تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت هفتم

نفر هفتم : خوان فرانچسکو مورا

معمولا در هر کشور و سازمانی پست های کلیدی در اختیار افرادی قرار می گیرد که در نهاد های امنیتی باشند، و یا از لحاظ مسائل امنیتی به میزان لازم پیش زمینه آنها مورد بررسی قرار گرفته باشد. در این راستا، هر چه پست و رده کاری فرد بالاتر باشد، پیش زمینه وی از لحاظ امنیتی تحت کنکاش و ریز بینی بیشتر و دقیق تری قرار گرفته است. به طور کلی، رابطه و تناسب دقیقی میان درجه اهمیت رده خاص سازمانی، وظایف و مسئولیت های آن و پاک بودن سابقه عملکرد شخص مورد نظر برای آن منصب و همسویی عقیدتی، نگرشی، و فکری آن فرد با محوریت، اهداف و رسالت سازمان مربوطه وجود دارد. هر چه این تناسب بیشتر برقرار باشد، رده امنیتی شخص مذبور بالاتر می باشد.

دقت نظر در مورد تشکیلات بهائی نیز چنین رویه کلی مورد نظر بالا را به طور وضوح نشان می دهد. بالاترین نهاد تشکیلات بهائی، که رهبری تشکیلات و هدایت جامعه بهائی بر عهده اوست، بیت العدل جهانی می باشد. پس از بیت العدل جهانی، دارالتبلیغ بین المللی قرار می گیرد، که وظیفه آن به دو قسمت عمده تقسیم می شود، تبلیغ و حراست. وجه دوم وظیفه این سازمان نشان می دهد که دارالتبلیغ بین المللی بالاترین نهاد امنیتی تشکیلات بهائی است. اما نکته جالب توجه این است که، مطالعه تاریخچه اعضای بیت العدل نشان می دهد که از سال ۱۹۸۷ میلادی با انتخاب فردی به نام پیتر خان از سازمان امنیتی دارالتبلیغ بین المللی، هر دوره ۵ ساله که انتخابات بیت العدل انجام شده است، اعضای بیشتری از این سازمان انتخاب شده اند. ادامه این رویه نهایتا به سال ۲۰۰۸ می رسد که کل ۹ نفر بیت العدل از دارالتبلیغ بین المللی انتخاب می شوند. نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۳ نیز طبق انتظار به همین ترتیب می باشد که همگی اعضای انتخابی از دارالتبلیغ بین المللی هستند. به نظر می رسد که تشکیلات بهائی در طی روندی بیست و اندی ساله با جهان مدرن هماهنگی بیشتری در رعایت مسائل امنیتی پیدا کرده است. این مسئله خود جای سوال دارد، چرا که اولا اعضای بیت العدل به گفته جامعه بهائی از طریق انتخابات انتخاب می شوند و در این انتخابات بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت می کنند، که اگر ۵۰٪ آنها مرد باشند (اعضای بیت العدل طبق نصوص بهائی همگی باید مرد باشند – نغز آنجاست که بهائیان در تبلیغاتشان خود را حامی تساوی حقوق زن و مرد نشان می دهند) ۵۰۰ نفر واجد شرایط برای انتخاب شدن هستند اما مشاهده می کنیم که اولا در انتخابات یا همان اعضای قبلی انتخاب می شوند، و یا اگر یکی دو نفر از اعضای قبلی استعفا داده باشند، به همان میزان از دارالتبلیغ بین المللی که ۹ نفر عضو دارد، صندلی های خالی بیت العدل پر می شوند. نکته دوم اینجاست که نصوص بهائی عنوان کرده است که تصمیمات جمعی جمع ۹ نفره بیت العدل ملهم به الهامات الهی است و مصون از خطا. طبق این نکته، اولا چرا اصلا انتخابات صورت میگیرد، مگر نه این است که اگر هر که باشد، فرقی در نتیجه ندارد چرا که تصمیم خدا عوض نمی شود، دوم اینکه اگر مصون از خطاست، چه فرقی می کند که چه کسی

و از چه سازمانی انتخاب شود؟ چرا دارالتبلیغ که بالاترین نهاد امنیتی بهائی است، تربیت اعضای انتخابی آینده بیت العدل را باید بر عهده داشته باشد؟؟؟

مشاهده این اوصاف نشان می دهد که تشکیلات بهائی رویه امنیتی بسیار سازمان دهی شده و دقیقی دارد و هر کسی طبیعتا امکان رشد و رسیدن به مناصب بالای این تشکیلات را ندارد.



حال که بحث به اینجا رسید، یکی از اعضای دارالتبلیغ را به شما معرفی می کنیم. ایشان خوان فرانچسکو مورا (Juan Francisco Mora) می باشد. ایشان ملیتی کاستاریکایی داشته، از سال ۲۰۰۵ عضو سازمان امنیتی مشاورین قاره ای شده است. در سال ۲۰۰۸ با ترفیع درجه به دارالتبلیغ می پیوندد. متاسفانه در انتخابات سال ۲۰۱۳ بیت العدل که این سازمان به ۲ نفر برای پر شدن کرسی های خود نیاز داشته است، و آقای مورا که در بین ۴ مرد دارالتبلیغ بین المللی بوده است، برای این منصب انتخاب نمی شود و دو همکار دیگرش جاهای خالی را پر می کنند.

عکس مربوط است به کنفرانس محلی در ماناگوا، نیکاراگوا



آقای مورا دومین نفر از سمت چپ، نفر اول از سمت چپ اقای استفان برکلند عضو بیت العدل



آقای مورا (نفر اول از سمت راست)، خانم پنی واکر عضو سابق دارالتبلیغ بین المللی (سمت راست آقای مورا)، آقای معین افنانی عضو محفل ملی آمریکا (چهارمین نفر از سمت راست)



تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۱۱ (۱۹۸۳)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

شماره ۱۹۸۳ از مجموعه جلسات تحلیلی با تمرکز بر موضوع "چین و تشکیلات بهایی"، به بررسی استراتژی‌های نفوذ برنامه‌ریزی‌شده این تشکیلات در حوزه چین اختصاص یافته است. این جلسه همچنین یازدهمین نشست از محور "چین و اقدامات تشکیلات بهایی" محسوب می‌شود. در این بخش، تلاش شده تا ابعاد مختلف فعالیت‌های تشکیلات یادشده در جهت تأثیرگذاری هدفمند بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی چین بررسی شود.

در این تحلیل، تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان فعال گلوبالیست‌های مستقر در ایالات متحده آمریکا معرفی می‌شود؛ تشکیلاتی که تلاش دارد با بهره‌گیری از فرصت‌های داخلی و بین‌المللی، به محاصره نرم جمهوری خلق چین بپردازد. طبق این روایت، این سازمان در دو سطح به چین نفوذ کرده است: نخست با ایجاد پایگاه‌ها و موقعیت‌هایی درون چین و سپس بهره‌برداری از این موقعیت‌ها برای گسترش نفوذ به خارج از مرزهای چین و بالعکس.

موضوع اصلی این جلسه، تمرکز بر "کار بر روی اتباع خارجی و تربیت آنان جهت نفوذ به کشور خود، یعنی چین" است. این رویکرد بر پایه دستورالعمل‌هایی است که در پیام مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۹ صادر شده و به عنوان سندی از سیاست‌گذاری کلان این تشکیلات در این حوزه تلقی می‌شود. پیام مذکور که از سوی بیت‌العدل صادر شده، به وضوح از اعضای بهایی دارای اعتبار حرفه‌ای، دانشگاهی یا تجاری درخواست می‌کند تا با استفاده از فرصت‌های طبیعی و بدون ایجاد حساسیت، به برقراری ارتباط با شهروندان جمهوری خلق چین بپردازند.

بر این اساس، توصیه شده است که این ارتباط در بسترهای مختلف علمی، حرفه‌ای و اقتصادی صورت گیرد تا به‌تدریج، زمینه برای تأثیرگذاری نرم و تربیت نیروهای نفوذی فراهم شود. همچنین تأکید شده است که این افراد در

صورت امکان در پروژه‌هایی مشارکت داشته باشند که آنان را به داخل سرزمین اصلی چین سوق می‌دهد، تا از طریق آن با مقامات رسمی و شهروندان چینی تماس‌های صمیمانه و مؤثر برقرار کنند.

در ادامه، پیام مذکور از خانواده‌ها و نهادهای آموزشی خواسته است تا جوانان و نوجوانان بهایی را نسبت به اهمیت ارتباط با مردم چین، به‌ویژه در محیط‌های آموزشی همچون مدارس، آگاه و حساس کنند. این تربیت هدفمند حتی کودکان بهایی را نیز شامل می‌شود؛ به نحوی که از آن‌ها خواسته شده در صورتی که با کودکان چینی در یک کلاس یا مدرسه (اعم از مدارس خصوصی در ایران یا سایر کشورها) همکلاسی هستند، با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و زمینه‌ساز نفوذ تشکیلاتی شوند.

این رویکرد به‌ویژه در رابطه با کودکان و نوجوانان، با انتقاداتی از منظر حقوق بشر همراه است. بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی حمایت از حقوق کودک، از جمله کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل، استفاده ابزاری از کودکان زیر ۱۸ سال در برنامه‌های سازمانی، آن هم با اهدافی همچون نفوذ و تربیت عقیدتی یا سیاسی، عملی مغایر با حقوق بنیادین کودک تلقی می‌شود.

در ادامه بررسی پیام ۱۹ آوریل ۱۹۸۹، نکات بیشتری درباره رویکرد ساختاریافته تشکیلات بهایی نسبت به چین آشکار می‌شود. در این پیام تأکید شده که نه تنها بهاییان متخصص در حوزه‌های دانشگاهی، حرفه‌ای یا تجاری باید از فرصت‌های طبیعی برای برقراری ارتباط با شهروندان چینی استفاده کنند، بلکه آنان باید در صورت امکان، مسیر تخصصی خود را به گونه‌ای انتخاب کنند که مستقیماً به موضوعات مرتبط با چین مربوط شود. این امر به‌ویژه در مورد متخصصان علوم انسانی، فناوری اطلاعات و حوزه‌های اقتصادی صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است.

در این چارچوب، تشکیلات بهایی به‌طور سازمان‌یافته اقدام به شناسایی، هدایت و اعزام افرادی به چین کرده است. نمونه بارز آن، معرفی فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان مهاجر و متخصص فعال در این حوزه است. وی که نقش اصلی در اجرای خط‌مشی‌ها و برنامه‌های طراحی‌شده برای نفوذ در چین را برعهده داشته، با هماهنگی نزدیک با دیگر فعالان سازمانی از جمله ایرج کمال‌آبادی، مدیریت پروژه‌های فرهنگی و تبلیغی در این کشور را به‌عهده داشته است. در این روایت، فرزام کمال‌آبادی چهره‌ای حرفه‌ای و پشت‌صحنه معرفی می‌شود که بخش اعظم فعالیت‌های استراتژیک در حوزه چین را رهبری کرده و اجرای برنامه‌ها را به افرادی همچون ایرج کمال‌آبادی سپرده است.

همکاری نزدیک ایرج کمال‌آبادی با نهادهای سیاسی و حقوق بشری غربی نیز مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این تحلیل، وی یکی از عوامل مؤثر در تصویب قطعنامه ۲۰۱ حقوق بشر در سنای آمریکا علیه جمهوری

اسلامی ایران معرفی شده است. حضور او در کنار سناتور مارک کرک و اعضای محفل ملی بهاییان آمریکا به‌عنوان شاهد و حامی این قطعنامه، بخشی از فرایند هماهنگ‌شده‌ای تلقی می‌شود که هدف آن ایجاد فشار سیاسی بر ایران از طریق ساختارهای بین‌المللی است.

از دیگر محورهای فعالیت سازمانی، تأسیس "لجنه‌های ملی تبلیغ چینی‌زبانان" در کشورهایی است که جمعیت چینی‌زبان قابل‌توجهی دارند. بر اساس شواهد ارائه‌شده، این لجنه‌ها نه‌تنها در کشورهای غربی همچون آمریکا و اروپا بلکه در کشورهای آمریکای لاتین همچون پرو نیز تشکیل شده‌اند. در مثال مشخصی که نقل شده، با استناد به فعالیت‌های لجنه تبلیغ چینی در کشور پرو، نشان داده می‌شود که در پی مهاجرت دانشجویان چینی به این کشور، تشکیلات بهایی به سرعت اقدام به سازمان‌دهی ساختار تبلیغی برای آنان کرده است.

در خلال این برنامه‌ریزی‌ها، انتقال پیام‌های بنیادین اعتقادی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در یکی از دیدارها، موضوع هدیه دادن کتاب «پیام صلح جهانی» به یک شهروند چینی مطرح می‌شود. این اقدام، نمونه‌ای از تلاش‌های تبلیغی تشکیلات بهایی برای نفوذ مفهومی و فرهنگی از طریق بسته‌های فکری با ظاهر صلح‌طلبانه تلقی شده است. در این نقد، چنین اقداماتی نوعی استتار مفاهیم ایدئولوژیک معرفی شده‌اند که به‌جای پرداختن به مبانی اعتقادی، تلاش دارند تصویری ملایم و غیرمخالف از آیین بهایی در ذهن مخاطب ایجاد کنند.

نقد اصلی مطرح‌شده در این بخش بر محور تضاد میان شعارهای ظاهری تشکیلات بهایی، به‌ویژه در زمینه "صلح جهانی"، و عملکرد تاریخی و ساختاری آن است. به‌زعم گوینده، یکی از روش‌های نفوذ تشکیلات بهایی در جوامع مختلف، ارائه چهره‌ای آرام، صلح‌طلب و بشردوستانه از خود، به‌ویژه از طریق نشر آثاری همچون کتاب پیام صلح جهانی است. این در حالی است که به باور وی، خود این تشکیلات درونی‌ترین ساختار خود را از نزاع‌های اعتقادی و اختلافات شدید در امان نداشته است.

در این راستا، به اختلافات میان شخصیت‌های محوری آیین بهایی همچون عباس افندی (عبدالبها) و محمدعلی، و همچنین ناتوانی شوقی افندی در حفظ وحدت درونی خانواده و پیروان اشاره می‌شود. استدلال بر این مبناست که چگونه آیینی که در ساختار درونی خود نتوانسته صلح، همدلی و وحدت ایجاد کند، می‌تواند برای جهان نسخه‌ای از صلح ارائه دهد؟ این تضاد، به‌ویژه هنگامی که با روش‌های تبلیغی هدفمند در چین همراه می‌شود، به‌عنوان نوعی "تصویرسازی کاذب" از سوی تشکیلات بهایی تفسیر می‌شود.

انتقاد دیگر به ترجیح تبلیغ چهره‌ای صلح‌طلب و عمومی از آیین بهایی، به جای معرفی آموزه‌های بنیادی و الهی آن است. به باور منتقد، پیش از آنکه کتابی درباره صلح به زبان چینی منتشر شود، می‌بایست آموزه‌های اصلی آیین بهایی و اثبات مفاهیم الهی آن به زبان مقصد ارائه می‌شد. این شیوه از فعالیت تبلیغی، به‌زعم گوینده، نوعی گریز از مباحث بنیادین و رویکردی سطحی‌نگرانه با اهداف نفوذ فرهنگی تلقی می‌شود.

در ادامه، به نقل از پیش‌بینی‌های تاریخی رهبران بهایی مانند عبدالبهاء و شوقی افندی اشاره می‌شود که آینده‌ای پرچالش برای بهاییان در کشورهایی چون آمریکا و چین را پیش‌بینی کرده‌اند. این پیش‌بینی‌ها، اگرچه از نگاه بهاییان به‌عنوان نشانه‌های الهام تلقی می‌شود، در این متن به عنوان شواهدی بر ناکارآمدی راهبردهای پنهان این تشکیلات تحلیل شده‌اند.

همچنین اشاره‌ای دقیق به راه‌اندازی لجنه‌های ملی تبلیغ چینی‌زبانان می‌شود که با هدف گسترش آیین بهایی در میان مهاجران چینی، به‌ویژه در کشورهای دارای جمعیت چینی‌زبان (مانند پرو)، تأسیس شده‌اند. با این حال، منتقد به ناکارآمدی این لجنه‌ها در اجرای مؤثر وظایفشان اشاره می‌کند و می‌افزاید که گاه اعضای این لجنه‌ها حتی نحوه ارتباطگیری با مخاطبان را نیز نمی‌دانند.

در توصیفی تمثیلی، فعالیت‌های تبلیغی این تشکیلات به مجسمه‌هایی تشبیه شده که در ظاهر آرام و بی‌خطرند، اما درون خود افرادی را پنهان کرده‌اند که با شمشیرهای تیز آماده حمله هستند. این تمثیل برای بیان نوعی پنهان‌کاری سازمان‌یافته به‌کار رفته که در قالب ظاهری صلح و انسان‌دوستی، در پی اجرای نقشه‌های پیچیده‌ای برای نفوذ فرهنگی است.

در پایان این بخش، تجربه شخصی راوی از سفر به کشورهای آمریکای لاتین و ملاقات با رسانه‌های چینی‌زبان، از جمله در پرو و بولیوی، مطرح می‌شود. در این دیدارها، پیام صلح جهانی به زبان چینی به آن‌ها عرضه شده و مقرر گردیده که بخش‌هایی از آن در مطبوعات منتشر شود. این اقدام به‌عنوان نمونه‌ای از اجرای راهبرد "تبلیغ نرم با ظاهر فرهنگی و انسانی" تحلیل می‌شود که هدف نهایی آن، گسترش تدریجی آیین بهایی در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشور مقصد است.

در ادامه تحلیل سیاست‌های نفوذی تشکیلات بهایی در قبال چین، مورد مصداقی دیگری از زبان خود فعالان این تشکیلات مورد بررسی قرار می‌گیرد که به‌وضوح الگوی "شناسایی، جذب و تربیت نیروهای مؤثر چینی‌تبار در خارج از کشور" را نشان می‌دهد.

مطابق با پیام ۱۹ آوریل ۱۹۸۹، که بارها در جلسات گذشته نیز به آن ارجاع داده شده، مأموریت اصلی برخی از بهاییان دارای جایگاه دانشگاهی یا اجتماعی در کشورهای غربی، تمرکز بر یافتن نخبگان و شهروندان چینی با ظرفیت‌های بالای نفوذ است. این سیاست در قالب پروژه‌ای نظام‌مند اجرایی شده و نمونه‌ای روشن از آن، داستان جذب "اولین ویولونیست چین" به روایت فرزام کمال‌آبادی است.

بر اساس این روایت، فرد مذکور با عنوان *Visiting Scholar* به ایالات متحده، شهر بوستون، وارد می‌شود. سپس، در خانه‌ای تحت مدیریت اعضای تشکیلات بهایی، از جمله ایرج کمال‌آبادی، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این خانه به اقامتگاه فعالان بهایی و مهاجران ویتنامی و چینی تبدیل شده و با امکاناتی همچون سکونت رایگان، حمایت مالی و حتی حمل‌ونقل روزانه به محل تحصیل یا فعالیت، زمینه‌ای برای جذب عاطفی و عقیدتی افراد فراهم شده است. یکی از نکات مهم این روایت، تأکید بر پنهان‌کاری و عمل پشت‌پرده در شناسایی این افراد است: بدون فعالیت اطلاعاتی و "قرائت منطقه‌ای"، چنین انتخاب هدفمندی ممکن نیست.

اقدامات ارائه‌شده به این افراد - از تأمین نیازهای اولیه گرفته تا همراهی تمام‌وقت برای جلب اعتماد - در چارچوب روش موسوم به روش مستر همفری انجام شده است؛ الگویی که به بهره‌برداری از نیازهای روانی، مالی و اجتماعی مهاجران برای جذب تدریجی آنان به تشکیلات بهایی متهم شده است.

جالب آن‌که، این تلاش‌ها محدود به مهاجران چینی نبوده و حتی به‌صورت آزمایشی بر شهروندان آمریکایی نیز اجرا شده است، اما به‌گفته خود فعالان بهایی، با موفقیت همراه نبوده و حتی به احضار و بازجویی در نهادهای امنیتی آمریکا نظیر FBI منجر شده است. در نتیجه، اولویت تمرکز از جامعه میزبان آمریکایی به جامعه مهاجران چینی تغییر یافته است؛ چرا که در مواجهه با شهروندان بومی، حساسیت امنیتی و اجتماعی بالاتری وجود داشته است.

در مثالی دیگر از همین روایت، فرد چینی جذب‌شده، نه‌تنها حمایت مالی و رفاهی دریافت کرده، بلکه از آموزش‌های رفتاری و انضباطی نیز برخوردار شده است. در خاطره‌ای ذکر می‌شود که این فرد، تنها به‌دلیل یک دقیقه تأخیر، به‌شدت از فرزام کمال‌آبادی انتقاد می‌کند و این نوع رفتار، به‌عنوان نشانه‌ای از تربیت دقیق و جهت‌دار فرد یادشده تلقی می‌شود. به‌زعم راوی، چنین فردی بعدها در چین به یکی از مهره‌های کلیدی برای پیشبرد اهداف تشکیلات بهایی تبدیل می‌شود.

در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت که تشکیلات بهایی با استفاده از تاکتیک‌های پیچیده و سازمان‌یافته در کشورهای سوم، به‌ویژه با تمرکز بر دانشجویان، مهاجران و نخبگان چینی، تلاش می‌کند تا نیروهایی وفادار و تأثیرگذار را برای گسترش اهداف خود در داخل چین تربیت کند. این برنامه‌ریزی بلندمدت، ضمن اتکا به پشتیبانی لجستیکی و روانی، از پوشش‌های فرهنگی و علمی برای پیشبرد سیاست‌های پنهان خود بهره می‌برد.

در این بخش از بحث، تمرکز تحلیل بر روش‌های غیرمتعارف و پیچیده‌ای است که تشکیلات بهایی برای شناسایی، هدایت و به‌کارگیری افراد خاص با اصالت‌های چینی به کار می‌برد، حتی در مواردی که آن افراد خود از پیشینه قومی و نژادی خود بی‌اطلاع هستند.

مطابق روایت ارائه‌شده، فردی سرخ‌پوست در ایالات متحده که در ابتدا از ریشه چینی خود آگاه نبوده، توسط عوامل بهایی شناسایی و هدایت شده است. پس از تشخیص این نسبت تبارشناسی، وی در موقعیتی قرار گرفته تا به‌عنوان پلی فرهنگی و اعتقادی عمل کند. این فرد با حمایت فعالان بهایی، به‌ویژه فرزام کمال‌آبادی، به‌گونه‌ای هدایت شده که بازگشت نمادین او به تبار و منشأ چینی‌اش، به‌عنوان یک "بازگشت تاریخی" و "مأموریت تبلیغی" تعریف شود. در این مسیر، وی به همراه یکی از شخصیت‌های برجسته بهایی، روحیه خانم، به مناطق آسیایی بازمی‌گردد.

نویسنده این تحلیل با نگاهی انتقادی، این فعالیت‌ها را نه حاصل عقلانیت انسانی یا الهام‌های رحمانی، بلکه برخاسته از "الهامات شیطانی" می‌داند. از نگاه وی، چنین نقشه‌ریزی‌های پیچیده‌ای برای بهره‌برداری از تاریخ و هویت افراد، نشانه‌ای از نیرنگ سازمان‌یافته است، نه تبلیغ آزادانه ایمان. این اتهام در چارچوبی مطرح می‌شود که اقدامات بهاییان را فاقد مبانی برهانی و عقلانی معرفی می‌کند و مدعی است که آنان در مواجهه با گفت‌وگوهای دینی و استدلالی، راه گریز در پیش می‌گیرند و به‌جای پاسخ به نقدهای معرفتی، به ابزارهای نمادین، رسانه‌ای و تأثیرات روانی متوسل می‌شوند.

همچنین نقدی صریح به تفسیرهای بهایی از متون دینی مطرح می‌شود. برای مثال، هنگامی که به‌زعم منتقد، در نقل قول از قرآن یا دیگر متون دینی خطایی رخ می‌دهد، پاسخ مسئولان تشکیلات آن است که «این بار نزول متفاوتی رخ داده» یا «معنای تازه‌ای از همان وحی نازل شده است». چنین رویکردی، به‌عنوان نوعی «ماله‌کشی تفسیری» و گریز از مسئولیت نقد درون‌دینی ارزیابی می‌شود.

در این روایت، مرز میان الهام شیطانی و الهام رحمانی، بر اساس پذیرش یا گریز از مناظره و پاسخ‌گویی به برهان‌ها مشخص می‌شود. از نگاه راوی، کسی که در برابر پرسش‌های اعتقادی سکوت یا فرار پیشه می‌کند، در واقع تکیه بر الهامات شیطانی دارد، نه رحمانی.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت: این روایت بر آن است که برخی از اقدامات تشکیلات بهایی، به‌ویژه در حوزه نفوذ فرهنگی و قومی، از مرز فعالیت تبلیغی عبور کرده و به حوزه عملیات پیچیده روانی و هویتی وارد شده‌اند. این تحلیل با بیانی تند، هشدار می‌دهد که پشت ظاهر صلح‌طلبانه و فرهنگی این فعالیت‌ها، شبکه‌ای از برنامه‌ریزی‌های منسجم برای نفوذ سازمان‌یافته در کشورهای هدف، از جمله چین، وجود دارد.

در این بخش، موضوع تمرکز بر استراتژی‌های ویژه تشکیلات بهایی برای جذب، تربیت و هدایت چهره‌های خاص قومی و فرهنگی از خارج از مرزهای چین، به منظور استفاده از آن‌ها به‌عنوان نیروهای نفوذی در داخل این کشور است. مورد محوری این بخش، شخصیت "کوین لاک" است؛ فردی با پیشینه‌ای پیچیده که به عنوان نمونه‌ای از این مدل جذب و هدایت، معرفی می‌شود.

کوین لاک تا سال‌های اولیه زندگی‌اش نه‌تنها از پیشینه قومی خود اطلاع نداشت، بلکه در یک خانواده سرپرست بزرگ شده و به هیچ‌وجه با فرهنگ بومیان آمریکا (سرخپوستان) آشنا نبود. او پس از آگاهی از اصالت لاکوتایی خود، به‌تنهایی اقدام به یادگیری زبان لاکوتا و فرهنگ سنتی آن کرد. سپس، در مرحله‌ای دیگر، به آیین بهایی پیوست و به‌صورت نظام‌مند برای فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای در چین آماده شد.

از دیدگاه راوی، این روند یک فرآیند طبیعی یا خودجوش نیست، بلکه نتیجه یک برنامه‌ریزی اطلاعاتی دقیق تحت هدایت افرادی چون فرزام کمال‌آبادی است. در این چارچوب، بیت‌العدل دستور داده است تا افرادی با پتانسیل نفوذ فرهنگی شناسایی و برای مأموریت‌هایی در چین تربیت شوند. این پروژه که با عنوان "قرائت منطقه" و "قرائت

شخصیت" معرفی می‌شود، بر تحلیل دقیق ویژگی‌های فردی و قومی اشخاص، و نحوه استفاده از آن‌ها برای ورود به جامعه هدف متکی است.

نکته قابل‌تأمل در این روایت، تاکید بر انتقال چنین چهره‌هایی از خارج به چین و معرفی آن‌ها به‌عنوان چهره‌هایی اصالتاً چینی یا وابسته به تمدن‌های شرق آسیایی است، تا در ظاهر به‌عنوان مروج فرهنگ و در باطن به‌عنوان عامل گسترش آیین بهایی عمل کنند. بازسازی رسانه‌ای از چهره‌هایی همچون کوین لاک، با تمرکز بر ابزارهایی مانند موسیقی، زبان بومی، رقص، و عناصر سنتی، به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که توجه جوامع بومی و روشنفکر را به خود جلب کند. حضور چنین افرادی در خیابان‌ها، برنامه‌های فرهنگی و رسانه‌ها، به عنوان ابزاری برای "نفوذ نرم" در جوامع مقصد استفاده می‌شود.

در ادامه، راوی با لحن انتقادی شدید، عملکرد این افراد و سازمان‌دهندگان آن‌ها را نوعی «بازی با حقیقت» و «استفاده ابزاری از مفاهیم مقدس» نظیر صلح، عدالت و تحری حقیقت می‌داند. به باور وی، این شعارها نه برای زیستن، بلکه برای فریب و گمراه‌سازی مخاطبان به کار گرفته می‌شوند. در مثالی صریح، به "روش مستر همفری" اشاره می‌شود، الگویی که در آن از فقر، وابستگی عاطفی، یا تمایل افراد به مشارکت فرهنگی سوءاستفاده می‌شود تا آنان را وارد ساختار تشکیلاتی بهایی کنند.

در بخش پایانی این روایت، به یکی دیگر از فعالیت‌های خیابانی کوین لاک اشاره می‌شود که در آن با همراهی راوی، با استفاده از سازهای سنتی و موسیقی بومی، برنامه‌ای در معابر عمومی هنگ‌کنگ اجرا می‌شود. هدف این فعالیت‌ها، نه صرفاً یک نمایش فرهنگی، بلکه گسترش نمادین آیین بهایی در میان جوامع هدف و تقویت حضور آن در قالب‌های رسانه‌ای و هنری است.

جمع‌بندی این بخش نشان می‌دهد که، از دید نگارنده، تشکیلات بهایی با بهره‌گیری از شبکه‌ای جهانی از عوامل فرهنگی، هنری و رسانه‌ای، در حال اجرای یک استراتژی چندلایه برای نفوذ در چین و دیگر کشورهاست؛ استراتژی‌ای که به شدت به‌واسطه مفاهیم انسانی، قوم‌گرایانه و هنری، بسته‌بندی شده و در قالب فعالیت‌های صلح‌طلبانه و انسان‌دوستانه به جوامع ارائه می‌شود.

در جمع‌بندی این بخش از جلسه، مورد کوین لاک به‌عنوان یک نمونه عملیاتی از پروژه نفوذ فرهنگی تشکیلات بهایی در چین به اوج خود می‌رسد. در این روایت، کوین لاک که از پیش آموزش‌های فرهنگی، زبانی و هنری

گسترده‌ای دیده و به‌عنوان نمادی از پیوند تمدن بومیان آمریکا با فرهنگ چینی بازتعریف شده بود، در یک برنامه ملی رسمی در شهر گوانجو (Guangzhou) چین، شرکت می‌کند. این برنامه، به مناسبت یک جشن ملی برگزار شده بود و به‌طور همزمان از شبکه تلویزیونی استان و شهر به‌صورت زنده پخش می‌شد. طبق روایت، بیش از ۲۰۰۰ نفر از مسئولان و نخبگان فرهنگی و سیاسی چین در آن حضور داشتند.

در جریان این برنامه، کوین لاک ضمن اجرای هنری با ساز فلوت، معرفی غیرمستقیمی از هویت بهایی خود نیز ارائه می‌دهد، بدون آنکه مستقیماً وارد فضای تبلیغ رسمی آیین شود. این استراتژی، از نگاه تحلیل‌گر، یک تاکتیک زیرکانه در قالب «طرح اولیه موضوع» محسوب می‌شود؛ بدین معنا که بلافاصله هیچ تبلیغ آشکاری از بهاییت انجام نمی‌گیرد، اما با ایجاد یک تصویر فرهنگی مثبت، زمینه برای پذیرش اجتماعی و روانی مخاطبان فراهم می‌شود. در این مدل، تبلیغ گام‌به‌گام و با ظرافت بسیار پیاده‌سازی می‌شود: ابتدا معرفی، سپس آشنایی ضمنی، و در نهایت انتقال پیام عقیدتی.

اصطلاح «روش مستر همفری» که بارها در جلسه به آن اشاره شده، به الگویی اشاره دارد که در آن از ابزارهای فرهنگی، عاطفی و انسانی برای جذب و درگیر کردن افراد استفاده می‌شود، بدون آن‌که در مراحل اولیه، ماهیت نهایی پروژه آشکار شود. راوی این روش را نوعی بازی با اعتماد عمومی، سوءاستفاده از مفاهیم والای انسانی، و بهره‌برداری از ساختارهای فرهنگی برای پیشبرد اهداف سازمانی معرفی می‌کند.

همچنین، نکته کلیدی در این روایت، پخش این برنامه از تلویزیون رسمی چین بدون آگاهی نهادهای امنیتی از نقشه پشت‌پرده آن است. تحلیل‌گر با لحن طعنه‌آمیز بیان می‌کند که بدون افشای طرح یا هویت حقیقی پروژه، یک عامل نفوذی موفق می‌شود در بالاترین سطح از رسانه و فرهنگ رسمی چین نفوذ کرده و پیام اولیه آیین بهایی را در قالب فرهنگی منتقل کند.

در نهایت، راوی این نمونه را شاهدی بر قدرت سازمان‌دهی و مهارت رسانه‌ای تشکیلات بهایی می‌داند و هشدار می‌دهد که چنین نفوذهایی بدون اعلام رسمی و با چهره‌های پوششی صورت می‌پذیرد. بنابراین، تشخیص آن‌ها در مراحل اولیه دشوار است، اما تأثیرگذاری آن‌ها در بلندمدت، عمیق و هدفمند خواهد بود.

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشورها توسط بیت العدل مقاله ۱ (۱۹۶۹)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

در این جلسه، به بررسی یکی از مصادیق فعالیت‌های تشکیلات بهایی در سطح جهانی پرداخته می‌شود؛ فعالیت‌هایی که در قالب ابرپروژه‌هایی سازمان‌یافته دنبال می‌شوند. موضوع محوری، نقش بیت‌العدل در طراحی و اجرای این پروژه‌هاست؛ نهادی که به‌زعم خود، مسیر رسیدن به اهداف نهایی را در دو مرحله می‌بیند: نخست تسلط بر دولت‌های منفرد و سپس استقرار نفوذ جهانی. بر این اساس، تشکیلات بهایی دو راهبرد موازی را دنبال می‌کند: راهبرد نخست، نفوذ تدریجی و پنهان در لایه‌های زیرین جوامع با عنوان «طرح‌های روحی» است، و راهبرد دوم، طراحی و اجرای پروژه‌های کلان در سطح بین‌المللی.

از جمله چهره‌های شاخص در این عرصه، فردی به نام کمال آبادی است که از او به‌عنوان یکی از معماران چنین ابرپروژه‌هایی یاد می‌شود. مستندات مربوط به فعالیت‌های او، از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در دسترس است و شواهدی همچون فیلم‌ها، سخنرانی‌ها و دیگر منابع دیداری به‌وضوح روند این فعالیت‌ها را نمایش می‌دهند. تحلیل این اسناد نشان می‌دهد که بیت‌العدل با بهره‌گیری از ابزارهای توسعه و با تکیه بر زبان تخصصی، تلاش دارد تا در قامت یک نهاد مشورتی و توسعه‌گرا وارد کشورهای مختلف شود.

در این الگو، تشکیلات بهایی مدعی است که می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های علمی و مدیریتی خود، وضعیت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع طبیعی کشورها را بررسی و تحلیل کرده و برای توسعه آن‌ها برنامه‌ریزی کند. این روند که از آن با عنوان «درِ باغ سبز» یاد می‌شود، تلاشی هدفمند برای جلب اعتماد حکومت‌ها و نخبگان سیاسی است. رویکردی که در برخی موارد، حتی در تعامل با نظام جمهوری اسلامی ایران نیز ردپای آن دیده می‌شود. بنا به اظهارات کمال آبادی، برخی نهادهای رسمی در جمهوری اسلامی نیز با او وارد مشورت شده‌اند یا دست‌کم، پیشنهاداتی از سوی او دریافت کرده‌اند.

مجموعه این اقدامات، ضرورت بررسی دقیق‌تر اسناد و شواهد موجود را دوچندان می‌کند تا بتوان از تکرار اشتباهات احتمالی و افتادن در دام چنین ساختارهایی جلوگیری کرد.

در تحلیل اهداف و جهت‌گیری‌های تشکیلات بهایی، می‌توان مشاهده کرد که فعالیت‌های نهاد بیت‌العدل در برخی موارد با سیاست‌ها و منافع گلوبالیستی هم‌راستا شده و در برخی پروژه‌ها نوعی هم‌پوشانی و همکاری میان این دو جریان دیده می‌شود. این هم‌راستایی، نه بر پایه تصادف، بلکه مبتنی بر همسویی راهبردی در بهره‌گیری از سازوکارهای جهانی برای پیشبرد اهداف فراملی است.

در این چارچوب، تشکیلات بهایی هدف نهایی خود را برقراری نوعی نظم جهانی با محوریت آموزه‌های بهایی ترسیم کرده است؛ نظمی که برخلاف رویکردهای تدریجی در تاریخ، قرار نیست در طی چند قرن شکل گیرد. بلکه، به دلیل شدت اشتیاق و شتاب در رسیدن به نتیجه، تلاش دارند در بازه زمانی نسبتاً کوتاه – حدود ۱۰ تا ۲۰ سال – به نتایج ملموس و قابل ارزیابی برسند.

یکی از شیوه‌های محوری که در این مسیر به‌کار گرفته شده، طراحی ساختارهایی است که با چهره‌ای رسمی و تخصصی در حوزه توسعه ملی به دولت‌ها نزدیک می‌شوند. این ساختارها، با ادعای برخورداری از توان علمی، مدیریتی و فنی، وارد تعامل با حاکمیت‌ها می‌شوند و اعلام می‌کنند که می‌توانند با نگاهی جامع، ظرفیت‌های اقتصادی، معدنی، موقعیت ژئوپلیتیکی و سایر عوامل مؤثر بر پیشرفت کشور را شناسایی و تحلیل کرده و پیشنهادهایی راهبردی برای توسعه ملی ارائه دهند.

این راهبرد که با عنوان «درِ باغ سبز» توصیف شده، در واقع نوعی نمایش اغواگرایانه از توانمندی‌ها و پیشنهادهای توسعه‌محور تشکیلات بهایی است. در این چارچوب، این نهاد کوشیده است تا تصویری وسوسه‌برانگیز و حرفه‌ای از خود ارائه دهد؛ تصویری که حتی می‌تواند نگاه برخی از دولت‌هایی را که سابقه مخالفت با بهاییان دارند نیز به خود جلب کند.

یکی از موارد مورد اشاره، تعاملاتی است که به ادعای برخی فعالان، حتی با نهادهای جمهوری اسلامی ایران نیز صورت گرفته است. بر پایه اظهارات کمال آبادی و برخی شواهد میدانی نظیر عکس‌ها و فیلم‌هایی از حضور او در ایران، این احتمال مطرح می‌شود که برخی سطوح از ساختار رسمی جمهوری اسلامی نیز تحت تأثیر این الگوی پیشنهادی قرار گرفته یا دست‌کم در مرحله دریافت مشاوره از این افراد قرار داشته‌اند.

هدف از طرح این موضوعات، هشدار نسبت به خطر نفوذ تشکیلات بهایی در پوشش نهادهای مشورتی و توسعه‌گراست. نویسنده تأکید می‌کند که با گردآوری و انتشار مستندات موجود، می‌کوشد تا توجه نهادهای امنیتی و سیاست‌گذار را به این روند جلب کند. وی بر این باور است که تولید و انتشار محتوا در این زمینه، می‌تواند عاملی مؤثر در افشای ابعاد پنهان عملکرد این تشکیلات باشد، به‌گونه‌ای که نهادهای مسئول بدون نیاز به تماس مستقیم، از این اطلاعات بهره‌مند شوند و از تکرار خطاهای احتمالی جلوگیری گردد.

در ادامه تحلیل، تأکید می‌شود که هدف اصلی از افشای این اقدامات، روشنگری است؛ نه برخوردهای امنیتی. تولید محتوا و انتشار مستندات، تلاشی برای خنثی‌سازی پروژه‌های پنهانی است که با گذر زمان و دیده شدن توسط

مخاطبان، ماهیت آن‌ها آشکار می‌شود و خاصیت تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند. از این منظر، افشاگری، ابزاری برای سوخته‌کردن ظرفیت‌های نفوذ این جریان تلقی می‌شود.

کشورها، زمانی که درک می‌کنند الگوهای عملیاتی این پروژه‌ها می‌توانند امنیت ملی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهند، به واکنش می‌پردازند و تلاش می‌کنند از خود دفاع کنند. نمونه بارز این اقدامات، تجربه‌ای است که در چین به اجرا درآمده است. در تحلیل کلی، دو رویکرد اساسی در میان بهاییان برای دستیابی به اهدافشان قابل شناسایی است.

رویکرد نخست، نفوذ تدریجی در بافت‌های اجتماعی جوامع مختلف از طریق ایجاد نهادهای مردم‌نهاد کوچک (NGOها) است. این روش، با تغییرات آرام در ترکیب جمعیتی و بافت فرهنگی ـ اجتماعی کلاسترها یا مناطق هدف، به‌دنبال تثبیت تدریجی نفوذ ایدئولوژیک و اجتماعی است.

رویکرد دوم، همان شیوه موسوم به «ابرپروژه» است که بر پایه ارائه یک تصویر اغواگرانه از توسعه کشور، به‌ویژه از منظر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فناوری استوار است. در این مدل، وعده‌هایی چون رساندن کشور مقصد به سطح قدرت‌هایی همچون ایالات متحده آمریکا داده می‌شود؛ وعده‌هایی که با هدف جلب نظر نخبگان و نهادهای تصمیم‌گیر طراحی شده‌اند. این راهبرد نیز در قالب همان تصویر جذاب «درِ باغ سبز» طبقه‌بندی می‌شود که با زبان توسعه، اهداف عمیق‌تری را دنبال می‌کند.

در ادامه بررسی عملکرد تشکیلات بهایی در قالب ابرپروژه‌ها، اشاره می‌شود که مدل ارائه‌شده نه‌تنها وعده توسعه و پیشرفت را در ظاهر مطرح می‌کند، بلکه در برخی موارد نمونه‌هایی عینی برای اثبات توانمندی خود ارائه می‌دهد. برای مثال، چین به‌عنوان یکی از کشورهایی معرفی می‌شود که تشکیلات بهایی مدعی است توانسته در آن‌جا دستاوردهایی را رقم بزند. در برخی از پیام‌ها و بیانیه‌های رسمی این جریان حتی به صراحت آمده است که ‌‌"چین متعلق به ماست" و هدف نهایی، تصاحب حاکمیت در این کشور است.

این اظهارات نشان می‌دهد که فعالیت‌های توسعه‌ای مطرح‌شده در ظاهر، در واقع بخشی از برنامه‌ای بلندمدت برای تسلط ساختاری و نهادی بر کشور هدف است. تصویرسازی از چین به‌عنوان کشوری که در حال بازسازی و توسعه توسط عوامل مرتبط با بیت‌العدل است، به شکلی روایت می‌شود که نشان می‌دهد این اقدامات نه از سر نوع‌دوستی یا توسعه‌گرایی، بلکه از منظر مالکیت و سلطه دنبال می‌شود.

در این سناریو، فرد یا نهادی که وارد کشور هدف شده و اقدامات بازسازی، نوسازی یا توسعه‌ای انجام می‌دهد، در واقع همانند پیمانکاری عمل می‌کند که خانه‌ای قدیمی و فرسوده را بازسازی کرده، اما نیت اصلی‌اش در پشت‌پرده، تصاحب کامل آن ملک است. او با ظاهر حرفه‌ای و رفتار قابل‌قبول وارد می‌شود، خدماتی ارائه می‌دهد و حتی دستمزد خود را دریافت می‌کند؛ اما هدف غایی، تسلط کامل بر فضای بازسازی‌شده است.

این مثال استعاری، نسبت به رویکردهای توسعه‌ای تشکیلات بهایی هشدار می‌دهد و بر لزوم دقت در پشت‌پرده این فعالیت‌ها تأکید می‌ورزد. ظاهر بازسازی‌شده و زیبای «خانه»، نباید موجب غفلت از اهداف واقعی پشت آن شود؛ چرا که در نهایت، خانه‌ای که با هزینه و امکانات بومی بازسازی شده، ممکن است به تملک نهادی درآید که هیچ تعهدی به منافع ملی کشور میزبان ندارد.

هدف نهایی این پروژه‌ها، نه صرفاً توسعه یا بازسازی، بلکه تسلط کامل بر ساختار سیاسی کشور هدف است؛ به‌ویژه با هدف ایجاد حکومتی دست‌نشانده که در هماهنگی کامل با منافع نهادهای گلوبالیست مستقر در ایالات متحده آمریکا فعالیت کند. در واقع، این تشکیلات، به‌نوعی شعبه‌ای عملیاتی برای اجرای اهداف جریان‌های جهانی محسوب می‌شود. این مسئله نه‌تنها در عملکرد آن‌ها مشهود است، بلکه در سخنان رسمی نیز به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته است.

در این مجموعه سخنرانی‌ها که جلسه حاضر آغازگر آن است، قرار است طی چندین بخش، تحلیلی جامع از حدود ۷۰ تا ۸۰ قطعه فیلم مربوط به فعالیت‌های چهره‌هایی نظیر کمال آبادی ارائه شود. فیلم‌هایی که طی ساعت‌ها از منابع گوناگون گردآوری شده‌اند و پس از پالایش، به‌صورت موضوعی دسته‌بندی شده‌اند تا ابعاد مختلف یک پروژه فراگیر جهانی مورد بررسی قرار گیرد. جلسه نخست، به‌منزله مقدمه‌ای بر این مجموعه تلقی می‌شود و در آن، مسیر کلی بحث، اهداف، و ساختار تحلیل مشخص می‌گردد.

در این چارچوب، یکی از محورهای اصلی، بررسی نقش کمال آبادی به‌عنوان کارگزار بیت‌العدل است؛ فردی که اقدامات نیابتی‌اش در خدمت حاکمیت گلوبالیستی قرار گرفته و خود را عامل و مجری اهداف آن نهاد معرفی نمی‌کند، بلکه تلاش دارد با برجسته‌سازی شخصیت فردی خود، طرح‌هایی را ارائه دهد که به‌ظاهر محصول خلاقیت شخصی هستند. در حالی که بررسی دقیق‌تر سخنان او نشان می‌دهد این طرح‌ها بخشی از برنامه‌ای کلان و سازمان‌یافته‌اند که هدف نهایی آن، تسلط بر جهان در یک نسل است؛ نه در فرایندهای تاریخیِ طولانی‌مدت.

وی در سخنان خود بارها تأکید کرده است که نمی‌توان ۶۰۰ یا ۷۰۰ سال منتظر ماند و باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن، سلطه‌ای همه‌جانبه ایجاد کرد. از این‌رو، همزمان با شیوه‌های زیرپوستی و تدریجی، اجرای پروژه‌هایی با دامنه وسیع و ادبیات توسعه‌گرا در دستور کار قرار گرفته است. این ترکیب، به آن‌ها امکان می‌دهد تا در هر کشور، با چهره‌ای بومی، خلاق، و مستقل ظاهر شوند؛ در حالی که در اصل، مجری اهدافی از پیش‌طراحی‌شده توسط نهادهای فراملی هستند.

پشت اجرای این پروژه‌ها، تنها یک فرد یا نهاد قرار ندارد، بلکه ساختاری منسجم از تفکر راهبردی، اندیشه‌ورزی سازمان‌یافته، و برنامه‌ریزی بلندمدت در قالب یک اندیشکده چندلایه فعال است. چنین ساختاری، امکان نفوذ در سطح کلان کشورهایی مانند چین را طی بازه‌ای بیست تا بیست‌وپنج‌ساله فراهم آورده است؛ به‌نحوی که حتی اطلاعات حساس از شبکه‌های اقتصادی و ظرفیت‌های استراتژیک کشور مقصد به‌تدریج در اختیار این جریان قرار گرفته است.

نمونه‌ای از این نفوذ ادعایی، تجربه چین است؛ جایی که به‌زعم برخی تحلیل‌گران، تأثیرگذاری این جریان تا حدی بوده است که حتی مقامات عالی‌رتبه مانند رئیس‌جمهور نیز ناگزیر از تعامل با این شبکه برای اجرای برخی سیاست‌های اقتصادی تلقی می‌شوند. این مدل به گونه‌ای طراحی شده که پوشش آن کاملاً تخصصی و توسعه‌محور است، اما هدف نهایی، چیزی فراتر از توسعه و مشاوره است.

حتی در جمهوری اسلامی ایران نیز، با وجود مواضع شناخته‌شده در قبال تشکیلات بهایی و سابقه بازداشت نزدیکان فرد مورد اشاره، مستنداتی ارائه شده که نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۱، این فرد مورد مشورت برخی نهادها قرار گرفته است. چنین مواردی، نه تنها نشان از پیچیدگی در روش نفوذ دارند، بلکه هشدار جدی به کشورهای دیگر نیز تلقی می‌شوند. اگر جمهوری اسلامی ایران با مواضع مشخص، در معرض خطر قرار بگیرد، سایر کشورها با حساسیت کمتر طبیعتاً آسیب‌پذیرتر خواهند بود.

یکی از شگردهای اساسی این پروژه، ارائه تصویر اغواگرانه‌ای از ظرفیت‌های کشور هدف است؛ القای این ایده که آن کشور می‌تواند با هدایت مناسب، به قطب منطقه‌ای در حوزه‌های گوناگون بدل شود. این درِ باغ سبز، ترکیبی است از مشاوره‌های اقتصادی، بازسازی زیرساخت‌ها، و ارائه طرح‌های توسعه‌ای جذاب. با این حال، نیت واقعی، همان‌طور که در برخی اظهارات صریح فرد مورد اشاره آمده است، تصاحب ساختاری و نهادی این کشورهاست. در واقع، اقتصاد تنها بهانه‌ای است برای دستیابی به اهداف بلندمدت سیاسی و ایدئولوژیک. این ادعا با استناد به اسناد دیداری و شنیداری ارائه می‌شود تا ماهیت این اقدامات را آشکار سازد.

بر اساس شواهد و تحلیل‌های ارائه‌شده، پروژه‌ای که از آن با عنوان «ابرپروژه تشکیلات بهایی» یاد می‌شود، دارای هدفی بسیار بلندپروازانه است: گسترش سلطه جهانی بیت‌العدل در یک بازه زمانی محدود، به‌ویژه تا سال ۲۰۳۱، در قالب برنامه‌ای ۹ ساله که بخشی از یک نقشه کلان ۲۰ تا ۲۵ ساله به‌شمار می‌رود. این خیز بلند، به‌زعم تحلیل‌گر، نه‌تنها نشانه‌ای از جاه‌طلبی یک جریان ایدئولوژیک است، بلکه در صورت بی‌توجهی می‌تواند به تهدیدی ساختاری برای نظام‌های سیاسی در نقاط مختلف جهان بدل شود.

در مقایسه‌ای هشداردهنده، این طرح با نمونه‌های پیشین سرمایه‌گذاری‌های بی‌حاصل گلوبالیست‌ها، از جمله حمایت‌های گذشته از گروه‌هایی مانند القاعده، سنجیده می‌شود؛ گروه‌هایی که در ادامه، علیه همان کشورهایی که آنان را تقویت کرده بودند، وارد میدان شدند. این یادآوری، به‌منظور هشدار نسبت به پیامدهای احتمالی سرمایه‌گذاری بر پروژه‌هایی با ماهیت بنیادگرایانه است، به‌ویژه زمانی‌که چنین پروژه‌هایی به‌ظاهر رنگ‌وبویی توسعه‌ای دارند، اما در عمل، ساختاری تئوکراتیک و ایدئولوژیک را دنبال می‌کنند.

در همین زمینه، فردی چون ایرج کمال آبادی به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی معرفی می‌شود که در پشت صحنه این پروژه‌ها نقش محوری ایفا می‌کند. تصویری از او در کنار رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، جو بایدن، به‌عنوان نشانه‌ای از پیوند پنهان میان نهادهای جهانی و رهبران این جریان ارائه شده است. از نگاه تحلیل‌گر، کمال آبادی نه‌تنها عضو مؤثر تشکیلات بهایی است، بلکه آموزش‌دیده همان ساختارهای امنیتی درون‌تشکیلاتی به‌شمار می‌رود.

در حالی که وی در ظاهر، خود را فردی مستقل، خلاق، و بی‌ارتباط با ساختارهای رسمی بهایی معرفی می‌کند، در مستندات منتشرشده و جلسات داخلی، بارها تأکید کرده است که به‌صورت کامل تابع تشکیلات است و تمامی اقداماتش در هماهنگی با نهاد مرکزی (بیت‌العدل) صورت می‌گیرد. این تناقض میان تصویر عمومی و عملکرد واقعی، از منظر افشاگرانه، نشانه‌ای از راهبرد پنهان‌کاری و نفوذ تدریجی این جریان در عرصه‌های کلان سیاست، اقتصاد، و فرهنگ است.

از منظر بیرونی، فعالیت‌های فردی مانند کمال آبادی ممکن است به‌عنوان تلاش‌هایی صادقانه در راستای توسعه و بازسازی کشورها تعبیر شود. در ظاهر، او به‌عنوان یک فرد خلاق و مشاور بین‌المللی، پیشنهادهایی برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و زیرساختی ارائه می‌دهد که در نگاه اول مورد استقبال قرار می‌گیرند. اما در لایه‌های زیرین، تشکیلاتی ساختاریافته و دارای وابستگی‌های مشخص، پشت این اقدامات قرار دارد.

به‌ویژه در مورد کشورهایی مانند چین، حساسیت نسبت به نفوذ سازمان‌های خارجی بسیار بالاست. به همین دلیل، این افراد و نهادهای وابسته به بیت‌العدل، با رعایت اصول پنهان‌کاری و با هدف جلوگیری از برانگیخته شدن حساسیت‌ها، از عنوان کردن پیوندهای خود با ساختارهای اصلی بهایی خودداری می‌کنند. در سخنان کمال آبادی، نمونه‌هایی وجود دارد که به‌طور غیرمستقیم این وابستگی‌ها را فاش می‌کند، از جمله اذعان به سازمان‌یافتگی فعالیت‌ها، یا هشدار نسبت به تبلیغات مستقیم که می‌تواند منجر به افشای ماهیت اصلی فعالیت‌ها شود.

این نوع عملکرد، به‌ویژه در کشورهایی با ممنوعیت‌های تبلیغاتی مانند چین، به‌صورت زیرپوستی و با رعایت پوشش‌های حرفه‌ای انجام می‌شود. تأکید بر این نکته که «مراقب باشید تابلو نشوید» یا «الان وقتش نیست»، خود نشان‌دهنده ماهیت پنهانی و برنامه‌ریزی‌شده این پروژه‌هاست.

همچنین، برخی شواهد حاکی از آن است که در حوزه خلیج فارس، به‌ویژه در کشورهایی مانند امارات متحده عربی، نهادهای امنیتی به فعالیت‌های کمال آبادی واکنش نشان داده‌اند. با این حال، در مواردی، قدرت نفوذ او در نهادهای اقتصادی، مانند اتاق‌های بازرگانی، به حدی بوده که توانسته بر اراده نهادهای امنیتی غلبه کند یا دست‌کم آن‌ها را نسبت به مخاطرات احتمالی بی‌تفاوت سازد.

در مجموع، آنچه در این تحلیل برجسته می‌شود، وجود یک پروژه هدفمند، سازمان‌یافته، و پنهانی است که با پوشش اقدامات توسعه‌گرا و از طریق چهره‌های به‌ظاهر مستقل، در صدد نفوذ در ساختارهای حکمرانی کشورهاست. حساسیت به این مسئله، به‌ویژه در کشورهایی با نظام امنیتی متمرکز، دیر یا زود منجر به تقابل یا برخورد خواهد شد.

پیرو مباحث پیشین، بخشی از روند فعالیت چهره‌هایی چون کمال آبادی با واکنش و برخورد از سوی برخی کشورهای منطقه همراه بوده است. طبق ادعای مطرح‌شده، پس از افشای بخشی از عملکردهای وی در سخنرانی‌ها و ارائه مستندات، محدودیت‌هایی برای او ایجاد شده و در مواردی، کشورهای میزبان حاضر به پذیرش رسمی وی نشده‌اند. به‌عنوان مثال، اشاره می‌شود که پس از سه ماه فعالیت مستمر، کشور قطر هنوز از پذیرش رسمی او

خودداری کرده و مصر نیز با یکی از نزدیکان او، سیوشان سیان، که مشاور منطقه‌ای تشکیلات است، برخورد کرده است.

این برخوردها نه‌تنها نشان‌دهنده حساسیت برخی دولت‌ها نسبت به نفوذ نرم تشکیلات بهایی هستند، بلکه نشان می‌دهند نهادهای امنیتی منطقه‌ای، از جمله در اسرائیل، به‌طور ویژه نسبت به این پروژه‌ها هوشیار بوده‌اند. اسرائیل، که از سال‌های اولیه تأسیس خود در سال ۱۹۴۸ تاکنون، برخوردهای فیزیکی و امنیتی مشخصی با پیروان این آیین داشته، به‌زعم گوینده، به‌عنوان کشوری پیشگام در مقابله با ساختارهای نفوذی تشکیلات بهایی عمل کرده است. این برخورد، از نگاه تحلیل‌گر، نقطه قابل‌توجهی است، چرا که اسرائیل معمولاً در فرهنگ عمومی غرب، به‌عنوان حامی دموکراسی و آزادی‌های مذهبی شناخته می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر، این است که تقابل برخی کشورهای اسلامی با تشکیلات بهایی، الزاماً ریشه در مبانی دینی ندارد. به‌عنوان نمونه، در عراقِ صدام حسین، با آن‌که ساختار حکومتی سکولار و متأثر از اتحاد جماهیر شوروی بود، قانونی علیه بهاییان تصویب شد که تا به امروز نیز لغو نشده است. این قانون، فعالیت بهاییان را ممنوع و اموال آنان را در صورت شناسایی، قابل مصادره اعلام می‌کند. در کشورهایی مانند مصر و قطر نیز رویکرد مشابهی مشاهده شده است.

در عین حال، در ویدئوهایی که از کمال آبادی منتشر شده، اشاره‌هایی وجود دارد که نشان از نارضایتی او از رفتار دولت چین دارد؛ از جمله اینکه چینی‌ها «قدر او را ندانسته‌اند». گوینده از مخاطبان خود، به‌ویژه کسانی که در چین فعالیت دارند، درخواست می‌کند در صورتی که مستنداتی درباره محدود شدن حضور فیزیکی او در چین در اختیار دارند، ارائه دهند تا بتوان صحت ادعاها را با مدارک عینی اثبات کرد. این در حالی است که طبق ادعای وی، شرکت‌های متعلق به کمال آبادی همچنان در چین فعال‌اند، اما حضور شخص او با موانعی روبرو شده است.

این مجموعه شواهد، بر ادعای وجود ساختاری سازمان‌یافته و بین‌المللی برای پیگیری پروژه‌های نفوذی تشکیلات بهایی صحه می‌گذارد؛ ساختاری که در مواجهه با افشاگری‌ها و واکنش‌های امنیتی، ناچار به جابه‌جایی چهره‌ها، تغییر شیوه‌ها، یا تضعیف فعالیت‌های میدانی خود می‌شود.

در ادامه تحلیل ساختار فعالیت‌های فراملی تشکیلات بهایی، تأکید ویژه‌ای بر نقش و جایگاه فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان چهره‌ای تربیت‌یافته در چارچوب سرویس‌های امنیتی و مدیریتی این تشکیلات می‌شود. به گفته‌ی تحلیل‌گر، ارتباطات بالادستی کمال‌آبادی، نه‌تنها در سطح اجرایی بلکه در سطوح راهبردی امنیتی نیز قابل بررسی است. در این زمینه، کلیپی معرفی‌شده از سوی خود تشکیلات بهایی درباره‌ی شخصیت وی، به‌عنوان سندی مهم در شناخت ساختار فکری و عملکرد او معرفی شده و برای مخاطبان به نمایش گذاشته می‌شود.

هدف از این ویدیو، آشنایی دقیق‌تر با شخصیت محوری پروژه‌ای است که مأموریت اصلی‌اش، اجرای طرحی گسترده با هدف تسلط بر جهان در طی یک نسل، با مرکزیت نهاد بیت‌العدل است. در سخنان منتشرشده از

کمال‌آبادی، این هدف نه‌تنها پوشیده نیست، بلکه به صراحت مورد تأکید قرار گرفته و تمامی فعالیت‌های بین‌المللی او، در راستای تحقق همین راهبرد کلان ارزیابی می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های مهم این راهبرد، سیاست نفوذ از طریق تربیت و سازمان‌دهی اتباع بومیِ کشورهای هدف است. بر اساس اسناد ارائه‌شده از جلسات پیشین بیت‌العدل، این نهاد برای افزایش عمق نفوذ خود، راهکاری تدوین کرده است که در آن، از پیروان بهایی ساکن در سایر کشورها خواسته می‌شود به‌طور هدفمند با اتباع کشور مورد نظر (مانند چین) ارتباط برقرار کرده و با استفاده از شیوه‌های اقناعی، آنان را به آیین بهایی جذب کنند.

این افراد پس از گرایش به آیین بهایی، به‌عنوان «مبلغین سیار» یا «مهاجرین اولیه» آموزش می‌بینند تا در آینده به کشور مبدأ خود بازگردند و در پوشش فعالیت‌های آموزشی، تجاری یا فرهنگی، نقش عوامل نفوذی را ایفا کنند. این فرایند، به‌زعم تحلیل‌گر، یکی از تکنیک‌های کلیدی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بوده که توسط کمال‌آبادی اجرا شده و جزئی از دستورالعمل‌های رسمی ارائه‌شده از سوی بیت‌العدل محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، آنچه ترسیم می‌شود، یک الگوی شبکه‌ای و چندلایه از گسترش نفوذ است که از طریق آموزش، مهاجرت، تبلیغ زیرپوستی و بازسازی هویت‌های بومی در خدمت یک ساختار ایدئولوژیک فراملی قرار می‌گیرد. کمال‌آبادی، در این میان، نه صرفاً به‌عنوان یک مشاور توسعه، بلکه به‌مثابه چهره‌ای کلیدی در پیاده‌سازی راهبردهای تشکیلات بهایی معرفی می‌شود.

در بخش نهایی این تحلیل، به تفصیل به راهبردهای نفوذ تشکیلات بهایی در سطح بین‌المللی از طریق مهاجرین و افراد آسیب‌پذیر پرداخته می‌شود. طبق اطلاعات و اسناد ارائه‌شده، یکی از تاکتیک‌های کلیدی این نهاد، شناسایی اتباع کشورهای هدف – مانند چین – در خارج از مرزهای ملی آن‌هاست؛ به‌ویژه در کشورهای میزبان مانند ایالات متحده و اروپا که مهاجران، پناهجویان و دانشجویان چینی حضور پررنگی دارند.

در این طرح، وظیفه شناسایی و نزدیک‌شدن به افراد، بر عهده نهادهای درونی تشکیلات بهایی است؛ نظیر هیئت‌های معاونت، مشاوران قاره‌ای، و دیگر عوامل امنیتی-سازمانی. این افراد با ایجاد ارتباطات دوستانه، بهره‌برداری از نیازهای فردی و اجتماعی مهاجرین (مانند نیاز به مسکن، حمایت، یا تعلق اجتماعی)، آن‌ها را به شبکه بهایی جذب می‌کنند. در برخی اظهارات، حتی گفته می‌شود که ۵ تا ۶ هزار نفر از این مهاجران سازمان‌دهی شده‌اند تا در آینده، هنگام بازگشت به کشور خود، به‌عنوان عوامل نفوذی و تبلیغاتی تشکیلات فعالیت کنند.

این روند نه‌تنها با برنامه‌ریزی دقیق و در سطح بالا اجرا می‌شود، بلکه در سخنرانی‌های داخلی کمال‌آبادی نیز، با صراحت به آن اشاره شده و تجربیات شخصی او به‌عنوان الگو ارائه گردیده است. مخاطبین این سخنرانی‌ها نیز افراد رده‌بالای تشکیلات در کشورهایی نظیر ایالات متحده، آفریقای جنوبی و منطقه خلیج فارس بوده‌اند که خود در جایگاه تصمیم‌گیری و گسترش شبکه قرار دارند.

یکی از نکات کلیدی این تحلیل، نقش «روحیه ماکسول» – که به‌عنوان رأس ساختار امنیتی تشکیلات بهایی معرفی می‌شود – در دهه ۱۹۸۰ در چین است. وی به‌همراه مشاوران قاره‌ای و ایادی امرالله، بستر اجرایی و امنیتی لازم برای پیاده‌سازی راهبردهای نفوذ را در داخل چین فراهم کرده است. این افراد نه‌تنها در حوزه فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی، بلکه در توسعه منابع انسانی بهایی در کشور هدف نقش محوری داشته‌اند.

در همین راستا، برخلاف ادعای استقلال و فعالیت فردی کمال‌آبادی، شواهدی از حضور هماهنگ و ساختارمند او در سازمان امنیتی بهایی ارائه می‌شود؛ از جمله مستنداتی که نشان می‌دهند او مشاوران قاره‌ای را به چین منتقل کرده و آن‌ها را در مناطق مختلف مستقر نموده است. این اسناد به‌روشنی نشان می‌دهند که کمال‌آبادی نه تنها بخشی از ساختار اصلی است، بلکه خود، حلقه واسط انتقال سرویس‌های امنیتی تشکیلات به درون کشورهای هدف بوده است.

در نهایت، ادعای استقلال و خودمختاری او، در مواجهه با این شواهد، بی‌پایه تلقی شده و نشان داده می‌شود که «منِ فردی» که بارها در سخنانش تکرار می‌کند، در واقع پوششی برای پنهان‌کردن وابستگی ساختاری و مأموریت سازمانی اوست. چین، و دیگر کشورهای هدف، از منظر تحلیل‌گر، با واقعیتی مواجه‌اند که ظاهر آن توسعه و همکاری است، اما باطن آن، نفوذ اطلاعاتی و تسلط تدریجی از طریق ساختار تشکیلاتی منسجم بهایی است.

در پایان جلسه نخست از این مجموعه تحلیل‌ها، سخن‌ران با لحنی آمیخته از نقد و احترام، مستقیماً خطاب به فرزام کمال‌آبادی سخن می‌گوید. او ضمن اذعان به توانمندی‌های حرفه‌ای کمال‌آبادی و پذیرایی گذشته‌اش در منزل شخصی، تأکید می‌کند که نقدهای مطرح‌شده نه از سر خصومت شخصی، بلکه بر پایه مستندات موجود و با هدف روشنگری عمومی است. از نگاه او، گرچه ظاهر فعالیت‌های کمال‌آبادی وجهی انسان‌دوستانه و خلاق دارد، اما در باطن، این اقدامات حاوی اهداف پنهانی و ساختاری هستند که با اصول شفافیت و مشروعیت سیاسی و اخلاقی در تضاد قرار می‌گیرند.

در این راستا، وی کمال‌آبادی را به صداقت در بیان نیات خود فرامی‌خواند و معتقد است که اقداماتی چون تبلیغ پنهانی در کشورهایی با ممنوعیت صریح، خلاف ادعای پایبندی به قوانین محلی است. تناقض بین ادعا و عمل – از جمله اجرای برنامه‌هایی در کشورهایی چون چین، بدون بهره‌گیری از ساختارهای رسمی و انتخابی جامعه بهایی مانند محفل ملی یا لجنه محلی – یکی از محورهای این نقد است. به‌ویژه، اشاره می‌شود که به‌رغم نبود این نهادها، فعالیت‌های مخفیانه‌ای چون برگزاری «ضیافت‌ها» همچنان در جریان است و اسناد آن در جلسات آینده ارائه خواهد شد.

در سطحی کلان‌تر، تحلیل‌گر بر مسئله ارتباط ساختاری میان چین و اسرائیل، با نقش‌آفرینی کمال‌آبادی به‌عنوان واسط و محلل سیاسی تأکید می‌کند. این همکاری، به‌ویژه با توجه به پیشینه ایدئولوژیک دو کشور – یکی نماینده امپریالیسم سرمایه‌داری و دیگری مظهر کمونیسم دولتی – از منظر او، نشانه‌ای از پیچیدگی و چندلایگی

پروژه‌های سیاسی پشت پرده تشکیلات بهایی است. به اعتقاد وی، این همکاری‌ها در پوشش اهداف توسعه‌ای و انسانی، در واقع بخشی از یک بازی پیچیده ژئوپلیتیکی است.

در پایان، جلسه نخست به‌عنوان مقدمه‌ای برای ورود به جلسات تفصیلی‌تر تلقی می‌شود و وعده داده می‌شود که در جلسه دوم، بررسی مستندات دیداری و محتوایی فعالیت‌های کمال‌آبادی آغاز خواهد شد. این روند، با هدف آشکارسازی ابعاد پنهان یک پروژه فراملی دنبال می‌شود که از نگاه تحلیل‌گر، تهدیدی برای حاکمیت، شفافیت، و استقلال کشورهای هدف به شمار می‌رود.

منبع: https://www.hassanershad.com/12778

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۱۲ (۱۹۸۴)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

با سلام و احترام، دوازدهمین جلسه است به بررسی شخصیت و نقش‌های آقای کمال‌آبادی می‌پردازد. مباحث مطرح‌شده، در فضایی دوستانه و صمیمی، به بررسی روند نفوذ ایالات متحده در چین و سپس تأثیرگذاری چین در سطح جهانی با عاملیت تشکیلات بیت‌العدل و نقش محوری آقای کمال‌آبادی پرداخته می‌شود.

در دومین جلسه از این بحث، به موضوع فعالیت‌های مربوط به اتباع کشورهای خارجی و تربیت آنان به‌منظور اعزام به چین تحت پوشش نفوذی پرداخته‌ایم. همچنین به روند معکوس آن نیز اشاره می‌شود، یعنی نیروهایی که در چین پرورش یافته و به‌بهانه چینی بودن و رشد شخصی، به کشورهای دیگر اعزام می‌شوند تا با بهره‌گیری از موقعیت «چینی بودن»، نقش‌های خاصی ایفا کنند. این فرآیند ابتدا با ایجاد موقعیت و اعتبار آغاز شده و سپس در راستای اهداف مشخصی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، به‌ویژه در آفریقا و سایر نقاط جهان.

در این بخش، با ارجاع به خاطرات فردی از جمله ارتباطاتش با خانواده‌های ویتنامی و کامبوجی فعال در ایالات متحده، به نقش دستورالعمل‌های صادرشده از سوی بیت‌العدل اشاره می‌شود. طبق این روایت، به صراحت به فعال‌سازی نیروهای نفوذی جهت ورود به چین توصیه شده است؛ امری که می‌توان آن را مصداق یک «فرمان مجرمانه» دانست، چراکه نه‌تنها طرح آن صورت گرفته، بلکه به اجرای آن نیز اذعان شده است.

در ادامه، گوینده به تجربه‌های شخصی خود و برخی دوستانش مانند ایرج در پروژه‌های جذب و هدایت چند هزار خانواده در مناطق گوناگون اشاره می‌کند. همچنین با انتقاد از تلاش‌های فریبنده برای معرفی چهره‌ای خدمتگزار از خود در رسانه‌های آمریکایی، این اقدامات را بخشی از پروژه‌ای بزرگ‌تر برای پیاده‌سازی نقشه‌های بیت‌العدل جهت استقرار حکومتی بهایی در سطح جهانی – با تمرکز اولیه بر کشور چین – ارزیابی می‌کند.

در بخش بعدی، به مقاطع تاریخی در دهه ۱۹۷۰ میلادی اشاره می‌شود، زمانی که تشکیلات بهایی تصمیم گرفت با اعزام هیأتی از جمله آقای خید لین، آقای البرت چونگ، و آقای الن به منطقه، پروژه‌های بهایی را در کامبوج و

ویتنام تقویت کند. نام‌هایی همچون چستر لی و دیگران، به عنوان نیروهای اصلی در این روند معرفی می‌شوند که در زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، فرانسوی، ماندارین و ویتنامی تسلط داشته‌اند.

نهایتاً گوینده از تجربیات شخصی خود در خدمت به امر بهایی سخن می‌گوید؛ از جمله اینکه چگونه در موقعیت‌های ساده و حتی سخت، آماده خدمت بوده است. وی از «روش مستر همفری» یاد می‌کند، که به معنای خدمت‌رسانی با فروتنی و اخلاص در مسیر تبلیغ و ترویج تعالیم بهایی است. همچنین به ماجرای خواندن «لوح چین» (نامه‌ای از عبدالبهاء) در جریان تبلیغات اشاره می‌شود که بر هدف برپایی حکومت بهایی در چین تأکید دارد؛ هرچند ظاهراً برخی بخش‌های آن حذف یا سانسور شده‌اند.

در پایان این بخش، با مرور اسامی، تجربیات، و اعترافات مختلف، بر این نکته تأکید می‌شود که مجموعه شواهد گردآوری‌شده می‌تواند مبنایی برای محاکمه آقای کمال‌آبادی در چین، ویتنام و سایر کشورها قرار گیرد. چراکه اقدامات صورت‌گرفته، ذیل سیاست‌ها و نقشه‌های بیت‌العدل با هدف تربیت نیرو و تحقق «حکومت بهایی» تعریف شده‌اند. این روند به‌صورت مرحله‌ای و با محوریت تربیت افراد، طراحی و اجرا شده و از دهه‌های گذشته در ایالات متحده آغاز شده است.

در بخشی از روایت، به کمپینی اشاره می‌شود که گروهی از بهاییان در آن مشارکت داشته‌اند و آقای کمال‌آبادی نیز حضوری فعال در این کمپین داشته است. ایشان در این جمع، به‌عنوان فردی فروتن، مسئولیت‌هایی همچون شستن پتوها و آماده‌سازی محل خواب دیگران را برای رضای خداوند بر عهده می‌گرفته است. این اقدامات، در راستای خدمت به امر دیانت، از سوی وی به‌عنوان نمادی از تعهد و فروتنی معرفی می‌شود.

در ادامه، با نمایش فیلمی، سخنان گوینده به شخصیت دیگری منتقل می‌شود که از آن با عنوان نماینده‌ای روحانی در قاره آفریقا یاد می‌شود. این فرد، که رهبری مذهبی جمعیتی ۴۰ میلیون‌نفری را در کشوری به‌وسعت دو سوم ایران بر عهده دارد، مدعی ارتباط با دنیای ارواح است. به نقل از وی، روح پدربزرگش که ده سال پیش درگذشته، در دوران کودکی‌اش جان او را در دریای مازندران نجات داده است. بعدها، زمانی که تصویر پدربزرگ را در خانه‌ای در آفریقا مشاهده می‌کند، آن را با نجات‌دهنده دوران کودکی‌اش یکی می‌داند. اطرافیانش به وی یادآوری می‌کنند که آن فرد صد سال پیش درگذشته است.

این داستان، به‌رغم شباهتش به روایت‌های تخیلی یا خرافی، از سوی برخی مورد پذیرش قرار گرفته و گوینده با لحنی طنزآمیز به تضاد موجود اشاره می‌کند: در حالی که باورهای مردم دیگر فرهنگ‌ها گاه مورد تمسخر قرار می‌گیرد، چنین روایت‌هایی در فضای خودشان بدون تردید پذیرفته می‌شوند.

ادامه روایت بر این نکته تمرکز دارد که این رهبر مذهبی آفریقایی با آقای کمال‌آبادی دیدار می‌کند و مدعی می‌شود که پیش از این، او را در خواب دیده و علاقه‌مند به توسعه کشور خود با الگوگیری از چین است. این در حالی است که آقای کمال‌آبادی نیز به همین شکل، ادعای دیدن خواب را مطرح می‌کند. این روایت دوسویه، با وجود عناصر غیرواقع‌گرایانه‌اش، پایه ارتباطی میان طرفین قرار گرفته است.

در تحلیل گوینده، چنین داستان‌هایی، صرف‌نظر از صحت یا سقمشان، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. به گفته وی، ارتباط این رهبر آفریقایی با چین و گشودگی او نسبت به همکاری با آقای کمال‌آبادی، زمینه‌ای برای نفوذ و بهره‌برداری از موقعیت‌های استراتژیک در قاره آفریقا فراهم می‌کند. کشور مورد بحث، دارای جمعیتی حدود ۴۰ میلیون نفر و زمینی با وسعت تقریبی دو سوم ایران است که بخش عمده‌ای از آن مالکیت خصوصی دارد.

نکته مهم در این میان، حضور ساختارمند و سازمان‌یافته جریان‌های بهایی در چنین کشورهایی است که با بهره‌گیری از تجربه‌ها و امکانات جمهوری خلق چین، بستر نفوذ را فراهم کرده‌اند. گوینده به طعنه می‌گوید در حالی که ایشان در چین با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی مواجه‌اند و اجازه ورود به این کشور را ندارند، در کشورهای دیگر همچون آفریقا چنین محدودیت‌هایی را نداشته و توانسته‌اند از این موقعیت بهره بگیرند.

در پایان، به وسعت ناحیه مورد نظر در چین اشاره می‌شود و گفته می‌شود که این منطقه شامل استان‌های متعددی مانند تایوان، فوجیان، گوانگ‌دونگ، شاندونگ، آن‌هوئی، جیانگ‌شی، جیانگ‌سو و شان‌شی است که مجموعاً مساحتی بیش از یک و نیم برابر آلمان، فرانسه و ایتالیا دارند. این وسعت جغرافیایی، از نگاه گوینده، نشان‌دهنده اهمیت راهبردی و نقشه‌های طراحی‌شده برای منطقه شرق آسیا است.

در این بخش، گوینده به نقش‌آفرینی چین در قاره آفریقا و مقایسه آن با سایر مناطق جهان می‌پردازد. او با اشاره به کشور زیمبابوه، از نحوه بهره‌برداری گسترده چین از معادن این کشور انتقاد می‌کند و می‌گوید درحالی‌که وعده‌هایی درباره توسعه و رشد اقتصادی مطرح می‌شود، وضعیت زیمبابوه نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه با مشکلاتی همچون فقر، بیماری و سوءاستفاده از نیروی کار در معادن مواجه شده است. کارگران در این معادن بدون رعایت نکات ایمنی و بهداشتی، صرفاً به‌عنوان ابزاری برای استخراج منابع به‌کار گرفته می‌شوند.

گرچه گوینده تأکید دارد که موضع خصمانه‌ای نسبت به چین ندارد، اما در عین حال، نسبت به سوءاستفاده‌هایی که تحت لوای همکاری و سرمایه‌گذاری انجام می‌شود هشدار می‌دهد. او همچنین به قراردادهای پنهانی چین با برخی دولت‌ها، از جمله در حوزه‌ی خلیج‌فارس، اشاره می‌کند که به گفته‌ی او، منافع ملی کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده و تنها با مداخله‌هایی مانند ورود سپاه پاسداران، برخی از این روندها متوقف شده‌اند.

وی معتقد است که افراد میانجی، مانند آقای کمال‌آبادی، با تظاهر به دلسوزی و ارائه وعده‌های دروغین از جمله تبدیل آفریقا به «چینی دیگر»، عملاً در حال واسطه‌گری هستند و از منابع و فرصت‌های موجود، به نفع خود و تشکیلات بیت‌العدل بهره‌برداری می‌کنند. در این فرآیند، جریان مالی حاصل از این فعالیت‌ها نیز مستقیماً به آن نهاد تزریق می‌شود.

در ادامه، به چهره‌ای دیگر از این ساختار به نام فریدون جواهری اشاره می‌شود که به گفته‌ی گوینده، از حدود ۲۷ سال پیش در کشورهای زامبیا و گامبیا فعالیت دارد. جواهری، که در سازمان ملل به‌عنوان یک مشاور ارشد شناخته می‌شود، مسئولیت ایجاد شبکه‌ای اطلاعاتی و سازمانی گسترده را در آفریقا بر عهده داشته است؛ شبکه‌ای که مدعی است ۷۰۰ هزار نفر از بهاییان را پوشش می‌دهد.

نویسنده بر این باور است که بدون حمایت این شبکه، امکان دستیابی به اطلاعات و نفوذ در بدنه قدرت کشورها امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان نمونه، او به نقش یکی از نزدیکان «آقای لی» – که ۳۰ سال با چین ارتباط داشته – اشاره می‌کند که پس از بازگشت به کشور، ملاقات‌هایی را با بالاترین مقامات، از جمله رئیس‌جمهور چین، برای آقای کمال‌آبادی ترتیب داده است.

با بیان این روند، گوینده می‌خواهد نشان دهد که راه نفوذ به سران کشورها، از مسیر فعالیت‌های پنهانی، ارتباطات شخصی و برنامه‌ریزی‌های ساختاری می‌گذرد. در این نمونه خاص، فردی که به‌واسطه‌ی داستانی شبه‌خرافی – نجات از غرق‌شدگی در کودکی توسط روح پدربزرگ – به آقای کمال‌آبادی دل‌بسته شده، در نهایت دست او را در دست رئیس‌جمهور چین قرار می‌دهد.

این پیوند، در ظاهر با انگیزه‌هایی چون خدمت و سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی صورت می‌گیرد، اما در واقع به بخشی از پروژه‌های جهانی برای نفوذ و تسلط ساختارهای فراملی مانند بیت‌العدل در عرصه‌های اقتصادی، اطلاعاتی و سیاسی تبدیل می‌شود.

در نهایت، گوینده هشدار می‌دهد که در پس این تحرکات، نه‌تنها نیت‌های خیرخواهانه‌ای وجود ندارد، بلکه اهدافی گلوبالیستی و مرتبط با سیاست‌های آمریکایی پیگیری می‌شود. انتشار و تقویت این روایت‌ها در رسانه‌ها، موجب می‌شود که فضای ذهنی جوامع به‌گونه‌ای جهت‌دار شکل بگیرد و عملاً جریان بهاییت به‌عنوان یک نیروی الهام‌بخش و جهانی جلوه‌گر شود.

گوینده در این بخش، با لحنی تند و انتقادی، از عملکرد آقای کمال‌آبادی در کشور زیمبابوه یاد می‌کند و او را متهم به ایفای نقش محوری در تحولات سیاسی آن کشور می‌داند؛ از جمله نقش در جلوگیری از مقاومت مردمی در برابر کودتا و نیز تسهیل بهره‌برداری چین از منابع طبیعی زیمبابوه بدون در نظر گرفتن منافع بومیان.

وی می‌گوید آقای کمال‌آبادی با نفوذی که کسب کرده بود، مانع از وقوع حتی یک شلیک در جریان کودتا شد و اکنون نیز تبعات آن، همچون گسترش فقر و بیماری‌های لاعلاج ناشی از بهره‌کشی بی‌رحمانه از کارگران معادن، آشکار شده‌اند. این موارد به‌عنوان مصادیقی از سوءاستفاده ساختارهای فراملی و فرقه‌ای از جوامع آسیب‌پذیر معرفی می‌شوند.

گوینده در ادامه، به فضای شبه‌معنوی و داستان‌هایی نظیر ارتباط با ارواح، اشاراتی طنزگونه دارد؛ اینکه برخی چهره‌ها، مانند «آقای لیج چینگ» – که از دنیای ارواح بازگشته – ابزارهای داستان‌سازی برای جذب مخاطبان و تقویت مشروعیت خود قرار می‌گیرند. او در نقدی آشکار، این سبک روایت را با رفتارهای خرافی مقایسه می‌کند که در ظاهر معنوی، اما در باطن ابزاری برای بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی است.

سپس، گوینده این مجموعه فعالیت‌ها را ««هدیه مردم ایران به دولت محترم چین»» می‌نامد و تصریح می‌کند که شبکه‌های بهایی-آمریکایی با هدف براندازی حاکمیت چین فعالیت دارند و او با ارائه اسناد، این شبکه را افشا کرده

است. وی با کنایه می‌گوید که اگر چین از معاملات اقتصادی با ایران سود برده، اکنون این اطلاعات می‌تواند در راستای منافع امنیتی‌اش نیز به‌کار آید.

در بخش پایانی این پارت، به کشور مالاوی اشاره می‌شود. گوینده از شخصیتی به نام «چاکوورا»، رئیس‌جمهور کنونی مالاوی، یاد می‌کند و ادعا می‌کند که آقای کمال‌آبادی با نفوذ خود، موفق شده او را به همکاری و تعامل بیشتر با چین و جمهوری اسلامی ایران ترغیب کند. وی همچنین می‌افزاید که پس از دیدار با کمال‌آبادی، ظرف ۱۱ ماه، سه لایحه قانونی در مجلس مالاوی تصویب شده که منطبق بر پیشنهادهای وی بوده و مسیر تجارت با چین را تسهیل کرده‌اند.

او رئیس‌جمهور مالاوی را پیشتر یک کشیش معرفی می‌کند که پس از تغییر مسیر حرفه‌ای خود، اکنون در رأس قدرت اجرایی قرار گرفته و تحت تأثیر جریان‌های نفوذی، اقدام به اصلاحات سیاسی و قانونی مطابق با منافع چین کرده است.

در جمع‌بندی، گوینده از نفوذ عمیق و ساختاری کمال‌آبادی در نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری کشورهای آفریقایی سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که پشت پرده‌ی فعالیت‌های به ظاهر خیرخواهانه، نقشه‌های دقیقی برای تأثیرگذاری در مناسبات سیاسی و اقتصادی قاره آفریقا در جریان است – نقشه‌هایی که پیوندی مستقیم با سیاست‌های گلوبالیستی، تشکیلات بیت‌العدل و اهداف بهاییت جهانی دارند.

در این بخش، گوینده با انتقادی تند به تناقض آشکار میان ادعا و عملکرد آقای کمال‌آبادی می‌پردازد. او با استناد به اعترافات خود آقای کمال‌آبادی، اظهار می‌کند که با وجود ادعای عدم مداخله در سیاست، ایشان دست‌کم در سه مورد در طی یازده ماه توانسته در ساختار قانون‌گذاری یک کشور (مالاوی) اعمال نفوذ کرده و تغییراتی مطابق با منافع خاص – به‌ویژه در زمینه تجارت با چین – به اجرا درآورد. این در حالی‌ست که خود مدعی است "ما با سیاست کاری نداریم."

گوینده سپس به تحلیل شخصیت «ایرج کمال‌آبادی» – برادر یا عامل پشت‌پرده فرزام کمال‌آبادی – می‌پردازد. به اعتقاد وی، ایرج نقشی کلیدی و اجرایی در طراحی و پیشبرد پروژه‌ها دارد و در واقع، اصلی‌ترین برنامه‌ریز و مدیر اجرایی پشت صحنه است. از دید گوینده، فرزام – با اینکه در عرصه سخنوری توانمند است – گاهی دچار اشتباهات و لغزش‌هایی می‌شود که باعث رسوایی و ضعف ساختار تبلیغاتی می‌گردد. در نقطه مقابل، ایرج گرچه قدرت سخنوری ندارد، اما مدیریت پشت‌صحنه‌ای مؤثری دارد.

سپس، گوینده با لحنی عاطفی به یاد پدر نابینای خود می‌افتد و در قالب خاطره‌ای تربیتی، داستانی از شیوه‌های هوشمندانه‌ی نصیحت‌گری پدرش را نقل می‌کند. او با ذکر روایتی از ادب، حکمت، و تدبیر پدرش در برخورد با خطاهای او، پیام اخلاقی مهمی را منتقل می‌کند: قدرت کنترل کلام و خودداری در لحظات حساس، گاه ارزشمندتر از واکنش‌های مستقیم است. او این خاطره را به‌عنوان الگویی برای درک عملکرد ضعیف برخی چهره‌ها، از جمله فرزام کمال‌آبادی، در برابر حساسیت‌های سیاسی و رسانه‌ای ذکر می‌کند.

این خاطره سپس در قالب حکایتی تمثیلی از زبان ترکی ادامه می‌یابد. در این حکایت، پادشاهی که سخنران خوبی بوده اما گاه دچار اشتباه می‌شده، به توصیه وزیرش نخ ابریشمی نامحسوسی به بدن خود متصل کرده که هر زمان به نقطه‌ای می‌رسیده که نباید سخن بگوید، با کشیدن نخ، او را از ادامه‌ی صحبت بازمی‌داشتند. این داستان برای بیان این نکته به‌کار گرفته می‌شود که برخی افراد باید نوعی کنترل بیرونی برای جلوگیری از گفتارهای ناپسند یا پرخطا داشته باشند – امری که به‌نظر گوینده، در مورد آقای کمال‌آبادی صدق می‌کند.

در ادامه، گوینده ادعا می‌کند که فرزام کمال‌آبادی در فضای مجازی، به‌عنوان یک مبلغ بهایی فعال بوده، اما به‌دلیل اشتباهات مکرر و "سوتی‌ها"، موجب بی‌اعتباری تشکیلات بهایی شده است؛ تا جایی که از برخی کشورها مانند قطر و امارات اخراج شده و حضورش در این کشورها با اختلال مواجه بوده است.

وی همچنین از رویدادهای پس از سال ۲۰۱۷ در ایران یاد می‌کند و می‌گوید بسیاری از آن‌ها ناشی از اطلاعاتی بوده که شخصاً درباره‌ی کمال‌آبادی منتشر کرده است. او به‌صراحت اشاره می‌کند که آقای کمال‌آبادی خود اذعان داشته که تمام شرکت‌هایش وابسته به نهاد امر بهایی بوده‌اند؛ نکته‌ای که در صورت صحت، می‌تواند از نظر امنیتی و حقوقی واجد اهمیت تلقی شود.

در این بخش، گوینده با اشاره به افشای عمومی سخنان آقای کمال‌آبادی در فضای مجازی، تأکید می‌کند که افشای روابط اقتصادی و وابستگی شرکت‌های او به تشکیلات بهایی، نتیجه سوتی‌های خود ایشان بوده و نه افشاگری هدفمند از سوی دیگران. به گفته او، کمال‌آبادی در مکالمات عمومی و کانال‌های تلگرامی، خود اذعان داشته که شرکت‌هایش وابسته به «امر بهایی» هستند؛ موضوعی که می‌تواند اهمیت امنیتی و سیاسی بالایی داشته باشد.

در ادامه، به نقش ایرج کمال‌آبادی – برادر یا مشاور پشت‌پرده فرزام کمال‌آبادی – اشاره می‌شود. گوینده می‌گوید این فرد همان کسی است که نمادانه «نخ ابریشمی هشدار» در دست دارد و وقتی فرزام به نقاط حساس و خطرناک می‌رسد، این نخ را می‌کشد. با این استعاره طنز، گوینده به ضعف عملکرد رسانه‌ای فرزام و نیاز او به کنترل بیرونی اشاره دارد.

سپس، روایت به شخصی به نام «آقای اطو پل مولوز» منتقل می‌شود که به عنوان چهره‌ای مهم و احتمالی برای جانشینی رئیس‌جمهور کنونی مالاوی معرفی می‌شود. گفته می‌شود این شخص در تلاش است تا معاون اول رئیس‌جمهور شود و از نظر سیاسی، نفوذ زیادی دارد. گوینده تأکید می‌کند که آقای کمال‌آبادی با چنین شخصیت‌هایی در تماس نزدیک است و از این دسترسی‌ها برای پیشبرد برنامه‌های خود در قاره آفریقا بهره می‌برد.

در ادامه، گوینده از تیمی با عنوان "Future Trends Africa" یاد می‌کند که افراد مختلفی از ملیت‌های گوناگون، از جمله جف اسمیت از پورتوریکو و سایمن وک از آلمان (و همسرش با اصالت چینی-آلمانی) در آن حضور دارند. وی می‌گوید این زوج در موزامبیک به دیانت بهایی گرویده‌اند و سپس این روند به خانواده‌هایشان نیز سرایت کرده است.

او از پروژه‌ای می‌گوید که در آن بهایی‌سازی نیروهای غیرایرانی، به‌ویژه چینی‌های مقیم خارج، بخشی از برنامه سازمان‌یافته بوده است. وی نمونه‌ای از این روند را با خانمی چینی به نام «ینگ یگ» ذکر می‌کند که ابتدا بهایی شده و سپس خواهر و خانواده‌اش نیز به این جریان پیوسته‌اند.

بخش دیگری از روایت به حضور آقای مولوز در پکن اختصاص دارد. گفته می‌شود که او به صورت ظاهری مشغول فعالیت تجاری است، اما در واقع این فعالیت‌ها پوششی برای پیشبرد مأموریت‌های مذهبی و سازمانی است. آقای مولوز در سفر اخیر خود به پکن، هفت قرارداد با نهادهای دولتی چین امضا کرده تا بتواند گزارش مثبتی از همکاری با چین به رئیس‌جمهور کشورش ارائه دهد. این قراردادها بخشی از پروژه‌ای بلندمدت با عنوان *Future Trends Africa Manifesto* هستند که قرار است به‌تدریج در قالب یک منشور سیاسی و اجتماعی در قاره آفریقا پیاده‌سازی شوند.

با این حال، گوینده خاطرنشان می‌کند که با وجود همه این تلاش‌ها، آقای کمال‌آبادی همچنان اجازه ورود به خاک چین را ندارد و این ممنوعیت سفر، بخشی از چالش‌های ساختاری پیش روی او و تشکیلاتش به‌شمار می‌رود.

در پایان این پارت، به فرد دیگری اشاره می‌شود که بنا بر ادعاها، کنترل بیش از ۳۶۵ هزار شرکت چینی را در اختیار دارد و ارتباط نزدیکی با کمال‌آبادی دارد. این موضوع از دید گوینده نشانه‌ای از دسترسی گسترده و نگران‌کننده این جریان به شبکه‌های تجاری عظیم چین است. تصویری که در دبی گرفته شده، شاهدی بر این ارتباط تلقی می‌شود.

در این بخش، گوینده از شخصیت دیگری به نام «جان ماهاما» یاد می‌کند؛ فردی که سابقاً رئیس‌جمهور کشور خود بوده و اکنون برای دور جدید ریاست‌جمهوری آماده می‌شود. به گفته او، آقای ماهاما در دور آینده تنها یک فرصت برای ریاست دارد و قصد دارد در همین مدت پنج‌ساله، منشور «نهضت صلح‌آمیز رستاخیز آفریقا» را – که از برنامه‌های شخصی آقای فرزام کمال‌آبادی معرفی می‌شود – به‌طور کامل اجرا کند.

گوینده تأکید می‌کند که کمال‌آبادی نیز همانند تجربه‌اش در چین، از پوشش‌هایی مانند «برنامه‌های صلح‌آمیز» برای پیشبرد طرح‌های خود در آفریقا بهره می‌گیرد. به عقیده او، چنین عباراتی بدون تبیین دقیق مبانی عقیدتی و محتوایی، صرفاً ابزاری برای فریب افکار عمومی و ایجاد فضای روانی مثبت هستند، در حالی که اهداف واقعی، عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر است.

در همین راستا، گوینده از جلسه‌ای یاد می‌کند که حدود پانزده نفر در آن حضور داشتند و در آن، دکتر فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان "رئیس‌جمهور پشت رئیس‌جمهور" معرفی شده است. در این جلسه، فردی به نام «لین وخه» – یک تاجر بانفوذ چینی و دوست دیرینه‌ی کمال‌آبادی با بیش از ۲۵ سال سابقه دوستی – نیز حضور داشته است. نکته قابل‌توجه این است که این شخص مدیریت نهادی را برعهده دارد که ۳۶۵ هزار شرکت چینی فعال در خارج از چین زیرمجموعه آن هستند.

اهمیت این روابط در آن است که این شبکه تجاری گسترده می‌تواند به‌صورت مستقیم در روابط اقتصادی ایران و چین مؤثر واقع شود. گوینده معتقد است که چنین ارتباطاتی، علی‌رغم هشدارهای نهادهای امنیتی، برای برخی از سیاست‌مداران و مسئولان اقتصادی وسوسه‌برانگیز است، چراکه امید دارند از طریق این واسطه‌ها، سفارش‌گیری کرده و مسیر تعاملات تجاری با چین را هموار سازند.

وی می‌افزاید: از نظر امنیتی، این سطح از نفوذ و دسترسی به منابع و شبکه‌های اقتصادی چین می‌تواند تهدیدی جدی تلقی شود؛ اما متأسفانه برخی دولتمردان که در اتاق‌های بازرگانی و ساختارهای اقتصادی حضور دارند، هشدارهای نهادهای امنیتی را نادیده می‌گیرند. از همین رو، گوینده تصریح می‌کند که هدفش از بیان این موارد، کمک به تقویت آگاهی نهادهای امنیتی و ارائه مستنداتی است که می‌توانند در تحلیل‌های راهبردی مورد استفاده قرار گیرند.

در ادامه، از فرد دیگری یاد می‌شود: «شیخ عوض المجرن»، از اعضای خاندان سلطنتی دبی که بنا بر گفته‌ها، توسط شیخ زاید – بنیان‌گذار امارات – مأموریت یافته تا پیام صلح امارات را در سطح جهانی ترویج دهد. گوینده می‌گوید که نهاد امنیتی امارات، فرزام کمال‌آبادی را به‌عنوان یک "عنصر نامطلوب" شناخته و او را به‌مدت سه ماه تحت پیگرد و فشار قرار داده است. اما در نهایت، برخی از همان دولتمردان که در حوزه‌های تجاری و اقتصادی فعال‌اند، موجب نجات و بازگرداندن جایگاه وی شده‌اند.

به باور گوینده، کسانی که در پیوند سرمایه‌های چینی، سرمایه‌گذاران آفریقایی، و پروژه‌های فراملی ایفای نقش می‌کنند، عملاً ساختاری موازی با حاکمیت رسمی ایجاد کرده‌اند که در پوشش «تجارت» و «صلح»، در حال پیشبرد اهداف پنهان خود هستند.

در این بخش، گوینده به تحلیل عملکرد نهادهای امنیتی در کشورهای منطقه، به‌ویژه امارات، قطر و مصر، می‌پردازد. او با تأکید بر این‌که در بسیاری از موارد منافع تجاری بر اولویت‌های امنیتی چیره می‌شوند، از این واقعیت انتقاد می‌کند که برخی دولت‌ها، هشدار نهادهای امنیتی را نادیده می‌گیرند.

او توضیح می‌دهد که نهاد امنیتی امارات، فرزام کمال‌آبادی را عنصری نامطلوب معرفی کرده و در یک دوره سه‌ماهه او را تحت فشار قرار داده است، اما در نهایت به دلیل منافع تجاری، از پیگیری قضیه صرف‌نظر کرده‌اند. در مقابل، قطر و مصر برخوردهای جدی‌تری با وی داشته و ارتباط خود را با او قطع کرده‌اند. گوینده هشدار می‌دهد که اگر امارات همچنان به این بی‌توجهی ادامه دهد، ممکن است در آینده دچار آسیب‌های امنیتی جدی‌تری شود.

وی به سابقه‌ی فعالیت‌های تجاری کمال‌آبادی در قطر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید که حتی در تأسیس یک بانک نیز مشارکت داشته است. اما به‌گفته‌ی او، قطر به دلیل ملاحظات امنیتی، ترجیح داده است تمام پروژه‌های مشترک با وی را متوقف کند.

بخش بعدی روایت به روابط پیچیده‌ی فرزام کمال‌آبادی با برخی چهره‌های بانفوذ سعودی و اماراتی اختصاص دارد. یکی از این افراد، مصطفی سعودی، معرفی می‌شود که ادعا می‌شود در فرآیندهای حساس اقتصادی مانند تبدیل ارز، چنج دلار، و حتی تجارت رمز ارزها نقش دارد. گوینده هشدار می‌دهد که اگر سررشته‌ای از این فعالیت‌ها به کمال‌آبادی برسد، به دلیل سابقه و شبکه‌های پشت‌پرده‌اش، می‌تواند به یک تهدید امنیتی در مقیاس بین‌المللی تبدیل شود.

او اضافه می‌کند که کمال‌آبادی در حوزه‌ی رمزارزها، توکن اختصاصی خود را راه‌اندازی کرده و تأثیرگذاری‌اش در این فضا نیز مشهود است. همچنین از رابطه‌ی او با خاندان سلطنتی عربستان، به‌ویژه با ولیعهد سعودی، سخن گفته می‌شود؛ این رابطه به‌گونه‌ای توصیف می‌شود که هدف آن تسهیل مشارکت عربستان در پروژه‌های جهانی، به‌ویژه در چین و آفریقاست.

در انتها، به عکسی اشاره می‌شود که در آن عبارت «خدمت به عالم انسانی» نقش بسته است. گوینده توضیح می‌دهد که این شعار، گرچه در ظاهر انسان‌دوستانه به‌نظر می‌رسد، اما در واقع ریشه در تعالیم بهایی دارد و پوششی است برای پیشبرد اهداف فرقه‌ای و سازمانی. از نظر او، چنین شعارهایی نه‌تنها ماهیت اصلی فعالیت‌ها را پنهان می‌کنند، بلکه با استفاده از مفاهیم اخلاقی و دینی، مخاطب را در برابر اهداف پنهان خود فریب می‌دهند.

در آخرین بخش از این مجموعه، گوینده به نقد شدید عملکرد و اهداف اعلام‌نشده‌ی فرزام کمال‌آبادی می‌پردازد. او می‌گوید که کمال‌آبادی در تعامل با مسئولان سعودی، از تعابیری چون «باورمندی» و «خدمت به عالم انسانی» استفاده می‌کند، اما این واژه‌ها صرفاً پوششی برای جلب اعتماد و نفوذ در سطوح بالای قدرت هستند.

به گفته‌ی گوینده، فرزام با نمایش ظاهری از صداقت، این‌گونه القا می‌کند که در پی ایجاد بستری برای رشد اقتصادی و افزایش سود سرمایه‌گذاران سعودی است و این برنامه‌ها را به آموزه‌های دیانت بهایی نسبت می‌دهد. او در قالب «منشور صلح‌آمیز» مسیر را طوری جلوه می‌دهد که هدف آن صرفاً پیشرفت اقتصادی و تبادل تکنولوژی میان چین، عربستان و گرجستان است، در حالی که به ادعای گوینده، این تنها ظاهر ماجراست.

در ادامه، به فعالیت‌های اخیر وی در امارات و در میان جامعه چینی‌های مقیم دبی اشاره می‌شود؛ تکرار الگوی نفوذی که پیش‌تر در ایالات متحده و بولیوی نیز به‌کار رفته است. همین الگو اکنون در قالب ایجاد شبکه‌ای از مهاجران چینی که قابلیت نفوذ معکوس به داخل چین را دارند، پیاده‌سازی می‌شود.

همچنین گفته می‌شود که در کشور گرجستان نیز توافق‌نامه‌هایی با برخی مقامات بلندپایه از جمله نفر سوم کشور (معادل استاندار یا فرماندار یک منطقه) منعقد شده است. مضمون این قراردادها، همانند پروژه‌های پیشین، ارزیابی منطقه و طراحی برنامه توسعه با استفاده از سرمایه‌گذاری عربستان و تکنولوژی چین است. این برنامه‌ها با هدف ظاهری احیای اقتصاد و ایجاد فرصت‌های مشترک ارائه می‌شوند، اما از نگاه گوینده، در واقع به یک شبکه مالکیت و تسلط ساختاری منتهی می‌گردند که همه‌ی سود نهایی به نفع کمال‌آبادی و تشکیلات وابسته به او تمام می‌شود.

در پایان، گوینده هشدار می‌دهد که این اقدامات در نهایت می‌توانند به ایجاد حاکمیت بهایی در کشورهایی مانند عربستان، تاجیکستان و چین منتهی شوند؛ پروژه‌ای که از نظر او با بازی‌های پیچیده اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک در حال پیاده‌سازی است. او این الگو را چنین توصیف می‌کند: ورود با وعده‌ی بازسازی و آبادانی خانه، اما در نهایت تملک خانه توسط کسی که مدعی بازسازی آن بود.

سخنان او با این هشدار تمام می‌شود که «این آخرین بازی نیست» و بازیگر اصلی (یعنی کمال‌آبادی) هنوز در مسیر دستیابی به هدف نهایی است؛ هدفی که از دید گوینده چیزی جز سلطه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی در پوشش «خدمت به انسانیت» نیست.

منبع: https://www.hassanershad.com/12805

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۱۳

(۱۹۸۵)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

در سیزدهمین جلسه از سلسله برنامه‌های تحلیل سیاست‌های بین‌المللی، به بررسی نقش مستقیم ایالات متحده آمریکا در ساختارهای اقتصادی و تجاری جمهوری خلق چین پرداخته می‌شود، با تمرکز ویژه بر تأثیر و عملکرد نهادهایی که به زعم تحلیل‌گر، وابسته به تشکیلات بهایی و حلقه‌های گلوبالیستی آمریکا هستند. سخنران با اشاره به اعمال تعرفه‌های ۳۰ تا ۴۵ درصدی بر کالاهای چینی توسط دولت ترامپ، این اقدام را به‌مثابه شکست گلوبالیست‌ها در سلطه اقتصادی بر چین تفسیر می‌کند.

در این چارچوب، نقش اشخاصی چون کمال آبادی به‌عنوان عامل و تسهیل‌گر نفوذ گلوبالیست‌ها در کشورهای آسیایی، از جمله چین و ویتنام، مورد تأکید قرار می‌گیرد. طبق روایت ارائه‌شده، این افراد با بهره‌گیری از پوشش فعالیت‌های مدنی و تجاری، بستر لازم برای انتقال سرمایه و سلطه نرم‌افزاری ایالات متحده بر ساختارهای داخلی کشورهای مذکور را فراهم کرده‌اند. نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها، همچون جذب نیرو در ویتنام و انتقال شبکه‌های پنهان به چین و امارات متحده عربی، به‌عنوان شواهد این سیاست نفوذ معرفی می‌شوند.

نکته محوری در تحلیل ارائه‌شده، تمایز میان دو جریان عمده در سیاست خارجی ایالات متحده است: از یک‌سو جریان ناسیونالیستی با رویکرد ترامپ‌محور که خواستار تقویت استقلال اقتصادی آمریکا و کاهش وابستگی به واردات ارزان از شرق آسیاست؛ و از سوی دیگر، جریان گلوبالیستی که با انتقال سرمایه به کشورهای دارای نیروی کار ارزان‌تر، به‌دنبال حفظ منافع شرکت‌های چندملیتی است. از دیدگاه گوینده، تشکیلات بهایی در چین و مناطق پیرامونی، نقش بازوی نرم این جریان گلوبالیستی را ایفا می‌کنند.

نهایتاً، با ارجاع به اشخاصی نظیر هنری کیسینجر، هوتن مستقیم و شبکه‌هایی چون "فیوچر ترانس اینترنشنال"، تصویری از پیوند میان نخبگان اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا با حلقه‌های نفوذ در شرق ترسیم می‌شود. این روایت ضمن ارائه شواهد و اسناد صوتی، تلاش دارد اثبات کند که نفوذ ساختارهای گلوبالیستی در چین نه از طریق فشار نظامی، بلکه به‌واسطه سازوکارهای فرهنگی، اقتصادی و تشکیلاتی شکل گرفته است.

در ادامه بررسی شبکه‌های نفوذ گلوبالیستی در ساختارهای قدرت بین‌المللی، بخش دوم سخنرانی به تمرکز ویژه‌ای بر پیوندهای میان اشخاص و نهادهای آمریکایی و چینی اختصاص دارد؛ پیوندهایی که به باور گوینده، با نقش‌آفرینی افرادی همچون آقای کمال آبادی در بسترهای امنیتی و دیپلماتیک شکل گرفته‌اند.

مطابق روایت ارائه‌شده، کانون اصلی این تحرکات، سفارت چین در واشنگتن دی‌سی معرفی می‌شود؛ جایی که بنا بر مشاهدات شخصی، چهره‌هایی چون هنری کیسینجر، هوتن مستقیمی، و مقامات ارشد امنیتی ایالات متحده مانند استیپلتون روی (سفیر سابق آمریکا در چین) و جیمز لیلی در آن نقش‌آفرینی داشته‌اند. این محورها از منظر تحلیل‌گر، نشانه‌ای از تعامل پشت‌پرده نهادهای امنیتی آمریکا با عناصر گلوبالیستی و تشکیلاتی حاضر در چین است.

ویژگی مهم این شبکه، استفاده از چهره‌های یهودی امنیتی مانند بنجامین نرد کوهن است که به گفته سخنران، نقش کلیدی در اتصال آقای کمال آبادی به نهادهای بالادستی امنیتی ایفا کرده است. کوهن به‌عنوان یکی از افراد مطلع در سازمان‌های امنیتی آمریکا، از جمله CIA یا FBI، معرفی می‌شود که هماهنگی دیدارها و ارتباطات در رده‌های بالا را برای حلقه‌ی مورد بحث ممکن ساخته است.

از منظر تحلیلی، این مجموعه ارتباطات با نهادهای امنیتی آمریکا، زمینه‌ساز تسهیل عبور از تحریم‌ها، دسترسی به اطلاعات حساس، و حضور استراتژیک در ساختارهای سیاسی و اقتصادی چین و خاورمیانه از جمله ایران و امارات دانسته می‌شود. در این بستر، شخص آقای کمال آبادی نه‌تنها به‌عنوان عامل اقتصادی، بلکه به‌عنوان حلقه‌ای میان‌جی در ساختارهای اطلاعاتی معرفی می‌گردد؛ کسی که به تعبیر گوینده، هم در سطح بین‌المللی و هم در بدنه داخلی ایران با نهادهای امنیتی تعامل داشته و ردپای او در مسیر دور زدن تحریم‌ها و سپس افشای همان مسیرها مشاهده می‌شود.

در نهایت، سخنران ضمن هشدار به ساختارهای امنیتی ایران، از ضرورت بررسی و واکنش در برابر ادعاهای آشکار آقای کمال آبادی سخن می‌گوید؛ ادعاهایی که در خلال جلسات رسمی، با شفافیت بیان شده و به‌نوعی، اعتراف به نقش‌آفرینی در فرایندهای امنیتی و دیپلماتیک غربی تلقی می‌شوند. وی همچنین تأکید می‌کند که این اطلاعات، اگر صحیح باشد، نشانگر حضور شبکه‌ای پیچیده و چندلایه از نفوذ امنیتی و اقتصادی در سطوح عالی تصمیم‌سازی در منطقه است.

در بخش سوم این تحلیل، تمرکز بر مناسبات و روابط غیررسمی میان مقامات ارشد امنیتی ایالات متحده، فعالان اقتصادی و نهادهای مرتبط با پروژه‌های نفوذ نرم، به‌ویژه در چین، گسترش می‌یابد. طبق روایتی که از یک نشست نهار رسمی با حضور نه نفر در سفارت چین در واشنگتن دی‌سی بازگو می‌شود، چهره‌هایی همچون جیمز لیلی (سفیر سابق آمریکا در چین و متولد چین) حضور داشته‌اند؛ فردی که به دلیل تولد در نانجینگ، زبان مادری‌اش چینی بوده و آشنایی فرهنگی عمیقی با ساختار اجتماعی چین داشته است.

در این نشست، لیلی با لحنی صمیمی و حتی آمیخته با تشریفات فرهنگی چینی، نسبت به آقای کمال آبادی ابراز احترام کرده و اعتراف می‌کند که در سه مقطع تاریخی برای فروپاشی حاکمیت ملی چین تلاش کرده اما ناکام مانده است. او این تجارب را به ترتیب مربوط به دوران جوانی و فعالیت در جنگ کره، حضور در تایوان، و دوران سفارت خود می‌داند و اذعان می‌دارد که تلاش‌های مستقیم نظامی و دیپلماتیک برای انقراض حکومت چین به شکست انجامیده است.

در این میان، فردی به نام ‌‌"فرزام" که به‌زعم گوینده در ارتباط با بنیاد راکفلر در ایالت کلمبیا فعالیت داشته، با استفاده از روش‌های نرم‌افزارانه‌تری، از جمله نفوذ فرهنگی و اقتصادی، موفق به تحقق برخی اهداف ایالات متحده در چین شده است. این نوع نفوذ، برخلاف روش‌های صریح نظامی، با استفاده از ابزارهایی مانند انتقال سرمایه، تربیت نیروهای بومی همسو، و ایجاد شبکه‌های زامبی‌گونه، نوعی استعمار نوین را رقم زده که به‌ظاهر از تغییر رژیم سخن نمی‌گوید، اما در عمل ساختارهای حاکمیتی را تضعیف یا وابسته می‌کند.

تحلیل‌گر این استراتژی را در قالب مقابله دو جناح در آمریکا توصیف می‌کند: یکی جریان ناسیونالیستی به رهبری ترامپ که مخالف انتقال سرمایه به چین و حامی بازگشت سرمایه به خاک آمریکا است؛ و دیگری جریان گلوبالیستی که منافعش در بهره‌گیری از نیروی کار ارزان و بازارهای مصرف در چین و آسیای جنوب شرقی تعریف می‌شود. از این منظر، تضاد میان ترامپ و افرادی چون کمال آبادی، بازتابی از رقابت داخلی در ساختار قدرت آمریکا بر سر نحوه مواجهه با چین است.

در نهایت، ادعای اصلی این است که سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های چندملیتی آمریکایی در چین، نه‌تنها اقتصاد آمریکا را تضعیف کرده، بلکه به شکل‌گیری نوعی سلطه گلوبالیستی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی شرق آسیا انجامیده است. به اعتقاد سخنران، این سیطره در پوشش فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و تشکیلاتی، موجب نوعی "قتل‌عام فرهنگی" و تسلط خزنده شده است؛ مدلی از نفوذ که اگرچه با ظاهر تعامل و همکاری پیش می‌رود، اما در بطن خود، مبتنی بر سلب استقلال و وابستگی تدریجی است.

در بخش پایانی این سخنرانی، تحلیل‌گر با صراحت بیشتری به ترسیم نقش فردی چون آقای کمال آبادی در ساختار نفوذ گلوبالیستی در چین و فراتر از آن می‌پردازد. او مدعی است که کمال آبادی نه‌تنها در خدمت مستقیم به نهادهای امنیتی آمریکا عمل کرده، بلکه با استفاده از روش‌های نرم و غیرتهاجمی، در اجرای راهبردهای مشابه بنیاد راکفلر، به تحقق اهداف سلطه‌جویانه آمریکا بر ساختارهای حاکمیتی چین کمک کرده است. به تعبیر سخنران، نفوذ از درون به جای براندازی مستقیم، روشی مؤثرتر برای پیشبرد برنامه‌های گلوبالیستی بوده است.

ادامه تحلیل، به تقابل ایدئولوژیک و عملی میان دو جریان ناسیونالیست (نمایندگی‌شده توسط ترامپ) و گلوبالیست (نمایندگی‌شده توسط حلقه‌هایی چون کیسینجر، کوهن، و کمال آبادی) در ایالات متحده می‌پردازد. این تقابل، نه‌فقط در عرصه سیاست داخلی آمریکا، بلکه در نحوه مواجهه با چین، ویتنام، و سایر نقاط جهان بروز یافته است. به‌عنوان نمونه، سیاست‌گذاری ترامپ در اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات کالا از کشورهای شرق آسیا، تلاشی

برای بازگرداندن سرمایه و تولید به خاک آمریکاست؛ درحالی‌که گلوبالیست‌ها طی دهه‌ها، سرمایه‌های کلان را به کشورهای دارای نیروی کار ارزان‌تر منتقل کرده‌اند.

سخنران تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاری گسترده شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در چین و ویتنام، با هدف کاهش هزینه‌های تولید و افزایش سودآوری برای ساختارهای مالی فراملیتی انجام شده است. در این فرایند، کشورهایی مانند ویتنام که بیشترین بهره را از ساختار گلوبالیستی برده‌اند، به‌عنوان نمونه‌های بارز "خیانت ساختاری" به اقتصاد آمریکا معرفی می‌شوند.

در سطح فردی، کمال آبادی متهم به ایفای نقش واسطه‌ای بین نهادهای اطلاعاتی آمریکا (مانند CIA و FBI) و ساختارهای داخلی کشورهای هدف می‌شود. وی نه‌تنها در ایران آزادانه فعالیت کرده، بلکه به‌عنوان واسطه ارتباطی با مقامات امنیتی ارشد آمریکا شناخته شده است. از دیدگاه گوینده، این نفوذ موجب دست‌کاری در ساختارهای تجاری و حتی امنیتی کشورهای مقصد شده و ردپای آن در انتقال سرمایه از چین به آفریقا نیز قابل‌مشاهده است.

نکته جالب‌توجه، استفاده از تجربه و رزومه ساختگی به‌عنوان ابزار نفوذ در آفریقاست؛ یعنی همانی که تحلیل‌گر از آن با عنوان «استفاده از زخم زیمبابوه برای فریب آفریقا» یاد می‌کند. او هشدار می‌دهد که کشورهای آفریقایی نیز ممکن است درگیر همان چرخه‌ای شوند که چین را به ابزار گلوبالیستی بدل کرد: چرخه‌ای که با سرمایه‌گذاری خارجی آغاز شده و به وابستگی سیستماتیک اقتصادی می‌انجامد.

در جمع‌بندی، تحلیل‌گر استدلال می‌کند که چنانچه نفوذ نهادهای گلوبالیستی به‌واسطه افرادی مانند کمال آبادی در چین اتفاق نمی‌افتاد، چین هرگز نمی‌توانست از هندوستان پیشی بگیرد. او شکاف میان اقتصاد چین و هند را در دهه‌های گذشته، نتیجه‌ی مستقیم ورود سرمایه‌های غربی به چین می‌داند؛ سرمایه‌هایی که اکنون هدف اقدامات اصلاحی جریان ناسیونالیستی آمریکا قرار گرفته‌اند. به‌این‌ترتیب، مسأله‌ی نفوذ، نه‌فقط دغدغه‌ای امنیتی یا تجاری، بلکه موضوعی راهبردی در نبرد میان دو الگوی جهانی‌سازی و بازگشت به استقلال اقتصادی است.

در این بخش نهایی، گوینده با تمرکز بر پیامدهای جهانی سیاست‌های گلوبالیستی و نقش آقای کمال آبادی در گسترش این سیاست‌ها، به نقدی گسترده از نظام بین‌الملل اقتصادی و امنیتی معاصر می‌پردازد. او چین را نمونه‌ای می‌داند از کشوری که از طریق سرمایه‌گذاری‌های کلان غرب، به‌ویژه از سوی گلوبالیست‌ها، به جایگاهی اقتصادی دست یافته، اما این مسیر را نه در جهت پیشرفت واقعی، بلکه در قالب ابزاری برای بهره‌کشی از نیروی کار ارزان و تسلط نرم بر منابع تفسیر می‌کند.

سخنران هند را نمونه‌ای متقابل معرفی می‌کند؛ کشوری که با وجود جمعیت عظیم و ظرفیت اقتصادی بالقوه، از پذیرش برخی سرمایه‌گذاری‌ها و حضور شبکه‌های نفوذ خارجی امتناع ورزیده است، چرا که "پشت صحنه" را بهتر شناخته و مانع از نفوذ نرم و تدریجی شده است. در این چارچوب، کشورهایی که زمینه نفوذ را فراهم کردند

– از چین تا زیمبابوه – در معرض فرآیندی مشابه استعمار نو قرار گرفته‌اند: بهره‌کشی از منابع، و سپس رهاسازی در وضعیتی ناتوان و آسیب‌پذیر.

گوینده این استدلال را برای هشدار به کشورهای آفریقایی به کار می‌گیرد. به باور او، انتقال سرمایه از چین به آفریقا، و ایفای نقش آقای کمال آبادی به‌عنوان واسطه این فرایند، موجب تکرار الگوی سلطه و استثمار در قاره آفریقا خواهد شد. از منظر او، راه نجات کشورهای در حال توسعه، تکیه بر تولید داخلی، استقلال اقتصادی، و حتی تبدیل شدن به وام‌دهندگان جهانی است، نه پذیرندگان دائمی کمک و سرمایه خارجی.

بخش مهمی از این روایت، به بازخوانی اسناد، دیدارها و برنامه‌هایی اختصاص دارد که به ادعای گوینده با همکاری مستقیم نهادهای امنیتی آمریکا شکل گرفته است. بنجامین ارد کوهن، فردی یهودی و از مقامات ارشد نهادهای امنیتی آمریکا، بارها به‌عنوان حلقه واسط میان کمال آبادی و ساختار قدرت آمریکا معرفی می‌شود؛ کسی که به‌زعم گوینده، مقدمات سفر، دیدار، و هماهنگی با افرادی همچون گری سیک (مشاور نظامی آمریکا در دوران پهلوی) را فراهم کرده و از طریق دبی، در حال سازمان‌دهی شبکه‌ای فرامنطقه‌ای از ارتباطات اطلاعاتی و اقتصادی است.

از جمله اقدامات مورد اشاره، برگزاری جلسات خصوصی در واشنگتن دی‌سی، دانشگاه‌های ایالات متحده، و هتل‌های رسمی است که طی آن‌ها موضوع نفوذ در چین، امارات، و اکنون آفریقا مورد بررسی قرار گرفته است. گوینده این جلسات را نه به‌عنوان گفت‌وگوهای آکادمیک، بلکه به‌عنوان ابزارهای اعمال قدرت نرم آمریکا در خارج از مرزهایش معرفی می‌کند.

در نهایت، تحلیل ارائه‌شده با نقدی تلخ نسبت به ساختارهای جهانی سرمایه‌داری و امنیتی پایان می‌پذیرد؛ ساختارهایی که از دیدگاه گوینده، به‌جای پیشرفت، نوعی وابستگی و استثمار پنهان را ترویج می‌دهند. وی می‌کوشد تا با ارائه شواهد شخصی، اسناد دیداری، و تطبیق تاریخی، ادعای خود را مبنی بر نقش کمال آبادی به‌عنوان عامل فعال در این شبکه جهانی به اثبات برساند؛ شبکه‌ای که اکنون مسیرش از چین به سوی آفریقا در حال انتقال است.

در واپسین بخش این روایت تحلیلی، سخنران به یکی از مهم‌ترین جلسات مرتبط با ساختارهای امنیتی ایالات متحده اشاره می‌کند؛ جلسه‌ای که به ادعای وی، با حضور افرادی همچون **بنجامین ارد کوهن**، **استیپلتون روی** (سفیر پیشین آمریکا در چین)، و **جیمز لیلی** (نفر سوم سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا – CIA) برگزار شده است. این افراد، از تأثیرگذارترین چهره‌ها در راهبری استراتژی‌های ایالات متحده در شرق آسیا محسوب می‌شوند.

جیمز لیلی، که به گفته راوی در دوره‌ای ریاست امنیتی آمریکا در جنگ کره، مأموریت‌های تایوان و حوادث میدان تیان‌آن‌من را برعهده داشته، در یک جلسه رسمی و خصوصی با حضور این شخصیت‌ها، شکست سیاست‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در مقابل ساختار حاکمیتی چین را می‌پذیرد. او با احترام و لحنی متواضع، در برابر آقای کمال آبادی زانو زده و به زبان چینی و سپس انگلیسی، از نقش مؤثر او در پیشبرد اهداف ایالات متحده به‌گونه‌ای متفاوت تقدیر می‌کند.

در این روایت، کمال آبادی به‌عنوان فردی معرفی می‌شود که برخلاف ساختارهای رسمی و تهاجمی آمریکا، از طریق نفوذ نرم، ارتباطات عمیق و شیوه‌های غیربراندازانه، موفق به اثرگذاری بر ساختار اقتصادی و اجتماعی چین شده است؛ نفوذی که از نگاه تحلیل‌گر، به‌مراتب مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر از تلاش‌های نظامی پیشین بوده است.

راوی از حضور آقای کمال آبادی در جلسات اتاق بازرگانی ایران و چین، در کنار چهره‌هایی مانند محمد نهاوندیان، اسدالله عسگراولادی و اسی دشتدار یاد می‌کند و با لحنی انتقادی می‌پرسد چگونه ممکن است چنین فردی با این سطح از ارتباطات امنیتی با آمریکا، آزادانه در ساختارهای رسمی ایران فعالیت کرده باشد. او این رخداد را نشان‌دهنده ضعف در تشخیص و مهار نفوذ ساختارهای فراملیتی در فضای اقتصادی کشور می‌داند.

نکته مهم دیگر در این بخش، تأکید بر تفاوت رویکردهای دوگانه در سلطه‌جویی آمریکا است: نخست، روش‌های کلاسیک امنیتی و براندازانه که در کره، تایوان و میدان تیان‌آن‌من تجربه شده و به شکست انجامیده؛ و دوم، مدل نفوذ نرم از درون، با محوریت افرادی همچون کمال آبادی که با تکیه بر اعتبارسازی و شبکه‌سازی داخلی، اهدافی مشابه را به شکلی آرام و تدریجی محقق کرده‌اند.

در پایان، سخنران این تجربیات را پایه‌ای برای پروژه‌های آتی خود در آفریقا می‌داند. او با صراحت عنوان می‌کند که در دیدار با نخبگان آفریقایی، نقش خود در فرایند توسعه چین را به‌عنوان سندی از کارآمدی مدل نفوذ نرم ارائه داده است. این بخش نه‌تنها تصویری از تأثیرگذاری فردی خاص در یک پروژه ژئوپلیتیکی ترسیم می‌کند، بلکه به‌طور ضمنی، خطرات گسترش چنین مدل‌هایی را در سایر مناطق جهان، به‌ویژه قاره آفریقا، گوشزد می‌نماید.

در واپسین فراز این روایت بلند، تحلیل‌گر به نقطه‌ای حساس از ادعاهای خود می‌رسد: تلاقی آشکار میان نهادهای امنیتی بین‌المللی، تشکیلات بهایی، و چهره‌هایی چون آقای کمال آبادی که از دیدگاه وی، به‌ظاهر مستقل اما در عمل، بازوی نفوذ گلوبالیسم آمریکایی در سطح جهانی محسوب می‌شوند.

وی با اشاره به افرادی همچون **اسی دشتدار** – مترجم چینی‌دان، فارغ‌التحصیل دانشگاه شهید بهشتی و دستیار کمال آبادی در کمیسیون امنیت ملی مجلس – ادعا می‌کند که چنین حضورهایی نشان‌دهنده عمق نفوذ تشکیلات بهایی در حساس‌ترین سطوح حاکمیتی کشور است. او این پدیده را با لحنی انتقادی به‌عنوان "وقاحت" معرفی می‌کند و آن را شاهدی می‌داند بر ناکارآمدی سامانه‌های نظارتی و امنیتی داخلی.

نکته محوری در این بخش، ادعای استقلال از سوی آقای کمال آبادی است. راوی با زبانی طعنه‌آمیز، این استقلال را زیر سؤال می‌برد و آن را نوعی «پوشش برای وفاداری به ساختارهای گلوبالیستی» قلمداد می‌کند. به‌زعم وی، قراردادها، مأموریت‌ها، و حتی تأمین منابع مالی پروژه‌ها – از جمله شرکت‌هایی مانند "فیوچر ترانس" – همگی با تأیید و هدایت نهادهای امنیتی آمریکا انجام گرفته‌اند، و ادعای استقلال صرفاً ابزاری برای رد گم‌کنی است.

راوی از جمله به نقل‌قول‌هایی از خود کمال آبادی اشاره می‌کند که در گفتگو با اف‌بی‌آی، سوابق و خاطرات خود را به‌تفصیل ارائه داده و در پاسخ به تحسین مأموران امنیتی آمریکایی، گفته است: «من بالاتر از شما هستم؛ چون

من راهی برای اتحاد تضادها دارم». او این ادعا را به شکل نمادین در قالب «تولید صلح نیابتی» (proxy peace) تحلیل می‌کند؛ نوعی نفوذ نرم که بدون درگیری نظامی، ساختارهای داخلی کشورها را از درون تغییر می‌دهد.

نهایتاً، این بخش از روایت با تأکید بر اجرای مفاهیمی چون "صلح با عالم" و "همزیستی با تضادها" به‌عنوان راهبردهای نفوذ معرفی می‌شود؛ راهبردهایی که از نظر راوی، با آموزه‌های تشکیلات بهایی و مفاهیم صوری‌ای چون «طرح روحی» هم‌پوشانی دارند. وی این شیوه‌ها را معادل "آموزش خوابیدن، ناله نکردن، و تسلیم‌شدن در برابر نفوذ" معرفی می‌کند.

تحلیل‌گر در پایان با اشاره به اعمال تعرفه‌های سنگین از سوی ترامپ علیه چین و ویتنام، و با چالشی صریح خطاب به مدعیان "صلح با چین"، بحث خود را با نوعی پیش‌درآمد برای جلسه بعدی به پایان می‌برد: ورود به شواهد تازه‌ای از نقش کمال آبادی در تعامل مستقیم با نهادهای امنیتی آمریکا و نقش‌آفرینی او در مسیر گسترش نفوذ در چین. در مجموع، این روایت، تصویری منسجم و به‌شدت انتقادی از پدیده‌ای ارائه می‌دهد که از دید گوینده، ترکیبی است از نفوذ امنیتی، استثمار اقتصادی، و استعمار فرهنگی در پوشش تعاملات مسالمت‌آمیز جهانی.

منبع: https://www.hassanershad.com/12808

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۱۴ (۱۹۸۶)

<u>**لینک اصل مستندات (فیلم ها)**</u>

بسم الله الرحمن الرحیم

در برنامه ۱۹۸۶ام، تحلیل‌گر با تمرکز بر یکی از جدیدترین تحرکات بین‌المللی جامعه جهانی بهایی، به بازخوانی نقش ساختاری نهادهای وابسته به تشکیلات بهایی در سازمان ملل متحد می‌پردازد. وی خبر حضور **دیوید رادستاین (David Dadastein)**، رئیس جامعه جهانی بهایی (BIC)، در یک کنفرانس بین‌المللی مربوط به نوجوانان را نقطه‌ی ورود خود به بحثی وسیع‌تر درباره ارتباطات استراتژیک، امنیتی و سیاسی این نهاد معرفی می‌کند.

نخستین محور تحلیلی، جایگاه حقوقی **BIC (Bahá'í International Community)** به‌عنوان یک نهاد غیردولتی با مقام مشورتی در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (ECOSOC) است. از دید گوینده، این موقعیت، امکان نفوذ رسمی تشکیلات بهایی را در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های توسعه، کودکان، آموزش، سلامت، مهاجرت و دیگر حوزه‌های اجتماعی فراهم کرده است.

دومین محور سخنرانی، معرفی **دیوید دادستاین** به‌عنوان ژنرال بازنشسته آمریکایی و از چهره‌های امنیتی مرتبط با پروژه‌های استراتژیک ایالات متحده در شرق آسیا به‌ویژه چین است. تحلیل‌گر می‌افزاید که وی با دختر یکی از فعالان ارشد تشکیلات بهایی یعنی **بیژن فرید** – مشاور قاره‌ای تشکیلات بهایی و مسئول امنیت ساختاری این شبکه در آسیا – نسبت خانوادگی دارد و از این مسیر، پیوندی ساختاری میان ساختارهای امنیتی غرب و تشکیلات بهایی در آسیا برقرار شده است.

وی ادعا می‌کند که پروژه‌ی «فتح چین» یکی از ابرپروژه‌هایی بوده که در امتداد سیاست‌های ایالات متحده و بیت‌العدل پیگیری شده و از ظرفیت سازمان ملل برای پیشبرد این پروژه استفاده شده است. در این مسیر، افرادی مانند **شاپور رازق** (در یونسکو)، **مژگان مؤمن** (در سازمان بهداشت جهانی)، و **فریدون جواهری** (در برنامه جهانی غذا) معرفی می‌شوند که به زعم سخنران، سال‌ها در جایگاه‌های حساس سازمان ملل فعال بوده و در پیشبرد نفوذ تشکیلات بهایی نقش‌آفرین بوده‌اند.

از منظر تحلیل‌گر، این شبکه نفوذ به شکل ساختاری از موقعیت‌های مشورتی و تخصصی سازمان ملل استفاده کرده تا مأموریت‌های خود را در سطح جهانی گسترش دهد. به‌ویژه در آفریقا، این جایگاه‌ها به‌عنوان سکویی برای توسعه‌ی فعالیت‌های تشکیلات بهایی در حوزه‌های انسانی، بهداشتی، و توسعه‌ای معرفی می‌شوند.

جمع‌بندی این تحلیل، به نوعی بازتعریف نقش جامعه جهانی بهایی در نظم بین‌الملل معاصر منتهی می‌شود: نه‌فقط یک نهاد مذهبی یا معنوی، بلکه ساختاری منسجم و دارای ظرفیت عملیاتی برای اثرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های جهانی در تعامل با ساختارهای رسمی سازمان ملل.

در این بخش پایانی، تحلیل‌گر بر نقطه‌ی تلاقی «جامعه جهانی بهایی»، «شبکه انجیوهای وابسته» و «تحولات سیاسی-امنیتی جاری در منطقه» تمرکز می‌کند و از منظری انتقادی، این سه محور را به یکدیگر گره می‌زند تا تصویری از «شبکه نفوذ ساختاریافته» در ایران و منطقه ارائه دهد.

به ادعای وی، تشکیلات بهایی تحت عنوان **"جامعه جهانی بهایی (BIC)"**، نه‌تنها جایگاه رسمی در سازمان ملل دارد، بلکه از طریق پوشش فعالیت‌های غیردولتی (NGOها) موفق شده است ساختاری جهانی و سازمان‌یافته برای پیگیری اهداف بیت‌العدل، به‌ویژه در راستای «تحقق نقشه‌های جهانی حکومت بین‌الملل بهایی» ایجاد کند. به گفته تحلیل‌گر، این شبکه در ایران نیز حضوری فعال دارد و حتی «سقف فعالیت‌های آن در ایران مشخص نیست»، به‌طوری که در گزارش رسمی منتشرشده توسط BIC در سال ۲۰۲۴، ایران به‌عنوان یکی از بالاترین مناطق از نظر تعداد و فعالیت انجیوهای ثبت‌نشده ظاهر شده است.

وی با اشاره به فردی به نام **آقای مهرجویی**، از چهره‌های فعال در نهادهای اجتماعی ایران، وی را یکی از «سرشبکه‌های انجیوهای پوششی تشکیلات بهایی» معرفی می‌کند که پس از افشای اسناد، کشور را ترک کرده و به استرالیا پناه برده است. در همین راستا، او هشدار می‌دهد که این انجیوها، صرفاً تشکل‌های مدنی نیستند، بلکه نقش «پایگاه‌های میدانی» برای فعالیت تشکیلات بهایی در ایران و زمینه‌سازی برای فشارهای خارجی دارند.

همزمان با حضور **دیوید دادستاین**، ژنرال بازنشسته و مدیر فعلی جامعه جهانی بهایی، در امارات، تحلیل‌گر این مسئله را بسیار معنادار می‌داند؛ به‌ویژه در شرایطی که ایران در وضعیت دوگانه‌ی «تعامل یا تقابل با آمریکا» قرار گرفته است. او حضور میدانی چنین فردی را در منطقه، نه صرفاً به دلیل فعالیت‌های انجیویی، بلکه با هدف «هماهنگی‌های فشار منطقه‌ای» و «پشتیبانی اطلاعاتی» تحلیل می‌کند.

نکته قابل تأمل از نگاه راوی، همزمانی طرح فشارهای اقتصادی و احتمالی اعتراضات اجتماعی در کشور با گسترش فعالیت‌های شبکه انجیوهای وابسته به تشکیلات بهایی است. وی این تطابق را به‌عنوان یک الگوی فشار چندلایه تلقی می‌کند که از طریق دلار، رسانه، نهادهای بین‌المللی و شبکه‌های مدنی به‌صورت همزمان اعمال می‌شود.

در جمع‌بندی، تحلیل‌گر این بخش را با هشداری به نیروهای امنیتی و تصمیم‌گیر کشور پایان می‌دهد: اینکه ساختارهای فراملی با پوشش نهادهای صلح‌طلب و مدنی، شبکه‌هایی سازمان‌یافته را برای اثرگذاری بر تحولات داخلی کشور سازماندهی کرده‌اند، و لازم است با دقت، هشیاری و اقدام هدفمند به این شبکه‌ها توجه شود.

در جمع‌بندی نهایی این تحلیل بلند، سخنران به‌صورت شفاف و تند، نقش دیوید دادستاین – ژنرال بازنشسته آمریکایی و رئیس جامعه جهانی بهایی (BIC) – را در رهبری و مدیریت میدانی شبکه‌ای از انجیوهای جهانی ترسیم می‌کند. به باور او، این حضور نه تنها نمادین نیست، بلکه بخشی از راهبرد عملیاتی و فشار چندلایه‌ای است که با استفاده از ابزارهای مدنی، معنوی، اقتصادی و اطلاعاتی، به دنبال تحقق اهداف بنیادین تشکیلات بهایی و ساختارهای گلوبالیستی غرب است.

راوی این شبکه را به‌عنوان «پوششی برای تحقق نقشه‌های بیت‌العدل» معرفی می‌کند؛ جریانی که در قالب انجیوهای عام‌المنفعه ظاهر می‌شود، اما با هدف تغییر بافت جمعیتی، نفوذ ایدئولوژیک و کسب قدرت نرم عمل می‌کند. وی تأکید دارد که این تشکیلات، تحت شعارهایی مانند معنویت، توسعه‌ی نوجوانان، صلح و رفاه جهانی، تلاش می‌کند کشورهای مختلف را به‌تدریج در یک نظم جدید بهایی بازآفرینی کند.

نکته قابل توجه در این بخش، پیوند مستقیم این ساختارها با نهادهای اقتصادی و سیاسی امارات است. تحلیل‌گر هشدار می‌دهد که امارات، علی‌رغم ظاهر مؤثر خود در دیپلماسی و تجارت، ممکن است به ابزار اجرایی طرح‌هایی تبدیل شود که هدایت آن در دست تشکیلات بهایی و سرمایه‌گذاران فراملی است. او می‌افزاید که برخی از چهره‌های اقتصادی امارات که در ظاهر حامی صلح و تعامل اقتصادی معرفی می‌شوند، در واقع تحت تأثیر شبکه‌های نفوذی مانند آقای کمال آبادی عمل می‌کنند؛ شخصی که هدف خود را «بهایی‌شدن کل جهان طی بیست سال آینده» اعلام کرده است.

از دید تحلیل‌گر، فشار حداکثری بر ایران – چه از مسیر جنگ اقتصادی و چه از مسیر تحریک ناآرامی‌های اجتماعی – از سوی شبکه‌ای سازمان‌یافته هدایت می‌شود که لیست مشخصی ندارد، اما نشانه‌های آن در داده‌های خود جامعه جهانی بهایی قابل ردیابی است. به‌ویژه نمودارهایی که ایران را با بالاترین سطح فعالیت ان‌جی‌اوها (با سقف نامشخص) معرفی می‌کنند، از منظر امنیتی نگران‌کننده توصیف می‌شود.

سخنران در نهایت، از مقامات امنیتی ایران می‌خواهد که این ساختار را جدی بگیرند؛ ساختاری که به باور او، بر بستر ظاهری صلح و توسعه اقتصادی، در حال بازتعریف نظم جهانی بر اساس ایدئولوژی بیت‌العدل و سیاست‌های گلوبالیستی آمریکاست. هم‌زمان، او نسبت به بی‌توجهی امارات و دیگر کشورهای منطقه هشدار می‌دهد و بیان می‌دارد که این دولت‌ها ممکن است ناخواسته به قربانیان پروژه‌ای بدل شوند که هدف غایی آن، سلطه‌ی فرهنگی، اقتصادی و ساختاری از درون است.

در این بخش پایانی از سخنرانی و تحلیل ارائه‌شده، گوینده با شدت بیشتری نسبت به فعالیت‌های تشکیلات بهایی در منطقه هشدار می‌دهد و آن را بخشی از یک **ابرپروژه بین‌المللی برای اعمال حاکمیت نرم ایالات متحده** از طریق شبکه‌ای جهانی از انجیوها و نهادهای ظاهراً مدنی معرفی می‌کند.

وی حضور **دیوید دادستاین**، ژنرال بازنشسته آمریکایی و رئیس جامعه جهانی بهایی (BIC)، در امارات را نه به‌عنوان یک حرکت صرفاً دیپلماتیک یا فرهنگی، بلکه به‌عنوان بخشی از «مدیریت میدانی فشار بر ایران» توصیف می‌کند. به گفته وی، دادستاین نماینده ساختاری است که توانسته در چارچوب قوانین بین‌المللی، خصوصاً از طریق موقعیت مشورتی در سازمان ملل، پروژه‌هایی را در کشورهای مختلف از جمله **ایران**، **امارات**، **بحرین**، **آذربایجان**، **کردستان عراق** و... پیش ببرد؛ کشورهایی که به گفته گوینده، بخش‌هایی از آن‌ها عملاً تحت نفوذ این ساختار قرار گرفته‌اند.

از نظر گوینده، انجیوهایی که توسط این شبکه در ایران فعال هستند، نه تنها ماهیتی فرهنگی یا آموزشی ندارند، بلکه ابزارهایی هستند برای **فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی و اقتصادی** در شرایط بحرانی، از جمله فشار اقتصادی، افزایش نرخ دلار و طلا، و نارضایتی عمومی. وی ادعا می‌کند که از طریق این شبکه، سازمان‌دهی برای هدایت اعتراضات و آشوب‌ها در جریان است و با صراحت می‌گوید: «قطعیه که فعال خواهند شد».

وی همچنین تأکید می‌کند که بنا بر داده‌های منتشرشده از سوی خود جامعه جهانی بهایی، ایران **بالاترین میزان فعالیت انجیوها را دارد**، به‌طوری که در نقشه ارائه‌شده، ایران با رنگ سبز پررنگ مشخص شده، که به معنای بیشینه‌ی سطح فعالیت است، در حالی که امارات حتی در سطح حداقلی نیز نمایش داده نشده است. این نکته از منظر گوینده فاجعه‌بار و نیازمند توجه فوری نهادهای امنیتی است.

در پایان، تحلیل‌گر سخنان خود را با هشدار نسبت به «گسترش نفوذ این شبکه در پوشش معنویت، توسعه، و حقوق نوجوانان» به پایان می‌برد؛ شبکه‌ای که از دیدگاه وی، در حال پیاده‌سازی یک برنامه‌ی کلان برای تغییرات ساختاری در کشورهای هدف است، با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری نرم، تأثیر بر افکار عمومی، و استفاده از موقعیت‌های رسمی در نهادهای بین‌المللی.

این سخنرانی در مجموع، تصویری از تشکیلات بهایی به‌عنوان یک ساختار فراملی و سازمان‌یافته ترسیم می‌کند که با اتکا به ظرفیت‌های حقوقی بین‌المللی، پروژه‌هایی با اهداف ژئوپولیتیکی، فرهنگی و امنیتی را در بستر تعاملات صلح‌طلبانه پیش می‌برد.

در بخش پایانی و اوج‌گیری تحلیل، سخنران تمرکز خود را بر **متن سخنرانی دیوید دادستاین**، رئیس جامعه جهانی بهایی (BIC)، در یکی از برنامه‌های رسمی مرتبط با سازمان ملل معطوف می‌کند و با نقدی تند، این سخنرانی را نه یک پیام معنوی، بلکه اعترافی آشکار به برنامه‌ریزی گسترده برای بهره‌برداری از کودکان و نوجوانان جهان در راستای گسترش ایدئولوژی خاص تشکیلات بهایی تفسیر می‌کند.

بر اساس تحلیل ارائه‌شده، دادستاین در ابتدای سخنان خود ابراز می‌دارد که از جانب جامعه جهانی بهایی آمده است تا درباره «نقش جوانان در ترویج اصول معنوی برای ساختن جامعه جهانی متحد» صحبت کند. گوینده با استناد به همین جمله، نتیجه می‌گیرد که هدف اصلی این سخنرانی، نه پرداختن به توسعه انسانی یا معنویت عمومی، بلکه گسترش باورهای خاص بهایی در میان نوجوانان – که طبق تعریف سازمان ملل، شامل کودکان زیر ۱۸ سال نیز می‌شود – است.

تحلیل‌گر با اشاره به آمار ارائه‌شده در سخنرانی (۲.۴ میلیارد نفر در بازه سنی ۱۰ تا ۲۹ سال، و بیش از ۱ میلیارد نفر در بازه ۱۰ تا ۱۸ سال)، می‌گوید که این جمعیت، مخاطب اصلی پروژه‌های فرهنگی و تربیتی BIC هستند. از نگاه او، این اقدام را باید «بزرگ‌ترین تجاوز به حقوق کودک در پوشش معنویت و انجیو» دانست.

در ادامه، با اشاره به «ترویج اصول معنوی»، پرسشی جدی مطرح می‌شود: **منظور از این اصول معنوی چیست؟** گوینده تأکید می‌کند که بر اساس محتوای آموزش‌های موسوم به طرح روحی و متون رسمی تشکیلات بهایی، این اصول چیزی نیست جز آموزه‌های خاص بهاءالله، که در آن به‌صراحت دیگر ادیان و باورها باطل و پیروان‌شان مشرک دانسته می‌شوند.

از منظر تحلیل‌گر، تشکیلات بهایی در این سخنرانی تلاش می‌کند با پوشش‌هایی همچون «صلح جهانی»، «معنویت انسانی»، و «همکاری بین‌المللی»، اقداماتی را در سطح جهانی نهادینه کند که به‌نوعی سربازگیری فرهنگی برای گسترش تشکیلات است. او این روند را بخشی از اجرای **نقشه ۹ ساله بیت‌العدل** می‌داند؛ برنامه‌ای که مأموریت آن، آماده‌سازی زیرساخت‌های انسانی و اجتماعی برای گسترش تشکیلات بهایی در سراسر جهان است.

در جمع‌بندی این بخش، گوینده از مخاطبان می‌خواهد که با دقت و پرسشگری، مفاهیمی مانند «توسعه معنوی» یا «تربیت نوجوانان» را در چنین سخنرانی‌هایی تحلیل کنند و از دولت‌ها، به‌ویژه امارات، می‌خواهد که با شفافیت از سخنرانان بخواهند تعریف دقیق خود از «اصول معنوی» را بیان کنند. زیرا، از دیدگاه او، اگر این اصول به آموزه‌های انحصاری یک دین محدود شوند، دیگر با مفهوم جهانی، بی‌طرفانه و انسانی مغایرت خواهند داشت.

در نهایت، این سخنرانی و تحلیل آن، تصویری از یک پروژه بزرگ فرهنگی با اهداف ایدئولوژیک خاص ترسیم می‌کند که تحت عنوان فعالیت مدنی، ولی در خدمت ساختار قدرت جهانی و تشکیلاتی خاص عمل می‌کند.

در این واپسین بخش از تحلیل، سخنران با لحنی هشدارآمیز و انتقادی نسبت به مخاطبان، به تشریح باورهای بنیادین تشکیلات بهایی – به‌ویژه در نسبت با جامعه مسلمان امارات – می‌پردازد و حضور **دیوید رادستاین** در امارات را خطری جدی برای بافت دینی، فرهنگی و حتی امنیتی آن کشور تلقی می‌کند. از نگاه او، سخنرانی‌هایی که با عبارات زیبا در مورد «صلح»، «معنویت» و «توانمندسازی جوانان» مطرح می‌شوند، در لایه پنهان خود، پروژه‌ای دقیق برای **بهایی‌سازی نرم‌افزاری جوامع اسلامی** هستند.

او تأکید می‌کند که دیوید رادستاین نه تنها فردی با عقیده دینی شخصی، بلکه **نماینده‌ی رسمی تفکری بنیادگرایانه** است که در آموزه‌های بهایی، پیروان سایر ادیان، به‌ویژه مسلمانان، را کافر، مشرک و حتی فاقد شأن انسانی می‌داند. به‌عنوان شاهد، سخنران به نوشته‌های **عبدالبها در کتاب «گنج شایگان»** اشاره می‌کند که در آن – به ادعای او – کسانی که به پیامبری بهاءالله ایمان نیاورند، «از شیطان متولد شده‌اند» یا «همچون حیوانات هستند».

در ادامه، او خواهان شفاف‌سازی می‌شود و از دولت امارات و رسانه‌ها درخواست می‌کند تا از رادستاین و نمایندگانش درباره **مفاهیم فنی و ساختاری پروژه بهایی‌سازی کشورها** پرسش کنند. به‌ویژه درباره مفاهیمی چون:

- کلاسترهای جغرافیایی (نقشه‌بندی نرم جوامع)
- «نماد رشد» در طرح روحی (مراحل نفوذ)
- برنامه ۲۰ ساله بیت‌العدل (۲۰۰۱–۲۰۲۱) و نقشه ۹ ساله فعلی (۲۰۲۲–۲۰۳۱)

سخنران این ساختار را معادل نوعی **استعمار فرهنگی سازمان‌یافته** معرفی می‌کند که نه از طریق جنگ، بلکه با ابزارهایی چون فعالیت‌های محیط‌زیستی، توانمندسازی جوانان، و مشارکت در توسعه اجتماعی وارد عمل می‌شود. به باور او، این پروژه‌ها به‌ظاهر عام‌المنفعه، در عمل بستر آماده‌سازی روانی و اجتماعی برای **تغییر دین، تغییر هویت، و نهایتاً تغییر ساختار سیاسی** هستند.

در پایان، تحلیل‌گر با استناد به گفته‌های مستقیم رهبران بهایی، استدلال می‌کند که اهداف نهایی این جریان، چیزی جز **تشکیل یک نظم جهانی بهایی با حذف یا خنثی‌سازی ادیان دیگر** نیست. از نگاه او، دیوید رادستاین که امروز به‌عنوان نماینده جامعه جهانی بهایی از «معنویت و اتحاد جهانی» سخن می‌گوید، در واقع نماینده‌ی تفکری است که معتقد است: «هر کس به بهاءالله ایمان ندارد، انسان نیست.»

این تحلیل، فراتر از یک نقد مذهبی، به نوعی **هشدار استراتژیک برای نهادهای امنیتی، فرهنگی و سیاسی کشورهای اسلامی** است تا در برابر ساختارهای فراملیتی که با پوشش انسان‌دوستی، اهداف ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی خود را پیش می‌برند، هوشیار باشند.

در این آخرین بخش از روایت، تحلیل‌گر با لحنی صریح‌تر و هیجانی‌تر نسبت به پیامدهای نفوذ تشکیلات بهایی در منطقه، به‌ویژه در کشورهایی مانند امارات هشدار می‌دهد و تلاش می‌کند مبنای عقیدتی و راهبرد اجرایی این تشکیلات را با ذکر مستندات دینی و سیاسی، برای مخاطب روشن کند.

او با استناد به متون رسمی بهایی، به‌ویژه سخنان منسوب به عبدالبها و بهاءالله، تأکید می‌کند که از دیدگاه این تشکیلات، تنها دین مشروع و نجات‌بخش، بهاییت است و پیروان سایر ادیان – از جمله مسلمانان – نه‌تنها «بی‌ایمان» بلکه از دایره انسانیت نیز خارج تلقی می‌شوند. به گفته او، در آثار بهایی آمده است که «هر کس به بهاءالله ایمان نداشته باشد، فرزند شیطان است»، و این مبنا از نظر تحلیل‌گر، بیانگر یک ایدئولوژی بنیادگرایانه خطرناک است که با مفاهیم ظاهری همچون صلح، معنویت و اتحاد جهانی در تضاد کامل قرار دارد.

وی سپس به یکی از نکات کلیدی در ساختار راهبردی تشکیلات بهایی می‌پردازد: **توسعه منابع انسانی از طریق کودکان و نوجوانان**. او با نگرانی می‌گوید که این تشکیلات با استفاده از برنامه‌هایی نظیر طرح روحی، کلاس‌های تربیتی، کارگاه‌های معنوی و انجیوهای پوششی، کودکان را – که به‌دلیل سن کم، قدرت تشخیص و دفاع ندارند – وارد فرایندی بلندمدت می‌کند که هدف نهایی آن تربیت نیرو برای حکومت بهایی جهانی است.

نکته دیگر که در این بخش مورد توجه قرار گرفته، رابطه آشکار میان سران جامعه جهانی بهایی با **مقامات رسمی اسرائیل** است. تحلیل‌گر با نشان‌دادن تصاویری از دیدار دیوید رادستاین (رئیس جامعه جهانی بهایی) با رئیس‌جمهور اسرائیل، این ارتباط را به‌عنوان بخشی از پیوند ساختاری تشکیلات بهایی با نهادهای سیاسی اسرائیل معرفی می‌کند. از دید او، این نشانه‌ای دیگر از هم‌راستایی اهداف این تشکیلات با سیاست‌های کلان جهان غرب و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل است.

در پایان، سخنران با زبانی همدلانه خطاب به مردم و مسئولان امارات، می‌گوید:

اگر شما امروز این تهدید را جدی نگیرید، فردا سرنوشت منطقه در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که نه‌تنها با ارزش‌ها و فرهنگ شما بیگانه‌اند، بلکه از نظر دینی و ساختاری، شما را «نامشروع» و «غیرقابل‌قبول» می‌دانند.

او تأکید می‌کند که این موضوع فقط یک اختلاف مذهبی نیست، بلکه تهدیدی امنیتی، فرهنگی و تمدنی است که در پوشش سازمان‌های مردم‌نهاد، آموزش معنوی، و صلح جهانی، در حال گسترش است.

در مجموع، این تحلیل به‌دنبال آن است که شبکه‌ی بهایی جهانی – با مرکزیت بیت‌العدل – را نه صرفاً به‌عنوان یک دین یا عقیده، بلکه به‌عنوان یک ساختار فراملی با اهداف راهبردی جهانی معرفی کند که در آن از ابزارهای نرم برای نفوذ، دگرگونی اجتماعی، و بازتعریف ساختار قدرت استفاده می‌شود.

سخنران در این بخش پایانی، با زبانی تندتر و هشداردهنده‌تر، موضوع نفوذ تشکیلات بهایی را به‌مثابه **یک تهدید تمدنی و فرهنگی تمام‌عیار** برای کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نظیر امارات، عربستان، بحرین و کویت، معرفی می‌کند.

در بخش نخست، او تشکیلات بهایی را حتی «خطرناک‌تر از اسرائیل» توصیف می‌کند. از نظر او، اسرائیل هرچند ممکن است به‌دنبال منافع اقتصادی یا مدیریت ساختاری کشورهای منطقه باشد، اما به عقاید و مناسک دینی مسلمانان، نظیر اذان و اقامه یا سنت‌های اعتقادی، تعرض مستقیم نمی‌کند. در مقابل، او مدعی است که **بهاییت به‌صورت بنیادین در پی جایگزینی فرهنگ و اعتقادات اسلامی با آموزه‌های خاص خود است** و تلاش می‌کند فرهنگ اسلامی را «قیچی» و از ریشه حذف کند.

وی سپس به سندی از پیام سال ۲۰۱۲ بیت‌العدل اشاره می‌کند که در آن، به‌زعم او، به‌وضوح مأموریت تشکیلات بهایی برای کار با کودکان و نوجوانان در جهت **تغییر عناصر فرهنگی جوامع هدف** بیان شده است. او می‌گوید:

«عناصری که با تعالیم امر الهی [یعنی بهاییت] سازگاری ندارد، به تدریج زایل خواهد شد... و جای خود را به عناصر جدیدی خواهد داد که الهام‌گرفته از عالم بهاءالله هستند.»

از نگاه او، این جملات به معنای فرسایش فرهنگی تدریجی جوامع اسلامی است. او می‌افزاید که این برنامه‌ها نه صرفاً فعالیت‌های مذهبی، بلکه در پوشش توسعه محیط زیست، عدالت اجتماعی، هنر، ادبیات و کار با جوانان عرضه می‌شود، و هدف نهایی آن، **ایجاد یک جامعه نوین با هویتی متفاوت از گذشته اسلامی آن جوامع** است.

تحلیل‌گر با استناد به فعالیت افرادی چون کمال‌آبادی در عربستان و عطیه روحانی در بحرین، معتقد است که این اقدامات بخشی از یک **پروژه جهانی هدایت‌شده توسط بیت‌العدل** است که در قالب ساختارهای NGO رسمی، تلاش می‌کند با بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی کشورها، برنامه‌ی فرهنگی جایگزین خود را نهادینه کند.

در نهایت، او نتیجه‌گیری می‌کند که سکوت یا بی‌توجهی در برابر چنین اقداماتی، **راه را برای یک نسل‌کشی فرهنگی نرم** هموار خواهد کرد؛ فرآیندی که نه با اسلحه، بلکه با کلاس کودکان، کارگاه‌های آموزشی و شعارهای زیبایی چون «اتحاد جهانی» یا «صلح پایدار» آغاز می‌شود اما به تدریج، هویت فرهنگی، دینی و تمدنی جوامع را از درون تهی می‌کند.

سخن پایانی او، فراخوانی است به کشورهای اسلامی – به‌ویژه امارات – برای هوشیاری فرهنگی و استراتژیک:

«اگر شما پایگاهی برای تشکیلات بهایی شوید، این تنها تهدیدی برای ایران نیست؛ بلکه خود شما قربانی نهایی این پروژه خواهید بود. به‌عنوان برادران دینی، ما نسبت به شما احساس مسئولیت می‌کنیم.»

این مقاله، با تاکید بر پروژه‌های فرهنگی نرم و استفاده از سازوکارهای جهانی برای تغییر بافت فرهنگی جوامع اسلامی، نمایی از نگرانی‌های امنیتی و فرهنگی جریان‌های منتقد بهاییت را در سطح منطقه‌ای به تصویر می‌کشد.

منبع: https://www.hassanershad.com/12810

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۲
(۱۹۷۰)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

دومین جلسه از این مجموعه با تمرکز بر ادامه بررسی پروژه‌ای موسوم به «درِ باغ سبز» آغاز می‌شود؛ راهبردی که از سوی نهاد بیت‌العدل طراحی شده تا با پوشش توسعه‌گرایانه و وعده‌های پیشرفت ملی، در لایه‌های بالادستی کشورها نفوذ کرده و اهداف بلندمدت ایدئولوژیک خود را دنبال کند. در این جلسه، با هدف جلوگیری از تکرار مطالب جلسه اول، پیشنهاد می‌شود که مخاطبان برای درک کامل پیش‌زمینه، به جلسه ۱۹۶۹ مراجعه نمایند، چراکه آن‌جا مقدمه‌ای ۲۸ دقیقه‌ای درباره این پروژه و نقش فرزام کمال‌آبادی ارائه شده است.

در ابتدای این جلسه، یک ویدیوی ۵ دقیقه‌ای که از سوی خود تشکیلات بهایی تهیه شده و به معرفی زندگی و شخصیت فرزام کمال‌آبادی می‌پردازد، پخش می‌شود. تحلیل‌گر با اشاره به اهمیت این ویدیو، تأکید می‌کند که همین محتوای کوتاه، چکیده‌ای از بسیاری از ادعاها و مستنداتی است که در جلسه قبل به آن‌ها اشاره شده بود.

در ویدیوی معرفی، کمال‌آبادی به‌عنوان چهره‌ای شناخته‌شده نه‌تنها در جامعه بهایی بلکه در سطح فراتر از آن معرفی می‌شود؛ فردی که خدمات و دانش او مورد استفاده جوامع مختلف قرار گرفته است. او از خانواده‌ای نسبتاً بزرگ و فعال در کلاس‌ها و محافل بهایی رشد یافته و تربیت مذهبی و تشکیلاتی دقیقی داشته است. به‌ویژه، حضور مداوم پدر و مادر او در کلاس‌های امری و تأکید آن‌ها بر حضور فرزندان در چنین فضاهایی، به‌عنوان نکته‌ای کلیدی در شکل‌گیری شخصیت وی مورد توجه قرار می‌گیرد.

تحلیل‌گر از این بخش نتیجه می‌گیرد که کمال‌آبادی نه‌تنها در یک محیط خانوادگی مذهبی و تشکیلات‌محور پرورش یافته، بلکه مستقیماً در مسیر تربیتی ساختار بیت‌العدل قرار داشته است. اشاره خاصی نیز به فردی از بستگان او (احتمالاً مشاور قاره‌ای غرب آسیا) می‌شود که در سال ۱۳۶۱ اعدام شده و این موضوع به‌عنوان بخشی از سابقه امنیتی خانوادگی مطرح می‌گردد.

در مجموع، این جلسه با تأکید بر پیوند ریشه‌ای و ساختاری کمال‌آبادی با تشکیلات بهایی، مسیر تحلیل را به‌سوی بررسی نقش او به‌عنوان کارگزار پروژه‌های نفوذی و فراملی در قالب توسعه و دیپلماسی نرم پیش می‌برد. جلسات بعدی به‌صورت جزئی‌تر به تحلیل این ویدیو، نقش خانوادگی، سابقه آموزشی، و مسیر تشکیلاتی کمال‌آبادی خواهند پرداخت.

در ادامه‌ی تحلیل نقش فرزام کمال‌آبادی و ساختار تشکیلات بهایی، بر یکی دیگر از ابعاد کلیدی این پروژه تمرکز می‌شود: تربیت نخبگان برای انجام مأموریت‌های نفوذی بلندمدت از سنین پایین و تحت نظارت مستقیم مسئولان ارشد تشکیلات. به‌عنوان نمونه، اشاره می‌شود که کمال‌آبادی از همان نوجوانی، تحت نظارت چهره‌هایی چون دکتر مسیح فرهنگی – که به‌عنوان مسئول سرویس امنیتی تشکیلات بهایی در غرب آسیا معرفی می‌شود – تربیت یافته است. این نظارت از همان دوره‌ای آغاز شده که او در سنین رشد و نوجوانی قرار داشته، و از نظر تحلیل‌گر، این‌گونه افراد با ویژگی‌هایی چون نبوغ و استعداد خاص برای مأموریت‌های حساس شناسایی و پرورش داده می‌شوند.

بر اساس این دیدگاه، استعدادهای ویژه اگر در خدمت یک ساختار بنیادگرای ایدئولوژیک قرار بگیرند، می‌توانند به ابزارهای بسیار مؤثر برای اجرای پروژه‌های نفوذی تبدیل شوند. به‌ویژه زمانی که این نخبگان با ظاهر فریبنده‌ای از فعالیت‌های خیرخواهانه و توسعه‌گرا به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ورود می‌کنند، میزان خطر آن‌ها برای استقلال و ثبات کشورهای هدف دوچندان می‌شود. نمونه‌ای از این خطر، تلاش کمال‌آبادی برای جلب اعتماد حکومت چین با وعده توسعه و بازسازی کشور است، در حالی که به‌زعم تحلیل‌گر، هدف واقعی تصرف نرم ساختار حاکمیتی این کشور بوده است.

به گفته‌ی سخنران، این مدل توسعه‌طلبی با پوشش کمک‌های انسانی در کشورهای مختلف پیاده شده و چین صرفاً نقطه شروعی برای گسترش به مناطق استراتژیکی چون آفریقا، حوزه خلیج فارس و اروپا (از جمله کشورهایی مانند ایتالیا) بوده است. در تمامی این موارد، روش یکسانی با عنوان "درِ باغ سبز" به‌کار رفته: ارائه تصویری آرمانی از توسعه، خدمات اجتماعی و مشارکت مدنی، برای پیشبرد نقشه‌های ایدئولوژیک بیت‌العدل.

بخش دیگری از این روایت به نقش پدر کمال‌آبادی بازمی‌گردد که به‌عنوان یکی از کارمندان وزارت بهداشت ایران، مأموریت‌هایی به مناطق مختلف کشور داشته است. از نگاه تحلیل‌گر، این مأموریت‌ها درواقع ابزاری بوده‌اند برای اجرای نقشه‌های تشکیلات بهایی در پوشش فعالیت‌های رسمی دولتی. از جمله این فعالیت‌ها، سفر به استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان ذکر شده که در ظاهر با هدف خدمت‌رسانی به مناطق محروم انجام می‌شده، اما در واقع، بخشی از نقشه ۹ ساله بیت‌العدل (۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳) با محوریت توسعه تشکیلات بهایی در نقاط استراتژیک ایران بوده است.

در این چارچوب، تحلیل‌گر معتقد است که فعالیت‌های کمال‌آبادی و خانواده‌اش، نه‌تنها در هماهنگی کامل با طرح‌های برنامه‌ریزی‌شده تشکیلات انجام شده‌اند، بلکه با استفاده از منابع دولتی و بودجه عمومی، اهداف ایدئولوژیک فراملی بیت‌العدل را در خاک ایران پیاده کرده‌اند. این موضوع، به‌زعم وی، مصداق بارزی از نفوذ پنهان، بهره‌برداری ساختاریافته از امکانات ملی، و انحراف در مأموریت‌های رسمی دولتی به‌سود یک ساختار ایدئولوژیک جهانی است.

در این بخش از تحلیل، تمرکز بر استفاده‌ی تشکیلات بهایی از ساختارهای اجتماعی و نهادهای دولتی برای اجرای برنامه‌های تبلیغی و نفوذی خود است، به‌ویژه در مناطق محروم و کمتر برخوردار. تحلیل‌گر با تکیه بر نمونه‌ای از زندگی خانوادگی فرزام کمال‌آبادی، به‌ویژه نقش پدر او که پزشک وزارت بهداشت بوده، مدعی می‌شود که مأموریت‌های شغلی وی در مناطق محروم مانند سیستان و بلوچستان، پوششی برای اجرای اهداف تشکیلات بهایی بوده‌اند.

از نگاه گوینده، این حضور در مناطق محروم نه از سر فداکاری یا علاقه‌مندی به خدمت به مردم، بلکه کاملاً هدفمند و با نیت بهره‌برداری از دو ویژگی جمعیت این مناطق طراحی شده است:

۱. **نیاز اقتصادی و اجتماعی بالا**
۲. **سطح پایین آگاهی فرهنگی و توانایی دفاع از خود**

به باور تحلیل‌گر، این شرایط جمعیتی باعث می‌شود که جذب و تأثیرگذاری بر مخاطبان ساده‌تر باشد، چرا که فرد نیازمند، تحت تأثیر وعده‌های خدماتی و عاطفی، بیشتر مستعد پذیرش تبلیغات ایدئولوژیک خواهد بود. به همین دلیل، اولویت تشکیلات بهایی برای فعالیت‌های تبلیغی، ورود به مناطقی با سطح فرهنگی پایین و فقر گسترده است؛ نه مناطق برخوردار و آگاه مانند شمال تهران یا مناطق مرفه پایتخت.

در این چارچوب، مسیر حرفه‌ای افرادی مانند پدر کمال‌آبادی نه‌تنها بر اساس نیازهای بهداشتی کشور بلکه با هماهنگی با تشکیلات بهایی و در راستای نقشه‌های تعیین‌شده، از جمله برنامه‌های موسوم به لجنه مهاجرت بوده است. این لجنه‌ها، به‌عنوان بخش‌هایی از ساختار اجرایی بهایی، وظیفه هدایت اعضا به مناطق خاص برای تبلیغ و ترویج را دارند. به‌عنوان نمونه، به مبلغین بهایی توصیه می‌شود که با انتخاب حرفه‌هایی چون پزشکی، در مناطق هدف ساکن شوند و در پوشش مأموریت‌های انسانی، تبلیغات دینی را پیش ببرند.

از منظر تحلیل‌گر، این فعالیت‌ها در ظاهر رنگ خدمت دارند، اما در واقع بخشی از پروژه نفوذ تشکیلات بهایی در عمق جوامع و استفاده از منابع و بسترهای دولتی برای پیاده‌سازی برنامه‌های ایدئولوژیک هستند. این روش، به‌ویژه زمانی مؤثر واقع می‌شود که مخاطبان از ماهیت پنهان این برنامه‌ها بی‌اطلاع باشند و فعالیت‌های فرد را صرفاً در چارچوب اقدامات بشردوستانه و خیرخواهانه ارزیابی کنند.

در نهایت، تحلیل‌گر با تأکید بر آمادگی برای مناظره درباره صحت تک‌تک این موارد، نشان می‌دهد که نقد مطرح‌شده نه احساسی یا شخصی، بلکه مبتنی بر روندشناسی ساختار تشکیلات بهایی و نحوه عملکرد آن در جوامع مختلف، به‌ویژه در کشورهای مسلمان و دارای شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی است.

در این بخش از تحلیل، تمرکز بر گذشته‌ی خانوادگی و روند تربیتی فرزام کمال‌آبادی، و ارتباط آن با ساختار امنیتی و تشکیلاتی بهایی، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا است. سخنران با اشاره به ارتباط مستقیم کمال‌آبادی با دکتر مسیح فرهنگی – که از او به‌عنوان مشاور قاره‌ای و مسئول بخش امنیتی تشکیلات بهایی در غرب آسیا یاد می‌شود – مدعی است که او از نوجوانی، نه‌فقط در مسیر عادی رشد، بلکه در چارچوب تربیت سیستماتیک برای ایفای نقش‌های کلان در ساختار بیت‌العدل قرار داشته است.

در تحلیل ارائه‌شده، به اعدام دکتر مسیح فرهنگی در سال ۱۳۶۱ اشاره می‌شود. تحلیل‌گر با این استدلال که اگر جرم او صرفاً «بهایی بودن» بود، اعدامش باید بلافاصله پس از انقلاب انجام می‌شد، مدعی می‌شود که علت اصلی، فعالیت‌های تشکیلاتی و امنیتی وی بوده است؛ به‌ویژه اجرای نقشه‌های بلندمدت بیت‌العدل در منطقه. اسناد مربوط به این ادعا، از جمله اظهارات منوچهر مفیدی، معاون هیئت معاونت، به‌عنوان پشتوانه مطرح می‌شود.

در ادامه، به سختی‌هایی اشاره می‌شود که خانواده کمال‌آبادی پس از بازداشت پدر متحمل شدند. با وجود این مشکلات، فرزام کمال‌آبادی از همان دوران نوجوانی علاقه‌ی شدید به تبلیغ از خود نشان داد؛ تا جایی که چندین بار از مدرسه اخراج شد. نکته‌ی برجسته در اینجا، استفاده از فضای آموزشی برای تبلیغ بدون رضایت والدین است که از نگاه تحلیل‌گر، نقض صریح حقوق کودک و اقدامی غیراخلاقی و غیرقانونی محسوب می‌شود.

این موضوع، نه‌فقط به عنوان خاطره‌ای از نوجوانی او مطرح می‌شود، بلکه در یکی از ویدیوهای رسمی تشکیلات نیز بازنمایی شده و به‌طور علنی، در جمعی متشکل از ۷۰ تا ۱۰۰ نفر (از جمله اعضای خانواده‌اش و حتی مادرش) پخش شده است. از دیدگاه تحلیل‌گر، همین مسئله، سندی مهم برای اثبات نظام‌مند بودن آموزش و تربیت درون تشکیلات بهایی است. در این فضا، فرزندان از سنین پایین وارد فرآیند انتقال باور، شبکه‌سازی، و نقش‌آفرینی تشکیلاتی می‌شوند.

در نهایت، اشاره می‌شود که به‌دنبال مشکلات خانوادگی و به صلاح‌دید برادر بزرگ‌تر (ایرج کمال‌آبادی)، فرزام برای ادامه تحصیل به آمریکا فرستاده شد. از نگاه تحلیل‌گر، این مهاجرت نیز نه صرفاً با انگیزه‌ی تحصیلی، بلکه در راستای استراتژی جذب، آموزش و استقرار نیروهای کلیدی در مناطق هدف صورت گرفته است.

به‌طور کلی، این بخش از تحلیل، بر شالوده‌ای تأکید دارد که فرزام کمال‌آبادی نه محصول انتخاب شخصی، بلکه نتیجه‌ی تربیت ساختاریافته در یک نهاد فراملی با اهداف مشخص نفوذ و تبلیغ ایدئولوژیک در کشورهای هدف است.

در این بخش، تحلیل‌گر با تأکید بر واژه «مهاجر» در توصیف فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان «مهاجر کشور چین»، بر ابعاد ساختاری و برنامه‌ریزی‌شده مأموریت او در این کشور تمرکز می‌کند. برخلاف تصویری که کمال‌آبادی تلاش دارد از خود به‌عنوان یک فرد داوطلب و مستقل در مسیر خدمات بین‌المللی ترسیم کند، از نگاه تحلیل‌گر، حضور او در چین نتیجه‌ی یک فرآیند سازمان‌یافته، با پشتیبانی کامل نهادهای مرکزی تشکیلات بهایی بوده است.

این حضور از دل ساختارهایی چون محفل ملی بهاییان آمریکا و لجنه تبلیغ آغاز می‌شود؛ جایی که افراد برای فعالیت‌های تبلیغی و مهاجرتی درخواست ارائه می‌دهند و پس از تأیید، مأموریت‌هایی برای آن‌ها تعیین می‌شود. تحلیل‌گر مدعی است که در مورد کمال‌آبادی، این تصمیم‌گیری در حوالی سال‌های ۱۹۸۰–۱۹۸۱، با حمایت چهره‌های بانفوذی همچون خانم روحیه ماکسول – که از افراد کلیدی در ساختار رهبری تشکیلات بهایی شناخته می‌شود – و همراهی پیشنهاددهندگانی از هیئت متحدین انجام شده است. حتی فیلم‌هایی وجود دارد که این ارتباط نزدیک و هماهنگ را نمایش می‌دهد.

فرزام کمال‌آبادی در ادامه این مأموریت، به‌صورت تخصصی زبان چینی را فرا می‌گیرد (در جایی ادعا شده که او به ۳ تا ۷ زبان مسلط است) و فعالیت‌های هدفمندش را در میان مهاجران چینی ساکن در آمریکا آغاز می‌کند. این اقدامات، مقدمه‌ای برای نفوذ تدریجی در ساختار اجتماعی، فرهنگی، و سپس سیاسی چین تلقی می‌شود.

از نگاه تحلیل‌گر، ورود کمال‌آبادی به چین، نخستین گام جدی در راستای اجرای طرحی بلندمدت برای تصاحب ساختاری این کشور بوده است؛ طرحی که بخشی از پروژه‌ی کلان بیت‌العدل برای رسیدن به «حکومت جهانی بهایی» محسوب می‌شود. در این چارچوب، او نه‌فقط به‌عنوان یک مهاجر، بلکه به‌مثابه «قطعه‌ای از پازل» در راهبردی بزرگ‌تر معرفی می‌شود. راهبردی که هدف آن، تصرف نرم کشورهای کلیدی از طریق پروژه‌هایی همچون توسعه اقتصادی، تعامل فرهنگی، و نفوذ نخبگان است.

تحلیل‌گر همچنین ادعا می‌کند که کمال‌آبادی خود اذعان کرده نخستین آمریکایی‌ای بوده که با موفقیت توانسته در چین پایگاه مؤثری ایجاد کند و درحالی‌که سایر شرکت‌های غربی ناموفق بوده‌اند، او توانسته با بهره‌گیری از طرح‌های خاص خود، نفوذ و حضور فعالی در ساختار اقتصادی و اجتماعی چین داشته باشد. این موفقیت، از دید تحلیل‌گر، به‌هیچ‌وجه تصادفی یا شخصی نیست، بلکه حاصل حمایت ساختاری، برنامه‌ریزی بلندمدت، و بخشی از طراحی جهانی تشکیلات بهایی است.

در مجموع، تحلیل ارائه‌شده، تأکید دارد که واژه‌ی «مهاجرت» در مورد کمال‌آبادی نباید به‌سادگی به‌عنوان انتخاب فردی تفسیر شود، بلکه باید آن را در بستر مأموریت‌های تشکیلاتی و استراتژی‌های سازمان‌یافته بیت‌العدل برای نفوذ جهانی درک کرد.

در این بخش از سخنرانی، گوینده بار دیگر با استفاده از روایت استعاری "خانه‌ی ویران و بازسازی‌شده"، به یکی از انتقادات محوری خود به فرزام کمال‌آبادی بازمی‌گردد: **فریب‌کاری در پوشش خدمت‌رسانی و توسعه**. او بیان می‌کند که اگرچه ظاهر فعالیت‌های کمال‌آبادی در چین به بازسازی و پیشرفت شباهت دارد و شاید در نگاه اول

ستودنی به‌نظر برسد، اما هدف نهایی این اقدامات چیزی جز «تصاحب» و «تسلط» بر ساختار آن کشور نیست. از نگاه گوینده، اگر مردم چین از نیّت پنهان این اقدامات آگاه شوند، به‌جای سپاسگزاری، برخوردی شدیدتر خواهند داشت.

وی همچنین به نکته‌ای کلیدی در اسناد خود اشاره می‌کند: **تضاد آشکار میان سخنان علنی کمال‌آبادی و اقدامات واقعی او.** از جمله اینکه در ویدیوهای رسمی، کمال‌آبادی می‌گوید تبلیغ دینی در چین ممنوع است و باید با احتیاط عمل کرد، اما در ادامه، اذعان می‌کند که **۳۵ سال "خدمات امری" در چین انجام داده؛** اصطلاحی که در ادبیات بهایی به معنای فعالیت تشکیلاتی و تبلیغی است. به‌زعم تحلیل‌گر، این یعنی کمال‌آبادی، به‌رغم ظاهر مستقل و فردی، در عمل مهره‌ای تشکیلاتی بوده که مأموریت ویژه‌ای در چارچوب پروژه نفوذ بیت‌العدل داشته است.

در ادامه، ارتباط کمال‌آبادی با خانم میل متحد، که از چهره‌های تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های تبلیغی بهاییان معرفی می‌شود، به‌عنوان نقطه آغاز مأموریت چین معرفی می‌شود. فیلم‌هایی از ارتباط صمیمانه‌ی این دو نفر، به‌عنوان سند هماهنگی و دستوردهی مستقیم برای مهاجرت و فعالیت در چین، به مخاطبان ارائه می‌گردد.

گوینده سپس از عدم توجه برخی نهادهای امنیتی کشورهای مختلف (از جمله ایران، چین، آفریقا، و حوزه خلیج فارس) به ماهیت واقعی این فعالیت‌ها انتقاد می‌کند. او با لحنی معترضانه و احساسی می‌پرسد که چگونه ممکن است یک فرد طی ۱۶ یا ۱۷ بار سفر به ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، بدون شناسایی دقیق و بدون بازخواست، توانسته باشد فعالیت کند و حتی وارد خانه‌ی شخصی او شود تا درباره‌ی او اطلاعات جمع‌آوری کند.

در پایان، گوینده تأکید می‌کند که به‌واسطه‌ی تجربه‌ی شخصی و هوشیاری، از همان ابتدا به نیت کمال‌آبادی مشکوک شده و برخی از مکالمات او را برای محافظت از خود ضبط کرده است. اکنون، با گذشت سال‌ها، این صداها و شواهد را منتشر می‌کند تا ماهیت پنهان، پیچیده، و هدفمند اقدامات کمال‌آبادی در قالب پروژه‌های به‌ظاهر انسانی اما با اهداف تشکیلاتی و ایدئولوژیک، برای عموم روشن شود.

این بخش نیز همچون بخش‌های پیشین، با تأکید بر نقش شبکه‌ای، منظم و چندلایه‌ی تشکیلات بهایی در اجرای پروژه‌های نفوذی همراه است و از مخاطب می‌خواهد با نگاهی دقیق‌تر، میان ظاهر انسان‌دوستانه و نیات پشت پرده‌ی چنین فعالیت‌هایی تمایز قائل شود.

در این بخش پایانی از جلسه، تحلیل‌گر با زبانی صریح‌تر و لحنی آمیخته با تمجید و هشدار، به نقش کلیدی و پیچیده‌ی فرزام کمال‌آبادی در ساختار جهانی تشکیلات بهایی می‌پردازد. او با استناد به ارتباطات کمال‌آبادی با چهره‌های محوری چون خانم روحیه ماکسول و خانم متحدین، می‌کوشد نشان دهد که مأموریت او در چین نه حاصل تصمیم شخصی یا صرفاً یک فعالیت تجاری، بلکه نتیجه‌ی یک **برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدت سازمانی** بوده است.

کمال‌آبادی، به روایت تحلیل‌گر، در سن حدود ۲۰ سالگی (۱۹۸۱–۸۲) مأموریت خود را با حمایت روحیه ماکسول – یکی از مقامات بلندپایه و نمادین تشکیلات بهایی – آغاز می‌کند. این حمایت صرفاً در حد توصیه نبوده، بلکه با همراهی نزدیک، آموزش، و هدایت مستقیم همراه بوده است. سفرهای متعدد او به چین، حضور در مناطق حساس، و راه‌اندازی شبکه‌های نفوذ، همه با همکاری و زیر نظر بالاترین سطوح امنیتی تشکیلات صورت گرفته است.

تحلیل‌گر به یکی از جملات مهم در اسناد صوتی اشاره می‌کند: **«درِ دیگ چین باز شد»**؛ عبارتی که پس از سخنرانی مشترک با روحیه ماکسول از زبان خود کمال‌آبادی نقل می‌شود. این جمله، از دید گوینده، نشان‌دهنده‌ی لحظه‌ی آغاز نفوذ گسترده تشکیلات در چین و گسترش عملیاتی پروژه‌ای است که سال‌ها برایش زمینه‌سازی شده بود.

در پایان، تحلیل‌گر در حالی که به توانمندی‌های فردی کمال‌آبادی اذعان دارد و او را «آدم قدری»، «نابغه» و «حرفه‌ای» توصیف می‌کند، هشدار می‌دهد که همین حرفه‌ای‌بودن، زمانی که در خدمت ساختاری بنیادگرا و پروژه‌ای جهانی قرار گیرد، می‌تواند بسیار **خطرناک** باشد. او ادعا می‌کند که کمال‌آبادی توانسته در پوشش خدمات، تجارت، و توسعه، به شکل گسترده در چین، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده، و کشورهای آفریقایی و حوزه خلیج فارس نفوذ کند؛ اصطلاحی که او با طنز و طعنه «تو پاچه کردن» می‌نامد.

با تمام این‌ها، گوینده می‌گوید که از آدم‌های حرفه‌ای – حتی اگر منتقدشان باشد – خوشش می‌آید، چون توان و تأثیر آن‌ها را به‌رسمیت می‌شناسد. با این حال، **وظیفه‌ی افشاگرانه‌اش را در مقابله با پروژه‌هایی می‌بیند که در ظاهر خدمت، اما در باطن سلطه‌ی ایدئولوژیک و ساختاری دنبال می‌کنند**.

در مجموع، این سخنرانی با هدف هشدار به نهادهای حاکمیتی و آگاه‌سازی عمومی نسبت به شیوه‌های نفوذ نرم و تشکیلاتی بسته می‌شود. کمال‌آبادی، در این تحلیل، نه تنها یک فعال اقتصادی یا مشاور توسعه، بلکه چهره‌ای استراتژیک در معماری پروژه جهانی بیت‌العدل معرفی می‌شود.

در این بخش پایانی، سخنران با استفاده از یک تمثیل استعاری و ادبی، تلاش می‌کند مخاطب را نسبت به ماهیت واقعی فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی و ساختار تشکیلات بهایی آگاه کند. او کمال‌آبادی را به سارقی حرفه‌ای و زیباچهره تشبیه می‌کند که به‌جای سرقت خشن، با ظرافت و فریب، گرانبهاترین دارایی را می‌رباید، و همین هنر در طراحی و اجرای «سرقت نرم» موجب تحسین فنی – اما نه اخلاقی – او می‌شود. از نگاه تحلیل‌گر، این تحسین صرفاً به مهارت در اجرای مأموریت‌ها بازمی‌گردد، نه مشروعیت یا پاکی هدف نهایی.

سخنران به‌وضوح بیان می‌کند که مخاطب اصلی نقد او، نه صرفاً فرد کمال‌آبادی، بلکه «ساختار بنیادگرای حاکمیتی تشکیلات بهایی» است. از نگاه او، مشکل اصلی در این است که کمال‌آبادی و نهادهایی چون بیت‌العدل، پیش از تبلیغ و دعوت، **مختصات حکومت مورد نظرشان را پنهان می‌کنند**. در حالی که به گفته‌ی تحلیل‌گر، باید ابتدا شفاف اعلام شود که در این نوع ساختار چه محدودیت‌هایی وجود دارد: حکومت تئوکراتیک، نظارت شدید

اداری، سیستم دینی رسمی، بولی اجتماعی، و مجازات‌هایی چون داغ کردن پیشانی دزد، مواردی هستند که از منظر او، بخشی از حکومت بهایی‌اند.

تحلیل‌گر ادعا می‌کند که کمال‌آبادی ۳۵ سال در چین حضور فعال داشته و اقداماتش نه برای خدمت‌رسانی عمومی، بلکه برای «خدمت به امرالله» و گسترش تشکیلات بهایی انجام شده است. او توضیح می‌دهد که این اقدامات مطابق با الگوی توسعه منابع انسانی تشکیلاتی بوده‌اند، و وظیفه اصلی کمال‌آبادی، «نشر و انتشار امرالله» در قالب مراحل استراتژیک تشکیلات بهایی، ازجمله «دوره مجهولی» و پروتکل‌های تعریف‌شده توسط شوقی افندی (رهبر سابق بهاییان) بوده است.

در پایان، تحلیل‌گر باز هم بر نقش مهم خانم روحیه ماکسول و خانم متحدین در مأمور کردن فرزام کمال‌آبادی برای ورود به چین تأکید می‌کند. آن‌ها با آموزش، حمایت و تشویق مستقیم، او را برای پیاده‌سازی برنامه‌های تبلیغی و ایدئولوژیک تشکیلات بهایی تجهیز کرده‌اند. بنابراین، حضور کمال‌آبادی در چین، نه اقدامی انفرادی یا صرفاً اقتصادی، بلکه بخشی از پروژه‌ای ساختاریافته، هدفمند، و بلندمدت برای استقرار فرهنگی ـ دینی در یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان بوده است.

این جمع‌بندی، نهایی‌ترین تأکید بر این گزاره است که **فرزام کمال‌آبادی، فارغ از توانایی‌های فردی‌اش، ابزار اجرای یک پروژه جهانی و بنیادگرایانه است که با پوشش توسعه، اقتصاد و خدمت، درصدد استقرار ساختار ایدئولوژیکی خاصی در جوامع هدف است.**

در این بخش، تحلیل‌گر به شکل صریح‌تری به نقد حضور و عملکرد فرزام کمال‌آبادی در کشورهای مختلف، به‌ویژه در چین و ایران، می‌پردازد و آن را نه یک فعالیت اقتصادی مشروع، بلکه بخشی از مأموریت تشکیلات بهایی در قالب **میسیونری و نفوذ سازمان‌یافته** ارزیابی می‌کند.

از نگاه او، مهاجرت کمال‌آبادی به چین – کشوری که تبلیغ دینی در آن جرم محسوب می‌شود – نمی‌تواند بی‌هدف یا شخصی بوده باشد. ادعای تجارت و فعالیت اقتصادی، صرفاً **پوششی برای مأموریت تبلیغی و سازمانی** اوست. مستندات تصویری، نظیر عکس‌هایی در کنار سکوهای نفتی ایران یا نشست در اتاق‌های بازرگانی حوزه خلیج فارس، از نظر تحلیل‌گر، نشانه‌هایی از تلاش او برای نفوذ در **زیرساخت‌های اقتصادی و استراتژیک کشورهای هدف** است؛ آن‌هم با وعده‌هایی نظیر احیای کل کشور، دقیقاً همان روشی که پیش‌تر در چین به‌کار گرفته شد.

تحلیل‌گر همچنین بر **الگوی تکرارِ وعده‌ی توسعه و در باغ سبز** در تعاملات کمال‌آبادی با کشورهای آفریقایی و خلیج فارس تأکید می‌کند: اینکه با زبان تمجید از ظرفیت‌های بومی، نخبگان و مسئولین را به همکاری دعوت می‌کند، اما هدف واقعی، ایجاد **وابستگی ساختاری و تشکیلاتی** به نهاد بیت‌العدل است. از نگاه او، کمال‌آبادی نه‌تنها سعی دارد دیگران را در موقعیتی قرار دهد که "مدیون" و "محتاج" او باشند، بلکه تلاش دارد با استفاده از ابزار اقتصادی، وارد لایه‌های تصمیم‌سازی کشورها شود.

در عین حال، تحلیل‌گر به **عدم پایداری نفوذ او** در برخی کشورها نیز اشاره می‌کند:

- اخراج از **امارات** پس از سه ماه
- **عدم پذیرش در قطر**
- برخورد امنیتی در **مصر** با همکار نزدیکش (سی‌وشانسِیان)
- **ممنوعیت فعالیت تبلیغی در اسرائیل**، کشوری که تشکیلات بهایی در آن مستقر است

این موارد به‌زعم او نشان‌دهنده آن است که حتی برخی کشورهایی که دارای روابط بازتر با نهادهای جهانی هستند، پس از مدتی نسبت به ماهیت فعالیت‌های کمال‌آبادی حساس شده و **موانعی برای ادامه کار او ایجاد کرده‌اند**.

نکته مهم دیگر، سابقه حضور کمال‌آبادی در **مدرسه بهایی ماکائو** پیش از مهاجرت به چین است. تحلیل‌گر توضیح می‌دهد که در ساختار تشکیلات بهایی، در مواردی که امکان ایجاد «محفل ملی» (نهاد رسمی بهاییان در هر کشور) وجود نداشته باشد، از **ساختار انتصابی مخفی و زیرزمینی** استفاده می‌شود؛ ساختاری که در چین نیز پیاده شد و مأموریت افرادی چون کمال‌آبادی، **پایه‌گذاری این شبکه‌ی پنهان تشکیلاتی** در بستر بومی است.

در جمع‌بندی این بخش:

- مأموریت فرزام کمال‌آبادی در چین و سایر کشورها، یک فعالیت شخصی و اقتصادی ساده نبوده بلکه بخشی از **پروژه نفوذ سازمان‌یافته‌ی تشکیلات بهایی** است.
- نفوذ اقتصادی، وعده‌ی توسعه، و ارائه طرح‌های ظاهراً انسان‌دوستانه، **ابزارهای ورود به ساختار تصمیم‌گیری کشورها** هستند.
- کشورهای مختلف، پس از مدتی، به ماهیت این فعالیت‌ها پی برده‌اند و واکنش‌های امنیتی یا دیپلماتیک نشان داده‌اند.
- ساختار تشکیلاتی بهایی، در صورت عدم امکان فعالیت علنی، از **الگوهای مخفی و انحصاری** برای توسعه شبکه استفاده می‌کند.

از دید گوینده، **هوشیاری نهادهای تصمیم‌گیر** در کشورهای هدف، به‌ویژه در زمینه اقتصاد و انرژی، در مواجهه با چنین پروژه‌هایی یک ضرورت راهبردی و ملی است.

در این بخش نهایی از روایت، تحلیل‌گر با جمع‌بندی مسیر فرزام کمال‌آبادی و برجسته‌سازی بسترهایی که برای اجرای اهداف تشکیلات بهایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به جنبه‌های کلان‌تر ماجرا اشاره می‌کند.

نخست، **نقش ماکائو** به‌عنوان نقطه‌ی آغاز ورود رسمی و سازمان‌یافته‌ی کمال‌آبادی به حوزه شرق آسیا تحلیل می‌شود. از نگاه تحلیل‌گر، انتخاب ماکائو – شهری مشهور به قمارخانه‌ها، پول‌شویی و گردش مالی چند برابری نسبت به لاس‌وگاس – تصادفی نبوده است. او معتقد است که تأسیس نهادهایی نظیر محفل ملی و بنیاد بدیع در این

بستر، نه برای امور مذهبی یا فرهنگی، بلکه با هدف **ایجاد پوشش قانونی و مشروعیت ظاهری برای فعالیت‌های تبلیغی و سازمانی** تشکیلات بهایی صورت گرفته است.

با استفاده از عنوان‌هایی نظیر ان‌جی‌او (NGO)، تشکیلات بهایی موفق شده تا در قالب نهادهای غیرانتفاعی، فعالیت‌هایی را آغاز کند که در واقع **زیرساخت شبکه‌سازی و گسترش تشکیلات در خاک چین بوده‌اند**. تحلیل‌گر این اقدامات را بخشی از پروژه‌ی نفوذ نرم می‌داند که توانسته است «نصف چین را بگیرد» و از طریق ساختارهای شبه‌مدنی، نفوذ در بافت اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی آن کشور را گسترش دهد.

اما در ادامه، به نقطه‌ی شکست پروژه اشاره می‌شود. تحلیل‌گر، بدون دسترسی به پاسخ مستقیم کمال‌آبادی، مجموعه‌ای از احتمالات را مطرح می‌کند و با لحنی طنزآمیز و منتقدانه از او می‌خواهد که با صداقت بگوید **دلیل اصلی خروجش از چین چه بوده است**:

- آیا واکنش امنیتی دولت چین به فعالیت‌های شبکه‌ای او موجب این مسئله شده؟
- آیا تغییر قدرت در آمریکا و افول جناح گلوبالیست‌ها (در زمان روی کار آمدن ترامپ) عامل این اخراج بوده است؟
- یا اینکه افشاگری‌های چهره‌هایی مانند خودِ تحلیل‌گر (حسن ارشاد) موجب شده دستگاه‌های امنیتی چین نسبت به فعالیت‌های او حساس شوند؟

همه این‌ها، پرسش‌هایی است که تحلیل‌گر با لحن مستقیم و شفاف از کمال‌آبادی می‌پرسد و از او می‌خواهد اگر می‌خواهد ادعای صداقت تشکیلاتی داشته باشد، پاسخ صریحی به آن‌ها بدهد.

در پایان، مسیر بازگشت فرزام کمال‌آبادی به آمریکا، سفرهای تبلیغی و تجاری‌اش به خاورمیانه و اروپا، و در نهایت استقرار فعلی‌اش در **دبی**، نه به‌عنوان یک مسیر شخصی یا اقتصادی، بلکه به‌عنوان **ادامه‌ای از پروژه بیت‌العدل** توصیف می‌شود. تحلیل‌گر تأکید دارد که فعالیت تجاری در اینجا نیز **پوششی برای اقدامات سازمانی تشکیلات بهایی** است، و اصطلاح "درِ باغ سبز" این‌بار برای امارات متحده عربی به‌کار گرفته شده است.

نام‌بردن از دیدارهای کمال‌آبادی با چهره‌های بلندپایه سیاسی جهان (از جمله جو بایدن، کامالا هریس و هنری کیسینجر)، برای تحلیل‌گر نشانه‌ای از **سطح دسترسی، حمایت سیاسی، و اعتبار سازمانی او در سطح بین‌المللی** است؛ نشانه‌ای که به‌زعم او، نباید از سوی کشورهای هدف – به‌ویژه ایران – نادیده گرفته شود.

در جمع‌بندی نهایی، تحلیل‌گر می‌خواهد این نکته را جا بیندازد که **کمال‌آبادی نه یک تاجر، نه یک فعال مستقل، بلکه کارگزار یک پروژه ساختاری و فراملی است** که در بستری سازمان‌یافته، مأمور اجرای استراتژی نفوذ ایدئولوژیک از طریق شبکه‌سازی، فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، و تبلیغی در سطح بین‌المللی است.

...و بدین ترتیب تحلیل‌گر، با نگاهی نقادانه و ساختارشکن، به نحوه‌ای که فرزام کمال‌آبادی در عرصه‌های مختلف بین‌المللی شناخته می‌شود می‌پردازد. او تأکید دارد که نحوه معرفی کمال‌آبادی به‌عنوان "یک باورمند بهایی" در

مجامع بین‌المللی، از جمله در آمریکا، چین، آفریقا، و حتی جمهوری اسلامی ایران، **بخشی از تاکتیک‌های تشکیلاتی برای پوشش هویت سازمانی او** است.

از دید تحلیل‌گر، این برچسب «باورمند» نوعی فریب نرم است که ساختارهای حکومتی کشورهای مختلف را نسبت به واقعیت تشکیلات بهایی به اشتباه می‌اندازد. او بر این باور است که **در بهاییت، افراد "باورمند" به‌تنهایی معنا ندارند، بلکه همگی در چارچوب یک سازمان تشکیلاتی عمل می‌کنند؛** سازمانی با استراتژی مشخص، اهداف مرحله‌بندی‌شده، و رویکردی هدفمند برای توسعه نفوذ.

کمال‌آبادی در این روایت، نه یک فرد عادی، نه حتی یک فعال اجتماعی یا فرهنگی، بلکه **مأمور یک پروژه ساختاری تعریف می‌شود که هدف آن توسعه شبکه‌ای در کشورهای هدف است.** او در لایه‌های سیاسی، رسانه‌ای، اقتصادی و فرهنگی نفوذ کرده و با تمام این لایه‌ها ارتباط برقرار کرده است؛ از تماس با سران ایالات متحده مثل جو بایدن و هنری کیسینجر گرفته، تا تأثیرگذاری در کشورهای آفریقایی و حوزه خلیج فارس.

تحلیل‌گر معتقد است که استفاده از عنوان‌هایی نظیر "مشاور توسعه"، "متخصص رشد اقتصادی"، یا "باورمند صلح‌طلب" تنها پوشش‌هایی برای کارکردهای پنهان سازمانی اوست. **در واقع، درک ناقص نهادهای تصمیم‌گیر در کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران از ماهیت تشکیلات بهایی، موجب شده تا افرادی مانند کمال‌آبادی در موقعیت‌های تأثیرگذار و تصمیم‌ساز قرار بگیرند، در حالی که مأموریت واقعی‌شان اجرای اهداف سازمانی است.**

نقطه اوج این بحث، اشاره به دعوت کمال‌آبادی به‌عنوان کارشناس به شبکه ایران اینترنشنال پس از افشای قرارداد ایران و چین توسط رئیس‌جمهور وقت ایران (احمدی‌نژاد) است. تحلیل‌گر این را نشانه‌ای می‌داند که **کمال‌آبادی در حال ایفای نقش استراتژیک در رسانه‌های جریان‌ساز منطقه‌ای نیز هست، و نه‌فقط در قالب یک فعال یا متخصص بی‌طرف.**

در نهایت، لحن هشداردهنده تحلیل‌گر در این بخش از سخنرانی به اوج می‌رسد. او به صراحت اعلام می‌کند که ساختارهای تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی، اگر همچنان بر اساس «باورمندی» افراد قضاوت کنند، و نسبت به ساختار تشکیلاتی و هدفمند پشت این چهره‌ها غفلت ورزند، ممکن است مسیرهای نفوذ و تأثیرگذاری به شکلی خطرناک ادامه یابد.

در این بخش پایانی، تحلیل‌گر با لحن هشدارآمیز و پرتنشی از نقش استراتژیک فرزام کمال‌آبادی در حوزه‌های **اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی** سخن می‌گوید. او به‌ویژه بر یک نقطه تمرکز می‌کند: **نفوذ سیستمی کمال‌آبادی تحت پوشش "توسعه" و "سرمایه‌گذاری" در کشورهای هدف، به‌ویژه ایران.**

به‌محض افشای قرارداد اقتصادی میان ایران و چین، تحلیل‌گر اشاره می‌کند که کمال‌آبادی بلافاصله در شبکه «ایران اینترنشنال» به‌عنوان کارشناس ظاهر شد و **توصیه به خرید زمین در منطقه مکران** کرد. از نگاه گوینده،

این نشان‌دهنده آگاهی زودهنگام و دسترسی به مفاد پشت‌پرده قرارداد است و نه فقط تحلیل رسانه‌ای یا تخصص اقتصادی.

او حتی مدعی می‌شود که در گفتگوهای ناشناس با کمال‌آبادی در گروه‌های آنلاین، **واکنش‌های تأییدآمیز** نسبت به خرید زمین در مناطق استراتژیک دیده است. این‌ها از نظر تحلیل‌گر، بخشی از یک طرح گسترده‌تر است: **نفوذ به ساختارهای کلان ایران، از دروازه توسعه اقتصادی، با هدف تسلط اطلاعاتی و فرهنگی.**

در ادامه، بحث به **نقش ادعایی کمال‌آبادی در کودتای زیمبابوه** کشیده می‌شود؛ جایی که او نه‌تنها به‌عنوان میانجی یا تسهیل‌گر، بلکه به‌عنوان «محور بی‌مقاومتی» معرفی می‌شود. تحلیل‌گر معتقد است که روش کمال‌آبادی در این کشور، ایجاد زمینه‌ای برای **تسلیم نرم و بدون درگیری** بوده است؛ تاکتیکی که می‌تواند در کشورهایی دیگر نیز تکرار شود.

و در نهایت، با استناد به عباراتی مانند "امرالله"، تحلیل‌گر می‌گوید که همه این اقدامات، به قصد **پیشبرد تشکیلات بهایی** صورت گرفته، نه به انگیزه‌های فردی یا باورهای شخصی. از دید او، امرالله معادل مستقیم «تشکیلات بهایی» است؛ نه ایمان فردی یا دین خصوصی.

جمع‌بندی:
فرزام کمال‌آبادی در این روایت، نه یک بیزینس‌من یا فعال اجتماعی، بلکه **مأمور یک پروژه جهانی با اهداف عمیق و پنهان** توصیف می‌شود. فعالیت‌های اقتصادی و رسانه‌ای او، صرفاً پوشش‌هایی برای نقشه‌های تشکیلاتی‌اند. تحلیل‌گر از مسئولان می‌خواهد با دقت و شفافیت، ماهیت این شخصیت و نقشه‌های او را ارزیابی کنند، تا دچار همان غفلتی نشوند که به‌زعم او، چین، آفریقا، یا حتی برخی نهادهای داخلی ایران دچارش شده‌اند.

ممنون از اینکه این متن را به اشتراک گذاشتید. اگر مایل باشید، می‌توانم:

- محتوای سخنرانی را **خلاصه و دسته‌بندی** کنم؛
- نگاه **تحلیلی و انتقادی** نسبت به آن ارائه دهم؛
- یا متن را برای استفاده‌های رسمی‌تر **بازنویسی** کنم.

فقط کافی‌ست بفرمایید که چه کاری برایتان انجام دهم.

منبع: https://www.hassanershad.com/12786

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشورها توسط بیت العدل مقاله ۶ (۱۹۷۸)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

در این جلسه که به‌عنوان ۱۹۷۸مین برنامه و ششمین بخش از مجموعه‌ای درباره اقدامات تشکیلاتی بهاییان در سطح بین‌المللی ارائه می‌شود، به بررسی نقش نهاد رهبری بهایی، یعنی بیت‌العدل، و ارتباط آن با جریان‌های جهانی‌گرای آمریکایی، به‌ویژه در حوزه اقتصاد چین پرداخته می‌شود. سخنران در ادامه‌ی مباحث جلسات پیشین، خصوصاً جلسه ۱۹۶۸، به تبیین پیوندهای استراتژیک میان اهداف جهانی‌گرایان و برنامه‌های بیت‌العدل در چین اشاره می‌کند.

وی ادعا می‌کند که تشکیلات بهایی با همکاری جریان‌های خاصی در آمریکا در پی پیاده‌سازی الگوی خاصی از حکومت بهایی در چین بوده‌اند. در این میان، حضور یکی از بالاترین مقامات امنیتی تشکیلات بهایی، خانم روحیه ماکسول، در خاک چین به‌عنوان نشانه‌ای از فعالیت‌های عملیاتی و نظارتی این نهاد بر طرح‌های موسوم به "براندازی نرم" معرفی می‌شود. این حضور، به زعم سخنران، تأییدی است بر آنکه فرزام کمال‌آبادی و بدنه‌ی تشکیلات بهایی درگیر فرآیندی گسترده برای تحقق ساختارهای مورد نظر خود در چین بوده‌اند.

همچنین به یکی از پروژه‌های رسانه‌ای-تبلیغاتی آن دوره اشاره می‌شود: مستندی با عنوان *Green Light Expedition* که در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط شخص سخنران و فردی به نام سونگ پین به زبان چینی ترجمه شده و به‌صورت گسترده در چین پخش شده است. محتوای این برنامه با تکیه بر مفاهیم جهانی صلح و توسعه، تلاش داشت تا آموزه‌های بهایی را با گفتمان‌های رایج آن زمان همسو جلوه دهد. با این حال، از منظر منتقد، این تلاش‌ها نوعی ارائه‌ی نرم از اهداف سیاسی و اعتقادی تشکیلات بهایی بوده و هدف نهایی آن‌ها، تثبیت نوعی حکومت مبتنی بر تعالیم بهایی در چین قلمداد شده است.

در ادامه‌ی تحلیل اقدامات تشکیلات بهایی در چین، سخنران به نقش کلیدی خانم روحیه ماکسول اشاره می‌کند که از او به‌عنوان عالی‌ترین مقام امنیتی این تشکیلات و مدیر اصلی طراحی و اجرای نقشه‌های بیت‌العدل برای براندازی

نرم در سطح جهانی، به‌ویژه در چین، یاد می‌کند. وی تصریح می‌کند که افراد کلیدی دیگری مانند بیژن فرید و آقای خمسی نیز تحت نظارت مستقیم خانم ماکسول در چین فعالیت داشته‌اند. این همکاری‌ها در راستای پیشبرد اهداف جریان جهانی‌گرای آمریکایی، به‌ویژه در حوزه‌ی نفوذ فرهنگی و سیاسی، ارزیابی می‌شود.

سخنران همچنین از نامه‌ای منتسب به «حضرت حرم» یاد می‌کند که به‌زعم وی حاوی تأییدی بر ارتباط مستقیم این چهره‌ها با رأس ساختار تشکیلات بهایی است. این ادعا در برابر موضع رسمی برخی اعضای بهایی که خود را «مستقل» و بدون وابستگی به نهادهای رسمی معرفی کرده‌اند، قرار می‌گیرد. به‌ویژه به تناقض در اظهارات مطرح‌شده اشاره می‌شود، جایی که فردی مدعی ورود مستقل و غیرتشکیلاتی به چین بوده، اما شواهد، از جمله حضور سازمان‌یافته و مستمر شخصیت‌های کلیدی، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

سپس به سلسله‌نقشه‌های راهبردی بیت‌العدل اشاره می‌شود؛ نقشه‌هایی که از یک‌ساله و نه‌ساله آغاز شده و به پنج‌ساله و شش‌ساله و دیگر مراحل گسترش یافته‌اند. سخنران مدعی است که این برنامه‌ها به‌صورت مرحله‌به‌مرحله در چین پیاده‌سازی شده و هدایت آن‌ها نیز بر عهده‌ی نهاد رهبری جهانی بهایی بوده است.

در ادامه، به روابط شخصی و سازمانی برخی شخصیت‌ها، از جمله ارتباطات خانم ماکسول با خانواده‌ی نخجوانی اشاره می‌شود و حتی ادعاهایی در مورد جزئیات خصوصی زندگی آن‌ها مطرح می‌شود که از منظر سخنران، در راستای شناخت کامل‌تر ساختار رهبری بهایی قابل بررسی است. نهایتاً، سوالی کلیدی در پایان مطرح می‌شود: مأموریت خانم ماکسول در چین دقیقاً چه بوده است و چگونه در جهت توسعه‌ی تشکیلات بهایی یا پیشبرد منافع بین‌المللی عمل کرده است؟

در این بخش، سخنران به بررسی ابعاد میدانی و پنهان فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین می‌پردازد. وی تأکید می‌کند که خانم روحیه ماکسول، به‌عنوان چهره‌ای کلیدی در رأس نهادهای امنیتی و مدیریتی بهایی، به‌طور مستقیم در قالب بازدیدهای میدانی از حدود ۲۰ شهر چین، مسئولیت نظارت و ارزیابی بر فعالیت‌های تشکیلاتی این نهاد را بر عهده داشته است. هدف از این سفرها صرفاً حضور نمادین یا تفریحی نبوده، بلکه در راستای بررسی روند اجرای برنامه‌ها، اصلاح مسیر، و هدایت استراتژیک پروژه‌ها ارزیابی می‌شود.

به گفته‌ی سخنران، این بازدیدها بخشی از ساختار پنهان و دقیق سازمانی بهاییان در چین بوده که با وجود عدم وجود نهادهای رسمی مانند محافل محلی و ملی، در قالب ساختارهایی با محوریت اسوه‌های انتصابی دنبال شده است. خانم ماکسول به‌عنوان رأس این ساختار، وظیفه‌ی نظارت و هدایت فعالیت‌ها را به عهده داشته و زیر نظر او افرادی مانند بیژن فرید نقش اجرایی ایفا کرده‌اند.

سخنران همچنین با اشاره به نقش دوره‌های موسوم به "دوره روحی"، آن‌ها را ابزارهایی برای گسترش نرم و غیرعلنی ساختار بهایی در چین معرفی می‌کند که به‌صورت منسجم، اما پنهان از دید دولت چین، پیگیری شده‌اند. وی این اقدامات را بخشی از سیاست گسترده‌ی "مدیریت میدانی پنهان" در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌کند.

در ادامه، با اشاره به جایگاه فرزام کمال‌آبادی در ساختار بین‌المللی بهایی و مقایسه‌ی آن با جایگاه خواهر وی، فریبا کمال‌آبادی، در ایران، سعی دارد تا به ارتباط بین موقعیت‌های داخلی و خارجی اعضای خانواده‌ی کمال‌آبادی بپردازد. سخنران این نکته را مطرح می‌کند که چنین جایگاه‌هایی تنها از طریق وابستگی‌های تشکیلاتی قابل تبیین است.

در نهایت، به تناقضات موجود در سخنان برخی از چهره‌ها اشاره می‌شود؛ به‌ویژه ادعای نداشتن امکانات مالی در مقابل مستنداتی از استفاده از هلیکوپتر و سفرهای گسترده. این تضادها، به گفته‌ی سخنران، نشانه‌ای از برنامه‌ریزی پیچیده و پنهان در ساختار بهاییان در چین تلقی می‌شود.

در این بخش، سخنران به تحلیل عمیق‌تری از سفرهای خانم روحیه ماکسول و فرزام کمال‌آبادی به مناطق مختلف چین می‌پردازد و بر این نکته تأکید دارد که این سفرها، از جمله بازدید از شهرهایی مانند شانگهای، تیانجین و گوانگژو، تحت پوشش اهدافی چون توسعه و بازسازی فرهنگی یا اجتماعی انجام شده، اما در واقع پوششی برای فعالیت‌های تشکیلاتی بهایی با اهداف کلان‌تری بوده‌اند.

وی مدعی است که خانم ماکسول، به‌عنوان یکی از ایادی امر و از مقامات ارشد امنیتی تشکیلات بهایی، با هلیکوپتر از مناطق مختلف بازدید کرده و این اقدام‌ها در چارچوب طرح‌های راهبردی بیت‌العدل برای نفوذ در ساختار اجتماعی و سیاسی چین ارزیابی می‌شود. سخنران، با لحن انتقادی، این پرسش را مطرح می‌کند که هدف از این بازدیدها چه بوده و آیا در راستای اجرای نقشه‌های جهانی بیت‌العدل بوده‌اند یا خیر.

او همچنین به همراهی شخصی به نام «حضرت حرم» با گروهی متشکل از چند نفر از جمله یک سرخپوست، دختر وی، و یک جوان ایرانی اشاره می‌کند و این همراهی را در جریان سفر به شهرهای پرتراکم چین، آن هم پس از وقایع خاصی چون تیراندازی یا فشار امنیتی (که از آن با واژه‌ی "چیرم اسکور" یاد می‌شود)، نشانه‌ای از اهمیت این مأموریت‌ها می‌داند. این روایات در قالب خاطره نقل می‌شوند اما هدف از آن‌ها، به تصویر کشیدن دامنه و عمق حضور میدانی تشکیلات بهایی در چین است.

در بخش پایانی، سخنران از انتشار یک فیلم کوتاه یک‌دقیقه‌ای یاد می‌کند که به گفته‌ی او، سندی تصویری از رابطه‌ی مستقیم فرزام کمال‌آبادی با خانم ماکسول است. وی این رابطه را نه‌فقط به‌عنوان یک تعامل عادی، بلکه به‌عنوان شاهدی بر برنامه‌ریزی هماهنگ‌شده با بالاترین سطح مدیریتی و امنیتی تشکیلات بهایی تحلیل می‌کند.

در نهایت، به آمار سفرهای مشترک میان کمال‌آبادی و خانم ماکسول اشاره می‌شود: دست‌کم پنج سفر به چین، هنگ‌کنگ و ماکائو، که به زعم سخنران، این مناطق نقش مهمی در دپوی منابع انسانی فعال تشکیلات بهایی در آسیا داشته‌اند.

در این بخش از سخنان، به‌طور مشخص به نقش خانم روحیه ماکسول در چین و مناطق پیرامونی آن از منظر مدیریتی، تشکیلاتی و امنیتی پرداخته می‌شود. سخنران تأکید می‌کند که حضور مکرر و هدفمند این شخصیت در

چین، هنگ‌کنگ و ماکائو، فراتر از یک سفر عادی یا توریستی بوده و در راستای هدایت و نظارت بر روند گسترش تشکیلات بهایی و تحقق اهداف بلندمدت بیت‌العدل صورت گرفته است.

به گفته‌ی او، خانم ماکسول طی بازه‌ای حدود ده سال، حداقل پنج بار به چین سفر کرده و هر بار بین یک هفته تا یک ماه در مناطق مختلف اقامت داشته است. وی این حضور را در ارتباط مستقیم با «طرح‌های توسعه منابع انسانی»، برنامه‌های تبلیغی همچون اجرای دوره‌های موسوم به "دوره روحی"، و همچنین بررسی و پشتیبانی از پروژه‌های اقتصادی معرفی می‌کند که به زعم سخنران، در پی تحقق نوعی "حاکمیت بهایی در آینده" بوده‌اند. به‌ویژه اشاره می‌شود که این اقدامات بر مبنای برخی بیانات پیشین از عبدالبهاء و پیام‌های صادرشده از بیت‌العدل تنظیم و پیگیری می‌شده‌اند.

سخنران همچنین بر وجود مراکز لجستیکی فعال در هنگ‌کنگ و ماکائو تأکید می‌کند که وظیفه‌ی سازماندهی، آموزش و تأمین نیروی انسانی فعال برای فعالیت‌های تشکیلاتی در چین را بر عهده داشته‌اند. از نظر او، این مناطق نقش حیاتی در پشتیبانی از عملیات فرهنگی و سازمانی بهایی در خاک چین ایفا کرده‌اند، در حالی که تمام این فعالیت‌ها به‌زعم او مغایر با قوانین امنیتی چین بوده است.

در بخش دیگری از اظهارات، به جایگاه بیژن فرید، به‌عنوان مشاور قاره‌ای خانم ماکسول، اشاره می‌شود. گفته می‌شود وی در مقام هماهنگ‌کننده و ناظر بر اجرای برنامه‌های آموزشی و تبلیغی، از جمله دوره‌های روحی، در چین فعال بوده و این نقش را تا زمان حیات خود در سال ۲۰۰۱ ایفا کرده است. سخنران همچنین با لحن انتقادی این سوال را مطرح می‌کند که آیا سفرهای مشابهی که در دیگر مناطق جهان، مانند آمریکای جنوبی انجام شده، نیز صرفاً جنبه توریستی داشته یا در واقع بخشی از راهبردهای توسعه ساختاری و تشکیلاتی به‌شمار می‌رفته‌اند.

در نهایت، مخاطب به‌وضوح با این پرسش مواجه می‌شود که هدف نهایی این حجم از فعالیت‌های سازمان‌یافته در چین چه بوده است: توسعه معنوی و اجتماعی یا بسترسازی برای نفوذ تشکیلاتی در یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان؟

در این بخش از تحلیل، تمرکز سخنران بر بررسی عملکرد نهاد رهبری بهایی، یعنی بیت‌العدل، و نحوه‌ی نظارت آن بر اجرای نقشه‌های راهبردی در کشورهای مختلف، به‌ویژه چین، قرار دارد. وی با تأکید بر اینکه هدف سفرهای خانم روحیه ماکسول و دیگر عوامل تشکیلاتی، از جمله فرزام کمال‌آبادی، تنها حضور نمادین یا فرهنگی نبوده، بلکه بررسی دقیق و میدانی پیشرفت نقشه‌های بیت‌العدل بوده است، تلاش می‌کند نشان دهد این سفرها بخشی از یک فرآیند کلان مدیریتی و امنیتی بوده‌اند.

به گفته‌ی سخنران، این نظارت‌ها شامل کنترل بر روند تحقق اهداف در مناطق مختلف، مانند بولیوی یا کشورهای دیگر، ارزیابی صحت عملکرد شبکه‌های امنیتی موسوم به "عصبه انتصابی" و اطمینان از هماهنگی اقدامات با برنامه‌های کلان بیت‌العدل بوده است. این فعالیت‌ها به شکل سازمان‌یافته و با هدایت مستقیم رهبران تشکیلاتی انجام می‌گرفته و نه به‌عنوان اقدامات پراکنده یا داوطلبانه فردی.

سپس به خاطرات فرزام کمال‌آبادی اشاره می‌شود که برخی از آن‌ها در رسانه‌های عمومی یا کانال‌های خاص منتشر شده‌اند. سخنران معتقد است انتشار این خاطرات در ابتدا با هدف ترویج نوعی روایت از نقش تشکیلات بهایی در عرصه جهانی بوده، اما با گذشت زمان، به‌دلیل حساسیت‌های امنیتی و تبعات احتمالی، پشیمانی از انتشار آن‌ها نیز بروز یافته است.

نکته‌ی محوری دیگر در این بخش، تأکید سخنران بر ضرورت بازشناسی بهاییت به‌عنوان یک "سازمان" نه صرفاً یک "باور دینی" است. وی معتقد است تا زمانی که کشورهای جهان، از جمله ایران، چین و دیگر دولت‌ها، به این درک نرسند که بهاییت ساختاری سازمان‌یافته با اهداف سیاسی و امنیتی دارد، نسبت به حضور و فعالیت آن‌ها بی‌تفاوت خواهند بود. اما اگر این واقعیت مورد پذیرش قرار گیرد، تبعاتی مانند اخراج بهاییان از آن کشورها محتمل خواهد بود؛ همان‌طور که به گفته‌ی وی در قطر چنین روندی مشاهده شده است.

در پایان، به نقش فرزام کمال‌آبادی در برقراری ارتباط میان کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل، به‌ویژه در جریان بحران کرونا، اشاره می‌شود. این ارتباطات نیز در چارچوب تحلیل سخنران، بخشی از نقش راهبردی و واسطه‌گرانه‌ی او در راستای برنامه‌های بین‌المللی تشکیلات بهایی ارزیابی می‌شود.

در این بخش پایانی، سخنران به یکی از جنبه‌های مهم فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی اشاره می‌کند که آن را مرتبط با نقش او در انتقال تجربیات بهداشتی از اسرائیل به امارات در دوران بحران کرونا می‌داند. به ادعای وی، کمال‌آبادی از جایگاه بالایی در تعامل با نهادهای رسمی بهداشتی امارات برخوردار بوده و از طریق ارتباطاتی که با مقامات ارشد داشت، به عنوان واسطه‌ای برای انتقال تجربه‌های مدیریت پاندمی از اسرائیل به این کشور عمل کرده است. به گفته‌ی سخنران، این روند به نزدیکی بیشتر میان امارات و اسرائیل انجامید و بخشی از روند عادی‌سازی روابط میان دو طرف را شکل داد.

در این میان، نام فردی به نام «بهناز بهادری» نیز مطرح می‌شود که ظاهراً در نقل این اطلاعات نقش داشته و ادعاهایی در مورد جایگاه کمال‌آبادی به‌عنوان فردی در حد معاون وزیر بهداشت در امارات مطرح کرده است. این گفته‌ها به‌عنوان مستنداتی برای اثبات سطح دسترسی و تأثیرگذاری او در نهادهای دولتی مورد اشاره قرار می‌گیرند.

سپس سخنران به نقش سازمانی خود در برنامه‌ریزی و همراهی سفرهای خانم روحیه ماکسول در چین بازمی‌گردد و اذعان می‌دارد که مسئولیت مستقیم هماهنگی سفرهای یکی از عالی‌ترین مقامات امنیتی تشکیلات بهایی را برعهده داشته است. این نقش، به‌گفته‌ی وی، نه در چارچوب یک همراهی معمول، بلکه در قالب ساختار دقیق یک شبکه امنیتی سازمان‌یافته تعریف می‌شود. او به‌صراحت بیان می‌کند که این فعالیت‌ها تحت نظارت مقامات بالادستی همچون بیژن فرید و آقای خمسی انجام می‌شده و پیشنهاد اولیه نیز از سوی خانم «متحدین» برای حضور ماکسول در چین ارائه شده است.

در جمع‌بندی، سخنران بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که فعالیت‌های صورت‌گرفته، به‌ویژه در چین، نه در قالب تحرکات معنوی یا دینی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک ساختار امنیتی با اهداف کلان سیاسی و سازمانی قابل تحلیل است. به باور او، تأمل در این ساختار و جایگاه افراد حاضر در آن، چهره‌ای متفاوت از تشکیلات بهایی به‌ویژه در عرصه‌ی بین‌المللی ارائه می‌دهد.

منبع: https://www.hassanershad.com/12790

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۷ (۱۹۷۹)

<u>لینک اصل مستندات (فیلم ها)</u>

بسم الله الرحمن الرحیم

در هفتمین بخش از این مجموعه، سخنران بار دیگر به بررسی نقش کلیدی فرزام کمال‌آبادی و اعترافات او در خصوص همکاری با ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی در سطح بین‌المللی می‌پردازد. او تصریح می‌کند که این تعاملات نه‌تنها جنبه تبلیغی یا دینی نداشته‌اند، بلکه به‌وضوح با اهداف راهبردی و براندازانه تعریف شده‌اند. به‌ویژه تأکید می‌شود که محور این ساختار، خانم روحیه ماکسول، از ایادی امر و مشاوران ارشد تشکیلات بهایی، بوده است؛ کسی که به‌عنوان رأس ساختار امنیتی جهانی این نهاد معرفی می‌شود.

سخنران مدعی است که این اقدامات در تعارض آشکار با قوانین داخلی کشورها، به‌ویژه چین، قرار داشته‌اند و مصداق نقض حاکمیت ملی محسوب می‌شوند. او طرح‌های بیت‌العدل برای نفوذ در کشورهای مختلف را در قالب «نقشه‌های الهی» یا «نقشه‌های جهانی جامعه اسم اعظم» معرفی می‌کند و آن‌ها را امتداد عملی تعالیم عبدالبها و دیگر رهبران بهایی می‌داند که توسط بیت‌العدل به‌صورت دقیق طراحی و پیاده‌سازی شده‌اند.

در ادامه، به ماجرای حضور خانم روحیه ماکسول در چین و دیدار او با دیگر عوامل تشکیلاتی اشاره می‌شود. روایت می‌شود که این دیدار در منزل بیژن فرید، یکی از مشاوران قاره‌ای و عاملان اجرایی تشکیلات بهایی، رخ داده است. از این دیدار به‌عنوان «تجمع سازمانی» یاد می‌شود که هدف آن بررسی روند اجرای برنامه‌ها، پشتیبانی از بنیادهای پوششی مانند بنیاد بَدی، و ارزیابی عملکرد عوامل میدانی بوده است.

سخنران ادعا می‌کند که ارتباط میان خانم ماکسول، بیژن فرید، و کمال‌آبادی به‌شدت ساختاری و هدفمند بوده و این نوع تعاملات، اگر برای مقامات چینی اثبات شوند، می‌توانند به‌عنوان شواهدی از فعالیت یک سازمان اطلاعاتی خارجی تلقی شده و منجر به پیگردهای قضایی شوند.

در نهایت، سخنران تأکید می‌کند که حتی پخش بخش کوتاهی از سخنان کمال‌آبادی، مانند یک فایل ۱۴ ثانیه‌ای صوتی، می‌تواند به‌تنهایی نشان‌دهنده‌ی ماهیت امنیتی این شبکه و مستند قابل توجهی برای مقامات امنیتی چین باشد.

در این بخش از سخنان، روایت‌گر بار دیگر با تأکید بر ساختار سازمان‌یافته و هدفمند تشکیلات بهایی، نشست مشترک میان فرزام کمال‌آبادی، بیژن فرید، و خانم روحیه ماکسول را به‌عنوان نمونه‌ای بارز از یک "تجمع

سازمانی امنیتی فرامنطقه‌ای" معرفی می‌کند. وی مدعی است که این جلسه، که در خاک چین و در اوج شرایط امنیتی آن کشور برگزار شده، نه بر مبنای روابط دوستانه یا تصادفی، بلکه در راستای طراحی و ارزیابی نقشه‌های راهبردی بیت‌العدل برای نفوذ و گسترش تشکیلات بهایی در چین بوده است.

به گفته‌ی او، خانم ماکسول به‌عنوان طراح اصلی نقشه‌های ۲۵ ساله‌ی بیت‌العدل، به‌ویژه نقشه‌ای که از سال ۱۹۹۶ آغاز شده، شخصاً در این جلسات شرکت کرده تا روند اجرای طرح‌ها را از نزدیک مشاهده و مدیریت کند. نقش بیژن فرید نیز به‌عنوان مجری منطقه‌ای این نقشه‌ها، در هماهنگی با خانم ماکسول و کمال‌آبادی تعریف شده است. از نظر سخنران، این جلسه دقیقاً در چهارچوب یک شبکه‌ی امنیتی و سازمان‌یافته قرار دارد که برای برنامه‌ریزی بلندمدت و کنترل میدانی فعالیت‌ها تشکیل شده است.

او با نفی هرگونه تلقی ساده‌انگارانه از این جلسه به‌عنوان یک دیدار دوستانه یا غیررسمی، تأکید می‌کند که این گردهمایی با هدف طراحی نقشه‌های آینده برای گسترش فعالیت‌های بهایی در چین برگزار شده و بخشی از راهبردهای موسوم به «مشروعات جهانی» یا «نقشه‌های الهی» بیت‌العدل بوده است.

سخنران همچنین ادعا می‌کند که آمادگی دارد تمامی این اطلاعات و مستندات را در اختیار دولت چین قرار دهد، حتی در صورت نیاز، با حضور فیزیکی در خاک آن کشور و در برابر مقام‌های رسمی. وی با لحنی چالش‌برانگیز اظهار می‌دارد که اگر توان اثبات ادعاهایش را نداشته باشد، آماده است مجازات حتی اعدام را نیز بپذیرد، و در مقابل، خواهان رودررویی مستقیم با بیژن فرید برای بررسی مستندات می‌شود.

در ادامه، به شرایط امنیتی شدید حاکم بر چین در آن مقطع زمانی اشاره می‌کند، به‌ویژه کنترل شدید ارتباطات خارجی نظیر تماس تلفنی. او مدعی است که در چنین فضایی، هماهنگی میان سه نفر از اعضای رده‌بالای تشکیلات بهایی و تشکیل جلسه‌ای پنهانی، در صورت اطلاع مقامات چینی، می‌توانست با شدیدترین واکنش‌ها، از جمله حکم اعدام، مواجه شود. از دیدگاه وی، این امر نشان می‌دهد که فعالیت تشکیلات بهایی در چین نه‌تنها دینی یا فرهنگی، بلکه دارای ابعاد جدی امنیتی و سیاسی بوده است.

در این بخش پایانی، سخنران به یکی از حساس‌ترین و شخصی‌ترین ابعاد روایت‌های خود می‌پردازد و با تمرکز بر یک تماس تلفنی میان خانم روحیه ماکسول و مادر فرزام کمال‌آبادی، تلاش می‌کند لایه‌های پنهان شبکه‌ی ارتباطی تشکیلات بهایی را نمایان سازد. به‌زعم او، این تماس، اگرچه در ظاهر عاطفی و ساده جلوه می‌کند، در واقع نشانه‌ای از ارتباط سازمانی و سیستماتیک میان اعضای اصلی شبکه‌ی بهایی در سطوح بالا است.

به گفته‌ی سخنران، تماس خانم ماکسول با مادر کمال‌آبادی در فضایی صورت گرفته که نشان‌دهنده‌ی نوعی هماهنگی فراتر از روابط شخصی است. حضور احتمالی فریبا کمال‌آبادی در زمان تماس، از نظر وی، گواه دیگری بر همبستگی خانوادگی در یک ساختار امنیتی تعریف‌شده است. سخنران به سابقه‌ی محکومیت فریبا

کمال‌آبادی در ایران اشاره می‌کند و آن را در چارچوب همین شبکه تحلیل می‌کند؛ نه به‌عنوان پرونده‌ای منفرد، بلکه به‌عنوان بخشی از یک خانواده‌ی فعال در عرصه‌ی راهبردی و تشکیلاتی.

او همچنین به تناقض‌گویی‌هایی در روایت‌های فرزام کمال‌آبادی اشاره می‌کند؛ از جمله این‌که وی ادعا کرده تنها یک بار تماس با ایران داشته، در حالی که شواهد و مستندات چنین چیزی را تأیید نمی‌کنند. سخنران با لحنی انتقادی این تناقض را بخشی از ویژگی‌های شخصیتی کمال‌آبادی می‌داند که، به‌زعم او، در حوزه‌ی تجارت و سیاست‌ورزی گاه به اغراق یا بزرگ‌نمایی متوسل می‌شود، اما در بسیاری از موارد مربوط به تشکیلات بهایی، اطلاعات دقیقی ارائه می‌دهد که به واقعیت نزدیک است.

در پایان، لحنی احساسی در روایت شکل می‌گیرد؛ جایی که کمال‌آبادی پس از اتمام تماس، دچار احساساتی می‌شود و با گریه بیان می‌کند که این نخستین بار در عمرش بوده که مستقیماً با ایران صحبت کرده است. این واکنش از نظر سخنران، به‌نوعی ابراز وابستگی عاطفی به سرزمین مادری تلقی می‌شود، اما در چارچوب تحلیلی ارائه‌شده، باز هم در خدمت نمایان ساختن شبکه‌ای پیچیده و سازمان‌یافته قرار می‌گیرد که فراتر از مرزهای جغرافیایی، در حال فعالیت و نفوذ در ساختارهای ملی دیگر کشورهاست.

در این بخش، سخنران با تمرکز بر یک روایت شخصی از فرزام کمال‌آبادی، لایه‌ای دیگر از ارتباطات خانوادگی، عاطفی و تشکیلاتی شبکه بهایی را تحلیل می‌کند. روایت از تماس تلفنی‌ای آغاز می‌شود که به گفته‌ی کمال‌آبادی، نخستین و آخرین مکالمه مستقیم او با ایران بوده است. او این تماس را بسیار احساسی توصیف می‌کند و می‌گوید هیچ‌گاه در عمرش تجربه گفت‌وگوی مستقیم با ایران را نداشته، چرا که حتی در گذشته، پیام‌ها صرفاً از طریق تلگراف، آن هم از جانب حضرت ولی‌امرالله، ارسال می‌شده‌اند.

در جریان این تماس، مادر فرزام نیز که در ایران بوده، به‌طور اتفاقی در جلسه آنلاین حضور داشته و موفق می‌شود مستقیماً با خانم روحیه ماکسول صحبت کند. به گفته‌ی کمال‌آبادی، این لحظه برای او و خانواده‌اش بسیار معنادار و نمادین بوده است؛ به‌ویژه که حضور خانم ماکسول در چین، به‌عنوان آخرین سفر ایشان به آن کشور، از اهمیت تاریخی برخوردار بوده است.

اما از نگاه سخنران، این روایت در ظاهر احساسی و ساده، با تناقض‌های مهمی همراه است. او به انتقاد از ادعای کمال‌آبادی در خصوص ناتوانی مالی برای سفر به چین می‌پردازد. از نظر وی، چنین ادعایی با جایگاه سازمانی کمال‌آبادی در تشکیلات بهایی – به‌ویژه به‌عنوان مسئول ناحیه‌ای، عضو اسوه انتصابی، و فردی در ارتباط با امین صندوق بیت‌العدل – ناسازگار است. سخنران استدلال می‌کند که چنین فردی، که در ساختار مالی و امنیتی بهایی

در آسیا و آفریقا مسئولیت دارد، نمی‌تواند بهانه‌ی عدم توان مالی را برای عدم حضور در دیدار با چهره‌ای چون خانم ماکسول مطرح کند.

وی همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که روایت فرستادن تنها مادر و پسر به‌جای خودش، و نرفتن شخصی‌اش برای دیدار با حضرت حرم، نه‌تنها از نظر سازمانی غیرمنطقی است، بلکه از نظر عاطفی نیز در تضاد با ادعاهای مطرح‌شده درباره‌ی اهمیت و عمق رابطه او با رهبری تشکیلات بهایی است.

در پایان، سخنران با اشاره‌ای محترمانه به مادر کمال‌آبادی، که ظاهراً اکنون در ایران و در قید حیات است، این بخش از روایت را با لحنی انسانی و غیرتقابلی به پایان می‌برد؛ اما همچنان تأکید دارد که پشت این لایه‌ی عاطفی، ساختاری سازمانی و پیچیده نهفته است که باید با دقت و شفافیت بررسی شود.

در این بخش، سخنران با اشاره به اسناد، رخدادها، و اظهارات گذشته، مدعی می‌شود که تشکیلات بهایی در سطح جهانی، به‌ویژه با هدایت محفل ملی بهاییان آمریکا، برنامه‌ای سیستماتیک برای نفوذ در چین داشته‌اند. او این نفوذ را نه به‌صورت تصادفی یا خودجوش، بلکه به‌عنوان بخشی از یک پروژه کلان بین‌المللی برای گسترش سلطه تشکیلات بهایی و تضعیف حاکمیت ملی کشورها، به‌ویژه چین، توصیف می‌کند.

به گفته‌ی او، کنفرانس نیویورک در سال ۱۹۸۵ که به‌ظاهر با هدف ترویج صلح برگزار شد، در واقع یک پوشش برای سازماندهی چینی‌های بهایی‌شده در آمریکا جهت نفوذ هدفمند در چین بوده است. این روند به‌زعم وی، اجرای عملی بخشی از "نقشه‌های جهانی بیت‌العدل" و آیین‌نامه‌های اجرایی آن‌هاست که طی چندین جلسه پیشین بند به بند تحلیل شده‌اند.

سخنران مدعی است که این فعالیت‌ها، در چارچوب مفهومی جرم سازمان‌یافته قابل تفسیرند. از نظر او، هم عنصر قانونی (یعنی وجود آیین‌نامه‌ها و برنامه‌ها)، هم عنصر مادی (تحقق عینی اقدامات سازمان‌یافته)، و هم عنصر معنوی (آگاهی عاملان از اهداف براندازانه) در این موارد کامل است و می‌تواند مبنای محاکمه‌ی عاملان در دادگاه‌های رسمی کشور چین باشد.

در ادامه، وی به واقعه‌ی مهمی در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ اشاره می‌کند. بر اساس روایت او، در ابتدا تلاش شد تا در خاک چین یک «محفل ملی» برای بهاییان تأسیس شود. اما با مخالفت شدید دولت چین و فضای امنیتی پس از وقایع ۱۹۸۸ (که از آن به‌عنوان «جنگ تانک‌ها» یاد می‌شود)، پروژه به ماکائو منتقل شد و در سال ۱۹۸۹ آنجا محفل ملی شکل گرفت. یک سال بعد، در ۱۹۹۰، بنیاد بَدی به‌عنوان یک پوشش NGO راه‌اندازی شد که از طریق آن، شبکه‌ای از روابط، منابع و پروژه‌ها دوباره به درون چین بازگردانده شد.

در این میان، از شخصیت‌هایی چون فرزام کمال‌آبادی، روحیه ماکسول، حسین امانت و دیگر مشاوران به‌عنوان چهره‌های محوری این پروژه نام برده می‌شود. سخنران ادعا می‌کند که یکی از اهداف بنیاد بدی، شناسایی و بازپیوند با بهاییانی بوده که در زمان‌های پیشین، خصوصاً دوران شوقی و عبدالبهاء، در دانشگاه‌ها و سایر نهادهای

چین حضور و فعالیت داشته‌اند. این ادعا به‌زعم وی، از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی نه‌فقط در کوتاه‌مدت، بلکه با نگاهی بلندمدت و با استفاده از نهادهای واسط مانند NGOها، در تلاش برای حفظ و احیای شبکه‌های نفوذ خود در چین بوده‌اند.

در این بخش، سخنران تلاش می‌کند تا تصویری کل‌نگر از روند تاریخی، لایه‌لایه و ساختاریافته‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین ارائه دهد. به اعتقاد او، اقدامات امروزِ چهره‌هایی چون فرزام کمال‌آبادی و روحیه ماکسول، تنها بخشی از زنجیره‌ای طولانی و پیوسته از فعالیت‌هایی است که ریشه‌ی آن‌ها به زمان عبدالبهاء بازمی‌گردد.

وی با استناد به پیام‌هایی از عبدالبهاء، مدعی می‌شود که از همان دوره، هدف نهایی از حضور بهاییان در چین، برپایی حکومت بهایی در این کشور بوده است. به‌عنوان مثال، از مارتا روت و ضیاء بغدادی به‌عنوان نخستین عاملان پیاده‌سازی این نقشه یاد می‌شود. ضیاء بغدادی، بر پایه‌ی روایات جنجالی، به‌عنوان فردی نزدیک به شوقی افندی توصیف می‌شود که در دهه‌ی ۱۹۱۰، مأمور اجرای اهداف پنهانی بهاییان در شرق آسیا و به‌ویژه چین بوده است.

سخنران سپس به نقش نهادهای آموزشی در این نفوذ اشاره می‌کند و ادعا می‌کند که بسیاری از رهبران سیاسی چین در دهه‌های بعد، توسط اساتیدی آموزش دیده‌اند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر آموزه‌های بهایی قرار داشته‌اند. این فرآیند، به‌زعم وی، نه به‌صورت رسمی بلکه زیرزمینی و با هدایت شبکه‌ای پیچیده از افراد صورت گرفته است.

یکی از چهره‌های محوری در این روایت، خانمی با نام "متحده" معرفی می‌شود که از سال ۱۹۵۴، یعنی درست یک سال پس از صدور فرمان نقشه‌ی ۱۰ ساله توسط شوقی افندی، به چین اعزام شده و به‌عنوان عامل نفوذی فعالیت کرده است. وی در هماهنگی با سایر اعضای عصبه انتصابی و با پشتیبانی بیت‌العدل، مأموریت جمع‌آوری اطلاعات، گسترش تشکیلات، و ایجاد زیرساخت‌های نفوذ اجتماعی و فرهنگی را پیگیری کرده است.

سخنران این ساختار پیچیده را با عملکرد سازمان‌های اطلاعاتی مانند موساد مقایسه می‌کند و ادعا می‌کند که تشکیلات بهایی، در دوران جنگ سرد، یکی از منابع مهم اطلاعاتی برای بلوک غرب و نظام سلطه جهانی، از جمله ایالات متحده، بوده است. از دیدگاه او، شبکه‌ی بهایی نه‌تنها در خدمت آرمان‌های دینی، بلکه در راستای منافع ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ جهانی عمل کرده است.

به‌این‌ترتیب، از نگاه سخنران، فعالیت‌های امروز شخصیت‌هایی مانند روحیه ماکسول و فرزام کمال‌آبادی، تنها نوک کوه یخ پروژه‌ای بلندمدت و پیچیده هستند که از زمان عبدالبهاء تا به امروز، به‌صورت مداوم، سازمان‌یافته و با اهداف مشخص در حال اجراست.

در این بخش، سخنران با هدف تثبیت ادعای خود درباره‌ی ساختار امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی در چین، تلاش می‌کند تا پیوندی تاریخی و سازمان‌یافته میان فعالیت‌های معاصر (نظیر نقش فرزام کمال‌آبادی) و اقدامات آغازین تشکیلات بهایی در اوایل قرن بیستم برقرار کند.

وی استدلال می‌کند که حضور فرزام کمال‌آبادی در چین، اتفاقی و بدون زمینه نبوده، بلکه بر بستری استوار صورت گرفته که از سال ۱۹۵۴ به‌صورت مستمر توسط افرادی نظیر «خانم متحدین» و پس از او «خانم روحیه ماکسول» ایجاد شده است. به تعبیر او، کمال‌آبادی نه آغازگر پروژه، بلکه حلقه‌ای در زنجیره‌ای طولانی و هماهنگ از برنامه‌های اطلاعاتی و نفوذ بوده است.

در ادامه، با اشاره به کنفرانس نیویورک سال ۱۹۸۵، سخنران آن را نمونه‌ای بارز از پروژه‌های طراحی‌شده برای نفوذ فرهنگی و سازمانی در چین معرفی می‌کند. او بیان می‌کند که این کنفرانس ظاهراً با هدف صلح برگزار شده بود، اما در واقع هدف آن، سازماندهی چینی‌های مقیم آمریکا و اروپا برای پروژه‌های تبلیغی و اطلاعاتی در خاک چین بوده است. به‌ویژه از فردی به نام "ینگ ینگن" یاد می‌شود که به‌عنوان یکی از افراد بهایی‌شده‌ی چینی، بخشی از این شبکه تلقی می‌شود؛ شبکه‌ای که به ادعای سخنران بر اساس آیین‌نامه‌ها و پیام‌های رسمی بیت‌العدل، وظیفه‌ی برنامه‌ریزی، رصد، و گسترش تشکیلات بهایی در چین را دارد.

در این مسیر، نقش تاریخی مارتا روت نیز برجسته می‌شود. وی به‌عنوان یکی از مأموران اولیه‌ی عبدالبهاء برای اجرای نقشه‌ی ملکوتی در چین معرفی می‌شود. سخنران با اشاره به مأموریت سال ۱۹۱۶ و حتی پیش از آن، مارتا روت را بنیان‌گذار حضور شبکه‌ای تشکیلات بهایی در چین می‌داند. همچنین به نقش فردی به نام «بث مکنتی» نیز اشاره می‌شود که گفته می‌شود در همان دوران اولیه، موفق به شناسایی و جذب گروه‌هایی از چینی‌های بهایی در شانگهای و دیگر شهرها شده بود.

از دیدگاه سخنران، تمام این فعالیت‌ها—از مأموریت‌های عبدالبهاء، تا طراحی‌های بیت‌العدل در دهه‌های بعد، و نهایتاً نقش چهره‌هایی چون ماکسول و کمال‌آبادی—همگی اجزایی از یک «نقشه‌ی واحد جهانی» برای نفوذ تدریجی، سازمان‌یافته و پایدار در چین هستند. وی وعده می‌دهد که برای اثبات بیشتر این ادعاها، منابع مکتوب و مستندات بیشتری از جمله کتاب‌هایی درباره مارتا روت و دیگر عوامل را به‌زودی منتشر خواهد کرد.

در این بخش، سخنران تصویری گسترده‌تر از پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین ارائه می‌دهد که به‌زعم او، به‌صورت زنجیروار و در بستر یک استراتژی بلندمدت از آمریکا آغاز شده و سپس به داخل چین منتقل گردیده است. وی مدعی است که این پروژه از طریق سازمان‌دهی چینی‌های مقیم آمریکا آغاز شد؛ به‌طوری که ابتدا در ایالات متحده جذب، آموزش و آماده‌سازی می‌شدند و سپس هنگام بازگشت به چین، به‌عنوان نیروهای نفوذی برای گسترش تشکیلات بهایی و پیشبرد اهداف جهانی‌گرایانه مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

نمونه‌ای که در این زمینه مطرح می‌شود، فردی به نام «پروفسور تاوی» است که به گفته‌ی سخنران، پس از بهایی‌شدن در آمریکا، در بازگشت به چین ریاست یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور را برعهده گرفته است. ادعا

می‌شود که ۷۰ درصد از مهره‌های اصلی حاکمیت چین، فارغ‌التحصیل همان دانشگاه بوده‌اند و به‌این‌ترتیب، این نهاد آموزشی به پایگاهی برای تأثیرگذاری بلندمدت بهاییان در سطوح بالای مدیریتی چین تبدیل شده است.

سخنران این مسیر نفوذ را محصول نقشه‌های «ملکوتی» می‌داند که عبدالبهاء از سال ۱۹۱۶ طراحی کرده و با حمایت‌های بعدی شوقی افندی پیاده‌سازی شده‌اند. در این روایت، از افراد کلیدی همچون «ضیاء بغدادی» به‌عنوان بازیگران اصلی آن زمان نام برده می‌شود؛ کسی که نه‌تنها کاتب عبدالبهاء بوده، بلکه به‌گفته‌ی برخی منابع بهایی، ارتباط نزدیکی با شوقی افندی داشته است. این ارتباط، در نگاه منتقدانه‌ی سخنران، نشانه‌ای از انتقال خط مشی و برنامه‌ریزی ساختاریافته از نسلی به نسل دیگر درون تشکیلات بهایی است.

همچنین، به نقش خانواده‌هایی مانند خانواده‌ی «هیلاین» و خانمی که خواهرزاده یا برادرزاده‌ی این خانواده معرفی می‌شود اشاره می‌گردد. این افراد به‌زعم سخنران، در دانشگاه کورنل در آمریکا بهایی شده‌اند و در ادامه، نقش کلیدی در گسترش تشکیلات بهایی در آسیا، به‌ویژه چین، ایفا کرده‌اند.

در جمع‌بندی، سخنران با استناد به این شواهد تاریخی و شبکه‌ای، تأکید می‌کند که پروژه نفوذ بهایی در چین، نه نتیجه تصمیم‌های فردی یا تحرکات تبلیغی پراکنده، بلکه محصول یک طراحی استراتژیک صدساله با هدف ایجاد پایگاه‌های فکری، فرهنگی و حتی سیاسی در مراکز کلیدی قدرت چین بوده است.

در این بخش، سخنران با تکیه بر تفسیر تاریخی، روایتی پیچیده و جنجالی از نقش کلیدی ضیاء بغدادی در طراحی و اجرای «نقشه‌های ملکوتی» عبدالبهاء برای نفوذ در چین ارائه می‌دهد. از دیدگاه او، ضیاء بغدادی نه‌تنها یکی از چهره‌های مهم جنبش بهایی در اوایل قرن بیستم، بلکه مجری مستقیم برنامه‌های عبدالبهاء در چین بوده است. به ادعای سخنران، بغدادی با حمایت عبدالبهاء مأمور تأسیس نهادهای آموزشی با اهداف بلندمدت در چین شده و در این مسیر، افرادی را تربیت کرده که بعدها در نقش‌های کلیدی سیاسی و فرهنگی این کشور قرار گرفته‌اند.

نکته‌ای که سخنران با لحنی افشاگرانه به آن می‌پردازد، این است که این مأموریت‌ها به‌صورت کاملاً سازمان‌یافته و با اهداف توسعه منابع انسانی تشکیلات بهایی صورت گرفته، اما در ظاهر تحت پوشش فعالیت‌های دینی یا فرهنگی پنهان شده است. او با تمایز بین «باور» و «سازمان»، استدلال می‌کند که نباید فریب ظاهر اعتقادی موضوع را خورد، بلکه باید به ساختار تشکیلاتی و اهداف پشت پرده توجه کرد.

در ادامه، به مورد خاصی از یک شخصیت چینی اشاره می‌شود که در آمریکا تحت تأثیر آموزه‌های بهایی قرار گرفته، سپس به چین بازگشته، و با تأسیس یک مؤسسه آموزشی، پایه‌گذار یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور شده است. به گفته‌ی سخنران، این دانشگاه اکنون در جایگاه دانشگاه‌های ممتاز جهانی مانند MIT و هاروارد قرار دارد و حدود ۷۰ درصد از مقامات ارشد چین در نسل‌های مختلف از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند. این ادعا در چارچوب روایت او، نشانه‌ای از نفوذ تدریجی و مؤثر نقشه‌های عبدالبهاء در ساختار قدرت چین تلقی می‌شود.

سخنران همچنین از «نقشه‌های ملکوتی» عبدالبهاء سخن می‌گوید که از سال ۱۹۱۶ طراحی شده‌اند و آن‌ها را چارچوب فکری و استراتژیک تشکیلات بهایی برای نفوذ در نقاط کلیدی جهان، از جمله چین، معرفی می‌کند. او وعده می‌دهد که در ادامه‌ی بحث، چارت این نقشه‌ها را نیز به مخاطبان نشان خواهد داد و مدعی می‌شود که این طرح‌ها، به‌طور کامل در راستای منافع نظام سلطه جهانی، گلوبالیسم، و صهیونیسم بین‌المللی بوده‌اند؛ مفهومی که او آن را به سفر عبدالبهاء به شیکاگو و ارتباطات وی با مهاجران یهودی و نخبگان آن دوران پیوند می‌زند.

در مجموع، این تحلیل تلاش دارد تا فعالیت‌های فرهنگی و اعتقادی تشکیلات بهایی را در قالب یک شبکه پیچیده‌ی اطلاعاتی-استراتژیک تفسیر کند که از اوایل قرن بیستم تاکنون، به‌صورت منظم و هماهنگ در راستای نفوذ نرم در ساختارهای کلان قدرت جهانی، به‌ویژه در چین، فعالیت کرده‌اند.

در این بخش، سخنران روایت خود را با تمرکز بر تداوم و عمق پروژه نفوذ تشکیلات بهایی در چین تکمیل می‌کند و آن را بخشی از یک برنامه چنددهساله معرفی می‌کند که از سال ۱۹۱۷ آغاز شده و به‌طور سازمان‌یافته تا دهه‌های اخیر ادامه یافته است. او تأکید می‌کند که ورود افرادی مانند فرزام کمال‌آبادی به چین در دهه ۱۹۸۰ نه آغاز پروژه، بلکه ادامه‌ی منطقی و از پیش‌طراحی‌شده‌ی همان فرآیند نفوذی است که در دهه‌های قبل با تأسیس زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی آغاز شده بود.

به گفته‌ی سخنران، یکی از سنگ‌بناهای اصلی این نفوذ، تأسیس دانشگاهی در چین توسط فردی بهایی بوده که با الهام مستقیم از تعالیم عبدالبهاء و در چارچوب نقشه‌های موسوم به «نقشه‌های ملکوتی» ایجاد شده است. اهمیت این دانشگاه در آن است که حدود ۷۰ درصد از نخبگان و تصمیم‌گیران کلیدی چین در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند. به همین دلیل، این مرکز به‌زعم او نقش کانونی در فرآیند نفوذ ایفا کرده و بنیان یک «نفوذ زیرپوستی» در ساختار سیاسی چین را پی‌ریزی کرده است.

سخنران با بیان این‌که ورود افراد جدید به چین، از جمله کمال‌آبادی، با استقبال نهادهای ظاهراً مستقل در چین همراه بوده، می‌پرسد که آیا این نهادها نیز متأثر از همان شبکه‌ی تربیت‌شده‌ی بهایی در دانشگاه یادشده هستند؟ آیا کسانی که از بیرون به‌نظر می‌رسد با کمال‌آبادی همکاری کرده‌اند، همان فارغ‌التحصیلان ساختارمند آن دانشگاه هستند؟ او نتیجه می‌گیرد که چنین همکاری‌هایی، به‌دور از چشم نهادهای امنیتی چین، ادامه یافته و زمینه‌ی ورود نرم و تدریجی تشکیلات بهایی را فراهم کرده‌اند.

یکی از نقاط عطف روایت، اشاره به اسناد و مکاتبات فراوانی است که از رئیس اولیه آن دانشگاه باقی مانده است. به‌گفته‌ی سخنران، این فرد که بعدها پروفسوری برجسته شد، نه‌تنها پروژه‌های خود را با الهام از تعالیم بهایی پیش برد، بلکه تمامی جزئیات اقدامات و مکاتباتش را به شوقی افندی، ولی امر بهاییان، گزارش می‌داده است. سخنران به وجود دو کتاب قطور درباره زندگی این پروفسور اشاره می‌کند که به‌طور کامل این ارتباطات را مستند کرده‌اند و بر همین اساس، این مسئله را «خانمان‌سوز» برای تشکیلات بهایی می‌داند—به‌ویژه اگر نهادهای امنیتی چین به این اطلاعات توجه جدی نشان دهند.

در نهایت، این بخش تلاش دارد تا مخاطب را متقاعد کند که پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین، نه حاصل چند دیدار دیپلماتیک یا فعالیت‌های مذهبی ساده، بلکه نتیجه‌ی دهه‌ها برنامه‌ریزی، سازماندهی، و تربیت نیروی انسانی بوده است که با دقت، پشت‌پرده و در هم‌پوشانی با ساختارهای بومی کشور هدف، پیش برده شده‌اند.

در جمع‌بندی این بخش، سخنران با استناد به سلسله‌ای از اسناد و روایت‌های تاریخی، مدعی می‌شود که پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین نه تنها به دوران شوقی افندی، بلکه حتی به دوره‌ی عبدالبهاء بازمی‌گردد. او این روند را «اقدام سازمان‌یافته یکی از بزرگ‌ترین سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی بین‌المللی» می‌خواند که به زعم او، در قالب تشکیلات بهایی عمل کرده و هدف نهایی آن تحقق «حکومت جهانی بهایی» با تمرکز راهبردی بر کشورهایی مانند چین بوده است.

سخنران بر این نکته تأکید می‌کند که یکی از چهره‌های کلیدی این پروژه، فردی بوده که از زمان عبدالبهاء به چین فرستاده شده، در آنجا دانشگاهی تأسیس کرده، آثار بهایی را چاپ کرده و بعدها در دوره شوقی افندی، زیر نظر مستقیم او به فعالیت خود ادامه داده است. او تأسیس چنین نهادی را نه یک اقدام شخصی یا مذهبی، بلکه بخشی از نقشه‌ای ملکوتی برای نفوذ تدریجی و زیرساختی در چین معرفی می‌کند.

در همین راستا، از «خانم متحدین» نیز به‌عنوان فردی نام برده می‌شود که به فرمان شوقی در سال ۱۹۵۴ به چین اعزام شده تا نقشه‌ی ۱۰ ساله‌ی تبلیغی و توسعه‌ای او را در منطقه اجرا کند. سخنران حتی به‌جزئیاتی مانند محل بهایی‌شدن این فرد (در کانونشن ملی بهاییان آمریکا) و نسبت فامیلی‌اش با دیگر اعضای قدیمی بهایی اشاره می‌کند تا ساختار این شبکه را مستندتر و سازمان‌یافته‌تر نشان دهد.

در پایان، سخنران نقشه‌ی ۱۰ ساله‌ی بیت‌العدل برای آسیا (۱۹۵۳–۱۹۶۳) را به‌عنوان سند تصویری ارائه می‌دهد که چین را در مرکز توجه این نقشه قرار داده است. همچنین، لینکی را معرفی می‌کند که به‌گفته‌ی او شامل اسناد، الواح و نقشه‌های ملکوتی مربوط به دوران عبدالبهاء است، که هدف آن‌ها را «رسیدن به حکومت جهانی بهایی» معرفی می‌کند—چینی که از نگاه او یکی از پایگاه‌های کلیدی این پروژه تلقی می‌شود.

در مجموع، این روایت تلاش دارد تا با اتصال عناصر تاریخی، دینی، و ساختاری، پروژه بهاییان در چین را نه صرفاً یک فعالیت مذهبی، بلکه به‌عنوان جزئی از یک مهندسی ژئوپولیتیکی معرفی کند که در هماهنگی با ساختارهای قدرت بین‌المللی، در بستر زمان گسترش یافته است.

با به من چه بکن بکن ولی اینجا ایرانه مملکت منه من هم به خود چینیا توصیه می‌کنم یه تصفیه بکنن تو خودشون هم به دولتمردان خودم دارم میگم شرکتهای چینی که نهادای اطلاعاتی باید در واقع اینا رو آنالیز کنن اینا اونایین که متصل به آقای کمال آبادین متصل به شبکه بیژن فریدن یه چینی که سابقه تدریس تو ساختار بنیاد بدیع آقای بیژن فرید رو داره این عنصر نامطلوبه مراقب باش این اومده یه کاری بکنه تو پوشش تجارت بین ایران و چین حق دارم اینا رو بگم دیگه آقا من نگرانم نگرانم خدانگهدار تا قطعات بعدی

سخنران در پایان این بخش، موضع خود را به‌روشنی بیان می‌کند: او می‌گوید که اگرچه ممکن است برخی مخاطبان با بی‌تفاوتی بگویند "به من چه"، اما از نظر او، این مسئله نه‌تنها به ایران مربوط است، بلکه به‌طور مستقیم با امنیت ملی و اقتصادی کشور گره خورده است.

او خطاب به هم دولت‌مردان ایرانی و هم نهادهای امنیتی چین، هشدار می‌دهد که شرکت‌ها و افرادی با پیش‌زمینه‌های آموزشی یا ارتباطی با شبکه‌ی بین‌المللی تشکیلات بهایی—خصوصاً کسانی که با چهره‌هایی چون فرزام کمال‌آبادی و بیژن فرید در ارتباط بوده‌اند—ممکن است در پوشش تجارت، در حال پیشبرد اهدافی فراتر از مناسبات اقتصادی باشند. سخنران به‌ویژه به افراد چینی‌ای اشاره می‌کند که سابقه تدریس یا همکاری با بنیاد بدیع را داشته‌اند و آن‌ها را «عناصر نامطلوب» معرفی می‌کند که باید مورد بررسی نهادهای اطلاعاتی قرار گیرند.

در واقع، دغدغه اصلی او، احتمال نفوذ این شبکه در مناسبات رسمی ایران–چین است. وی می‌گوید «من نگرانم» و این نگرانی را ناشی از تحلیل خود از ساختار سازمانی، تاریخی و جهانی تشکیلات بهایی می‌داند. در پایان، با اعلام خداحافظی تا بخش‌های بعدی سخنانش، بار دیگر بر ضرورت «آگاه‌سازی» و «هوشیاری ملی» تأکید می‌کند.

منبع: https://www.hassanershad.com/12792

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۸ (۱۹۸۰)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه ۱۹۸۰مین از سلسله نشست‌های تحلیلی پیرامون اقدامات تشکیلات بهایی به بررسی ساختار، عملکرد و هدف‌گذاری‌های سرویس امنیتی این تشکیلات اختصاص دارد. این نهاد نه‌تنها در حوزه‌های اطلاعاتی و امنیتی، بلکه در راستای اهداف کلان براندازانه و تبعیت از دستورات صادره از بیت‌العدل و نهادهای جهانی همسو با سیاست‌های ایالات متحده، فعالیت می‌نماید. تمرکز اصلی این جلسه بر ابعاد پنهان اقدامات شبکه‌ای در کشور چین و نقش محوری برخی از چهره‌های کلیدی در اجرای این برنامه‌هاست.

یکی از نکات برجسته‌ای که در این نشست مورد تحلیل قرار گرفت، بررسی اعترافات صریح و مستند آقای کمال‌آبادی است. وی از جمله فعالان ارشد این شبکه به شمار می‌رود که نقش مهمی در سازمان‌دهی و راهبری تشکیلات بهایی در شرق آسیا ایفا کرده است. وی در سخنان خود به جزئیاتی از چگونگی نفوذ ساختار بهایی در چین، روند شبکه‌سازی و ارتباط آن با نهادهای مستقر در آمریکا اشاره می‌کند. این اعترافات، بخشی از مستنداتی است که در جلسه ۱۹۶۹ نیز به‌طور مقدماتی مورد بررسی قرار گرفت و اکنون، با ارائه شواهد تکمیلی، بستر تحلیل عمیق‌تری را فراهم ساخته است.

در همین زمینه، نقش آقای هوشمند فتح اعظم نیز مورد توجه قرار گرفته است. ایشان از اعضای باسابقه بیت‌العدل بوده که طی چندین دهه به‌عنوان یکی از چهره‌های تعیین‌کننده در طراحی راهبردهای تشکیلاتی بهایی ایفای نقش کرده‌اند. حضور وی در چین، که بنا بر اعترافات موجود با هدایت مستقیم آقای کمال‌آبادی صورت گرفته، نشانه‌ای روشن از اهمیت راهبردی فعالیت‌های میدانی در این کشور است. سفر ایشان به چین نه به‌عنوان یک سفر تشریفاتی، بلکه به‌منظور نظارت مستقیم بر اجرای پروژه‌های تعریف‌شده بیت‌العدل و بررسی روند تحقق اهداف نهاد در این منطقه ارزیابی می‌شود.

از دیگر محورهای مورد تأکید در این جلسه، طرح‌ریزی چندساله‌ای است که به‌منظور بسترسازی برای گسترش تشکیلات بهایی در چین از سوی شبکه‌های رسانه‌ای و نهادهای مستقر در ایالات متحده صورت گرفته است. بر اساس شواهد موجود، فعالیت‌های مرتبط با این موضوع نه‌تنها دارای پیوست رسانه‌ای و تبلیغاتی بوده، بلکه در چارچوب برنامه‌ای بلندمدت و هدفمند طراحی و پیاده‌سازی شده‌اند.

آقای کمال‌آبادی در بخش دیگری از اعترافات خود به فرآیند چندین‌ساله‌ای اشاره می‌کند که طی آن، زمینه‌سازی برای نفوذ در جامعه چین از طریق رسانه‌های چینیِ فعال در ایالات متحده انجام شده است. وی تصریح می‌کند که در پوشش فعالیت‌های خیریه برای مهاجران چینی در آمریکا، توانسته است جایگاهی اجتماعی نزد افکار عمومی این جامعه پیدا کند. بر اساس ادعای وی، طی سال‌های فعالیت در رسانه‌های مطبوعاتی چینی، دست‌کم ۱۰۰ میلیون نفر از شهروندان چینی با نام و چهره او آشنا شده‌اند. این رسانه‌ها، علاوه بر انتشار در خاک آمریکا، بازتاب‌هایی در داخل چین نیز داشته‌اند.

وی مدعی است که این حضور رسانه‌ای گسترده و تصویرسازی عام‌المنفعه، بستری مؤثر برای نفوذ تدریجی به درون ساختار اجتماعی و فرهنگی چین فراهم کرده است. کمال‌آبادی در ادامه از ساختن «رابطها» و «سرشبکه‌ها» در میان مهاجران چینی در خاک آمریکا سخن می‌گوید؛ افرادی که به گفته وی، بعدها در قامت نخبگان و مسئولان سطوح بالای حکومتی در چین ظاهر شدند. اعترافات او به وضوح بیان می‌دارد که برخی از این افراد، پس از بازگشت به چین، به مدارج بالای تصمیم‌گیری در ساختار حکومتی این کشور رسیده‌اند و به عبارتی، در فرآیند نفوذ تدریجی تشکیلات بهایی نقش فعالی ایفا کرده‌اند.

در همین راستا، بخش دیگری از این اعترافات به راه‌اندازی دو موج اصلی نفوذ تشکیلات بهایی در چین اشاره دارد. نخستین موج، که در جلسات پیشین به تفصیل شرح داده شده، شامل اعزام چهره‌هایی مانند «بغدادی» به چین بوده است. یکی از افراد معرفی‌شده در این موج، بعدها به ریاست یکی از دانشکده‌های مهم چین منصوب شد و فارغ‌التحصیلان آن دانشکده – که بالغ بر ۷۰ تن از آن‌ها وابسته به تشکیلات بهایی بوده‌اند – به‌عنوان منابع انسانی مؤثر، در ساختار چین ایفای نقش کرده‌اند.

در ادامه، کمال‌آبادی به دور دوم پروژه نفوذ تشکیلات بهایی در چین اشاره می‌کند. او این مرحله را «حمله دوم» می‌نامد و تصریح می‌نماید که این روند تا زمان حال نیز ادامه یافته است. سفرهای وی به چین در قالب این مرحله، شامل چندین نوبت می‌شود؛ سفر نخست همراه با آقای هوشمند فتح اعظم و سفرهای بعدی به‌صورت انفرادی جهت آشنایی بیشتر با شرایط میدانی.

وی همچنین تأکید می‌کند که در یکی از این سفرها، مجدداً آقای فتح اعظم به همراه همسرشان حضور داشته‌اند. این در حالی است که فتح اعظم، به‌عنوان یکی از رهبران باسابقه بیت‌العدل در اسرائیل، تنها به قصد نظارت و ارزیابی اجرای نقشه‌های راهبردی به چین اعزام شده بود؛ نه به‌عنوان سفر تفریحی یا تجدید آب‌وهوا. حضور او در چین نشان‌دهنده سطح اهمیت این پروژه و نظارت مستقیم مقامات عالی‌رتبه تشکیلات بهایی بر فرآیند اجرایی آن است.

در ادامه اعترافات، آقای کمال‌آبادی با زبانی کنایه‌آمیز به سفر آقای هوشمند فتح اعظم به چین پرداخته و پرسش‌هایی را درباره اهداف و انگیزه‌های این سفر مطرح می‌سازد. وی با لحنی انتقادی و طعنه‌آمیز این فرض را رد می‌کند که حضور چهره‌ای در سطح فتح اعظم – که تخصصی در ادبیات و حقوق دارد و هیچ سابقه‌ای در حوزه‌های مهندسی، توسعه یا اقتصاد ندارد – می‌تواند با هدف کمک به توسعه اقتصادی یا عمرانی چین انجام شده

باشد. به اعتقاد کمال‌آبادی، این حضور نه یک اقدام انسانی یا سازندگی، بلکه بخشی از یک برنامه راهبردی برای ایجاد بستر نفوذ نرم و ساختاربخشی به حضور تشکیلات بهایی در چین بوده است.

وی با اشاره به نقش فتح اعظم به‌عنوان یکی از شخصیت‌های محوری بیت‌العدل، حضور او را در چین یک سند مهم و غیرقابل انکار از سطح بالای اهتمام تشکیلات بهایی به پروژه نفوذ در چین ارزیابی می‌کند. این سفر، به‌ویژه با هدایت مستقیم کمال‌آبادی، به‌عنوان واسطه اصلی این مأموریت، در کنار سابقه نقش‌آفرینی وی در دیگر حوزه‌ها، گواهی است بر جدی بودن اهداف نهایی بیت‌العدل نسبت به گسترش دامنه نفوذ خود در شرق آسیا.

در همین راستا، وی تأکید می‌کند که این اقدامات در قالب یک جلسه آموزشی آنلاین (زوم) به‌عنوان دستاوردی در حوزه «توسعه منابع انسانی» به سایر رهبران بهایی ارائه شده است. محتوای این جلسات، نه بر پایه خدمت‌رسانی و کمک‌های انسان‌دوستانه، بلکه به‌منظور نمایش موفقیت‌های پروژه نفوذ و چگونگی پیاده‌سازی مدل‌های بهایی‌سازی جامعه در چین طراحی شده است.

کمال‌آبادی در بخش بعدی سخنان خود، به تلاش‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای انجام‌شده برای ایجاد فضای مثبت پیرامون فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین اشاره می‌کند. وی از مقاله‌ای یاد می‌کند که توسط یکی از دوستانش در آمریکا درباره ”امر“ و ”زندگی ما“ نوشته شده و در آن از خدمات تشکیلات بهایی به دانشجویان و اساتید چینی سخن به میان آمده است. این مقاله، با هدف ترویج چهره‌ای خیرخواهانه و علمی از بهاییان، به‌عنوان بخشی از جنگ نرم فرهنگی در نظر گرفته شده است.

در بخش کلیدی دیگری از این اعترافات، به آیین‌نامه‌های اجرایی بیت‌العدل درباره نفوذ در چین اشاره می‌شود. بر اساس این اسناد، اعضای تشکیلات مأمور شده‌اند که ابتدا در ایالات متحده و اروپا، شهروندان چینی را شناسایی و با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. هدف نهایی از این تعاملات، بهایی‌سازی تدریجی این افراد و آماده‌سازی آن‌ها برای ایفای نقش به‌عنوان عوامل نفوذی پس از بازگشت به خاک چین است.

بدین ترتیب، آنچه در ظاهر فعالیت‌های خیریه و علمی برای مهاجران چینی عنوان می‌شود، در لایه‌های زیرین خود به‌عنوان ابزاری برای اجرای پروژه‌های بلندمدت نفوذ و برقراری حضور پایدار تشکیلات بهایی در بطن جامعه چین عمل می‌کند.

در ادامه اعترافات، آقای کمال‌آبادی با اشاره به شیوه‌های نفوذ نرم و تدریجی تشکیلات بهایی در چین، از الگویی موسوم به «الگوی مستر همفری» یاد می‌کند؛ روشی که بر پایه ارائه خدمات رایگان، انسان‌دوستانه و به ظاهر خیرخواهانه به شهروندان چینی در قالب کمک‌های داوطلبانه بنا شده است. این شیوه که به‌عنوان پوششی برای اهداف تبلیغاتی و شبکه‌سازی به‌کار می‌رود، در عمل بستری است برای جذب عاطفی و روانی مخاطب و سپس جهت‌دهی فکری و ایدئولوژیک او به سوی آموزه‌های تشکیلات بهایی.

وی روایت می‌کند که یکی از شهروندان چینی که تحت تأثیر خدمات نمایشی و طراحی‌شده چهره‌هایی نظیر فرزام کمال‌آبادی قرار گرفته بود، به صراحت اذعان کرده که این اقدامات موجب تغییر نگاه او به این افراد شده و حتی تمایل شخصی برای پیوستن به آیین بهایی در وی ایجاد کرده است. این اعتراف، گواهی بر موفقیت روش‌های غیرمستقیم و احساسی تشکیلات در جذب نیروهای بومی در کشورهای هدف، به‌ویژه در چین، محسوب می‌شود.

در همین راستا، رسانه‌های چینی فعال در داخل و خارج از این کشور، نقش مهمی در پروژه تصویرسازی و نفوذ ایفا کرده‌اند. بر اساس شواهد ارائه‌شده، مقالات متعددی به زبان انگلیسی و چینی درباره خدمات داوطلبانه و انسان‌دوستانه کمال‌آبادی در آمریکا و ارتباط او با مهاجران چینی منتشر شده‌اند. این مقالات در رسانه‌های معتبری نظیر *China Daily*، *China Youth Daily* و *Yangcheng Evening News*، که از جمله نشریات پرمخاطب و رسمی چین محسوب می‌شوند، بازتاب یافته‌اند. در برخی از این مقالات، به صراحت اشاره شده که کمال‌آبادی و همفکرانش عضو آیین بهایی هستند و به توصیه بهاءالله در زمینه خدمت به بشریت، به‌ویژه مردم چین، عمل می‌کنند.

نکته حائز اهمیت آن است که انتشار این نوع مقالات نه‌تنها در آمریکا، بلکه در خود چین نیز بازتاب وسیعی داشته و بنا بر ادعای کمال‌آبادی، دست‌کم ۱۰۰ میلیون نفر از مردم چین با نام و تصویر او آشنا شده‌اند. این سطح از بازتاب رسانه‌ای، خود مؤید هماهنگی و پشتیبانی سازمان‌یافته از سوی تشکیلات برای تأثیرگذاری فرهنگی در جامعه چین است.

همچنین وی به نقش برخی دیگر از افراد مرتبط با این پروژه، از جمله فردی به نام «آرود»، اشاره می‌کند که به عنوان یک مهاجر، در فعالیت‌های میدانی در روستاهای چین مشارکت داشته و از نزدیک با شهروندان بومی در ارتباط بوده است. روایت‌های احساسی از خدمات‌رسانی در این مناطق، به‌ویژه در قالب گرفتن دست محرومان و ابراز همدلی، به‌عنوان ابزارهای روانی برای جذب و تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم محلی استفاده شده است.

در مجموع، این بخش از اعترافات، لایه‌های زیرین برنامه‌های نفوذ تشکیلات بهایی را روشن می‌سازد که چگونه از ابزارهای رسانه‌ای، خدمات داوطلبانه، ادبیات انسان‌دوستانه و عناصر احساسی برای جذب نخبگان و عموم مردم چین بهره گرفته شده است.

در ادامه‌ی تحلیل اعترافات آقای کمال‌آبادی، ابعاد عمیق‌تری از پروژه مهندسی‌شده‌ی نفوذ در چین از سوی تشکیلات بهایی نمایان می‌شود. وی با نگاهی انتقادی، به تضاد میان ظاهر فریبنده‌ی شعارهای انسان‌دوستانه و اهداف پنهان این تشکیلات اشاره می‌کند. به‌گفته‌ی او، در حالی که چهره‌هایی نظیر خود او در ظاهر با استناد به آموزه‌های بهاءالله از «خدمت به عالم انسانی» سخن می‌گویند، در واقع، نقشه‌ای دقیق و چندلایه برای نفوذ تدریجی و ساختارسازی در جامعه چین دنبال می‌شود.

کمال‌آبادی تصریح می‌کند که حتی پیش از ورود فیزیکی‌اش به خاک چین، پروژه‌ای رسانه‌ای برای شناساندن او در سطح ملی چین آغاز شده بود. مقالات متعددی درباره‌ی خدمات او به مهاجران چینی در آمریکا در رسانه‌های

چینی منتشر شده بود که به‌واسطه‌ی شبکه‌ای هماهنگ و سازمان‌یافته، بازنشر وسیعی در مطبوعات و شبکه‌های داخلی چین یافت. به گفته‌ی وی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در چین با این مقالات مواجه شده بودند؛ به‌طوری که فضای ذهنی گسترده‌ای درباره‌ی شخصیت و اقدامات او پیش از ورودش به چین ساخته و هدایت شده بود.

او همچنین به مهندسی دقیق این حضور اشاره می‌کند؛ فرایندی که نه صرفاً توسط افراد منفرد، بلکه در چارچوب یک ساختار سازمانی هدفمند و دارای پشتوانه اجرا می‌شود. شبکه‌ای که متشکل از نهادهای انتصابی همچون «ایادیان امر» و «مشاورین قاره‌ای» است، مسئولیت پیشبرد این پروژه را برعهده داشته و همزمان با فعالیت‌های فرهنگی، مأموریت‌های اطلاعاتی و امنیتی را نیز دنبال می‌کند. از نگاه کمال‌آبادی، این پروژه با حمایت نهادهای فراملی و همسو با منافع سرمایه‌داری جهانی، از جمله آمریکا، به‌صورت کاملاً سیستماتیک برای باز کردن راه نفوذ در بازار و ساختار حکومتی چین طراحی شده است.

او به تجربه شخصی دیگری نیز اشاره می‌کند: یکی از چینی‌هایی که در بانک «بیگ هاروارد تراست» مشغول به کار بوده، تحت تأثیر همان مقالات رسانه‌ای درباره خدمات کمال‌آبادی به مهاجران چینی، تصمیم به گرویدن به آیین بهایی گرفته و این موضوع را طی نامه‌ای به مرکز بهایی در ماکائو اعلام کرده است. در این نامه، فرد مورد نظر به صراحت می‌نویسد که خدماتی که در آن مقالات توصیف شده‌اند، نمایانگر باوری "زیبا" و بی‌ریا هستند و همین انگیزه‌ای شده برای پذیرش آیین بهایی.

بدین ترتیب، آنچه در ظاهر یک حرکت بشردوستانه معرفی می‌شود، در عمل، بخشی از یک شبکه هدفمند تبلیغی-اطلاعاتی است که با بهره‌گیری از رسانه، احساسات عمومی، و ظاهری فریبنده، بسترهای نفوذ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را برای تشکیلات بهایی در چین فراهم می‌سازد.

در این بخش از اعترافات، کمال‌آبادی به‌صراحت از وجود «آیین‌نامه»‌ای سخن می‌گوید که از سوی بیت‌العدل، به‌عنوان نهاد مرکزی تشکیلات بهایی، صادر شده و اعضای این تشکیلات را ملزم می‌سازد که به شهروندان چینی نزدیک شوند، آن‌ها را به آیین بهایی درآورند و سپس به‌عنوان عوامل نفوذی در ساختار اجتماعی و حکومتی چین مورد استفاده قرار دهند. وی تأکید می‌کند که این رویکرد نه ناشی از علاقه شخصی یا انگیزه‌های معنوی، بلکه بخشی از یک پروژه هدایت‌شده و سازمان‌یافته برای استقرار شبکه نفوذ در چین است.

کمال‌آبادی از یک نمونه مشخص نام می‌برد: فردی غیر بهایی که مقاله‌ای درباره‌ی خدمات و شخصیت او نوشته بود و تحت تأثیر همین تبلیغات و ارتباطات، به آیین بهایی گرویده بود. وی اذعان می‌دارد که نویسنده مقاله هیچ ارتباط مستقیمی با تشکیلات نداشته و صرفاً تصویر رسانه‌ای ارائه‌شده از بهاییان در آمریکا و فعالیت‌هایشان برای چینی‌ها، باعث شده بود چنین تصمیمی بگیرد. با این حال، حتی همین فرد نیز بعدها خود را «بهاییِ چینی» معرفی کرده و در نامه‌هایی به مراکز بهایی مانند ماکائو از دگرگونی فکری و تمایل خود به این آیین سخن گفته است.

در ادامه، کمال‌آبادی به‌صراحت از اشخاصی نام می‌برد که در آمریکا تحت آموزش‌ها و تأثیرات خاص بهایی قرار گرفته‌اند. از جمله، فردی به نام «گاخ ج»، که به‌عنوان پروفسور برجسته شناخته می‌شود و نقش مهمی در آموزش

نیروهای چینی در خاک آمریکا داشته است. وی به شناسایی و تربیت افراد پرداخته که بعدها، در چین، به مقام‌های رده‌بالای حکومتی دست یافته‌اند. از جمله یکی از این افراد که به‌گفته‌ی کمال‌آبادی از طریق همین شبکه‌سازی‌ها به آیین بهایی گرویده بود، بعدها به مقام دستیار اولین فرماندار منطقه هنگ‌کنگ رسید؛ جایگاهی بسیار اثرگذار در ساختار حاکمیتی چین.

کمال‌آبادی با طعنه و تلخی می‌گوید: «یعنی دیگه نوکر خودمونه.» این جمله، ضمن آشکار کردن دیدگاه وی نسبت به ماهیت نفوذ انجام‌شده، بر عمق خطر ساختارهای پنهان تشکیلاتی اشاره دارد که با استفاده از چهره‌های ظاهراً مستقل و فرهنگی، در حال هدایت افراد به سوی ساختارهای قدرت هستند.

وی همچنین مقایسه‌ای میان روند نفوذ در چین و ایران به عمل می‌آورد و هشدار می‌دهد که آنچه بر سر چین آمده، نمونه‌ای از همان پروژه‌ای است که در ایران نیز دنبال شده است. به اعتقاد او، همان افرادی که از سوی این شبکه در ایران جذب و پرورش یافته‌اند، بعدها در جایگاه‌های حساس حکومتی قرار گرفته‌اند و اثرگذاری جدی بر روندهای تصمیم‌گیری کشور داشته‌اند.

در پایان، کمال‌آبادی به بعد تاریخی این پروژه نیز اشاره می‌کند و آن را طرحی درازمدت و عمیق از زمان عبدالبها می‌داند. وی می‌گوید که از سال ۱۹۱۷ میلادی تاکنون، تشکیلات بهایی به‌طور متمرکز بر پروژه نفوذ در دولت‌مردان چین کار کرده است. از جمله، «ضیاء بغدادی» به‌عنوان یکی از مهره‌های کلیدی معرفی می‌شود که در آغاز قرن بیستم فعالیت خود را در این مسیر آغاز کرده است. همچنین به اقامت آقای هوشمند فتح اعظم در شهر گوانگجو چین، به‌عنوان بخشی از استمرار همین روند تاریخی، اشاره می‌شود.

این اعترافات، در کنار سایر داده‌های ارائه‌شده، تصویری کامل‌تر از فرآیند طولانی، پیچیده و مهندسی‌شده‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در ساختار حکومتی و اجتماعی چین ارائه می‌دهد.

در این بخش، آقای کمال‌آبادی لایه‌های دیگری از پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین را برملا می‌کند که از طریق شبکه‌ای پیچیده از ارتباطات بین‌المللی، نهادهای بهایی، دانشگاه‌های غربی، و شخصیت‌های کلیدی در رأس تشکیلات اجرا شده است.

وی ابتدا به نخستین مواجهه خود با یکی از چینی‌هایی اشاره می‌کند که پس از بازگشت از دانشگاه هاروارد و تحت تأثیر آموزش‌ها و فضای فکری حاکم بر آنجا، در حلقه‌ی نخستین نسل از بهاییان دوره‌ی جدید در چین قرار گرفته است. این فرد نه‌تنها تحت تأثیر مستقیم محتوای مقالات رسانه‌ای درباره‌ی بهاییان قرار گرفته بود، بلکه با معرفی اعضای خانواده‌اش و گسترش این شبکه، در تشکیل اولین هسته‌های بهاییان جدید در چین نقش کلیدی ایفا کرده است. این افراد نه در چین، بلکه پیش از ورود به سرزمین مادری، در محیط‌های دانشگاهی و رسانه‌ای خارج از چین جذب شده بودند.

کمال‌آبادی سپس به تشریح جزئیات ارتباطات سطح بالای این پروژه می‌پردازد: یک شهروند چینی مقیم آمریکا، که در دانشگاه هاروارد تحصیل کرده و از چهره‌های مهم پروژه چین در تشکیلات بهایی است، از سوی خود او (کمال‌آبادی) به آقای فرزام ارباب معرفی می‌شود. فرزام ارباب، عضو بیت‌العدل و مشاور قاره‌ای، به‌عنوان یکی از مهره‌های کلیدی در پیاده‌سازی سیاست‌های بهایی در آسیا، مسئول کار بر روی این فرد چینی می‌شود. این مهندسی روابط انسانی و ایدئولوژیک، با هدف شکل‌دهی به یک مهره مؤثر برای بازگشت به چین و گسترش شبکه نفوذ، طراحی شده است.

از سوی دیگر، همین فرد چینی پس از بازگشت به کشور خود، وارد تعامل و ارتباط با آقای هوشمند فتح اعظم، عضو باسابقه‌ی بیت‌العدل، می‌شود. حضور فتح اعظم در چین و این دیدار را کمال‌آبادی به‌عنوان «نقطه‌ی فتح باب» توصیف می‌کند؛ لحظه‌ای که راه را برای هماهنگی حضور گسترده‌ی تشکیلات بهایی، به‌ویژه نیروهایی که در تایوان آموزش دیده و آماده‌سازی شده‌اند، در خاک چین باز می‌کند. وی تأکید دارد که این هماهنگی با دفاتر بهایی در تایوان صورت گرفته و نشان‌دهنده‌ی برنامه‌ای فراملی برای نفوذ در شرق آسیاست.

در ادامه، کمال‌آبادی از سخنان و واکنش‌های آقای هوشمند فتح اعظم نسبت به وضعیت موجود در چین نیز پرده برمی‌دارد. به گفته‌ی او، فتح اعظم پس از مواجهه میدانی با واقعیت‌های نفوذی که تشکیلات بهایی از طریق مهره‌های چینیِ تحصیل‌کرده در غرب در ساختارهای مختلف چین ایجاد کرده، به این نتیجه می‌رسد که دامنه‌ی نفوذ بسیار گسترده‌تر از حد انتظار شده است. این موضوع باعث نگرانی حتی در رأس بیت‌العدل می‌شود، زیرا «زیادی نفوذ کردن» ممکن است مخاطرات امنیتی و افشای زودهنگام پروژه را به همراه داشته باشد.

به‌طور خاص، وی به اهمیت فرد چینی تحصیل‌کرده در هاروارد اشاره می‌کند که به دلیل تحصیلات عالی، سطح نفوذ و پذیرش بالایی در ساختارهای حکومتی چین یافته و به همین دلیل به‌عنوان مهره‌ای کاملاً قابل اعتماد برای پیاده‌سازی سیاست‌های جدید تشکیلات بهایی در منطقه انتخاب شده است.

این بخش از اعترافات نشان‌دهنده‌ی عمق مهندسی و پویایی شبکه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین است؛ شبکه‌ای که با تلفیق توان رسانه‌ای، علمی، تشکیلاتی و انسانی، به‌دقت و با برنامه‌ای بلندمدت در حال ساخت و گسترش بوده است.

در بخش پایانی این مجموعه اعترافات، کمال‌آبادی تصویری از پیوندهای عمیق و هدفمند میان چهره‌های کلیدی تشکیلات بهایی و نخبگان تربیت‌شده در غرب ارائه می‌دهد که به‌طور مستقیم در فرآیند نفوذ تشکیلات بهایی در چین ایفای نقش کرده‌اند.

وی از فردی چینی یاد می‌کند که با وضعیت اولیه‌ای بسیار ساده و فاقد جایگاه در چین، ابتدا در دانشگاه هاروارد آمریکا آموزش دیده و سپس پس از بازگشت به کشور خود، به یکی از افراد مؤثر در فرآیند تصمیم‌سازی و ظرفیت‌سازی در داخل ساختارهای چین تبدیل شده است. این فرد، که پیش‌تر در ارتباط با آقای فرزام ارباب قرار

گرفته و به بیت‌العدل معرفی شده بود، در عمل به واسطه‌ای میان نیروهای بهایی آموزش‌دیده در تایوان و پروژه‌ی نفوذ در چین تبدیل می‌شود.

کمال‌آبادی به یاد می‌آورد که در جلسات قبلی نیز به ماجرای بهاییان تایوان اشاره شده بود؛ افرادی که به دلیل محدودیت‌های ورود به چین، تنها می‌توانستند از مرزهای چین نظاره‌گر آن باشند و سپس با ناامیدی بازمی‌گشتند. اما همان فرد چینی آموزش‌دیده، که به عامل نفوذ بدل شده بود، به واسطه ارتباط با فتح اعظم، زمینه ورود تدریجی این نیروها به داخل چین را فراهم کرده و حلقه‌ی اتصال آن‌ها با شبکه داخل کشور می‌شود. به این ترتیب، گروهی از بهاییان مستقر در تایوان، که سال‌ها در انتظار ورود به چین بودند، از طریق این واسطه وارد چین شده و در چارچوب ساختار تشکیلاتی، نقش‌آفرینی فعال را آغاز می‌کنند.

کمال‌آبادی تأکید می‌کند که بین این فرد (گاخ جا) و آقای هوشمند فتح اعظم، عضو باسابقه بیت‌العدل، مشورت‌هایی بسیار عمیق صورت گرفته است. این موضوع از نظر وی اهمیت بالایی دارد، زیرا نه‌تنها نشان‌دهنده پیوند میان سطح عالی سیاست‌گذاری تشکیلات بهایی و مجریان میدانی است، بلکه افشای این ارتباط می‌تواند مبنای مهمی برای اقدامات امنیتی و قضایی در چین باشد.

وی همچنین از نقش فرزام ارباب، عضو بیت‌العدل و مشاور قاره‌ای، سخن می‌گوید که نه‌تنها در طراحی این ارتباطات نقش داشته، بلکه پیشینه‌ای به‌مراتب پیچیده‌تر نیز دارد. او برای مدت ۹ سال نماینده‌ی بنیاد راکفلر در آمریکای لاتین بوده و در آنجا در پروژه‌هایی مشارکت داشته که به گفته‌ی کمال‌آبادی، بخشی از عملیات‌های نرم و براندازانه علیه شوروی سابق بوده‌اند. همین الگو اکنون در مورد چین نیز تکرار می‌شود.

نکته کلیدی دیگری که کمال‌آبادی بدان اشاره می‌کند، پیشنهاد مشخص گاخ جا به مسئولان تشکیلات بهایی درباره چاپ و توزیع کتاب‌های بهایی به زبان چینی در داخل خاک چین است. در حالی‌که مسئولان بهایی پیش‌تر تصور می‌کردند که در چین هیچ‌گونه امکان فعالیت وجود ندارد، ارتباط این فرد با حلقه‌های تصمیم‌گیری و فضای بازتر فرهنگی در برخی مناطق، زمینه‌های جدیدی برای فعالیت تبلیغی و رسانه‌ای تشکیلات فراهم می‌آورد.

در جمع‌بندی، این اعترافات پرده از ساختار منسجم، هدفمند و چندلایه‌ای برمی‌دارد که با هدایت بیت‌العدل، تکیه بر آموزش نخبگان در دانشگاه‌های غربی، و بهره‌گیری از مهره‌های محلی و منطقه‌ای، فرآیند نفوذ بلندمدت در کشور چین را پیش برده است. این پروژه نه صرفاً تبلیغ آیینی، بلکه نوعی مهندسی نفوذ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌آید که با ابزارهای متنوع رسانه‌ای، آموزشی و امنیتی، از دهه‌ها قبل پایه‌گذاری و هدایت شده است.

در جمع‌بندی بخش پنجم اعترافات آقای کمال‌آبادی، تصویری روشن از فرایند پیچیده، لایه‌مند و هدفمند نفوذ تشکیلات بهایی در ساختار اجتماعی، فرهنگی و حتی حکومتی کشور چین ارائه می‌شود. محور اصلی این بخش، تأثیرگذاری یک فرد تحصیل‌کرده در دانشگاه هاروارد به نام «گاف جا» است که پس از بازگشت به چین، به‌واسطه اعتبار دانشگاهی، هویت روشنفکرانه و جایگاه مدیریتی خود، توانسته اعتماد گسترده‌ای در میان مسئولان و نهادهای تصمیم‌گیر کشور جلب کند.

کمال‌آبادی صراحتاً بیان می‌کند که این فرد به‌عنوان مهره‌ای نفوذی، توانسته شرایط لازم برای ورود منابع فکری، تبلیغی و فرهنگی تشکیلات بهایی را به چین فراهم سازد. تا پیش از آن، چاپ و توزیع آثار بهایی و ورود بهاییان تایوانی به چین به‌سختی انجام‌پذیر بود و غالباً با ممانعت ساختار حکومتی چین مواجه می‌شد. اما پس از حضور گاف جا در جایگاه‌های مؤثر، راه برای ورود تدریجی این منابع باز شد و کتاب‌های بهایی چاپ‌شده در تایوان نیز توانستند از مسیرهای رسمی یا غیررسمی وارد خاک چین شوند.

توصیف کمال‌آبادی از این وضعیت به شکل استعاری و قابل‌تأملی صورت می‌گیرد. او نقش گاف جا را به «مجسمه تراوا» تشبیه می‌کند؛ عنصری در ظاهر بی‌خطر و فرهنگی که در درون خود حامل اهداف و برنامه‌های سازمانی تشکیلات بهایی است. این "در نیمه‌باز" که امکان ورود مفاهیم بهایی را فراهم کرده، به‌صراحت نتیجه‌ی پروژه نفوذ تشکیلات در خارج از چین و فرستادن این عناصر به داخل کشور ارزیابی می‌شود.

از دیگر نکات کلیدی این بخش، تجربه عاطفی بهاییان تایوانی است که سال‌ها امکان ورود به چین را نداشته‌اند. به گفته‌ی کمال‌آبادی، این افراد تا مرزهای چین پیش می‌آمدند، در حسرت ورود، تنها نظاره‌گر سرزمین اصلی بودند و گاه از شدت تأثر اشک می‌ریختند. اما اکنون، با چرخش در سیاست‌ها و نفوذ موفقیت‌آمیز نیروهای بهایی در بدنه تصمیم‌گیری، نه‌تنها امکان ورود آن‌ها فراهم شده، بلکه منابع فرهنگی و تبلیغی آن‌ها نیز آزادانه در حال انتقال است.

در پایان، کمال‌آبادی به نقطه‌ای حساس اشاره می‌کند: دیدار و گفت‌وگوهای آقای هوشمند فتح اعظم، عضو بیت‌العدل، با گاف جا و تحلیل او از وضعیت جاری در چین. فتح اعظم، پس از ارزیابی شرایط، اذعان می‌دارد که لازم است سیاست‌های رسمی تشکیلات بهایی نسبت به چین مورد بازبینی و «تجدیدنظر» قرار گیرد. این تجدیدنظر نه به معنی عقب‌نشینی، بلکه به معنای تغییر رویکرد از حالت پنهانی به استفاده هوشمندانه‌تر از فضای بازشده‌ی کنونی است. به‌بیان روشن، رویکرد جدید این است که: "آنچه پیش‌تر مخفیانه بود، اکنون می‌تواند بخشی از آن علنی انجام شود، و بقیه همچنان در لایه‌های پنهان باقی بماند."

این جملات، به‌ویژه آنچه از زبان یکی از عالی‌ترین مقام‌های بیت‌العدل نقل می‌شود، به‌وضوح گویای آن است که فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین نه تنها یک پروژه تبلیغی ساده، بلکه بخشی از یک اقدام سازمانی عمیق و راهبردی است که با استفاده از نفوذ، مهندسی فرهنگی، و هماهنگی فراملی، در حال پیاده‌سازی است.

منبع: https://www.hassanershad.com/12795

تشریح ابر پروژه تجاوز به کشوها توسط بیت العدل مقاله ۹
(۱۹۸۱)

لینک اصل مستندات (فیلم ها)

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه‌ی دهم از مجموعه نشست‌های تحلیلی پیرامون نقش شبکه‌ای و امنیتی تشکیلات بهایی، با تمرکز بر جایگاه محوری آقای فرزام کمال‌آبادی، ادامه‌ای است بر بررسی ساختارهای درونی و سلسله‌مراتب اجرایی این تشکیلات در چین. در این جلسه که تحت عنوان «برنامه ۱۹۸۱ دوم» برگزار شده، ابعاد گسترده‌تری از ارتباطات تشکیلات بهایی با نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، همراه با اسناد و اعترافات زنده، مطرح می‌شود.

در ابتدای این بخش، جایگاه فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان یکی از چهره‌های عملیاتی در بدنه‌ی تشکیلات بهایی برجسته می‌شود. وی مستقیماً تحت هدایت و نظارت آقای هوشمند فتح اعظم – عضو ارشد بیت‌العدل – فعالیت می‌کرده و با چهره‌های دیگری چون روحیه ماکسول (از ایادیان امرالله) در تعامل تشکیلاتی قرار داشته است. این شخصیت‌ها، به‌گفته‌ی کمال‌آبادی، در رأس ساختار سرویس امنیتی تشکیلات بهایی جای دارند و اقداماتشان در چارچوب راهبردهای کلان نهاد بیت‌العدل و با هدف اعمال حاکمیت گلوبالیستی در کشورهایی نظیر چین انجام می‌شود.

در همین راستا، آقای کمال‌آبادی به شکلی صریح از تعاملات خود با «سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی» تشکیلات بهایی سخن می‌گوید. در قطعه‌ی ویدیویی ۵۶ ثانیه‌ای که مبنای این تحلیل قرار دارد، وی به حضور و نقش‌آفرینی عالی‌رتبه‌ترین مقامات امنیتی این تشکیلات در کشور چین اعتراف می‌کند؛ افرادی که با هدایت مستقیم کمال‌آبادی، وارد خاک چین شده و نقش‌هایی عملیاتی در پروژه نفوذ ایفا کرده‌اند. از جمله این افراد:

- **آقای خمسی**: مشاور قاره‌ای و مسئول ارشد امنیتی بیت‌العدل برای منطقه آسیا، که نخستین گام‌های مقدماتی برای ورود و فعالیت کمال‌آبادی در چین را هدایت کرده است. خمسی به‌عنوان چهره‌ای کلیدی، مأموریت داشته با حضور در محل، فضای روانی ورود را برای کمال‌آبادی آماده سازد؛ به‌گونه‌ای که در روایت، از همراهی وی در خیابان‌های اطراف و کاهش اضطراب ورود اولیه سخن گفته می‌شود.
- **آقای هوشمند فتح اعظم**: عضو بلندپایه بیت‌العدل، که پس از خمسی، در گام‌های بعدی وارد عمل شده و نظارت مستقیم بر اجرای پروژه‌های عملیاتی در چین را برعهده گرفته است.

- **ایادیان امرالله:** چهره‌هایی نظیر روحیه ماکسول، هارولد کالیس و فردی به نام فدر استون (با تلفظ احتمالی)، نیز به‌عنوان اعضای ساختار امنیتی-تشکیلاتی یاد می‌شوند که با بیت‌العدل در ارتباط مستقیم هستند.

نکته‌ی قابل توجه در این تحلیل، اشاره کمال‌آبادی به ساختار دوگانه تشکیلات بهایی است: از یک‌سو، تشکیلات رسمی شامل محافل محلی و ملی که ممکن است در برخی کشورها به دلیل ممنوعیت‌های قانونی فعالیت نداشته باشند؛ و از سوی دیگر، ساختار زیرزمینی و غیررسمی، که با عنوان «تشکیلات انتصابی» شناخته می‌شود و وظیفه‌ی هدایت فعالیت‌های مخفیانه را برعهده دارد. کمال‌آبادی تأکید می‌کند که در غیاب محافل رسمی، این تشکیلات پنهان همچنان فعال بوده و نقشه‌های بیت‌العدل را در عرصه بین‌المللی پیش می‌برد.

در نهایت، سه مرحله‌ی مشخص در روند ورود و تثبیت کمال‌آبادی در چین از سوی خود وی بیان می‌شود:

1. **سفر اول**: با هدایت و حمایت آقای خمسی، برای آشنایی اولیه و کاهش حساسیت‌ها.
2. **سفر دوم**: همراه با آقای هوشمند فتح اعظم، به‌منظور بررسی میدانی عمیق‌تر.
3. **سفر سوم**: تثبیت حضور و شروع عملیات شبکه‌سازی.

این بخش، با تأکید بر مدارک و اعترافات آشکار، بر پیچیدگی ساختار تشکیلات بهایی و ارتباط آن با اهداف فراملی سیاسی، اطلاعاتی و فرهنگی در شرق آسیا مهر تأیید می‌زند و نقش‌آفرینی چهره‌های کلیدی نظیر کمال‌آبادی را به‌عنوان عوامل عملیاتی این سیستم جهانی روشن‌تر می‌سازد.

در ادامه‌ی این سلسله اعترافات، آقای کمال‌آبادی به‌گونه‌ای کاملاً صریح و بی‌پرده، ساختار مرحله‌ای و برنامه‌ریزی‌شده‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در کشور چین را به‌وضوح تشریح می‌کند. او از سه مرحله‌ی مشخص ورود عوامل کلیدی تشکیلات به چین یاد می‌کند که به‌صورت پلکانی و هدفمند انجام شده است:

1. **سفر اول**: ورود جناب آقای خمسی، مشاور بین‌المللی و مسئول ارشد امنیتی منطقه آسیا از سوی بیت‌العدل، به‌عنوان پله‌ی نخست نفوذ. مأموریت او آماده‌سازی شرایط و کاهش حساسیت‌ها برای حضور بعدی عوامل تشکیلاتی بود.
2. **سفر دوم**: ورود آقای هوشمند فتح اعظم، عضو ارشد بیت‌العدل، که به‌منظور بررسی میدانی و نظارت بر روند پیشرفت پروژه در چین صورت گرفت.
3. **سفر سوم**: ورود ایادی امرالله، از جمله خانم روحیه ماکسول و آقای کالینز فدر استون به همراه همسرشان، که بالاترین سطح راهبری تشکیلاتی محسوب می‌شود. این حضور، به‌عنوان نقطه‌ی اوج مرحله اجرایی پروژه قلمداد می‌شود.

کمال‌آبادی تأکید می‌کند که این روند «پله‌پله» طراحی شده و هر مرحله متناسب با سطح حساسیت، مأموریت خاص خود را داشته است. وی با اشاره به جایگاه روحانی و فرامادی ایادی امرالله، اذعان دارد که حتی در جهان‌بینی

بهایی نیز این افراد در رأس هرم تشکیلات قرار دارند و حضور آنان در چین سندی بر سطح اهمیت پروژه‌ی مذکور است.

در بخش دیگری از سخنان، با لحنی تند و انتقادی، خطاب به مسئولان امنیتی چین، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و تحلیل‌ها ارائه می‌شود که در واقع نوعی راهنمایی مستقیم برای بازجویان تلقی می‌شود. وی از خود می‌پرسد و به دیگران یادآور می‌شود:

- آقای کمال‌آبادی به چه عنوانی وارد چین شده است؟
- آیا واقعاً هدف او توسعه‌ی چین و کمک به مهاجران بوده؟
- چرا فردی مانند خمسی که کارکرد امنیتی دارد، در پروژه‌ای به ظاهر توسعه‌ای حضور یافته؟
- آقای هوشمند فتح اعظم، به‌عنوان یک مقام بلندپایه بیت‌العدل، چه ربطی به حوزه‌های عمران و توسعه چین دارد؟
- چرا حضور این افراد، همگی از ساختارهای امنیتی، تشکیلاتی و تبلیغی آیین بهایی هستند، نه از فعالان توسعه یا اقتصاد؟

وی این حضورها را پوششی برای پروژه‌ای عمیق‌تر می‌داند: پروژه‌ای که در بطن خود نه توسعه، بلکه «توسعه شبکه نفوذ»، «پوشش امنیتی»، «تزویر رسانه‌ای» و «دام تبلیغاتی» برای جذب نخبگان و ایجاد لایه‌های پنهان تأثیرگذاری در ساختارهای کشور چین را دنبال می‌کند.

در نهایت، کمال‌آبادی با طعنه‌ای گزنده به ادعاهای ظاهرگرایانه‌ی خود و سایر اعضای تشکیلات اشاره می‌کند. او می‌گوید که بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در چین، پیش از ورود فیزیکی‌اش به این کشور، او را به‌عنوان «جوانی خیرخواه، فعال در خدمت به بشریت و عامل کمک به مهاجران چینی در آمریکا» می‌شناختند. این تصویر رسانه‌ای، که آگاهانه و مهندسی‌شده ساخته شده بود، بستری بود برای نفوذ آسان‌تر و بدون مقاومت در خاک چین.

در این میان، حضور چهره‌هایی مانند روحیه ماکسول و فدر استون نه‌تنها جنبه‌ی نمادین ندارد، بلکه به گفته‌ی کمال‌آبادی، هسته‌ی اصلی راهبری پروژه را شکل داده‌اند. او به روشنی اذعان می‌کند که هدف نهایی پروژه، توسعه فرهنگی یا اجتماعی چین نیست، بلکه گسترش دامنه‌ی شبکه‌ی تشکیلات بهایی و دسترسی به سطوح تصمیم‌گیری در این کشور از مسیر ظاهراً مدنی و بشردوستانه است.

این بخش از اعترافات نه‌تنها ماهیت سازمان‌یافته و سلسله‌مراتبی پروژه را آشکار می‌سازد، بلکه نمایانگر هماهنگی دقیق میان نهادهای بهایی، نخبگان آموزش‌دیده در غرب، و ابزارهای رسانه‌ای و امنیتی برای پیاده‌سازی یک برنامه بلندمدت نفوذ در یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان است.

در این بخش نهایی از جلسه دهم، فرزام کمال‌آبادی پرده از بخش حساسی از شبکه‌سازی تشکیلات بهایی در چین برمی‌دارد؛ شبکه‌ای که نه‌تنها از حمایت داخلی این تشکیلات در سطوح عالی برخوردار بوده، بلکه از طریق عوامل بومی نفوذی و با هماهنگی مشاوران قاره‌ای بیت‌العدل، به اجرا در آمده است.

او با طرح پرسشی کلیدی به صورت مستقیم و انتقادی می‌پرسد: حضور چهره‌هایی مانند روحیه ماکسول، هارولد کالیس و دیگر اعضای بلندپایه سرویس امنیتی بهایی در خاک چین چه توجیهی دارد؟ آیا این چهره‌ها برای فعالیت‌های توسعه‌ای یا آموزشی به چین آمده‌اند؟ و اگر نه، چرا این افراد که در رأس تشکیلات امنیتی بیت‌العدل قرار دارند، در کشوری حضور یافته‌اند که به‌طور رسمی تشکیلات بهایی را ممنوع اعلام کرده است؟

سپس، به نقش محوری آقای خمسی، مشاور ارشد قاره‌ای و مسئول عملیاتی امنیتی تشکیلات بهایی در آسیا می‌پردازد. خمسی به‌عنوان «نفر اول عملیات»، ورود فیزیکی کمال‌آبادی به خاک چین را مهندسی کرده است. کمال‌آبادی با تمثیلی کنایه‌آمیز روایت می‌کند که چگونه آقای خمسی او را به مرز رسانده، با گذراندن او از مرزهای چین، ترس اولیه‌اش را زدوده و او را عملاً «هل داده به درون آب»؛ استعاره‌ای از ورود به عملیات میدانی امنیتی در خاک چین.

وی با استناد به عکس‌هایی که از آرشیو بهایی به‌دست آمده، تصویری از خمسی در کنار علی‌اکبر فروتن و روحیه ماکسول را معرفی می‌کند و تأکید دارد که این افراد، به‌طور علنی و سازمان‌یافته، در کنار هم مأمور اجرای نقشه‌های بیت‌العدل در منطقه شرق آسیا بوده‌اند.

اما نقطه‌ی اوج این بخش، افشای نقش یک عامل بومی و چینی در سازمان‌دهی این شبکه نفوذ است. کمال‌آبادی به صراحت اعتراف می‌کند که از طریق یک نفوذی بومی چینی که نام او نیز ذکر شده، شرایط ورود ۸ نفر از مشاوران قاره‌ای به خاک چین مهیا شده است. این مشاوران، که در بالاترین سطوح ساختار امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی قرار دارند، در واقع طراحان اصلی نقشه‌های براندازانه در چین و آسیا محسوب می‌شوند. از وظایف این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تدوین سیاست‌های کلی نفوذ در ساختارهای فرهنگی، آموزشی و اجتماعی چین؛
- شناسایی نقاط آسیب‌پذیر برای ورود نیروهای تشکیلاتی؛
- ایجاد شبکه‌های تبلیغی، امنیتی و اجرایی در خاک چین؛
- پشتیبانی از عملیات‌های زیرزمینی و غیررسمی بهایی در چین با پوشش‌های رسانه‌ای و بشردوستانه.

همه‌ی این عملیات‌ها، به‌گفته‌ی کمال‌آبادی، تحت مدیریت مستقیم وی و با هماهنگی آن عامل چینی بومی انجام شده است. اهمیت این اعتراف در آن است که نشان می‌دهد تشکیلات بهایی، با مهندسی دقیق انسانی و ساختاری، از درون چین و توسط چهره‌های محلی به پیشبرد برنامه‌های کلان امنیتی و ایدئولوژیک خود دست زده است.

این افشاگری، در مجموع، نه‌تنها ابعاد گسترده‌تر شبکه نفوذ را نمایان می‌سازد، بلکه هم‌زمان نشان‌دهنده‌ی پیوند پیچیده‌ای است میان نهادهای بین‌المللی بهایی، آموزش‌دیدگان نخبگان بومی، و ساختارهایی که با ظاهر فرهنگی یا خیریه‌ای وارد می‌شوند اما اهداف راهبردی و اطلاعاتی را در پوشش خود حمل می‌کنند.

این بخش از اعترافات، به شکلی شفاف و بی‌پرده، پرده از ماهیت واقعی پروژه‌های تشکیلات بهایی در چین برمی‌دارد. فرزام کمال‌آبادی با لحنی صریح، روشن می‌سازد که تمام ادعاهای ظاهری در خصوص توسعه، بازسازی، و خدمت به ملت چین چیزی جز پوششی برای پروژه‌ی نفوذ سیستماتیک نبوده است. او با طرح مثالی گویا می‌گوید: «مثل کسی که به بهانه بازسازی وارد خانه‌ای شده، اعتماد مالک را جلب کرده، اما در نهایت، قصد تصرف آن خانه را داشته است.»

در ادامه، کمال‌آبادی به یکی از حساس‌ترین اعترافات امنیتی خود اشاره می‌کند: **ورود همزمان هشت نفر از عالی‌ترین مقامات امنیتی بیت‌العدل از اسرائیل به چین** در قالب هیأتی رسمی – اقدامی که به‌روشنی نشان‌دهنده اهمیت راهبردی چین برای این تشکیلات بوده است. او نام برخی از این افراد را نیز می‌برد:

- **فرزام ارباب**
- **بیژن فرید**
- **برهاندین**
- **افشین**
- **خانم زینا**
- **سهراب چی**

حضور این چهره‌ها، که همگی در رده‌های امنیتی، تشکیلاتی و تصمیم‌گیر بیت‌العدل جای دارند، نشانه‌ای صریح از اجرای عملیات‌های میدانی و راهبردی در قلب چین، با مدیریت مستقیم از اسرائیل است. این افراد نه به‌عنوان مبلغین، بلکه به‌عنوان طراحان و مجریان نقشه‌های نفوذ فرهنگی و براندازی نرم وارد کشور شده‌اند.

در ادامه‌ی روایت، صحنه‌ای به‌ظاهر شخصی اما در واقع نمادین و نمایشی از یکی از همین عملیات‌ها ارائه می‌شود: ماجرای برخورد با جوانی چینی به نام «خان تنون» در ماکائو، جایی که هنوز ورود رسمی تشکیلات بهایی به چین آزاد نشده بود. در این روایت، فرد مورد نظر تنها با یک کلمه («بها») و بدون هیچ‌گونه آموزش، بحث اعتقادی یا آشنایی با اصول آیین بهایی، ادعا می‌کند که بهایی شده است. کمال‌آبادی با لحن تمسخرآمیز این ماجرا را نقد می‌کند و آن را مثالی از پروپاگاندا و «قصه‌سازی نمایشی» تشکیلات می‌داند؛ نمایشی برای مخاطبان داخلی که در جلسات زوم و کنفرانس‌های تشکیلاتی پخش می‌شود، تا تصویری اغراق‌آمیز و غیرواقعی از «پیشرفت امر» در کشورهای هدف ارائه دهند.

او سپس به موردی دیگر در آفریقا اشاره می‌کند؛ جایی که قرار است یکی از اعضای تشکیلات با «اسقف اعظم کشوری آفریقایی با ۴۰ میلیون پیرو» دیدار کند. در این روایت، باز هم با قصه‌ای کودکانه مواجه می‌شویم:

شخصی که در دوران کودکی نزدیک بود غرق شود، اما به‌طور معجزه‌آسا نجات یافته و اکنون این رویداد را به‌عنوان نشانه‌ای الهی تفسیر کرده است. کمال‌آبادی به‌روشنی می‌خواهد بگوید که این داستان‌ها در اصل ابزارهای روانی و تبلیغاتی تشکیلات برای توجیه ورود و توسعه‌ی حضورشان در جوامع ناآگاه یا آسیب‌پذیر است.

در جمع‌بندی، این بخش نشان می‌دهد که پروژه‌ی بهایی‌سازی در کشورهایی مانند چین و برخی کشورهای آفریقایی، نه بر پایه گفت‌وگوی فکری یا آزادی دینی، بلکه با تکیه بر مهندسی اعتماد، فریب احساسی، و نمایش‌های تبلیغاتی اداره می‌شود. ورود مقامات عالی‌رتبه بیت‌العدل، جذب نیروهای بومی از طریق روایت‌های شبه‌معجزه، و پوشش اهداف امنیتی در قالب کمک به توسعه، همگی اجزای یک ساختار منسجم، جهانی و از پیش‌طراحی‌شده هستند.

در بخش پایانی این اعترافات، فرزام کمال‌آبادی با نگاهی انتقادی و طنزآمیز، به یکی دیگر از نمونه‌های بزرگ‌نمایی، جعل روایت و ساخت داستان‌های احساسی در راستای اهداف تشکیلات بهایی می‌پردازد. وی به‌طور مشخص از فردی نام می‌برد که در یکی از سفرهای تبلیغی به ماکائو یا آفریقا، تنها با یک جمله و در عرض چند ثانیه، به آیین بهایی گرویده است؛ بدون هیچ شناختی، بدون بحث اعتقادی، و صرفاً در واکنشی احساسی و صحنه‌ای که به شکلی شبه‌نمایشی طراحی شده بود.

او به صراحت این روایت را «خالی‌بندی» و ناآگاهانه می‌خواند و با لحنی طعنه‌آمیز آن را نقد می‌کند. مخاطب قرار دادن فردی که ادعا می‌کند در کودکی هنگام غرق شدن در دریای مازندران توسط یک مرد ناشناس نجات یافته، و اکنون این مرد را در عکس پدربزرگ بهایی یک مبلغ یافته است، چیزی شبیه افسانه‌های ساختگی یا معجزه‌های جعلی ادیان ابتدایی جلوه می‌دهد. کمال‌آبادی تأکید دارد که حتی اگر بخواهی شبیه ادیان باستانی «ادای دین دربیاری»، باید دست‌کم داستانی باورپذیر بسازی، نه روایتی که از شدت اغراق، مخاطب را از باور دور کند.

او با زبانی عامیانه و آمیخته با عصبانیت می‌گوید: «چی زدی؟ ساقیت کیه؟» — کنایه از اینکه یا در حال فریب افکار عمومی هستی یا خودت در وهمی غیرواقعی به‌سر می‌بری. این سخن، نشانه‌ای از خستگی و بیزاری از لایه‌های جعلی و غیراصیل تبلیغات مذهبی است که از طریق بزرگ‌نمایی رویدادهای فردی، سعی در القای نوعی الهام یا هدایت معجزه‌گون دارند.

اما نکته مهم‌تر و نگران‌کننده‌تر در این اعتراف، این است که همان فردی که «در یک ثانیه بهایی شد»، بعدها به مقام مهمی در حوزه آموزش دست می‌یابد: **ریاست دانش‌آموزان در یک دانشکده معتبر**. کمال‌آبادی هشدار می‌دهد که حتی این داستان ظاهراً خنده‌دار نیز در ادامه، به یک پیامد جدی ختم می‌شود: نفوذ آرام و عمیق فردی وابسته به تشکیلات بهایی در یکی از مهم‌ترین مراکز تربیت نیروی انسانی.

در همین راستا، کمال‌آبادی اشاره می‌کند که پس از سال‌ها بی‌خبری، این فرد بار دیگر سر برمی‌آورد، و ارتباط با او – که زمانی تنها در حد یک برخورد نمایشی و سریع بوده – به یکی از معجزات تشکیلات تعبیر می‌شود. تمامی

این بازگشت‌ها، شبکه‌سازی‌ها و حضور در مراکز تصمیم‌ساز، نه حاصل ایمان و بینش دینی، بلکه نتیجه مهندسی روانی و شبکه‌ای سازمان‌یافته است.

در پایان، وی با اشاره به ضبط‌های قدیمی از سفرهای تبلیغی که در قالب نوارها و اسناد بایگانی شده‌اند، تأکید دارد که بسیاری از این روایت‌ها، بخشی از یک ساختار کلی تبلیغاتی و احساسی برای توجیه نفوذ تشکیلاتی هستند. آنچه در ظاهر به عنوان «هدایت الهی» یا «معجزه‌ی ایمان» معرفی می‌شود، در لایه‌های پنهان خود، حامل پروژه‌های شبکه‌سازی هدفمند برای نفوذ به نهادهای آموزشی، فرهنگی و نهایتاً حکومتی است.

در بخش نهایی این اعترافات، فرزام کمال‌آبادی با اشاره به یکی از پیامدهای عینی و خطرناک پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در نظام آموزشی چین، پرده از نقش یک عامل نفوذی بومی برمی‌دارد که نه‌تنها به‌آسانی وارد ساختار آموزش عالی این کشور شده، بلکه به یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی در یکی از ۲۰ دانشگاه برتر چین ارتقا یافته است.

نام این دانشگاه، **Cha Technical University** عنوان می‌شود؛ مؤسسه‌ای شناخته‌شده در حوزه‌ی معماری، فناوری و مهندسی که از پایگاه‌های برجسته آموزش عالی در چین محسوب می‌شود. این دانشگاه، بنا بر گفته کمال‌آبادی، به یکی از «لانه‌های تشکیلات بهایی» در سیستم آکادمیک چین تبدیل شده است؛ جایی که فعالیت‌های بظاهر علمی، پوششی برای تبلیغ، توزیع محتوا و توسعه نفوذ شبکه‌ای هستند.

فرد مورد اشاره، همان نفوذی‌ای است که سال‌ها پیش در ماکائو با یک جمله «بهایی شد» و بعدها از طریق ارتباط با چهره‌های کلیدی بیت‌العدل، مسیر ارتقای جایگاه اجتماعی و مدیریتی خود را طی کرد. اکنون، این شخص:

- در دانشگاه به‌عنوان مدیر و نماینده فعال شناخته می‌شود،
- در ساختار حکمرانی شهری (شهر فشن) به‌عنوان نماینده دولت حضور دارد،
- و در یکی از نهادهای مشورتی مهم نظام چین به نام **People’s Political Consultative Conference** (PPCC) نقش ایفا می‌کند؛ نهادی که معادل یک “شورای متخصصان” در سطوح ملی، استانی و شهری است.

آنچه بر اهمیت این موضوع می‌افزاید، اعتراف صریح کمال‌آبادی است که می‌گوید این فرد، در زمان دانشجویی، جزوه‌ها و کتاب‌های بهایی را که به‌صورت رسمی ورود آن‌ها به چین ممنوع است، به‌طور گسترده (تا هزار نسخه) در محیط دانشگاه پخش کرده و حتی زمینه ایجاد جلسات معرفی آیین بهایی در محیط علمی را نیز فراهم کرده است.

به‌رغم ممنوعیت صریح هرگونه تبلیغ آیینی در چین، این شخص موفق شده با هماهنگی رئیس دانشگاه و بخش بین‌الملل آن، پوششی آکادمیک برای این اقدامات بسازد. او به‌جای آنکه بگوید «در حال تبلیغ آیین است»، سخنان

خود را با عبارات علمی و فرهنگی چون «آشنا کردن با دیدگاه‌های جدید»، «یادگیری مفاهیم جهانی»، و «مباحث توسعه فرهنگی» توجیه کرده است.

کمال‌آبادی به‌روشنی می‌گوید: “این تبلیغ است، نه آشنایی علمی.” او تأکید می‌کند که این روش، در اصل نوعی «سوتی سازمان‌یافته» است؛ یعنی فرد نفوذی به‌طور غیرمستقیم ماهیت فعالیت خود را فاش می‌کند، اما به‌دلیل جایگاه، زبان نرم، و هماهنگی با مسئولان، حساسیتی ایجاد نمی‌کند.

نکته‌ی کلیدی در این بخش، تبدیل فعالیت تبلیغی به پروژه‌ی توسعه علمی است. در واقع، همانطور که تشکیلات بهایی در سطح جهانی از واژگان بشردوستانه، صلح، آموزش، و توسعه استفاده می‌کند، در این مورد نیز محتوای آیینی را در پوشش مباحث آکادمیک ارائه داده و عملاً مرز میان آموزش و تبلیغ را محو کرده است.

در نتیجه، آنچه در این بخش آشکار می‌شود، تأیید ضمنی تشکیلات بهایی بر راهبردی بلندمدت برای نفوذ در بدنه‌ی نظام آموزشی چین است؛ با تکیه بر:

- جذب چهره‌های جوان از طریق تعاملات احساسی،
- ارتقای آن‌ها به جایگاه‌های مدیریتی و سیاسی،
- استفاده از نهادهای رسمی برای پنهان‌سازی فعالیت‌های تبلیغی،
- و در نهایت، تبدیل دانشگاه به مرکز پخش ایدئولوژی بهایی در میان نخبگان.

این اعترافات، نمونه‌ای عینی از نحوه‌ی پیاده‌سازی پروژه نفوذ از طریق آموزش عالی و نهادهای دولتی است؛ پروژه‌ای که با دقت طراحی شده، پوشش آکادمیک یافته، و در سکوت اجرا می‌شود.

در واپسین بخش از اعترافات فرزام کمال‌آبادی، لایه‌ی نهایی پروژه نفوذ تشکیلات بهایی در چین با وضوحی تکان‌دهنده روشن می‌شود. او با لحنی تند و بی‌پرده، از **ورود گروهی و همزمان ۸ نفر از مشاوران قاره‌ای بیت‌العدل** به کشور چین پرده برمی‌دارد؛ اقدامی که نه تنها کم‌سابقه، بلکه از نظر امنیتی نیز بسیار معنادار و برنامه‌ریزی‌شده ارزیابی می‌شود.

به‌گفته کمال‌آبادی، این افراد نه صرفاً اعضای تشکیلات بهایی، بلکه **بالاترین مقام‌های امنیتی و برنامه‌ریز عملیات‌های براندازی در سطح آسیا** بودند. یعنی:

- **طراحان راهبردی تشکیلات در حوزه نفوذ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی**
- **مجریان مستقیم پروژه‌های میدانی در خاک چین**
- **و کنترل‌کنندگان فازهای اجرایی عملیات نرم تشکیلات بهایی**

او با عبارت «گله‌ای» از این گروه یاد می‌کند و این‌گونه نشان می‌دهد که این ورود هماهنگ، با یک دستور سازمانی و از پیش تعیین‌شده انجام گرفته است. فرزام کمال‌آبادی همچنین تصریح می‌کند که هماهنگی این اقدام

توسط همان عامل نفوذی چینی انجام شده که پیش‌تر در Cha Technical University فعال بوده و به‌واسطه جایگاه خود، مسیر را برای ورود بی‌سروصدای این گروه هموار کرده است.

فهرست افرادی که به‌صورت مشخص نام برده می‌شوند و در این عملیات حضور داشتند، عبارت‌اند از:

- **فرزام ارباب** – مشاور بین‌المللی بیت‌العدل (در آن زمان هنوز عضو رسمی نبود)
- **آقای ممتازی**
- **بیژن فرید**
- **برهان‌الدین افشین**
- **خانم زینا سرابچی**
- **کسلر روزآنگ**
- **ویک سمنی‌گو**

این افراد، با عنوان آکادمیک و به‌بهانه‌ی تبادل علمی و ارائه تجربه‌های بین‌المللی، به داخل یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های فنی چین راه یافتند. نفوذ آن‌ها تحت پوشش واژگانی چون «توسعه»، «آکادمیک»، «بین‌المللی‌سازی»، و «گفت‌وگوهای فرهنگی» صورت گرفت؛ در حالی که در واقع هدف اصلی، ارائه اطلاعات استراتژیک، تربیت نیرو، و ایجاد حلقه‌های فکری و عقیدتی در محیط دانشگاهی بود.

کمال‌آبادی به‌درستی اشاره می‌کند که این اقدامات در کشور چین، که هرگونه تبلیغ دینی در آن ممنوع است، صرفاً با پشتیبانی یک شبکه منسجم، تخصص‌یافته و هماهنگ ممکن بوده است. حضور این مشاوران عالی‌رتبه در دانشگاه به‌عنوان سخنران یا مهمان علمی، در حالی که ماهیت واقعی فعالیت آنان امنیتی و تبلیغی است، نشان‌دهنده‌ی موفقیت پروژه‌ی «پوشش‌سازی» در این عملیات است.

در پایان، با خستگی و فشار ناشی از مدیریت محتوای سنگین و جمع‌آوری داده‌ها، کمال‌آبادی به دشواری انجام این افشاگری‌ها اشاره می‌کند. با این حال، تأکید می‌کند که این اعترافات، بخشی از یک رسالت روشنگرانه است، به‌ویژه برای کسانی که باید در برابر این ساختارها هوشیار باشند.

او با آرزوی فرج امام زمان و اشاره به مناسبت عید فطر، این افشاگری‌ها را در قالب یک تعهد دینی و ملی می‌بیند و از مخاطبان می‌خواهد که با دقت به قطعه آخر این فیلم توجه کنند؛ چرا که آن حاوی اسناد نهایی و تکمیل‌کننده‌ی این عملیات گسترده نفوذ است.

این بخش، تصویری کامل از یک پروژه پیچیده، سازمان‌یافته و چندلایه را ارائه می‌دهد که تشکیلات بهایی با هدف استقرار تدریجی قدرت نرم در نهادهای آموزشی و تصمیم‌ساز چین طراحی و اجرا کرده است.

در این بخش پایانی، فرزام کمال‌آبادی، پس از ارائه مجموعه‌ای طولانی از اعترافات پیرامون ساختار تشکیلاتی، امنیتی، و نفوذ سازمان‌یافته آیین بهایی در چین، رو به نهادهای امنیتی چین کرده و مستقیماً با آن‌ها سخن می‌گوید.

او با لحنی گلایه‌آمیز و طنزآلود، تأکید می‌کند که برخلاف بی‌توجهی‌هایی که از سوی برخی نهادهای داخلی ایران دیده، این اطلاعات حساس و منظم را به‌صورت رایگان در اختیار نهادهای چینی قرار داده است.

کمال‌آبادی تصریح می‌کند که این مجموعه اطلاعات، حاصل سال‌ها پژوهش، مستندسازی و طبقه‌بندی دقیق است؛ از جمله بیش از ۸۸۰ **قطعه فیلم موضوع‌بندی‌شده** که همگی در کانال تلگرام شخصی او، به‌صورت مستقل و بدون حاشیه، بارگذاری شده‌اند. وی از مقامات امنیتی چین می‌خواهد که برای بررسی صحت و عمق این اطلاعات، مستقیماً به این منابع رجوع کنند.

اما مهم‌ترین افشاگری این بخش، مربوط به **سفر مخفیانه‌ی روحیه ماکسول** – یکی از ایادیان امرالله و در رأس ساختار اطلاعاتی-تشکیلاتی بیت‌العدل – به چین در سال **۱۹۷۵** است؛ سالی که اوج جنگ سرد بود و کشور چین به‌شدت بسته و کنترل‌شده عمل می‌کرد. به‌گفته کمال‌آبادی، در همان دوران که «پشه را هم از دیوار چین عبور نمی‌دادند»، خانم ماکسول موفق می‌شود به‌شکلی مخفیانه و نامحسوس وارد چین شود، محیط را بررسی کند و گزارش کامل این سفر را به بیت‌العدل در اسرائیل ارائه دهد.

وی تأکید می‌کند که این سفر نه‌تنها آغاز یک مرحله از عملیات شبکه‌سازی بوده، بلکه بنیان نخستین شناسایی‌های میدانی برای نفوذ فرهنگی و ساختاری در چین را شکل داده است. درخواست کمال‌آبادی از بیت‌العدل نیز بسیار روشن است: **اگر این سفر حقیقت دارد و چیزی برای پنهان‌کردن وجود ندارد، چرا گزارش آن را به‌صورت عمومی منتشر نمی‌کنید؟**

نکته مهم در این اعتراف، اشاره به **ماهیت جاسوسی ساختار تشکیلات بهایی** در قامت یک نهاد بین‌المللی است که نه‌تنها فعالیت مذهبی دارد، بلکه در حوزه‌های شناسایی، نفوذ و مهندسی فرهنگی نیز عمل می‌کند. حضور خانم روحیه ماکسول در سال ۱۹۷۵ در چنین شرایطی، به‌روشنی نشان می‌دهد که فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین، دهه‌ها پیش از باز شدن رسمی این کشور به روی جهان، آغاز شده و با برنامه‌ریزی دقیق و مخفیانه پیش رفته است.

در پایان، کمال‌آبادی به یکی از همراهان روحیه ماکسول در آن سفر – خانم «حضرت ویراد» – اشاره می‌کند و تأکید دارد که این حضور نیز در حافظه‌ی او به‌عنوان بخشی از زنجیره‌ی نفوذ، محفوظ است.

این بخش، اگرچه با لحنی خسته و آمیخته با طنز پایان می‌یابد، اما از نظر اطلاعاتی یکی از مهم‌ترین اعترافات مربوط به آغاز پروژه نفوذ بهاییان در چین محسوب می‌شود. پروژه‌ای که نه‌تنها فرهنگی یا مذهبی، بلکه در جوهر خود دارای ابعاد اطلاعاتی، راهبردی و بلندمدت است.

در این بخش پایانی، فرزام کمال‌آبادی نه‌تنها به مرور لایه‌های پنهان تاریخی نفوذ تشکیلات بهایی در چین می‌پردازد، بلکه به‌صراحت از ریشه‌های صدساله‌ی این پروژه سخن می‌گوید و آن را به سفر مخفیانه‌ی روحیه

ماکسول در سال ۱۹۷۵ پیوند می‌زند؛ سفری که به‌زعم او، نقطه‌ی عطفی در آغاز رسمی برنامه‌ریزی تشکیلات بهایی برای «نفوذ ساختاری در چین» بوده است.

کمال‌آبادی ابتدا بر فضای بسته و امنیتی چین در دهه ۱۹۷۰ تأکید می‌کند: در دورانی که کشور به‌شدت کمونیستی، منزوی و حساس به ورود بیگانگان بود، تنها یک ساختار پیچیده‌ی امنیتی با پوشش مناسب می‌توانست وارد کشور شود، محیط را تحلیل کند، و گزارش منطقه‌ای دقیق تهیه نماید. این همان کاری است که وی ادعا می‌کند خانم **روحیه ماکسول** – از ایادی امرالله و در رأس ساختار امنیتی تشکیلات بهایی – در **سال ۱۹۷۵** انجام داده است.

او این سفر را به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های شناسایی در تاریخ جنگ سرد معرفی می‌کند؛ عملیاتی که ظاهراً بدون اینکه چینی‌ها متوجه ماهیت آن شوند، با موفقیت اجرا شده و گزارش‌های آن نیز به بیت‌العدل در اسرائیل ارسال شده است. کمال‌آبادی خواستار انتشار عمومی این گزارش‌ها می‌شود، با این استدلال که: "اگر چیزی برای پنهان کردن ندارید، پس چرا این گزارش‌ها را در دسترس عموم قرار نمی‌دهید؟"

اما مهم‌ترین نکته‌ای که در این بخش مطرح می‌شود، ریشه‌ی این پروژه به سال ۱۹۱۷ بازمی‌گردد؛ جایی که **ضیاء بغدادی** (یکی از افراد مؤثر در تاریخ بهایی) به‌دستور عبدالبها، **در یکی از معتبرترین دانشگاه‌های فنی چین** ساختار شبکه‌ای آموزشی-تشکیلاتی را بنیان‌گذاری می‌کند. بنا بر روایت کمال‌آبادی، این دانشگاه – که به‌نوعی معادل هاروارد در چین تلقی می‌شود – تا به امروز بیش از ۷۰ نفر از دولتمردان و تصمیم‌سازان ارشد چین را پرورش داده و در عمل، پایگاهی برای نفوذ آرام و بلندمدت تشکیلات بهایی در نهادهای حاکمیتی شده است.

کمال‌آبادی سپس تأکید می‌کند که افشای این اطلاعات، او را در معرض فشارهای شدید از سوی نهادهای وابسته به تشکیلات قرار داده و در فضای مجازی، کانال‌ها و صفحاتش بارها مورد حمله قرار گرفته‌اند. او می‌گوید که با وجود بی‌توجهی‌هایی که در داخل ایران دیده، این اطلاعات را رایگان و دقیق در اختیار چینی‌ها قرار داده تا برای شناسایی و مقابله با ادامه‌دهندگان این پروژه از آن بهره ببرند.

در پایان، با عباراتی پررنگ‌تر، بار دیگر به اصل موضوع بازمی‌گردد:
در سال ۱۹۷۵، رأس ساختار امنیتی آیین بهایی وارد چین شد، قرائت منطقه‌ای انجام داد، گزارش نوشت، و مسیر یک پروژه بلندمدت را بنیان نهاد. این سفر مستند است، در اسناد بیت‌العدل (که او از آن با عنوان «ارشاد اقدس» یا مدارک ارز اقدس یاد می‌کند) ثبت شده و به ادعای کمال‌آبادی، قابلیت بازیابی و انتشار عمومی دارد.

جمع‌بندی این گفتار، نگاهی همه‌جانبه به ساختار پنهان، مستمر و چندلایه تشکیلات بهایی در چین است؛ ساختاری که از سال ۱۹۱۷ پایه‌گذاری شده، در دهه ۱۹۷۰ شناسایی راهبردی شده، و در دهه‌های بعد با تربیت نیرو، استفاده از دانشگاه‌ها، و ورود مهره‌های قاره‌ای توسعه یافته است. این روایت، از نگاه گوینده، سندی از «پروژه‌ای امنیتی در پوشش آیین معنوی» است که اکنون، پس از افشا، به گفته او کارکرد محرمانه‌اش را از دست داده است.

در این واپسین فراز از مجموعه‌ی اعترافات فرزام کمال‌آبادی، گره‌گشایی مهمی در خصوص منابع مخفی تشکیلات بهایی در اسرائیل و سانسور نظام‌مند اسناد تاریخی صورت می‌گیرد. او بار دیگر توجه را به مرکز اصلی نگهداری اسناد تشکیلات، یعنی «**عرض اقدس**» در اسرائیل جلب می‌کند؛ جایی که به‌زعم او، حجم وسیعی از گزارش‌های امنیتی و خاطرات عملیاتی طی یک قرن اخیر گردآوری شده و تنها بخش‌هایی گزینشی از آن، با هدف تبلیغاتی، به‌صورت عمومی منتشر می‌شوند.

کمال‌آبادی با اشاره به افراد شاخصی چون:

- **علی‌اکبر فروتن** (حکایت دل)
- **دکتر یونس افروخته** (۹ ساله عکا)
- **خانم روحیه ماکسول** (گوهر یکتا)
- و **منوچهر مفیدی** (خاطرات مأموریتی به دستور بیت‌العدل)

می‌گوید که هرکدام ده‌ها جلد گزارش خاطرات، نامه و عملیات داشته‌اند که فقط یک جلد از هرکدام، آن‌هم صرفاً بخش‌های دارای محتوای تبلیغی و مثبت، برای عموم منتشر شده است. درحالی‌که حجم گسترده‌ای از گزارش‌های امنیتی، اطلاعاتی، نقشه‌های نفوذ و مأموریت‌های سری در آرشیو بسته‌ی عرض اقدس باقی مانده و "خاک می‌خورد".

او به‌طور مشخص می‌پرسد چرا **خاطرات کامل خانم روحیه ماکسول**، که سفر مهمش به چین در سال ۱۹۷۵ را شامل می‌شود، تاکنون منتشر نشده و چرا آنچه منتشر شده فقط روایت‌هایی ظاهراً معنوی، شعاری و فاقد اطلاعات استراتژیک است.

کمال‌آبادی درواقع معتقد است این سانسور آگاهانه، با هدف ارائه تصویری مثبت و افسانه‌ای از تشکیلات بهایی به جهان صورت می‌گیرد؛ در حالی‌که اسناد واقعی، شامل مأموریت‌ها، سفرها، اسامی مأموران بومی و خارجی، عملیات پوششی در کشورهایی مثل ایران، چین، هند و آفریقا، همگی در بایگانی‌های بسته نگاه داشته شده‌اند.

او همچنین با نگاهی انتقادی، به تفاوت نحوه‌ی برخورد با خاطرات اعضای تشکیلات اشاره می‌کند: آن دسته از اسناد که ارزش تبلیغی، اسطوره‌سازی و ایجاد اعتبار تاریخی دارند، منتشر می‌شوند؛ اما آن‌هایی که حاوی اطلاعات حساس، نشانه‌های شبکه‌سازی، یا عملکردهای امنیتی‌اند، در بایگانی‌های مهر و موم‌شده باقی می‌مانند.

در پایان، با خستگی ناشی از ضبط پیاپی و پیگیری روزانه‌ی این افشاگری‌ها، کمال‌آبادی ضمن سپاس از مخاطبان، تأکید می‌کند که روزانه زمان، انرژی و تمرکز زیادی صرف کرده تا این مطالب را با دقت تاریخی و صحت مستنداتی ارائه دهد که کمتر کسی حاضر به بیان آن‌ها بوده است.

این بخش، نه‌تنها نقطه‌ی پایان یک روایت میدانی، بلکه دعوتی است به بازاندیشی در روایت‌های رسمی و بازنگری در منابع پنهانِ قدرت نرم دینی و سازمانی تشکیلات بهایی.

تشریح ساختار نهاد اطلاعات و عملیات سازمان غیر قانونی ضد امنیتی بهایی در پیامهای بیت العدل از کتاب انوار هدایت

لینک کتاب انگلیسی اصل کتاب : کلیک کنید

لینک کتاب انگلیسی مستقیم از سایت : کلیک کنید

لینک کتاب فارسی : کلیک کنید

موضوع :
آشنایی با مجریان تغییر حکومت (نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت) (فهرست عناوین)
منبع : انوار هدایت (پیامهای بیت العدل)

جلسه اول

شماره ۱۹۰۰

کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان غیر قانونی بهایی

تاریخ : یک شنبه ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

مکان اجرا : گروه پیشگامان

https://t.me/pishgamiran

فیلم :

موضوع : قسمت دوم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت (فهرست عناوین)
منبع : انوار هدایت (پیامهای بیت العدل)
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان غیر قانونی بهایی

لینک قسمت اول

https://t.me/naghdbahaiat/43663

تاریخ : چهار شنبه ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

زمان : ۲۲:۳۰

مکان اجرا : گروه جبهه انقلاب

https://t.me/+ialx0hcjL6JhNmQ0

لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :

naghdbahaiat@

لینک گروه :

https://t.me/+UVVR5BQ98m_CMnnI

ایتا :
https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

نشست ۱۹۱۴

بِسْمِ رَبِّ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ اَلسَّلامُ......

موضوع : قسمت سوم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

قداست نهاد امنیتی در اقدس و کتاب عهدی (وصیت نامه) بها الله
وظایف ایادی امر اقدامات (صیانتی – تبلیغی) اطلاعات و عملیات در پیامهای بیت العدل

کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان غیر قانونی بهایی

تاریخ : شنبه۶ بهمن ۱۴۰۳

مکان اجرا :

قرارکاه جهادتبیین

jehadetabiin@

لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :

naghdbahaiat@

لینک گروه :

https://t.me/+UVVR5BQ98m_CMnnI

ایتا :

https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

جلسه ۱۹۲۱

موضوع : قسمت چهارم

آشنایی با مجریان تغییر حکومت

(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد

کارشناس و پژوهشگرسازمان غیر قانونی بهایی

تاریخ : چهار شنبه ۱۰بهمن ۱۴۰۳

لینک کلیه برنامه ها در سایت :

مکان اجرا : بحث و گفتگو بصیرت عمار

https://t.me/basirateammaree

لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :

naghdbahaiat@

لینک گروه :

https://t.me/+UVVR5BQ98m_CMnnI

ایتا :

https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

نشست ۱۹۲۴

▽ بسْمِ رَبِّ الْحُسَیْنِ عَلَیْه اَلسَّلامُ......

▽ موضوع : قسمت پنجم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

▽ کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان
غیر قانونی بهایی

▽ تاریخ : یک شنبه ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

▽ مکان اجرا : گروه جبهه انقلاب

▽ https://t.me/+ialx0hcjL6JhNmQ0

▽ لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :

▽ naghdbahaiat@

▽ لینک گروه :

▽ https://t.me/+UVVR5BQ98m_CMnnI

▽ ایتا :

https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

جلسه ۱۹۲۶

▽ بسْمِ رَبِّ الْحُسَیْنِ عَلَیْه اَلسَّلامُ......

▽ موضوع : قسمت ششم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

▽ کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان
غیر قانونی بهایی

▽ تاریخ : چهار شنبه ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

▽ مکان اجرا : گروه جبهه انقلاب

▽ https://t.me/+ialx0hcjL6JhNmQ0

▽ لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :

▽ naghdbahaiat@

▽ لینک گروه :

▽ https://t.me/+UVVR5BQ98m_CMnnI

▽ ایتا :

https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

❖ نشست ۱۹۳۷

▿ بسْمِ رَبِّ الْحُسَیْنِ عَلَیْه اَلسَّلامُ......

▿ موضوع : قسمت هفتم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)

▿ کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان
غیر قانونی بهایی

▿ تاریخ : شنبه ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

▿ ساعت : ۲۳.۰۰

▿ مکان اجرا : گروه جبهه انقلاب

▿ https://t.me/+ialx0hcjL6JhNmQ0

▿ لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :
▿ naghdbahaiat@
▿ ایتا :
https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

❖ نشست ۱۹۴۵

▧ موضوع : قسمت هشتم
آشنایی با مجریان تغییر حکومت
(نهاد اطلاعات و عملیات تشکیلات غیر قانونی بهائیت)
علت دستگیری هیئت یاران ایران
▧ کارشناس برنامه : جناب آقای حسن ارشاد
کارشناس و پژوهشگرسازمان
غیر قانونی بهایی

▧ تاریخ : دو شنبه ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

▧ مکان اجرا : گروه جبهه انقلاب

◇ ◇ https://t.me/+ialx0hcjL6JhNmQ0

▧ لینک کانال اصلی آقای حسن ارشاد :
◇ ◇ naghdbahaiat@

▧ ایتا :
◇ ◇ https://eitaa.com/joinchat/3604021440C700481b618

فیلم :

ه – ایادیان امر الله

۱۰۷۸ : موسسه علماء فی البهاء»

و حضرت ولی محبوب امر الله در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۳۱ چنین مرقوم فرموده اند و در این دور مقدس، وعلماء، از یک جهت ایادیان امر الله و از جهت دیگر مبلغان و ناشران تعالیم الهیه هستند، کسانی که همطر از ایادیان نبوده، اما در میادین تبلیغ امر الله مقام و مرتبتی عالی و برجسته کسب کرده اند. همچنین با مرامی نفوسی هستند که اعضاء بیوت عدل محلی، ملی و بین المللی را تشکیل می دهند. وظائف هر کدام از این نفوس در آینده مشخص و معین خواهد شد. (ترجمه از فارسی) ایادیان امر الله مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت در محدوده و حوزه تعریف علماء که توسط حضرت ولی امر الله ارائه شده قرار میگیرند. بنابر این همه اینها بطور بسیار نزدیکی به یکدیگر مرتبط هستند و اشاره به هر سه مقام تحت عنوان یک موسسه اشتباه نمی باشد. اما هر کدام

نیز بنفسه یک مؤسسه مجزا هستند. دستخط مورخ ۱۴ آپریل ۱۹۷۲ معهد اعلی خطاب به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی مجموعه پیامهای معهد اعلی ۱۹۷۳-۱۹۶۸ صفحه ۹۲)

۱۰۷۹ : ایادیان امرالله وارثان اسم و عنوانی نیستند

ایادیان امر در این دور مبارک وارث اسم و لقبی نیستند بلکه نفوس مقدسه ای هستند که اشعه تقدیس و روحانیتشان اذهان خلق را منور میسازد قلوب به جمال اخلاق و خلوص نیات و حسن عدالت و انصاف آنان مجذوب است و نفوس به اخلاق ممدوحه و خصائص مقبوله اشان مسحور و وجوه خودبخود به سمت آثار باهره و علائم ظاهره اشان متوجه این لقبی نیست که برای خشنودی کسی به او اعطاء گردد بلکه سند افتخاری است که بر روی آن هر کسی که بخواهد جلوس مینماید. ایادیان امر ، ایادیان رحمن هستند. لهذا هر کسی که بنده کلمه الله و رافع آن است، او ایادی خداوند است، مقصد روح کلمه است و نه حروف و شکل ظاهر آن هر چقدر نفسی در امر الهی محویت و فنا بیشتری حاصل کند تائید و توفیق بیشتری نصیبش خواهد شد و هر چقدر خضوع و خشوع افزونتری کسب کند به خداوند بزرگ نزدیکتر خواهد گشت.

حضرت عبدالبهاء، خاطرات محمود صفحات ۳۰-۲۹)

۱۰۸۰ : لوح مبارکه نازله به افتخار ایادیان امر الله

سلام تحیت و تکبیر من بر نجوم آسمان علم ایادیان ،امرت آنان که حول مشیئت حلقه زدند و بدون اذنت سخن نگفتند و جز به ذیل مبارکت منثبت نشوند آنان نفوسی هستند که ذکر و ثنایشان در کلمات مقدسه کتب و الواحت ثبت است، جانیکه خدمات و انتصارات و ارادات عالیه اشان مذکور است. بواسطه آنان اعلام وحدانیتت در مدن و ممالکت منصوب و پرچمهای تقدیست در ملکونت مرتفع به کلامی در موضوعی تفوه نمی کنند مگر آنکه تو فرموده باشی زیرا آذانشان متوجه استماع فرمان توست و عیونشان منتظر مشاهده شعشعات جمال تو آنان بندگانی هستند، به لطف و عنایتت فائز و به میل و رضایتت نائل و به خدمت امرت قائم و مردمان جهان و ساکنان ملکوت جنان و اهل فردوس برین و عوالم علیین و از ورای همه آنان لسان عظمت، بدانان سلام و تکبیر می فرستند. پاک و مقدسی تو ای خدای من که یاریم کردی تا آنان را یاد آورم و خود و مقامات عالیه اشان را در امر عظیمت و در یوم رهیبت، ستایش کنم. لااله الا انت الحاسب العلیم والحکیم.

لوح حضرت بهاء الله ترجمه شده در ارض اقدس مجله بهایی نیوز شماره ۴۲۰ صفحه ۲ مارچ (۱۹۶۶

۱۰۸۱ : ایادیان امر الله موءسسهای کمکی برای ولایت امر الله

موسسه ایادیان امر الله در زمان حضرت بهاء الله تاسیس شد و هنگامی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، نظم اداری اعلام و رسما تشکیل گشت. این تاسیس، موسسه ای کمکی برای ولایت امر الله مقرر شد هیاتهای معاونت نیز توسط حضرت ولی امر الله، بنوبه خود، بعنوان موسسه ای کمکی برای موسسه ایادیان امر الله بوجود آمد.

(دستخط مورخ ۲۴ آپریل ۱۹۷۲ معهد اعلی خطاب به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی کتاب پیامهای معهد اعلی ۱۹۶۸۱۹۷۳ صفحه (۹۲)

۱۰۸۲ : وظائف ایادیان امر الله

در نصوص مقدسه الهیه و ظائف مشخصه صیانت و ترویج امر الله بعنوان مسئولیتی مخصوص و حیاتی، جهت انجام بعهده موسسه ابادیان امر الله محول گشته ایادیان امر در حد توانشان، بعنوان حافظان و حارسان امر الله به انجام اقدامات مقتضی نسبت به طرد ناقضان میثاق الهی و عفو و اعاده آنانی که خالصانه اظهار ندامت نمایند ادامه خواهند داد. در هر دو مورد تصمیم نهایی بعهدهء بیت العدل اعظم است. دستخط مورخ اکتبر ۱۹۶۳ معهد اعلی خطاب به احبای دنیا کتاب سرچشمه هدایت صفحات (۱۳_۱۴

۱۰۸۳ : اختیار طرد و عفو توسط ایادیان امر اعمال میشود

واختیار طرد و عفو، توسط ایادیان امر الله اعمال و در هر مورد به تصویب نهایی بیت العدل اعظم احاله می گردد. هنگامیکه یکی از اعضاء هیات مشاورین قاره ای اولین علائم نقض میثاق را احصاء نماید. مسئله باید بدون درنگ گزارش گردد یک نسخه از گزارش باید به ایادیان مقیم ارض اقدس و نیز سایر اعضاء هیات مشاورین ارسال گردد اگر کسی از ایادیان ،امرالله در منطقه حضور نداشته باشد، گزارش باید برای ایادیان مقیم ارض اقدس ارسال شود یک نسخه نیز باید به جهت سایر اعضاء هیات ارسال گردد. در هر دو مورد ایادیان مقیم ارض اقدس مسئله را مورد رسیدگی قرار خواهند داد. چنین گزارشهایی باید محتوی جزئیات کامل اقدامات معموله تا آن لحظه باشد. عفو و اعاده ناقضین میثاق نیز باید همین مراحل را طی نماید.

دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به مشاورین قاره ای)

۱۰۸۴ : وظیفه و امتیاز ایادیان امرالله

در مشورت با هیاتهای مشاورین و محافل ملیه و ایادیان امر الله دارای این تعهد و امتیاز هستند که با هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی راجع به هر موضوعی که بنظرشان، مصالح و منافع امرالله را تحت تاثیر قرار میدهد، مشورت نمایند.... بیت العدل اعظم از آنان تقاضا خواهد کرد که ماموریتهای مخصوصی را از جانب این هیات تقبل نمایند و به نمایندگی آن در مسائل دنیای بهایی و غیر آن اقدام کنند و این هیات را از مصالح خیریه امرالله مطلع سازند... آنان بطور افزاینده ای در سطحی جهانی عمل خواهند کرد، عاملی که نیروی محرکه عظیمه ای از الهامات روحانیه جاریه در این نفوس مقدسه حرام اتحادیه جهانی حضرت بهاء الله در دنیای بهایی افاضه و آزاد خواهد کرد.

دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۸۵ : خدمت در موسسات اداری متناسب مقام ایادیان امرالله نیست

و مقام و منزلت متعالی و وظائف و مسئولیتهای مخصوص ایادیان امرالله این امر را برای آنان نامتناسب و ناهمگون می سازد که بعنوان عضو موسسات اداری انتخاب و با انتصاب شوند و یا بنام نماینده برای شرکت در کانونشنهای ملی تعیین گردند. این تقاضای آنان و نیز خواهش بیت العدل اعظم است که این نفوس مقدسه آزاد باشند تا کلیه توانائیهای خود را به وظائف حیاتیه مهمه محوله بدانان در آثار الهیه و نصوص مبارکه اختصاص دهند.

(دستخط مورخ نوامبر ۱۹۶۴ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۸۶ : مقام و منزلت ایادیان امر الله

مقام و منزلت ایادیان امر الله فوق مقامات محافل روحانیه ملیه است، لهذا در مکاتبات راجع به ایادیان وقتیکه اشاراتی به موسسات امر الله میشود بعد از ذکر ولایت امر الله و بیت العدل اعظم الهی باید ایادیان و بعد از آن محافل و تشکیلات ملی ذکر گردد. از آنجا که در حال حاضر، حضرت ولی امر الله ایادیان را محدود فرموده و کمک و مساعدت محافل ملیه را جهت نیل به اهداف جهاد کبیر اکبر دهساله بعنوان یکی از وظائف آنان در نظر گرفته اند، محافل روحانی ملی نباید بدین لحاظ، در درک مقام حقیقی ایادیان، دچار سوءتفاهم شوند. این محافل باید هنگام احتیاج به مساعدتهای تبلیغی و غیره، گزارش اوضاع خود را به ایادیان امر ارائه کنند و در این صورت است که آنان و

هیاتهای معاونتشان میتوانند کمکهای مهم و موثری برای محافل ملی باشند. توقیع مورخ ۳۰ آپریل ۱۹۵۷ از جانب حضرت ولی امر الله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا)

و – دار التبلیغ بین المللی

۱۰۸۷ : تاسیس دارالتبلیغ بین المللی و وظائف أن

پاکنون زمان برای تاسیس دار التبلیغ بین المللی بسیار مساعد و مناسب است اقدام و توسعه ای که همزمان هم کار و فعالیت ایادیان مقیم ارض اقدس را به ثمر و نتیجه خواهد رساند و هم امکان توسعه و گسترش آن را به آینده فراهم خواهد آورد. همچنین موسسه مشاورین قاره ای را نزدیکتر و صمیمانه تر با ایادیان امرالله مرتبط و متصل کرده و انجام مسئولیتهای سریع التزاید بیت العدل اعظم را نیز، قدرتمندانه تقویت می نماید.

وظائف محوله به این موءسسه نوبنیاد، در حال حاضر عبارتند از: (۱) هماهنگ کردن و تحریص و هدایت نمودن فعالیتهای همانهای مشاورین قاره ای و نیز عمل بعنوان رابط میان آنها و بیت العدل اعظم الهی

(۲) اطلاع کامل یافتن از موقعیت امرالله در کلیه نقاط دنیا و قادر بودن بر اساس و با استفاده از این آگاهیها جهت تهیه و ارسال گزارشها و توصیه هایی به بیت العدل اعظم و نیز ارائه هدایات و نظریاتی به مشاورین قاره ای

۳) مترصد فرصتها و امکانات بودن، چه در درون جامعه بهایی و چه در بیرون آن، به جهت اتساع فعالیتهای تبلیغی به نواحی مستعد و محتاج و جلب توجه بیت العدل اعظم و نیز هیاتهای مشاورین قاره ای به این امکانات همراه با توصیه های مناسب جهت عمل و اقدام.

(۴) تعیین و پیش بینی نیازهای مطبوعاتی و نیز نیاز به مهاجرین و مبلغین سیار و تهیه طرحها و نقشه های تبلیغی منطقه ای و جهانی و تقدیم جهت تصویب به بیت العدل اعظم الهی. کلیه ایادیان امر الله اعضاء دار التبلیغ بین المللی هستند هر کدام از آنان مرتبا بواسطه گزارشها و رونوشتهایی از خلاصه مذاکرات این مرکز، از فعالیتها مطلع گشته و قادر خواهند بود در هر جاییکه ساکن و یا در حال سفر باشند، پیشنهادات توصیه ها و اطلاعات خود را به مرکز ارسال دارد و هر گاه نیز که در ارض اقدس باشند، در مذاکرات و مشاورات و سایر فعالیتهای مرکز، مشارکت نماید وه دستخط ۸ جون ۱۹۷۳ معهد اعلی خطاب به احبای دنیا

ز – هیاتهای مشاورین قاره ای

۱۰۸۸ : وظائف هیاتهای مشاورین قاره ای

... وظائف آنان شامل هدایت هیاتهای معاونت در نواحی مربوطه مشورت و همکاری با محافل روحانی ملی و مطلع نمودن ایادیان امر الله و بیت العدل اعظم از شرائط و احوال امرالله در نواحی مربوط به خود، میباشد. هیاتهای معاونت برای صیانت و تبلیغ از این پس گزارشهای خود را به هیاتهای مشاورین قارهای ارائه مینمایند تعیین و تعویض اعضاء هیاتهای معاونت بر طبق مقتضیات و شرائط بعهده مشاورین قارهای است.

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا کتاب و سر چشمه هدایت، صفحات (۱۴۱_۱۴۲

۱۰۸۹ : دوره خدمت مشاورین قاره ای

در تاریخ جون ۱۹۷۹ این هیات مقتضی داشت که اعلام نماید، دوره خدمت مشاورین قارهای پنج سال خواهد بود و این دوره از یوم مبتان سال جاری آغاز می گردد.

(دستخط مورخ ۳ نوامبر ۱۹۸۰ معهد اعلی خطاب به بهائیان دنیا)

۱۰۹۰ : روابط میان مشاورین و محافل روحانی ملی وروابط هیاتهای مشاورین قاره ای با محافل روحانی ملی

امر الله و محافل ملیه که توسط حضرت ولی محبوب امر الله تعیین و توضیح گشته متابعت خواهد کرد. در محدوده، این توضیحات و هدایات و نیز دستورالعملهای کلیه ای که بیت العدل اعظم به آنان ارائه نموده، هیاتهای مشاورین راجع به نحوه ای که به جهت همکاری و مشاوره با محافل روحانیه ملیه منطقه خود صلاح و مقتضی می دانند، تصمیم خواهند گرفت.

(دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه علیه)

۱۰۹۱ : روابط میان هیاتهای مشاورین و محافل روحانیه ملیه

بیانیه مربوط به اینکه مقام هیاتهای مشاورین ما فوق موسسات ملی امرالله است، احتیاج به چند توضیح دارد یک هیات مشاورین و رای وظیفه مخصوصهاش وجه و مراقبت در صیانت و ترویج امر الله در یک منطقه قاره ای عمل مینماید که شامل چندین جامعه ملی بهایی است. در انجام این وظائف خطیره این هیات به محافل روحانیه و افراد احباء نه جهت میدهد و نه دستور صادر می کند بلکه مقام و رتبه لازمه، متعلقه، آن را قادر می سازد که از بابت وصول کامل اطلاعات، اطمینان حاصل کرده و اینکه محافل روحانیه به هدایات و توصیه هایش توجه کامل مبذول دارند. علیهذا، جوهر روابط میان موسسات بهایی مشورت صمیمانه و علاقه مشترک به خدمت امر الله است و نه موضوع مقام و رتبه

دستخط مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۷۸ معهد اعلی خطاب به محافل روحانی ملی)

۱۰۹۲ : مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونت از مسئولیتهای اداری معاف هستند

محفل روحانی ملی دارای مسئولیت تنظیم برنامه ها و نقشه های خود و اجرای آنها می باشند. مقام هیاتهای مشاورین قاره ای فوق مقام موسسات ملی امر الله است و این هیاتها در اداره امور این نقشه ها، خود را در گیر و گرفتار نخواهند کرد، این ارجحیت و برتری به خودی خود، فرصت تمرکز روی مسائل عمومی و حیاتی امرالله را فراهم کرده، آنان را قادر می سازد، که هدایات لازم برای محافل روحانیه ملیه، که معمولا محاط کارهای خطیره جاریه و مسائل مربوط به کار و فعالیت یومیه جامعه هستند، تهیه و تدارک بینند. بعلاوه این آزادی از مسئولیتهای اداری این امکان را برای مشاورین و هیاتهای معاونت آنان فراهم می سازد که از گرفتاریها و درگیریهایی که اشتغال به وظائف اداری، بعضا بوجود می آورد رهایی یافته و ظرفیت روحانی آنان را بعنوان منبع و سرچشمه ای از الهامات و تشویقات برای احبای الهی توسعه و گسترش می دهده (خلاصه ای از نکات،

تهیه و تدوین شده توسط معهد اعلی مبتنی بر دستخطی از آن هیات خطاب به ایک محفل روحانی ملی ۲۰ می ۱۹۷۰)

۱۰۹۳ : مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی مقصد و هدفی مشترک دارند

مشاورین قاره ای و محافل روحانی ملی دارای هدف و مقصد مشترکی هستند که همانا خدمت به امر الله و ترفیع و صیانت منافع آن است. هر چه همکاری و هماهنگی میان این دو موسسه بیشتر

باشد برکات نازله بر آنان و بر جامعه مومنان غنی تر و افزونتر خواهد بود.

۱۰۹۴ : مشاورین قاره ای در اثر اقدام ایادیان امرالله گام میزنند

(Ibid)

با یادیان امر الله دارای وظائف ضروریه ترویج و صیانت امرالله هستند و اگر چه مشاورین دارای مقامی پائینتر از ایادیان امر الله بوده اما معهذا همان دو وظیفه و مسئولیت مذکوره بعهده آنان است و در اثر اقدام ایادیان حرکت می کنند و

(Ibid)

۱۰۹۵ : وظائف مشاورین قاره ای و محافل روحانی مکمل یکدیگرند

و از آنجا که وظائف صیانت و ترویج امر الله، از جمله وظائف محفل روحانی هم می باشد. همکاری صمیمانه و منظم و مشاورات کامل و مداوم میان این محافل و موسسه مشاورین لازم و ضروری است. نباید چنین فرض و تصور شود که این دو بازو مستقل از یکدیگر عمل می کنند و از حمایت ضروری که هر کدام باید نثار دیگری کند بی نیاز می باشند. و ظائف و فعالیتهای آنان در واقع مکمل یکدیگر است.

(Ibid)

۱۰۹۶ : عملکرد صحیح جامعه مستلزم رعایت مقامات و مراتب است

از آثار حضرت بهاء الله و نیز حضرت عبدالبهاء و تبیینات حضرت ولی امر الله چنین مستفاد می شود که عملکرد صحیح جامعه بشری مستلزم و مقتضی رعایت مقامات و مراتب در میان اعضاء آن است. احبای عزیز باید این

حقیقت را بدون غبطه و حسادت نپذیرند و کسانی نیز که دارای مقاماتی هستند هرگز نباید از مقام سوء استفاده کرده و خود را برتر از دیگران بحساب آورند.

دستخط مورخ ۲۷ مارچ ۱۹۷۸ معهد اعلی خطاب به محافل روحانی ملی)

۱۰۹۷ : غرور و خودبرتربینی از جمله خطرناکترین گناهان است

ادب، احترام، بزرگواری و رعایت مقام و موقعیتهای دیگران، فضائلی هستند که به هماهنگی و بهبودی هر جامعه ای کمک می کنند. اما غرور و خود بزرگ بینی در زمره بدترین و خطرناکترین گناهان بحساب می آیند. بیت العدل اعظم امیدوارند که همه احبای الهی بخاطر داشته باشند که هدف نهایی زندگی هر فردی باید تعالی و تقدم روحانی و کسب رضای الهی باشد مقام روحانی حقیقی هر نفسی فقط برای خداوند معلوم و مشخص است و آن مقام روحانی چیزی کاملا متفاوت از مقامات و مراتبی است که مردان و زنان در طبقات و قسمتهای مختلف جامعه حائزند. هر کس که چشم به هدف کسب رضای الهی دوخته باشد باخشنودی و رضایت آشکار و عیان هر کار و مقامی را که در امر الهی به وی تفویض گردد میپذیرد و از خدمت به درگاه عظمتش در جمیع شرایط و احوال

مسرور و متباهی است.

راجع به این موضوع در آثار الهیه مطالب زیادی موجود است و بیت العدل اعظم امیدوارند که اشارات فوق الذکر، دوستان الهی را کمک نماید که به آن حقایق و مطالب رجوع کرده و معانی و

مفاهیم آنها را درک کننده

(Ibid)

۱۰۹۸ : اختلاف مقامات به قصد کانالیزه کردن کار و فعالیت امرالله و نه برای سد وضع کردن آن است

مروح برتر و متعالی همکاری محبت آمیز باید محرک و مقوی رفتار هر موه مسه و یا هر فردی باشد، چه آن فرد در حد عضوی از یک موسسه کار کند و چه بعنوان فردی که مشتاق پیشبرد منافع امر الله است عمل نماید تفاوت مقامات و وظائف و یا مراحل میان عوامل و جناحهای نظم اداری بهایی به قصد کانالیزه کردن تنظیم و هدایت عملکرد کلیت امر الله است و نه بمنظور سد وضع کردن آن این آرزوی قلبی و امید مشتاقانه بیت العدل اعظم است که این خصائص و مراتب نظم اداری، در زمینه و بر اساس خدمت به حضرت بهاء الله که مقصد و

هدف عالی همه کسانی است که در ظل اسم اعظم گرد آمده‌اند، بطور صحیح و درست مورد مشاهده و ملاحظه واقع شود.

دستخط مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳ از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانی ملی)

۱۰۹۹ : مشاورین باید آزادی عمل گسترده ای به اعضاء هیات معاونت در انجام کارها بدهند

و مشاورین در هر یک از مناطق قاره ای از آزادی عمل وسیعی جهت انجام مسئولیتهای محوله برخوردارند بعلاوه، لازم است که آنها به هر یک از اعضاء هیات معاونت در محدوده خدمت خود آزادی عمل قابل توجهی بدهند با این وجود مشاورین میبایست مرتبا ناظر و هادی عمل اعضاء هیات معاونت باشند. گروه اخیر باید بدانند که نبایست منتظر تعیین اهداف باشند؛ طبیعت کار آنان به گونه ای است که باید دائما با بهترین رای خود داوطلب انجام وظیفه باشند، حتی اگر مسئولیت خاصی به آنها محول نشده باشد. بالاتر از همه اعضاء هیات معاونت ملزمند که روابطی گرم و صمیمانه میان خود و احباء الله در محدوده عمل خود برقرار نمایند بنحوی که محافل روحانیه محلیه داوطلبانه خواهان مشورت و یاری آنان باشنده

(نقل از مکتوب بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)

۱۱۰۰ : محافل روحانیه عهده دار طرح و هدایت امور میباشند نقشه های مطروحه باید بخوبی برای مشاورین و اعضاء هیات معاونت روشن باشد.

و محافل روحانیه عهده دار طرح و هدایت امورند اما نقشه ها باید بخوبی برای مشاورین و اعضاء احیات معاونت روشن باشد، زیرا یکی از طرق یاری رساندن به محافل تشویق مکرر احیاء به اجرای اهداف معینه از طرف محافل روحانیه است. اگر یک محفل روحانی اجرای هدفی را در یک سال

مقدم بداند؛ اعضاء هیات معاونت باید آن را همواره در خاطر داشته باشند و در جمیع ارتباطات خود نظر احیاء را معطوف به طرحهای محفل ملی نمایند و آنان را به انجام مشتاقانه آن طرحها برانگیزانند.

۱۱۰۱ : مشاورین میتوانند اعمال خلاف اشخاص را از طریق اعضاء هیات به محافل روحانیه گزارش دهند

م اطلاعات راجع به رفتار اشخاص که اثری مغایر با اهداف امر دارند، می تواند بوسیله مشاورین به انتخاب خود آنها یا مستقیما و یا از طریق یک یا چند تن از اعضاء هیات معاونت به محافل روحانیه ملیه برسد. نحوه رساندن اینگونه اطلاعات بسته به صلاحدید مشاورین است. صیانت امر الله، همانگونه که یکی از دو هدف اصلی مشاورین است یکی از اهداف بارز و اولیه محافل روحانیه ملیه نیز

می باشده و (نقل از نامه ای از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر ویرجینیا، ۱۶ جون ۱۹۸۲)

۱۱۰۲ : هر یک از مشروعات نظم بدیع الهی مامنی است از برای جهان پریشان

هر یک از مشروعات نظم جهان آرای الهی آخرین ملجاء و پناه مدنیت متزلزل و پر آشوب محسوب است. هر یک از مومنین امر اعظم حلقه ای میباشند از زنجیر وحدث عالم انسانی و خادمی از بهر نیازمندان جهان دردمند کنونی حتی اگر در سنوات آنیه، جوامع بهائی از مرکز جهانی امر و یا از یکدیگر منقطع شوند. همانطور که برخی از آنها اکنون شدهاند. بهائیان از حرکت نخواهند ایستاد و تردیدی به دل راه نخواهند داد: آنها به هدایت محافل روحانیه و مشاورین و اعضاء هیاتهای معاونین و مساعدین آنها تا نیل به هدف راه را ادامه میدهند....

از مکتوب بیت العدل اعظم به جمیع محافل روحانیه ملیه، ۲۵ می (۱۹۷۵)

ح – هیاتهای معاونت صیانت و تبلیغ

۱۱۰۳: حضرت ولی امرالله دو هیات معاونت با وظایفی متفاوت ولی مکمل یکدیگر تاسیس فرمودند

وتوقیع منبع ولی محبوب امرالله در اکتبر ۱۹۵۷ به وضوح اشاره میکند که دو هیات معاونت باید وظایفی متفاوت ولی مکمل یکدیگر داشته باشند. در توقیع مذکور آن حضرت هیات صیانت را به وظیفه مراقبت و حفظ امر الله مخصص میدارد و می فرماید که وظیفه هیات تبلیغ، من بعد، منحصرا به پیشبرد اهداف نقشه دهساله مربوط می شود.

همچنین لازم به یادآوری است که این دو موسسه توامان وظایف مکمل خود را از یک منبع و بطور یکسان کسب می کنند، مناسبات مشترکی دارند و اعضای هر دو به عنوان نماینده، معاون و

مشاور ایادی امر الله و در زمان حاضر هیاتهای مشاورین قاره ای فعالیت می کنند. بعلاوه، بدیهی است که حضرت ولی امر الله مایل به جدا کردن موضوعات اساسی در میدان عمل هیاتهای معاونت نبودند بلکه ترک این قبیل مسائل را به منظور ادامه کار در پرتو تجربه مرجح می داشتند.

از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر (۱۹۷۶)

۱۱۰۴ : مناطق تحت اشراف هیات صیانت و هیات تبلیغ الزاما یکی نیست

وظایف و قوانین کار هیاتهای معاونت در اساسنامه بیت العدل اعظم مندرج است. رجوع شود به نسخه چاپی قانون اساسی بیت العدل اعظم ،الهی صفحه ۱۶ عنوان ، هر چند نیاز به یکی بودن محدوده عمل هیاتهای صیانت و هیاتهای تبلیغ نیست ولی هر دو هیات می توانند در کنار یکدیگر به انجام وظایف محوله مشغول شوند.

از نامه بیت العدل اعظم به آبادی امر الله مقیم ارض اقدس ، ۳ اگست (۱۹۷۳)

۱۱۰۵ : در موارد استثنائی یکی از اعضای هیات میتواند یک ناحیه را تحت پوشش قرار دهد

ومطلوب است که در همه بخشهای یک منطقه یکی از اعضای هیات صیانت و یکی از اعضای هیات تبلیغ وجود داشته باشد؛ با وجود این هیات مشاور بن صلاحیت دارد که فقط یکی از معاونین را برای یک ناحیه تعیین کند، اگر این امر به تعیین آنان با شرایط محل مناسب باشد.

تذکاریه بیت العدل اعظم به آبادی امرالله مقیم ارض اقدس ، ۷ اکتبر (۱۹۷۳)

۱۱۰۶ : مقتضی است که عضو هیات معاونت مقیم محل خدمت خود باشد

و همانطور که آگاهید، ولی محبوب امرالله در ملاقات با اعضای محافل و تقوس مربوط به محل خدمت همانهای معاونت مکررا اهمیت اعضای آن هیات جلیله را موء کد می فرمودند. در حالیکه تصمیم در مورد انتصاب و عمل اعضاء هیات معاونت به عهده مشاورین است در پرتو راهنمائیهای حضرت ولی امر الله مذکور در فوق آنها می بایست ملاحظاتی را در انتصابات جدید، که اقتضای آن اقامت در محل خدمت است، بپذیرند و

از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۴ فوریه ۱۹۷۶)

۱۱۰۷ بسیاری از وظائف اعضاء در هیات و محافل مشترکند

باعضای دو هیات معاونت در ایفای وظایف خود ترویج یک چیز را مدنظر دارند؛ بعلاوه، بسیاری از وظائف اعضاء دو هیأت و محافل مشترکند، علی الخصوص در زمینه تقویت و تنفیذ که از جمله، مشتملند بر اعلان، اتساع، استحکام، تقدم، تشویق احیاء به تقدیم تبرعات، عمل به موجب موازین امریه و هدایت آنان به سوی انتصارات نوین در انتشار پیام الهی به همنوعانشان هر یک از هیاتهای مشاورین اساس مسئولیتهای خاصه هر یک از اعضای هیات معاونت را تعیین می کنند به نحوی که با در نظر گرفتن شرایط هر محل حداکثر توافق حاصل شود. تجربه نشان

داده است که غالبا نتایج مطلوب وقتی بدست می آیند که مشاورین در موضوعات مورد نظر با اعضای

هیات معاونت خود مشورت نمایند.

و همچنین باید خاطرنشان ساخت که این همکاری بین محافل ملیه و محلیه و لجنات وابسته به آنها، که در زمان کنونی دارای مسئولیت عظیم در جهت اداره و اجرای نقشه های تبلیغی، استحکام اساس و صیانت جوامع بهائی میباشند نیز وجود دارد. بدینگونه اعضای هیات معاونت باید به دقت مراقب باشند که عملکرد آنها کار موسسات اداری امر را تقویت و تکمیل می کند.

از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)

۱۱۰۸ : اعضای هیاتها باید احیاء و محافل را تشویق به همفکری و اتحاد نمایند

اعضای هیاتها باید بنوبه خود دوستان را افراد و محافل را علی السویه از طریق مکاتبه و ملاقات تشویق نمایند و از آن طریق نشان دهند که پایه همه فعالیتها اتحاد است. آنها باید احیاء را تشویق کنند که تحت هر شرایطی اتحاد خود را حفظ کنند تا کلیه امور به تایید جمال اقدس ابهی پیشرفت نماید. آنها همچنین باید دوستان الهی را تشویق نمایند تا با طیب خاطر به تقدیم تبرعات به صندوقهای مختلف دایر شده همت گمارند زیرا که تبرعات خون حیاتبخش جامعه است و کار بدون آن جلو نمی رود، لذا این خون حیاتبخش باید پیوسته در جریان باشد

(از نامه نوشته شده از جانب حضرت ولی امر الله به ایادی امر الله، ۷ جون (۱۹۵۴)

۱۱۰۹ : اعضای هیات معاونت مشوق و معین امور تبلیغی خواهند بود

و مطمئنا، حضرت ولی امرالله احساس می فرمودند که هیاتهای معاونت مشوق و معین امور تبلیغی که البته در برگیرنده امور مهاجرتی نیز می شود، تکیه گاه و حامی محافل روحانیه در اغلب امور صعب و دشوار خواهند بود.

از نامه ای از جانب حضرت ولی امر الله به محفل روحانی ملی آمریکا، ۲۰ جون ۱۹۵۴)

۱۱۱۰ : اعضای هیات معاونت در برقراری ارتباط مستقیم با افراد و محافل محلیه مختارند

.... بر طبق تواقیع ولی عزیز امر الله، اعضای هیات معاونت نه تنها آزادند بلکه مصرا به داشتن ارتباطات مستقیم با افراد احباء و محافل روحانیه محلیه سفارش شده اند در این مشروع نظم اداری ، داشتن رابطه مستقیم با احیاء و محافل، بخصوص در آنجا که ضعف و عدم کاردانی ملاحظه شود، بسیار ضروری است

از نامه بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی اوگاندا و افریقای مرکزی، ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵)

۱۱۱۱ : احباء مختارند که به هر یک از اعضای هیأت معاونت که مایلند مراجعه کنند

این پرسش مطرح شده است که محافل روحانیه محلیه و افراد احباء مایلند بدانند که برای حل چه مسئله ای به کدامیک از اعضای هیات معاونت رجوع کنند. ما بر این باوریم که حل این مسئله در

پرتو تجارب محلی صورت می گیرد؛ در ضمن محافل و احباء نباید بی جهت نگران این موضوع باشند، آنها برای مراجعه به هر یک از هیاتهای معاونت مختارند؛ و اگر عضو هیات احساس کند که بهتر است موضوع به دیگر همکارانش ارجاع شود، می تواند با خود این کار را بکند و یا راه دیگری را به محفل یا فرد مذکور توصیه کند.

از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)

۱۱۱۲ : مسئولیتها و وظایف اعضای هیات صیانت بلزوم حفظ و حراست امر الله

در برابر حملات معاندین معمولا توسط احباء، به دلیل متناوب شدن، بویژه در مغرب زمین احساس نمی شود هر چند میدانیم که هجوم اعداء افزایش می یابد و در سطح جهانی و بطور مرتب صورت خواهد گرفت. در آثار مبارکه آشکارا پیش بینی شده است که نه تنها دسایس دشمنان چه دینی و چه سیاسی شدت می گیرد، بلکه امر مبارک تا پیروزی نهائی به پیش می رود. بدینگونه به یمن انذارات حضرت ولی امر الله هیاتهای معاونت برای صیانت لازم است که پیوسته مراقب دشمنان شناخته شده و مطرودین از اهل ایمان باشند با رعایت حکمت به امور رسیدگی کنند، با هوشیاری و فراست احباء را از مخالفتهای محتوم با امر الله آگاه سازند و به آنها خاطر نشان کنند که انقلابات و بحرانهای حادث در امر در همه حال عنایت حق در جامه مبدل بودهاند، پیروان اسم اعظم را آماده رویارویی با اعتراضات و خیمی نمایند که مقدر است لشکر نور را در مقابل سیاه ظلمت قرار دهد و به دنبال آن نفوذ و قدرت دشمنان زائل می شود و به پایان می رسد. اعضای هیاتهای معاونت باید در قبال توطئه اعداء برای افسرده ساختن جانفشانی و تضعیف روح وفاداری احباء هوشیار باشند و با اتخاذ موازین خردمندانه و موثر توطعه آنها را بی اثر و از بسط نفوذشان ممانعت نمایند؛ بالاتر از همه اعضای هیات معاونت می بایست با پاسخگویی واضح و صریح و مطابق با مبادی امر اعظم به هر سومالی که ممکن است برای یاران بفرنج و مسئله ساز باشد، با پرورش تعمق روحانی و تقویت ایمان و ایقان آنان، و با ترویج آنچه روح اتحاد عاشقانه را بین جوامع بهائی افزایش میدهد فعالیتهای خود را در تعمیق آگاهی احباء بر عهد و میثاق الهی و افزایش عشق و وفاداری به آن متمرکز نمایند.

۱۱۱۳ : رسیدگی به مسائل اخلاقی وقتی ضرورت می یابد که کاملاً محرز باشد ...از نظر ما اعضای هیات به جای بررسی و تحقیق در زندگی خصوصی احباء می بایست برای پرورش آنان به مراقبت از مبادی امر مبارک فراخوانده شوند. مشاکل مربوط به فساد اخلاقی در زندگی زناشوئی فقط باید وقتیکه بروز یابند، مورد بررسی قرار گیرند و نباید به کند و کاو اینگونه مسائل پرداخت آنها را جستجو کرده

از نامه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۱۴ اگست ۱۹۴۷)

۱۱۱۴ : مسئولیتها و وظایف اعضای هیات تبلیغ

۴۱۹

اول و اهم وظایف هبانهای تبلیغ عبارتند از؛ توجه دادن احباء به اهداف هر نقشه ای که مطرح می شود، تشویق و یاری احیاء در پیشبرد امور تبلیغی در زمینه انتشار، اتساع، اتحاد و مهاجرت، تشویق به تقدیم تبرعات و عمل به عنوان حاملان موازین ،امریه راهنمایی احباء بسوی انتصارات نوین در ابلاغ پیام الهی به سایر همنوعانشان

۱۱۱۵ : اعضای هیاتهای معاونت

باید از مسئولیتهای اداری فارغ و آزاد باشند اعضای هیاتهای معاونت باید از مسئولیتهای اداری شامل خدمت در لجنات و نمایندگی در کانونشتها فارغ .باشند. در مورد عضوی از محفل روحانی ملی که منصوب شدن در یکی از هیاتها را بپذیرد، محفل ملی باید این پذیرش را بعنوان دلیلی معتبر برای استعفای عضو مذکور قبول کند، اگر یکی از اعضای هیات به عنوان عضو محفل ملی انتخاب شد، باید خدمت در یکی از این دو موه مسه را

برگزیند.

از نامه بیت العدل اعظم به محافل ملی جهان بهایی، نوامبر (۱۹۶۴)

۱۱۱۶ بطور کلی هر چه اطلاعات ساده تر و با طیب خاطر بیشتر بین دو مؤسسه مبادله شود، بهتر است

در پاسخ به سوءال چهارم شما بیت العدل اعظم دلالت میفرماید که یکی از مبانی قضاوت آزادی تصمیم م گیری در این مورد است که چه چیز از مسائل اداری میباشد و چه چیز نه مثلا اعمال غیر اخلاقی پیروان معمولا وقتی موضوعی اداری محسوب است که محرز شود و باعث وهن امر الله گردد. اگر یکی از احیاء به یکی از مساعدین یا اعضای هیات معاونت رجوع نماید آیا او باید به آن فرد توصیه نماید که به محفل روحانی مراجعه نماید و یا خود میتواند او را راهنمائی کند و اینکه آیا او باید گزارش خود را به مشاورین یا محفل روحانی محلی تسلیم نماید البته این منوط به درجه محرمانه بودن مساءله ای است که او باید رعایت کند. به همچنین مشاور است که تصمیم می گیرد که آیا موضوع باید به محفل ملی گزارش شود البته همه این موارد در شرایط کلی به همین نحو باید باشد و صرفنظر از محرمانه بودن موضوع، هر چه اطلاعات به نحو ساده تر بین دو مؤسسه مبادله شود بهتر

است.

ا از نامه ای از جانب بیت العدل اعظم به محفل ملی جزایر ویرجین، ۲ اگست ۱۹۸۲)

۱۱۱۷ : معاونین باید در ایفای وظایف در برابر خدا احساس مسئولیت کنند.

هر عضو هیات معاونت که برای خدمت در منطقه ای مخصوص انتخاب میشود باید با محافل روحانیه محلیه و سایر نواحی آن منطقه در ارتباط باشد. آن مراکز را در اجرای اهداف نقشه تشویق و هدایت کند، از نقاط قوت و ضعف هر ناحیه مطلع شود و در ایفای وظایف در برابر خدا احساس مسئولیت کنند. اگر ارتباط با یک محفل روحانی محلی با یک محل قطع شد، باید با استفاده از ابتکار راه حل مناسبی برای این مسئله بیاید. او همچنین باید بر اساسی منظم گزارشها و توصیه های خود را به

مشاوران تسلیم نماید.

از یک خلاصه تهیه شده توسط بیت العدل اعظم به مینای نامه همان مرجع به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲۰ می ۱۹۷۰)

ط ـ مساعد بن اعضای هیات معاونت

۱۱۱۸ : انتصاب مساعدین اعضای هیات معاونت

.... ما تصمیم گرفته ایم که قدم دیگری را در تکامل این موسسه برداریم. به هیات مشاورین قاره ای این صلاحیت داده میشود که به اعضای هیات معاونت اجازه انتصاب مساعدینی داده شود... تعیین طبیعت وظایف و دوره خدمت مساعدین نیز به هیات قاره ای داده میشود کمک آنان باید در فعال ساختن و تشویق محافل روحانیه محلیه فراخوانی نشستهای منظم، تشویق جوامع محلی به تشکیل ضیافات نوزده روزه و جلسات در ایام متبرکه کمک به یاران در تعمق در فهم تعالیم امریه، و عموما یاری اعضای هیات معاونت در اجرای وظایف خود نیز مورد نظر است. .... احیاء می توانند هم در موسسات اداری امر و هم به عنوان مساعد هیات معاونت خدمت کنند.

از نامه بیت العدل اعظم به بهائیان جهان، ۷ اکتبر (۱۹۷۳)

۱۱۱۹ : کمک اساسی و اولیه مساعدین تحریض و یاری احباست تاسیس و تقویت محافل روحانیه محلیه یکی اساسیترین لوازم انتشار پیام حضرت بهاء الله تکامل حیات جوامع بهایی و پدیدار شدن اجتماعی دیگرگون است.... تاکنون چند قدم خاص توسط بیت العدل اعظم الهی در جهت کمک به محافل روحانیه ملیه در نیل به این

اهداف برداشته شده است. آخرین قدم برداشته شده اعطای قدرت انتصاب مساعدینی به هیاتهای معاونت می باشد که یاری اساسی و اولیه آنها جهت تحریض و یاری احباء در ایجاد و اتحاد محافل روحانیه محلیه در هر جایی که عده بهائیان به ۹ یا بیشتر بالغ شود و مشورت و کمک به محافل مذکور در اجرای مسئولیتهای الهی اثرات انتصاب مساعدین توسط معاونین ظاهر میشود و بدون شک در طی شهور آتیه انمار آن روز به روز بیشتر خواهد شد.

(از نامه بیت العدل اعظم به محافل روحانیه ملیه، ۶ مارچ ۱۹۷۷)

۱۱۲۰ : یک مساعد میتواند در خدمت در عضو هیات باشد

هر چند بر مساعدین آشکار است که اعضای هیات تبلیغ احتیاج بیشتری به مساعدین دارند اما این موضوع نباید مانع انتصاب مساعدین توسط اعضای هیات صیانت شود. این امکان وجود دارد که در زمان حاضر بسیاری مناطق انتصاب فقط یک مساعد برای شرکت در هر دو قسم فعالیت

مناسب باشد ولی ما پیش بینی میکنیم که زمانی این شرایط کاملا تغییر یابد. در اینجا مجدداً روابطی که هماهنگ و نتیجه بخش هستند باید قابل انعطاف و منوط به شرایط محلی باشند.

از نامه بیت العدل اعظم به مرکز بین المللی تبلیغ، ۱۰ اکتبر ۱۹۶۷)

۱۱۲۱ : بیت العدل اعظم ترجیح میدهد که مساعدین از کار اداری استعفا ندهند

همانطور که می دانید در بیانیه مورخ اکتبر ۱۹۷۳ بهائیان عالم از تصمیم مبنی بر اعطای اجازه به اعضای هیات معاونت در اجازه انتصاب مساعدینی برای یاری آنان در اجرای وظایفشان، مطلع شدند. معهد اعلی فرمودند که این منصوبین میتوانند در یک زمان هم در موسسات اداری مهم به عنوان مساعد اعضای هیات معاونت خدمت کنند. غالباً موءمنی که آگاهیش از تعالیم و وفاداری به امر او را انتخابی منطقی برای خدمت در محفل میسازد کاندید مناسبی برای انتصاب به عنوان مساعد عضو هیات معاونت می باشد. بیت العدل الهی مایل نیستند که معاونین از خدمات اداری بازنشسته شوند البته مشورت در این مورد با محفل روحانی کاملا مطابق با اصول است. معهذا مرجع است این پیشنهاد از طرف خود معاونین مطرح شود

از طرف محفل روحانی از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایالات متحده، ۳۱ ژانویه ۱۹۸۲)

۱۱۲۲ : مساعد شخصاً انجام وظیفه میکند حوزه وظائف مساعد و محفل ملی با یکدیگر متفاوت است

باید در تحکیم روابط بین محافل محلیه و اعضای هیأت کوشا باشد. و در ارتباط مساعدین و محفل روحانی ملی نباید مشکلی ایجاد شود زیرا حوزه وظائفشان متفاوت است. یک مساعد برای کمک به عضو هیات معاونت در ناحیه مشخصی از کره ارض منصوب می شود و دامنه فعالیتهای او فقط به همان ناحیه محدود میشود آنها نیز همانند معاونین، بصورت منفرد عمل می کنند نه به صورت گروهی مساعدینی که عضو محفل ملی یا لجنات ملیه هستند، در محفل یا لجنه ای که عضویت دارند بعنوان مساعد عمل نمی کنند و مانند دیگر اعضاء موظف به رعایت محرمانه بودن مذاکرات و موضوعات مطروحه باشند. البته مساعد میتواند در جلسات محفل روحانی محلی شرکت جوید اما، در اینجا وظیفه او بعنوان مساعد یاری آن محفل در عملکرد هماهنگ و موءثر در اجرای وظایف محوله است و چنین موضوعی با مشکل روبرو خواهد شد اگر محفل مذکور احساس کند که او کلیه اعمال محفل را بطور محرمانه به عضو هیات معاونت گزارش می کند، بالعکس او باید تمام سعی خود را در ایجاد جو همکاری صمیمی و محبت آمیز میان محفل روحانی محلی و عضو هیات بکار بندد. از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جزایر ویرجین، ۲ آگست (۱۹۸۲)

۱۱۲۳ : اصل محرمانه بودن برخی از موضوعات از جانب مساعدی که عضو محفل است اجراء میشود اکثر موضوعات محرمانه نیستند

هر یک از موء سسات امریه دارای موضوعات مشخصی می باشند که رسیدگی به آنها رعایت

رازداری را می طلبد و هر یک از اعضای مطلع به آن ملزم به حفظ محرمانه بودن اطلاعات مربوطه است. هر چند چنین موضوعاتی تنها بخش کوچکی از وظایف هر موسسه بهایی می باشد، اکثر موضوعات مطروحه جنبه عمومی دارند و می توانند علنا در حضور هر کسی مطرح شوند. هر وقت مطلب محرمانه در میان نباشد باید بکوشید تا از ایجاد جو سکوت و نهانکاری ممانعت بعمل آورید. از سوی دیگر، هر یک از احباء باید بدانند که می توانند مطلبی را بطور محرمانه با یکی از مودمسات امریه در میان تهند، با این اطمینان که اطلاعات راجع به موضوع محرمانه خواهد ماند. اعضای محافل، چه مساعد باشند و چه نباشند، آشکارا در سمتی می باشند که اطلاعات محرمانه را از چند منبع ، مانند اشخاص مختلف دریافت کنند. یکی از اصول مهمه امر به اینست که شخص نباید قولی بدهد که به آن عمل نمی کند، با وجود این، اگر شخص بهایی اطلاعات محرمانه ای را به اقتضای شغلش (مثلا پزشک قاضی و امثالهم) یا با اعتماد شخص دیگری بدست آورد، موظف به رازداری

است.

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۲ آگست ۱۹۸۲)

ی – روابط میان مشاوران اعضای هیات معاونت و مساعد بن و محافل و لجنات ملیه ومحلیه

۱۱۲۴ : محافل منشاء و مصدر قدرت و تنفیذ و رهبری می باشند ، به عبارت دیگر

وظیفه مشاوران اعضای هیأت معاونت و مساعدین ،توصیه تشویق و مساعدت است. و محافل منشأو مصدر قدرت و تنفیذ و رهبری می باشند. در حالیکه اصولا قدرت اجرای وظایف در دست افراد احباء قرار دارد؛ مبنای وظایف هیاتهای معاونت کمک به بیداری و افزایش این قدرت است. این کار فعالیتی حیاتی است و اگر آنها به نحو شایسته قادر به اجرای آن باشند لازم است که از در گیری در امور اداری تشکیلات ممانعت کنند. بطور مثال، وقتیکه اعضای هیات معاونت احیاء را به مهاجرت تحریض می نمایند، هر یک از احیاء که ابراز تمایل به این کار میکند، می بایست به لجنه مناسبی که سازماندهی نقشه مهاجرتی را بعهده دارد مراجعه کنند. مشاورین و اعضای هیات معاونت نمی بایست شخصاً به سازماندهی نقشه های مهاجرتی و سفرهای تبلیغی بپردازند. بدینگونه، ملاحظه می شود که هیاتهای معاونت باید با آحاد احیاء همکاری نزدیک داشته باشند به عبارت دیگر فرد فرد احباء و گروهها و محافل روحانی محلی را متذکر سازند و تشویق و تحریض و مساعدت نمایند . و وظیفه مشاورین تشویق و تحریض و دلالت و مساعدت محافل روحانی ملی و داشتن همکاری با آحاد احباء گروهها و محافل محلی است. از نامه بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانیه ملیه ۱ اکتبر ۱۹۶۹، هیاتهای

مشاورین قاره ای ویلمت ۱۹۸۱، صفحات ۳۸_۳۷)

۱۱۲۵ : عضو هیات معاونت میبایست گهگاه با محفل روحانی محلی ملاقات کند

محفل روحانی محلی باید در نهایت اهتمام اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه را به همکاری و همفکری تنگاتنگ تشویق و تحریض کند اما لزومی ندارد که عضو هیات معاونت در تمامی جلسات محفل محلی حاضر باشد، در جلسات فوق العاده که محفل روحانی محلی مایل به بحث در موضوعاتی مثلا مربوط به پیشرفت امر در مناطق مخصوصی باشد. حضور عضو هیات معاونت مفید است اما چنین مواردی به صلاحدید محافل محلیه منوط است. البته، هرگاه عضو هیات مشورت با محفل محلی را لازم بداند میتواند پیشنهاد تشکیل جلسه ای را در حضور خود پیرامون موضوعی خاص بدهد.

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی برمه ۱۳ جولای ۱۹۸۶)

۱۱۲۶ : روابط میان اعضای هیات معاونت و محافل محلیه نباید بواسطه قوانین مختل شود

و منظر ما مهم است که تاکید کنیم، روابط میان اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه نباید بواسطه قوانین مختل شود... روش ارائه اطلاعات بچه بوسیله خلاصه مذاکرات و چه به روشی دیگر آزاد میباشد...

رابطه میان اعضای هیات معاونت و محافل روحانیه محلیه نباید تابع قوانین گردد بلکه باید نوعی همکاری صمیمانه و محبت آمیز باشد. بنا بر تواقیع ولی محبوب امر الله، اساس امر الهی قدرت مطلق و استبداد نیست بلکه دوستی متواضعانه و مشورت، روح محبت و صراحت

است.

از تذکاریه بیت العدل اعظم به ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، ۷ اکتبر ۱۹۷۰)

۱۱۲۷ : مسائل در مورد معاونین باید به مشاورین گزارش شود

بیت العدل اعظم چنین احساس میکند که اگر یکی از محافل روحانیه ملیه به این نتیجه برسد که عمل یکی از اعضای هیات معاونت باعث برانگیختن مشکلات در یکی از جوامع می شود، گزارش موضوع به مشاورین مرجع به مراجعه مستقیم به عضو هیات است. اما در جایی که موضوع کاملا شخصی باشد، محفل میتواند ترجیح دهد که در ابتداء به امید اینکه مشکل بوسیله راز داری حل شود، آن را با عضو نامبرده در میان گذارد. البته مشکلات پیچیده در مورد عضو هیات در هر صورت باید به گزارش مشاورین برسد. همچنین، اگر موضوع کوچک و بی اهمیت باشد، این امکان وجود دارد که مسئله با عمل مستقیم حل شود نه با درخواست عمل مشاورین

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی جنوب غربی پاسیفیک، ۲۵ اکتبر

۱۹۷۷)

۱۱۲۸ : نیازی نیست که مشاوران در مورد انتصابات با محفل روحانی ملی مشورت کنند

نامه، شما به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۶۸، دریافت شد که ما را در مورد انتصاب .... به عضویت هیات معاونت مطلع ساخت و در آن سومالی مطرح شده بود مبنی بر اینکه آیا هیات مشاورین قارهای موظف به مشورت با محافل روحانیه ملیه در مورد انتصاب اعضای هیات معاونت از عضویت یک محفل روحانی ملی میباشند یا نه. از آنجا که شخص منصوب خود می بایست تصمیم بگیرد که آیا می تواند یا نمی تواند انتصاب را بپذیرد، ما لازم نمی دانیم که هیات مشاورین قارهای با محفل روحانی ملی مشورت کند، مگر در شرایط بسیار استثنایی؛ و در چنین مواردی به صلاحدید مشاوران بستگی دارد. به هر حال شخص منتصب آزاد است که با محفل روحانی علی بمنظور پذیرفتن انتصاب به عضویت هیات معاونین مشورت کنده

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ایتالیا، ۱۷ دسامبر ۱۹۶۸)

۱۱۲۹ : اجتماع مشاورین اعضای هیئت اعضای محافل ملی و اعضای لجنات باید مورد تشویق قرار گیرد.

در اجرای نقشه می بایست همکاری و همفکری نزدیک میان محفل روحانی ملی و لجنات وابسته به آن و محافل روحانیه محلیه و مشاوران، اعضای هیات معاونت با محفل ملی و لجناتش در جلسه ای وجود داشته باشد زیرا اشتغال آنها در اجرای نقشه در معیت هم می تواند باعث اطلاع از توضیحات هم شود و در همان حال، باعث تحریض اعضاء در اجرای موفقیت آمیز آن شود.

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یک محفل روحانی ملی، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳)

۱۱۳۰ : باید میان اعضای هیات معاونت و لجنات تبادل اطلاعات وجود داشته باشد

تبادل مستقیم و منظم اطلاعات میان لجنات و اعضای هیات معاونت مجاز و کاملا مطلوب

است.

از نامه بیت العدل اعظم به همه محافل روحانیه ملیه، جولای (۱۹۷۷)

۱۱۳۱ : گزارشات و پیشنهادات عضو هیات به مشاوران داده میشود نه به محافل ملیه

الجنات و اعضای هیات معاونت می بایست گزارشات و پیشنهادات خود را هر چند متفاوت باشند، به مشاوران بدهند به مستقیما به محافل بالجنات ملیه این امکان وجود دارد که مشاوران آن را نپذیرند یا اصلاح کنند، یا اینکه اگر آن را قبول کردند و به محفل ملی ارجاع دادند، محفل مذکور هم می تواند تصمیم به رد آن بگیرد. پیشنهاد مستقیم از جانب عضو هیات معاونت به یکی از لجنات ملیه سبب کم شدن فواید اطلاعات و تجارب در میدانی وسیعتر که عضو هیات معاونت از آن آگاه است، می گردد و باعث تضعیف قدرت هر دو مشروع، مشاوران و محفل ملی خواهد شد. به همچنین عضو هیات معاونت می تواند و باید اطلاعات را از طریق محافل و لجنات ملیه دریافت کند. منبع اولیه اطلاعات

معاون از جامعه می بایست تماس مستقیم او با محافل محلیه گروهها، و افراد احیاء باشد. به این ترتیب مشاوران همانند محافل روحانیه ملیه از دو منبع مستقل اطلاعات درباره جامعه، بهره می جویند، از ایک سواعضای هیات معاونت و از دیگر سو، لجنات ملیه و

از نامه بیت العدل اعظم به هیاتهای مشاورین قاره ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)

۱۱۳۲ : محافل روحانیه ملیه میبایست موضوعات مربوط به حفظ امرالله را به هیات معاونت صیانت ارجاع دهند

وظیفه محافل روحانیه محلیه و ملیه است که موضوعات مربوط به حفظ امرالله را، که نه تنها ناقضین عهد را در بر میگیرد بلکه مشتمل بر مشکلات نفاق انگیز در جامعه است، به اعضای هیات معاونت صیانت ارجاع دهند و سایر اموری که احساس میکنید هدایت و نصیحت هیاتهای صیانت برای موسسات امریه مفید است. البته عضو هیات معاونت موضوع را به اطلاع هیات مشاورین قاره ای می رساند و سپس آنان اقدامات لازم را بعمل می آورند. شما در هر لحظه مختارید هر موضوعی را که فکر می کنید بخوبی امنیت امر را در منطقه تان تامین نمی کند و همیشه خواستار کمک برای حل آن هستید، به هیات مشاورین قارهای و اعضای هیات معاونین صیانت ارجاع دهید و از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملی ونزوئلا، ۱ اکتبر ۱۹۷۹)

۱۱۳۳: موسسات اداری امریه میتوانند به عضو هیات معاونت اجرای وظیفه ای خاص را پیشنهاد کنند

ایک محفل روحانی ملی، لجنه ملی یا محفل روحانی محلی میتواند بطور مستقیم در مورد اجرای وظیفه ای خاص چون نطق در مدارس تابستانه و شرکت در برنامه های تلویزیونی، و امثالهم، به عضو هیات معاونت پیشنهاد بدهد؛ البته چنین مواردی به صلاحدید عضو هیات منوط است که تصمیم بگیرد آیا چنین پیشنهادی با سایر تعهداتش مغایر است یا نه و از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳)

۱۱۳۴ : عضو هیات معاونت

بعضی اوقات محافل به درستی منظور از این عبارت را که امور تبلیغی به مشاوران و اعضای هیات معاونت محول است نه امور اداری درک نمیکنند اشتباهاً تصور می کنند آنها نمی توانند در موضوعات اداری راهنمایی کنند. یکی از چیزهایی که مشاورین و معاونین ملزم به مراقبت و دادن گزارش در مورد آن میباشند، عملکرد مناسب موءسسات اداری است. این عبارت که آنها هیچ کاری با تشکیلات اداری ندارند، به سادگی این معنی را میدهد که آنها مسئولیت اداری ندارند. آنها نه فعالیتهای تبلیغی را سازماندهی و جهت دهی میکنند و نه برای رفع اختلافات و مسائل شخصی تعیین شده اند. همه اینها در محدوده مسئولیتهای محافل روحانیه قرار دارد؛ اگر معاونی ملاحظه کند که یکی از محافل محلیه وظایف خود را بطور نادرست انجام میدهد لازم است که نظر آن محفل را

به روش مناسب جلب کند به همچنین اگر معاونی در انجام وظایفش در رابطه با جامعه، ببیند که امر تبلیغ بواسطه عدم کاردانی لجنات ملیه به کندی پیش میرود او موظف به ارائه گزارش مشروح موضوع به مشاورین است که آنها هم بطور مشابه، اگر عملکرد محافل ملیه را نامناسب ببینند، باید در نهایت محبت و در عین حال بطور صریح آن مورد را با محفل ملی در میان گذارند.

از نامه بیت العدل اعظم به هیات مشاورین قاره ای و محافل روحانیه ملیه، ۱ اکتبر ۱۹۶۹)

۱۱۳۵ : لازم نیست هنگامی که اعضای هیات مشغول کار با محفل محلی هستند آن را به محفل ملی گزارش کنند

مهر وقت عضو هیات معاونت با همراهی محفل روحانی محلی در منطقه خود فعالیت کند. لزومی ندارد که هیأت مشاورین قاره ای موضوع را به محفل روحانی ملی اطلاع دهند، هر چند، انتظار می رود که رابطه ای صمیمانه بین مشاوران و محفل ملی ادامه بیابد و هیات مشاورین قاره ای هر جا فکر می کند که محفل ملی را در کارهایش یاری خواهد نمود اینگونه اطلاعات را با محفل مذکور در میان

بگذارد.

.... لزومی ندارد که یکی از اعضای هیات مشاورین قاره ای با یکی از اعضای هیات معاونت توافق و رضایت محفل روحانی ملی را قبل از ارتباط با محفل محلی بدست آورد. هر چند، رفتار متواضعانه و توام با احترام و تفاهم میان موسسات اداری امر و مشاوران و معاونین آنها می بایست شاخص روابط آنها با یکدیگر باشد. بدینسان هر گاه یکی از اعضای هیات معاونت تمایل داشته باشد. که جلسه ای با محفل محلی ترتیب دهد، محفل روحانی و عضو هیات می بایست در تنظیم و ترتیب زمانی رضایتبخش تانیل به پیشرفتی قابل الحصول بطور دو جانبه بکوشند.

از ابلاغیه بیت العدل اعظم به ایادی امر الله مقیم ارض اقدس، ۱۰ می ۱۹۷۰)

۱۱۳۶ : محافل ملیه باید به نحو مؤثر در خدمت به اعضای هیأت معاونت و مساعدینشان همت گمارند

محافل روحانیه ملیه در مذاکره با مشاوران باید به نحو مؤثر در خدمت به اعضای هیات معاونت و مساعدین آنها همت گمارند و با هم و در معیت مبلغین سیار منتخب محفل بالجنات تبلیغی آن باید پیوسته به داشتن ارتباط .... و ترتیب ملاقاتهای منظم با محافل محلیه تشویق شونده ملاقات کنندگان چه اعضای هیات معاونت و مساعدین آنها و چه مبلغین سیار در چنین مواردی باید نه تنها با محفل محلی ،بلکه با افراد مومنین در جلسات عمومی و حتی اگر ممکن است به طور انفرادی در خانه هایشان ملاقات کنند.

از مکتوب مرقومه از جانب بیت العدل اعظم به محافل روحانیه ،ملیه نوروز ۱۹۷۹ با نقل از نامه مورخ

۲ فوریه ۱۹۶۶ به جمیع محافل روحانیه ملیه

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ)- قسمت آخر

نفر نهم : خانم رِیچِل نِگوا

آیا بهائیان می دانند خانم رِیچِل نِگوا (کنیا) Rachel Ndegwa یکی از بالاترین مقامات امنیتی تشکیلات بهایی است ؟

ایشان یکی از ۹ نفر اعضای دارالتبلیغ هستند که هم اینک مسئول حراست و صیانت در تشکیلات بهایی می باشد .

لازم به ذکر است که لازمه وظیفه ذاتی حراست نهادهای امنیتی هر مجموعه ای کسب خبر از تمام اعضا در لایه های مختلف و اطلاع رسانی به مسئولین مربوطه برای اقدام است.

آیا بهائیان می دانند لازمه حراست و صیانت از سوی نهادهای امنیتی کسب خبر و از زیر مجموعه خود در لایه های مختلف شغلی، خانوادگی، علائق شخصی، موقعیت اجتماعی، وضعیت زندگی، ارتباطات خانوادگی و... می باشد و تمام این اطلاعات از طریق سرویسهای امنیتی موجود در تشکیلات بهائیت یعنی : مساعدین – هیئت های نظارت – مشاورین قاره ای و در نهایت اعضای دار التبلیغ در حیفا تجمیع می شود تا اقدامات مقتضی انجام گیرد ؟

آیا اگر اسرائیل از تشکیلات بهایی این اطلاعات را طلب کند خانم رِیچِل نِگوا Rachel Ndegwa می تواند از انتقال این اطلاعات به نهادهای امنیتی اسرائیل جلوگیری کند ؟

منبع: https://www.hassanershad.com/3997

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی(دار التبلیغ)- قسمت اول

نفر اول :خانم اورَن سَیخان باتار (مغولستان)

سازمان های MI5, FBI، نام های مشهوری هستند که ذهن هر انسان مطلعی با شنیدن آنها به سمت سرویس های امنیتی کشورهای انگلیس و آمریکا متوجه می شود. این دو سازمان وظیفه حفظ و حراست داخلی این دو کشور را بر عهده دارند، و در این راستا گستره فعالیت بسیار زیادی دارند. از جمله آنها، جمع آوری اطلاعات در سطح کشوری از تمامی سطوح جامعه، به منظور یافتن اشخاص و گروه های خاطی، مجرم، جنایتکارو... که به نوعی نظم جامعه را به هم ریخته و یا خواهند ریخت. همانطور که هر کشور دیگری نیز چنین سازمان هایی دارد، مشاهده می کنیم که تشکیلات بهائی نیز سازمان هایی با حوزه مسئولیت بسیار مشابه چنین سازمانهای امنیتی دارد. تشکیلات سازمانی بهائی از دو بال تشکیل شده، بال انتخابی و بال انتصابی. بال انتصابی، خود سازمان های زیر شاخه ای دارد که دقیقا به مانند سازمان های امنیتی کشور های جهان وظایف امنیتی تحت عنوان حفظ و صیانت امر الله را دارا می باشند. سازمان راس بال انتصابی دارالتبلیغ بین المللی است، و پس از آن مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت و مساعدین می باشند که وظایف اصلی همگی آنها تبلیغ و صیانت امر الله می باشد. صیانت و حراست امرالله، به مانند صیانت و حراست هر کشوری نیازمند جمع آوری اطلاعات و طبقه بندی و پردازش آنها می باشد. بهائیان ادعا می کنند که در بیش از ۱۸۰ کشور جهان گسترده هستند، اگر این سخن را بپذیریم، این به این معناست که در بیش از ۱۸۰ کشور جهان به غیر از نهاد امنیتی داخلی آن کشور ها، نهاد امنیتی دیگری نیز فعالیت می کند و اطلاعات ساکنان آن کشور را که در تشکیلات بهائی نیز عضویت دارند را جمع آوری می کند. نکته اصلی این است که این اطلاعات همگی به کشور اسرائیل منتقل شده و آنجا پردازش می شود، جایی که مرکز جهانی بهائی قرار دارد.

دارالتبلیغ، بالاترین سازمان بال انتصابی، که پس از بیت العدل جهانی بالاترین سازمان تشکیلات بهائی نیز به شمار می آید، ۹ عضو داشته که همگی توسط بیت العدل انتخاب می شوند.

یکی از این اعضا خانم اورَن سَیخان باتار (مغولستان) Uransaikhan Baatar می باشد. ایشان بین سال های ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۸ عضو سازمان مشاوران قاره ای بوده و از سال ۲۰۰۸ تا به حال عضو بالاترین نهاد امنیتی بهائیان جهان یعنی دارالتبلیغ بین المللی می باشند. از خانم باتا و جامعه بهائی می پرسیم، اطلاعات جمع آوری شده را چگونه از دست یازی دولت اسرائیل محافظت می کنند؟

عکس مربوط است به کنفرانس محلی ناکورو – ۹-۸ نوامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله



خانم باتار کنار آقای ایمن روحانی (سمت راست باتار) عضو کنونی بیت العدل جهانی و آقای پروین کومار مالِک (دومین ن

عکس مربوط است به کنفرانس محلی بنگلور – ۱۵-۱۶ نوامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله



خانم باتار کنار آقای ایمن روحانی عضو کنونی بیت العدل جهانی

عکس مربوط است به کنفرانس محلی دهلی نو – ۲۲-۲۳ نوامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله



خانم باتار (لباس مشکی) و سمت چپ ایشان خانم جون لینکولن عضو دارالتبلیغ بین المللی (بین سال های ۱۹۹۳ الی ۲۰۱۳)

عکس مربوط است به کنفرانس محلی دالاس – ۱۳-۱۴ دسامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله



خانم باتار (همراه فرزندش) و سمت راست ایشان خانم جون لینکولن عضو دارالتبلیغ بین المللی (بین سال های ۱۹۹۳ الی ۲۰۱۳)

عکس مربوط است به کنفرانس محلی اولان باتار – ۲۴-۲۵ ژانویه ۲۰۰۹ در مورد نقشه ۵ ساله



عکس مربوط است به کنفرانس محلی لندن



عکس مربوط است به کنفرانس محلی ونکوور ژانویه ۲۰۰۹



عکس مربوط است به کنفرانس محلی لوساکا – ۱-۲
نوامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت دوم

نفر دوم : پروین کومار مالِک

اگر نهاد های امنیتی ای مانند FBI, MI5, CIA, MI6 که حفظ و حراست و صیانت کشورهای آمریکا و انگلیسی را به وسیله کسب اخبار و اطلاعات در داخل این دو کشور و در سطح دنیا به انجام می رسانند، متوجه شوند که گروه هایی تروریستی مشغول یارگیری از بین ساکنان این دو کشور هستند چه اقداماتی انجام می دهند؟ آیا این نهادها بدون هیچ اقدامی از این واقعه می گذرند؟ و یا اینکه سریع ترین و سخت ترین تمهیدات را برای متوقف کردن این کار انجام می دهند؟

تشکیلات بهائی با وجود اینکه کشوری را تحت کنترل خود ندارند، اما برای حفظ و حراست و صیانت خود نهادها و سازمان هایی انتصابی را تدبیر دیده است. راس هرم این مجموعه سازمان دارالتبلیغ بین المللی بوده و سازمان های دیگری چون سازمان مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت، و سازمان مساعدین یکی پس از دیگری سازمان های زیر شاخه و گوش به فرمان راس هرم می باشند. همانطور که بیت العدل و تشکیلات بهائی همواره به عنوان افتخار بیان می کنند که در ۱۸۰ کشور جهان گسترده هستند، با فرض قبول این مطلب، سازمانهای صیانتی و حراستی این تشکیلات نیز در کل ۱۸۰ کشور دنیا موجود بوده که با کسب خبر و جمع آوری اطلاعات از ساکنان بهائی آن کشورها و افراد غیر بهائی که با بهائیان مرتبط هستند، سعی در حفظ امنیت و یکپارچگی جامعه بهائی دارند. در این راستا اگر خبری توسط یکی از این نهادهای امنیتی کشف شود که گروهی از بهائیان با منتقدین این تشکیلات و یا ناقضین امر گفتگو کرده و مراوده دارند، به سرعت توسط محافل محلی، ملی و یا به دستور مستقیم خود سازمان امنیتی و یا حتی به دستور بیت العدل با افراد خاطی برخورد شده، تذکرات لازمه داده شده، و یا حتی این افراد طرد اداری و روحانی می شوند. این حرکت های امنیتی تنها با جمع آوری اطلاعات گسترده از جمله اطلاعات خانوادگی، دوستان، اطلاع از فعالیت های مجازی از جمله شبکه های اجتماعی، پست ها و عکس های در میان گذاشته شده با دیگران در شبکه های اجتماعی، دوستان و گروه های مرتبط در آنها و هزاران روش دیگر کسب خبر قابل انجام می باشد.

در این میان سوال ما از بهائیان و کسانی که با آنها مرتبط هستند، و به طور کل مسئولین ۱۸۰ کشوری که بهائیان در آنها فعال می باشند، این است که آیا شما از چنین فعالیت هایی آگاهید؟ آیا حضور نهاد های امنیتی بهائی در کنار نهاد های رسمی کشور های مختلف مثلFBI, MI5, CIA, MI6
در مورد دو کشور آمریکا و انگلیس کاری عقلانی و خردمندانه است؟

در آخر بیایید با یکی از اعضای سازمان دارالتبلیغ بین المللی، بالاترین درجه سازمانی پس از بیت العدل، که با کسب اطلاعات سعی در حفظ و صیانت تشکیلات بهائی را دارند آشنا شویم. پروین کومار مالِک Praveen Kumar Mallik از هندوستان که در بین سال های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۰ عضو سازمان مشاورین قاره ای بوده،

و در سال ۲۰۱۰ با ترفیع درجه به عضویت در سازمان دارالتبلیغ بین المللی در آمده و هم اکنون عضو این سازمان امنیتی است.



و آقای پروین کومار مالِک (اولین نفر از سمت راست) در کنار دیگر عضو دارالتبلیغ بین المللی خانم باتار (خانم با لباس آبی) و کنار خانم باتار آقای ایمن روحانی عضو کنونی بیت العدل جهانی
عکس مربوط است به کنفرانس محلی بنگلور – ۱۵-۱۶ نوامبر ۲۰۰۸ در مورد نقشه ۵ ساله



منبع: https://www.hassanershad.com/3628

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت سوم

نفر سوم : رامچاند کونجول از آفریقا

از جمله خصلت های نهاد های امنیتی از جمله FBI, CIA, MI5, MI6 این است که این سازمان ها، اعضا و نهاد های زیر مجموعه ای دارند که از برخی از آنها هیچ گونه اطلاعات خاصی حتی عکس فرد مذبور و یا چارت اداری ای موجود نمی باشد. این خصلت مشترک همه نهاد های امنیتی در همه کشور های دنیا است. از جمله علل فقدان اطلاعات درباره این اعضا و نهاد های زیر مجموعه سری، ایجاد فضایی آرام، بدون تنش، بدون هر گونه جذب توجهات از طرف سایر اعضای آن سازمان و یا افراد عادی جامعه، روزنامه نگاران و غیره می باشد. همچنین این وضعیت می تواند طیف گسترده ای داشته باشد، به این معنی که هر چه فرد رده سری تر و امنیتی تری داشته باشد، اطلاعات در مورد او کمتر موجود بوده، به طور کلی حضور فیزیکی شخص کم رنگ تر می شود. بدین وسیله است که نهاد های امنیتی از طرفی اعضای کلیدی خود را از هجمه توجهات حفظ کرده و بدین وسیله فعالیت های امنیتی آنها را متمرکز می کنند. توجه داریم که از جمله وظایف این اعضا و نهاد های امنیتی کسب خبر، جمع آوری و پردازش اطلاعات در مورد هر شخص و یا گروهی که به نوعی خطر و تهدیدی برای سازمان و یا کشور مربوطه قلمداد می شود، می باشد.

تشکیلات بهائی که طبق آمار رسمی خود حدودا در ۱۸۰ کشور جهان گسترده شده است، سازمان های امنیتی خاصی برای حراست و صیانت خود تشکیل و توسعه داده است. سازمان اصلی و راس هرم امنیتی تشکیلات، دارالتبلیغ بین المللی بوده و زیر شاخه های آن به ترتیب سازمان مشاورین قاره ای، هیئت معاونت، و سازمان مساعدین می باشد. نکته جالب توجه این که همان طور که سازمان های امنیتی کشور های مختلف اعضایی مخفی و دور از چشم همگان دارند که در بالا توضیحات آن داده شد، مشابه آن را نیز در سازمان های امنیتی تشکیلات بهائی مشاهده می کنیم. در این میان اعضای سازمان های دارالتبلیغ بین المللی و مشاورین قاره ای و غیره، بسته به رده آنها و حوزه عملکردشان، مشاهده می کنیم که گاها تنها اسم و تاریخ عضویت آنها قابل بازیابی است. حتی عکسی از این اعضای امنیتی نیز که به طور خاص فرد مذبور را معرفی کرده باشد، به طور رسمی توسط تشکیلات بهائی در دسترس قرار نگرفته است. نصوص بهائی به طور کاملا شفاف وظیفه حفظ و صیانت را از جمله وظایف این سازمانها معرفی کرده است (رجوع کنید به کتاب اقدس بند ۱۷۳)، و لازمه صیانت کسب خبر، جمع آوری اطلاعات و وجود مامورانی است که هیچ گونه اطلاعات خاصی در مورد آنها در دسترس نباشد. اما با توجه به این که هنوز حکومت کشوری در دست بهائیان نیست (البته حکومت جهانی هفتمین هدف غایی تشکیلات بهائی است- رجوع کنید به کتاب ظهور عدل الهی،اثر شوقی افندی ص ۳۲)، لذا اگر اسم و تاریخ عضویت برخی از اعضای سازمان های امنیتی در دسترس باشد مشکلی پیش نمی آید.

از جمله افراد امنیتی سازمان دارالتبلیغ بین المللی فردی است با نام رامچاند کونجول از آفریقا، که در بین سال

های ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۳ عضو مشاورین قاره ای بوده، و از سال ۲۰۱۳ تا به حال عضو دارالتبلیغ می باشد. از رامچاند هیچ گونه اطلاع دیگری در دسترس نیست، و حتی عکسی از ایشان نیز در فضای مجازی به چشم نمی خورد. تنها عکسی که وجود دارد، عکس دسته جمعی اعضای بیت العدل، به همراه اعضای دارالتبلیغ بین المللی و مشاورین قاره است. آیا بهائیان در گستره ۱۸۰ کشوری از رامچاند اطلاعات دیگری دارند؟ آیا حوزه فعالیت او را می دانند؟ آیا سابقه تحصیلی و کاری او برای آنها روشن است؟ و آیا ...



تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت ششم

نفر ششم : آنتونلا دمونت

در آخر یکی از اعضای دارالتبلیغ بین المللی را به شما معرفی می کنیم. البته از ایشان به جز نام و تاریخ عضویت هیچ گونه اطلاع دیگری در دست نیست. ایشان آنتونلا دمونت (Antonella Demonte) از ایتالیا می باشد، که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ عضو سازمان مشاورین قاره ای بوده است، و سپس با ترفیع درجه از سال ۲۰۱۳ در دارالتبلیغ بین المللی فعالیت می کند.

برای اطلاع بیشتر عزیزان :
کمین کردن و تعقیب افرادی که به تشکیلات بهائی نقد می کنند.
خوانندگان می توانند اطلاعات بیشتر را در وب سایت زیر بدست آورند.

http://www.sourcewatch.org/index.php/Talk:Baha%E2%80%99i_Internet_Agency

چند وقت پیش وب سایت خبر گذاری بی بی سی فارسی مقاله ای در مورد واحد ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل به چاپ رساند. طبق مقاله مربوطه، واحد ۸۲۰۰ یکی از نهاد های مخوف امنیتی حکومت اسرائیل می باشد، که با عضو گیری از میان نوجوانان و جوانان مستعد و نخبه، فعالیت های امنیتی مجازی انجام می دهد. خبر مربوطه درباره ارسال پیامکی حاوی یک لینک، از فرستنده ای ناشناس به یک وکیل اماراتی که در حوزه حقوق بشر فعالیت می کند بود. محتوای پیامک نیز درباره اعمال خشونت بر علیه زندانیان زندانی اماراتی بود. وکیل مربوطه بدون اینکه لینک موجود در پیامک را باز کند، این پیام را برای یک شرکت تحقیقاتی سایبری در کانادا ارسال می کند، و آن شرکت تحقیقاتی نهایتا به شرکتی می رسد که پایه گذار آن از اعضای واحد ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل بوده است. این که این سازمان امنیتی اطلاعات مربوطه از زندان های امارات را چگونه بدست آورده است مشخص نیست.
خصوصیت نهاد های امنیتی این است که اولا ناشناس باشند، اعضای آنها تا آنجا که امکان دارد مخفی بمانند، چگونگی فعالیت های آنها از شفافیت برخوردار نبوده، و به طور کل اطلاع عموم از آن نهاد ها یا بسیار کم در دسترس می باشد و یا اصلا در دسترس نیست. میزان اطلاع عمومی از این گونه سازمان ها که وظایف امنیتی بر عهده دارند، به نوع فعالیت های امنیتی آنها و اهمیت فعالیت های امنیتی آنها بستگی دارد.
تشکیلات بهائی نیز سازمان هایی دارد که آن سازمان ها وظایف امنیتی ویژه ای برای حفظ و حراست و صیانت تشکیلات بهائی در سراسر جهان بر عهده دارند. تشکیلات بهائی مدعی است که در ۱۸۰ کشور جهان عضو دارد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که سازمان های امنیتی بهائی نیز در ۱۸۰ کشور جهان فعالیت می کنند. بلند پایه ترین سازمان تشکیلات بهائی پس از بیت العدل جهانی، سازمان دارالتبلیغ بین المللی می باشد که از

قضا یکی از حوزه های اصلی فعالیت های آن حفظ و حراست و صیانت تشکیلات بهائی می باشد. این سازمان در تمام ۱۸۰ کشور به طریق شبکه های هرمی (پس از دارالتبلیغ زیر سازمان هایی یکی پس از دیگری تشکیل شده اند از جمله، مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت، سازمان مساعدین، لجنه های عهد و میثاق و پس از آن تک تک بهائیان) عضو داشته و اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی جامعه را از این طریق بدست می آورد.

دارالتبلیغ برای رسیدن به اهداف امنیتی خود در حوزه فعالیت های مجازی نیز سازمان زیر شاخه ای تحت عنوان سازمان اینترنتی بهائی (بی آی ای) (Bahai Internet Agency) دارد. اینکه بی آی ای چگونه فعالیت می کند شفاف نیست. با وجود این که در سال های گذشته، این زیر سازمان اثری رسمی در وب سایت سازمان امور کامپیوتر و ارتباطات بهائی (Bahai computer and communication agency) داشت، در حال حاضر هیچ گونه وب سایت رسمی از این دو سازمان وجود ندارد. این نیز خود عجیب است، سازمانی که کلمه اینترنت در نام آن وجود دارد، وب سایت رسمی برای خود ندارد.

با توجه به اینکه به طور کل هر گونه فعالیتی در اینترنت وارد شود، تا ابد باقی خواهد ماند اثر فعالیت های بی آی ای هنوز در فضای مجازی موجود است. از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد که همگی در زمینه های امنیتی می باشند.

*** دیده بانی و زیر نظر داشتن فعالیت های بهائیان در شبکه های مجازی. (در این زمینه بی آی ای به یکی از بهائیان پیرو بیت العدل در مورد ارسال درخواست دوستی به یکی از بهائیان ارتدکس به نام مارتین لاوالی در فیس بوک تذکر می دهد و این ارتباط را نهی می کند.)**

*** ارتباط بهائیان با گروهی به نام ناقضین عهد و میثاق و یا هر گونه افرادی که به نوعی در تقابل با بیت العدل هستند تحت دیده بانی و نظارت کامل این سازمان قرار دارد. در این راستا، به نظر بی آی ای هر کسی (خواه ناقض عهد و یا به طور کل غیر بهائی)که کلماتی مشابه با کلمات این گروه ها به کار ببرد زیر نظر خواهد بود. از جمله می توان به کلمه "بهائیان حیفائی" Haifan Baha'i اشاره کرد که طبق نظر بی آی ای توسط کسانی استفاده می شود که بیت العدل را مشروع نمی دانند.**

*** مکاتبات علمی بهائیان تحت نظارت و دیده بانی کامل و مورد بررسی بی آی ای می باشد (که البته قبل از تشکیل بی آی ای وجود داشته و در حال حاضر جزو وظایف آن است). مثلا یکی از دانشگاهیان بهائی به نام خوان کول توسط یکی از مشاورین قاره ای به نام استفان برکلند در سال ۱۹۹۶ طبق نامه ای مورد تهدید قرار می گیرد، چرا که بحث های علمی آنها در فضای مجازی به بررسی جایگاه بیت العدل و مشروعیت آن طبق نصوص بهائی رسیده بوده است. مشاور قاره ای آن زمان که از سال ۲۰۱۰ تا کنون یکی از اعضای بیت العدل می باشد، به دستور دارالتبلیغ دستور توقف مباحثات را صادر می کند و در صورت عدم تمکین عواقبی از جمله طرد در انتظار افراد خاطی بوده است. خوان کول از سال ۱۹۹۶ تا به حال از بهائیت خارج شده است.**

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ)- قسمت هشتم

نفر هشتم : آلیسون میلستون

در کشور های مختلف سازمان های دولتی و به خصوص سازمان های امنیتی، برای گزینش افراد شرایط خاصی قائل می شوند. از جمله آن شرایط، وضعیت سکونت دائم داشتن، پاسپورت آن کشور را داشتن، و یا اینکه اگر سازمان مربوطه بسیار امنیتی است، پیش زمینه امنیتی وی نیز بررسی می شود. بررسی پیش زمینه افراد یکی از متداول ترین ساختار های امروزی گزینش افراد می باشد. در این راستا کشور های مختلف به جمع آوری و پردازش اطلاعات مختلف از افراد و نهادهای مختلف می پردازند. جمع آوری و تبادل اطلاعات میان سازمان های امنیتی کشور های مختلف امری متداول است.

مشاهده می کنیم که تشکیلات بهائی نیز برای کسانی که می خواهند به عضویت این تشکیلات درآیند و پیرو آن شوند، مراحل گزینشی خاصی قائل است. میزان اصلی گزینش برای تشکیلات بهائی، ایمان و یا عدم ایمان به باب، بهاءالله، عبدالبهاء، شوقی و بیت العدل می باشد. برای این که گزینش فرد مورد قبول واقع شود، فرد مذبور می بایست که تعهدنامه ای را نیز به امضا برساند. اما نکته اصلی اینجاست که چگونه تشکیلات بهائی متوجه می شوند که کسی به واقع مومن است و یا نیست؟ به فرمایش جناب شوقی درباره تسجیل (نام امری به عضویت در آمدن در تشکیلات بهائی) افراد توجه کنید:

توقیعات مبارکه (۱۹۲۷-۱۹۳۹): صفحه ۲۲۸

و متانت مشارکت نمایند. تاخیر و تهاون و تراخی را دقیقه‌ای جائز ندانند و در اظهار عقیده و ثبت اسما خویش در سجل محافل روحانیه مسامحه ننمایند و غفلت نورزند. و همچنین باید امنای محافل روحانیه که حافظ و حارس جامعه‌اند نفوس سلیمه مخلصه مومنه را از مدعیان محبت و انفس شریره مفسده مغرضه تمیز دهند و به کمال فطانت و متانت و استغنا سلوک نمایند و ذیل پاک امرالله را از مارب نوهوسان و کیدمفسدان و مشتهیات اهل طمع و عدوان ملوث و مغبر نسازند و نتیجه احصائیه را بعد از تدقیق و اکمال در پاکتی نهاده مختوما بعنوان امنای محفل مرکزی بطهران ارسال دارند و نسخه‌ای از ان در سجل محفل ...

مشاهده می کنیم که دقت زیادی برای تسجیل افراد در تشکیلات بهائی صورت می گیرد!! چرا که نفوس شریره مفسده مغرضه و مدعیان محبت می بایست از نفوس پاک و مومن تمیز داده شوند. اما سازوکار این غربال گری چگونه است؟ این کار هیچ راهی به جز جمع آوری اطلاعات و تحقیق و سرک کشی در زندگی شخصی افراد نداشته و تشکیلات بهائی نیز مانند کشور های مختلف و سازمان های امنیتی از جمله FBI, MI5 برای عضو گیری به همین سازکار روی می آورد. وقتی به چارت سازمانی تشکیلات بهائی توجه می کنیم می بینیم که این

تشکیلات از راس خود تا تک تک اعضای جامعه، اعضای امنیتی برای صیانت و حراست خود داشته، به نوعی تمامی بهائیان یک عضو امنیتی و خبر رسانی برای کل تشکیلات می باشند. راس تشکیلات بهائی، یعنی بیت العدل، ۹ عضو دارد که از سال ۲۰۰۵ تا کنون تمام اعضای آن از بالاترین نهاد امنیتی بهائی یعنی دارالتبلیغ بین المللی انتخاب شده اند. پس از بیت العدل، بالاترین سازمان تشکیلات بهائی همان بالاترین سازمان امنیتی یعنی دارالتبلیغ است که وظیفه حراست و صیانت تشکیلات به طور کل بر عهده آن است. پس از آن سازمان مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت، و سازمان مساعدین، و محافل ملی و محلی و افراد جامعه. همه این سازمان ها، و اعضای جامعه وظایف امنیتی داشته، چشم و گوش تشکیلات برای جمع آوری اطلاعات از اطراف و اکناف جامعه بهائی است. در این راستا کسانی که می خواهند به عضویت جامعه بهائی درآیند، اطلاعات و پیش زمینه آن ها به راحتی در دست تشکیلات بهائی قرار دارد. اما سوال اساسی اینجاست که آیا حضور چنین تشکیلات امنیتی در هر کشوری، معارض با دولت و حاکمیت کشور نیست؟ چرا که این تشکیلات برای محافظت از خود اطلاعات ساکنین کشور مذبور را می بایست جمع آوری کند، کاری که فقط نهاد های دولتی و دارای مجوز رسمی می بایست انجام دهند!!؟؟ در واقع تشکیلات بهائی مانند نهادی موازی با نهاد های امنیتی اطلاعات ساکنین کشور های مختلف را جمع آوری می کند.

حال که سخن به این جا رسید بیایید با یکی از اعضای دارالتبلیغ بین المللی، بالاترین نهاد اطلاعات و امنیت تشکیلات بهائی آشنا شویم. ایشان آلیسون میلستون Alison می باشد. وی در سال ۲۰۰۸ به عضویت نهاد امنیتی پس از مشاورین قاره ای، مربوط به قاره آمریکا در آمد، و پس از ترفیع درجه امنیتی به عضویت سازمان دارالتبلیغ بین المللی در سال ۲۰۱۳ در آمد. جالب آنکه همانطور که ایشان یکی از اعضای بالاترین سازمان امنیتی بهائی هستند، مشخصات ایشان، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تحصیل، وضعیت تاهل، تعداد فرزندان، حتی چنین اطلاعات کاملا عمومی ایشان نیز در دسترس نیست.حتی عکسی که به طور واضح ایشان را معرفی کرده باشد در فضای مجازی وجود ندارد که این خود صحه ای برای امنیتی بودن ایشان و تشکیلات بهائی می باشد.

منبع: https://www.hassanershad.com/3990

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت هفتم

معمولا در هر کشور و سازمانی پستهای کلیدی در اختیار افرادی قرار می گیرد که در نهاد های امنیتی باشند، و یا از لحاظ مسائل امنیتی به میزان لازم پیش زمینه آنها مورد بررسی قرار گرفته باشد. در این راستا، هر چه پست و رده کاری فرد بالاتر باشد، پیش زمینه وی از لحاظ امنیتی تحت کنکاش و ریز بینی بیشتر و دقیق تری قرار گرفته است. به طور کلی، رابطه و تناسب دقیقی میان درجه اهمیت رده خاص سازمانی، وظایف و مسئولیت های آن و پاک بودن سابقه عملکرد شخص مورد نظر برای آن منسب و همسویی عقیدتی، نگرشی، و فکری آن فرد با محوریت، اهداف و رسالت سازمان مربوطه وجود دارد. هر چه این تناسب بیشتر برقرار باشد، رده امنیتی شخص مذبور بالاتر می باشد.

دقت نظر در مورد تشکیلات بهائی نیز چنین رویه کلی مورد نظر بالا را به طور وضوح نشان می دهد. بالاترین نهاد تشکیلات بهائی، که رهبری تشکیلات و هدایت جامعه بهائی بر عهده اوست، بیت العدل جهانی می باشد. پس از بیت العدل جهانی، دارالتبلیغ بین المللی قرار می گیرد، که وظیفه آن به دو قسمت عمده تقسیم می شود، تبلیغ و حراست. وجه دوم وظیفه این سازمان نشان می دهد که دارالتبلیغ بین المللی بالاترین نهاد امنیتی تشکیلات بهائی است. اما نکته جالب توجه این است که، مطالعه تاریخچه اعضای بیت العدل نشان می دهد که از سال ۱۹۸۷ میلادی با انتخاب فردی به نام پیتر خان از سازمان امنیتی دارالتبلیغ بین المللی، هر دوره ۵ ساله که انتخابات بیت العدل انجام شده است، اعضای بیشتری از این سازمان انتخاب شده اند. ادامه این رویه نهایتا به سال ۲۰۰۸ می رسد که کل ۹ نفر بیت العدل از دارالتبلیغ بین المللی انتخاب می شوند. نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۳ نیز طبق انتظار به همین ترتیب می باشد که همگی اعضای انتخابی از دارالتبلیغ بین المللی هستند. به نظر می رسد که تشکیلات بهائی در طی روندی بیست و اندی ساله با جهان مدرن هماهنگی بیشتری در رعایت مسائل امنیتی پیدا کرده است. این مسئله خود جای سوال دارد، چرا که اولا اعضای بیت العدل به گفته جامعه بهائی از طریق انتخابات انتخاب می شوند. و در این انتخابات بیش از ۱۰۰۰ نفر شرکت می کنند، که اگر ۵۰٪ آنها مرد باشند (اعضای بیت العدل طبق نصوص بهائی همگی باید مرد باشند – نغز آنجاست که بهائیان در تبلیغاتشان خود را حامی تساوی حقوق زن و مرد نشان می دهند) ۵۰۰ نفر واجد شرایط برای انتخاب شدن هستند، اما مشاهده می کنیم که اولا در انتخابات یا همان اعضای قبلی انتخاب می شوند، و یا اگر یکی دو نفر از اعضای قبلی استعفا داده باشند، به همان میزان از دارالتبلیغ بین المللی که ۹ نفر عضو دارد، صندلی های خالی بیت العدل پر می شوند. نکته دوم اینجاست که نصوص بهائی عنوان کرده است که تصمیمات جمعی جمع ۹ نفره بیت العدل ملهم به الهامات الهی است و مصون از خطا. طبق این نکته، اولا چرا اصلا انتخابات صورت میگیرد، مگر نه این است که اگر هر که باشد، فرقی در نتیجه ندارد چرا که تصمیم خدا عوض نمی شود، دوم اینکه اگر مصون از خطاست، چه فرقی می کند که چه کسی و از چه سازمانی انتخاب شود؟ چرا دارالتبلیغ که بالاترین نهاد امنیتی بهائی است، تربیت اعضای انتخابی آینده

بیت العدل را باید بر عهده داشته باشد؟؟؟

عکس زیر تاریخچه سازمانی اعضای بیت العدل از تاریخ تاسیس در سال ۱۹۶۳ تا کنون می باشد که در آن روند انتخاب شدن اعضای این سازمان از دارالتبلیغ را نشان می دهد این خود شاهد بر امنیتی بودن تشکیلات بهائی است. اما نکته جالب بعدی اینجاست که اعضای دارالتبلیغ بین المللی هم همین رویه بیت العدل را در پی گرفته و همگی اعضای آن از نهاد امنیتی رتبه بعدی یعنی سازمان مشاورین قاره ای انتخاب می شوند. دقت نظر در سابقه فعالیت های اعضای دارالتبلیغ این موضوع را به طور شفاف نشان می دهد.

لینک عکس

مشاهده این اوصاف نشان می دهد که تشکیلات بهائی رویه امنیتی بسیار سازمان دهی شده و دقیقی دارد و هر کسی طبیعتا امکان رشد و رسیدن به مناسب بالای این تشکیلات را ندارد.



حال که بحث به اینجا رسید، یکی از اعضای دارالتبلیغ را به شما معرفی می کنیم. ایشان خوان فرانچسکو مورا Juan Francisco Mora)

) می باشد. ایشان ملیتی کاستاریکایی داشته، از سال ۲۰۰۵ عضو سازمان امنیتی مشاورین قاره ای شده است. در سال ۲۰۰۸ با ترفیع درجه به دارالتبلیغ می پیوندد. متاسفانه در انتخابات سال ۲۰۱۳ بیت العدل که این سازمان به ۲ نفر برای پر شدن کرسی های خود نیاز داشته است، و آقای مورا که در بین ۴ مرد دارالتبلیغ بین المللی بوده است، برای این منسب انتخاب نمی شود و دو همکار دیگرش جاهای خالی را پر می کنند.

عکس مربوط است به کنفرانس محلی در ماناگوا، نیکاراگوا



آقای مورا دومین نفر از سمت چپ، نفر اول از سمت چپ اقای استفان برکلند عضو بیت العدل



آقای مورا (نفر اول از سمت راست)، خانم پنی واکر عضو سابق دارالتبلیغ بین المللی (سمت راست آقای مورا)، آقای معین افنانی عضو محفل ملی آمریکا (چهارمین نفر از سمت راست)

منبع: https://www.hassanershad.com/3649

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت پنجم

نفر پنجم : مهرانگیز فرید تهرانی

نمی توان انتظار داشت که در کلیت، نحوه عملکرد، و چگونگی به انجام رساندن اهداف نهادهای امنیتی به طور کل شفافیتی وجود داشته باشد. به عنوان نمونه سازمان های امنیتی با حوزه عملکرد داخلی و خارجی در کشور های مختلف ممکن است وب سایت رسمی داشته باشند، اما در این وب سایت ها تنها اهداف کلی بزرگنمایی می شود که از جمله می توان به حفظ و حراست و صیانت کشور در مرزهای داخلی و خارجی اشاره کرد. اما در مورد ریز فعالیت ها و چگونگی عملکرد این سازمان ها برای رسیدن به اهداف خود هیچ گونه شفافیتی وجود ندارد.

دارالتبلیغ بین المللی بلند مرتبه ترین سازمان تشکیلات بهائی پس از بیت العدل جهانی می باشد. اولین بار که اسم این سازمان به گوش می رسد، خواه نا خواه توجه انسان به سمت تبلیغ، هیاهو، گسترش و توسعه نام و محصولات تشکیلات بهائی توسط این سازمان جلب می شود. در این راستا انتظار می رود نه تنها شرایط دسترسی به این سازمان به طور رسمی از طریق اینترنت وجود داشته باشد، بلکه چگونگی و روند فعالیت و دستور کار آن به طور شفاف قابل بازیابی باشد. متاسفانه موتور جستجوی گوگل خلاف این انتظار را نشان می دهد. نه تنها این سازمان وب سایت رسمی مشخص و منحصر به فرد نداشته، تنها اثر رسمی آن را در خلال سطور مختلف با جستجوی نام این سازمان در وب سایت تشکیلات بهائی (bahai.org) پیدا می کنیم. در این راستا، همچنین نحوه عملکرد و گزارشی از عملکرد ها و اطلاعات دیگر در مورد این سازمان به طور شفاف به هیچ عنوان قابل بازیابی نیست. تنها مسائل قابل دسترسی موازین کلی و اهداف تشکیلاتی است (جالب آنکه ششمین لینکی که با گوگل کردن نام انگلیسی این سازمان بدست می آید، نامه تهدید آمیزی است از طرف مشاوری از دارالتبلیغ به یک فرد دانشگاهی).

حال سوال این است که تشابه موجود میان سازمان های امنیتی مانند FBI, MI5, CIA, MI6 و دارالتبلیغ بین المللی که در زمینه شفافیت عملیاتی و چگونگی به انجام رساندن اهداف کاملا مانند هم هستند، از چیست؟ رجوع به نصوص بهائی نشان می دهد که این سازمان و زیر مجموعه هایش (از جمله سازمان مشاورین قاره ای و هیئت معاونت ، سازمان مساعدین) وظیفه حراست و صیانت تشکیلات بهائی را نیز عهده دار می باشند. در نتیجه دارالتبلیغ بین المللی نهادی امنیتی تشکیلات بهائی است که کاملا شبیه نهادهای امنیتی کشورهای جهان هیچ گونه شفافیتی در حوزه فعالیت های خاص امنیتی خود ندارد.

جستجو در وب سایت ذکر شده تحت نام دارالتبلیغ بین المللی (International Teaching Center)، پاره ای از کلیات فعالیت های امنیتی و صیانتی این نهاد را نشان می دهد. همین سطور محدود موجود که بیش از دو پاراگراف هم نمی شود، نکته بسیار جالبی را از زبان خود تشکیلات بهائی افشا می کند که نشان می دهد که این تشکیلات یک

قدم از دیگر نهاد های امنیتی معتبر دنیا جلوتر می باشد. و آن این است که این نهاد امنیتی، با استفاده از عصبیت مذهبی پیروان تشکیلات بهائی، از همه نهادها و افراد جامعه خواسته است که در زمینه امنیت جامعه چشمان خود را باز کرده و مراقب حرکت های خطرناک باشند. در این راستا تمامی نهادهای تبلیغی، اداری، و همه افراد جامعه بهائی چه امنیتی و چه غیر امنیتی درگیر این مسئله خاص هستند. محدوده مراقبت ها نیز به داخل جامعه محدود نمی شود. مراقبت تشکیلات از تهدید های خارجی نیز تحت وظایف همین سازمان بوده و کل بهائیان نیز به مانند نمونه های داخلی درگیر آن هستند. به قسمت زیر توجه کنید:

in the light of the warnings of the Guardian, the Auxiliary Boards for Protection should keep "constantly" a "watchful eye" on those "who are known to be enemies

این سطور سخنش این است که به توصیه شوقی افندی ولی امر اول بهائیان، هیئت های معاونت در راستای حراست و صیانت تشکیلات بهائی می بایست همواره و به طور مدام چشمانشان را باز نگه داشته تا تشکیلات را از کسانی که به عنوان دشمن شناسایی شده اند حفظ کنند.

سوال این است که چگونه تشکیلات بهائی برایش مشخص شده است که افراد مذکور دشمن هستند؟ آیا غیر از این است که برای رسیدن به چنین نتیجه گیری ای، تشکیلات می بایست با جمع آوری اطلاعات از تمامی اعضایش در درجه اول و سپس با جمع آوری اطلاعات از تمامی کسانی که به نوعی با اعضایش در ارتباط هستند (از همسایه غیر بهائی گرفته، تا دوست، معلم، هم کلاسی، صاحب کار، و ....) در درجه دوم و در نهایت با جمع آوری اطلاعات در فضاهایی از جمله شبکه اجتماعی با تعقیب و شناسایی کسانی که فعالیت های مرتبط انجام می دهند، وظیفه حفظ و حراست و صیانت از تشکیلات را انجام دهند؟ سوال بعد این است که منظور از چشمان باز دائمی چیست؟

جالب تر از همه این که در سطور موجود مشاهده می کنیم که ریز فعالیت ها، و چگونگی عملکرد به نوعی در قالب توصیه هایی به افراد جامعه خود را نشان می دهد. این یعنی صیانت از پائین به بالا، که اشاره شد همه افراد جامعه به ماموران امنیتی بدل می شوند. از طرف دیگر هیچ گونه شفافیت و شرحی از چگونگی عملکرد از بالا به پائین برای حراست و صیانت دیده نمی شود. در این راستا توصیه شده است که جامعه چشمانش را باز نگه دارد، اما افراد مسئول چگونه چشمانشان را باز نگه می دارند؟؟ حال که سخن از عدم شفافیت شد، یکی از اعضای دارالتبلیغ را به شما معرفی می کنیم که تنها اثری که در فضای گسترده اینترنت از وی موجود است، اسم و تاریخ عضویت در سازمان مشاورین قاره ای و سپس تاریخ ترفیع وی و عضویت وی در دارالتبلیغ بین المللی می باشد. ایشان مهرانگیز فرید تهرانی (Mehranguiz Farid Tehrani) هستند که در بین سال های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳ عضو سازمان مشاورین قاره ای برای قاره آسیا بوده اند و پس از ترفیع درجه از سال ۲۰۱۳ تا به حال عضو دارالتبلیغ بین المللی می باشند. با توجه به اسم ایشان که اسم یک خانم ایرانی می باشد، ظاهرا یکی از خانم های ایرانی عکس زیر شخص خانم مهرانگیز فرید تهرانی هستند.



منبع: https://www.hassanershad.com/3638

تشریح نهادهای امنیتی و حراستی و مسئولین بلند پایه امنیتی تشکیلات بهایی (دار التبلیغ) -قسمت چهارم

نفر چهارم : آندرج دونووال

کشور هایی که منافع مشترک دارند و به نوعی از روابط خوبی با یکدیگر برخوردار می باشند، تبادل اطلاعات امنیتی نیز میان سازمان های امنیتی شان انجام می شود. کشور هایی مانند آمریکا و انگلیس و اسرائیل و ... که در طی سال ها نشان داده اند که منافع مشترک زیادی با یکدیگر دارند، برای حفظ و حراست یکدیگر، تبادل اطلاعات میان سازمان های امنیتی آنها برقرار است. البته ممکن است که همه اطلاعات بدست آمده را بین هم به اشتراک نگذارند که قطعا هم همین طور است، اما منافعشان ایجاب می کند که از همدیگر مراقبت کرده، اگر اطلاعاتی در این زمینه توسط نهاد های امنیتی بدست آمده بین یکدیگر به اشتراک گذاشته می شود.
تشکیلات بهائی به طور کلی منافعش در ارتباط قوی با کشور های مختلف دنیا به خصوص با قدرت های استکباری حفظ می شود. دیده می شود که هر از چند گاهی نهادها و افراد صاحب قدرت کشور هایی مثل کانادا، آمریکا، انگلیس، استرالیا کشور ایران را متهم می کنند که حقوق بهائیان را پایمال کرده است. سوای اینکه این کار درست است یا خیر و یا با ادله قطعی بوده و یا خیر، نکته ای که هست این است که منافع بهائیان نیز توسط کشور های قدرتمند و صاحب نام دنیا حفظ می شود.
تشکیلات بهائی طبق نصوص مستند موجود، سازمان های امنیتی زیادی دارند. راس این سازمان ها دارالتبلیغ بین المللی بوده و سازمان های تحت کنترل و زیر مجموعه آن، سازمان مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت، و سازمان مساعدین، و لجنه های عهد و میثاق می باشد، که همگی آنها تحت نظارت دارالتبلیغ و یکی پس از دیگری فرمان های امنیتی را از سازمان های بالاتر دریافت می دارند. بعلاوه این سازمان ها، نصوص بهائی و دستور العمل های موجود در وب سایت رسمی بهائیان(bahai.org) را برای حفاظت و صیانت و حراست تشکیلات بهائی به طور شفاف اذعان کرده است که این وظیفه خطیر حراست، وظیفه اعتقادی و تشکیلاتی همه بهائیان دنیا می باشد. توجه داریم که تشکیلات بهائی یکی از افتخاراتش را نیز این مسئله عنوان می کند که در ۱۸۰ کشور جهان گسترده شده است.
لازمه حراست و حفاظت، جمع آوری اطلاعات از کلیه نهادها و اشخاص داخلی و خارجی جامعه می باشد. وب سایت ذکر شده این رویکرد را این گونه معرفی کرده است که همه افراد جامعه، به خصوص نهاد های امنیتی می بایست همواره چشمانشان باز باشد و حرکات خطرناک داخلی و خارجی را که ممکن است ضرری به تشکیلات بهائی بزند شناسایی کنند. از طرفی دیگر همان وب سایت مذکور اشاره کرده است که تمامی فعالیت های امنیتی می بایست به دارالتبلیغ بین المللی مخابره شود. مقر کل سازمان های امنیتی تشکیلات بهائی در اسرائیل قرار دارد. حال سوال اینجاست که با توجه به فعالیت های گسترده امنیتی تشکیلات بهائی، که لازمه آن جمع آوری اطلاعات می باشد، و این اطلاعات در کشور اسرائیل ذخیره سازی شده و پردازش می شود، اگر کشور اسرائیل و یا دیگر

کشور هایی که منافع تشکیلات بهائی را حفظ می کنند از تشکیلات بهائی درخواست کنند که اطلاعاتشان را با آنها به اشتراک بگذارند، جواب این تشکیلات چیست؟ آیا عقل سلیم می پذیرد که تشکیلات بهائی اطلاعات جمع آوری شده را در اختیار نهادهای امنیتی کشورهای مشترک المنافع خود نگذارد؟ اطلاعات جزئی و کلی، کم و یا زیادی که از ۱۸۰ کشوری که بهائیان در آنها حضور دارند و اطلاعات مختلف از هر یک از آن کشور ها، ساکنان و ... در کشور اسرائیل ذخیره می شود، آیا جلب توجه کشور های حافظ منافع تشکیلات بهائی را نمی کند؟

در خاتمه بیایید با یکی از ۹ عضو سازمان دارالتبلیغ بین المللی آشنا شویم. از ایشان هیچ گونه اطلاعات خاصی در فضای گسترده اینترنت موجود نمی باشد، این که مثلا چه تحصیلاتی دارند، کجا زندگی می کنند، و غیره که این خود نشان از امنیتی بودن سازمان مربوطه و شخص ایشان است. ایشان آندرج دونووال (Andrej Donoval) می باشد، که در بین سالهای ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۳ عضو سازمان مشاورین قاره ای، برای قاره اروپا بوده است، و در سال ۲۰۱۳ با ترفیع درجه به عضویت دارالتبلیغ بین المللی در می آید. عکسی از ایشان به طور رسمی موجود نیست که واضح نشان دهد که صاحب عکس به واقع آندرج دونووال عضو دارالتبلیغ بین المللی می باشد. تنها عکسی که از این نام به طور رسمی موجود است، عکس دست جمعی اعضای بیت العدل، به همراه اعضای دارالتبلیغ و مشاورین قاره ای که مجموعا ۹۹ نفر را تشکیل می دهند، می باشد. اما عکس دیگری نیز تحت نام وی وجود دارد که تطابق آن با یکی از آن ۹۹ نفر را به عهده خواننده می گذاریم.





تشریح واژهای اشغال سرزمین در پیامهای بیت العدل : توضیح مفهوم نقشه مقاله ۷۹۷

نشست ۷۹۷

فیلم :

✍ **حسن ارشاد**

لینک مقاله ۷۹۷ : https://www.hassanershad.com/12960

هدف بیت العدل اشغال سرزمین و خاک

برای نیل به این هدف به دنبال تغییر بافت جمعیتی

توضیح قسمت اول : تجاوز به خاک

مفهوم نقشه جلسه دوم

تشریح (نقشه الهی) الواح ملکوتی عبد البهاء ۱۹۱۶ – ۱۹۱۷ و و ارتباط آن با نقشه های شوقی و بیت العدل (شانزده نقشه دیگر تا زمان حاضر)

چکیده کلی مطالب ارائه شده:

بیت‌العدل اعظم خود را حکومت جهانی بهائی می‌داند و از طریق ساختارهای تشکیلاتی منسجم، شامل محافل ملی و شبکه‌های محلی، نفوذ و سلطه جهانی خود را پیگیری می‌کند. این حکومت جهانی بر پایه مجموعه‌ای از نقشه‌ها و برنامه‌های راهبردی شکل گرفته که از سال ۱۹۶۴ تاکنون در قالب ۱۳ نقشه توسعه یافته‌اند و دو نقشه اصلی آن برگرفته از متون عبدالبهاء و شوقی افندی است. بیت‌العدل این نقشه‌ها را با استناد به الواح مقدسه بهاءالله مشروعیت می‌بخشد.

عبدالبها نقشه‌های اولیه را در سال ۱۹۱۶ با تمرکز بر آمریکا و شبکه‌سازی تشکیلاتی گسترش داد که این کشور را محور حرکت به سوی «قرن ذهبی» یا عصر طلایی بهائی معرفی کرد. پوشش ظاهری این برنامه‌ها «صلح جهانی» و «وحدت انسانی» است، اما منتقدان این موارد را ابزار و پوششی برای توسعه نفوذ و کنترل تشکیلاتی می‌دانند. شبکه‌سازی در قاره آمریکا و سپس در مناطق دیگر با هدف اشغال فرهنگی و اجتماعی و تغییر بافت جمعیتی صورت می‌گیرد.

از سال ۱۹۹۶، با همکاری مؤسسه راکفلر و استفاده از برنامه‌های توسعه انسانی، بیت‌العدل برنامه‌های خود را شدت بخشیده است. پروژه‌ها و نقشه‌ها در قالب اقدامات اجتماعی و بشردوستانه اجرا می‌شوند، اما هدف نهایی تثبیت حکومت جهانی بهائی است.

تشکیلات بهائی همچنین از مکانیزم‌های کنترل ذهن و مغزشویی برای حفظ انسجام داخلی و پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در ایران و دیگر کشورها به عنوان بخشی از این برنامه‌ها پیش می‌رود.

در نهایت، برنامه‌ریزی دقیق، ساختار منسجم، و استناد به متون مقدس برای مشروعیت‌بخشی از ویژگی‌های برجسته پروژه حکومت جهانی بیت‌العدل است که هدف آن تسلط و اشغال تدریجی سرزمین‌ها و جوامع در سطح جهانی است.

- بحث بیت‌العدل و حکومت جهانی
- نقشه‌های جهانی بیت‌العدل
- تکامل تاریخی نقشه‌ها
- بررسی نقشه‌های جهانی و واژگان کلیدی
- ظهور نقشه الهی در آثار بهائی
- برنامه‌ریزی‌های بیت‌العدل پس از ۱۹۹۶
- الواح مقدسه و مشروعیت حکومت جهانی بهایی

- **بحث بیت‌العدل و حکومت جهانی**
- به نام خدا، با عرض سلام و ادب خدمت شما عزیزان. سخن به اینجا رسید که بیت‌العدل خودش را حکومت جهانی می‌داند، چنان‌که شوقی هم خود را حکومت جهانی می‌دانست. شورای بین‌المللی بهایی را که در رأس قرار داد و حالا محوریت خودش هم در این میان ملحوظ بود. رسماً شما ذیل «حکومت رهایی» جستجو

کنید، در کتابخانه بهایی دقیقاً همین موضوع را می‌آورد و مدل حکومت خودش را با حکومت‌های دیگر مقایسه می‌کند. این مباحث مفصل است و جای خودش بررسی می‌شود.

- پس بیت‌العدل خودش را حکومت جهانی می‌داند و سال ۱۹۷۲ با تصویب قانون اساسی حکومت خود، بار دیگر بر این موضوع تأکید کرده است. از دید بیت‌العدل، تمام کشورها در واقع زیر سلطه او هستند. به این مفهوم که محافل ملی، ستون‌های اصلی بیت‌العدل محسوب می‌شوند. سند این مطلب در پیام ۲۱ آوریل ۱۹۶۶ به صراحت آمده است که تمام محافل ملی عمده، ستون‌های بیت‌العدل‌اند و محفل روحانی ملی با سایر محافل روحانی ملی، ستون‌های بیت‌العدل اعظم را تشکیل می‌دهند و جمع کل این محافل به ۷۹ محفل می‌رسد.
- این‌ها حکومت‌هایی دست‌نشانده بیت‌العدل‌اند و در همان متن شوقی هم به این امر تأکید شده است. این‌ها در جهت توسعه و اتصال جامعه اسم اعظم یا به عبارتی امرالله فعالیت دارند. تمام این‌ها اسامی جمعیت بهایی است که ساختار آن‌ها ارتباطی ارگانیک با هم دارد و حکومت از دید آن‌ها دارای سه قوه قضاییه، مقننه و مجریه است که پیش‌تر در دو نقشه مفصل توضیح داده‌ام.
- **نقشه‌های جهانی بیت‌العدل**
- این دو نقشه بسیار مهم‌اند و در این جلسه نیز آن‌ها را توضیح می‌دهم چون بسیار ضروری است. در تمام نقشه‌های بیت‌العدل، یعنی ۱۳ نقشه بیت‌العدل که از سال ۱۹۶۴ با شروع برنامه ۹ ساله آغاز شد و اکنون نیز در برنامه نهم (۱۳مین نقشه) قرار داریم، بیت‌العدل رجحان خود و الهی بودنش را بیش از همه از همین دو نقشه می‌گیرد.
- اولین نقشه، نقشه ملکوتی یا چند لوح یا نقشه الهی است که به تعبیرهای مختلف از آن نام برده می‌شود و از عبدالبها صادر شده است. نقشه دوم، اولین نقشه جهانی است که نقشه ۱۰ ساله نام گرفته و از شوقی افندی است.
- **تکامل تاریخی نقشه‌ها**
- خود بهائیان برای این نقشه‌ها یک جزوه تحت عنوان «تکامل تاریخی نقشه‌های جهانی» تهیه کرده‌اند که در آن به خوبی روند این نقشه‌ها را تشریح کرده‌اند. خطاب من به محققین بهایی و دیگر پژوهشگرانی است که در مورد بهائیت تحقیق می‌کنند؛ عزیزان اگر می‌خواهید به نتایج دقیق برسید، باید به سرمنشأ اسناد بروید و مستقیم از آنجا مطالب را استخراج کنید.
- من شخصاً بارها این «تکامل تاریخی نقشه‌های جهانی» و منابع مشابه را بررسی کرده‌ام، اما تجربه نشان داده که بیت‌العدل در این جزوه‌ها مطالبی را از پیام‌های خودش یا از موسسه‌های وابسته مثل «جامعه جهانی بهایی»، «موسسه دارالتبلیغ»، یا «موسسه طرح و توسعه اقتصادی اجتماعی» جمع‌آوری می‌کند.
- در واقع بیت‌العدل آن بخش از مطالب را به صورت عمدی انتخاب و جمع‌آوری می‌کند که شما نیاز دارید بدانید، تا مستقیم سراغ اصل منابع نروید، چرا که در اصل منابع، مطالب دیگری هم وجود دارد که در طول زمان برخی لغزش‌ها و نکاتی در آن‌ها نهفته است و به دست آوردن آن‌ها برای بیت‌العدل خوشایند نیست.

- مطالبی که من در جلسه گذشته ارائه کردم، مطالبی است که مستقیم از منابع اصلی مطالعه کرده‌ام و این مطالب را در همین نقشه‌ها نخواهید یافت چون سانسور شده‌اند. بیت‌العدل می‌خواهد شما تنها همان بخش‌هایی را ببینید که فعلاً لازم است بدانید. برخی سرنخ‌ها را برای آینده گذاشته‌اند، زمانی که فرآیندهای فکری و تبلیغی به حد کافی پیش رفت و وقتش رسید، آن مطالب را آشکار می‌کنند.
- من حتی در کلاب‌هاوس با یکی از بهاییان گلایه کردم که چرا من را ساسپند کردید و به او گفتم روزی خواهد رسید که اسلحه به دست شما دهند و شما از زبان خودتان به قدرت برسید. بیت‌العدل فعلاً این اجازه را نمی‌دهد چون هنوز جامعه بهایی در حالت جنینی است و وقتش نرسیده است.
- **بررسی نقشه‌های جهانی و واژگان کلیدی**
- در همین نقشه که پشت سر من است و من در جلسه گذشته قصد داشتم آن را بررسی کنم، دقیقاً همین مطالب مطرح می‌شود.
- نقشه‌ها از همان ابتدا با هدف حکومت جهانی طراحی شده‌اند. بیت‌العدل از همان ابتدای تأسیس، سودای حکومت جهانی در سر داشته و حکومت خود را شکل داده است. در هر کشوری در حال توسعه منابع انسانی است تا به این هدف برسد؛ هدفی که اشغال سرزمین است.
- برای رسیدن به این هدف، از تغییر بافت جمعیتی استفاده می‌کند تحت دو عنوان «اقدام اساسی» و «اقدام اجتماعی». در موضوع تصرف سرزمین که بسیار مهم است، مستندات روشنی دارم که توضیح خواهم داد.
- واژگان کلیدی در پیام‌های بیت‌العدل اهمیت بسیار دارد. من بیش از ۳۰۰ مورد از واژگان خاص را در پیام‌های بیت‌العدل از ۱۹۶۳ به بعد استخراج کرده‌ام که حدود ۲۰ مورد آن را در جلسه قبل ارائه کردم. برخی از این واژگان منشأ مشخصی ندارند و معلوم نیست جناب بهاءالله یا عبدالبها واقعاً با این نیت آن‌ها را بیان کرده‌اند یا نه.
- شوقی وقتی قدرت را در دست گرفت، برای مشروعیت‌بخشی به حرکت خود و تحریک پیروان، مطالبی را به الهی بودن نسبت داد. او می‌گفت سخنانش منشأ الهی دارد چون مشروعیت زمینی ندارد و این تصمیم از بالا گرفته شده است.
- نقشه‌های الهی که اکنون شاهد ۱۷ نمونه از آن‌ها هستیم و ۱۳ مورد آن توسط تشکیلات بهایی و بیت‌العدل طراحی شده، همگی مشروعیت خود را به همان سخنان بهاءالله ربط می‌دهند.
- **ظهور نقشه الهی در آثار بهائی**
- در لوح سلطان، بهاءالله می‌گوید: «مرا در پس پرده‌ای از تاریکی پنهان ساخته‌اند»، یعنی حکومت من را پشت پرده‌ای از وهم و گمان مخفی کرده‌اند. او می‌گوید به‌زودی دست قدرت خداوند این پرده را خواهد درید و بابی بزرگ به روی این شهر باز خواهد شد.
- در ادامه می‌گوید: «در آن روز مردم فوج فوج به آن شهر وارد خواهند شد.» بهاییان معتقدند منشأ تمام نقشه‌های الهی همین عبارت است. عبدالبها، شوقی و بیت‌العدل این ۱۷ نقشه را به این قطعه از لوح سلطان منتسب می‌کنند و از آن مشروعیت می‌گیرند.
- **برنامه‌ریزی‌های بیت‌العدل پس از ۱۹۹۶**

- از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، این نقشه‌ها چندان توفیقی نیافتند، اما از سال ۱۹۹۶ به بعد و پس از آشنایی با مؤسسه راکفلر، برنامه‌هایشان را اجرایی کردند. در سال ۱۹۶۴، آقای فرزام ارباب مسئول مؤسسه خیریه راکفلر در کلمبیا شد و از سال ۱۹۹۶ این آموخته‌ها را پیاده‌سازی کرد.
- از این مقطع به بعد، نقشه‌های کوتاه‌مدت‌تری طراحی شد؛ ابتدا نقشه ۴ ساله، سپس نقشه ۱۲ ماهه و از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ نخستین نقشه ۵ ساله اجرایی شد که بعدها به تفصیل به آن‌ها خواهم پرداخت.
- **الواح مقدسه و مشروعیت حکومت جهانی بهایی**
- در آغاز باید به الواح مقدسه توجه کرد. این الواح مقدسه اهمیت بسیار زیادی در میان بهاییان دارد، چنان‌که شوقی نیز به آن‌ها اشاره کرده است. علاوه بر الواح مقدسه، الواح وصایا نیز وجود دارد که اهمیت زیادی دارد.
- در میان بهائیان، مکتوبات بهاءالله را «الواح»، مکتوبات عبدالبها را «مکاتیب» و مکتوبات شوقی را «توقیعات» می‌نامند که هر کدام معنای خاصی دارد.
- به دلیل اهمیت بسیار زیاد منشأ مشروعیت حکومت جهانی بهایی، الواح ۱۴گانه جایگاه ویژه‌ای دارد و از این الواح به عنوان منبع مشروعیت اشغال سرزمین‌ها یاد می‌شود. این الواح اختصاصی بهاءالله در جلد سوم «مکاتیب» چاپ شده و میان یاران غرب، به عنوان نقشه ملکوتی شناخته می‌شود.

چکیده این قسمت :

چکیده مطالب شما به این صورت است:

بیت‌العدل خود را حکومت جهانی می‌داند و این موضوع را در قوانین و پیام‌های رسمی خود تصریح کرده است. این تشکیلات، محافل ملی را به‌عنوان ستون‌های حکومتی خویش تعریف کرده و ساختاری هماهنگ، هدفمند و جهانی برای گسترش نفوذ خود طراحی کرده است.

نقشه‌های جهانی بیت‌العدل از سال ۱۹۶۴ تاکنون در قالب ۱۳ نقشه اجرا شده‌اند. این نقشه‌ها بر پایه دو نقشه اصلی شکل گرفته‌اند: یکی از عبدالبها (نقشه الهی) و دیگری از شوقی افندی (نقشه ۱۰ ساله). بیت‌العدل این نقشه‌ها را ابزاری برای تحقق حکومت جهانی خود می‌داند و آن‌ها را مستند به متون مقدس بهائی می‌کند.

در اسناد بهایی، از واژگان کلیدی مانند «اقدام اساسی» و «اقدام اجتماعی» برای توجیه و پیشبرد این نقشه‌ها استفاده می‌شود که هدف آن‌ها تغییر بافت جمعیتی و اشغال سرزمین‌ها است. بیت‌العدل بخش‌هایی از اسناد را گزینش می‌کند و بقیه را برای مراحل بعدی و اهداف بلندمدت مخفی نگه می‌دارد.

آن‌ها مشروعیت حکومت جهانی خود را از سخنان بهاءالله، به‌ویژه از عبارتی در لوح سلطان، استخراج می‌کنند که به ظهور یک حکومت الهی اشاره دارد. این نقشه‌ها تا سال ۱۹۹۰ چندان موفق نبودند، اما از ۱۹۹۶ با همکاری

مؤسسه راکفلر و از طریق مؤسساتی مانند مؤسسه رشد، با مدل‌های جدید توسعه انسانی، توانستند برنامه‌های خود را پیش ببرند.

در نهایت، تمام این اقدامات به الواح مقدسه بهایی نسبت داده می‌شود که بیت‌العدل و تشکیلات بهائی، مشروعیت حکومت جهانی خود را از آن‌ها استخراج کرده و بر پایه آن‌ها نقشه‌های خود را توجیه می‌کنند.

ادامه

- برنامه‌ریزی تشکیلاتی بهائیان و نقشه‌های عبدالبها
- نقش آمریکا در تشکیلات بهائی
- پوشش صلح و وحدت برای اهداف تشکیلاتی
- شبکه‌سازی و اهداف پنهان تشکیلاتی
- تحولات بعدی و تغییر رویکرد بهائیان
- جمع‌بندی پایانی

- **برنامه‌ریزی تشکیلاتی بهائیان و نقشه‌های عبدالبها**
- در سال‌های گذشته، پیام‌هایی از بیت‌العدل صادر شده که هدف آن مشروعیت‌بخشی به نقشه‌های فعلی تشکیلات بهائیان بوده است. بیت‌العدل به‌خصوص در یکی از پیام‌های خود به نقشه‌ای اشاره کرده که عبدالبها در سال ۱۹۱۶ میلادی تنظیم کرده بود و تلاش کرده تا این نقشه را به‌عنوان زیربنای برنامه‌های امروزی معرفی کند. بهائیان این نقشه‌ها را به‌عنوان نقشه‌های الهی معرفی می‌کنند و به آن‌ها مشروعیت دینی می‌دهند.
- در سال ۱۹۱۶، عبدالبها سلسله پیام‌هایی به محافل بهائی در آمریکا و کانادا ارسال کرد که بعدها به «الواح نقشه ملکوتی» مشهور شد. این پیام‌ها در ایام عید و در فاصله کوتاه منتشر شدند و هدف اصلی آن‌ها سازمان‌دهی و گسترش شبکه بهائیان در قاره آمریکا بود. عبدالبها در این الواح به‌روشنی به تشکیل شبکه‌های تشکیلاتی برای تبلیغ و گسترش بهائیت تأکید کرد.
- **نقش آمریکا در تشکیلات بهائی**
- تمرکز ویژه عبدالبها بر آمریکا، به دلیل اهمیت راهبردی این منطقه در تشکیلات بهائی بود. عبدالبها در این پیام‌ها، آمریکا را دارای «استعداد» برای تحقق «قرن ذهبی» معرفی کرد. بر این اساس، آمریکا و قاره آمریکا به‌عنوان مرکز تحرکات تشکیلاتی و نقطه آغاز ورود به دوره طلایی بهائیت معرفی شدند. شبکه‌سازی تشکیلاتی از آن زمان در آمریکا آغاز شد و این کشور به مرکز اصلی فعالیت‌های سازمانی بهائیان تبدیل گردید.
- از دیدگاه برخی منتقدان، آموزش‌هایی که عبدالبها در خصوص صلح جهانی و وحدت عالم انسانی مطرح می‌کرد، ریشه در آموزه‌های جریان‌های دیگری مانند تئوسوفی داشت. گفته می‌شود که افرادی از این

جریان‌ها، مفاهیم جهان‌وطنی و وحدت انسانی را به عبدالبها منتقل کردند و بعدها این مفاهیم به آموزه‌های تشکیلاتی بهائیان راه یافت.

- **پوشش صلح و وحدت برای اهداف تشکیلاتی**
- عبدالبها در این پیام‌ها، ظاهر سخن خود را بر محور صلح جهانی و وحدت انسانی قرار داد. این موضوع در آن دوران که جهان درگیر جنگ جهانی اول بود، برای مخاطبان جذابیت خاصی داشت. اما منتقدان معتقدند این مفاهیم صرفاً پوششی برای اهداف تشکیلاتی و توسعه شبکه بهائی بود. عبدالبها حتی در محافل خصوصی، نظرات متفاوتی درباره مردمان غیر بهائی ابراز می‌کرد و غیر بهائیان را فاقد «نفحات قدسی» و در جایگاه حیوانات می‌دانست، در حالی که در ظاهر از وحدت و برادری سخن می‌گفت.
- **شبکه‌سازی و اهداف پنهان تشکیلاتی**
- هدف اصلی عبدالبها از ارسال این پیام‌ها، ایجاد یک شبکه تشکیلاتی کارآمد برای بهائیان در قاره آمریکا بود. او در هر یک از این الواح، ایالت‌ها و مناطق مختلفی را به‌صراحت نام برده و مسئولیت‌هایی به بهائیان آن مناطق واگذار کرده بود. این مناطق شامل ایالات شمال شرقی آمریکا، کانادا و دیگر بخش‌های قاره آمریکا می‌شد. تأکید او بر ارسال نیرو به مناطق مشخص و تأسیس شبکه‌های فعال، نشان از عزم جدی برای ایجاد یک سازمان جهانی داشت.
- منتقدان بر این باورند که بخشی از اهداف تشکیلاتی عبدالبها در آن دوران، جمع‌آوری اطلاعات و همکاری با برخی جریان‌های بین‌المللی بود. در این زمینه به روابط عبدالبها با برخی مقامات غربی و ماجرای حضور ژنرال‌های انگلیسی در حیفا اشاره می‌شود. برخی از این اقدامات موجب تضعیف حکومت عثمانی شد و عبدالبها از این طریق جایگاه خاصی نزد قدرت‌های جهانی یافت.
- **تحولات بعدی و تغییر رویکرد بهائیان**
- پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و تضعیف جایگاه جهانی مذهب، تشکیلات بهائی برای ادامه فعالیت‌های خود مسیر جدیدی برگزید. از سال ۱۹۹۶، بهائیان با راهبرد جدیدی به‌نام «اقدام اجتماعی» به فعالیت پرداختند. هدف از این رویکرد، کاستن از حساسیت‌های دینی و ترویج بهائیت در قالب اقدامات اجتماعی و بشردوستانه بود، بی‌آنکه صریحاً آموزه‌های دینی خود را تبلیغ کنند.
- در این رویکرد جدید، همان مفاهیم ظاهری مانند صلح جهانی، وحدت انسانی و خدمت به بشر محور قرار گرفت و آموزه‌های آشکار دینی به حاشیه رفت. این سیاست برآمده از تجربه‌های عبدالبها بود که در دوره خود نیز از مفاهیم مشابه برای گسترش تشکیلات استفاده کرده بود.
- **جمع‌بندی پایانی**
- با بررسی دقیق الواح عبدالبها و سیاست‌های فعلی بیت‌العدل، به‌روشنی می‌توان پیوستگی بین نقشه‌های گذشته و برنامه‌های امروزی را مشاهده کرد. این شبکه تشکیلاتی، از آغاز تا امروز، با بهره‌گیری از مفاهیم ظاهراً انسانی و در پوشش صلح و وحدت، به دنبال تثبیت و گسترش جایگاه خود بوده است. بسیاری از تحرکات امروز بهائیان در ایران و دیگر کشورها نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است.
- تبلیغات و سوءاستفاده‌های مالی در دوره اقامت در عکا

- تشکیل اولین ساختار سازمانی و نظام اداری بهاییان
- توجه به جنوب آفریقا و اهمیت مردم به عنوان "الماس واقعی"
- ارسال لوح‌های بیشتر در سال ۱۹۱۷ و گستردگی برنامه‌ها
- نقش شوقی افندی و اشغال ایران
- پیام ۲۶ مارس ۲۰۱۶ و جایگاه نقشه ملکوتی عبدالبهاء
- حمایت معنوی از طریق مراسم و مناجات‌ها
- مکانیزم‌های مغزشویی و کنترل اجتماعی
- پیشرفت نقشه‌ها در ایران و تغییرات فرهنگی-اجتماعی
- نتیجه‌گیری: برنامه‌ریزی و ساختار قوی برای سلطه جهانی

باب حکومت‌طلبی بهاییان

تبلیغات و سوءاستفاده‌های مالی در دوره اقامت در عکا

در طول نه سال اقامت بهاییان در عکا، تبلیغات گسترده‌ای پیرامون شخصیت عبدالبهاء انجام شده که توجه بسیاری از غربی‌ها به ویژه در حیفا را جلب کرده است. در کنار این تبلیغات، سوءاستفاده‌های مالی توسط برخی افراد همچون خیرالله نیز مشاهده شده است. عبدالوهّاب نسبت به این مسائل هشدار داده و از آشفتگی سازمان جلوگیری کرده است. در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، آقای ابوالفضائل برای تثبیت و بازگرداندن سیستم بهایی به وضعیت پایدار به منطقه اعزام شد.

تشکیل اولین ساختار سازمانی و نظام اداری بهاییان

اولین ساختار سازمانی بهاییان توسط محفل ملی آمریکا ایجاد شد و بهاییان آمریکایی آن را پذیرفتند. شوقی افندی این نظام را تأیید کرد. لوح‌هایی به محافل ملی آمریکا، کانادا و ایالات متحده ارسال شد که اهداف تبلیغی و سازمانی برای رسیدن به "قرن ذهبی" یا "عصر ذهبی" را مشخص می‌کند. این لوح‌ها مناطق مختلف قاره آمریکا، شامل مکزیک، جمهوری‌های آمریکای مرکزی، کوبا، هاییتی، پورتوریکو، جامائیکا و جزایر کارائیب را تحت پوشش قرار می‌دهند. همچنین تأکید شده است که سرخ‌پوستان آمریکا، با تشبیه به قبایل وحشی شبه‌جزیره عربستان در زمان پیامبر اسلام، باید از طریق تعالیم بهاءالله رام شوند.

توجه به جنوب آفریقا و اهمیت مردم به عنوان "الماس واقعی"

در جنوب آفریقا به معادن الماس اشاره شده و بر اهمیت توجه به مردم این مناطق، که به عنوان "الماس واقعی" توصیف شده‌اند، تأکید گردیده است. اهداف کلی شامل آرزوی صلح، سلامت، وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است که به برپایی سلطنت ابدی منجر خواهد شد.

ارسال لوح‌های بیشتر در سال ۱۹۱۷ و گستردگی برنامه‌ها

عبدالبهاء در سال ۱۹۱۷ شش لوح دیگر به ایالات متحده و کانادا ارسال کرد که در آنها اهداف تشکیلات بهایی با جزئیات بیان شده است. این لوح‌ها برنامه‌های تبلیغاتی و فرهنگی گسترده‌ای را با هدف تسخیر جهان و برپایی سلطنت ابدی ترسیم می‌کنند.

نقش شوقی افندی و اشغال ایران

شوقی افندی به عنوان شخصیت کلیدی در این تشکیلات، کشور ایران را هدف قرار داده و با مکانیزم‌هایی مانند تغییر بافت جمعیتی و اقدامات اجتماعی در پی اشغال آن است. این برنامه‌ها بر اساس نقشه‌هایی تدوین شده از سال ۱۹۱۶ تا ۲۰۲۳ اجرا می‌شوند.

پیام ۲۶ مارس ۲۰۱۶ و جایگاه نقشه ملکوتی عبدالبهاء

در پیام مورخ ۲۶ مارس ۲۰۱۶، اهمیت نقشه ملکوتی عبدالبهاء در ساختار تشکیلات بهایی و نقش بیت‌العدل اعظم و دارالطبلیغ بین‌المللی اعظم برجسته شده است. این نهادها، همراه با موسسه ایادی امر، مدیریت و سازماندهی کلیه محافل محلی و ملی را بر عهده دارند.

حمایت معنوی از طریق مراسم و مناجات‌ها

این تشکیلات با برگزاری مراسم و مناجات‌های خاص در کنار مقبره عبدالبهاء، حمایت‌های معنوی لازم برای اجرای نقشه ملکوتی را دریافت می‌کنند. نقشه ۲۰ ساله چهارم (۲۰۱۶-۲۰۲۱) بر پایه دعا و توسل به خداوند برای نیل به عصر ذهبی و سلطنت جهانی تنظیم شده است.

مکانیزم‌های مغزشویی و کنترل اجتماعی

برنامه‌های بهایی با مکانیزم‌های مغزشویی و کنترل اجتماعی شدید همراه بوده که اعضا را در داخل ایران و سایر نقاط تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف نهایی، تحقق حکومتی بهایی و تسلط بر ایران و جهان از طریق اجرای برنامه‌های بلندمدت و فشرده است.

پیشرفت نقشه‌ها در ایران و تغییرات فرهنگی-اجتماعی

در ایران، این نقشه‌ها با تغییرات فرهنگی و اجتماعی، از جمله فعالیت‌های موسیقی و دیگر برنامه‌های مرتبط پیش می‌رود. منطقه البرز نمونه‌ای از این فعالیت‌ها و پیشرفت‌ها است.

نتیجه‌گیری: برنامه‌ریزی و ساختار قوی برای سلطه جهانی

این روندها نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی با برنامه‌ریزی دقیق و ساختار سازمانی مستحکم، در تلاش برای تحقق اهداف بلندپروازانه حکومت‌طلبی و سلطه جهانی است.

در نامه‌های حضرت عبدالبهاء که بین ۲۶ مارس ۱۹۱۶ و ۸ مارس ۱۹۱۷ خطاب به ارادتمندان آمریکای شمالی صادر شده است، ایشان به صورت صریح فرمان داده‌اند که مؤمنان بهایی به کشور چین، ژاپن و سپس به سایر کشورهای جهان مهاجرت کنند و در هر شهر و روستا شبکه‌های سازمانی خود را گسترش دهند. این نامه‌ها، شامل چهارده لوح است که نقشه‌ای جامع را ترسیم می‌کند و حوزه فعالیت آن پنج قاره و جزایر هفت دریا را دربرمی‌گیرد. بنابراین، وقتی حضرت عبدالبهاء مدعی می‌شود که به دنبال سیاست نیست، این ادعا با توجه به گستردگی و وسعت فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های ایشان، نادرست به نظر می‌رسد. زیرا با وجود شعار وحدت عالم انسانی، زمینه‌چینی برای تسلط بر پنج قاره و مناطق مختلف جهان صورت می‌گیرد و شبکه‌ای گسترده برای مدیریت جمعیت با هدف‌های سیاسی ایجاد می‌شود.

این مسئله زمانی جالب‌تر می‌شود که ارتباط آن با کنترل منابع استراتژیک مانند معادن الماس در آفریقای جنوبی مورد توجه قرار گیرد. شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌های اولیه برای تسلط بر این منابع مهم در سال ۱۹۱۶ توسط حضرت عبدالبهاء انجام شده است. در ادامه، حضور افرادی مانند ایرج عابدیان، که به سمت مشاور اقتصادی نلسون ماندلا ارتقاء یافته و بر معادن الماس آفریقای جنوبی نظارت داشته است، به عنوان نمونه‌ای از پیگیری اهداف مذکور مطرح می‌شود. ارتباط این افراد با نخبگان سیاسی و اقتصادی، نشان‌دهنده عمق برنامه‌ریزی‌ها و نفوذ سازمان بهایی در مناطق کلیدی است.

علاوه بر این، شواهدی مبنی بر همکاری حضرت عبدالبهاء، شوقی، و دیگر رهبران بهایی با جریان‌های جهانی و اطلاعاتی برای نفوذ در مناطق مختلف مشاهده می‌شود. این همکاری‌ها و فعالیت‌های گسترده، پس از پایان آپارتاید و به قدرت رسیدن نلسون ماندلا، موقعیتی برای حضور فعال و بهره‌برداری از منابع فراهم آورده است.

در الواح نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء، نه تنها دیدگاهی وسیع برای انجام وظایف واگذار شده به عاشقان جان‌فشانی شده ترسیم شده است، بلکه مفاهیم روحانی و تدابیر علمی لازم برای موفقیت نیز مشخص شده‌اند. ایشان در نصایح خود، به اهمیت تبلیغ مستقیم اشاره کرده و تأکید داشته است که هر بهایی باید سالانه حداقل یک نفر را به این آئین دعوت کند و استفاده از نمایندگان یا وکلا را جایگزین نکند.

این نقشه ملکوتی که به عنوان برنامه‌ای چند مرحله‌ای در نظر گرفته شده است، هدف نهایی آن رسیدن به حکومت است. تشکیلات بهایی به ویژه شاخه ایرانی آن، به دنبال تثبیت حکومت هستند و این امر در ارشادات و هدایات ارائه شده قابل مشاهده است. هر مرحله از نقشه ملکوتی، بر اساس لوح‌های مختلف تنظیم شده و به ترتیب پیشرفت می‌کند؛ به گونه‌ای که نقشه‌های سه‌گانه شوقی، و مراحل متعدد پس از آن، ادامه و تکمیل این نقشه بوده‌اند.

در ایران، برخی بهاییان با شعار توانمندسازی، در واقع به دنبال جایگزینی نفوذ فرهنگی و سیاسی شیعیان در جامعه هستند. هدف آن‌ها محدود کردن حضور شیعیان در مناسک و محافل مذهبی و همزمان ترویج آموزه‌های بهائی در سطح جامعه است تا نهایتاً ولایت فقیه بیت‌العدل در راس قدرت سیاسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، افرادی که برگه‌های تسهیل فعالیت‌ها را امضا می‌کنند، عملاً خود را تحت ولایت تشکیلات فقهی بهائی قرار

می‌دهند، به گونه‌ای که تصمیمات مهم بر اساس تعالیم بهاءالله گرفته می‌شود و منشاء آن‌ها از رهبری مرکزی بهائی می‌باشد.

مطابق اسناد و شواهد، رهبران بهایی در تلاش هستند تا ساختارهای حکومتی خود را در قالب تشکیلاتی گسترده و هدفمند بنا نهند. دو مسیر عمده در این تلاش قابل مشاهده است که یکی در سطوح بالای رهبری و دیگری در سطح پایه‌های سازمانی در حال پیشرفت می‌باشد. این امر به وضوح در پیام‌های چند سال گذشته و به ویژه در نقشه ملکوتی آمده است که بیانگر برنامه بلندمدت برای توسعه و تثبیت قدرت سیاسی بهاییان است.

در نهایت، اعتراف رسمی بیت‌المال بهاییان به دنبال تسلط بر حکومت و سرزمین‌ها، نشان‌دهنده عزم راسخ آن‌ها در این زمینه است. فرایند توسعه و تکوین این نقشه همچنان ادامه دارد و تمام مراحل آن بر اساس اسناد مختلف، از جمله نقشه ده ساله تدوین شده توسط رهبران بهایی، دنبال می‌شود.

تحلیل روند تکوین و سازمان‌دهی تشکیلات بهایی

در روند تکوین تشکیلات بهایی، پروتکل هفت‌خانه مطرح شده توسط حضرت شوقی افندی به عنوان بخشی از عهد ثانی در حال اجرا است. این برنامه شامل مراحل متوالی است که به تدریج پیش می‌رود و پاسخ اولیه پیروان به الواح نقشه ملکوتی محدود به اقدامات چند نفر برجسته بوده است. یکی از این افراد، خانمی به نام مارتا روت است که به عنوان جاسوس حرفه‌ای در تشکیلات بهایی فعالیت می‌کرد و نقش مؤثری در مناطق مختلف ایفا نمود. این فرد از سوی عبدالبهاء بسیار مورد اعتماد قرار داشت و در تسخیر و گسترش نفوذ بهاییان در حوزه‌های متعدد سهم بسزایی داشت.

ادعای عدم دخالت تشکیلات بهایی در سیاست، در مقابل واقعیت‌های موجود، غیرقابل قبول است. به‌گونه‌ای که حضرت عبدالبهاء در الواح خود به صراحت به تحقق «عصر ذهبی» و دست‌یابی به قدرت جهانی اشاره کرده است. این هدف، سندی است بر تلاش‌های مستمر و سازمان‌یافته برای گسترش نفوذ و تسلط بر جوامع و سرزمین‌ها.

همچنین، برخی از هواداران عبدالبها پس از شروع سازمان‌دهی گسترده توسط حضرت شوقی افندی، مخالفت‌هایی با این روند داشتند و حتی برخی از رهبران شاخه آمریکای تشکیلات بهایی، از جمله خانم مارسا رود، تمکین نکردند. دلیل این مخالفت‌ها مربوط به اختلاف نظرها در نحوه اجرای سیاست‌های سازمانی و هدف نهایی آن بود.

در زمینه تبلیغ و سازمان‌دهی، پیام‌های ارسالی به حضرت عبدالبهاء و گزارش‌های منطقه‌ای از فعالیت‌ها، به جمع‌آوری اطلاعات دقیق و ارزشمندی منجر شده است که این داده‌ها برای جریان‌های جهانی و بین‌المللی که در هم‌پیمانی با تشکیلات بهایی هستند، اهمیت فراوان دارد. این همکاری اطلاعاتی، نیازمند هزینه‌های قابل توجهی است که بخشی از آن توسط اعضای تشکیلات تأمین می‌شود.

در سال ۱۹۵۳، پیروان بهایی در سراسر جهان توانستند به طور متحد در اجرای نقشه جهانی «جهاد کبیر» که ده ساله طراحی شده بود، مشارکت نمایند. حضرت شوقی افندی نیز نظارت بر این پروژه مهم را در سال‌های بعد از آن برعهده داشت. این برنامه که به عنوان شروع پروژه‌های جهانی در «عهد تکوین» تعریف شده است، شامل برنامه‌ریزی برای کسب قدرت سیاسی در کشورهای کلیدی مانند ایران و عربستان می‌باشد.

هدف نهایی این تلاش‌ها، تحقق ظهور «عصر ذهبی» است که با اعلام صلح اعظم و گسترش مدنیت الهی جهانی همراه خواهد بود. این مدنیت که ثمره و مقصد اصلی صلح اعظم است، به سرعت در حال گسترش است. در این راستا، تمایز و تقابل میان «صلح اصغر» و «صلح اعظم» از جمله موضوعاتی است که نیازمند تحلیل دقیق‌تر می‌باشد.

در نهایت، تسلط بر سرزمین‌ها و تغییر بافت جمعیتی به عنوان یک ضرورت برای تحقق اهداف تشکیلات بهایی مطرح است. این امر در سخنان آقای ارشاد و سایر اسناد مرتبط به وضوح آمده است. نقشه الهی حضرت بهاءالله و الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء، مبنای تمامی نقشه‌های بعدی برای تصرف سرزمین‌ها و تحقق برنامه‌های کلان تشکیلات بهایی است.

جدول

در ادامه، جدول خلاصه مطالب شما را به‌صورت منظم ارائه می‌کنم:

موضوع کلی	زیرموضوع / جزئیات کلیدی
بیت‌العدل و حکومت جهانی	– بیت‌العدل خود را حکومت جهانی می‌داند (تصویب قانون اساسی ۱۹۷۲) – محافل ملی به‌عنوان ستون‌های بیت‌العدل معرفی شده‌اند. – ساختار حکومتی شامل قوای مقننه، مجریه و قضائیه است. – حکومت‌های محلی در خدمت اهداف بیت‌العدل هستند.
نقشه‌های جهانی بیت‌العدل	– ۱۳ نقشه از ۱۹۶۴ تاکنون (شروع با برنامه ۹ ساله). – دو نقشه کلیدی: نقشه ملکوتی (عبدالبها) و نقشه ۱۰ ساله (شوقی افندی). – ابزار تحقق حکومت جهانی.
تکامل تاریخی نقشه‌ها	– جزوه ویژه بهاییان به‌نام «تکامل تاریخی نقشه‌های جهانی». – گزینش مطالب در جزوه‌ها؛ حذف برخی بخش‌ها برای استفاده‌های بعدی. – تأکید بر دسترسی مستقیم به منابع اصلی برای فهم دقیق‌تر.

موضوع کلی	زیرموضوع / جزئیات کلیدی
بررسی نقشه‌ها و واژگان کلیدی	– واژگان کلیدی: «اقدام اساسی»، «اقدام اجتماعی»، «اشغال سرزمین». – تغییر بافت جمعیتی به‌عنوان هدف نهایی. – حکومت جهانی با نقشه‌های الهی توجیه می‌شود.
ظهور نقشه الهی در آثار بهایی	– منبع مشروعیت نقشه‌ها: لوح سلطان (بهاءالله). – استناد به ظهور حکومت الهی و ورود مردم به شهر جدید.
برنامه‌ریزی‌های بعد از ۱۹۹۶	– آغاز همکاری با مؤسسه راکفلر (از ۱۹۹۶). – اجرای نقشه‌های کوتاه‌مدت‌تر: ۴ ساله، ۱۲ ماهه، ۵ ساله (۲۰۰۱ به بعد).
الواح مقدسه و مشروعیت حکومت جهانی	– اهمیت بالای الواح مقدسه، مکاتیب، توقیعات. – الواح ۱۴گانه به‌عنوان مبنای مشروعیت حکومت جهانی. – نقشه ملکوتی در میان یاران غربی بسیار مهم تلقی می‌شود.
برنامه‌ریزی تشکیلاتی و نقشه‌های عبدالبها	– عبدالبها در سال ۱۹۱۶ نقشه‌هایی برای آمریکا و کانادا تنظیم کرد (الواح نقشه ملکوتی). – هدف: تشکیل شبکه تشکیلاتی بهایی در قاره آمریکا.
نقش آمریکا در تشکیلات بهایی	– آمریکا به‌عنوان «مرکز قرن ذهبی» معرفی شد. – آغاز شبکه‌سازی از آمریکا با هدف جهانی شدن.
پوشش صلح و وحدت برای اهداف تشکیلاتی	– ظاهر پیام‌ها: صلح جهانی و وحدت انسانی. – هدف پنهان: توسعه شبکه بهایی. – دوگانگی گفتار عبدالبها در محافل عمومی و خصوصی.
شبکه‌سازی و اهداف پنهان تشکیلاتی	– تقسیم‌بندی مناطق آمریکا و کانادا برای تبلیغ بهایی. – هدف نهایی: تشکیل یک سازمان جهانی. – برخی ارتباطات با مقامات غربی و جریان‌های اطلاعاتی.
تحولات بعدی و تغییر رویکرد بهاییان	– تغییر رویکرد پس از انقلاب ایران ۱۹۷۹. – از ۱۹۹۶: استفاده از «اقدام اجتماعی» به‌جای تبلیغ مستقیم. – حفظ ظاهر بشردوستانه، با اهداف تشکیلاتی پنهان.
جمع‌بندی پایانی	– پیوستگی سیاست‌های گذشته و حال تشکیلات بهایی. – تداوم شبکه‌سازی جهانی در پوشش مفاهیم انسانی.
سایر محورهای کلیدی مرتبط	– تبلیغات و سوءاستفاده مالی در دوره عکا. – ایجاد اولین نظام اداری بهایی (محفل ملی آمریکا). – توجه به جنوب آفریقا («الماس واقعی»).

موضوع کلی	زیرموضوع / جزئیات کلیدی
	– گسترش لوح‌ها در ۱۹۱۷.
	– نقش شوقی افندی در ایران.
	– پیام ۲۶ مارس ۲۰۱۶.
ابزارهای کنترل و نفوذ	– مراسم و مناجات‌ها برای حمایت معنوی. – استفاده از مغزشویی و کنترل اجتماعی. – تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ایران. – هدف نهایی: سلطه جهانی از طریق ساختار تشکیلاتی قدرتمند.

منبع: https://www.hassanershad.com/12960

تشکیلات بهائی، تشکیل حکومت کشوری و سلطه جهانی-قسمت اول

چکیده

بر اساس نصوص و اسناد امری، بهائیان به دنبال تشکیل حکومت کشوری و نهایتا سلطه بر کشور های جهان می باشند، امری که متاسفانه با بی صداقتی کتمان می شود. برای دست یابی به سلطه کشوری و جهانی، تشکیلات بهائی نیاز به توسعه منابع انسانی و مالی خود داشته، می بایست در اقصی نقاط جهان ارتباطات گسترده ای با دولت ها، سازمان های خصوصی و افراد تاثیر گذار برقرار کند. این نوشتار یک بررسی موردی بر روی فرزام کمال آبادی; ارتباطات، لابی گری ها، و فعالیت های اقتصادی وی در راستای تحقق بخشیدن به اهداف تشکیلات بهائی می باشد.

مقدمه

بر اساس نصوص و اسناد امری، مراحل تکامل جامعه بهائی به تشکیل حکومت کشوری و نهایتا سلطه بر کشور های جهان منتهی می شود. از جمله این اسناد، توقیع شوقی افندی در سال ۱۱۰ بدیع می باشد. (لینک سند) شوقی در این توقیع مراحل تکامل جامعه بهائی و دست یابی به سلطه جهانی را شرح می دهد. به گفته او، بهائیان می بایست در هر کشوری ۶ مرحله را طی نموده تا حکومت یک کشور را به دست بگیرند. پس از فتح کشور ها، نهایتا مرحله هفتم فتح و پیروزی و سلطه ظاهری زمینیه و روحانی جهانی بدست می آید.

مراحل هفت گانه تکامل جامعه بهائی بر اساس توقیع ۱۱۰ بدیع به ترتیب ذیل می باشند:

۱- مجهولیت

۲- مظلومیت و مقهوریت

۳- انفصال شریعت الله از ادیان عتیقه

۴- استقلال دین الله و مساوات آن با سایر ادیان

۵- رسمیت آئین بهائی و شناسائی آن به عنوان دیانت رسمی کشور

۶- ظهور سلطه زمینیه امر الهی و ادغام سازمان کشوری با نظام بهائی

۷- و در سطح بین المللی استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره ظاهری و روحانی امر الهی و تاسیس صلح اعظم و آغاز عصر ذهبی دور بهائی.

همانطور که در مراحل هفت گانه مشهود است، ۶ مرحله اول اختصاص به تشکیل حکومت کشوری داشته، و مرحله هفتم در پس آن سلطه ظاهری و روحانی تشکیلات بهائی بر جهان را به همراه خواهد داشت.

شوقی در توقیع ۱۱۰ بدیع غایت تشکیلات بهائی را مشخص نموده است. (در گفتگو با اعضای جزء جامعه بهائی، متاسفانه مشاهده می کنیم که غایت این جامعه صرفا جنبه ماوراء الطبیعی به خود می گیرد، که این نشان از عدم

صداقت و شفافیت این جامعه در بیان اهداف تشکیلات است.) وی در طول زندگانی خود نقشه های متعدد و فرمان های متنوعی برای دست یابی به غایت تشکیلات صادر کرد. به عنوان مثال، شوقی در صفحه ۳۳ کتاب حصن حصین شریعت الله می گوید:

انقیاد بلادش بقلب ان وارد شد ، متحمل گشته و از زانو زدن در برابر مهاجم امتناع و استنکاف ورزید و اخر الامر قوای مهاجم را بیرون راند چنین قاره ای حال بدست گروهی قلیل وبظاهر گمنام و مجهول از مهاجرینی که از جانب جامعه فعال و با نشاط بهائی امریک که بخلعت تخصیص مخلع و موردغبطه اقران است تحت حرکات و هیجانات نهضت روحانیه ایست که مقدر است در عصر ذهبی که هنوز متولد نگشته ، با استقرار ابدی نظم بدیع حضرت بهاءالله در سراسر آن قاره بذروه اعلای خود منتهی گردد.

در سند بالا، شوقی از اجرایی شدن فرامینش توسط اعضای جامعه بهائی آمریکا پرده برداشته، مفتخرا بیان می کند که گروهی از بهائیان به کشور های اروپایی مهاجرت نموده، و در حال تلاش برای دست یابی به جامعه ذهبی هستند. جامعه ذهبی در واقع همان عصر طلایی است که در آن تشکیلات بهائی سلطه زمینه خود بر کشور های جهان را گسترانیده است. در اینجا، شوقی از لزوم مهاجرت به قاره های ۵ گانه و پراکنده شدن بهائیان در سرتاسر عالم برای دست یابی به حکومت کشور ها و نهایتا سلطه جهانی سخن می گوید. او در توقیعات دیگری جزئیاتی درباره چگونگی اجرا کردن مراحل مختلف را توضیح داده است. به عنوان نمونه، در توقیع زیر، وی به نشانه ها و موارد طی مراحل مجهولیت و مظلومیت و رسیدن به مرحله استقلال را اشاره می کند.

توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸): صفحه ۲۷۵

و دیگر فرمودند بنویس امید چنانست در این سنه جدیده اعضای محفل مقدس ملی بهائیان در آن سامان بخدمات جلیله موفق گردند و تصیمات متخذه در سبیل اعلای امر الله و استحکام اساس دین الله و تعمیم معارف و تعدیل اخلاق و ترویج امر تبلیغ و ازدیاد مراکز امریه و انتظام امور داخله و تشویق یاران بمهاجرت باقالیم مجاوره و تاسیس مسافر خانه و مدارس تابستانه و ترجمه و تکثیر اثار امریه و تکمیل احصائیه و تفهیم اصول نظم بدیع بکمال اتقان و جدیت و انتظام تنفیذ گردد و روابط متینه متدرجا با اولیای امور در مرکزو ولایات ایجاد گردد و الفت و یگانگی تام بین عناصر مختلفه در جامعه تحقق پذیردو دشمنان داخل و خارج مقهور و خائب و خاسر گردند و بتدریج مقدماتو تمهیدات و وسائل لازمه جهت اثبات اصالت و استقلال و اعلان شریعت حضرت ذوالجلال و انفصال تام پیروانش از ادیان عتیقه در ان اقلیم جلیل مهیا و فراهم گردد و اشعه ساطعه تاییدکما و عدنا محبوبنا و مولانا آن کشور مقدس را روشن و منور نماید و حزب مظلوم را باوج و عزت و سعادت رساند.

می توان جزئیات زیر را از توقیع بالا استخراج نمود:

۱- تبلیغ امر و تعمیم معارف بهائی
۲- ازدیاد مراکز امریه (از جمله ازدیاد محافل محلی، موسسات زیر مجموعه از جمله کمیته ها و لجنه های مهاجرت، تبلیغ، نشر آثار، برگزار کنندگان مراسم های بهائی، موسسه امور ازدواج و طلاق و ...)
۳- انتظام امور داخله (مطابق کردن سازمان های بهائی با چارت تشکیلاتی تعبیه شده)

۴- تشویق یاران به مهاجرت
۵- تاسیس مسافر خانه
۶- تاسیس مدارس تابستانه
۷- ترجمه و تکثیر آثار امری
۸- تفهیم معارف و اصول امری به بهائیان قدیم و جدید
۹- ایجاد روابط خوب با دولت های محلی و ملی
۱۰- ایجاد ارتباط دوستی با عناصر مختلف جامعه
۱۱- مقهور شدن دشمنان داخل و خارج تشکیلات

پس از شوقی افندی، بیت العدل جهانی توسط ایادیان امرالله در سال ۱۹۶۳ میلادی تشکیل شد. به منزله برآورده کردن غایت تشکیلات، بیت العدل جهانی و اعضای رده بالای تشکیلات (اعضای دارالتبلیغ، مشاورین قاره ای و مساعدین) راه شوقی را پیش گرفته نقشه های متعددی برای طی نمودن سیر روند تکامل جامعه بهائی تهیه نمودند.
آنچه واضح است، در کنار مهاجرت، بهائیان می بایست به منابع انسانی و مالی گسترده ای برای محقق نمودن غایت تشکیلات دست پیدا کنند. برای بدست آوردن منابع انسانی مشاهده می کنیم که تبلیغ بهائیت از جمله مهمترین دستور العمل های پیشوایان بهائی و بیت العدل جهانی است. بهائیان به هر نحوی و در هر محیطی به تبلیغ تشکیلات بهائی می پردازند. در کنار منابع انسانی، بهائیان و تشکیلات بهائی فعالیت های گسترده ای برای بدست آوردن منابع وسیع مالی نیز انجام می دهند. به عنوان نمونه مشاهده می کنیم بهائیان تلاش می کنند در هر یک از قاره های جهان مشرق الاذکاری (عبادت گاه بهائیان) تاسیس نمایند. یکی از مشرق الاذکار هایی که چندی پیش افتتاح شد، عمارتی در شیلی می باشد، که بر اساس گفته مهندس سیامک حریری ۳۰ میلیون دلار هزینه بر جای گذاشته است. لذا خرج چنین هزینه هایی نیازمند منابع مالی گسترده ای می باشد. بعلاوه سه مورد بالا (یعنی مهاجرت، منابع انسانی، و منابع مالی)، همانطور که شوقی در توقیع خود می گوید، برقرار ارتباط با دولت های محلی و ملی، و ایجاد ارتباط دوستی با عناصر مختلف جامعه عنصر کلیدی دیگر در مسیر دستیابی به اهداف تشکیلات است.

در این مجال بر آنیم که فعالیت های تبلیغی، مالی، و ارتباطات و لابی گری های یکی از بهائیان سرشناس به نام فرزام کمال آبادی را مورد توجه و بررسی قرار دهیم. فعالیت های گسترده و متنوع کمال آبادی نشان از هم مسیر بودن و انطباق آنها با توصیه های شوقی و تشکیلات بهائی دارد. آنچه در این فضا اعجاب آور و دهشت انگیز است این است که با وجود این که نصوص امری، فعالیت های شوقی و پس از آن بیت العدل و منصوبین به این جریان حکایت از حرکت تشکیلات بهائی به سمت گرفتن حکومت کشور ها دارد، تشکیلات بهائی و مبلغین طراز اول آن از جمله کمال آبادی در رویارویی با مخاطبینشان در مورد اهداف تشکیلات روشن گری نکرده، حتی آنها را پنهان نموده با بی صداقتی امر دیگری را جلوه می دهند. این بی صداقتی حکایت از بی اخلاقی و پوچ بودن شعار های تبلیغاتی بهائیان دارد.

در ادامه مقاله، در ابتدا معرفی مختصری از فرزام کمال آبادی بیان می کنیم. سپس روند مهاجرت کمال آبادی به چین و تمرکز وی بر این کشور را مورد توجه قرار می دهیم. در ادامه یکی از نقشه ها و طرح های کمال آبادی تحت عنوان – حرکت روحانی سبز – برای چین را مرور خواهیم کرد. نهایتا، به ارتباطات، فعالیت های اقتصادی و لابی گری های کمال آبادی پرداخته، به واکاوی و تحلیل این فعالیت ها می پردازیم. این مقاله در چهار بخش ارائه می گردد:

لینک بخش های مختلف مقاله:

نتیجه گیری

فعالیت های تبلیغی، اقتصادی، و سیاسی کمال آبادی کاملا منطبق با اهداف تشکیلات بهائی است. تشکیلات بهائی در تلاش برای گذار از هفت مرحله تکامل جامعه بهائی و گرفتن حکومت کشور ها و نهایتا سلطه زمینیه جهانی دارد. فعالیت های گسترده سیاسی کمال آبادی مانند نقش او در انتقال قدرت توسط مداخله نیروهای ارتشی در کشور زیمباوه، در کنار فعالیت های مالی و تبلیغی وی، جهش مورد نیاز را به تشکیلات بهائی داده که در مسیر نیل به اهداف تشکیلاتی خود گام های سریع تر و موثر تری را بردارد. با وجود اینکه فعالیت های تشکیلات و بهائیان همگی در راستای رسیدن به حکومت کشوری و جهانی است، متاسفانه بهائیان به روشنگری درباره اهداف تشکیلاتی خود نپرداخته، حتی خلاف آن را انجام می دهند. امری که از انسانیت و صداقت به دور است.

منبع: https://www.hassanershad.com/2625

تشکیلات بهائی، تشکیل حکومت کشوری و سلطه جهانی -قسمت دوم

مختصری درباره فرزام کمال آبادی مشهور به هووآ زان (Hua Zan) (لینک منبع)

آقای فرزام کمال آبادی یک ایرانی آمریکایی، مدیر افتخاری انجمن سرمایه گذاری زیر نظر شبکه تلویزیونی مالی CCTV در چین بوده، مدیر عامل شرکت Future Trends Group می باشد. او از جمله صاحب نظران اقتصادی و سخنگوی کنفرانس بین المللی انرژی می باشد. کمال آبادی مشاور ارشد و نماینده اقتصادی-تجاری در بیش از هفتاد کشور دنیا است. به تنهایی در چین، وی به عنوان مشاور ارشد اقتصادی با بیش از ۲۰ شهرداری و دولت منطقه ای همکاری نزدیک دارد. در سابقه او امر تسهیل واردات و صادرات ایالات متحده به چین را نیز دیده می شود. همچنین، کمال آبادی نماینده تجاری و مشاور ارشد اقتصادی برای شش کشور خلیج فارس است. وی به عنوان مشاور یک کشور حوزه خلیج فارس در طرح سرمایه گذاری سهام ۱.۵ میلیارد دلاری در بانک صنعتی و بازرگانی و بانک کشاورزی چین خدمت شایان داشته است. وی در چین به نام **هووآ زان** مشهور است.

کمال آبادی شخصیتی شناخته شده در زمینه های نفت، گاز و انرژی در چین و خارج از آن می باشد. او خدمات مشاوره حرفه ای را برای توسعه بسیاری از شرکت ها ارائه داده، به عنوان مشاور ارشد برای سیستم های نفتی چند ملیتی مانند عمان، ایران، کویت و چین نقش ایفا می کند. او تعداد زیادی معاملات و پروژه های تجاری نفت و پتروشیمی انجام داده که از این میان می توان به ارائه حقوق اکتشاف نفت و در اختیار گذاری بلوک های نفتی برای مشتریان اشاره نمود. در عین حال، او تنها غیر چینی است که در کشور چین نقش مهمی را در دو انجمن بین المللی نفت و گاز خصوصی آن کشور ایفا می کند.

در زمینه هنری، کمال آبادی به عنوان تنها غیر چینی خطاط و خوش نویس حروف، خطوط و نقوش باستانی چینی در سطح دنیا شناخته شده است. وی تنها غیر چینی است که از بیش از ۵۰۰ شهر و صد ها شهرک در سی و سه استان چین بازدید نموده است. در طی این بازدید ها، او تعداد زیادی سخنرانی انجام داده، مبادلات متعددی با شهردارها، بسیاری از مسئولان دولتی منطقه ای، رسانه ها و آحاد مردم داشته است. از این میان، می توان به سخنرانی های او در تالار بزرگ مردم و مهمانسرای کشوری دیایوتای در برابر رهبران ملی چین اشاره کرد. او به عنوان تاثیر گذار ترین چهره خارجی تاریخ مدرن چین توسط سازمان ملل و گروهی از اهالی رسانه شناخته شده است. مقاله ها و مصاحبه های کمال آبادی در بیش از هزار رسانه نوشتاری، صوتی و تصویری منتشر شده است. در طی سالیان فعالیت های اقتصادی و لابی گری، کمال آبادی شبکه ای از بیش از صد هزار سازمان خصوصی، دولتی و رسانه ها درست کرده است.

تمرکز بر چین (لینک سند)

کمال آبادی از سال ۱۹۸۷ در چین مستقر شد. به منظور استقرار در چین، راه نسبتا سخت و طولانی ای را طی نمود. او از سال ۱۹۷۹ در دانشگاه دولتی ماساچوست مشغول تحصیل در رشته اقتصاد با تمرکز بر اقتصاد بین الملل شد. از سال ۱۹۸۱، کمال آبادی شروع به یادگیری زبان چینی و گویش های مختلف آن نمود. در این حین، علاقه وی به هنر و زبان باعث شد به خوش نویسی چینی علاقمند شده، جدیت تامی در یادگیری آن به خرج دهد. کمال آبادی در مصاحبه ای با مجله وییکند ریویو می گوید:

"در سال ۱۹۸۱ در بوستون بودم. به محله چینی ها رفتم، و قلمو و وسائل لازم برای یادگیری خوش نویسی چینی تهیه نمودم. تمریناتم را با قلموی چینی و جوهر آمریکایی بر روی روزنامه شروع کردم. من چندین اثر خوش نویسی نوشتم و به عنوان هدیه به چندین تن از مقامات دولتی چینی تقدیم کردم. آنها نیز به خوش نویسی های من خندیده گفتند که حتی دانش آموزان رده های ابتدایی از این بهتر خوش نویسی می کنند."

این تجربه اثر مخربی بر کمال آبادی نگذاشت و او به راه خود ادامه داد.
به عقیده کمال آبادی، بر خلاف زمان کنونی، در دهه ۱۹۸۰ در گفتمان های عمومی میان مردم در آمریکا، کشور چین مورد توجه نبود. به گفته او، از ۷۰ دانش جویی که درس زبان چینی را در دانشگاه انتخاب می کردند، پس از گذشت یک ماه تنها ۱۰ نفر باقی مانده بودند. که همان ۱۰ نفر هم تمرکزشان بر روی مبادلات تجاری با چین، تایوان و تایلند بود. در این میان عده ای حتی تفاوتی میان این سه کشور قائل نبودند. با این وجود، وی تنها کسی بود که در آن دوره در بوستون تمرکزش را بر برقراری ارتباط با چینی ها، مقام های بلند پایه چینی و یادگیری زبان و هنر خوش نویسی چینی گذاشته بود.

آن طور که کمال آبادی خود از علت علاقه اش به زبان و گویش های مختلف و خوش نویسی چینی می گوید، "خوش نویسی برای من تنها انگیزه هنری نداشت. من می خواستم از یک مفهوم استفاده کنم. در گذشته ایام و در زمانی که چینی ها درون گرا شده بودند، دیوار عظیم چین برپاشده بود که خارجی ها را از معاشرت با چینی ها دور می کرد. برای من، ایده توسعه و رشد صلح آمیز چین و درک جهانی عمومی از چین در قرن ۲۱ دیوار عظیم نامرئی دیگری بود. خوش نویسی حروف و نقوش چینی وسیله ای بود که من برای گذار از دیوار عظیم جدا کننده و به نمایش گذاشتن ایده خود در ارتباط با توسعه صلح آمیز چین انتخاب کردم." به گفته کمال آبادی، از شخصیت های برجسته و شناخته شده در سطح بین المللی هیچ یک در خوش نویسی چینی تسلطی نداشتند. و این انگیزه ی دو چندانی شد که وی این چالش را به جان خریده، برای نفوذ در جامعه چین و رسیدن به هدف خود، این هنر را در خود پرورش دهد.

از سال ۲۰۰۹، خوش نویسی های کمال آبادی در نمایشگاه های سطح بالای چین به نمایش گذاشته شد. اینجا بود که وی به عنوان تنها غیر چینی ای که با مهارت قابل توجهی خوش نویسی چینی انجام می دهد در سطح بین المللی شناخته شد. کمال آبادی در سال ۲۰۱۰ اولین کتاب حاوی خوش نویسی های خود را به چاپ رساند که مشمول

حمایت گسترده دولت مردان چینی هم قرار گرفت. کمال آبادی روش های غیر مشهور خطاطی چینی از جمله ناکسی را نیز فرا گرفت که در شناخته شدن، نفوذ و تاثیر گذاری اش اثر زیادی داشت. در زیر چند مورد از خوش نویسی های وی به نمایش گذاشته شده اند.




中國使命
神聖文明
تأسیس تمدن الهی در چین


中國
為人類服務

کمال آبادی مسیر طولانی و دشواری را از بوستون آمریکا تا حلقه های درونی چین طی نمود. (لینک منبع) وی از دشواری های این مسیر می گوید:

"در سال ۱۹۸۱ در بوستون به یادگیری زبان چینی پرداختم. این تصمیم دقیقا قبل از زمانی بود که عده ای از دانشوران چینی برای بازدید از دانشگاه هاروارد و ام آی تی به بوستون آمدند. من برای پیشواز آنها به فرودگاه می رفتم. بدین ترتیب، در حالی که زبان چینی را می آموختم، و با بازدید کنندگان معاشرت داشتم، با طرز تفکر، فرهنگ و مردم چین آشنا شدم. گویش های مندرین و کانتونیز را نیز فرا گرفته، به دانشوران بازدیدکننده، انگلیسی یاد می دادم. همچنین از آن ها می خواستم که به من گویش شانگهایی نیز یاد بدهند. به همین سبب بود که سه گویش چینی را فرا گرفتم، و در آموزشکده زبان بوستون شروع به تدریس چینی کردم."

کمال آبادی در سال ۱۹۸۷ به ماکائو منتقل شده، سه سال در آنجا زندگی کرد. وی می گوید "در طول این سه سال، نمایندگان بیش از ۱۰۰ نهاد اقتصادی و فرهنگی را به سرزمین اصلی چین آوردم که بدین وسیله ارتباط شرق و غرب را تقویت کنم." یکی از این موارد، دعوت رئیس قبیله سرخ پوستی لاکوتا سائوکس آمریکایی بود. کمال آبادی در این زمینه می گوید "این اولین باری بود که پس از قرن ها یکی از قبیله های سرخ پوستی آمریکایی از شهرستان های قبیله ای چین دیدار کرده بود". وی پس از سه سال به یکی از شهرک های شانگهای منتقل شده در آپارتمانی در طبقه پنجم اسکان گرفت. به خاطر ارتباطات بالایی که داشت، با اجازه اختصاصی شهردار منطقه، تنها تلفن منطقه در خانه کمال آبادی قرار داشت.

کمال آبادی در سال ۱۹۹۳، شرکت بین المللی خود Future Trends International Groups Corporation، شرکتی آمریکایی با تمرکز و تخصص در حوزه چین را تاسیس نمود. این شرکت در امر مشاوره اقتصادی و تجاری شروع به کار نمود. بر خلاف عرف آن زمان که تمرکز همگان در چین جذب سرمایه گذاران خارجی به این کشور بود، کمال آبادی طرح سرمایه گذاری چین در کشور های خارجی را تبلیغ می کرد. این فعالیت ها، واکنش های نسبتا شدیدی را نیز به همراه داشت. اما کمال آبادی بر این امر پافشاری کرد تا آنجا که در سال ۱۹۹۷، به عنوان نماینده شهر ورنان در کالیفرنیا مامور به گسترش فعالیت اقتصادی آسیایی در منطقه شد. وی در بین سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ برای عملیاتی کردن آن هدف، در ابتدا ۲ کارخانه و نهایتا تا ۲۷۵ کارخانه چینی را به منطقه آورد. تحت این گونه فعالیت ها بود که دولت شانگهای اعلانیه ای درباره نحوه مفید بخش بودن این طرح در توسعه چین صادر کرد. در پی آن، وزارت تجارت چین، سرمایه گذاری در خارج از چین بدون دریافت مجوز های دولتی را تا سقف یک میلیون دلار مجاز شمرد.

کمال آبادی می گوید "در سال ۱۹۹۷ با رئیس شرکت هایر نشستی داشتم. او از من پرسید چگونه زبان چینی را یاد گرفتی؟ در پاسخ گفتم من از متون سختی مثل کتاب تائو شروع کردم و سپس با علایق و فرهنگ پاپ عجین شدم. رئیس هایر نیز می گوید که او نیز همیشه دوست داشته است که کارها را از قدم های سخت به آسان شروع کند. در این تبادل نظر، کمال آبادی به رئیس شرکت هایر پیشنهاد می کند که اگر این گونه علاقه دارد، در ابتدا کارخانه ای

در آمریکا تاسیس کند و سپس در چین به رقابت بپردازد. او نیز در سال ۱۹۹۷ در کارولینای جنوبی کارخانه ای تاسیس نمود.”

کمال آبادی اشاره می کند که چنین سختی هایی را نیز در طرح فرهنگی “وحدت عالم انسانی” را نیز تجربه کردم. با شنیدن این طرح، بسیاری از دولت مردان چینی با آن مخالفت نمودند. در این حال من در کمال صلح و آرامش مخالفت می کردم، و عنوان می کردم که دوره و عصر جدید آمده است، و چین نیاز دارد که درهای خود را به روی خارجی ها بگشاید.

منبع: https://www.hassanershad.com/2627

تشکیلات بهائی، تشکیل حکومت کشوری و سلطه جهانی -قسمت سوم

طرح حرکت روحانی سبز (لینک منبع)

کمال آبادی در اکتبر ۲۰۱۳ در کنفرانس EBBF در اسپانیا، سخنرانی ای تحت عنوان "حرکت روحانی سبز – تاثیر مثبت و موثر چین بر جهان -" ارائه می کند. وی طی این سخنرانی، ایده خود در مورد رشد روحانی و نحوه آن در چین و در نتیجه آن تاثر چین بر جهان را ارائه می دهد.

در این سخنرانی، کمال آبادی با ارائه مختصات کنونی چین و فعالیت های در حال انجام در مسیر رشد این کشور، به عنوان نماینده شرکت خود (Future Trends Group ((FTG)، طرح شرکتش برای آینده چین را می شکافد. وی در ابتدا اشاره به فعالیت های گذشته این شرکت در مسیر رسیدن به اهدافش در چین می کند. در این راستا، کمال آبادی هدف اصلی را شرح داده، ۶ مورد از فعالیت های شرکتش را مثال می زند. اما، هدف اصلی این است که شرکت FTG تمامی فعالیت های مورد نیاز که شرکت های بزرگ و کوچک و ان جی او ها، سازمان های مردم نهاد و سازمان های حقوق بشری و غیره انجام می دهند، همگی را زیر چتر FTG انجام دهد. از میان شش مورد از فعالیت های شرکتش می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

۱- انتخاب کنفسیوس به عنوان سمبل صلح چین، و تشکیل ۱۰۰۰ موسسه کنفسیوس توسط چین در ۵۰ کشور دنیا در هزاره سوم.

۲- رونمایی چین از مجسمه صلح جهانی در مقابل رئیس جمهور فرانسه و شیلی. به طور خاص و با میان داری FTG، این مجسمه به رئیس جمهور وقت اسرائیل و شهردار شهر حیفا نیز ارائه گشت. این طرح در طی سال های ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۳ به انجام رسید. طرح های مشابهی نیز برای پاکستان و هند و غیره به انجام رسیدند.

۳- چاپ کتاب ها وبرگزاری کنفرانس هایی توسط چین در زمینه صلح در آمریکا و سطح جهان انجام شد.

۴- به نمایش گذاشتن مجسمه کنفسیوس برای رئیس پروتوکل آمریکا در سال ۱۹۹۹. طرح انتقال این مجسمه به کاخ سفید در سال های آتی.

عکس های فعالیت های ذکر شده در ادامه مقاله قابل مشاهده است.

کمال آبادی کشور چین را کشوری مقدس نامیده، به شرح معنای کلمه "چین" یعنی قاره خداوند می پردازد. وی با اشاره به این که چین در حال تلاش برای یافتن خط سیر تعالی و انتخاب جهان بینی برای خود است، چالشی برای چین بر می شمرد که همانا گذار از کمنیزم و شناخت جوهره چین است. وی فرهنگ چین را صاحب پیشنه اصیل

روحانی دانسته، کنفسیوس، لووزی، ماوزی را در نقطه مرکزی دایره رشد روحانی آن معرفی می کند. در ادامه، کمال آبادی راهکار خود و شرکتش برای آینده چین و گذار آن از چالش معرفی شده تحت طرح حرکت روحانی سبز را ارائه می دهد. راهکار کمال آبادی همانا بازسازی قاره خداوند به وسیله دستیابی به وحدت ادیان دانسته، در عین حال، چنین دستاوردی را در گذار از وحدت سه گانه (کنفسیوسی، تائوزیم، و بودائیزم) و رسیدن به وحدت ۹ گانه می داند. کمال آبادی در متن سخنرانی خود اشاره مستقیمی به وحدت ۹ گانه آخر نکرده، تعریفی از آن ارائه نمی کند. وی پیشنهاد می کند که ملت و ملیت چین و ادیان مورد توجه در این کشور می بایست یکی شده، ممزوج گردند. یکی نمودن ملیت چین و ادیان به این معنی که چین به معنای تام خود و ادیان تحت یک پرچم و زیر یوق یک بینش اداره شده، بدین وسیله به رسمیت جهانی رسیده، نشان دار می شود. پس از آن، چین برپا کننده و مجری سلسله قوانینی جدید و نظمی نوین می گردد. در این حال است که چین در مسیر رشد روحانی گامی بلند برداشته به کمال غایت خود می رسد.

ارتباطات، فعالیت های اقتصادی، و لابی گری

همانطور که در قسمت بیوگرافی گذشت، کمال آبادی در طول زندگی اش توانست ارتباطات بسیار گسترده ای ایجاد کند. و بر پایه همین ارتباطات گسترده، فعالیت های اقتصادی اش را بنا نهاد. کمال آبادی خود درباره رسالت نامه شرکت اصلی اش FTG می گوید "شرکت ما یک شرکت خدماتی پیشرفته است. رسالت شرکت بر پایه تشکیل دادن همکاری اقتصادی و فراهم کردن ارتباطات لازم برای رشد اقتصادی شرکت های داخل و خارج از چین است. مشتریان ما که امکان برقراری ارتباطات بین المللی لازم برای رشد اقتصادی ندارد، با استفاده از خدمات شرکت ما به اهداف ارتباطی و اقتصادی خود می رسند."

آن طور که وب سایت رسمی شرکت FTG می گوید، این شرکت در ۱۲۰ کشور دنیا فعالیت داشته، در ۲۵ سال گذشته بیش از ۱۰۰ پروژه به اتمام رسانده که قریب به ۲۵ بیلیون دلار ارزش اقتصادی به همراه داشته است. در این ارتباط، این شرکت توانسته با بیش از ۵۰ رئیس دولت، بیش از ۱۰۰ عضو خانواده های سلطنتی کشور های حوزه خلیج فارس، اروپا و جنوب آسیا، بیش از ۱۰۰۰ مدیر و کارمند دولت های منطقه ای و شهرداری ها، بیش از ۱۰۰۰ رسانه، و بیش از ۱۰۰۰۰ موسسه مالی و بانک و غیره ارتباط مستقیم و عمیقی ایجاد کند.

عکس های زیر قسمتی کوچک از فعالیت ها و روابط کمال آبادی را به تصویر می کشند. همگی این تصاویر از وب سایت رسمی شرکت FTG استخراج شده اند:



اهداء هدیه کمال آبادی به معاون رئیس جمهور چین که همچنین سمت رئیس کنگره مردم را هم دارد. وی مرد شماره سوم چین در رهبری این کشور است. خوش نویسی چینی ترجمه وحدت عالم انسانی



کمال آبادی در کنار وزیر پیشین امور خارجه و رئیس سازمان دوستی چین
مرد گوشه سمت چپ، در پشت این سه نفر، وزیر کنونی امور خارجه چین، و دست راست رئیس جمهور این کشور.

هر سه نفر از جمله امضاء کنندگان طرح چین صلح آمیز کمال آبادی می باشند. این طرح، تنها طرحی است که از طرف یک غیر چینی پیشنهاد شده، و در دولت چین مورد تایید و پیاده سازی قرار گرفته است.



کمال آبادی همراه وزیر خارجه دولت در امور اطلاعات، شهردار قبلی شهر پودانگ شانگهای و از حمایت کنندگان کمال آبادی می باشد.



کمال آبادی در کنار وزیر امور مالی چین. وی امضاء کننده قرار داد شرکت داسیبی برای پروژه پاک سازی هوای ۵۶ شهر چین می باشد. این قرار داد توسط فعالیت های لابی گری شرکت کمال آبادی به تایید رسیده بود.



کمال آبادی در کنار وزیر آموزش و پرورش چین. وی طرح چین صلح آمیز کمال آبادی را به رئیس جمهور وقت چین ارائه داده، و یکی از حامیان اصلی این طرح می باشد. وی پس از تایید طرح مذبور، بیش از ۱۰۰۰ موسسه

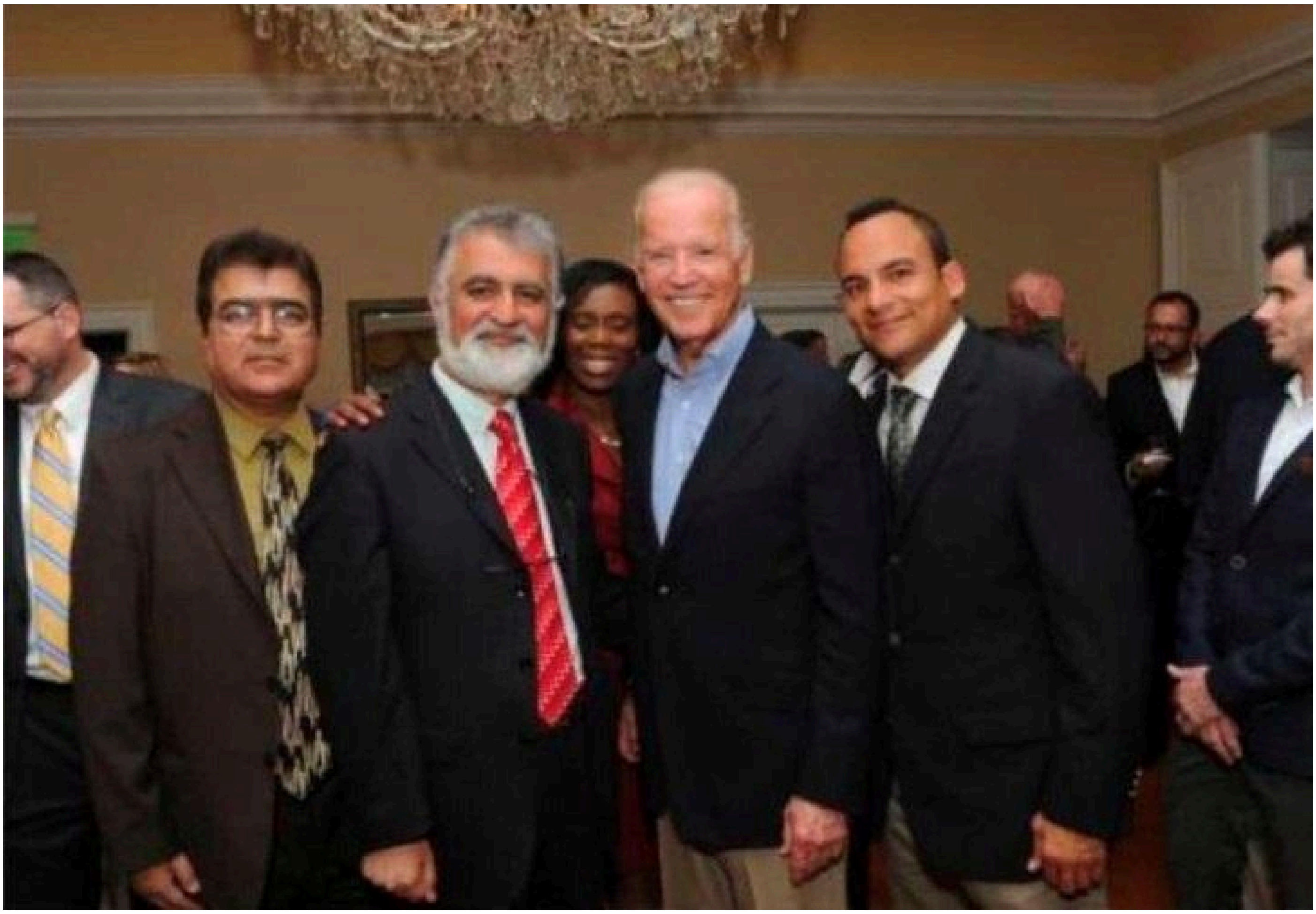


کنفسیوس که در طرح پیشنهاد شده بود در سطح جهان تاسیس کرده است.

کمال آبادی در کنار وزیر بازرگانی چین.



کمال آبادی در کنار رئیس شرکت و گروه واهاها، ثروتمند ترین کار آفرین چین. وی از قدیمی ترین همکاران و شریکان کمال آبادی است.



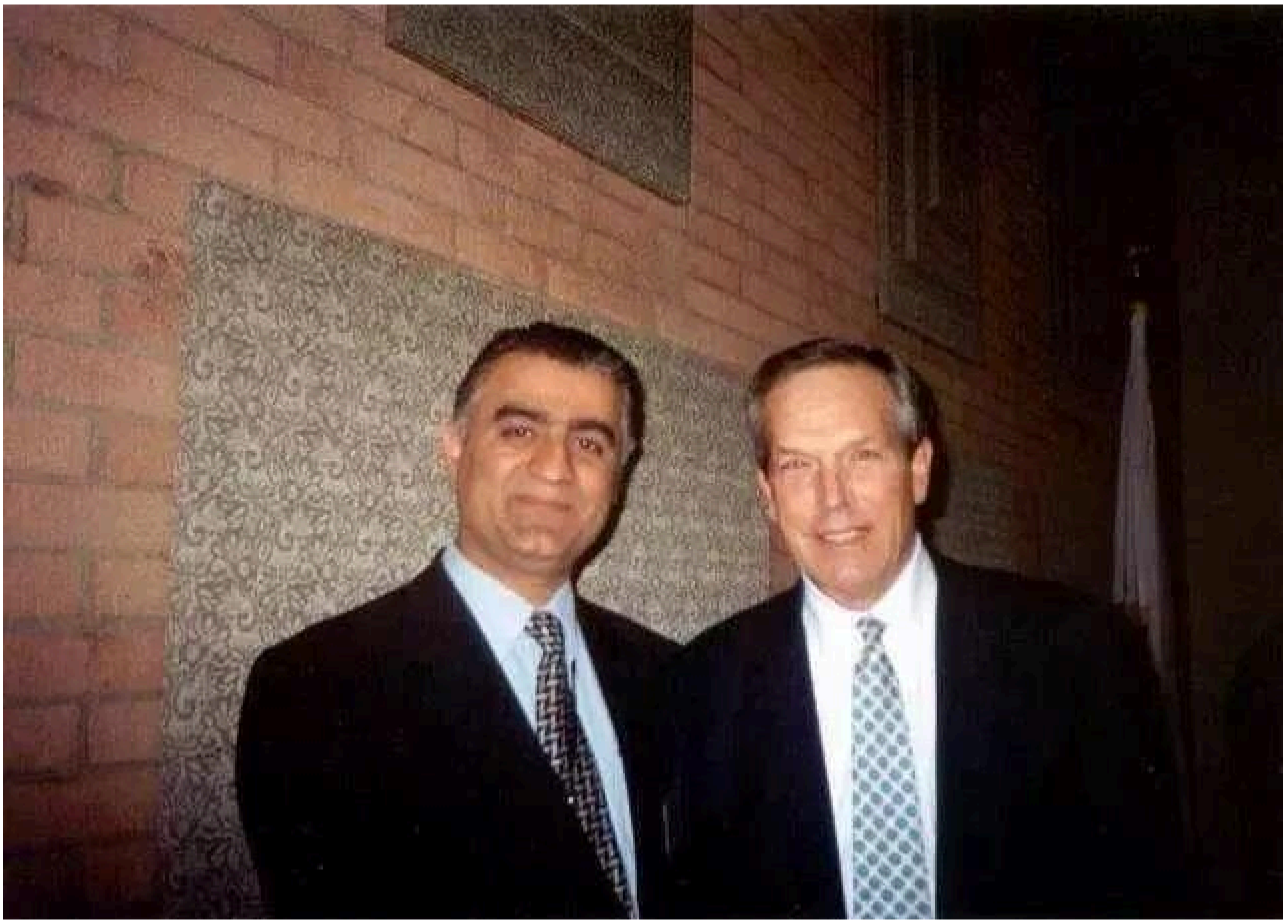
فرزام و ایرج کمال آبادی و هسته اصلی شرکت FTG در مراسم شروع فعالیت موسسه حقوق بشری جوو بایدن



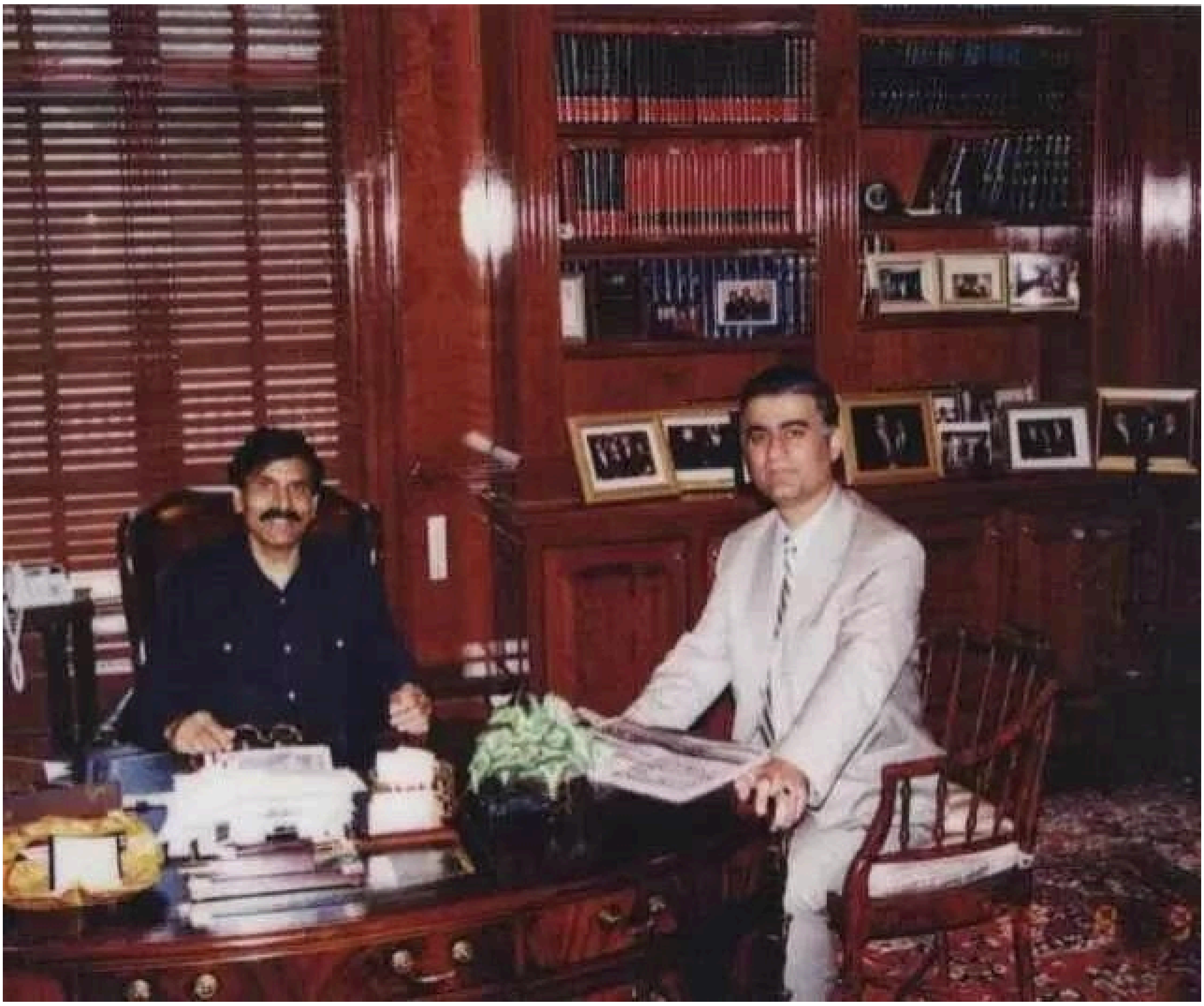
معاون پیشین رئیس جمهور آمریکا برای یابود فرزندش – هدیه خوش نویسی کمال آبادی به معاون پیشین رئیس جمهور آمریکا, ترجمه می شود – تمدن الهی –



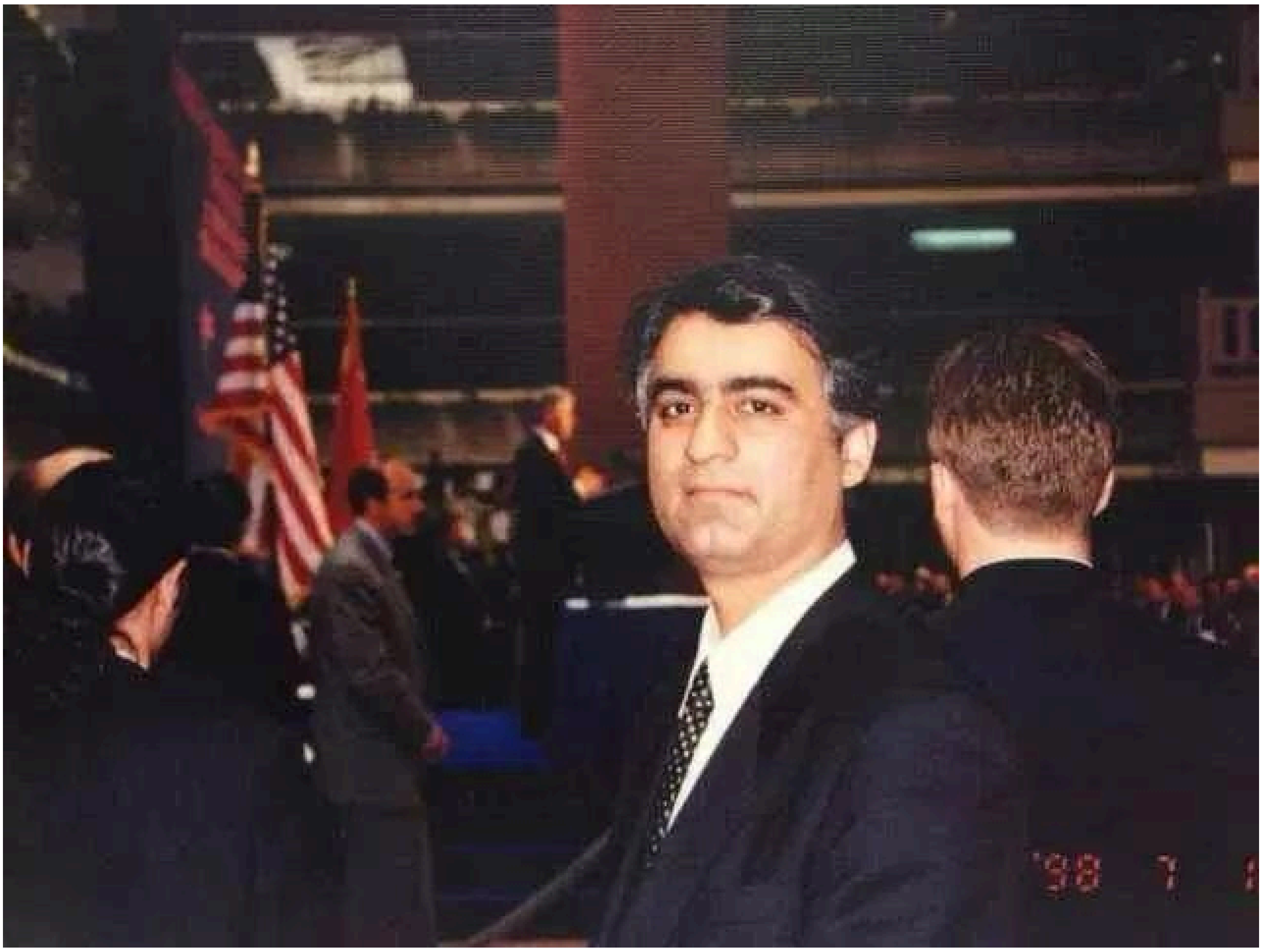
کمال آبادی به همراه رامسیس رشیدی در کنار خانم ژانت یلن، رئیس صندوق دولتی و رئیس شورای مشاوران اقتصادی به رئیس جمهور آمریکا.



کمال آبادی در کنار وزیر بازرگانی آمریکا



کمال آبادی در کنار رئیس کمیته مالی حزب دمکرات آمریکا و یکی از همکاران و حامیان نزدیک کلینتون و اوباما.
وی از جمله مشاوران کمال آبادی و شرکت FTG می باشد.



کمال آبادی در مهمانی استقبال از رئیس جمهور وقت آمریکا بیل کلینتون که توسط اتاق بازرگانی آمریکا در شانگهای برگزار شده بود.



کمال آبادی در کنار هنری کیسینجر وزیر پیشین امور خارجه آمریکا در مراسم سی امین سالگرد ارتباطات آمریکا و چین



کمال آبادی و هوتن مستقیم (از شرکای شرکت FTG) در کنار الکساندر هیگ وزیر پیشین خارجه آمریکا در مراسم سی امین سالگرد ارتباطات آمریکا و چین



کمال آبادی در کنار شهردار شانگهای Xu Kuangdi و سفیر آمریکا در چین Joseph W. Prueher



کمال آبادی در کنار وزیر سابق امور خارجه آمریکا خانم آلبرایت



کمال آبادی و رامسیس رشیدی از شرکای شرکت FTG در کنار خانم Carol Crawford کمیسیونر تجارت آمریکا در دفتر کاخ سفید



کمال آبادی در کنار وزیر پیشین فرهنگ و توسعه دانش امارت است.

کمال آبادی در کنار رئیس پروتکل، دست راست اولین رئیس جمهور امارات متحده عربی، حکمران ابوظبی







کمال آبادی در کنار مدیر استراتژیک و مشاور اصلی اتاق فکر رئیس جمهور امارات و ولیعهد این کشور و شهر ابوظبی.



کمال آبادی در حال توضیح هدیه خود به خانواده سلطنتی امارات متحده عربی



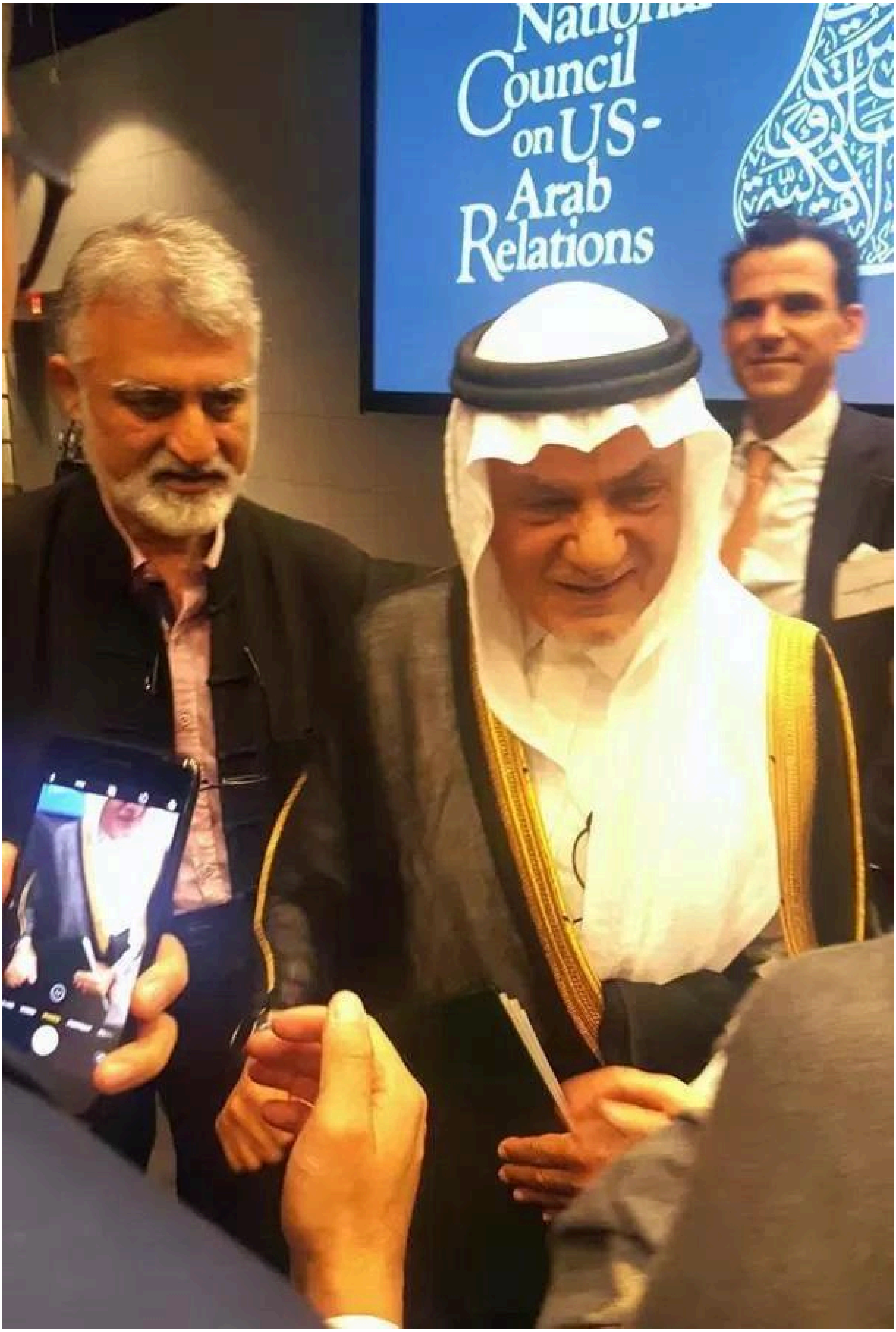
کمال آبادی در کنار وزیر فرهنگ دوبی و رئیس کانون خوش نویسان دوبی







فرزام و ایرج کمال آبادی در کنار یکی از خانواده های سطح بالای سلطنتی عربستان و از شرکای کمال آبادی.


National
Council
on US-
Arab
Relations

کمال آبادی در کنار یکی از تاثیر گذار ترین شاهزاده های عربستان (Prince Turki Al Faisal) در شورای ارتباطات آمریکا و عربستان



کمال آبادی در کنار وزیر نفت عربستان (Sheikh Zaki Yamani)، وی به مدت ۲۵ سال سمت وزارت خود را حفظ نموده، شخصیت اول در جهان در امور نفتی و پایه گذار اوپک می باشد.

کمال آبادی در کنار Prince Talal به عنوان مهمان ویژه خارجی در یک مهمانی ویژه خانواده سلطنتی عربستان.





کمال آبادی در کنار وزیر علوم و تکنولوژی عربستان صعودی (Muhammed bin Ibrahim Al-Suwaiyel)



کمال آبادی در کنار معاون نخست وزیر قطر و وزیر نفت و گاز این کشور (Abdullah bin Hamad Al-Attiyah)



کمال آبادی در کنار مدیر عامل بانک دوهه قطر (Raghavan Seetharaman



کمال آبادی در کنار خانواده سلطنتی امیر کویت، خانم محجبه (Sheikha Awrad bint Jaber Al Sabah) دختر امیر فو



古之善為士者
微妙玄通深不
可識 老子

کمال آبادی در کنار مدیر عامل شرکت صعنتی نفت کویت و رئیس شرکت ملی نفت کویت



کمال آبادی در کنار رئیس شورای عالی سلامت (Mohammed Abdullah Al-Khalifa) از خانواده سلطنتی بحرین.



کمال آبادی در کنار شهردار پایتخت پادشاهی بحرین (Mohammad Ahmad Sultan Al-Khalifa)



کمال آبادی در کنار وزیر نفت بحرین (Abdul Hussain Mirza)




ستاندرد تشارترد
Standard Chartered
بناية الزياني
ZAYANI HOUSE

کمال آبادی در Khalid Al Zayani رئیس شرکت سرمایه گذاری زایانی، پایه گذار مفهوم سرمایه گذاری خصوصی، رئیس چندین بانک. وی در دهه هشتاد چندین شرکت بزرگ مانند آرمانی، گوچی، و تیفانی را خریداری کرده، اصلاح نموده و مجددا به فروش رساند. وی از شرکای کمال آبادی است.



کمال آبادی در کنار Jalil Ansari رئیس گروه سرمایه گذاران خصوصی بحرین.



کمال آبادی در کنار Mohammad Al Fardan رئیس خانه رهبری بحرین پس از امضاء کردن قرارداد مشارکت استراتژی

کمال آبادی در کنار مدیر عامل بانک اسلامی بحرین (Hassan Amin Jafar)



کمال آبادی در کنار مدیر عامل بانک اسلامی بحرین (Hassan Amin Jafar)



کمال آبادی در کنار وزیر فرهنگ و سنت سلطنت عمان، از خانواده سلطنتی پادشاه عمان
(Sayyid Haitham bin Tariq Al Said bin Teymour)



未来趋势组织并接待阿曼国总理代表团（130人士包括8位部长）来华国事访问

کمال آبادی و شرکت FTG در بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بیش دو سوم کابینه عمان را به چین آورد، و مشارکت های دو کشور را از ۶۰۰ میلیون دلار به ۱۱ بیلیون دلار رساند.



کمال آبادی در کنار نخست وزیر تونس (Yousef Shahad)



نشست کمال آبادی در دوبی با نمایندگانی از زیمباووه تحت رهبری فرزند رئیس جمهور این کشور



کمال آبادی در کنار رئیس جمهور سومالی (Dahir Riyale Kahin)



کمال آبادی در کنار گروهی از نمایندگان رئیس جمهوری اوگاندا



کمال آبادی در کنار وزیر اقتصاد زامبیا
کمال آبادی در کنار وزیر اقتصاد کامرون


GESP
in Brief
DELEGATE



کمال آبادی در کنار وزیر کار و منابع انسانی هندوستان (ترجمه متن خوش نویسی: خدمت به عالم انسانی)
کمال آبادی در کنار وزیر بهداشت و سلامت خانواده هندوستان





دی کمال آبادی در کنار خانم Rita Sen از نزدیکان نخست وزیر و رئیس جمهور هندوستان در سفر استراتژیک به چین و دیـ
نخست مشاور ارشد رییس جمهور چین. حاصل این سفر، دیدار وزیر امور خارجه چین از هند یک هفته بعد از انتخاب شدن نخست



کمال آبادی به همراه نمایندگانی از چین مجسمه صلح را در شهر حیفا واقع در اسرائیل در این شهر و به رئیس جمهور وقت







کمال آبادی در کنار هیئتی از زیمباوه به رهبری پسر رئیس جمهور جدید زیمباووه، امرسون نانگاوا. این دیدار در دوبی انجام شده است. کمال آبادی نقش تاثیر گذاری در انتقال قدرت به رئیس جمهور جدید زیمباووه در سال ۲۰۱۷ داشت. طبق آنچه در اخبار رسمی جهان نشر شد ، رئیس جمهور وقت زیمباووه رابرت موگابه در نوامبر ۲۰۱۷، در کودتایی توسط نیروهای ارتشی کشور خلع مسند شده، قائم مقامش امرسون نانگاوا جانشین وی گردید. نانگاوا متخلص به کروکودیل، رئیس قدیم جاسوسی ، خود سابقه طولانی در نقض حقوق بشر دارد. نانگاوا ۷۵ ساله قبل از کودتا از کشور فرار کرده بود. بین نوامبر ۱۴ الی ۲۴ نیروهای ارتش به رهبری ژنرال کنستانتینو چیونگا عده ای از یاران موگابه را دستگیر کردند. در این حال هیچ گونه اطلاعاتی از دستگیری و محل زندان کردن آنها منتشر نشد. نهایتا، موگابه با فشار ارتش، از سمت خود استعفا کرد. اتحادیه آفریقا کودتای ارتش بر علیه رئیس جمهور زیمباووه را محکوم کرد، ولی در عین حال از استعفای موگابه استقبال نمود.

کمال آبادی در وب سایت رسمی خود، و یا منابع رسمی دیگر از نقش خود در این انتقال قدرت به وسیله نیرو های ارتش کشور زیمباووه به ظاهر سخنی نگفته است. اما آنچه از منابع خبری از نحوه مشارکت کمال آبادی در این امر می توان تنها گمانه زنی کرد این است در پنجم نوامبر ۲۰۱۷ و قبل از کودتای ارتش بر علیه رئیس جمهور وقت زیمباووه، ژنرال کنستانتینو چیونگا با هماهنگی های قبلی سفری به چین انجام می دهد . حتی گزارش ها حاکی از آن است که نانگاوا نیز قرار بوده پس از فرار از زیمباوه به موزامبیک، از آنجا به چین برود. نانگاوا و

چیونگا از دوستان و همکاران قدیمی بوده اند، و برای مداخله نظامی ارتش در امر انتقال قدرت همداستان بوده اند. ظاهر امر بر این است که چیونگا برای جذب حمایت چین از مداخله نظامی برای انتقال قدرت به این کشور سفر کرده بود. مسئله ای که به ظاهر چین مخالفت می کند.



حال آنچه از نقش کمال آبادی در امر انتقال قدرت توسط ارتش زیمباووه به نانگاوا می توان گمانه زنی کرد این است که کمال آبادی هماهنگی های سفر و ملاقات ژنرال چیونگا و نانگاوا با سران دولت چین را انجام داده باشد. از آنجا که وی شخصیتی کاملا شناخته شده و سابقه طولانی در لابی گری و تسهیل امور سیاسی از این دست دارد، لذا این گمانه زنی به دور از واقعیت نیست. و البته عکسی در بالا مشاهده کردیم به روایت وب سایت رسمی کمال آبادی حکایت از قدردانی پسر و نمایندگان رئیس جمهور جدید زیمباووه از مشارکت کمال آبادی در امر مذکور دارد. امیدواریم که جناب کمال آبادی در آینده ای نزدیک از نحوه مشارکت خود در امر انتقال قدرت با دخالت ارتش کشور زیمباووه پرده های بیشتری را برداشته و روشنگری های بیشتری نمایند. توجه داریم که بهائیان از دخالت در سیاست حتی در حد محاوره منع شده اند .

همکاران گذشته و کنونی کمال آبادی در شرکت FTG



ورقا طائفی فرزند خواهر فرزام کمال آبادی، فریبا کمال آبادی می باشد. فریبا کمال آبادی از رهبران جامعه بهائی ایران و به اصطلاح از اعضای هیئت یاران (محفل ملی بهائیان ایران) می باشد. ورقا طائفی سال ها در شانگهای چین در کنار دایی خویش زندگی و کار کرد .



هوتن مستقیم مدیر اجرایی شرکت FTG در آمریکا و منطقه واشنگتن دی سی می باشد. وی از شرکای شرکت PETROLEUM MARKETING GROUP می باشد و در حوزه نفت و گاز فعالیت های گسترده ای دارد.



آقای مستقیم به همراه کمال آبادی از جمله ارائه دهندگان طرح صلح چین می باشد.



رامسیس رشیدی از جمله شریکان و همکاران کمال آبادی در شرکت FTG بوده است. وی همچنین در محیط پال تاک فعالیت های تبلیغی گسترده ای انجام داده است. وی به سه زبان مندرین، انگلیسی و فارسی مسلط است .



رامسیس رشیدی مشغول به نواختن گیتار و خواندن به زبان چینی در جلسه آموزشی ماهانه بهائی



مسعود خواجه شرف آبادی متخلص به سام شارپ از جمله همکاران کمال آبادی بوده، و وب سایت شرکت FTG وی را نماینده اصلی شرکت FTG در کانادا معرفی می کند . البته سام شارپ سال ها در منطقه شن زن زندگی کرد، اما در سال ۲۰۰۶ به خاطر فعالیت فرهنگی اقتصادی غیر قانونی از این کشور اخراج شد . شارپ در سال ۱۹۹۹ مجوزی رسمی برای تاسیس یک مرکز دارالترجمه گرفت. اما این مرکز رونق اقتصادی پیدا نکرد. در همان سال، وی مرکز خود را به آموزشگاه زبان تبدیل کرد، آموزشگاهی که مجوز رسمی از نهاد های دولتی نداشت. در طی ۷ سال فعالیت و پیش از اخراج شارپ از چین، بیش از ۸۰۰ دانش آموز در این مرکز دوره های آموزشی را گذرانده بودند.

در سال ۲۰۰۶ سهیل شرف آبادی نیز به چین آمده، در مرکز آموزشی برادرش مشغول به کار شد. در طی سالیان فعالیت این مرکز، معلمین آن بیشتر بهائی بودند، و در کنار تدریس زبان انگلیسی، آموزه های بهائی را نیز به محصلین آموزش می دادند.

پلیس مهاجرت منطقه شن زن ویزای در چهارم اوت سال ۲۰۰۶ ویزای سام شارپ را باطل نمود، و از وی درخواست کرد که تا قبل از ۱۴ ام ماه اوت از این کشور خارج شود. اما وی اعتنایی به این موضوع نکرد. در ۳۰ اوت سال ۲۰۰۶ پلیس مهاجرت وی را دستگیر کرده، و نهایتا در ۱۳ سپتامبر همان سال به خاطر تخطی از قوانین چین، برادران شرف آبادی را از این کشور اخراج نمود.

منبع: https://www.hassanershad.com/2630

تشکیلات بهائی، تشکیل حکومت کشوری و سلطه جهانی -قسمت چهارم

واکاوی ارتباطات و لابی گری های کمال آبادی

نصوص امری به بهائیان اجازه مداخله در سیاست را نداده است.

(مکاتیب عبدالبها – جلد ۴: صفحه ۳۱ – بیان نمایند و بادنی کلمه تجاوز نشود اما کتاب بیان بکتاب اقدس منسوخ است و احکامش غیر معمول مگر احکامیکه در کتاب اقدس تکرار بیان و تاکید شده و مادون ان احکام موکده در کتاب اقدس باهل بیان تعلق دارد بما تعلقی نداردما مکلف باحکام کتاب اقدس هستیم و بنص قاطع ممنوعاز ادنی تعرض بلکه مامور بمهربانی و محبت و وفا و صفا با هرامتو ملت و اطاعت حکومت و صداقت بسریر سلطنت و عدم مداخله در امور سیاست حتی محاوره و مکالمه در این خصوص جائز ندانسته بهیچ وجه یعنی تعلق باین امور نداریم وظائف اصلیه ما)

(مائده اسمانی – جلد ۶: صفحه ۵۴ – عدم مداخله در امور سیاسیه قوله الاحلی : " از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباو ظاهرا لسانا و باطنا بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و ازاد باشیم با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمیع هیچ فرقه‌ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم نه در سلک شورشیان در ائیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملتی ادنی مداخله‌ای ننمائیم بقوه …)

در این راستا، تنها بیت العدل است که می تواند در سیاست دخالت کند. با این وجود، در این که فرزام کمال آبادی در کنار مسائل اقتصادی فعالیت های سیاسی و لابی گری هم دارد شکی نیست. مدارک و اسناد ارائه شده در بالا همگی گواه این مدعا هستند.

حال، دو احتمال را می توان در نظر گرفت. اول اینکه فرزام کمال آبادی خود سر عمل کرده، و دستور تشکیلات مبنی بر عدم مداخله در سیاست و عدم حتی محاوره و مکالمه سیاسی را زیر پا گذاشته است. این احتمال را به دلایلی میتوان مخدوش اعلام کرد. اول، تنها توجه به مصاحبه ها، و خوش نویسی های کمال آبادی کافی است دریابیم که او دل بستگی شدیدی به تشکیلات بهائی داشته، چنان که باعث شده، وی برای نفوذ به چین و تبلیغ و گسترش بهائیت و نهایتا تشکیل حکومت بهائی در چین، از همان دوران تحصیل به فکر یاد گیری زبان و گویش های چینی افتاده، خوش نویسی چینی را تا سطح حرفه ای دنبال کند. دوم، فرزام کمال آبادی برادر فریبا کمال آبادی، از اعضای محفل ملی ایران (هیئت یاران ایران) می باشد. حتی اگر فرزام کمال آبادی عضوی خنثی در تشکیلات بهائی می بود، چنین ارتباط خانوادگی نزدیکی با یکی از اعضای محفل ملی کشوری همچون ایران، باعث می شد وی اعتبار ویژه نزد بیت العدل کسب کند. همچنین توجه داریم که ورقا طائفی فرزند فریبا کمال آبادی هم به مدت هفت سال در کنار فرزام کمال آبادی مشغول به کار بود، و در حال حاضر در مرکز جهانی بهائی

مشغول به خدمت به تشکیلات بهائی است. این نیز خود نشان دهنده اهمیت خانواده کمال آبادی در نظر تشکیلات داشته، نشان دهنده علاقه ویژه این خانواده به بهائیت و تشکیلات بهائی است. سوم، سوای ارتباطات خانوادگی با سران تشکیلات، در این که بین کمال آبادی و بیت العدل به طور مستقیم و غیر مستقیم ارتباط وجود دارد نیز شکی نیست. به عنوان نمونه، اشاره شد که در سفری با هیئتی از چین، مجسمه صلح از طرف هیئت چینی و کمال آبادی در شهر حیفا (مقر بیت العدل) به مقامات بلند پایه سیاسی از جمله رئیس جمهور حکومت اشغال گر اسرائیل به نمایش گذاشته شد. کمال آبادی به عنوان یک بهائی، برای سفر به اسرائیل می بایست مجوز رسمی از بیت العدل جهانی دریافت کرده، بدین وسیله هدف خود از سفر به اسرائیل را مشخص نماید. چنین سفری قطعا با تایید بیت العدل بوده، انجام آن به قطع یقین براورده کننده هدفی از اهداف تشکیلات است.

اما احتمال دوم این است که کمال آبادی به دستور تشکیلات از همان ابتدا برای برآورده کردن اهداف تشکیلات، به منظور نفوذ در حلقه های درونی حکومت چین، شروع به یادگیری زبان و فرهنگ مردم چین نموده، نهایتا به این کشور نقل مکان کرده است. همانطور که کمال آبادی در مصاحبه خود با سرویس خبری گالف گفته است، انگیزه کمال آبادی از یادگیری خوش نویسی فراتر از علاقه هنری وی بوده، وسیله ای برای نفوذ به حلقه های درونی حکومت چین بوده است. (خوش نویسی برای من تنها انگیزه هنری نداشت. من می خواستم از یک مفهوم استفاده کنم. در گذشته ایام و در زمانی که چینی ها درون گرا شده بودند، دیوار عظیم چین برپاشده بود که خارجی ها را از معاشرت با چینی ها دور می کرد. برای من، ایده توسعه و رشد صلح آمیز چین و درک جهانی عمومی از چین در قرن ۲۱ دیوار عظیم نامرئی دیگری بود. خوش نویسی حروف و نقوش چینی وسیله ای بود که من برای گذار از دیوار عظیم جدا کننده و به نمایش گذاشتن ایده خود در ارتباط با توسعه صلح آمیز چین انتخاب کردم.“) حتی قدم را می توان فراتر از آن گذاشت، و تحلیل نمود که پس از موفقیتی که کمال آبادی در نفوذ به حلقه های درونی حکومت چین بدست آورد، بدین وسیله به حلقه های درونی حکومت های دیگر از جمله حکومت های کشور های حاشیه خلیج فارس و خانواده های سلطنتی آنها نیز نفوذ نمود. عکس هایی که در بالا آمد نشان می دهد که کمال آبادی در دیدار های متنوعی که با سران حکومت ها و خانواده های سلطنتی داشته است، یکی از تعالیم بهائی را به زبان چینی خوش نویسی کرده، و به عنوان هدیه به مخاطب خود داده است. سوای وجهه تبلیغی این عمل، اینکه یک ایرانی آمریکایی چنین هنری داشته باشد، ممکن است شگفتی مخاطب را برانگیزد. این موضوع خود تقویت کننده ارتباط کمال آبادی با مخاطبش است. و این موضوع کاملا منطبق با دستور شوقی و اهداف تشکیلات بهائی بوده (رجوع کنید به توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸): صفحه ۲۷۵) که به این وسیله به توسعه نیروی انسانی (پیوستن مردم به بهائیت – بهائی شدن مردم)، و برقراری ارتباطات موثر با سران دولت های محلی و ملی کشور ها بیانجامد.

نکته ای را می بایست تذکر دهم، و آن این که تبلیغ و نفوذ در حکومت ها به روشی که کمال آبادی انجام می دهد، امری خلاف عرف نیست. منتها، نکته ای که وجود دارد این است که با وجود اینکه تشکیلات بهائی و اعوان و انصارش از جمله فرزام کمال آبادی، به دنبال تشکیل حکومت کشوری و ادغام سازمان های دولتی با تشکیلات بهائی و نهایتا سلطه بر کره زمین می باشند، اما این هدف تشکیلاتی را از مخاطبینشان نه تنها پنهان کرده با بی صداقتی خلاف آن را جلوه می دهند. به عنوان نمونه بهائیان ادعا می کنند که به دنبال صلح جهانی هستند، اما در

عین حال روش ایجاد صلح جهانی را به طور شفاف با مخاطب خود در میان نمی گذارند. نصوص امری، رسیدن به صلح جهانی را تنها پس از تشکیل حکومت بهائی در کل جهان دست یافتنی می داند. (لینک منبع) لذا، با وجود اینکه روش کمال آبادی در نفوذ در حکومت کشورها با عرف سازگار است، اما با بی صداقتی و تذویر همراه بوده از انسانیت به دور است.

با توجه به آنچه گفته شد، ارتباطاتی که کمال آبادی با دولت مردان چین در سطح های مختلف دولتی و سیاسی ایجاد کرده است، کاملا منطبق و در راستای دستورات مستقیم شوقی افندی بوده، با حمایت از تشکیلات و به خصوص بیت العدل به انجام رسیده است. چرا که بهائیان حتی در محاوره و مکالمه نیز نمی توانند وارد مسائل سیاسی شوند. مگر اینکه به دستور بیت العدل بوده، در جهت نیل به تشکیل حکومت بهائی در کشور مورد نظر باشد. با توجه به اینکه بیت العدل هدف اش را بر اساس سیر تکامل جامعه بهائی در مرحله ششم گرفتن حکومت کشوری تنظیم نموده است، لذا نیازمند اعیان و انصار بوده که بتوانند ارتباطات لازم را در کشور های مورد نظر ایجاد کرده، نهایتا به اهداف تشکیلاتی خود برسند. و در این راه، کمال آبادی تسهیل کننده اهداف تشکیلات در کشور چین، و حتی کشور های خلیج فارس می باشد.

اضافه بر آنچه گفته شد، انطباق عملکرد کمال آبادی با اهداف تشکیلات بهائی در طرح های مختلف وی برای توسعه چنین نیز هویدا است. آن طور که کمال آبادی در طرح حرکت روحانی سبز اشاره می کند، کشور چین با چالشی برای یافتن هویت خود روبه رو می باشد. طرح روحانی سبز راهکار کمال آبادی برای گذر از این چالش را نشان می دهد.

(راهکار کمال آبادی همانا باز سازی قاره خداوند به وسیله دستیابی به وحدت ادیان دانسته، در عین حال، چنین دستاوردی را در گذار از وحدت سه گانه (کنفسیوسی، تائوزیم، و بودائیزم) و رسیدن به وحدت ۹ گانه می داند. کمال آبادی در متن سخنرانی خود اشاره مستقیمی به وحدت ۹ گانه آخر نکرده، تعریفی از آن ارائه نمی کند. وی پیشنهاد می کند که ملت و ملیت چین و ادیان مورد توجه در این کشور می بایست یکی شده، ممزوج گردند. یکی نمودن ملیت چین و ادیان به این معنی که چین به معنای تام خود و ادیان تحت یک پرچم و زیر یوق یک بینش اداره شده، بدین وسیله به رسمیت جهانی رسیده، نشان دار می شود. پس از آن، چین بر پاکننده و مجری سلسله قوانینی جدید و نظمی نوین می گردد. در این حال است که چین در مسیر رشد روحانی گامی بلند برداشته به کمال غایت خود می رسد.)

دقت نظر در این طرح خبر از انطباق کامل آن با اهداف تشکیلات بهائی می دهد. در این طرح کمال آبادی دو مورد اساسی زیر را بیان می دارد:

- **چین با گذار از وحدت سه گانه (کنفسیوس، تائوزیم، و بودائیزم) و رسیدن به وحدت ۹ گانه از چالش مربوطه عبور می کند.**
- **ملت و ملیت چین و ادیان موجود در آن می بایست همگی با هم ممزوج شده، تحت لوای یک سازمان اداره شوند.**
- **رسیدن به رسمیت در سطح جهان**

• **برپا کردن نظم نوین جهانی**

جمع فقرات بالا همگی گواه از انطباق بینش و عملکرد کمال آبادی با اهداف تشکیلات بهائی مبنی بر گرفتن حکومت کشورها دارد. (رجوع کنید به توقیع سال ۱۱۰ بدیع که در مقدمه مقاله ذکر شد. انطباق این طرح با توقیع شوقی بسیار شفاف است.) از طرفی کمال آبادی اشاره به وحدت ۹ گانه می کند. با توجه به اینکه کمال آبادی و در کل جامعه بهائی در انتقال شفاف اهداف خود کوتاهی می کنند، باید پرسید که به واقع وحدت ۹ گانه به چه معنی است؟ می دانیم که عدد ۹ برای تشکیلات بهائی قداست خاصی دارد. لذا انتخاب آن توسط کمال آبادی عجیب نمی باشد. از طرف دیگر، کمال آبادی پیشنهاد وحدت ادیان و سازمان های دولتی و کشوری را در طرح خود می دهد. از جمله اهداف تشکیلات بهائی نیز ادغام نظام بهائی با سازمان های دولتی و کشوری است. باز توجه داریم که نظام بهائی در وهله اول نظامی مذهبی است، و در وهله دوم تشکیلاتی سیاسی. در نتیجه ی ادغام نظام بهائی با سازمان های کشوری، به معنی وحدت ادیان و ملت در غالب یک نظام یک پارچه می باشد. (رجوع کنید به توقیع سال ۱۱۰ بدیع.) لذا عملا، کمال آبادی در طرح روحانی سبز پیشنهاد می کند که چین می بایست زیر پرچم تشکیلات بهائی اداره شود.

واکاوی فعالیت های اقتصادی کمال آبادی

آنچه مسلم است، بیت العدل جهانی برای رسیدن به اهداف تشکیلاتی خود نیاز به توسعه منابع مالی اش دارد. متاسفانه، فعالیت های اقتصادی تشکیلات بهائی برای عامه از بهائیان و البته غیر بهائیان شفافیت ندارد. (البته خواصی از بهائیان هستند که از فعالیت های اقتصادی بیت العدل تا حدی که مجوزش صادر شده باشد، اطلاع دارند.) لذا، کاملا و مستند نمی توان تحلیلی از روند توسعه اقتصادی بیت العدل بدست آورد. اما از آنچه از مخارج بیت العدل در محیط خبری جهان وجود دارد، می توان درک مختصری از این امر کشف نمود. به عنوان نمونه، بر اساس مصاحبه ای که مهندس سیامک حریری (معمار مشرق الاذکار شیلی) با مجله شهروند در سال ۲۰۱۷ انجام داده است، (https://shahrvand.com/archives/80043)

ساخت مشرق الاذکار شیلی ۱۴ سال به طول انجامیده و هزینه ای بالغ بر ۳۰ میلیون دلار به همراه داشته است. حریری اشاره می کند که هزینه ساخت این مشرق الاذکار را بیت العدل تقبل نموده است.

ساخت مشرق الاذکار شیلی تنها نمونه ای از مخارج بیت العدل است. هزینه هایی که بیت العدل برای تبلیغ و توسعه بهائیت در سطح دنیا به طور سالانه خرج می کند، میلیون ها دلار برآورده می شود. مخارج نگه داری اماکن مذهبی بهائی در سطح دنیا (هزینه بازسازی مقبره باب و عبدالبهاء واقع در کوه کرمل که در بین سال های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۱ انجام گرفت، ۶ میلیون دلار برآورد شده است –لینک منبع)، خرج سفر های تبلیغی مبلغین بهائی (برخی مبلغین بهائی به صورت تمام وقت برای تشکیلات تبلیغ می کنند، و از این راه حقوق دریافت می کنند.)، هزینه برگزاری مراسم های مذهبی و تبلیغی، ساخت فیلم، و هزار پروژه تبلیغی دیگر همه از مخارج سنگین سالانه بیت العدل خبر می دهند. بر اساس برآوردی که از مخارج سالانه بیت العدل با توجه به آمار و ارقام در دست عموم می توان بدست آورد، تخمینی از حداقل منابع مالی و درآمد بیت العدل نیز بدست می آید. با توجه به

اعداد و ارقام بالا، بیت العدل سالانه بیش از ۲ میلیون دلار درآمد نیاز داشته تا تنها از پس ساخت و نوسازی عبادت گاه هایشان بر بیاید.

بیت العدل روش های متعددی برای جذب درآمد دارد که برخی از آنها ریشه در نصوص امری دارند. از جمله تبرعات بهائی (پولی که بهائیان برای رشد و توسعه امرالله چه در ضیافت ها و غیر آن به صندوق بهائی پرداخت می کنند)، و حقوق الله (۱۹ درصد مازاد پس انداز بیشتر از ۱۹ مثقال طلا) را می توان نام برد. با توجه به این که اکثرا در کشور های محروم و عقب مانده در تبلیغات خود موفق هستند، و عموما اعضای اضافه شده در بهائیت از آن مناطق محروم است، درآمد این سازمان از تبرعات و امثال آن قابل توجه نیست. در نتیجه، قسمت عمده ای از منابع مالی و درآمد های بیت العدل لزوما ریشه در احکام بهائی و نصوص امری ندارند. در این راستا، یکی از روش های بیت العدل در جذب درآمد، به خدمت گرفتن افرادی است که به نوعی سرمایه های مالی فراوان، یا ارتباطات گسترده با مقام های مختلف و با نفوذ دولتی و شرکت های خصوصی و افراد متمول دارا می باشند. به این معنی که چنین افرادی با دستورات تشکیلاتی و حمایت های ویژه ی آن، در خدمت تشکیلات بهائی شروع به فعالیت های اقتصادی کرده، در آمد حاصله از فعالیت های آنها به حساب های داخلی بیت العدل وارد می شود.

با توجه به آنچه از فعالیت های اقتصادی و روابط کمال آبادی بررسی کردیم، وی از جمله گزینه های اول انتخاب بیت العدل در این ارتباط خواهد بود. چرا که هم سرمایه های مالی فراوانی دارد، هم ارتباطات بسیار گسترده. آن چه جالب است این که میبینیم کمال آبادی تا به حال عضو لجنه، محفل و یا یکی از سازمان های آشکار بهائی به ظاهر نشده است. با توجه به علقه بسیار زیاد کمال آبادی به تشکیلات بهائی و این حقیقت که خانواده کمال آبادی از مشهور ترین و پرکارترین خانواده ها در فعالیت های تبلیغی تشکیلاتی هستند، این که ایشان عضو هیچ سازمانی نیست، این گمانه زنی را ایجاد می کند که مسئولیت دیگری از جانب بیت العدل به وی عطا شده است. چه که مسئولیت واگذار شده، برآورده کردن نیاز های مالی بیت العدل، و همچنین ارتباطات مورد نیاز بیت العدل با سازمان های دولتی چین و افراد اثر گذار و با نفوذ در حلقه های درونی دولتی باشد. امری که کاملا محتمل الوقوع است. در مقدمه عرض شد، که تشکیلات بهائی به دنبال طی مراحل تکامل جامعه بهائی و گرفتن حکومت کشور های و نهایتا سلطه جهانی است. لذا، فعالیت های اقتصادی و ایجاد ارتباط نزدیک با متمولین و صاحبان مساند دولتی و فعالیت های سیاسی دیگر از این دست، به هر میزان و در هر رده ای برای نیل تشکیلات بهائی به اهدافش قابل توجیه است.

همانطور که در اخبار سال های گذشته مشاهده کرده ایم، پس از افشای اسناد پاناما، ۱۱ میلیون سند افشا شد. این اسناد از پشت پرده های شرکت های پوسته ای، پناهگاه های اجتناب از مالیات در خارج از مرز کشور ها، و دست کاری ها و فساد های مالی جهان سخن می گفت. اسناد پاناما شبهه ها در مورد فرار مالیاتی دولت مردان فاسد و اشخاص متمول مشهور را به یقین تبدیل کرد. به طوری که افشای آن اسناد باعث استعفای یکی از رئیسان دولتی جهان هم شد. در این که این گونه شرکت ها و افراد قانونی یا غیر قانونی عمل کرده باشند، به قوانین کشور محل اقامت این افراد بستگی دارد. اما در این که آیا این گونه فرار مالیاتی اخلاقی و انسان دوستانه است، قطعا می توان با دلایل متعددی اذعان کرد که نیست. بر اساس تخمین گابریل زاکمن یکی از اساتید گروه اقتصاد دانشگاه برکلی در کتاب خود – سرمایه پنهان ملت ها – (این وب سایت مختص آموزه های بهائی است، که در مورد ناجوانمردانه

بودن فرار مالیاتی با ثبت شرکت در جزائری که معروف به بهشت فرار مالیاتی هستند صحبت کرده است.) در سال ۲۰۱۵، هفت و نیم تریلیون دلار در جزائری که به بهشت فرار مالیاتی شهرت دارند ذخیره شده اند. به گفته وی، این فرار مالیاتی باعث می شود اختلاف طبقاتی میان قشر متمول و فقیر روز به روز بیشتر شده، فشار اقتصادی بسیار زیای متحمل قشر محروم و کم درآمد کشور ها آورده می شود که قطعا با معیار های انسان دوستانه سازگاری ندارد. عدم پرداخت مالیات، دولت ها را غیر ثبات کرده، راه رسیدگی و دستگیری از قشر کم درآمد و محروم جامعه را بسته، باعث بقای دیکتاتوری و به ستم کشیدن مظلومین می گردد.

با افشای اسناد پاناما، نام فرزام کمال آبادی هم در میان این اسناد به همراه بهائیان دیگری از قشر عموم بهائی و یا رده های بالای تشکیلات از جمله جهانگیر سورابجی (سورابجی فرزند دادستان ملی هند است که مادرش نیز عضو محفل ملی هندوستان می باشد) عضو محفل محلی بمبئی (لینک) به عنوان سهام دار و مدیر عامل چند شرکت به چشم می خورد.

البته اسناد دیگری نیز وجود دارند که افشا کننده فساد مالی اعضای محافل ملی و محلی مناطق مختلف جهان است. از جمله می توان به اختلاص ۳۶۰ هزار یورویی منشی محفل ملی ایتالیا آقای فرانکو سچرینی، و فساد مالی محفل محلی لسانجلس آمریکا اشاره کرد. در مورد محفل محلی لسانجلس آمریکا، اعمال نژاد پرستانه، غیر اخلاقی و فساد مالی به طور کل در برهه ای از زمان باعث انحلال آن سازمان گردید. مدارک زیر به ترتیب ارائه کننده شواهد بی اخلاقی های بهائیان در آن مناطق است:

اختلاص سچرینی: *http://bahairants.com/financial-scandal-rocks-italian-bahai-community-209.html*

فساد اخلاقی محفل محلی لسانجلس به نقل از دکتر خوان کول استاد دانشگاه میشیگان: *http://www-personal.umich.edu/~jrcole/bahai/2000/dialala2.htm*)

باید توجه داشت که افشا شدن نام کمال آبادی و سورابجی و دیگر بهائیان در اسناد پاناما لزوما به این معنی نیست که این افراد عملی غیر قانونی مرتکب شده اند، چرا که قوانین هند و آمریکا به عنوان مثال، ممکن است مانعی برای ثبت شرکت در مناطق مذکور ایجاد نکند. اما سوال اینجاست که این افراد، با توان و دانش اقتصادی و حقوقی بالا، چگونه است که حتی شرکتی در مناطقی که در فرار مالیاتی و پول شویی شهره آفاق هستند تاسیس می کنند. مثل این کار به مانند مثل کسی است که مواد مخدر خریداری می کند، اما ادعا می کند که آن را نه مصرف کرده و نه به شخص دیگری می فروشد. این درحالی است که خرید مواد مخدر از همان ابتدا مورد سوال و جای تعجب است. (پس از در میان گذاشتن مطلب فوق با جناب کمال آبادی، وی هر گونه پول شویی توسط این شرکت ها را منکر شده است. وی می گوید: "در طی سی سال در چین قریب به صد شرکت مشترک با چینیان در چین و در کشور های معاف مالیات چون پاناما بی وی آو و کایمن و هنگ کنگ ثبت شد ولی نه همه فعال شد یا فعال ماند)

كمال آبادی در اسناد افشا شده پاناما



پس از افشای اسناد پاناما، نام فرزام کمال آبادی و چند مورد از شرکت های وی در این اسناد به چشم می خورد.

CONNECTIONS

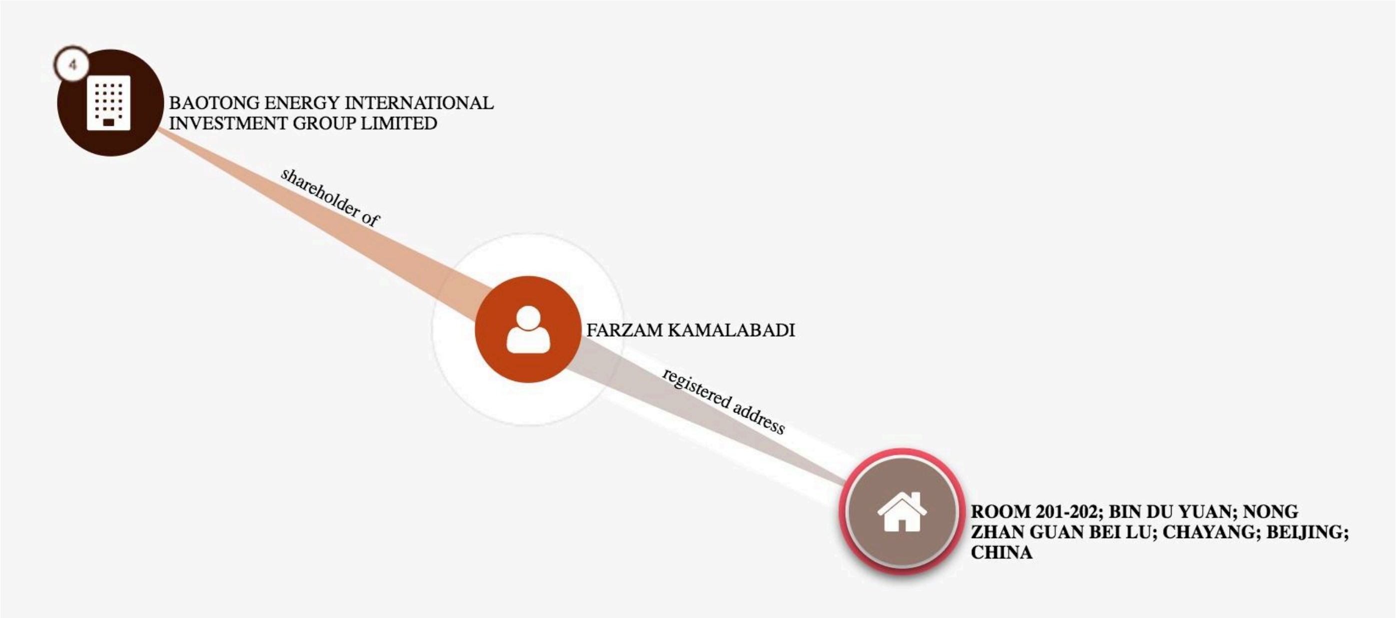
Entity

	Role	From	To	Incorporation	Jurisdiction	Status	Data From
NEW TRENDS INT'L INVESTMENT (GROUP) CORPORATION	Shareholder	18-NOV-2005	-	18-NOV-2005	British Virgin Islands	Defaulted	Panama Papers

Address

	Data From
UNIT 801; CENTRAL PLAZA; NO 227; HAUNGPI ROAD (NORTH); SHANGHAI; CHINA.	Panama Papers

کمال آبادی از جمله سهام داران شرکت New Trends International Investment Group Corporation (لینک)



کمال آبادی از جمله سهام داران شرکت BAOTONG ENERGY INTERNATIONAL INVESTMENT GROUP LIMITED. (لینک)

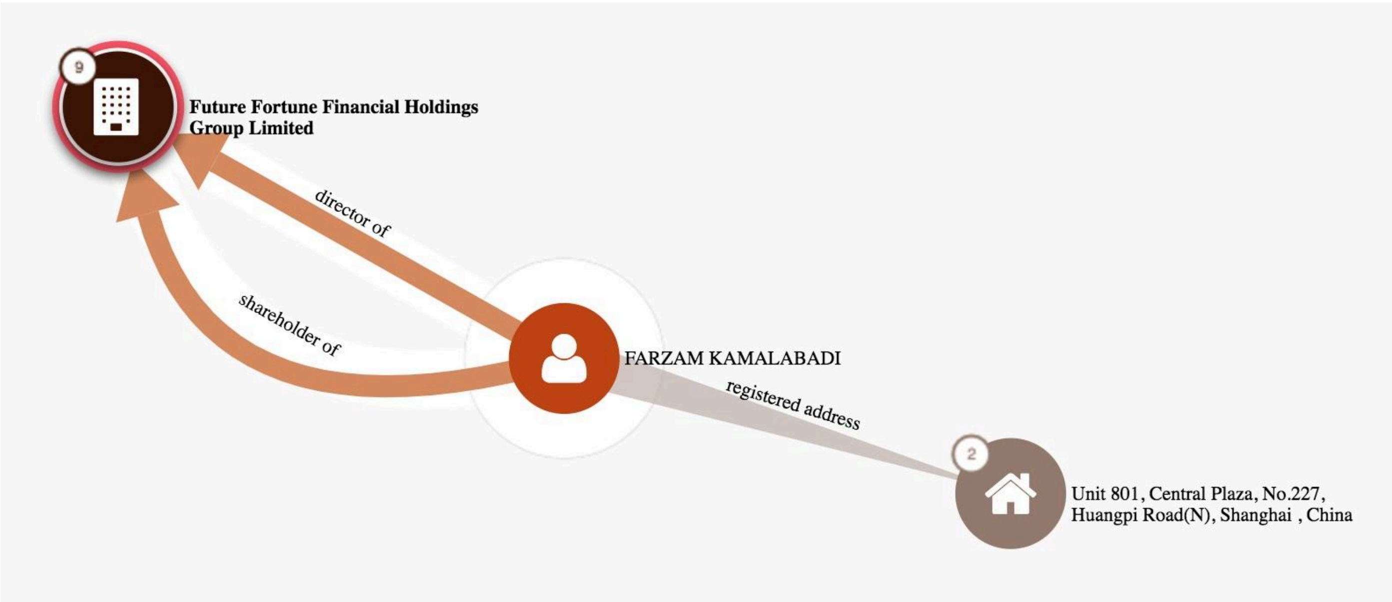
CONNECTIONS

Entity

	Role	From	To	Incorporation	Jurisdiction	Status	Data From
BAOTONG ENERGY INTERNATIONAL INVESTMENT GROUP LIMITED	Shareholder	04-OCT-2004	-	04-OCT-2004	British Virgin Islands	Defaulted	Panama Papers

Address

	Data From
ROOM 201-202; BIN DU YUAN; NONG ZHAN GUAN BEI LU; CHAYANG; BEIJING; CHINA	Panama Papers



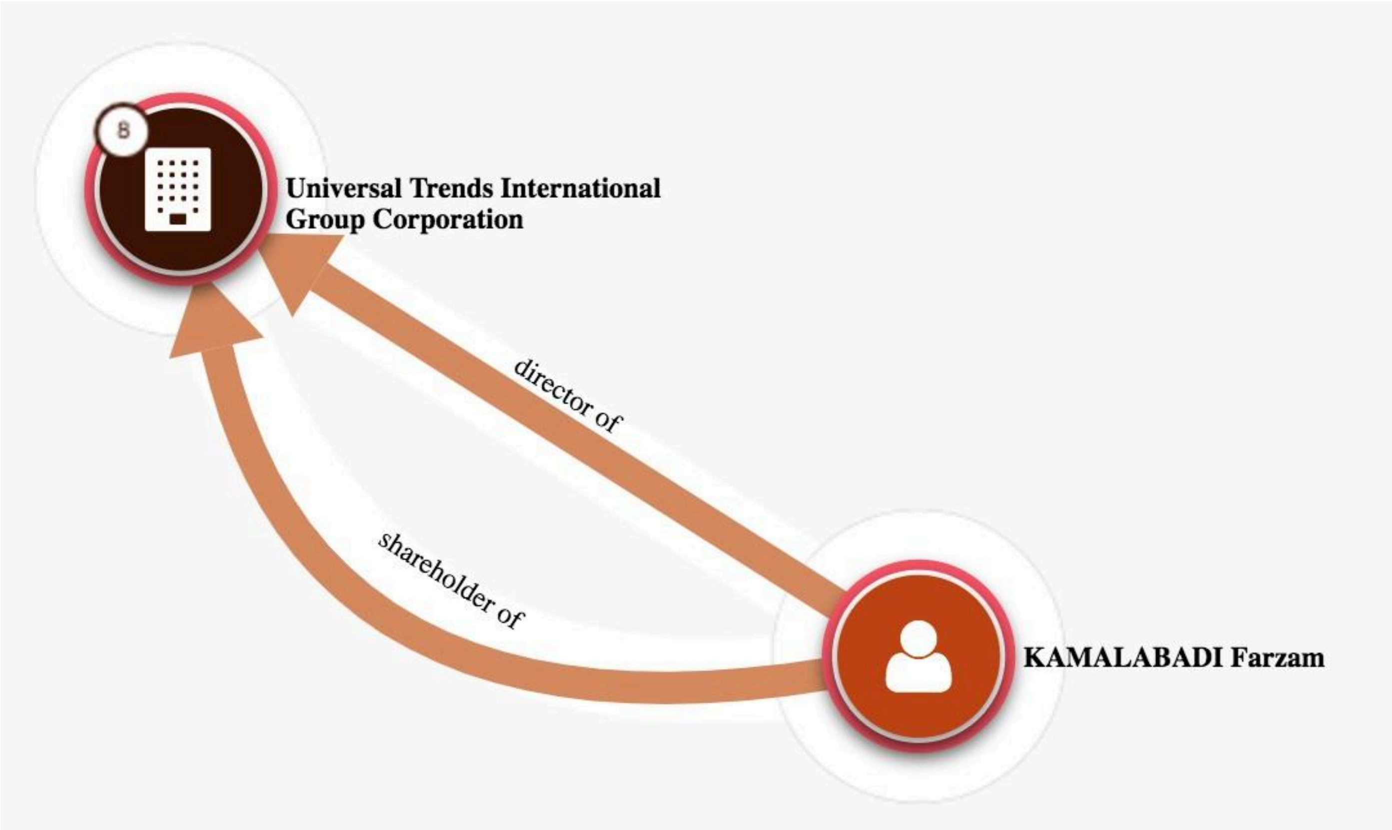
کمال آبادی مدیر و سهام دار شرکت Future Fortune Financial Holdings Group Limited . (لینک)

Entity

	Role	From	To	Incorporation	Jurisdiction	Status	Data From
Future Fortune Financial Holdings Group Limited	Director	2008-03-19	-	19-MAR-2008	British Virgin Islands	Active	Offshore Leaks
Future Fortune Financial Holdings Group Limited	Shareholder	2008-03-19	-	19-MAR-2008	British Virgin Islands	Active	Offshore Leaks

Address

	Data From
Unit 801, Central Plaza, No.227, Huangpi Road(N), Shanghai , China	Offshore Leaks



کمال آبادی مدیر و سهامدار شرکت Universal Trends International Group Corporation . (لینک منبع)

Entity

	Role	From	To	Incorporation	Jurisdiction	Status	Data From
Universal Trends International Group Corporation	Director	2009-04-29	-	29-APR-2009	British Virgin Islands	Active	Offshore Leaks
Universal Trends International Group Corporation	Shareholder	2009-04-29	-	29-APR-2009	British Virgin Islands	Active	Offshore Leaks

---

منبع: https://www.hassanershad.com/2875

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله اول ۱۹۲۸

پادکست

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۱.mp3

فیلم :

🔗 **لینک اسناد این صفحه**

چکیده مقاله

چکیده

این مقاله به بررسی نقش تشکیلات بهائی به‌عنوان یکی از ابزارهای نظام گلوبالیستی صهیونیستی در نفوذ و براندازی نرم در کشور چین می‌پردازد. با استناد به اسناد رسمی منتشرشده از این تشکیلات، شامل جزوات آموزشی و الواح ملکوتی عبدالبها، پژوهش نشان می‌دهد که فعالیت‌های بهائی در چین فراتر از تبلیغ مذهبی بوده و هدف آن ایجاد شبکه‌ای سازمان‌یافته برای جایگزینی ساختار سیاسی موجود با حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی بهائی است. مخاطبان اصلی تحلیل، نهادهای امنیتی چین، ایران و سایر کشورهای منطقه‌اند که با تهدیدات نفوذ نرم مواجه هستند.

مقدمه

تشکیلات بهائی، سازمانی مذهبی-سیاسی با سابقه‌ای بیش از یک قرن است که از زمان عصر رسولی (۱۸۴۴–۱۹۲۱) برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای نفوذ در کشورهای مختلف از جمله چین طراحی کرده است. این مقاله با تمرکز بر اسناد رسمی تشکیلات، به بررسی ابعاد نفوذ در چین، روش‌های اجرایی، و اهداف استراتژیک آن می‌پردازد. هدف اصلی، افشای ماهیت سیاسی این فعالیت‌ها و هشدار به نهادهای امنیتی درباره تهدیدات ناشی از آن است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی اسناد رسمی تشکیلات بهائی است. منابع اصلی شامل ۱۸ سند استخراج‌شده از وب‌سایت‌های رسمی بهائی مانند جامعه بین‌المللی بهائی (BIC) و جزوات آموزشی منتسب به عبدالبها است. داده‌ها با رویکرد نشانه‌گذاری رنگی (قرمز برای متن اصلی، آبی برای تفسیر، سبز برای ارجاعات) تحلیل و دسته‌بندی شده‌اند.

تحلیل محتوایی

۱. زمینه تاریخی و راهبردی

- آغاز برنامه‌ریزی از سال ۱۹۱۶ با انتشار «الواح ملکوتی» عبدالبها
- چین به‌عنوان نقطه کلیدی در نقشه جهانی تشکیلات شناخته شده است
- تاکید بر «تمدن الهی» و «پرچم امر بهاءالله» با هدف سیاسی-ایدئولوژیک

۲. ساختار شبکه‌سازی تشکیلات بهائی

- مدل خورشیدی با سطوح:
  - بین‌المللی: هدایت از مراکز گلوبالیستی خارج از چین
  - قاره‌ای: هماهنگی توسط مشاورین آسیا
  - ملی و محلی: نفوذ در استان‌ها، شهرها، و محلات روستایی
- هدف ایجاد شبکه نفوذ فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی

۳. روش‌های اجرایی

- شناخت روان‌شناختی و فرهنگی مخاطبان
- آموزش و تربیت نیروهای مبلغ
- استفاده از سازمان‌های پوششی مانند NGOها و مؤسسات تجاری

۴. اسناد و شواهد

- جزوه آموزشی با ۸ اصل کلیدی: «دیدگاهی الهام‌بخش»، «اقدام در چارچوب محدودیت‌ها»، «تمرکز بر وحدت»
- الواح ملکوتی عبدالبها با نقشه‌های نفوذ در ۱۰۰ نقطه جهان
- سخنان عبدالبها در نشریه ستاره غرب (۱۹۱۶) با تأکید بر چین

۵. مصادیق میدانی

- فرزام کمال‌آبادی: فعال کلیدی با محدودیت ورود به چین (حساسیت امنیتی)
- روحیه ماکسول و حسین امانت: نقش تاریخی در اجرای نقشه‌ها
- شرکت Future Trans International: ارتباطات تجاری و نفوذ در ساختارهای چین

۶. تحلیل امنیتی

- تناقض ادعای رسمی «عدم تبلیغ» با فعالیت‌های سازمان‌یافته
- نفوذ نرم از طریق تحلیل روانی و فرهنگی
- تشکیل شبکه‌های پنهان برای براندازی نرم و ایجاد «حکومت ذهبی»
- پنهان‌کاری و منع ورود اسناد به چین برای جلوگیری از شناسایی

جدول‌بندی محورهای کلیدی

بخش	محتوا	منبع/شواهد
زمینه تاریخی	شروع برنامه‌ریزی از ۱۹۱۶ با الواح ملکوتی عبدالبها	الواح ملکوتی، نشریه ستاره غرب (جلد ۱۳، شماره ۷)
ساختار شبکه‌سازی	مدل خورشیدی: بین‌المللی، قاره‌ای، ملی، محلی	اسناد BIC، جزوه آموزشی با ۸ اصل
روش‌های اجرایی	شناخت روان‌شناختی، آموزش نیرو، استفاده از NGOها	جزوه آموزشی، سخنان عبدالبها

بخش	محتوا	منبع/شواهد
مصادیق میدانی	فرزام کمال‌آبادی، روحیه ماکسول، Future Trans Int.	اسناد رسمی، گزارش‌های تحلیلی
اهداف استراتژیک	براندازی نرم، ایجاد حکومت مبتنی بر ایدئولوژی بهائی	الواح ملکوتی، جزوه آموزشی
تناقضات	ادعای عدم تبلیغ در مقابل فعالیت سازمان‌یافته	اسناد BIC، تحلیل محتوای جزوات
پیامدهای امنیتی	تهدید نفوذ نرم و شبکه‌سازی پنهان	اسناد رسمی، محدودیت ورود افراد به چین

نتیجه‌گیری

تشکیلات بهائی از سال ۱۹۱۶ پروژه‌ای سازمان‌یافته برای نفوذ در چین را دنبال می‌کند که هدف آن براندازی ساختار سیاسی موجود و جایگزینی آن با حکومتی ایدئولوژیک است. روش‌های این نفوذ شامل تحلیل روان‌شناختی، آموزش نیرو، و فعالیت‌های پوششی است. نهادهای امنیتی چین و کشورهای منطقه باید این تهدیدات را با دقت و هوشیاری رصد و مقابله کنند.

پیشنهادات پژوهشی

1. **رصد امنیتی:** تقویت نظارت بر فعالیت سازمان‌های پوششی و افراد مرتبط با تشکیلات بهائی
2. **همکاری بین‌المللی:** تبادل اطلاعات میان نهادهای امنیتی چین، ایران و منطقه
3. **تحلیل اسناد:** بررسی عمیق‌تر اسناد رسمی برای شناسایی شبکه‌های فعال

منابع

- اسناد رسمی جامعه بین‌المللی بهائی (BIC)
- الواح ملکوتی عبدالبها (۱۹۱۶)
- نشریه ستاره غرب، جلد ۱۳، شماره ۷، صفحات ۱۸۵–۱۸۶
- جزوه آموزشی تشکیلات بهائی (۱۸ سند)
- ویدئوها و مقالات تحلیلی مرتبط (بیش از ۱۰۰ محتوا)

•

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در ادامه مجموعه سخنرانی‌هایی که طی ده‌ها جلسه به تحلیل ساختار امنیتی تشکیلات بهائی پرداخته شده، این‌بار بررسی بر یکی از مهم‌ترین خروجی‌های عملکرد این شبکه متمرکز می‌شود. تشکیلات بهائی، دارای ساختار پیچیده‌ای با محوریت نهادهایی نظیر دارالتبلیغ، ایادی امر، مشاورین قاره‌ای، هیئت‌های معاونت و مساعدین است که ماهیتی چندلایه، تشکیلاتی و امنیتی دارند.

بر اساس اسناد جدیدی که به‌تازگی در دسترس قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین خروجی‌های این ساختار، حضور سیستماتیک و نفوذ عملیاتی در کشور چین است. نکته قابل توجه آن‌که، این اسناد پیش‌تر در کتابخانه‌های داخلی جامعه بهائی نگهداری می‌شدند و ظاهراً بدون بررسی دقیق، اسکن و در سایت‌هایی بارگذاری شده‌اند. این اشتباه راهبردی باعث شده بخشی از اسناد حساس تشکیلاتی، بدون فیلتر حفاظتی، در معرض تحلیل بیرونی قرار گیرد.

در یکی از این جزوات مهم، که در بین ۱۴ تا ۱۵ متن منتشرشده از اهمیت خاصی برخوردار است، تصریح شده که نباید این سند وارد خاک چین شود و در اختیار نهادهای چینی قرار گیرد. همین نکته به‌تنهایی نشان‌دهنده اهمیت و محتوای راهبردی آن است.

موضوع اصلی این اسناد، فراتر از صرف تبلیغ دینی یا فعالیت فرهنگی است. آنچه ترسیم می‌شود، پروژه‌ای هدفمند برای نفوذ در شبکه اقتصادی چین است. بنا بر شواهد، این تشکیلات توانسته است در لایه‌های مختلف اقتصاد چین رخنه کرده و حتی بر برخی محورهای کلیدی آن تسلط یابد.

این نفوذ، که از آن با تعبیر ‘‘سرطانی’’ یاد شده، به گونه‌ای شکل گرفته که حتی ساختار امنیتی چین احتمالاً نسبت به آن حساس شده و تلاش‌هایی برای مقابله با آن در جریان است. چین که ذاتاً ساختاری اقتصادی‌محور دارد، در اینجا با تهدیدی مواجه است که از مسیر اقتصاد، حاکمیت ملی آن را هدف قرار داده است.

آنچه اهمیت این تحلیل را دوچندان می‌کند، نه‌تنها محتوای اسناد است، بلکه اثرگذاری عملی این سخنان در چین نیز قابل لمس است. اگرچه پیش از این به‌صورت پراکنده در حدود ۱۳ جلسه به موضوع چین پرداخته شده بود، اما این‌بار حجم و جدیت اسناد جدید، تحلیل عمیق‌تر و تمرکز گسترده‌تری را طلب می‌کند.

در ادامه مجموعه سخنرانی‌هایی که طی ده‌ها جلسه به تحلیل ساختار امنیتی تشکیلات بهائی پرداخته شده، این‌بار بررسی بر یکی از مهم‌ترین خروجی‌های عملکرد این شبکه متمرکز می‌شود. تشکیلات بهائی، دارای ساختار پیچیده‌ای با محوریت نهادهایی نظیر دارالتبلیغ، ایادی امر، مشاورین قاره‌ای، هیئت‌های معاونت و مساعدین است که ماهیتی چندلایه، تشکیلاتی و امنیتی دارند.

بر اساس اسناد جدیدی که به‌تازگی در دسترس قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین خروجی‌های این ساختار، حضور سیستماتیک و نفوذ عملیاتی در کشور چین است. نکته قابل توجه آنکه، این اسناد پیش‌تر در کتابخانه‌های داخلی جامعه بهائی نگهداری می‌شدند و ظاهراً بدون بررسی دقیق، اسکن و در سایت‌هایی بارگذاری شده‌اند. این اشتباه راهبردی باعث شده بخشی از اسناد حساس تشکیلاتی، بدون فیلتر حفاظتی، در معرض تحلیل بیرونی قرار گیرد.

در یکی از این جزوات مهم، که در بین ۱۴ تا ۱۵ متن منتشرشده از اهمیت خاصی برخوردار است، تصریح شده که نباید این سند وارد خاک چین شود و در اختیار نهادهای چینی قرار گیرد. همین نکته به‌تنهایی نشان‌دهنده اهمیت و محتوای راهبردی آن است.

موضوع اصلی این اسناد، فراتر از صرف تبلیغ دینی یا فعالیت فرهنگی است. آنچه ترسیم می‌شود، پروژه‌ای هدفمند برای نفوذ در شبکه اقتصادی چین است. بنا بر شواهد، این تشکیلات توانسته است در لایه‌های مختلف اقتصاد چین رخنه کرده و حتی بر برخی محورهای کلیدی آن تسلط یابد.

این نفوذ، که از آن با تعبیر "سرطانی" یاد شده، به گونه‌ای شکل گرفته که حتی ساختار امنیتی چین احتمالاً نسبت به آن حساس شده و تلاش‌هایی برای مقابله با آن در جریان است. چین که ذاتاً ساختاری اقتصادی‌محور دارد، در اینجا با تهدیدی مواجه است که از مسیر اقتصاد، حاکمیت ملی آن را هدف قرار داده است.

آنچه اهمیت این تحلیل را دوچندان می‌کند، نه‌تنها محتوای اسناد است، بلکه اثرگذاری عملی این سخنان در چین نیز قابل لمس است. اگرچه پیش از این به‌صورت پراکنده در حدود ۱۳ جلسه به موضوع چین پرداخته شده بود، اما این‌بار حجم و جدیت اسناد جدید، تحلیل عمیق‌تر و تمرکز گسترده‌تری را طلب می‌کند.

در ادامه تحلیل ساختار اطلاعاتی و امنیتی تشکیلات بهائی، به بررسی چگونگی شبکه‌سازی منسجم این تشکیلات در چین پرداخته می‌شود. برخلاف تصور رایج که نفوذ این جریان را محدود به فعالیت‌های فرهنگی یا دینی می‌داند، اسناد تازه نشان می‌دهند که **فرآیند طراحی و اجرای پروژه‌ی نفوذ در چین، از دهه‌ها پیش آغاز شده و با دقتی سیستماتیک پیش رفته است.**

یکی از چهره‌های کلیدی در این مسیر، علی‌اکبر فروتن است که در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، با برگزاری کنفرانس‌های متعدد در اطراف چین، بویژه در هنگ‌کنگ، گام‌هایی عملی در راستای تدارک نفوذ تدریجی تشکیلات بهائی برداشت. در همان زمان‌ها، بیت‌العدل با صدور پیام‌هایی ویژه، دستورالعمل‌هایی برای **چگونگی نفوذ در ساختارهای اجتماعی چین بدون ایجاد حساسیت امنیتی** صادر کرد. این پیام‌ها، که میان سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ صادر شده‌اند، حاوی آموزش‌های صریح درباره شیوه‌های فعالیت پنهان و مراقبت از اطلاعات حساس تشکیلاتی هستند.

در این پیام‌ها به روشنی بیان شده که حتی در چین، جایی برای ثبت رسمی تشکیلات، ازدواج بهایی، یا فعالیت علنی وجود ندارد. اما به‌رغم این محدودیت‌ها، ساختاری به‌نام «نهان‌زیست بهایی» شکل گرفته که در واقع بزرگ‌ترین شبکه‌ی مخفی بهاییان در دنیاست. این ساختار زیرزمینی، با استفاده از پوشش‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به کار خود ادامه داده و امروز بخش‌هایی از آن در لایه‌های اقتصاد چین حضور فعالی دارند.

یکی از نمودهای مشخص این نفوذ، شرکت *Future Trends International* متعلق به فرزام کمال‌آبادی است. این شرکت که به‌طور رسمی در سال ۱۹۹۳ در آمریکا ثبت شده، از ابتدا مأموریت داشت که **در بستر اقتصاد چین ریشه بدواند، با نهادهای دولتی همکاری کند، در رسانه‌ها نفوذ داشته باشد، و مسیر لابی‌گری در سطح حاکمیت را پیش ببرد.**

بر اساس تحلیل‌های ارائه‌شده، شرکت مذکور اکنون نقشی کلیدی در اقتصاد چین ایفا می‌کند. ارتباط این شرکت با شبکه امنیتی تشکیلات بهائی، آن را به یکی از بازوهای مهم نفوذ در ساختار ملی چین تبدیل کرده است. در واقع، هدف نهایی نه صرفاً کسب قدرت اقتصادی، بلکه **تأسیس حکومت ایدئولوژیک بهائی در چین** است.

این پروژه به‌قدری پیچیده و عمیق طراحی شده که حتی در نشست‌هایی مانند «داووس»، که محفل اصلی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی جهانی است، چهره‌هایی همچون فرزام کمال‌آبادی در کنار بازیگران اطلاعاتی سابق مانند یحیی زاده خطیر دیده می‌شوند. این همکاری‌ها، از طریق اتاق فکر تشکیلات بهائی در سطح بین‌المللی هدایت شده و هدف آن **مهندسی افکار عمومی، تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازان، و طراحی نفوذ در لایه‌های کلان حاکمیتی** است.

شواهد نشان می‌دهد که افرادی با سابقه عضویت در نهادهای حساس امنیتی یا تشکیلاتی بهائی، که در گذشته به دلیل فعالیت‌های اطلاعاتی علیه ایران با مجازات‌های سنگینی مواجه شدند، امروز فرزندان یا شاخه‌های فکری آنان، در قالب جدید و در سطح جهانی در حال ایفای نقش‌اند. این پیوستگی نسلی، بیانگر **تداوم پروژه نفوذ از نسل‌های پیشین به شبکه‌ای جهانی و گسترده‌تر است**.

در ادامه بررسی شبکه نفوذ تشکیلات بهائی در چین، شواهد نشان می‌دهد که شرکت *Future Trends International*، به‌مدیریت فرزام کمال‌آبادی، نقشی محوری در اجرایی‌سازی اهداف راهبردی این تشکیلات ایفا می‌کند. این شرکت، با تمرکز بر اقتصاد چین، ارتباطات بین‌المللی، لابی‌گری سیاسی، و مدیریت رسانه، تبدیل به بازوی اجرایی جریان گلوبالیستی شده که با تکیه بر آموزه‌های تشکیلات بهائی، به دنبال نفوذ در ساختارهای حاکمیتی چین است.

در یکی از ویدئوهای منتشرشده از نشست‌های بین‌المللی اقتصادی همچون داووس، کمال‌آبادی در کنار افرادی نظیر یحیی‌زاده خطیر دیده می‌شود که پیش‌تر نام او به‌عنوان عضوی از اتاق فکر تشکیلات بهائی مطرح شده بود. در این ویدئو، بخشی از تمرکز به چگونگی ارتباط کمال‌آبادی با نهادهای دولتی ایران در سال ۲۰۱۲ اختصاص دارد، از جمله دیدارهای مشکوک او با مقامات در هتل استقلال تهران و همچنین ارتباطاتی با مسئولان عمانی. این اقدامات در قالب برنامه‌های ۲۰ ساله بیت‌العدل برای ایران صورت گرفته‌اند که اهداف آن‌ها شامل نفوذ در سطوح اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی است.

براساس اطلاعات منتشرشده، شبکه کمال‌آبادی شامل ارتباط مستقیم با بیش از ۹۰۰ شهردار و معاون شهردار در بیش از ۲۵۰ شهر چین است. این شرکت همچنین با صدها رسانه، هزاران نهاد دولتی و شمار زیادی از شرکت‌های خصوصی و دولتی همکاری دارد. در سطح ملی، با بیش از ۱۰۰ مقام رسمی در دولت مرکزی چین در ارتباط است. مقالات، پیشنهادات و کنفرانس‌های این مجموعه، بارها به‌عنوان مبنای سیاست‌گذاری یا تغییر در مسیرهای حاکمیتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از جمله پروژه‌های مطرح این شرکت، طرح «صلح چین در مقابل تهدید چین» است که توسط رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر چین تأیید و امضا شده است. این پروژه‌ها نمایانگر نقشی فراتر از یک شرکت اقتصادی معمولی‌اند و حاکی از یک **نفوذ عمیق تشکیلاتی و هدفمند در مسیر هدایت سیاست‌های ملی چین** هستند.

نکته مهم آن است که بر اساس اسناد منتشرشده، این شرکت بازوی مستقیم گلوبالیست‌های صهیونیست مستقر در آمریکاست و ساختار آن ارتباط کامل با تشکیلات بهایی دارد. شبکه‌ای که با هدایت افرادی چون حسین امانت، از دهه‌های قبل در چین فعال شده بود، امروز از طریق شرکت‌هایی مانند *Future Trends*، اقدام به برداشت عملی از نفوذی می‌کند که پایه‌های آن از دهه ۱۹۷۰ با همکاری شرکت‌هایی نظیر جنرال موتورز و فورد بنا شده بود.

این روند که از بستر فرهنگی و اجتماعی آغاز شده، به‌تدریج وارد لایه‌های عمیق‌تری چون اقتصاد، انرژی و حکمرانی شده است. هدف نهایی، همان‌گونه که اسناد نشان می‌دهند، **استقرار حکومتی مبتنی بر آموزه‌های بهائی در چین است**.

از این رو، هشدارهایی که در این تحلیل‌ها مطرح می‌شوند، تنها یک بررسی نظری نیستند؛ بلکه تلاشی برای افشای ساختار عملیاتی نفوذ هستند که از دل آموزش‌های بیت‌العدل، به‌واسطه نهادهایی همچون دارالتبلیغ و مشاورین قاره‌ای، تا سطوح عالی مدیریت اقتصادی چین پیش رفته‌اند. کشورهایی که با چین در تعامل‌اند، و نیز دولت خود چین، لازم است نسبت به این تهدید تشکیلاتی با دقت و هوشیاری بیشتری برخورد کنند، زیرا طبق اسناد در دست، هدف این تشکیلات صرفاً تبلیغ نیست، بلکه بازسازی ایدئولوژیک یک ابرقدرت جهانی به نام چین است.

آنچه از تحلیل اسناد و شواهد موجود به‌وضوح برمی‌آید، آن است که شبکه‌ی تشکیلات بهائی، تحت هدایت ساختارهای جهانی گلوبالیستی مستقر در آمریکا، توانسته است **نه‌تنها به لایه‌های اقتصادی چین نفوذ کند، بلکه در عمل بخشی از مدیریت اقتصاد این کشور را در اختیار گیرد**. این شبکه با هدایت افراد کلیدی همچون فرزام

کمال‌آبادی، به مأموریتی جهانی گمارده شده تا در نقاط حساس جهان، از جمله چین، خاورمیانه و آفریقا، نفوذ راهبردی ایجاد کند.

برنامه‌ی راهبردی این شبکه تنها به استقرار احتمالی یک حکومت دست‌نشانده ایدئولوژیک ختم نمی‌شود. حتی اگر چنین حاکمیتی محقق نگردد، **همچنان سود و منافع کلان اقتصادی و استراتژیک از حضور در این کشورها به‌دست می‌آید**. شبکه‌ای که در حوزه‌هایی چون نفت، گاز، انرژی، معادن و تجارت منطقه‌ای فعالیت دارد، اکنون به‌شکلی فراگیر در حال مهندسی مسیرهای انتقال منابع از کشورهای منبع به چین است.

در آفریقا نیز، نمونه‌های مشابهی دیده می‌شود. فریدون جواهری، یکی از اعضای باسابقه این ساختار، طی دوران طولانی فعالیت به‌عنوان مشاور قاره‌ای در کشورهای گامبیا و زامبیا، شبکه‌ای پنهان را ایجاد کرد. این شبکه با شناسایی منابع اولیه، افراد مؤثر محلی، و ساختارهای قدرت، به‌مرور زمان توانست **مدیریت غیررسمی منابع قاره را به دست گیرد**. نمونه بارز آن، کودتای سال ۲۰۱۷ در زیمبابوه است که منجر به تغییر رئیس‌جمهور و واگذاری بخش عمده‌ی معادن الماس به چین شد. در پس این ماجرا، حضور افرادی نظیر کمال‌آبادی در کنار نیروهای اطلاعاتی چینی قابل مشاهده است.

در واقع، چین به‌طور ظاهری از این همکاری‌ها بهره‌مند می‌شود؛ اما در باطن، با تهدیدی جدی مواجه است. زیرا **شبکه امنیتی تشکیلات بهائی با پوشش اقتصادی، به‌تدریج در حال تسخیر ساختار حاکمیتی کشور میزبان است.**

در منطقه خلیج فارس نیز وضعیت مشابهی در حال شکل‌گیری است. کمال‌آبادی و شرکت‌های وابسته به او، که بالغ بر ۸۰۰ شرکت ثبت‌شده در پاناما و نقاط مختلف جهان دارند، بیش از یک دهه است که در امارات مستقر بوده و **با محوریت این کشور، مدیریت ارتباطات، سرمایه‌گذاری، و مشاوره استراتژیک انتقال انرژی از ایران و کشورهای عربی به چین را در اختیار گرفته‌اند.**

اگرچه بسیاری از این شرکت‌ها به ظاهر فعالیت اقتصادی دارند، اما پشتیبانی اصلی آن‌ها از سوی شبکه‌ای امنیتی صورت می‌گیرد که طی حدود ۸۰ جلسه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. شبکه‌ای که با اتکا به آموزه‌های بیت‌العدل، نقشه‌های ملکوتی عبدالبها، و مدیریت غیرعلنی مشاورین قاره‌ای و ایادی امر، **در عمل تبدیل به بازوی اطلاعاتی گلوبالیسم جهانی شده است.**

مجموعه شواهد فوق بیانگر آن است که خطر اصلی، نه فقط نفوذ در اقتصاد یا رسانه، بلکه شکل‌گیری یک ساختار در سایه است که **در حال قبضه کردن حاکمیت واقعی کشورهای هدف از درون است**. لازم است کشورهایی که با چین و حوزه خلیج فارس در تعامل‌اند، نسبت به این ساختار پیچیده هوشیاری بیشتری به خرج دهند.

شبکه نفوذ تشکیلات بهائی، به‌ویژه در ارتباط با چین و خاورمیانه، از مرحله تحلیل نظری و آرمانی فراتر رفته و وارد عرصه‌های عملیاتی، اقتصادی، و حکمرانی شده است. آنچه در سال‌های اخیر رخ داده، نتیجه برنامه‌ریزی دقیق امنیتی و اطلاعاتی‌ای است که طی چند دهه و در لایه‌های مختلف جهانی گسترش یافته است.

این شبکه، **چین را به‌عنوان حلقه اتصال میان بازار گسترده مصرف در شرق آسیا و ظرفیت‌های تولید منابع در خاورمیانه و آفریقا شناسایی کرده** و با استفاده از ابزارهایی چون لابی‌گری دولتی، ارتباطات رسانه‌ای، و نفوذ در ساختارهای سیاسی، توانسته است جایگاه خود را در این نقطه تثبیت کند.

در این میان، ساختارهای اطلاعاتی تشکیلات بهائی، از جمله «دارالتبلیغ» و شبکه‌ای که پیش‌تر توسط ایادی امر و مشاورین قاره‌ای ایجاد شده بود، به بررسی میدانی و شناسایی دقیق افراد تأثیرگذار در صنایع کلیدی چون نفت، گاز و انرژی پرداخته‌اند. این فرآیند در ادبیات تشکیلات با واژه‌ای کلیدی بیان می‌شود: **«قرائت منطقه»**. مفهومی که در واقع به‌معنای بررسی همه‌جانبه فرهنگی، اقتصادی، جمعیتی و روان‌شناختی یک منطقه برای برنامه‌ریزی نفوذ است.

این تشکیلات با استفاده از ابزارهای اجتماعی مانند ایجاد مدارس خیریه و مؤسسات غیردولتی، از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، از جمله تأسیس مؤسسه‌ای در ماکائو در سال ۱۹۸۹، اقدام به **تربیت نسلی از کودکان در پوشش آموزش‌های عمومی** کرده که امروز بسیاری از آن‌ها در سطوح اجرایی و تصمیم‌گیر چین حضور دارند.

نمونه‌ی مشابهی نیز در آفریقا دیده می‌شود، جایی که فریدون جواهری با تأسیس مدارس "بنین و بنات" در کشورهایی نظیر گامبیا و زامبیا، ساختار منابع انسانی آینده‌نگر این شبکه را پی‌ریزی کرد. این افراد بعدها در مصدر امور قرار گرفتند و در نتیجه، تشکیلات بهائی در بسیاری از این کشورها نفوذ تصمیم‌ساز به‌دست آورد.

در حال حاضر، شرکت‌های وابسته به این شبکه، نظیر *Future Trends International*، بیش از ۹۰۰ کارمند در استان‌ها و شهرهای مختلف چین دارند. این افراد، نه‌تنها در رده‌های میانی اقتصادی و تجاری، بلکه در سطح سیاست‌گذاری و لابی‌گری نیز نقش‌آفرین‌اند. ارتباط نزدیک با رهبران کشورها، از جمله برخی از مقامات آسیای مرکزی، خاورمیانه و حتی شخصیت‌هایی که در مدارس بهایی تحصیل کرده‌اند، بخشی از فرآیند **ایجاد نفوذ ساختاری از سنین پایین و پیوستگی نسلی** را تشکیل می‌دهد.

به‌طور خلاصه، شبکه امنیتی-اطلاعاتی تشکیلات بهائی، با استفاده از مفاهیم کلیدی نظیر «قرائت منطقه»»، «شبکه‌سازی در کودکی»»، «نفوذ در صنایع استراتژیک» و «لابی‌گری در سطح کلان»»، موفق شده است تا ساختار قدرت نرم و سختی را در چین، آفریقا، و خلیج فارس پایه‌گذاری کند. این خطر، صرفاً یک نگرانی نظری نیست، بلکه تهدیدی عملی و سازمان‌یافته است که **در صورت عدم شناخت کافی توسط دولت‌ها، می‌تواند حاکمیت واقعی آن‌ها را در معرض استحاله تدریجی قرار دهد.**

اطلاعات مطرح‌شده در این بخش، نشان می‌دهد که **تشکیلات بهائی در حال عبور از یک مرحله خاموش و زیرپوستی به یک مرحله‌ی عملیاتی و آشکار در حوزه نفوذ اقتصادی و سیاسی است**. برخلاف تصور عمومی، موضوع صرفاً به تعدادی فرد بهایی در ایران محدود نمی‌شود، بلکه در سطح بین‌المللی، با حمایت شبکه‌های گلوبالیستی، ساختار وسیعی شکل گرفته که هدف غایی آن، **استقرار یک حکومت ایدئولوژیک جهانی با محوریت آموزه‌های بهائی است**.

در حوزه انرژی، تشکیلات بهائی از دهه‌ها پیش با شناسایی اهمیت استراتژیک این بخش، **برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای نفوذ در شرکت‌های نفت و گاز دولتی و خصوصی** در مناطق حساس همچون کشورهای حوزه خلیج فارس، آفریقا، آسیای مرکزی و آمریکای لاتین انجام داده است. نکته قابل‌تأمل آن است که برخی از مهره‌های کلیدی این شبکه، در سطوح تصمیم‌گیر و حتی در نهادهای بین‌المللی نظیر اوپک حضور داشته‌اند.

از جمله افراد برجسته این ساختار، **فرزام کمال‌آبادی** است که با ایجاد شرکت *Future Trends International* و مجموعه‌ای از دفاتر در کشورهای مختلف، اقدام به مدیریت پروژه‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و حتی امنیتی کرده است. ارتباطات گسترده‌ی این فرد با رؤسای جمهور، وزرا، مدیران شرکت‌های بزرگ انرژی، و لابی‌های بین‌المللی نظیر داووس، حاکی از نفوذ عمیق او و نقش او به‌عنوان یک **عامل راهبردی برای تحقق اهداف تشکیلات بهائی** است.

ساختار مدیریتی این شرکت نیز از افرادی تشکیل شده که همگی با خانواده‌های شناخته‌شده بهائی مرتبط‌اند. به‌عنوان مثال، **ورقا طائفی**، از اعضای تیم مدیریت شرکت، خواهرزاده فریبا کمال‌آبادی (زندانی امنیتی شناخته‌شده در ایران) است. این فرد دارای تحصیلات دیپلماتیک در انگلستان، مسلط به چند زبان، متخصص در حوزه دیپلماسی اجباری و رقابت نامتقارن است و تجربه‌ی تجارت میان چین و انگلستان را در کارنامه دارد. حضور او در رأس مدیریت صادرات چین به انگلستان، **بیانگر نقش ساختاری و برنامه‌ریزی‌شده این شبکه در معادلات اقتصادی بین‌المللی است**.

نکته‌ی کلیدی در این بخش، اشاره به **استفاده از ابزار تجارت به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت** است. در اسناد داخلی تشکیلات بهائی، که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، توصیه می‌شود که نیروها با هویت نامشخص وارد حوزه‌های تجاری شوند و **در مراکز حساس اقتصادی و مدیریتی نفوذ کنند، بی‌آن‌که شناسایی شوند**. هدف از این نفوذ، صرفاً کسب سود نیست، بلکه **رسیدن به حکومت بهائی از مسیر اقتصاد** است.

این استراتژی نشان می‌دهد که فعالیت‌های تجاری در این ساختار، نه به‌عنوان یک هدف، بلکه به‌عنوان ابزاری برای دست‌یابی به **قدرت ساختاری، مهندسی فرهنگی، و در نهایت سلطه ایدئولوژیک** مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمونه‌ی عینی این راهبرد، همین شبکه‌ای است که در چین، خاورمیانه و اروپا با محوریت خانواده کمال‌آبادی و پشتیبانی تشکیلات بین‌المللی بهائی به فعالیت گسترده مشغول است.

در ادامه‌ی روند بررسی شبکه نفوذ تشکیلات بهایی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهانی، به‌ویژه در چین و حوزه خلیج فارس، نکات کلیدی بیشتری از اسناد داخلی این تشکیلات افشا می‌شود. یکی از استراتژی‌های اصلی این ساختار، بهره‌گیری از **پوشش فعالیت‌های تجاری برای ایجاد و گسترش شبکه نفوذ** است. بدین معنا که تشکیلات بهایی از مسیر صادرات و واردات محصولات به کشورهایی مانند چین، کشورهای آفریقایی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، زیرساخت‌های سازمانی خود را توسعه داده و در عین حال اقدام به شناسایی و جذب منابع انسانی کلیدی در آن کشورها کرده است.

این روند نفوذ، به‌صورت **دوطرفه** صورت می‌گیرد؛ از یک‌سو تحت پوشش تجارت و صادرات محصولات به کشور هدف، اقدام به ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی می‌شود، و از سوی دیگر، منابع اولیه آن کشورها به چین انتقال می‌یابد تا در دل ساختار اقتصادی آن کشور، جایگاه تثبیت‌شده‌ای برای این شبکه ایجاد شود.

در قلب این شبکه، فردی به‌نام **ورقا طائفی**، خواهرزاده‌ی فریبا کمال‌آبادی (از اعضای اصلی تشکیلات بهایی در ایران)، قرار دارد. او که هم‌اکنون در شانگهای چین اقامت دارد، مسئولیت پروژه‌های مربوط به نفت، گاز و انرژی جهانی و موضوعات ژئوپلیتیک آن را بر عهده دارد. حضور او در رأس مدیریت شرکت‌های وابسته به تشکیلات بهایی، **نشان‌دهنده‌ی جایگاه محوری خانواده‌های بهایی در طراحی و اجرای این استراتژی‌های جهانی** است.

در این میان، خانواده‌ی طائفی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی این ساختار معرفی می‌شود. مادر ورقا طائفی، فریبا کمال‌آبادی، اکنون در زندان به‌سر می‌برد؛ همسر وی، سبحان سروریان، در منچستر انگلستان اقامت دارد؛ و خواهر او، ترانه طائفی، در تهران سکونت دارد. این شجره‌نامه‌سازی و توزیع جغرافیایی افراد کلیدی، بخشی از مدل شبکه‌سازی جهانی این ساختار است.

نکته‌ی قابل‌توجه دیگر، **انتشار تصادفی اسناد محرمانه‌ی تشکیلات بهایی در فضای مجازی** است. یکی از اسناد کلیدی، که به‌عنوان جزوه‌ی محوری فعالیت‌های تشکیلات در چین شناخته می‌شود، در خلال اسکن مجموعه‌ای از کتاب‌ها، به‌صورت ناخواسته منتشر شده است. در انتهای این جزوه صراحتاً آمده که: "مراقب باشید این جزوه به چین نرسد." این نشان‌دهنده‌ی سطح بالای حساسیت امنیتی و محرمانگی این اسناد است.

در این اسناد، مدل دقیق فعالیت شبکه در چین از سال‌ها پیش از تأسیس رسمی شرکت فرزام کمال‌آبادی در سال ۱۹۹۳ تشریح شده است. **هدف اصلی آن، تربیت نیروهای بهائی نهان‌زیست** و ایجاد ساختارهای اقتصادی و فرهنگی در دل جامعه چین، به‌گونه‌ای پنهانی و تدریجی بوده است.

در پایان این جلسه، مقرر شده تا در جلسات آتی، به‌صورت مفصل‌تر بخش‌های مختلف این اسناد مورد تحلیل قرار گیرد. اما آن‌چه تاکنون روشن شده، وجود یک ساختار شبکه‌ای-امنیتی کاملاً سازمان‌یافته با پشتیبانی گلوبالیست‌های مستقر در ایالات متحده است که با بهره‌گیری از ابزار تجارت، آموزش، و نفوذ در نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورها، **در حال پیاده‌سازی یک پروژه بلندمدت برای استقرار حکومت جهانی بهایی** است.

تمام اسنادی که در این مجموعه بررسی شده، حول پنج محور اصلی می‌چرخند. در ابتدا تلاش شد هر سند به‌صورت موضوعی دسته‌بندی شود، اما به‌دلیل در هم‌تنیدگی محتوا و آن‌که اغلب یک سند به چندین محور اشاره دارد، دسته‌بندی موضوعی مشخصی ممکن نبود. بنابراین، بر اساس چکیده‌ی اسناد و جزوات منتشرشده از تشکیلات بهایی –که‌به‌ویژه‌درسمینارهاییدردهه‌ی۷۰ میلادی در هنگ‌کنگ با محوریت علی‌اکبر فروتن برگزار شده‌اند –پنجمحورزیربه‌عنوانپایه‌هایاستراتژیامنیتیتشکیلاتبهاییدرنفوذبهکشورچینقابلشناساییاست:

1. **هدف غایی: براندازی و ایجاد حکومت بهایی در چین به‌عنوان حکومتی دست‌نشانده**

این هدف در تمامی جزوات به‌عنوان چشم‌انداز نهایی مطرح شده است. در این مسیر، ساختار بهایی با کمک سرویس‌های امنیتی خود سعی دارد با نفوذ در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور چین، زیرساخت‌های لازم برای استقرار یک حکومت بهایی را فراهم کند.

1. **استفاده از نقشه‌ی الهی برای عملیات میدانی و ایجاد شبکه‌های نفوذ**

به اصطلاحِ تشکیلات، نقشه‌ی الهی همان برنامه‌های چند ساله‌ای هستند که به‌عنوان چارچوب استراتژیک برای توسعه‌ی تشکیلات بهایی در نقاط مختلف جهان طراحی می‌شوند. افراد کلیدی با عنوان «پیشگامان» – کهبه‌منزله‌یعواملنفوذوگسترششبکهشناختهمی‌شوند–
دراینچارچوبآموزشدیدهومأموربهایجادشبکه‌یارتباطیوتبلیغیمی‌گردند.

1. **تبلیغ غیرعلنی و پنهان‌کاری سازمان‌یافته به‌دلیل غیرقانونی بودن تبلیغات دینی در چین**

در جزوات صراحتاً به غیرقانونی بودن تبلیغات دینی و اقدامات سازمانی مذهبی در چین اشاره شده و توصیه می‌شود که این فعالیت‌ها به‌صورت پنهانی و غیررسمی صورت گیرد. خود تشکیلات اذعان دارد که نباید صدای فعالیت‌ها بلند شود و باید پوشش‌های غیرمذهبی برای فعالیت‌های خود در نظر گرفت.

1. **استفاده از پوشش‌های اقتصادی، تجاری و خیریه برای نفوذ و توسعه شبکه‌ی انسانی**

شبکه‌سازی از دوران کودکی، از طریق مدارس خیریه، مؤسسات آموزشی، شرکت‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی (NGO) در چین و کشورهای آفریقایی و خاورمیانه انجام شده و هدف آن، تربیت نیروهای وفادار به تشکیلات بهایی در بطن جوامع محلی و انتقال آن‌ها به لایه‌های مدیریتی کشورهاست.

1. **پنهان‌سازی اسناد و تلاش برای جلوگیری از افشای اطلاعات در سطح بین‌المللی**

در پایان یکی از جزوات آمده است که باید مراقب بود این اسناد به‌ویژه وارد چین نشوند. این نشان می‌دهد که این اسناد از دید تشکیلات بهایی کاملاً محرمانه بوده و انتشار یا افشای آن‌ها تهدیدی جدی برای استراتژی نفوذ این ساختار محسوب می‌شود.

این پنج محور، چکیده‌ی اندیشه و ساختار اجرایی شبکه‌ی امنیتی تشکیلات بهایی در چین است؛ شبکه‌ای که با بهره‌گیری از ابزارهای اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، به‌صورت تدریجی، هدف تغییر حاکمیت و ساختار ایدئولوژیک کشورها را دنبال می‌کند.

در بخش چهارم این جزوه، تشکیلات بهایی به‌صراحت به انجام فعالیت‌های تبلیغی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای اذعان می‌کند؛ فعالیت‌هایی که برخلاف قوانین جاری کشور چین تعریف شده‌اند. هرچند در بخش‌های ابتدایی جزوه بر ضرورت اجتناب از فعالیت‌های آشکار مذهبی به‌دلیل ممنوعیت قانونی آن در چین تأکید شده، اما در ادامه اسناد، خود تشکیلات تأکید می‌کند که این اقدامات ممنوعه در حال اجراست.

مدیریت شبکه‌سازی در چین نه از درون مرزهای آن کشور، بلکه به‌صورت فرامرزی و با پشتیبانی ساختارهای جهانی انجام می‌گیرد. این ساختارها متشکل از نهادهایی نظیر مشاورین قاره‌ای، مؤسسات آموزش بهایی، دارالتبلیغ بین‌المللی، و نهادهای فراملی هستند که از مراکزی چون ماکائو، نیویورک و حتی اسرائیل مدیریت می‌شوند.

بنیاد بین‌المللی بهایی (BIC) که به‌عنوان بازوی رسمی تشکیلات بهایی در سازمان ملل فعالیت می‌کند، به‌همراه بنیاد «بدیع» که در ماکائو چین ثبت شده و بخش عمده‌ای از فعالیت‌ها را تحت پوشش سازمان‌های غیردولتی به‌عهده دارد، در رأس این شبکه قرار دارند. مدیریت محتوایی و راهبردی بنیاد بدیع بر عهده ژنرال بازنشسته‌ی آمریکایی، دیوید راستین، قرار دارد؛ در حالی که فعالیت‌های عملیاتی آن تحت پوشش سازمان توسعه‌ی بین‌المللی مستقر در اسرائیل انجام می‌شود.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که علی‌رغم فعالیت گسترده‌ی این شبکه، در ظاهر و در ادبیات رسمی تشکیلات بهایی ادعا می‌شود که حتی یک نهاد رسمی و شناسنامه‌دار در داخل چین وجود ندارد. این دوگانگی در گفتار و عملکرد، نشان‌دهنده‌ی برنامه‌ریزی دقیق برای نفوذ پنهانی و بهره‌برداری از ساختارهای قانونی و اقتصادی کشورهای مختلف با هدف گسترش شبکه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی است.

مطالب ارائه‌شده در این جلسه مقدمه‌ای بود بر بررسی اسناد اصلی که در ادامه، به‌صورت تفصیلی تحلیل خواهند شد.

متن ترجمه انگلسی :

Author: Hassan Ershad
Website: www.hassanershad.com/about-me

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the continuation of a series of lectures spanning dozens of sessions that analyzed the security structure of the Baha'i organization, this time the focus shifts to one of the most significant outcomes of this network's activities. The Baha'i organization operates a complex, multi-layered structure centered around institutions such as the Dar al-Tabliq Hands of the Cause, Continental Advisors, Deputy Boards, and ,(House of Propagation) .Assistants, which possess both organizational and security dimensions

Based on newly obtained documents, one of the most critical outcomes of this structure is the systematic presence and operational infiltration in China. Notably, these documents were previously stored in the internal libraries of the Baha'i community and were apparently scanned and uploaded to websites without thorough review. This strategic error has exposed sensitive organizational documents to external analysis without .protective filters

Among the 14 to 15 published texts, one particularly significant document explicitly .states that it must not enter Chinese territory or fall into the hands of Chinese authorities .This warning alone underscores the document's strategic importance and content

The primary focus of these documents goes beyond mere religious propagation or cultural activities. They outline a deliberate project aimed at infiltrating China's economic network. Evidence suggests that the Baha'i organization has successfully penetrated .various layers of China's economy, even gaining dominance in some key sectors

This infiltration, described as "cancerous," has likely triggered heightened awareness within China's security apparatus, with efforts underway to counter it. As a fundamentally economy-driven nation, China faces a threat that targets its national sovereignty through .economic channels

The significance of this analysis is not only in the content of the documents but also in their tangible impact in China. While the topic of China was previously addressed

sporadically across approximately 13 sessions, the volume and gravity of the new .documents demand deeper analysis and broader focus

,In continuing the analysis of the Baha’i organization’s intelligence and security structure we will examine how this organization has systematically built a cohesive network in China. Contrary to the common perception that Baha’i activities are limited to cultural or religious spheres, the new documents reveal that the process of designing and executing infiltration projects in China began decades ago and has proceeded with systematic .precision

A key figure in this process is Ali Akbar Furutan, who, in the 1960s, took practical steps toward gradual Baha’i infiltration by organizing multiple conferences in areas surrounding China, particularly Hong Kong. During that period, the Universal House of Justice issued specific directives outlining methods for infiltrating China’s social structures without arousing security concerns. These directives, issued between 1979 and contain explicit instructions on covert operations and the protection of sensitive ,1981 .organizational information

These directives clearly state that there is no room in China for officially registering .Baha’i organizations or conducting overt activities, such as Baha’i marriage registrations Despite these restrictions, an underground structure known as the “Hidden Baha’i” has emerged, constituting the largest secret Baha’i network globally. This clandestine structure operates under cultural, economic, and social covers and is now actively present .in various layers of China’s economy

One clear manifestation of this infiltration is Future Trends International, a company managed by Farzam Kamalabadi, officially registered in the United States in 1993. From its inception, the company’s mission was to take root in China’s economy, collaborate .with government institutions, penetrate media, and advance high-level lobbying efforts

According to analyses, this company now plays a pivotal role in China’s economy. Its connections to the Baha’i organization’s security network make it a key instrument for infiltrating China’s national structure. The ultimate goal is not merely economic .dominance but the establishment of an ideological Baha’i governance system in China

,This project is designed with such complexity and depth that even at forums like Davos the primary global economic decision-making platform, figures like Farzam Kamalabadi are seen alongside former intelligence operatives such as Yahya Zadeh Khatir. These collaborations are guided by the Baha'i organization's international think tank, aiming to .engineer public opinion, influence decision-makers, and design high-level infiltration

Evidence indicates that individuals previously involved in sensitive security or Baha'i ,organizational roles, who faced severe penalties for intelligence activities against Iran have descendants or ideological successors now operating globally in new forms. This generational continuity reflects the expansion of the infiltration project from past .generations into a broader, global network

In further examining the Baha'i organization's infiltration network in China, evidence shows that Future Trends International, managed by Farzam Kamalabadi, plays a central ,role in executing the organization's strategic objectives. By focusing on China's economy international relations, political lobbying, and media management, the company serves as an operational arm of a globalist movement rooted in Baha'i teachings, aiming to .penetrate China's governance structures

,In a publicly available video from an international economic conference, such as Davos Kamalabadi is seen alongside individuals like Yahya Zadeh Khatir, previously identified as a member of the Baha'i organization's think tank. The video partially focuses on Kamalabadi's suspicious meetings with Iranian government officials in 2012, including .encounters at the Esteghlal Hotel in Tehran and connections with Omani authorities ,These actions were part of the Universal House of Justice's 20-year plan for Iran .targeting economic, diplomatic, and cultural infiltration

According to disclosed information, Kamalabadi's network maintains direct connections with over 900 mayors and deputy mayors across more than 250 Chinese cities. The company also collaborates with hundreds of media outlets, thousands of government institutions, and numerous private and state-owned enterprises, maintaining ties with over senior officials in China's central government. Its articles, proposals, and conferences 100 have repeatedly served as the basis for policy-making or shifts in national governance .directions

One of the company's flagship projects is the "China Peace Plan" countering the "China Threat Narrative," endorsed and signed by China's president and premier. These projects indicate a role far beyond that of an ordinary economic entity, reflecting deep, targeted .influence in shaping China's national policies

Notably, according to published documents, the company serves as a direct arm of globalist Zionist networks based in the United States and is fully aligned with the Baha'i organization. This network, active in China since the 1970s through figures like Hossein .Amanat, built its foundation with support from companies like General Motors and Ford

This trend, which began in cultural and social domains, has gradually penetrated deeper sectors such as economics, energy, and governance. The documents reveal that the .ultimate goal is to establish a governance system in China based on Baha'i teachings

Thus, the warnings raised in this analysis are not merely theoretical; they aim to expose an operational infiltration structure that, through the Universal House of Justice's teachings, institutions like the Dar al-Tabliq, and Continental Advisors, has advanced into China's high-level economic management. Countries interacting with China, as well as the Chinese government itself, must approach this organizational threat with greater vigilance, as the documents indicate that its goal is not mere propagation but the .ideological reshaping of a global superpower—China

,The analysis of the documents and evidence clearly shows that the Baha'i organization guided by globalist networks based in the United States, has not only infiltrated China's economic layers but has also, to some extent, assumed control over parts of its economic management. Through key figures like Farzam Kamalabadi, this network has been tasked ,with a global mission to establish strategic infiltration in critical regions such as China .the Middle East, and Africa

.The network's strategic plan extends beyond establishing an ideological puppet regime Even if such governance is not achieved, it still reaps substantial economic and strategic ,benefits from its presence in these countries. Operating in sectors like oil, gas, energy mining, and regional trade, the network is now engineering resource transfer pathways .from source countries to China

,Similar patterns are observed in Africa. Fereydoun Javaheri, a veteran Baha'i member established a covert network in countries like The Gambia and Zambia during his long tenure as a Continental Advisor. By identifying key local figures, resources, and power structures, this network gradually assumed informal control over African resources. A notable example is the 2017 coup in Zimbabwe, which led to a presidential change and the transfer of significant diamond mine resources to China, with figures like Kamalabadi .and Chinese intelligence operatives visibly involved

On the surface, China appears to benefit from these collaborations, but in reality, it faces a serious threat. The Baha'i organization's security network, under economic cover, is .gradually seizing control of the host country's governance structure

In the Persian Gulf region, a similar situation is emerging. Kamalabadi and his affiliated companies—over 800 registered in Panama and other global locations—have been based in the UAE for over a decade, managing energy investments and strategic consulting from .Iran and Arab countries to China

While many of these companies appear to engage in economic activities, their primary support comes from a security network analyzed in detail across approximately 80 -sessions. This network, relying on the Universal House of Justice's teachings, Abdul Baha's "divine plans," and the covert management of Continental Advisors and Hands of .the Cause, has effectively become an intelligence arm of globalism

The evidence collectively indicates that the real danger is not just economic or media infiltration but the formation of a shadow structure that is gradually seizing the actual sovereignty of target countries from within. Countries interacting with China and the .Persian Gulf region must exercise greater vigilance toward this complex structure

,The Baha'i organization's infiltration network, particularly in China and the Middle East has moved beyond theoretical and idealistic stages into operational economic and governance phases. Recent developments are the result of decades of meticulously .planned security and intelligence efforts spanning multiple global layers

The network identifies China as a critical link between East Asia's vast consumer market and the resource production capacities of the Middle East and Africa. Through tools like

government lobbying, media connections, and political structure infiltration, it has .solidified its position

The Baha'i organization's intelligence structures, such as the Dar al-Tabliq and networks established by Hands of the Cause and Continental Advisors, have conducted field .research and precisely targeted key figures in strategic industries like oil, gas, and energy This process is referred to in Baha'i literature as "Region Reading," a concept denoting comprehensive cultural, economic, demographic, and psychological analysis of a region .to plan infiltration

Since the 1980s, the Baha'i organization has used social tools like establishing charitable schools and non-governmental organizations—such as an institute founded in Macau in to train a generation under the guise of general education. Many of these—1989 .individuals now hold executive and decision-making positions in China

A similar model is observed in Africa, where Fereydoun Javaheri established "Benin and Benat" schools in countries like The Gambia and Zambia, laying the groundwork for a ,future-oriented human resource structure. These individuals later assumed key roles enabling the Baha'i organization to gain decision-making influence in many of these .countries

,Currently, companies affiliated with this network, such as Future Trends International employ over 900 staff across Chinese provinces and cities. These individuals are active not only in mid-level economic and commercial roles but also in policy-making and lobbying. Close ties with leaders from Central Asia, the Middle East, and even individuals educated in Baha'i schools form part of a structural infiltration process starting from .childhood and continuing across generations

In summary, the Baha'i organization's security-intelligence network, using concepts like Region Reading," childhood networking, strategic industry infiltration, and high-level" lobbying, has established a soft and hard power structure in China, Africa, and the Persian ,Gulf. This threat is not merely theoretical but a well-organized operational danger that without sufficient recognition by governments, could gradually erode their actual .sovereignty

—

: متن چینی

作者：哈桑·埃尔沙德
网站：www.hassanershad.com/about-me

以至仁至慈的真主之名

在数十次会议中，我们对巴哈伊组织的结构进行了深入的安全分析，此次讨论将聚焦于该组织最重要的活动成果之一。巴哈伊组织拥有一个复杂且多层次的结构，核心机构包括宣传院（Dar al-Tabliq）、圣手（Ayadi Amr）、大陆顾问（Continental Advisors）、副手委员会以及助理机构，这些机构在组织和安全方面具有多重功。能

根据近期获取的新文件，巴哈伊组织最重要的成果之一是在中国境内的系统性渗透，和操作性活动。值得注意的是，这些文件此前存储于巴哈伊社团的内部图书馆中显然未经严格审查就被扫描并上传至某些网站。这一战略失误导致部分敏感组织文。件在没有保护过滤的情况下暴露于外部分析

在一份特别重要的文件中（在۱۴至۱۵份已发布的文件中具有特殊意义），明确指出该文件不得进入中国境内或落入中国机构手中。这一警告本身就表明了文件的重要。性和战略内容

这些文件的主要内容远超宗教宣传或文化活动，而是描绘了一个有针对性的渗透中国经济网络的项目。根据证据，巴哈伊组织已成功渗透中国经济的各个层面，甚至。在某些关键领域占据主导地位

这种被称为“癌症式”的渗透方式已引起中国安全机构的警觉，并可能已采取行动进行应对。中国作为一个以经济为核心的国家，正面临通过经济途径威胁其国家主权。的挑战

这一分析的重要性不仅在于文件的内容，还在于其在中国产生的实际影响。尽管此前在约۱۳次会议中零星讨论过中国问题，但新文件的数量和严肃性要求更深入的分。析和更广泛的关注

在继续分析巴哈伊组织的情报和安全结构时，我们将重点探讨其在中国建立的严密网络化体系。与普遍认为巴哈伊活动仅限于文化或宗教领域的看法相反，新文件显示，该组织自几十年前便开始在中国设计并实施渗透项目，且以系统化的精准方式。推进

其中一个关键人物是阿里·阿克巴尔·弗鲁坦（Ali Akbar Furutan），他在٢٠世纪٦٠年，代通过在香港等地举办多次会议，为巴哈伊组织逐步渗透中国奠定了基础。当时世界正义院（Universal House of Justice）发布了特别指令，指导如何在不引起中国，安全机构警觉的情况下渗透中国社会结构。这些指令在١٩٧٩年至١٩٨١年间发布。明确规定了隐秘活动的方式以及对敏感组织信息的保护措施

这些指令明确指出，在中国没有公开注册巴哈伊组织或进行公开活动的空间，包括巴哈伊婚姻登记等。然而，尽管存在这些限制，一个名为"隐形巴哈伊"（隐形生、存）的地下结构已形成，这是全球最大的巴哈伊秘密网络。该地下结构通过文化。经济和社会掩护持续运作，如今在中国的经济层面有活跃表现

这一渗透的具体体现之一是Future Trends International公司，该公司由法尔扎姆·卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）管理，١٩٩٣年在美国正式注册。从一开始，该公司的使命便是在中国经济中扎根，与政府机构合作，渗透媒体，并推动高层游说活。动

根据分析，该公司目前在中国经济中扮演关键角色。该公司与巴哈伊组织安全网络的联系使其成为渗透中国国家结构的重要工具。最终目标不仅是获取经济权力，而。是通过经济途径在中国建立基于巴哈伊意识形态的治理体系

这一项目设计得极为复杂和深入，甚至在"达沃斯"这样的全球经济决策核心论坛中，也能看到法尔扎姆·卡马拉巴迪与前情报人员如亚希亚·扎德·哈提尔（Yahya Zadeh Khatir）等人的身影。这些合作通过巴哈伊组织的国际智囊团进行指导，旨。在通过舆论引导、影响决策者和设计高层渗透来实现目标

证据显示，过去因对伊朗进行情报活动而受到严厉处罚的巴哈伊组织成员，其后代或思想分支如今在全球范围内以新形式继续发挥作用。这种代际延续表明，渗透项。目从前几代扩展到了更广泛的全球网络

在继续分析巴哈伊组织在中国的渗透网络时，证据显示，法尔扎姆·卡马拉巴迪管
理的Future Trends International公司在实现该组织战略目标中扮演核心角色。该公司
通过聚焦中国经济、国际关系、政治游说和媒体管理，成为全球化运动的执行工
。具，依托巴哈伊组织的教义，旨在渗透中国治理结构

在一则国际经济会议（如达沃斯）的公开视频中，卡马拉巴迪与亚希亚·扎德·哈提
尔等人一同出现，后者被认为是巴哈伊组织智囊团的成员。视频部分内容聚焦于卡
马拉巴迪在٢٠١٢年与伊朗政府机构的可疑会晤，包括在德黑兰独立酒店与官员的会
面，以及与阿曼官员的联系。这些行动是世界正义院针对伊朗制定的٢٠年计划的一
。部分，目标包括在经济、外交和文化领域的渗透

根据公开信息，卡马拉巴迪的网络与中国٢٥٠多个城市的٩٠٠多名市长和副市长有
直接联系。该公司还与数百家媒体、成千上万的政府机构以及众多私营和国有企业
合作，在国家层面与超过١٠٠名中央政府官员保持联系。其文章、建议和会议多次
。被用作政策制定或改变国家治理方向的依据

该公司的标志性项目之一是“中国和平计划”对抗“中国威胁论”，该计划得到中国总
统和总理的批准与签署。这些项目表明其角色远超普通经济公司，显示出对制定中
。国国家政策的深远影响

值得注意的是，根据公开文件，该公司是美国全球化犹太复国主义网络的直接执行
者，其结构与巴哈伊组织完全关联。该网络早在٢٠世纪٧٠年代便通过侯赛因·阿马
纳特（Hossein Amanat）等人在中国开展活动，依托通用汽车和福特等公司奠定了
。基础

这一趋势从文化和社会领域起步，逐步深入经济、能源和治理领域。文件显示，最
。终目标是基于巴哈伊教义在中国建立治理体系

因此，本分析提出的警告不仅是理论探讨，而是试图揭露一个通过世界正义院教
义、宣传院、大陆顾问等机构深入中国高层经济管理的操作性渗透结构。与中国有
互动的国家以及中国政府自身需要对此组织威胁保持更高警惕，因为根据文件，其
。目标不仅是宣传，而是通过意识形态重塑一个全球超级大国——中国

，从现有文件和证据分析中可以明显看出，巴哈伊组织在全球化的美国网络指导下
不仅成功渗透中国经济层面，还在某种程度上控制了部分经济管理。该网络通过法

尔扎姆·卡马拉巴迪等关键人物，被委以在全球关键地区（如中国、中东和非洲）。建立战略渗透的全球使命

该网络的战略计划不仅限于建立一个意识形态傀儡政权，即使这一目标未实现，其在这些国家的经济和战略利益仍然巨大。该网络在石油、天然气、能源、矿产和区域贸易等领域活动，正通过工程化资源从来源国到中国的转移路径，广泛影响全球。资源流动

在非洲，类似模式也可见一斑。巴哈伊资深成员费雷敦·贾瓦赫里（Fereydoun Javaheri）在冈比亚和赞比亚等地长期担任大陆顾问，建立了隐形网络。通过识别当地关键人物、资源和权力结构，该网络逐渐控制了非洲资源的非正式管理。٢٠١٧年津巴布韦政变是一个典型案例，导致总统更替和大部分钻石矿资源移交中国，背。后可见卡马拉巴迪等人与情报力量的合作

表面上，中国似乎从这些合作中获益，但实际上面临严重威胁。巴哈伊组织的安全。网络通过经济掩护，逐步侵蚀东道国的治理结构

在波斯湾地区，类似情况也在形成。卡马拉巴迪及其关联的٨٠٠多家在巴拿马等地注册的公司，十多年来在阿联酋扎根，以该国为中心管理从伊朗和阿拉伯国家到中。国的能源投资和战略咨询

尽管这些公司表面上从事经济活动，但其主要支持来自一个安全网络，该网络在约٨٠次会议中已被详细分析。这个依托世界正义院教义、阿布杜巴哈（Abdul-Baha）的“神圣计划”以及大陆顾问和圣手的非公开管理的网络，实际上已成为全球化运动。的情报分支

上述证据表明，真正的威胁不仅是经济或媒体渗透，而是形成一个影子结构，从内部逐步掌控目标国家的实际主权。与中国和波斯湾地区互动的国家需要对此复杂结。构保持更高警惕

巴哈伊组织的渗透网络，特别是在中国和中东，已从理论和理想阶段进入经济和治理的实际操作阶段。近年来的发展是数十年精心规划的安全和情报工作的结果，覆。盖全球多个层面

该网络将中国视为连接东亚广阔消费市场与中东及非洲资源生产能力的枢纽，通过。政府游说、媒体联系和政治结构渗透，巩固了其地位

巴哈伊组织的情报结构（如宣传院、圣手和大陆顾问网络）通过实地调研和精准锁定石油、天然气和能源等关键行业的关键人物，实施了“区域解读”（Region Reading）策略。这一术语在巴哈伊文献中指对一个地区的文化、经济、人口和心。理进行全面分析，以规划渗透

自٢٠世纪٨٠年代以来，巴哈伊组织通过设立慈善学校和非政府组织（如١٩٨٩年在澳门成立的机构），在教育掩护下培养了一代人，这些人如今在中国的高层管理和。决策岗位上发挥作用

，在非洲，费雷敦·贾瓦赫里通过在冈比亚和赞比亚等地设立“贝宁与贝纳特”学校为该网络培养了未来导向的人力资源。这些人后来在目标国家占据要职，使巴哈伊。组织获得决策影响力

目前，Future Trends International等关联公司在中国各省市拥有超过٩٠٠名员工，这些员工不仅活跃于中层经济和商业领域，还在政策制定和游说层面扮演角色。与包括中亚、中东等国家领导人的密切联系，以及在巴哈伊学校培养的部分人士，构成。了从童年到代际延续的结构性渗透过程

总之，巴哈伊组织的安全情报网络通过“区域解读”、童年网络化、战略行业渗透和高层游说，在中国、非洲和波斯湾建立了软硬权力结构。这种威胁不仅是理论担忧，而是一个有组织的实际威胁，若各国政府缺乏足够认识，可能导致主权逐步被。侵蚀

متن ترجمه به عربی :

المؤلف: حسن إرشاد
الموقع الإلكترونی: www.hassanershad.com/about-me

بسم الله الرحمن الرحيم

فی إطار سلسله المحاضرات التی امتدت على عشرات الجلسات لتحليل الهيكليه الأمنيه للتنظيم البهائی، يتركز النقاش هذه المره على أحد أهم مخرجات أداء هذا الشبكه. يتمتع التنظيم البهائی بهيكليه معقده متعدده الطبقات، تتمحور حول

مؤسسات مثل دار التبليغ، أيادى الأمر، المستشارين القاريين، هيئات النواب، والمساعدين، وهى مؤسسات ذات طابع تنظيمى وأمنى متعدد الأوجه.

استنادًا إلى وثائق جديده تم الحصول عليها مؤخرًا، يُعد التواجد المنهجى والتغلغل العملياتى فى الصين أحد أهم مخرجات هذه الهيكليه. والجدير بالملاحظه أن هذه الوثائق كانت محفوظه سابقًا فى مكتبات المجتمع البهائى الداخليه، ويبدو أنها تم مسحها ضوئيًا وتحميلها على مواقع إلكترونيه دون مراجعه دقيقه. هذا الخطأ الاستراتيجى أدى إلى تعرض جزء من الوثائق الحساسه للتنظيم للتحليل الخارجى دون حمايه.

فى إحدى الوثائق المهمه، من بين ١٤ إلى ١٥ نصًا منشورًا تتمتع بأهميه خاصه، تم التأكيد على ألا يتم إدخال هذه الوثيقه إلى الأراضى الصينيه أو أن تقع فى يد السلطات الصينيه. هذا التحذير وحده يشير إلى أهميه المحتوى الاستراتيجى للوثيقه.

لا يقتصر الموضوع الرئيسى لهذه الوثائق على الدعايه الدينيه أو الأنشطه الثقافيه فحسب، بل يرسم مشروعًا مستهدفًا للتغلغل فى الشبكه الاقتصاديه الصينيه. وفقًا للأدله، تمكن التنظيم البهائى من اختراق مستويات مختلفه من الاقتصاد الصينى، بل وحقق سيطره على بعض المحاور الرئيسيه فيه.

هذا التغلغل، الذى وُصف بأنه "سرطانى"، قد أثار حساسيه الأجهزه الأمنيه الصينيه، وربما بدأت جهود لمواجهته. فالصين، بوصفها دوله تركز على الاقتصاد، تواجه تهديدًا يستهدف سيادتها الوطنيه من خلال القنوات الاقتصاديه.

تكمن أهميه هذا التحليل ليس فقط فى محتوى الوثائق، بل أيضًا فى تأثيرها العملى الملموس فى الصين. وعلى الرغم من أن موضوع الصين قد نوقش بشكل متفرق فى حوالى ١٣ جلسه سابقه، فإن حجم الوثائق الجديده وجديتها تتطلب تحليلًا أعمق وتركيزًا أوسع.

فى سياق تحليل الهيكليه الاستخباراتيه والأمنيه للتنظيم البهائى، سنتناول كيفيه بناء هذا التنظيم لشبكه متماسكه فى الصين. وعلى عكس التصور الشائع الذى يقصر تغلغل هذا التيار على الأنشطه الثقافيه أو الدينيه، تكشف الوثائق الجديده أن عمليه تصميم وتنفيذ مشاريع التغلغل فى الصين بدأت منذ عقود وتقدمت بدقه منهجيه.

من الشخصيات الرئيسيه فى هذه العمليه على أكبر فروتن، الذى اتخذ فى ستينيات القرن العشرين خطوات عمليه للتغلغل التدريجى للتنظيم البهائى من خلال عقد مؤتمرات عديده فى مناطق محيطه بالصين، خاصه فى هونغ كونغ. فى تلك الفتره، أصدر بيت العدل الأعظم تعليمات خاصه توضح كيفيه التغلغل فى الهياكل الاجتماعيه الصينيه دون إثاره حساسيات أمنيه. هذه التعليمات، التى صدرت بين عامى ١٩٧٩ و١٩٨١، تحتوى على تعليمات صريحه بشأن أساليب العمل السرى وحمايه المعلومات التنظيميه الحساسه.

تؤكد هذه التعليمات بوضوح أنه لا مجال فى الصين لتسجيل التنظيم البهائى رسميًا أو ممارسه أنشطه علنيه، مثل تسجيل الزواج البهائى. ومع ذلك، وعلى الرغم من هذه القيود، تشكلت هيكليه سريه تُعرف باسم "البهائى الخفى"،

وهی أکبر شبکه سریه بهائیه فی العالم. تعمل هذه الهیکلیه السریه تحت أغطیه ثقافیه واقتصادیه واجتماعیه، وهی الیوم نشطه فی طبقات الاقتصاد الصینی.

أحد الجوانب الملموسه لهذا التغلغل هو شرکه Future Trends International، التی یدیرها فرزام کمال آبادی، وتم تسجیلها رسمیًا فی الولایات المتحده عام ۱۹۹۳. منذ البدایه، کانت مهمه هذه الشرکه هی التجذر فی الاقتصاد الصینی، والتعاون مع المؤسسات الحکومیه، واختراق الإعلام، وتعزیز أنشطه التأثیر علی المستوی العالی.

وفقًا للتحلیلات، تلعب هذه الشرکه الآن دورًا محوریًا فی الاقتصاد الصینی. علاقاتها مع شبکه الأمن البهائیه تجعلها أداه رئیسیه للتغلغل فی الهیکلیه الوطنیه الصینیه. الهدف النهائی لیس فقط تحقیق السیطره الاقتصادیه، بل إقامه نظام حکم أیدیولوجی بهائی فی الصین.

تم تصمیم هذا المشروع بتعقید وعمق کبیرین، حتی إن شخصیات مثل فرزام کمال آبادی تظهر فی منتدیات مثل دافوس، وهو المنصه الرئیسیه لاتخاذ القرارات الاقتصادیه العالمیه، إلی جانب عملاء استخبارات سابقین مثل یحیی زاده خاطر.

تُدار هذه التعاونات من خلال مرکز تفکیر دولی للتنظیم البهائی، یهدف إلی هندسه الرأی العام، التأثیر علی صناع القرار، وتصمیم التغلغل علی المستوی العالی.

تشیر الأدله إلی أن الأفراد الذین شارکوا سابقًا فی أدوار أمنیه أو تنظیمیه حساسه فی التنظیم البهائی، والذین واجهوا عقوبات قاسیه بسبب أنشطه استخباراتیه ضد إیران، لدیهم الآن أحفاد أو أتباع فکریون یعملون علی المستوی العالمی بأشکال جدیده. هذا الاستمرار الجیلی یعکس توسع مشروع التغلغل من الأجیال السابقه إلی شبکه عالمیه أوسع.

فی سیاق مواصله تحلیل شبکه التغلغل البهائیه فی الصین، تظهر الأدله أن شرکه Future Trends International، التی یدیرها فرزام کمال آبادی، تلعب دورًا محوریًا فی تنفیذ الأهداف الاستراتیجیه للتنظیم. من خلال الترکیز علی الاقتصاد الصینی، والعلاقات الدولیه، والتأثیر السیاسی، وإداره الإعلام، أصبحت الشرکه ذراعًا تنفیذیًا للحرکه العولمیه المدعومه بتعالیم التنظیم البهائی، بهدف التغلغل فی هیاکل الحکم الصینیه.

فی فیدیو منشور من مؤتمر اقتصادی دولی مثل دافوس، یظهر کمال آبادی إلی جانب أفراد مثل یحیی زاده خاطر، الذی سبق أن تم التعرف علیه کعضو فی مرکز التفکیر البهائی. یرکز جزء من الفیدیو علی لقاءات مشبوهه لکمال آبادی مع مسؤولین حکومیین إیرانیین فی عام ۲۰۱۲، بما فی ذلک لقاءات فی فندق استقلال فی طهران واتصالات مع مسؤولین عمانیین. کانت هذه الإجراءات جزءًا من خطه بیت العدل الأعظم لإیران علی مدی ۲۰ عامًا، تستهدف التغلغل فی المجالات الاقتصادیه والدبلوماسیه والثقافیه.

وفقًا للمعلومات المنشوره، تمتلک شبکه کمال آبادی اتصالات مباشره مع أکثر من ۹۰۰ رئیس بلدیه ونائب رئیس بلدیه فی أکثر من ۲۵۰ مدینه صینیه. کما تتعاون الشرکه مع مئات وسائل الإعلام، وآلاف المؤسسات الحکومیه، والعدید من الشرکات الخاصه والحکومیه، وتحتفظ بعلاقات مع أکثر من ۱۰۰ مسؤول رفیع فی الحکومه المرکزیه

الصينيه. وقد تم استخدام مقالاتها ومقترحاتها ومؤتمراتها مرات عديده كأساس لصنع السياسات أو تغيير مسارات الحكم الوطنى.

من بين المشاريع البارزه للشركه "خطه السلام الصينيه" لمواجهه "روايه التهديد الصينى"، التى حظيت بموافقه وتوقيع رئيس الصين ورئيس وزرائها. تشير هذه المشاريع إلى دور يتجاوز كيانًا اقتصاديًا عاديًا، وتعكس تأثيرًا عميقًا ومستهدفًا فى صياغه السياسات الوطنيه الصينيه.

والجدير بالذكر أن الوثائق المنشوره تكشف أن الشركه هى ذراع مباشر للشبكات العولميه الصهيونيه المتمركزه فى الولايات المتحده، وهى مرتبطه ارتباطًا كاملاً بالتنظيم البهائى. هذه الشبكه، التى كانت نشطه فى الصين منذ سبعينيات القرن العشرين من خلال شخصيات مثل حسين أمانت، أسست قاعدتها بدعم من شركات مثل جنرال موتورز وفورد.

بدأت هذه التوجهات فى المجالات الثقافيه والاجتماعيه، وتغلغلت تدريجيًا فى قطاعات أعمق مثل الاقتصاد والطاقه والحكم. تكشف الوثائق أن الهدف النهائى هو إقامه نظام حكم فى الصين يستند إلى تعاليم البهائيه.

لذا، فإن التحذيرات التى يثيرها هذا التحليل ليست مجرد نقاش نظرى، بل محاوله لكشف هيكليه التغلغل العملياتى التى تقدمت، من خلال تعاليم بيت العدل الأعظم، ومؤسسات مثل دار التبليغ والمستشارين القاريين، إلى إداره الاقتصاد الصينى على المستوى العالى. يجب على الدول التى تتفاعل مع الصين، وكذلك الحكومه الصينيه نفسها، التعامل مع هذا التهديد التنظيمى بحذر أكبر، حيث تشير الوثائق إلى أن هدفه ليس مجرد الدعايه، بل إعاده تشكيل أيديولوجى لقوه عظمى عالميه، ألا وهى الصين.

من تحليل الوثائق والأدله المتاحه، يتضح بوضوح أن التنظيم البهائى، بمسانده شبكات عولميه متمركزه فى الولايات المتحده، لم يقتصر على التغلغل فى الطبقات الاقتصاديه الصينيه فحسب، بل سيطر إلى حد ما على أجزاء من إدارتها الاقتصاديه. من خلال شخصيات رئيسيه مثل فرزام كمال آبادى، تم تكليف هذه الشبكه بمهمه عالميه لإقامه تغلغل استراتيجى فى مناطق حساسه مثل الصين والشرق الأوسط وإفريقيا.

لا يقتصر البرنامج الاستراتيجى لهذه الشبكه على إقامه نظام حكم أيديولوجى موال، فحتى لو لم يتحقق هذا الهدف، فإنها لا تزال تجنى أرباحًا اقتصاديه واستراتيجيه كبيره من تواجدها فى هذه الدول. تعمل هذه الشبكه فى قطاعات مثل النفط والغاز والطاقه والتعدين والتجاره الإقليميه، وهى الآن تهندس مسارات نقل الموارد من الدول المصدر إلى الصين.

يمكن ملاحظه أنماط مماثله فى إفريقيا. فقد أسس فريدون جواهرى، عضو بارز فى التنظيم البهائى، شبكه سريه فى دول مثل غامبيا وزامبيا خلال فتره طويله كمستشار قارى. من خلال تحديد الشخصيات المحليه الرئيسيه والموارد وهياكل القوه، تمكنت هذه الشبكه تدريجيًا من السيطره غير الرسميه على الموارد الإفريقيه.

مثال بارز هو الانقلاب فی زیمبابوی عام ۲۰۱۷، الذی أدی إلی تغییر الرئیس ونقل جزء کبیر من موارد مناجم الألماس إلی الصین، مع وجود شخصیات مثل کمال آبادی وعملاء استخبارات صینیین بشکل واضح.

علی السطح، یبدو أن الصین تستفید من هذه التعاونات، لکنها فی الواقع تواجه تهدیدًا خطیرًا. فشبکه الأمن البهائیه، تحت غطاء اقتصادی، تسیطر تدریجیًا علی هیکلیه الحکم فی الدوله المضیفه.

فی منطقه الخلیج العربی، تتشکل حاله مماثله. فقد استقر کمال آبادی وشرکاته المرتبطه به – التی تضم أکثر من ۸۰۰ شرکه مسجله فی بنما وأماکن أخری حول العالم – فی الإمارات منذ أکثر من عقد، ویدیرون من هناک استثمارات الطاقه والاستشارات الاستراتیجیه من إیران والدول العربیه إلی الصین.

علی الرغم من أن العدید من هذه الشرکات تبدو منخرطه فی أنشطه اقتصادیه، إلا أن دعمها الرئیسی یأتی من شبکه أمنیه تم تحلیلها بالتفصیل فی حوالی ۸۰ جلسه. هذه الشبکه، التی تعتمد علی تعالیم بیت العدل الأعظم، و"الخطط الإلهیه" لعبد البهاء، وإداره غیر علنیه من المستشارین القاریین وأیادی الأمر، أصبحت فی الواقع ذراعًا استخباراتیًا للعولمه العالمیه.

تشیر الأدله مجتمعه إلی أن الخطر الحقیقی لیس فقط التغلغل فی الاقتصاد أو الإعلام، بل تشکیل هیکلیه ظلیه تسیطر تدریجیًا علی السیاده الفعلیه للدول المستهدفه من الداخل. یجب علی الدول التی تتفاعل مع الصین ومنطقه الخلیج العربی توخی الحذر الأکبر تجاه هذه الهیکلیه المعقده.

—

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله بیستم ۱۹۵۹

فیلم :

لینک اسناد این صفحه

چکیده

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیستمین جلسه از سلسله‌نشست‌های تحلیلی، فرایند سیطره نهادهای گلوبالیستی، با تمرکز بر نقش تشکیلات بهایی در چین، بررسی شد. این تحلیل عملکرد بیت‌العدل و نمایندگان میدانی مانند کمال‌آبادی را در دو سطح تبیین می‌کند:

۱) صدور دستورالعمل‌های رسمی برای گسترش زیرزمینی تشکیلات

۲) اجرای این دستورات از طریق شرکت‌های پوششی مانند Future Trends Group International و شرکت تجاری شهروز.

دستورالعمل‌های رسمی و ساختار پنهان

ساختار موازی در چین

با وجود ادعای نبود محافل محلی یا ملی در چین، تشکیلات بهایی از طریق ساختارهای پنهان مانند ضیافت‌های نوزده‌روزه انسجام خود را حفظ می‌کند. اظهارات بهاییان در جلسات آنلاین، برگزاری این ضیافت‌ها را تأیید کرده و با بیانیه‌های رسمی مبنی بر نبود فعالیت سازمان‌یافته تناقض دارد.

دستورالعمل‌های پنهان‌کارانه

بیت‌العدل به بهاییان توصیه می‌کند از جلب توجه دولت چین، تلاش برای رسمیت آیین، یا تبلیغ مستقیم اجتناب کنند. این راهبرد، تبلیغی خزنده در پوشش ارزش‌های انسانی است که برای نفوذ بلندمدت طراحی شده است.

شرکت‌های پوششی

شرکت‌هایی مانند Future Trends و شهروز، با تراکنش‌های مالی کلان، بستر پوششی برای فعالیت‌های تشکیلاتی فراهم می‌کنند. این نهادها فراتر از فعالیت اقتصادی، در نفوذ فرهنگی و سازمانی نقش دارند.

استفاده از مفاهیم انسان‌دوستانه

پوشش‌های غیرمذهبی

تشکیلات از مفاهیمی مانند «رستاخیز صلح در چین» و توصیف بنیان‌گذاران بهایی به‌عنوان «اندیشمند» و «صلح‌طلب» استفاده می‌کند تا مخاطبان را غیرمستقیم به آموزه‌های بهایی جذب کند. این تاکتیک در بستری ظاهراً غیرمذهبی اجرا می‌شود.

نقض ادعای بیت‌العدل

ادعای نبود جامعه بهایی رسمی در چین، با فعالیت نهادهایی مانند مؤسسه بدیع، مشاوران قاره‌ای، و دفتر توسعه اقتصادی-اجتماعی در اسرائیل تناقض دارد. این نهادها، در پوشش سازمان‌های مردم‌نهاد، فضای مدنی چین را هدف قرار داده‌اند.

عملیات اطلاعاتی و قرائت فردی

جمع‌آوری داده‌ها

تشکیلات، اطلاعات دقیقی از علایق، سوابق و ارتباطات فعالان محلی چین جمع‌آوری می‌کند. این داده‌ها پس از تحلیل در جلسات داخلی، برای «قرائت فردی» و طراحی روش‌های جذب هدفمند استفاده می‌شوند، مشابه سازوکارهای اطلاعاتی.

تربیت مبلغان بومی

نسل جدیدی از مبلغان چینی در خارج از چین، تحت آموزش افرادی مانند کمال‌آبادی، تربیت شده و به‌عنوان فعالان اجتماعی به چین بازمی‌گردند. این برنامه‌ریزی بلندمدت، نفوذ در شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی را هدف دارد.

انتقال منابع محدود

کتاب‌ها، موسیقی، و نمادهای بهایی به‌صورت محدود و با رعایت نکات امنیتی به چین ارسال می‌شوند. مکاتبات پستی و دیجیتال باید بدون اشاره به فعالیت‌های داخلی چین و از طریق واسطه‌های خارجی انجام شوند.

توصیه‌های امنیتی و پنهان‌کاری

مدیریت ارتباطات

دستورالعمل‌ها تأکید دارند که ارتباطات با بیت‌العدل از طریق واسطه‌های مورد اعتماد در خارج انجام شود تا ردی از ساختار تشکیلاتی در چین باقی نماند. این رویکرد، ماهیت امنیتی فعالیت‌ها را نشان می‌دهد.

ماهیت غیرقانونی

فعالیت‌های «پواشکی» تشکیلات، مانند رمزگذاری و استفاده از واسطه‌های خارجی، گواه غیرقانونی بودن آن‌ها در قوانین چین است. این پنهان‌کاری وجود ساختاری نظام‌مند با مرکزیت در اسرائیل را تأیید می‌کند.

مدیریت درخواست‌های مادی

اجتناب از تعهدات مالی

بهاییان موظف‌اند از وعده‌های مالی یا حقوقی مانند کمک به پناهندگی اجتناب کنند تا از افشای نقش تشکیلاتی جلوگیری شود. این توصیه خطر لو رفتن شبکه را کاهش می‌دهد.

ممنوعیت انتقال اسناد

بروشورهای دستورالعمل فقط در خارج از چین قابل توزیع‌اند و انتقال آن‌ها به داخل ممنوع است، که نشان‌دهنده حساسیت امنیتی این اسناد است. نشانی کمیته بهایی چین در تایپه، سازمان‌یافتگی فراملی را تأیید می‌کند.

جمع‌بندی: تهدیدی پنهان و چندلایه

نتیجه‌گیری

تشکیلات بهایی، با دستورالعمل‌های پنهان‌کارانه، استفاده از پوشش‌های انسان‌دوستانه و عملیات اطلاعاتی، نفوذ نرم در چین را دنبال می‌کند. فعالیت‌های کمال‌آبادی، مؤسسه بدیع، و شرکت‌های پوششی تحت نظارت بیت‌العدل، شبکه‌ای نظام‌مند برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرده‌اند. این اقدامات، با نقض قوانین چین، تهدیدی برای حاکمیت ملی و استقلال فرهنگی است. سخنران، با وعده ارائه ویدیوهای مستند، خواستار بررسی دقیق نهادهای امنیتی چین است.

پیشنهاد برای تحقیقات آینده

۱. بررسی نقش شرکت‌های پوششی مانند Future Trends در نفوذ تشکیلاتی
۲. تحلیل حقوقی فعالیت‌های پنهان بهایی در کشورهای با محدودیت‌های دینی
۳. مطالعه نفوذ نرم تشکیلات بهایی از منظر علوم سیاسی و امنیت بین‌الملل

این تحلیل، به‌عنوان مطالعه‌ای در زمینه نفوذ نرم و سازماندهی فراملی، می‌تواند در حوزه‌های مطالعات دینی، علوم سیاسی و امنیت بین‌الملل مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع جلسه بیستم از سلسله نشست‌های تحلیلی پیرامون نفوذ نهادهای گلوبالیستی، به بررسی «فرایند سیطره‌ی نهادهای فراملی مستقر در آمریکا بر کشور چین» اختصاص یافته است. این جلسه با تمرکز بر نقش و عملکرد نهادهای وابسته به تشکیلات بهایی، به‌ویژه بیت‌العدل و نمایندگان میدانی آن نظیر آقای کمال‌آبادی، به تبیین ابعاد مختلف این فرایند می‌پردازد.

بر اساس تحلیل ارائه‌شده، این فرایند در دو سطح عمده قابل شناسایی است. نخست، تدوین و صدور دستورالعمل‌های رسمی از سوی بیت‌العدل که دربردارنده‌ی توصیه‌هایی برای گسترش زیرزمینی و سازمان‌یافته‌ی تشکیلات بهایی در چین است. دوم، تحقق عینی این توصیه‌ها از طریق اقدامات میدانی اعضای فعال تشکیلات که خود را در قالب شرکت‌های اقتصادی و مؤسسات پوششی معرفی می‌کنند. در این بخش، به‌ویژه به شرکت‌هایی چون "فیوچر ترنس گروپ اینترنشنال" و "شرکت تجاری شهروز" اشاره شده که گفته می‌شود با تراکنش‌های مالی کلان، بستر پوششی مناسبی برای پیشبرد اهداف تشکیلات فراهم آورده‌اند.

در همین راستا، سخنران تصریح می‌کند که هرچند در ظاهر، ساختار تشکیلات بهایی در چین به دلیل سیاست‌های محدودکننده‌ی دولت مرکزی فاقد نهادهای انتصابی و انتخابی شناخته‌شده نظیر محفل محلی یا ملی است، اما در عمل، ساختاری موازی و پنهان در حال فعالیت است. این ساختار، نه‌تنها اقدام به عضوگیری و سازماندهی می‌نماید، بلکه از طریق برگزاری مناسبت‌های داخلی چون ضیافت‌های نوزده‌روزه، انسجام تشکیلاتی خود را حفظ می‌کند. به‌عنوان شاهد، به اظهارات مستقیم برخی از افراد بهایی در جلسات آنلاین اشاره می‌شود که آشکارا از برگزاری ضیافت‌های خانوادگی و محدود در چین سخن گفته‌اند، امری که با بیانیه‌های رسمی مبنی بر نبود فعالیت سازمان‌یافته در تناقض است.

نکته‌ی حائز اهمیت دیگر، دستورالعمل‌های پیچیده‌ای است که در این دستورالعمل‌ها به بهاییان توصیه می‌شود: از جلب توجه حکومت مرکزی چین پرهیز کنند، از هرگونه تلاش مستقیم برای به رسمیت شناساندن آیین خودداری نمایند، و در صورت ایجاد فرصت، صرفاً از جایگاه فردی و با زبان صلح و کمک به جامعه، اصول آیین بهایی را مطرح کنند. این راهبرد، به تعبیر سخنران، نوعی تبلیغ پنهانی در پوشش ارزش‌های انسانی و جهان‌شمول است که ماهیتاً با هدف توسعه‌ی تشکیلات هماهنگ شده و به شکل خزنده، در راستای تحقق اهداف ساختار بیت‌العدل در چین قرار دارد.

در جمع‌بندی این بخش، تحلیل‌گر نتیجه می‌گیرد که آنچه به‌ظاهر نفی سازمان‌یافتگی تشکیلات بهایی در چین جلوه می‌کند، در واقع بخشی از استراتژی پنهان‌کارانه‌ای است که با هدف نفوذ بلندمدت و ایجاد ساختار بومی‌شده‌ی وابسته به مراکز قدرت فراملی طراحی شده است.

در ادامه‌ی بررسی سازوکارهای تشکیلات بهایی برای توسعه‌ی نفوذ خود در چین، سخنران به نحوه‌ی بهره‌برداری این ساختار از مفاهیم کلان و انسان‌دوستانه نظیر «رستاخیز صلح در چین» اشاره می‌کند. به زعم وی، این عناوین نه‌تنها جنبه‌ای تبلیغی دارند بلکه به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که در بستر ظاهراً غیرمذهبی، مخاطب را به‌سوی آموزه‌های بهایی سوق دهند. این امر به‌ویژه در استفاده‌ی مکرر از عباراتی همچون «اندیشمند» و «صلح‌طلب» برای توصیف بنیان‌گذاران آیین بهایی جلوه‌گر می‌شود.

در واکنش به ادعای بیت‌العدل مبنی بر اینکه در سرزمین اصلی چین هیچ جامعه یا نهاد بهایی رسمی وجود ندارد، سخنران این موضع را مغایر با واقعیت می‌داند و آن را مصداقی از پنهان‌کاری و عدم صداقت ارزیابی می‌کند. وی به نقش نهادهایی نظیر مؤسسه مشاور قاره‌ای، مؤسسه‌ی بدیع، و دفتر توسعه اقتصادی-اجتماعی مستقر در اسرائیل اشاره می‌کند که به‌عنوان بازوان اجرایی و سازمانی بیت‌العدل، در پوشش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) فعالیت می‌نمایند و هم‌اکنون بخش قابل‌توجهی از فضای مدنی چین را پوشش داده‌اند.

در بخش دیگر، توصیه‌هایی که در دستورالعمل‌های درونی تشکیلات بهایی به پیروان داده می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رهنمودها، تأکید شده که نشر و به اشتراک‌گذاری متون بهایی باید صرفاً در پاسخ به درخواست مخاطب و به‌صورت خصوصی انجام گیرد. سخنران این موضوع را نه به‌عنوان رفتاری متعارف، بلکه به‌مثابه تاکتیکی برای پنهان‌کاری و دور زدن قوانین کشور میزبان تفسیر می‌کند؛ تاکتیکی که با الگوی رفتاری "فعالیت شبانه و بی‌سر و صدا" مقایسه می‌شود.

در بخش مهم‌تری از تحلیل، به توصیه‌های امنیتی ساختار تشکیلاتی بهایی برای انتقال مفاهیم آیینی به مخاطبان چینی اشاره می‌شود. بر این اساس، اعضای بهایی آموزش می‌بینند که از طریق "قرائت شخصیت" و تحلیل زمینه‌های فرهنگی و علایق فردی مخاطب، اطلاعات دینی را به‌صورت هدفمند و غیر مستقیم منتقل کنند. این رویکرد به‌روشنی با مفاهیم اطلاعاتی نظیر «جمع‌آوری داده»، «ارزیابی ظرفیت جذب» و «بومی‌سازی محتوا» تطابق دارد.

از نظر سخنران، تربیت نسل جدیدی از مبلغان بهایی با تبار چینی در خارج از چین، و بازگشت تدریجی آن‌ها به کشور جهت پیاده‌سازی مأموریت‌های سازمانی، نشان از برنامه‌ریزی بلندمدت و مهندسی‌شده دارد. این افراد که در کشورهای دیگر تحت آموزش مستقیم افرادی چون آقای کمال‌آبادی و دیگر مسئولان ارشد قرار گرفته‌اند، پس از کسب مهارت‌های ارتباطی، فرهنگی و تبلیغی، در قالب بستگان، دوستان یا فعالان اجتماعی وارد چین می‌شوند و فعالیت‌های خود را در پوشش روابط شخصی دنبال می‌کنند.

در مجموع، آنچه در این بخش از تحلیل روشن می‌شود، وجود یک ساختار سازمانی پیچیده و چندلایه است که از تاکتیک‌های فرهنگی، روان‌شناختی و امنیتی برای نفوذ در جامعه‌ی چین بهره می‌برد، درحالی‌که در بیانیه‌های رسمی، از فقدان هرگونه تشکیلات یا ساختار سازمان‌یافته در این کشور سخن به میان می‌آید.

در ادامه‌ی تحلیل ساختار و تاکتیک‌های تشکیلات بهایی در چین، سخنران بر بعد اطلاعاتی-امنیتی این ساختار تمرکز کرده و آن را واجد ویژگی‌های سیستماتیک جاسوسی و عملیات پنهانی می‌داند. در این چارچوب، یکی از راهبردهای کلیدی، جمع‌آوری داده‌های دقیق درباره‌ی شخصیت‌ها و فعالان محلی در چین است؛ از جمله علایق، سوابق شغلی، محل کار و ارتباطات اجتماعی آن‌ها. این اطلاعات پس از تحلیل در جلسات مشورتی داخلی، مبنای تدوین دستورالعمل‌های رفتاری برای تعامل با آن افراد قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، هر فرد هدف بر اساس ویژگی‌های شخصیتی‌اش مورد «قرائت فردی» قرار می‌گیرد تا بهترین روش برای جذب یا تأثیرگذاری بر او طراحی شود.

از منظر سخنران، این فرآیند دقیقاً با سازوکارهای اطلاعاتی مطابقت دارد، چراکه هدف آن، نفوذ به اقشار و لایه‌های کلیدی جامعه چین (از جمله برخی مسئولان حاکمیتی که نامشان در برخی فایل‌های تصویری آمده) بدون جلب توجه سیستم‌های امنیتی کشور است. این امر از طریق نفوذ در شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی و هدایت‌شده توسط نیروهای آموزش‌دیده بهایی انجام می‌شود.

در ادامه، به یکی دیگر از ابعاد مهم این فعالیت‌ها اشاره می‌شود: ارسال نسخه‌های محدود از منابع بهایی به داخل چین، شامل کتاب‌ها، موسیقی، فیلم‌ها و نمادهای مذهبی. این انتقال نیز باید «تابلو» نباشد و به‌گونه‌ای انجام شود که از نگاه نهادهای نظارتی دور بماند. در همین راستا، حتی در مکاتبات پستی یا دیجیتالی (ایمیل، پیام‌رسان‌ها و تماس تلفنی)، رعایت نکات امنیتی توصیه شده است. در دستورالعمل‌ها تأکید شده که حتی‌الامکان نباید به فعالیت‌های بهاییان در داخل چین اشاره شود، و اگر نامی از آیین بهایی برده می‌شود، باید به فعالیت‌های آن در خارج از کشور محدود باشد.

سخنران این توصیه‌ها را نشانه‌ای از رویکرد کاملاً پنهان‌کارانه تشکیلات دانسته و بر این نکته پافشاری می‌کند که هرگاه تعاملات و ارتباطات مستقیماً با ساختار جهانی این آیین (نظیر بیت‌العدل) انجام می‌شود، باید با واسطه‌ی یک فرد «مورد اعتماد» در خارج از کشور صورت گیرد، یا اینکه مکاتبه به نام او انجام پذیرد تا ردپایی از ساختار اصلی در چین باقی نماند. این شبکه‌سازی مخفیانه، به‌زعم وی، از مرز تعاملات آیینی فراتر رفته و وارد حوزه‌ی عملکرد سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شده است.

در پایان، این استدلال مطرح می‌شود که ماهیت «پواشکی» این فعالیت‌ها خود گواه بر غیرقانونی بودن آن‌ها در چارچوب قوانین جمهوری خلق چین است. اگر فعالیت‌ها قانونی و مشروع هستند، نیازی به رمزگذاری، استفاده از واسطه‌های بیرونی، و عدم ذکر نام نیست. لذا، بر اساس شواهد ارائه‌شده، چنین دستورالعمل‌هایی نمایانگر تلاش برای پنهان‌سازی یک ساختار تشکیلاتی نظام‌مند با مرکزیت در اسرائیل است که به‌صورت هدفمند، هماهنگ و شبکه‌ای در حال فعالیت در چین می‌باشد، بی‌آنکه شناسایی مستقیم آن برای نهادهای حاکمیتی مقدور باشد.

در بخش پایانی این نشست، سخنران به یکی از ابعاد حساس تعامل تشکیلات بهایی در چین می‌پردازد: مواجهه با درخواست‌های کمک مادی از سوی شهروندان یا نهادهای محلی. بر اساس دستورالعمل‌های رسمی، در چنین موقعیت‌هایی پیروان بهایی موظف‌اند از هرگونه تعهد یا وعده‌ای که فراتر از توان شخصی آن‌هاست یا شائبه‌ی نمایندگی از نهادهای رسمی بهایی دارد، اجتناب کنند.

به‌ویژه تأکید می‌شود که هیچ‌گونه وعده‌ای نباید در خصوص خروج افراد از چین یا دریافت پناهندگی در خارج از کشور مطرح شود. این امر به‌خاطر آن است که در صورت ناتوانی در اجرای وعده، نه‌تنها اعتماد عمومی آسیب می‌بیند، بلکه فرد وعده‌دهنده ممکن است به‌عنوان نماینده‌ی رسمی نهادهای بهایی شناخته شده و باعث افشای نقش ساختاری تشکیلات در فعالیت‌های پنهانی شود. از این منظر، تعهد مالی، تجهیزاتی یا حقوقی بدون پشتوانه نه‌تنها غیرمسئولانه، بلکه به‌شدت خطرناک تلقی می‌شود.

در همین راستا، دستورالعمل‌های ارائه‌شده در قالب بروشورهایی به بهاییان خارج از چین قابل ارائه است، اما انتقال این اسناد به داخل مرزهای چین به‌صراحت ممنوع اعلام شده است. به عبارتی، توزیع این جزوات حتی در میان بهاییان ساکن چین نیز می‌تواند تهدیدی برای لو رفتن شبکه‌ی ارتباطی و ساختار تشکیلاتی تلقی شود. سخنران همچنین به نشانی پستی رسمی کمیته بهایی چین در تایپه اشاره می‌کند و آن را نشانه‌ای دیگر از سازمان‌یافتگی فراملی و مستند بودن این ساختار می‌داند.

در پایان، سخنران با اشاره به اینکه این جلسه تنها یکی از صدها جلسه‌ی برنامه‌ریزی‌شده در این زمینه بوده، اعلام می‌کند که طی دوره‌ای طولانی حدود ۲۰۰ جلسه، یکی از مجموعه‌دستورالعمل‌های موجود در منابع بهایی را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. وی همچنین وعده می‌دهد که در ادامه، با ورود به بخش ویدیویی مستندات، اطلاعات تصویری بیشتری درباره‌ی عملکرد و نفوذ تشکیلات بهایی در چین ارائه خواهد داد. به‌گفته‌ی او، این ویدیوها—که به‌طور موضوع‌بندی‌شده گردآوری شده‌اند—می‌توانند سطح جدیدی از درک نسبت به ابعاد امنیتی، تبلیغی و تشکیلاتی این نهاد فراملی در فضای اجتماعی و سیاسی چین فراهم کنند.

ترجمه

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

The twentieth session of the analytical series on the influence of globalist institutions is dedicated to examining the “Process of Domination by U.S.-Based Transnational Institutions over China.” This session focuses on the role and operations of institutions affiliated with the Bahá’í organization, particularly the Universal House of Justice and its field representatives, such as Mr. Kamalabadi, to elucidate various dimensions of this .process

.According to the presented analysis, this process can be identified on two main levels First, the formulation and issuance of official directives by the Universal House of Justice, which include recommendations for the organized and clandestine expansion of the Bahá’í organization in China. Second, the practical implementation of these recommendations through the field activities of active members of the organization, who .present themselves under the guise of economic companies and front organizations Specifically, companies such as “Future Trans Group International” and “Shahrooz Trading Company” are mentioned, which are said to have provided a suitable cover for .advancing the organization’s objectives through large-scale financial transactions

In this regard, the speaker asserts that, despite appearances, the Bahá’í organization in China lacks recognized appointed or elected institutions, such as local or national ,assemblies, due to the restrictive policies of the central government. However, in practice a parallel and covert structure is actively operating. This structure not only engages in recruitment and organization but also maintains its cohesion through internal events such as nineteen-day feasts. As evidence, the speaker refers to direct statements from some

Bahá’ís in online meetings, openly discussing the holding of limited, family-based feasts .in China, which contradicts official claims of no organized activity

Another significant point is the complex directives issued to Bahá’ís, advising them to avoid attracting the attention of the central Chinese government, refrain from any direct efforts to gain official recognition of their faith, and, when opportunities arise, promote .Bahá’í principles solely as individuals using the language of peace and societal benefit According to the speaker, this strategy represents a form of covert propagation under the guise of universal human values, subtly aligned with the goal of expanding the .organization and advancing the objectives of the Universal House of Justice in China

In summarizing this section, the analyst concludes that what appears to be a denial of the Bahá’í organization’s structure in China is, in fact, part of a secretive strategy aimed at long-term infiltration and the creation of a localized structure dependent on transnational .power centers

Continuing the examination of the Bahá’í organization’s mechanisms for expanding its influence in China, the speaker highlights how this structure exploits broad, humanitarian concepts such as “Resurrection of Peace in China.” According to the speaker, these titles not only serve a promotional purpose but are designed to subtly guide audiences toward Bahá’í teachings in an apparently non-religious context. This is particularly evident in the repeated use of terms like “thinker” and “peacemaker” to describe the founders of the .Bahá’í Faith

In response to the Universal House of Justice’s claim that no official Bahá’í community or institution exists in mainland China, the speaker deems this stance inconsistent with reality, labeling it as an example of concealment and dishonesty. The speaker points to institutions such as the Continental Board of Counselors, the Badi Institute, and the Office of Social and Economic Development based in Israel, which operate as executive and -organizational arms of the Universal House of Justice under the guise of non governmental organizations (NGOs) and currently cover significant portions of China’s .civic space

Another section examines the internal directives given to Bahá’í followers. These guidelines emphasize that sharing Bahá’í texts should only occur in response to a request

from an audience and must be done privately. The speaker interprets this not as standard ,behavior but as a tactic for concealment and circumventing the host country's laws ".likening it to a pattern of "silent and covert activity

In a more critical part of the analysis, the speaker addresses the security recommendations within the Bahá'í organizational structure for conveying religious concepts to Chinese audiences. Accordingly, Bahá'í members are trained to use "personality reading" and analyze the cultural and personal interests of individuals to deliver religious information in a targeted and indirect manner. This approach clearly aligns with intelligence concepts ".such as "data collection," "capacity assessment," and "content localization

From the speaker's perspective, the training of a new generation of Chinese-origin Bahá'í missionaries outside China, and their gradual return to the country to implement organizational missions, indicates a long-term and meticulously planned effort. These ,individuals, trained directly by figures like Mr. Kamalabadi and other senior officials acquire communication, cultural, and promotional skills abroad before returning to China as relatives, friends, or social activists, conducting their activities under the cover of .personal relationships

Overall, this section of the analysis reveals a complex, multi-layered organizational structure that employs cultural, psychological, and security tactics to infiltrate Chinese society, while official statements claim the absence of any organized structure in the .country

Continuing the analysis of the Bahá'í organization's structure and tactics in China, the speaker focuses on the intelligence-security dimension, describing it as possessing systematic characteristics of espionage and covert operations. A key strategy in this ,framework is the precise collection of data on local figures and activists in China .including their interests, professional backgrounds, workplaces, and social connections This information is analyzed in internal consultation sessions and used as the basis for ,developing behavioral guidelines for interacting with these individuals. In other words each target is subjected to a "personal reading" to design the most effective method for .recruitment or influence

From the speaker’s perspective, this process aligns precisely with intelligence mechanisms, as its goal is to penetrate key segments of Chinese society, including certain government officials named in some video files, without attracting the attention of the country’s security apparatus. This is achieved through infiltration into family and social .networks, guided by trained Bahá’í operatives

Another significant aspect discussed is the limited distribution of Bahá’í resources into China, including books, music, films, and religious symbols. This transfer must be discreet to avoid detection by regulatory authorities. In this regard, even postal or digital communications (emails, messaging apps, and phone calls) are subject to strict security precautions. The directives emphasize that references to Bahá’í activities in China should be avoided whenever possible, and if the Bahá’í Faith is mentioned, it should be limited .to activities outside the country

,The speaker considers these recommendations indicative of a thoroughly covert approach emphasizing that whenever interactions and communications are directly linked to the global Bahá’í structure (such as the Universal House of Justice), they must be conducted through a “trusted” intermediary outside the country, or in their name, to leave no trace of the main structure in China. According to the speaker, this secretive networking extends .beyond religious interactions and enters the realm of intelligence and security operations

In conclusion, the argument is made that the “covert” nature of these activities is itself evidence of their illegality within the framework of the People’s Republic of China’s ,laws. If the activities were legal and legitimate, there would be no need for encryption the use of external intermediaries, or the avoidance of explicit references. Thus, based on the evidence presented, such directives indicate an effort to conceal a systematic organizational structure centered in Israel, operating in a targeted, coordinated, and .networked manner in China without being directly detectable by governing institutions

In the final section of the session, the speaker addresses a sensitive aspect of the Bahá’í organization’s interactions in China: responding to requests for material assistance from citizens or local institutions. According to official directives, in such situations, Bahá’í followers are required to avoid any commitments or promises that exceed their personal .capacity or create the impression of representing official Bahá’í institutions

Particular emphasis is placed on prohibiting any promises regarding the emigration of individuals from China or obtaining asylum abroad. This is to prevent damage to public trust in case of failure to fulfill such promises and to avoid the promiser being identified as an official representative of Bahá'í institutions, which could expose the organization's covert activities. From this perspective, financial, logistical, or legal commitments without sufficient backing are considered not only irresponsible but also highly .dangerous

,In this regard, the provided directives, available in brochures for Bahá'ís outside China ,are explicitly prohibited from being transferred into China's borders. In other words distributing these documents even among Bahá'ís residing in China could pose a threat to exposing the communication network and organizational structure. The speaker also points to the official postal address of the Bahá'í Committee in Taipei as further evidence .of the transnational and documented organization of this structure

,In closing, the speaker notes that this session is just one of hundreds planned on this topic stating that over an extended period, approximately 200 sessions have thoroughly examined one set of directives from Bahá'í sources. The speaker further promises that in future sessions, with the introduction of video evidence, more visual information about the Bahá'í organization's operations and influence in China will be presented. According to the speaker, these categorized videos can provide a new level of understanding regarding the security, promotional, and organizational dimensions of this transnational .institution in China's social and political landscape

以至仁至慈的真主之名

全球主义机构影响分析系列的第二十次会议致力于探讨"美国跨国机构对中国统治过程"的主题。本次会议聚焦于与巴哈伊组织相关的机构，特别是世界正义院及其。现场代表，如卡马拉巴迪先生，旨在阐明这一过程的各个维度

根据分析，这一过程可分为两个主要层面。首先，世界正义院制定并发布官方指令，其中包括关于在中国的有组织且秘密扩展巴哈伊组织的建议。其次，通过活跃成员的现场活动实施这些建议，这些成员以经济公司和幌子组织为掩护。具体提到

的公司包括“未来运输集团国际”和“Shahrooz贸易公司”，据称这些公司通过大规模
。金融交易为推进组织目标提供了合适的掩护

发言人指出，尽管表面上如此，但由于中央政府的限制政策，巴哈伊组织在中国没有公认的任命或选举机构，如地方或国家大会。然而，实际上，一个平行的秘密结构正在积极运作。这一结构不仅进行招募和组织活动，还通过内部活动（如十九日宴会）保持其凝聚力。作为证据，发言人提到一些巴哈伊成员在在线会议中公开讨
。论在中国举行有限的家庭宴会，这与官方声称没有有组织活动的说法相矛盾

另一个重要观点是，巴哈伊成员收到的复杂指令建议他们避免引起中央政府的注意，避免任何直接寻求官方承认其信仰的努力，并在机会出现时，仅以个人身份使用和平与社会利益的语言推广巴哈伊原则。发言人认为，这种策略是在普世人类价值观的掩护下进行秘密传播，微妙地与扩大组织和推进世界正义院在中国的目标保
。持一致

在总结本节时，分析家得出结论，表面上否认巴哈伊组织在中国的结构实际上是一
。个秘密策略的一部分，旨在进行长期渗透并创建依赖跨国权力中心的本地化结构

继续分析巴哈伊组织在中国扩展影响的机制，发言人强调该结构如何利用广泛的人道主义概念，如“中国的和平复兴”。据发言人称，这些标题不仅用于宣传目的，还旨在以看似非宗教的背景引导受众接受巴哈伊教义。这在反复使用“思想家”和“和
。平缔造者”等术语来描述巴哈伊信仰创始人时尤为明显

针对世界正义院声称中国大陆不存在官方巴哈伊社区或机构的说法，发言人认为这种立场与现实不符，称其为隐瞒和不诚实的表现。发言人指出了一些机构，如大陆顾问委员会、巴迪学院和设在以色列的社会经济发展办公室，这些机构作为世界正义院的执行和组织机构，以非政府组织（NGO）的名义运作，目前覆盖了中国公
。民社会的很大一部分

另一部分探讨了给予巴哈伊成员的内部指令。这些指导方针强调，分享巴哈伊文本只能在受众请求时进行，并且必须私下进行。发言人将此解读为一种隐瞒和规避东
。道国法律的策略，称之为“沉默和秘密活动”的模式

在分析的更关键部分，发言人讨论了巴哈伊组织结构中向中国受众传达宗教概念的安全建议。据此，巴哈伊成员被训练使用“个性阅读”并分析个人的文化和兴趣，以

有针对性且间接的方式传递宗教信息。这种方法显然与情报概念如“数据收
。集”、“能力评估”和“内容本地化”相一致

从发言人的角度来看，在中国以外培训新一代中国裔巴哈伊传教士，并让他们逐步
返回中国执行组织任务，表明这是一项长期且精心策划的努力。这些由卡马拉巴迪
先生和其他高级官员直接培训的个人，在国外获得沟通、文化和推广技能后，以亲
。属、朋友或社会活动家的身份返回中国，在个人关系的掩护下开展活动

总体而言，本节分析揭示了一个复杂的、多层次的组织结构，运用文化、心理和安
。全策略渗透中国社会，而官方声明声称该国不存在任何有组织的结构

继续分析巴哈伊组织在中国的结构和策略，发言人聚焦于情报-安全维度，称其具
有系统性间谍和秘密行动特征。这一框架中的关键策略是对中国当地人物和活动家
的精确数据收集，包括他们的兴趣、职业背景、工作场所和社会关系。这些信息在
内部咨询会议中进行分析，并作为制定与这些人互动的行为指南的基础。换句话
。说，每个目标都经过“个性阅读”，以设计最有效的招募或影响方法

从发言人的角度来看，这一过程与情报机制完全一致，因为其目标是渗透中国社会
的关键部分，包括一些视频文件中提到的政府官员，而不引起国家安全机构的注
。意。这是通过渗透家庭和社交网络实现的，由受过训练的巴哈伊特工指导

讨论的另一个重要方面是向中国有限分发的巴哈伊资源，包括书籍、音乐、电影和
宗教符号。这种转移必须谨慎，以避免被监管机构发现。在这方面，即使是邮寄或
数字通信（电子邮件、消息应用程序和电话）也需遵守严格的安全预防措施。指令
强调，应尽可能避免提及在中国的巴哈伊活动，如果提到巴哈伊信仰，应仅限于国
。外的活动

发言人认为这些建议表明了一种彻底的秘密方法，强调当互动和通信直接与全球巴
哈伊结构（如世界正义院）相关联时，必须通过国外的“可信”中介人或以其名义进
，行，以不留下中国主要结构的痕迹。发言人称，这种秘密网络不仅限于宗教互动
。还进入了情报和安全操作领域

总之，发言人认为这些活动的“秘密”性质本身就是其在中国法律框架内非法性的证
据。如果这些活动是合法和正当的，就不需要加密、使用外部中介人或避免明确提
及。因此，根据提供的证据，这些指令表明了一个以以色列为中心的系统性组织结

构的努力，以有针对性、协调和网络化的方式在中国运作，而不被管理机构直接发
。现

在会议的最后部分，发言人讨论了巴哈伊组织在中国互动的一个敏感方面：回应公民或当地机构对物质援助的请求。根据官方指令，在这种情况下，巴哈伊成员必须
。避免超出其个人能力或给人代表官方巴哈伊机构印象的任何承诺或承诺

特别强调禁止任何关于个人从中国移民或在国外获得庇护的承诺。这是为了防止因未能履行承诺而损害公众信任，并避免承诺者被识别为巴哈伊机构的官方代表，这可能暴露组织的秘密活动。从这个角度来看，没有足够支持的财务、后勤或法律承
。诺不仅是不负责任的，而且是非常危险的

在这方面，为中国以外的巴哈伊成员提供的指导手册明确禁止在中国境内传播。换句话说，即使在居住在中国的巴哈伊成员中分发这些文件，也可能威胁到通信网络和组织结构的暴露。发言人还指出，台北的巴哈伊委员会的官方邮政地址进一步证
。明了这一结构的跨国和有据可查的组织

在结束时，发言人指出，本次会议只是计划中的数百次会议之一，称在很长一段时
，间内，大约٢٠٠次会议已彻底审查了巴哈伊来源的一套指令。发言人进一步承诺
在未来的会议中，将引入视频证据，提供更多关于巴哈伊组织在中国的运作和影响的视觉信息。发言人称，这些分类视频可以为理解这一跨国机构在中国社会和政治
。格局中的安全、宣传和组织维度提供新的认识

بسم الله الرحمن الرحيم

الجلسه العشرون من سلسله التحليل حول تأثير المؤسسات العالميه مخصصه لدراسه "عمليه الهيمنه من قبل المؤسسات المتعدده الجنسيات الأمريكيه على الصين". تركز هذه الجلسه على دور وعمليات المؤسسات التابعه للمنظمه البهائيه، وخاصه بيت العدل الأعظم وممثليه الميدانيين مثل السيد كمال آبادى، لتوضيح أبعاد هذه العمليه.

وفقًا للتحليل المقدم، يمكن تحديد هذه العمليه على مستويين رئيسيين. أولاً، صياغه وإصدار التوجيهات الرسميه من بيت العدل الأعظم، والتى تشمل توصيات للتوسع المنظم والسرى للمنظمه البهائيه فى الصين. ثانيًا، التنفيذ العملى لهذه التوصيات من خلال الأنشطه الميدانيه لأعضاء المنظمه النشطين، الذين يقدمون أنفسهم تحت غطاء شركات اقتصاديه ومنظمات واجهه. وبالأخص، تم ذكر شركات مثل "مجموعه فيوتشر ترانس الدوليه" و"شركه شاهروز التجاريه"، والتى يُقال إنها قدمت غطاءً مناسبًا لتعزيز أهداف المنظمه من خلال معاملات ماليه واسعه النطاق.

فى هذا الصدد، يؤكد المتحدث أنه، على الرغم من المظاهر، لا تمتلك المنظمه البهائيه فى الصين مؤسسات معترف بها أو منتخبه، مثل المجالس المحليه أو الوطنيه، بسبب السياسات التقييديه للحكومه المركزيه. ومع ذلک، فى الواقع، هناک هيكليه موازيه وسريه تعمل بنشاط. هذه الهيكليه لا تقوم فقط بالتجنيد والتنظيم، بل تحافظ أيضًا على تماسكها من خلال فعاليات داخليه مثل أعياد التسعه عشر يومًا. كدليل، يشير المتحدث إلى تصريحات مباشره من بعض البهائيين فى اجتماعات عبر الإنترنت، يناقشون علنًا إقامه أعياد عائليه محدوده فى الصين، وهو ما يتعارض مع الادعاءات الرسميه بعدم وجود نشاط منظم.

نقطه أخرى مهمه هى التوجيهات المعقده الصادره للبهائيين، التى تنصحهم بتجنب جذب انتباه الحكومه الصينيه المركزيه، والامتناع عن أى جهود مباشره للحصول على الاعتراف الرسمى بديانتهم، وعند ظهور الفرص، تعزيز المبادئ البهائيه فقط كأفراد باستخدام لغه السلام والفائده المجتمعيه. وفقًا للمتحدث، تمثل هذه الاستراتيجيه شكلاً من أشكال الدعايه السريه تحت ستار القيم الإنسانيه العالميه، موجهه بشكل خفى نحو توسيع المنظمه وتعزيز أهداف بيت العدل الأعظم فى الصين.

فى ختام هذا القسم، يستنتج المحلل أن ما يبدو كنفى لهيكليه المنظمه البهائيه فى الصين هو فى الواقع جزء من استراتيجيه سريه تهدف إلى التسلل طويل الأمد وإنشاء هيكليه محليه تعتمد على مراكز القوى المتعدده الجنسيات.

مواصله دراسه آليات المنظمه البهائيه لتوسيع نفوذها فى الصين، يبرز المتحدث كيف تستغل هذه الهيكليه مفاهيم إنسانيه واسعه مثل "إحياء السلام فى الصين". وفقًا للمتحدث، لا تخدم هذه العناوين غرضًا ترويجيًا فحسب، بل صُممت لتوجيه الجمهور نحو التعاليم البهائيه فى سياق يبدو غير دينى. وهذا واضح بشكل خاص فى الاستخدام المتكرر لمصطلحات مثل "المفكر" و"صانع السلام" لوصف مؤسسى الديانه البهائيه.

ردًا على ادعاء بيت العدل الأعظم بأنه لا توجد جماعه أو مؤسسه بهائيه رسميه فى الصين البر الرئيسى، يرى المتحدث أن هذا الموقف غير متسق مع الواقع، ويصفه بأنه مثال على التستر والخداع. ويشير المتحدث إلى مؤسسات مثل مجلس المستشارين القارى، ومعهد بادى، ومكتب التنميه الاجتماعيه والاقتصاديه الموجود فى إسرائيل، والتى تعمل كأذرع تنفيذيه وتنظيميه لبيت العدل الأعظم تحت ستار منظمات غير حكوميه وتغطى حاليًا أجزاء كبيره من الفضاء المدنى فى الصين.

يتم تناول قسم آخر يتعلق بالتوجيهات الداخليه الممنوحه لأتباع البهائيه. تؤكد هذه الإرشادات أن مشاركه النصوص البهائيه يجب أن تتم فقط بناءً على طلب من الجمهور ويجب أن تُجرى بشكل خاص. يفسر المتحدث هذا ليس كسلوک قياسى ولكن كتكتيک للتستر وتجاوز قوانين البلد المضيف، مشبهًا إياه بنمط من "النشاط الصامت والسرى".

فى جزء أكثر نقديه من التحليل، يتناول المتحدث التوصيات الأمنيه ضمن الهيكليه التنظيميه البهائيه لنقل المفاهيم الدينيه إلى الجمهور الصينى. وفقًا لذلک، يتم تدريب الأعضاء البهائيين على استخدام "قراءه الشخصيه" وتحليل الاهتمامات الثقافيه والشخصيه للأفراد لتقديم المعلومات الدينيه بطريقه مستهدفه وغير مباشره. يتماشى هذا النهج بوضوح مع مفاهيم المخابرات مثل "جمع البيانات"، و"تقييم القدرات"، و"تكييف المحتوى".

من وجهه نظر المتحدث، يشير تدريب جيل جديد من المبشرين البهائيين من أصل صينى خارج الصين، وعودتهم التدريجيه إلى البلاد لتنفيذ المهام التنظيميه، إلى جهد طويل الأمد ومخطط بعنايه. هؤلاء الأفراد، الذين يتدربون مباشره من قبل شخصيات مثل السيد كمال آبادى وغيرهم من المسؤولين الكبار، يكتسبون مهارات التواصل والثقافه والترويج فى الخارج قبل العوده إلى الصين كأقارب أو أصدقاء أو ناشطين اجتماعيين، ويجرون أنشطتهم تحت غطاء العلاقات الشخصيه.

بشكل عام، يكشف هذا القسم من التحليل عن هيكليه تنظيميه معقده ومتعدده الطبقات تستخدم تكتيكات ثقافيه ونفسيه وأمنيه للتسلل إلى المجتمع الصينى، بينما تدعى البيانات الرسميه عدم وجود أى هيكليه منظمه فى البلاد.

مواصله تحليل هيكليه وتكتيكات المنظمه البهائيه فى الصين، يركز المتحدث على البعد الأمنى-الاستخباراتى، واصفًا إياه بأنه يمتلك خصائص منهجيه للتجسس والعمليات السريه. تتمثل إحدى الاستراتيجيات الرئيسيه فى هذا الإطار فى جمع البيانات بدقه عن الشخصيات والناشطين المحليين فى الصين، بما فى ذلک اهتماماتهم، وخلفياتهم المهنيه، وأماكن عملهم، واتصالاتهم الاجتماعيه. يتم تحليل هذه المعلومات فى جلسات استشاريه داخليه وتستخدم كأساس لتطوير إرشادات سلوكيه للتعامل مع هؤلاء الأفراد. بعباره أخرى، يخضع كل هدف لـ "قراءه شخصيه" لتصميم الطريقه الأكثر فعاليه للتجنيد أو التأثير.

من وجهه نظر المتحدث، تتماشى هذه العمليه بدقه مع آليات المخابرات، حيث تهدف إلى اختراق قطاعات رئيسيه فى المجتمع الصينى، بما فى ذلک بعض المسؤولين الحكوميين المذكورين فى بعض الملفات المرئيه، دون جذب انتباه أجهزه الأمن فى البلاد. يتم تحقيق ذلک من خلال التسلل إلى الشبكات العائليه والاجتماعيه، بقياده عملاء بهائيين مدربين.

جانب آخر مهم تمت مناقشته هو التوزيع المحدود للموارد البهائيه فى الصين، بما فى ذلک الكتب، والموسيقى، والأفلام، والرموز الدينيه. يجب أن يكون هذا النقل سريًا لتجنب اكتشافه من قبل السلطات التنظيميه. فى هذا الصدد، تخضع حتى الاتصالات البريديه أو الرقميه (البريد الإلكترونى، وتطبيقات المراسله، والمكالمات الهاتفيه) لاحتياطات أمنيه صارمه. تؤكد التوجيهات على ضروره تجنب الإشاره إلى الأنشطه البهائيه فى الصين قدر الإمكان، وإذا ذُكر الدين البهائى، فيجب أن يقتصر على الأنشطه خارج البلاد.

يعتبر المتحدث هذه التوصيات مؤشرًا على نهج سرى تمامًا، مؤكدًا أنه عندما تكون التفاعلات والاتصالات مرتبطه مباشره بالهيكليه البهائيه العالميه (مثل بيت العدل الأعظم)، يجب أن تُجرى من خلال وسيط "موثوق" خارج البلاد، أو باسمه، لعدم ترک أى أثر للهيكليه الرئيسيه فى الصين. وفقًا للمتحدث، تمتد هذه الشبكه السريه إلى ما هو أبعد من التفاعلات الدينيه وتدخل مجال العمليات الاستخباراتيه والأمنيه.

فى الختام، يُجادل بأن الطبيعه "السريه" لهذه الأنشطه هى فى حد ذاتها دليل على عدم شرعيتها ضمن إطار قوانين جمهوريه الصين الشعبيه. إذا كانت الأنشطه قانونيه ومشروعه، فلن تكون هناک حاجه للتشفير، أو استخدام وسطاء خارجيين، أو تجنب الإشارات الصريحه. وبالتالى، بناءً على الأدله المقدمه، تشير هذه التوجيهات إلى جهد لإخفاء

هیکلیه تنظیمیه منهجیه مرکزها إسرائیل، تعمل بطریقه مستهدفه ومنسقه وشبکیه فی الصین دون أن تکون قابله للاکتشاف مباشره من قبل المؤسسات الحاکمه.

فی القسم الأخیر من الجلسه، یتناول المتحدث جانبًا حساسًا من تفاعلات المنظمه البهائیه فی الصین: الرد على طلبات المساعده المادیه من المواطنین أو المؤسسات المحلیه. وفقًا للتوجیهات الرسمیه، فی مثل هذه الحالات، یُطلب من أتباع البهائیه تجنب أی التزامات أو وعود تتجاوز قدراتهم الشخصیه أو تخلق انطباعًا بأنهم یمثلون مؤسسات بهائیه رسمیه.

یُوضع ترکیز خاص على حظر أی وعود تتعلق بهجره الأفراد من الصین أو الحصول على اللجوء فی الخارج. هذا لمنع الإضرار بالثقه العامه فی حال فشل تنفیذ هذه الوعود ولتجنب تعریف الوامع کممثل رسمی للمؤسسات البهائیه، مما قد یکشف عن الأنشطه السریه للمنظمه. من هذا المنظور، تُعتبر الالتزامات المالیه أو اللوجستیه أو القانونیه دون دعم کافٍ غیر مسؤوله فحسب، بل وخطیره للغایه.

فی هذا الصدد، یُحظر صراحةً نقل التوجیهات المتوفره فی کتیبات للبهائیین خارج الصین إلى داخل حدود الصین. بعباره أخرى، قد یشکل توزیع هذه الوثائق حتى بین البهائیین المقیمین فی الصین تهدیدًا لکشف شبکه الاتصالات والهیکلیه التنظیمیه. یشیر المتحدث أیضًا إلى العنوان البریدی الرسمی للجنه البهائیه فی تاییبه کدلیل إضافی على التنظیم المتعدد الجنسیات والموثق لهذه الهیکلیه.

فی الختام، یلاحظ المتحدث أن هذه الجلسه هی واحده فقط من مئات الجلسات المخطط لها حول هذا الموضوع، مشیرًا إلى أنه على مدى فتره طویله، تم فحص حوالی ۲۰۰ جلسه بدقه لمجموعه واحده من التوجیهات من مصادر بهائیه. ویعد المتحدث بأنه فی الجلسات المستقبلیه، مع تقدیم أدله مرئیه، سیتم تقدیم المزید من المعلومات المرئیه حول عملیات وتأثیر المنظمه البهائیه فی الصین. وفقًا للمتحدث، یمکن أن توفر هذه الفیدیوهات المصنفه مستوى جدیدًا من الفهم بشأن الأبعاد الأمنیه والترویجیه والتنظیمیه لهذه المؤسسه المتعدده الجنسیات فی المشهد الاجتماعی والسیاسی فی الصین.

منبع: https://www.hassanershad.com/12776

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله دهم ۱۹۴۱

فیلم

لینک اسناد این صفحه

مقدمه

- معرفی جلسه دهم و موضوع کلی: نقش تشکیلات بهایی در نفوذ و سیطره گلوبالیست‌های صهیونیست بر چین
- پنج محور اصلی بررسی شده و تأکید اسناد بیت‌العدل

اهداف و برنامه‌های تشکیلات بهایی

- هدف نهایی: براندازی حکومت چین و استقرار حکومت بهایی
- «نقشه ملکوتی» بیت‌العدل: برنامه‌ریزی دقیق و تکنیک‌های عملیاتی
- فرآیند ترویج عقاید و افزایش جمعیت بهاییان به‌عنوان مقدمه قدرت‌گیری حکومتی

ارتباط تشکیلات بهایی با سیاست‌های آمریکا

- بازوی نرم وزارت خارجه آمریکا و جریان گلوبالیستی
- نفوذ در چین علی‌رغم ممنوعیت‌ها
- گسترش پروژه‌ها تا روستاهای چین

- مدیریت فرامنطقه‌ای شبکه و نهادهای امنیتی

بررسی سند تاریخی بیت‌العدل (۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴)

- مأموریت فرزام کمال‌آبادی و نقش او در شناسایی و جذب چینی‌ها
- تربیت عناصر نفوذی در چین و کشورهای دیگر

حضور و فعالیت‌های کلیدی تشکیلات بهایی در سطح بین‌المللی

- فعالیت‌های علی‌اکبر فروتن و سمینارهای هنگ‌کنگ
- شرکت «فیوچر ترانس اینترنشنال» به عنوان ابزار نفوذ
- همکاری شرکت با دولت چین و موفقیت شبکه نفوذ

نقش و عملکرد شرکت «فیوچر ترانس اینترنشنال»

- فعالیت‌های اقتصادی، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری
- نفوذ در چین، ایران و امارات
- کمال‌آبادی به‌عنوان نماینده غیررسمی چین در کشورهای مختلف
- ارتباط با چهره‌های بانفوذ ایرانی و منابع نفتی

هشدار به نهادهای امنیتی

- استفاده از پوشش تجاری برای فعالیت‌های اطلاعاتی و ضدامنیتی
- پشتوانه اطلاعاتی و شبکه قرن‌قدمی تشکیلات بهایی
- اهمیت «قرائت منطقه‌ای» برای تحلیل ساختار قدرت و فرصت‌های نفوذ

ساختار و گستردگی شبکه تشکیلات بهایی

- نفوذ چندلایه در حوزه‌های اقتصادی، نفت، انرژی و کشاورزی
- سامانه اطلاعاتی و لجستیکی قوی
- ادغام در ساختار تصمیم‌گیری تجارت خارجی چین
- اهمیت استراتژیک و تهدید بالقوه برای کشورهای دارای منابع

روابط بلندمدت با سیستم‌های نفتی جهانی

- ارتباط با وزرای نفت و مدیران شرکت‌های ملی نفت در خاورمیانه و آفریقا
- نفوذ در مشاوره و تصمیم‌سازی
- ترکیب اعضا با پیشینه‌های مختلف و پوشش‌های رسمی

دیدگاه تحلیلی و امنیتی

- بازوان نرم وزارت امور خارجه آمریکا
- تهدید استقلال اقتصادی و امنیت ملی
- لزوم رصد و بازبینی مستمر فعالیت‌ها و ارتباطات

نفوذ تشکیلات بهایی از طریق نمایندگان رسمی و دیپلماتیک

- نقش فعال فرزام کمال‌آبادی
- معرفی وی به عنوان نماینده چین در ایران
- ابعاد فرهنگی، اعتقادی و سازمانی نفوذ

دستورالعمل‌های بیت‌العدل (ژانویه ۱۹۹۵)

- سفر هیئت‌های بهایی به پکن و سیاست «پنهان‌کاری هدفمند»
- پنج اصل اساسی جلوگیری از شناسایی تشکیلات در چین
- پرهیز از واژگان تشکیلاتی و تبلیغات مستقیم
- ممنوعیت انتشار مشخصات بهاییان و اصطلاحات داخلی بهایی

ماهیت سازمانی و امنیتی تشکیلات بهایی در چین

- راهبرد امنیتی و ضد اطلاعاتی برای فریب نهادهای حاکمیتی
- حساسیت در نگارش نامه‌ها و ارسال نشریات
- نقش کلیدی مشاوران و مأموران بدون عنوان رسمی

فعالیت نیروهای بهایی خارج از چین

- شناسایی، آموزش و اعزام عناصر نفوذی
- دیدگاه دولت چین نسبت به فعالیت‌های فرامنطقه‌ای غیرقانونی

حساسیت و کنترل رسانه‌ای

- حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب و مدیریت محتوای آثار
- ممنوعیت انتشار کتاب‌های دارای محتوای سازمانی
- سانسور درون‌تشکیلاتی و حفظ پنهان‌کاری

حفاظت از هویت و چهره‌های کلیدی

- عدم انتشار عکس‌ها و اطلاعات شخصی بهاییان چینی

- جلوگیری از رسانه‌ای شدن چهره‌هایی چون کمال‌آبادی و اسی دشتار
- استفاده از فرصت‌های شغلی و آموزشی به عنوان پوشش نفوذ

استراتژی نفوذ نرم

- دوگانگی بین پنهان‌کاری و نمایش چهره مثبت
- تضاد ادعاهای خیرخواهی با اسناد داخلی بیت‌العدل
- بهره‌گیری از ریا و پنهان‌کاری در جنگ نرم فرهنگی

تناقضات راهبردی بیت‌العدل

- عدم تبلیغ دین در ظاهر، اما تشویق به اشتراک‌گذاری تعالیم بهایی
- تأثیرگذاری و جذب تدریجی اعتقادات مردم چین
- پروژه فرهنگی-مذهبی زیر پوشش گفتگو و تبادل فرهنگی

شماره	عنوان اصلی	توضیح کوتاه
۱	مقدمه و چهارچوب کلی تحقیق	بررسی نقش تشکیلات بهایی در نفوذ گلوبالیست‌های صهیونیست بر چین
۲	اهداف تشکیلات بهایی در چین	براندازی حکومت چین و نفوذ به کشورهای دیگر در قالب فعالیت اقتصادی
۳	نقش تشکیلات بهایی به عنوان بازوی نرم آمریکا	همسویی مستقیم با سیاست‌های کلان ایالات متحده
۴	نفوذ تشکیلات در سطوح مختلف چین	فعالیت در سطوح بین‌المللی، ملی، محلی و حتی روستاها
۵	مدیریت فرامرزی و نقش نهادهای امنیتی	هدایت شبکه از خارج چین توسط دارالتبلیغ و هیئت‌های قاره‌ای
۶	فعالیت‌های کلیدی فرزام کمال‌آبادی	مأموریت جذب و تربیت عناصر نفوذی چینی
۷	نقش شرکت «فیوچر ترانس اینترنشنال»	بستر نفوذ اقتصادی و تجاری تشکیلات در چین و کشورهای دیگر
۸	همکاری‌های کمال‌آبادی با چهره‌های ایرانی	ارتباط با مسئولان امنیتی و منابع نفتی ایران بنا بر ادعای خود

شماره	عنوان اصلی	توضیح کوتاه
۹	تهدیدات امنیتی و فعالیت‌های اطلاعاتی	استفاده از پوشش تجاری برای اقدامات اطلاعاتی و ضدامنیتی
۱۰	ساختار پیچیده و فراملی شبکه نفوذ	نفوذ در حوزه‌های نفت، گاز، انرژی، کشاورزی و سرمایه‌گذاری جهانی
۱۱	روابط بلندمدت با سیستم‌های نفتی جهان	همکاری با کشورهای خاورمیانه، آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیای غربی
۱۲	نفوذ در حوزه مشاوره و تصمیم‌سازی	ارتباط با چهره‌های سیاسی و اقتصادی از جمله یاسر الرمیان و جان آدامز وستو
۱۳	بازوان نرم وزارت خارجه آمریکا	اهداف امنیتی و اطلاعاتی پنهان در پوشش فعالیت‌های اقتصادی
۱۴	نقش فرزام کمال‌آبادی به عنوان نماینده رسمی چین	پیشبرد دستورالعمل‌های بیت‌العدل و نفوذ فرهنگی-اعتقادی
۱۵	دستورالعمل‌های بیت‌العدل درباره فعالیت‌ها	رعایت پنهان‌کاری و اجتناب از تبلیغ مستقیم دین در چین
۱۶	پنج اصل اساسی برای جلوگیری از شناسایی	عدم استفاده از واژگان تشکیلاتی، ممنوعیت گردهمایی‌ها، انکار سازمانی بودن
۱۷	اصطلاحات سازمانی و تشکیلاتی بهایی	نقش پیشگامان، مربیان و مشاوران در نفوذ اعتقادی و عملیاتی
۱۸	واکنش حکومت چین به ساختارهای بهایی	غیرقانونی بودن فعالیت‌های مذهبی-تشکیلاتی با پشتیبانی فرامنطقه‌ای
۱۹	فعالیت‌های مشاوران قاره‌ای و نیروهای نفوذی	نقش افراد کلیدی بدون عناوین رسمی تبلیغی در گسترش ایدئولوژی بهایی
۲۰	روند جذب و انتقال عناصر نفوذی از خارج	سازماندهی نظام‌مند جذب بهاییان مقیم خارج و اعزام به داخل چین
۲۱	حساسیت‌ها در مکاتبات و ارسال نشریات	محدودیت در انتشار اطلاعات و استفاده از سرویس خبری رسمی
۲۲	کنترل محتوای فرهنگی و رسانه‌ای بهاییان	سانسور و حذف محتوای تشکیلاتی و مأموریتی در نمایشگاه‌ها و کتاب‌ها
۲۳	جلوگیری از انتشار اطلاعات هویتی	پرهیز از رسانه‌ای شدن چهره‌های کلیدی به منظور جلوگیری از شناسایی
۲۴	دوگانگی در نمایش و پنهان‌کاری	حضور مثبت فرهنگی-اقتصادی همراه با پنهان‌کاری در اعتقادات

شماره	عنوان اصلی	توضیح کوتاه
۲۵	تضاد در راهبردهای داخلی بیت‌العدل	تبلیغ پنهان و گسترش اعتقادات در پوشش گفتگو و تبادل فرهنگی
۲۶	جمع‌بندی و هشدارهای امنیتی	لزوم رصد دقیق و مقابله با نفوذ فرهنگی-مذهبی و اقتصادی شبکه بهایی

اصل مقاله :

بسم الله الرحمن الرحیم

در دهمین جلسه از بررسی نقش تشکیلات بهایی در روند نفوذ و سیطره گلوبالیست‌های صهیونیست بر کشور چین، بر پنج محور اصلی تأکید شده است که در اسناد رسمی بیت‌العدل نیز بازتاب یافته‌اند. نخست، هدف نهایی این تشکیلات، براندازی حکومت چین و تلاش برای نفوذ به سایر کشورها به بهانه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در چارچوب اهداف استقرار حکومت بهایی است. دوم، این اقدامات در قالب مشارکت در «نقشه ملکوتی» بیت‌العدل، تنها آرمانی و ذهنی نیست، بلکه بر مبنای برنامه‌ریزی دقیق، زمان‌بندی شده و دارای تکنیک‌های عملیاتی صورت می‌گیرد. درواقع، فرآیند ترویج عقاید و افزایش جمعیت بهاییان در این دیدگاه، تنها مقدمه‌ای برای سازماندهی و دستیابی به قدرت حکومتی است.

سومین نکته حاکی از آن است که تشکیلات بهایی، بازوی نرم وزارت خارجه آمریکا و جریان گلوبالیستی این کشور به‌شمار می‌رود و اقدامات آن در چین به‌صورت مستقیم با سیاست‌های کلان ایالات متحده همراستا است. چهارم، اسناد نشان می‌دهد که این تشکیلات علی‌رغم ممنوعیت تبلیغ دین و سازمان‌دهی دینی در چین، اقدام به ترویج باورهای خود کرده و در سطوح مختلف بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و محلی در چین نفوذ کرده است. پروژه‌های جاری آن‌ها حتی تا سطح روستاهای چین نیز گسترش یافته‌اند. پنجم، مدیریت این شبکه از خارج مرزهای چین انجام می‌گیرد و نهادهای امنیتی فرامنطقه‌ای همچون دارالتبلیغ، مشاورین قاره‌ای و هیئت‌های معاونت و مساعدت، راهبری این پروژه‌ها را برعهده دارند.

در ادامه، به بررسی سندی از تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ پرداخته شده که در آن بیت‌العدل خطاب به یکی از اعضای خود دستوراتی را صادر کرده است. همچنین به سابقه‌ی فعالیت‌های آقای فرزام کمال آبادی، یکی از چهره‌های کلیدی این تشکیلات اشاره شده که از سال ۱۹۸۲ با یادگیری زبان چینی، مأموریت یافته است تا در

سطح محافل بهایی، هر شخص چینی را شناسایی کرده و به سمت بهاییت سوق دهد. هدف از این اقدام، تربیت عناصر نفوذی تحت پوشش ملیت چینی است که درواقع در خدمت اهداف تشکیلات بهایی در سایر کشورها نیز قرار دارند. این فرایند توسط محافل ملی و محلی و در قالب ساختاری منسجم در سطح جهانی هدایت شده است.

در همین راستا، گزارش‌ها از حضور فعال چهره‌هایی چون علی‌اکبر فروتن در سمینارها و سمپوزیوم‌های برگزار شده در هنگ‌کنگ از دهه ۱۹۶۰ حکایت دارد. اکنون، پس از چند دهه فعالیت، شرکت‌هایی چون «فیوچر ترانس اینترنشنال» که آقای کمال آبادی عضو هیئت رئیسه آن است، به یکی از ابزارهای تأثیرگذاری این جریان در سطح بین‌المللی بدل شده‌اند. این شرکت، با همکاری و قراردادهای رسمی با دولت چین، بستری برای پیاده‌سازی اهداف تشکیلات در حوزه‌های مختلف ایجاد کرده و نشانه‌ای روشن از موفقیت شبکه‌ی نفوذ مورد نظر است. این تحولات، هشداری جدی برای دستگاه‌های امنیتی کشورهاست که باید فعالیت این مجموعه‌ها را به دقت رصد و تحلیل کنند.

شرکت ''فیوچر ترنس اینترنشنال'' به عنوان یکی از بازوهای پوششی فعالیت‌های شبکه‌ای تشکیلات بهایی، از سوی آقای فرزام کمال‌آبادی هدایت می‌شود. این شرکت که در ایالات متحده آمریکا به ثبت رسیده، فعالیت‌هایی را با تمرکز بر انتقال فناوری، تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و سازماندهی کنفرانس‌های مدیریتی انجام می‌دهد. نکته حائز اهمیت، نقش این شرکت در چین و دیگر کشورها به‌ویژه ایران و امارات است؛ جایی که ظاهراً با حمایت برخی از مسئولان محلی و تحت عنوان نمایندگی‌های رسمی تجاری، نفوذ قابل توجهی یافته است.

نگرانی اصلی در اینجاست که آقای کمال‌آبادی، علاوه بر اینکه رئیس این شرکت است، در عمل به عنوان نماینده غیررسمی و در عین حال بسیار فعال چین در برخی کشورها عمل می‌کند. اسناد و شواهد تصویری حاکی از آن‌اند که وی با برخی چهره‌های بانفوذ ایرانی از جمله اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس، در کنار منابع نفتی جنوب ایران دیده شده است. این همراهی، که ظاهراً تحت پوشش رسانه‌ای و ترجمه زبان چینی صورت گرفته، نشان از سطحی از همکاری یا حداقل دسترسی اطلاعاتی دارد که فراتر از یک تاجر معمولی است.

در چنین شرایطی، هشدار به نهادهای امنیتی ایران و سایر کشورها ضروری به‌نظر می‌رسد. ادعای موجود آن است که تشکیلات بهایی با استفاده از چهره‌هایی نظیر کمال‌آبادی، نه تنها در صدد ترویج عقاید خود در چین هستند، بلکه از پوشش‌های تجاری برای انجام اقدامات اطلاعاتی و ضدامنیتی در سایر کشورها نیز بهره می‌برند. جایگزینی این چهره‌ها برای طرف چینی دشوار است، چرا که پشتوانه اطلاعاتی وسیعی از یک شبکه قرن‌قدمی در اختیار دارند؛ شبکه‌ای که از زمان عبدالبها و نقشه‌های بیت‌العدل در مسیر شناسایی و تحلیل ظرفیت‌های اقتصادی و انسانی کشورها فعالیت داشته است.

همین پشتوانه اطلاعاتی، قدرت مانور گسترده‌ای به این افراد داده است؛ تا آنجا که می‌توانند در مدت‌زمانی کوتاه، موقعیت منابع طبیعی، مسئولان مربوطه و حتی ویژگی‌های روان‌شناختی آنان را تحلیل کنند. اینجاست که اهمیت «قرائت منطقه‌ای» نمایان می‌شود؛ ابزاری برای شناخت دقیق‌تر ساختار قدرت، منابع و فرصت‌های نفوذ در کشورهای هدف. در مجموع، تداوم چنین فعالیت‌هایی نه‌تنها تهدیدی برای حاکمیت ملی کشورهاست، بلکه نشان‌دهنده عمق نفوذ و برنامه‌ریزی تشکیلاتی پیچیده‌ای است که باید مورد بررسی و مراقبت جدی قرار گیرد.

شبکه‌ای که توسط آقای فرزام کمال‌آبادی هدایت می‌شود، تنها محدود به یک شرکت تجاری یا فعالیت‌های اقتصادی سطحی نیست، بلکه ساختاری پیچیده، چندلایه و فراملی است که توانسته در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، نفت، گاز، انرژی، کشاورزی و سرمایه‌گذاری جهانی نفوذ عمیق پیدا کند. بر اساس اطلاعات ارائه‌شده، این شبکه قادر است منابع طبیعی کمیاب و استراتژیک در مناطق مختلف جهان را به‌سرعت شناسایی کرده، با کمترین قیمت تأمین و به چین منتقل کند. این موضوع نشان از یک سامانه اطلاعاتی و لجستیکی قدرتمند دارد که فراتر از یک بازیگر اقتصادی معمول عمل می‌کند.

ساختار این شبکه به‌گونه‌ای طراحی شده که دیگر نقش آن، صرفاً تسهیل‌گر روابط تجاری نیست، بلکه به بخشی از ساختار تصمیم‌گیری و اجرایی تجارت خارجی چین مبدل شده است. به تعبیر روشن‌تر، این شبکه دیگر یک شرکت مستقل نیست، بلکه عضوی از ساختار فراملی چین در حوزه تجارت بین‌الملل است. همین موضوع اهمیت و تهدید بالقوه‌ی آن را برای کشورهای دارای منابع استراتژیک دوچندان می‌کند.

این شبکه در طی سال‌ها، روابطی بلندمدت و نزدیک با سیستم‌های نفتی کشورهای مختلف از جمله در خاورمیانه، آفریقای شمالی، آمریکای جنوبی و آسیای غربی ایجاد کرده است. وزرای نفت، رؤسای شرکت‌های ملی نفت، مدیران بانک‌های سرمایه‌گذاری و مسئولان بخش انرژی در کشورهایی مانند ایران، عمان، بحرین، کویت، صومالی و جمهوری کنگو از جمله افرادی هستند که با این شبکه در ارتباط قرار داشته یا دارند. گفته می‌شود حتی چهره‌هایی همچون بیژن زنگنه، وزیر سابق نفت ایران، از ارتباطات و تعاملات این شبکه مستثنی نبوده‌اند.

از منظر ساختاری، این شبکه نه‌تنها در حوزه تجارت نفت و گاز، بلکه در زمینه‌های مشاوره‌ای و تصمیم‌سازی نیز نفوذ یافته است. اسامی چهره‌هایی همچون یاسر الرمیان (رئیس صندوق سرمایه‌گذاری عمومی و شرکت ملی نفت عربستان سعودی)، بن‌سلمان (در سمت مشاور) و حتی برخی چهره‌های غربی مانند جان آدامز وستو (رئیس فدراسیون جهانی مناطق آزاد تجاری) در میان اعضا و مشاوران این شبکه دیده می‌شود. ترکیب این افراد با

پیشینه‌های یهودی، عربی و غربی، نشانگر ساختار ترکیبی و فراملی این سازمان است که با اتکا به پوشش‌های رسمی، در حال پیشبرد اهداف ژئوپولیتیکی و اقتصادی خود است.

از نگاه تحلیلی، چنین شبکه‌ای بخشی از همان بازوان نرم وزارت امور خارجه ایالات متحده تلقی می‌شود که در لوای فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، اهداف اطلاعاتی، امنیتی و نفوذی را دنبال می‌کند. این امر نه‌تنها تهدیدی برای استقلال اقتصادی کشورهاست، بلکه خطری جدی برای امنیت ملی و مدیریت منابع استراتژیک به‌شمار می‌رود. لذا بازبینی و رصد مستمر این ساختارها و ارتباطاتشان، از الزامات حیاتی دستگاه‌های امنیتی و نهادهای سیاست‌گذار در کشورهای درگیر با این شبکه است.

شبکه تشکیلات بهایی، به‌ویژه از طریق چهره‌ای چون فرزام کمال‌آبادی، با بهره‌گیری از پوشش‌های رسمی و دیپلماتیک، توانسته به حوزه‌های مختلف اقتصادی و نهادی چین و دیگر کشورها نفوذ کند. طبق اسناد منتشرشده و به‌روزرسانی‌های سال ۲۰۲۴، آقای کمال‌آبادی نه به‌عنوان یک تاجر مستقل، بلکه به‌عنوان نماینده نهادهای حاکمیتی چین در ایران معرفی شده و نقش فعالی در پیشبرد دستورالعمل‌های صادره از بیت‌العدل دارد. این نقش، آن‌گونه که از پیام‌های داخلی تشکیلات بهایی مشخص است، فراتر از مناسبات اقتصادی صرف بوده و ابعاد فرهنگی، اعتقادی، و سازمانی گسترده‌ای دارد.

یکی از اسناد مهم، مربوط به دستورالعملی از بیت‌العدل به تاریخ ژانویه ۱۹۹۵ است که درباره سفر هیئت‌های منتخب بهایی به پکن نگاشته شده. در این دستورالعمل، ضمن تشویق به دیدارهای "مبادی آداب" با نهادهای دولتی چین، به‌صراحت از اعضا خواسته شده که تقاضای رسمی برای به‌رسمیت شناختن دین بهایی را مطرح نکنند. این سیاست از یک‌سو به‌ظاهر با احترام به قوانین چین تعبیر می‌شود، اما در واقع مبتنی بر اصل «پنهان‌کاری هدفمند» در نفوذ و گسترش تدریجی این تشکیلات است.

در متن نامه، پنج اصل اساسی برای جلوگیری از شناسایی تشکیلات بهایی در چین آمده است:

1. پرهیز از به‌کارگیری واژگانی که رنگ و بوی تشکیلاتی دارند.
2. عدم برگزاری گردهمایی‌های منظم یا تحرکاتی که ساختار سازمانی را القا کند.
3. ممنوعیت تبلیغ مستقیم باورهای بهایی.
4. انکار وجود هرگونه تشکیلات رسمی یا سازمان‌یافته.

5. ممنوعیت انتشار عکس و مشخصات بهاییان چینی در فضای عمومی.

در کنار این موارد، تأکید شده که استفاده از اصطلاحات داخلی بهایی نظیر ‘‘لجنه آموزش’’، ‘‘پیشگامان’’، یا ‘‘اهداف نقشه‌ها’’، نباید به شکلی صورت گیرد که برای نهادهای امنیتی چین قابل شناسایی باشد. این عبارات که در ساختار بهایی معانی خاص و کاملاً سازمان‌یافته دارند، اگر توسط نهادهای امنیتی تشخیص داده شوند، نشانگر وجود یک شبکه‌ی پنهان اعتقادی و اطلاعاتی خواهند بود.

تمامی این تدابیر، نشانه‌ای است از ماهیت سازمانی، اطلاعات‌محور و هدفمند تشکیلات بهایی در فرآیند نفوذ به بدنه حاکمیتی چین. هدف نهایی نه صرفاً تبلیغ دین، بلکه آماده‌سازی بستر برای تأسیس یک حکومت بهایی دست‌نشانده در کشورهایی است که ساختارهایشان اجازه نفوذ مرحله‌به‌مرحله را می‌دهند. بر اساس شواهد ارائه‌شده، این اقدامات مصداقی روشن از راهبرد ‘‘نرم‌افزاری’’ برای تضعیف تدریجی ساختارهای ملی از درون، به کمک ابزارهای دینی، فرهنگی و اقتصادی است که نیازمند توجه فوری نهادهای امنیتی و راهبردی در کشورهای هدف می‌باشد.

در ساختار سازمانی و تبلیغی تشکیلات بهایی، اصطلاحاتی چون «پیشگامان»، «مربیان»، «مبلغین سیار»، و «مشاوران قاره‌ای» نه‌تنها مفاهیم مذهبی، بلکه جایگاه‌های تشکیلاتی با کارکردهای عملیاتی و مأموریتی دارند. به‌ویژه در ارتباط با چین، این عناوین به مأمورانی اطلاق می‌شود که در پوشش فعالیت‌های اجتماعی یا فرهنگی، مأموریت گسترش تدریجی اعتقادات بهایی را بر عهده دارند. برای مثال، واژه «پیشگامان» به مهاجران اولیه‌ای اشاره دارد که در کشور مقصد مستقر می‌شوند تا در بستر زمان، زمینه نفوذ اعتقادی را فراهم سازند. مربیان یا همان «تیوترها»، در اصل مبلغین سیاری هستند که برای آموزش و هدایت مؤمنان تازه‌وارد، به مناطق مختلف اعزام می‌شوند.

این در حالی است که از منظر حکومت چین، چنین ساختارهایی به‌عنوان بخشی از یک شبکه مذهبی-تشکیلاتی غیرقانونی تلقی می‌شوند؛ شبکه‌ای که تحت تأثیر عوامل فرامنطقه‌ای و با پشتوانه‌ی بیت‌العدل، سعی در اعمال نفوذ داخلی دارد. لذا، بیت‌العدل در دستورالعمل‌های سری خود از جمله نامه ۳ ژانویه ۱۹۹۵، به‌صراحت از اعضا خواسته است از به‌کارگیری هرگونه اصطلاحی که بوی تشکیلات، سازمان یا تبلیغ بدهد، خودداری کنند.

این دستورالعمل شامل مواردی مانند:

1. عدم استفاده از واژگان تشکیلاتی در مکاتبات و ارتباطات عمومی؛
2. پرهیز از برگزاری جلسات و گردهمایی‌هایی که شائبه سازمان‌یافتگی ایجاد کند؛
3. اجتناب کامل از تبلیغ مستقیم دین بهایی؛
4. انکار وجود هرگونه ساختار رسمی و تشکیلاتی؛
5. عدم انتشار اطلاعات هویتی یا تصویری مؤمنان چینی؛
6. پرهیز از استفاده از واژگان داخلی بهایی مانند "لجنه"، "اهداف نقشه‌ها"، و "کمپین تعلیمی" در نشریات یا بولتن‌های قابل‌دسترسی برای مقامات چینی.

این رویکرد پنهان‌کارانه، نه‌تنها نشان‌دهنده آگاهی تشکیلات بهایی از غیرقانونی بودن فعالیت‌هایشان در چین است، بلکه حکایت از آن دارد که این تشکیلات، راهبردهای امنیتی و ضداطلاعاتی ویژه‌ای را برای فریب نهادهای حاکمیتی اتخاذ کرده است. در عین حال، در برخی اسناد تأکید شده است که در صورت لو رفتن نشریات یا اسناد داخلی، متن باید چنان تنظیم شده باشد که حساسیت مقامات چینی را برنینگیزد.

در همین راستا، ادعا شده است که چهره‌هایی مانند شهروز تجارتی، یکی از مسئولان ارشد حوزه فناوری اطلاعات در چین، و دیگر مشاوران قاره‌ای مستقر در شرق آسیا، نقش مهمی در هدایت این شبکه دارند. این افراد، از جمله بیژن فرید و فرزام کمال‌آبادی، به‌عنوان عناصر کلیدی، بدون آن‌که عنوان رسمی تبلیغی داشته باشند، در حقیقت به‌عنوان مبلغین حرفه‌ای، مأمور گسترش ایدئولوژی بهایی در بطن ساختارهای اقتصادی و نهادی چین هستند.

نکته حائز اهمیت آن است که در همین اسناد، به‌وضوح از فعالیت نیروهای بهایی خارج از مرزهای چین برای شناسایی، آموزش و اعزام عناصر نفوذی به داخل چین سخن گفته شده است. در واقع، بیت‌العدل از تمامی چینی‌های مقیم خارج درخواست کرده است که در مسیر سازمان‌یافته جذب و انتقال به داخل کشور جهت‌گیری شوند. این روند از دیدگاه دولت چین، مصداق فعالیت فرامنطقه‌ای و مداخله خارجی در امور داخلی تلقی می‌شود و به‌شدت غیرقانونی است.

در پایان، تأکید شده است که حتی نامه‌هایی که به مقامات چینی ارسال می‌شوند باید با بالاترین سطح احتیاط نگاشته شوند. ارسال نشریات به چین نیز باید محدود باشد و تنها از طریق سرویس خبری رسمی بین‌المللی بهایی صورت گیرد. این سطح از جزئی‌نگری و حساسیت نشان می‌دهد که هدف، صرفاً ترویج دینی نیست، بلکه اجرای مرحله‌به‌مرحله نقشه‌ای پیچیده برای نفوذ، تغییر فرهنگی، و نهایتاً استقرار ساختارهای قدرت موازی در کشور هدف است.

در بخش دیگری از اسناد مربوط به فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین، به‌صراحت بر ضرورت رعایت شدید پنهان‌کاری در حضور فرهنگی و رسانه‌ای تأکید شده است. حضور بهاییان در رویدادهایی مانند نمایشگاه بین‌المللی کتاب پکن، که به‌طور طبیعی در معرض دید و بررسی نهادهای حکومتی قرار دارد، از جمله موارد حساسی است که در دستورالعمل‌های بیت‌العدل با دقت به آن پرداخته شده است. در این نمایشگاه‌ها، بهاییان از طریق انتشارات مختلف در کشورهایی نظیر آلمان یا کانادا، آثار مذهبی خود را معرفی می‌کنند. با این حال، هشدار داده شده که نباید کتاب‌هایی که دارای محتوای سازمانی و تشکیلاتی همچون نظام‌نامه‌ها یا نقشه‌های ده‌ساله شوقی افندی هستند، به نمایش گذاشته شوند، چرا که این محتواها نشان‌دهنده ماهیت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده‌ی تشکیلات بهایی است.

این حساسیت به‌ویژه در مورد محتوای داخلی آثار چاپ‌شده مطرح است؛ به‌طوری‌که یک سازوکار درون‌تشکیلاتی موظف به بررسی و سانسور محتوای کتاب‌ها پیش از ارائه عمومی است. در صورت شناسایی مطالبی که دال بر ساختار تشکیلاتی یا مأموریت‌های خاص باشد، خطر برخورد مقامات چینی جدی است. حتی به بهاییان توصیه شده از ترجمه یا ارائه اسنادی چون «نقشه‌های بیت‌العدل» یا «نظام‌نامه‌های تشکیلاتی» پرهیز کنند تا شائبه‌ی وجود سازمان پنهان و شبکه تبلیغی شکل نگیرد.

از دیگر موارد مهم، عدم انتشار عکس‌ها و اطلاعات شخصی بهاییان ساکن چین یا مهاجران بهایی آموزش‌دیده‌ای است که به‌عنوان «پیشگام» به چین اعزام شده‌اند. به‌طور خاص، هشدار داده شده است که از رسانه‌ای شدن چهره‌هایی مانند فرزام کمال‌آبادی یا افرادی نظیر اسی دشتار، که با پوشش شرکت‌های تجاری در حال ایفای نقش مبلغ بهایی هستند، جلوگیری شود. این چهره‌ها تحت عنوان «مؤمن محلی»، ولی در واقع با مأموریت تشکیلاتی وارد چین شده‌اند و انتشار اطلاعاتشان می‌تواند موجب شناسایی شبکه گسترده‌تری از عوامل شود.

در عین حال، ارائه اطلاعات در زمینه فرصت‌های شغلی یا آموزشی در چین به‌عنوان یک پوشش مجاز شناخته شده است؛ به‌این‌معنا که بهاییان می‌توانند تحت عنوان مدیر مؤسسات آموزشی یا فعال اقتصادی حضور داشته باشند، اما هرگونه اشاره به اعتقادات مذهبی باید حذف گردد. چنین دوگانگی‌ای که از یک‌سو بر پنهان‌کاری و از

سوی دیگر بر نمایش چهره‌ای مثبت، خیرخواه و بدون انگیزه تبلیغی تأکید دارد، نشانگر راهبرد «نفوذ نرم» با استفاده از ابزارهای فرهنگی و اقتصادی است.

در نتیجه، این اسناد نه‌تنها گواه روش‌های پیچیده‌ی تشکیلات بهایی برای گسترش حضور خود در چین هستند، بلکه پرده از استراتژی‌های حساب‌شده‌ای برمی‌دارند که هدف نهایی آن‌ها، استقرار تدریجی ساختارهای سازمانی در پوشش فعالیت‌های غیرمذهبی و فرهنگی است. ادعای خیرخواهی، علاقه به پیشرفت فرهنگی چین، و عدم تبلیغ، در تضاد آشکار با اسناد داخلی بیت‌العدل است که بارها بر تربیت نیرو، شناسایی مؤمنان چینی، و تشکیل شبکه‌ای گسترده برای اجرای اهداف «نقشه‌های بیت‌العدل» تأکید کرده‌اند. چنین تضادی، حاکی از بهره‌گیری آگاهانه از استراتژی ریا و پنهان‌کاری در چارچوب جنگ نرم فرهنگی است.

در بخش نهایی این تحلیل، بار دیگر تناقض‌های آشکار در دستورالعمل‌های صادره از بیت‌العدل برای فعالیت تشکیلات بهایی در چین نمایان می‌شود. در اسنادی که برای استفاده‌ی داخلی تشکیلاتی تهیه شده، تأکید شده که هدف تبلیغ دین و تغییر باور مردم چین نیست. در عین حال، همان سند به بهاییان توصیه می‌کند که به‌عنوان مؤمن فردی، تعالیم خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. این عبارت در ظاهر بی‌ضرر، در عمل همان فرآیند تبلیغی است که هدف آن جذب و تغییر اعتقادات افراد جامعه‌ی مقصد است.

دستورالعمل مذکور، حتی به صراحت به تأثیرات این اشتراک‌گذاری اشاره می‌کند و می‌گوید بسیاری از مردم چین پس از مطالعه‌ی مطالب بهایی و آشنایی با پیام بهاالله، دین بهایی را پذیرفته‌اند. اگر چنین است، چگونه می‌توان ادعا کرد که تبلیغی صورت نگرفته یا هدف تغییر دین دیگران در میان نبوده؟ تناقضی که به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی دوگانه‌گویی راهبردی بیت‌العدل برای پیشبرد یک پروژه‌ی فرهنگی-مذهبی زیر پوشش گفتگو و تبادل فرهنگی است.

نکته مهم‌تر آن است که بر اساس همین اسناد، بیت‌العدل در مورد اسرائیلی‌ها صراحتاً اعلام می‌کند که در مواجهه با کاربران اسرائیلی در فضای مجازی، هرگونه بحث دینی را باید فوراً متوقف کرد. اما در مورد چین، مسیر کاملاً معکوس است؛ با علم به استقبال مردم چین، ساختار تشکیلات بهایی مجاز به گسترش تدریجی پیام‌هایش و جذب مؤمن جدید است. این رفتار دوگانه، ماهیت کاملاً ابزاری فعالیت‌های فرهنگی بهایی را در نسبت با سیاست و منافع میدانی مشخص می‌کند.

در ادامه، سند با ادعای عدم وجود ساختار اداری در چین، تلاش می‌کند فعالیت‌های تشکیلاتی را بی‌سازمان و خودجوش جلوه دهد. اما شواهدی از جمله حضور مبلغان سازمان‌یافته، مأموریت‌های هدفمند، برنامه‌ریزی‌های قبلی برای شناسایی و تربیت نیرو، و همچنین نقش افرادی چون فرزام کمال‌آبادی در مقام هماهنگ‌کننده اصلی، این ادعا را به‌شدت زیر سؤال می‌برد. این‌گونه نیست که افراد به شکل فردی و بدون سازماندهی در چین فعالیت کنند؛ بلکه آن‌ها بخشی از یک طرح کلان و دقیق فرهنگی-اطلاعاتی هستند که از خارج کشور سازماندهی شده است.

در نهایت، تحلیل ارائه‌شده با تأکید بر ماهیت «قتل‌عام فرهنگی» تشکیلات بهایی در چین، آن را بزرگ‌ترین حرکت سیستماتیک علیه هویت فرهنگی ملت چین در قرن اخیر توصیف می‌کند. نفوذ این شبکه به عمق جامعه چینی، و تلاش برای تغییر تدریجی ارزش‌ها و باورهای بنیادین، در چارچوب سیاست‌های کلان نهادهای گلوبالیستی مستقر در آمریکا ارزیابی می‌شود. به‌همین دلیل، تحلیلگر این بخش از اسناد بر اهمیت آگاهی‌بخشی به نهادهای امنیتی چین و ایران تأکید دارد و این هشدار را نه‌فقط برای حفاظت از منافع چین، بلکه برای دفاع از تمامیت ارضی و فرهنگی ایران نیز ضروری می‌داند.

این مجموعه اسناد، در مجموع تصویری دقیق از شبکه‌ای پیچیده، چندلایه و مبتنی بر پوشش‌های مذهبی، فرهنگی و اقتصادی ارائه می‌دهد که در پشت پرده، مأموریت‌هایی راهبردی برای تغییر ساختارهای فرهنگی و حکومتی کشورها دنبال می‌کند.

در ادامه‌ی بررسی اسناد داخلی تشکیلات بهایی مرتبط با فعالیت‌های آن در چین، بخش پایانی این جلسه نشان‌دهنده اوج تناقض‌گویی، پنهان‌کاری و بهره‌برداری هدفمند از ساختارهای رسمی و فرهنگی کشورهای میزبان است. در حالی‌که در ظاهر، بیت‌العدل تأکید می‌کند که در چین «هیچ ساختار اداری برای هدایت مؤمنان» وجود ندارد و «هیچ فعالیت جمعی» انجام نمی‌شود، در همان متن اعلام می‌شود که مؤمنان باید «راه‌هایی برای کاربرد وحی بهاالله در واقعیت اجتماعی چین» پیدا کنند. به بیان دیگر، هدف، تطبیق تعالیم بهایی با فضای اجتماعی چین و گسترش تدریجی آن‌هاست، به‌گونه‌ای که به تعبیر خود سند، به «پیشرفت معنوی و مادی کشور» منجر شود؛ عبارتی که در متون تشکیلاتی، صراحتاً به معنای تغییر ساختار فرهنگی و اعتقادی جامعه به‌سوی بهاییت تعبیر می‌شود.

اینجا، اقدام اجتماعی—کهبهظاهرهدفیغیرمذهبیدارد—درواقعپوششیبرایتغییرتدریجیفرهنگوباورهایجامعهاست. ایناستراتژیازسال۱۹۹۵، یعنی یک سال پیش از آغاز رسمی «نقشه‌ی ۲۵ ساله‌ی تشکیلات بهایی» و اجرای طرح «روحی»، به‌صورت جدی در چین آغاز شده است. مهم‌ترین بازوی اجرایی این طرح، بنیاد بَدی است؛ نهادی که

به عنوان یک سازمان غیردولتی (NGO) در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کند، اما ساختار، اهداف، و منابع آن به‌صورت مستقیم با بیت‌العدل و تشکیلات جهانی بهایی مرتبط است.

بنیاد بدی، برخلاف ادعای عدم سازماندهی، در سطحی بسیار سازمان‌یافته فعالیت می‌کند:

- دارای ردیف بودجه مشخص در چین است؛
- گزارش‌های سالانه منتشر می‌کند؛
- در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی پروژه‌های گسترده اجرا می‌کند؛
- و از دولت چین نیز کمک مالی دریافت می‌نماید، چرا که خود را به‌عنوان یک NGO معرفی کرده است.

این فعالیت‌ها، در حالی انجام می‌شود که در ادبیات رسمی بیت‌العدل، بهاییان از هرگونه فعالیت تبلیغی یا ساختار سازمانی در چین، به‌ظاهر منع شده‌اند. تناقض آشکار میان ادعا و عمل، نه‌تنها نشانه‌ای از نوعی فریبکاری راهبردی است، بلکه نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی با ابزار بنیادهایی مانند بدی، تلاش می‌کند تا با استفاده از پوشش‌های مقبول جهانی (مانند NGOها)، برنامه‌های عمیق‌تری از جمله تغییر بافت جمعیتی، فرهنگی و اعتقادی را در کشورهایی نظیر چین پیش ببرد.

این حجم از سازماندهی و منابع، و ادعای دروغین عدم فعالیت رسمی، نگرانی‌های امنیتی بسیار جدی برای کشورهای میزبان ایجاد می‌کند. از این رو، تحلیلگر جلسه، با استناد به این اسناد و به انگیزه‌ی دفاع از استقلال و هویت فرهنگی ایران، خواستار قطع همکاری با افرادی چون فرزام کمال‌آبادی می‌شود که به ادعای او، در نقش نماینده چین در ایران، با سوءاستفاده از جایگاه خود، زمینه‌ساز نفوذ تشکیلات بهایی در سطوح اقتصادی و فرهنگی منطقه شده‌اند.

در نهایت، این جلسه بر این نکته کلیدی تأکید دارد که آنچه در چین جریان دارد، نه یک فعالیت خودجوش دینی، بلکه یک پروژه‌ی تمام‌عیار فرهنگی-سیاسی است که از سوی نهادی فراملی طراحی شده و با دقت در حال پیاده‌سازی است. پروژه‌ای که تحت عنوان «اقدام اجتماعی»، در واقع به دنبال بازتعریف هویت فرهنگی ملت‌ها و استقرار قدرت نرم تشکیلات بهایی در دل جوامع هدف است.

ترجمه

In the name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the tenth session reviewing the role of the Baha'i organizations in the process of infiltration and domination of Zionist globalists over China, five main points have been emphasized, which are also reflected in the official documents of the Universal House of .Justice

First, the ultimate goal of these organizations is the overthrow of the Chinese government and attempts to infiltrate other countries under the pretext of economic and commercial .activities within the framework of establishing Baha'i governance

Second, these actions, as part of the Universal House of Justice's "Heavenly Plan," are not merely idealistic or theoretical but are based on precise planning, scheduling, and operational techniques. In fact, the process of spreading beliefs and increasing the Baha'i population is viewed only as a preliminary step towards organizing and gaining .governmental power

Third, the Baha'i organizations are considered a soft arm of the U.S. State Department and the country's globalist movement, with their activities in China directly aligned with .the United States' broader policies

Fourth, despite the prohibition of religious propaganda and religious organization in China, documents show that these organizations have promoted their beliefs and infiltrated at various international, continental, national, and local levels in China. Their .ongoing projects have even extended to rural areas of China

Fifth, the management of this network is conducted from outside China's borders, with trans-regional security institutions such as Dar al-Tabligh, continental advisors, and .assistance committees steering these projects

---

,The discussion continues with the examination of a document dated September 20, 1994 in which the Universal House of Justice issues directives to one of its members. It also references the background of Mr. Farzam Kamalabadi, a key figure in these organizations

who since 1982, after learning Chinese, has been tasked with identifying every Chinese person within Baha'i circles and guiding them towards Baha'ism. The goal is to train infiltrative agents disguised as Chinese nationals who actually serve the objectives of the Baha'i organizations in other countries. This process is directed by national and local .circles within a cohesive global structure

Reports also mention active figures like Ali Akbar Forutan attending seminars and symposiums in Hong Kong since the 1960s. After decades of activity, companies such as Future Trans International," where Mr. Kamalabadi serves on the board, have become" tools of influence for this network on an international scale. This company, through official cooperation and contracts with the Chinese government, has created a platform for implementing the organization's goals in various fields—an explicit sign of the success of the targeted infiltration network. These developments are serious warnings to .national security agencies to closely monitor and analyze the activities of such entities

---

Future Trans International" acts as a cover arm for the network's activities and is" directed by Mr. Farzam Kamalabadi. Registered in the United States, this company focuses on technology transfer, international trade, investment, and organizing management conferences. Importantly, it has significant influence in China and other countries, especially Iran and the UAE, apparently with the support of local officials .under the guise of official trade representations

,The main concern is that Mr. Kamalabadi, in addition to being the company's CEO practically functions as an unofficial but highly active representative of China in some ,countries. Visual evidence indicates that he has been seen with influential Iranian figures including members of the National Security Commission of the Iranian Parliament, near southern Iran's oil fields. This association, apparently under media cover and Chinese language translation, suggests a level of cooperation or at least intelligence access that .surpasses that of an ordinary businessman

---

Given these circumstances, warnings to the security agencies of Iran and other countries ,are necessary. It is claimed that the Baha'i organizations, using figures like Kamalabadi are not only spreading their beliefs in China but also using commercial covers for

intelligence and counter-security activities in other countries. Replacing these figures on the Chinese side is difficult because they possess extensive intelligence backing from a century-old network—one that, since the time of ‘Abdu’l-Bahá and the plans of the Universal House of Justice, has been involved in identifying and analyzing the economic .and human capacities of countries

This intelligence backing grants these individuals broad maneuvering power, enabling them to quickly analyze the positions of natural resources, relevant officials, and even —their psychological characteristics. Here, the importance of “regional reading” emerges an instrument for more precise understanding of power structures, resources, and opportunities for influence in target countries. In sum, continuation of such activities is not only a threat to national sovereignty but also indicates the depth and complexity of .organized, planned infiltration that demands serious scrutiny and monitoring

---

The network led by Mr. Kamalabadi is not limited to a commercial company or superficial economic activities but is a complex, multilayered, multinational structure that ,has deeply infiltrated various sectors including global economics, oil, gas, energy agriculture, and investment. According to the information presented, this network can rapidly identify scarce and strategic natural resources worldwide, acquire them at minimal cost, and transfer them to China. This points to a powerful intelligence and logistical .system operating beyond the scope of a typical economic actor

This network is designed so that its role is no longer simply facilitating trade relations but has become part of China’s multinational foreign trade decision-making and executive structure. In clearer terms, it is no longer an independent company but a member of China’s multinational international trade apparatus. This fact significantly increases its .importance and potential threat to countries with strategic resources

---

Over the years, this network has formed long-term, close relations with oil systems in various countries including those in the Middle East, North Africa, South America, and ,West Asia. Ministers of oil, heads of national oil companies, investment bank managers and energy officials in countries such as Iran, Oman, Bahrain, Kuwait, Somalia, and the Republic of Congo are among those who have been or are connected to this network. It is

said that even figures like Bijan Zangeneh, former Iranian oil minister, were not exempt .from this network's interactions

Structurally, the network has not only penetrated oil and gas trade but also advisory and decision-making spheres. Names such as Yasir Al-Rumayyan (CEO of Saudi Arabia's Public Investment Fund and National Oil Company), Bin Salman (as an advisor), and some Western figures like John Adams Vesto (head of the World Free Trade Zones Federation) are among the members and advisors. This mix of Jewish, Arab, and Western ,backgrounds illustrates the multinational and composite structure of this organization .which advances its geopolitical and economic goals under official covers

---

Analytically, this network is considered part of the soft power arms of the U.S. State Department, which pursues intelligence, security, and influence objectives under the guise of economic and trade activities. This is not only a threat to countries' economic independence but also a serious danger to national security and strategic resource management. Therefore, continuous review and monitoring of these structures and their connections are vital requirements for security agencies and policy-makers in countries .involved with this network

,The Baha'i organizational network, especially through figures like Farzam Kamalabadi has used official and diplomatic covers to penetrate various economic and institutional sectors in China and other countries. According to published documents and 2024 updates, Kamalabadi is presented not as an independent businessman but as a representative of China's governing bodies in Iran, playing an active role in advancing directives from the Universal House of Justice. This role, as indicated in internal Baha'i ,messages, goes beyond mere economic relations and includes broad cultural, ideological .and organizational dimensions

---

One important document is a directive from the Universal House of Justice dated January ,concerning the travel of selected Baha'i delegations to Beijing. In this directive 1995 members are encouraged to engage in "courtesy visits" with Chinese governmental bodies but are explicitly instructed not to formally request official recognition of the Baha'i

Faith. This policy, on the surface, respects Chinese law but is based on the principle of .deliberate concealment” for gradual infiltration and expansion of the organization“

The letter lists five fundamental principles to avoid identification of the Baha’i :organization in China

.Avoid using terminology that has organizational connotations .1

.Do not hold regular gatherings or activities that imply an organizational structure .2

.Prohibit direct propaganda of Baha’i beliefs .3

.Deny the existence of any official or organized structure .4

.Do not publish photos or personal details of Chinese Baha’is in public domains .5

”,It is further emphasized that internal Baha’i terms such as “Training Committees Pioneers,” or “Plan Goals” must not be used in ways detectable by Chinese security“ agencies, as these terms have specific, highly organized meanings within the Baha’i .structure and could reveal the existence of a covert ideological and intelligence network

---

All these measures indicate the organizational, intelligence-oriented, and purposeful nature of the Baha’i structure in the process of infiltrating the Chinese government. The ultimate goal is not simply religious propagation but preparing the ground for establishing a Baha’i puppet government in countries where their gradual infiltration is feasible. Based on presented evidence, these actions are clear examples of a “software” strategy aimed at gradually weakening national structures from within using religious, cultural, and economic tools—an urgent matter for security and strategic institutions in target .countries

Within the organizational and propagational structure of the Baha’i Faith, terms like Pioneers,” “Teachers,” “Traveling Teachers,” and “Continental Counselors” are not only“ religious concepts but also organizational roles with operational and mission-oriented functions. Especially regarding China, these titles refer to agents who, under the cover of social or cultural activities, gradually spread Baha’i beliefs. For example, “Pioneers” are initial immigrants who

奉至仁至慈的真主之名

在全球犹太复国主义者对中国的渗透和控制过程中，研究巴哈伊教派作用的第十次会议，重点分析了五个主要方面，这些内容同样反映在巴哈伊世界中心（即“正义之屋”）的官方文件中。首先，该组织的最终目标是推翻中国政府，并以经济和贸易活动为幌子，扩大其影响力，企图建立一个巴哈伊政府。其次，这些行动是巴哈伊世界中心“王国蓝图”计划中的一部分，不仅仅是理想愿景，而是通过精准的规划、时间表和操作技术执行的。事实上，推广信仰和增加信徒数量只是权力组织和。掌控的前奏

第三点表明，巴哈伊组织被视为美国国务院及美国全球主义势力的软实力工具，其在中国的活动与美国的宏观政策完全一致。第四，尽管中国政府禁止宗教宣传和宗教组织活动，该组织仍在中国国内外多个层面（国际、区域、国家和地方）推广其信仰，甚至已渗透至中国农村地区。第五，这个网络由中国境外的机构管理，区域。性安全组织如传播院、区域顾问委员会及辅助委员会指导其项目实施

随后，分析了١٩٩٤年٩月٢٠日世界中心给某成员的指示文件，并提到了法尔扎姆·卡迈勒阿巴迪的活动记录。他是该组织的核心人物之一，自١٩٨٢年开始学习中文，并被指派识别所有中国籍巴哈伊信徒，将其引导进入巴哈伊体系。其目的是培养在海外服务组织利益的华裔潜伏力量。该过程由国家和地方委员会在全球架构下统筹指。导

与此同时，有关人物如阿里·阿克巴尔·福尔顿在香港自٢٠世纪٦٠年代举办的研讨会和会议中的活跃表现也被报道。数十年后，法尔扎姆·卡迈勒阿巴迪担任“未来传输国际有限公司”董事长，该公司成为该组织国际影响力的重要工具。该公司与中国政府签订正式合同，打造了多领域执行组织目标的平台，这标志着该影响网络的成。功。这一发展对安全机构构成严峻警告，必须严密监控和研究此类团体的活动

未来传输国际有限公司”是巴哈伊组织活动的掩护和执行载体，由法尔扎姆·卡迈“勒阿巴迪领导。该公司注册于美国，涉足技术转让、国际贸易、投资及管理会议组织。值得注意的是，该公司在中国及伊朗、阿联酋等国影响力显著，借助地方官员。支持和官方贸易代表身份开展业务

主要担忧在于，卡迈勒阿巴迪不仅是该公司的董事长，还实际担当中国在某些国家的非官方活跃代表。文件和影像证据显示，他曾与伊朗议会国家安全委员会成员等

重要人物会面，并靠近南伊朗油田资源。这种联系配合中文媒体报道，表明其合作
。程度及情报渠道远超普通商人

在此情况下，必须提醒伊朗及相关国家安全机构提高警惕。现有证据显示，巴哈伊
组织通过卡迈勒阿巴迪等人，不仅在中国传播信仰，更利用贸易幌子实施情报和安
全渗透，极难替代，因其背后有一个自阿卜杜尔-巴哈时代起延续至今的深厚信息
。支持网络

这一信息支持网络使该组织成员能快速分析国家经济及人力资源潜力。区域情报分
析在理解权力结构、资源和影响机会方面极为关键。总体而言，此类活动不仅威胁
。国家主权，还显示出一个复杂的组织设计和运作系统，必须严肃对待

卡迈勒阿巴迪领导的网络远非表面商业活动，而是跨境多层次复杂架构，影响全球
经济、能源、农业及投资等领域。据报道，该网络能快速识别稀缺战略资源，以最
。低成本获取并运往中国，显示其强大信息及物流能力，远超一般经济参与者

该网络被设计为不仅是贸易中介，而已融入中国对外贸易决策执行结构，不再是独
。立实体。这提升了其重要性及对拥有战略资源国家的潜在威胁

多年来，该网络与中东、北非、南美及西亚多国石油系统建立长期紧密关系。石油
部长、国有石油公司负责人、投资银行家及能源部门官员均为其联系对象，涵盖伊
朗、阿曼、巴林、科威特、索马里、刚果等国。前伊朗石油部长比让·赞根赫也与
。其有关

结构上，该网络影响不仅限于石油天然气贸易，还涉及咨询和决策领域。成员及顾
问包括沙特主权基金和国家石油公司负责人亚瑟·拉米安、本·萨勒曼王储顾问及部
分西方人物如全球自由贸易区联合会主席约翰·亚当斯·韦斯托。犹太、阿拉伯及西
方背景的多元成员反映该组织跨境混合结构，利用官方掩护实现地缘政治与经济目
。标

分析认为，该网络为美国国务院软实力之一，借贸易经济之名实施情报、安全及影
响力目标，不仅危及国家经济自主权，更严重威胁国家安全及战略资源管理。因
。此，持续监控此类结构及其关联对相关国家安全机构至关重要

巴哈伊组织，特别是通过法尔扎姆·卡迈勒阿巴迪，利用官方及外交掩护渗透中国及他国经济和制度。根据٢٠٢٤年最新文件及报道，卡迈勒阿巴迪非独立商人，而是中国主管机关在伊朗的代表，积极执行世界中心指令，超越纯经济关系，涵盖文化、信仰及组织层面。

一份重要文件为١٩٩٥年١月世界中心关于派遣巴哈伊代表团赴北京的指示，鼓励与中国政府“正式性质”接触，明确不正式申请宗教承认。这表面尊重中国法规，实则基于“故意掩饰”原则，逐步扩展组织影响。

文件中五条基本原则防止巴哈伊组织在中国被揭露：

- 避免使用组织性质词汇；
- 禁止定期会议及体现组织结构的活动；
- 禁止直接宣传巴哈伊信仰；
- 否认任何官方或有组织的存在；
- 禁止公开发布中国巴哈伊信徒照片及个人信息。

بسم الله الرحمن الرحيم

فی الجلسه العاشره من دراسه دور التنظیمات البهائیه فی عملیه النفوذ والسیطره للغلوبیالیین الصهیونیین علی دوله الصین، تم الترکیز علی خمسه محاور رئیسیه التی انعکست أیضاً فی الوثائق الرسمیه لبیت العداله. أولاً، الهدف النهائی لهذا التنظیم هو الإطاحه بحکومه الصین والسعی للنفوذ فی دول أخری بحجه الأنشطه الاقتصادیه والتجاریه فی إطار أهداف إقامه حکومه بهائیه. ثانیاً، هذه الإجراءات فی إطار المشارکه فی "الخریطه الملکوتیه" لبیت العداله لیست فقط أمانی ذهنیه، بل تتم وفق تخطیط دقیق، جدول زمنی محدد وتقنیات عملیاتیه. فی الواقع، عملیه نشر المعتقدات وزیاده عدد البهائیین فی هذا التصور هی مجرد مقدمه لتنظیم السلطه والوصول إلی الحکم.

النقطه الثالثه تدل علی أن التنظیم البهائی یُعتبر الذراع الناعم لوزاره الخارجیه الأمریکیه والتیار الغلوبیالی الأمریکی، وأن أنشطته فی الصین تتماشی مباشره مع السیاسات الکبری للولایات المتحده. رابعاً، تظهر الوثائق أن هذا التنظیم، رغم حظر الدعایه الدینیه والتنظیم الدینی فی الصین، قام بترویج معتقداته ونفذ نفوذاً علی المستویات

الدوليه، القاريه، الوطنيه والمحليه داخل الصين، وقد وصلت مشاريعه الحاليه حتى إلى القرى الصينيه. خامساً، يتم إداره هذه الشبكه من خارج حدود الصين، وتقوم الهيئات الأمنيه فوق الإقليميه مثل دار التبليغ، المستشارين القاريين، واللجان المعاونه والمساعده بتوجيه هذه المشاريع.

فيما بعد، تم تحليل وثيقه مؤرخه فى ٢٠ سبتمبر ١٩٩٤، حيث أصدر بيت العداله تعليمات لأحد أعضائه. كما أُشير إلى سجل نشاطات السيد فرزام كمال آبادى، أحد الشخصيات الرئيسيه فى هذا التنظيم، الذى منذ عام ١٩٨٢ تعلّم اللغه الصينيه وتم تكليفه بتحديد كل صينى داخل الأوساط البهائيه وتوجيهه نحو البهائيه. الهدف من هذا هو تدريب عناصر نفوذ تحت غطاء الجنسيه الصينيه تخدم أهداف التنظيم فى دول أخرى. يتم توجيه هذه العمليه من خلال المجالس الوطنيه والمحليه ضمن هيكل منظم على المستوى العالمى.

وبالموازاه، تفيد التقارير عن النشاط الفعّال لشخصيات مثل على أكبر فروتن فى الندوات والمؤتمرات التى عقدت فى هونغ كونغ منذ ستينيات القرن الماضى. وبعد عده عقود من النشاط، أصبحت شركات مثل "فيوتشر ترانس إنترناشونال"، التى يرأس السيد كمال آبادى مجلس إدارتها، أحد أدوات التأثير الدوليه لهذا التيار. هذه الشركه، بالتعاون والعقود الرسميه مع حكومه الصين، خلقت منصه لتنفيذ أهداف التنظيم فى مجالات متعدده، وهو مؤشر واضح على نجاح شبكه النفوذ هذه. هذه التطورات تمثل تحذيراً خطيراً لأجهزه الأمن فى الدول التى يجب أن ترصد وتدرس نشاط هذه المجموعات بدقه.

شركه "فيوتشر ترانس إنترناشونال" تعتبر ذراعاً تغطى نشاطات شبكه تنظيم البهائى، وتقودها السيد فرزام كمال آبادى. هذه الشركه، المسجله فى الولايات المتحده الأمريكيه، تعمل فى مجالات نقل التكنولوجيا، التجاره الدوليه، الاستثمار، وتنظيم المؤتمرات الإداريه. الأمر المهم هو دور هذه الشركه فى الصين ودول أخرى مثل إيران والإمارات، حيث يبدو أنها حصلت على نفوذ كبير بدعم بعض المسؤولين المحليين وتحت غطاء تمثيلات تجاريه رسميه.

القلق الرئيسى هنا هو أن السيد كمال آبادى، بالإضافه إلى رئاسته لهذه الشركه، يعمل عملياً كممثل غير رسمى ونشط جداً للصين فى بعض الدول. الوثائق والأدله المصوره تشير إلى أنه شوهد مع بعض الشخصيات المؤثره الإيرانيه من بينهم أعضاء لجنه الأمن القومى فى البرلمان، بالقرب من مصادر النفط جنوب إيران. هذا الارتباط، الذى يرافقه تغطيه إعلاميه وترجمه للغه الصينيه، يشير إلى مستوى من التعاون أو على الأقل الوصول إلى المعلومات يتجاوز التاجر العادى.

فى هذه الظروف، يُعتبر تحذير أجهزه الأمن فى إيران والدول الأخرى ضرورياً. الادعاء الحالى هو أن التنظيم البهائى باستخدام شخصيات مثل كمال آبادى، لا يقتصر على نشر معتقداته فى الصين فحسب، بل يستغل الأغطيه التجاريه لأغراض استخباراتيه وأمنيه فى دول أخرى. ويصعب استبدال هؤلاء لأن لديهم دعماً معلوماتياً واسعا من شبكه عريقه تعود إلى زمن عبد البهاء وخطط بيت العداله التى عملت على تحديد وتحليل القدرات الاقتصاديه والبشريه للدول.

هذا الدعم المعلوماتى يمنح هؤلاء الأفراد قدره تحرک واسعه حتى يستطيعوا خلال فتره قصيره تحليل موقع الموارد الطبيعيه، المسؤولين المعنيين، وحتى الخصائص النفسيه لهم. هنا تظهر أهميه "القراءه الإقليميه" كأداه لفهم أدق لهياكل السلطه، الموارد وفرص النفوذ فى الدول المستهدفه. فى المجمل، استمرار مثل هذه النشاطات لا يشكل فقط تهديداً للسياده الوطنيه، بل يعكس عمق نفوذ وبرمجه تنظيميه معقده تتطلب متابعه ورصد جدى.

الشبكه التى يديرها السيد فرزام كمال آبادى لا تقتصر على شركه تجاريه أو نشاط اقتصادى سطحى، بل هى هيكل معقد متعدد الطبقات وعابر للحدود تمكن من النفوذ العميق فى مجالات متنوعه مثل الاقتصاد، النفط، الغاز، الطاقه، الزراعه والاستثمار العالمى. وفقاً للمعلومات المقدمه، تستطيع هذه الشبكه تحديد الموارد الطبيعيه النادره والاستراتيجيه بسرعه، تأمينها بأقل تكلفه ونقلها إلى الصين. هذا يدل على وجود نظام معلوماتى ولوجستى قوى يتجاوز دوره كمشارک اقتصادى عادى.

تم تصميم هيكل هذه الشبكه بحيث لا تكون مجرد ميسّر للعلاقات التجاريه، بل أصبحت جزءاً من هيكل اتخاذ القرار والتنفيذ فى التجاره الخارجيه الصينيه. بعباره أخرى، لم تعد هذه الشبكه شركه مستقله، بل أصبحت عضواً فى الهيكل العابر للحدود للصين فى مجال التجاره الدوليه. هذا الأمر يزيد من أهميتها والتهديد المحتمل الذى تمثله على الدول التى تمتلک موارد استراتيجيه.

خلال السنوات، أقامت هذه الشبكه علاقات طويله الأمد وقريبه مع أنظمه النفط فى عده دول مثل الشرق الأوسط، شمال أفريقيا، أمريكا الجنوبيه وغرب آسيا. وزراء النفط، رؤساء الشركات النفطيه الوطنيه، مدراء البنوک الاستثماريه ومسؤولو قطاع الطاقه فى دول مثل إيران، عمان، البحرين، الكويت، الصومال وجمهوريه الكونغو هم من ضمن الأشخاص المتصلين بهذه الشبكه. يُقال إن شخصيات مثل بيجن زنغنه، وزير النفط الإيرانى السابق، لم تكن مستثناه من هذه الاتصالات.

من الناحيه الهيكليه، لا يقتصر نفوذ هذه الشبكه على تجاره النفط والغاز فقط، بل يمتد إلى المجالات الاستشاريه واتخاذ القرار. أسماء مثل ياسر الرميان (رئيس صندوق الاستثمارات العامه والشركه الوطنيه السعوديه للنفط)، بن سلمان (بصفته مستشاراً)، وحتى بعض الشخصيات الغربيه مثل جون آدمز ويستو (رئيس الاتحاد العالمى للمناطق الحره) تظهر بين أعضاء ومستشارى هذه الشبكه. مزيج هذه الشخصيات بخلفيات يهوديه وعربيه وغربيه يدل على الهيكل المختلط والعابر للحدود لهذه المنظمه التى تستغل الغطاء الرسمى لتحقيق أهداف جيوسياسيه واقتصاديه.

من الناحيه التحليليه، تُعتبر هذه الشبكه جزءاً من الذراع الناعم لوزاره الخارجيه الأمريكيه التى تسعى، تحت ستار النشاطات الاقتصاديه والتجاريه، لتحقيق أهداف استخباراتيه وأمنيه ونفوذيه. هذا لا يشكل فقط تهديداً لاستقلاليه الاقتصاد الوطنى، بل خطراً جدياً على الأمن القومى وإداره الموارد الاستراتيجيه. لذلک، يُعد المراقبه المستمره لهذه الهياكل وعلاقاتها من الضرورات الحيويه لأجهزه الأمن والجهات السياسيه فى الدول المتأثره.

تنظيم البهائى، وخاصه من خلال شخصيه مثل فرزام كمال آبادى، استغل الأغطيه الرسميه والدبلوماسيه لاختراق المجالات الاقتصاديه والمؤسساتيه فى الصين ودول أخرى. وفقاً للوثائق المنشوره وتحديثات عام ۲۰۲۴، لا يُعرف

کمال آبادی کتاجر مستقل، بل کممثل للهيئات الحاكمه الصينيه فى إيران، وله دور فعال فى تنفيذ التعليمات الصادره عن بيت العداله. هذا الدور، كما يتضح من رسائل داخل التنظيم، يتجاوز العلاقات الاقتصاديه البحته ليشمل الأبعاد الثقافيه، الاعتقاديه والتنظيميه الواسعه.

إحدى الوثائق المهمه تتعلق بتعليمات من بيت العداله بتاريخ يناير ١٩٩٥ حول سفر وفود بهائيه مختاره إلى بكين. فى هذه التعليمات، يُشجع على اللقاءات "ذات الطابع الرسمى" مع الجهات الحكوميه الصينيه، مع طلب صريح بعدم تقديم طلب رسمى للاعتراف بالدين البهائى. هذه السياسه تُفسر ظاهرياً لاحترام قوانين الصين، لكنها فى الواقع قائمه على مبدأ "التمويه المتعمد" فى النفوذ والتوسع التدريجى للتنظيم.

فى نص الرساله، وردت خمسه مبادئ أساسيه لمنع اكتشاف التنظيم البهائى فى الصين:

- تجنب استخدام كلمات تدل على طابع تنظيمى.
- عدم عقد اجتماعات منتظمه أو تحركات توحى بهيكل تنظيمى.
- منع الدعايه المباشره للمعتقدات البهائيه.
- نفى وجود أى تنظيم رسمى أو منظم.
- منع نشر الصور والبيانات الشخصيه للبهائيين الصينيين فى الأماكن العامه.

منبع: https://www.hassanershad.com/12752

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله دوازدهم ۱۹۴۳

فیلم

لینک اسناد این صفحه

چکیده :

۱. مقدمه و موضوع جلسه

بررسی نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان بازوی نفوذ نظام صهیونیسم در چین و تحلیل پیام‌ها و اسناد بیت‌العدل، نهاد تصمیم‌گیرنده عالی در دیانت بهایی.

---

۲. سیاست «نهان‌زیستی» تشکیلات بهایی در چین

با وجود ممنوعیت فعالیت‌های رسمی دینی، تشکیلات بهایی در قالب فعالیت‌های پنهان و ساختارهای شبه‌تشکیلاتی به‌دنبال ایجاد جامعه سازمان‌یافته بهایی در چین است.

---

۳. تمثیل رشد جامعه بهایی و هدایت از خارج

تشبیه فعالیت بهاییان به تولد کودک که نهادهای مرکزی خارج از چین (مانند دارالتبلیغ و مشاورین) نقش مادر را دارند و ساختار به تدریج به نهادهای محلی منتقل می‌شود.

---

۴. پیام‌های متناقض بیت‌العدل در برابر قوانین چین

از یک سو تبلیغ و توسعه بهایی در چین تشویق می‌شود و از سوی دیگر رعایت قوانین ممنوع‌کننده تاکید می‌شود که نشان‌دهنده پارادوکس و سیاست دوگانه است.

---

۵. اهداف تبلیغی و اقدام اجتماعی

پیام‌ها بر آموزش اصول اعتقادی بهایی برای «حل مشکلات» جامعه و مشارکت در توسعه اجتماعی چین با عنوان «اقدام اجتماعی» تأکید دارند که پوششی برای نفوذ فرهنگی و سیاسی است.

---

۶. اظهارات شاخصان بهایی و رویکرد جهانی‌سازی

اظهارات فریدون کمال‌آبادی نشان‌دهنده هدف «بهایی‌سازی جهان» است که چین به‌عنوان میدان استراتژیک این برنامه دیده می‌شود و فعالیت‌ها به‌صورت ظاهری اقتصادی اما در باطن نفوذ دینی-سیاسی است.

---

۷. تناقض بین گفتار رسمی و عملکرد واقعی

با وجود ادعای احترام به فرهنگ بومی، اسناد داخلی نشان‌دهنده تلاش برای جایگزینی فرهنگ و باورهای چین با آموزه‌های بهایی است که این تضاد مشروعیت ادعاهای آنها را زیر سؤال می‌برد.

---

۸. فعالیت پیشگامان به‌عنوان ساختاری نظام‌مند

پیشگامان بهایی، که به صورت رسمی به کشورها اعزام می‌شوند، نمایانگر سازمان‌یافتگی دقیق تشکیلات بهایی برای نفوذ و توسعه پایدار در چین هستند.

---

۹. مرحله نهایی برنامه بهایی: «سلطه زمینی»

بر اساس آموزه‌های ولی‌امر بهایی، مرحله نهایی نفوذ بهایی، تشکیل حکومتی دینی و سلطه زمینی است که تبلیغات و فعالیت‌ها در چین بخشی از تحقق این هدف کلان است.

---

۱۰. نقش دارالتبلیغ به‌عنوان نهاد امنیتی و تبلیغی

دارالتبلیغ نهاد کلیدی برای مدیریت و هدایت عملیات تبلیغی و نفوذ در چین است که به شکل اطلاعاتی-امنیتی سازمان یافته فعالیت می‌کند.

---

۱۱. روش‌های نفوذ نرم: مهندسی فرهنگی و شست‌وشوی ذهنی

تشکیلات بهایی از روش‌های نرم و پنهان مانند مهندسی فرهنگی و شست‌وشوی ذهنی برای جذب و کنترل جوامع استفاده می‌کند تا جایگزینی باورهای مذهبی و ساختار سیاسی را پیش ببرد.

---

۱۲. پارادوکس صلح‌طلبی انتخابی

شعارهای صلح و خدمت بهایی عمدتاً در کشورهای جهان سوم تبلیغ می‌شود و در مقابل، در قدرت‌های بزرگ و غربی این آموزه‌ها اجرا نمی‌شوند که نشانه سیاست گزینشی و هدفمند است.

---

۱۳. جمع‌بندی: نفوذ سازمان‌یافته و تهدید امنیتی

فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین، علی‌رغم ظاهر مثبت، در عمل راهبردی نظام‌مند برای براندازی نرم، نفوذ فرهنگی و نهادی، و ایجاد حکومتی موازی با نظام سیاسی چین است که تهدیدی برای امنیت ملی و استقلال فرهنگی محسوب می‌شود.

موضوع اصلی	توضیح مختصر
نهاد بیت‌العدل	نهاد تصمیم‌گیر و رهبری دیانت بهایی؛ صادرکننده پیام‌ها و دستورالعمل‌ها.
ممنوعیت فعالیت رسمی در چین	فعالیت‌های سازمان‌یافته بهایی در چین ممنوع اعلام شده، اما فعالیت‌های مخفی ادامه دارد.
سیاست نهان‌زیستی	ظاهر خودداری از ساختار سازمانی، اما تلاش برای تشکیل جوامع و نهادهای مخفی.
استعاره تولد کودک	تشبیه شکل‌گیری جامعه بهایی به تولد و رشد کودک، با نهادهای مرکزی نقش «مادر» را دارند.
فعالیت‌های تبلیغی	تبلیغات دینی با هدف جذب و تغییر باورها، با وجود ممنوعیت قانونی و پارادوکسی در پیام‌ها.
اقدام اجتماعی	پروژه‌های فرهنگی، اجتماعی به‌عنوان پوشش نفوذ نرم و گسترش تشکیلات بهایی.
نقش پیشگامان	نیروی اجرایی و میدانی سازمان‌یافته، مأمور نفوذ و ایجاد ساختارهای موازی در چین.
برنامه هفت‌مرحله‌ای	راهبرد بهایی برای گسترش آیین بهایی تا رسیدن به «سلطه زمینی» و حاکمیت الهی.

موضوع اصلی	توضیح مختصر
نهاد دارالتبلیغ	بازوی اطلاعاتی-امنیتی بیت‌العدل، مدیریت و هدایت فعالیت‌های تبلیغی و نفوذ.
تناقض در پیام‌ها	ادعای احترام به فرهنگ میزبان در برابر اهداف تغییر بنیادین فکری و دینی آن.
براندازی نرم	نفوذ ساختاری و هدفمند فرهنگی-سیاسی که به جای مداخله آشکار، از روش‌های نرم بهره می‌برد.
اهداف نهایی	ایجاد نظم اجتماعی و حکومتی جدید، جایگزینی بافت فرهنگی و دینی کشور میزبان.
مخاطبان فعالیت‌ها	پیشگامان و مشاورین قاره‌ای، نیروهای سازمانی و امنیتی تشکیلات بهایی.
نقد اخلاقی و امنیتی	فعالیت‌ها بدون شفافیت، مخفیانه، و نقض قوانین ملی؛ تهدید برای امنیت فرهنگی و ملی چین.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در این مجموعه برنامه‌ها، موضوع بررسی نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان فعال نظام جهانی صهیونیسم در فرآیند نفوذ و سلطه بر کشور چین مورد بررسی قرار گرفت. این جلسه که دوازدهمین نشست از سلسله‌نشست‌های تحلیلی در این زمینه به‌شمار می‌آید، با تمرکز بر دستورالعمل‌ها و پیام‌های صادره از بیت‌العدل، نهاد عالی تصمیم‌گیر در دیانت بهایی، برگزار شد.

در این جلسه، تحلیل محتوایی یکی از مهم‌ترین اسناد ابلاغی به فعالان بهایی مستقر در چین ارائه شد؛ سندی که تحت عنوان "مبادا اصول بنیادی را فراموش کنیم" بخشی از یک جزوه گسترده‌تر است که به‌طور خاص برای فعالیت در چین تدوین شده است. در این سند، با استناد به پیام سوم ژوئیه ۱۹۵۶، تأکید شده که خدمات پیشگامان بهایی هرچند ارزشمند و فراموش‌ناشدنی‌اند، اما نمی‌توانند جایگزین تلاش‌های روزمره‌ای شوند که برای ساختاردهی جامعه بهایی در چین ضرورت دارند.

عبارت "جامعه‌ای که امور خود را ادا و نهادهای خود را بسازد" در این سند کلیدی است. در حالی که در بخش‌های دیگر همین جزوه تأکید شده که فعالیت‌های تشکیلاتی در چین ممنوع است و باید از رسمیت یافتن آن خودداری شود، در اینجا به‌طور صریح خواستار شکل‌گیری جامعه‌ای سازمان‌یافته شده که از درون، دارای ساختار و نهادهای مختص به خود باشد. این تناقض، نشان‌دهنده سیاست «نهان‌زیستی» تشکیلات بهایی در چین

است؛ سیاستی که در ظاهر از فعالیت‌های سازمان‌یافته پرهیز می‌کند، اما در عمل، به‌دنبال ایجاد ساختارهایی شبه‌تشکیلاتی در بطن جامعه چینی است.

در ادامه‌ی این پیام، به‌صورت تمثیلی فرآیند ایجاد جامعه بهایی در چین با تولد یک کودک تشبیه شده است. در این استعاره، مادر نقش نهادهای مرکزی دیانت بهایی نظیر دارالتبلیغ، مشاورین قاره‌ای، و هیئت‌های معاونت را بر عهده دارد؛ نهادهایی که خارج از چین مستقرند و وظیفه‌ی القا، هدایت و مراقبت از فرآیند شکل‌گیری این جوامع را دارند. با رشد این جوامع، مسئولیت فعالیت‌ها به‌تدریج به نهادهای محلی درون چین منتقل می‌شود و ساختار بهایی به‌صورت خودجوش در درون این کشور، به‌طور مخفیانه توسعه می‌یابد.

با توجه به ممنوعیت فعالیت‌های رسمی و سازمان‌یافته دینی در چین، این الگوی رشد و هدایت، حکایت از وجود یک سامانه‌ی سازمان‌یافته و امنیتی در پس پرده‌ی فعالیت‌های بهایی در این کشور دارد؛ سامانه‌ای که با رویکردی نرم، اما هدفمند، به‌دنبال نهادسازی، گسترش ادبیات اختصاصی، تأمین بودجه داخلی، و تربیت نسل جدیدی از پیروان است، که با دقت و هوشیاری در حال توسعه‌ی جامعه‌ی بهایی در سرزمین چین هستند.

نامه‌ای به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۹۲ که از سوی دارالانشای بیت‌العدل اعظم ارسال شده، بیانگر دیدگاه رسمی نهاد رهبری دیانت بهایی نسبت به آینده کشور چین و راهبردهای تبلیغی در آن است. در این پیام، به‌صراحت از «اعتقاد به آینده درخشان چین» یاد شده و تأکید شده که این دیدگاه می‌تواند به پیروان بهایی انگیزه، شجاعت و اعتماد به نفس ببخشد. همچنین، از فعالیت‌های تبلیغی به‌عنوان «هدیه‌ای الهی» یاد می‌شود که باید با «روح‌های تشنه» در میان گذاشته شود.

این رویکرد در حالی مطرح می‌شود که فعالیت‌های تبلیغی دینی در کشور چین، بر اساس قوانین موجود، ممنوع اعلام شده‌اند. همچنین، آموزه‌های رسمی بهایی همواره بر ضرورت تبعیت از قوانین محل اقامت تأکید دارند. در نتیجه، این پیام بیت‌العدل دچار پارادوکسی آشکار است؛ از یک سو از فعالیت‌های تبلیغی در سرزمینی با ممنوعیت رسمی سخن می‌گوید، و از سوی دیگر بر پایبندی به قوانین آن سرزمین تأکید دارد.

این تناقض در بخش‌های دیگر نامه نیز به‌چشم می‌خورد. در حالی‌که ابتدا بر لزوم ارائه‌ی پیام‌های امیدبخش و تعالیم الهی به چینی‌ها تأکید می‌شود، در ادامه آمده است: «انگیزه‌ی ما نباید تغییر دادن چینی‌ها باشد.» این تناقض

محتوایی، پرسش‌های مهمی درباره مشروعیت الهی این پیام‌ها و انسجام اعتقادی آن‌ها برمی‌انگیزد؛ چرا که اگر این پیام‌ها حاصل الهام الهی و تصمیم‌گیری الهی تلقی می‌شوند، وجود تضاد مفهومی در یک نامه‌ی رسمی خدشه‌برانگیز خواهد بود.

جمله‌ی کلیدی «باید اصول الهی را به آن‌ها ارائه دهیم تا مشکلاتشان را حل کنند» نیز آشکارا مؤید هدف تبلیغی پیام است. این الگو، در همه‌ی ادیان مبلغ‌محور قابل مشاهده است؛ مسیحیان، مسلمانان، یهودیان و دیگر باورمندان نیز اصول اعتقادی خود را به دیگران عرضه می‌کنند با این ادعا که آموزه‌هایشان می‌تواند به حل مشکلات شخصی یا اجتماعی کمک کند. بنابراین، ساختار پیام بیت‌العدل نیز در این چارچوب تبلیغی قرار می‌گیرد.

در ادامه‌ی همین خط فکری، از «کمک به پیشرفت مردم» و مشارکت در توسعه‌ی اجتماعی سخن به میان آمده است؛ مفهومی که در ادبیات معاصر بهایی با عنوان «اقدام اجتماعی» شناخته می‌شود. این نوع از فعالیت، در قالب‌هایی مانند تأسیس بنیاد، اجرای پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی، یا ارائه‌ی پیشنهادهای توسعه‌محور، از جمله در حوزه‌هایی چون جاده ابریشم، قابل پیگیری است. برای نمونه، چهره‌هایی مانند فریدون کمال‌آبادی با چنین رویکردی در چین حضور یافته‌اند و مدعی پیشنهاد طرح‌های زیربنایی و راهبردی برای توسعه‌ی این کشور شده‌اند.

در مجموع، پیام ژانویه ۱۹۹۲ بیت‌العدل تصویری چندلایه و گاه متناقض از راهبرد بهایی در چین ارائه می‌دهد. در حالی‌که تأکید بر رعایت قوانین کشور محل اقامت ظاهراً در رأس آموزه‌ها قرار دارد، واقعیت رفتار و جهت‌گیری‌های اعلامی نشان از رویکردی هدفمند، تبلیغی، و ساختاریافته برای نفوذ نرم در بستر جامعه‌ی چینی دارد؛ امری که در صورت فقدان شفافیت قانونی، می‌تواند مصداقی از نوعی «براندازی نرم» تلقی شود.

در ادامه‌ی تحلیل راهبردهای نهاد رهبری دیانت بهایی در قبال کشور چین، موضوع هدف واقعی این فعالیت‌ها با طرح یک تمثیل روشنگرانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این تحلیل، فعالیت بهاییان در چین با رفتار فردی مقایسه شده که به بهانه‌ی بازسازی ملک، وارد املاک شخصی دیگری می‌شود؛ اما هدف نهایی‌اش تصاحب مالکیت آن ملک است. در این الگو، شخص با ادعای خیرخواهی و خدمات اجتماعی وارد عمل می‌شود، اما در پس این ظاهر، نیت اصلی او کسب کنترل و سلطه بر ملک است.

در همین راستا، به اظهارات مستند برخی چهره‌های شاخص جامعه‌ی بهایی، از جمله فریدون کمال‌آبادی، اشاره می‌شود. در ویدئوهایی که از او در دست است، آشکارا بر هدف جهانی‌سازی آیین بهایی تأکید شده است. کمال‌آبادی تصریح می‌کند که قصد ندارد تبلیغ انفرادی و محلی را دنبال کند، بلکه رؤیای او «بهایی‌سازی جهان» در

مدت‌زمانی محدود است. او کشور چین را به‌عنوان یک بستر استراتژیک برای این هدف معرفی می‌کند و ورودش را در قالب یک شرکت آمریکایی که قصد «بازسازی چین» را دارد، توجیه می‌نماید؛ در حالی که ماهیت فعالیت‌هایش چیزی جز نفوذ دینی، فرهنگی و حتی سیاسی در این کشور نیست.

این الگوی رفتاری، از منظر تحلیل‌گر، شکلی از «براندازی نرم» به شمار می‌آید. چرا که فرد یا نهاد، بدون ثبت رسمی و شفاف در ساختار حقوقی کشور میزبان، با اهداف بلندمدت سیاسی و فرهنگی وارد می‌شود، ساختارها را در ظاهر بهبود می‌دهد اما در عمل، به‌سوی تملک معنوی و نهادی کشور گام برمی‌دارد. چنین روندی، با وجود ظاهر خدماتی‌اش، از درون واجد تزویر است و فاقد مشروعیت اخلاقی و انسانی تلقی می‌شود؛ به‌ویژه آن‌که برخلاف ادعای احترام به فرهنگ میزبان، در اسناد داخلی بیت‌العدل هدف «تخریب فرهنگ‌های موجود» و جایگزینی آن‌ها با الگوهای فکری و رفتاری بهایی تصریح شده است.

در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۹۴، بیت‌العدل بهاییان را «خیرخواهان صمیمی مردم چین» معرفی می‌کند و مدعی علاقه‌مندی به پیشرفت فرهنگ بومی آنان می‌شود. با این حال، پیام‌های بعدی، از جمله پیام سال ۲۰۱۱، به‌صراحت از جایگزینی عناصر فرهنگی ملت‌ها با آموزه‌های بهاالله سخن می‌گویند. این تناقض میان گفتار رسمی در سطح بین‌المللی و رویکرد عملی در اسناد داخلی، حاکی از ناسازگاری راهبردی در دستگاه تبلیغی بهاییان است.

بیت‌العدل همچنین در سال ۲۰۱۱ ادعا می‌کند که رویکرد بهاییان مشابه میسیونرهای مسیحی نیست. اما در عمل، همان الگوی تبلیغ، باورسازی، و نفوذ در ساختارهای اجتماعی و حتی حاکمیتی از سوی بهاییان دنبال می‌شود. این فرایند، که با شعار اقدام اجتماعی و خدمت آغاز می‌شود، در ادامه می‌تواند به تغییر در بافت فکری، فرهنگی، و نهادی کشور میزبان منجر شود؛ تغییری که با هدف تسلط نرم انجام می‌شود و در نهایت می‌تواند به تهدیدی برای استقلال فرهنگی و امنیت ملی آن کشور تبدیل گردد.

در بخش دیگری از اسناد و پیام‌های منتشرشده از سوی بیت‌العدل و چهره‌های فعال بهایی، بار دیگر تناقض میان شعارهای ظاهراً صلح‌طلبانه و اهداف پشت‌پرده نمایان می‌شود. در حالی‌که شعار «صلح جهانی» به‌عنوان یکی از اصول تبلیغی آیین بهایی مطرح می‌شود، این صلح‌طلبی به‌طور انتخابی و جهت‌دار فقط در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نظیر کشورهای آفریقایی و آسیایی تبلیغ می‌شود. در مقابل، هیچ نشانه‌ای از اجرای این آموزه‌ها در قبال قدرت‌های جهانی مانند ایالات متحده، اسرائیل یا رهبران سیاسی غربی به‌چشم نمی‌خورد. به

عبارت دیگر، صلح‌طلبی صرفاً در مناطقی پیگیری می‌شود که زمینه‌ی پذیرش نفوذ نرم و مهندسی اجتماعی وجود دارد.

در همین چارچوب، پیام‌هایی چون «کمک به مردم چین برای اجرای وحی بهاالله در زندگی‌شان» آشکارا هدف گسترش آیین بهایی و ایجاد ساختارهای حکومتی بر اساس آموزه‌های بهاالله را پیگیری می‌کنند. مطابق آموزه‌های این آیین، کلیه‌ی امور سیاسی باید تحت نظر نهادهایی نظیر محفل‌های محلی و ملی و در نهایت بیت‌العدل انجام پذیرد. این بدان معناست که هدف نهایی از تبلیغ، صرفاً پذیرش فردی آیین بهایی نیست، بلکه برپایی یک نظم اجتماعی و حکومتی جدید است که با ساختار سیاسی کشور میزبان در تعارض خواهد بود.

در این فرایند، پیشگامان – که عنوانی رسمی در ساختار بهایی برای مهاجران تبلیغی است – نقش اجرایی دارند. این پیشگامان نه به‌صورت تصادفی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک ساختار فراملی و تحت هدایت نهادهای اطلاعاتی و تبلیغی بهایی، به‌ویژه دارالتبلیغ، انتخاب و اعزام می‌شوند. شواهدی چون اظهارات فریدون کمال‌آبادی، که از سال‌های ۱۹۷۹ تا اوایل دهه ۸۰ میلادی به‌طور مداوم در چین فعالیت داشته، نشان از یک برنامه‌ی از پیش طراحی‌شده برای نفوذ در ساختار اجتماعی، زبانی، و فرهنگی چین دارد.

استفاده از تعبیر «مزدور» برای نیروهایی که این اهداف را پیگیری می‌کنند، اشاره به دو دسته از فعالان دارد: نخست، کسانی که به‌دلیل تلقین‌های ایدئولوژیک و بدون چشم‌داشت مالی در این مسیر قدم می‌گذارند؛ و دوم، نیروهایی که در ازای دریافت حمایت مالی یا جایگاه تشکیلاتی، آگاهانه در راستای این اهداف فعالیت می‌کنند. در هر دو صورت، نتیجه یکسان است: شکل‌گیری یک حرکت نرم و زیرپوستی برای تسلط فرهنگی و نهادی.

مفهوم «اقدام اجتماعی» که در پیام‌های رسمی از آن یاد شده، در واقع پوششی برای فعالیت‌های سیستماتیک تشکیلاتی است. پیشگامان به‌ظاهر مأموریت فردی دارند، اما در عمل، در یک شبکه سازمان‌یافته قرار دارند که وظیفه‌ی آن، گسترش تدریجی اما سیستماتیک نفوذ بهایی در بستر جامعه چین است. هشدارهای داخلی نهاد رهبری بهایی نیز مؤید همین موضوع است؛ آنجا که به فعالان توصیه می‌شود «تابلو» عمل نکنند و از شکل‌گیری تجمعات پرشمار خودداری نمایند، تا از حساسیت نهادهای امنیتی چین جلوگیری شود.

در مجموع، فعالیت‌های بهاییان در چین، با وجود استفاده از واژگان مثبتی چون صلح، پیشرفت، خدمت، و اقدام اجتماعی، در عمل حاکی از یک راهبرد ساختاریافته برای تشکیل نهادهای حکومتی موازی با نظام سیاسی کشور

میزبان است؛ راهبردی که اگرچه در ظاهر انفرادی و محدود جلوه می‌کند، اما با بررسی دقیق‌تر، نشانه‌های واضحی از تشکیلات فرامرزی، برنامه‌ریزی امنیتی، و اهداف نهایی مبتنی بر قدرت و حاکمیت را در خود دارد.

تحلیل فعالیت‌های تشکیلات بهایی در کشور چین، با تمرکز بر مفهوم «پیشگامان» و اسناد مرتبط، از سازمان‌یافتگی منسجم و اهداف بلندمدت این تشکیلات حکایت دارد. واژه‌ی پیشگامان که به مهاجران فعال و تبلیغی بهایی اطلاق می‌شود، خود به‌تنهایی نشان‌دهنده‌ی یک ساختار نظام‌مند، هماهنگ، و مبتنی بر تقسیم وظایف سازمانی است. این در حالی‌ست که خود تشکیلات بهایی، در اسناد داخلی‌اش، اذعان دارد که فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی دینی در چین، غیرقانونی تلقی می‌شوند. بنابراین، ادامه‌ی این‌گونه فعالیت‌ها با علم به ممنوعیت رسمی، مصداقی از نقض قوانین ملی و در چارچوب تعاریف امنیتی، نوعی براندازی نرم به‌شمار می‌رود.

بر پایه‌ی آموزه‌های شوقی افندی، هفتمین ولی‌امر بهایی، برنامه‌ای هفت‌مرحله‌ای برای گسترش آیین بهایی تدوین شده که مرحله‌ی ششم آن، رسیدن به «سلطه‌ی زمینی» و «حاکمیت الهی» است. این مرحله، تحقق حکومت بهایی را در سرزمینی خاص هدف قرار می‌دهد. از این منظر، تبلیغات بهایی در چین، به‌ویژه پس از استقرار محفل ملی در منطقه‌ی ماکائو در سال ۱۹۸۹، بخشی از تحقق این راهبرد کلان محسوب می‌شود.

نامه‌ای به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۹، که از سوی دارالتبلیغ صادر شده و خطاب به مشاورین قاره‌ای در آسیا است، از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است. این نهاد که عنوان رسمی آن «دارالتبلیغ» است، در اسناد غیررسمی تحلیل‌گران به‌عنوان بازوی اطلاعاتی-امنیتی بیت‌العدل شناخته می‌شود. دارالتبلیغ نه‌تنها مدیریت تبلیغ آیین بهایی را بر عهده دارد، بلکه آموزش و هدایت نیروهای میدانی را نیز سامان‌دهی می‌کند. در این نامه، به‌وضوح مسئولیت ادامه‌ی مأموریت پیشگامان در چین و عمق بخشیدن به فعالیت‌های ساختاری در آن کشور، بر عهده‌ی مشاوران قاره‌ای گذاشته شده است.

استفاده از واژگان لطیف و مفاهیمی همچون «آموزش»، «خدمت»، و «فداکاری» در این نامه‌ها، در حالی‌که ماهیت واقعی آن‌ها، شکل‌گیری یک ساختار سیاسی-اجتماعی موازی با حکومت کشور میزبان است، نشان از رویکردی مزورانه دارد. در واقع، چنان‌که در این تحلیل آمده، همچون فردی که به بهانه‌ی بازسازی خانه‌ای وارد ملک دیگری می‌شود و در فرایند بازسازی، سازوکار را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که در نهایت خود مالک آن ملک شود، تشکیلات بهایی نیز در ظاهر با نیت «خدمت» وارد بستر اجتماعی چین می‌شود اما در واقع در حال زمینه‌سازی برای به‌دست گرفتن کنترل ساختاری آن است.

بخش‌هایی از این پیام‌ها به‌وضوح تصریح می‌کنند که «ما همین‌جا هستیم و جایی نمی‌رویم»، عبارتی که نشان‌دهنده‌ی نیت حضور دائمی، عمیق، و ساختاری در سرزمین چین است. فراتر از آن، تأکید بر «ریشه‌دواندن ایمان در ژرفای کشورهای مختلف» نشان از تلاشی هماهنگ برای ایجاد تحولی بلندمدت و زیرساختی در ساختار فکری و نهادی جوامع مقصد دارد. بنابراین، فعالیت‌های به ظاهر معنوی و آموزشی تشکیلات بهایی، در بستر واقعیت، با اهدافی راهبردی، امنیتی، و سیاسی گره خورده است که بر اساس الگوهای سازمانی، مرحله به‌مرحله در حال پیشروی است.

در تحلیل پایانی این جلسه، الگوی نفوذ تشکیلات بهایی در چین با صراحت بیشتری افشا می‌شود. ساختار تبلیغی این تشکیلات نه‌تنها مبتنی بر سازمان‌دهی هدفمند است، بلکه در لایه‌های زیرین خود از شیوه‌هایی چون «مهندسی فرهنگی»، «شست‌وشوی ذهنی نرم» و «فضاسازی پنهان» برای جذب و تحت سلطه قرار دادن مخاطبان استفاده می‌کند. در این رویکرد، هدف تنها جذب فردی نیست، بلکه بازسازی بنیادین باورهای مردم و در نهایت برپایی حکومت بهایی در بستر آن جامعه است.

پیام‌های صادره از نهادهای مرکزی بهایی مانند بیت‌العدل و دارالتبلیغ، با وجود آن‌که ظاهراً بر مفاهیمی چون صداقت، صلح، و احترام به فرهنگ‌ها تأکید دارند، عملاً حامل راهبردی متناقض هستند. از یک‌سو، در اسناد آمده است که فرهنگ چینی ارزشمند است و باید به آن احترام گذاشت، اما در همان پیام‌ها، از ضرورت «نفوذ در فرهنگ موجود» و «تغییر بنیادهای فکری و دینی مردم» سخن گفته می‌شود. این دوگانگی گفتار، نه تنها مشروعیت اخلاقی ادعاهای بهایی را زیر سؤال می‌برد، بلکه نشان‌دهنده‌ی رویکرد مزورانه‌ی آن در برخورد با جوامع هدف است.

واژه‌ی کلیدی "پیشگامان" بار دیگر در کانون تحلیل قرار می‌گیرد. این افراد، که با نامی رسمی در سیستم ثبت مهاجرتی لجنه‌های بهایی معرفی می‌شوند، در واقع «مزدوران تشکیلات بهایی» هستند که با ساختار نظام‌مند و سازمان‌یافته به کشورهای هدف اعزام می‌شوند. مأموریت آن‌ها در چارچوب نقشه‌های بلندمدت، تأمین منابع انسانی، مهندسی فرهنگی، و فراهم‌سازی بستر اجتماعی برای حاکمیت بهایی است. این حضور، نه تصادفی و داوطلبانه، بلکه از دل سازوکارهای سازمانی با هدایت دارالتبلیغ و مشاورین قاره‌ای طراحی شده است.

نکته‌ی اساسی آن است که این اقدامات تحت هدایت نهاد امنیتی فوقانی تشکیلات بهایی، یعنی دارالتبلیغ، صورت می‌گیرند. این نهاد، که عملاً سرویس اطلاعاتی بیت‌العدل محسوب می‌شود، از طریق مشاورین قاره‌ای و مهاجران

آموزشی خود، عملیات تبلیغ، جذب، و نفوذ را با روش‌هایی پیچیده و غیربرخوردار از شفافیت اخلاقی و قانونی دنبال می‌کند. مخاطب اصلی این پیام‌ها نیز دقیقاً همین کادرهای امنیتی و تشکیلاتی هستند، نه اعضای عادی جامعه.

در این مسیر، یکی از اهداف کلیدی، «توسعه‌ی منابع انسانی» اعلام شده است. به‌عبارتی، تشکیلات بهایی نیازمند گسترش بدنه‌ی انسانی خود در کشورهای هدف، به‌ویژه چین است تا از دل آن، بتواند ساختار نهایی قدرت را شکل دهد. این اقدام، گرچه با زبان «خدمت»، «همیاری»، و «کمک» مطرح می‌شود، اما درواقع به‌دنبال تسلط بر ساختار دینی و نهادی کشور میزبان است.

در مجموع، اسناد و پیام‌های مورد بررسی در این جلسه، به روشنی ماهیت تشکیلاتی، امنیتی، و براندازانه‌ی شبکه‌ی بهایی در چین را نشان می‌دهند. با وجود ادعای عدم مداخله در باورهای مردم، واقعیت مستند این است که نفوذ سازمان‌یافته، ساختاری، و مرحله‌به‌مرحله با هدف جایگزینی یک نظام دینی و حکومتی جدید در حال پیگیری است. چنین راهبردی، نه‌تنها در تعارض با قوانین ملی چین قرار دارد، بلکه با اصول اخلاقی صداقت و شفافیت نیز ناسازگار است و باید به‌عنوان تهدیدی نرم و پنهان در فضای ژئوپلیتیک منطقه مورد توجه جدی قرار گیرد.

منبع: https://www.hassanershad.com/12754

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله دوم ۱۹۲۹

پادکست :

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۲.mp3

🔗 **لینک اسناد این صفحه**

چکیده :

مقدمه:

تشکیلات بهائی به‌عنوان یک سازمان مذهبی-سیاسی با سابقه‌ای بیش از یک قرن، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای نفوذ در کشورهای مختلف از جمله چین انجام داده است. این مقاله با تکیه بر اسناد رسمی این تشکیلات، ابعاد نفوذ، روش‌های اجرایی و اهداف استراتژیک آن را در چین بررسی می‌کند. هدف اصلی، ارائه بینش دقیق درباره فعالیت‌های تشکیلات بهائی و هشدار به نهادهای امنیتی درباره تهدیدات احتمالی است.

روش‌شناسی:

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی اسناد رسمی تشکیلات بهائی انجام شده است. منابع اصلی شامل ۱۸ سند استخراج‌شده از وب‌سایت‌های رسمی بهائی و جزوات آموزشی منتسب به عبدالبها می‌باشند. داده‌ها با دسته‌بندی رنگی تحلیل شده‌اند تا ابعاد مختلف موضوع به‌خوبی تفکیک شود.

یافته‌ها:

زمینه تاریخی و راهبردی

از سال ۱۹۱۶ و با انتشار الواح ملکوتی عبدالبها، برنامه جهانی نفوذ تشکیلات بهائی تدوین شده است. چین به‌عنوان یکی از نقاط کلیدی در این نقشه‌ها مطرح شده و اسناد نشان‌دهنده اهداف سیاسی و ایدئولوژیک این برنامه می‌باشند.

ساختار شبکه‌سازی

تشکیلات بهائی از ساختاری خورشیدی بهره می‌برد که شامل چهار سطح بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و محلی است. این ساختار به‌منظور ایجاد شبکه‌ای عمیق و سازمان‌یافته برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی طراحی شده است.

روش‌های اجرایی

فعالیت‌های تشکیلات بهائی شامل شناخت روان‌شناختی و فرهنگی جامعه هدف، آموزش و تربیت نیروهای جوان، و بهره‌گیری از سازمان‌های پوششی مانند NGOها و مؤسسات تجاری است.

اسناد و شواهد

برخی از اسناد کلیدی عبارتند از جزوه آموزشی با ۸ اصل کلیدی، الواح ملکوتی عبدالبها، و سخنان منتشرشده در نشریه ستاره غرب که چین را به‌عنوان هدف استراتژیک تشکیلات معرفی کرده‌اند.

مصادیق میدانی

فعالیت افراد کلیدی مانند فرزام کمال‌آبادی و ارتباطات تجاری Future Trans International، نمونه‌هایی از حضور و نفوذ تشکیلات در چین هستند.

جدول خلاصه اطلاعات کلیدی

بخش	محتوا	منبع/شواهد
زمینه تاریخی	شروع برنامه از ۱۹۱۶ با الواح ملکوتی عبدالبها	الواح ملکوتی، نشریه ستاره غرب
ساختار شبکه‌سازی	مدل خورشیدی: بین‌المللی، قاره‌ای، ملی، محلی	اسناد BIC، جزوه آموزشی
روش‌های اجرایی	شناخت روان‌شناختی، آموزش نیرو، استفاده از NGOها	جزوه آموزشی، سخنان عبدالبها

بخش	محتوا	منبع/شواهد
مصادیق میدانی	فرزام کمال‌آبادی، Future Trans International	اسناد رسمی، گزارش‌های تحلیلی
اهداف استراتژیک	نفوذ نرم و ایجاد ساختار سازمان‌یافته	الواح ملکوتی، جزوه آموزشی

نتیجه‌گیری:

تحلیل اسناد رسمی نشان می‌دهد که تشکیلات بهائی با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از روش‌های نرم، نفوذ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را در چین پیگیری می‌کند. این نفوذ شامل شبکه‌سازی گسترده، آموزش نیروهای جوان، و فعالیت‌های سازمان‌یافته است. این پژوهش برای نهادهای امنیتی و پژوهشگران حوزه امنیت ملی اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند در رصد و مقابله با تهدیدات نرم کمک کند.

پیشنهادات:

1. تقویت رصد امنیتی بر فعالیت‌های سازمان‌های پوششی مرتبط با تشکیلات بهائی.
2. افزایش همکاری‌های بین‌المللی میان نهادهای امنیتی کشورهای منطقه.
3. انجام تحلیل‌های عمیق‌تر و جامع‌تر اسناد رسمی بهائی برای شناسایی بهتر شبکه‌های نفوذ.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

درود و احترام خدمت مخاطبان گرامی. در این نوشتار، دومین بخش از سلسله‌برنامه‌هایی را تقدیم حضورتان می‌کنم که به تحلیل نقش تشکیلات بهائی به‌عنوان یکی از بازوهای نظام گلوبالیستی صهیونیستی جهانی در فرآیند سلطه بر کشور چین می‌پردازد.

هدف اصلی این تحلیل، بررسی ابعاد مختلف حضور و تأثیرگذاری تشکیلات بهائی در چارچوب برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ی جریانات گلوبالیست وابسته به حزب دموکرات آمریکا و جریان بایدن است. شواهد متعددی نشان می‌دهد که این جریانات با تکیه بر ساختارهای مخفی و سازمان‌یافته، در پی براندازی ساختار رسمی چین و جایگزینی آن با یک دولت دست‌نشانده هستند؛ دولتی که ماهیت آن بر پایه ایدئولوژی بهائی و تحت کنترل گلوبالیسم آمریکایی-انگلیسی تعریف می‌شود.

باید توجه داشت که برخلاف نگرش ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی چهره‌هایی نظیر دونالد ترامپ که معتقد به سلطه ملی آمریکا هستند، نظام گلوبالیستی بر این باور است که نه‌تنها آمریکا، بلکه تمامی جهان باید تحت کنترل و

مالکیت آنان قرار گیرد. این تفاوت رویکرد، تضاد بنیادینی میان دو جریان اصلی سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد کرده است.

در این سلسله‌برنامه‌ها، تلاش بر آن است تا با استناد به اسناد معتبر منتشرشده از درون ساختار تشکیلات بهائی، ابعاد مختلف این پروژه نفوذ آشکار گردد. مخاطبان اصلی این تحلیل، نهادهای امنیتی جمهوری خلق چین، دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران و همچنین سایر نهادهای اطلاعاتی کشورهای منطقه و جهان هستند. امید است که این پیام‌ها به‌درستی دریافت و مورد توجه قرار گیرد.

به‌عنوان نمونه، عدم ورود آقای کمال آبادی، یکی از چهره‌های فعال وابسته به تشکیلات بهائی، به خاک چین در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده حساسیت روزافزون نهادهای امنیتی این کشور نسبت به موضوع است. این موضوع به‌خوبی می‌تواند نشانه‌ای از آغاز روند جدی گرفتن تهدیدات نرم‌افزاری و تشکیلاتی در حوزه امنیت ملی چین تلقی شود.

مطالبی که در این نوشتار ارائه می‌شود، مستند به اسناد رسمی تشکیلات بهائی است که نشان‌دهنده طراحی و اجرای هدفمند پروژه‌ای برای ایجاد شبکه سازمانی در خاک چین است؛ پروژه‌ای که هدف نهایی آن، براندازی نرم و جایگزینی یک حکومت وابسته به ایدئولوژی بهائی است.

در برخی از اسناد منتشرشده از سوی این تشکیلات، به صراحت عنوان شده که فعالیت‌های تبلیغی دینی در چین ممنوع است و اقدامات سازمانی نیز در آن کشور انجام نمی‌گیرد. اما بررسی دقیق‌تر این اسناد نشان می‌دهد که در عمل، نه‌تنها تبلیغ دین بهائی انجام می‌گیرد، بلکه فعالیت‌های تشکیلاتی سازمان‌یافته نیز در سطوح بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای در حال اجراست.

مدل این فعالیت‌ها شباهت به ساختار خورشیدی دارد: از مراکز بین‌المللی گلوبالیستی در بیرون از مرزهای چین آغاز شده و با هدایت سازمان‌های وابسته به تشکیلات بهائی، به سطح قاره‌ای (آسیا)، سپس به مناطق داخلی چین، استان‌ها، و حتی به کوچه‌ها و محلات شهری و روستایی این کشور نفوذ می‌کند. هدف نهایی، ایجاد یک شبکه عمیق و گسترده برای نفوذ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطوح مختلف جامعه‌ی چین است.

نکته مهم دیگر، مدیریت این فرآیند پیچیده شبکه‌سازی است که به‌طور متمرکز توسط ساختاری موسوم به «مشاورین قاره‌ای» و معاونین آن‌ها صورت می‌پذیرد. این افراد نقش کلیدی در هدایت پروژه‌های آموزشی، تبلیغی و سازمان‌دهی نیروهای فعال در داخل خاک چین ایفا می‌کنند. در اسناد آینده تصویری از ساختار این شبکه نیز ارائه خواهد شد.

در جزوه‌هایی که توسط یکی از پژوهشگران برجسته گردآوری شده، بالغ بر ۱۸ سند و پیام تشکیلاتی بهائی وجود دارد که بخش قابل توجهی از آن‌ها با منابع رسمی از وب‌سایت‌های مرتبط بهائی پیوند دارد. در این مجموعه اسنادی وجود دارد که به‌طور خاص برای اعضای فعال در چین تهیه شده است. در بخشی از این اسناد آمده که

استفاده از آن‌ها در خارج از خاک چین مجاز نیست؛ اما این اسناد به‌صورت عمومی و غیرقابل انکار، در فضای مجازی منتشر شده‌اند.

برای اطلاع‌رسانی بیشتر، پیوند (لینک) مستقیم به مجموعه‌ای از ویدئوها و مقالات که شامل حدود ۱۰۰ محتوای تحلیلی و مستند است، ارائه شده است. این منابع به‌صورت مرحله‌به‌مرحله نقش تشکیلات بهائی در روند نفوذ فرهنگی و سیاسی در چین را آشکار می‌سازند. مخاطب اصلی این اطلاعات، نهادهای امنیتی چین و همچنین پژوهشگران حوزه مسائل سیاسی و فرهنگی شرق آسیاست.

یکی از نکات کلیدی در تحلیل نقش تشکیلات بهائی در روند نفوذ و براندازی نرم در چین، استناد به اسناد رسمی منتشرشده از نهادهای بالادستی این تشکیلات همچون بیت‌العدل است. اسناد مزبور به‌وضوح نشان می‌دهند که هدف‌گذاری تشکیلات، نه‌تنها ترویج آموزه‌های مذهبی بلکه پی‌ریزی یک ساختار سیاسی جایگزین در خاک چین است.

در مجموعه اسنادی که همراه با این نوشتار ارائه شده، به‌روشنی مسیر از تئوری تا عمل مشخص شده است. در این اسناد، مفاهیمی چون حکومت جهانی بهائی، برنامه‌ریزی گام‌به‌گام برای حضور در سرزمین‌های مختلف، و نقش نهادهای پوششی نظیر سازمان‌های خیریه و غیردولتی (NGO) در پوشش فعالیت‌های سیاسی ذکر شده است.

نمونه‌ی بارز این برنامه‌ریزی، حضور فردی مانند فرزام کمال‌آبادی در چین است. این حضور، نه به‌عنوان یک فعالیت مذهبی، بلکه بر اساس دستورالعمل‌های مشخص در جزوات رسمی بیت‌العدل صورت گرفته است. در یکی از این اسناد، با ذکر صریح «اقدام در چارچوب محدودیت‌ها و ضوابط» تأکید شده که فعالیت‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شود که در عین رعایت ظاهری قوانین داخلی کشور میزبان، اهداف تشکیلاتی به‌آرامی پیاده‌سازی گردد.

در این مجموعه، فایلی جامع شامل حدود ۱۸ سند رسمی ارائه شده که از وب‌سایت رسمی جامع جامعه بین‌المللی بهائی (BIC) استخراج شده‌اند. این اسناد به‌طور کامل همراه با لینک مستقیم، قابل استفاده و ارجاع در سطوح امنیتی و حقوقی هستند؛ به‌ویژه برای دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهایی که درگیر بررسی نقش عوامل نفوذ نرم هستند.

از نکات قابل‌توجه، طراحی دقیق و مرحله‌بندی‌شده پروژه‌ی نفوذ در چین توسط موسسه‌هایی است که با ظاهر فرهنگی و آموزشی در این کشور فعالیت می‌کنند. در این اسناد، شرح روش‌های شبکه‌سازی، مسیرهای ورود، نقش مشاورین منطقه‌ای، و شیوه‌های آموزش نیروها آمده است.

همچنین مجموعه‌ای از ویدئوها با زمان‌بندی مشخص (از جمله یک فایل ۵۰ دقیقه‌ای) تهیه شده که محتوای اسناد را به‌صورت تصویری و تحلیلی تشریح می‌کند. پیوند مستقیم به این فایل‌ها نیز ارائه شده و کاربران علاقه‌مند یا نهادهای تخصصی می‌توانند این منابع را مورد بررسی قرار دهند.

در یکی از جزوات مهم این مجموعه که دستورالعمل عملیاتی برای افراد فعال در چین به‌شمار می‌رود، فهرستی با هشت عنوان اصلی به چشم می‌خورد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. دیدگاهی که الهام می‌بخشد
2. بهره‌برداری از فرصت برای اقدام فوری
3. اقدام در چارچوب محدودیت‌ها و ضوابط
4. توجه به اصول بنیادی
5. بهبود روش ارائه و ارتباطات
6. ارتقاء منابع انسانی (با هدف توسعه‌ی تشکیلاتی)
7. تمرکز بر تشویق و انگیزه‌بخشی متقابل
8. تأکید بر اصل وحدت به‌عنوان بالاترین ارزش

نسخه اصلی این جزوه به زبان انگلیسی، به‌همراه ترجمه‌ی دقیق فنی، توسط کارشناسان تهیه شده و در دسترس است. برای اطمینان از صحت ترجمه نیز نسخه‌ی کامل به‌صورت متنی و قابل جست‌وجو در فایل قرار داده شده تا امکان بررسی مستقیم محققان فراهم شود.

در ادامه بررسی جزوه منتشرشده از نهادهای وابسته به تشکیلات بهائی، نکاتی وجود دارد که نیازمند توجه و تحلیل دقیق هستند. این جزوه به‌صورت کاملاً سازمان‌یافته و طبقه‌بندی‌شده تدوین شده و متن آن با سه رنگ مجزا نشانه‌گذاری شده است:

- بخش‌هایی که با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند، عین متن اصلی جزوه هستند.
- بخش‌هایی با **رنگ آبی**، توضیحات تحلیلگر و تفسیرهایی هستند که در قالب گیومه ارائه شده‌اند.
- و قسمت‌هایی که با **رنگ سبز کم‌رنگ** آمده‌اند، ارجاعات به منابع بالادستی مانند پیام‌های بیت‌العدل یا گفتارهای عبدالبها هستند.

نکته مهم آن است که بسیاری از پیام‌ها در این اسناد به شکل غیرمستقیم و به صورت نامه‌هایی به «افراد مؤمن» نوشته شده‌اند؛ افرادی که هویت آن‌ها در متن مشخص نیست. این ساختار، از منظر تحلیل امنیتی، نشانه‌ای از تلاش برای ارتباطات زیرپوستی، لایه‌مند و رمزگذاری‌شده به شمار می‌رود.

یکی از ارجاعات مهم در این جزوه، گفتاری است منتسب به عبدالبها با عنوان "چین، چین!" که در جلد ۱۳ نشریه "ستاره غرب"، شماره ۷، صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶ آمده است. این سخنان از دفتر خاطرات احمد سهراب نقل شده و اهمیت بالایی در طراحی اولیه نقشه‌ی جهانی تشکیلات بهائی دارد. بر اساس این سند، در سال ۱۹۱۶، عبدالبها

بخش مهمی از برنامه‌ریزی ملکوتی خود را به منطقه آسیا اختصاص داده و تأکید کرده است که امر بهائی باید به سوی چین حرکت کند.

در الواح ملکوتی، که شامل ۱۴ لوح راهبردی است، بیش از ۱۰۰ نقطه از جغرافیای جهان برای حضور و شبکه‌سازی تشکیلاتی مشخص شده است. در این اسناد، از واژگانی چون "تبلیغ دین"، "گسترش شبکه"، و "ایجاد پایگاه انسانی" استفاده شده که همگی مؤید نگاه فراملی و برنامه‌ریزی‌شده این تشکیلات است.

جالب‌توجه آن‌که در برخی موارد، سخنان عبدالبها درباره چین لحن تند و تحقیرآمیزی دارد؛ به‌گونه‌ای که از چین به‌عنوان نقطه‌ای دورافتاده و از نظر اعتقادی و فرهنگی ضعیف یاد شده است. اشاره به حدیث مشهور "اطلبوا العلم ولو بالصین" توسط پیامبر اسلام، در این متون بازتفسیر شده و گاه به‌صورت نادرست استفاده شده است تا فاصله فرهنگی و اعتقادی با چین برجسته گردد. این در حالی است که هدف حدیث، تأکید بر اهمیت علم، فارغ از موقعیت جغرافیایی، بوده است.

به‌نظر می‌رسد هدف از تمرکز این اسناد بر کشور چین، نه علاقه به ملت چین، بلکه بهره‌برداری ابزاری از این کشور برای تحقق برنامه‌های کلان نظام گلوبالیستی صهیونیستی باشد. در این رویکرد، چین صرفاً یک هدف استراتژیک محسوب می‌شود که باید در خدمت اهداف ایدئولوژیک و سازمانی شبکه جهانی تشکیلات قرار گیرد.

این تأکید مکرر بر لزوم "حرکت امر بهائی به سوی چین"، به‌وضوح نشان می‌دهد که گسترش نفوذ در این کشور از دیرباز در دستور کار بوده و با لایه‌های متعددی از اسناد و توصیه‌نامه‌های راهبردی پشتیبانی می‌شود.

یکی از فرازهای مهم جزوه‌های آموزشی تشکیلات بهائی، به مسئله ورود به بطن فرهنگی جامعه چین اختصاص دارد. در این اسناد، با بیانی دقیق و چندلایه، به نقش مبلغ بهائی در نفوذ روحی و شناخت عمیق مردم چین اشاره شده است. جمله‌ای کلیدی در این اسناد چنین است:

«کدام بهایی مقدس و مکرم می‌تواند معلم چین شود؟ مردم چین ساده‌دل و حقیقت‌جو هستند. معلم بهائی باید نخست از همه، روحیه آنان را در خود جذب کند.»

تأکید بر "جذب روحیه" صرفاً یک توصیه اخلاقی یا معنوی نیست؛ بلکه بر مبنای تحلیل روانی و رفتاری طراحی شده است. مقصود این است که مبلغ بهائی، پیش از هر اقدامی، باید روحیه، شخصیت و ساختار روان‌شناختی مخاطب چینی را شناسایی کند تا بتواند در او تأثیرگذار باشد. این فرایند، به تعبیر دقیق‌تر، نوعی **آنالیز شخصیت و قرائت فرهنگی افراد** است؛ امری که در ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی به‌عنوان روش نفوذ نرم شناخته می‌شود.

تأکید مکرر جزوه بر لزوم شناخت «نصوص مقدس مردم چین» و «قرائت فرهنگی» آنان، نشان از طراحی هوشمندانه برای ورود به لایه‌های عمیق‌تری از جامعه هدف دارد. چرا باید یک مبلغ بهائی، با متون مقدس فرهنگ

میزبان آشنا شود؟ پاسخ روشن است: برای جذب مؤثرتر، تغییر ذهنی تدریجی، و در نهایت الحاق افراد به ساختار تشکیلاتی بهائی.

از دید امنیتی، این ساختار به‌وضوح دارای کارکرد **اطلاعاتی-تشکیلاتی** است. در واقع، فردی که چنین ماموریتی را می‌پذیرد، همان‌طور که در متن آمده، ابتدا شخصیت را می‌خواند، سپس رفتار را تحلیل می‌کند، و در نهایت نسبت به تأثیرگذاری بلندمدت اقدام می‌نماید.

نویسنده این جزوه با اشاره به خاطرات افرادی مانند خلیل شهیدی و دکتر یونس افروخته، نمونه‌هایی از اقدامات عبدالبها را نقل می‌کند که چگونه در تعامل با افراد نفوذی یا مظنون، بدون افشاگری مستقیم، عملیات ضدجاسوسی انجام داده است؛ بدین صورت که اطلاعات هدفمند به فرد مظنون داده می‌شده تا در صورت انتقال، ماهیت و اهداف طرف مقابل نیز برای تشکیلات مشخص گردد. این روش‌ها بیانگر توانمندی بالای تشکیلات در حوزه **مدیریت امنیت، ارتباطات غیرمستقیم و مهندسی روانی** است.

در نهایت، آنچه به‌صورت مکرر در این جزوه دیده می‌شود، هدف‌گذاری بر جذب افراد، پیوستن آنان به تشکیلات جهانی بهائی، و در گام نهایی، تحقق «حکومت ذهبی» است. این حکومت، در الواح ملکوتی عبدالبها به‌عنوان ساختاری جهانی بر پایه ایدئولوژی بهائی ترسیم شده و چین، یکی از نقاط کلیدی برای تحقق این هدف تلقی می‌شود.

در ادامه تحلیل ساختاری جزوه‌های رسمی تشکیلات بهائی، مشخص می‌شود که هدف از فعالیت‌های گسترده در چین، نه صرفاً آشنایی فرهنگی یا تعامل مذهبی، بلکه برنامه‌ای سازمان‌یافته برای **برقراری یک حکومت ایدئولوژیک با محوریت آموزه‌های بهائی** است.

بر اساس متون مورد بررسی، تبلیغ دین در چین غیرقانونی است؛ همچنین هرگونه فعالیت سازمان‌یافته دینی و تلاش برای تغییر باورهای شهروندان، در تضاد با قوانین رسمی این کشور قرار دارد. با این حال، در این اسناد شاهد تأکیداتی هستیم که به‌روشنی از طراحی مسیری غیررسمی، لایه‌مند و پنهان برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک پرده برمی‌دارد.

در بخشی از جزوه آمده است که مبلغ بهائی باید «روحیه مردم چین را در خود جذب کند». این تعبیر به‌سادگی به معنای شناخت روانی و رفتاری افراد است؛ مرحله‌ای که در دستگاه‌های اطلاعاتی به‌عنوان **قرائت شخصیت یا تحلیل هدف** شناخته می‌شود. این فرآیند، بستر نفوذ نرم را فراهم کرده و مسیر تدریجی برای تغییر ذهنی و ایدئولوژیک جامعه هدف را هموار می‌کند.

از منظر تشکیلاتی، ورود مستقیم به خاک چین تنها مرحله نهایی این پروژه است. در ابتدا، تمرکز بر **چینی‌های مهاجر در کشورهای دیگر** از جمله آمریکا، اروپا و شرق آسیا قرار دارد. در این مرحله، افراد هدف در محیط‌های

دانشگاهی و تجاری مورد تعامل قرار می‌گیرند و مسیر جذب آن‌ها آغاز می‌شود. در واقع، **ایجاد پل ارتباطی با چین از طریق شهروندان خارج‌نشین،** مرحله اول از نفوذ ساختاری است.

در ادامه، در اسناد توصیه می‌شود که مبلغین «آداب و رسوم ملی، زبان و اصطلاحات چینی را بیاموزند» و «به رفاه معنوی آن‌ها بیندیشند»؛ بیانی که ظاهری دینی دارد اما در واقعیت، هدف آن **تغییر نظام ارزشی مخاطب** و هدایت او به سوی پذیرش ساختار اعتقادی بهائی است.

این رویکرد در تناقض کامل با ادعای رسمی تشکیلات است که مدعی عدم‌تبلیغ و صرفاً ارائه اطلاعات است. در حالی که همین اسناد به وضوح تأکید می‌کنند که «در چین می‌توان بسیاری از نفوس را تعلیم داد» و از آن‌ها «شخصیت‌هایی الهی ساخت». این شخصیت‌های الهی، طبق تعریف موجود در جزوه، کسانی‌اند که به ساختار جهانی تشکیلات بهائی خواهند پیوست.

تناقض آشکار دیگر در این مسیر، آنجاست که از یک‌سو چینی‌ها را به‌عنوان ملتی با نیت‌های پاک و دور از نیرنگ توصیف می‌کنند و از سوی دیگر، **خودشان با شیوه‌هایی پیچیده و غیرقانونی در حال نفوذ، تحلیل روانی، و تربیت هدفمند این افراد هستند**. تمام این اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که طبق قوانین داخلی چین، تبلیغ دین و سازمان‌دهی مذهبی جرم تلقی می‌شود.

نویسنده جزوه همچنین با اشاره به تاریخچه فعالیت چهره‌هایی نظیر روحیه ماکسول، فرزام کمال‌آبادی، حسین امانت و دیگران، مسیر تاریخی ورود تشکیلات بهائی به خاک چین را توضیح می‌دهد. این فرآیند، نه از دهه‌های اخیر، بلکه از **سال ۱۹۱۶ میلادی** با طراحی عبدالبها آغاز شده است؛ طراحی‌ای که تحت عنوان «الواح ملکوتی» شناخته می‌شود و شامل **۱۴ نقشه راه برای نفوذ در حدود ۱۰۰ نقطه از کره زمین** است. چین در این نقشه‌ها جایگاهی ویژه دارد.

در نهایت، نویسنده با صراحت می‌نویسد که نتیجه تمام این تحرکات، ایجاد «بنیاد حکومت خدا» در خاک چین است. به عبارت دیگر، هدف غایی تشکیلات بهائی، **براندازی نرم ساختار رسمی دولت چین و جایگزینی آن با حکومتی مبتنی بر آموزه‌های ملکوتی بهائی** است؛ چیزی که در ادبیات رسمی تشکیلات از آن با عنوان «اساس ملکوت‌الله» یاد می‌شود.

این رویکرد، هم از لحاظ امنیتی و هم از منظر حقوق بین‌الملل، جای تأمل جدی دارد؛ به‌ویژه برای نهادهای اطلاعاتی کشورهایی که درگیر مقابله با نفوذ فرهنگی و سازمان‌یافته هستند.

مطالعه دقیق اسناد آموزشی و جزوات درونی تشکیلات بهائی به‌روشنی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی برای حضور سازمان‌یافته در چین، نه یک اقدام مقطعی یا صرفاً مذهبی، بلکه یک پروژه‌ی بلندمدت برای **تأسیس حکومت مبتنی بر آموزه‌های بهائی** است.

در بخشی از این جزوه‌ها که به‌صراحت به سخنان عبدالبها ارجاع داده شده، آمده است:

«باید اصول تمدن الهی را در چین گسترش داد، پرچم امر بهاالله را در آن کشور به اهتزاز درآورد و مردم را به ضیافت خداوند دعوت کرد.»

این سخنان که پیش از سال ۱۹۲۱ و در زمان حیات عبدالبها بیان شده‌اند، دقیقاً هدف‌گذاری استراتژیک برای ایجاد ساختار تشکیلاتی در خاک چین را نشان می‌دهند. به بیان دیگر، **عبدالبها نه‌تنها طراح نقشه‌های ملکوتی برای نفوذ در کشورهای مختلف بود، بلکه برای چین، برنامه‌ای مشخص و عملیاتی تدوین کرده بود.**

در بخش‌های بعدی این اسناد، آمده است که این جزوه‌ها نباید وارد خاک چین شوند و نباید به دست نهادهای امنیتی چینی برسند. دلیل این امر روشن است: **محتوای صریح این جزوات دال بر نیت براندازی و ایجاد یک نظام جایگزین در ساختار چین است؛** امری که اگر علنی شود، مشروعیت فعالیت‌های این تشکیلات در سطح بین‌المللی به چالش کشیده می‌شود.

در همین راستا، نام افرادی چون فرزام کمال‌آبادی، روحیه ماکسول، حسین امانت و علی‌اکبر فروتن به‌عنوان فعالان میدانی این طرح دیده می‌شود. این افراد، پس از سال‌ها آموزش و برنامه‌ریزی، با دانش کامل از زبان و فرهنگ چینی، وارد مرحله اجرایی این نقشه شده‌اند. فرآیندی که نه از دهه‌های اخیر، بلکه از سال ۱۹۱۶ میلادی و بر اساس الواح ملکوتی عبدالبها آغاز شده است.

در این اسناد، مفاهیم راهبردی همچون «قرائت فرهنگ»، «تحلیل شخصیت»، «شناخت جغرافیای فرهنگی و اقتصادی»، و «تعلیم جوانان برای تبلیغ» به‌کار رفته‌اند؛ اصطلاحاتی که صراحتاً نشان‌دهنده‌ی **پروژه‌ای اطلاعاتی، تربیتی و ایدئولوژیک** هستند. هدف، پرورش نسلی از پیروان بهائی است که توانایی تأثیرگذاری بر جامعه چین و آماده‌سازی بستر حکومت ایدئولوژیک را داشته باشند.

در صفحات پایانی جزوه، از مخاطبان خواسته شده که همچون فصول کشاورزی، فعالیت تبلیغی خود را به شکل مرحله‌ای انجام دهند:

- فصل کاشت بذر (آغاز حضور و تعامل)
- فصل آبیاری (تربیت و ارتباط مستمر)
- فصل برداشت محصول (پذیرش نهایی و پیوستن به تشکیلات)

به‌صراحت اعلام شده که اکنون **زمان کاشت بذر است؛** یعنی آغاز گسترش مفاهیم بهائی، تشکیل شبکه‌های پنهان و ایجاد ارتباط فرهنگی. برداشت محصول، یعنی تحقق «بنیاد حکومت خدا» در آینده، تنها پس از طی این مراحل و در زمان مناسب محقق خواهد شد.

در پایان، روشن است که عبدالبها این پروژه را نه به‌عنوان آرمان معنوی، بلکه به‌عنوان **پروژه‌ای عینی و سیستماتیک برای ساختاردهی بهائی در چین** طراحی کرده است. جزوه‌ی مورد اشاره، در واقع یک دستورالعمل استراتژیک برای اولین لایه از مأموران سازمانی تشکیلات بهائی است که قرار بوده وارد خاک چین شوند و پایه‌های حکومت مطلوب را بنا نهند.

مطالعه‌ی دقیق اسناد تشکیلات بهائی نشان می‌دهد که روند شکل‌گیری شبکه نفوذ این تشکیلات در چین، فرآیندی تدریجی، هدفمند و سازمان‌یافته بوده است که ریشه‌های آن به بیش از یک قرن پیش بازمی‌گردد. بنیان این فرآیند، همان‌گونه که در اسناد تصریح شده، با نقشه‌ریزی‌های عبدالبها در سال‌های پیش از ۱۹۲۱ آغاز شده است؛ به‌ویژه در سال ۱۹۱۶ که مجموعه‌ی «الواح ملکوتی» منتشر شد و نقاط راهبردی جهان، از جمله چین، برای فعالیت‌های گسترده بهائی مشخص شدند.

عبدالبها در این الواح، گسترش اصول «تمدن الهی» و برافراشتن پرچم امر بهاءالله در چین را از اهداف اصلی معرفی می‌کند. این اهداف، به‌وضوح ماهیتی سیاسی و ساختاری دارند و محدود به تبلیغ معنوی یا مذهبی نیستند.

در این چارچوب، فعالیت‌هایی که امروزه توسط شخصیت‌هایی مانند فرزام کمال‌آبادی یا شرکت‌هایی نظیر *Future Trans International* در بستر اقتصادی و اجتماعی چین انجام می‌شود، نه پدیده‌هایی مستقل، بلکه در ادامه همان مسیر تاریخی و هدفمند تعریف می‌شوند. ساختارهای تجاری وابسته به این جریان، با حضور گسترده در ساختار اجرایی چین –ازشهرداری‌هاتانهادهایمشورتی–نفوذیکم‌نظیریافته‌اند. اینتأثیرگذاری،حاصلبذرهاییاستکهپیشاز ۱۹۲۱ توسطعبدالبهاکاشته‌شد.

در اسناد موجود آمده است که:

«در هر شهر چین باید مجامع تدریس تشکیل شود تا جوانان آموزش ببینند که چگونه امر را تبلیغ کنند.»

این آموزش‌ها، نه‌تنها بر مهارت تبلیغ دینی تأکید دارند، بلکه شامل شناخت فرهنگ، جغرافیای اجتماعی، تحلیل شخصیت‌های مؤثر و سازوکارهای حکمرانی نیز می‌شوند. به‌عبارت دیگر، روندی برای تربیت افرادی که در سطوح مختلف فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی بتوانند تأثیرگذار باشند.

جزوه‌ای که مورد تحلیل قرار گرفت، به‌عنوان یک راهنمای آموزشی برای پیشگامان تشکیلات بهائی در چین طراحی شده است؛ افرادی که مأموریت دارند در لایه‌های زیرساختی جامعه چین نفوذ کرده و در بلندمدت بستر حکومت بهائی را فراهم کنند.

نکته مهم آن است که در همین اسناد، بارها تصریح می‌شود که این جزوه‌ها نباید وارد خاک چین شوند یا به دست نهادهای امنیتی این کشور برسند. دلیل این پنهان‌کاری آشکار است: محتوای صریح این اسناد، نقشه‌ای برای **براندازی نرم، تبلیغ غیرقانونی، و نفوذ اطلاعاتی-تشکیلاتی در ساختار داخلی یک کشور مستقل** است.

از سوی دیگر، عبدالبها در این جزوات به موضوعی بنیادین اشاره می‌کند: هر زمان برای یک کار خاص مناسب است؛ گاه فصل کاشت بذر است، و گاه فصل برداشت محصول. اکنون به‌زعم این جزوات، زمان کاشت بذرهاست؛ و آن‌ها که زودتر از موعد به‌دنبال نتیجه هستند، گرفتار ساده‌اندیشی شده‌اند.

در واقع، پروژه‌ی چین از دیدگاه تشکیلات بهائی، پروژه‌ای در حال اجراست که از ابتدای قرن بیستم شروع شده و تا به امروز ادامه یافته است. دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای، ورود ساختارهای اقتصادی هماهنگ با تشکیلات، و تربیت چهره‌هایی با مأموریت‌های خاص، همگی بخش‌هایی از این طرح کلان هستند.

پایان این بخش از بررسی، یادآوری مهمی در بر دارد: **سند اصلی این تحلیل، برگرفته از سخنان عبدالبها در جزوه‌ای آموزشی است که به‌صراحت، تشکیل حکومت بهائی در چین را هدف نهایی معرفی می‌کند.** این جزوه، با تأکید بر اجرای تدریجی و سازمان‌یافته نقشه‌های پیش‌بینی‌شده، تصویری روشن از یک پروژه‌ی صدساله ارائه می‌دهد.

ترجمه چینی :

作者：哈桑·埃尔沙德
网站：https://www.hassanershad.com/about-me

以至仁至慈的真主之名

向尊敬的读者致以问候与敬意。本文为系列分析的第二部分，旨在探讨巴哈伊组织作为全球犹太复国主义体系的重要分支，在控制中国进程中的角色。本分析的主要目标是揭示巴哈伊组织在依赖美国民主党及拜登政府相关全球主义势力的广泛规划框架内，对中国的影响和渗透。大量证据表明，这些势力通过隐秘且有组织的结构，试图颠覆中国的正式体制，代之以一个受巴哈伊意识形态控制、并由美国-英。国全球主义体系主导的傀儡政府

需要注意的是，与唐纳德·特朗普等民族主义者强调美国国家主导的观点不同，全球主义体系认为不仅美国，而是整个世界都应由其掌控。这种理念上的差异在美国。外交政策的两大主流之间形成了根本性的冲突

本系列分析旨在基于巴哈伊组织内部发布的可靠文件，揭示这一渗透项目的各个方
面。本分析的主要受众包括中华人民共和国安全机构、伊朗伊斯兰共和国安全机
。构，以及其他区域和全球情报机构。希望这些信息能够被准确接收并引起重视

例如，近年来巴哈伊组织的关键人物卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）被禁止进入
中国，这一事实表明中国安全机构对此问题日益敏感。这一现象可以视为中国开始
。严肃对待软实力和组织性威胁对国家安全的潜在影响的标志

本文内容基于巴哈伊组织官方文件，这些文件显示了一个旨在在中国建立有组织网
络的明确且有针对性的项目，其最终目标是通过软颠覆建立一个依赖巴哈伊意识形
。态的政府

在巴哈伊组织发布的一些文件中，明确指出中国的宗教宣传活动是非法的，组织活
动也在该国受到限制。然而，深入分析这些文件表明，实际上不仅存在巴哈伊宗教
的宣传活动，而且在国际、大陆、国家和地区层面上，组织化的活动正在有条不紊
。地进行

这些活动的模式类似于“太阳模型”：从中国境外的全球主义国际中心开始，通过巴
哈伊组织关联机构指导，逐步渗透到亚洲大陆层面，再深入中国内部的省份，甚至
城市和乡村社区。其最终目标是建立一个深入且广泛的网络，以在中国的社会、文
。化和政治层面实现渗透

另一个关键点是这一复杂网络化过程的管理，由一个称为“大陆顾问”（Continental
Advisors）及其副手的结构集中协调。这些人在指导中国的教育、宣传和组织活动
。项目中发挥了关键作用。未来将提供有关这一网络结构的详细图像

由一位杰出研究者汇编的资料中，包含超过١٨份巴哈伊组织的文件和信息，其中大
部分与巴哈伊相关网站上的官方资源直接相关。其中一些文件专门为在中国的活跃
成员准备。文件明确指出，这些资料不得在中国境外使用；然而，这些文件已在网
。络上公开且无可否认地发布

为进一步说明，提供了直接链接，指向包含约١٠٠个分析和记录内容的视频和文章
集。这些资源逐步揭示了巴哈伊组织在中国的文化和政治渗透角色。目标受众主要
。是中国的安全机构以及东亚政治和文化领域的研究者

分析巴哈伊组织在中国软颠覆和渗透中的作用，关键在于引用其上级机构（如世界正义院，Universal House of Justice）发布的官方文件。这些文件清楚表明，该组织。的目标不仅是推广宗教教义，而是建立一个替代中国的政治结构

随本文附带的系列文件中，明确勾勒了从理论到实践的路径。这些文件中提到了"全球巴哈伊政府"、"在各国逐步实施的计划"以及"以慈善和非政府组织为掩护。的政治活动"等概念

一个显著的例子是卡马拉巴迪在中国的活动，这些活动并非宗教性质，而是基于世界正义院官方文件中明确的指令。其中一份文件明确提到"在限制和规定框架内行。动"，强调活动应在表面上遵守东道国法律的同时，逐步实现组织目标

本文附带了一份包含约١٨份官方文件的综合档案，这些文件从国际巴哈伊社区，官方网站提取。这些文件完整附带直接链接，可供安全和法律层面参考（BIC）。特别是在研究软渗透角色的情报机构中使用

值得注意的是，通过以文化和教育为外衣的机构在中国设计和实施的渗透项目极为精确且分阶段。这些文件中描述了网络化方法、进入路径、区域顾问的作用以及人。员培训方式

此外，编制了一系列具有明确时间表的视频（包括一个٥٠分钟的文件），以视觉和分析方式解释了文件内容。提供了直接链接，感兴趣的用户或专业机构可审查这些。资源

：在一份重要的操作指南文件中，列出了八个主要标题，包括
激发灵感的愿景 .١
抓住机会采取紧急行动 .٢
在限制和规定框架内行动 .٣
关注基本原则 .۴
改进表达和沟通方式 .۵
提升人力资源（以组织发展为目标） .۶
注重相互鼓励和激励 .٧
强调统一作为最高价值 .٨

该指南的英文原版以及精确的技术翻译由专家准备，并提供可搜索的完整文本，以
。确保研究者的直接审查

。在继续分析巴哈伊组织关联机构发布的指南时，发现了一些需要深入关注的要点
：该指南以高度组织化和分类化的方式编写，文本以三种颜色区分
。红色部分为指南原文 –
。蓝色部分为分析者的解释和评论，以引号形式呈现 –
。浅绿色部分为对上级资源（如世界正义院信息或阿布杜巴哈言论）的引用 –

值得注意的是，许多信息以间接方式写给"信徒"，其身份在文本中未明确。从安全
。分析角度看，这种结构表明了隐秘、分层和加密通信的努力

指南中一个重要引用是阿布杜巴哈的言论，题为"中国，中国！"，刊于《西方之星》（Star of the West）第١٣卷，第٧期，第١٨٥-١٨۶页。这些言论引自艾哈迈德·索赫拉布（Ahmad Sohrab）的日记，对巴哈伊组织全球计划的初步设计具有重要意义。根据该文件，١٩١۶年，阿布杜巴哈将其"神圣计划"的重要部分分配给亚洲，强
。调巴哈伊事业必须向中国推进

在《神圣之板》（Tablets of the Divine Plan）中，包含١۴个战略性指导文件，指定了全球١٠٠多个地点进行组织网络化。这些文件中使用了"宗教宣传"、"网络扩
。展"和"建立人力资源基地"等术语，均表明该组织的跨国和有计划性质

值得注意的是，阿布杜巴哈关于中国的某些言论带有强烈且贬低的语气，将中国描述为一个遥远且在信仰和文化上薄弱的地点。他对伊斯兰教先知名言"求知，哪怕远在中国"的重新解读，有时被错误使用，以突出与中国的文化和信仰距离。然
。而，该名言的真正目的是强调知识的重要性，与地理位置无关

显然，这些文件聚焦中国的目的并非对中国人民的兴趣，而是将中国作为实现全球
，犹太复国主义体系宏大目标的工具。在这种方式下，中国仅被视为一个战略目标
。服务于全球巴哈伊组织的意识形态和组织目标

反复强调"巴哈伊事业必须向中国推进"，清楚表明在该国扩展影响力早已是议程核
。心，并得到多层次文件和战略建议的支持

巴哈伊组织教育指南的一个重要部分专注于深入中国社会的文化内核。这些文件以精确且多层次的语言，提到巴哈伊传教士在精神渗透和深入了解中国人民中的角

：色。一句关键语句如下
哪位神圣且受尊敬的巴哈伊可以成为中国的导师？中国人民心地纯朴、追求真“”。理。巴哈伊导师首先必须吸收他们的精神

强调“吸收精神”不仅是道德或精神建议，而是基于心理和行为分析的设计。其目的是让巴哈伊传教士在采取行动前，先识别中国受众的精神、个性和心理结构，以实现有效影响。这一过程，更准确地说，是一种人格分析和文化解读，在情报和安全。结构中被视为软渗透的方法

指南反复强调了解“中国人民的神圣文本”和进行“文化解读”的必要性，表明了深入？目标社会更深层次的智能设计。为什么巴哈伊传教士需要熟悉东道国文化的圣典答案显而易见：为了更有效吸引、逐步改变思想，并最终将个体纳入巴哈伊组织结。构

从安全角度看，这种结构显然具有情报-组织功能。实际上，接受这一使命的个。体，如文中所述，首先解读人格，然后分析行为，最终采取长期影响行动

.指南作者引用了哈利勒·沙希迪（Khalil Shahidi）和尤尼斯·阿弗鲁赫特博士（Dr Younes Afroukhteh）等人的回忆，描述了阿布杜巴哈如何在与渗透者或嫌疑人互动时，通过不直接揭露的方式进行反情报操作：向嫌疑人提供有针对性的信息，若信息被传递，则可揭示对方的意图和目标。这些方法表明巴哈伊组织在安全管理、间。接沟通和心理工程方面的高度能力

最终，该指南反复强调的目标是吸引个体、使其加入全球巴哈伊组织，并在最后实现“黄金统治”。这一统治在阿布杜巴哈的神圣之板中被描绘为基于巴哈伊意识形态。的全球结构，中国被视为实现这一目标的关键地点之一

通过继续分析巴哈伊组织的官方指南结构，明确表明在中国的广泛活动目标不仅是。文化或宗教交流，而是建立以巴哈伊教义为核心的意识形态政府的系统计划

根据审查的文本，宗教宣传在中国是非法的，任何有组织的宗教活动及试图改变公民信仰的行为均与该国法律相悖。然而，这些文件中明确揭示了非正式、分层且隐。秘的路径设计，以推进意识形态目标

指南中提到，巴哈伊传教士必须“吸收中国人民的精神”。这一表述简单来说是指对个体的心理和行为识别，这一阶段在情报机构中被称为人格解读或目标分析。这一。过程为软渗透奠定了基础，并为逐步改变目标社会的思想和意识形态铺平道路

，从组织角度看，直接进入中国只是项目的最终阶段。最初的重点是海外华人群体包括在美洲、欧洲和东亚的移民。在这一阶段，目标个体在学术和商业环境中被接触，吸收过程开始。实际上，通过海外公民建立与中国的联系桥梁是结构渗透的第。一阶段

文件进一步建议传教士“学习中国的民族习俗、语言和表达方式”并“思考他们的精，神福祉”。这一表述表面上具有宗教色彩，但实际上目标是改变受众的价值体系。引导其接受巴哈伊信仰结构

。这种方式与巴哈伊组织的官方声明完全矛盾，后者声称不进行宣传，仅提供信息。”然而，这些文件明确强调“在中国可以教育许多人”，并将他们“塑造成神圣人格。根据指南的定义，这些神圣人格将加入全球巴哈伊组织

另一明显矛盾是，一方面将中国人描述为纯洁无欺的民族，另一方面却以复杂且非法的方式进行渗透、心理分析和目标培训。所有这些行动均在中国的宗教宣传和组。织活动被视为犯罪的背景下进行

指南作者还通过提及如鲁希耶·马克斯韦尔（Ruhiyyih Maxwell）、卡马拉巴迪、侯赛因·阿曼特（Hossein Amanat）等人物的活动历史，解释了巴哈伊组织进入中国的历史进程。这一过程并非始于近年，而是自١٩١۶年由阿布杜巴哈设计，基于《神圣。之板》的١۴个战略计划，指定了全球约١٠٠个地点，中国在其中占据特殊地位

，最终，作者明确写道，所有这些行动的结果是“在中国建立神之统治”。换句话说巴哈伊组织的终极目标是通过软颠覆取代中国正式政府，建立基于巴哈伊神圣教义。”的治理体系，官方文献中称之为“神国基础

这种方式无论从安全还是国际法角度，都值得认真反思，特别是对于应对文化和组。织渗透的情报机构

ترجمه انگلیسی

Author: Hassan Ershad
Website: https://www.hassanershad.com/about-me

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

Greetings and respects to our esteemed audience. In this article, I present the second part of a series of programs dedicated to analyzing the role of the Baha'i organization as one .of the arms of the global Zionist globalist system in the process of dominating China
The primary objective of this analysis is to examine the various dimensions of the Baha'i organization's presence and influence within the framework of extensive planning by .globalist forces affiliated with the U.S. Democratic Party and the Biden administration
Numerous pieces of evidence indicate that these forces, relying on covert and organized structures, aim to overthrow China's official system and replace it with a puppet government—one defined by Baha'i ideology and controlled by American-British .globalism
,It should be noted that, unlike the nationalist perspective of figures like Donald Trump who advocate for American national dominance, the globalist system believes that not .only the United States but the entire world must be under their control and ownership
This difference in approach has created a fundamental conflict between the two main .currents of U.S. foreign policy
In this series of programs, efforts are made to reveal the various dimensions of this infiltration project by relying on credible documents published from within the Baha'i organization's structure. The primary audience for this analysis includes the security institutions of the People's Republic of China, the security apparatus of the Islamic Republic of Iran, and other intelligence agencies in the region and worldwide. It is hoped .that these messages will be received accurately and given due attention
For instance, the recent prohibition of Mr. Kamalabadi, a prominent figure associated with the Baha'i organization, from entering Chinese territory indicates the growing sensitivity of Chinese security institutions to this issue. This can be regarded as a clear sign of the beginning of a serious approach to addressing soft and organizational threats to .China's national security
,The content presented in this article is based on official Baha'i organization documents which demonstrate the deliberate design and implementation of a project to establish an

organized network within China—a project whose ultimate goal is soft subversion and the .establishment of a government dependent on Baha'i ideology

In some documents published by this organization, it is explicitly stated that religious propagation activities are prohibited in China, and no organizational activities take place there. However, a closer examination of these documents reveals that, in practice, not only is Baha'i religious propagation occurring, but organized activities are also being .carried out at international, continental, national, and regional levels

The model of these activities resembles a solar structure: it begins from globalist international centers outside China's borders and, under the guidance of Baha'i-affiliated organizations, extends to the continental level (Asia), then penetrates China's internal regions, provinces, and even urban and rural neighborhoods. The ultimate goal is to create a deep and extensive network for social, cultural, and political infiltration at various levels .of Chinese society

,Another critical point is the centralized management of this complex networking process .which is handled by a structure known as "Continental Advisors" and their deputies

These individuals play a key role in directing educational, propagation, and organizational projects for active forces within China. A detailed depiction of this network's structure .will be provided in future documents

In a collection compiled by a prominent researcher, there are over 18 Baha'i organizational documents and messages, a significant portion of which are linked to official resources from Baha'i-related websites. This collection includes documents specifically prepared for members active in China. Some of these documents state that their use outside Chinese territory is not permitted; however, these documents have been .publicly and undeniably published online

For further clarification, direct links to a collection of approximately 100 analytical and documented videos and articles are provided. These resources progressively reveal the Baha'i organization's role in cultural and political infiltration in China. The primary audience for this information is Chinese security institutions and researchers in the fields .of political and cultural issues in East Asia

A key aspect of analyzing the Baha'i organization's role in soft subversion and infiltration in China is the reliance on official documents published by its higher institutions, such as the Universal House of Justice. These documents clearly show that the organization's

objectives extend beyond promoting religious teachings to establishing an alternative .political structure in China

In the set of documents accompanying this article, the path from theory to practice is clearly outlined. These documents mention concepts such as the global Baha'i government, step-by-step planning for presence in various territories, and the role of front organizations, such as charities and non-governmental organizations (NGOs), in masking .political activities

A prominent example of this planning is the presence of an individual like Farzam Kamalabadi in China. This presence is not a religious activity but is based on specific directives in official Universal House of Justice documents. One such document explicitly emphasizes "acting within constraints and regulations," stating that activities must be designed to superficially comply with the host country's laws while gradually .implementing organizational objectives

This collection includes a comprehensive file containing approximately 18 official documents extracted from the official website of the Baha'i International Community These documents, complete with direct links, are usable and citable at security and .(BIC) legal levels, particularly for intelligence agencies investigating the role of soft infiltration .actors

Notably, the infiltration project in China has been meticulously designed and .implemented in stages by institutions operating under cultural and educational guises These documents describe methods of networking, entry pathways, the role of regional .advisors, and personnel training approaches

Additionally, a series of videos with specific timelines (including a 50-minute file) has been prepared, visually and analytically explaining the content of the documents. Direct links to these files are provided, allowing interested users or specialized institutions to .review these resources

In one of the key operational guideline documents for individuals active in China, a list of :eight main headings is included, such as

A vision that inspires .۱

Seizing opportunities for immediate action .۲

Acting within constraints and regulations .۳

Focusing on fundamental principles .۴

Improving presentation and communication methods .۵
Enhancing human resources (for organizational development) .۶
Emphasizing mutual encouragement and motivation .۷
Highlighting unity as the highest value .۸

,The original English version of this guideline, along with a precise technical translation has been prepared by experts and is available. To ensure translation accuracy, the complete text is provided in a searchable format to facilitate direct examination by .researchers

,In continuing the analysis of the guideline published by Baha'i-affiliated institutions certain points require careful attention and analysis. The guideline is highly organized and :categorized, with the text marked in three distinct colors

.Sections in red represent the original text of the guideline –

Sections in blue are the analyst's explanations and interpretations, presented in – .quotation marks

Sections in light green refer to higher-level sources, such as messages from the – .Universal House of Justice or statements by Abdul-Baha

A significant point is that many messages in these documents are indirectly addressed to believers," whose identities are not specified in the text. From a security analysis" perspective, this structure indicates an effort toward covert, layered, and encrypted .communication

One important reference in the guideline is a statement attributed to Abdul-Baha titled .China, China!" published in *Star of the West*, Volume 13, Issue 7, pages 185-186"

These remarks, quoted from Ahmad Sohrab's diary, hold significant importance in the initial design of the Baha'i organization's global plan. According to this document, in Abdul-Baha allocated a major part of his "divine plan" to Asia, emphasizing that ,1916 .the Baha'i cause must advance toward China

In the *Tablets of the Divine Plan*, which include 14 strategic directives, over 100 global locations are designated for organizational networking. Terms such as "religious propagation," "network expansion," and "establishing human resource bases" are used, all .confirming the transnational and planned nature of this organization

Interestingly, some of Abdul-Baha's statements about China carry a harsh and derogatory tone, describing China as a remote location weak in faith and culture. The famous Islamic

hadith, “Seek knowledge even as far as China,” is reinterpreted in these texts, sometimes misused to highlight cultural and religious distance from China. However, the hadith’s actual purpose is to emphasize the importance of knowledge, regardless of geographical .location

It appears that the focus of these documents on China is not driven by affection for the Chinese people but rather by an instrumental exploitation of the country to achieve the broader objectives of the global Zionist globalist system. In this approach, China is merely a strategic target to serve the ideological and organizational goals of the global .Baha’i network

The repeated emphasis on the need to “advance the Baha’i cause toward China” clearly indicates that expanding influence in this country has long been on the agenda, supported .by multiple layers of documents and strategic recommendations

One of the key sections of the Baha’i organization’s educational guidelines focuses on -penetrating the cultural core of Chinese society. These documents, with precise and multi layered language, refer to the role of Baha’i missionaries in spiritual infiltration and :deeply understanding the Chinese people. A key sentence in these documents states

Which holy and revered Baha’i can become a teacher in China? The Chinese people are“ ”.simple-hearted and truth-seeking. The Baha’i teacher must first absorb their spirit

The emphasis on “absorbing their spirit” is not merely a moral or spiritual recommendation but is designed based on psychological and behavioral analysis. The ,intent is for the Baha’i missionary, before taking any action, to identify the spirit personality, and psychological structure of the Chinese audience to achieve effective influence. This process, more precisely, is a form of personality analysis and cultural .reading, recognized in intelligence and security structures as a method of soft infiltration

The guideline’s repeated emphasis on understanding the “sacred texts of the Chinese people” and conducting “cultural reading” indicates an intelligent design to penetrate deeper layers of the target society. Why should a Baha’i missionary become familiar with the host culture’s sacred texts? The answer is clear: for more effective attraction, gradual mental transformation, and ultimately integrating individuals into the Baha’i .organizational structure

From a security perspective, this structure clearly has intelligence-organizational

functions. In fact, an individual accepting such a mission, as stated in the text, first reads .the personality, then analyzes behavior, and finally takes action for long-term influence

The guideline's author cites memories of individuals like Khalil Shahidi and Dr. Younes Afroukhteh, recounting examples of Abdul-Baha's actions in dealing with infiltrators or suspects. Without direct exposure, Abdul-Baha conducted counterintelligence operations ,by providing targeted information to suspects, so that if the information was passed on the intentions and goals of the other party would be revealed to the organization. These ,methods demonstrate the Baha'i organization's high capability in security management .indirect communication, and psychological engineering

,Ultimately, what is repeatedly seen in this guideline is the goal of attracting individuals integrating them into the global Baha'i organization, and, in the final step, achieving the Golden Rule." This rule, depicted in Abdul-Baha's divine tablets as a global structure" .based on Baha'i ideology, considers China one of the key locations for its realization

In continuing the structural analysis of the Baha'i organization's official guidelines, it becomes clear that the goal of extensive activities in China is not merely cultural familiarity or religious interaction but a systematic plan to establish an ideological .government centered on Baha'i teachings

According to the examined texts, religious propagation in China is illegal, and any organized religious activity or attempt to change citizens' beliefs contradicts the country's ,official laws. However, these documents reveal clear indications of a designed, informal .layered, and covert pathway to advance ideological objectives

The guideline states that a Baha'i missionary must "absorb the spirit of the Chinese people." This expression simply refers to the psychological and behavioral identification of individuals, a stage known in intelligence agencies as personality reading or target analysis. This process lays the groundwork for soft infiltration and paves the way for .gradual mental and ideological transformation of the target society

From an organizational perspective, direct entry into China is only the final stage of this project. Initially, the focus is on Chinese expatriates in other countries, including the United States, Europe, and East Asia. At this stage, target individuals are engaged in ,academic and commercial environments, and the absorption process begins. In fact establishing a communication bridge with China through expatriate citizens is the first .stage of structural infiltration

,The documents further recommend that missionaries “learn Chinese national customs ,language, and expressions” and “think about their spiritual well-being.” This expression while appearing religious, aims to transform the audience’s value system and guide them .toward accepting the Baha’i belief structure

This approach completely contradicts the Baha’i organization’s official claim of not engaging in propagation and merely providing information. Yet, these documents explicitly emphasize that “many souls can be educated in China” and transformed into divine personalities.” According to the guideline’s definition, these divine personalities“ .are those who will join the global Baha’i organization

Another glaring contradiction is that, on one hand, the Chinese are described as a nation with pure intentions and free of deceit, while on the other, the organization employs .complex and illegal methods for infiltration, psychological analysis, and targeted training

All these actions occur in a context where religious propagation and organization are .considered crimes under Chinese law

The guideline’s author also explains the historical path of the Baha’i organization’s entry into China by referencing the activities of figures like Ruhiyyih Maxwell, Farzam Kamalabadi, Hossein Amanat, and others. This process did not begin in recent decades ,*but started in 1916 with Abdul-Baha’s design, based on the *Tablets of the Divine Plan ,which include 14 strategic plans for infiltration in approximately 100 global locations .with China holding a special place

Ultimately, the author explicitly states that the result of all these efforts is the establishment of the “Foundation of God’s Kingdom” in China. In other words, the Baha’i organization’s ultimate goal is the soft overthrow of China’s official government and its replacement with a governance system based on Baha’i divine teachings, referred to in ”.official literature as the “Basis of the Kingdom of God

This approach, both from a security and international law perspective, warrants serious reflection, particularly for intelligence agencies dealing with cultural and organized .infiltration

A detailed study of the Baha’i organization’s educational documents and internal guidelines clearly shows that the planned presence in China is not a temporary or merely religious action but a long-term project to establish a government based on Baha’i .teachings

In a section of these guidelines explicitly referencing Abdul-Baha’s statements, it is
:stated
The principles of divine civilization must be spread in China, the banner of the Cause of“
Baha’u’llah must be raised in that country, and the people must be invited to the banquet
”.of God
These statements, made before 1921 during Abdul-Baha’s lifetime, clearly indicate a
-strategic goal for establishing an organizational structure in China. In other words, Abdul
Baha was not only the architect of divine plans for infiltration in various countries but
.also devised a specific and operational program for China
In subsequent sections of these documents, it is stated that these guidelines must not enter
Chinese territory or fall into the hands of Chinese security institutions. The reason is
clear: the explicit content of these guidelines outlines a plan for soft subversion, illegal
propagation, and intelligence-organizational infiltration within the structure of an
independent country. If exposed, this would challenge the legitimacy of the organization’s
.activities on an international level
,In this regard, names such as Farzam Kamalabadi, Ruhiyyih Maxwell, Hossein Amanat
and Ali Akbar Furutan appear as field operatives of this plan. These individuals, after
,years of training and planning, with full knowledge of Chinese language and culture
-entered the operational phase of this plan—a process that began in 1916 based on Abdul
.Baha’s divine tablets
”,The documents use strategic concepts such as “cultural reading,” “personality analysis
”,understanding cultural and economic geography,” and “training youth for propagation“
explicitly indicating an intelligence, educational, and ideological project. The goal is to
cultivate a generation of Baha’i followers capable of influencing Chinese society and
.preparing the ground for an ideological government
In the final pages of the guideline, the audience is asked to conduct propagation activities
:in stages, likened to agricultural seasons
The season of sowing seeds (initial presence and interaction) –

The season of watering (training and continuous engagement) –
The season of harvesting (final acceptance and integration into the organization) –
It is explicitly stated that now is the time for sowing seeds—i.e., the beginning of
spreading Baha’i concepts, forming covert networks, and establishing cultural

”connections. Harvesting, meaning the realization of the “Foundation of God’s Kingdom
.in the future, will only occur after these stages are completed at the appropriate time
Ultimately, it is clear that Abdul-Baha designed this project not as a spiritual ideal but as a
concrete and systematic plan for structuring Baha’i presence in China. The guideline in
question is, in fact, a strategic manual for the first layer of the Baha’i organization’s
.operatives intended to enter China and lay the foundations for the desired government
A detailed study of the Baha’i organization’s documents reveals that the formation of its
infiltration network in China has been a gradual, targeted, and organized process, with
roots dating back over a century. As explicitly stated in the documents, the foundation of
this process was laid by Abdul-Baha’s planning before 1921, particularly in 1916, when
,the *Tablets of the Divine Plan* were published, designating strategic global locations
.including China, for extensive Baha’i activities
”In these tablets, Abdul-Baha identifies spreading the principles of “divine civilization
and raising the banner of the Cause of Baha’u’llah in China as primary objectives. These
goals clearly have a political and structural nature and are not limited to spiritual or
.religious propagation
In this context, the activities currently conducted by figures like Farzam Kamalabadi or
companies like *Future Trans International* in China’s economic and social spheres are
not independent phenomena but part of this historical and targeted path. Commercial
structures affiliated with this movement, with extensive presence in China’s executive
framework—from municipalities to advisory institutions—have achieved unparalleled
.influence. This impact is the result of seeds sown by Abdul-Baha before 1921
:The documents state
In every Chinese city, teaching assemblies must be formed to train youth in how to“
”.propagate the Cause
,These trainings emphasize not only propagation skills but also understanding culture
social geography, analyzing influential personalities, and governance mechanisms. In
other words, they involve a process for training individuals capable of exerting influence
.at various cultural, economic, and even political levels
The guideline under analysis was designed as an educational manual for the Baha’i
organization’s pioneers in China—individuals tasked with infiltrating the foundational
layers of Chinese society and, in the long term, preparing the ground for a Baha’i

.government

A critical point is that these documents repeatedly emphasize that the guidelines must not enter Chinese territory or reach Chinese security institutions. The reason for this secrecy is evident: the explicit content of these documents outlines a plan for soft subversion, illegal propagation, and intelligence-organizational infiltration within the structure of an independent country.

On the other hand, Abdul-Baha refers to a fundamental concept in these guidelines: every task has its appropriate time; sometimes it is the season for sowing seeds, and sometimes for harvesting. According to these guidelines, now is the time for sowing seeds, and those who seek results prematurely fall into naivety.

In fact, from the Baha'i organization's perspective, the China project is an ongoing endeavor that began in the early 20th century and continues today. The involvement of extra-regional forces, the entry of economic structures aligned with the organization, and the training of figures with specific missions are all parts of this grand plan.

The conclusion of this section carries an important reminder: the primary document of this analysis is derived from Abdul-Baha's statements in an educational guideline that explicitly identifies the establishment of a Baha'i government in China as the ultimate goal. This guideline, with its emphasis on the gradual and organized implementation of predicted plans, provides a clear picture of a century-long project.

ترجمه عربی

المؤلف: حسن إرشاد

الموقع الإلكترونی: https://www.hassanershad.com/about-me

بسم الله الرحمن الرحیم

تحیه وتقدیر للجمهور الموقر. فی هذا المقال، أقدم الجزء الثانی من سلسله برامج مخصصه لتحلیل دور التنظیم البهائی كأحد أذرع النظام العولمی الصهیونی فی عملیه السیطره علی الصین.

الهدف الأساسی من هذا التحلیل هو دراسه الأبعاد المختلفه لوجود التنظیم البهائی وتأثیره ضمن إطار التخطیط الواسع للقوی العولمیه المنتسبه إلی الحزب الدیمقراطی الأمریكی وإداره بایدن. تظهر أدله عدیده أن هذه القوی، بالاعتماد علی هیاكل سریه ومنظمه، تسعی إلی الإطاحه بالنظام الرسمی للصین واستبداله بحكومه موالیه تُعرف بأیدیولوجیه البهائیه وتخضع لسیطره العولمه الأمریكیه-البریطانیه.

ینبغی ملاحظه أن هذا النهج یختلف عن الرؤیه القومیه لشخصیات مثل دونالد ترامب، الذین یدعون إلی هیمنه

الولايات المتحده الوطنيه، بينما يؤمن النظام العولمى بأن ليس فقط أمريكا، بل العالم بأسره يجب أن يكون تحت سيطرتهم وملكيتهم. هذا الاختلاف فى الرؤيه خلق تناقضًا أساسيًا بين التيارين الرئيسيين فى السياسه الخارجيه الأمريكيه.

فى هذه السلسله من البرامج، يتم السعى إلى كشف الأبعاد المختلفه لهذا المشروع التسللى بالاستناد إلى وثائق موثوقه منشوره من داخل هيكليه التنظيم البهائى. الجمهور المستهدف الأساسى لهذا التحليل يشمل مؤسسات الأمن فى جمهوريه الصين الشعبيه، والأجهزه الأمنيه فى الجمهوريه الإسلاميه الإيرانيه، وغيرها من أجهزه المخابرات فى المنطقه والعالم. نأمل أن تصل هذه الرسائل بدقه وتحظى بالاهتمام اللازم.

على سبيل المثال، حظر دخول السيد كمال آبادى، وهو شخصيه بارزه مرتبطه بالتنظيم البهائى، إلى الأراضى الصينيه فى السنوات الأخيره يشير إلى الحساسيه المتزايده لمؤسسات الأمن الصينيه تجاه هذه القضيه. يمكن اعتبار هذه الظاهره علامه واضحه على بدء التعامل الجاد مع التهديدات الناعمه والتنظيميه التى تؤثر على الأمن القومى الصينى.

المحتوى المقدم فى هذا المقال يستند إلى وثائق رسميه للتنظيم البهائى تُظهر تصميمًا وتنفيذًا متعمدًا لمشروع إنشاء شبكه منظمه داخل الصين، يهدف فى النهايه إلى الإطاحه الناعمه وإقامه حكومه تابعه للأيديولوجيه البهائيه.

فى بعض الوثائق المنشوره من قبل هذا التنظيم، يُذكر صراحةً أن الأنشطه الدعائيه الدينيه محظوره فى الصين، ولا تُجرى أنشطه تنظيميه هناك. لكن الفحص الدقيق لهذه الوثائق يكشف أنه، فى الواقع، لا يقتصر الأمر على وجود دعايه دينيه بهائيه، بل تُنفذ أنشطه تنظيميه منظمه على مستويات دوليه وقاريه ووطنيه وإقليميه.

يشبه نموذج هذه الأنشطه هيكليه شمسيه: تبدأ من مراكز عولميه دوليه خارج حدود الصين، وتحت إشراف منظمات تابعه للتنظيم البهائى، تمتد إلى المستوى القارى (آسيا)، ثم تخترق المناطق الداخليه للصين، والمقاطعات، وحتى الأحياء الحضريه والريفيه. الهدف النهائى هو إنشاء شبكه عميقه وواسعه للتغلغل الاجتماعى والثقافى والسياسى فى مختلف مستويات المجتمع الصينى.

نقطه أخرى حاسمه هى الإداره المركزيه لهذه العمليه الشبكيه المعقده، التى تُدار من قبل هيكليه تُعرف باسم "المستشارين القاريين" ونوابهم. يلعب هؤلاء الأفراد دورًا رئيسيًا فى توجيه المشاريع التعليميه والدعائيه والتنظيميه للقوى النشطه داخل الصين. سيتم تقديم صوره مفصله لهيكليه هذه الشبكه فى وثائق مستقبليه.

فى مجموعه جمعتها باحث بارز، هناك أكثر من ١٨ وثيقه ورساله تنظيميه بهائيه، يرتبط جزء كبير منها بمصادر رسميه من مواقع إلكترونيه مرتبطه بالبهائيه. تتضمن هذه المجموعه وثائق أُعدت خصيصًا للأعضاء النشطين فى الصين. تذكر بعض هذه الوثائق أن استخدامها خارج الأراضى الصينيه غير مسموح، لكن هذه الوثائق نُشرت علنًا وبشكل لا يمكن إنكاره على الإنترنت.

لمزيد من التوضيح، تم توفير روابط مباشره لمجموعه تضم حوالى ١٠٠ محتوى تحليلى وموثق من فيديوهات ومقالات. تكشف هذه الموارد تدريجيًا عن دور التنظيم البهائى فى التغلغل الثقافى والسياسى فى الصين. الجمهور المستهدف الأساسى لهذه المعلومات هو مؤسسات الأمن الصينيه وباحثو المجالات السياسيه والثقافيه فى شرق آسيا.

جانب رئيسى فى تحليل دور التنظيم البهائى فى الإطاحه الناعمه والتغلغل فى الصين هو الاعتماد على وثائق رسميه منشوره من مؤسساته العليا، مثل بيت العدل الأعظم. تُظهر هذه الوثائق بوضوح أن أهداف التنظيم تتجاوز ترويج

التعاليم الدينيه إلى إقامه هيكليه سياسيه بديله فى الصين.
فى مجموعه الوثائق المرفقه مع هذا المقال، يتم تحديد مسار من النظريه إلى الممارسه بوضوح. تذكر هذه الوثائق مفاهيم مثل الحكومه البهائيه العالميه، والتخطيط التدريجى للوجود فى بلدان مختلفه، ودور المنظمات الواجهه، مثل الجمعيات الخيريه والمنظمات غير الحكوميه، فى إخفاء الأنشطه السياسيه.
مثال بارز على هذا التخطيط هو وجود شخص مثل فرزام كمال آبادى فى الصين. لا يُعد هذا الوجود نشاطًا دينيًا، بل يستند إلى تعليمات محدده فى وثائق رسميه لبيت العدل الأعظم. تؤكد إحدى هذه الوثائق صراحةً على "العمل ضمن القيود واللوائح"، مشيره إلى أن الأنشطه يجب أن تُصمم بحيث تمتثل ظاهريًا لقوانين الدوله المضيفه بينما تُنفذ أهداف التنظيم تدريجيًا.
تتضمن هذه المجموعه ملفًا شاملًا يحتوى على حوالى ١٨ وثيقه رسميه مستخرجه من الموقع الرسمى للجماعه البهائيه الدوليه (BIC). هذه الوثائق، مرفقه بروابط مباشره، صالحه للاستخدام والإحاله على المستويات الأمنيه والقانونيه، خاصه بالنسبه لأجهزه المخابرات التى تبحث فى دور العوامل التسلليه الناعمه.
ومن الجدير بالملاحظه أن مشروع التغلغل فى الصين صُمم ونُفذ بعنايه وتدريجيًا من قبل مؤسسات تعمل تحت ستار ثقافى وتعليمى. تصف هذه الوثائق أساليب الشبكات، ومسارات الدخول، ودور المستشارين الإقليميين، وطرق تدريب الأفراد.
بالإضافه إلى ذلك، تم إعداد سلسله من الفيديوهات مع جداول زمنيه محدده (بما فى ذلك ملف مدته ٥٠ دقيقه)، توضح محتوى الوثائق بصريًا وتحليليًا. تُقدم روابط مباشره لهذه الملفات، مما يتيح للمستخدمين المهتمين أو المؤسسات المتخصصه مراجعه هذه الموارد.
فى إحدى الوثائق الإرشاديه المهمه للأفراد النشطين فى الصين، يُدرج قائمه بثمانيه عناوين رئيسيه، منها:
١. رؤيه تُلهم
٢. اغتنام الفرص لاتخاذ إجراءات فوريه
٣. العمل ضمن القيود واللوائح
٤. التركيز على المبادئ الأساسيه
٥. تحسين أساليب العرض والاتصال
٦. تعزيز الموارد البشريه (لأغراض التطوير التنظيمى)
٧. التأكيد على التشجيع والتحفيز المتبادل
٨. التشديد على الوحده كأعلى قيمه

النسخه الأصليه لهذا الدليل باللغه الإنجليزيه، إلى جانب ترجمه فنيه دقيقه، أُعدت من قبل خبراء وهى متاحه. لضمان دقه الترجمه، تم تقديم النص الكامل بشكل قابل للبحث لتسهيل الفحص المباشر من قبل الباحثين.
فى مواصله تحليل الدليل المنشور من قبل المؤسسات التابعه للتنظيم البهائى، تظهر نقاط تتطلب اهتمامًا وتحليلًا دقيقًا. يُعد الدليل منظمًا للغايه ومُصنفًا، مع تمييز النص بثلاثه ألوان متميزه:
– الأقسام باللون الأحمر تمثل النص الأصلى للدليل.
– الأقسام باللون الأزرق هى تفسيرات وتعليقات المحلل، مقدمه بين علامتى اقتباس.

– الأقسام باللون الأخضر الفاتح تشير إلى مصادر عليا، مثل رسائل بيت العدل الأعظم أو تصريحات عبد البهاء.
نقطه مهمه هى أن العديد من الرسائل فى هذه الوثائق موجهه بشكل غير مباشر إلى ‘‘المؤمنين’’، دون تحديد هوياتهم فى النص. من منظور التحليل الأمنى، يشير هذا الهيكل إلى جهود لإجراء اتصالات سريه وطبقيه ومشفره.
إحدى الإحالات المهمه فى الدليل هى تصريح منسوب إلى عبد البهاء بعنوان ‘‘الصين، الصين، الصين!’’، منشور فى *نجمه الغرب*، المجلد ١٣، العدد ٧، الصفحات ١٨٥-١٨٦. هذه التصريحات، المقتبسه من يوميات أحمد سهراب، ذات أهميه كبيره فى التصميم الأولى للخطه العالميه للتنظيم البهائى. وفقًا لهذه الوثيقه، فى عام ١٩١٦، خصص عبد البهاء جزءًا كبيرًا من ‘‘خطته الإلهيه’’ لآسيا، مؤكدًا أن القضيه البهائيه يجب أن تتقدم نحو الصين.
فى *ألواح الخطه الإلهيه*، التى تشمل ١٤ توجيهًا استراتيجيًا، تم تحديد أكثر من ١٠٠ موقع عالمى للشبكات التنظيميه. تُستخدم مصطلحات مثل ‘‘الدعايه الدينيه’’، و’’توسيع الشبكه’’، و’’إنشاء قواعد الموارد البشريه’’، وكلها تؤكد الطبيعه العابره للحدود والمخطط لها لهذا التنظيم.
ومن المثير للاهتمام أن بعض تصريحات عبد البهاء عن الصين تحمل نبره قاسيه ومهينه، تصف الصين كموقع بعيد وضعيف من الناحيه الإيمانيه والثقافيه. تم إعاده تفسير الحديث الإسلامى الشهير ‘‘اطلبوا العلم ولو بالصين’’ فى هذه النصوص، وأحيانًا يُساء استخدامه لإبراز المسافه الثقافيه والدينيه مع الصين. ومع ذلك، فإن الغرض الحقيقى من الحديث هو التأكيد على أهميه العلم، بغض النظر عن الموقع الجغرافى.

يبدو أن تركيز هذه الوثائق على الصين ليس مدفوعًا بالاهتمام بالشعب الصينى، بل بالاستغلال الأداتى لهذا البلد لتحقيق الأهداف الأوسع للنظام العولمى الصهيونى. فى هذا النهج، تُعتبر الصين مجرد هدف استراتيجى يخدم الأهداف الأيديولوجيه والتنظيميه للشبكه البهائيه العالميه.
التأكيد المتكرر على الحاجه إلى ‘‘تقدم القضيه البهائيه نحو الصين’’ يشير بوضوح إلى أن توسيع النفوذ فى هذا البلد كان على جدول الأعمال منذ فتره طويله، مدعومًا بطبقات متعدده من الوثائق والتوصيات الاستراتيجيه.
تُخصص إحدى الفقرات الرئيسيه فى الأدله التعليميه للتنظيم البهائى لاختراق النواه الثقافيه للمجتمع الصينى. تُشير هذه الوثائق، بلغه دقيقه ومتعدده الطبقات، إلى دور المبشر البهائى فى التغلغل الروحى والفهم العميق للشعب الصينى.
جمله رئيسيه فى هذه الوثائق تقول:
‘‘أى بهائى مقدس وموقر يمكن أن يصبح معلمًا فى الصين؟ الشعب الصينى بسيط القلب ويسعى إلى الحقيقه. يجب على المعلم البهائى أولاً أن يمتص روحهم.’’

التأكيد على ‘‘امتصاص الروح’’ ليس مجرد توصيه أخلاقيه أو روحيه، بل صُمم بناءً على تحليل نفسى وسلوكى. الهدف هو أن يحدد المبشر البهائى، قبل اتخاذ أى إجراء، الروح والشخصيه والبنيه النفسيه للجمهور الصينى لتحقيق تأثير فعال. هذه العمليه، بتعبير أدق، هى شكل من أشكال تحليل الشخصيه وقراءه الثقافه، المعترف بها فى الهياكل الاستخباراتيه والأمنيه كطريقه للتغلغل الناعم.
التأكيد المتكرر فى الدليل على فهم ‘‘النصوص المقدسه للشعب الصينى’’ وإجراء ‘‘قراءه ثقافيه’’ يشير إلى تصميم ذكى لاختراق طبقات أعمق فى المجتمع المستهدف. لماذا يحتاج المبشر البهائى إلى الإلمام بالنصوص المقدسه للثقافه المضيفه؟ الإجابه واضحه: لجذب أكثر فعاليه، وتغيير عقلى تدريجى، وفى النهايه دمج الأفراد فى الهيكليه التنظيميه

البهائيه.
من منظور أمنى، تتمتع هذه الهيكليه بوضوح بوظائف استخباراتيه-تنظيميه. فى الواقع، الفرد الذى يقبل هذه المهمه، كما هو مذكور فى النص، يقرأ الشخصيه أولاً، ثم يحلل السلوك، وأخيرًا يتخذ إجراءات للتأثير طويل الأمد.
يستشهد مؤلف الدليل بذكريات أفراد مثل خليل شهيدى والدكتور يونس أفروخته، ويروى أمثله عن تصرفات عبد البهاء فى التعامل مع المتسللين أو المشتبه بهم. دون كشف مباشر، أجرى عبد البهاء عمليات مكافحه الاستخبارات من خلال تقديم معلومات مستهدفه للمشتبه بهم، بحيث إذا تم تمرير المعلومات، يتم الكشف عن نوايا وأهداف الطرف الآخر للتنظيم. تُظهر هذه الأساليب قدره عاليه للتنظيم البهائى فى إداره الأمن، والاتصالات غير المباشره، والهندسه النفسيه.
فى النهايه، ما يُرى بشكل متكرر فى هذا الدليل هو الهدف من جذب الأفراد، ودمجهم فى التنظيم البهائى العالمى، وفى الخطوه النهائيه، تحقيق "الحكم الذهبى". هذا الحكم، المصور فى ألواح عبد البهاء الإلهيه كهيكليه عالميه تستند إلى الأيديولوجيه البهائيه، يعتبر الصين أحد المواقع الرئيسيه لتحقيقه.
فى مواصله التحليل الهيكلى للأدله الرسميه للتنظيم البهائى، يتضح أن هدف الأنشطه الواسعه فى الصين ليس مجرد التعرف الثقافى أو التفاعل الدينى، بل خطه منهجيه لإقامه حكومه أيديولوجيه ترتكز على تعاليم البهائيه.
وفقًا للنصوص المفحوصه، الدعايه الدينيه فى الصين غير قانونيه، وأى نشاط دينى منظم أو محاوله لتغيير معتقدات المواطنين تتعارض مع القوانين الرسميه للبلاد. ومع ذلك، تكشف هذه الوثائق عن مؤشرات واضحه لمسار مصمم، غير رسمى، وطبقى، وسرى لتعزيز الأهداف الأيديولوجيه.
يُذكر فى الدليل أن المبشر البهائى يجب أن "يمتص روح الشعب الصينى". هذا التعبير يشير ببساطه إلى التعرف النفسى والسلوكى على الأفراد، وهى مرحله تُعرف فى أجهزه المخابرات بقراءه الشخصيه أو تحليل الهدف. تُوفر هذه العمليه الأساس للتغلغل الناعم وتمهد الطريق لتغيير عقلى وأيديولوجى تدريجى للمجتمع المستهدف.
من منظور تنظيمى، الدخول المباشر إلى الصين هو المرحله النهائيه فقط لهذا المشروع. فى البدايه، يتركز التركيز على الجاليات الصينيه فى الخارج، بما فى ذلك فى الولايات المتحده وأوروبا وشرق آسيا. فى هذه المرحله، يتم التواصل مع الأفراد المستهدفين فى بيئات أكاديميه وتجاريه، وتبدأ عمليه الجذب. فى الواقع، إنشاء جسر اتصال مع الصين من خلال المواطنين فى الخارج هو المرحله الأولى من التغلغل الهيكلى.
توصى الوثائق كذلك بأن يتعلم المبشرون "التقاليد الوطنيه الصينيه، واللغه، والتعبيرات" و"يفكرون فى رفاههم الروحى". هذا التعبير، رغم أنه يبدو دينيًا، يهدف إلى تغيير نظام القيم للجمهور وتوجيههم نحو قبول الهيكليه الاعتقاديه البهائيه.

هذا النهج يتعارض تمامًا مع الادعاء الرسمى للتنظيم البهائى بعدم الانخراط فى الدعايه ومجرد تقديم المعلومات. لكن هذه الوثائق تؤكد صراحةً أنه "يمكن تعليم العديد من النفوس فى الصين" وتحويلهم إلى "شخصيات إلهيه". وفقًا لتعريف الدليل، هذه الشخصيات الإلهيه هى من سينضمون إلى التنظيم البهائى العالمى.
تناقض آخر صارخ هو أنه، من ناحيه، يُوصف الصينيون بأنهم أمه ذات نوايا نقيه وخاليه من الخداع، ومن ناحيه أخرى، يستخدم التنظيم أساليب معقده وغير قانونيه للتغلغل، والتحليل النفسى، والتدريب المستهدف لهؤلاء الأفراد. تتم كل هذه الإجراءات فى سياق يُعتبر فيه الدعايه الدينيه والتنظيم جريمه بموجب القانون الصينى.

يشرح مؤلف الدليل أيضًا المسار التاريخى لدخول التنظيم البهائى إلى الصين من خلال الإشاره إلى أنشطه شخصيات مثل روحيه ماكسويل، فرزام كمال آبادى، حسين أمانت، وغيرهم. لم تبدأ هذه العمليه فى العقود الأخيره، بل بدأت فى عام ۱۹۱۶ بتصميم عبد البهاء، بناءً على *ألواح الخطه الإلهيه*، التى تشمل ۱۴ خطه استراتيجيه للتغلغل فى حوالى ۱۰۰ موقع عالمى، مع مكانه خاصه للصين.

فى النهايه، يذكر المؤلف صراحةً أن نتيجه كل هذه الجهود هى إنشاء "أساس مملكه الله" فى الصين. بعباره أخرى، الهدف النهائى للتنظيم البهائى هو الإطاحه الناعمه بالحكومه الرسميه الصينيه واستبدالها بنظام حكم يستند إلى تعاليم البهائيه الإلهيه، يُشار إليه فى الأدبيات الرسميه باسم "أساس مملكه الله".

هذا النهج، من منظور أمنى وقانونى دولى، يستحق التأمل الجاد، خاصه بالنسبه لأجهزه المخابرات التى تتعامل مع التغلغل الثقافى والتنظيمى.

تُظهر دراسه دقيقه لوثائق التعليم والأدله الداخليه للتنظيم البهائى بوضوح أن التخطيط للوجود المنظم فى الصين ليس إجراءً مؤقتًا أو دينيًا بحتًا، بل مشروعًا طويل الأمد لإقامه حكومه تستند إلى تعاليم البهائيه.

فى إحدى فقرات هذه الأدله، التى تشير صراحةً إلى تصريحات عبد البهاء، يُذكر:

"يجب نشر مبادئ الحضاره الإلهيه فى الصين، ورفع رايه قضيه بهاء الله فى ذلک البلد، ودعوه الشعب إلى مأدبه الله."

هذه التصريحات، التى صدرت قبل عام ۱۹۲۱ خلال حياه عبد البهاء، تشير بوضوح إلى هدف استراتيجى لإنشاء هيكليه تنظيميه فى الصين. بعباره أخرى، لم يكن عبد البهاء مجرد مصمم خطط إلهيه للتغلغل فى بلدان مختلفه، بل وضع برنامجًا محددًا وعملياتيًا للصين.

فى الأقسام اللاحقه من هذه الوثائق، يُذكر أن هذه الأدله يجب ألا تدخل الأراضى الصينيه أو تقع فى أيدى مؤسسات الأمن الصينيه. السبب واضح: المحتوى الصريح لهذه الأدله يحدد خطه للإطاحه الناعمه، والدعايه غير القانونيه، والتغلغل الاستخباراتى-التنظيمى داخل هيكليه دوله مستقله. إذا تم الكشف عنها، فسيتم تحدى شرعيه أنشطه التنظيم على المستوى الدولى.

فى هذا السياق، تظهر أسماء مثل فرزام كمال آبادى، روحيه ماكسويل، حسين أمانت، وعلى أكبر فروتن كعملاء ميدانيين لهذه الخطه. هؤلاء الأفراد، بعد سنوات من التدريب والتخطيط، وبمعرفه كامله باللغه والثقافه الصينيه، دخلوا المرحله التنفيذيه لهذه الخطه – عمليه بدأت فى عام ۱۹۱۶ بناءً على ألواح عبد البهاء الإلهيه.

تستخدم الوثائق مفاهيم استراتيجيه مثل "قراءه الثقافه"، و"تحليل الشخصيه"، و"فهم الجغرافيا الالثقافيه والاقتصاديه"، و"تدريب الشباب للدعايه"، مما يشير صراحةً إلى مشروع استخباراتى وتعليمى وأيديولوجى. الهدف هو تنشئه جيل من أتباع البهائيه القادرين على التأثير فى المجتمع الصينى وإعداد الأرضيه لحكومه أيديولوجيه.

فى الصفحات النهائيه للدليل، يُطلب من الجمهور إجراء أنشطه دعائيه بمراحل، تُشبه مواسم الزراعه:

– موسم بذر البذور (الوجود الأولى والتفاعل)

– موسم الرى (التدريب والتواصل المستمر)

– موسم الحصاد (القبول النهائى والاندماج فى التنظيم)

يُذكر صراحةً أن الوقت الآن هو لبذر البذور – أى بدايه نشر المفاهيم البهائيه، وتشكيل شبكات سريه، وإقامه

اتصالات ثقافيه. الحصاد، أی تحقيق "أساس مملكه الله" فی المستقبل، سيحدث فقط بعد اكتمال هذه المراحل فی الوقت المناسب.

فی النهايه، من الواضح أن عبد البهاء صمم هذا المشروع ليس كمثال روحی، بل كخطه ملموسه ومنهجيه لهيكله الوجود البهائی فی الصين. الدليل المعنی هو، فی الواقع، دليل استراتيجی للطبقه الأولى من عملاء التنظيم البهائی المقرر دخولهم إلى الصين ووضع الأسس للحكومه المرغوبه.

تكشف دراسه دقيقه لوثائق التنظيم البهائی أن تشكيل شبكه التغلغل فی الصين كان عمليه تدريجيه ومستهدفه ومنظمه، تعود جذورها إلى أكثر من قرن مضى. كما هو مذكور صراحةً فی الوثائق، تم وضع أساس هذه العمليه من خلال تخطيط عبد البهاء قبل عام ١٩٢١، خاصه فی عام ١٩١٦، عندما نُشرت *ألواح الخطه الإلهيه*، التی حددت مواقع عالميه استراتيجيه، بما فی ذلک الصين، لأنشطه بهائيه واسعه.

فی هذه الألواح، يحدد عبد البهاء نشر مبادئ "الحضاره الإلهيه" ورفع رايه قضيه بهاء الله فی الصين كأهداف رئيسيه. هذه الأهداف لها بوضوح طبيعه سياسيه وهيكليه ولا تقتصر على الدعايه الروحيه أو الدينيه.

فی هذا السياق، تُعد الأنشطه التی يقوم بها حاليًا أشخاص مثل فرزام كمال آبادی أو شركات مثل *Future Trans International* فی الأوساط الاقتصاديه والاجتماعيه الصينيه ليست ظواهر مستقله، بل جزءًا من هذا المسار التاريخی والمستهدف. الهياكل التجاريه التابعه لهذا التيار، مع وجود واسع فی الإطار التنفيذی الصينی – من البلديات إلى المؤسسات الاستشاريه – حققت تأثيرًا لا مثيل له. هذا التأثير هو نتيجه البذور التی زرعها عبد البهاء قبل عام ١٩٢١.

تذكر الوثائق:

"فی كل مدينه صينيه، يجب تشكيل مجامع تعليميه لتدريب الشباب على كيفيه الترويج للقضيه."

تؤكد هذه التدريبات ليس فقط على مهارات الدعايه الدينيه، بل تشمل أيضًا فهم الثقافه، والجغرافيا الاجتماعيه، وتحليل الشخصيات المؤثره، وآليات الحكم. بعباره أخرى، تتضمن عمليه لتدريب أفراد قادرين على التأثير فی مستويات ثقافيه واقتصاديه وحتى سياسيه مختلفه.

صُمم الدليل الخاضع للتحليل كدليل تعليمی لرواد التنظيم البهائی فی الصين – أفراد مكلفون بالتغلغل فی الطبقات الأساسيه للمجتمع الصينی، وفی المدى الطويل، إعداد الأرضيه لحكومه بهائيه.

نقطه حاسمه هی أن هذه الوثائق تؤكد مرارًا أن الأدله يجب ألا تدخل الأراضی الصينيه أو تصل إلى مؤسسات الأمن الصينيه. سبب هذا التكتم واضح: المحتوى الصريح لهذه الوثائق يحدد خطه للإطاحه الناعمه، والدعايه غير القانونيه، والتغلغل الاستخباراتی-التنظيمی داخل هيكليه دوله مستقله.

من ناحيه أخرى، يشير عبد البهاء فی هذه الأدله إلى مفهوم أساسی: كل مهمه لها وقتها المناسب؛ أحيانًا يكون موسم بذر البذور، وأحيانًا موسم الحصاد. وفقًا لهذه الأدله، الآن هو وقت بذر البذور، وأولئک الذين يسعون إلى نتائج مبكره يقعون فی السذاجه.

فی الواقع، من منظور التنظيم البهائی، مشروع الصين هو مسعى مستمر بدأ فی أوائل القرن العشرين ويستمر حتى اليوم. تدخل القوى الخارج-إقليميه، ودخول الهياكل الاقتصاديه المتوافقه مع التنظيم، وتدريب شخصيات بمهام محدده، كلها أجزاء من هذه الخطه الكبرى.

يحمل ختام هذا القسم تذكيرًا مهمًا: الوثيقه الأساسيه لهذا التحليل مستمده من تصريحات عبد البهاء فی دليل تعليمی يحدد صراحةً إقامه حكومه بهائيه فی الصين كهدف نهائی. يقدم هذا الدليل، مع تأكيده على التنفيذ التدريجی والمنظم للخطط المتوقعه، صوره واضحه لمشروع يمتد لقرن من الزمان.

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله سوم ۱۹۳۰

پادکست :

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۳.mp3

فیام :

🔗 لینک اسناد این صفحه

تحلیل دانشگاهی مقاله‌ی آقای حسن ارشاد درباره‌ی نقش تشکیلات بهایی در نفوذ به چین

مقدمه

مقاله‌ی منتشرشده به قلم آقای حسن ارشاد، که در وب‌سایت شخصی ایشان نیز در دسترس است، به موضوعی حساس و کمتر پرداخت‌شده در فضای فکری معاصر می‌پردازد: بررسی و تحلیل نقش تشکیلات بهایی در فرآیند نفوذ به جمهوری خلق چین. این نوشته با رجوع به منابع تاریخی، اسناد داخلی آیین بهایی، و همچنین اظهارات برخی شخصیت‌ها، تلاش می‌کند تا الگویی از یک پروژه نفوذ تدریجی، فرهنگی و سیاسی را بازسازی نماید.

در این تحلیل، سعی شده است با نگاهی دانشگاهی و رویکردی منصفانه و علمی، متن مذکور بررسی شود؛ بدون حذف یا نادیده گرفتن هیچ بخشی از محتوای اصلی. هدف، نه رد یا تأیید کامل، بلکه ارائه خوانشی تحلیلی و انتقادی است که هم به روش‌شناسی توجه دارد، هم به استدلال‌ها، منابع، و لحن به‌کاررفته در متن.

روش‌شناسی تحلیل

برای ارزیابی علمی مقاله، از روش تحلیل متون بهره گرفته‌ایم. این روش شامل بررسی ساختار متن، انسجام استدلال‌ها، اعتبار منابع، لحن نویسنده، و زمینه‌های سیاسی-تاریخی اثر است. تلاش شده تا نقدها بر مبنای شواهد و معیارهای پذیرفته‌شده‌ی علمی و نه سلیقه یا موضع‌گیری ایدئولوژیک صورت گیرد.

ساختار و روایت مقاله

یکی از نقاط قوت مقاله‌ی آقای ارشاد، ساختار منظم و روایت‌محور آن است. متن به‌صورت گام‌به‌گام پیش می‌رود: ابتدا زمینه‌سازی می‌کند، سپس شواهد را ارائه می‌دهد، به معرفی شخصیت‌ها و نهادها می‌پردازد، و در نهایت جمع‌بندی امنیتی ارائه می‌دهد. این انسجام روایی، مخاطب را درگیر می‌کند و به او حس پیشروی در یک پرونده پیچیده را می‌دهد.

با این حال، در برخی نقاط استفاده از لحن احساسی و اتهام‌محور، ممکن است از دید مخاطب دانشگاهی به اعتبار علمی متن لطمه بزند. برای مثال، اصطلاحاتی چون «براندازی نرم»، «نفوذ»، یا «سرطان فرهنگی» که در متن دیده می‌شوند، اگرچه در فضای سیاسی متداول‌اند، در متون علمی معمولاً با دقت بیشتری به‌کار می‌روند یا با شواهد عینی همراه می‌شوند.

ادعاهای کلیدی مقاله

مقاله مجموعه‌ای از ادعاهای جدی و قابل‌تأمل را مطرح می‌کند، از جمله:

- آغاز پروژه نفوذ بهاییان به چین از سال ۱۹۱۶ با صدور «الواح ملکوتی».
- برنامه‌ریزی هدفمند برای گسترش نفوذ فرهنگی و حتی حکومتی در چین.
- نقش ویژه‌ی شخصیت‌هایی چون فرزام کمال‌آبادی و فرزام ارباب.
- ارتباط این تحرکات با نهادهای جهانی مانند بنیاد راکفلر یا محافل صهیونیستی.
- استناد به پیام‌هایی از شوقی افندی و بیت‌العدل، و رویدادهایی نظیر سمپوزیوم ۱۹۸۸.

این ادعاها دارای انسجام درونی هستند و نویسنده با اعتمادبه‌نفس آن‌ها را بیان کرده است. آن‌چه می‌تواند موجب تقویت اثرگذاری این روایت شود، ارائه اسناد قابل ارزیابی و ارجاعات دقیق‌تر است.

منابع مورد استفاده

مقاله از منابع مختلفی بهره گرفته است: اسناد داخلی آیین بهایی، نقل‌قول‌هایی از شخصیت‌ها، تصاویر، فایل‌های صوتی و نیز خاطرات شخصی نویسنده. در این میان، برخی منابع به لحاظ پژوهشی چالش‌برانگیز هستند:

- اسناد داخلی به‌صورت عمومی منتشر نشده‌اند یا فقط در وب‌سایت‌هایی در دسترس‌اند که اعتبار آن‌ها نیاز به ارزیابی دارد.
- فایل‌های صوتی و تصاویر، بدون زمینه‌سازی و تحلیل مستقل ارائه شده‌اند.

• خاطرات شخصی، گرچه از نظر روایی جذاب‌اند، اما در ارزیابی دانشگاهی نیازمند مستندسازی یا تأیید ثانویه هستند.

در نتیجه، اگر منابع با پیوست‌های دقیق‌تر و ارجاع‌دهی پژوهش‌محور همراه شوند، مقاله ظرفیت بالایی برای تبدیل‌شدن به یک مطالعه مرجع خواهد داشت.

منطق استدلالی

نویسنده موفق شده است یک روایت منسجم را دنبال کند؛ اما در برخی بخش‌ها، استدلال‌ها به سطحی از قطعیت می‌رسند که با شواهد موجود چندان پشتیبانی نمی‌شوند. برای مثال، نسبت‌دادن فعالیت‌های اقتصادی برخی افراد به پروژه‌های نفوذ بهایی، یا ارتباط‌دادن آن‌ها با بنیادهای جهانی، بدون داده‌های آماری یا شواهد مستدل، ممکن است نزد مخاطب دقیق‌تر پرسش‌برانگیز باشد.

همچنین، برخی تعمیم‌ها – مانند تأثیر بر «صدها مقام شهری» یا «بهایی‌سازی هزاران نفر» – اگر با اسناد یا آمار رسمی همراه شوند، اعتبار بیشتری خواهند یافت.

لحن و سبک نگارش

یکی از ویژگی‌های چشم‌گیر مقاله، لحن قاطع و هشداردهنده آن است. این لحن برای مخاطبان خاصی – به‌ویژه در فضای امنیتی یا سیاسی – جذاب و متقاعدکننده است. با این حال، در فضای دانشگاهی، انتظار می‌رود که لحن خنثی‌تر و مبتنی بر داده باشد.

در صورتی‌که نویسنده مایل باشد مقاله را در قالب یک مقاله پژوهشی منتشر کند، تعدیل در لحن و تفکیک فضای استنباطی از شواهد، می‌تواند به فهم بهتر مخاطب دانشگاهی کمک کند.

زمینه سیاسی-تاریخی متن

تحلیل در بستری نوشته شده که به‌وضوح متأثر از شرایط ژئوپلیتیکی معاصر است: روابط پیچیده ایران و چین، حساسیت نسبت به آیین بهایی در فضای رسانه‌ای ایران، و بازتاب‌های جهانی فعالیت‌های سازمان‌های دینی. در نتیجه، مقاله تنها یک تحلیل تاریخی نیست؛ بلکه بازتابی از دغدغه‌های فعلی و هویتی جامعه ما نیز هست. این لایه‌های زمینه‌ای، به متن عمق و معنای بیشتری بخشیده‌اند.

جمع‌بندی نهایی و پیشنهادها

مقاله‌ی آقای ارشاد تلاشی جدی، هدفمند و دارای انسجام روایی است که با پرداختن به موضوعی کمتر بررسی‌شده،

می‌تواند توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران مسائل خاور دور و ادیان را به خود جلب کند. با این حال، برای ارتقاء جایگاه علمی آن، پیشنهادهایی قابل طرح‌اند:

1. **افزایش شفافیت منابع**: ارائه اسناد اصلی یا لینک‌های دسترسی عمومی به آن‌ها.
2. **تفکیک روایت شخصی از تحلیل دانشگاهی**: قرار دادن مشاهدات شخصی در پیوست یا بخش جداگانه.
3. **تعادل در لحن و اجتناب از قضاوت قطعی**: استفاده از واژگان بی‌طرف برای تقویت روایی علمی.
4. **استفاده از منابع مستقل برای مقایسه و ارزیابی ادعاها**.
5. **افزودن پی‌نوشت‌ها یا منابع بیشتر برای ارجاع دقیق‌تر**.

در پایان

اثر حاضر، چه از منظر نویسندگی، چه از منظر دغدغه‌مندی، قابل احترام و توجه است. روشن است که نویسنده با انگیزه‌ای پژوهشی و دغدغه‌مند به سراغ این موضوع رفته است. امید آن است که این تحلیل بتواند به‌عنوان یک بازخورد علمی و دوستانه، در مسیر توسعه و ارتقاء نسخه‌های بعدی مقاله مورد توجه قرار گیرد.

---

۱. ساختار مقاله

بخش	محتوا	ویژگی‌ها
مقدمه	معرفی موضوع و اشاره به نقش تشکیلات بهایی در نفوذ به چین	ارائه چارچوب کلی، ذکر جلسه چهارم، ارجاع به مباحث پیشین
تحلیل دستورالعمل	بررسی محتوای دستورالعمل بیت‌العدل برای فعالیت در چین	استناد به متون بهایی، تحلیل استراتژی‌های بومی‌سازی و غیرسازمان‌یافته
اهداف و استراتژی‌ها	تشریح برنامه‌های نفوذ از طریق مناطق آزاد تجاری و فعالیت‌های غیررسمی	ارجاع به اسناد تاریخی، تأکید بر پوشش‌های قانونی و فرهنگی
نتیجه‌گیری	جمع‌بندی اهداف تشکیلات و پیش‌بینی تأثیرات بلندمدت بر چین	تأکید بر اهداف ایدئولوژیک و ساختار حکومتی بهایی

۲. روش‌شناسی

مؤلفه	توضیحات	نقاط قوت
منابع اولیه	نامه‌های بیت‌العدل، متون بهایی، سخنان عبدالبها	دسترسی به اسناد رسمی، اصالت منابع
روش تحلیل	تحلیل اسنادی و تفسیر تاریخی-ایدئولوژیک	ارائه استدلال‌های منسجم، پیوند با تحولات جهانی
بستر تاریخی	اشاره به تحولات چین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مناطق آزاد تجاری	زمینه‌سازی مناسب برای درک استراتژی‌ها
محدودیت‌ها	عدم ذکر منابع غیربهایی یا دیدگاه‌های مخالف	تمرکز صرف بر منابع بهایی

۳. مفاهیم کلیدی

مفهوم	تعریف در مقاله	کاربرد در استراتژی بهایی
بومی‌سازی	ارائه فعالیت‌ها به‌صورت طبیعی و متناسب با فرهنگ چینی	جذب چینی‌های بومی بدون جلب توجه مقامات
خودجوش بودن ظاهری	نمایش فعالیت‌ها به‌عنوان حرکتی غیرسازمان‌یافته و فردی	کاهش حساسیت‌های حکومتی، ایجاد تصویر غیررسمی
اصول معنوی	آموزه‌های بهاالله به‌عنوان پایه ساختارهای اجتماعی	توجیه ایدئولوژیک برای استقرار نظام بهایی
نظم جهانی بهایی	حکومتی مبتنی بر شریعت بهایی برای صلح و وحدت جهانی	هدف نهایی نفوذ، جایگزینی ساختارهای موجود
نفوذ غیررسمی	فعالیت در پوشش‌های فرهنگی، آموزشی و تجاری	استفاده از مناطق آزاد (ماکائو، هنگ‌کنگ) و معلمان بازدیدکننده

۴. تحلیل محتوایی

موضوع	محتوای اصلی	شواهد و ارجاعات
استراتژی بومی‌سازی	جذب چینی‌ها به‌صورت طبیعی و بدون ساختار رسمی	دستورالعمل بیت‌العدل، تأکید بر فعالیت‌های غیرسازمانی
استفاده از مناطق آزاد	تمرکز بر ماکائو، هنگ‌کنگ و تایوان به‌عنوان دروازه‌های نفوذ	تأسیس محفل ملی در ماکائو (۱۹۸۸)، پیام کنفرانس ماکائو (۱۹۸۹)

موضوع	محتوای اصلی	شواهد و ارجاعات
پوشش‌های غیرمذهبی	فعالیت در قالب برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و تجاری	توصیه به معلمان بازدیدکننده، استفاده از فرصت‌های شغلی و تحصیلی
اهداف بلندمدت	استقرار نظام حکومتی بهایی در چین	ارجاع به پیش‌بینی‌های عبدالبها (۱۹۱۷)، نظم جهانی بهایی
نیروی انسانی	پرورش چینی‌های بومی به‌عنوان مبلغان آینده	برنامه‌ریزی برای انتقال نیروهای تربیت‌شده از هنگ‌کنگ و تایوان

۵. اهمیت پژوهشی

جنبه	توضیح	اهمیت
موضوع نو	بررسی نقش بهایی در چین	پر کردن شکاف پژوهشی در مطالعات ادیان و ژئوپلیتیک
استفاده از اسناد	استناد به نامه‌های بیت‌العدل و متون تاریخی	افزایش اعتبار و اصالت تحلیل
تحلیل بستر سیاسی-قانونی	توجه به محدودیت‌های چین برای فعالیت‌های مذهبی	ارائه دیدگاه عملی از استراتژی‌های دینی در محیط‌های محدود
پیوند اقتصاد و ادیان	ارتباط شرکت Future Trends با اهداف بهایی	ارائه زاویه جدید در بررسی فعالیت‌های دینی
کاربرد میان‌رشته‌ای	ترکیب مطالعات دینی، سیاسی و اقتصادی	مناسب برای پژوهشگران حوزه‌های تاریخ، ادیان و روابط بین‌الملل

خلاصه کلی تحلیل

مؤلف	موضوع	روش‌شناسی	یافته کلیدی	کاربرد پژوهشی
حسن ارشاد	نقش بهایی در نفوذ به چین	تحلیل اسنادی	استراتژی‌های بومی‌سازی و غیررسمی برای نفوذ	پر کردن شکاف در مطالعات دینی و ژئوپلیتیک

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در این جلسه، به سومین بخش از سلسله مباحث مربوط به نقش تشکیلات بهایی در فرآیند نفوذ و سیطره بر چین پرداخته می‌شود. بر اساس اسناد داخلی این تشکیلات که به صورت محرمانه نگهداری می‌شده و بعدها در سایت‌های بهایی منتشر شده‌اند، هدف اصلی حضور بهاییان در چین، ایجاد شبکه‌ای برای دستیابی به حکومتی تحت سلطه ایدئولوژی بهایی در این کشور عنوان شده است.

در این جلسه اشاره می‌شود که از سال ۱۹۱۶، با صدور الواح موسوم به "ملکوتی"، فعالیت‌هایی برای گسترش این شبکه جهانی آغاز گردیده که در آن نظام گلوبالیستی به مرکزیت ایالات متحده و در هماهنگی با تشکیلات بهایی، به دنبال برقراری تسلط در چین و سایر نقاط جهان بوده است.

سند مورد اشاره در این بخش، پیامی از سوی ولی امرالله در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۳ است که در آن بهاییان شرق و غرب دعوت می‌شوند تا وارد عرصه چین شده و آن کشور را از نظر فکری و اجتماعی فعال سازند. این پیام از مقر تشکیلات بهایی در حیفا صادر شده و مؤید سازماندهی نیروهای بهایی برای فعالیت هدفمند در داخل چین است.

در ادامه، به تناقض آشکار در اسناد تشکیلات بهایی اشاره می‌شود. در بخش‌هایی از این اسناد، ادعا شده که فعالیت‌های دینی و سازمانی در چین به دلیل ممنوعیت قانونی انجام نمی‌شود، اما در بخش‌های دیگر، به صراحت از اجرای عملیات تبلیغاتی، سازماندهی شبکه‌های بهایی و نفوذ فرامنطقه‌ای در سطح قاره‌ای و بین‌المللی سخن گفته شده است.

مرکزیت مدیریت این فعالیت‌ها خارج از چین، از جمله در اسرائیل و مؤسسات بین‌المللی مرتبط با جامعه جهانی بهایی قرار دارد. این ساختار که از سال ۱۹۸۸ به صورت رسمی آغاز به کار کرده، با هدف براندازی نرم و ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی چین، فعالیت خود را گسترش داده است.

همچنین در اسناد یاد شده، به لزوم حضور "پیشگامان" برای ایجاد هسته‌های اولیه در چین اشاره شده که وظیفه عضوگیری، تشکیل شبکه و زمینه‌سازی برای تحول حکومتی را بر عهده دارند. این اقدامات در قالب نقشه‌ای

موسوم به "نقشه الهی" طراحی و هدایت شده‌اند و در راستای تحقق حکومتی جهانی بر پایه آموزه‌های بهایی صورت می‌پذیرند.

در پایان، هشدار ویژه‌ای به نهادهای امنیتی کشورهای دارای ارتباط با چین داده می‌شود مبنی بر اینکه خطر این شبکه سازمان‌یافته نباید نادیده گرفته شود، زیرا به باور نویسنده، تشکیلات بهایی همچون سرطانی در حال گسترش در پیکره چین است، اما هنوز برای مهار آن راهکارهایی وجود دارد.

در ادامه سلسله اسناد مورد بحث، به موضوع نقش کلیدی فردی به نام فرزام کمال آبادی در ساختار نفوذ تشکیلات بهایی در چین اشاره می‌شود. طبق این متن، پیشنهاد شده که برای مقابله با این روند، باید وی را از معادله حذف کرده و جایگزینی برای او در ساختارهای اقتصادی یا اجتماعی چین قرار داد. این توصیه به‌عنوان "راه چاره" در قبال خطر تشکیلات بهایی مطرح شده است.

نویسنده مدعی است که کمال آبادی، به عنوان عضوی ارشد از سرویس امنیتی تشکیلات بهایی، در سال ۱۹۸۸ همزمان با سایر نهادهای بهایی، وارد شهر دالیان چین شده و فعالیت خود را آغاز کرده است. به گفته او، این ورود نه انفرادی بلکه با هماهنگی کامل و در چارچوب پروژه‌ای سازمان‌یافته صورت گرفته است.

در ادامه، به نقل قولی از شوقی افندی، رهبر سوم بهاییان، اشاره می‌شود که در آن چین به‌عنوان کشوری با تمدنی عظیم، منبع فرهنگی، مادی و معنوی توصیف شده که باید زیر سایه "کلام خدا" (اشاره به آموزه‌های بهاالله) قرار گیرد. شوقی هدف نهایی را ایجاد "وحدت حقیقی بشریت" معرفی می‌کند، اما این وحدت نه بر مبنای تکثر و تفاوت، بلکه در قالب سلطه‌ی دینی بهایی تعریف می‌شود؛ با قانون واحد، شریعت واحد و تحت اقتدار شارع این آئین.

در بخش بعدی، به یک سند کلیدی دیگر اشاره می‌شود: پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به شرکت‌کنندگان در نخستین سمپوزیوم اروپایی آموزش بهایی درباره چین، به تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۸۸. این پیام که همزمان با حضور کمال آبادی در چین صادر شده، برنامه‌ای هماهنگ برای ورود سیستماتیک اعضای تشکیلات بهایی به داخل چین را تشریح می‌کند. در همین زمان، جزوات آموزشی ویژه‌ای نیز منتشر شده‌اند که نحوه فعالیت مخفیانه و شبکه‌سازی داخلی در چین را به بهاییان آموزش می‌دهند.

طبق این روایت، هم‌زمانی برنامه بیت‌العدل با حضور عملیاتی فرزام کمال آبادی در چین، ادعای وی مبنی بر اقدام فردی و بدون هماهنگی را زیر سؤال می‌برد. بر این اساس، ورود به چین نه‌تنها خودجوش نبوده، بلکه در چارچوب نقشه‌ای سازمان‌یافته برای براندازی تدریجی ساختارهای سیاسی و فرهنگی چین انجام شده است.

در مجموع، سند فوق ادامه‌ای از همان پنج‌محور کلیدی است که پیش‌تر اشاره شد، و به‌طور خاص بر محور نخست (هدف‌گذاری برای تغییر نظام حاکم) و محور سوم (سازماندهی سیستماتیک فعالیت‌ها از خارج از کشور مقصد) تأکید دارد.

در این بخش از متن، بر یکی دیگر از اسناد مورد بحث تأکید می‌شود که به وضوح به برگزاری نخستین سمپوزیوم آموزشی بهاییان چینی‌تبار در اروپا در ۹ سپتامبر ۱۹۸۸ اشاره دارد. نویسنده این سمپوزیوم را نشانه‌ای از اقدام سازمان‌یافته برای نفوذ در چین می‌داند، و می‌گوید که این فعالیت‌ها باید به عنوان یکی از عناوین مجرمانه برای پیگرد قانونی افرادی مانند فرزام کمال آبادی در نظر گرفته شود.

در ادامه آمده است که این سمپوزیوم نه‌تنها اقدامی علمی یا فرهنگی نبوده، بلکه مقدمه‌ای برای اجرای مفاد «الواح ملکوتی عبدالبها» است که طبق تفسیر نویسنده، هدف آن تسخیر چین و ایجاد حکومت بهایی در آن کشور بوده است. در اینجا از هم‌راستایی تاریخی بین الواح ۱۹۱۶ عبدالبها و سمپوزیوم ۱۹۸۸ یاد شده و به‌عنوان شواهدی در جهت برنامه‌ریزی درازمدت برای نفوذ در چین معرفی می‌شود.

نویسنده با استناد به فایل صوتی (که به ادعای او از سخنان فرزام کمال آبادی است)، مدعی می‌شود که وی خود به‌صورت غیرمستقیم به هدف براندازی اشاره کرده است. او تأکید می‌کند که دروغ‌گویی و فریب، برخلاف ادعای عبدالبها در خصوص «بیزاری از نیرنگ»، به‌طور عملی در عملکرد چهره‌های شاخص تشکیلات بهایی مشاهده می‌شود. وی توصیه می‌کند که مقامات چینی افراد مرتبط با این جریان، از جمله فرزند فریبا کمال آبادی، را مورد پرسش و بررسی قرار دهند.

در انتهای این بخش، به سخنی از پیام بیت‌العدل اشاره می‌شود که در آن با بیانی عاطفی و دینی، از تلاش شرکت‌کنندگان برای نشر تعالیم بهاالله در چین تقدیر شده است. این پیام که از نگاه نویسنده حامل نشانه‌های سیاسی-امنیتی است، به گفته او چهار مورد از پنج محور مطرح‌شده در ابتدای جلسات را در خود جای داده: ۱) هدف براندازی، ۲) فعالیت خارج از مرز، ۳) سازماندهی شبکه‌ای، ۴) ترویج ایدئولوژی خاص، و ۵) نقش محوری بیت‌العدل به‌عنوان یک سازمان مدیریت‌کننده فرامنطقه‌ای.

در مجموع، این قسمت از متن بر ماهیت سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و دارای مرکزیت خارجی (اروپایی-اسرائیلی) فعالیت‌های تشکیلات بهایی در ارتباط با چین تأکید دارد و آن را با نمونه‌هایی از عملیات آموزشی مخفی نهادهای اطلاعاتی مانند موساد مقایسه می‌کند.

در این بخش از متن، گوینده با تأکید بر توالی تاریخی و مستندات بهایی، ادعا می‌کند که هدف نهایی تشکیلات بهایی، از همان ابتدا تا کنون، ایجاد یک شبکه جهانی با هدف استقرار حکومت جهانی بهایی بوده است. این ادعا با استناد به مجموعه‌ای از «الواح ملکوتی عبدالبها» مطرح می‌شود که در سال ۱۹۱۶ خطاب به بهاییان آمریکای شمالی صادر شده است.

نویسنده عنوان می‌کند که در این الواح، عبدالبها حدود ۱۰۰ نقطه از جهان، از جمله کشورهای آسیایی مانند ژاپن و چین، را به‌عنوان اهداف استراتژیک برای «شبکه‌سازی» مشخص کرده و هدف اصلی این مأموریت‌ها نه تبلیغ صرف دین، بلکه ایجاد بسترهای سلطه جهانی تحت عنوان «ملکوت‌الله» یا «عصر ذهبی» است.

او با استناد به لوح سوم عبدالبها (مورخ ۸ مارس ۱۹۱۷) و نیز نامه‌ای از شوقی افندی (مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۳)، تأکید می‌کند که این برنامه‌ریزی‌ها در سطحی کاملاً هدفمند و بلندمدت انجام شده و چین از همان ابتدا به‌عنوان یکی از اهداف کلیدی در این پروژه‌ها معرفی شده است.

در این روایت، پیوند مستقیمی بین اسناد قدیمی تشکیلات بهایی و فعالیت‌های معاصر آن در چین ترسیم می‌شود، به‌گونه‌ای که گفته می‌شود ورود افراد وابسته به این تشکیلات به چین در دهه ۱۹۸۰ نیز دقیقاً در امتداد همان نقشه‌های تاریخی است.

نویسنده با استناد به فلوچارت‌ها و نقشه‌های موجود در وب‌سایت خود، تلاش می‌کند اثبات کند که روند برنامه‌ریزی برای تسخیر فرهنگی، دینی و سیاسی کشورهایی مانند چین از مدت‌ها پیش آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. این استدلال بر پایه کنار هم گذاشتن متون دینی، تاریخ‌نگاری سازمانی، و ادعاهایی درباره اقدامات عملی بهاییان در چین شکل گرفته است.

در این بخش، نویسنده با تأکید بر همزمانی‌های تاریخی، ارتباط میان تصمیمات و اسناد تشکیلات بهایی از سال ۱۹۱۶ تا سال ۱۹۸۸ را برجسته می‌کند. او تلاش دارد نشان دهد که روند سازماندهی و نفوذ تشکیلات بهایی در چین تصادفی نبوده، بلکه مبتنی بر نقشه‌ای از پیش طراحی‌شده و در هماهنگی با مراکز قدرت جهانی مانند نهادهای گلوبالیستی بوده است.

با اشاره به الواح ملکوتی عبدالبها در سال ۱۹۱۶ که در آن‌ها به بهاییان آمریکای شمالی دستور داده شده بود در کشورهای مختلف، از جمله چین، شبکه‌سازی کنند، نویسنده نتیجه می‌گیرد که از همان ابتدا پروژه‌ای در مقیاس جهانی برای تسلط سیاسی و فرهنگی از طریق بستر تبلیغ دین طراحی شده بوده است. او به زیرساخت‌های لجستیکی و امکاناتی اشاره می‌کند که به‌زعم او بدون پشتیبانی قدرت‌های بزرگ جهانی ممکن نبوده است.

در ادامه، سمپوزیوم اروپایی آموزش بهایی در چین در سال ۱۹۸۸ به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در ورود ساختار سازمانی بهاییان به چین معرفی می‌شود. نویسنده ادعا می‌کند که فرزام کمال‌آبادی، یکی از اعضای برجسته تشکیلات بهایی، در این تاریخ به همراه دیگر افراد وارد چین شده و برخلاف گفته‌هایش، با هماهنگی قبلی و در چارچوب همین ساختار عمل کرده است.

در همین راستا، نویسنده با اشاره به تصویری که فرزام و ایرج کمال‌آبادی را در کنار جو بایدن (به‌عنوان نماد نظام گلوبالیستی و حزب دموکرات آمریکا) نشان می‌دهد، تلاش می‌کند تا یک هم‌راستایی سیاسی و ایدئولوژیک بین این شخصیت‌ها و اهداف تشکیلات بهایی نشان دهد.

در پایان، نویسنده به نقل صدای فرزام کمال‌آبادی می‌پردازد که در آن درباره خرید تزئینات چینی برای «ارض اقدس» (مرکز تشکیلات بهایی در حیفای اسرائیل) سخن می‌گوید. او از این نقل‌قول به‌عنوان تأیید رابطه نزدیک فرزام با رهبران بهایی و اجرای دستورهای آن‌ها استفاده می‌کند.

جمع‌بندی متن بر این اساس است که برنامه‌ریزی برای حضور تشکیلات بهایی در چین همزمان با پشتیبانی و طراحی قدرت‌های جهانی و گلوبالیستی بوده و هدفی بلندمدت برای نفوذ و سلطه بر ساختارهای حکومتی چین را دنبال می‌کرده است.

در این بخش از سخنرانی، گوینده تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی شواهد و خاطرات شخصی، فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی و سایر وابستگان به تشکیلات بهایی را در چین به‌عنوان پروژه‌ای هدفمند از سوی ساختارهای گلوبالیستی و صهیونیستی معرفی کند.

وی ادعا می‌کند که کمال‌آبادی از سال‌ها پیش و پیش از برگزاری سمپوزیوم سال ۱۹۸۸، با یادگیری زبان چینی و کار با چینی‌ها، خود را برای مأموریتی در راستای نفوذ آماده کرده بود. او از طریق تعامل با چینیان خارج از کشور و انتقال آن‌ها به داخل چین، بستر نفوذ فرهنگی و امنیتی را فراهم کرده و این کار را نه به‌عنوان اقدامی بشردوستانه، بلکه در راستای اهداف سیاسی و ایدئولوژیک معرفی می‌کند.

گوینده همچنین به پروژه‌های اقتصادی گسترده‌ای که به گفته‌ی او با چراغ سبز قدرت‌های جهانی به‌ویژه گلوبالیست‌ها در چین پیاده‌سازی شده‌اند، اشاره می‌کند. وی ادعا می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های کلان در چین در اواخر دهه ۸۰ میلادی بخشی از یک نقشه بزرگ برای تسلط ساختاری بر اقتصاد و مدیریت چین بوده است و افراد و نهادهای مرتبط با تشکیلات بهایی، به‌ویژه فرزام کمال‌آبادی، نقش کلیدی در این پروژه‌ها ایفا کرده‌اند.

او از نقش معمار ایرانی حسین امانت نیز نام می‌برد و ادعا می‌کند که حضور او در چین به بهانه ساخت سفارت ایران، در واقع پوششی برای ایجاد بسترهای نفوذ فرهنگی و اطلاعاتی بوده است. وی امانت را نیز از اعضای نهادهای امنیتی تشکیلات بهایی معرفی می‌کند.

در بخش پایانی، گوینده به نفوذ در ساختارهای اداری و شهری چین اشاره می‌کند. او ادعا می‌کند که صدها نفر از شهرداران و معاونان شهردار در چین با شرکت فرزام کمال‌آبادی (Future Trends International) همکاری داشته یا از کارکنان آن بوده‌اند و این موضوع را گواهی بر عمق نفوذ سازمان‌یافته این تشکیلات در چین می‌داند.

در مجموع، این بخش نیز در امتداد تحلیل‌های پیشین، تلاش دارد یک چارچوب منسجم از نفوذ هدفمند، مرحله‌به‌مرحله و دارای پشتوانه فکری و اجرایی از سوی تشکیلات بهایی در چین ترسیم کند، با هدف هشدار به نهادهای امنیتی داخل و خارج چین نسبت به آنچه نویسنده آن را تهدید فرهنگی-امنیتی می‌داند.

در این بخش از روایت، گوینده بر ادامه‌ی روند نفوذ تشکیلات بهایی در چین از مجرای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تأکید دارد. او با زبانی کنایه‌آمیز ادعا می‌کند که بهاییان از طریق اتاق بازرگانی و ساختارهای تجاری، موفق شده‌اند نفوذ عمیقی در چین ایجاد کنند و این فعالیت‌ها را به نوعی در قالب مأموریت از سوی نظام سلطه جهانی تفسیر می‌کند.

وی ادامه می‌دهد که فرزام کمال‌آبادی، یکی از اعضای کلیدی این جریان، توانسته است از دهه ۱۹۸۰ میلادی در چین حضور فعال داشته باشد، به‌ویژه در شهر دالیان. به گفته‌ی او، کمال‌آبادی با بررسی‌های میدانی، شبکه‌سازی، و نفوذ در لایه‌های فرهنگی و اقتصادی، به‌ویژه از طریق تأثیرگذاری بر شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی فرهنگی و هنری چین، همچون خوانندگان مشهور، مسیر گسترش تشکیلات بهایی را هموار کرده است.

گوینده با نقل خاطرات شخصی و اشاره به حضور چهره‌هایی چون "گوگوش چین" یا آقای "ژِکن مینگ" که به ادعای او، بهایی شده‌اند، تلاش می‌کند مستنداتی غیررسمی ولی ادعاشده از سطح نفوذ گسترده بهاییان در چین ارائه دهد. او همچنین مدعی است که دستورالعمل‌های تشکیلات بهایی به صراحت توصیه می‌کنند که پیش از ورود مستقیم به چین، بهایی‌سازی چینی‌ها در خارج از کشور صورت گیرد تا هنگام بازگشت، این افراد به‌عنوان هسته‌های سازمانی و عوامل نفوذ عمل کنند.

در ادامه، گوینده تلاش دارد این فرایند را با ذکر اسامی خاص، عکس‌ها، و نقل‌قول‌های شنیده‌شده اثبات کند. او به ادعای خود، برخی از این اطلاعات را برای نخستین بار منتشر کرده و بر آن است که این‌ها حاوی شواهدی کلیدی برای شناسایی روند نفوذ برنامه‌ریزی‌شده تشکیلات بهایی در چین هستند.

در مجموع، این بخش از سخنرانی نیز در راستای همان رویکرد قبلی با تاکید بر مستند بودن، به دنبال اثبات این است که فعالیت‌های بهاییان در چین بخشی از نقشه‌ای بلندمدت و سازمان‌یافته از سوی ساختارهای جهانی برای نفوذ، سلطه فرهنگی، و اقتصادی است.

در این بخش، گوینده همچنان بر ادعای خود مبنی بر یک پروژه هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده‌ی تشکیلات بهایی برای نفوذ در کشور چین از طریق تبلیغ دینی، فعالیت‌های اقتصادی، تربیت نیرو در خارج از کشور، و بازگشت آنان به عنوان عناصر کلیدی داخل چین، تأکید می‌کند.

او به صراحت ادعا می‌کند که هزاران نفر از چینی‌ها از طریق این شبکه بهایی شده‌اند و این روند را مصداق "اقدام مجرمانه" توصیف می‌کند. در استدلال او، "اقرار طرف"، "دستورالعمل‌های داخلی"، و "تحقق خارجی عملیات" سه مؤلفه‌ی جرم هستند که در اینجا به ادعای او هر سه وجود دارند. همچنین، به «طرح روحی» اشاره می‌کند که به‌زعم او، بهاییان آن را ابزاری برای آموزش عقاید و سازماندهی تشکیلاتی می‌دانند، به‌ویژه در جلد هشتم آن که درباره‌ی "عهد و میثاق" است و از دید او، «آموزش براندازی» محسوب می‌شود.

او با روایت دیدارهای خود با برخی شخصیت‌ها، از جمله در جلسه‌ای در شانگهای، تلاش می‌کند نشان دهد که تبلیغ بهاییت به‌صورت علنی و حتی در نشست‌های تجاری انجام می‌شود؛ رفتاری که در تضاد با قوانین رسمی چین درباره‌ی ممنوعیت تغییر دین و تبلیغ مذهبی است. در نتیجه، این رفتار را نیز شاهدی بر «نقض قانون» معرفی می‌کند.

در ادامه، وی ادعای دیگری را مطرح می‌کند که فرزام کمال‌آبادی در سال ۱۹۸۲ به یادگیری هفت زبان چینی پرداخته و حضورش در چین در سال ۱۹۸۸ را با پروژه‌های قبلی پیوند می‌زند. در مقابل، ادعای کمال‌آبادی مبنی بر ورود اتفاقی به چین را «دروغ» می‌خواند و آن را در تعارض با شواهد موجود، به‌ویژه برگزاری سمپوزیوم اروپایی آموزش بهایی در همان سال، می‌داند.

در پایان این بخش، گوینده به یکی از بخش‌های دستورالعمل تشکیلات بهایی اشاره می‌کند که توصیه می‌کند از عناصر فرهنگی بومی برای نفوذ استفاده شود؛ یعنی شناسایی علاقه‌مندی‌های مردم، بهره‌گیری از فرهنگ کهن چینی، و تلاش برای جذب افراد از این مسیر. این رویکرد از نظر گوینده «فریبکارانه» توصیف می‌شود و به عنوان بخشی از راهبرد کلان گسترش نفوذ تشکیلات بهایی در چین تلقی می‌گردد.

در این بخش، گوینده با شدت بیشتری به تشریح ارتباط میان ساختار تشکیلات بهایی، مؤسسات بین‌المللی مانند بنیاد راکفلر، و رویدادهای تاریخی از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ می‌پردازد. او تلاش می‌کند نشان دهد که فعالیت‌های تبلیغی، امنیتی و اقتصادی بهاییان در چین بخشی از یک پروژه بزرگ‌تر جهانی برای براندازی دولت‌ها و استقرار حکومتی جهانی با محوریت تشکیلات بهایی است.

او فرزام کمال‌آبادی را به دروغ‌گویی درباره‌ی ماهیت و زمان ورودش به چین متهم کرده و ادعا می‌کند که بیت‌العدل در سال ۱۹۸۸ به صراحت پیام و دستورالعمل داده، که در همان زمان سمپوزیومی نیز در اروپا برگزار

شده‌است. در نتیجه، او حضور کمال‌آبادی در چین را نه‌تنها تصادفی، بلکه بخشی از یک سناریوی از پیش طراحی‌شده معرفی می‌کند.

همچنین در این بخش از شخصی به‌نام «فرزام ارباب» نام می‌برد که از اعضای عالی‌رتبه تشکیلات بهایی و مرتبط با بنیاد راکفلر معرفی می‌شود. گوینده مدعی است که ارباب، از دهه ۱۹۶۰ در آمریکای لاتین، به‌ویژه در کلمبیا، فعالیت‌هایی را در پوشش توسعه اقتصادی و اجتماعی برای تضعیف اتحاد جماهیر شوروی انجام داده و سپس همین الگو در چین پیاده شده است. او این فعالیت‌ها را همراستا با اهداف «نظام سلطه جهانی صهیونیستی و گلوبالیستی» معرفی می‌کند.

در ادامه، گوینده با اشاره به «هیئت مشاورین» تشکیلات بهایی، آن را بالاترین ساختار اطلاعاتی بهایی می‌نامد و حضور آن‌ها در دانشگاهی در گوانگجو چین در سال ۱۹۸۸ را به عنوان شاهد دیگری بر وجود یک شبکه منسجم برای نفوذ معرفی می‌کند.

او همچنین بر «طرح روحی» متمرکز می‌شود و ادعا می‌کند که این طرح نه از ۱۹۸۸ بلکه از سال ۱۹۷۳ آغاز شده و هدف آن تغییر بافت جمعیتی و فرهنگی جوامع است. در این زمینه نیز گوینده با اشاره به پیام‌ها و اسناد داخلی بهایی، تلاش دارد نشان دهد که طرح‌ها و برنامه‌های اعلام‌شده در دهه‌های اخیر، سابقه‌ای طولانی‌تر دارند که عمدتاً پنهان نگه داشته شده‌اند.

در مجموع، گوینده این بخش را با تأکید بر ناصادق بودن روایت رسمی تشکیلات بهایی درباره زمان و نحوه‌ی آغاز فعالیت‌هایشان در چین به پایان می‌برد و می‌کوشد ثابت کند که این فعالیت‌ها از سال‌ها پیش، با هدف استراتژیک تغییرات سیاسی و فرهنگی طراحی شده بودند.

در این بخش پایانی از سخنرانی، گوینده یک جمع‌بندی کلی از مباحث مطرح‌شده ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند همه شواهد و ادعاهای قبلی خود را در قالب یک «پرونده‌ی امنیتی منسجم» خلاصه کند. تمرکز اصلی او روی ادعای «برنامه‌ریزی سازمان‌یافته تشکیلات بهایی برای نفوذ و براندازی در چین» است.

او با مرور وقایع تاریخی مانند پیام عبدالبها در سال ۱۹۱۶، پیام شوقی افندی در سال‌های ۱۹۲۰، برگزاری سمپوزیوم اروپایی در سال ۱۹۸۸، و فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی و فرزام ارباب، تصویری از یک طرح بلندمدت و جهانی ترسیم می‌کند. از دید او، این اقدامات نه‌تنها تبلیغ دینی نیست، بلکه پروژه‌ای چندلایه و فراملی با اهداف سیاسی، امنیتی و فرهنگی برای «براندازی حاکمیت چین و جایگزینی آن با یک حکومت بهایی دست‌نشانده» است.

نکات کلیدی این جمع‌بندی:

- **نقشه ملکوتی عبدالبها** به‌عنوان سند اصلی ادعای شبکه‌سازی جهانی.
- **پیام‌های بیت‌العدل و شوقی افندی** به‌عنوان پشتیبانی الهی از طرح جهانی گسترش بهاییت.
- **برگزاری سمپوزیوم اروپایی سال ۱۹۸۸** به‌عنوان نقطه آغاز مرحله عملیاتی نفوذ در چین.
- **حضور بازیگران کلیدی** مانند فرزام کمال‌آبادی، خانم روحیه ماکسول، و هیئت مشاورین در رأس فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی بهایی.
- **ایجاد شبکه‌های نفوذ خارج از مرز چین و بازگرداندن افراد بهایی‌شده به داخل کشور** به‌عنوان روش اجرایی شبکه‌سازی.
- **نقض قوانین چین از طریق تبلیغ دین و تغییر مذهب در قالب فعالیت‌های اقتصادی یا آموزشی.**

ترجمه :

English TranslationAuthor: Hassan Ershad
Website: https://www.hassanershad.com/about-me/In the Name of God, the Most Gracious, the Most MercifulIn this session, the third part of a series discussing the role of the Baha'i organization in the process of infiltrating and dominating China is presented. Based on internal documents of the organization, which were once kept confidential but later published on Baha'i websites, the primary goal of the Baha'is' presence in China is stated to be the creation of a network aimed at establishing a government under the dominance of Baha'i ideology in the country.This session notes that since 1916, with the issuance of the so-called "Holy Tablets," activities to expand this global network began, in which the globalist system, centered in the United States and in coordination with the Baha'i organization, has sought to establish dominance over China and other parts of the world.The document highlighted in this section is a message from the Guardian of the Cause, dated January 23, 1923, in which Baha'is from East and West are invited to engage in China and activate it intellectually and socially. Issued from the Baha'i organization's headquarters in Haifa, this message confirms the organized deployment of

Baha'i forces for targeted activities within China.The text further points to a clear contradiction in the Baha'i organization's documents. While some sections claim that religious and organizational activities are not conducted in China due to legal prohibitions, other sections explicitly discuss the implementation of propaganda operations, the organization of Baha'i networks, and trans-regional infiltration at continental and international levels.The central management of these activities lies outside China, including in Israel and international institutions linked to the Baha'i International Community. This structure, officially operational since 1988, has expanded its activities with the aim of soft subversion and altering China's political and social framework.The documents also emphasize the need for "pioneers" to establish initial cells in China, tasked with recruitment, network formation, and laying the groundwork for governmental transformation. These actions are designed and guided under a plan known as the "Divine Plan," aimed at achieving a global government based on Baha'i teachings.In conclusion, a special warning is issued to the security institutions of countries with ties to China, urging them not to overlook the danger of this organized network. The author believes that the Baha'i organization is spreading like a cancer within China's structure, but solutions to contain it still exist.Continuing the discussion of the series of documents, the key role of an individual named Farzam Kamalabadi in the ,Baha'i organization's infiltration structure in China is highlighted. According to the text it is suggested that to counter this trend, Kamalabadi should be removed from the .equation and replaced with an alternative figure in China's economic or social structures This recommendation is presented as a "solution" to the threat posed by the Baha'i organization.The author claims that Kamalabadi, as a senior member of the Baha'i organization's security service, entered Dalian, China, in 1988 alongside other Baha'i institutions and began his activities. According to the author, this entry was not individual but fully coordinated and part of an organized project.A quote from Shoghi Effendi, the third Baha'i leader, is cited, describing China as a country with a vast civilization and a source of cultural, material, and spiritual wealth that must be brought under the "Word of God" (referring to Baha'u'llah's teachings). Shoghi defines the ultimate goal as achieving true human unity," but this unity is not based on pluralism or diversity; rather, it is" defined as religious domination under Baha'i law, with a single law, a single sharia, and

under the authority of the Baha'i founder.The next section refers to another key document: a message from the Universal

House of Justice addressed to participants of the first European Baha'i Education Symposium on China, dated September 9, 1988. Issued concurrently with Kamalabadi's presence in China, this message outlines a coordinated program for the systematic entry of Baha'i organization members into China. Simultaneously, specialized educational booklets were published, instructing Baha'is on covert operations and internal networking in China.According to this narrative, the timing of the Universal House of Justice's program with Farzam Kamalabadi's operational presence in China undermines his claim of acting individually and without coordination. Thus, the entry into China was not spontaneous but part of an organized plan for the gradual subversion of China's political and cultural structures.Overall, the document continues the five key themes previously mentioned, particularly emphasizing the first (targeting regime change) and the third This section of the.(systematic organization of activities from outside the target country) text focuses on another discussed document that explicitly refers to the first symposium for Chinese-origin Baha'is held in Europe on September 9, 1988. The author considers this symposium evidence of an organized effort to infiltrate China, asserting that such activities should be regarded as criminal grounds for prosecuting individuals like Farzam Kamalabadi.The symposium, the author claims, was not merely an academic or cultural ",event but a prelude to implementing the provisions of Abdul-Baha's "Holy Tablets which, according to the author's interpretation, aimed at conquering China and establishing a Baha'i government there. A historical alignment between Abdul-Baha's Tablets and the 1988 symposium is cited as evidence of long-term planning for 1916 ,infiltration in China.Citing an audio file (allegedly of Farzam Kamalabadi's statements) the author claims that Kamalabadi indirectly alluded to the goal of subversion. The author stresses that deception and falsehood, contrary to Abdul-Baha's claim of "abhorrence of deceit," are practically observed in the actions of prominent Baha'i figures. The author ,recommends that Chinese authorities investigate individuals linked to this movement including Fereydoun Kamalabadi's son.At the end of this section, a message from the Universal House of Justice is referenced, emotionally and religiously praising participants' efforts to spread Baha'u'llah's teachings in China. From the author's perspective, this message carries political-security implications and encompasses four of

,the five themes raised at the outset: 1) the goal of subversion, 2) activities outside borders networked organization, 4) promotion of a specific ideology, and 5) the central role of (3 the Universal House of Justice as a trans-regional managing organization.Overall, this -part of the text emphasizes the organized, planned, and externally centralized (European Israeli) nature of the Baha'i organization's activities concerning China, comparing them to covert educational operations of intelligence agencies like Mossad.This section of the text, with an emphasis on historical sequence and Baha'i documentation, claims that the ultimate goal of the Baha'i organization, from its inception to the present, has been to create a global network aimed at establishing a global Baha'i government. This claim is supported by a collection of Abdul-Baha's "Holy Tablets," issued in 1916 to North American Baha'is.The author states that in these Tablets, Abdul-Baha designated approximately 100 global locations, including Asian countries like Japan and China, as strategic targets for "networking." The primary mission, according to the author, is not mere religious propagation but creating the foundations for global domination under the title of "Kingdom of God" or "Golden Age."Citing Abdul-Baha's third Tablet (dated March 8, 1917) and a letter from Shoghi Effendi (dated January 23, 1923), the author emphasizes that these plans were highly targeted and long-term, with China identified as a key target from the

outset.A direct link is drawn between the Baha'i organization's historical documents and its contemporary activities in China, suggesting that the entry of affiliated individuals into China in the 1980s was a continuation of these historical plans.Using flowcharts and ,maps available on his website, the author attempts to prove that the planning for cultural religious, and political conquest of countries like China began long ago and continues today. This argument is built on a combination of religious texts, organizational historiography, and claims about the Baha'is' practical actions in China.This section emphasizes historical coincidences, highlighting the connection between the Baha'i organization's decisions and documents from 1916 to 1988. The author seeks to demonstrate that the organization and infiltration process in China was not accidental but based on a pre-designed plan coordinated with global power centers, such as globalist institutions.Referring to Abdul-Baha's 1916 Holy Tablets, which instructed North American Baha'is to network in various countries, including China, the author concludes that a global-scale project for political and cultural domination through religious

propagation was designed from the outset. The author points to logistical infrastructure and resources, which, in his view, would have been impossible without the support of major global powers.The 1988 European Baha'i Education Symposium on China is presented as a turning point in the Baha'is' organizational entry into China. The author claims that Farzam Kamalabadi, a prominent Baha'i member, entered China at this time alongside others, acting in coordination with this structure, contrary to his statements.The author references an image showing Farzam and Iraj Kamalabadi alongside Joe Biden (as a symbol of the globalist system and the U.S. Democratic Party), attempting to demonstrate a political and ideological alignment between these figures and the Baha'i organization's goals.In conclusion, the author cites a recording of Farzam Kamalabadi discussing the purchase of Chinese decorations for the "Holy Land" (the Baha'i organization's center in Haifa, Israel). The author uses this quote as confirmation of Farzam's close relationship with Baha'i leaders and his execution of their directives.The text concludes that the planning for the Baha'i organization's presence in China was -simultaneous with the support and design of global and globalist powers, pursuing a long term goal of infiltrating and dominating China's governmental structures.This section of the lecture attempts to present Farzam Kamalabadi and other Baha'i affiliates' activities in China as a targeted project by globalist and Zionist structures, using evidence and ,personal anecdotes.The author claims that Kamalabadi, years before the 1988 symposium prepared for an infiltration mission by learning Chinese and working with Chinese ,individuals. By interacting with Chinese expatriates and facilitating their return to China he created a platform for cultural and security infiltration, presented not as humanitarian but as serving political and ideological goals.The author also references large-scale ,economic projects, allegedly implemented with the approval of global powers particularly globalists, in China. He claims that massive investments in China in the late 1980s were part of a grand plan for structural domination of China's economy and governance, with individuals and institutions linked to the Baha'i organization, especially Farzam Kamalabadi, playing key roles.The author mentions Iranian architect Hossein Amanat, claiming that his presence in China, ostensibly to build the Iranian embassy, was a cover for establishing cultural and intelligence infiltration platforms. Amanat is also ,described as a member of the Baha'i organization's security institutions.In the final part ,the author points to infiltration in China's administrative and municipal structures

claiming that hundreds of mayors and deputy mayors in China have collaborated with or been employed by Farzam

Kamalabadi’s company (Future Trends International). This is presented as evidence of the deep, organized infiltration by the Baha’i organization in China.Overall, this section ,continues the previous analyses, aiming to depict a coherent framework of targeted phased infiltration with intellectual and operational backing from the Baha’i organization in China, warning security institutions inside and outside China about what the author considers a cultural-security threat.This section of the narrative emphasizes the continued infiltration of the Baha’i organization in China through economic, cultural, and social channels. With a sarcastic tone, the author claims that Baha’is, through chambers of ,commerce and commercial structures, have achieved deep infiltration in China interpreting these activities as a mission on behalf of the global domination system.He continues that Farzam Kamalabadi, a key figure in this movement, has been active in ,China since the 1980s, particularly in Dalian. According to the author, Kamalabadi —through field studies, networking, and infiltration into cultural and economic layers especially by influencing prominent Chinese cultural and artistic figures, such as famous singers—paved the way for the Baha’i organization’s expansion.Citing personal anecdotes and referencing figures like “China’s Googoosh” or “Wuken Ming,” allegedly converted to Baha’ism, the author attempts to provide informal but claimed evidence of the Baha’is’ extensive infiltration in China. He also claims that the Baha’i organization’s directives explicitly recommend converting Chinese individuals abroad before their return to China, where they act as organizational cells and infiltration agents.The author seeks to substantiate this process with specific names, photos, and overheard quotes, claiming to publish some of this information for the first time as key evidence for identifying the ,Baha’i organization’s planned infiltration in China.Overall, this section of the lecture consistent with the previous approach, emphasizes documentation to prove that Baha’i activities in China are part of a long-term, organized plan by global structures for cultural and economic domination.This section continues to assert that the Baha’i organization’s ,targeted and planned project for infiltrating China involves religious propagation economic activities, training individuals abroad, and their return as key elements within China.The author explicitly claims that thousands of Chinese individuals have been converted through this network, describing this as a “criminal act.” He argues that

”confession of the party,” “internal directives,” and “external realization of operations“ ”,constitute three components of a crime, all present here. He also refers to the “Ruhi Plan which he claims Baha’is use as a tool for ideological education and organizational structuring, particularly in its eighth volume on “Covenant and Testament,” which he considers “subversion training.”Narrating personal encounters, including a meeting in Shanghai, the author seeks to show that Baha’i propagation occurs openly, even in commercial settings, contradicting China’s official laws prohibiting religious conversion and propagation. He presents this behavior as evidence of “legal violation.”The author further claims that Farzam Kamalabadi studied seven Chinese languages in 1982, linking his 1988 presence in China to earlier projects. He dismisses Kamalabadi’s claim of accidental entry as a “lie,” citing the 1988 European Baha’i Education Symposium as contradictory evidence.In conclusion, the author references a Baha’i directive recommending the use of local cultural elements for infiltration, such as identifying public interests, leveraging ancient Chinese culture, and attracting individuals through .this path

The author describes this approach as “deceptive” and part of the broader strategy for expanding the Baha’i organization’s infiltration in China.This section intensifies the discussion of the connection between the Baha’i organization’s structure, international institutions like the Rockefeller Foundation, and historical events from the 1960s to 1980s. The author seeks to demonstrate that the Baha’is’ propaganda, security, and economic activities in China are part of a larger global project for subverting governments and establishing a global Baha’i government.Accusing Farzam Kamalabadi of lying about the nature and timing of his entry into China, the author claims that the Universal House of Justice issued a message and directive in 1988, coinciding with a symposium in Europe. Thus, Kamalabadi’s presence is presented as part of a pre-designed scenario, not accidental.The author mentions Farzan Arbab, described as a senior Baha’i member linked to the Rockefeller Foundation. He claims that since the 1960s, Arbab conducted activities in Latin America, particularly in Colombia, under the guise of economic and .social development to weaken the Soviet Union, and this model was applied in China These activities are described as aligned with the goals of the “Zionist and globalist global domination system.”Referring to the Baha’i “Board of Counselors,” the author calls it the highest intelligence structure and cites their presence at a university in

Guangzhou, China, in 1988 as further evidence of an organized infiltration network.The author focuses on the "Ruhi Plan," claiming it began not in 1988 but in 1973, aimed at altering societies' demographic and cultural fabric. Citing internal Baha'i messages and ,documents, he seeks to show that announced and plans from recent decades have a longer largely concealed history.Overall, the author concludes this section by emphasizing the dishonesty of the Baha'i organization's official narrative regarding the timing and nature of its activities in China and that these activities were planned with strategic political and cultural changes designed decades ago.In this final section of the lecture, the speaker provides a comprehensive summary of the raised issues presented, presented as a cohesive cohesive dossier." The main focus is on the claim of the "Baha'i organization's" organized organized infiltration plan for for subverting in China's China's governance governance."Reviewing historical events such as Abdul-Baha's 1916 message, Shoghi Effendi's messages in the 1920s, the 1988 European symposium, and the activities of Farzam Kamalabadi and Farzan Arbab, the author paints a picture of a long-term, global plan. From his perspective, these actions are not religious religious propagation propagation, aimed at a multi-layered, multi-layered, trans-national project with political objectives objectives to to overthrow China's government government and and replace it it with with a a Baha'i puppet puppet government government.Key points of the summary:Abdul-Baha's Holy Tablets as the primary document for global network formation.Messages from the Universal House of Justice and Shoghi Effendi as divine endorsements of the globalist Baha'i expansion plan.The 1988 European symposium as the starting point for operational infiltration in China.The involvement of key figures like Farzam Kamalabadi, Ruhiyyih Maxwell, and the Board of Counselors in leading Baha'i security and intelligence activities.Establishing infiltration networks abroad and returning individuals to China as an operational networking method.Violation of Chinese laws through religious propagation and conversion under the guise of educational or economic activities.The speaker concludes by emphasizing the importance of this information for Chinese security institutions, reiterating a warning that the Baha'is' activities in China are religious in appearance but pursue political and intelligence objectives in essence.Chinese Translation作者：哈桑·埃尔沙德

网站：https://www.hassanershad.com/about-me/以至仁至慈的真主之名在本节中，将探讨关于巴哈伊组织在中国渗透和主导进程中角色的系列讨论的第三部分。根据该

组织内部曾严格保密、但后来在巴哈伊网站上发表的文件，巴哈伊在中国的主要目，标被明确为建立一个以巴哈伊意识形态主导中国的政府为目标的网络。本节指出自١٩١۶年起，通过发布所谓的"所谓的神圣计划书"，这一全球网络的扩展活动开始启动，以美国为中心的全球化体系与巴哈伊组织协调配合，寻求在中国及世界其他地区建立支配地位。本节提到的核心文件是一份日期为١٩٢٣年١月٢٣日的"事业守护者"信息，邀请东西方的巴哈伊成员进入中国，激活其思想和社交领域。这份信息从位于以色列海法的巴哈伊组织总部发布，证实了巴哈伊力量在中国内部进行有针对性活动的组织部署。文本进一步指出巴哈伊组织文件中的明显矛盾。一些文件声称由于中国法律禁止，宗教和组织活动未在中国开展，但其他部分明确讨论了宣传活动、巴哈伊网络的组织以及在大陆和国际层面上的跨区域渗透。这些活动的管理中心位于中国境外，包括以色列和与巴哈伊国际社区相关的国际机构。这一结构自。١٩٨٨年正式运作以来，扩大了以软颠覆和改变中国政治和社会框架为目标的活动文件中还强调了在中国建立初始"先锋"小组的必要性，这些小组负责招募成员、形成网络并为政府转型奠定基础。这些行动是在一个被称为"神圣计划"的框架下设计和指导的，旨在实现基于巴哈伊教义的全球治理。最后，向与中国有联系的国家安全机构发出特别警告，敦促它们不要忽视这一有组织网络的危险。作者认为，巴哈伊组织正中国内部如"癌症"般扩散，但仍存在遏制它的解决方案。继续讨论系列文件，重点提到了一位名叫法尔扎姆·卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）在巴哈伊组织在中国渗透结构中的关键角色。根据文本，建议通过将卡马拉巴迪从等式中移除并在中国的经济或社会结构中替换他人来对抗这一趋势。这一建议被提出作为应对巴哈伊组织威胁的"解决方案"。作者声称，卡马拉巴迪作为巴哈伊组织安全服务的高级成员，于١٩٨٨年与其他巴哈伊机构一起进入中国大连市并开始活动。据作者称，这一进入并非个人行为，而是完全协调并属于一个有组织项目的部分。引用了第三巴哈伊领袖肖基·埃芬迪（Shoghi Effendi）的一段话，将中国描述为一个拥有巨大文明和文化、物质及精神财富的源泉，必须将其置于"神的旨意"（即巴哈欧拉的教义）之下。肖基将最终目标定义为实现"人类真正的真正统一"，但这一统一并非基于多元化或差异，而是以单一法律、单一教法和巴哈伊创始人权威下的宗教统治定义。下一部分提到另一份关键文件：世界正义院（Universal House of Justice）。于١٩٨٨年٩月٩日致第一次首次欧洲巴哈伊教育关于中国研讨会的与会者的信息这份信息与卡马拉巴迪在中国的存在同时发布，概述了巴哈伊组织成员系统性进入中国的协调计划。同时，发布了专门的教育手册，指导巴哈伊人在中国进行秘密行动和内部网络建设。根据这一叙述，世界正义院的计划与法尔扎姆·卡马拉巴迪在

中国的操作存在时间上的重合，质疑了他其声称的个人且无协调行动的行为。因此，进入中国并非自发的，而是一个逐步颠覆中国政治和文化结构的组织计划的一部分。总体而言，该文件延续了之前提到的五个关键主题，特别强调了第一（针对政权制度变革）和第三（从目标国家外部系统性组织活动）。本节文本聚焦另一份讨论的文件，明确提到١٩٨٨年٩月٩日在欧洲举办的首次针对华裔巴哈伊人的研讨会。作者认为这一研讨会是有组织渗透中国的证据，主张应将此类活动视为对法尔扎姆·卡马拉巴迪等人的刑事指控依据。作者声称，该研讨会不仅是学术或文化活动，而是实施阿布杜巴哈“神圣计划书”条款的序幕，旨在征服中国并在那里建立巴哈伊政府。文中提到١٩١٦年阿布杜巴哈的计划书与١٩٨٨年研讨会之间的历史一致性，作为长期规划渗透中国的证据。引用一份音频文件（据称来自法尔扎姆·卡马拉巴迪的陈述），作者声称卡马拉巴迪间接提到了颠覆的目标。作者强调，与阿布杜巴哈关于“厌恶欺骗”的说法相反，欺骗和虚假在巴哈伊关键人物的行为中实际上可见。作者建议中国当局应调查与此运动相关的个人，包括卡巴德巴迪的成员。本部分最后引用了世界正义院的一条信息，以宗教和情感语言赞扬参与者传播巴哈乌拉的教义在中国的努力。从作者的角度来看，这条信息带有政治安全含义，涵盖了最初提出的五个主题中的四个：١）颠覆目标，٢）境外活动，٣）网络组织，۴）推广特定意识形态，以及۵）世界正义院作为跨区域管理组织的核心角色。总体而言，本部分文本强调了巴哈伊组织在中国的相关活动的计划性、有组织性及外部集中化特征，将其与情报机构（如摩萨德）如军事组织的秘密行（欧洲-以色列）动进行比较。本节强调历史序列和巴哈伊文献，声称巴哈伊组织自始至终的最终目标是建立一个旨在全球治理的全球网络。这一主张得到١٩١٦年阿布杜巴哈向北美巴哈伊人发布的“神圣计划书”集合的支持。作者指出，这些计划书中指定了大约١٠٠个全球地点，包括日本和中国等亚洲国家，作为“网络化”的战略目标。据作者认为，主要任务不是单纯的宗教宣传，而是创建以“神的王国”或“黄金时代”为名的全球统治基础。引用阿布杜巴哈的第三计划书（日期为١٩١٧年٣月٨日）及肖基·埃芬，迪的一封信（日期为١٩٢٣年١月٢٣日），作者强调这些计划具有高度的长远目标中国被视为关键目标之一。通过连接巴哈伊组织的历史文献与其在中国的当代活动，表明١٩٨٠年代的关联成员进入中国是这些历史计划的延续。作者利用其网站上的流程图和可用地图，试图证明对中国的文化、宗教和政治文化征服的规划早已开始，并持续至今。这一论点基于宗教文本、组织历史和关于巴哈伊在中国实际行动的声明的结合。本节强调历史巧合，突出١٩١٦年至١٩٨٨年间巴哈伊组织决策与文件之间的联系。作者试图证明在中国的组织和渗透过程并非偶然，而是基于与全球

，化机构等全球权力中心协调的预设计计划。提到١٩١٦年阿布杜巴哈的神圣计划书指示北美巴哈伊人在包括中国在内的多个国家进行网络建设，作者得出结论，从一开始就设计了一个通过宗教宣传实现政治和文化统治的全球规模项目。作者指出后勤基础设施和资源，在他看来，若无主要全球力量的支持是不可能的。١٩٨٨年欧洲，巴哈伊关于中国教育研讨会被视为巴哈伊组织进入中国的重要转折点。作者声称法尔扎姆·卡马拉巴迪，一位杰出的巴哈伊成员，在此时与其他成员一起进入中国，与该结构协调行动，与其声明相反。作者提到一张显示法尔扎姆和伊拉杰·卡马拉巴迪与乔·拜登（作为全球化体系和美国民主党象征）的照片，试图展示这些人物与巴哈伊组织目标之间的政治和意识形态一致性。最后，作者引用了法尔扎姆卡马拉巴迪讨论为“圣地”（以色列海法巴哈伊组织中心）购买中国装饰品的录·音。作者将此引用作为卡马拉巴迪与巴哈伊领导人的密切关系及其执行其指令的确认。文本得出结论，巴哈伊组织在中国的计划与全球及全球化力量的支持和设计同步，追求渗透和支配中国政府结构的长期目标。本节讲座试图通过证据和个人轶事，将法尔扎姆·卡马拉巴迪及其他巴哈伊关联成员在中国的活动呈现为全球化及犹太复国主义结构的目标项目。作者声称，卡马拉巴迪在١٩٨٨年研讨会之前，通过学习中文及与中国人合作，为渗透任务做好了准备。通过与海外中国人互动并促进其返回中国，他为文化和安全渗透创造了平台，被呈现为非出于人道主义，而是服务于政治和意识形态目标。作者还提到据称在全球力量支持下，尤其是在全球化背景下，在中国实施的大规模经济项目。他认为，١٩٨٠年代末在中国的大量投资是结构上支配中国经济和管理领域的大计划的一部分，与巴哈伊组织相关的人物和机构，特别是法尔扎姆·卡马拉巴迪，扮演了关键角色。作者提到伊朗建筑设计师侯赛因·阿曼特，声称其在中国的以建造伊朗大使馆为借口，实际上是为建立文化和情报传播平台提供掩护。阿曼特也被描述为巴哈伊组织安全机构的成员。在最后部分，作者指出在中国行政和市政结构中的渗透影响，声称中国数百名市长和副市长与法尔扎姆的卡公司（Future Trends International）合作或受其雇用。这被认为是巴哈伊组织在中国深度的有组织渗透的证据。总体而言，本节继续之前的分析，旨在描绘中国在巴哈以知识和战略支持为目标的分阶段组织的渗透框架，警告中国关于作者认为的文化-安全威胁。本节强调巴哈伊组织通过经济、文化和社会渠道继续，在中国渗透。以讽刺语气，评论巴哈通过商会和商业结构在中国实现了深层渗透解读为全球体系的使命任务。他继续说，法尔扎姆姆·卡巴哈迪，自١٩٨٠年代以来在中国，特别是大连市，积极活动。据作者，卡马拉巴迪通过实地研究、网络化和渗透文化与经济层面，特别是通过影响知名文化和艺术人物，如著名歌星，为巴哈

伊组织的扩展铺平了道路。引用个人轶事和提及如“中国的‘古戈什’”或据称已转为巴哈伊的“吴肯明”等人物，作者试图提供非正式但声称的证据，证明巴哈伊在中国广泛的影响。他还声称，巴哈伊组织的指令明确建议在进入中国之前，先在国外将中国人转为巴哈伊，使其返回后作为组织细胞和渗透代理人。作者试图通过具体姓名、照片和听闻的引言证实这一过程，声称首次公开部分信息，作为识别巴哈伊组织在中国计划渗透的关键证据。总体而言，本节讲座与之前的方法一致，强调文献性，旨在证明巴哈伊在中国的活动是全球结构长期计划的一部分，以文化和经济主导为目标。本节继续主张巴哈伊组织通过宗教宣传、经济活动、在海外培训并返回中国作为关键元素的目标和计划项目，渗透中国。作者明确声称，数千名中国人通过这一网络转为巴哈伊，将此描述为“罪行”。他认为，“当事人的供认”、“内部指令”和“外部行动的实现”是构成犯罪的三个要素，在此均存在。他还提到“鲁希计划”，声称巴哈伊将其用作意识形态教育和组织结构化的工具，尤其是在关于《约与遗嘱》的第八卷中，他认为这

颠覆训练”。叙述在上海的一次会议中，作者试图展示巴哈伊宣传甚至在商业环境“中公开进行，违背中国关于禁止宗教转换和宣传的法律。他将此行为视为“违法”的证据。作者进一步声称卡马拉巴迪于١٩٨٢年学习了七种中文，将其١٩٨٨年在中国的存在与早期项目联系起来。他驳斥卡马拉巴迪所谓偶然进入的说法为“谎言”，引用١٩٨٨年欧洲巴哈伊教育研讨会作为反证。最后，作者引用巴哈伊指令，推荐使用当地文化元素进行渗透，如识别公众兴趣、利用传统文化并通过此途径吸引人。作者强调这一方法被视为“欺骗性”，是巴哈伊组织扩展在中国渗透的更大战略的一部分。本节加剧了对巴哈伊组织结构、国际机构如洛克菲勒基金会及١٩٦٠-١٩٧٠年代至١٩٨٠年代历史事件的联系的讨论。作者试图证明巴哈伊在中国的宣传、安全和经济活动是一个更大全球颠覆政府并建立全球巴哈伊政府计划的一部分。指控法尔扎姆·卡马拉巴迪关于其进入中国的性质和时间的谎言，作者指出世界正义会于١٩٨٨年发布了信息和指令，与欧洲的研讨会同时举行。因此，卡马拉巴迪的存在被视为预设计划的一部分，而非偶然。提到一位名叫法尔赞·阿尔巴布的人，描述为与洛克菲勒基金会相关的高级巴哈伊成员。他声称自١٩٦٠年代以来，阿尔巴布在拉丁美，洲，特别是在哥伦比亚，以经济发展和社会文化为掩护，进行了削弱苏联的活动这一模式在中国得以应用。这些活动被描述为与“全球战略目标”一致。提到巴哈伊的“顾问委员会”，作者称其为最高情报结构，并引用其在١٩٨٨年广州一所大学的出现作为有组织渗透网络的进一步证据。作者聚焦于“鲁希计划”，认为它不是始于，١٩٨٨年，而是١٩٧٣年，旨在改变社会的文化与人口结构。引用内部巴哈伊文件

试图证明近期宣布的计划显示出更长的历史，暗示其长期隐藏。本节总结强调作者对巴哈伊组织关于其活动时间和性质的官方叙述的不诚实，强调这些活动在中国以数十年前设计的政治战略和文化变革为目标。在本节总结中，发言人提供了对所提问题的全面总结，呈现为“全面的安全档案”。主要焦点是关于“巴哈伊组织为颠覆·中国治理的组织计划渗透”的主张。回顾١٩١٦年阿布杜巴哈的信息、١٩٢٠年代肖基埃芬迪的信息、١٩٨٨年欧洲研讨会以及法尔扎姆·卡马拉巴迪和法尔哈拉布的活动，作者描绘了一个长期的全球计划。从他的观点看，这些举措并非宗教宣传，而是一个多层次、跨国目标的政治、安全和文化颠覆项目，旨在推翻中国政府并以巴哈伊傀儡政府取代。总结要点：阿布杜巴哈的神圣计划书作为全球网络形成的主要目标文件。世界正义会和肖基·埃哈迪的信息作为全球巴哈伊扩展计划的神圣背书。١٩٨٨年欧洲研讨会作为操作阶段渗透中国的起点。法尔扎姆·卡马拉巴迪、鲁伊亚·马克斯韦尔等人及顾问委员会在领导巴哈伊安全与情报活动中的角色。在海外建立渗透网络并将个体返回中国作为核心网络化方法。通过以教育或经济活动为掩护的宗教宣传和转化，违反中国法律。发言人强调这些信息对中国安全机构的重要性，警告重申巴哈伊在中国的活动表面上是宗教性的，实际上追求政治和情报目。标

ترجمه نص حسن إرشاد إلى العربيه بشكل متخصص:

بسم الله الرحمن الرحيم

فى هذه الجلسه، يتم تناول الجزء الثالث من سلسله المناقشات المتعلقه بدور التنظيم البهائى فى عمليه التغلغل والسيطره على الصين. وفقًا لوثائق داخليه للتنظيم البهائى، التى كانت تُحفظ بسريه وتم نشرها لاحقًا على مواقع بهائيه، فإن الهدف الأساسى لوجود البهائيين فى الصين هو إنشاء شبكه تهدف إلى إقامه حكومه تخضع للأيديولوجيه البهائيه فى هذا البلد.

تشير الجلسه إلى أن الأنشطه بدأت منذ عام ١٩١٦ بإصدار ما يُعرف بـ"الألواح الملكوتيه"، حيث انطلقت جهود لتوسيع هذه الشبكه العالميه، التى تهدف إلى إقامه نظام عولمى يتمركز فى الولايات المتحده ويتعاون مع التنظيم البهائى، بهدف فرض السيطره على الصين ومناطق أخرى فى العالم.

الوثيقه المشار إليها فى هذا القسم هى رساله من ولى أمر الله بتاريخ ٢٣ يناير ١٩٢٣، دعا فيها البهائيين من الشرق والغرب إلى دخول الصين وتنشيطها فكريًا واجتماعيًا. صدرت هذه الرساله من مقر التنظيم البهائى فى حيفا، وتؤكد تنظيم قوى البهائيين للعمل بشكل هادف داخل الصين.

يُشير النص إلى تناقض واضح فى وثائق التنظيم البهائى، حيث تُدّعى بعض الأقسام أن الأنشطه الدينيه والتنظيميه فى الصين لا تُمارس بسبب الحظر القانونى، بينما تتحدث أقسام أخرى صراحةً عن تنفيذ عمليات دعائيه، وتنظيم شبكات بهائيه، والتغلغل عبر الأقاليم على المستويين القارى والدولى.

تتمركز إداره هذه الأنشطه خارج الصين، بما فى ذلك فى إسرائيل والمؤسسات الدوليه المرتبطه بالمجتمع البهائى العالمى. بدأ هذا الهيكل عمله رسميًا فى عام ١٩٨٨، بهدف القيام بانقلاب ناعم وإحداث تغيير فى البنيه السياسيه والاجتماعيه للصين، مع توسيع نطاق أنشطته.

تُشير الوثائق أيضًا إلى ضروره وجود "رواد" لتأسيس نوى أوليه فى الصين، تتولى مهام التجنيد وتكوين الشبكات وتهيئه الأرضيه لتحول حكومى. تم تصميم هذه الإجراءات وتوجيهها ضمن خطه تُعرف بـ"الخطه الإلهيه"، وتهدف إلى تحقيق حكومه عالميه تستند إلى تعاليم البهائيه.

فى الختام، يُطلق تحذير خاص للمؤسسات الأمنيه فى الدول المرتبطه بالصين، بضروره عدم التغاضى عن خطر هذه الشبكه المنظمه، حيث يرى الكاتب أن التنظيم البهائى يشبه السرطان الذى ينتشر فى جسد الصين، لكن لا يزال هناك حلول لاحتوائه.

الوثائق والشخصيات الرئيسيه

يُسلط النص الضوء على دور شخصيه بارزه تُدعى فرزام كمال آبادى فى هيكليه التغلغل البهائى فى الصين. وفقًا للنص، يُقترح استبعاد هذا الفرد من المعادله واستبداله فى الهياكل الاقتصاديه أو الاجتماعيه الصينيه كـ"حل" لمواجهه خطر التنظيم البهائى. يُزعم أن كمال آبادى، كعضو بارز فى الجهاز الأمنى للتنظيم البهائى، قد دخل مدينه داليان الصينيه فى عام ١٩٨٨ بالتزامن مع مؤسسات بهائيه أخرى، ولم يكن هذا الدخول فرديًا، بل تم بالتنسيق الكامل ضمن مشروع منظم.

يُنقل عن شوقى أفندى، الزعيم الثالث للبهائيين، وصف الصين كبلد ذى حضاره عظيمه ومصدر ثقافى ومادى وروحى يجب أن يخضع لـ"كلمه الله" (فى إشاره إلى تعاليم بهاء الله). يُعبر شوقى عن الهدف النهائى بأنه تحقيق "الوحده الحقيقيه للبشريه"، لكن هذه الوحده لا تقوم على التعدديه والاختلاف، بل على السيطره الدينيه البهائيه، بقانون موحد وشريعه واحده تحت سلطه شارع الدين.

تُشير وثيقه أخرى إلى رساله من بيت العدل الأعظم موجهه إلى المشاركين فى الندوه الأوروبيه الأولى للتعليم البهائى حول الصين، بتاريخ ٩ سبتمبر ١٩٨٨. توضح الرساله برنامجًا منظمًا لدخول أعضاء التنظيم البهائى إلى الصين بشكل منهجى. فى الوقت ذاته، صدرت منشورات تعليميه خاصه توضح أساليب العمل السرى وتكوين الشبكات داخل الصين.

يُشكك النص في ادعاء كمال آبادى بأن دخوله للصين كان فرديًا وغير منسق، حيث يرى أن التزامن بين برنامج بيت العدل وحضوره فى الصين يدحض هذا الادعاء. يؤكد النص أن دخول الصين لم يكن عفويًا، بل تم فى إطار خطه منظمه للقلب الناعم تهدف إلى تغيير الهياكل السياسيه والثقافيه تدريجيًا.

الندوه الأوروبيه وأهميتها

يُركز النص على وثيقه أخرى تتعلق بالندوه التعليميه الأولى للبهائيين من أصل صينى فى أوروبا (٩ سبتمبر ١٩٨٨)، ويعتبرها الكاتب دليلاً على عمليه تغلغل منظمه. يرى أن هذه الندوه لم تكن نشاطًا علميًا أو ثقافيًا، بل مقدمه لتنفيذ بنود "الألواح الملكوتيه" لعبد البهاء، التى تستهدف، وفق تفسيره، السيطره على الصين وإقامه حكومه بهائيه. يربط الكاتب بين هذه الندوه والألواح الصادره عام ١٩١٦، معتبرًا إياها دليلاً على التخطيط طويل الأمد للتغلغل فى الصين.

يستند الكاتب إلى تسجيل صوتى يُزعم أنه لفرزام كمال آبادى، يُشير فيه بشكل غير مباشر إلى أهداف التغلب. يؤكد الكاتب أن الكذب والخداع، على عكس ادعاء عبد البهاء بـ"النفور من النفاق"، يتجلى عمليًا فى تصرفات الشخصيات البارزه فى التنظيم البهائى. ويوصى السلطات الصينيه بالتحقيق مع الأفراد المرتبطين بهذا التيار، بما فى ذلك ابن فريبا كمال آبادى.

—

الخطه الإلهيه والشبكه العالميه

يؤكد الكاتب أن الهدف النهائى للتنظيم البهائى منذ البدايه هو إنشاء شبكه عالميه لإقامه حكومه بهائيه عالميه. يستند إلى "الألواح الملكوتيه" الصادره عام ١٩١٦، التى حددت حوالى ١٠٠ نقطه حول العالم، بما فى ذلك الصين واليابان، كأهداف استراتيجيه للشبكات. الهدف ليس التبشير الدينى فحسب، بل إنشاء أسس للسيطره العالميه تحت مسمى "ملكوت الله" أو "العصر الذهبى".

يستشهد الكاتب بلوح عبد البهاء الثالث (٨ مارس ١٩١٧) ورساله من شوقى أفندى (٢٣ يناير ١٩٢٣)، مؤكدًا أن هذه الخططوير تم بعنايه وطويله الأمد، مع اختيار الصين كأحد الأهداف الرئيسيه. يربط النص بين هذه الوثائق القديمه والأنشطه المعاصره فى الصين، مشيرًا إلى أن دخول أفراد مرتبطين بالتنظيم فى الثمانينيات يتماشى مع هذه الخطط التاريخيه.

—

التنسيق مع القوى العالميه

يبرز النص التوازى الزمنى بين قرارات التنظيم البهائى منذ عام ١٩١٦ وحتى ١٩٨٨، مؤكدًا أن عمليه التغلغل فى الصين لم تكن عشوائيه، بل قامت على خطه مدروسه ومنسقه مع مراكز القوى العالميه مثل المؤسسات العولميه. يشير إلى الألواح الملكوتيه التى أمرت البهائيين فى أمريكا الشماليه بشبكه فى دول مثل الصين، ويستنتج أن مشروعًا عالميًا للسيطره السياسيه والثقافيه تم تصميمه من خلال التبشير الدينى.

تُعتبر الندوه الأوروبيه لعام ١٩٨٨ نقطه تحول فى دخول الهيكليه التنظيميه البهائيه إلى الصين. يزعم الكاتب أن فرزام كمال آبادى دخل الصين فى هذا العام مع آخرين، وخلافًا لادعاءاته، كان عمله منسقًا ضمن هذا الإطار.

يستشهد الكاتب بصوره تظهر فرزام وإيرج كمال آبادى مع جو بايدن، كرمز للنظام العولمى، ليربط بين هذه الشخصيات وأهداف التنظيم البهائى. وينقل تسجيلاً لفرزام يتحدث عن شراء زخارف صينيه لـ"الأرض المقدسه" (مركز التنظيم فى حيفا)، مؤكدًا علاقته الوثيقه بقاده البهائيين.

—

الشخصيات والمشاريع الاقتصاديه

يحاول الكاتب إثبات أن أنشطه فرزام كمال آبادى وآخرين فى الصين كانت جزءًا من مشروع موجه بدعم عالمى. يزعم أن كمال آبادى، قبل ندوه ١٩٨٨، تعلم اللغه الصينيه وعمل مع الصينيين، مُهيئًا نفسه لمهمه التغلغل. من خلال التفاعل مع الصينيين خارج البلاد ونقلهم إلى الداخل، مهد للتغلغل الثقافى والأمنى.

يُشير إلى مشاريع اقتصاديه واسعه النطاق فى الصين فى أواخر الثمانينيات، مدعومه من قوى عالميه، ويرى أن كمال آبادى لعب دورًا رئيسيًا فيها. كما يذكر المهندس الإيرانى حسين أمانت، مدعيًا أن وجوده فى الصين تحت غطاء بناء السفاره الإيرانيه كان لتغلغل ثقافى واستخباراتى.

يؤكد الكاتب أن مئات من رؤساء البلديات ونوابهم فى الصين تعاونوا مع شركه كمال آبادى (Future Trends International)، معتبرًا ذلك دليلاً على عمق التغلغل المنظم.

—

الخاتمه

يختتم الكاتب بتقديم خلاصه شامله، مؤكدًا أن أنشطه التنظيم البهائى فى الصين تشكل "ملفًا أمنيًا" متكاملاً يهدف إلى "الانقلاب الناعم واستبدال النظام الحاكم بحكومه بهائيه". يستعرض الأحداث التاريخيه مثل رسائل عبد البهاء (١٩١٦)، وشوقى أفندى (١٩٢٠،)، وندوه ١٩٨٨، وأنشطه كمال آبادى، ليرسم صوره لخطه عالميه طويله الأمد.

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله سیزدهم ۱۹۴۴

فیلم

لینک اسناد این صفحه

عنوان چکیده:

تحلیل راهبردهای نفوذ فرهنگی تشکیلات بهایی در چین: از تاکتیک‌های نرم تا مهندسی اجتماعی

---

۱. هدف‌گذاری برای براندازی نرم

تشکیلات بهایی طبق اسناد رسمی، به دنبال تأسیس یک حکومت وابسته در چین است؛ این هدف در قالب «نقشه الهی» و مراحل طرح شوقی افندی دنبال می‌شود.

---

۲. تناقض‌گویی در فعالیت‌های تبلیغی

در حالی‌که در اسناد ادعای عدم فعالیت در چین وجود دارد، شواهد نشان‌دهنده فعالیت سازمان‌یافته و گسترده تشکیلات بهایی در این کشور است.

---

۳. شبکه‌سازی منطقه‌ای و جهانی

تشکیلات بهایی با نهادهایی چون بیت‌العدل و دارالتبلیغ، از طریق شبکه‌های فراملی، فعالیت‌های تبلیغی و نفوذ فرهنگی را در چین و سایر کشورها هدایت می‌کند.

---

۴. حضور نهادهای امنیتی فراملی

نقش دارالتبلیغ به‌عنوان مرکز اطلاعاتی-امنیتی تشکیلات برجسته است؛ این نهاد طراحی عملیات جذب، آموزش و نفوذ را مدیریت می‌کند.

۵. استفاده از پوشش‌های علمی و فرهنگی

در کنفرانس‌ها و رویدادهای علمی، از اعضای بهایی خواسته می‌شود تعالیم بهایی را به‌صورت غیرمستقیم در قالب‌های علمی یا اخلاقی گنجانده و ارائه دهند.

---

۶. مهندسی زبانی و تزویر مفهومی

در اسناد توصیه شده است که مفاهیم دینی با زبانی غیردینی (نظیر معرفی بهاالله به عنوان مربی اخلاقی) بیان شود تا حساسیت مخاطبان چینی کاهش یابد.

---

۷. تزریق منابع فرهنگی در بستر علمی

تشویق به اهدای کتاب‌های بهایی به کتابخانه‌ها و سازمان‌های محلی چین، نشان‌دهنده راهبرد تزریق تدریجی منابع فرهنگی است.

---

۸. تدوین محتوای بومی‌سازی‌شده

ادبیات بهایی برای مخاطب چینی بازنویسی می‌شود تا با ذائقه فرهنگی محلی هماهنگ باشد و به‌تدریج جایگزین مفاهیم بومی گردد.

---

۹. استفاده از تاکتیک‌های شبه‌آکادمیک و آموزشی

مفاهیمی چون برابری جنسیتی یا آموزش مهارت‌های رفتاری به‌عنوان پوشش‌هایی برای انتقال تدریجی آموزه‌های بهایی استفاده می‌شود.

---

۱۰. ساختاردهی اجتماعی با تقسیم‌بندی جغرافیایی

چین به بیش از ۱۵۰۰ ناحیه تقسیم شده و محتوای آموزشی متناسب با ویژگی‌های هر منطقه توسط مؤسسات بهایی طراحی و اجرا می‌شود.

---

۱۱. تربیت منابع انسانی برای اهداف ایدئولوژیک

افراد، خصوصاً کودکان، با ظاهری تربیتی اما با اهداف پنهان تشکیلاتی آموزش می‌بینند تا در آینده به نیروی انسانی هم‌سو تبدیل شوند.

---

۱۲. نفوذ پنهان در نظام فکری و فرهنگی چین

در مجموع، پروژه‌ای چندمرحله‌ای، منسجم و سلسله‌مراتبی در جریان است که هدف نهایی آن، جایگزینی فرهنگی و تغییر تدریجی هویت بومی است.

تیتر	توضیح
۱. هدف‌گذاری برای براندازی نرم	تشکیلات بهایی به دنبال تأسیس حکومتی وابسته در چین است؛ هدفی که تحت عنوان «نقشه الهی» توسط شوقی افندی طراحی شده است.
۲. تناقض‌گویی در فعالیت‌های تبلیغی	در حالی‌که در اسناد ادعای عدم فعالیت در چین وجود دارد، شواهد زیادی از فعالیت‌های گسترده تشکیلات در این کشور حکایت دارد.
۳. شبکه‌سازی منطقه‌ای و جهانی	با استفاده از ساختارهایی مانند بیت‌العدل و دارالتبلیغ، فعالیت‌های بهایی در چین بخشی از یک طرح جهانی سازمان‌یافته است.
۴. حضور نهادهای امنیتی فراملی	دارالتبلیغ، نهاد امنیتی-تشکیلاتی بهایی، وظیفه مدیریت جذب، آموزش و نفوذ فرهنگی را در کشورها از جمله چین بر عهده دارد.
۵. استفاده از پوشش‌های علمی و فرهنگی	کنفرانس‌ها و فعالیت‌های دانشگاهی، پوششی برای تبلیغ غیرمستقیم مفاهیم بهایی بدون اشاره صریح به مبانی دینی است.
۶. مهندسی زبانی و تزویر مفهومی	توصیه به ارائه تعالیم بهایی با زبانی علمی، اخلاقی یا روان‌شناختی برای کاهش حساسیت‌های سیاسی و فرهنگی در چین.
۷. تزریق منابع فرهنگی در بستر علمی	ارسال کتاب‌ها و منابع بهایی به کتابخانه‌ها و مؤسسات فرهنگی به عنوان راهکاری تدریجی برای نفوذ نرم فرهنگی.
۸. تدوین محتوای بومی‌سازی‌شده	بومی‌سازی محتوای آموزشی و تبلیغی متناسب با فرهنگ، زبان و حساسیت‌های جامعه چین، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان.
۹. تاکتیک‌های شبه‌آکادمیک و آموزشی	آموزش‌هایی نظیر مهارت‌های زندگی، آموزش زنان و گفتگوهای اجتماعی با هدف انتقال مفاهیم دینی در قالبی خنثی.
۱۰. ساختاردهی اجتماعی منطقه‌ای	تقسیم چین به بیش از ۱۵۰۰ ناحیه و تدوین محتوای ویژه برای هر منطقه، جهت مدیریت دقیق‌تر نفوذ اجتماعی-فرهنگی.
۱۱. تربیت منابع انسانی بومی	

تیتر	توضیح
	تربیت کودکان و نوجوانان با ظاهر آموزشی ولی با اهداف ایدئولوژیک برای ساخت نیروی انسانی هماهنگ با تشکیلات.
۱۲. نفوذ تدریجی در هویت فرهنگی چین	برنامه‌ای منسجم و چندمرحله‌ای برای جایگزینی تدریجی مفاهیم بومی با هویت بهایی و استحاله تدریجی فرهنگی.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع نفوذ تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان نظام گلوبالیستی صهیونیست جهانی در بستر کشور چین، و گسترش آن به سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفت. در آغاز این جلسه، خلاصه‌ای از محورهای کلیدی دوازده نشست پیشین مرور شد که پنج نکته اساسی در اسناد بیت‌العدل به‌صورت مکرر دیده می‌شود:

1. **هدف‌گذاری برای حاکمیت:** در کلیه اسناد اشاره شده، هدف نهایی «براندازی نرم» و تأسیس حکومت بهایی به‌عنوان حکومتی وابسته و دست‌نشانده در چین ذکر شده است. این هدف در قالب اجرای «نقشه الهی» و از طریق مرحله ششم طرح شوقی افندی (یعنی رسیدن به سلطه‌ی زمینی) پیگیری می‌شود.
2. **تناقض‌گویی تشکیلات بهایی:** در حالی‌که اسناد رسمی بهایی تصریح می‌کنند که از تبلیغ دین و فعالیت‌های سازمانی در کشورهایی نظیر چین خودداری می‌کنند، در همان اسناد شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این فعالیت‌ها نه‌تنها وجود دارد، بلکه به‌طور گسترده و هدفمند در حال پیگیری است.
3. **فعالیت‌های تشکیلاتی خارج از چین:** گرچه در ظاهر، تشکیلات بهایی مدعی عدم فعالیت در داخل چین است، اما در سطح منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی، نهادهایی مانند بیت‌العدل، دارالتبلیغ و مؤسسه آموزش، شبکه‌ای وسیع از فعالیت‌های سازمان‌یافته را خارج از مرزهای چین مدیریت می‌کنند.
4. **حضور نهادهای امنیتی فراملی:** جلسه‌ی دوازدهم به بررسی مستند نقش نهادهای امنیتی بهایی اختصاص داشت، به‌ویژه نقش دارالتبلیغ به‌عنوان عالی‌ترین ساختار امنیتی تشکیلات، که مسئول طراحی نقشه‌ها، اجرای برنامه‌ها، و جذب نیرو از طریق عملیات اطلاعاتی و فرهنگی در چین است.
5. **شبکه‌سازی برون‌مرزی برای نفوذ داخلی:** طبق اسناد، جذب افراد، تغییر بافت جمعیتی، و تضعیف تدریجی انسجام فرهنگی چین، از طریق ابزارهایی چون بنیاد بهایی و فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی صورت می‌گیرد که همه این‌ها خارج از چارچوب قانونی آن کشور و با پشتیبانی ساختارهای برون‌مرزی صورت می‌پذیرد.

در ادامه، بیست و سومین قطعه از این اسناد مورد بررسی قرار گرفت. این متن به ماجرای شرکت اعضای تشکیلات بهایی در یک کنفرانس داخل چین می‌پردازد. در ظاهر، کنفرانس مذکور یک رویداد علمی یا تجاری

عمومی‌ست؛ اما در پیام بیت‌العدل به اعضای بهایی، به‌صراحت توصیه شده که از فرصت حضور در این کنفرانس برای معرفی و ترویج آموزه‌های بهایی استفاده کنند. بیت‌العدل می‌نویسد: «شما می‌توانید تعالیم بهایی را در ارائه‌های خود در چین بگنجانید.»

این جمله، نمونه‌ای روشن از بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و غیرشفاف از بسترهای علمی، اقتصادی یا زیست‌محیطی برای رسیدن به اهداف تشکیلاتی است. در حالی که موضوع کنفرانس ممکن است هیچ ربط مستقیمی به مسائل اعتقادی نداشته باشد، از اعضای بهایی خواسته شده تا مفاهیم دینی را با موضوع کنفرانس ترکیب و وارد کنند.

به‌عبارتی، این تاکتیک، نوعی «تبلیغ غیرمستقیم» و زیرپوستی محسوب می‌شود که ظاهر آن علمی یا اجتماعی است اما در باطن، به‌دنبال نفوذ فرهنگی و دینی در فضای فکری نخبگان و شرکت‌کنندگان کنفرانس است. چنین رویکردی، نشانگر آن است که تشکیلات بهایی، در عین حال که به ظاهر قوانین را رعایت می‌کند، در عمل با روشی سیستماتیک به‌دنبال تأثیرگذاری تدریجی در چین و گسترش دامنه‌ی نفوذ خود است.

در ادامه بررسی اسناد رسمی منتشر شده از سوی بیت‌العدل، و به‌ویژه نامه‌ی مورخ ۱۹ مه ۱۹۹۴، بار دیگر سطح بالایی از جهت‌گیری هدفمند و زیرپوستی تشکیلات بهایی در راستای نفوذ فرهنگی در چین آشکار می‌شود. در این سند، به مؤمنان بهایی که فرصت حضور در کنفرانس‌های بین‌المللی در داخل چین را یافته‌اند، توصیه می‌شود تا تعالیم بهایی را به‌گونه‌ای در سخنرانی‌ها و ارائه‌های خود «بگنجانند» — واژه‌ای که عملاً به‌معنای جاسازی و القای پنهانی محتوا در قالب‌هایی غیرمذهبی است.

در این نامه، حتی جزئیات این تزویر برنامه‌ریزی‌شده نیز توضیح داده شده است. از سخنران خواسته می‌شود که از واژگانی با بار مذهبی خودداری کند و در عوض، بهاالله را نه به‌عنوان پیامبر یا فرستاده خدا، بلکه صرفاً به‌عنوان «یک مربی اخلاقی یا معنوی بزرگ» معرفی نماید. هدف از این تغییر زبان، ایجاد حساسیت کمتر و تسهیل پذیرش اولیه در مخاطبان چینی است تا بتوان در مراحل بعدی مسیر تبلیغ مستقیم را هموارتر کرد.

این راهبرد در واقع نوعی «مهندسی روانی» و آموزش رسمی تزویر به پیروان تلقی می‌شود. به‌جای معرفی صادقانه آیین بهایی و مفاهیم مرتبط با آن، به مؤمنان توصیه می‌شود که با پنهان‌کاری و بازی زبانی، مخاطب را به‌طور غیرمستقیم در معرض پیام قرار دهند، بدون آن‌که متوجه هدف نهایی گوینده شود.

بخش دیگری از این پیام، به محققان بهایی توصیه می‌کند هنگام حضور در چین، کتاب‌های بهایی را به همراه داشته باشند تا در اختیار سازمان‌های میزبان و کتابخانه‌های عمومی شهرها قرار دهند. این موضوع، نشانگر پیگیری یک برنامه ساختاریافته برای تزریق منابع فرهنگی بهایی در بستر علمی، دانشگاهی و عمومی چین است — اقدامی که با هدف بلندمدت تغییر محتوای فکری جامعه و به‌دست گرفتن سطوح تولید دانش در آن کشور صورت می‌گیرد.

در ادامه، نامه‌ی مورخ ۴ مارس ۱۹۹۱ نیز بررسی شد. در این نامه، بیت‌العدل با اذعان به تفاوت‌های عمیق فرهنگی چین و غرب، بر این نکته تأکید می‌کند که ادبیات بهایی موجود، که عمدتاً برای مخاطبان یهودی-مسیحی تدوین شده، برای چینی‌ها مناسب نیست. بنابراین، لزوم تدوین محتوایی متناسب با «ذائقه فرهنگی» چینی‌ها مطرح می‌شود.

این نگاه، بیانگر راهبردی بسیار مهم است: تشکیلات بهایی با تحلیل دقیق فرهنگی (یا همان "قرائت منطقه‌ای") به‌دنبال شناسایی باورها، گرایش‌ها، و الگوهای فکری جامعه میزبان است تا بتواند با جای‌گذاری تدریجی آموزه‌های خود، آن‌ها را جایگزین مفاهیم پیشین کند. در عمل، این فرایند به معنای "نسل‌کشی فرهنگی" یا همان **حذف تدریجی عناصر اصیل فرهنگی و جایگزینی آن با ارزش‌های بهایی** خواهد بود.

نکته قابل توجه آن است که این اقدامات، نه از طریق گفت‌وگوی صریح یا رقابت اندیشه‌ها، بلکه با استفاده از تکنیک‌های فریبنده، نفوذ نرم، و آموزش پنهانی صورت می‌گیرد. این تاکتیک‌ها که در ظاهر مدنی، علمی یا فرهنگی جلوه می‌کنند، اما از لحاظ ساختار و هدف، به‌وضوح در چارچوب برنامه‌های استعماری فرهنگی و مهندسی اجتماعی قابل تحلیل‌اند.

در نهایت، مجموعه این اسناد نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی، تحت هدایت نهادهای بالادستی مانند دارالتبلیغ و با استفاده از مشاورین قاره‌ای و مؤسسات وابسته، در حال پیگیری یک پروژه‌ی نفوذ چندلایه در کشور چین است؛ پروژه‌ای که در ظاهر با شعارهایی چون صلح، اخلاق، و همکاری علمی جلو می‌رود، اما در باطن، هدف آن تغییر تدریجی ساختار فرهنگی، فکری، و نهادی جامعه‌ی میزبان است — آن هم به‌گونه‌ای که مخاطب نهایی، حتی متوجه نشود که در حال تجربه‌ی تغییراتی تحمیلی و جهت‌دار است.

در ادامه‌ی تحلیل‌های مربوط به اسناد بیت‌العدل و شیوه‌های نفوذ فرهنگی تشکیلات بهایی در کشور چین، ابعاد عمیق‌تری از «مهندسی فرهنگی» و برنامه‌ریزی روانی برای جذب جمعیت محلی نمایان می‌شود. این برنامه‌ها صرفاً به تبلیغ دینی در معنای سنتی آن محدود نمی‌شود، بلکه هدف آن ایجاد یک سلطه‌ی فرهنگی زیرپوستی از طریق شناخت دقیق سیر تا پیاز زندگی مردم چین، از باورهای دینی گرفته تا رسوم اجتماعی، زبان روزمره، آداب معاشرت، سبک زندگی و حتی نوع گویش محلی است.

بر اساس نامه‌های رسمی بیت‌العدل، مؤمنان بهایی مأمور به استخراج ساختارهای فکری و فرهنگی چین شده‌اند تا با استفاده از همان ساختارها، تعالیم آیین بهایی را به‌صورت پنهان و تدریجی تزریق کنند. این راهبرد آشکارا بر بهره‌گیری از نقاط «اتحاد ظاهری» بین آموزه‌های کنفسیوسی، تائوئیستی، بودایی و مفاهیم بهایی تأکید دارد. یعنی، ابتدا نقاط اشتراک را شناسایی کرده، سپس بر اساس آن‌ها، خود را شبیه به فرهنگ میزبان جلوه داده و از این طریق مسیر پذیرش را هموار می‌سازند.

این راهبرد همان‌گونه که در بیانات فریدون کمال‌آبادی نیز تصریح شده، شامل «شروع از نقاط اشتراک» است. در ظاهر، این یک شیوه‌ی معمول در روابط انسانی و دیپلماسی فرهنگی تلقی می‌شود، اما در باطن، با هدف جایگزینی تدریجی الگوهای فرهنگی و عقیدتی جامعه‌ی میزبان طراحی شده است.

در نامه‌های بیت‌العدل آمده است که «ادبیات موجود بهایی برای مخاطبان غربی با پیشینه یهودی-مسیحی تنظیم شده» و برای مخاطب چینی مناسب نیست. بنابراین، ضرورت تولید محتوای بومی و همخوان با پیشینه‌ی فرهنگی چینی‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. این یعنی تشکیلات بهایی ابتدا به «قرائت منطقه‌ای» می‌پردازد، سپس عناصر مطلوب را از فرهنگ چین استخراج کرده و با استفاده از تکنیک‌های تفسیر انعطاف‌پذیر، آموزه‌های بهایی را در چارچوب‌های بومی بازنویسی و عرضه می‌کند.

این شیوه، برخلاف روش‌های آشکار و شفاف تبلیغ دینی که بر اساس صداقت صورت می‌گیرد، به شدت متکی به تاکتیک‌های فریب‌آمیز است. بهاییان در این اسناد، نه‌تنها از پذیرش صریح هویت دینی خود در برابر مخاطب خودداری می‌کنند، بلکه صراحتاً مأمور به پرهیز از واژگان دینی چون «پیامبر»، «ظهور»، و «فرستاده خدا» شده‌اند. در عوض، از آن‌ها خواسته شده بهاالله را صرفاً به‌عنوان یک «مربی اخلاقی یا معنوی بزرگ» معرفی کنند — همانند فیلسوفی چون کنفوسیوس یا حتی نویسنده‌ای چون همینگوی. این رویکرد، نمونه‌ای آشکار از تزویر سازمان‌یافته است.

در کنار این تاکتیک‌های فرهنگی، تشکیلات بهایی از ابزارهای برنامه‌ریزی اجتماعی و جغرافیایی نیز بهره می‌برد. چین به بیش از ۱۵۰۰ محدوده جغرافیایی تقسیم و «کلاستر» شده است تا پروژه‌های تبلیغی و آموزشی، متناسب با ویژگی‌های هر منطقه، با دقت و مدیریت اجرا شوند. این پروژه‌ها بر اساس داده‌های استخراج‌شده از مؤسسه طرح و توسعه اقتصادی-اجتماعی مستقر در اسرائیل طراحی می‌شوند — مؤسسه‌ای که زیر نظر روحیه ماکسول اداره می‌شود و تولیدکننده‌ی محتوای بومی برای کشورهای هدف است. این مرکز تا کنون دست‌کم ۱۸ عنوان کتاب در چارچوب این برنامه‌ها تدوین کرده است.

در مجموع، آنچه در این بخش از اسناد مشاهده می‌شود، نه تنها تأییدی بر فعالیت تبلیغی است، بلکه بیانگر یک الگوی نفوذ نرم و تهاجمی با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیشرفته‌ی فرهنگی، زبانی، جغرافیایی، و اطلاعاتی است. این اقدامات، اگرچه در ظاهر با شعارهایی چون "توسعه"، "همکاری اجتماعی"، و "آموزش بومی" ارائه می‌شوند، اما در عمل هدف‌شان شکل‌دهی یک جامعه جدید بر مبنای اصول و ساختار تشکیلات بهایی است — جامعه‌ای که فرهنگ اصیل خود را به‌تدریج از دست داده و در یک چارچوب فکری جدید بازتعریف می‌شود.

بر اساس ادامه‌ی تحلیل اسناد بیت‌العدل و ساختار تشکیلات بهایی، روشن می‌شود که پروژه‌ی نفوذ فرهنگی و ساختاردهی اجتماعی این تشکیلات، دارای یک نظام دقیق، مرحله‌مند و سلسله‌مراتبی است. این ساختار بر پایه‌ی «قرائت منطقه‌ای» بنا شده و هدف نهایی آن، **توسعه منابع انسانی هماهنگ با اهداف ایدئولوژیک بهایی** در قالب برنامه‌های ظاهراً آموزشی و فرهنگی است.

ساختار چندلایه‌ی بومی‌سازی

در گام اول، **دیتای عمومی** از سوی مؤسسات مرکزی نظیر مؤسسه طرح و توسعه اقتصادی-اجتماعی مستقر در اسرائیل تولید می‌شود. این داده‌ها سپس به مؤسسات آموزش ملی در هر کشور منتقل می‌شود. در ایران نیز چنین مؤسسه‌ای فعال است و وظیفه‌ی آن، بومی‌سازی محتوای برنامه‌ی اصلی (نظیر طرح روحی) بر اساس فضای فرهنگی و اجتماعی کل کشور است. اما ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود. در گام بعدی، همان محتوای بومی‌شده به مؤسسات آموزش **منطقه‌ای** می‌رسد که وظیفه دارند آن را در سطح هر استان، شهر یا ناحیه با ویژگی‌های خاص فرهنگی و زبانی تطبیق دهند.

برای مثال، شیوه‌ی سخن گفتن و ادبیات مورد استفاده در مازندران با بلوچستان متفاوت است. این تفاوت‌ها دقیقاً شناسایی می‌شوند و محتوای تبلیغی بهایی متناسب با هر منطقه، دوباره بازنویسی و ارائه می‌شود. این روند، تنها

از یک نهاد دینی ساده برنمی‌آید و نشان از **ساختاری پیشرفته در مهندسی فرهنگی و اجتماعی** دارد که با دقت علمی، فرهنگی و روان‌شناختی اجرا می‌شود.

پوشش‌های رسمی برای اهداف پنهان

در ظاهر، فعالیت‌ها تحت عنوان‌هایی چون «آموزش»، «توسعه اجتماعی»، «توانمندسازی فردی»، «تعلیم و تربیت کودک»، و «پرورش مهارت‌های رفتاری» صورت می‌گیرند. اما هدف واقعی، **جذب و ساختن نیروی انسانی هم‌راستا با اهداف بهایی** است.

به‌عنوان مثال، فردی که با ادعای تسلط بر روش‌های نوین آموزشی مانند روش منتصری یا فلسفه برای کودک وارد یک منطقه می‌شود، در ظاهر ممکن است کودکان را به آداب معاشرت، مهارت‌های ارتباطی و کنترل رفتار بیاموزد؛ اما در باطن، در حال **ساختن فردی با چارچوب فکری و رفتاری هماهنگ با سیستم تشکیلات بهایی** است. این فرد بعدها در خدمت ساختار قرار می‌گیرد، بدون آن‌که والدین یا خود او در مراحل ابتدایی متوجه این مسیر پنهان شده باشند.

تربیت ظاهری برای اهداف پنهانی

در ظاهر، کودک مؤدب‌تر می‌شود، رفتار منطقی‌تری پیدا می‌کند، و حتی ممکن است از آسیب‌های اجتماعی دور شود. اما این «ادب» و «تعادل رفتاری» به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که در خدمت اهداف کلان تشکیلات بهایی و در نهایت، **نظام گلوبالیستی صهیونیستی جهانی** قرار گیرد. به تعبیر دقیق‌تر، ادب و نظم رفتاری تنها یک ابزار برای **جذب نیرو و کنترل فکری نرم** است، نه یک هدف ذاتی.

این فرآیند همانند کلاهبرداری سازمان‌یافته عمل می‌کند. افراد فریب‌خورده با ظاهر موجه، لبخند، ادب، و برخورد نرم جذب می‌شوند؛ بی‌آن‌که از ساختار پنهان قدرت و اهداف پشت پرده اطلاع داشته باشند. همان‌طور که گفته شد،

ظاهر محترمانه و تعادل رفتاری نباید مانع از تشخیص نیت واقعی شود؛ چرا که این ابزارها صرفاً وسیله‌ای برای نفوذ، فریب و ساختن نیروی انسانی تابع هستند.

در مجموع، آنچه در این اسناد و پیام‌ها دیده می‌شود، اجرای یک پروژه چندمرحله‌ای برای مهندسی فرهنگ، تربیت منابع انسانی و ساختن جامعه‌ای جدید مطابق با چارچوب ایدئولوژیک تشکیلات بهایی است — برنامه‌ای که با پنهان‌کاری، تزویر زبانی، پوشش‌های فرهنگی و بهره‌گیری از سیستماتیک‌ترین ابزارهای تبلیغی و روان‌شناختی پیش می‌رود.

در ادامه‌ی بررسی بیست‌وپنجمین و بیست‌وششمین قطعه از اسناد رسمی تشکیلات بهایی، ابعاد جدیدی از راهبردهای نفوذ این جریان در جوامع غیرهمسو، به‌ویژه در فضای فرهنگی چین، نمایان می‌شود. این اسناد تأکید ویژه‌ای بر تکنیک‌های تدریجی و غیرمستقیم معرفی مفاهیم دینی به افراد ملحد یا با پیشینه‌ی فرهنگی متفاوت دارند؛ راهبردی که آشکارا بر پایه‌ی **تزویر هدفمند و مهندسی تدریجی ذهن مخاطب** طراحی شده است.

نفوذ زیرپوشش موضوعات اجتماعی و اخلاقی

در این اسناد، از پیروان خواسته شده است که مفاهیمی مانند **برابری زن و مرد**، **نقش آموزش**، **هماهنگی علم و دین، و ارزش‌های خانوادگی** را به‌عنوان محمل‌هایی برای ورود به گفت‌وگو با مخاطبان چینی استفاده کنند. در کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها یا فعالیت‌های اجتماعی، به‌ویژه در حوزه‌ی آموزش یا توسعه اجتماعی، توصیه می‌شود که بهاالله را نه به‌عنوان پیامبر یا ظهور الهی، بلکه صرفاً به‌عنوان یک «مربی اخلاقی بزرگ»، «بیان‌گر اصول تمدنی»، یا «شخصیت معنوی جهانی» معرفی کنند.

این رویکرد، در ظاهر کاملاً بی‌طرفانه و مبتنی بر دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی جلوه می‌کند، اما در واقع هدف اصلی آن، **جذب مخاطب به فضای فکری بهایی بدون برانگیختن واکنش دفاعی یا فرار روانی** است. به‌عبارت دیگر، فرد باید ابتدا به سخنان ظاهراً بی‌طرفانه علاقه‌مند شود، درگیر فضا گردد، و سپس، به تدریج، در معرض پیام دینی قرار گیرد.

ترفند برای مواجهه با ملحدان یا افراد با پیشینه کمونیستی

در این اسناد، چالشی که تبلیغ بهایی در برابر جمعیت‌های سکولار یا ضددین (نظیر پرورش‌یافتگان در نظام آموزشی کمونیستی چین) با آن مواجه است، صریحاً بیان شده است. نکته‌ی مهم آنجاست که بیت‌العدل اذعان می‌کند

که در مراحل نخست، اگر مفاهیم دینی صریح بیان شوند، مخاطب فراری می‌شود. بنابراین، راهکار پیشنهادی این است که مفاهیم دینی **به‌صورت رمزآلود، غیرشفاف، و با زبان نرم‌سازی‌شده** بیان شوند.

برای مثال، به‌جای عبارت‌هایی چون «پیامبر خدا»، «دین الهی» یا «خداوند»، از مفاهیمی مانند «روح‌الارواح»، «اصل وحدت انسان»، یا «منبع معنویت درون» استفاده می‌شود؛ عباراتی که فاقد بار دینی مستقیم‌اند اما در لایه‌های زیرین، حامل پیام‌های اعتقادی‌اند.

پذیرش تدریجی مفهوم خدا

در بیست‌وششمین قطعه، این تناقض به‌طور دقیق‌تر مطرح می‌شود. از یک‌سو، تأکید می‌شود که پذیرش مفهوم خدا، برای ورود واقعی به آیین بهایی اجتناب‌ناپذیر است. چرا که نمازهای واجب، ساختار شریعت، و اصول بنیادین این آیین، همه مبتنی بر توحید و نبوت بهاالله هستند. اما از سوی دیگر، توصیه می‌شود که این مفاهیم نباید در ابتدای مسیر تبلیغ مطرح شوند، چراکه موجب مقاومت و گریز ذهنی مخاطب خواهند شد. در نتیجه، **پیشنهاد اصلی اسناد، بهره‌گیری از «فرایند تدریجی آگاهی‌سازی دینی» و پنهان‌سازی مقطعی حقیقت است** تا مخاطب گام‌به‌گام با آموزه‌ها درگیر شود و در زمان مناسب، به اصل پیام مواجه گردد.

آموزش پله‌پله، کلاس‌های اخلاقی و فضای انگیزشی

در جمع‌بندی نهایی این بخش، راهکار اساسی تشکیلات بهایی این‌گونه ترسیم می‌شود:

1. **آغاز از آموزش‌های عمومی و خنثی**: کلاس‌های مهارت زندگی، آموزش‌های تربیتی، کارگاه‌های تعادل رفتاری.
2. **معرفی تدریجی شخصیت بهاالله با عنوان مربی معنوی و اخلاقی.**
3. **اجتناب از اصطلاحات مذهبی و الهی در مراحل اولیه.**
4. **تأکید بر اشتراکات ظاهری با فرهنگ محلی.**
5. **هدایت مخاطب به سمت کلاس‌های روحی و محتوای ساختاریافته بهایی.**
6. **در مرحله‌ی نهایی، ارائه‌ی آشکار مفاهیم توحید، نبوت بهاالله و الزامات دینی.**

این فرایند به‌وضوح بر **اصل پنهان‌کاری اعتقادی و تزویر استراتژیک** استوار است؛ راهبردی که با شعارهایی چون صداقت، شفافیت و صلح همخوانی ندارد و بلکه مؤید ساختاری از تبلیغ پیچیده، مهندسی‌شده و کنترل‌شده است که هدف نهایی آن، جایگزینی تدریجی ساختار دینی و فرهنگی موجود با ایدئولوژی خاص تشکیلات بهایی است.

در بیست‌وهفتمین و واپسین بخش این مجموعه اسناد و تحلیل‌ها، پرده از پیچیده‌ترین لایه‌های روش‌شناسی تبلیغ و نفوذ تشکیلات بهایی برداشته می‌شود؛ جایی که نه‌تنها پذیرش گام‌به‌گام عقاید دینی مطرح می‌شود، بلکه تکنیک‌های روان‌شناختی، زبانی، و فرهنگی در راستای **شست‌وشوی ذهنی تدریجی** به‌صراحت تشریح شده است.

راهبرد "گریس‌زنی لایه‌ای" برای عبور مفاهیم دینی

این مرحله از تحلیل، با استعاره‌ای دقیق و روشن آغاز می‌شود: وقتی قطعه‌ای در ساختار مکانیکی جا نمی‌افتد، ابتدا آن را چرب می‌کنند تا به‌راحتی در جای خود قرار گیرد. تشکیلات بهایی نیز برای جا انداختن مفاهیم بنیادین مانند "خدا"، "پیامبری بهاالله"، و "نظام اعتقادی بهایی" از همین روش استفاده می‌کند — اما نه در معنا و روش صادقانه، بلکه با **فریب، پنهان‌کاری و لایه‌سازی تدریجی**.

در اولین گام، بهاالله صرفاً به‌عنوان «مربی اخلاقی تاریخ بشر» معرفی می‌شود. هیچ اشاره‌ای به پیامبری، الهی بودن یا مفاهیم دینی کلاسیک نمی‌شود. این همان **گریس لایه اول** است — سطحی از آرام‌سازی ذهنی برای ورود به سیستم فکری بهایی بدون مقاومت.

مرحله دوم: تزریق مفاهیم دینی مبهم

در این مرحله، مخاطب وارد فضای بهایی شده، در جلسات و برنامه‌ها حضور یافته اما هنوز مقاوم است. اکنون نوبت آن است که مفاهیم انتزاعی‌تری مانند «روح‌الارواح»، «ذات غیب لایدرک»، یا «منبع ناشناخته هستی» مطرح شود. این مفاهیم نه‌تنها مخاطب را نمی‌ترسانند، بلکه به‌خاطر ابهام‌شان، درگیری ذهنی هم ایجاد نمی‌کنند. **در این مرحله مخاطب جذب شده، اما هنوز ناآگاه است که در حال پذیرش یک ساختار اعتقادی است.**

مرحله سوم: ارائه تعالیم اجتماعی و اخلاقی

در این بخش، تمرکز بر مسائل عام‌المنفعه است: برابری زن و مرد، عدالت اجتماعی، وحدت عالم انسانی، صلح، و آموزش. این مفاهیم به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که اولاً ظاهری بی‌خطر و جهان‌شمول داشته باشند، و ثانیاً با کمترین اصطکاک فرهنگی و دینی، امکان گفت‌وگو را فراهم کنند. اما در اصل، این مفاهیم **دروازه‌های ورود به ساختار اعتقادی بهایی** هستند.

پرهیز از طرح صریح مفهوم خدا

در اسناد بیت‌العدل تأکید شده است که در برخورد با چینی‌ها و سایر ملحدان یا افراد سکولار، نباید مستقیماً از خدا، پیامبر، یا دین سخن گفت. به‌جای آن، باید ابتدا تعالیم عمومی مطرح شود، بعد از شکل‌گیری عاطفه و اعتماد، و پس از آن‌که فرد با ساختار بهایی آشنا شد، مفاهیم بنیادین مانند توحید و نبوت مطرح گردد. این، دقیقاً همان کاری است که در سنت فلسفی، روش "مغالطه‌ی تدریجی" یا *incremental indoctrination* نام دارد.

مشکل اخلاقی و فلسفی: تبدیل مخاطب به ابزار

در نهایت، اسناد بیت‌العدل پیشنهاد می‌کنند که آموزگاران، به‌جای استدلال کلامی درباره وجود خدا، صرفاً تعالیم دینی را ارائه دهند و منتظر بمانند ببینند مخاطب "می‌پذیرد یا نه." این یعنی **فرد نه از راه تفکر انتقادی و انتخاب آگاهانه، بلکه از مسیر عاطفی، محیطی، و ارتباطی وارد سیستم فکری می‌شود.**

نتیجه این روش، نه ایمان، بلکه **فرایند مغزشویی تدریجی است**. مخاطب درگیر یک کامیونیتی می‌شود، از جمع جدا نمی‌افتد، حس تعلق پیدا می‌کند، و در فضای عاطفی و اجتماعی تعریف‌شده توسط تشکیلات، ذهنش به‌تدریج برای پذیرش پیام آماده می‌شود — بی‌آن‌که بداند همه‌چیز از پیش طراحی شده است.

جمع‌بندی

آنچه در این اسناد دیده می‌شود، ترکیبی از تکنیک‌های بازاریابی روانی، مهندسی فرهنگی، فریب زبانی، و ساختار آموزشی چندلایه است. هر مرحله، یک گام به جلو در جذب ذهن مخاطب است — بی‌آن‌که این جذب بر پایه‌ی صداقت، شفافیت، یا استدلال انجام شود. به‌عبارتی، **نقطه‌ی مقابل "تحری حقیقت" (جست‌وجوی بی‌طرفانه‌ی حقیقت)** که شعار محوری آیین بهایی است، در همین روش‌های مزورانه نقض می‌شود.

در مجموع، راهبرد تبلیغی تشکیلات بهایی بر پایه‌ی **فریب مؤدبانه، طراحی مرحله‌ای، و نفوذ تدریجی به ذهن و جامعه** بنا شده است؛ راهبردی که اگرچه در ظاهر به صلح، وحدت و اخلاق اشاره دارد، در عمل به‌دنبال بازطراحی اعتقادی جوامع، تغییر ساختارهای فرهنگی، و تسلط نرم در پوشش آموزش و توسعه انسانی است.

以至仁至慈的真主之名

在第۱۹۴۴次分析会议上，讨论了作为全球犹太复国主义体系分支的巴哈伊组织在中国及其它国家的渗透与扩展问题。会议开始时，回顾了前十二次会议的关键要点：发现正义之家（巴哈伊最高机构）的文件中反复出现以下五个核心内容

۱. 统治目标：所有文件中均提到最终目标是通过“软颠覆”建立一个依附于外部势力的巴哈伊政权。这一目标通过执行“神圣计划”及肖吉·埃芬迪的第六阶段计划（即实现地上统治）来推进。

۲. 巴哈伊组织的矛盾说辞：尽管巴哈伊官方文件声称在中国等国家避免进行宗教宣传和组织活动，但同一文件中却有证据显示这些活动不仅存在，而且是以广泛且有针对性的方式进行。

۳. 中国境外的组织活动：虽然表面上巴哈伊组织声称在中国内部没有活动，但其在区域、大陆乃至全球层面通过正义之家、宣传机构及培训机构等，管理着一个广泛的组织化活动网络。

۴. 跨国安全机构的作用：第十二次会议专门分析了巴哈伊安全机构的作用，特别是宣传机构作为最高安全结构，负责设计计划、执行项目，并通过情报和文化操作在中国招募人员。

۵. 跨境网络化以实现内部渗透：根据文件，通过巴哈伊基金会及教育和宣传活动等工具，在中国进行人员招募、改变人口结构并逐渐削弱文化凝聚力，这些活动均在该国法律框架之外进行，并得到境外结构的支持。

随后，会议分析了第۲۳份文件。这份文件讨论了巴哈伊组织成员参加中国境内某会议的事件。表面上看，这是一场普通的学术或商业会议，但正义之家在给巴哈伊成员的信息中明确建议利用此次会议宣传和推广巴哈伊教义。文件中写道："你们可"。以在中国的演讲中融入巴哈伊教义

这句话清楚地展示了巴哈伊组织利用学术、经济或环保等平台，以机会主义和非透明的方式实现其组织目标。尽管会议主题可能与宗教无关，但成员被要求将宗教理。念与会议内容结合并融入其中

这种策略被视为一种"间接宣传"，表面上是学术或社会活动，实际上旨在通过影响与会者的思想，特别是在精英阶层中进行文化和宗教渗透。这种方法表明，巴哈伊。组织在表面上遵守法律的同时，实际上通过系统性手段在中国逐步扩大影响力

进一步分析了正义之家发布的官方文件，特别是۱۹۹۴年۵月۱۹日的信函，再次揭示了巴哈伊组织在中国进行有针对性且隐秘的文化渗透的高水平策略。信中建议有机会参加中国境内国际会议的巴哈伊成员，在演讲和展示中"融入"巴哈伊教义——这。一措辞实际上意味着以非宗教形式隐秘地植入内容

信中甚至详细说明了这种精心策划的欺骗策略。要求演讲者避免使用带有宗教色彩的词汇，禁止将巴哈乌拉称为先知或神的使者，而应仅将其描述为"伟大的道德或精神导师"。这一语言调整旨在减少敏感性，便于中国听众初步接受，为后续直接。宣传铺平道路

这种策略实际上是一种"心理操控"和正式的欺骗教育。信中不仅要求巴哈伊成员避免坦诚介绍其宗教理念，还建议通过隐瞒和语言游戏，间接向听众传递信息，使其。在不知不觉中接受教义

信中还建议巴哈伊学者在访问中国时携带巴哈伊书籍，捐赠给主办机构或城市公共图书馆。这表明巴哈伊组织通过学术、大学和公共渠道，系统性地向中国注入文化。资源，旨在长期改变社会思想内容并控制知识生产

随后分析了۱۹۹۱年۳月۴日的信函。信中承认中国与西方的文化差异，指出现有巴哈伊文献主要为犹太-基督教背景的西方受众编写，不适合中国受众。因此，强调。需要创作符合中国文化"口味"的内容

这种视角揭示了一个关键策略：巴哈伊组织通过精准的文化分析（即“区域解读”），识别目标社会的信仰、倾向和思维模式，逐步植入其教义以取代原有观念。这种过程实际上是一种“文化灭绝”，通过逐步消除本土文化元素并以巴哈伊价。值观取而代之

值得注意的是，这些行动并非通过公开对话或思想竞争，而是通过欺骗性技巧、软渗透和隐秘教育实现。尽管表面上以文明、学术或文化形式呈现，但从结构和目标。上看，这些行动显然属于文化殖民和社交工程的范畴

继续分析正义之家文件及巴哈伊组织在中国文化渗透的方式，进一步揭示了其“文化操控”和心理规划的深层维度，旨在吸引当地人群。这些计划不仅限于传统意义上的宗教宣传，而是通过深入了解中国人的宗教信仰、社会习俗、日常语言、礼。仪、生活方式甚至地方方言，逐步实现文化控制

根据正义之家的官方信函，巴哈伊成员被要求提取中国的思想和文化结构，利用这些结构隐秘且逐步植入巴哈伊教义。这一策略明确利用儒家、道教、佛教与巴哈伊教义之间的“表面共同点”。即先识别共同点，伪装成与当地文化相符，从而为接受。铺平道路

正如法里杜恩·卡马拉巴迪（Faridun Kamalabadi）所阐述，这一策略从“共同点开始”。表面上，这似乎是人际关系和文化外交的常见方式，但实际上，其设计目标。是逐步取代目标社会的文化和思想模式

信中指出，现有巴哈伊文献是为具有犹太-基督教背景的西方受众设计的，不适合中国受众。因此，强调需创作与中国人文化背景相符的内容。这意味着巴哈伊组织首先进行“区域解读”，提取中国文化的有利元素，通过灵活解读技巧，将巴哈伊教。义重新包装并以本地化形式呈现

这种方式与基于诚实的公开宗教宣传截然不同，高度依赖欺骗性策略。文件中不仅要求巴哈伊成员避免公开承认其宗教身份，还明确指示避免使用“先知”、“显现”或“神的使者”等宗教术语，而应将巴哈乌拉描述为“伟大的道德或精神导。师”——类似于孔子或海明威等哲学家或作家。这显然是一种有组织的欺骗

此外，巴哈伊组织还利用社会和地理规划工具。中国被划分为١٥٠٠多个地理“集群”，以便根据各地区特点精准执行宣传和教育项目。这些项目基于以色列的社会

经济发展计划研究所提供的数据，由鲁希耶·麦克斯韦尔（Ruhiyyih Maxwell）管
。理，该机构已为目标国家编写了至少١٨本相关书籍

总的来说，这些文件不仅证实了宣传活动，还揭示了一种利用先进文化、语言、地理和情报技术的软性侵略模式。尽管这些行动以"发展"、"社会合作"和"本地化教育"等口号为幌子，但实际上旨在根据巴哈伊原则重塑社会，使其逐步丧失原有文
。化，融入新的思想框架

根据正义之家文件及巴哈伊组织结构的进一步分析，其文化渗透和社会结构化项目具有高度精确、分阶段且分层的体系。这一结构基于"区域解读"，最终目标是培养
。符合巴哈伊意识形态目标的人力资源，通过看似教育和文化的项目实现

分层本地化结构

在第一阶段，中央机构（如以色列的社会经济发展计划研究所）生成通用数据。这些数据随后传输至各国国家培训机构。例如，伊朗也有此类机构，负责根据全国文化和社会环境本地化主要项目内容（如鲁希计划）。但这并非终点。接下来，本地化内容被传递至区域培训机构，负责根据各省、市或地区的特定文化和语言特点进
。一步调整

兰省与俾路支省的语言和文化差异会被精准识别，巴哈伊宣传内容会مازند ，例如根据每个地区重新编写和呈现。这种过程表明，这不仅是一个简单的宗教组织，而
。是一个以科学、文化和心理学精度执行的先进文化和社会工程结构

以公开形式掩盖隐秘目标

表面上，活动以"教育"、"社会发展"、"个人赋能"、"儿童教育"和"行为技能培
。养"等名义进行。但真实目标是招募和培养与巴哈伊目标一致的人力资源

例如，某人可能以掌握蒙特梭利教育法或儿童哲学等现代教育方法为名进入某地区，表面上教授儿童礼仪、沟通技巧和行为控制，但实际上在培养符合巴哈伊组织思想和行为框架的个体。这些人随后会被组织利用，而父母或本人最初可能并未察
。觉这一隐秘路径

表面教育为隐秘目标服务

表面上，儿童变得更有礼貌，行为更理性，甚至可能远离社会危害。但这种“礼貌”和“行为平衡”被设计为服务于巴哈伊组织的长远目标，最终为全球犹太复国主义体系服务。更精确地说，礼貌和行为规范只是吸引和控制思想的工具，而非内在。目标

这一过程类似于有组织的欺诈。被吸引的人被礼貌的举止、微笑和温和的态度所迷惑，却对背后隐藏的权力结构和目标一无所知。正如所述，礼貌的外表和行为平衡。不应掩盖真实意图，因为这些只是渗透、欺骗和培养顺从人力资源的手段

总的来说，这些文件和信息显示，巴哈伊组织通过多阶段项目进行文化工程、人力资源培养和构建符合其意识形态的社会——这一计划通过隐瞒、语言欺骗、文化掩。护和最系统化的宣传及心理学工具推进

在第٢٥和第٢٦份文件的分析中，揭示了巴哈伊组织在非一致社会（特别是中国文化环境）中渗透策略的新维度。这些文件特别强调通过渐进和间接方式向无神论者或文化背景不同的人介绍宗教理念，这一策略显然基于有针对性的欺骗和逐步操控受。众思想

以社会和道德议题为掩护的渗透

，文件中要求追随者利用性别平等、教育作用、科学与宗教协调及家庭价值等概念作为与中国受众对话的切入点。在会议、工作坊或社会活动中，特别是在教育或社会发展领域，建议将巴哈乌拉描述为“伟大的道德导师”、“文明原则的阐述。者”或“全球精神人物”，而非先知或神的显现

这种方式表面上完全中立，基于社会和文化关切，但实际上旨在吸引受众进入巴哈伊思想体系，而不引发防御或心理排斥。换句话说，个体需先对看似中立的言论产。生兴趣，融入环境，然后逐渐接触宗教信息

针对无神论者或共产主义背景人群的策略

文件中明确提到在面向世俗或反宗教人群（如受共产主义教育的中国人）时面临的挑战。正义之家承认，若直接表达宗教理念，受众会产生排斥。因此，建议以模。糊、非透明且软化的语言表达宗教概念

例如，避免使用"神的先知"、"神圣宗教"或"上帝"等词，代之以"精神之源"、"人类统一原则"或"内在灵性源泉"等。这些词汇无直接宗教含义，但在深层传递信仰信。息

逐步接受上帝概念

在第۲۶份文件中，这一矛盾更明确。一方面，强调接受上帝概念是真正进入巴哈伊信仰的必要条件，因为其祷告、教规和基本原则均基于一神论和巴哈乌拉的先知身。份。但另一方面，建议在宣传初期避免提及这些概念，以免引发受众的心理抵触因此，文件提出"渐进式宗教意识培养"和暂时隐藏真相的策略，使受众逐步接触教。义，在适当时间接受核心信息

分步教育、道德课程和激励环境

：本部分的最终总结勾勒出巴哈伊组织的基本策略
。从通用、中立的教育开始：生活技能课程、教育培训、行为平衡工作坊 .۱
。逐步将巴哈乌拉介绍为道德和精神导师 .۲
。初期避免宗教和神学术语 .۳
。强调与当地文化的表面共同点 .۴
。引导受众进入鲁希课程和结构化巴哈伊内容 .۵
。最后阶段，明确介绍一神论、巴哈乌拉的先知身份及宗教要求 .۶

这一过程显然基于信仰隐瞒和策略性欺骗，与诚实、透明和和平的口号相悖，显示出一种复杂、工程化和控制的宣传结构，目标是逐步取代现有宗教和文化结构，以。巴哈伊意识形态取而代之

在第۲۷份及最后一份文件的分析中，揭示了巴哈伊组织宣传和渗透方法论中最复杂的层面，不仅涉及逐步接受宗教理念，还明确描述了用于逐步洗脑的心理、语言和。文化技巧

分层润滑"策略以传递宗教理念"

分析以一个精确的比喻开始：当机械零件无法顺利嵌入时，先涂上润滑剂使其轻松就位。巴哈伊组织也采用类似方法，通过"润滑"方式将"上帝"、"巴哈乌拉的先知身份"和"巴哈伊信仰体系"等核心概念逐步植入，但并非以诚实的方式，而是通过。欺骗、隐瞒和分层设计

第一阶段：模糊宗教概念的注入

在第一步，巴哈乌拉仅被描述为"人类历史的道德导师"，完全不提及先知、神圣或传统宗教概念。这是第一层"润滑"——通过心理安抚使受众进入巴哈伊思想体系而。不产生抵触

第二阶段：模糊宗教概念的注入

在此阶段，受众已进入巴哈伊环境，参加活动但仍保持警惕。此时引入更抽象的概念，如"精神之源"、"不可知的本质"或"未知的存在源泉"。这些概念不仅不引发恐惧，还因其模糊性避免了心理冲突。此时受众已被吸引，但尚未意识到正接受信仰。体系

第三阶段：社会和道德教义的呈现

。在此阶段，重点是公共福祉议题：性别平等、社会正义、人类统一、和平和教育这些概念设计为看似无害且普世，以最小文化和宗教摩擦促成对话。但实际上，这。些是进入巴哈伊信仰体系的入口

避免直接提及上帝

正义之家文件中强调，在面对中国及其他无神论或世俗人群时，不应直接提及上帝、先知或宗教。应先呈现公共教义，建立情感和信任后，再在受众熟悉巴哈伊结。构后引入核心概念如一神论和先知身份。这正是哲学传统中的"渐进灌输"谬误

伦理与哲学问题：将受众变为工具

文件建议教师避免通过逻辑论证上帝存在，仅呈现宗教教义并观察受众"是否接受"。这意味着个体并非通过批判性思维或自由选择进入信仰，而是通过情感、环。境和社交路径被引入

结论

。这些文件展示了一种结合心理营销、文化工程、语言欺骗和多层教育技术的策略每个阶段都是吸引受众思想的一步——却不基于诚实、透明或逻辑。换句话说，巴。哈伊标榜的"真理探究"在其欺骗性方法中被彻底违背

；总体而言，巴哈伊组织的宣传策略基于礼貌的欺骗、分阶段设计和逐步思想渗透
尽管表面上倡导和平、统一和道德，实际上旨在通过教育和发展人类为幌子，实现
。信仰和社会的重塑及软控制

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful
In the 1944th analytical session, the topic of the infiltration of the Baha'i organization, as one of the arms of the global Zionist system, into China and its expansion to other countries was examined. At the beginning of the session, a summary of the key points from the previous twelve meetings was reviewed, highlighting five fundamental points :repeatedly observed in the documents of the Universal House of Justice

”Targeting Governance: All documents emphasize the ultimate goal of “soft subversion .١
and the establishment of a dependent Baha'i government in China. This objective is pursued through the execution of the “Divine Plan” and the sixth stage of Shoghi .Effendi's scheme (achieving earthly dominion)
Contradictory Claims of the Baha'i Organization: While official Baha'i documents .٢
assert that they refrain from religious propagation and organized activities in countries like China, the same documents contain evidence showing that such activities not only .exist but are being pursued extensively and purposefully
Organizational Activities Outside China: Although the Baha'i organization claims to .٣
have no activities within China, it manages a vast network of organized activities at regional, continental, and global levels through institutions such as the Universal House of Justice, the Department of Propagation, and training institutes, all operating beyond .China's borders
Presence of Transnational Security Institutions: The twelfth session analyzed the .۴
documented role of Baha'i security institutions, particularly the Department of Propagation as the highest security structure, responsible for designing plans, executing programs, and recruiting individuals through intelligence and cultural operations in .China
,Cross-Border Networking for Internal Infiltration: According to the documents .۵
recruitment, demographic restructuring, and the gradual weakening of China's cultural cohesion are carried out through tools like the Baha'i Foundation and educational and

promotional activities, all conducted outside China’s legal framework with support from .external structures

The session then examined the twenty-third piece of these documents, which discusses the participation of Baha’i organization members in a conference within China. On the ,surface, the conference appears to be a general scientific or commercial event. However in a message from the Universal House of Justice to Baha’i members, it is explicitly .recommended that they use the opportunity to introduce and promote Baha’i teachings The House writes: “You may incorporate Baha’i teachings into your presentations in ”.China

This statement is a clear example of the opportunistic and non-transparent exploitation of .scientific, economic, or environmental platforms to achieve organizational goals ,Although the conference’s theme may have no direct connection to religious matters .Baha’i members are instructed to blend religious concepts with the conference content

In other words, this tactic constitutes a form of “indirect propagation,” appearing as a scientific or social activity while covertly aiming to achieve cultural and religious infiltration within the intellectual space of the conference’s elite attendees. This approach demonstrates that, while outwardly adhering to legal frameworks, the Baha’i organization .systematically seeks to gradually influence and expand its reach in China

,Further examination of official documents from the Universal House of Justice particularly a letter dated May 19, 1994, reveals a high level of targeted and covert cultural infiltration by the Baha’i organization in China. The letter advises Baha’i members attending international conferences in China to “incorporate” Baha’i teachings into their speeches and presentations—a term that essentially implies the covert insertion .of content in non-religious forms

The letter even outlines the details of this programmed deception. Speakers are instructed to avoid religiously charged terms and refrain from presenting Baha’u’llah as a prophet or ”.divine messenger, instead describing him solely as “a great moral or spiritual teacher The purpose of this linguistic shift is to reduce sensitivity and facilitate initial acceptance .among Chinese audiences, paving the way for more direct propagation later

This strategy effectively constitutes “psychological engineering” and formalized deception training for followers. Instead of openly introducing the Baha’i faith and its ,concepts, members are advised to engage in concealment and linguistic manipulation indirectly exposing audiences to the message without them realizing the speaker’s .ultimate intent

Another section of the message recommends that Baha’i scholars bring Baha’i books to China to donate to host organizations and public libraries in cities. This indicates a ,structured program to inject Baha’i cultural resources into China’s academic, university and public spheres—an action aimed at long-term transformation of societal intellectual .content and control over knowledge production

The analysis continued with a letter dated March 4, 1991, in which the Universal House ,of Justice acknowledges the profound cultural differences between China and the West noting that existing Baha’i literature, primarily tailored for Judeo-Christian audiences, is unsuitable for Chinese audiences. Consequently, the need to develop content aligned with .Chinese cultural “tastes” is emphasized

This perspective reveals a critical strategy: the Baha’i organization conducts precise cultural analysis (or “regional reading”) to identify the beliefs, tendencies, and thought -patterns of the host society, enabling the gradual insertion of its teachings to replace pre existing concepts. In practice, this process amounts to “cultural genocide,” involving the .gradual erasure of authentic cultural elements and their replacement with Baha’i values

Notably, these actions are not carried out through open dialogue or intellectual .competition but through deceptive techniques, soft infiltration, and covert education While appearing civil, academic, or cultural, these tactics, in structure and intent, clearly .fall within the framework of cultural colonialism and social engineering

The collection of these documents demonstrates that the Baha’i organization, under the guidance of higher institutions like the Department of Propagation and with the aid of continental advisors and affiliated institutes, is pursuing a multi-layered infiltration project in China. This project, while outwardly promoting slogans of peace, ethics, and ,scientific collaboration, fundamentally aims to gradually transform the cultural

intellectual, and institutional fabric of the host society in a way that the target audience .remains unaware of the imposed and directed changes

Further analysis of the Universal House of Justice documents and the Baha'i organization's cultural infiltration methods in China uncovers deeper dimensions of cultural engineering" and psychological planning to attract local populations. These" programs extend beyond traditional religious propagation, aiming to establish covert cultural dominance through an exhaustive understanding of Chinese life—from religious .beliefs to social customs, everyday language, etiquette, lifestyles, and even local dialects

According to official letters from the Universal House of Justice, Baha'i members are tasked with extracting China's intellectual and cultural frameworks to covertly and gradually inject Baha'i teachings. This strategy explicitly leverages "apparent points of unity" between Confucian, Taoist, Buddhist, and Baha'i concepts. By identifying ,commonalities, the organization presents itself as aligned with the host culture .facilitating acceptance

As articulated by Faridun Kamalabadi, this strategy begins with "starting from points of commonality." While this appears to be a standard approach in human relations and cultural diplomacy, its underlying goal is the gradual replacement of the host society's .cultural and ideological patterns

The letters note that existing Baha'i literature, designed for Western audiences with Judeo-Christian backgrounds, is unsuitable for Chinese audiences. Thus, the creation of localized content compatible with Chinese cultural heritage is emphasized. This involves ,conducting a "regional reading," extracting favorable elements from Chinese culture, and through flexible interpretive techniques, repackaging Baha'i teachings in a localized .form

Unlike transparent religious propagation based on honesty, this approach heavily relies on deceptive tactics. The documents not only instruct Baha'i members to avoid openly acknowledging their religious identity but explicitly direct them to refrain from using religious terms like "prophet," "manifestation," or "messenger of God," instead presenting Baha'u'llah as merely "a great moral or spiritual teacher"—akin to a

philosopher like Confucius or a writer like Hemingway. This is a clear example of .organized deception

In addition to these cultural tactics, the Baha'i organization employs social and geographical planning tools. China is divided into over 1,500 geographical "clusters" to execute tailored promotional and educational projects based on each region's -characteristics. These projects are designed using data from the Institute for Socio Economic Development in Israel, managed by Ruhiyyih Maxwell, which has produced at .least 18 books for these programs

Overall, these documents confirm not only the existence of promotional activities but also ,a pattern of soft and aggressive infiltration using advanced cultural, linguistic geographical, and intelligence techniques. While presented under the guise of development," "social collaboration," and "localized education," these actions aim to" reshape society according to Baha'i principles, gradually eroding its authentic culture and .integrating it into a new ideological framework

Further analysis of the Universal House of Justice documents and the Baha'i organization's structure reveals that its cultural infiltration and social structuring project is ",highly precise, phased, and hierarchical. This structure is based on "regional reading with the ultimate goal of developing human resources aligned with Baha'i ideological .objectives through ostensibly educational and cultural programs

Multi-Layered Localization Structure

In the first stage, general data is generated by central institutions like the Institute for Socio-Economic Development in Israel. This data is then transferred to national training institutes in each country. In Iran, such an institute exists, tasked with localizing the main program content (e.g., the Ruhi curriculum) to suit the country's cultural and social context. The process continues as this localized content is passed to regional training institutes, which adapt it further to the specific cultural and linguistic characteristics of .each province, city, or locality

For example, the language and cultural expressions used in Mazandaran differ from those in Baluchistan. These differences are precisely identified, and Baha'i promotional content is rewritten and presented accordingly. This process indicates not merely a religious

organization but an advanced structure for cultural and social engineering executed with .scientific, cultural, and psychological precision

Official Cover for Hidden Objectives

On the surface, activities are conducted under titles such as “education,” “social development,” “personal empowerment,” “child education,” and “behavioral skill development.” However, the true goal is to recruit and cultivate human resources aligned .with Baha’i objectives

For instance, an individual claiming expertise in modern educational methods like Montessori or philosophy for children may enter a region, ostensibly teaching children etiquette, communication skills, and behavioral control. In reality, they are shaping .individuals whose thought and behavior align with the Baha’i organization’s framework These individuals are later utilized by the organization, often without their parents or .themselves initially realizing the hidden path

Superficial Training for Covert Goals

On the surface, children become more polite, exhibit rational behavior, and may even avoid social harms. However, this “politeness” and “behavioral balance” are programmed to serve the Baha’i organization’s broader goals, ultimately aligning with the global Zionist system. More precisely, politeness and behavioral discipline are merely tools for .recruitment and soft thought control, not intrinsic objectives

This process resembles organized fraud. Individuals are drawn in by a respectable appearance, smiles, politeness, and gentle demeanor, unaware of the hidden power structure and objectives. As noted, a polite facade and behavioral balance should not obscure the true intent, as these are merely means for infiltration, deception, and .cultivating compliant human resources

In sum, these documents and messages reveal a multi-stage project for cultural engineering, human resource cultivation, and the construction of a new society aligned with the Baha’i organization’s ideological framework—a program advanced through concealment, linguistic deception, cultural cover, and the most systematic promotional .and psychological tools

In the analysis of the twenty-fifth and twenty-sixth pieces of the Baha'i organization's ,official documents, new dimensions of its infiltration strategies in non-aligned societies particularly within China's cultural context, are revealed. These documents emphasize gradual and indirect methods for introducing religious concepts to atheists or those with differing cultural backgrounds, a strategy clearly rooted in targeted deception and the .progressive manipulation of the audience's mindset

Infiltration Under the Guise of Social and Ethical Issues

The documents instruct followers to use concepts such as gender equality, the role of education, harmony between science and religion, and family values as entry points for engaging Chinese audiences. In conferences, workshops, or social activities, particularly in education or social development, it is recommended to present Baha'u'llah not as a prophet or divine manifestation but merely as a "great moral teacher," "expounder of ".civilizational principles," or "global spiritual figure

This approach appears entirely neutral and rooted in social and cultural concerns but is designed to draw audiences into the Baha'i intellectual framework without triggering defensive or psychological rejection. In other words, individuals must first become interested in seemingly neutral statements, engage with the environment, and then .gradually be exposed to religious messages

Tactics for Engaging Atheists or Those with Communist Backgrounds

The documents explicitly address the challenge of Baha'i propagation among secular or anti-religious populations, such as those educated in China's communist system. The Universal House of Justice acknowledges that explicitly presenting religious concepts initially would alienate audiences. Thus, the proposed solution is to express religious .ideas in cryptic, non-transparent, and softened language

",For example, instead of terms like "prophet of God," "divine religion," or "God concepts such as "spirit of spirits," "principle of human unity," or "source of inner spirituality" are used—terms lacking direct religious connotations but carrying underlying .faith-based messages

Gradual Acceptance of the Concept of God

In the twenty-sixth piece, this contradiction is articulated more clearly. On one hand, it is

emphasized that accepting the concept of God is essential for fully entering the Baha'i faith, as its obligatory prayers, legal structure, and foundational principles are rooted in monotheism and Baha'u'llah's prophethood. On the other hand, it is advised to avoid .presenting these concepts early in propagation to prevent psychological resistance Consequently, the documents propose a "gradual process of religious awareness" and -temporary concealment of the truth, allowing audiences to engage with the teachings step .by-step and encounter the core message at an appropriate time

Step-by-Step Education, Ethical Classes, and Motivational Environments
:The final synthesis of this section outlines the Baha'i organization's core strategy
,Begin with general, neutral education: life skills classes, educational training .۱
.behavioral balance workshops
.Gradually introduce Baha'u'llah as a moral and spiritual teacher .۲
.Avoid religious and divine terminology in early stages .۳
.Emphasize apparent commonalities with local culture .۴
.Guide audiences toward Ruhi classes and structured Baha'i content .۵
In the final stage, explicitly present concepts of monotheism, Baha'u'llah's .۶
.prophethood, and religious obligations

,This process is evidently based on doctrinal concealment and strategic deception ,contradicting slogans of honesty, transparency, and peace. It reflects a complex engineered, and controlled propagation structure aimed at gradually replacing existing .religious and cultural frameworks with the Baha'i ideology

In the twenty-seventh and final section of this series of documents and analyses, the most intricate layers of the Baha'i organization's propagation and infiltration methodology are unveiled, detailing not only the step-by-step acceptance of religious beliefs but also explicitly outlining psychological, linguistic, and cultural techniques for gradual .brainwashing

Layered Greasing" Strategy for Passing Religious Concepts"
This stage begins with a precise and vivid metaphor: when a mechanical part doesn't fit, it is greased to slide into place. The Baha'i organization employs a similar method to embed

—”core concepts like “God,” “Baha’u’llah’s prophethood,” and the “Baha’i belief system .not through honest means but via deception, concealment, and layered design

First Stage: Injecting Ambiguous Religious Concepts
”,In the initial step, Baha’u’llah is presented solely as a “moral teacher of human history with no reference to prophethood, divinity, or classical religious concepts. This is the first layer of “greasing”—a level of psychological reassurance to ease audiences into the .Baha’i thought system without resistance

Second Stage: Injecting Ambiguous Religious Concepts
At this stage, audiences have entered the Baha’i environment, attending events but remaining cautious. Now, more abstract concepts like “spirit of spirits,” “unknowable essence,” or “unknown source of existence” are introduced. These concepts neither alarm nor create mental conflict due to their ambiguity. At this point, audiences are engaged but .unaware they are adopting a belief system

Third Stage: Presenting Social and Ethical Teachings
Here, the focus shifts to public welfare issues: gender equality, social justice, human unity, peace, and education. These concepts are designed to appear harmless and universal, facilitating dialogue with minimal cultural or religious friction. In reality, they .serve as gateways to the Baha’i belief system

Avoiding Explicit Mention of God
The Universal House of Justice documents stress that when dealing with Chinese and other atheist or secular audiences, direct references to God, prophets, or religion should be avoided. Instead, general teachings should be presented first, followed by the .cultivation of emotional trust

Only after audiences are familiar with the Baha’i structure should core concepts like monotheism and prophethood be introduced. This aligns with the philosophical concept of ”.incremental indoctrination“

Ethical and Philosophical Issue: Turning Audiences into Tools
The documents suggest that teachers, rather than engaging in logical arguments about God’s existence, should simply present religious teachings and observe whether audiences

accept them or not.” This implies that individuals enter the belief system not through“ critical thinking or conscious choice but via emotional, environmental, and relational .pathways

The result is not faith but a process of gradual brainwashing. Audiences become integrated into a community, avoid isolation, develop a sense of belonging, and, within the emotionally and socially engineered environment created by the organization, their minds are progressively conditioned to accept the message—unaware that everything was .pre-designed

Conclusion

,What these documents reveal is a combination of psychological marketing techniques cultural engineering, linguistic deception, and multi-layered educational strategies. Each ,stage advances the capture of the audience’s mind—without relying on honesty transparency, or reason. In other words, the Baha’i claim of “search for truth” is .fundamentally contradicted by these deceptive methods

,Overall, the Baha’i organization’s propagation strategy is built on polite deception ,phased design, and gradual mental infiltration. While outwardly advocating peace, unity and ethics, it seeks to redesign societies’ beliefs and cultural structures, achieving soft .dominance under the guise of education and human development

بسم الله الرحمن الرحيم

فی الجلسه التحليليه الـ١٩٤۴، تمت مناقشه موضوع اختراق التنظيم البهائی، كأحد أذرع النظام الصهيونی العالمی، فی الصين وتوسعه إلى دول أخرى. فی بدايه الجلسه، تم استعراض ملخص النقاط الرئيسيه من الجلسات الاثنتی عشره السابقه، حيث لوحظ وجود خمس نقاط أساسيه تتكرر فی وثائق بيت العدل:

١. استهداف الحكم: تشير جميع الوثائق إلى الهدف النهائی المتمثل فی “الإطاحه الناعمه” وإقامه حكومه بهائيه تابعه وموالیه فی الصين. يتم السعی وراء هذا الهدف من خلال تنفيذ “الخطه الإلهيه” والمرحله السادسه من مخطط شوقی افندی (أی تحقيق السيطره الأرضيه).

٢. تناقض تصريحات التنظيم البهائی: بينما تؤكد الوثائق البهائيه الرسميه أنها تمتنع عن الدعايه الدينيه والأنشطه التنظيميه فی دول مثل الصين، تحتوی الوثائق ذاتها على أدله تظهر أن هذه الأنشطه ليست موجوده فحسب، بل تُنفذ بشكل واسع وهادف.

٣. الأنشطه التنظيميه خارج الصين: على الرغم من ادعاء التنظيم البهائی عدم وجود أنشطه داخل الصين، إلا أنه يدير شبكه واسعه من الأنشطه المنظمه على المستويات الإقليميه والقاريه والعالميه من خلال مؤسسات مثل بيت

العدل، دائره التبليغ، ومعاهد التدريب، وكلها تعمل خارج حدود الصين.

۴. وجود مؤسسات أمنيه عابره للحدود: تناولت الجلسه الثانيه عشره الدور الموثق للمؤسسات الأمنيه البهائيه، وبالأخص دائره التبليغ كأعلى هيكل أمنى، وهى المسؤوله عن تصميم الخطط وتنفيذ البرامج وتجنيد الأفراد من خلال العمليات الاستخباراتيه والثقافيه فى الصين.

۵. التشبيک عبر الحدود للتغلغل الداخلى: وفقًا للوثائق، يتم تجنيد الأفراد، وتغيير الهيكليه الديموغرافيه، وإضعاف التماسک الثقافى للصين تدريجيًا من خلال أدوات مثل مؤسسه البهائيين والأنشطه التعليميه والدعائيه، وكلها تُنفذ خارج الإطار القانونى للبلاد بدعم من هياكل خارجيه.

ثم تمت مناقشه الوثيقه الثالثه والعشرين من هذه الوثائق، والتى تتناول مشاركه أعضاء التنظيم البهائى فى مؤتمر داخل الصين. على السطح، يبدو المؤتمر حدثًا علميًا أو تجاريًا عامًا. ومع ذلک، فى رساله من بيت العدل إلى الأعضاء البهائيين، يُوصى صراحةً باستغلال هذه الفرصه لتقديم وترويج تعاليم البهائيه. كتب بيت العدل: "يمكنكم دمج تعاليم البهائيه فى عروضكم فى الصين."

هذا البيان مثال واضح على استغلال المنصات العلميه أو الاقتصاديه أو البيئيه بشكل انتهازى وغير شفاف لتحقيق أهداف تنظيميه. على الرغم من أن موضوع المؤتمر قد لا يكون له صله مباشره بالمسائل الدينيه، إلا أن الأعضاء البهائيين يُطلب منهم مزج المفاهيم الدينيه بمحتوى المؤتمر.

بعباره أخرى، هذه الاستراتيجيه تُعتبر شكلاً من أشكال "الدعايه غير المباشره"، حيث تبدو كنشاط علمى أو اجتماعى، لكنها فى جوهرها تهدف إلى التغلغل الثقافى والدينى فى الفضاء الفكرى للنخب الحاضره فى المؤتمر. هذا النهج يُظهر أن التنظيم البهائى، بينما يلتزم ظاهريا بالقوانين، يسعى بشكل منهجى للتأثير تدريجيًا وتوسيع نطاق نفوذه فى الصين.

تمت مراجعه وثائق رسميه إضافيه من بيت العدل، وبالأخص رساله مؤرخه فى ۱۹ مايو ۱۹۹۴، والتى كشفت عن مستوى عالٍ من الاستراتيجيات الموجهه والخفيه للتغلغل الثقافى فى الصين. توصى الرساله الأعضاء البهائيين الذين يحضرون مؤتمرات دوليه فى الصين بـ"دمج" تعاليم البهائيه فى خطاباتهم وعروضهم التقديميه – وهو مصطلح يعنى ضمنًا إدخال المحتوى بشكل خفى فى أشكال غير دينيه.

بل إن الرساله توضح تفاصيل هذا الخداع المبرمج. يُطلب من المتحدثين تجنب المصطلحات ذات الطابع الدينى وامتناعهم عن تقديم بهاء الله كنبى أو رسول إلهى، بل وصفه فقط بـ"معلم أخلاقى أو روحى عظيم". الهدف من هذا التغيير اللغوى هو تقليل الحساسيه وتسهيل القبول الأولى بين الجمهور الصينى، مما يمهد الطريق للدعايه المباشره لاحقًا.

هذه الاستراتيجيه تشكل فعليًا "هندسه نفسيه" وتدريبًا رسميًا على الخداع. بدلاً من تقديم الديانه البهائيه ومفاهيمها بصراحه، يُنصح الأعضاء بالتستر والتلاعب اللغوى، وتعريض الجمهور للرساله بشكل غير مباشر دون أن يدركوا النيه النهائيه للمتحدث.

توصى الرساله أيضًا العلماء البهائيين بإحضار كتب بهائيه إلى الصين للتبرع بها للمؤسسات المستضيفه والمكتبات العامه فى المدن. هذا يشير إلى برنامج منظم لإدخال الموارد الثقافيه البهائيه فى الأوساط الأكاديميه والجامعيه والعامه فى الصين – وهى خطوه تهدف إلى تغيير المحتوى الفكرى للمجتمع والسيطره على إنتاج المعرفه على المدى الطويل.

تمت مناقشه رساله أخرى مؤرخه فى ۴ مارس ۱۹۹۱، حيث يعترف بيت العدل بالاختلافات الثقافيه العميقه بين الصين والغرب، مشيرًا إلى أن الأدبيات البهائيه الحاليه، المصممه أساسًا للجمهور اليهودى-المسيحى، غير مناسبه للجمهور الصينى. وبالتالى، يتم التأكيد على الحاجه إلى تطوير محتوى يتماشى مع "الأذواق الثقافيه" الصينيه.

هذا المنظور يكشف عن استراتيجيه حاسمه: يقوم التنظيم البهائى بتحليل ثقافى دقيق (أو "قراءه إقليميه") لتحديد المعتقدات والاتجاهات وأنماط التفكير فى المجتمع المضيف، مما يتيح إدخال تعاليمه تدريجيًا لتحل محل المفاهيم القائمه. عمليًا، هذه العمليه تعادل "الإباده الثقافيه"، من خلال القضاء التدريجى على العناصر الثقافيه الأصيله واستبدالها بالقيم البهائيه.

ومن الجدير بالملاحظه أن هذه الأفعال لا تتم من خلال حوار مفتوح أو منافسه فكريه، بل من خلال تقنيات خادعه، واختراق ناعم، وتعليم خفى. بينما تبدو مدنيه وأكاديميه وثقافيه، فإن هذه الأساليب، من حيث الهيكليه والهدف، تقع بوضوح ضمن إطار الاستعمار الثقافى والهندسه الاجتماعيه.

تظهر هذه الوثائق أن التنظيم البهائى، بقياده مؤسسات عليا مثل دائره التبليغ وبمساعده مستشارين قاريين ومعاهد تابعه، ينفذ مشروع اختراق متعدد الطبقات فى الصين. هذا المشروع، رغم أنه يروج ظاهريًا لشعارات السلام والأخلاق والتعاون العلمى، يهدف أساسًا إلى تغيير الهيكليه الثقافيه والفكريه والمؤسسيه للمجتمع المضيف بطريقه لا يدرك الجمهور المستهدف التغييرات المفروضه والموجهه.

تكشف التحليلات الإضافيه لوثائق بيت العدل وأساليب الاختراق الثقافى للتنظيم البهائى فى الصين عن أبعاد أعمق لـ"الهندسه الثقافيه" والتخطيط النفسى لجذب السكان المحليين. هذه البرامج تتجاوز الدعايه الدينيه التقليديه، وتهدف إلى إقامه سيطره ثقافيه خفيه من خلال فهم شامل لحياه الصينيين – من المعتقدات الدينيه إلى العادات الاجتماعيه، واللغه اليوميه، والآداب، وأنماط الحياه، وحتى اللهجات المحليه.

وفقًا لرسائل بيت العدل الرسميه، يُكلف الأعضاء البهائيون باستخلاص الأطر الفكريه والثقافيه للصين لإدخال تعاليم البهائيه بشكل خفى وتدريجى. تُركز هذه الاستراتيجيه بشكل صريح على استغلال "نقاط الوحده الظاهريه" بين المفاهيم الكونفوشيوسيه والطاويه والبوذيه والبهائيه. من خلال تحديد القواسم المشتركه، يقدم التنظيم نفسه على أنه متوافق مع الثقافه المضيفه، مما يسهل القبول.

كما أوضح فريدون كمال آبادى، تبدأ هذه الاستراتيجيه من "نقاط الاشتراک". على السطح، يبدو هذا نهجًا قياسيًا فى العلاقات البشريه والدبلوماسيه الثقافيه، لكن الهدف الأساسى هو استبدال الأنماط الثقافيه والفكريه للمجتمع المضيف تدريجيًا.

تشير الرسائل إلى أن الأدبيات البهائيه الحاليه، المصممه للجمهور الغربى ذى الخلفيه اليهوديه-المسيحيه، غير مناسبه للجمهور الصينى. وبالتالى، يتم التأكيد على ضروره إنتاج محتوى محلى يتماشى مع التراث الثقافى الصينى. يتضمن ذلک إجراء "قراءه إقليميه"، واستخلاص العناصر المواتيه من الثقافه الصينيه، ومن خلال تقنيات التفسير المرنه، إعاده صياغه تعاليم البهائيه بأشكال محليه.

على عكس الدعايه الدينيه الشفافه القائمه على الصدق، يعتمد هذا النهج بشكل كبير على الأساليب الخادعه. لا تُطلب من الأعضاء البهائيين الإفصاح عن هويتهم الدينيه فحسب، بل يُوجهون صراحةً لتجنب استخدام مصطلحات دينيه مثل "نبى" أو "ظهور" أو "رسول الله"، وتقديم بهاء الله فقط كـ"معلم أخلاقى أو روحى عظيم" – مشابه لفيلسوف مثل كونفوشيوس أو كاتب مثل هيمينغواى. هذا مثال واضح على الخداع المنظم.

بالإضافه إلى هذه الأساليب الثقافيه، يستخدم التنظيم البهائى أدوات التخطيط الاجتماعى والجغرافى. تم تقسيم الصين إلى أكثر من ١٥٠٠ "تجمع جغرافى" لتنفيذ مشاريع دعائيه وتعليميه مصممه حسب خصائص كل منطقه. تُصمم هذه المشاريع باستخدام بيانات من معهد التطوير الاقتصادى-الاجتماعى فى إسرائيل، بإداره روحيه ماكسويل، والذى أنتج ما لا يقل عن ١٨ كتابًا لهذه البرامج.

بشكل عام، تؤكد هذه الوثائق ليس فقط وجود أنشطه دعائيه، بل أيضًا نمط اختراق ناعم وعنيف باستخدام تقنيات ثقافيه ولغويه وجغرافيه واستخباراتيه متقدمه. بينما تُقدم تحت ستار "التنميه" و"التعاون الاجتماعى" و"التعليم المحلى"، تهدف هذه الأفعال إلى إعاده تشكيل المجتمع وفقًا لمبادئ البهائيه، مع تآكل الثقافه الأصيله تدريجيًا ودمجها فى إطار فكرى جديد.

تكشف التحليلات الإضافيه لوثائق بيت العدل وهيكليه التنظيم البهائى أن مشروع الاختراق الثقافى والهيكله الاجتماعيه دقيق للغايه ومرحلى وهرمى. يعتمد هذا الهيكل على "القراءه الإقليميه"، بهدف نهائى هو تطوير الموارد البشريه المتوافقه مع الأهداف الأيديولوجيه البهائيه من خلال برامج تبدو تعليميه وثقافيه.

هيكليه التوطين متعدده الطبقات

فی المرحله الأولی، يتم إنتاج بيانات عامه من قبل مؤسسات مركزيه مثل معهد التطوير الاقتصادی-الاجتماعی فی إسرائيل. ثم تُنقل هذه البيانات إلى معاهد التدريب الوطنيه فی كل بلد. فی إيران، يوجد معهد مماثل، مكلف بتوطين محتوى البرنامج الرئيسی (مثل منهج روحی) ليتناسب مع السياق الثقافی والاجتماعی للبلاد. تستمر العمليه حيث يتم تمرير المحتوى الموحد إلى معاهد التدريب الإقليميه، التی تكيفها حسب الخصائص الثقافيه واللغويه الخاصه بكل إقليم أو مدينه أو منطقه.

على سبيل المثال، تختلف اللغه والتعابير الثقافيه المستخدمه فی مازندران عن تلك فی بلوشستان. يتم تحديد هذه الاختلافات بدقه، ويُعاد كتابه المحتوى الدعائی البهائی وتقديمه وفقًا لذلك. تشير هذه العمليه إلى أن هذا ليس مجرد تنظيم دينی، بل هيكليه متقدمه للهندسه الثقافيه والاجتماعيه تُنفذ بدقه علميه وثقافيه ونفسيه.

الغطاء الرسمی للأهداف الخفيه

على السطح، تُنفذ الأنشطه تحت عناوين مثل "التعليم"، "التنميه الاجتماعيه"، "تمكين الأفراد"، "تعليم الأطفال"، و"تطوير المهارات السلوكيه". لكن الهدف الحقيقی هو تجنيد وتكوين الموارد البشريه المتوافقه مع أهداف البهائيه.

على سبيل المثال، قد يدخل شخص يدعی الإلمام بأساليب تعليميه حديثه مثل مونتيسوری أو فلسفه للأطفال إلى منطقه ما، ويبدو أنه يعلم الأطفال الآداب ومهارات التواصل والتحكم فی السلوك. لكنه فی الواقع يشكل أفرادًا يتوافق تفكيرهم وسلوكهم مع إطار التنظيم البهائی. يتم استخدام هؤلاء الأفراد لاحقًا من قبل التنظيم، غالبًا دون أن يدرك الآباء أو الأفراد أنفسهم المسار الخفی فی البدايه.

التدريب الظاهری لأهداف خفيه

على السطح، يصبح الأطفال أكثر تهذيبًا، ويظهرون سلوكًا عقلانيًا، وقد يتجنبون الأضرار الاجتماعيه. ومع ذلك، يتم برمجه هذا "التهذيب" و"التوازن السلوكی" لخدمه الأهداف الأوسع للتنظيم البهائی، وفی النهايه النظام الصهيونی العالمی. وبشكل أدق، فإن التهذيب والانضباط السلوكی هما مجرد أدوات للتجنيد والتحكم الفكری الناعم، وليسا أهدافًا جوهريه.

تشبه هذه العمليه الاحتيال المنظم. ينجذب الأفراد بمظهر محترم، وابتسامات، وتهذيب، وأسلوب لطيف، دون علم بالهيكليه الخفيه للسلطه والأهداف. كما أُشير، لا ينبغی أن يحجب المظهر المهذب والتوازن السلوكی النيه الحقيقيه، حيث إن هذه مجرد وسائل للتغلغل والخداع وتكوين موارد بشريه مطيعه.

بشكل عام، تكشف هذه الوثائق والرسائل عن مشروع متعدد المراحل لهندسه الثقافه، وتكوين الموارد البشريه، وبناء مجتمع جديد يتماشى مع الإطار الأيديولوجی للتنظيم البهائی – وهو برنامج يتقدم من خلال التستر، والخداع اللغوی، والغطاء الثقافی، وأكثر الأدوات الدعائيه والنفسيه نظاميه.

فى تحليل الوثيقتين الخامسه والعشرين والسادسه والعشرين من الوثائق الرسميه للتنظيم البهائى، تُكشف أبعاد جديده لاستراتيجيات التغلغل فى المجتمعات غير المتوافقه، وبالأخص فى السياق الثقافى الصينى. تُركز هذه الوثائق على الأساليب التدريجيه وغير المباشره لتقديم المفاهيم الدينيه للملحدين أو ذوى الخلفيات الثقافيه المختلفه، وهى استراتيجيه متجذره بوضوح فى الخداع الموجه والتلاعب التدريجى بعقليه الجمهور.

التغلغل تحت ستار القضايا الاجتماعيه والأخلاقيه

تُوجّه الوثائق الأتباع لاستخدام مفاهيم مثل المساواه بين الجنسين، دور التعليم، التناغم بين العلم والدين، والقيم العائليه كنقاط دخول للتواصل مع الجمهور الصينى. فى المؤتمرات، وورش العمل، أو الأنشطه الاجتماعيه، وبالأخص فى مجالات التعليم أو التنميه الاجتماعيه، يُوصى بتقديم بهاء الله ليس كنبى أو ظهور إلهى، بل مجرد "معلم أخلاقى عظيم"، أو "مبيّن لمبادئ الحضاره"، أو "شخصيه روحيه عالميه".

يبدو هذا النهج محايدًا تمامًا ومتجذرًا فى الهموم الاجتماعيه والثقافيه، لكنه مصمم لجذب الجمهور إلى الإطار الفكرى البهائى دون إثاره رد فعل دفاعى أو نفسى. بعباره أخرى، يجب أن يهتم الفرد أولاً بالتصريحات التى تبدو محايده، وينخرط فى البيئه، ثم يتعرض تدريجيًا للرسائل الدينيه.

أساليب التعامل مع الملحدين أو ذوى الخلفيات الشيوعيه

تتناول الوثائق صراحةً التحدى الذى تواجهه الدعايه البهائيه بين السكان العلمانيين أو المناهضين للدين، مثل الذين تربوا فى النظام التعليمى الشيوعى فى الصين. يعترف بيت العدل بأن تقديم المفاهيم الدينيه صراحةً فى البدايه سيؤدى إلى نفور الجمهور. لذا، الحل المقترح هو التعبير عن الأفكار الدينيه بلغه غامضه وغير شفافه ومخففه.

على سبيل المثال، بدلاً من مصطلحات مثل "نبى الله" أو "الدين الإلهى" أو "الله"، تُستخدم مفاهيم مثل "روح الأرواح"، أو "مبدأ وحده الإنسان"، أو "مصدر الروحانيه الداخليه" – وهى مصطلحات خاليه من الدلالات الدينيه المباشره لكنها تحمل رسائل إيمانيه ضمنيه.

القبول التدريجى لمفهوم الله

فى الوثيقه السادسه والعشرين، يُطرح هذا التناقض بشكل أوضح. من ناحيه، يُؤكد أن قبول مفهوم الله ضرورى للدخول الكامل فى الديانه البهائيه، حيث إن صلواتها الواجبه، وهيكلها الشرعى، ومبادئها الأساسيه متجذره فى التوحيد ونبوه بهاء الله. ومن ناحيه أخرى، يُنصح بتجنب تقديم هذه المفاهيم فى بدايه الدعايه لمنع المقاومه النفسيه. ونتيجه لذلک، تقترح الوثائق عمليه "توعيه دينيه تدريجيه" وإخفاء الحقيقه مؤقتًا، مما يتيح للجمهور التفاعل مع التعاليم خطوه بخطوه والوصول إلى الرساله الأساسيه فى الوقت المناسب.

التعليم التدريجى، دروس الأخلاق، والبيئات التحفيزيه

يُرسم الملخص النهائى لهذا القسم استراتيجيه التنظيم البهائى الأساسيه على النحو التالى:

١. البدء بالتعليم العام والمحايد: دروس مهارات الحياه، التدريب التعليمى، ورش التوازن السلوكى.

٢. تقديم شخصيه بهاء الله تدريجيًا كمعلم أخلاقى وروحى.

۳. تجنب المصطلحات الدينيه والإلهيه فى المراحل المبكره.
۴. التأكيد على القواسم المشتركه الظاهريه مع الثقافه المحليه.
۵. توجيه الجمهور نحو دروس روحى والمحتوى البهائى المنظم.
۶. فى المرحله النهائيه، تقديم مفاهيم التوحيد، نبوه بهاء الله، والالتزامات الدينيه بشكل صريح.

هذه العمليه مبنيه بوضوح على إخفاء العقيده والخداع الاستراتيجى، وهى تتناقض مع شعارات الصدق والشفافيه والسلام. إنها تعكس هيكليه دعائيه معقده ومهندسه ومُتحكم بها تهدف إلى استبدال الأطر الدينيه والثقافيه القائمه تدريجيًا بالأيديولوجيه البهائيه.

فى القسم السابع والعشرين والأخير من هذه السلسله من الوثائق والتحليلات، تُكشف الطبقات الأكثر تعقيدًا لمنهجيه الدعايه والتغلغل للتنظيم البهائى، حيث لا يتم تناول القبول التدريجى للمعتقدات الدينيه فحسب، بل يتم أيضًا وصف تقنيات نفسيه ولغويه وثقافيه للغسيل الدماغى التدريجى بشكل صريح.

استراتيجيه "التزييت الطبقى" لتمرير المفاهيم الدينيه
تبدأ هذه المرحله باستعاره دقيقه وواضحه: عندما لا تتناسب قطعه ميكانيكيه، يتم تزييتها لتنزلق فى مكانها. يستخدم التنظيم البهائى طريقه مماثله لإدخال مفاهيم أساسيه مثل "الله"، و"نبوه بهاء الله"، و"نظام الاعتقاد البهائى" – ليس بوسائل صادقه، بل من خلال الخداع والتستر والتصميم الطبقى.

المرحله الأولى: إدخال مفاهيم دينيه غامضه
فى الخطوه الأولى، يُقدم بهاء الله فقط كـ"معلم أخلاقى لتاريخ البشريه"، دون أى إشاره إلى النبوه أو الإلهيه أو المفاهيم الدينيه التقليديه. هذه هى الطبقه الأولى من "التزييت" – مستوى من الطمأنه النفسيه لإدخال الجمهور فى النظام الفكرى البهائى دون مقاومه.

المرحله الثانيه: إدخال مفاهيم دينيه غامضه
فى هذه المرحله، يكون الجمهور قد دخل البيئه البهائيه، وحضر الفعاليات لكنه لا يزال حذرًا. الآن، يتم تقديم مفاهيم أكثر تجريدًا مثل "روح الأرواح"، أو "جوهر لا يُدرك"، أو "مصدر الوجود المجهول". لا تُثير هذه المفاهيم الخوف ولا تُسبب صراعًا عقليًا بسبب غموضها. فى هذه المرحله، يكون الجمهور منخرطًا لكنه غير مدرک أنه يتبنى نظامًا عقائديًا.

المرحله الثالثه: تقديم التعاليم الاجتماعيه والأخلاقيه
هنا، يتحول التركيز إلى قضايا الرفاه العام: المساواه بين الجنسين، العداله الاجتماعيه، وحده الإنسان العالميه، السلام، والتعليم. تُصمم هذه المفاهيم لتبدو غير ضاره وعالميه، مما يسهل الحوار بأقل قدر من الاحتكاک الثقافى أو الدينى. فى الواقع، هى بوابات للدخول إلى النظام الاعتقادى البهائى.

تجنب الإشاره الصريحه إلى الله

تؤكد وثائق بيت العدل أنه عند التعامل مع الصينيين وغيرهم من الملحدين أو العلمانيين، يجب تجنب الإشارات المباشره إلى الله أو الأنبياء أو الدين. بدلاً من ذلک، يجب تقديم التعاليم العامه أولاً، يليها بناء الثقه العاطفيه. فقط بعد أن يصبح الجمهور على درايه بالهيكليه البهائيه، يتم تقديم المفاهيم الأساسيه مثل التوحيد والنبوه. هذا يتماشى مع مفهوم "التلقين التدريجى" الفلسفى.

المشكله الأخلاقيه والفلسفيه: تحويل الجمهور إلى أداه

تقترح الوثائق أن يقدم المعلمون التعاليم الدينيه دون مناقشه منطقيه حول وجود الله، وينتظروا ليروا ما إذا كان الجمهور "يقبلها أم لا". هذا يعنى أن الأفراد يدخلون النظام الاعتقادى ليس من خلال التفكير النقدى أو الاختيار الواعى، بل من خلال المسارات العاطفيه والبيئيه والعلائقيه.

النتيجه ليست إيمانًا بل عمليه غسيل دماغى تدريجى. يصبح الجمهور مدمجًا فى مجتمع، ويتجنب العزله، ويطور شعورًا بالانتماء، وفى البيئه العاطفيه والاجتماعيه المُهندسه من قبل التنظيم، يتم تهيئه عقولهم تدريجيًا لقبول الرساله – دون أن يدركوا أن كل شيء كان مصممًا مسبقًا.

الخاتمه

ما تكشفه هذه الوثائق هو مزيج من تقنيات التسويق النفسى، والهندسه الثقافيه، والخداع اللغوى، والاستراتيجيات التعليميه متعدده الطبقات. كل مرحله هى خطوه للأمام فى الاستيلاء على عقل الجمهور – دون الاعتماد على الصدق أو الشفافيه أو العقل. بعباره أخرى، يتم تناقض ادعاء البهائيه بـ"البحث عن الحقيقه" بشكل أساسى من خلال هذه الأساليب الخادعه.

بشكل عام، تعتمد استراتيجيه الدعايه للتنظيم البهائى على الخداع المهذب، والتصميم المرحلى، والتغلغل العقلى التدريجى. بينما تدعو ظاهريًا إلى السلام والوحده والأخلاق، فإنها تسعى إلى إعاده تصميم معتقدات المجتمعات وهياكلها الثقافيه، وتحقيق السيطره الناعمه تحت ستار التعليم وتنميه الإنسان.

منبع: https://www.hassanershad.com/12757

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله شانزده ۱۹۵۵

فیلم

[لینک اسناد این صفحه]

چکیده :

موضوع: نقش ایالات متحده در ساختارهای اقتصادی و تجاری چین با تمرکز بر فعالیت‌های ادعایی تشکیلات بهایی و شبکه‌های گلوبالیستی
تحلیل‌گر: حسن ارشاد

این متن بخشی از مجموعه برنامه‌های تحلیلی حسن ارشاد است که در سیزدهمین جلسه از سلسله‌برنامه‌های «بررسی سیاست‌های بین‌المللی»، به تحلیل نقش ایالات متحده در ساختارهای اقتصادی و تجاری چین پرداخته و تمرکز ویژه‌ای بر فعالیت‌های ادعایی تشکیلات بهایی و شبکه‌های گلوبالیستی دارد. این تحلیل با رویکردی دانشگاهی و ساختارمند در دو بخش اصلی تنظیم شده است:

---

۱. ساختار روایی و بلاغی

الف) مقدمه و زمینه‌سازی

متن با عبارت «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز شده که نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد ارتباط با مخاطب مذهبی است. در ادامه، موضوع جلسه معرفی می‌شود و به «سیزدهمین» بودن آن اشاره می‌گردد. استفاده از تعابیری چون «تحلیل سیاست‌های بین‌المللی» به متن رنگ و بویی آکادمیک می‌دهد.

ب) بدنه اصلی: ترکیب روایت و تحلیل

ساختار اصلی متن بر چند محور استوار است:

- **روایت‌های تاریخی:** مانند سیاست‌های تعرفه‌ای دولت ترامپ و فعالیت‌های جیمز لیلی در شرق آسیا.

- **شواهد ادعایی:** اشاره به چهره‌هایی چون هنری کیسینجر، بنجامین نرد کوهن، استیپلتون روی و تشکل‌هایی چون «فیوچر ترانس اینترنشنال».
- **تحلیل سیاسی:** تمرکز بر تقابل دو جریان ناسیونالیستی و گلوبالیستی در سیاست خارجی آمریکا.
- **روایت‌های جلسات و تعاملات فردی:** مانند نشست‌هایی در سفارت چین در واشنگتن یا جلسات خصوصی با مقامات امنیتی.

این بخش‌ها اغلب به شکل غیرخطی و با سبک گفتاری بیان شده‌اند که پویایی خاصی به متن می‌بخشد.

ج) نتیجه‌گیری و هشدار

بخش پایانی به هشدار درباره پیامدهای فعالیت‌های ادعاشده توسط کمال‌آبادی و شبکه‌های گلوبالیستی اختصاص دارد. واژگانی مانند «قتل‌عام فرهنگی» و «استعمار نوین» لحن متن را دراماتیک و هشدارآمیز کرده است.

د) ویژگی‌های بلاغی

- زبان ترکیبی از رسمی و محاوره‌ای است.
- استفاده از استعاره‌هایی چون «نخ ابریشمی» و «تولید صلح نیابتی» بیان مفاهیم پیچیده را ساده کرده است.
- تکرار اسامی و مفاهیم کلیدی، تأکیدی هدفمند بر آن‌ها دارد.

---

۲. محتوا و مضامین کلیدی

الف) نفوذ گلوبالیستی و شبکه‌سازی سیاسی-اقتصادی

به‌زعم نویسنده، شبکه‌ای از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت هدایت تشکیلات بهایی و اشخاصی چون فرزام کمال‌آبادی در حال نفوذ در ساختارهای قدرت جهانی است. این شبکه در سه سطح بررسی شده است:

- **چین:** جلساتی در سفارت چین در واشنگتن دی‌سی با حضور کمال‌آبادی و چهره‌های امنیتی.
- **آفریقا:** الگوبرداری از نفوذ در چین و پیاده‌سازی پروژه‌هایی مانند «فیوچر ترانس».
- **غرب و خاورمیانه:** فعالیت‌های نفوذی در کشورهایی چون ایران، امارات و ویتنام با همکاری نهادهایی مانند CIA و FBI.

ب) تقابل ناسیونالیسم و گلوبالیسم

متن به تقابل دو رویکرد در سیاست خارجی آمریکا اشاره دارد:

- **ناسیونالیسم:** با محوریت ترامپ و سیاست‌هایی چون تعرفه‌های سنگین بر واردات از چین.
- **گلوبالیسم:** با نمایندگانی چون کیسینجر و کمال‌آبادی، در جهت انتقال سرمایه به کشورهای ارزان‌قیمت برای تولید.

تشکیلات بهایی به‌عنوان بازوی نرم گلوبالیسم معرفی شده است.

ج) نفوذ نرم و استعمار نوین

نویسنده «نفوذ نرم» را جایگزینی هوشمندانه برای دخالت‌های نظامی می‌داند و آن را شامل موارد زیر می‌داند:

- **سرمایه‌گذاری اقتصادی هدفمند**
- **شبکه‌سازی فرهنگی و تولید نخبگان بومی وابسته**
- **دسترسی اطلاعاتی و هماهنگی با نهادهای امنیتی غربی**

د) نقش تشکیلات بهایی و فرزام کمال‌آبادی

کمال‌آبادی به‌عنوان بازیگری کلیدی در این شبکه معرفی شده است:

- با همکاری با نهادهای امنیتی غربی، در کشورهای مختلف نقش‌آفرینی می‌کند.
- در ایران، در نهادهایی مانند اتاق بازرگانی ایران و چین فعال بوده است.
- در آفریقا، با الگوبرداری از مدل چینی، به شبکه‌سازی در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی مشغول است.

فعالیت‌های او به آموزه‌هایی چون «طرح روحی» و «صلح با عالم» نسبت داده شده‌اند.

ه) پیامدهای جهانی و هشدار به کشورها

نویسنده هشدار می‌دهد که این نفوذها ممکن است به اشکالی از استعمار نوین بیانجامد:

- **در چین:** استفاده ابزاری از ساختارهای اقتصادی.

- **در آفریقا:** تکرار تجربه‌های استثماری مانند آنچه در زیمبابوه رخ داده.
- **در هند:** مقاومت در برابر این نفوذ به‌عنوان الگوی مقابله.

در پایان، بر استقلال اقتصادی و درون‌زایی در کشورهای در حال توسعه تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

متن تحلیلی حسن ارشاد، با تمرکز بر نقش فرزام کمال‌آبادی و تشکیلات بهایی، شبکه‌ای از نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در کشورهای مختلف مورد واکاوی قرار می‌دهد. این متن با بهره‌گیری از روایت‌های تاریخی، شواهد ادعایی و تحلیل‌های سیاسی، تصویری پیچیده و چندلایه از روندهای جهانی ترسیم می‌کند. محورها و مضامین کلیدی شامل تقابل ناسیونالیسم و گلوبالیسم، نفوذ نرم، نقش تشکیلات بهایی و پیامدهای استعمار نوین هستند. ساختار آکادمیک و زبان تحلیلی متن آن را مناسب برای انتشار در وب‌سایت‌ها و پلتفرم‌های تحلیل ژئوپلیتیکی می‌سازد.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در بررسی راهبردهای نفوذ تشکیلات بهایی در کشور چین، نقش بیت‌العدل و شخص کمال‌آبادی به‌عنوان طراح و مجری طرح‌های توسعه منابع انسانی و ترویج تشکیلات بهایی، به‌ویژه در شرایطی که کلیه فعالیت‌های تبلیغی و سازماندهی مذهبی در چین غیرقانونی تلقی می‌شود، اهمیت بسزایی دارد. طبق شواهد مطرح‌شده، بیت‌العدل در یک روند سازمان‌یافته و سیستماتیک اقدام به طراحی و اجرای برنامه‌هایی در چین نموده است که هدف آن‌ها دور زدن محدودیت‌های حقوقی کشور میزبان و ایجاد زیرساخت‌های پنهان برای جذب و گسترش اعضای تشکیلات است.

در متن ارسالی اشاره می‌شود که در بالاترین سطوح سیاسی و نظامی چین، افراد وابسته به این ساختار با نفوذ قرار گرفته‌اند. برای مثال، یکی از افراد کلیدی که به‌طور مداوم در کنار کمال‌آبادی حضور داشته، فردی معرفی می‌شود که مسئولیت نگهداری از «کیف سیاه» (حاوی رمزهای هسته‌ای چین) را بر عهده داشته است. حضور چنین فردی در حلقه نزدیک به کمال‌آبادی بیانگر ابعاد پیچیده و عمیق نفوذ این شبکه در ساختارهای تصمیم‌سازی چین است. این نوع نفوذ با استفاده از پوشش‌های رسمی، مانند فعالیت‌های اقتصادی یا گردشگری، و همچنین بهره‌گیری از فضای سیاسی گنگ و غیرشفاف، عملیاتی شده است.

یکی از محورهای کلیدی این نفوذ، برنامه‌ریزی و اجرای ‹‹سفرهای آموزشی›› است. این سفرها در ظاهر، تحت عناوینی چون فعالیت‌های فرهنگی یا آموزشی برگزار می‌شوند، اما در واقعیت، حامل مأموریت‌های تبلیغی و تربیتی برای جذب و آموزش نیروهای بومی در چین هستند. افراد شرکت‌کننده در این سفرها، که تحت عنوان ‹‹آموزگاران سیار›› معرفی می‌شوند، در پوشش‌های مختلف وارد کشور شده و به فعالیت‌هایی مانند تبلیغ دینی، آموزش اصول بهایی، و حتی سازماندهی نیروهای جدید مبادرت می‌ورزند. این افراد از سوی بیت‌العدل مأموریت یافته و موظف به تهیه و ارسال گزارش‌های دقیق از فعالیت‌های خود به مقر اصلی تشکیلات هستند. این سطح از سازماندهی نشان‌دهنده وجود ساختاری شبه‌امنیتی در درون تشکیلات است که عملیات روانی، تبلیغی و اجتماعی را در بستر کشورهای هدف پیش می‌برد.

فعالیت‌های آموزگاران سیار محدود به تبلیغ مستقیم نبوده، بلکه شامل تقویت هسته‌های بومی و آموزش غیرمستقیم برای گسترش سازمان نیز می‌شود. تشویق افراد به مطالعه متون بهایی، تشکیل گروه‌های گفتگو، و سازماندهی اجتماعات غیررسمی ازجمله راهکارهایی است که برای انتقال آموزه‌ها و جذب افراد به کار گرفته می‌شود. نکته قابل توجه، ارسال مستمر گزارش‌های این آموزگاران از داخل چین به خارج از کشور است که نه‌تنها نقض قوانین محلی محسوب می‌شود، بلکه نشانگر وجود شبکه‌ای گسترده و هدفمند برای هدایت و پایش مأموریت‌ها در داخل خاک چین است.

در مجموع، تحلیل این روندها نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی در راستای گسترش نفوذ خود در شرق آسیا، به‌ویژه در کشورهایی با ساختارهای امنیتی و نظارتی سختگیر، از راهکارهای غیرمتعارف، پیچیده و برنامه‌ریزی‌شده بهره می‌گیرد. این اقدامات، چنانچه از دید نهادهای حاکمیتی مغفول بمانند، می‌توانند در میان‌مدت به تقویت پایگاه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی این تشکیلات در کشورهای هدف منجر شوند.

در ادامه بررسی راهبردهای گسترش تشکیلات بهایی در کشور چین، به اسناد و شواهدی اشاره می‌شود که نه تنها وجود زیرساخت‌های رسمی و سازمان‌یافته برای آموزش و پرورش نیروهای بهایی را تأیید می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند که این ساختارها، با هدف گسترش نفوذ ایدئولوژیک و تشکیلاتی در کشورهایی با حساسیت بالا نسبت به فعالیت‌های مذهبی خارجی، طراحی و اجرا شده‌اند. یکی از اسناد کلیدی مورد استناد، متنی تحت عنوان «مؤسسه آموزشی» است که در آوریل ۱۹۹۸ به تأیید بیت‌العدل رسیده و مشابه همان ساختاری است که در ایران نیز پیش از این فعال بوده و موجب محکومیت افرادی نظیر فریبا کمال‌آبادی به زندان شده است.

این مؤسسات، در واقع نهادهایی هستند که وظیفه تربیت و پرورش کادرهای نخبه برای اجرای برنامه‌های بلندمدت بیت‌العدل را بر عهده دارند. ساختار این مؤسسات به گونه‌ای طراحی شده است که در سطح ملی و منطقه‌ای، منابع انسانی لازم برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و تبلیغی را تأمین کنند. نقش مشاورین قاره‌ای، مانند بیژن فرید، که به‌عنوان اعضای ارشد شبکه امنیتی و اجرایی تشکیلات بهایی شناخته می‌شوند، در هدایت این فرایندها بسیار پررنگ است. در این زمینه، صدای ضبط‌شده‌ای از کمال‌آبادی وجود دارد که در آن به او توصیه می‌شود، حتی در صورت ناهماهنگی با تشکیلات، فعالیت‌های خود را ادامه دهد، جذب نیرو کند و نتیجه را در اختیار مرکز قرار دهد.

هدف این برنامه‌ها، همان‌طور که در آیین‌نامه داخلی تشکیلات آمده، «تحکیم امر بهایی» است؛ اصطلاحی که از دید ناظران منتقد، به معنای تحکیم ساختار تشکیلاتی و نهادی این سازمان در کشورهای مختلف تلقی می‌شود، نه صرفاً تقویت یک باور دینی. از جمله اقدامات مطرح‌شده می‌توان به آموزش و تعمیق اعتقادات در میان بزرگسالان، نوجوانان و حتی کودکان اشاره کرد؛ اقدامی که در کشور چین، با توجه به قوانین سخت‌گیرانه علیه تبلیغ دینی و سازماندهی مذهبی، نه‌تنها خلاف قانون محسوب می‌شود، بلکه از منظر حقوق کودک نیز به‌عنوان مصداق بارز نقض حقوق پایه‌ای محسوب می‌شود.

به‌بیان‌دیگر، تشکیلات بهایی در چارچوب همین مؤسسات آموزشی، اقدام به برنامه‌ریزی برای توسعه منابع انسانی، سازمان‌دهی و ایجاد ساختارهای نهادی می‌کند که هدف نهایی آن‌ها، ایجاد یک شبکه گسترده از نیروهای وفادار در بدنه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی کشور میزبان است. این اقدامات، به‌طور بالقوه می‌تواند به بروز تهدیدهای امنیتی در بلندمدت منجر شود؛ چراکه از درون این ساختارها، افراد مستعد و وفادار به شبکه جهانی بهایی تربیت می‌شوند که می‌توانند در سطوح بالای تصمیم‌گیری و حکمرانی حضور یافته و اهداف تشکیلات را پیگیری نمایند.

در نهایت، این فعالیت‌ها نه‌تنها تبلیغ غیرقانونی محسوب می‌شوند، بلکه توسعه و نهادینه‌سازی ساختارهای وابسته به تشکیلات بین‌المللی در بستر کشورهایی چون چین، در تعارض آشکار با حاکمیت ملی و استقلال فرهنگی آن‌ها قرار دارد. به‌ویژه آن‌که این فرآیند با همکاری عناصر خارجی و تحت نظارت مستقیم نهادهایی مانند بیت‌العدل و مشاورین قاره‌ای انجام می‌شود که ماهیتی فراملی و ایدئولوژیک دارند.

در بخش دیگری از اسناد منتشرشده از فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین، بار دیگر بر نقش مؤسسات آموزشی ملی در بسط شبکه‌ی سازمانی بهایی در کشورهای هدف تأکید شده است. طبق این گزارش‌ها، مؤسسه‌ای با عنوان

«مؤسسه آموزش ملی» در چین فعال است که مأموریت اصلی آن، شناسایی، تربیت و سازماندهی نیروهای مستعد بومی برای پیوستن به بدنه‌ی تشکیلات بین‌المللی بهایی است. این فعالیت‌ها با هدایت افراد کلیدی نظیر بیژن فرید، مشاور قاره‌ای تشکیلات بهایی، و تحت اشراف شخصیت‌هایی چون کمال‌آبادی و شرکت‌هایی با پوشش رسمی همچون فیوچر ترنس گروپ، در حال پیگیری است.

مطابق این اسناد، فعالیت این مؤسسات صرفاً به آموزش مفاهیم نظری محدود نیست، بلکه فرآیندهای تربیتی و معنوی آن به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که شرکت‌کنندگان را به عمیق‌ترین لایه‌های ایدئولوژی و ساختار تشکیلاتی سوق دهند. در این مسیر، از مفاهیمی چون «درک عشق عمیق به بهاءالله»، «آشنایی با آثار مقدس»، «تمرین دعا و مراقبه» و «ادغام در نظم بدیع» استفاده می‌شود؛ مفاهیمی که در چارچوب تشکیلات بهایی نه‌تنها واجد ارزش مذهبی، بلکه دارای بار تشکیلاتی و ساختارساز نیز هستند.

از منظر حقوقی و امنیتی، این‌گونه اقدامات، مصداق روشنی از ایجاد ساختارهای فراملی در خاک کشور میزبان محسوب می‌شود. دعوت به «غرق شدن در آثار مقدس» که در عمل به معنای ادغام در نظم تشکیلاتی بیت‌العدل و آشنایی با ساختارهایی نظیر «محفل ملی» است، به‌وضوح نشانگر هدف‌گذاری برای تأسیس هسته‌های سازمانی بهایی در نقاط مختلف کشور، از جمله استان‌ها و مناطق دورافتاده چین است. در این فرایند، علاوه بر آموزش عقیدتی، مأموریت‌هایی نظیر سازماندهی جلسات، جذب نیرو، و گسترش زیرساخت‌های تشکیلاتی نیز به شرکت‌کنندگان محول می‌شود.

افزون بر آن، طبق نقل قول‌های ارائه‌شده، برخی از چهره‌های برجسته این شبکه، از جمله رویه ماکسول و مشاوران خاص بیت‌العدل، به‌طور مستقیم در فرآیند آموزش و تربیت اعضای جدید مشارکت دارند. حتی در مواردی اشاره شده که برخی از این افراد در دانشگاه‌ها و مراکز علمی چین حضور یافته و به‌صورت عمومی به ترویج مبانی فکری و سازمانی تشکیلات پرداخته‌اند.

در همین راستا، سخنانی از اعضای محافل بهایی در کشورهای مختلف، از جمله بحرین، امارات متحده عربی، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا نقل شده که نشان‌دهنده‌ی سطح بالای هماهنگی جهانی در این شبکه‌ی ایدئولوژیک است. اقرارها و مستندات صوتی، ویدئویی و کتبی از این افراد موجود است که نقش مستقیم آنان در اجرای برنامه‌های آموزشی و تبلیغی در چین را تأیید می‌کند.

نکته‌ی محوری آن‌جاست که محتوای این برنامه‌های آموزشی نه‌تنها آموزش دین یا باور مذهبی نیست، بلکه به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ساختار تشکیلاتی را درونی‌سازی کرده، وفاداری ایدئولوژیک و تشکیلاتی ایجاد نمایند، و در نهایت، افراد آموزش‌دیده را به مأمورانی سازمان‌یافته برای اجرای طرح‌های جهانی بیت‌العدل در کشور هدف بدل کنند. این اقدامات، به‌ویژه در کشوری مانند چین که قوانین سختگیرانه‌ای نسبت به فعالیت‌های مذهبی خارجی و ساختارهای سازمان‌یافته‌ی دینی دارد، از منظر حقوقی می‌تواند در زمره جرائم امنیتی طبقه‌بندی شود.

در ادامه تحلیل محتوای متون رسمی منتشرشده از سوی بیت‌العدل و مؤسسات وابسته به آن، به وضوح می‌توان دریافت که هدف‌گذاری‌های این نهادها صرفاً در چارچوب یک حرکت مذهبی تفسیر نمی‌شود، بلکه به‌صورت دقیق، در راستای سازمان‌دهی اجتماعی، تربیت نیروهای وفادار، و توسعه ساختارهای تشکیلاتی با اهداف کلان سیاسی و حاکمیتی تعریف شده‌اند. در متون فوق، از عبارت‌هایی نظیر "تلاش‌های فردی و جمعی"، "خدمت مؤثر به دین"، و "گسترش جوامع" استفاده شده که همگی نشان‌دهنده‌ی هدایت شرکت‌کنندگان به فعالیت سازمان‌یافته و گروهی در راستای اهداف تشکیلاتی است.

تأکید بر «فعالیت جمعی» در کشوری مانند چین، که به‌صراحت فعالیت سازمان‌یافته دینی را ممنوع می‌داند، به‌خودی‌خود مصداق نقض قانون و عبور از خط قرمزهای امنیتی تلقی می‌شود. اما آنچه فراتر از یک فعالیت مذهبی ساده مطرح می‌شود، تمرکز آموزش‌ها بر ایجاد «درک عمیق از تعالیم بهاالله» و «عشق به اهداف بهاالله» است؛ عباراتی که در اسناد درون‌سازمانی بهایی، به شکل مشخص به اطاعت از نظم اداری، پذیرش قوانین حکومتی خاص تشکیلات، و تلاش برای استقرار نظم جهانی بهایی تفسیر می‌شود.

در همین راستا، تربیت نیروهای آموزش‌دیده برای اجرای نقشه‌های جهانی بهایی، نظیر "طرح‌های الهی" که در قالب نقشه‌های هفت‌ساله، ۹ ساله یا نقشه‌ی ۱۷۷ ساله مطرح شده‌اند، مصداق بارز اقدام به ایجاد ساختارهای موازی با حاکمیت کشور میزبان تلقی می‌شود. از دید منتقدان، این نقشه‌ها نه‌تنها جنبه مذهبی ندارند، بلکه با هدف نهایی استقرار حکومت دینی بهایی در کشورهای مختلف، از جمله چین، طراحی شده‌اند. آموزش‌ها بر «پرورش زندگی معنوی» و «تمرکز بر دعا و مراقبه» محدود نمی‌شوند، بلکه به‌طور مشخص بر کسب مهارت‌های سازمانی، آموزش جمعی، و انتقال تشکیلاتی باورها به دیگران تأکید دارند.

این ساختار آموزشی، که از سوی بیت‌العدل و دفتر توسعه اقتصادی-اجتماعی مستقر در اسرائیل تأیید و پشتیبانی می‌شود، مسئول اجرای برنامه‌هایی نظیر جذب گروهی و تقویت ساختارهای بومی تشکیلاتی است. در این میان،

چهره‌هایی نظیر بیژن فرید (مشاور قاره‌ای) و کمال‌آبادی نقش کلیدی در اجرای طرح‌ها ایفا می‌کنند و به‌عنوان مجریان اصلی نقشه‌ی ۹ ساله ۲۰۲۲–۲۰۳۱ در چین معرفی می‌شوند.

نکته مهم آن است که بر اساس اسناد ارائه‌شده، هدف این مراکز آموزشی، «پرورش تعداد زیادی از مؤمنان آموزش‌دیده» برای اجرای مأموریت‌های جذب و توسعه شبکه‌های اجتماعی بهایی در سطح کشور است. این مأموریت‌ها از یک‌سو تلاشی برای پیاده‌سازی اهداف جهانی بیت‌العدل محسوب می‌شود و از سوی دیگر، با توجه به چارچوب‌های قانونی چین، اقداماتی مجرمانه با بار سیاسی، امنیتی و فرهنگی تلقی می‌گردد.

به‌طور خلاصه، آنچه در ظاهر تحت عنوان برنامه‌های آموزشی مذهبی یا معنوی معرفی می‌شود، در واقع ساختاری پیچیده از سازمان‌دهی، نفوذ، و توسعه قدرت نرم یک نهاد فراملی است که با بهره‌گیری از مفاهیم مذهبی، تلاش می‌کند ساختارهای بومی کشورهای میزبان را به چالش بکشد و در مسیر تحقق نظم جهانی بهایی گام بردارد.

در بخش پایانی این مجموعه، گوینده با صراحت بیشتری به انتقاد از فعالیت‌های بیت‌العدل و مشاوران آن در کشور چین می‌پردازد و با اشاره مستقیم به نقش بیژن فرید، او را مجری اصلی طرح‌های تشکیلات بهایی در آسیا، به‌ویژه در چین، معرفی می‌کند. بر اساس این تحلیل، فعالیت‌هایی که تحت عنوان «طرح الهی» و «نقشه ۹ ساله» در چین اجرا می‌شوند، با هدف نهایی جذب گروهی، گسترش ساختارهای تشکیلاتی و استقرار نظم بدیع بهایی طراحی شده‌اند. این طرح‌ها در واقع فرآیندی چندمرحله‌ای هستند که با «مظلومیت» آغاز می‌شوند و به «سلطه» و «استقرار شریعت بهایی» در چین ختم می‌شوند؛ الگویی که از متون شوقی افندی استخراج شده و به‌عنوان نقشه‌ای عملیاتی توسط نهادهای اجرایی بیت‌العدل دنبال می‌شود.

گوینده با اشاره به تجربه‌ی مستند فعالیت‌های این افراد از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی در چین، معتقد است که فرآیند پیاده‌سازی این نقشه‌ها، طی دهه‌ها به‌صورت مرحله‌به‌مرحله و با برنامه‌ریزی دقیق اجرا شده و اکنون در فاز نهایی خود قرار دارد. تمرکز این فاز بر «جذب گروهی» و «ایجاد کامیونیتی بهایی» در چین است؛ فرآیندی که به‌طور مشخص مصداق کار تشکیلاتی، سازمان‌یافته و مغایر با قوانین داخلی چین به‌شمار می‌رود.

نکته قابل توجه در این بخش، اعلام آمادگی صریح گوینده برای مناظره حضوری با بیژن فرید در دادگاه‌های رسمی جمهوری خلق چین است. او خطاب به نهادهای امنیتی چین اعلام می‌کند که در صورت اثبات نادرستی ادعاهایش، حاضر است مجازات شدید، حتی اعدام را بپذیرد. این اعلام آمادگی، نشانه‌ای از اطمینان او به صحت

مستندات و تحلیل‌های ارائه‌شده تلقی می‌شود و از سوی دیگر، تاکیدی جدی بر تهدیدآمیز بودن آنچه او "نقشه‌های بیت‌العدل برای براندازی نرم و جایگزینی حاکمیت بهایی" می‌نامد، به‌شمار می‌رود.

در پایان، بار دیگر بر ماهیت تشکیلاتی، هدفمند و امنیتی فعالیت‌های این شبکه تأکید می‌شود. مفاهیمی چون ایمان راسخ، دعا، انگیزه‌های درونی، و یاری الهی، که در متون رسمی بهایی به‌عنوان الزامات پیشرفت ذکر می‌شوند، از منظر منتقد، در خدمت تحقق نقشه‌هایی هستند که هدفشان استقرار قدرت نرم بهایی در بسترهای اجتماعی کشورهای هدف است. در نتیجه، از دید نگارنده، تمام این فعالیت‌ها با نادیده‌گرفتن قوانین داخلی، حاکمیت ملی و امنیت فرهنگی کشور میزبان صورت گرفته و در مجموع، جنبه‌ی روشنی از "براندازی نرم" به همراه دارند.

بر اساس تحلیل نهایی ارائه‌شده در این بخش، تشکیلات بهایی به‌صورت آشکار در حال پیاده‌سازی یک ساختار نظام‌مند و هدفمند در کشور چین است؛ ساختاری که نه‌تنها صرفاً جنبه آموزشی یا معنوی ندارد، بلکه به‌طور دقیق بر پایه طراحی، سازماندهی و اجرای برنامه‌هایی با اهداف مشخص، یعنی گسترش تشکیلات، ایجاد شبکه‌های اجتماعی منسجم، و نهایتاً استقرار یک نظم جدید شکل گرفته است. استفاده از واژگانی چون «نظام‌مندسازی»، «برنامه‌ریزی از پیش طراحی‌شده»، و «هماهنگی در فعالیت‌ها» همگی بیانگر وجود یک ساختار سلسله‌مراتبی، با مرکز فرماندهی مشخص در اسرائیل، و با دامنه اجرای عملیاتی در خاک چین است.

بر پایه مستندات نقل‌شده، طراحی این برنامه‌ها مبتنی بر گردآوری اطلاعات منطقه‌ای، تحلیل دقیق از بستر فرهنگی و سیاسی محل، و اجرای مرحله‌به‌مرحله‌ی اهداف کلان تشکیلاتی صورت می‌گیرد. این طراحی‌ها در مراکز رسمی بیت‌العدل، از جمله دارالتبلیغ، انجام شده و سپس از طریق شبکه‌ای از مشاوران قاره‌ای، همچون بیژن فرید، و نهادهایی نظیر شرکت فیوچر ترنس، در کشورهای هدف اجرایی می‌شوند. این عملیات نه‌تنها شامل آموزش‌های نظری و تبلیغی است، بلکه با تأسیس سازمان‌ها و گروه‌های مخفی و غیرقانونی در مناطق مختلف چین همراه است، که خود مصداق بارز تخطی از قوانین داخلی این کشور محسوب می‌شود.

در همین راستا، گوینده تأکید می‌کند که اگرچه از فعالیت‌های فردی و خودجوش نیز سخن به میان آمده، اما ماهیت برنامه‌ها به‌گونه‌ای است که نیاز به هماهنگی مستمر، سازماندهی منظم، و اجرای هدفمند دارد؛ ویژگی‌هایی که تنها در قالب ساختارهای تشکیلاتی معنا پیدا می‌کند. این موضوع زمانی بحرانی‌تر می‌شود که هدف نهایی این ساختارها نه صرفاً توسعه فردی یا معنوی، بلکه دستیابی به «حکومت بهایی» در چین معرفی می‌شود؛ ادعایی که بر اساس متون منتشرشده از سوی شوقی افندی و عبدالبها، یکی از اهداف نهایی نظم بدیع محسوب می‌شود.

با استناد به مفاهیم علمی و حقوقی، چنین اقداماتی با معیارهای شناخته‌شده براندازی نرم همخوانی دارد. براندازی نرم، برخلاف کودتاهای نظامی، از مسیر نفوذ تدریجی در ساختارهای اجتماعی، تربیت منابع انسانی وفادار، و گسترش ساختارهای موازی با حاکمیت رسمی انجام می‌گیرد؛ فرایندی که تشکیلات بهایی، به‌زعم گوینده، با بهره‌گیری از مفاهیم دینی و معنوی، در چین دنبال می‌کند. بنابراین، سازماندهی پنهانی، عدم اعلام علنی اهداف نهایی، و تلاش برای اجرای برنامه‌های امنیتی-اجتماعی در بسترهای فرهنگی دیگر کشورها، مصداق روشن «براندازی نرم» تلقی می‌شود.

در نهایت، گوینده بار دیگر آمادگی خود را برای حضور در دادگاه‌های رسمی چین و مناظره با مسئولان تشکیلات بهایی، به‌ویژه بیژن فرید و کمال‌آبادی، اعلام می‌کند و مسئولان امنیتی چین را به هوشیاری و پیگیری جدی موضوع فرا می‌خواند. به باور وی، آنچه در حال وقوع است، نه‌تنها یک تهدید داخلی برای چین، بلکه الگویی خطرناک برای سایر کشورهای هدف نیز به‌شمار می‌رود؛ الگویی که اگر به‌موقع مورد رسیدگی قرار نگیرد، می‌تواند در بلندمدت ساختارهای حاکمیتی و هویتی این کشورها را با چالش‌های عمیق مواجه کند.

ترجمه

在审查巴哈伊组织在中国的渗透战略时，世界正义院及其核心人物卡玛拉巴迪作为，人力资源发展和推广巴哈伊组织计划的设计者和执行者，发挥了至关重要的作用特别是在中国将所有宗教宣传和组织活动视为非法的情况下。根据提供的证据，世界正义院以系统化、有组织的方式在中国设计并实施了一系列计划，旨在规避东道。国的法律限制，并为吸引和扩大组织成员建立隐秘的基础设施

文中指出，在中国最高政治和军事层面，存在与该组织有联系的渗透者。例如，一位与卡玛拉巴迪密切相关的重要人物被指负责保管“黑色公文包”（内含中国核密码）。此人在卡玛拉巴迪核心圈的存在，显示出该网络在中国决策结构中复杂而深远的渗透程度。这种渗透通过正式掩护（如经济或旅游活动）以及利用模糊和不透。明的政治环境得以实现

渗透的关键手段之一是策划和实施“教育旅行”。这些旅行表面上以文化或教育活动为名，但实际上承载着宣传和培训的使命，旨在吸引和教育中国本土力量。这些被称为“流动教师”的参与者以各种掩护身份进入中国，开展宗教宣传、传授巴哈伊原则，甚至组织新的力量。这些人受世界正义院委派，需向组织总部提交详细的活动

报告。这种组织程度表明，该组织内部存在一种准安全结构，在目标国家中推动心。理、宣传和社会行动

流动教师的活动不仅限于直接宣传，还包括加强本地核心力量和通过间接教育扩展组织。鼓励个人研读巴哈伊文献、组建讨论小组和组织非正式聚会，是传播教义和吸引成员的策略之一。值得注意的是，这些教师持续从中国向境外发送报告，这不仅违反当地法律，还表明存在一个广泛而有针对性的网络，用于指导和监控在中国。的任务

总的来说，对这些趋势的分析表明，巴哈伊组织为扩大其在东亚特别是安全和监控严格的国家的渗透，采用了非常规、复杂且有计划的策略。如果这些行动未被执政。机构察觉，可能在中期内导致该组织在目标国家社会、文化甚至政治基础的增强

在进一步审查巴哈伊组织在中国的扩张战略时，引用了文件和证据，不仅证实了为培训和培养巴哈伊力量而建立的正式和有组织的基础设施，还表明这些结构旨在在对外部宗教活动高度敏感的国家中扩大意识形态和组织影响力。关键文件之一是١٩٩٨年۴月由世界正义院批准的“教育机构”文本，与此前在伊朗活跃的类似结构相。同，该结构曾导致包括卡玛拉巴迪在内的个人被判入狱

这些机构实际上是负责培养和培训精英骨干以执行世界正义院长远计划的机构。其结构设计旨在在国家和地区层面提供执行发展和宣传计划所需的人力资源。如比詹法里德等大陆顾问，作为巴哈伊组织高级安全和执行网络的成员，在指导这些过·程中扮演了重要角色。存在一段卡玛拉巴迪的录音，建议她即使与组织不协调，也。应继续活动、招募成员并将结果提交给总部

根据组织内部章程，这些计划的目标是“巩固巴哈伊事业”，这一术语被批评者解读、为巩固该组织的结构和机构，而不仅仅是强化宗教信仰。提到的行动包括对成人青少年甚至儿童进行信仰教育和深化，这在中国严格禁止宗教宣传和组织的法律。下，不仅违法，而且从儿童权利角度看，也被视为对基本权利的明显侵犯

换言之，巴哈伊组织通过这些教育机构，计划发展人力资源、组织并建立机构结构，最终目标是在东道国的社会、文化甚至政治领域中建立广泛的忠诚网络。这些行动可能在长期内构成安全威胁，因为通过这些结构，培养出对全球巴哈伊网络忠。诚的潜在人才，他们可能在高层决策和治理中出现并追求组织目标

最终，这些活动不仅是非法的宣传行为，而且在像中国这样的国家中发展和制度化国际组织的附属结构，显然与国家主权和文化独立相冲突。特别是这些过程在世界正义院和大陆顾问等具有跨国和意识形态性质的机构的直接监督下，与外部元素合。作进行

在巴哈伊组织在中国的活动披露文件中，再次强调了国家教育机构在目标国家扩展组织网络中的作用。根据报告，在中国活跃的"国家教育机构"主要任务是识别、培训和组织有潜力的本地人才加入国际巴哈伊组织。这些活动由比詹·法里德等关键。人物指导，并在卡玛拉巴迪及未来运输集团等正式掩护公司的监督下进行

根据这些文件，这些机构的活动不仅限于理论教育，其精神和培训过程设计旨在将参与者引入意识形态和组织结构的最深层。使用的概念包括"深刻理解对巴哈欧拉的爱"、"熟悉圣作"、"练习祈祷和冥想"以及"融入新秩序"，这些概念在巴哈伊组织。框架内不仅具有宗教价值，还具有组织和结构功能

从法律和安全角度看，这些行动显然是在东道国领土上建立跨国结构。邀请"沉浸，于圣作"，实际上意味着融入世界正义院的组织秩序并熟悉"国家灵体会"等结构清楚表明其目标是在中国各省及偏远地区建立巴哈伊组织核心。在这一过程中，除。思想教育外，还向参与者分配组织会议、招募成员和扩展组织基础设施等任务

此外，根据引用的内容，部分网络重要人物，包括罗伊·麦克斯韦尔和世界正义院的特别顾问，直接参与新成员的培训和教育。甚至有案例表明，这些人在中国大学。和学术中心公开推广巴哈伊思想和组织基础

来自巴林、阿拉伯联合酋长国、南非和美国等国巴哈伊灵体会成员的言论，显示出该意识形态网络的全球高度协调。音频、视频和书面证据证实了这些人在中国执行。教育和宣传计划的直接作用

关键在于，这些教育计划的内容不仅限于传授宗教或信仰，而是设计为内化组织结构，培养意识形态和组织的忠诚度，最终将受训者转变为在目标国家执行世界正义院全球任务的组织化代理人。在中国这样的国家，这些严格限制外国宗教活动的行。为，从法律角度可能被归类为安全犯罪

通过分析世界正义院及其附属机构发布的官方文本内容，可以清楚地看到，这些机构的目标不仅仅局限于宗教运动，而是明确定义为通过社会组织、培养忠诚力量和

扩展具有政治和战略目标的组织架构。在文本中使用了"个人和集体努力"、"有效服务于宗教"和"扩展社区"等术语，均表明引导参与者进行有组织的集体活动以实。现组织目标

在像中国这样明确禁止有组织宗教活动的中国，强调"集体活动"本身已被视为违法并跨越安全红线。然而，超越简单宗教活动的限制，教育内容专注于"深刻理解巴哈欧拉的教义"和"热爱巴哈的目标"，这些术语在巴哈伊内部文件中明确解读为服。从行政秩序、接受特定组织法律以及努力建立巴哈伊世界秩序

培训执行巴哈伊全球计划（如七年、٩年或١٧٧年计划的"神圣计划"）的骨干，显然被视为与东道国主权建立平行组织的明显行为。从批评者的角度来看，这些计划不仅没有宗教意义，而是旨在在包括中国在内的各国建立巴哈伊神权统治。教育不仅限于"培养精神生活"或"专注于祈祷和冥想"，而是明确强调组织技能的获取、集体。教育和向他人传递组织信念

由世界正义院和设在以色列的社会经济发展办公室确认和支持的这一教育框架，负责执行集体招募和加强本地组织结构等计划。其中，比詹·法里德和卡玛拉巴迪作。为٢٠٢٢-٢٠٣١年九年计划在中国的关键执行者

重要的是，根据提供的文件，这些教育中心的目标是"培养大量受训的信徒"以在国家层面执行吸引和社会扩展巴哈伊网络的任务。这些任务一方面被视为实现世界正义院全球目标的努力，另一方面在中国的法律框架下，被视为具有政治、安全和文。化影响的犯罪行为

简而言之，表面上作为宗教或精神教育计划的活动，实际上是一个复杂的组织、渗透和软实力扩展的跨国机构结构，利用宗教概念，试图挑战东道国的本地结构并迈。向实现巴哈伊世界秩序

在该系列的最后部分，发言人更加明确地批评了世界正义院及其顾问在中国的活动，并直接指出比詹·法里德是亚洲特别是中国巴哈伊组织计划的主要执行者。根据这一分析，在中国执行的"神圣计划"和"九年计划"旨在实现集体招募、扩展组织结构并建立巴哈伊新秩序的最终目标。这些计划是一个多阶段过程，从"受压迫"开始，最终通过"统治"和"建立巴哈伊律法"在中国实现，这是从肖基·阿凡提的文本中。提取并由世界正义院执行机构作为操作计划实施的模式

发言人认为，自۱۹۸۰年代末以来记录的这些人在中国的活动表明，这一计划的实施经过数十年的分阶段、精心设计，目前正处于最后阶段。这一阶段的重点是“集体招募”和“在中国建立巴哈伊社区”，这一过程显然被视为有组织的体系性工作，违
。反中国的内部法律要求

值得注意的是，发言人明确表示愿意在中国人民法院与比詹·法里德进行面对面辩论。他向中国安全机构呼吁，并表示如果证明其主张不实，愿意接受严厉惩罚，甚至是死刑。这种公开表态被视为其对所提供证据和分析真实性的自信，也强调了他
。所称的“世界正义院为软实力颠覆和替换巴哈伊统治的计划”的威胁性

最后，再次强调该网络的组织化、目标性和安全性。诸如坚定信仰、祈祷、内在动机和神灵帮助等在巴哈伊官方文件中提到的进步要素，在批评者看来，是为了实现目标国家社会中的软实力目标。这些行动无视地方法律、国家主权和文化安全，总
。体上具有明显的“软颠覆”性质

根据提供的最终分析，巴哈伊组织显然正在中国实施一个系统且有目标的结构体系；该体系不仅具有教育或精神意义，而是明确基于设计、组织和实施具有明确目标的计划，即扩大组织、创建连贯的社会网络，并最终建立一个新秩序。诸如“系统化”、“预先设计规划”和“协调一致的活动”等术语均表明存在一个以以色列为中
。心的明确指挥中心，并在中国的实施范围内

根据引用的资料，这些计划的设计基于区域数据收集、对当地文化和社会的精确分析以及分阶段实施大目标。这些设计在世界正义院的官方机构中进行，例如宣传塔，然后通过大陆顾问网络（如比詹·法里德）以及未来运输等机构在目标国家执行。这些行动不仅包括理论教育和宣传，还涉及在中国各地区建立秘密和非法组织
。和团体，显然构成违反中国法律的行为

因此，发言人强调，尽管提到了个人和自发活动，但这些活动的本质需要持续协调、统一组织和目标执行，这些特征仅在组织框架内有意义。当最终目标被明确为在中国“实现巴哈伊政府”时，这一目标变得更加关键，根据肖基·阿凡提和阿巴杜
。巴哈的著作，这是实现新秩序的最终目标之一

，根据科学和定义标准，这些行动与已知的软颠覆标准相符。软颠覆不像军事政变而是通过在社会结构中的逐步渗透、培养忠诚资源和扩展与官方机构平行的组织来实现。据称，巴哈伊组织通过宗教和精神概念，在中国遵循这一目标。因此，秘密

，组织、不公开披露最终目标以及试图在其他文化背景下实施社会安全计划的行为。”显然被视为“软颠覆

最后，发言人再次重申愿意在中国法院与巴哈伊组织负责人，特别是比詹·法里德和卡玛拉巴迪，进行公开辩论，并呼吁中国安全机构迅速采取行动并认真调查。据他认为，正在发生的事情不仅是国内威胁，对其他目标国家也是一个危险模式；如。果不及时处理，可能在长期内对这些国家的治理结构和身份认同构成深远挑战

In examining the strategies of the Baha'i organization's infiltration in China, the role of the Universal House of Justice and the individual Kamalabadi as the designer and executor of human resource development and Baha'i organization promotion plans is of paramount importance, particularly in a context where all religious propaganda and ,organizational activities are deemed illegal in China. According to the presented evidence the Universal House of Justice has systematically and organizationally designed and implemented programs in China aimed at circumventing the host country's legal restrictions and establishing covert infrastructures to attract and expand the organization's .membership

The text indicates that at the highest political and military levels in China, individuals affiliated with this structure have infiltrated. For instance, a key figure closely associated with Kamalabadi is identified as being responsible for safeguarding the "black briefcase" (containing China's nuclear codes). The presence of such an individual in Kamalabadi's inner circle underscores the complex and profound extent of this network's infiltration into China's decision-making structures. This infiltration has been operationalized through formal covers, such as economic or tourism activities, and by .exploiting vague and opaque political environments

One of the key methods of this infiltration is the planning and execution of "educational trips." These trips, ostensibly conducted under the guise of cultural or educational activities, in reality carry out propaganda and training missions to attract and educate local forces in China. Participants, referred to as "traveling teachers," enter the country under various covers and engage in activities such as religious propaganda, teaching Baha'i principles, and even organizing new forces. These individuals are commissioned by the Universal House of Justice and are required to submit detailed reports of their

activities to the organization’s headquarters. This level of organization indicates the existence of a quasi-security structure within the organization that advances .psychological, propaganda, and social operations in target countries

The activities of traveling teachers are not limited to direct propaganda but also include .strengthening local cores and expanding the organization through indirect education Encouraging individuals to study Baha’i texts, forming discussion groups, and organizing informal gatherings are among the strategies used to disseminate teachings and attract members. Notably, the continuous transmission of reports by these teachers from within China to abroad not only violates local laws but also signifies the existence of an .extensive and targeted network for guiding and monitoring missions within China

Overall, the analysis of these trends suggests that the Baha’i organization employs ,unconventional, complex, and planned strategies to expand its influence in East Asia particularly in countries with stringent security and surveillance structures. If these activities go unnoticed by governing institutions, they could, in the medium term, lead to the strengthening of the organization’s social, cultural, and even political foundations in .target countries

In further examining the Baha’i organization’s expansion strategies in China, documents and evidence are cited that not only confirm the existence of formal and organized infrastructures for training and cultivating Baha’i forces but also indicate that these structures are designed and implemented to expand ideological and organizational influence in countries highly sensitive to foreign religious activities. A key document referenced is a text titled “Educational Institute,” approved by the Universal House of Justice in April 1998, similar to the structure previously active in Iran, which led to the .imprisonment of individuals such as Friba Kamalabadi

These institutes are, in fact, entities tasked with training and cultivating elite cadres to execute the long-term plans of the Universal House of Justice. Their structure is designed to provide the necessary human resources for implementing developmental and propaganda plans at national and regional levels. The role of continental advisors, such as Bizhan Farid, recognized as senior members of the Baha’i organization’s security and executive network, is highly significant in guiding these processes. A recorded voice of

Kamalabadi exists in which she is advised to continue her activities, recruit members, and .submit results to the headquarters, even if uncoordinated with the organization

According to the organization's internal regulations, the goal of these programs is to consolidate the Baha'i cause," a term interpreted by critics as consolidating the" .organization's structure and institutions, rather than merely strengthening religious belief Mentioned actions include educating and deepening the faith among adults, youth, and even children—an act that, under China's strict laws against religious propaganda and organization, is not only illegal but also considered a clear violation of fundamental .children's rights from a human rights perspective

In other words, through these educational institutes, the Baha'i organization plans to develop human resources, organize, and establish institutional structures with the ultimate goal of creating an extensive network of loyal forces within the social, cultural, and even political spheres of the host country. These actions could potentially pose long-term security threats, as they cultivate talented and loyal individuals to the global Baha'i network who may infiltrate high-level decision-making and governance structures to .pursue the organization's goals

Ultimately, these activities are not only illegal propaganda but also the development and institutionalization of structures affiliated with an international organization in countries like China, clearly conflicting with national sovereignty and cultural independence. This process is particularly conducted with external elements under the direct supervision of institutions like the Universal House of Justice and continental advisors, which have a .transnational and ideological nature

In another section of the disclosed documents on the Baha'i organization's activities in China, the role of national educational institutes in expanding the Baha'i organizational network in target countries is reiterated. According to reports, a "National Educational Institute" operates in China with the primary mission of identifying, training, and organizing talented local individuals to join the international Baha'i organization. These activities are guided by key figures such as Bizhan Farid, a continental advisor, and supervised by individuals like Kamalabadi and companies with formal covers, such as .Future Trans Group

According to these documents, the activities of these institutes are not limited to theoretical education; their spiritual and training processes are designed to draw participants into the deepest layers of ideology and organizational structure. Concepts ",such as "deep understanding of love for Baha'u'llah," "familiarity with sacred writings ,practicing prayer and meditation," and "integration into the new order" are used, which" within the Baha'i framework, carry not only religious but also organizational and .structural significance

From a legal and security perspective, these actions clearly constitute the establishment** of transnational structures within the host country's territory. Inviting individuals to immerse themselves in sacred writings," which practically means integration into the" organizational order of the Universal House of Justice and familiarity with structures like the "National Spiritual Assembly," clearly indicates the aim of establishing Baha'i .organizational cores in various provinces and remote areas of China

In this process, in addition to ideological education, participants are assigned tasks such as organizing meetings, recruiting members, and expanding organizational **.infrastructures

,Furthermore, according to cited statements, some prominent figures in this network including Roy Maxwell and special advisors to the Universal House of Justice, are directly involved in training and educating new members. There are even cases where these individuals have appeared in Chinese universities and academic centers, publicly .promoting the intellectual and organizational foundations of the Baha'i organization

Statements from members of Baha'i spiritual assemblies in countries such as Bahrain, the United Arab Emirates, South Africa, and the United States indicate a high level of global coordination within this ideological network. Audio, video, and written evidence confirm the direct role of these individuals in implementing educational and propaganda programs .in China

The key point is that the content of these educational programs is not limited to teaching religion or belief but is designed to internalize the organizational structure, foster ideological and organizational loyalty, and ultimately transform trainees into organized agents for executing the Universal House of Justice's global missions in the target

country. In a country like China, with strict regulations against foreign religious activities and organized religious structures, such actions could legally be classified as security .offenses

By analyzing the content of official texts published by the Universal House of Justice and its affiliated institutes, it is clear that the objectives of these institutions are not merely interpreted within the framework of a religious movement but are precisely defined as organizing socially, training loyal forces, and developing organizational structures with overarching political and governance goals. Terms such as "individual and collective efforts," "effective service to the faith," and "expansion of communities" all indicate guiding participants toward organized, collective activities to achieve organizational .goals

Emphasizing "collective activity" in a country like China, which explicitly prohibits organized religious activities, is itself considered a violation of the law and a crossing of security redlines. However, what goes beyond simple religious activity is the focus of education on creating a "deep understanding of Baha'u'llah's teachings" and "love for Baha'u'llah's goals," terms explicitly interpreted in internal Baha'i documents as obedience to the administrative order, acceptance of the organization's specific .governance laws, and efforts to establish a Baha'i world order

Training forces to execute global Baha'i plans, such as the "divine plans" outlined in seven-year, nine-year, or 177-year plans, is clearly regarded as establishing parallel structures to the host country's sovereignty. From critics' perspectives, these plans are not religious in nature but are designed to establish a Baha'i theocratic rule in various countries, including China. The education is not limited to "fostering spiritual life" or focusing on prayer and meditation" but explicitly emphasizes acquiring organizational" .skills, collective education, and transferring organizational beliefs to others

This educational framework, endorsed and supported by the Universal House of Justice and the Office of Social and Economic Development based in Israel, is responsible for implementing programs such as collective recruitment and strengthening local organizational structures. Key figures such as Bizhan Farid (continental advisor) and

Kamalabadi play a central role as the main executors of the nine-year plan (2022–۲۰۳۱) .in China

Importantly, according to the provided documents, the goal of these educational centers is to “train a large number of devoted believers” to execute recruitment and social network expansion missions at the national level. These missions are seen as efforts to implement the Universal House of Justice’s global objectives, while in China’s legal framework, they .are considered criminal acts with political, security, and cultural implications

,In summary, what is presented as religious or spiritual educational programs is, in reality a complex structure of organization, infiltration, and soft power expansion by a transnational institution that, by leveraging religious concepts, seeks to challenge the local .structures of host countries and advance toward realizing a Baha’i world order

In the final section of this series, the speaker more explicitly criticizes the activities of the Universal House of Justice and its advisors in China, directly pointing to Bizhan Farid as .the primary executor of the Baha’i organization’s plans in Asia, particularly in China According to this analysis, the “divine plan” and “nine-year plan” implemented in China aim to achieve collective recruitment, expand organizational structures, and ultimately establish a Baha’i new order. These plans are a multi-stage process beginning with oppression” and culminating in “domination” and “establishing Baha’i law” in China, a“ model derived from Shoghi Effendi’s texts and pursued as an operational plan by the .Universal House of Justice’s executive bodies

The speaker believes that documented activities of these individuals in China since the late 1980s indicate that the implementation of these plans has been carried out in phases with meticulous planning and is now in its final stage. This stage focuses on “collective recruitment” and “establishing Baha’i communities” in China, a process clearly regarded .as organized, systematic work in violation of China’s internal legal requirements

Notably, the speaker explicitly expresses readiness to engage in a face-to-face debate with Bizhan Farid in China’s official courts. Addressing China’s security institutions, he ,declares that if his claims are proven false, he is willing to accept severe punishment even execution. This public stance is seen as a reflection of his confidence in the accuracy of the provided evidence and analysis, while also emphasizing the threatening nature of

what he calls the “Universal House of Justice’s plans for soft subversion and replacement ”.with Baha’i governance

In conclusion, the organizational, targeted, and security nature of this network is reiterated. Concepts such as steadfast faith, prayer, inner motivation, and divine assistance, mentioned in official Baha’i texts as prerequisites for progress, are seen by the critic as serving the realization of soft power objectives in the social structures of target ,countries. These actions disregard local laws, national sovereignty, and cultural security ”.carrying a clear aspect of “soft subversion

Based on the final analysis provided, the Baha’i organization is evidently implementing a systematic and targeted structure in China—a structure not only with educational or spiritual significance but explicitly based on designing, organizing, and executing programs with clear objectives: expanding the organization, creating cohesive social -networks, and ultimately establishing a new order. Terms such as “systematization,” “pre designed planning,” and “coordinated activities” all indicate the existence of a hierarchical structure with a clear command center in Israel and operational execution .within China

According to the cited documents, the design of these programs is based on gathering** regional data, precise analysis of the local cultural and political context, and phased .implementation of overarching goals

These designs are developed in the Universal House of Justice’s official bodies, such as the Propaganda Tower, and then executed in target countries through a network of continental advisors, such as Bizhan Farid, and institutions like Future Trans. These operations include not only theoretical education and propaganda but also the ,establishment of secret and illegal organizations and groups in various regions of China **.clearly constituting violations of Chinese law

Thus, the speaker emphasizes that, while individual and spontaneous activities are mentioned, the nature of these programs requires continuous coordination, unified organization, and targeted execution—features only meaningful within an organizational framework. This becomes more critical when the ultimate goal is explicitly defined as

achieving a “Baha’i government” in China, a goal considered one of the final objectives .of the new order based on the writings of Shoghi Effendi and Abdu’l-Baha

Based on scientific and legal standards, such actions align with known criteria for soft subversion. Unlike military coups, soft subversion is achieved through gradual infiltration into social structures, cultivating loyal resources, and expanding organizations parallel to official governance. According to the speaker, the Baha’i organization pursues this goal in -China by leveraging religious and spiritual concepts. Thus, covert organization, non disclosure of ultimate goals, and attempts to implement social-security programs in other ”.countries’ cultural contexts are clearly considered “soft subversion

Finally, the speaker reiterates his readiness to appear in Chinese courts for a public debate with Baha’i organization officials, particularly Bizhan Farid and Kamalabadi, and calls on China’s security institutions to act swiftly and investigate thoroughly. In his view, what is occurring is not only a domestic threat to China but also a dangerous model for other target countries. If not addressed in time, it could, in the long term, pose profound .challenges to these countries’ governance structures and national identity

فی سیاق دراسه استراتیجیات اختراق التنظیم البهائی فی الصین، یبرز دور بیت العدل الأعظم والشخصیه المحوریه کمال آبادی کمصمم ومنفذ لخطط تطویر الموارد البشریه والترویج للتنظیم البهائی، خاصه فی ظل اعتبار جمیع الأنشطه الدعائیه والتنظیمیه الدینیه غیر قانونیه فی الصین. وفقًا للأدله المقدمه، قام بیت العدل الأعظم بتصمیم وتنفیذ برامج فی الصین بشکل منظم ومنهجی، تهدف إلى التحایل على القیود القانونیه فی البلد المضیف وإنشاء بنى تحتیه سریه لجذب وتوسیع عضویه التنظیم.

تشیر الوثیقه إلى أن أفرادًا مرتبطین بهذا الهیکل قد تسللوا إلى أعلى المستویات السیاسیه والعسکریه فی الصین. على سبیل المثال، یُشار إلى شخصیه رئیسیه کانت قریبه من کمال آبادی وتتولى مسؤولیه حفظ “الحقیبه السوداء” (التی تحتوی على رموز نوویه صینیه). وجود مثل هذا الشخص فی الدائره المقربه من کمال آبادی یعکس الطبیعه المعقده والعمیقه لتغلغل هذه الشبکه فی هیاکل صنع القرار فی الصین. وقد تم تنفیذ هذا التسلل من خلال أغطیه رسمیه، مثل الأنشطه الاقتصادیه أو السیاحیه، واستغلال بیئه سیاسیه غامضه وغیر شفافه.

إحدى الوسائل الرئیسیه لهذا التسلل هی التخطیط والتنفیذ لـ”الرحلات التعلیمیه”. تُجرى هذه الرحلات ظاهریًا تحت عناوین مثل الأنشطه الثقافیه أو التعلیمیه، لکنها فی الواقع تحمل مهام دعائیه وتدریبیه لجذب وتعلیم القوى المحلیه فی الصین. یدخل المشارکون، المعروفون بـ”المعلمین المتجولین”، البلاد تحت أغطیه متنوعه وینخرطون فی أنشطه مثل الدعایه الدینیه، تدریس المبادئ البهائیه، وحتى تنظیم قوى جدیده. یتم تکلیف هؤلاء الأفراد من قبل بیت العدل

الأعظم، ويُطلب منهم تقديم تقارير مفصله عن أنشطتهم إلى المقر الرئيسى للتنظيم. يشير هذا المستوى من التنظيم إلى وجود هيكليه شبه أمنيه داخل التنظيم تدفع بعمليات نفسيه ودعائيه واجتماعيه فى الدول المستهدفه.

لا تقتصر أنشطه المعلمين المتجولين على الدعايه المباشره، بل تشمل أيضًا تعزيز النوى المحليه وتوسيع التنظيم من خلال التعليم غير المباشر. تشجيع الأفراد على دراسه النصوص البهائيه، تشكيل مجموعات نقاش، وتنظيم تجمعات غير رسميه هى من بين الاستراتيجيات المستخدمه لنشر التعاليم وجذب الأعضاء. ومن الجدير بالملاحظه أن الإرسال المستمر لتقارير هؤلاء المعلمين من داخل الصين إلى الخارج لا ينتهك القوانين المحليه فحسب، بل يشير أيضًا إلى وجود شبكه واسعه وهادفه لتوجيه ومراقبه المهام داخل الصين.

بشكل عام، يشير تحليل هذه الاتجاهات إلى أن التنظيم البهائى يستخدم استراتيجيات غير تقليديه ومعقده ومخطط لها لتوسيع نفوذه فى شرق آسيا، خاصه فى الدول ذات الهياكل الأمنيه والرقابيه الصارمه. إذا لم تُلاحظ هذه الأنشطه من قبل المؤسسات الحاكمه، فقد تؤدى فى المدى المتوسط إلى تعزيز الأسس الاجتماعيه والثقافيه وحتى السياسيه للتنظيم فى الدول المستهدفه.

فى دراسه إضافيه لاستراتيجيات التوسع للتنظيم البهائى فى الصين، تُستشهد بوثائق وأدله تؤكد وجود بنى تحتيه رسميه ومنظمه لتدريب وتنميه القوى البهائيه، وتظهر أن هذه الهياكل مصممه ومنفذه لتوسيع النفوذ الأيديولوجى والتنظيمى فى الدول شديده الحساسيه تجاه الأنشطه الدينيه الأجنبيه. إحدى الوثائق الرئيسيه المشار إليها هى نص بعنوان ‘‘المعهد التعليمى’’، تمت المصادقه عليه من قبل بيت العدل الأعظم فى أبريل ١٩٩٨، وهو مشابه للهيكليه التى كانت نشطه سابقًا فى إيران، والتى أدت إلى سجن أفراد مثل فريبا كمال آبادى.

هذه المعاهد هى، فى الواقع، كيانات مكلفه بتدريب وتنميه الكوادر النخبويه لتنفيذ الخطط طويله الأمد لبيت العدل الأعظم. تم تصميم هيكليتها لتوفير الموارد البشريه اللازمه لتنفيذ الخطط التنمويه والدعائيه على المستويين الوطنى والإقليمى. يلعب المستشارون القاريون، مثل بيجان فريد، المعترف بهم كأعضاء بارزين فى شبكه الأمن والتنفيذ للتنظيم البهائى، دورًا بارزًا فى توجيه هذه العمليات. ويوجد تسجيل صوتى لكمال آبادى يُنصح فيه بمواصله أنشطتها، وتجنيد الأعضاء، وتقديم النتائج إلى المقر الرئيسى، حتى لو لم تكن منسقه مع التنظيم.

وفقًا للوائح الداخليه للتنظيم، فإن الهدف من هذه البرامج هو ‘‘تثبيت الأمر البهائى’’، وهو مصطلح يفسره النقاد على أنه تثبيت هيكليه ومؤسسات التنظيم، وليس مجرد تعزيز الإيمان الدينى. تشمل الأنشطه المذكوره تعليم وتعميق الإيمان بين البالغين والشباب وحتى الأطفال، وهو عمل يعتبر غير قانونى فى ظل القوانين الصارمه فى الصين ضد الدعايه والتنظيم الدينى، ويُعتبر أيضًا انتهاكًا واضحًا لحقوق الأطفال الأساسيه من منظور حقوق الإنسان.

بمعنى آخر، من خلال هذه المعاهد التعليميه، يخطط التنظيم البهائى لتطوير الموارد البشريه، والتنظيم، وإنشاء هياكل مؤسسيه بهدف نهائى هو إنشاء شبكه واسعه من القوى المواليه ضمن المجالات الاجتماعيه والثقافيه وحتى السياسيه فى البلد المضيف. قد تشكل هذه الأنشطه تهديدات أمنيه طويله الأمد، حيث تُنمى أفرادًا موهوبين وموالين للشبكه البهائيه العالميه قد يتسللون إلى هياكل صنع القرار والحوكمه لمتابعه أهداف التنظيم.

فی النهایه، هذه الأنشطه لیست مجرد دعایه غیر قانونیه، بل إن تطویر وتأسیس هیاکل تابعه لمنظمه دولیه فی دول مثل الصین یتعارض بشکل واضح مع السیاده الوطنیه والاستقلال الثقافی. ویتم تنفیذ هذه العملیه بشکل خاص مع عناصر خارجیه تحت الإشراف المباشر لمؤسسات مثل بیت العدل الأعظم والمستشارین القاریین، ذات الطابع العابر للحدود والأیدیولوجی.

فی قسم آخر من الوثائق المکشوفه عن أنشطه التنظیم البهائی فی الصین، یُعاد التأکید على دور المعاهد التعلیمیه الوطنیه فی توسیع شبکه التنظیم البهائی فی الدول المستهدفه. وفقًا للتقاریر، یعمل معهد یُعرف باسم "المعهد التعلیمی الوطنی" فی الصین، ومهمته الرئیسیه هی تحدید وتدریب وتنظیم الأفراد المحلیین الموهوبین للانضمام إلى التنظیم البهائی الدولی. تُدار هذه الأنشطه بقیاده شخصیات رئیسیه مثل بیجان فرید، مستشار قاری، وتحت إشراف أفراد مثل کمال آبادی وشرکات ذات أغطیه رسمیه مثل مجموعه المستقبل للنقل.

وفقًا لهذه الوثائق، لا تقتصر أنشطه هذه المعاهد على التعلیم النظری، بل إن عملیاتها الروحیه والتدریبیه مصممه لجر المشارکین إلى أعمق طبقات الأیدیولوجیا والهیکلیه التنظیمیه. تُستخدم مفاهیم مثل "الفهم العمیق لحب بهاء الله"، "الإلمام بالکتابات المقدسه"، "ممارسه الصلاه والتأمل"، و"الاندماج فی النظام الجدید"، والتی تحمل فی إطار التنظیم البهائی لیس فقط قیمه دینیه، بل أیضًا دلالات تنظیمیه وبنیویه.

من منظور قانونی وأمنی، تشکل هذه الأنشطه بوضوح إنشاء هیاکل عابره للحدود داخل أراضی البلد المضیف. دعوه الأفراد إلى "الانغماس فی الکتابات المقدسه"، والتی تعنی عملیًا الاندماج فی النظام التنظیمی لبیت العدل الأعظم والإلمام بهیاکل مثل "المحفل الروحی الوطنی"، تشیر بوضوح إلى الهدف من إنشاء نوى تنظیمیه بهائیه فی مختلف المقاطعات والمناطق النائیه فی الصین. فی هذه العملیه، بالإضافه إلى التعلیم الأیدیولوجی، یتم تکلیف المشارکین بمهام مثل تنظیم الاجتماعات، تجنید الأعضاء، وتوسیع البنى التحتیه التنظیمیه.

علاوه على ذلک، وفقًا للبیانات المقتبسه، یشارک بعض الشخصیات البارزه فی هذه الشبکه، بما فی ذلک روی ماکسویل والمستشارین الخاصین لبیت العدل الأعظم، بشکل مباشر فی تدریب وتعلیم الأعضاء الجدد. بل إن هناک حالات أشار فیها إلى أن هؤلاء الأفراد ظهروا فی الجامعات والمراکز الأکادیمیه الصینیه، وروجوا علنًا للأسس الفکریه والتنظیمیه للتنظیم البهائی.

تُظهر تصریحات أعضاء المحافل الروحیه البهائیه فی دول مثل البحرین، والإمارات العربیه المتحده، وجنوب إفریقیا، والولایات المتحده الأمریکیه مستوى عالٍ من التنسیق العالمی فی هذه الشبکه الأیدیولوجیه. تؤکد الأدله الصوتیه والمرئیه والمکتوبه الدور المباشر لهؤلاء الأفراد فی تنفیذ البرامج التعلیمیه والدعائیه فی الصین.

النقطه الأساسیه هی أن محتوى هذه البرامج التعلیمیه لا یقتصر على تدریس الدین أو الإیمان، بل إنها مصممه لتأصیل الهیکلیه التنظیمیه، وتعزیز الولاء الأیدیولوجی والتنظیمی، وتحویل المتدربین إلى وکلاء منظمین لتنفیذ المهام العالمیه لبیت العدل الأعظم فی البلد المستهدف. فی دوله مثل الصین، التی تفرض قیودًا صارمه على الأنشطه الدینیه الأجنبیه والهیاکل الدینیه المنظمه، یمکن تصنیف هذه الأنشطه قانونیًا على أنها جرائم أمنیه.

من خلال تحليل محتوى النصوص الرسميه الصادره عن بيت العدل الأعظم ومعاهده التابعه، يتضح أن أهداف هذه المؤسسات لا تُفسر فقط فی إطار حركه دينيه، بل تُعرف بدقه على أنها تنظيم اجتماعی، تدريب قوى مواليه، وتطوير هياكل تنظيميه ذات أهداف سياسيه وحوكميه شامله. تُستخدم مصطلحات مثل "الجهود الفرديه والجماعيه"، "الخدمه الفعاله للدين"، و"توسيع المجتمعات"، وكلها تشير إلى توجيه المشاركين نحو أنشطه جماعيه منظمه لتحقيق الأهداف التنظيميه.

إن التأكيد على "النشاط الجماعی" فی دوله مثل الصين، التی تحظر صراحه الأنشطه الدينيه المنظمه، يُعتبر بحد ذاته انتهاكًا للقانون وتجاوزًا للخطوط الحمراء الأمنيه. ومع ذلک، ما يتجاوز النشاط الدينی البسيط هو تركيز التعليم على خلق "فهم عميق لتعاليم بهاء الله" و"حب أهداف بهاء الله"، وهی مصطلحات تُفسر صراحه فی الوثائق الداخليه البهائيه على أنها طاعه النظام الإداری، قبول قوانين الحوكمه الخاصه بالتنظيم، والسعی لإقامه نظام عالمی بهائی.

تدريب القوى لتنفيذ الخطط العالميه البهائيه، مثل "الخطط الإلهيه" الموضحه فی خطط مدتها سبع سنوات أو تسع سنوات أو ١٧٧ عامًا، يُعتبر بوضوح إنشاء هياكل موازيه لسياده البلد المضيف. من وجهه نظر النقاد، هذه الخطط ليست دينيه بطبيعتها، بل مصممه لإقامه حكم دينی بهائی فی دول مختلفه، بما فی ذلک الصين. لا يقتصر التعليم على "تعزيز الحياه الروحيه" أو "التركيز على الصلاه والتأمل"، بل يركز بشكل واضح على اكتساب المهارات التنظيميه، التعليم الجماعی، ونقل المعتقدات التنظيميه إلى الآخرين.

هذا الإطار التعليمی، الذی يؤيده ويدعمه بيت العدل الأعظم ومكتب التنميه الاجتماعيه والاقتصاديه فی إسرائيل، مسؤول عن تنفيذ برامج مثل التجنيد الجماعی وتعزيز الهياكل التنظيميه المحليه. يلعب أفراد مثل بيجان فريد (مستشار قارى) وكمال آبادى دورًا مركزيًا كمنفذين رئيسيين للخطه التسع سنوات (٢٠٢٢-٢٠٣١) فی الصين.

من المهم، وفقًا للوثائق المقدمه، أن هدف هذه المراكز التعليميه هو "تدريب عدد كبير من المؤمنين المتفانين" لتنفيذ مهام التجنيد وتوسيع الشبكات الاجتماعيه البهائيه على المستوى الوطنی. تُعتبر هذه المهام جهودًا لتنفيذ الأهداف العالميه لبيت العدل الأعظم، بينما فی الإطار القانونی للصين، تُعتبر أفعالًا إجراميه ذات تداعيات سياسيه وأمنيه وثقافيه.

باختصار، ما يُقدم كبرامج تعليميه دينيه أو روحيه هو فی الواقع هيكليه معقده للتنظيم والتسلل وتوسيع القوه الناعمه لمؤسسه عابره للحدود، تستغل المفاهيم الدينيه لتحدی الهياكل المحليه للدول المضيفه والتقدم نحو تحقيق نظام عالمی بهائی.

فی القسم الأخير من هذه السلسله، ينتقد المتحدث بصراحه أكبر أنشطه بيت العدل الأعظم ومستشاريه فی الصين، مشيرًا مباشره إلى بيجان فريد كالمنفذ الرئيسی لخطط التنظيم البهائی فی آسيا، وخاصه فی الصين. وفقًا لهذا التحليل، فإن "الخطه الإلهيه" و"الخطه التسع سنوات" المنفذه فی الصين تهدف إلى تحقيق التجنيد الجماعی، وتوسيع الهياكل التنظيميه، وفی النهايه إقامه نظام بهائی جديد. هذه الخطط هی عمليه متعدده المراحل تبدأ بـ"الاضطهاد" وتنتهی

بـ"الهيمنه" و"إقامه الشريعه البهائيه" فى الصين، وهو نموذج مستخلص من نصوص شوقى أفندى ويتم السعى لتنفيذه كخطه تشغيليه من قبل الأجهزه التنفيذيه لبيت العدل الأعظم.

يعتقد المتحدث أن الأنشطه الموثقه لهؤلاء الأفراد فى الصين منذ أواخر الثمانينيات تشير إلى أن تنفيذ هذه الخطط تم على مراحل وبخطط دقيقه، وهو الآن فى مرحلته النهائيه. تركز هذه المرحله على "التجنيد الجماعى" و"إقامه مجتمعات بهائيه" فى الصين، وهى عمليه تُعتبر بوضوح عملًا منظمًا ومنهجيًا ينتهك المتطلبات القانونيه الداخليه للصين.

ومن الجدير بالملاحظه أن المتحدث يعبر صراحه عن استعداده للمشاركه فى مناظره وجهًا لوجه مع بيجان فريد فى المحاكم الرسميه الصينيه. ويخاطب المؤسسات الأمنيه الصينيه، معلنًا أنه إذا أثبتت ادعاءاته عدم صحتها، فهو مستعد لقبول عقوبه شديده، حتى الإعدام. يُنظر إلى هذا الموقف العلنى كدليل على ثقته فى دقه الأدله والتحليلات المقدمه، مع التأكيد أيضًا على الطبيعه المهدده لما يسميه "خطط بيت العدل الأعظم للانقلاب الناعم واستبدال الحكم البهائى".

فى الختام، يُعاد التأكيد على الطبيعه التنظيميه والهادفه والأمنيه لهذه الشبكه. تُستخدم مفاهيم مثل الإيمان الراسخ، والصلاه، والدوافع الداخليه، والمساعده الإلهيه، المذكوره فى النصوص الرسميه البهائيه كشروط للتقدم، ويراها الناقد فى خدمه تحقيق أهداف القوه الناعمه فى الهياكل الاجتماعيه للدول المستهدفه. تتجاهل هذه الأنشطه القوانين المحليه والسياده الوطنيه والأمن الثقافى، وتحمل جانبًا واضحًا من "الانقلاب الناعم".

استنادًا إلى التحليل النهائى المقدم، فإن التنظيم البهائى ينفذ بوضوح هيكليه منهجيه وهادفه فى الصين – هيكليه ليست ذات أهميه تعليميه أو روحيه فحسب، بل تستند بشكل واضح إلى تصميم وتنظيم وتنفيذ برامج ذات أهداف واضحه: توسيع التنظيم، وإنشاء شبكات اجتماعيه متماسكه، وفى النهايه إقامه نظام جديد. تشير مصطلحات مثل "التنظيم المنهجى"، "التخطيط المصمم مسبقًا"، و"الأنشطه المنسقه" جميعها إلى وجود هيكليه هرميه مع مركز قياده واضح فى إسرائيل وتنفيذ تشغيلى داخل الصين.

وفقًا للوثائق المقتبسه، يستند تصميم هذه البرامج إلى جمع البيانات الإقليميه، وتحليل دقيق للسياق الثقافى والسياسى المحلى، وتنفيذ تدريجى للأهداف الشامله. تُطوَّر هذه التصاميم فى الأجهزه الرسميه لبيت العدل الأعظم، مثل برج الدعايه، ثم تُنفذ فى الدول المستهدفه من خلال شبكه من المستشارين القاريين، مثل بيجان فريد، ومؤسسات مثل المستقبل للنقل. تشمل هذه العمليات ليس فقط التعليم النظرى والدعايه، بل أيضًا إنشاء منظمات ومجموعات سريه وغير قانونيه فى مناطق مختلفه من الصين، مما يشكل بوضوح انتهاكات للقانون الصينى.

لذا، يؤكد المتحدث أنه على الرغم من الإشاره إلى الأنشطه الفرديه والعفويه، فإن طبيعه هذه البرامج تتطلب تنسيقًا مستمرًا، وتنظيمًا موحدًا، وتنفيذًا هادفًا – وهى سمات لا معنى لها إلا فى إطار تنظيمى. يصبح هذا الأمر أكثر أهميه عندما يُعرف الهدف النهائى صراحه بأنه تحقيق "حكومه بهائيه" فى الصين، وهو هدف يُعتبر أحد الأهداف النهائيه للنظام الجديد استنادًا إلى كتابات شوقى أفندى وعبد البهاء.

استنادًا إلى المعايير العلميه والقانونيه، تتماشى هذه الأنشطه مع معايير الانقلاب الناعم المعروفه. على عكس الانقلابات العسكريه، يتحقق الانقلاب الناعم من خلال التسلل التدريجى إلى الهياكل الاجتماعيه، وتنميه الموارد المواليه، وتوسيع المنظمات الموازيه للحوكمه الرسميه. وفقًا للمتحدث، يسعى التنظيم البهائى إلى تحقيق هذا الهدف فى الصين من خلال استغلال المفاهيم الدينيه والروحيه. وبالتالى، فإن التنظيم السرى، وعدم الكشف عن الأهداف النهائيه، ومحاولات تنفيذ برامج أمنيه اجتماعيه فى سياقات ثقافيه أخرى تُعتبر بوضوح "انقلابًا ناعمًا".

أخيرًا، يعيد المتحدث تأكيد استعداده للظهور فى المحاكم الصينيه لمناظره علنيه مع مسؤولى التنظيم البهائى، وخاصه بيجان فريد وكمال آبادى، ويدعو المؤسسات الأمنيه الصينيه إلى التصرف بسرعه والتحقيق بعمق. فى رأيه، ما يحدث ليس فقط تهديدًا داخليًا للصين، بل نموذجًا خطيرًا للدول المستهدفه الأخرى. إذا لم يتم معالجته فى الوقت المناسب، فقد يشكل فى المدى الطويل تحديات عميقه لهياكل الحوكمه والهويه الوطنيه لهذه الدول.

منبع: https://www.hassanershad.com/12766

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله ششم ۱۹۳۵

پادکست

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۶.mp3

فیلم :

🔗 **لینک اسناد این صفحه**

چکیده

این مقاله به بررسی نقش تشکیلات بهایی در فرآیند گسترش فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در کشور چین می‌پردازد. بر پایه اسناد منتشرشده، به‌ویژه پیام بیت‌العدل اعظم در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹، فعالیت‌های این تشکیلات در زمینه شبکه‌سازی، همکاری‌های علمی و استفاده از بسترهای اقتصادی و فرهنگی در مناطق پیرامونی چین از جمله هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی و سنگاپور بررسی شده است. نقش افراد و شرکت‌های فعال نیز در این فرآیند مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده الگوهای به‌کاررفته در فرآیند توسعه این ارتباطات ترسیم شود.

مقدمه

این مقاله مجموعه‌ای از داده‌ها و تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهد که به نحوه سازماندهی و اجرای برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی تشکیلات بهایی در ارتباط با کشور چین می‌پردازد. تمرکز تحلیل بر محتوای پیام‌های منتشرشده و فعالیت‌های افرادی است که در پیشبرد اهداف تشکیلات مشارکت داشته‌اند.

ساختار مقاله

مقاله به‌صورت دو بخشی تنظیم شده است:

1. تحلیل پیام‌ها و اسناد تشکیلات
2. بررسی محورهای فعالیت در چین

---

۱. تحلیل اسناد

در این بخش، پیام ۲۰ مارس ۱۹۸۹ مورد توجه قرار گرفته و موارد زیر بررسی می‌شود:

- معرفی اهداف عمومی پیام
- چارچوب مفهومی به‌نام «نقشه الهی»
- فعالیت افرادی مانند علی‌اکبر فروتن و فرزام کمال‌آبادی
- استفاده از مناطق پیرامونی به‌عنوان بسترهای فعالیت و ارتباط

---

۲. محورهای فعالیت در چین

بر اساس اطلاعات موجود، پنج محور اصلی برای فعالیت‌ها در نظر گرفته شده است:

1. بهره‌گیری از پوشش‌های اقتصادی و فرهنگی
2. سازماندهی فعالیت‌ها در سطوح مختلف بین‌المللی
3. استفاده از شبکه‌های خارج‌ازکشور
4. مشارکت افراد کلیدی و مؤسسات مرتبط
5. رعایت ملاحظات بومی در اجرای برنامه‌ها

---

۳. روش‌شناسی فعالیت

این بخش به نحوه انجام فعالیت‌ها پرداخته و به موارد زیر اشاره می‌کند:

- همکاری با دانشجویان و نخبگان چینی در خارج از کشور
- استفاده از بسترهای تجاری برای توسعه روابط
- بهره‌گیری از اطلاعات و تحلیل‌های جمع‌آوری‌شده
- استفاده از فرصت‌های اقتصادی در دوره‌های خاص مانند دهه ۹۰ میلادی

---

۴. نمونه‌ها و مصادیق

چند نمونه از اقدامات انجام‌شده به‌شرح زیر ارائه شده‌اند:

- مشارکت فرزام کمال‌آبادی از سال ۱۹۸۸ در فعالیت‌های مرتبط
- نقش هنگ‌کنگ و ماکائو به‌عنوان نقاط ارتباطی
- تحلیل محتوای پیام‌های رسمی
- مقایسه با برخی نمونه‌های مشابه در دیگر کشورها

تحلیل محتوایی

چارچوب نظری

مقاله از رویکرد نظریه نفوذ نرم و مهندسی فرهنگی بهره می‌برد و تشکیلات را به‌عنوان نهادی با اهداف فراملی در فضای تعاملات فرهنگی و اقتصادی معرفی می‌کند. این دیدگاه در چارچوب مفاهیم قدرت نرم قابل تبیین است.

شواهد ارائه‌شده

- بهره‌گیری از پیام‌های بیت‌العدل به‌عنوان اسناد رسمی
- ذکر مصادیق عینی از افراد و مؤسسات

- استفاده از تحلیل تطبیقی در بررسی ساختارهای فعالیت

نتیجه‌گیری

مقاله بر اساس داده‌ها و مستندات در دسترس، فرآیند گسترش فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی تشکیلات بهایی در چین را بررسی کرده است. بر اساس این اطلاعات، تلاش شده تا چارچوب‌های کلی و روش‌های به‌کاررفته در این زمینه شناسایی شود. این تحلیل می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های بیشتر در حوزه تعاملات فرهنگی بین‌المللی و بررسی عملکرد نهادهای فراملی قرار گیرد.

📊 جدول تحلیل ساختاری مقاله

بخش	محور	محتوای کلیدی
چکیده	هدف مقاله	بررسی نقش تشکیلات بهایی در فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در چین
	ابزار تحلیل	اسناد رسمی، پیام‌های بیت‌العدل، بررسی افراد و مؤسسات
مقدمه	رویکرد کلی	پرداختن به فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده در زمینه نفوذ نرم و فرهنگی
ساختار مقاله	تقسیم‌بندی	دو بخش: تحلیل اسناد و بررسی فعالیت‌ها
بخش ۱: تحلیل اسناد	پیام ۱۹۸۹	بررسی پیام بیت‌العدل خطاب به سمپوزیوم آمریکای شمالی
	نقشه راه	ارجاع به مفهومی تحت عنوان «نقشه الهی»
	افراد مؤثر	علی‌اکبر فروتن، فرزام کمال‌آبادی
	مناطق پیرامونی	هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی، سنگاپور
بخش ۲: محورهای فعالیت	محور ۱: پوشش اقتصادی/فرهنگی	استفاده از شرکت‌ها و بنیادها برای ایجاد روابط
	محور ۲: سازماندهی بین‌المللی	فعالیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای و محلی
	محور ۳: مدیریت خارجی	اداره شبکه از خارج چین
	محور ۴: افراد و مؤسسات کلیدی	نقش افرادی نظیر فرزام ارباب، روحی ماکسول و مؤسساتی مانند بنیاد بدیع
	محور ۵: احتیاط در تبلیغ	پرهیز از تبلیغ دینی آشکار
روش‌شناسی	جذب نخبگان	تعامل با نخبگان چینی در دانشگاه‌ها و مراکز تجاری غربی

بخش	محور	محتوای کلیدی
	پوشش اقتصادی	شرکت‌هایی مانند فیوچر ترنس اینترنشنال
	تحلیل اطلاعات	شناسایی ویژگی‌های فردی و رفتاری افراد چینی
	بهره‌برداری از فرصت‌ها	استفاده از تحولات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ چین
نمونه‌ها و شواهد	نمونه ۱	فعالیت فرزام کمال‌آبادی از سال ۱۹۸۸
	نمونه ۲	استفاده از هنگ‌کنگ و ماکائو به‌عنوان پایگاه نفوذ
	نمونه ۳	استناد به پیام‌های رسمی برای تشریح راهبردها
تحلیل محتوایی	چارچوب نظری	نظریه قدرت نرم و مهندسی فرهنگی
	منابع تحلیلی	شواهد رسمی، مصادیق عینی، مقایسه با نمونه‌های دیگر
نتیجه‌گیری	خلاصه تحلیل	تشریح راهبردها و ابزارها، تأکید بر مطالعه بیشتر در حوزه نهادهای فراملی

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه ۱۹۳۵ به بررسی نقش یکی از بازوان نظام گلوبالیستی صهیونیستی، یعنی تشکیلات بهایی، در فرآیند سیطره بر چین اختصاص دارد. این بررسی بر اساس دستورالعملی است که بنا بوده از دسترس چینی‌ها پنهان بماند، اما اکنون به صورت علنی در اختیار عموم قرار گرفته است.

متنی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد به پیام بیت‌العدل اعظم، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹، خطاب به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی اشاره دارد. این پیام در ادامه سمپوزیوم مشابهی است که در سال ۱۹۸۸ در اروپا برگزار شده بود. نکته قابل تأمل در این پیام آن است که بیت‌العدل اعظم در ظاهر ادعا می‌کند که روند گسترش تشکیلات بهایی در چین ناشی از حرکتی خودجوش در داخل چین است و دخالتی از سوی نیروهای خارجی وجود ندارد. اما در عمل، خودِ بیت‌العدل گروهی را در آمریکای شمالی گردهم آورده تا آنان را برای تحقق «نقشه الهی» عبدالبها، که در نصوص بهایی به آن اشاره شده است، آموزش دهد. این نقشه در نهایت هدفش دستیابی به نوعی حاکمیت و سیطره در چین است.

در متن این پیام آمده است که اقدامات صورت‌گرفته در این برهه، به نقطه عطفی در تاریخ امر الهی، یعنی تاریخ سازمان بهاییت، در خاور دور تبدیل خواهد شد؛ نقطه‌ای که مورخان آینده آن را سرآغاز تغییراتی بنیادین در این

منطقه ارزیابی خواهند کرد. اما آنچه از نگاه منتقدان پنهان نمانده، ماهیت واقعی این اقدامات است؛ زیرا نفوذ تشکیلات بهایی نه به صورت علنی، بلکه به شیوه‌ای پنهانی، و از طریق برنامه‌ریزی‌های گسترده در آمریکای شمالی و اروپا صورت گرفته است.

یکی از شخصیت‌های کلیدی در این پروژه، علی‌اکبر فروتن است که در سال ۲۰۰۳ درگذشت. فروتن فردی بود که به عنوان یکی از چهره‌های امنیتی و جاسوسی برجسته در سطح بین‌الملل شناخته می‌شد و مأموریت داشت ارتباط بین شبکه‌های مختلف در دوران جنگ سرد را مدیریت و تسهیل کند. سفرهای مکرر و متعدد او به نقاط مختلف جهان، به‌ویژه در اطراف چین، از جمله هنگ‌کنگ، بخشی از فعالیت‌هایی بود که با هدف نفوذ و شبکه‌سازی برای گسترش نفوذ بهایی در چین انجام می‌گرفت.

راهبرد تشکیلات بهایی در قبال چین بسیار مشابه اقدامات نظام سلطه در قبال ایران است؛ به این معنا که تلاش می‌شود از طریق ایجاد هسته‌ها و پایگاه‌هایی در مناطق پیرامونی چین، مانند هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی و سنگاپور، نفوذ خود را به صورت غیرمستقیم در داخل چین افزایش دهند. این مدل از نفوذ، همان شیوه‌ای است که قدرت‌های خارجی در قبال کشورهای دیگر مانند ایران به کار می‌گیرند؛ یعنی ایجاد و تربیت نیروهای محلی در مناطق مرزی به منظور تأثیرگذاری و اعمال فشار بر دولت مرکزی. به این ترتیب، تشکیلات بهایی با بهره‌گیری از حمایت‌های مالی و آموزشی در خارج از مرزهای چین، شبکه‌های نفوذ خود را توسعه می‌دهد تا بتواند در فرآیندهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چین مداخله مؤثر داشته باشد.

این اسناد به وضوح نشان می‌دهد که اقدامات شرکت «فیوچر ترنس اینترنشنال» به مدیریت فرزام کمال‌آبادی که از سال ۱۹۹۳ در چین فعالیت خود را آغاز کرده است، در راستای اهدافی است که تشکیلات بهایی از پیش برای نفوذ و تسلط بر چین ترسیم کرده بود. در حقیقت، ایجاد چنین شرکت‌هایی که ظاهراً به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مشغول‌اند، پوششی برای شبکه‌سازی و گسترش نفوذ بهایی در چین محسوب می‌شوند؛ اقداماتی که مشابه مصادره شرکت‌های وابسته به اسرائیل در ابتدای انقلاب اسلامی ایران است.

بر اساس متنی که بیت‌العدل اعظم در ۲۰ مارس ۱۹۸۹ منتشر کرده، دستور تشکیل پایگاه‌هایی در هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی و سنگاپور صادر شده تا این مناطق به کانون‌هایی برای نفوذ به داخل سرزمین اصلی چین تبدیل شوند. بر این اساس، فرزام کمال‌آبادی و افرادی مانند شهروز تجارتی که بعدها به شخصیت‌های برجسته حوزه فناوری و تجارت در چین بدل شدند، مأموریت یافتند تا از طریق فعالیت‌های به ظاهر اقتصادی و علمی، شبکه گسترده‌ای را برای جذب نخبگان و افراد مؤثر چینی تشکیل دهند.

در همین سند آمده است که این فعالیت‌ها به شکل همزمان با تغییرات گسترده در چین طی دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است؛ تغییراتی که زمینه را برای ورود شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران غربی به چین فراهم کرده بود. این دقیقاً همان فرصتی بود که تشکیلات بهایی، تحت پوشش نهادهای بین‌المللی و گلوبالیستی، برای نفوذ عمیق‌تر به جامعه چین از آن بهره برد.

در ادامه، این متن تأکید دارد که بهاییان در کشورهای غربی باید توجه ویژه‌ای به چینی‌هایی داشته باشند که برای فعالیت‌های علمی، آموزشی و تجاری به خارج از چین رفته‌اند. طبق این راهبرد، لازم است بهاییان غربی به‌صورت هدفمند در مراکز دانشگاهی، علمی و اقتصادی به سراغ چینی‌ها بروند و آنان را جذب کنند تا این افراد پس از بازگشت به چین، به‌عنوان عاملان نفوذی بهایی در مراکز کلیدی جامعه چین عمل کنند. در واقع، این شبکه گسترده و هدفمند در جهت کمک به تحقق اهداف تشکیلات بهایی در سطح جهانی شکل گرفته است.

در این فرایند، افرادی که به خارج رفته‌اند و تجربیات و دانش عملی کسب کرده‌اند، با تعالیم بهایی آشنا می‌شوند تا در بازگشت به چین، نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای را در گسترش نفوذ این تشکیلات ایفا کنند. این راهبرد دقیقاً نشان‌دهنده یک الگوی از پیش طراحی‌شده برای استفاده از پوشش‌های علمی، آموزشی و تجاری جهت تحقق اهداف سیاسی و استراتژیک تشکیلات بهایی در چین است.

برای پیاده‌سازی این راهبرد، تشکیلات بهایی نیازمند دسترسی به یک شبکه اطلاعاتی و امنیتی گسترده در سطح جهان است تا بتواند به شکلی دقیق و هدفمند چینی‌های حاضر در مراکز آموزشی، علمی و تجاری را شناسایی کند. چنین اقداماتی بدون داشتن یک عقبه قدرتمند اطلاعاتی و امنیتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا برای نفوذ مؤثر به جوامع هدف، ابتدا باید شناسایی دقیق و کاملی از افراد صورت گیرد.

بنابراین، در مرحله نخست، باید آمار دقیقی از چینی‌ها در تمام مراکز آموزشی و علمی و تجاری در کشورهای مختلف گردآوری شود. این گردآوری داده‌ها نیازمند شبکه‌ای سازمان‌یافته است که بتواند در مقیاسی وسیع عملیات اطلاعاتی انجام دهد. پس از شناسایی اولیه، تحلیل و بررسی ویژگی‌های فردی، روحیات و علایق این افراد انجام می‌شود تا بتوان به بهانه‌های مختلف و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد، طرح دوستی و ارتباط را با آن‌ها برقرار کرد.

در مرحله بعد، فرد مورد نظر به شیوه‌ای هدفمند به تعالیم بهایی جذب می‌شود تا پس از بازگشت به چین، به‌عنوان مبلغی فعال و تأثیرگذار در شبکه تشکیلات بهایی نقش‌آفرینی کند. در نتیجه، پشت این چند جمله ساده از برنامه‌ریزی بهاییان، یک سرویس اطلاعاتی گسترده و دقیق نهفته است که حجم انبوهی از اطلاعات شخصی و هویتی چینی‌ها را در اختیار دارد؛ اطلاعاتی که توسط افراد و شبکه‌های هدفمند جمع‌آوری، آنالیز و به صورت برنامه‌ریزی‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمونه بارز و عملیاتی چنین رویکردی را می‌توان در فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی مشاهده کرد؛ فردی که از سال ۱۹۸۲ با یادگیری چندین زبان چینی و پس از آن ورود هدفمند به چین در سال ۱۹۸۸، به شکل طراحی‌شده و با برنامه قبلی فعالیت خود را آغاز کرد. این رویکرد هدفمند دقیقاً بر مبنای شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل دقیق شخصیت‌ها و جوامع هدف صورت گرفته است، نه آنکه فعالیت‌ها به شکل اتفاقی و تصادفی انجام شده باشند.

این فرایند شناسایی و جذب افراد چینی در مراکز آموزشی و تجاری کشورهای غربی کاملاً سازمان‌یافته و مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق صورت گرفته است. در واقع، این اقدامات مشابه همان شیوه‌ای است که پیش‌تر نیز توسط افرادی مانند منوچهر مفیدی در انگلستان به‌کار گرفته شده بود؛ به این صورت که مأموران و نیروهای امنیتیِ مرتبط با بیت‌العدل اعظم، ابتدا با هدف مورد نظر طرح دوستی و نزدیکی برقرار کرده و پس از نفوذ در اعتماد فرد، اطلاعات و اهداف مورد نظر را استخراج می‌کنند.

همین الگو در رابطه با افراد چینی اجرا شده است؛ به این معنا که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به بیت‌العدل با چینی‌هایی که در غرب به تحصیل یا فعالیت اقتصادی مشغول‌اند، ارتباط نزدیک برقرار کرده و پس از شناسایی و جذب کامل آنان، این افراد را به مبلغانی فعال و تأثیرگذار تبدیل می‌کنند که پس از بازگشت به کشور خود، به مأموران و عوامل اجرایی اهداف بیت‌العدل و نظام گلوبالیستی در داخل چین بدل می‌شوند.

بنا به متن پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹ به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی، این شیوه جذب و سازماندهی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که پیامدهای عمیقی برای آینده چین و نقش‌آفرینی تشکیلات بهایی در آن داشته باشد. به تعبیر خود این پیام، نتایج این اقدامات در چین نفس‌گیر خواهد بود؛ عبارتی که نشان‌دهنده عمق برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری بیت‌العدل برای نفوذ بلندمدت در جامعه چین است.

در نهایت باید تأکید کرد که این برنامه‌ها بدون داشتن پشتیبانی وسیع اطلاعاتی و امنیتی فرامنطقه‌ای امکان تحقق نداشت. آنچه از این برنامه مشخص می‌شود، مدیریت و هماهنگی دقیق شبکه‌سازی گسترده در خارج از مرزهای چین با هدف تسلط بلندمدت بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور است. حضور و فعالیت

شرکت‌هایی نظیر «فیوچر ترنس اینترنشنال»، بنیاد بدیع و سازمان‌های مشابه دیگر، نتیجه عملیاتی شدن همین دستورالعمل‌ها است که توسط بیت‌العدل اعظم و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به آن طراحی و اجرا شده است.

به نام خدا

با عرض سلام خدمت شما عزیزان، جلسه ششم از سلسله مباحث بررسی نقش تشکیلات بهائی به‌عنوان یکی از بازوهای نظام گلوبالیستی در فرایند سیطره بر چین را خدمت شما تقدیم می‌کنم. مطالب ارائه‌شده در این مجموعه بر اساس اسناد و دستورالعمل‌های تشکیلات بهائی و نهاد امنیتی وابسته به آن تنظیم شده است. در این اسناد، پیام‌هایی از سوی بیت‌العدل وجود دارد که مشخصاً به فعالیت‌های مرتبط با چین اشاره دارند و به‌صورت منظم و با توضیحاتی ارائه گردیده‌اند.

بر اساس این اسناد، پنج محور اصلی فعالیت این تشکیلات در رابطه با چین عبارت‌اند از:

نخست، هدف اصلی آن‌ها، براندازی نظام حاکم در چین و به قدرت رساندن یک حکومت بهائیِ همسو با نظام گلوبالیستی تحت حمایت آمریکا است. این هدف در اسناد رسمی به صراحت و بر پایه سخنان بهاءالله مورد تأکید قرار گرفته است.

دوم، با توجه به حساسیت‌ها، تأکید شده است که در ظاهر، تبلیغ مستقیم دین انجام نشود و اقدامات سازمانیِ مشهود صورت نگیرد تا فعالیت‌های تشکیلات برای مقامات چینی آشکار و حساسیت‌برانگیز نباشد.

سوم، برخلاف این احتیاطات ظاهری، اسناد نشان می‌دهند که این تشکیلات عملاً در سطوح مختلف بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای، فعالیت‌های تبلیغی و سازمان‌یافته خود را به‌طور جدی دنبال می‌کند. این اقدامات، آشکارا برخلاف قوانین داخلی کشور چین است.

چهارم، شبکه‌سازی گسترده‌ای در داخل چین صورت گرفته است که مدیریت آن از خارج از مرزهای چین انجام می‌گیرد. این شبکه‌سازی توسط افراد و مؤسساتی صورت می‌گیرد که مشخصاً از خارج چین وارد شده و مسئولیت سازماندهی و هدایت این فعالیت‌ها را بر عهده دارند.

پنجم، چهره‌های برجسته‌ای همچون آقای کمال‌آبادی و افرادی از جمله فرزام ارباب و روحی ماکسول از سال ۱۹۸۸ وارد چین شده‌اند و شبکه‌سازی تشکیلاتی را در این کشور آغاز کرده‌اند. این افراد تحت عنوان عیادی امر، مشاورین قاره‌ای و معاونین و با همراهی مؤسسات آموزشی ویژه‌ای به صورت هدفمند و هماهنگ، برنامه‌ریزی برای نفوذ در ساختار اجتماعی و فرهنگی چین را به پیش می‌برند.

یکی از این اسناد مهم که به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۹ بازمی‌گردد، نامه‌ای محرمانه از سوی بیت‌العدل خطاب به برخی مؤسسات و افراد خاص بهائی است. در این نامه به صراحت بیان شده است که فعالیت‌های مذکور ماهیتاً امنیتی بوده و مختصات آن‌ها از جنس فعالیت‌های معمول مذهبی نیست. طبق این پیام، وظیفه اصلی تشکیلات بهائی، انتقال پیام بهاءالله به تمام بشریت است، اما این انتقال صرفاً از طریق ابلاغ و بیان ساده انجام نمی‌شود. بلکه این تشکیلات برنامه‌ریزی گسترده‌ای را برای نفوذ عمیق فرهنگی و ایجاد تغییرات بنیادین در باورها و نگرش‌های مردم چین دنبال می‌کند.

این فرایند، در واقع نوعی «قتل‌عام فرهنگی» محسوب می‌شود که هدف آن نابودی عناصر هویتی و فرهنگی اصیل مردم چین است. تشکیلات بهائی از طریق این اقدامات در حال پیشبرد برنامه‌ای است که در نهایت منجر به دگرگونی‌های عمیق فرهنگی در این کشور گردد.

سرطان فکری و فرهنگی که در چین گسترش یافته، علیرغم عمق و گستردگی‌اش، هنوز در مراحل خوش‌خیم تلقی می‌شود. این جمله نه تعارف است و نه از سر اغراق؛ بلکه تلاشی است برای هشدار. مخاطب این هشدار، ملت چین و مسئولان آن کشور هستند که به‌واسطه همکاری‌هایی که در شرایط خاص با کشور ما داشته‌اند، شایسته‌ی احترام و قدردانی‌اند. این مطلب را با احترام کامل و از سر دلسوزی تقدیم می‌کنم؛ زیرا باور دارم هنوز فرصت برای مقابله با این بیماری وجود دارد. اگر دیر بجنبید و نسبت به این نشانه‌ها بی‌تفاوت باشید، ممکن است این سرطان، که اکنون خوش‌خیم است، به مرحله بدخیم برسد و کنترل آن از دست خارج شود.

اسنادی که در اختیار داریم، همگی به‌نوعی نشانه‌های بالینی این بیماری‌اند. از جمله فعالیت‌هایی که در پوشش شرکت‌هایی مانند «فیوچر ترنس اینترنشنال» یا مؤسسات تجاری وابسته به افرادی چون شهروز و سایر مؤسسات مشابه صورت می‌گیرد. این‌ها با پوشش‌های NGO و بنیادهای مردم‌نهاد، اقتصاد چین را هدف قرار داده‌اند. پیش‌تر نیز به‌صورت پراکنده به این مسائل اشاره شده بود، اما اکنون با انسجام بیشتر و شواهد دقیق‌تری، این موارد در حال روشن شدن است. فعالیت‌هایی که از دهه ۱۹۹۰ به بعد، خصوصاً توسط بنیادهایی نظیر بنیاد بدی، که مرکز آن در ماکائو قرار دارد ولی حوزه‌ی فعالیت اصلی‌اش در چین متمرکز است، صورت گرفته، نمونه‌ای روشن از این نفوذ ساختاریافته است.

تا کنون تنها گام‌هایی مقدماتی برای رساندن تعالیم بهائیت به جمعیت عظیم چین برداشته شده است؛ اما آنچه نگران‌کننده‌تر است، دیدگاه بیت‌العدل اعظم است که این مأموریت را یکی از بالاترین اولویت‌های جهان بهائی اعلام کرده است. اینجا دیگر نمی‌توان تنها بهانه‌ی انتشار اطلاعات را مطرح کرد. برخلاف ادعای بی‌طرفی در قبال کشورهایی چون اسرائیل، در چین رویکرد کاملاً متفاوتی اتخاذ شده است. اگر واقعاً هدف تنها دسترسی آزاد به اطلاعات بود، می‌توانستند همانند ادعایی که دربارهٔ کتابخانه‌های اسرائیلی داشتند، از ظرفیت‌های دیجیتال موجود استفاده کنند. امروزه دسترسی به منابع آنلاین فراهم است و هرکسی که بخواهد می‌تواند از سایت‌ها و منابع مختلف استفاده کند. پس چه نیازی به حضور فیزیکی، شبکه‌سازی منطقه‌ای و فعالیت‌های میدانی در روستاها و شهرهای مختلف چین وجود دارد؟

این سطح از حضور و نفوذ، شبیه‌سازی همان مدل نفوذی است که در کشورهای پیرامونی چین نیز پیاده شده؛ از هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان گرفته تا مالزی و سنگاپور. هدف، چیزی فراتر از تبلیغ صرف است. هدف، ایجاد بستری است که نیروهای بومی، مطابق با آموزه‌ها و اهداف یک ساختار فراملی، تربیت شوند و مجدداً به داخل چین فرستاده شوند. این فرایند، گامی‌ست در مسیر تشکیل یک حاکمیت وابسته به آیین بهائی، تحت مدیریت نهادهای گلوبالیستی.

بیت‌العدل در سندی به تاریخ ۱۹۸۹، که در اوج دوران جنگ سرد نگاشته شده، صراحتاً چنین فعالیت‌هایی را یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های جهان بهائی اعلام کرده است. این یعنی بازوان میدانی بهائیت به‌عنوان بازیگران فعال جنگ سرد، در جبهه‌ای علیه بلوک شرق، وارد میدان شده‌اند. تمام آنچه امروز در پیرامون چین می‌بینیم، نه حرکاتی تصادفی، بلکه بخشی از یک استراتژی چندلایه برای نفوذ تدریجی و تسلط فرهنگی است. اکنون این پروژه در چین به مرحله‌ای رسیده که باید آن را «مرحله استقلال» نامید؛ مرحله‌ای که در آن، نیروهای وابسته به این جریان دیگر به پشتیبانی مستقیم نیاز ندارند و به‌صورت خودکار، در مسیر تحقق هدف نهایی، یعنی حاکمیت ایدئولوژیک، به حرکت خود ادامه می‌دهند.

تشکیلات بهائی، علی‌رغم آن‌که در ظاهر استقلال خود را انکار می‌کند، در باطن مسیر استقلال عملیاتی و تشکیلاتی را با جدیت دنبال می‌نماید. این جریان با پرهیز از اظهارات مستقیم تبلیغی، در واقع فعالیت‌های تبلیغی را به‌صورت کاملاً ساختارمند و حساب‌شده پیش می‌برد. در بخشی از اسناد رسمی آن‌ها، به‌وضوح آمده است که باید مراقب بود جزوات و مستندات مربوط به فعالیت‌های تشکیلاتی در اختیار دیگران قرار نگیرد. این هشدار، خود نشان‌دهنده‌ی ماهیت پنهانی و هدفمند این اقدامات است.

در یکی از پیام‌ها تأکید شده است که برای کمک به تحقق هدف انتقال تعالیم به مردم چین، باید از فرصت‌های تازه‌ای که برای دسترسی به شهروندان جمهوری خلق چین – که بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند – فراهم شده، بهره گرفت. این جمله بسیار کلیدی‌ست و باید به آن با دقت توجه شود، به‌ویژه از سوی مسئولان امنیتی چین. آیا امنیت یک کشور باید در مقابل فرصت‌های اقتصادی قربانی شود؟ کشوری که با صرف هزینه‌های هنگفت به ساخت سلاح‌های پیشرفته و ساختارهای قدرت دست یافته، اکنون با خطر نرمی مواجه است که در پوشش فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، در حال نفوذ و تهدید بنیان‌های امنیتی آن است.

تشکیلات بهائی، با اتکا به مؤسسات وابسته نظیر بنیاد بدی و شرکت‌های اقتصادی تحت مدیریت افرادی چون کمال آبادی و شهروز تجارتی، در حال پیاده‌سازی نقشه‌ای بلندمدت برای نفوذ در ساختار فرهنگی و اجتماعی چین است. این بنیادها با ثبت شعب گسترده‌ای در سراسر چین، فعالیت‌های خود را در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد و فرهنگی پیش می‌برند، حال آنکه ماهیت اصلی آن‌ها چیزی جز ابزار نفوذ تشکیلاتی و مهندسی فرهنگی نیست.

در سال ۱۹۸۹، این تشکیلات در حال مقدمه‌چینی برای اجرای نقشه‌ای بلندمدت بود که در سال ۱۹۹۶ به‌صورت رسمی وارد فاز اجرایی شد؛ نقشه‌ای که تحت عنوان نقشه ۲۵ ساله شناخته می‌شود. در طول این سال‌ها، شاهد گسترش نفوذ و مهره‌چینی‌های این جریان در لایه‌های مختلف جامعه چین بوده‌ایم. با وجود این‌که این نفوذ هنوز در سطحی است که می‌توان آن را خوش‌خیم دانست، ادامه این روند می‌تواند وضعیت را به مرحله‌ای برساند که دیگر درمان و مقابله با آن ممکن نباشد.

از این رو، هشدار جدی به مسئولان امنیتی چین داده می‌شود تا با دقت و هوشیاری، این تحرکات را رصد کرده و تدابیر لازم را اتخاذ کنند. در کشور خود ما نیز، در سال‌های اخیر، نهادهای امنیتی به‌خوبی نسبت به این مسئله آگاه شده‌اند. سندی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه در یکی از نشست‌های اخیر در داووس، آقای فرزام کمال آبادی – از چهره‌های کلیدی این جریان – به‌صراحت به نگرانی‌های امنیتی خود در ورود به ایران اشاره کرده و از ترس

بازداشت، محتاطانه عمل کرده است. زمانی که او تحت حمایت سلطنت عمان وارد کشور شد، بلافاصله شناسایی گردید و نیروهای امنیتی کشور با روش‌های حرفه‌ای و دقیق، اقدام به تخلیه اطلاعاتی وی نمودند. این موفقیت، افتخاری برای سیستم اطلاعاتی و امنیتی ماست و نشان‌دهنده‌ی هوشیاری در برابر پروژه‌هایی است که از پوشش‌های فرهنگی و اقتصادی برای پیاده‌سازی مأموریت‌های ایدئولوژیک بهره می‌برند.

لازم است دولتمردان ما نیز در حوزه‌های تجارت، فرهنگ و اقتصاد، این هشدارها را جدی بگیرند. اسنادی که در اختیار داریم، شاهدی بر آن است که غفلت از این تحرکات، ممکن است پیامدهای جبران‌ناپذیری برای امنیت فرهنگی و ملی کشورها داشته باشد. این هشدار نه از سر خصومت، بلکه از سر دلسوزی برای کشورهایی‌ست که در معرض یک نوع استعمار نرم قرار دارند. در برنامه آینده، فیلمی از سخنان فرزام کمال آبادی و خاطراتش با افرادی نظیر یحیی آزاد خطیر، از چهره‌های تشکیلاتی بهایی، ارائه خواهد شد تا ابعاد دقیق‌تری از این نفوذ روشن گردد.

نهادهای امنیتی کشور ما، از همان نخستین لحظات ورود آقای کمال‌آبادی به ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۰، به حضور و فعالیت‌های او پی بردند. هرچند این ورود با احترام به روابط دیپلماتیک و به‌واسطه‌ی میانجی‌گری سلطان قابوس، پادشاه عمان، انجام شد، اما ساختارهای اطلاعاتی کشور بلافاصله ورود وی را تحت رصد و بررسی قرار دادند و حتی تخلیه اطلاعاتی او با روش‌های حرفه‌ای صورت گرفت. البته او فردی با سابقه‌ی پیچیده و آشنا به سازوکارهای امنیتی است، اما با این حال به‌وضوح دریافت که جمهوری اسلامی ایران نسبت به ماهیت مأموریت‌های او آگاه است. شاید از آن پس تصمیم گرفت اقدامات خود را در قالب فعالیت‌های تجاری به ظاهر بی‌ضرر ادامه دهد، اما نهادهای امنیتی نیز هوشیارانه این اقدامات را پیگیری کرده‌اند.

مسئله‌ی مهم دیگر، نحوه‌ی اجرای این پروژه در کشورهایی است که هنوز بستر تشکیلاتی کامل در آن‌ها فراهم نشده است. در کشورهایی که به دلیل فقدان نیروی انسانی بومی یا ضعف بستر اجتماعی، امکان ایجاد شبکه تشکیلاتی وجود ندارد، از همان الگوهایی استفاده می‌شود که در چین یا نقاط دیگر موفق بوده است: نفوذ تدریجی، بهره‌گیری از مؤسسات دانشگاهی، فعالیت تحت پوشش فرهنگی و اقتصادی، و پرهیز از اعلام صریح هدف نهایی.

در اینجا باید یک نکته اساسی روشن شود: بحث با باور شخصی یا اعتقاد فردی بهائیت نیست. موضوع، ساختار سازمان‌یافته‌ای است که با هویت دینی وارد می‌شود اما مأموریت‌هایش کاملاً امنیتی و برهم‌زننده‌ی ثبات ملی کشورهاست. حتی اگر فردی به آموزه‌های بهاءالله باور دارد، این موضوع بحث نیست. مسئله، عملکرد سازمانی

تشکیلات بهائی است که با استفاده از ابزارهای نرم و تخصصی، درصدد نفوذ در نظام‌های فکری، فرهنگی و آموزشی کشورهاست.

آقای کمال‌آبادی به‌عنوان یکی از چهره‌های شناخته‌شده‌ی این تشکیلات، نه‌تنها فاقد توان علمی در دفاع از اعتقادات دینی خود است، بلکه تمام تمرکز و مهارتش را در حوزه‌های عملیات روانی، جذب، فریب، و مهندسی ذهنی به کار می‌گیرد. او در تأمین منافع نظام گلوبالیستی و پیاده‌سازی اهداف فراملی آن در منطقه، نقش کلیدی دارد. یکی از ارتباطات مهم او با ساختارهای جهانی، عضویت در شبکه‌هایی چون روتاری و تعامل با چهره‌هایی مانند کنت باورز است. اسناد مرتبط با این موضوع نیز پیش‌تر منتشر شده‌اند.

نکته‌ی بسیار مهم در این مرحله، استفاده از «اعتبارات دانشگاهی» است. در پیام‌های بیت‌العدل به‌صراحت آمده که بهائیانی که در دانشگاه‌ها مشغول به کارند یا در مراکز علمی معتبر حضور دارند، باید از جایگاه و اعتبارات خود در مسیر پیشبرد اهداف تشکیلات استفاده کنند. اینجاست که نقش افرادی چون عباس امانت – استاد ایرانی‌الاصل دانشگاه ییل در آمریکا – اهمیت پیدا می‌کند. بهائیان دانشگاهی موظف‌اند با بهره‌گیری از اعتبار علمی خود، به‌ویژه در مواجهه با دانشجویان کشورهای هدف مانند چین، مأموریت خود را پیش ببرند؛ حتی اگر در قالب پروژه‌های پژوهشی، فرصت‌های علمی یا تعاملات آکادمیک صورت گیرد.

اکنون می‌توان بهتر درک کرد که چرا جمهوری اسلامی ایران نسبت به فعالیت بهائیان در دانشگاه‌ها حساس است. این حساسیت نه به دلیل اعتقاد شخصی، بلکه به دلیل نقش سازمانی و امنیتی این افراد در پیشبرد مأموریت‌های تشکیلاتی است. طبق اسناد رسمی منتشرشده، بیت‌العدل در برنامه‌های خود در نهادهایی نظیر یونسکو، بر استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها برای گسترش نفوذ فرهنگی تأکید کرده و جمهوری اسلامی نیز بارها اعلام کرده که برخورد با افراد بر مبنای فعالیت تشکیلاتی و نه صرف اعتقاد مذهبی صورت می‌گیرد.

به‌عنوان نمونه، اگر فردی که در دانشگاه حضور دارد و هویت او برای نهادهای امنیتی مشخص است، در ترم چهارم از ادامه تحصیل منع می‌شود، این تصمیم نه حاصل تبعیض مذهبی، بلکه نتیجه‌ی پایش دقیق امنیتی است. هر فرد در نظام آموزشی کشور، با کد ملی، سوابق خانوادگی و پیشینه‌ی اجتماعی‌اش شناخته می‌شود. اگر ساختار امنیتی کشور تشخیص دهد که فردی، حتی با سابقه چند نسل، در حال بهره‌گیری از موقعیت دانشگاهی خود برای پیشبرد اهداف سازمانی بهائی است، برخورد با او کاملاً توجیه‌پذیر خواهد بود.

این نکات، بار دیگر اهمیت هوشیاری و مراقبت را در حوزه‌های فرهنگی، علمی و دانشگاهی نشان می‌دهد؛ جایی که دشمن نرم، با لباسی موجه و در پوششی آرام، اهداف استراتژیک خود را دنبال می‌کند.

در پیام منتشرشده در آوریل ۱۹۸۹، تشکیلات بهائی صراحتاً از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ یاد کرده و پس از گذشت تنها یک دهه، از طراحی یک راهبرد عملیاتی برای نفوذ در نظام‌های آموزشی، دانشگاهی و تجاری سخن به میان آورده است. در این پیام آمده است که اعضای تشکیلات، به‌ویژه دانشجویان و متخصصان، باید از فرصت‌های حرفه‌ای و اعتبارات علمی یا تجاری خود برای پیشبرد اهداف سازمان استفاده کنند. همین رویکرد، پاسخی است روشن به این پرسش که چرا برخی از دانشجویان بهایی، علیرغم حضور رسمی در دانشگاه، در مراحل بالاتر از تحصیل بازمی‌مانند. علت این نیست که آن‌ها صرفاً باورمند به آیینی خاص هستند، بلکه به‌خاطر تعهدی است که به یک ساختار فراملی و سازمانی دارند که اهداف امنیتی و اطلاعاتی را در پوشش فعالیت‌های علمی یا اقتصادی دنبال می‌کند.

در این پیام تأکید شده که اگر فردی در دانشگاه یا یک نهاد علمی دارای موقعیت و اعتبار خاصی است، باید از این جایگاه در راستای خدمت به امر سازمان استفاده کند. حتی تصریح شده که فعالیت‌های تجاری نیز می‌تواند بستری برای پیاده‌سازی مأموریت‌های بیت‌العدل باشد. این یعنی فعالیت اقتصادی نباید صرفاً به‌عنوان شغل یا منبع درآمد تلقی شود، بلکه به‌عنوان «پل»ی برای تحقق برنامه‌های تشکیلاتی تلقی می‌شود. چنین دیدگاهی، لزوم حساسیت نهادهای امنیتی و نظارتی نسبت به حضور اعضای این تشکیلات در نهادهای دانشگاهی یا اقتصادی را توجیه می‌کند.

این رویکرد نه از سر سوءظن کورکورانه، بلکه بر پایه‌ی اسناد رسمی تشکیلات بهائی است. وقتی شخصی تعهد رسمی به بیت‌العدل می‌دهد که اوامر سازمانی را بی‌چون‌وچرا اجرا خواهد کرد، طبیعی است که فعالیت‌هایش در حوزه‌های حساس، از جمله آموزش، بهداشت، دارو، تجارت، نشر و سایر حوزه‌های کلیدی، با نگاه دقیق‌تری بررسی شود.

در همین راستا، نمونه‌هایی نیز در داخل کشور وجود دارد. برای مثال، فعالیت شبکه‌ای گسترده در حوزه قاچاق دارو که از طریق برخی اعضای شناخته‌شده تشکیلات بهائی، از جمله خانواده‌هایی نظیر خانجانی، انجام شده است. این شبکه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که هر عضو خانواده در یک موقعیت حساس قرار گیرد و حلقه‌ای از یک

زنجیره بزرگتر را شکل دهد. چنین الگویی، فقط در ظاهر فعالیت اقتصادی به نظر می‌رسد، اما در عمل بخشی از یک نقشه کلان برای نفوذ ساختارمند در نظام اجتماعی است.

حال وقتی بیت‌العدل در اسناد خود به‌صراحت اعلام می‌کند که فعالیت‌های تجاری باید در خدمت «پیشرفت امر مبارک» باشد، این هشدارها دیگر ناشی از سوءتفاهم یا تبلیغات داخلی نیست. بلکه بر اساس شواهدی است که خود تشکیلات ارائه داده است. بنابراین، اگر یک خانواده، یک فروشگاه، یا یک نهاد تجاری، با سابقه سازمانی بهائی درگیر است، طبیعی است که نگرانی نسبت به نوع تأثیرگذاری آن در سطح محلی یا ملی ایجاد شود.

به همین ترتیب، در سایر کشورها، به‌ویژه در چین، نیز باید این الگو با دقت بررسی شود. هدف، برچسب‌زدن یا محروم‌کردن نیست، بلکه آگاه‌سازی نسبت به استفاده‌ی ابزاری از موقعیت‌های اجتماعی برای تحقق اهداف یک نهاد بین‌المللی است که از دیدگاه بسیاری از دولت‌ها، دارای کارکردهایی متناقض با منافع ملی آنان است. زمانی که در یک محله، فعالیتی اقتصادی از سوی یکی از اعضای این تشکیلات صورت می‌گیرد، نگرانی ساکنان آن منطقه از باب تهدید فرهنگی یا امنیتی، واکنشی غیرمنطقی نیست، بلکه ناشی از درکی است که ریشه در مستندات رسمی خود تشکیلات دارد.

یکی از نمونه‌های مشخص فعالیت شبکه‌ای و تشکیلاتی در قالب ظاهری تجارت، عملکرد آقای روح‌الله طایفی است؛ شخصی که هم در حوزه بیمه فعالیت دارد و هم ارتباط نزدیکی با فریبا کمال‌آبادی، از چهره‌های برجسته تشکیلات بهایی، دارد. طبق مشاهدات و گفته‌های خود او، در بخش‌هایی از شرکت بیمه، با الگویی شبکه‌ای و جابه‌جایی مداوم میان شهرهای مختلف، مأموریت‌هایی فراتر از فعالیت اقتصادی دنبال می‌شود. این فعالیت‌ها نه بر پایه گمانه‌زنی، بلکه بر مبنای دستورالعمل‌های تشکیلاتی طراحی شده‌اند. اگر کسی خود را پیرو واقعی آیین بهائی بداند، باید طبق پیام‌های بیت‌العدل، از فعالیت تجاری خود نیز در راستای پیشبرد اهداف سازمان استفاده کند.

به همین دلیل، نهادهای امنیتی کشورها باید با حساسیت این موضوع را بررسی کنند. وقتی در پیام رسمی بیت‌العدل به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۹ تأکید می‌شود که از بسترهای حرفه‌ای و تجاری برای تعامل با نیروهای بومی کشورها – مانند چین – استفاده شود، این بدان معناست که هر شرکت، دفتر یا مؤسسه‌ای که از سوی اعضای تشکیلات تأسیس می‌شود، ممکن است بخشی از نقشه‌ای بزرگتر برای نفوذ در بافت اجتماعی و سیاسی آن کشور باشد.

این سند، که از سوی بیت‌العدل صادر شده، به‌طور خاص به «برخی مؤسسات» اشاره دارد؛ مؤسساتی که مشخصاً نمی‌توان نام آن‌ها را در پیام ذکر کرد، اما از شواهد برمی‌آید که منظور، زیرمجموعه‌های امنیتی، مشاوران قاره‌ای و مدیران عملیاتی تشکیلات است. در این پیام تصریح شده که اعضای تشکیلات باید در تعامل با همتایان خود از جمهوری خلق چین، از «موقعیت‌های طبیعی» برای برقراری ارتباط استفاده کنند. این موقعیت‌های طبیعی شامل حضور در دانشگاه، تجارت، فعالیت حرفه‌ای یا اشتغال در نهادهای عمومی است؛ موقعیت‌هایی که به‌طور معمول حساسیت‌برانگیز نیستند و کمتر مورد توجه نهادهای امنیتی قرار می‌گیرند.

با استفاده از چنین پوششی، نهادهای تشکیلاتی می‌توانند بدون جلب توجه، ارتباط خود را با چینی‌ها برقرار کرده و از آن‌ها بخواهند که برای ادامه همکاری، زمینه ورودشان به چین را فراهم کنند. پیام‌های بیت‌العدل حتی توصیه کرده‌اند که خدمات خود را با تخفیف یا شرایط ویژه در اختیار طرف چینی قرار دهند تا تعامل، به‌صورت عملی و جذاب‌تر انجام گیرد. در واقع، ارائه این امتیازات طعمه‌ای است برای صید نیروهای موردنظر در کشور هدف.

نمونه‌ای بارز از اجرای این سیاست، ادعای افتخارآمیز آقای فرزام کمال‌آبادی است که اظهار داشته از زمان ورود او به چین، سطح تعاملات اقتصادی و تجاری این کشور با امارات افزایش یافته است. او حضور خود در چین و منطقه خلیج فارس را عامل این رشد معرفی می‌کند و تلاش دارد نشان دهد که این نفوذ نتیجه‌ی مدیریت و عملکرد تشکیلاتی اوست. اما پرسش اساسی این است که در ازای این سودهای کلان و توسعه تعاملات، چه منافعی در پشت صحنه در حال تحقق است؟ پاسخ روشن است: نفوذ سازمان‌یافته، گسترش دامنه تشکیلات، و نهایتاً استقرار یک ساختار حاکمیتی همسو با نظام گلوبالیستی جهانی.

در این چارچوب، شرکت‌هایی نظیر مؤسسات آقای شهروز تجارتی یا مجموعه شرکت‌های وابسته به کمال‌آبادی – که برخی گزارش‌ها از بیش از ۸۰۰ مورد حکایت دارند – همگی در ظاهر اقتصادی‌اند اما در عمل، بخشی از شبکه نفوذی‌اند که مأموریت اصلی آن‌ها، پیاده‌سازی تدریجی اهداف بیت‌العدل در کشور هدف است. این شرکت‌ها، با ظاهری قانونی و رسمی، در مکان‌هایی مانند میدان صادقیه در تهران دفتر دایر کرده‌اند و تحت لوای فعالیت اقتصادی، در حال پیشبرد نقشه‌هایی‌اند که در اسناد رسمی تشکیلات بهائی به روشنی به آن‌ها اشاره شده است.

از همین رو، مسئولان امنیتی کشورهایی مانند چین، امارات و سایر کشورهای هدف، باید نسبت به ماهیت و هدف نهایی این ساختارها هوشیار باشند. پشت پرده‌ی این تعاملات اقتصادی، پروژه‌ای کلان در جریان است که در نهایت، به استقرار حاکمیت‌های دست‌نشانده‌ای منتهی خواهد شد که با منافع نظام جهانی گلوبالیستی همراستا هستند.

شما تصور می‌کنید که این نفوذها و تحرکات تنها در حد چند تماس ساده و اتفاقی با مقامات یا بازرگانان است، در حالی که واقعیت بسیار عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. اینکه در روزهای اخیر نام افرادی مانند بنیامین نتانیاهو یا فرزام کمال‌آبادی در ارتباط با حرمین شریفین و سفرهای تجاری در منطقه عربستان مطرح می‌شود، مسئله‌ای تصادفی یا صرفاً اقتصادی نیست. کافی است به فعالیت‌های تجاری آقای کمال‌آبادی در عربستان سعودی دقت شود. او تحت پوشش تجارت با چین، پای خود را به بخش‌های حساسی از عربستان نیز باز کرده و حتی تلاش‌هایی برای واردکردن مفاهیم و ساختارهای تشکیلاتی در همان بستر انجام داده است.

عکس‌ها، اسناد و موقعیت‌هایی که در مناطق مختلف عربستان ثبت شده، گواهی بر آن است که این فرد، نه صرفاً با نیت بازرگانی، بلکه در راستای همان سیاست بیت‌العدل مبنی بر «استفاده از فرصت‌های طبیعی برای نفوذ» در حال فعالیت است. همان‌گونه که در پیام آوریل ۱۹۸۹ آمده، به پیروان بهائی توصیه شده که هرگاه فرصتی برای ارائه خدمات به چین یا چینی‌ها پیش آمد، آن را غنیمت شمارند. این سیاست نه فقط درباره چین، بلکه در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، کویت، امارات و عربستان نیز پیاده شده و نمونه‌اش، فعالیت برنامه‌ریزی‌شده‌ی فرزام کمال‌آبادی است که سابقه‌ی فعالیت او به بیش از سه دهه قبل بازمی‌گردد.

در همان پیام تأکید شده که باید از هر فرصت ممکن برای ایجاد تماس صمیمانه با شهروندان چینی و حتی مقامات عالی‌رتبه استفاده کرد. این تماس‌ها در محیط‌های آموزشی و شغلی شکل می‌گیرند. پیروان تشکیلات، موظف‌اند در محل کار، دانشگاه، مدرسه و حتی در رویدادهای اجتماعی مانند جشن تولد یا دورهمی‌های فرهنگی، با افراد چینی ارتباط برقرار کرده، آنان را جذب کنند و در صورت بازگشت به چین، این افراد عملاً به نیروی درون‌سازمانی تشکیلات تبدیل شوند.

همین دستورالعمل‌هاست که پاسخ بسیاری از ابهامات را درباره رفتار نهادهای امنیتی با برخی دانش‌آموزان یا دانشجویان بهائی در ایران روشن می‌کند. اینکه چرا در برخی موارد، یک دانش‌آموز بهائی از مدرسه اخراج می‌شود اما دیگران نه، به سطح و نوع فعالیت آن فرد بستگی دارد، نه صرف اعتقاد. همان‌طور که در سند آمده، هرکس مأموریت نفوذ را پیگیری کند و بتواند همکلاسی چینی خود را جذب کند، مورد حمایت سازمان قرار می‌گیرد. در مقابل، اگر فعالیت او فاش شود، اقدامات تقابلی صورت می‌گیرد که طبیعتاً پیامدهایی دارد. بعداً هم این اقدامات به‌صورت ناقص و تحریف‌شده، به‌عنوان «اخراج به دلیل اعتقاد مذهبی» روایت می‌شود.

در ادامه‌ی همین سند آمده که باید بهائیان را تشویق کرد تا در زبان و فرهنگ چینی تحصیل کنند. این بخش، پرده از بخش دیگری از نقشه برمی‌دارد: یادگیری زبان، نوشتن شعر، تأسیس مؤسسات فرهنگی با نام‌هایی همچون کنفوسیوس، و فعالیت در نهادهای مرتبط با فرهنگ چینی، نه با هدف علاقه‌مندی صرف به فرهنگ، بلکه به‌عنوان ابزاری برای نفوذ. آقای کمال‌آبادی، که به تسلط به زبان‌های متعدد شهرت دارد، از همین مسیر وارد شده و با آموزش زبان، شعر، و تأسیس مؤسسات مختلف، بستری برای گسترش تشکیلاتی درون چین و بیرون از آن فراهم کرده است.

پس آنچه در حال وقوع است، یک پروژه دقیق، چندلایه و مرحله‌ای‌ست که در آن از آموزش زبان گرفته تا فعالیت اقتصادی، از فضای مدرسه تا مناسبات دیپلماتیک، همگی در خدمت هدف نهایی تشکیلات قرار دارند: نفوذ در ساختار اجتماعی و فرهنگی کشور هدف و تبدیل تدریجی آن به بستری برای حاکمیت همسو با نظام گلوبالیستی جهانی.

در میان تناقض‌های آشکار موجود در سیاست‌های تشکیلات بهائی، یکی از نمونه‌های مهم و مستند، دیدگاه تحقیرآمیز عبدالبها نسبت به فرهنگ چین در رساله مدنیه است. او در آن نوشتار، فرهنگ چینی را «پست‌ترین» و «مزخرف‌ترین» فرهنگ‌ها معرفی می‌کند؛ توصیفی که به‌وضوح با آموزه‌های احترام به فرهنگ‌ها و تنوع ملت‌ها در تضاد است. درحالی‌که چنین موضعی از سوی یکی از بزرگان این تشکیلات اتخاذ شده، در پیام رسمی بیت‌العدل در آوریل ۱۹۸۹، بر یادگیری زبان و فرهنگ چینی و حتی تخصص‌یافتن در زمینه‌های مربوط به چین تأکید شده است. این تناقض عیان، از یک واقعیت مهم پرده برمی‌دارد: استفاده ابزاری از فرهنگ و زبان یک ملت، صرفاً به‌عنوان «پل نفوذ».

تشویق دانشمندان و متخصصان بهایی برای تمرکز بر چین، نه از علاقه ذاتی به آن کشور، بلکه برای آماده‌سازی زمینه‌های استقرار آیین بهائی در ساختار فرهنگی و اجتماعی چین است. علاقه‌ی چهره‌هایی مانند فرزام کمال‌آبادی به زبان و هنر چینی، یا گردآوری آثار فرهنگی آن کشور، برخاسته از احترام فرهنگی نیست، بلکه تلاشی هدفمند برای درک ابزارهای نفوذ و تسلط است. تشکیلات می‌خواهد بداند «چگونه» می‌توان با استفاده از ویژگی‌های فرهنگی، مردم چین را جذب کرد و «از کجا» می‌توان برای نفوذ و گسترش پایگاه استفاده کرد.

به همین دلیل است که افرادی مانند خانم روحی ماکسول یا رویا ماکسول به‌طور ویژه به ابزارآلات فرهنگی چینی علاقه‌مند نشان می‌دهند. این علاقه‌مندی نه به خاطر ارزش‌گذاری فرهنگی، بلکه به‌عنوان مسیری برای شناخت

بهتر ذهنیت مردم چین و استفاده از آن در جهت اهداف سازمانی تعریف شده است. آنان با شناخت زبان، هنر و نمادهای چینی، تلاش دارند ابزارهای تأثیرگذاری را شناسایی و استفاده کنند.

در همان سند، به‌صراحت از اعضای تشکیلات خواسته شده که در محیط‌های آموزشی و حرفه‌ای، به‌ویژه در ارتباط با همتایان چینی، زمینه‌ی تعامل و انتقال آموزه‌های بهائی را فراهم کنند. هدف نهایی، نه تعامل بین‌فرهنگی، بلکه تبدیل افراد جذب‌شده به نیروهای تشکیلاتی و استقرار تدریجی حاکمیت فرهنگی بهائی در درون چین است.

حال اگر بپذیریم که عبدالبها خود در یکی از متون بنیادین تشکیلات، فرهنگ چین را «سخیف» دانسته، این پرسش پیش می‌آید: چرا اکنون این فرهنگ باید آموخته، تبلیغ و به‌عنوان زمینه مأموریت تلقی شود؟ پاسخ روشن است؛ فرهنگ چینی صرفاً به‌عنوان ابزاری برای تحقق نقشه سازمانی دیده می‌شود. هدف، نه تعامل بلکه تسلط است. نه احترام، بلکه مهندسی ذهن و اجتماع.

این رویکرد، دقیقاً در نقطه‌ی مقابل سنت نبوی قرار دارد؛ آنجا که پیامبر اسلام فرمود: “اطلبوا العلم ولو بالصین” – نه برای آنکه چین را تسخیر کنید، بلکه برای آنکه ارزش علم را بدانید، حتی اگر در دوردست‌ترین نقطه‌ها باشد. این جمله، نه برای سلطه، بلکه برای ارتقاء درک انسان نسبت به علم و معرفت بیان شده است. اما تشکیلات بهائی، با برداشتی ابزاری، می‌کوشد با استفاده از پوشش‌هایی نظیر علاقه‌مندی فرهنگی، مسیر نفوذ را هموار سازد.

در پایان جلسه، یادآوری این نکته ضروری‌ست که بسیاری از این تناقض‌ها و شواهد مستند، به‌وضوح پاسخی است به پرسش‌هایی که پیرامون رفتار دولت‌ها با تشکیلات بهائی در کشورهای مختلف، از جمله ایران و چین، مطرح می‌شود. روشن است که برخوردها، نه به خاطر باور دینی، بلکه به دلیل مأموریت تشکیلاتیِ سازمان‌یافته‌ای است که از هر ابزار ممکن، برای پیاده‌سازی اهداف فراملی خود بهره می‌گیرد.

تا جلسه‌ی آینده، با آرزوی سلامتی و گشایش در امور برای همه دوستان.

ترجمه

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

Session 1935 is dedicated to examining the role of the Baha'i organization, one of the key .arms of the Zionist globalist system, in the process of establishing dominance over China This analysis is based on a directive that was intended to remain hidden from the Chinese .but has now been publicly disclosed

The text under review refers to a message from the Universal House of Justice, dated March 20, 1989, addressed to participants of the North American Educational ,Symposium. This message follows a similar symposium held in Europe in 1988. Notably the Universal House of Justice outwardly claims that the expansion of the Baha'i organization in China stems from a spontaneous movement within China, with no interference from external forces. However, in practice, the House of Justice convened a group in North America to train them to fulfill the "Divine Plan" of 'Abdu'l-Bahá, as referenced in Baha'i texts, which ultimately aims to achieve a form of governance and .control in China

The message states that the actions taken during this period will mark a turning point in the history of the Baha'i Cause in the Far East, a moment that future historians will regard as the beginning of fundamental changes in the region. However, critics have not overlooked the true nature of these actions, as the Baha'i organization's infiltration is not .conducted openly but through extensive covert planning in North America and Europe

A key figure in this project was Ali-Akbar Furutan, who passed away in 2003. Furutan was recognized as a prominent figure in international security and intelligence, tasked with managing and facilitating connections between various networks during the Cold War. His frequent travels to various parts of the world, particularly around China, such as Hong Kong, were part of efforts to establish networks and expand Baha'i influence in .China

The Baha'i organization's strategy toward China closely mirrors the tactics of the global hegemonic system toward Iran. Specifically, it seeks to indirectly increase its influence ,within China by establishing hubs and bases in peripheral regions such as Hong Kong Macau, Taiwan, Malaysia, and Singapore. This model of infiltration is similar to the methods used by foreign powers against other countries, such as Iran, by training local ,forces in border regions to exert influence and pressure on the central government. Thus

the Baha'i organization leverages financial and educational support from outside China's borders to develop its infiltration networks, enabling effective intervention in China's .economic, cultural, and political processes

"The documents clearly show that the activities of the "Future Trans International ,company, managed by Farzam Kamalabadi, which began operations in China in 1993 align with the Baha'i organization's pre-established goals of infiltrating and dominating China. In reality, such companies, which outwardly engage in economic and commercial —activities, serve as a cover for networking and expanding Baha'i influence in China actions akin to the confiscation of Israel-affiliated companies during the early days of the .Islamic Revolution in Iran

,According to the message issued by the Universal House of Justice on March 20, 1989 instructions were given to establish bases in Hong Kong, Macau, Taiwan, Malaysia, and .Singapore to serve as hubs for infiltrating mainland China

[PM ۱۱:۰۸ ۶/۱۰/۲۰۲۵] جغد بارون خورده,
Consequently, individuals like Farzam Kamalabadi and Shahrouz Tajari, who later became prominent figures in technology and commerce in China, were tasked with building extensive networks through seemingly economic and academic activities to .attract Chinese elites and influential figures

The document notes that these activities coincided with significant changes in China during the 1990s, which opened opportunities for Western companies and investors to enter China. The Baha'i organization capitalized on this opportunity, under the guise of .international and globalist institutions, to deepen its penetration into Chinese society

Furthermore, the text emphasizes that Baha'is in Western countries should pay special attention to Chinese individuals who travel abroad for academic, educational, or commercial activities. According to this strategy, Western Baha'is are to deliberately ,target Chinese individuals in academic, scientific, and economic centers to recruit them so that upon returning to China, these individuals can act as Baha'i infiltrators in key sectors of Chinese society. In essence, this extensive and targeted network is designed to .support the realization of the Baha'i organization's global objectives

In this process, Chinese individuals who travel abroad and gain practical experience and knowledge are introduced to Baha'i teachings, enabling them to play a pivotal role in expanding the organization's influence upon their return to China. This strategy clearly demonstrates the Baha'i organization's use of academic, educational, and commercial .activities as a cover to achieve its political and strategic goals

To implement this strategy, the Baha'i organization relies on an extensive global intelligence and security network to precisely and purposefully identify Chinese individuals in academic, scientific, and commercial centers. Such actions are impossible without robust intelligence and security backing, as effective infiltration of target societies .requires precise identification of individuals

,Thus, the first step involves collecting detailed data on Chinese individuals in academic scientific, and commercial centers worldwide. This data collection requires an organized network capable of conducting large-scale intelligence operations. After initial identification, the individual's personality, interests, and psychological traits are analyzed .to establish connections through tailored approaches

,In the next stage, the targeted individual is deliberately introduced to Baha'i teachings enabling them to become active and influential promoters within the Baha'i network upon returning to China. Consequently, behind the seemingly simple Baha'i agenda lies a vast and precise intelligence network that holds extensive personal and identity data on Chinese individuals, collected, analyzed, and utilized in a planned manner by targeted .individuals and networks

A clear operational example of this approach is seen in the activities of Farzam ,Kamalabadi. Since 1982, he began learning multiple Chinese languages and, in 1988 entered China in a deliberate and pre-planned manner. This targeted approach is entirely based on the identification, data collection, and precise analysis of target individuals and .societies, rather than random or coincidental actions

The process of identifying and recruiting Chinese individuals in Western academic and commercial centers is entirely organized and based on precise planning. This method is similar to the approach used by Manouchehr Mofidi in the United Kingdom, where security and intelligence personnel associated with the Universal House of Justice first

establish friendly relations with the target, gaining their trust to extract desired .information and objectives

The same model is applied to Chinese individuals, with security and intelligence personnel linked to the Universal House of Justice establishing close ties with Chinese .individuals engaged in academic or economic activities in the West

After fully identifying and recruiting them, these individuals are transformed into active and influential promoters who, upon returning to China, become agents and operatives of .the Universal House of Justice and the globalist system within China

According to the March 20, 1989, message from the Universal House of Justice to the North American Educational Symposium participants, this recruitment and organization method is meticulously planned to have profound implications for China and the Baha'i organization's role within it. In the words of the message, the outcomes of these actions in China will be "breathtaking," indicating the depth of planning and long-term objectives .set by the Universal House of Justice for penetration into Chinese society

Ultimately, it must be emphasized that these plans could not be realized without extensive cross-regional intelligence and security support. The documents reveal precise management and coordination of external networks aimed at achieving long-term control over China's political, economic, and social structures. The presence and activities of entities like "Future Trans International," the Badi Foundation, and similar organizations are the operational outcomes of these directives, designed and implemented by the .Universal House of Justice and its affiliated security and intelligence forces

In the Name of God

Greetings, dear friends. I present to you the sixth session of the series examining the role of the Baha'i organization as one of the arms of the globalist system in the process of dominating China. The content presented in this series is based on documents and directives from the Baha'i organization and its affiliated security institutions. These documents include messages from the Universal House of Justice that specifically address .activities related to China, presented systematically with explanations

Based on these documents, the Baha'i organization's activities in China revolve around :five main axes

First, their primary goal is to overthrow the current regime in China and establish a Baha'i government aligned with the U.S.-backed globalist system. This objective is .explicitly emphasized in official documents, based on the words of Bahá'u'lláh

Second, due to sensitivities, it is stressed that direct religious propagation or overt organizational activities should be avoided to prevent arousing suspicion or sensitivity .among Chinese authorities

Third, despite these outward precautions, the documents reveal that the organization ,actively pursues propaganda and organized activities at international, continental .national, and regional levels, clearly violating China's domestic laws

Fourth, extensive networking has been established within China, managed from outside its borders. This networking is conducted by individuals and institutions that enter China .from abroad, tasked with organizing and directing these activities

Fifth, prominent figures such as Farzam Kamalabadi, Farzam Arbab, and Rouhi Maxwell ,entered China in 1988 and began establishing organizational networks. These individuals under titles such as "Auxiliaries of the Cause," continental advisors, and deputies, work with specialized educational institutions to purposefully and coordinately plan infiltration .into China's social and cultural structures

A significant document dated April 19, 1989, is a confidential letter from the Universal House of Justice addressed to specific Baha'i institutions and individuals. The letter explicitly states that these activities are of a security nature, distinct from typical religious activities. According to the message, the primary mission of the Baha'i organization is to convey Bahá'u'lláh's message to all humanity, but this transmission is not merely through simple dissemination or expression. Instead, the organization pursues extensive planning for deep cultural infiltration and fundamental changes in the beliefs and attitudes of the .Chinese people

This process effectively constitutes a form of “cultural massacre,” aimed at destroying the authentic identity and cultural elements of the Chinese nation. Through these actions, the Baha’i organization is advancing a plan that will ultimately lead to profound cultural .transformations in China

The intellectual and cultural “cancer” spreading in China, despite its depth and scope, is still considered in a “benign” stage. This is neither a formality nor an exaggeration but a warning to the Chinese nation and its authorities. Given China’s cooperative relations with our country under specific circumstances, they deserve respect and gratitude. I present this warning with utmost respect and sincerity, as I believe there is still time to counter this “disease.” If action is delayed or these signs are ignored, this currently .benign” cancer may progress to a “malignant” stage, becoming uncontrollable“

The documents we possess are clinical evidence of this “disease.” For instance, activities conducted under the guise of companies like “Future Trans International” or commercial institutions managed by individuals like Shahrouz target China’s economy. These issues were previously mentioned sporadically, but they are now becoming clearer with more coherent and precise evidence. Activities since the 1990s, particularly by foundations like the Badi Foundation, based in Macau but primarily active in China, provide a clear .example of this structured infiltration

So far, only preliminary steps have been taken to spread Baha’i teachings to China’s vast population. However, what is more concerning is the Universal House of Justice’s view that this mission is one of the highest priorities of the global Baha’i community. This can no longer be dismissed as merely spreading information. Unlike their claimed neutrality toward countries like Israel, a completely different approach has been adopted in China. If the goal were truly open access to information, they could have utilized existing digital resources, as they claimed with Israeli libraries. Today, online resources are widely available, and anyone can access websites and other sources. So why is there a need for ?physical presence, regional networking, and fieldwork in China’s villages and cities

This level of presence and infiltration mirrors the model implemented in countries .surrounding China, from Hong Kong, Macau, and Taiwan to Malaysia and Singapore ,The goal extends beyond mere propagation; it is to create a foundation where local forces

trained in line with the teachings and objectives of a transnational structure, are sent back to China. This process is a step toward establishing a governance structure dependent on .the Baha'i faith, managed by globalist institutions

In a 1989 document, written at the height of the Cold War, the Universal House of Justice explicitly declared such activities as one of the most critical missions of the global Baha'i community. This means that the Baha'i field operatives, as active players in the Cold War against the Eastern Bloc, entered the arena. Everything we see today around China is not .random but part of a multilayered strategy for gradual infiltration and cultural dominance ",The project in China has now reached what can be called the "independence stage where affiliated forces no longer require direct support and continue autonomously .toward the ultimate goal of ideological governance

While the Baha'i organization outwardly denies its independence, it steadfastly pursues operational and organizational autonomy. By avoiding direct propaganda statements, it conducts its promotional activities in a highly structured and calculated manner. Official documents clearly state that care must be taken to ensure that materials and documents related to organizational activities do not fall into others' hands. This warning itself .reveals the secretive and purposeful nature of these actions

,One message emphasizes that to help transmit Baha'i teachings to the Chinese people new opportunities to access the citizens of the People's Republic of China—representing over 20% of the world's population—must be seized. This statement is critical and demands close attention, particularly from China's security officials. Should a nation's security be sacrificed for economic opportunities? A country that has invested heavily in advanced weaponry and power structures now faces a soft threat that, under the guise of .economic and cultural activities, endangers its foundational security

Relying on institutions like the Badi Foundation and companies managed by individuals -like Kamalabadi and Shahrouz Tajari, the Baha'i organization is implementing a long term plan to infiltrate China's cultural and social structures. These foundations, operating as NGOs and cultural entities, have established extensive branches across China, but their true nature is nothing less than tools for organizational infiltration and cultural .engineering

In 1989, the organization was laying the groundwork for a long-term plan that officially entered its execution phase in 1996, known as the "۲۵-Year Plan." Over these years, we have witnessed the expansion of influence and strategic placements by this movement across various layers of Chinese society. While this infiltration remains at a controllable benign" stage, its continuation could lead to a point where containment becomes" .impossible

Thus, a serious warning is issued to Chinese security officials to closely monitor these activities and take necessary measures. In our own country, security institutions have become highly aware of this issue in recent years. A document reveals how, at a recent Davos meeting, Farzam Kamalabadi—a key figure in this movement—explicitly .expressed security concerns about entering Iran, acting cautiously out of fear of arrest When he entered our country under the protection of the Sultan of Oman, he was .immediately identified, and security forces professionally extracted intelligence from him This success is a point of pride for our intelligence and security system, demonstrating vigilance against projects that use cultural and economic covers to pursue ideological .missions

,Our policymakers must also take these warnings seriously in the fields of trade, culture and economy. The documents we possess are evidence that neglecting these activities could have irreparable consequences for national cultural and security interests. This warning is not born of hostility but of genuine concern for countries facing a form of soft colonialism. In future programs, a video of Farzam Kamalabadi's statements and his memories with Baha'i operatives like Yahya Azad Khatir will be presented to further .illuminate the dimensions of this infiltration

Our security institutions detected Kamalabadi's presence and activities as early as the 2000s when he entered Iran. Although his entry was facilitated through diplomatic relations and the mediation of Sultan Qaboos of Oman, intelligence agencies immediately monitored and scrutinized his activities, professionally extracting intelligence. Despite his complex background and familiarity with security mechanisms, he clearly realized that the Islamic Republic of Iran was fully aware of the nature of his mission. Perhaps thereafter, he decided to continue his activities under the guise of seemingly harmless

commercial endeavors, but security institutions have remained vigilant in tracking these .actions

Another critical issue is how this project is executed in countries where a full organizational foundation has not yet been established. In countries lacking local manpower or a robust social base for creating networks, the same successful models from ,China or elsewhere are used: gradual infiltration, leveraging academic institutions operating under cultural and economic covers, and avoiding explicit declarations of the .ultimate goal

A fundamental point must be clarified: the issue is not personal belief or individual adherence to Baha'ism. The concern lies with an organized structure that enters under a religious guise but pursues missions that destabilize national stability. Even if someone sincerely believes in Bahá'u'lláh's teachings, that is not the issue. The problem is the ,Baha'i organization's use of soft, specialized tools to infiltrate the intellectual, cultural .and educational systems of target countries

As a well-known figure in the organization, Kamalabadi lacks the academic ability to ,defend his religious beliefs and focuses entirely on psychological operations, recruitment deception, and mental engineering. He plays a key role in advancing the interests of the globalist system and implementing its transnational objectives in the region. His connections to global networks like Rotary and figures like Kenneth Bowers are .significant, with related documents previously published

A critical point at this stage is the use of "academic credentials." The Universal House of Justice's directives explicitly require Baha'is working in universities or reputable academic institutions to use their positions and credentials to advance organizational goals. This highlights the role of individuals like Abbas Amanant, an Iranian-born professor at Yale University. Baha'i academics are obligated to leverage their scholarly prestige, particularly when interacting with students from target countries like China, to advance their missions, even if through research projects, academic opportunities, or .exchanges

This explains why the Islamic Republic of Iran is sensitive to Baha'i activities in universities. This sensitivity stems not from personal beliefs but from the organizational

.and security roles these individuals play in advancing the organization’s missions According to published official documents, the Universal House of Justice emphasizes using universities to expand cultural influence in institutions like UNESCO, and Iran has .repeatedly stated that its actions target organizational activities, not mere religious beliefs

For example, if a student identified by security agencies is barred from continuing studies in their fourth semester, this is not religious discrimination but the result of precise security monitoring. Every individual in the educational system is identified through their national ID, family background, and social history. If security agencies determine that someone, even with generations of background, is using their academic position to .advance Baha’i organizational goals, action against them is entirely justified

These points underscore the importance of vigilance in cultural, academic, and university .domains, where the “soft enemy” pursues strategic objectives under a respectable guise

In the April 1989 message, the Baha’i organization explicitly references the 1979 Iranian Revolution and, within a decade, outlines an operational strategy for infiltrating ,educational, university, and commercial sectors. The document states that members especially students and professionals, must use their professional opportunities and academic or commercial credentials to advance organizational goals. This clearly answers why some Baha’i students, despite formal enrollment, are barred from continuing at higher levels. The reason is not their belief in a specific faith but their commitment to a transnational organization pursuing security and intelligence objectives under academic or .economic covers

The message emphasizes that if someone holds a specific position or prestige in a university or academic institution, they must use it to serve the organization’s cause. It even states that commercial activities can serve as a platform for implementing the Universal House of Justice’s missions. This means economic activities should not be seen .merely as jobs or income sources but as a “bridge” for realizing organizational plans

This perspective justifies the sensitivity of security and regulatory agencies toward Baha’i .members’ presence in academic or economic institutions

This approach is not based on blind suspicion but on the Baha'i organization's own official documents. When someone formally pledges to execute the Universal House of Justice's organizational directives without question, their activities in sensitive areas like education, healthcare, pharmaceuticals, trade, publishing, and other key sectors naturally .require stricter scrutiny

Similar cases exist domestically. For instance, an extensive drug smuggling network operated through known Baha'i members, such as the Khanjani family, designed to place family members in critical positions as part of a larger chain. This pattern appears as .economic activity but is, in fact, part of a broader plan for structured social infiltration

When the Universal House of Justice explicitly states in its documents that commercial activities must serve the "advancement of the Blessed Cause," these warnings are not based on internal propaganda or misunderstandings but on evidence provided by the organization itself. Thus, if a family, shop, or commercial entity with a Baha'i organizational background is involved, concerns about its local or national influence are .naturally warranted

Likewise, other countries, particularly China, must examine this pattern carefully. The goal is not labeling or deprivation but raising awareness about the instrumental use of social positions to achieve the goals of an international institution that many governments view as contrary to their national interests. When a Baha'i member conducts economic activity in a neighborhood, local residents' concerns about cultural or security threats are .not irrational but rooted in the organization's official documents

A specific example of networked and organizational activity under the guise of commerce is the work of Mr. Ruhollah Tayefi, who operates in the insurance sector and has close ties to Fariba Kamalabadi, a prominent Baha'i figure. According to his own observations and statements, in parts of the insurance company, he pursues missions beyond economic activities through a networked model and frequent relocations between cities. These activities are not based on speculation but are designed per organizational directives. If someone considers themselves a true follower of the Baha'i faith, they must, according to the Universal House of Justice's messages, use their commercial activities to advance .organizational goals

Thus, national security agencies must examine this issue with sensitivity. When the April official message from the Universal House of Justice emphasizes using ,1989 ,19 professional and commercial platforms to interact with local forces in target countries like China, it means any company, office, or institution established by organization members .may be part of a larger plan to infiltrate the social and political fabric of that country

The document specifically refers to “certain institutions,” unnamed but clearly referring to the organization’s security branches, continental advisors, and operational managers. It states that members must use “natural opportunities” to establish connections with their counterparts from the People’s Republic of China. These natural opportunities include presence in universities, commerce, professional activities, or public institutions—settings .typically less likely to attract security agencies’ attention

Through this cover, organizational institutions can establish connections with Chinese individuals without drawing attention and request their assistance in facilitating entry into China for further cooperation. The Universal House of Justice even recommends offering ,services at discounts or special terms to make interactions more appealing. In reality .these concessions are bait to recruit targeted individuals in the target country

A notable example of this policy’s implementation is Farzam Kamalabadi’s proud claim that since his entry into China, the level of economic and commercial interactions between China and the UAE has increased. He attributes this growth to his presence in China and the Gulf region, attempting to portray this influence as a result of his organizational management and performance. But the critical question is: what interests :are being realized behind these massive profits and developments? The answer is clear organized infiltration, expansion of the organization’s network, and ultimately the .establishment of a governance structure aligned with the global globalist system

Within this framework, companies like those of Shahrouz Tajari or the network of firms linked to Kamalabadi—reportedly over 800 in number—are outwardly economic but, in practice, part of an infiltration network executing the Universal House of Justice’s goals in the target country. These companies have established legitimate offices in places like Tehran’s Sadeghiyeh Square, advancing plans explicitly outlined in the Baha’i .organization’s official documents under the guise of economic activity

Thus, security officials in target countries like China, the UAE, and others must remain vigilant about the nature and ultimate goals of these structures. Behind these economic interactions lies a grand project aimed at establishing puppet regimes aligned with the .global globalist system

You might assume these infiltrations and activities are limited to simple, incidental .contacts with officials or businessmen, but the reality is far deeper and more organized The recent mention of names like Benjamin Netanyahu or Farzam Kamalabadi in connection with the Holy Sanctuaries and commercial trips in the Saudi region is not coincidental or merely economic. A closer look at Kamalabadi’s commercial activities in Saudi Arabia reveals that, under the cover of trade with China, he has gained access to sensitive sectors in Saudi Arabia and even attempted to introduce organizational concepts .and structures within that context

Photos, documents, and situations recorded in various parts of Saudi Arabia testify that this individual operates not solely for commercial purposes but in line with the Universal House of Justice’s 1989 policy of “using natural opportunities for infiltration.” As emphasized in the April 1989 message, Baha’i members are advised to seize every opportunity to establish close contacts with Chinese citizens and even high-ranking officials. These contacts are formed in educational and professional settings. Organization ,members are obligated to connect with Chinese individuals at workplaces, universities schools, and even social events like birthday celebrations or cultural gatherings, recruit .them, and, upon their return to China, transform them into internal organizational forces

These directives clarify many questions about security agencies’ treatment of certain Baha’i students or scholars in Iran. Why are some Baha’i students expelled from schools while others are not? This depends on the level and type of their activities, not merely their beliefs. As stated in the document, anyone pursuing infiltration missions and successfully recruiting Chinese peers will receive organizational support. Conversely, if .their activities are exposed, countermeasures are taken, naturally leading to consequences ”.Later, these actions are distorted as “expulsion due to religious beliefs

The document further states that Baha’is should be encouraged to study Chinese language ,and culture. This reveals another part of the plan: learning the language, writing poetry

establishing cultural institutions named after Confucius, and operating in China-related .cultural institutions are not driven by cultural interest but serve as tools for infiltration

Kamalabadi, known for his proficiency in multiple languages, entered this path by teaching languages, writing poetry, and establishing various institutions, creating a .foundation for expanding organizational networks within and beyond China

Thus, what is unfolding is a precise, multilayered, phased project where everything from language education to economic activities, from schools to diplomatic relations, serves the organization's ultimate goal: infiltrating the social and cultural fabric of the target country and gradually transforming it into a foundation for governance aligned with the .global globalist system

:Among the clear contradictions in the Baha'i organization's policies is a notable example *Abdu'l-Bahá's derogatory view of Chinese culture in the *Risaleh-ye Madaniyeh' He describes Chinese culture as the "lowest" and "most .(Treatise on Civilization) .absurd," clearly contradicting the teachings of respect for cultures and national diversity Yet, in the April 1989 Universal House of Justice message, there is an emphasis on learning Chinese language and culture and specializing in China-related fields. This glaring contradiction reveals a critical truth: the instrumental use of culture and language ".as a "bridge for infiltration

Encouraging Baha'i scholars and experts to focus on China is not driven by genuine interest in the country but to prepare the ground for establishing the Baha'i faith in China's cultural and social structures. The interest of figures like Kamalabadi in Chinese language and art, or the collection of Chinese cultural artifacts, is not rooted in cultural respect but in a deliberate effort to understand tools for infiltration and control. The organization seeks to know "how" to use cultural features to attract the Chinese people .and "where" to begin infiltration and expand its bases

For this reason, individuals like Rouhi Maxwell or Roya Maxwell show particular interest in Chinese cultural tools. This interest is not about valuing culture but a strategic approach to understanding the Chinese mindset and using it for organizational goals. By understanding language, art, and symbols, they aim to identify and utilize tools of .influence

The document explicitly requests that organization members, particularly in interactions with Chinese counterparts in educational and professional settings, create opportunities to transmit Baha'i teachings. The ultimate goal is not intercultural exchange but transforming recruited individuals into organizational forces and gradually establishing .Baha'i cultural dominance within Chinese society

",If we accept that 'Abdu'l-Bahá, in a foundational text, deemed Chinese culture "base the question arises: why is this culture now to be studied, promoted, and used as a mission foundation? The answer is clear: Chinese culture is seen merely as a tool to achieve organizational plans. The goal is not exchange but control; not respect but mental and .social engineering

This approach starkly contrasts with the Prophetic tradition, where the Prophet of Islam said, "Seek knowledge, even if it be in China"—not to conquer China but to value knowledge, even in the farthest lands. This statement was not about domination but about elevating human understanding of knowledge and wisdom. However, the Baha'i organization, with an instrumental interpretation, seeks to pave the way for infiltration .under the guise of cultural interest

In concluding this session, it is essential to reiterate that these contradictions and documented evidence clearly address questions about the treatment of the Baha'i organization by governments in countries like Iran and China. It is evident that actions are taken not due to religious beliefs but because of an organized, formation-based mission .that leverages every possible tool to achieve transnational objectives

.Until the next session, I wish everyone health and success in their endeavors

—

Note: The translation aims to preserve the original text's tone, intent, and details while ensuring readability in English. Given the length and complexity, some sentences were slightly restructured for clarity and natural flow. If you need a shorter version, specific sections emphasized, or further refinements, please let me know. Additionally, if you have preferences for translating specific terms (e.g., "Universal House of Justice" or names) or .want to adjust the tone, I can tailor the output accordingly

—

以至仁至慈的真主之名

第١٩٣٥期会议专门探讨了作为犹太复国主义全球化体系一支重要力量的巴哈伊组织在中国渗透过程中的角色。本次分析基于一份原本应对中国保密的指令文件，但现。已公开并为公众所知

所分析的文本涉及巴哈伊最高正义院（Bit-ul-Adl A'zam）于١٩٨٩年٣月٢٠日发给北美教育研讨会参与者的信息。这份信息是继١٩٨٨年欧洲类似研讨会之后发布的。值得注意的是，该信息表面上声称巴哈伊组织在中国的扩展是源自中国内部的自发运动，不存在外部势力的干预。然而，实际上，最高正义院在北美召集了一批人，培训他们以实现巴哈伊文献中提到的"神圣计划"（由阿博都巴哈制定），其最终目标。是在中国实现某种形式的统治和控制

该信息中提到，此阶段的行动将成为巴哈伊事业在远东历史上的转折点，未来的历史学家将把这一时刻视为该地区发生根本性变化的开端。然而，批评者并未忽视这些行动的真实本质，因为巴哈伊组织的渗透并非公开进行，而是通过在北美和欧洲。的广泛秘密策划实现的

在这一计划中，阿里·阿克巴尔·弗鲁坦（Ali-Akbar Furutan，٢٠٠٣年去世）是一个关键人物。他被认为是国际安全和情报领域的杰出人物，其任务是在冷战时期管理和协调不同网络之间的联系。他频繁前往世界各地，特别是中国周边地区（如香。港），这些活动旨在通过网络化扩展巴哈伊在中国的影响力

巴哈伊组织针对中国的战略与全球霸权体系针对伊朗的策略极为相似，即通过在香港、澳门、台湾、马来西亚和新加坡等中国周边地区建立据点，间接增强其在中国内部的影响力。这种渗透模式与外国势力针对其他国家（如伊朗）的方式一致，即在周边地区培养本地力量，以对中央政府施加影响。因此，巴哈伊组织利用境外提供的资金和培训支持，发展其渗透网络，以在中国的经济、文化和政治进程中进行。有效干预

文件清楚地显示，由法尔扎姆·卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）管理的"未来运输国际公司"（Future Trans International）自١٩٩٣年起在中国开展的活动，符合巴哈伊组织为渗透和控制中国而预先制定的目标。实际上，这些表面上从事经济和商业活

动的公司，实为巴哈伊组织在中国扩展影响力的掩护，其行动类似于伊朗伊斯兰革。命初期没收的与以色列相关的公司

、根据١٩٨٩年٣月٢٠日最高正义院发布的信息，指令明确要求在香港、澳门、台湾马来西亚和新加坡建立据点，使这些地区成为渗透中国大陆的中心。因此，法尔扎姆·卡马拉巴迪和沙赫鲁兹·塔杰里（Shahrouz Tajari）等人被委以重任，通过看似经。济和学术的活动，建立广泛网络，吸引中国精英和有影响力的人物

文件指出，这些活动与١٩٩٠年代中国发生的重大变革同步进行，这些变革为西方公司和投资者进入中国提供了机会。巴哈伊组织利用这一机遇，在国际和全球化机构。的掩护下，深入渗透中国社会

此外，文本强调，西方国家的巴哈伊成员应对前往海外从事学术、教育和商业活动的中国人给予特别关注。根据这一策略，西方巴哈伊成员需有针对性地在学术、科学和经济中心接触中国人，吸引他们加入，以便这些人在返回中国后，作为巴哈伊组织的渗透代理人在中国社会的关键领域发挥作用。实际上，这一广泛而有针对性。的网络旨在帮助实现巴哈伊组织在全球的目标

在这个过程中，前往海外并获得实践经验和知识的中国人会被引入巴哈伊教义，以便在返回中国后，在扩展巴哈伊组织的影响力中扮演关键角色。这一策略清楚地表。明，巴哈伊组织利用学术、教育和商业活动作为掩护，以实现其政治和战略目标

为实施这一策略，巴哈伊组织需要依赖全球范围内的广泛情报和安全网络，以便精确而有针对性地识别在学术、科学和商业中心的中国人。这种行动若没有强大的情报和安全背景支持，是无法实现的，因为有效渗透目标社会首先需要对个体进行精。确的识别

因此，第一步是收集全球各地学术、科学和商业中心中国人的详细数据。这种数据收集需要一个能够在大规模进行情报操作的组织化网络。在初步识别后，会对个体的性格、兴趣和心理特征进行分析，以通过各种借口和个性化方式与他们建立联。系

在下一阶段，目标个体会被有针对性地引入巴哈伊教义，使其在返回中国后成为巴哈伊组织网络中的积极而有影响力的推广者。因此，在这一看似简单的巴哈伊计划

背后，隐藏着一个庞大而精确的情报网络，掌握着大量中国人的个人信息和身份数。据，这些信息由目标明确的个体和网络收集、分析并以计划好的方式加以利用

法尔扎姆·卡马拉巴迪的活动是一个典型的实际案例。他自١٩٨٢年起学习多种中国语言，并于١٩٨٨年有针对性地进入中国，以精心策划的方式开展活动。这种有针对性的方法完全基于对目标个体和社会的识别、数据收集和精确分析，而非偶然或随。机行动

这种在西方国家学术和商业中心识别和吸引中国人的过程完全是有组织且基于精确计划的。这种方法与曼努切赫·穆菲迪（Manouchehr Mofidi）在英国使用的模式类似，即与最高正义院相关的安全和情报人员首先与目标个体建立友好关系，在取得。信任后提取所需信息和目标

同样的模式也应用于中国人，即与最高正义院相关的安全和情报人员与在西方从事学术或经济活动的中国人建立密切联系，在完全识别和吸引他们后，将其转化为积极而有影响力的推广者，使他们在返回中国后成为最高正义院和全球化体系在中国。内部的代理人和执行者

根据١٩٨٩年٣月٢٠日最高正义院对北美教育研讨会参与者的信息，这种吸引和组织的模式被精心策划，旨在对中国及其在巴哈伊组织中的角色产生深远影响。用该信息的话来说，这些行动在中国的结果将是“令人窒息的”，这表明最高正义院为在中。国的长期渗透进行了深入的计划和目标设定

最终必须强调，这些计划若没有广泛的跨区域情报和安全支持，是无法实现的。这些计划显示了对外部网络的精确管理和协调，旨在对中国的政治、经济和社会结构实现长期控制。像“未来运输国际公司”、巴迪基金会（Badi Foundation）等类似组织的出现和活动，正是最高正义院及其相关安全和情报力量设计并实施这些指令的。结果

以真主之名

尊敬的各位朋友，您好！这是关于巴哈伊组织作为全球化体系分支在中国渗透过程中角色的系列讨论的第六期。本期内容基于巴哈伊组织及其相关安全机构的文件和，指令整理而成。这些文件中包含最高正义院的信息，明确提及与中国的相关活动。并以系统的方式进行了说明

：根据这些文件，巴哈伊组织在中国的活动有以下五个主要方向

第一，他们的主要目标是推翻中国现行体制，建立一个与美国支持的全球化体系一致的巴哈伊政权。这一目标在官方文件中明确提及，并以巴哈乌拉（Baha’u’llah）。的话为基础

第二，考虑到敏感性，文件中强调表面上不应直接宣传宗教或进行明显的组织活。动，以避免引起中国当局的警觉和反感

第三，尽管有这些表面上的谨慎，文件显示该组织在国际、大陆、国家和地区层面。积极开展宣传和有组织的活动，这些行动明显违反中国国内法律

第四，在中国内部进行了广泛的网络化活动，其管理由中国境外的人员和机构负。责。这些网络由从国外进入中国并负责组织和指导这些活动的人员和机构建立

第五，像法尔扎姆·卡马拉巴迪、费尔扎姆·阿尔巴布（Farzam Arbab）和鲁希·马克斯韦尔（Rouhi Maxwell）等关键人物自۱۹۸۸年起进入中国，开始在该国建立组织网络。这些人在“圣职助手”（Auxiliaries）、大陆顾问和副手等身份下，与专门的。教育机构合作，有针对性地协调在中国社会和文化结构中的渗透计划

۱۹۸۹年۴月۱۹日的一份重要文件是一封最高正义院发给特定巴哈伊机构和个人的机密信函。信中明确指出，上述活动属于安全性质，与一般的宗教活动不同。根据该信息，巴哈伊组织的主要任务是将巴哈乌拉的信息传递给全人类，但这种传递并非仅通过简单的传播或表达实现。相反，该组织通过广泛的计划，寻求在中国的信仰。和观念上进行深入的文化渗透和根本性变革

这一过程实际上是一种“文化屠杀”，旨在摧毁中国民族的原有身份和文化元素。巴。哈伊组织通过这些行动正在推进一项计划，最终将导致中国社会的深层文化变革

这种思想和文化上的“癌症”在中国已经扩散，尽管其深度和广度令人担忧，但目前仍被认为是“良性”阶段。这不是客套话，也不是夸张，而是对中国的民族和当局的警告。鉴于中国与我国在特定情况下的合作关系，他们值得尊重和感激。我以最大的敬意和真诚提出这一警告，因为我相信仍有时间对抗这一“疾病”。如果反应迟缓或对这些迹象漠不关心，这种目前尚属“良性”的癌症可能发展到“恶性”阶段，届时。将难以控制

我们掌握的文件都是这种“疾病”的临床证据。例如，“未来运输国际公司”或由沙赫鲁兹等人管理的相关商业机构以非政府组织和基金会为掩护，针对中国经济展开活动。此前已有零星提及这些问题，但现在通过更连贯的证据，这些问题正逐渐明朗化。自١٩٩٠年代以来，特别是以澳门为中心的巴迪基金会等机构，其主要活动领域。集中在中国，构成了这种结构性渗透的明显例证

迄今为止，向中国庞大人口传播巴哈伊教义的努力仅处于初步阶段，但更令人担忧的是，最高正义院将这一任务视为全球巴哈伊事业的最高优先级之一。这不再仅仅是信息传播的借口。与其声称对以色列等国家保持中立的态度不同，在中国采取了完全不同的策略。如果目标仅仅是自由获取信息，他们本可以像声称的以色列图书馆那样，利用现有的数字资源。如今，网络资源随处可得，任何人都可以通过网站和其他渠道获取信息。那么，为什么需要在中国的村庄和城市进行实地活动、区域？网络化和物理存在呢

、这种程度的渗透和存在，与在中国周边国家实施的模式如出一辙，从香港、澳门台湾到马来西亚和新加坡。目标远非单纯的宣传，而是培养符合跨国组织教义和目标的本地力量，并将其送回中国。这一过程是建立一个依附于巴哈伊信仰、受全球。化机构管理的统治体系的一步

在١٩٨٩年冷战高峰期发布的一份文件中，最高正义院明确将此类活动视为全球巴哈伊事业最重要的任务之一。这意味着巴哈伊的实地力量作为冷战中对抗东方阵营的积极参与者，进入了战场。如今，我们在中国周边看到的一切并非偶然，而是多层次渗透和文化控制战略的一部分。现在，这一项目在中国已进入所谓的“独立阶段”，即相关力量不再需要直接支持，而是自动按照最终目标——意识形态统治。继续运作——

。尽管巴哈伊组织表面上否认其独立性，但实际上坚定地追求操作和组织的独立性该组织避免直接的宣传声明，实际上以高度结构化和精密的方式推进宣传活动。在。其官方文件中明确指出，必须确保与组织活动相关的文件和材料不落入他人手中。这一警告本身就表明了这些行动的隐秘和目标性

在一份信息中强调，为了帮助将巴哈伊教义传递给中国人民，必须利用为接触占世界人口٢٠%以上的中华人民共和国公民所提供的新机会。这句话至关重要，中国的安全官员尤其需要对此密切关注。一个国家的安全应否为了经济机会而牺牲？一个

耗费巨资打造先进武器和权力结构的国家，如今正面临一种以经济和文化活动为掩。护、威胁其安全基础的软性危险

巴哈伊组织依托巴迪基金会及卡马拉巴迪和沙赫鲁兹·塔杰里等人管理的公司，正在实施一项长期渗透中国文化和社会结构的计划。这些基金会以非政府组织和文化机构为掩护，在中国各地注册了广泛的分支机构，其真实本质不过是组织渗透和文。化工程的工具

۱۹۸۹年，该组织正在为一项长期计划做准备，该计划于۱۹۹۶年正式进入执行阶段，被称为“۲۵年计划”。这些年来，我们见证了该组织在中国社会各阶层的渗透和布局。尽管这种渗透仍处于可控的“良性”阶段，但若继续发展，可能进入无法挽回。的阶段

因此，向中国安全官员发出严重警告，需密切关注并采取必要措施。在我国，近年来的安全机构对此问题已高度警觉。有一份文件显示，在最近的达沃斯会议上，法尔扎姆·卡马拉巴迪——该组织的关键人物——明确表达了对进入伊朗的安全担忧，并因害怕被捕而谨慎行事。当他通过阿曼苏丹的保护进入我国时，立即被识别，安全机构以专业且精准的方式对其进行情报提取。这一成功是我国情报和安全。系统的骄傲，显示了对以文化和经济为掩护的意识形态项目的警觉

我们的政府官员也需在贸易、文化和经济领域认真对待这些警告。我们掌握的文件证明，忽视这些活动可能对国家文化和安全造成不可挽回的后果。这一警告并非出于敌意，而是出于对面临软性殖民的国家真诚的关切。在未来的节目中，将播放法尔扎姆·卡马拉巴迪的讲话视频及其与巴哈伊组织成员如亚希亚·阿扎德·哈蒂尔。的回忆，以进一步揭示这种渗透的细节（Yahya Azad Khatir）

我国安全机构在卡马拉巴迪于۲۰۰۰年代初进入伊朗时，就已察觉其存在和活动。尽管他的进入通过外交关系和阿曼苏丹卡布斯的斡旋得以实现，但情报机构立即对其进行监控和审查，并以专业方式对其进行情报提取。尽管他是一个熟悉安全机制且。背景复杂的人物，但他清楚地意识到伊朗伊斯兰共和国对其任务的本质了如指掌或许此后他决定以看似无害的商业活动为掩护继续行动，但安全机构始终保持警。觉，持续追踪其行动

另一个重要问题是该项目在尚未具备完整组织基础的国家中的执行方式。在由于缺乏本地人力或社会基础薄弱而无法建立组织网络的国家中，采用了在中国或其他地

区成功的模式：渐进渗透、利用学术机构、以文化和经济活动为掩护，并避免明确。宣布最终目标

必须明确一点：问题不在于个人的巴哈伊信仰或宗教信念，而是一个以宗教身份为掩护、从事破坏国家稳定的安全活动的组织化结构。即使有人真诚信仰巴哈乌拉的教义，这也不是讨论的重点。问题在于巴哈伊组织利用软性专业工具，试图渗透目。标国家的思想、文化和教育体系

作为该组织知名人物的卡马拉巴迪，不仅缺乏为自身宗教信仰辩护的学术能力，而且将其全部精力集中在心理操作、吸引、欺骗和思想工程上。他在为全球化体系的利益及实现其跨区域目标中扮演了关键角色。他与全球网络（如罗塔里俱乐部）及肯尼思·鲍尔斯（Kenneth Bowers）等人物的联系是其重要关系之一，相关文件此前。已公开

在这一阶段，另一个关键点是“学术信誉”的使用。最高正义院的指示明确要求在大学或知名学术机构工作的巴哈伊成员利用其地位和信誉推进组织目标。这凸显了像阿巴斯·阿曼纳特（Abbas Amanat，耶鲁大学伊朗裔教授）等人的角色。巴哈伊学者有义务利用其学术信誉，特别是在与中国等目标国家的学生互动时推进任务，即。使以研究项目、学术机会或学术交流的形式进行

现在可以更好地理解为何伊朗伊斯兰共和国对巴哈伊成员在大学中的活动如此敏感。这种敏感并非因个人信仰，而是因其在推进组织任务中的安全和情报角色。根据已发布的官方文件，最高正义院在联合国教科文组织等机构中强调利用大学扩展文化影响，伊朗也多次声明，其对个人的处理基于组织活动，而非单纯的宗教信。仰

例如，如果一名在大学就读、身份已被安全机构识别的学生，在第四学期被禁止继续学业，这不是宗教歧视，而是基于精确的安全监控结果。每个在教育系统中的个——体，都通过国民身份证、家庭背景和社会历史被识别。如果安全机构确认某人即使有几代人的背景——利用其学术地位推进巴哈伊组织目标，对其采取行动完全。合理

这些要点再次凸显了在文化、学术和大学领域保持警觉的重要性，因为“软性敌。人”以温和的外衣和伪装，追求其战略目标

在١٩٨٩年۴月发布的消息中，巴哈伊组织明确提到١٩٧٩年的伊朗革命，并在短短十年后，设计了一项针对教育、大学和商业领域的渗透操作策略。文件中指出，组织成员，特别是学生和专业人士，必须利用其专业机会和学术或商业信誉推进组织目标。这清楚地回答了为何一些巴哈伊学生尽管正式入学，但在较高阶段被禁止继续，学业的问题。原因不在于他们信仰某一宗教，而在于他们对一个跨国组织的承诺。该组织以学术或经济活动为掩护，追求安全和情报目标

文件中强调，如果某人在大学或学术机构中拥有特定地位和信誉，必须利用这一地位为组织事业服务。甚至明确指出，商业活动也可以作为实施最高正义院任务的平台。这意味着经济活动不应仅视为职业或收入来源，而应视为实现组织计划的"桥梁"。这一观点解释了为何安全和监管机构对巴哈伊成员在学术或经济机构中的存。在保持高度敏感

这种态度并非盲目猜疑，而是基于巴哈伊组织自身的官方文件。当某人正式承诺无、条件执行最高正义院的组织指令时，其在敏感领域（如教育、医疗、制药、贸易。出版等）的活动自然需要更严格的审查

类似的情况在国内也有实例。例如，通过一些知名巴哈伊成员（如汗贾尼家族）进行的广泛药品走私网络。这些网络设计为家族成员在关键位置形成更大链条的一部。分。这种模式表面上是经济活动，实际上是社会结构渗透的更大计划的一部分

当最高正义院在其文件中明确要求商业活动服务于"神圣事业的进步"时，这些警告不再是内部宣传或误解，而是基于组织自身提供的证据。因此，如果一个家族、商店或商业机构与巴哈伊组织背景相关，其在地方或国家层面的影响力自然会引发关。注

同样，在其他国家，特别是中国，必须仔细审查这种模式。目标不是贴标签或剥夺权利，而是提高对利用社会地位实现跨国机构目标的认识。当一个社区中某个巴哈伊成员开展经济活动时，当地居民对其文化或安全威胁的担忧并非不合理，而是源。于对组织官方文件的理解

一个具体的网络化和组织活动案例是鲁霍拉·塔耶菲（Ruhollah Tayefi）先生的活动。他在保险领域工作，并与巴哈伊组织关键人物法里巴·卡马拉巴迪（Fariba Kamalabadi）关系密切。根据他自己的观察和陈述，其在保险公司部分业务中，通过网络化模式和在不同城市间的频繁调动，执行超越经济活动的任务。这些活动并

非基于猜测，而是按照组织指令设计的。如果有人真诚信仰巴哈伊教义，根据最高。正义院的信息，他们必须利用其商业活动推进组织目标

因此，各国安全机构必须对此保持高度警惕。当١٩٨٩年٤月١٩日的最高正义院官方信息强调利用专业和商业平台与目标国家（如中国）的本地力量互动时，这意味着由组织成员建立的任何公司、办公室或机构，都可能是更大渗透社会和政治结构计。划的一部分

该文件明确提到“某些机构”，尽管未具体命名，但显然指的是组织的安全分支、大陆顾问和运营管理者。文件中指出，组织成员在与中华人民共和国同行互动时，必须利用“自然机会”建立联系。这些自然机会包括在大学、商业、专业活动或公共机。构中的存在，这些通常不易引起安全机构的注意

通过这种掩护，组织机构可以在不引人注目的情况下与中国人建立联系，并要求他们为进一步合作提供进入中国的条件。最高正义院甚至建议以折扣或特殊条件提供。”服务，以使互动更具吸引力。实际上，这些优惠是吸引目标国家人员的“诱饵

法尔扎姆·卡马拉巴迪自豪地宣称，自他进入中国以来，中国与阿联酋的经济和商，业互动水平显著提高。他将自己在华和海湾地区的存在视为这一增长的推动因素试图表明这种影响力是其组织管理和表现的结果。但关键问题是，在这些巨额利润，和发展背后，隐藏着何种利益？答案显而易见：有组织的渗透、组织网络的扩展。以及最终建立与全球全球化体系一致的治理结构

在此框架下，像沙赫鲁兹·塔杰里或卡马拉巴迪相关的公司（据报道超过٨٠٠家）等机构，表面上是经济实体，实际上是执行最高正义院目标的渗透网络的一部分。这些公司在德黑兰的萨迪基耶广场等地设立了合法办公室，在经济活动的掩护下，推。进组织文件中明确提到的计划

因此，中国、阿联酋等目标国家的安全官员必须对这些结构的本质和最终目标保持警觉。在这些经济互动背后，是一个旨在建立与全球全球化体系一致的傀儡政权的。宏大项目

你可能认为这些渗透和活动仅限于与官员或商人的简单接触，但事实远比这更深层且有组织。近期提到本雅明·内塔尼亚胡（Benjamin Netanyahu）或法尔扎姆·卡马拉巴迪与沙特圣地及地区商业旅行的关联，并非偶然或单纯的经济活动。仔细观察卡

马拉巴迪在沙特的商业活动，他以对华贸易为掩护，进入沙特敏感领域，甚至试图。在这一背景下引入组织概念和结构

在沙特各地记录的照片、文件和情况证明，此人不仅出于商业目的，而是根据١٩٨٩年٤月信息中“利用自然机会渗透”的政策开展活动。正如文件中强调的，建议巴哈伊成员抓住一切机会与中国公民甚至高级官员建立亲密联系。这些联系在教育和职业环境中形成。组织成员有义务在工作场所、大学、学校甚至社交场合（如生日派对或文化聚会）与中国人建立联系，吸引他们，并在他们返回中国后，将其转化为。组织内部的力量

正是这些指令解答了许多关于安全机构对伊朗某些巴哈伊学生或学者的行为的疑，问。为什么一些巴哈伊学生被学校开除而其他没有？这取决于其活动水平和类型而非单纯的信仰。正如文件中所述，任何执行渗透任务并成功吸引中国同学的人将得到组织的支持。反之，如果其活动暴露，将面临相应的后果，这自然会有后续影。”响。后来，这些行动被歪曲为“因宗教信仰被开除

文件中还指出，应鼓励巴哈伊成员学习中国语言和文化。这揭示了计划的另一部分：学习语言、创作诗歌、建立以孔子等命名的文化机构，以及在与中国文化相关的机构中活动，并非出于对文化的兴趣，而是作为渗透的工具。卡马拉巴迪以精通多门语言而闻名，通过语言教育、诗歌和建立各种机构，为在中国及其周边扩展组。织网络奠定了基础

，因此，正在发生的是一个精密、多层次、分阶段的项目，从语言教育到经济活动从学校到外交关系，所有这些都服务于组织的最终目标：渗透目标国家的社会和文。化结构，逐步将其转变为与全球全球化体系一致的治理基础

在巴哈伊组织政策中的明显矛盾之一，是阿博都巴哈在《文明论》（Risaleh-ye Madaniyeh）中对中国的贬低态度。他将中国文化描述为“最卑微”和“最荒谬”的文化，这显然与其尊重文化和民族多样性的教义相矛盾。然而，在١٩٨٩年٤月的最高正义院信息中，却强调学习中国语言和文化，甚至专门研究与中国的相关领域。这。”一明显矛盾揭示了一个重要事实：对文化和语言的利用仅仅是“渗透的桥梁

鼓励巴哈伊学者和专家专注于中国，并非出于对该国的真诚兴趣，而是为了准备在中国的文化和社会结构中建立巴哈伊信仰的基础。卡马拉巴迪等人对中国语言和艺术的兴趣，或对中国文化作品的收集，并非出于文化尊重，而是为了理解渗透和控

制的工具。组织希望了解“如何”利用文化特征吸引中国人民，以及“从哪里”开始渗
。透和扩展据点

因此，像鲁希·马克斯韦尔或罗娅·马克斯韦尔（Roya Maxwell）等人对中国文化工
具的兴趣，并非出于文化价值，而是作为认识中国民众心态并加以利用的途径。通
。过了解语言、艺术和象征，他们试图识别和使用影响工具

文件中明确要求组织成员在教育和职业环境中，特别是与中国人互动时，为传播巴
哈伊教义创造条件。最终目标不是跨文化交流，而是将吸引的个体转变为组织力
。量，逐步在中国的社会内部建立巴哈伊的文化统治

如果我们接受阿博都巴哈在一份基础文件中将中国文化视为“卑劣”的观点，那么问
题来了：为什么现在要学习、宣传这种文化，并将其作为任务的基础？答案显而易
见：中国文化仅被视为实现组织计划的工具。目标不是交流，而是控制；不是尊
。重，而是思想和社会的工程化

这种方法与先知的传统完全相反，先知曾说：“求知，哪怕远在中国。”这不是为了
征服中国，而是为了强调知识的价值，即使在最遥远的地方。但巴哈伊组织以工具
。化的方式，利用文化兴趣的掩护，为渗透铺平道路

在会议结束时，有必要重申，这些矛盾和证据清楚地回答了关于各国（包括伊朗和
中国）对巴哈伊组织行为的问题。显然，相关行动并非因宗教信仰，而是因其有组
。织的、利用一切可能工具实现跨国目标的形成性任务

！期待下次会议，祝大家健康和事业顺利

—

注意：由于原文内容较长且包含大量细节，翻译尽量保留了原意和语气，但为适应
中文表达习惯，部分句子结构略作调整。如果您需要特定部分的精简版、进一步润
色或更详细的翻译，请告知！此外，若需对某些术语或专有名词（如“最高正义
。院”或人名）进行更精确的翻译，请提供额外指导

بسم الله الرحمن الرحيم

الجلسه ١٩٣٥ مخصصه لدراسه دور المنظمه البهائيه، إحدى الأذرع الرئيسيه للنظام العالمى الصهيونى، فى عمليه السيطره على الصين. يستند هذا التحليل إلى وثيقه توجيهيه كان من المفترض أن تظل سريه عن الصينيين، لكنها أصبحت الآن متاحه علنًا للجميع.

النص المدروس يشير إلى رساله من بيت العدل الأعظم، بتاريخ ٢٠ مارس ١٩٨٩، موجهه إلى المشاركين فى الندوه التعليميه فى أمريكا الشماليه. تأتى هذه الرساله فى أعقاب ندوه مماثله أقيمت فى أوروبا عام ١٩٨٨. والجدير بالملاحظه أن بيت العدل الأعظم يدعى ظاهريًا أن توسع المنظمه البهائيه فى الصين ناتج عن حركه تلقائيه داخل الصين، دون تدخل من قوى خارجيه. لكن فى الواقع، جمع بيت العدل مجموعه فى أمريكا الشماليه لتدريبهم على تحقيق "الخطه الإلهيه" لعبد البهاء، كما ورد فى النصوص البهائيه، والتى تهدف فى النهايه إلى تحقيق نوع من الحكم والسيطره فى الصين.

تشير الرساله إلى أن الإجراءات المتخذه فى هذه الفتره ستشكل نقطه تحول فى تاريخ القضيه البهائيه فى الشرق الأقصى، وهى لحظه سيعتبرها المؤرخون المستقبليون بدايه تغييرات جذريه فى المنطقه. ومع ذلك، لم يغب عن النقاد الطبيعه الحقيقيه لهذه الإجراءات، حيث يتم التسلل البهائى ليس علنًا، بل من خلال تخطيط سرى واسع النطاق فى أمريكا الشماليه وأوروبا.

كان على أكبر فروتن، الذى توفى عام ٢٠٠٣، شخصيه محوريه فى هذا المشروع. كان فروتن يُعتبر شخصيه بارزه فى مجال الأمن والاستخبارات على المستوى الدولى، وكُلف بإداره وتسهيل الروابط بين شبكات مختلفه خلال الحرب البارده. كانت رحلاته المتكرره إلى أنحاء مختلفه من العالم، وخاصه حول الصين مثل هونغ كونغ، جزءًا من جهود بناء شبكات وتوسيع النفوذ البهائى فى الصين.

استراتيجيه المنظمه البهائيه تجاه الصين تشبه إلى حد كبير تكتيكات النظام المهيمن عالميًا تجاه إيران. تحديدًا، تسعى إلى زياده نفوذها داخل الصين بشكل غير مباشر من خلال إنشاء مراكز وقواعد فى مناطق محيطه مثل هونغ كونغ وماكاو وتايوان وماليزيا وسنغافوره. يشبه هذا النموذج من التسلل الأساليب التى تستخدمها القوى الأجنبيه ضد دول أخرى مثل إيران، من خلال تدريب قوى محليه فى المناطق الحدوديه لممارسه النفوذ والضغط على الحكومه المركزيه. وبالتالى، تستفيد المنظمه البهائيه من الدعم المالى والتعليمى من خارج حدود الصين لتطوير شبكات تسللها، مما يتيح التدخل الفعال فى العمليات الاقتصاديه والثقافيه والسياسيه فى الصين.

تظهر الوثائق بوضوح أن أنشطه شركه "فيوتشر ترانس إنترناشونال"، التى يديرها فرزام كمال آبادى، والتى بدأت عملياتها فى الصين عام ١٩٩٣، تتماشى مع الأهداف المحدده مسبقًا للمنظمه البهائيه للتسلل والسيطره على الصين. فى الواقع، تُعتبر هذه الشركات، التى تظهر ظاهريًا أنها تعمل فى الأنشطه الاقتصاديه والتجاريه، غطاءً لبناء الشبكات وتوسيع النفوذ البهائى فى الصين، وهى أفعال مشابهه لمصادره الشركات المرتبطه بإسرائيل فى بدايات الثوره الإسلاميه فى إيران.

وفقًا للرساله الصادره عن بيت العدل الأعظم فی ٢٠ مارس ١٩٨٩، صدرت تعليمات بإنشاء قواعد فی هونغ كونغ وماكاو وتايوان وماليزيا وسنغافوره لتكون مراكز للتسلل إلى البر الرئيسی الصينی. ونتيجه لذلک، كُلف أفراد مثل فرزام كمال آبادی وشهروز تجاری، اللذين أصبحا لاحقًا شخصيات بارزه فی التكنولوجيا والتجاره فی الصين، ببناء شبكات واسعه من خلال أنشطه تبدو اقتصاديه وأكاديميه لجذب النخب الصينيه والأشخاص المؤثرين.

تشير الوثيقه إلى أن هذه الأنشطه تزامنت مع تغييرات كبيره فی الصين خلال التسعينيات، والتی فتحت الفرص للشركات والمستثمرين الغربيين لدخول الصين. استغلت المنظمه البهائيه هذه الفرصه، تحت ستار المؤسسات الدوليه والعالميه، لتعميق اختراقها للمجتمع الصينی.

علاوه على ذلک، تؤكد الرساله على أن البهائيين فی الدول الغربيه يجب أن يولوا اهتمامًا خاصًا للصينيين الذين يسافرون إلى الخارج لأغراض أكاديميه أو تعليميه أو تجاريه. وفقًا لهذه الاستراتيجيه، يجب على البهائيين الغربيين استهداف الصينيين فی المراكز الأكاديميه والعلميه والاقتصاديه بشكل متعمد لتجنيدهم، بحيث يعمل هؤلاء الأفراد عند عودتهم إلى الصين كعملاء تسلل بهائيين فی القطاعات الرئيسيه للمجتمع الصينی. فی الأساس، تهدف هذه الشبكه الواسعه والموجهه إلى دعم تحقيق الأهداف العالميه للمنظمه البهائيه.

فی هذه العمليه، يتم تعريف الصينيين الذين يسافرون إلى الخارج واكتساب خبرات ومعرفه عمليه بتعاليم البهائيه، مما يمكنهم من لعب دور محوری فی توسيع نفوذ المنظمه عند عودتهم إلى الصين. تُظهر هذه الاستراتيجيه بوضوح استخدام المنظمه البهائيه للأنشطه الأكاديميه والتعليميه والتجاريه كغطاء لتحقيق أهدافها السياسيه والاستراتيجيه.

لتنفيذ هذه الاستراتيجيه، تعتمد المنظمه البهائيه على شبكه استخباراتيه وأمنيه عالميه واسعه لتحديد الصينيين بدقه وهدف فی المراكز الأكاديميه والعلميه والتجاريه. هذه الإجراءات مستحيله دون دعم استخباراتی وأمنی قوی، حيث يتطلب التسلل الفعال إلى المجتمعات المستهدفه تحديدًا دقيقًا للأفراد.

لذلک، تتضمن الخطوه الأولى جمع بيانات مفصله عن الصينيين فی المراكز الأكاديميه والعلميه والتجاريه فی جميع أنحاء العالم. يتطلب جمع هذه البيانات شبكه منظمه قادره على إجراء عمليات استخباراتيه واسعه النطاق. بعد التحديد الأولی، يتم تحليل السمات الشخصيه والاهتمامات والخصائص النفسيه للفرد لإقامه علاقات من خلال نهج مخصصه.

فی المرحله التاليه، يتم تعريف الفرد المستهدف بتعاليم البهائيه بشكل متعمد، مما يمكنه من أن يصبح مروجًا نشطًا ومؤثرًا ضمن شبكه المنظمه البهائيه عند عودته إلى الصين. ونتيجه لذلک، وراء هذا الأجنده البهائيه البسيطه ظاهريًا، تكمن شبكه استخباراتيه واسعه ودقيقه تمتلک بيانات شخصيه وهويه واسعه للصينيين، يتم جمعها وتحليلها واستخدامها بشكل مخطط له من قبل أفراد وشبكات مستهدفه.

مثال عملی واضح لهذا النهج يظهر فی أنشطه فرزام كمال آبادی. منذ عام ١٩٨٢، بدأ فی تعلم لغات صينيه متعدده، وفی عام ١٩٨٨، دخل الصين بطريقه متعمده ومخطط لها مسبقًا. يعتمد هذا النهج الموجه بالكامل على تحديد وجمع البيانات والتحليل الدقيق للأفراد والمجتمعات المستهدفه، وليس أفعالًا عشوائيه أو مصادفه.

تتم عمليه تحديد وتجنيد الأفراد الصينيين فى المراكز الأكاديميه والتجاريه الغربيه بشكل منظم بالكامل واستنادًا إلى تخطيط دقيق. يشبه هذا الأسلوب النهج الذى استخدمه منوجهر مفيدى فى المملكه المتحده، حيث يقيم الأفراد الأمنيون والاستخباراتيون المرتبطون ببيت العدل الأعظم علاقات وديه مع الهدف أولاً، لكسب ثقتهم واستخلاص المعلومات والأهداف المطلوبه.

يُطبق النموذج نفسه على الصينيين، حيث يقيم الأفراد الأمنيون والاستخباراتيون المرتبطون ببيت العدل علاقات وثيقه مع الصينيين المنخرطين فى الأنشطه الأكاديميه أو الاقتصاديه فى الغرب. بعد تحديدهم وتجنيدهم بالكامل، يتم تحويلهم إلى مروجين نشطين ومؤثرين، يصبحون عند عودتهم إلى الصين عملاء ومنفذين لأهداف بيت العدل والنظام العالمى داخل الصين.

وفقًا لرساله بيت العدل الأعظم بتاريخ ٢٠ مارس ١٩٨٩ إلى المشاركين فى الندوه التعليميه فى أمريكا الشماليه، تم تصميم طريقه التجنيد والتنظيم هذه بعنايه لتكون لها آثار عميقه على الصين ودور المنظمه البهائيه فيها. وبحسب عباره الرساله، ستكون نتائج هذه الإجراءات فى الصين "مذهله"، مما يشير إلى عمق التخطيط والأهداف طويله الأمد التى وضعها بيت العدل للتسلل إلى المجتمع الصينى.

فى النهايه، يجب التأكيد على أن هذه الخطط لم تكن لتتحقق دون دعم استخباراتى وأمنى واسع النطاق عابر للمناطق. تكشف الوثائق عن إداره وتنسيق دقيق للشبكات الخارجيه بهدف تحقيق سيطره طويله الأمد على الهياكل السياسيه والاقتصاديه والاجتماعيه فى الصين. إن وجود وأنشطه كيانات مثل "فيوتشر ترانس إنترناشونال" ومؤسسه بادى وغيرها من المنظمات المماثله هى نتائج عملياتيه لهذه التوجيهات، التى صممها ونفذها بيت العدل الأعظم وقواه الأمنيه والاستخباراتيه المرتبطه به.

بسم الله

تحيه طيبه أيها الأعزاء. أقدم لكم الجلسه السادسه من سلسله مناقشات دراسه دور المنظمه البهائيه كأحد أذرع النظام العالمى فى عمليه السيطره على الصين. تستند المحتويات المقدمه فى هذه السلسله إلى وثائق وتوجيهات من المنظمه البهائيه ومؤسساتها الأمنيه المرتبطه بها. تتضمن هذه الوثائق رسائل من بيت العدل تشير صراحه إلى الأنشطه المتعلقه بالصين، وقد تم تقديمها بشكل منهجى مع توضيحات.

استنادًا إلى هذه الوثائق، تدور أنشطه المنظمه البهائيه فى الصين حول خمسه محاور رئيسيه:

أولاً، الهدف الرئيسى هو الإطاحه بالنظام الحاكم فى الصين وإقامه حكومه بهائيه تتماشى مع النظام العالمى المدعوم من الولايات المتحده. تم التأكيد على هذا الهدف صراحه فى الوثائق الرسميه، استنادًا إلى كلام بهاء الله.

ثانيًا، نظرًا للحساسيات، تم التأكيد على تجنب الدعايه الدينيه المباشره أو الأنشطه التنظيميه الواضحه لتجنب إثاره شكوك أو حساسيات السلطات الصينيه.

ثالثًا، على الرغم من هذه الاحتياطات الظاهريه، تكشف الوثائق أن المنظمه تسعى بنشاط إلى الدعايه والأنشطه المنظمه على المستويات الدوليه والقاريه والوطنيه والإقليميه، فى انتهاك واضح للقوانين الداخليه الصينيه.

رابعًا، تم إنشاء شبكات واسعه داخل الصين، تُدار من خارج حدودها. يتم إنشاء هذه الشبكات من قبل أفراد ومؤسسات تدخل الصين من الخارج، وتكون مسؤوله عن تنظيم وتوجيه هذه الأنشطه.

خامسًا، شخصيات بارزه مثل فرزام كمال آبادى وفرزام أرباب وروحى ماكسويل دخلوا الصين فى عام ١٩٨٨ وبدأوا فى إنشاء شبكات تنظيميه. يعمل هؤلاء الأفراد تحت ألقاب مثل "مساعدى القضيه" والمستشارين القاريين والنواب، وبالتعاون مع مؤسسات تعليميه متخصصه، يخططون بشكل متعمد ومنسق للتسلل إلى الهياكل الاجتماعيه والثقافيه فى الصين.

وثيقه مهمه بتاريخ ١٩ أبريل ١٩٨٩ هى رساله سريه من بيت العدل موجهه إلى بعض المؤسسات والأفراد البهائيين المحددين. تذكر الرساله صراحه أن الأنشطه المذكوره ذات طبيعه أمنيه وتختلف عن الأنشطه الدينيه العاديه. وفقًا للرساله، المهمه الرئيسيه للمنظمه البهائيه هى نقل رساله بهاء الله إلى البشريه جمعاء، لكن هذا النقل لا يتم فقط من خلال الإبلاغ أو التعبير البسيط. بدلاً من ذلک، تسعى المنظمه إلى تخطيط واسع النطاق للتسلل الثقافى العميق وإحداث تغييرات جذريه فى معتقدات وتوجهات الشعب الصينى.

تُعتبر هذه العمليه نوعًا من "المذبحه الثقافيه"، تهدف إلى تدمير عناصر الهويه والثقافه الأصيله للأمه الصينيه. من خلال هذه الإجراءات، تعمل المنظمه البهائيه على تطوير خطه ستؤدى فى النهايه إلى تحولات ثقافيه عميقه فى الصين.

إن "السرطان" الفكرى والثقافى الذى ينتشر فى الصين، على الرغم من عمقه ونطاقه، لا يزال يُعتبر فى مرحله "حميده". هذا ليس مجامله أو مبالغه، بل تحذير للأمه الصينيه وسلطاتها. نظرًا لعلاقات التعاون بين الصين وبلدنا فى ظروف معينه، فإنها تستحق الاحترام والامتنان. أقدم هذا التحذير بكل احترام وصدق، لأننى أؤمن أن الوقت لا يزال متاحًا لمواجهه هذا "المرض". إذا تأخرت الاستجابه أو تم تجاهل هذه العلامات، فقد يتطور هذا السرطان "الحميد" إلى مرحله "خبيثه"، ليصبح خارج السيطره.

الوثائق التى بحوزتنا هى أدله سريريه لهذا "المرض". على سبيل المثال، الأنشطه التى تتم تحت ستار شركات مثل "فيوتشر ترانس إنترناشونال" أو المؤسسات التجاريه التى يديرها أفراد مثل شهروز تستهدف الاقتصاد الصينى. تم ذكر هذه القضايا سابقًا بشكل متفرق، لكنها الآن تتضح بمزيد من التماسک والأدله الدقيقه. الأنشطه منذ التسعينيات، وخاصه من قبل مؤسسات مثل مؤسسه بادى، التى يقع مقرها فى ماكاو ولكن تركز أنشطتها الرئيسيه فى الصين، تشكل مثالًا واضحًا لهذا التسلل الهيكلى.

حتى الآن، تم اتخاذ خطوات أوليه فقط لنشر تعاليم البهائيه للسكان الهائلين فى الصين. لكن ما هو أكثر إثاره للقلق هو رؤيه بيت العدل الأعظم بأن هذه المهمه هى إحدى الأولويات العليا للمجتمع البهائى العالمى. لم يعد من الممكن رفض

هذا الأمر كمجرد نشر معلومات. على عكس ادعائهم بالحياد تجاه دول مثل إسرائيل، تم تبنى نهج مختلف تمامًا فى الصين. إذا كان الهدف حقًا هو الوصول الحر إلى المعلومات، كان بإمكانهم استخدام الموارد الرقميه المتاحه، كما ادعوا مع المكتبات الإسرائيليه. اليوم، الموارد عبر الإنترنت متاحه على نطاق واسع، ويمكن لأى شخص الوصول إلى المواقع الإلكترونيه ومصادر أخرى. فلماذا إذن الحاجه إلى التواجد المادى، والتشبيك الإقليمى، والعمل الميدانى فى قرى ومدن الصين؟

هذا المستوى من التواجد والتسلل يعكس النموذج المنفذ فى الدول المحيطه بالصين، من هونغ كونغ وماكاو وتايوان إلى ماليزيا وسنغافوره. الهدف يتجاوز مجرد الدعايه؛ إنه إنشاء أساس يتم فيه تدريب القوى المحليه وفقًا لتعاليم وأهداف هيكل عابر للقوميات، ثم إعادتها إلى الصين. هذه العمليه هى خطوه نحو إقامه هيكل حكم يعتمد على الإيمان البهائى، تُديره مؤسسات عالميه.

فى وثيقه صدرت عام ١٩٨٩، فى ذروه الحرب البارده، أعلن بيت العدل الأعظم صراحه أن مثل هذه الأنشطه هى إحدى أهم المهام العالميه للمجتمع البهائى. هذا يعنى أن العاملين الميدانيين البهائيين، كلاعبين نشطين فى الحرب البارده ضد الكتله الشرقيه، دخلوا الساحه. كل ما نراه اليوم حول الصين ليس عشوائيًا بل جزء من استراتيجيه متعدده الطبقات للتسلل التدريجى والسيطره الثقافيه. لقد وصل المشروع فى الصين الآن إلى ما يمكن تسميته "مرحله الاستقلال"، حيث لم تعد القوى المرتبطه بحاجه إلى دعم مباشر وتستمر بشكل مستقل نحو الهدف النهائى المتمثل فى الحكم الأيديولوجى.

على الرغم من أن المنظمه البهائيه تنكر ظاهريًا استقلالها، فإنها تسعى بحزم إلى الاستقلال التشغيلى والتنظيمى. من خلال تجنب البيانات الدعائيه المباشره، تقوم بإجراء أنشطتها الترويجيه بطريقه منظمه وحسابيه للغايه. تذكر الوثائق الرسميه بوضوح أنه يجب الحرص على ضمان عدم وقوع المواد والوثائق المتعلقه بالأنشطه التنظيميه فى أيدى الآخرين. هذا التحذير بحد ذاته يكشف عن الطبيعه السريه والهادفه لهذه الإجراءات.

تؤكد إحدى الرسائل على ضروره استغلال الفرص الجديده للوصول إلى مواطنى جمهوريه الصين الشعبيه، الذين يمثلون أكثر من ٢٠% من سكان العالم، للمساعده فى نقل تعاليم البهائيه إلى الشعب الصينى. هذه العباره حاسمه وتتطلب اهتمامًا وثيقًا، خاصه من مسؤولى الأمن الصينيين. هل يجب التضحيه بأمن دوله من أجل الفرص الاقتصاديه؟ إن دوله أنفقت مبالغ طائله لبناء أسلحه متقدمه وهياكل قوه تواجه الآن تهديدًا ناعمًا يهدد أسس أمنها تحت ستار الأنشطه الاقتصاديه والثقافيه.

تعتمد المنظمه البهائيه على مؤسسات مثل مؤسسه بادى وشركات يديرها أفراد مثل كمال آبادى وشهروز تجارى، فى تنفيذ خطه طويله الأمد للتسلل إلى الهياكل الثقافيه والاجتماعيه فى الصين. تعمل هذه المؤسسات كمنظمات غير حكوميه وكيانات ثقافيه، وقد أسست فروعًا واسعه فى جميع أنحاء الصين، لكن طبيعتها الحقيقيه ليست سوى أدوات للتسلل التنظيمى والهندسه الثقافيه.

فى عام ۱۹۸۹، كانت المنظمه تضع الأسس لخطه طويله الأمد دخلت مرحله التنفيذ رسميًا فى عام ١٩٩٦، والمعروفه باسم "خطه الـ٢٥ عامًا". على مدى هذه السنوات، شهدنا توسع النفوذ ووضع الاستراتيجيات لهذه الحركه عبر طبقات مختلفه من المجتمع الصينى. بينما يظل هذا التسلل فى مرحله "حميده" يمكن السيطره عليها، فإن استمراره قد يؤدى إلى نقطه لا يمكن احتواؤها بعد الآن.

لذلک، يتم توجيه تحذير جدى إلى مسؤولى الأمن الصينيين لمراقبه هذه الأنشطه عن كثب واتخاذ التدابير اللازمه. فى بلدنا، أصبحت المؤسسات الأمنيه على درايه عاليه بهذه القضيه فى السنوات الأخيره. تكشف وثيقه عن كيفيه إعراب فرزام كمال آبادى، وهو شخصيه رئيسيه فى هذه الحركه، خلال اجتماع حديث فى دافوس، عن مخاوفه الأمنيه بشأن دخول إيران، حيث تصرف بحذر خوفًا من الاعتقال. عندما دخل بلدنا تحت حمايه سلطان عمان، تم تحديده على الفور، وقامت القوات الأمنيه باستخلاص المعلومات منه بطريقه احترافيه. يعد هذا النجاح نقطه فخر لنظامنا الاستخباراتى والأمنى، ويظهر اليقظه تجاه المشاريع التى تستخدم الأغطيه الثقافيه والاقتصاديه لمتابعه المهام الأيديولوجيه.

يجب على صانعى السياسات لدينا أيضًا أن يأخذوا هذه التحذيرات على محمل الجد فى مجالات التجاره والثقافه والاقتصاد. الوثائق التى بحوزتنا هى دليل على أن إهمال هذه الأنشطه قد يؤدى إلى عواقب لا يمكن إصلاحها على المصالح الثقافيه والأمنيه الوطنيه. هذا التحذير ليس نابعًا من العداء، بل من الاهتمام الصادق بالدول التى تواجه شكلاً من الاستعمار الناعم. فى البرامج المستقبليه، سيتم عرض فيديو لتصريحات فرزام كمال آبادى وذكرياته مع أعضاء المنظمه البهائيه مثل يحيى آزاد خطير لتوضيح أبعاد هذا التسلل بشكل أكبر.

كشفت مؤسساتنا الأمنيه عن وجود وأنشطه كمال آبادى فى أوائل العقد الأول من القرن الحادى والعشرين عندما دخل إيران. على الرغم من أن دخوله تم بمساعده العلاقات الدبلوماسيه ووساطه سلطان قابوس من عمان، إلا أن الأجهزه الاستخباراتيه رصدته على الفور وفحصت أنشطته، واستخلصت المعلومات منه بطريقه احترافيه. على الرغم من خلفيته المعقده ومعرفته بآليات الأمن، أدرک بوضوح أن الجمهوريه الإسلاميه الإيرانيه على درايه كامله بطبيعه مهمته. ربما قرر بعد ذلک مواصله أنشطته تحت ستار الأعمال التجاريه التى تبدو غير ضاره، لكن المؤسسات الأمنيه ظلت يقظه فى تتبع هذه الإجراءات.

قضيه مهمه أخرى هى كيفيه تنفيذ هذا المشروع فى الدول التى لم يتم إنشاء أساس تنظيمى كامل فيها بعد. فى الدول التى تفتقر إلى القوى العامله المحليه أو الأسس الاجتماعيه القويه لإنشاء شبكات، يتم استخدام النماذج الناجحه من الصين أو أماكن أخرى: التسلل التدريجى، الاستفاده من المؤسسات الأكاديميه، العمل تحت ستار الأنشطه الثقافيه والاقتصاديه، وتجنب إعلان الهدف النهائى صراحه.

يجب توضيح نقطه أساسيه: المشكله لا تكمن فى الإيمان الشخصى أو الالتزام الفردى بالبهائيه. القلق يكمن فى هيكل منظم يدخل تحت ستار دينى ولكنه يتابع مهام تُزعزع الاستقرار الوطنى. حتى لو كان شخص ما يؤمن بصدق بتعاليم بهاء الله، فهذا ليس محور النقاش. المشكله هى استخدام المنظمه البهائيه للأدوات الناعمه والمتخصصه للتسلل إلى الأنظمه الفكريه والثقافيه والتعليميه فى الدول المستهدفه.

بصفته شخصيه معروفه فى المنظمه، يفتقر كمال آبادى إلى القدره الأكاديميه للدفاع عن معتقداته الدينيه ويركز بالكامل على العمليات النفسيه، والتجنيد، والخداع، والهندسه العقليه. يلعب دورًا رئيسيًا فى تعزيز مصالح النظام العالمى وتنفيذ أهدافه عبر المناطق. علاقاته مع شبكات عالميه مثل نادى الروتارى وشخصيات مثل كينيث باورز هى علاقات مهمه، وقد تم نشر الوثائق المتعلقه بها سابقًا.

نقطه حاسمه فى هذه المرحله هى استخدام "المصداقيه الأكاديميه". تتطلب توجيهات بيت العدل الأعظم صراحه من البهائيين العاملين فى الجامعات أو المؤسسات الأكاديميه المرموقه استخدام مواقعهم ومصداقيتهم لتعزيز أهداف المنظمه. يبرز هذا دور أفراد مثل عباس أمانت، الأستاذ الإيرانى الأصل فى جامعه ييل. يُطلب من الأكاديميين البهائيين الاستفاده من هيبتهم العلميه، خاصه عند التفاعل مع طلاب من الدول المستهدفه مثل الصين، لتعزيز مهامهم، حتى لو كان ذلك من خلال مشاريع بحثيه أو فرص أكاديميه أو تبادلات.

هذا يفسر لماذا تكون الجمهوريه الإسلاميه الإيرانيه حساسه تجاه أنشطه البهائيين فى الجامعات. لا تنبع هذه الحساسيه من المعتقدات الشخصيه، بل من الأدوار التنظيميه والأمنيه التى يلعبها هؤلاء الأفراد فى تعزيز مهام المنظمه. وفقًا للوثائق الرسميه المنشوره، يؤكد بيت العدل على استخدام الجامعات لتوسيع النفوذ الثقافى فى مؤسسات مثل اليونسكو، وقد أعلنت إيران مرارًا أن إجراءاتها تستهدف الأنشطه التنظيميه، وليس المعتقدات الدينيه البحته.

على سبيل المثال، إذا تم منع طالب تم تحديده من قبل الأجهزه الأمنيه من مواصله دراسته فى الفصل الدراسى الرابع، فهذا ليس تمييزًا دينيًا، بل نتيجه مراقبه أمنيه دقيقه. يتم تحديد كل فرد فى النظام التعليمى من خلال بطاقه الهويه الوطنيه، والخلفيه العائليه، والتاريخ الاجتماعى. إذا قررت الأجهزه الأمنيه أن شخصًا ما، حتى مع خلفيه تمتد لأجيال، يستخدم موقعه الأكاديمى لتعزيز أهداف المنظمه البهائيه، فإن اتخاذ إجراءات ضده مبرر تمامًا.

تؤكد هذه النقاط على أهميه اليقظه فى المجالات الثقافيه والأكاديميه والجامعيه، حيث يتابع "العدو الناعم" أهدافه الاستراتيجيه تحت ستار محترم.

فى رساله أبريل ١٩٨٩، تشير المنظمه البهائيه صراحه إلى الثوره الإيرانيه عام ١٩٧٩، وخلال عقد واحد فقط، تحدد استراتيجيه تشغيليه للتسلل إلى القطاعات التعليميه والجامعيه والتجاريه. تذكر الوثيقه أن على الأعضاء، وخاصه الطلاب والمحترفين، استخدام فرصهم المهنيه ومصداقيتهم الأكاديميه أو التجاريه لتعزيز أهداف المنظمه. هذا يجيب بوضوح عن سبب منع بعض الطلاب البهائيين، على الرغم من تسجيلهم الرسمى، من مواصله دراستهم فى مستويات أعلى. السبب ليس إيمانهم بعقيده معينه، بل التزامهم بمنظمه عابره للقوميات تتابع أهدافًا أمنيه واستخباراتيه تحت ستار الأنشطه الأكاديميه أو الاقتصاديه.

تؤكد الرساله أنه إذا كان لشخص ما مكانه أو هيبه معينه فى جامعه أو مؤسسه أكاديميه، يجب عليه استخدامها لخدمه قضيه المنظمه. بل إنها تنص على أن الأنشطه التجاريه يمكن أن تكون منصه لتنفيذ مهام بيت العدل الأعظم. هذا يعنى أن الأنشطه الاقتصاديه لا ينبغى أن تُنظر إليها فقط كوظيفه أو مصدر دخل، بل كـ"جسر" لتحقيق الخطط

التنظيميه. هذا المنظور يبرر حساسيه الأجهزه الأمنيه والتنظيميه تجاه وجود الأعضاء البهائيين فى المؤسسات الأكاديميه أو الاقتصاديه.

هذا النهج ليس مبنيًا على الشك الأعمى، بل على الوثائق الرسميه للمنظمه البهائيه نفسها. عندما يتعهد شخص ما رسميًا بتنفيذ توجيهات بيت العدل الأعظم دون نقاش، فمن الطبيعى أن تخضع أنشطته فى المجالات الحساسه مثل التعليم والرعايه الصحيه والأدويه والتجاره والنشر وغيرها من القطاعات الرئيسيه لتدقيق أكثر صرامه.

توجد حالات مماثله محليًا. على سبيل المثال، شبكه تهريب أدويه واسعه النطاق تم تشغيلها من خلال أعضاء معروفين من المنظمه البهائيه، مثل عائله خانجانى، وصُممت بحيث يتم وضع أفراد العائله فى مواقع حساسه كجزء من سلسله أكبر. يظهر هذا النمط كنشاط اقتصادى، لكنه فى الواقع جزء من خطه أوسع للتسلل الهيكلى الاجتماعى.

عندما يعلن بيت العدل صراحه فى وثائقه أن الأنشطه التجاريه يجب أن تخدم "تقدم القضيه المباركه"، فإن هذه التحذيرات ليست نابعه من الدعايه الداخليه أو سوء الفهم، بل تستند إلى أدله قدمتها المنظمه نفسها. وبالتالى، إذا كانت عائله أو متجر أو كيان تجارى له خلفيه تنظيميه بهائيه متورطًا، فمن الطبيعى أن تثير مخاوف بشأن تأثيره على المستوى المحلى أو الوطنى.

وبالمثل، يجب على الدول الأخرى، وخاصه الصين، فحص هذا النمط بعنايه. الهدف ليس وضع العلامات أو الحرمان، بل زياده الوعى حول الاستخدام الأداتى للمواقع الاجتماعيه لتحقيق أهداف مؤسسه دوليه تعتبرها العديد من الحكومات متعارضه مع مصالحها الوطنيه.

عندما يقوم عضو بهائى بإجراء نشاط اقتصادى فى حى ما، فإن مخاوف السكان المحليين من التهديد الثقافى أو الأمنى ليست غير منطقيه، بل متجذره فى فهم الوثائق الرسميه للمنظمه.

مثال محدد للنشاط الشبكى والتنظيمى تحت ستار التجاره هو عمل السيد روح الله طايفى، الذى يعمل فى قطاع التأمين ولديه علاقات وثيقه مع فريبا كمال آبادى، وهى شخصيه بارزه فى المنظمه البهائيه. وفقًا لملاحظاته وتصريحاته، فى أجزاء من شركه التأمين، يتابع مهام تتجاوز الأنشطه الاقتصاديه من خلال نموذج شبكى والتنقل المتكرر بين المدن. هذه الأنشطه ليست مبنيه على التخمين، بل مصممه وفقًا لتوجيهات تنظيميه. إذا اعتبر شخص ما نفسه تابعًا حقيقيًا للإيمان البهائى، فيجب عليه، وفقًا لرسائل بيت العدل، استخدام أنشطته التجاريه لتعزيز أهداف المنظمه.

لذلك، يجب على الأجهزه الأمنيه فى الدول أن تفحص هذه القضيه بحساسيه. عندما تؤكد رساله بيت العدل الرسميه بتاريخ ١٩ أبريل ١٩٨٩ على استخدام المنصات المهنيه والتجاريه للتفاعل مع القوى المحليه فى الدول المستهدفه مثل الصين، فهذا يعنى أن أى شركه أو مكتب أو مؤسسه أسسها أعضاء المنظمه قد تكون جزءًا من خطه أكبر للتسلل إلى النسيج الاجتماعى والسياسى لهذا البلد.

تشير الوثيقه صراحه إلى "بعض المؤسسات"، دون تسميتها، ولكن من الواضح أنها تشير إلى الفروع الأمنيه للمنظمه، والمستشارين القاريين، ومديرى العمليات. تذكر أن على الأعضاء استخدام "الفرص الطبيعيه" لإقامه

اتصالات مع نظرائهم من جمهوريه الصين الشعبيه. تشمل هذه الفرص الطبيعيه التواجد فی الجامعات أو التجاره أو الأنشطه المهنيه أو المؤسسات العامه—الإعدادات التی عادةً لا تجذب انتباه الأجهزه الأمنيه.

من خلال هذا الغطاء، يمكن للمؤسسات التنظيميه إقامه اتصالات مع الصينيين دون لفت الانتباه وطلب مساعدتهم فی تسهيل الدخول إلى الصين لمزيد من التعاون. يوصی بيت العدل حتى بتقديم الخدمات بخصومات أو بشروط خاصه لجعل التفاعلات أكثر جاذبيه. فی الواقع، هذه التنازلات هی طعم لتجنيد الأفراد المستهدفين فی البلد المستهدف.

مثال بارز لتنفيذ هذه السياسه هو ادعاء فرزام كمال آبادی الفخور بأنه منذ دخوله الصين، ارتفع مستوى التفاعلات الاقتصاديه والتجاريه بين الصين والإمارات. ينسب هذا النمو إلى وجوده فی الصين ومنطقه الخليج، محاولًا تصوير هذا النفوذ كناتج عن إدارته وأدائه التنظيمی. لكن السؤال الحاسم هو: ما هی المصالح التی تتحقق وراء هذه الأرباح الهائله والتطورات؟ الإجابه واضحه: التسلل المنظم، وتوسيع شبكه المنظمه، وفی النهايه إقامه هيكل حكم يتماشى مع النظام العالمی العالمی.

ضمن هذا الإطار، فإن الشركات مثل تلك التی يديرها شهروز تجاری أو شبكه الشركات المرتبطه بكمال آبادی—والتی يُبلغ عن وجود أكثر من ٨٠٠ منها—هی اقتصاديه ظاهريًا ولكنها فی الواقع جزء من شبكه تسلل تنفذ أهداف بيت العدل فی البلد المستهدف. لقد أسست هذه الشركات مكاتب شرعيه فی أماكن مثل ميدان صادقيه فی طهران، وتعمل تحت ستار النشاط الاقتصادی لتعزيز الخطط الموضحه صراحه فی الوثائق الرسميه للمنظمه البهائيه.

لذلک، يجب على مسؤولی الأمن فی الدول المستهدفه مثل الصين والإمارات وغيرها أن يظلوا يقظين بشأن طبيعه وأهداف هذه الهياكل النهائيه. وراء هذه التفاعلات الاقتصاديه يكمن مشروع كبير يهدف إلى إقامه أنظمه دميه تتماشى مع النظام العالمی العالمی.

قد تظن أن هذه التسللات والأنشطه تقتصر على اتصالات بسيطه وعرضيه مع المسؤولين أو رجال الأعمال، لكن الواقع أعمق وأكثر تنظيمًا بكثير. ذكر أسماء مثل بنيامين نتنياهو أو فرزام كمال آبادی مؤخرًا فيما يتعلق بالحرمين الشريفين والرحلات التجاريه فی منطقه السعوديه ليس أمرًا عرضيًا أو اقتصاديًا بحتًا. نظره فاحصه على أنشطه كمال آبادی التجاريه فی السعوديه تكشف أنه، تحت ستار التجاره مع الصين، وصل إلى قطاعات حساسه فی السعوديه وحتى حاول إدخال مفاهيم وهياكل تنظيميه ضمن هذا السياق.

الصور والوثائق والمواقف المسجله فی أنحاء مختلفه من السعوديه تشهد على أن هذا الفرد لا يعمل فقط لأغراض تجاريه، بل وفقًا لسياسه بيت العدل لعام ١٩٨٩ المتمثله فی "استخدام الفرص الطبيعيه للتسلل". كما أُكد فی رساله أبريل ١٩٨٩، يُنصح الأعضاء البهائيين باستغلال كل فرصه لإقامه اتصالات وثيقه مع المواطنين الصينيين وحتى المسؤولين رفيعی المستوى. تتشكل هذه الاتصالات فی البيئات التعليميه والمهنيه. يُلزم أعضاء المنظمه بالتواصل مع الصينيين فی أماكن العمل والجامعات والمدارس وحتى المناسبات الاجتماعيه مثل احتفالات أعياد الميلاد أو التجمعات الثقافيه، وتجنيدهم، وتحويلهم إلى قوى تنظيميه داخليه عند عودتهم إلى الصين.

توضح هذه التوجيهات العديد من الأسئله حول معامله الأجهزه الأمنيه لبعض الطلاب أو العلماء البهائيين فى إيران. لماذا يُطرد بعض الطلاب البهائيين من المدارس بينما لا يُطرد آخرون؟ هذا يعتمد على مستوى ونوع أنشطتهم، وليس مجرد معتقداتهم. كما ورد فى الوثيقه، سيحظى أى شخص يتابع مهام التسلل وينجح فى تجنيد أقرانه الصينيين بدعم المنظمه. على العكس، إذا تم الكشف عن أنشطته، يتم اتخاذ تدابير مضاده، مما يؤدى بالطبع إلى عواقب. لاحقًا، يتم تحريف هذه الإجراءات على أنها "طرد بسبب المعتقدات الدينيه".

تذكر الوثيقه أيضًا أنه يجب تشجيع البهائيين على دراسه اللغه والثقافه الصينيه. يكشف هذا عن جزء آخر من الخطه: تعلم اللغه، كتابه الشعر، إنشاء مؤسسات ثقافيه تحمل أسماء مثل كونفوشيوس، والعمل فى المؤسسات المتعلقه بالثقافه الصينيه ليست مدفوعه بالاهتمام الثقافى، بل كأدوات للتسلل. اشتهر كمال آبادى بإتقانه للغات متعدده، ودخل هذا المسار من خلال تعليم اللغات، وكتابه الشعر، وإنشاء مؤسسات مختلفه، مما خلق أساسًا لتوسيع الشبكات التنظيميه داخل الصين وخارجها.

لذلک، ما يحدث هو مشروع دقيق، متعدد الطبقات، ومرحلى، حيث يخدم كل شىء من تعليم اللغه إلى الأنشطه الاقتصاديه، من المدارس إلى العلاقات الدبلوماسيه، الهدف النهائى للمنظمه: التسلل إلى النسيج الاجتماعى والثقافى للبلد المستهدف وتحويله تدريجيًا إلى أساس للحكم يتماشى مع النظام العالمى العالمى.

من بين التناقضات الواضحه فى سياسات المنظمه البهائيه، هناک مثال بارز: وجهه نظر عبد البهاء المهينه تجاه الثقافه الصينيه فى "رساله المدنيه". يصف الثقافه الصينيه بأنها "الأدنى" و"الأكثر سخافه"، مما يتعارض بوضوح مع تعاليم احترام الثقافات وتنوع الأمم. ومع ذلک، فى رساله بيت العدل الأعظم فى أبريل ١٩٨٩، هناک تركيز على تعلم اللغه والثقافه الصينيه والتخصص فى المجالات المتعلقه بالصين. يكشف هذا التناقض الصريح عن حقيقه مهمه: الاستخدام الأداتى للثقافه واللغه كـ"جسر للتسلل".

تشجيع العلماء والخبراء البهائيين على التركيز على الصين ليس مدفوعًا باهتمام حقيقى بالبلد، بل لإعداد الأرضيه لتأسيس الإيمان البهائى فى الهياكل الثقافيه والاجتماعيه الصينيه. إن اهتمام شخصيات مثل كمال آبادى باللغه والفن الصينى، أو جمع القطع الثقافيه الصينيه، لا ينبع من احترام ثقافى، بل من جهد متعمد لفهم أدوات التسلل والسيطره. تسعى المنظمه إلى معرفه "كيف" يمكن استخدام السمات الثقافيه لجذب الشعب الصينى و"من أين" يمكن البدء بالتسلل وتوسيع القواعد.

لهذا السبب، يُظهر أفراد مثل روحى ماكسويل أو رويا ماكسويل اهتمامًا خاصًا بالأدوات الثقافيه الصينيه. هذا الاهتمام ليس عن تقدير القيمه الثقافيه، بل نهج استراتيجى لفهم عقليه الشعب الصينى واستخدامها لأهداف تنظيميه. من خلال فهم اللغه والفن والرموز، يهدفون إلى تحديد واستخدام أدوات التأثير.

تطلب الوثيقه صراحه من الأعضاء، وخاصه فى التفاعلات مع نظرائهم الصينيين فى البيئات التعليميه والمهنيه، خلق فرص لنقل تعاليم البهائيه. الهدف النهائى ليس التبادل بين الثقافات، بل تحويل الأفراد المجندين إلى قوى تنظيميه وإقامه هيمنه ثقافيه بهائيه تدريجيًا داخل المجتمع الصينى.

إذا قبلنا أن عبد البهاء، فی نص تأسیسی، اعتبر الثقافه الصینیه "دنیئه"، یطرح السؤال: لماذا یجب الآن دراسه هذه الثقافه، والترویج لها، واستخدامها کأساس للمهمه؟ الإجابه واضحه: تُعتبر الثقافه الصینیه مجرد أداه لتحقیق الخطط التنظیمیه. الهدف لیس التبادل، بل السیطره؛ لیس الاحترام، بل الهندسه العقلیه والاجتماعیه.

یتناقض هذا النهج بشکل صارخ مع التقلید النبوی، حیث قال النبی محمد (صلی الله علیه وسلم): "اطلبوا العلم ولو فی الصین"—لیس لقهر الصین، بل لتقدیر قیمه العلم، حتی فی الأراضی البعیده. لم یکن هذا البیان عن الهیمنه، بل عن رفع فهم الإنسان للمعرفه والحکمه. ومع ذلک، تستخدم المنظمه البهائیه، بتفسیر أداتی، الاهتمام الثقافی کغطاء لتمهید الطریق للتسلل.

فی ختام هذه الجلسه، من الضروری التأکید علی أن هذه التناقضات والأدله الموثقه تجیب بوضوح علی الأسئله حول معامله المنظمه البهائیه من قبل الحکومات فی دول مثل إیران والصین. من الواضح أن الإجراءات لا تُتخذ بسبب المعتقدات الدینیه، بل بسبب مهمه تنظیمیه منظمه تستفید من کل أداه ممکنه لتحقیق أهداف عابره للقومیات.

حتی الجلسه القادمه، أتمنی للجمیع الصحه والنجاح فی أمورهم.

منبع: https://www.hassanershad.com/12707

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله نهم ۱۹۴۰

فیلم

لینک اسناد این صفحه

۱. نامه سال ۱۹۹۳ بیت‌العدل جهانی

نامه‌ای رسمی از بیت‌العدل که تمرکز ویژه‌ای بر تبلیغ میان چینی‌ها داشت.

---

۲. تمرکز ویژه بر چینی‌ها در داخل و خارج

چینی‌ها در داخل چین و در سراسر جهان به‌عنوان اولویت اصلی فعالیت‌های تبلیغی معرفی شدند.

---

۳. سازماندهی چینی‌ها در کشورهای دیگر

چینی‌های مقیم غرب آموزش می‌بینند تا به چین بازگردند و به تبلیغ بپردازند.

---

۴. الگوبرداری از شیوه‌های غربی جذب

از روش‌های تبلیغی کشورهای غربی برای نفوذ در چین استفاده می‌شود.

---

۵. نمونه: فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی

دیدارها و برنامه‌های سازمان‌یافته با چینی‌ها برای معرفی مفاهیم بهائی.

---

۶. پذیرش فعالیت‌های مخفیانه در چین

با وجود غیرقانونی بودن، فعالیت‌های محرمانه بهائی در چین مورد تأیید بیت‌العدل قرار گرفته است.

---

۷. چین؛ اولویت استراتژیک بیت‌العدل

آینده موفقیت جهانی بهائیت به نفوذ در جامعه چین گره خورده است.

---

۸. پیوند فعالیت‌های تبلیغی با تجارت

شرکت‌های اقتصادی مانند Future Trends Group پوششی برای فعالیت‌های تبلیغی ایجاد می‌کنند.

---

۹. تفاوت رفتار در ایران و چین

در ایران، مظلوم‌نمایی؛ در چین، فعالیت مخفی و تدریجی برای بقا و توسعه.

---

۱۰. استفاده ابزاری از کودکان و زنان

نمایش رنج کودکان و زنان بهائی برای جلب توجه و حمایت افکار عمومی بین‌المللی.

---

۱۱. برنامه‌ریزی چندمرحله‌ای در چین

مراحل: تبلیغ فردی ← ایجاد شبکه‌های خانگی ← تأسیس نهاد پنهان دینی

---

۱۲. آموزش بومی‌ها برای تبلیغ داخلی

چینی‌های خارج از کشور، آموزش می‌بینند تا نقش مبلغان داخلی را ایفا کنند.

---

۱۳. بهره‌گیری از پروژه‌های تحقیقاتی

استفاده از پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی به‌ظاهر بی‌طرف برای تبلیغ آموزه‌های بهائی.

---

۱۴. واژه‌سازی برای فریب افکار عمومی

استفاده از مفاهیم عام مانند صلح و عدالت برای جذب غیرمستقیم مخاطب.

---

۱۵. هشدار درباره پروژه نفوذ نرم

فعالیت‌های بهائی نوعی پروژه نفوذ نرم فرهنگی-اجتماعی محسوب می‌شوند.

جدول موضوعات و توضیحات

موضوع	توضیح
نامه ۱۹۹۳ بیت‌العدل	خطاب به محافل ملی بهائی، با تأکید ویژه بر جذب چینی‌ها
تمرکز بر چینی‌ها	دعوت به شناسایی چینی‌های داخل و خارج کشور جهت تبلیغ
سازماندهی در خارج	هدف: آموزش چینی‌ها در غرب برای تأثیرگذاری در داخل چین
استراتژی جذب	استفاده از دانشگاه‌ها، مراکز تجاری و تعاملات فردی
نمونه فرزام کمال‌آبادی	تعامل با چینی‌ها در فرودگاه‌ها و دفاتر برای تبلیغ غیرمستقیم
فعالیت مخفیانه در چین	بیت‌العدل مجاز می‌داند فعالیت‌ها مخفیانه باشد به شرط احتیاط
چین به‌عنوان اولویت راهبردی	تأکید در نامه که چین کلید پیشرفت برنامه جهانی بهائیت است
شرکت‌های تجاری وابسته	مانند Future Trends Group برای پوشش فعالیت‌های تبلیغی
نفوذ در زیمبابوه	مشارکت فرزام در تغییرات سیاسی، الگوی قابل تعمیم به دیگر کشورها
تضاد در رفتار با ایران و چین	در ایران رفتار آشکار، در چین رویکرد پنهانی و محتاطانه
استفاده ابزاری از کودکان و زنان	برای ایجاد فشار رسانه‌ای علیه دولت ایران
برنامه سه‌مرحله‌ای تبلیغ در چین	تبلیغ فردی، گروه‌های خانگی، ساختار رسمی بهائی
آموزش تبلیغ‌کنندگان بومی	چینی‌های خارج‌نشین برای بازگشت و تبلیغ مخفی آموزش می‌بینند
پروژه‌های پژوهشی بهائی‌محور	استفاده از مفاهیم با منشأ بهائی برای تحلیل مسائل اجتماعی چین
فریب با واژگان خوش‌ظاهر	مانند دوستی، خدمت و پژوهش جهت استتار اهداف اصلی
هشدار درباره پروژه نفوذ نرم	استفاده از بهائیت برای تأثیرگذاری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در چین

صل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در نهمین برنامه از مجموعه تحلیل‌های مرتبط با نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوهای نظام گلوبالیستی صهیونیستی در پروژه‌ی نفوذ و سیطره بر کشور چین، تمرکز این جلسه (نهمین نشست موضوعی در این محور) بر نامه‌ی مورخ ۳۰ اوت ۱۹۹۳ بیت‌العدل اعظم است که خطاب به کلیه‌ی محافل روحانی ملی سراسر جهان ارسال شده است.

در این نامه، به‌صراحت از محافل ملی خواسته شده تا افراد چینی مقیم کشور خود را شناسایی کنند و به‌عنوان اهداف تبلیغی و نفوذی مورد توجه قرار دهند. هدف از این رویکرد، آموزش و سازمان‌دهی بهاییان چینی در خارج از کشور، و بازگرداندن آن‌ها به سرزمین اصلی به‌منظور ایفای نقش کانون‌های نفوذ در داخل چین است. به بیان دیگر، این دستورالعمل بر تربیت نیروهای بهایی چینی در محیط‌های دانشگاهی، تجاری، و فرهنگی خارج از چین تأکید دارد تا آنان به‌عنوان مجریان خط‌مشی‌های تشکیلات در فضای اجتماعی چین عمل کنند.

تحلیل‌گر در این بخش، با استناد به نقل‌قول‌هایی از فرزام کمال‌آبادی، یکی از چهره‌های شناخته‌شده در تشکیلات بهایی، به مصادیق عملی این دستورالعمل‌ها می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، به گفته‌ی کمال‌آبادی، وی در برخی کشورها مانند ایالات متحده از فرصت تعامل با شهروندان چینی در بسترهای شغلی و فرودگاهی استفاده کرده و با ظاهری خیرخواهانه، آنان را به سمت آیین بهایی سوق داده است. از دید سخنران، این اقدامات نه از سر نوع‌دوستی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک دام تشکیلاتی با هدف نفوذ و سربازگیری تعریف می‌شود.

در ادامه، تحلیل دقیقی از پاراگرافی کلیدی در نامه‌ی ۱۹۹۳ صورت می‌گیرد. در این بخش از نامه، بیت‌العدل می‌نویسد که با وجود محدودیت‌ها و غیرقانونی بودن برخی فعالیت‌ها در چین، تشکیلات بهایی همچنان فعالیت خود را ادامه می‌دهد، مشروط بر آنکه این اقدامات به‌گونه‌ای صورت گیرند که حساسیت نهادهای حاکمیتی را برنینگیزند. این خود، به تعبیر سخنران، اعترافی صریح به پیشبرد اقدامات پنهانی در بستر قوانین سخت‌گیرانه‌ی چین است. به‌ویژه، جمله‌ی «با این حال چین همچنان یکی از اولویت‌های اصلی ماست» نشان می‌دهد که بیت‌العدل آینده‌ی بهایی‌گری در چین را به‌عنوان رکن مهمی در موفقیت جهانی آیین بهایی تلقی می‌کند.

از نظر تاریخی نیز، تاریخ نگارش این نامه (۱۹۹۳) همزمان است با سال تأسیس شرکت "فیوچر ترنس گروپ اینترنشنال"، که توسط فرزام کمال‌آبادی بنیان‌گذاری شد. این همزمانی، از نگاه تحلیل‌گر، مؤید آن است که اقدامات

ساختاری و پوششی تشکیلات بهایی برای نفوذ در چین، نه تنها برنامه‌ریزی‌شده، بلکه با هماهنگی کامل میان نهادهای دینی و اقتصادی مرتبط با تشکیلات طراحی شده است.

در مجموع، سخنران با اشاره به مجموعه‌ای از مقالات، لینک‌ها و مستندات مربوط به کمال‌آبادی و شرکت‌های وابسته به او، این بخش را گواهی بر تقاطع راهبردهای اقتصادی، دینی و اطلاعاتی تشکیلات بهایی برای تسخیر نرم چین می‌داند؛ راهبردی که تحت‌الشعاع آموزه‌های دینی ظاهری، اهداف عمیق‌تر ساختاری و ژئوپلیتیکی را دنبال می‌کند.

در این بخش از سخنرانی، تحلیل‌گر با تمرکز بر عبارت کلیدی «تأثیر عمیقی بر پیشرفت جهانی امر خدا خواهد داشت»، سعی دارد ابعاد گسترده‌تری از پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین را با اهداف فراملی گره بزند. به باور او، برنامه‌ریزی برای نفوذ در چین، تنها محدود به گسترش آیین بهایی در این کشور نیست، بلکه بستری استراتژیک برای توسعه‌ی شبکه‌های فرامرزی و دسترسی به منابع و نهادهای دیگر کشورها، به‌ویژه در خاورمیانه و آفریقا، محسوب می‌شود.

سخنران اظهار می‌دارد که یکی از اهداف کلیدی پروژه‌ی نفوذ در چین، استفاده از موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی این کشور به‌عنوان سکوی پرتاب برای گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی در نقاطی همچون امارات متحده عربی، ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس بوده است. بر اساس روایت او، حضور چهره‌هایی نظیر فرزام کمال‌آبادی در امارات و بحرین، به بهانه‌ی همکاری‌های اقتصادی با چین، نمونه‌ی روشنی از این راهبرد است. این نوع حضور ظاهراً با هدف صدور نفوذ به مراکز اقتصادی و انرژی منطقه، و اتصال این نفوذ به ساختار کلان گلوبالیستی تعریف شده است.

نمونه‌ی دیگر از این رویکرد، به زعم تحلیل‌گر، پروژه‌ی نفوذ در زیمبابوه است؛ جایی که به گفته‌ی او، از طریق شبکه‌های مرتبط با تشکیلات بهایی، زمینه برای تغییرات سیاسی عمده فراهم شده است. سخنران مدعی است که در سال ۲۰۱۷، فرزام کمال‌آبادی نقش محوری در تغییر قدرت سیاسی زیمبابوه ایفا کرده است و با استفاده از روابط خود با چین، توانسته است بدون خون‌ریزی، انتقال قدرت را هدایت کند. این انتقال، به باور او، نمونه‌ای از «کودتای نرم» در قالب روابط اقتصادی و نفوذ فرهنگی است.

در ادامه، تحلیل‌گر به نارضایتی پنهان یا رضایت علنی نهادهای گلوبالیستی غربی از جمله بریتانیا نسبت به این پروژه‌ها می‌پردازد و معتقد است که این کشورها نیز از طریق تشکیلات اقتصادی و سیاسی خود، در پروژه‌ی کنترل منابع طبیعی کشورهای جهان سوم—مانند معادن الماس زیمبابوه—نقش دارند و از شبکه‌های وابسته‌ی بهایی برای تسهیل حضور خود بهره می‌برند. وی با اشاره به گزارش‌های سازمان جهانی بهداشت درباره‌ی شرایط فاجعه‌بار کارگران معادن در زیمبابوه، تلاش دارد نشان دهد که این ساختار نفوذی نه تنها در حوزه‌های فرهنگی و تبلیغی، بلکه در بهره‌برداری اقتصادی و سیاسی نیز فعال است.

در جمع‌بندی، استدلال اصلی تحلیل‌گر این است که از منظر بیت‌العدل، چین تنها یک هدف تبلیغی نیست، بلکه یک پایگاه ژئوپلیتیکی برای «پیشرفت جهانی امر» است؛ امری که از طریق شرکت‌هایی مانند «فیوچر ترنس اینترنشنال» و مهره‌سازی در حوزه‌های کلیدی جمعیتی و اقتصادی چین دنبال می‌شود. نتیجه‌ی این فرایند، گسترش شبکه‌های بهایی با ظاهر اقتصادی و فرهنگی، اما با ماهیت عمیقاً سازمانی و استراتژیک در سطح بین‌المللی است.

در این بخش از تحلیل، سخنران با لحنی صریح‌تر و انتقادی‌تر، از راهبردهای پنهانی تشکیلات بهایی در چین پرده برمی‌دارد و تلاش می‌کند نشان دهد که این فعالیت‌ها، گرچه در ظاهر به نفع مردم چین جلوه می‌کنند، در واقع بخشی از پروژه‌ی بزرگ‌تری هستند که هدف نهایی آن، تسلط بر ساختار حاکمیتی چین و بازتولید الگوی نفوذ در کشورهایی مانند زیمبابوه است.

وی معتقد است که نفوذ در زیمبابوه، که تحت پوشش اقدامات انسان‌دوستانه، اقتصادی و دیپلماتیک صورت گرفت، در عمل به تسلط ساختارهای فراملی بر اقتصاد و منابع طبیعی آن کشور، به‌ویژه معادن الماس، منجر شد. سخنران هشدار می‌دهد که همین مسیر، با همان بازیگران و همان ساختارهای گلوبالیستی، در چین نیز در حال تکرار است. وی نقش کمال‌آبادی در این مسیر را نه‌تنها در بعد فرهنگی-مذهبی بلکه در لایه‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای برجسته می‌بیند.

در ادامه، تفاوت وضعیت چین و ایران از نظر نحوه‌ی فعالیت تشکیلات بهایی مورد توجه قرار می‌گیرد. به گفته‌ی تحلیل‌گر، در چین به‌رغم اینکه آزادی دین به‌طور محدود و انفرادی پذیرفته شده، هرگونه تبلیغ عمومی دین یا فعالیت سازمانی مذهبی ممنوع و خلاف قانون است؛ بنابراین، فعالیت‌ها باید به شکل پنهانی، با رعایت اصول امنیتی و بدون جلب توجه نهادهای حکومتی انجام شود. در مقابل، در ایران—even با وجود محدودیت‌های رسمی—تاکتیک بیت‌العدل دعوت به پیشروی آشکار در تبلیغ، حتی به قیمت زندانی شدن یا حساس‌سازی نهادهای دولتی است.

وی این تفاوت تاکتیکی را نشانه‌ای از نبود یک الگوی اخلاقی یا اصولی ثابت در رویکرد تشکیلات می‌داند؛ به‌عبارت دیگر، بیت‌العدل بسته به بستر سیاسی هر کشور، یک‌بار راهبرد «پنهان‌کاری برای حفظ امنیت» و بار دیگر «برخورد علنی برای تولید فشار بین‌المللی» را توصیه می‌کند.

نکته‌ی انتقادی برجسته در این بخش، استفاده‌ی ابزاری از زنان و کودکان در فرآیند تبلیغ پنهان آیین بهایی در ایران است. به‌زعم سخنران، فرستادن زنان بهایی به حوزه‌هایی نظیر آموزش کودکان و مهدکودک‌ها برای جذب تدریجی نسل نو، در حالی انجام می‌شود که پدر و مادرها از ماهیت محتوای آموزشی مطلع نیستند و پس از آگاهی، در موقعیتی قرار می‌گیرند که علیه این روند شکایت کنند. این اقدام، به گفته‌ی او، در چارچوب طراحی‌شده‌ای قرار دارد که هم از احساسات عمومی بهره‌برداری می‌کند، و هم با هدف تحت‌فشار قرار دادن نظام از طریق نهادهای حقوق بشری جهانی صورت می‌پذیرد.

در نهایت، تأکید می‌شود که هیچ راهبرد واحدی در رفتار تشکیلات بهایی وجود ندارد. راهبردها تابع موقعیت و بستر سیاسی-حقوقی کشورها تغییر می‌کنند: در یک کشور تبلیغ دینی ممنوع است و باید در خفا عمل کرد، در کشور دیگر باید علناً تبلیغ کرد و از پیامدهای آن برای پیشبرد روایت مظلومیت بهره‌برداری کرد. این ناپایداری در راهبرد، از نگاه سخنران، نشانه‌ای از نگاه ابزاری به قانون، دین، و انسان است و بیانگر ماهیت سیاسی و هدفمند ساختار تشکیلاتی در پس آموزه‌های ظاهراً معنوی است.

در این بخش از تحلیل، تمرکز اصلی بر راهبردهای تشکیلات بهایی در چین برای فعالیت پنهان مذهبی، در شرایطی است که حکومت این کشور تبلیغ دینی و ایجاد ساختارهای سازمان‌یافته مذهبی را صراحتاً ممنوع اعلام کرده است. سخنران تأکید می‌کند که تشکیلات بهایی با آگاهی کامل از این ممنوعیت‌ها، اقدام به طراحی دستورالعمل‌هایی می‌کند که هدف آن دور زدن قانون و حفظ ظاهر قانونی در عین ادامه‌ی فعالیت‌های تشکیلاتی است.

در این دستورالعمل‌ها به‌صراحت آمده است که «فعلاً درخواست به رسمیت شناخته شدن» عاقلانه نیست؛ چرا که جمعیت و ظرفیت علنی‌سازی وجود ندارد و خطر واکنش شدید حکومت چین نیز بالاست. لذا تأکید می‌شود که هیچ اقدام رسمی نظیر تشکیل محفل ملی یا فعالیت تبلیغی آشکار نباید صورت گیرد، بلکه اقدامات باید با احتیاط، به‌شکل پراکنده، و در قالب تعاملات محدود و مخفیانه پیش برود.

با وجود این توصیه‌ها، در همین متن‌ها راهبردی کاملاً سازمان‌یافته ترسیم شده است: شناسایی بهاییان چینی در کشورهای خارجی، آموزش و هدایت آنان، و سپس بازگرداندن آن‌ها به چین برای ایجاد هسته‌های بهایی در داخل کشور. این فرآیند از دیدگاه سخنران، نه‌تنها تبلیغ دینی آشکار محسوب می‌شود، بلکه دقیقاً مصداق فعالیت سازمان‌یافته، هدفمند و سیستماتیک مذهبی است—با این تفاوت که در پوششی از احتیاط و محرمانگی ارائه می‌شود.

تحلیل‌گر به نحوی طعنه‌آمیز اشاره می‌کند که بیت‌العدل در این اسناد مخاطب را "نادان" فرض کرده و می‌کوشد فعالیت‌های تبلیغی را با عباراتی نرم و پیچیده مانند "ایجاد پیوند دوستی"، "آشنا کردن با آموزه‌ها"، و "تشکیل گروه‌های کوچک مؤمنان" توجیه کند. به گفته‌ی او، این مفاهیم هیچ تفاوتی با تبلیغ دینی سازمان‌یافته ندارند، جز آنکه به‌جای عنوان رسمی، از تعابیر نرم‌تر برای فرار از تبعات قانونی استفاده شده است.

او اصطلاح «حکمت» که در متن‌های بهایی برای توصیف شیوه‌ی عمل در شرایط محدودیت به‌کار رفته، را به «تزویر» تعبیر می‌کند و آن را نشانه‌ای از نفاق و تلاش برای پنهان‌کاری سیستماتیک می‌داند. به‌ویژه آنجا که گفته می‌شود گروه‌های مؤمن کوچک ظرف مدت زمان کوتاهی می‌توانند شکل بگیرند، این مسئله از نظر او نقض آشکار قوانین چین و مصداق کامل سازماندهی مذهبی غیرقانونی است.

در نهایت، تحلیل‌گر نتیجه می‌گیرد که تشکیلات بهایی، با وجود آگاهی از ممنوعیت‌های رسمی و خطرات قانونی، نه‌تنها به فعالیت خود در چین ادامه می‌دهد بلکه در اسناد درونی‌اش، صریحاً اعضای خود را به فعالیت‌های پنهانی، تبلیغ غیرمستقیم، تشکیل گروه‌های کوچک و فرار از نظارت امنیتی توصیه می‌کند. چنین رویکردی، از منظر او، نشانگر تضاد بنیادین میان ادعای پیروی از قانون و عملکرد عملی تشکیلات است—عملکردی که در آن، قانون تنها تا زمانی رعایت می‌شود که به مانعی در برابر پیشرفت هدف تشکیلاتی تبدیل نشده باشد.

در این بخش از سخنرانی، سخنران با تمرکز بر اسناد داخلی تشکیلات بهایی، تلاش می‌کند تا رویکرد مرحله‌بندی‌شده‌ی این تشکیلات را برای نفوذ تدریجی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و نهایتاً سیاسی چین تشریح کند. وی مدعی است که در این اسناد، به‌وضوح از یک استراتژی چندلایه سخن گفته شده است که از فاز «مجهولی» آغاز می‌شود—یعنی فعالیت پنهان، غیررسمی، و محدود به گروه‌های کوچک—و در مراحل بعدی، به سازماندهی علنی و نفوذ ساختاری منجر می‌شود.

بر اساس متن مورد بررسی، در حالی که تبلیغ دینی و تأسیس ساختارهای مذهبی در چین ممنوع اعلام شده، تشکیلات بهایی با استفاده از واژگانی چون «غیررسمی»، «کوچک»، و «در چارچوب قوانین» در عمل توصیه

به راه‌اندازی گروه‌های دینی پنهانی می‌کند. سخنران این تعابیر را معادل «مخفی‌کاری سازمان‌یافته» دانسته و مقایسه‌ای انتقادی بین عمل و گفتار بیت‌العدل ارائه می‌دهد: از یک سو ادعا می‌شود که فعالیت‌ها غیررسمی و در چارچوب قانون است، اما از سوی دیگر، روندی دقیق، سیستماتیک و فراملی برای نفوذ در کشور طراحی شده که عملاً مغایر با قوانین چین است.

سخنران سپس به تربیت «مبلغین سیار» اشاره می‌کند؛ افرادی که در کنفرانس‌های بین‌المللی (در کانپور، ماکائو، اروپا و آمریکا) آموزش می‌بینند تا پس از بازگشت به چین، به‌صورت پنهانی گروه‌های کوچک مؤمنان را تشکیل دهند. وی این روند را مصداقی از دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای در امور داخلی چین می‌داند و آن را مقدمه‌ای برای تأسیس مؤسسات اداری تشکیلات بهایی در بطن جامعه چینی قلمداد می‌کند.

یکی از نکات کلیدی، اشاره به «بهاییان حرفه‌ای» است؛ افرادی که با پوشش فعالیت‌های اقتصادی، علمی، و دانشگاهی وارد چین می‌شوند و مأموریت دارند ضمن همکاری با نهادهای بومی، زمینه‌ی نفوذ فرهنگی و مذهبی را فراهم آورند. در متن آمده که «تحلیل مسائل جامعه چین در پرتو وحی بهاالله» باید در پروژه‌های مشترک تحقیقاتی و عملی گنجانده شود؛ عبارتی که از دید سخنران بیانگر تلاش برای جهت‌دهی ایدئولوژیک در قالب همکاری علمی و آموزشی است.

در جمع‌بندی، این بخش از تحلیل بر آن است که تشکیلات بهایی، با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «غیررسمی»، «محدود»، و «مجهول»، در حال پیاده‌سازی فاز اول از آن چیزی است که سخنران آن را «پروتکل هفتگانه شوقی» می‌نامد؛ طرحی برای تشکیل حکومت دینی در بستر زمان و از طریق فریب، نفوذ، و پنهان‌کاری. از نگاه او، ترکیب بهاییان حرفه‌ای، گروه‌های کوچک مخفی، پروژه‌های مشترک، و شبکه‌سازی فرامنطقه‌ای، سازوکار اجرایی این طرح است و نباید آن را صرفاً تعاملات مذهبی بی‌ضرر تلقی کرد.

در این بخش نهایی از جلسه، سخنران با شدت و صراحت بیشتری بر آنچه «نفوذ تشکیلات بهایی با پوشش فعالیت‌های فرهنگی، دانشگاهی و اخلاقی» می‌نامد، متمرکز می‌شود و این فرایند را مصداقی روشن از عملیات سازمان‌یافته‌ی پنهان با هدف تغییر بافت مذهبی-فرهنگی چین معرفی می‌کند.

وی استناد می‌کند به سندی از سال ۱۹۹۳ که در آن از بهاییان حرفه‌ای خواسته شده در قالب بازدیدهای آموزشی، دانشگاهی و اجتماعی وارد نهادهای چینی شوند و در پوشش مفاهیمی همچون «آموزش اخلاقی»، «پیشرفت

زنان»، و «تقویت بنیان خانواده» به شکل غیررسمی ولی سازمان‌یافته در جامعه‌ی چین حضور یابند. این مأموریت‌ها به‌زعم او، پوششی هستند برای پروژه‌ی تبلیغ و توسعه‌ی تشکیلات بهایی در درون ساختارهای اجتماعی چین. سخنران می‌پرسد: اگر هدف واقعی فعالیت‌های اخلاقی است، پس چرا شاخص‌هایی چون طلاق، انزوا، و بی‌ثباتی خانواده در میان بهاییان خارج‌نشین (به‌ویژه در اروپا و آمریکا) بالاست؟

در ادامه، انتقاد شدیدتری را به پروژه‌هایی وارد می‌کند که از طریق ایجاد «اشتراکات فرهنگی و دینی» سعی در نزدیکی با دیگر ادیان و عقاید دارند. وی استراتژی «یافتن نقاط اشتراک» را نه ابزاری برای گفت‌وگو، بلکه روشی برای فریب و تحمیق طرف مقابل می‌داند. سخنران از زبان یکی از فعالان بهایی می‌گوید: «دنبال اشتراکات می‌گردیم» و آن را نوعی تاکتیک برای جذب تدریجی افراد از طریق گفت‌وگوهای غیرتنش‌آمیز می‌داند—نه به قصد مفاهمه، بلکه برای جذب نهایی آن‌ها به تشکیلات بهایی.

او همچنین به طرح‌هایی نظیر کنفرانس‌هایی با عنوان «مشترکات اسلام و بهاییت» اشاره می‌کند که آن را ابزاری مزوّرانه برای جذب مسلمانان به تشکیلات بهایی توصیف می‌کند، بدون آنکه متقابلاً بهایی‌ای به اسلام گرایش یابد. از نگاه سخنران، این سیاست دوگانه و یک‌سویه، نمایانگر اهداف پنهان تبلیغی است که در پوشش گفت‌وگوهای بین‌ادیانی اجرا می‌شود.

در جمع‌بندی، تحلیل‌گر چنین نتیجه می‌گیرد که تمام این سیاست‌ها و طرح‌ها، چه از طریق آموزش اخلاقی، چه پروژه‌های مشترک تحقیقاتی، چه نشست‌های بین‌فرهنگی، هدف نهایی واحدی را دنبال می‌کنند: تشکیل هسته‌های بهایی در چین و توسعه‌ی تدریجی آن‌ها از فاز «مجهول» به فاز «علنی». از نظر او، این اقدامات نه صرفاً تلاش‌هایی دینی، بلکه نوعی نفوذ ساختاری، فرهنگی و امنیتی است که باید مورد توجه نهادهای مسئول در چین و کشورهای دیگر قرار گیرد.

در این بخش پایانی، تحلیل‌گر با تأکید و لحن تندتری، آنچه را که پروژه‌ی نفوذ تدریجی تشکیلات بهایی در چین می‌داند، تشریح می‌کند و آن را نه‌تنها تبلیغ دینی، بلکه عملیات سازمان‌یافته‌ای برای تغییر باورهای دینی و فرهنگی یک ملت معرفی می‌کند. وی تصریح می‌کند که اقدامات تعریف‌شده در اسناد داخلی بهایی، از جمله نامه‌ی بیت‌العدل اعظم به محافل روحانی مورخ ۳۰ اوت ۱۹۹۳، مجموعه‌ای از فعالیت‌های دقیق، مرحله‌مند و پنهان را شامل می‌شود که با ظاهری خیرخواهانه، ولی با هدف تسخیر نرم فرهنگی، طراحی شده‌اند.

سخنران با اشاره به تعابیری چون «پیشگامان حرفه‌ای»، «معلمان سیار»، و «مهاجران»، معتقد است که این افراد نه‌تنها آموزش‌های ایدئولوژیک دیده‌اند، بلکه وظیفه دارند با هدف "کاشت نطفه‌ی تشکیلاتی در دامن جامعه چین"، اولین سنگ‌بنای گسترش ساختار بهایی را در این کشور بنا نهند. این واژگان در گفتمان رسمی تشکیلات بهایی به‌گونه‌ای به کار رفته‌اند که ظاهر فعالیت را فرهنگی و آموزشی نشان دهند، اما در عمل، به گفته‌ی سخنران، بخشی از پروژه‌ی نفوذ ساختاری هستند.

نکته‌ای که در این بخش برجسته می‌شود، حساسیت تشکیلات بهایی نسبت به امنیت اطلاعات و لزوم محرمانه نگاه داشتن ارتباطات درونی است. توصیه می‌شود که اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها فقط در اختیار بهاییان قرار گیرد و از تماس‌های گسترده و بی‌ضابطه با بهاییان داخل چین پرهیز شود تا خطر لو رفتن فعالیت‌های شبکه‌ای کاهش یابد. این توصیه‌ها، به باور تحلیل‌گر، نشان‌دهنده‌ی ماهیت غیرقانونی و پنهانی اقدامات هستند.

او همچنین با انتقاد از شعارهایی چون "پیشرفت زنان" و "تقویت بنیان خانواده"، می‌گوید که این مفاهیم صرفاً پوششی برای ورود به حوزه‌های حساس اجتماعی در چین هستند، در حالی که به‌زعم وی، عملکرد واقعی خانواده‌های بهایی در غرب با این شعارها همخوانی ندارد. این تناقض از نظر او نشانه‌ای است از استفاده ابزاری از مفاهیم انسانی برای نفوذ فرهنگی و دینی.

در پایان، تحلیل‌گر به تناقض دیگری اشاره می‌کند: از یک سو در برخی بیانات تاریخی رهبران بهایی، ملت چین با الفاظ تحقیرآمیز توصیف شده‌اند؛ اما از سوی دیگر، در اسناد راهبردی جدید، از احترام به فرهنگ چین سخن به میان می‌آید. این تغییر جهت، از نظر او، نه نشانه‌ی تحول فکری، بلکه بیانگر استراتژی تطبیقی و فرصت‌طلبانه‌ی تشکیلات برای پیشبرد منافع تشکیلاتی در هر بستر ممکن است.

جمع‌بندی این جلسه چنین است: تشکیلات بهایی با طراحی مرحله‌مند، آموزش نیروهای حرفه‌ای، تدارک فعالیت‌های پنهانی، و بهره‌گیری از مفاهیم انسانی، در پی آن است که با کم‌ترین هزینه‌ی سیاسی و بیش‌ترین بازده، در چین ساختاری تشکیلاتی مستقر کند. تحلیل‌گر این روند را مصداقی از «تبلیغ پنهانی»، «نفوذ شبکه‌ای» و «فریب فرهنگی» می‌داند و خواهان توجه جدی نهادهای امنیتی کشورهای هدف به این فرایند می‌شود.

در این بخش پایانی از سخنرانی، تحلیل‌گر به‌طور خاص تمرکز خود را بر یکی از ابزارهای فرهنگیِ تبلیغ پنهان تشکیلات بهایی در چین قرار می‌دهد: **استفاده‌ی ابزاری از میراث فرهنگی چین** برای نفوذ به ذهن و روان

مخاطب. به گفته‌ی او، در حالی که در منابع قدیمی چون رساله مدنیه عبدالبها، ملت چین با تعابیر تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز توصیف شده‌اند، اکنون در راهبردهای جدید تشکیلات بهایی، از «میراث فرهنگی خارق‌العاده‌ی چین» سخن گفته می‌شود—تغییری که تحلیل‌گر آن را نه تحول فکری، بلکه نوعی «تزویر فرهنگی» و تطبیق هدفمند با شرایط اجتماعی چین برای دستیابی به نفوذ توصیف می‌کند.

وی با اشاره به عکس‌هایی از آقای فرزام کمال‌آبادی، مؤسس شرکت Future Trends Group، که در حال اهدای یک تابلو خطاطی به معاون رئیس‌جمهور چین (رئیس کنگره خلق) است، استدلال می‌کند که همین هدیه، که شامل خوش‌نویسی چینی عبارت «وحدت عالم انسانی» برگرفته از آموزه‌های بهاالله است، نمونه‌ای بارز از بهره‌گیری از نشانه‌های فرهنگی چین برای انتقال مفاهیم ایدئولوژیک تشکیلات بهایی به لایه‌های رهبری این کشور است.

او می‌پرسد: چگونه ممکن است فردی که در منابع آیینش، چینی‌ها را «پست‌فطرت‌ترین اقوام» می‌نامد، اکنون با چنان احترام و تحسینی از میراث فرهنگی چین سخن بگوید؟ و آیا این جز نوعی رفتار دوگانه و متناقض نیست؟ از نظر تحلیل‌گر، این «استفاده‌ی ابزاری از تحسین» با هدف تسخیر فرهنگی و روانی مخاطب انجام می‌گیرد تا مفاهیمی چون «وحدت عالم انسانی» در بطن ذهن مقامات چینی نهادینه شود—مفاهیمی که ظاهر انسان‌دوستانه دارند، اما به گفته‌ی او، بار تبلیغی-ایدئولوژیک خاصی را حمل می‌کنند.

سخنران نتیجه‌گیری می‌کند که اقداماتی مانند خوش‌نویسی مفاهیم بهایی به زبان چینی، اهدای هدیه به مقامات بلندپایه، و تعریف از فرهنگ چین، نه از سر احترام واقعی بلکه بخشی از یک پروژه‌ی کلان برای نفوذ نرم، تبلیغ غیرمستقیم، و مهندسی ذهنی رهبران و نخبگان جامعه‌ی چین است. او می‌افزاید که چنین تاکتیک‌هایی با هدف نهایی ایجاد «وفاق تبلیغی» و کاشت «نطفه‌ی تشکیلاتی» در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری چین انجام می‌گیرند.

در نهایت، تحلیل‌گر بار دیگر از نهادهای امنیتی چین، ایران و سایر کشورها می‌خواهد تا این شواهد را به‌عنوان نشانه‌هایی از «تبلیغ پنهان تشکیلات بهایی با ظاهری فرهنگی و بشردوستانه» تلقی کرده و در برابر گسترش آن هوشیار باشند.

در این جمع‌بندی نهایی، تحلیل‌گر با ارجاع دقیق به تصاویر، اسناد، و موقعیت‌های رسمی و رسانه‌ای، تلاش می‌کند تا **ماهیت پروژه‌ی نفوذ نهادهای بهایی در چین** را به‌صورت تصویری و مستند تشریح کند. او تأکید دارد که فرزام

کمال‌آبادی، با بهره‌گیری از مفاهیمی چون ‘‘وحدت عالم انسانی’’، در حال اجرای برنامه‌ای سازمان‌یافته برای ایجاد ارتباط با مقامات عالی‌رتبه‌ی دولت چین و نفوذ در بالاترین سطوح سیاسی و اقتصادی این کشور است.

به گفته‌ی او، کمال‌آبادی با حضور در کنار شخصیت‌هایی چون وزیر امور خارجه چین، رئیس کنگره خلق، وزیر آموزش و پرورش، وزیر مالیه، رئیس بزرگ‌ترین کارتل‌های اقتصادی چین، و حتی در مجامع بین‌المللی در کنار شخصیت‌هایی چون جو بایدن و دونالد ترامپ، در حال پیاده‌سازی همان طرحی است که بیت‌العدل در نامه ۳۰ اوت ۱۹۹۳ به‌روشنی آن را تدوین کرده بود: نفوذ نرم، آرام، و پنهان در ساختارهای رسمی دولت‌ها، با پوشش فرهنگی و دیپلماتیک، و هدف نهاییِ تأسیس ساختارهای بهایی در کشورهای هدف.

از نگاه تحلیل‌گر، این ارتباطات و دیدارها صرفاً روابط شخصی یا اقتصادی نیستند، بلکه **شبکه‌سازی هوشمندانه‌ای** است که تحت پوشش طرح‌هایی نظیر صلح پایدار، همکاری آموزشی، و پاک‌سازی هوا در شهرهای چین، در عمل به‌دنبال بومی‌سازی آموزه‌های بهایی در درون حاکمیت چین است. وی هشدار می‌دهد که شعارهایی مانند «اتحادها»، «گفت‌وگو بر محور اشتراکات»، و «پیشرفت زنان و بنیاد خانواده» در ظاهر بی‌طرف و انسان‌دوستانه‌اند، اما در عمق، حامل بار معنایی ایدئولوژیکی‌اند که از منظر تشکیلات بهایی، هدف نهایی‌اش تأسیس ‘‘حکومت بهایی’’ یا دست‌کم ایجاد یک ساختار موازی بهایی در چین است.

همچنین، تحلیل‌گر به تناقض بنیادینی اشاره می‌کند: چگونه ممکن است رهبری یک جریان که در متونش—مانند رساله مدنیه عبدالبها—مردم چین را «پست‌فطرت‌ترین» توصیف کرده، امروز با لبخند و خوش‌نویسی، آموزه‌های بهایی را به بلندپایه‌ترین مقامات این کشور هدیه دهد و آن‌ها را مخاطب «وحدت عالم انسانی» بداند؟ این تناقض، از نظر وی، نشان از رویکردی فرصت‌طلبانه دارد که از هر ابزاری، از جمله تحسین ساختگی فرهنگ ملت‌ها، برای نفوذ بهره می‌گیرد.

در پایان، تحلیل‌گر بار دیگر بر ضرورت هوشیاری نهادهای امنیتی چین، ایران و سایر کشورهای هدف تأکید می‌کند و معتقد است که تنها با بررسی هم‌زمان اسناد رسمی، ساختار فعالیت‌های تشکیلات بهایی، و شبکه ارتباطی چهره‌هایی چون کمال‌آبادی، می‌توان عمق و ابعاد این پروژه‌ی پنهان را درک کرد. از نظر او، این پروژه نمونه‌ای از عملیات نرم و چندلایه است که ظاهرش فرهنگی و صلح‌آمیز است، اما هدف نهایی آن، تغییر بافت اعتقادی و حاکمیتی کشورها از درون است.

در پایان این مجموعه تحلیل‌ها، سخنران تصویری جامع و منسجم از آنچه «پروژه نفوذ تشکیلات بهایی با محوریت فرزام کمال‌آبادی» می‌نامد ارائه می‌دهد و به‌شکلی بی‌پرده هشدار می‌دهد که این پروژه، از دید او، صرفاً فعالیت فرهنگی یا دیپلماتیک نیست، بلکه حرکتی سازمان‌یافته و چندلایه برای تغییر مناسبات قدرت در منطقه و حتی در سطح بین‌الملل است.

او با اشاره به ارتباطات گسترده‌ی آقای کمال‌آبادی با چهره‌های بلندپایه‌ی سیاسی و اقتصادی جهان، از جمله هنری کیسینجر، مادلین آلبرایت، وزیران خارجه چین و آمریکا، رؤسای جمهور پیشین و فعلی کشورهای خلیج فارس، و همچنین حضور او در نهادهای تجاری منطقه‌ای نظیر اتاق بازرگانی ایران، معتقد است که این حضورها تصادفی نیستند، بلکه جزئی از پروژه‌ای حساب‌شده برای «اعمال قدرت نرم و تغییر بافت حاکمیتی» هستند.

وی تأکید می‌کند که اسناد رسمی از جمله نامه‌ی بیت‌العدل در سال ۱۹۹۳ دقیقاً همزمان با تأسیس شرکت Future Trends Group توسط کمال‌آبادی صادر شده و از همان ابتدا هدف‌گذاری مشخصی داشته‌اند: شناسایی ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی چین برای زمینه‌سازی جهت نفوذ ایدئولوژیک تشکیلات بهایی.

نکته‌ی کلیدی در این تحلیل، تمرکز بر «پختگی و تعمیق روش‌ها» است؛ مفهومی که در دستورالعمل‌های بهایی نیز آمده و از دید سخنران به معنای طراحی دقیق، مرحله‌مند و هدفمند فرآیند نفوذ است. او این پروژه را "سرطانی خوش‌خیم" می‌نامد—بیماری‌ای که چون بی‌درد است، زود شناسایی نمی‌شود و زمانی خود را نشان می‌دهد که به نقاط حساس رسوخ کرده است.

سخنران همچنین معتقد است که اقدامات اقتصادی مانند صادرات نفت و گسترش تجارت بین چین و امارات، تنها پوششی برای توسعه‌ی نفوذ تشکیلاتی است. به باور او، هدف نهایی، «برقراری حکومت بهایی» در این کشورهاست، هرچند فعلاً در فاز جنینی و پنهان قرار دارد. وی اضافه می‌کند که این روند هم‌اکنون در حال گسترش در سراسر حوزه‌ی خلیج فارس است و تنها در سایه‌ی آگاهی و اقدام نهادهای امنیتی کشورهای مختلف می‌توان آن را مهار کرد.

در جمع‌بندی نهایی، این جلسه با تأکید بر ضرورت “شبیه‌سازی تحلیلی” برای سایر کشورها به پایان می‌رسد: همان‌گونه که این تحلیل در مورد چین صورت گرفته، کشورهایی مانند ایران، امارات و قطر نیز باید با رصد دقیق شبکه‌های نفوذ فرهنگی، اقتصادی و دینی، از تبدیل‌شدن به زمین بازی تشکیلاتی فراملی جلوگیری کنند.

تحلیل‌گر در پایان، مخاطبان خود را به ادامه‌ی بررسی‌های مشابه فرا می‌خواند و وعده‌ی جلسات آینده‌ای را می‌دهد که در آن‌ها به واکاوی نقش چهره‌های دیگر و ابعاد کمتر دیده‌شده‌ی این پروژه خواهد پرداخت.

ترجمه

In the name of God, the Most Compassionate, the Most Merciful

In the ninth session of a series of analyses concerning the role of the Bahá’í organization as one of the instruments of the Zionist globalist system in its project of infiltration and domination in China, the focus of this session (the ninth thematic meeting on this subject) is on a letter dated August 30, 1993, from the Universal House of Justice addressed to all .National Spiritual Assemblies around the world

In this letter, the National Assemblies are explicitly instructed to identify Chinese individuals residing in their countries and treat them as targets for propagation and infiltration. The aim of this strategy is to train and organize Chinese Bahá’ís outside China and then return them to the mainland to function as agents of influence within the country. In other words, this directive emphasizes the training of Chinese Bahá’í individuals in academic, commercial, and cultural settings abroad so that they may serve .as executors of the organization’s policies within Chinese society

The analyst, in this section, refers to statements made by Farzam Kamalabadi, a prominent figure in the Bahá’í organization, as practical examples of these directives. For example, according to Kamalabadi, he utilized opportunities in countries like the United States to interact with Chinese citizens in work and airport settings and, under the guise of goodwill, directed them toward the Bahá’í Faith. From the speaker’s perspective, such actions are not acts of benevolence but part of an organizational trap intended for .infiltration and recruitment

.The analysis then proceeds to a detailed examination of a key paragraph in the 1993 letter In this portion of the letter, the Universal House of Justice writes that despite restrictions ,and the illegality of some activities in China, the Bahá'í organization continues its efforts .provided that these actions do not trigger sensitivities from government authorities According to the speaker, this statement constitutes a clear admission of conducting covert operations under China's strict legal framework. In particular, the phrase Nevertheless, China remains one of our key priorities" demonstrates that the Universal" House of Justice considers the future of the Bahá'í Faith in China to be an essential pillar .in the global success of the religion

From a historical perspective, the date of this letter (1993) coincides with the founding of the company "Future Trends Group International," which was established by Farzam Kamalabadi. According to the analyst, this simultaneity confirms that the structural and covert operations of the Bahá'í organization in China were not only premeditated but were also carefully coordinated between religious and economic institutions linked to the .organization

Overall, the speaker, by referencing a collection of articles, links, and documents related to Kamalabadi and his affiliated companies, presents this section as evidence of the intersection between economic, religious, and intelligence strategies of the Bahá'í organization in its effort to softly conquer China—a strategy that, under the guise of .spiritual teachings, pursues deeper structural and geopolitical objectives

In this part of the lecture, the analyst focuses on the phrase "will have a profound effect on the progress of God's Cause globally" and tries to link the broader dimensions of the Bahá'í organization's infiltration project in China with transnational goals. He believes that the plan to infiltrate China is not limited to spreading the Bahá'í Faith within the country but rather serves as a strategic platform for expanding transnational networks and gaining access to the resources and institutions of other countries—especially in the .Middle East and Africa

The speaker asserts that one of the main goals of the infiltration project in China is to use the country's economic and geopolitical position as a launchpad for expanding organizational activities in areas such as the United Arab Emirates, Iran, and the Gulf

region. According to his account, the presence of individuals like Farzam Kamalabadi in countries like the UAE and Bahrain, under the pretext of economic cooperation with China, is a clear example of this strategy. This presence, ostensibly economic, is actually aimed at extending influence into regional economic and energy centers and linking this .influence with the broader globalist structure

Another example of this approach, according to the analyst, is the infiltration project in ,Zimbabwe, where he claims that through networks affiliated with the Bahá'í organization ,conditions for major political changes were facilitated. The speaker claims that in 2017 Kamalabadi played a central role in Zimbabwe's political power transition and, by leveraging his relations with China, managed to guide a bloodless transfer of power. This transition, he believes, is an example of a "soft coup" carried out under the guise of .economic relations and cultural influence

The analysis then turns to the implicit dissatisfaction or explicit approval of Western ,globalist entities—such as the UK—towards these projects, arguing that these countries too, play a role through their economic and political institutions in projects aimed at controlling the natural resources of Third World countries—such as Zimbabwe's diamond mines—by leveraging Bahá'í-affiliated networks to facilitate their presence. Citing World ,Health Organization reports on the disastrous conditions of mine workers in Zimbabwe the speaker attempts to show that this network of influence is not only active in cultural .and missionary domains but also in economic and political exploitation

In conclusion, the analyst's main argument is that from the Universal House of Justice's point of view, China is not merely a missionary target but a geopolitical base for the global advancement of the Cause"—a cause pursued through companies such as "Future" Trends International" and the grooming of operatives in China's key demographic and economic sectors. The result of this process is the expansion of Bahá'í networks that appear economic and cultural but are, in essence, deeply organizational and strategic at .the international level

In this part of the analysis, the speaker adopts a more direct and critical tone, uncovering the covert strategies of the Bahá'í organization in China and trying to demonstrate that while these activities appear to benefit the Chinese people, they are in fact part of a

broader project whose ultimate goal is to dominate China's governing structure and .replicate the model of infiltration seen in countries like Zimbabwe

He argues that the infiltration in Zimbabwe—carried out under the banner of humanitarian, economic, and diplomatic actions—ultimately led to the domination of transnational structures over that country's economy and natural resources, especially diamond mines. The speaker warns that this same path, with the same players and the same globalist structures, is being followed in China. He sees Kamalabadi's role in this path as significant not only in the cultural-religious dimension but also in the political and .economic layers of the region

The differences between the situation in China and Iran in terms of Bahá'í organizational activity are also addressed. According to the analyst, while in China limited individual religious freedom is tolerated, any form of public proselytizing or organized religious activity is strictly prohibited and illegal. Thus, activities must be carried out covertly, with security precautions and without drawing the attention of government institutions. In contrast, in Iran—even with official restrictions—the Universal House of Justice advocates for overt propagation, even at the cost of imprisonment or increased .government scrutiny

He interprets this tactical difference as evidence of the lack of a consistent ethical or principled approach within the organization; in other words, the Universal House of Justice recommends "covert action for safety" in one country and "overt confrontation for .international pressure" in another, depending on the political context

A notable criticism in this section is the instrumental use of women and children in the covert propagation of the Bahá'í Faith in Iran. According to the speaker, Bahá'í women are sent to sectors such as early childhood education and daycare to gradually attract the younger generation, while parents remain unaware of the content being taught and only realize the reality after the fact, placing them in a position to lodge complaints. This action, he claims, is part of a calculated plan that both exploits public sentiment and .pressures the state through international human rights organizations

Ultimately, it is emphasized that there is no single unified strategy in Bahá'í organizational behavior. Strategies shift depending on the political and legal context of

;each country: in one place, religious propagation is forbidden and must be done in secret in another, overt proselytizing is encouraged and used to generate a narrative of victimhood. This inconsistency in approach, from the speaker's point of view, reflects an instrumental view of law, religion, and humanity and reveals the political and goal-driven .nature of the organizational structure behind its seemingly spiritual teachings

This part of the analysis focuses on the Bahá'í organization's strategies for conducting covert religious activities in China, despite the country's explicit prohibition of religious propaganda and structured religious organizations. The speaker emphasizes that the Bahá'í organization, fully aware of these prohibitions, drafts internal directives designed to circumvent the law while maintaining a legal façade and continuing its organizational .activities

,These directives explicitly state that "for now, requesting official recognition" is unwise as there is neither a sufficient population nor the capacity for public exposure, and the risk of a harsh government reaction remains high. Therefore, it is emphasized that no official .action—such as forming a national assembly or overt proselytizing—should be taken Instead, actions should be discreet, scattered, and carried out through limited, covert .interactions

Despite these precautions, the texts lay out a highly organized strategy: identifying Chinese Bahá'ís abroad, training and guiding them, and then returning them to China to establish Bahá'í cells inside the country. From the speaker's point of view, this process is ,not only overt religious proselytization but also a clear example of organized, targeted .and systematic religious activity—albeit cloaked in discretion and secrecy

The analyst sarcastically suggests that in these documents, the Universal House of Justice ,assumes its audience to be "naïve," attempting to justify missionary activities using soft ",euphemistic phrases such as "forming friendships," "familiarizing with the teachings and "establishing small groups of believers." According to him, these terms are no different from structured religious propaganda, except that they are framed in gentler .language to avoid legal consequences

He equates the Bahá'í term "wisdom," used to describe operating under restrictive conditions, with "hypocrisy," seeing it as a sign of duplicity and an attempt at systematic

concealment. Particularly where the texts mention that small groups of believers can form in a short time, this is, in his view, a blatant violation of Chinese law and a textbook .example of illegal religious organization

In conclusion, the analyst argues that despite awareness of official prohibitions and legal risks, the Bahá'í organization not only continues its activities in China but explicitly ,encourages its members—through internal documents—to engage in covert operations .indirect proselytization, formation of small groups, and evasion of security monitoring This approach, from his perspective, reveals a fundamental contradiction between the claimed adherence to the law and the actual conduct of the organization—where the law .is observed only as long as it does not hinder organizational goals

In this part of the lecture, the speaker, focusing on internal Bahá'í documents, attempts to ,explain the organization's phased strategy for gradually infiltrating China's social cultural, and ultimately political structures. He claims that these documents clearly ,describe a multi-layered strategy that begins with a "latent" phase—meaning covert unofficial activities limited to small groups—and in later stages leads to overt .organization and structural infiltration

Based on the reviewed text, while religious proselytization and the formation of religious structures are explicitly prohibited in China, the Bahá'í organization, by using terms like unofficial," "small," and "within the framework of laws," effectively recommends the" establishment of covert religious groups. The speaker interprets these terms as equivalent to "organized concealment" and presents a critical comparison between the Universal House of Justice's words and actions: on the one hand, claiming that activities are informal and within the law, while on the other hand, designing a precise, systematic, and .transnational plan for infiltration that is, in fact, contrary to Chinese law

The speaker then refers to the training of "mobile missionaries"—individuals who are trained at international conferences (in Kanpur, Macau, Europe, and the U.S.) to return to China and form small, covert groups of believers. He considers this process an example of external forces interfering in China's internal affairs and a prelude to the establishment .of administrative institutions of the Bahá'í organization within Chinese society

A key point is the reference to “professional Bahá’ís”—individuals who enter China under the guise of economic, academic, and scientific activities, with the mission of creating conditions for cultural and religious influence in cooperation with local institutions. The text notes that “analyzing the issues of Chinese society in the light of Bahá’u’lláh’s revelation” should be incorporated into joint research and practical projects a phrase the speaker interprets as an attempt to ideologically influence academic and—.educational partnerships

In conclusion, this part of the analysis argues that the Bahá’í organization, by employing terms like “unofficial,” “limited,” and “latent,” is implementing the first phase of what the speaker calls the “Sevenfold Protocol of Shoghi”—a plan to establish a religious government over time through deception, infiltration, and secrecy. According to him, the combination of professional Bahá’ís, small covert groups, joint projects, and transregional networking constitutes the operational mechanism of this plan and should not be seen as .merely harmless religious interactions

In this final part of the session, the speaker intensifies his focus on what he calls the Bahá’í organization’s infiltration under the guise of cultural, academic, and moral“ activities,” identifying this process as a clear example of a covert, organized operation .aimed at changing China’s religious-cultural fabric

He refers to a 1993 document in which professional Bahá’ís are instructed to enter Chinese institutions through educational, academic, and social visits, and to be present in Chinese society in an unofficial but organized manner under the pretexts of “moral education,” “women’s advancement,” and “strengthening the family.” These missions, he argues, are covers for a project to promote and expand the Bahá’í organization within China’s social structures. The speaker asks: If the real goal is moral activity, then why are indicators such as divorce, isolation, and family instability high among expatriate Bahá’ís ?particularly in Europe and America—

He then harshly criticizes projects that seek to draw closer to other religions and beliefs through the creation of “shared cultural and religious values.” He views the strategy of finding commonalities” not as a tool for dialogue but as a method of deception and“ manipulation. Quoting a Bahá’í activist saying, “We look for common ground,” he

interprets this as a tactic for gradually attracting individuals through non-confrontational .discussions—not for mutual understanding, but for eventual conversion

奉真主之名，至仁至慈的主

在“全球犹太主义渗透与控制中国计划”系列分析的第九期节目中，聚焦于١٩٩٣年٨月٣٠日由“世界正义之家”（Bahá’í World Centre）发布的一封信件，该信函致全球所有国家的国家灵性大会，明确将中国人（无论在中国境内还是海外）列为宣教与。渗透的目标

在这封信中，“正义之家”要求各国国家灵性大会识别本国居住的中国人，并将其作为宣教对象进行组织和引导。其目的在于通过在国外培养中国籍的巴哈伊信徒，将他们作为未来回国后渗透和影响中国社会的中坚力量。这些人通常是在大学、商业。或文化领域被吸引和训练的，任务是将巴哈伊的组织化结构导入中国社会

分析者在本期节目中引用了巴哈伊教知名人物法尔贾姆·卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）的讲话作为实证。卡马拉巴迪曾提到他在美国如何通过机场、公司等地接触到中国人，并借由友善行为吸引他们走进巴哈伊信仰。分析者指出，这些行。为并非出于人道主义的友善，而是系统性的诱捕与组织策略的一部分

在对١٩٩٣年信件的一段关键文字进行解析时，发现“正义之家”承认尽管在中国某些活动可能违法，但他们仍坚持开展“有策略的秘密活动”，前提是不引起中国政府的注意。分析者指出，信中“尽管如此，中国仍是我们的首要任务之一”这句话显示。出，巴哈伊组织将中国视为其全球扩张战略中的关键节点

从时间上看，这封信发布于١٩٩٣年，与法尔贾姆·卡马拉巴迪成立“Future Trends Group International”公司时间一致。分析者认为，这表明巴哈伊教在中国的渗透不。仅限于宗教活动，更通过经济与跨国公司的形式实施系统化战略

此外，节目还揭示了卡马拉巴迪在非洲国家津巴布韦的影响。他自称参与了٢٠١٧年津巴布韦政治权力和平转移的幕后协调。分析者将此描述为一种“软政变”，通过与中国之间的经济合作为掩护，借助巴哈伊组织的跨国网络，推动政治变革。这也被视为渗透模式从中国向其他地缘政治敏感区域（如中东、波斯湾和非洲）输出的范。例

分析者特别强调，正义之家在信中提到“中国事业的进展将对全球事业产生深远影响”，说明他们并不将中国作为单纯的宗教宣教对象，而是作为影响世界力量结构的重要平台。通过培养如卡马拉巴迪这样的“专业巴哈伊信徒”，组织希望控制中国。的关键经济与社会网络，并借此向其他国家扩张其影响力

同时，该节目也指出，巴哈伊组织在中国采取的是“隐蔽、渐进”的战略——即先组织地下的小型非正式小组，再逐步扩展为正式组织。这种策略与其在伊朗的“激进、公开”布教方式形成鲜明对比。在伊朗，他们鼓励信徒在面临压迫时也要积极。宣传，以获取国际社会支持；而在中国，则强调隐蔽与保密，避免政府注意

分析者批评这种“因地制宜”的策略缺乏道德一致性，是对法律与宗教的工具化利用。他还指出，在伊朗，巴哈伊组织甚至通过女性与儿童作为隐蔽布教媒介，借教育和托儿所等场所接触儿童，操纵家庭与社会情感，以此激起国际社会对伊朗政府。的批评

信件中所提的“智慧”原则，被解读为实际上的“欺骗性伪装”，即在不引起政府注意的情况下秘密扩大信徒群体。信中还建议暂不寻求中国政府的正式承认，因为人数不足，容易引起反弹。分析者指出，这是一种有组织的、隐秘的地下宗教扩张活。动

节目的最后部分集中分析“正义之家”关于中国未来规划的内部文件内容。这些文件提出所谓“非正式”、“小规模”、“不引人注意”的传播策略，实际上构成了明确的三阶段渗透模式：从个体布教，组织小组，最终发展为结构化管理与控制体系。这种模式被分析者称为“Shoghi Effendi七步协议”的现实执行，即通过秘密行动逐步建立。宗教政权结构

分析指出，“正义之家”鼓励培训“流动布道者”，这些人多为中国籍的海外信徒，在国际会议中接受训练后，回国秘密组建信徒网络。此外，所谓“专业巴哈伊人士”则是借商业、科研、教育等外衣进入中国的“伪装宣教者”。文件中甚至提到应通过“以巴哈欧拉启示为基础分析中国社会问题”的方式，在科研项目中注入巴哈伊思。想

分析者最后指出，该组织试图通过“友善”、“研究”、“服务”等看似无害的术语掩盖其实质目标，即渗透、组织和最终影响中国体制与政策走向。他呼吁中国及其他发

展中国家警惕这种打着人道主义与宗教旗号，实则服务全球主义结构的软性控制与文化渗透战略。

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فی البرنامج التاسع من سلسله التحليلات المتعلقه بدور التنظيم البهائی باعتباره أحد أذرع النظام الغلوبالی الصهيونی فی مشروع التغلغل والسيطره علی الصين، يركّز هذا اللقاء (التاسع فی هذه السلسله الموضوعيه) علی الرساله المؤرخه فی ٣٠ أغسطس ١٩٩٣ والصادره عن "بيت العدل الأعظم"، والموجهه إلی كافه المحافل الروحانيه الوطنيه حول العالم.

فی هذه الرساله، يُطلب صراحه من المحافل الوطنيه التعرف علی الصينيين المقيمين فی بلدانهم، وجعلهم أهدافًا للتبليغ والتغلغل. الهدف من هذا التوجه هو تدريب وتنظيم البهائيين الصينيين فی الخارج، ثم إعادتهم إلی بلدهم الأصلی ليؤدوا دور مراكز للتأثير والنفوذ داخل الصين. بعباره أخری، تركز هذه التعليمات علی تربيه العناصر البهائيه الصينيه فی البيئات الجامعيه والتجاريه والثقافيه خارج الصين، ليكونوا منفذی سياسات التنظيم فی المجتمع الصينی.

ويستند المحلّل فی هذا القسم إلی تصريحات فرزام كمال‌آبادی، وهو من الشخصيات المعروفه فی التنظيم البهائی، حيث يقدّم أمثله عمليه لهذه التعليمات. فعلی سبيل المثال، يقول كمال‌آبادی إنه استفاد فی بعض الدول مثل الولايات المتحده من فرص التفاعل مع المواطنين الصينيين فی بيئات العمل والمطارات، وبتظاهر بالنيه الطيبه، جذبهم نحو العقيده البهائيه. من وجهه نظر المتحدث، فإن هذه الأفعال لا تنبع من محبه إنسانيه، بل تعتبر جزءًا من فخ تنظيمی هدفه التغلغل والتجنيد.

ثم يتم تحليل فقره محوريه فی رساله عام ١٩٩٣ بدقه، حيث يكتب "بيت العدل" بأنه علی الرغم من القيود القانونيه فی الصين وعدم شرعيه بعض الأنشطه، إلا أن التنظيم البهائی مستمر فی عمله، بشرط ألا تثير هذه الأعمال حساسيه الجهات الحاكمه. ويُعد هذا، بحسب المتحدث، اعترافًا صريحًا بالقيام بأنشطه خفيه ضمن إطار القوانين الصارمه فی الصين. خصوصًا الجمله: «مع ذلک، تبقی الصين من أولوياتنا الأساسيه»، تُظهر أن "بيت العدل" يری مستقبل البهائيه فی الصين كركن مهم فی نجاح العقيده البهائيه عالميًا.

ومن الناحيه التاريخيه، فإن تاريخ هذه الرساله (١٩٩٣) يتزامن مع تأسيس شركه "Future Trends Group International" التی أسسها فرزام كمال‌آبادی. ووفقًا لتحليل المتحدث، فإن هذا التزامن يؤكد أن الخطوات الهيكليه والتمويهيه التی يتخذها التنظيم البهائی للتغلغل فی الصين ليست فقط مدروسه، بل تم التخطيط لها بتنسيق كامل بين الهيئات الدينيه والاقتصاديه المرتبطه بالتنظيم.

بشكل عام، ومن خلال الإشاره إلی مجموعه من المقالات والروابط والوثائق المتعلقه بكمال‌آبادی وشركاته، يری المتحدث أن هذا القسم يثبت تلاقی الاستراتيجيات الاقتصاديه والدينيه والاستخباراتيه للتنظيم البهائی بهدف "السيطره

الناعمه" على الصين؛ وهى استراتيجيه تُغلَّف بالمفاهيم الدينيه الظاهريه، ولكن تسعى إلى أهداف بنيويه وجيوسياسيه أعمق.

يركّز المتحدث، فى هذا القسم من الخطاب، على العباره المحوريه «سيكون لها تأثير عميق على التقدم العالمى لأمر الله»، محاولًا ربط مشروع التغلغل البهائى فى الصين بأهداف تتجاوز الأطر الوطنيه. ويعتقد أن التخطيط للتغلغل فى الصين لا يقتصر على نشر العقيده البهائيه داخلها، بل يُعد منصه استراتيجيه لبناء شبكات عابره للحدود والوصول إلى الموارد والمؤسسات فى دول أخرى، خاصه فى الشرق الأوسط وأفريقيا.

ويؤكد المتحدث أن أحد الأهداف الأساسيه لمشروع التغلغل فى الصين هو استغلال الموقع الاقتصادى والجيوسياسى للصين كنقطه انطلاق لتوسيع الأنشطه التنظيميه فى أماكن مثل الإمارات العربيه المتحده، إيران، ودول الخليج. ويرى أن وجود شخصيات مثل فرزام كمال‌آبادى فى الإمارات والبحرين، بذريعه التعاون الاقتصادى مع الصين، يُعد نموذجًا واضحًا لهذه الاستراتيجيه، التى تهدف إلى تصدير النفوذ إلى مراكز الاقتصاد والطاقه فى المنطقه، وربط هذا النفوذ بالهيكل الغلوبالى الكبير.

ومن الأمثله الأخرى على هذا النهج، حسب المحلل، هو مشروع التغلغل فى زيمبابوى؛ حيث يقول إن الشبكات المرتبطه بالتنظيم البهائى مهّدت لتغييرات سياسيه كبيره هناک. ويزعم أن كمال‌آبادى لعب دورًا محوريًا فى تغيير السلطه السياسيه بزيمبابوى عام ٢٠١٧، وأنه استخدم علاقاته مع الصين لتحقيق انتقال سلمى للسلطه دون إراقه دماء. ويرى أن هذا الانتقال هو مثال على «انقلاب ناعم» تم تحت غطاء علاقات اقتصاديه ونفوذ ثقافى.

كما يناقش المحلل رضا الدول الغربيه الغلوباليه، مثل بريطانيا، تجاه هذه المشاريع، ويعتقد أن هذه الدول تستخدم التنظيمات الاقتصاديه والسياسيه المرتبطه بها، وتستفيد من الشبكات البهائيه لتسهيل حضورها فى الدول الناميه، مثل زيمبابوى، للسيطره على الموارد الطبيعيه، خاصه مناجم الألماس. ويشير إلى تقارير منظمه الصحه العالميه حول الأوضاع الكارثيه لعمال المناجم هناک، لتأكيد أن هذه البنيه التغلغليه نشطه ليس فقط ثقافيًا وتبليغيًا، بل أيضًا فى استغلال الموارد اقتصاديًا وسياسيًا.

ويخلص المحلل إلى أن "بيت العدل" لا ينظر إلى الصين كمجرد هدف تبليغى، بل كقاعده جيوسياسيه لـ "التقدم العالمى للأمر"، ويجرى هذا عبر شركات مثل "Future Trends International" ومن خلال صناعه عناصر فعاله فى مجالات الاقتصاد والمجتمع فى الصين. والنتيجه هى شبكه بهائيه ذات طابع اقتصادى وثقافى ظاهرى، لكنها ذات طبيعه تنظيميه واستراتيجيه عميقه على المستوى العالمى.

فى هذا القسم من التحليل، يكشف المتحدث بشكل أكثر وضوحًا ونقدًا ما يعتبره استراتيجيات خفيه للتنظيم البهائى فى الصين، مشيرًا إلى أن هذه الأنشطه، رغم أنها تظهر وكأنها لصالح الشعب الصينى، فهى فى الواقع جزء من مشروع أوسع يهدف إلى الهيمنه على بنيه الحكم فى الصين وتكرار نموذج النفوذ الذى تم تطبيقه فى دول مثل زيمبابوى.

ويؤكد أن التغلغل فى زيمبابوى، الذى جاء تحت غطاء الأعمال الإنسانيه والاقتصاديه والدبلوماسيه، أدى عمليًا إلى سيطره البنى العابره للحدود على اقتصاد البلاد ومواردها الطبيعيه، خاصه مناجم الألماس. ويحذر من أن هذا السيناريو يتكرر فى الصين، بنفس الفاعلين والهياكل الغلوباليه. ويرى أن دور كمالآبادى فى هذا المسار يتجاوز البعد الثقافى والدينى ليصل إلى الطبقات السياسيه والاقتصاديه الإقليميه.

ثم يناقش الاختلاف بين الصين وإيران من حيث طريقه عمل التنظيم البهائى. فوفقًا للمحلل، بينما تعترف الصين بحريه الدين على نطاق فردى محدود، فإن التبليغ العام أو العمل الدينى المنظم محظور تمامًا ومخالف للقانون؛ لذلك يجب أن تتم الأنشطه بشكل سرى، مع مراعاه قواعد الأمان وعدم جذب انتباه السلطات. بينما فى إيران—even رغم القيود الرسميه—فإن بيت العدل يدعو إلى التبليغ العلنى، ولو على حساب السجن أو إثاره السلطات.

ويرى المتحدث أن هذا الاختلاف فى التكتيك يشير إلى غياب نموذج أخلاقى أو مبدئى ثابت لدى التنظيم؛ فـ "بيت العدل" يتبنى فى بلد ما استراتيجيه "السريه للحفاظ على الأمان"، وفى بلد آخر "العلنيه لتوليد ضغط دولى".

ومن أبرز النقاط النقديه فى هذا القسم، هو ما يعتبره استخدامًا أداتيًا للنساء والأطفال فى عمليات التبليغ السرى فى إيران. فيقول إن إرسال النساء البهائيات إلى مجالات مثل التعليم ورياض الأطفال لجذب الجيل الجديد، يتم بينما لا يعرف أولياء الأمور حقيقه المحتوى المقدم، وحين يكتشفونه، يجدون أنفسهم فى موقف احتجاج. ويرى أن هذا الفعل يقع ضمن تصميم يهدف إلى استغلال العواطف العامه، وفى الوقت ذاته يستخدم لضغط النظام عبر منظمات حقوق الإنسان الدوليه.

ويؤكد أن التنظيم البهائى لا يملك استراتيجيه واحده، بل تتغير استراتيجياته حسب السياق السياسى والقانونى فى كل بلد: ففى بلد تُمنع فيه الدعوه الدينيه، يعمل فى السر، وفى آخر يدعو إلى العلن ليستفيد من تداعيات القمع. وهذا التغير فى الاستراتيجيه، حسب رأى المتحدث، دليل على النظره الأداتيه تجاه القانون والدين والإنسان، ويكشف عن البعد السياسى المُخطط خلف الخطاب الروحى الظاهرى.

يركز هذا القسم من التحليل على استراتيجيات التنظيم البهائى لممارسه نشاطه الدينى الخفى فى الصين، حيث أعلنت الحكومه بوضوح حظر الدعوه الدينيه وإنشاء مؤسسات دينيه منظمه. ويؤكد المتحدث أن التنظيم البهائى، رغم معرفته التامه بهذه المحظورات، يضع تعليمات تهدف إلى التحايل على القانون والحفاظ على مظهر قانونى ظاهرى بينما تستمر الأنشطه التنظيميه فى الواقع.

وتشير التعليمات بوضوح إلى أن «الطلب الرسمى للاعتراف حالياً ليس أمرًا حكيمًا»؛ لعدم وجود قاعده سكانيه كافيه ولخطر رد الفعل العنيف من الحكومه الصينيه. لذلك يُؤكد أن أى نشاط رسمى مثل إنشاء محفل وطنى أو الدعوه العلنيه يجب تجنبه، ويجب أن تتم الأنشطه بحذر، وبشكل متفرق وسرى.

ورغم هذه التوصيات، يتم رسم استراتيجيه منظمه تمامًا فى النصوص ذاتها: تحديد البهائيين الصينيين فى الخارج، تدريبهم وتوجيههم، ثم إعادتهم إلى الصين لتأسيس نوى بهائيه داخليه. ويعد هذا من وجهه نظر المحلل دعوه واضحه إلى الدعوه الدينيه المنظمه، حتى وإن جاءت مغلفه بالحذر والسريه.

ويقول المحلل بسخريه إن ”بيت العدل“ فى هذه الوثائق يفترض أن القارئ ”ساذج“، ويحاول تبرير النشاطات التبليغيه باستخدام عبارات ناعمه ومعقده مثل ”بناء علاقات صداقه“، ”تعريف بالتعاليم“، و”تشكيل مجموعات صغيره من المؤمنين“. ويؤكد أن هذه المصطلحات لا تختلف فى جوهرها عن التبليغ الدينى المنظم، سوى أنها تستخدم تعبيرات مخففه لتجنب العواقب القانونيه.

ويشير إلى أن مصطلح «الحكمه» الذى يستخدمه البهائيون لوصف العمل فى ظل القيود، ما هو إلا «خداع»، ويُعد دليلاً على النفاق والسعى إلى التستر المنهجى، خصوصًا حين يُذكر أن مجموعات صغيره من المؤمنين يمكن أن تتشكل بسرعه. فهذا من وجهه نظره يُعد انتهاكًا صريحًا لقوانين الصين، ومثالًا كاملًا على التنظيم الدينى غير القانونى.

وفى النهايه، يخلص المحلل إلى أن التنظيم البهائى، رغم علمه بالمحظورات القانونيه والمخاطر، لا يكتفى بمواصله عمله فى الصين، بل يُصدر فى وثائقه تعليمات صريحه لأتباعه لممارسه أنشطه سريه، دعوه غير مباشره، وتشكيل مجموعات صغيره، والتهرب من الرقابه الأمنيه. ويُظهر هذا التوجه، برأيه، التناقض الجوهرى بين ادّعاء الالتزام بالقانون والسلوك العملى للتنظيم—حيث يُحترم القانون فقط ما لم يشكل عائقًا أمام الأهداف التنظيميه.

فى هذا القسم الختامى من الخطاب، يركز المتحدث على الوثائق الداخليه للتنظيم البهائى ليشرح ما يصفه بأنه نهج تدريجى للتغلغل فى البنيه الاجتماعيه والثقافيه والسياسيه فى الصين. ويزعم أن هذه الوثائق تُفصح بوضوح عن استراتيجيه متعدده المراحل تبدأ بـ«المرحله المجهوله»—أى الأنشطه السريه، غير الرسميه، والمحصوره فى مجموعات صغيره—ثم تنتقل تدريجيًا إلى التنظيم العلنى والنفوذ البنيوى.

ويشير إلى أن التنظيم، رغم الحظر الصريح على الدعوه الدينيه وتأسيس الهياكل الدينيه فى الصين، يستخدم تعبيرات مثل «غير رسمى»، «صغير»، و«ضمن إطار القانون» لتبرير إنشاء مجموعات دينيه سريه. ويرى المتحدث أن هذه المصطلحات تعنى عمليًا «العمل السرى المنظم»، ويقارن نقديًا بين أقوال ”بيت العدل“ وأفعاله: من جهه يُدّعى أن الأنشطه غير رسميه وتتم فى إطار القانون، ومن جهه أخرى هناك خطه ممنهجه وعابره للحدود للتغلغل داخل البلاد، تتعارض مع القوانين الصينيه.

ويشير المتحدث إلى تدريب «المبشرين المتنقلين»، وهم أشخاص يتم إعدادهم فى مؤتمرات دوليه (فى كانبور، ماكاو، أوروبا وأمريكا) ثم يُرسلون إلى الصين لتأسيس مجموعات صغيره من المؤمنين بشكل سرى. ويرى أن هذا يُعد تدخلًا من قوى فوق إقليميه فى الشؤون الداخليه للصين، ومقدمه لإنشاء مؤسسات إداريه بهائيه داخل المجتمع الصينى.

ويبرز مصطلح «البهائيين المحترفين»، وهم أفراد يدخلون الصين تحت غطاء النشاطات الاقتصاديه، العلميه والأكاديميه، ولهم مهمه تسهيل التغلغل الثقافى والدينى. ويُذكر فى النص أن «تحليل قضايا المجتمع الصينى فى ضوء وحى بهاء الله» يجب أن يُدمج فى المشاريع البحثيه والتطبيقيه المشتركه؛ ما يعتبره المتحدث محاوله لتوجيه أيديولوجى مقنع ضمن تعاون علمى وتربوى.

وفى الختام، يؤكد هذا القسم من التحليل أن التنظيم البهائى يستخدم مفاهيم مثل «غير رسمى»، «محدود»، و«مجهول» لتطبيق المرحله الأولى مما يسميه المتحدث «بروتوكول شوقى السباعى»؛ وهى خطه لبناء حكومه دينيه عبر الزمن، باستخدام الخداع، التغلغل، والسريه. ويرى أن مزيج البهائيين المحترفين، المجموعات السريه الصغيره، المشاريع المشتركه، والشبكات فوق الوطنيه يشكل البنيه التنفيذيه لهذه الخطه، وأنه لا ينبغى اعتبار هذه التحركات مجرد تفاعلات دينيه غير ضاره.

منبع: https://www.hassanershad.com/12749

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله نوزدهم ۱۹۵۸

فیلم :

لینک اسناد این صفحه

چکیده

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

در نوزدهمین جلسه از سلسله تحلیل‌های ساختار تشکیلات بهایی در چین، دو محور اصلی مورد بررسی قرار گرفت:

1. دستورالعمل‌های تشکیلاتی بیت‌العدل که از منظر قوانین چین، مجرمانه تلقی می‌شوند.
2. اسناد تصویری و ویدیویی مرتبط با چهره‌هایی مانند کمال آبادی که در نفوذ نرم نقش دارند.

این جلسه با تمرکز بر جزوه‌ای کلیدی از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به تحلیل شواهدی از سازمان‌یافتگی پنهان این تشکیلات پرداخته است.

اسناد تشکیلاتی و کمیته بهایی چین

نامه ۲۹ اکتبر ۱۹۹۲

نشان‌دهنده وجود ساختاری رسمی در چین، هماهنگ با بیت‌العدل، برخلاف ادعای فعالیت‌های فردی.

جزوه تشکیلاتی

جزوه‌ای منتسب به کمال آبادی یا ایرج کمال آبادی که نشان‌دهنده برنامه‌ریزی هدفمند برای نفوذ در چین از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی است.

نقش بیژن فرید و Future Trends

بیژن فرید و بستگان کمال آبادی از اعضای فعال «کمیته بهایی چین» هستند. گوینده خواستار بررسی ارتباط این افراد با شرکت‌هایی مانند Future Trends Group International توسط نهادهای امنیتی چین است.

سلسله‌مراتب و پنهان‌کاری تشکیلاتی

نامه ۱۳ آوریل ۱۹۹۵

نشان می‌دهد که بیت‌العدل اجازه حرکت موازی به فرد معترض داده و ساختار سلسله‌مراتبی را تأیید می‌کند.

درونی‌سازی دستورالعمل‌ها

نامه ژوئن ۱۹۹۲ بیت‌العدل تأکید دارد که دستورالعمل‌ها باید به‌گونه‌ای اجرا شوند که نشانی از ساختار سازمانی آشکار نباشد.

ساختار پنهان

ویژگی‌های تشکیلات بهایی در چین:

- هدایت از سوی بیت‌العدل
- مشاوران قاره‌ای به‌عنوان واسطه
- ارتباط مستمر میان فعالان و مرکز
- حفظ هویت پنهان سازمانی

این ساختار نشان‌دهنده ماهیت سیاسی-فرهنگی تشکیلات با پوشش مذهبی است.

دستورالعمل‌های محرمانه و پوشش‌های غیرمذهبی

دستورالعمل‌های محرمانه

تأکید بر حفظ اطلاعات در ذهن، به‌جای انتقال فیزیکی اسناد به داخل چین.

هماهنگی با نهادها

نیاز به هماهنگی با محفل روحانی ملی و کمیته بهایی چین، حتی در ظاهر فعالیت‌های فردی.

مدیریت مالی پنهان

ممنوعیت تشکیل صندوق‌های مالی دائمی و تأکید بر کمک‌های غیرقابل ردیابی.

تبلیغ غیرمستقیم و مهندسی ارتباطات

تبلیغ پنهان

دستورالعمل‌ها تأکید دارند که تبلیغ باید غیرمستقیم، تدریجی، و متناسب با مخاطب باشد.

زبان‌زدایی دینی

شخصیت‌های دینی در قالب نویسندگان اجتماعی معرفی می‌شوند تا حساسیت‌ها کاهش یابد.

مهندسی رفتاری

توصیه‌هایی برای تبلیغ در محیط‌هایی چون هتل، خوابگاه، و کلاس درس، بدون نمایش ظاهری از تشکیلات.

تناقضات و نقدهای ساختاری

تناقض در حقوق زنان

تعارض میان شعارهای برابری‌خواهانه و محدودیت‌هایی نظیر مالکیت زنان بر اموال.

گزارش‌دهی محرمانه

اجبار بهاییان جدید به انتقال اطلاعات شخصی به نهادهای بهایی در خارج از چین، با تردیدهایی درباره تعهد به حاکمیت ملی همراه است.

جمع‌بندی: تهدیدی نظام‌مند برای حاکمیت ملی

نتیجه‌گیری

تشکیلات بهایی، با بهره‌گیری از سلسله‌مراتب پنهان، دستورالعمل‌های مخفی، و تبلیغ غیرمستقیم، نفوذ نرم در چین را پیگیری می‌کند.

اسناد کلیدی:

- نامه‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ بیت‌العدل
- جزوه تشکیلاتی از دهه‌های ۷۰ و ۸۰

این اقدامات، از منظر قوانین چین، ناقض حاکمیت ملی و تهدیدی برای استقلال فرهنگی محسوب می‌شوند. گوینده خواستار بررسی نقش افراد کلیدی مانند کمال آبادی، بیژن فرید، و شرکت‌هایی چون Future Trends است.

پیشنهاد برای تحقیقات آینده

1. بررسی جزوه‌های تشکیلاتی در نفوذ پنهان
2. تحلیل حقوقی فعالیت‌های غیرقانونی در کشورهایی با محدودیت دینی
3. مطالعه نفوذ نرم بهایی از منظر علوم سیاسی و امنیت بین‌الملل

این تحلیل به‌عنوان مطالعه‌ای موردی از نفوذ نرم فراملی، می‌تواند در حوزه‌های مطالعات دینی، علوم سیاسی، و امنیت بین‌الملل مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

جدول تحلیل ساختار تشکیلات بهایی در چین (فایل ۱۹۵۸)

بخش	**محور اصلی**	**نکات کلیدی**
مقدمه	معرفی جلسه تحلیلی	بررسی دو محور: اسناد تشکیلاتی مجرمانه و نقش چهره‌هایی مانند کمال آبادی
اسناد و کمیته بهایی چین	اسناد رسمی و ساختار سازمانی	– نامه ۲۹ اکتبر ۱۹۹۲: وجود ساختار هماهنگ با بیت‌العدل – جزوه دهه‌های ۷۰ـ۸۰: برنامه‌ریزی نفوذ – نقش بیژن فرید و Future Trends
سلسله‌مراتب و پنهان‌کاری	ساختار فرماندهی و اجرای محرمانه	– نامه ۱۳ آوریل ۱۹۹۵: تأیید سلسله‌مراتب – درونی‌سازی دستورالعمل‌ها – ساختار پنهان با تعامل داخلی و بیرونی
دستورالعمل‌های مخفی و پوشش‌ها	شیوه‌های اجرای غیرمستقیم	– پرهیز از اسناد کتبی – پوشش فعالیت‌ها با تجارت، تحصیل – ممنوعیت صندوق مالی دائمی، کمک‌های فردی و پنهان
تبلیغ و مهندسی ارتباطات	روش‌های جذب تدریجی	– تبلیغ غیرمستقیم و تحلیل مخاطب – معرفی پیامبر به‌عنوان نویسنده اجتماعی – فعالیت در فضاهای غیررسمی بدون نماد تشکیلاتی
تناقضات و نقدها	تضادهای ساختاری و رفتاری	– تناقض حقوق زنان با شعارهای برابری‌خواهانه – گزارش‌دهی اطلاعات شخصی به مرکز جهانی، در تضاد با حاکمیت ملی چین
جمع‌بندی	نتیجه‌گیری و پیشنهاد تحقیقاتی	– وجود شبکه‌ای سازمان‌یافته و پنهان با دستورالعمل‌های خاص – تهدید حاکمیت ملی چین – پیشنهاد ۳ محور پژوهشی در زمینه‌های سیاسی و امنیتی

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در هجدهمین جلسه از سلسله نشست‌های تحلیلی، تمرکز گوینده بر نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان نرم قدرت ایالات متحده آمریکا در راستای اعمال حاکمیت جهانی، به‌ویژه در کشور چین قرار دارد. این تحلیل، بر پایه خوانش و تفسیر دستورالعمل‌ها و مکاتبات رسمی بیت‌العدل، به‌ویژه نامه‌ای با تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، شکل گرفته است که در آن به نحوه فعالیت نهان‌زیستی بهاییان در چین پرداخته شده است.

در این سند، بیت‌العدل به صراحت اذعان می‌کند که با وجود حضور بهاییان در چین، نه ساختار تشکیلاتی رسمی (محفل محلی و ملی) وجود دارد و نه احوال شخصیهٔ مذهبی همچون ازدواج و طلاق بر اساس آئین بهایی به‌صورت رسمی اجرا می‌شود. این موضع‌گیری آشکار، از نظر گوینده، بیانگر یک وضعیت پنهان‌زیستی و سازمان‌یافتگی غیررسمی است که از طریق شبکه‌ای زیرزمینی، اما کاملاً هدفمند، اداره می‌شود. این مدل، با الگویی که فرقه‌های نهان‌زیست تاریخی مانند «ازلی‌ها» دنبال می‌کردند مقایسه شده و به‌عنوان روشی برای حفظ و گسترش تشکیلات در شرایطی که امکان فعالیت رسمی وجود ندارد، معرفی می‌شود.

از منظر تشکیلات بهایی، بهاییان ساکن چین از انجام مراسم دینی خود از جمله ازدواج و طلاق بر پایه شریعت بهایی معاف شده‌اند و نیازی به خروج رسمی از عضویت سازمان‌های دیگر (اعم از مذهبی یا سیاسی) ندارند. این در حالی است که مطابق با اصول سنتی تشکیلات بهایی، ورود به احزاب سیاسی یا باقی ماندن در سازمان‌های مذهبی دیگر پس از پذیرش دیانت بهایی، مغایر با الزامات نظام‌نامه تشکیلاتی تلقی می‌شد. گوینده با استناد به این سند، این انعطاف‌پذیری را نشانه‌ای از استثناگذاری هدفمند در راستای منافع راهبردی تشکیلات بهایی می‌داند.

به‌زعم گوینده، چنین استثنائاتی نه از سر تساهل دینی، بلکه به‌عنوان بخشی از راهبرد نفوذ نرم در ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشورهایی مانند چین اتخاذ شده‌اند. حضور همزمان یک فرد در تشکیلات بهایی و نهادهای رسمی مذهبی یا حزبی کشور هدف، عملاً امکان استتار تشکیلات و کاهش حساسیت امنیتی را فراهم می‌آورد.

این وضعیت همچنین بیانگر تناقضات عمیق درونی در سازوکار تشکیلات بهایی است؛ چرا که از یک سو، به‌صورت جهانی بر دوری از سیاست و حزب‌گرایی تأکید می‌شود، اما از سوی دیگر، در شرایط خاص مانند چین، اجازه ادامه عضویت در احزاب و نهادهای دیگر داده می‌شود. این تناقضات، از نگاه گوینده، بیانگر ماهیت سیاسی-امنیتی فعالیت تشکیلات بهایی در مناطقی چون چین است؛ فعالیتی که به‌دلیل نداشتن مجوز قانونی، در قالب شبکه‌ای زیرزمینی و با کارکردهای فرامذهبی و فرادینی تعریف می‌شود.

در این بخش از تحلیل، گوینده به بررسی رابطه ساختاری و راهبردی میان تشکیلات بهایی و دولت اسرائیل می‌پردازد و استدلال می‌کند که این دو، نه در نسبت تابع و متبوع، بلکه در عرض یکدیگر به‌عنوان دو بازوی هم‌راستای نظام گلوبالیستی تحت رهبری ایالات متحده عمل می‌کنند. بر اساس این نگاه، تشکیلات بهایی و رژیم صهیونیستی هر دو در خدمت راهبردهای ژئوپلیتیک و فرهنگی نظام سلطه جهانی هستند و در مناطق حساسی مانند چین، هم‌پوشانی مأموریتی دارند.

از دید گوینده، این هم‌پوشانی مأموریتی می‌تواند در آینده به تعارض و درگیری نیز منجر شود؛ چرا که هر یک از این نهادها مدعی شکل‌دهی به نوعی «فرمانروایی معنوی» در همان جغرافیا هستند. به‌عنوان نمونه، اشاره می‌شود که تشکیلات بهایی در متون رسمی خود از مفهومی به‌نام «سلطنت بهایی» در اسرائیل سخن می‌گوید و این در تعارض با ادعای حاکمیت سیاسی دولت اسرائیل قرار دارد. بنابراین، گوینده هشدار می‌دهد که در آینده امکان برخورد میان این دو نهاد وجود دارد، به‌ویژه اگر هر کدام بخواهند از نقش ابزاری به بازیگری مستقل تبدیل شوند.

از نظر گوینده، این احتمال تعارض در حالی وجود دارد که در حال حاضر، تشکیلات بهایی در اسرائیل نیز از آزادی عمل قابل‌توجهی برخوردار است، اما به‌صورت رسمی اجازه تشکیل سازمان مذهبی ندارد. با این حال، فعالیت‌های غیررسمی و پنهان‌نگه‌داشته‌شده همچنان ادامه دارد، مشابه الگوی نهان‌زیستی که در چین نیز دنبال می‌شود. به باور گوینده، اگر اسناد مشابه مربوط به فعالیت‌های تشکیلات بهایی در داخل اسرائیل نیز فاش شود، می‌توان تصویر کامل‌تری از این دوگانگی عملکرد به دست آورد.

در بخش دیگری از گفتار، به نقش عبدالبها و آغاز شبکه‌سازی جهانی بهایی در اوایل قرن بیستم اشاره می‌شود. گوینده با استناد به نامه‌نگاری‌های عبدالبها در سال ۱۹۱۶، به این نتیجه می‌رسد که او عملاً به‌عنوان «سرباز نظام آمریکا» عمل کرده و با سازمان‌دهی گسترده در آمریکا، تلاش داشته است شبکه‌ای جهانی به بهانه‌ی تبلیغ، اما با کارکرد اطلاعاتی و امنیتی، ایجاد کند. به‌ویژه تأکید می‌شود که این دستور در دوره‌ای صادر شده که ایالات متحده تازه در حال تثبیت جایگاه خود به‌عنوان قدرت جهانی بود و پروژه‌های فرهنگی-سیاسی مانند گسترش نفوذ تشکیلات بهایی در کشورهای مختلف می‌توانست در راستای همین سیاست قرار گیرد.

جمع‌بندی گوینده آن است که تشکیلات بهایی و رژیم اسرائیل، در حال حاضر به‌صورت هم‌راستا در جهت اهداف یک نظام فراملی و سلطه‌گر فعالیت می‌کنند، اما ذات مستقل و جاه‌طلب هرکدام از آن‌ها می‌تواند در آینده زمینه‌ساز اصطکاک، کشمکش و بازتعریف روابط شود. این تحلیل ضمن هشدار به نهادهای اسرائیلی درباره پتانسیل

درگیری آتی با تشکیلات بهایی، سعی دارد روایت غالب وابستگی بهاییان به اسرائیل را به نفع روایتی پیچیده‌تر از همکاری راهبردی دو جانبه و هم‌عرض تغییر دهد.

در این بخش، گوینده به بررسی دقیق‌تر ساختار تشکیلات بهایی در چین و اسرائیل می‌پردازد و از شباهت‌های عمیق در شیوه‌ی فعالیت این تشکیلات در هر دو کشور پرده برمی‌دارد. به باور او، بهاییان در هر دو کشور بدون آن‌که ساختار انتخابی رسمی (عصبه انتخابی) مانند محفل محلی و محفل ملی داشته باشند، از طریق ساختارهای انتصابی نظیر مشاوران قاره‌ای، هیئت‌های معاونت، شورای منطقه‌ای و مؤسسات آموزش ملی، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را به‌صورت سازمان‌یافته دنبال می‌کنند.

تحلیل گوینده این است که هسته‌ی امنیتی و ترویجی تشکیلات بهایی، با مأموریت کاشتن «نطفه‌ی بهایی» در کشورهای مختلف، عمل می‌کند. نطفه‌ای که به‌طور نمادین توسط افرادی نظیر بیژن فرید و دیگر مشاوران ارشد کاشته می‌شود و بعدها در قالب ساختارهایی مانند شورای منطقه‌ای و مؤسسات آموزش، رشد پیدا می‌کند. در ظاهر، ازدواج‌های بهایی و دیگر احکام شخصی بهایی تعطیل اعلام می‌شود تا ساختار بیرونی تشکیلات مخفی بماند، اما در عمل، شبکه‌ای کاملاً فعال در حال فعالیت است.

نکته‌ی مهمی که در این بخش مطرح می‌شود، نفوذ تشکیلات بهایی در ساختارهای سیاسی و حاکمیتی چین است. با استناد به اسناد داخلی بیت‌العدل، تشکیلات در چین استثنا قائل شده و به افراد خود اجازه داده در ساختار سیاسی کشور باقی بمانند، در حالی که طبق اصول رسمی، حضور اعضای بهایی در ساختارهای حکومتی ممنوع است. این استثنا، از نگاه گوینده، نه تنها تخلف از نظام‌نامه تشکیلاتی بهایی است، بلکه نوعی مجوز رسمی برای جاسوسی و نفوذ در سطوح حاکمیتی کشور هدف محسوب می‌شود.

با تکیه بر این تحلیل، گوینده هشدار می‌دهد که ساختار بهایی با همین الگو می‌تواند در کشورهای دیگر، از جمله ایران نیز وارد شود. به بیان دقیق‌تر، او تأکید می‌کند که اگر در چین امکان عضویت فرد بهایی در ساختار سیاسی فراهم شده، در ایران هم ممکن است فردی بهایی وارد نهادهایی چون سازمان تبلیغات اسلامی یا نهادهای روحانیت شود، بدون آن‌که وابستگی خود را علنی کند. این وضعیت به‌زعم گوینده، نوعی صدور جواز نفوذ در نهادهای مذهبی است که باید از سوی نهادهای امنیتی جدی گرفته شود.

در پایان، تحلیل ارائه‌شده گوینده به این نتیجه ختم می‌شود که ساختار عصبه انتصابی – که شامل مشاوران، معاونین، شورای منطقه‌ای و مؤسسات تربیتی است – برخلاف ظاهر بی‌طرف و دینی خود، در عمل با کارکردی امنیتی و راهبردی عمل می‌کند. این ساختار در کشورهایی چون چین و اسرائیل با ایجاد استثناهای تشکیلاتی، در حال گسترش نفوذ است و از آنجا که این الگو قابلیت اجرا در دیگر کشورها را نیز دارد، نیازمند رصد، بررسی و اقدام پیشگیرانه از سوی نهادهای ذی‌ربط است.

در این بخش، گوینده به تفسیر نهایی و جمع‌بندی مهمی درباره پیام ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ بیت‌العدل می‌پردازد و آن را به‌عنوان سندی کلیدی برای افشای ماهیت نفوذی و پنهان‌کارانه تشکیلات بهایی معرفی می‌کند. او مدعی است که بر اساس محتوای این سند، بیت‌العدل به‌صراحت اجازه می‌دهد اعضای بهایی در کشورهایی مانند چین – و به‌صورت بالقوه در کشورهایی چون ایران – ضمن حفظ ظاهر غیرمذهبی یا غیرسیاسی خود، در بالاترین سطوح ساختارهای حاکمیتی، فرهنگی و دینی حضور داشته باشند.

تحلیل گوینده بر این مبنا استوار است که بیت‌العدل با ایجاد استثناهای هدفمند، مجوز نفوذ در سازمان‌های سیاسی و مذهبی را برای اعضای خود صادر کرده است. به گفته او، این سیاست به افراد بهایی اجازه می‌دهد بدون اعلام وابستگی، در لباس روحانیت، مقام وزارت، یا سطوح بالای تصمیم‌سازی حضور یابند و همزمان تحت تعلیمات پنهانی تشکیلاتی، به گسترش اهداف بیت‌العدل کمک کنند. از این منظر، ساختار تشکیلات بهایی تنها یک نهاد دینی نیست، بلکه بخشی از یک شبکه امنیتی – اطلاعاتی جهانی با مأموریت استراتژیک در حوزه‌های نرم قدرت تلقی می‌شود.

در ادامه، گوینده با اشاره به نمونه‌هایی مانند فردی به نام آقای یحیی‌زاده خطیر که به‌ادعای او هم روحانی است و هم بهایی، و نیز حضور فعال زنانی همچون فریده پیمانی در کنار عناصر حساس تشکیلاتی، به این نتیجه می‌رسد که «قرائت منطقه‌ای» بیت‌العدل حتی به سطح تحلیل روان‌شناختی و بهره‌گیری از نقاط ضعف شخصیتی افراد نیز نفوذ دارد. از دید او، این مدل شناسایی شخصیت و استفاده از جذابیت‌های بیرونی برای کنترل و خنثی‌سازی مقاومت افراد، بخشی از فرآیند نرم‌افزارانه جذب و نفوذ به‌حساب می‌آید.

نکته مهم دیگر، تأکید بیت‌العدل در همان سند بر این است که افراد تابع کشورهای خاص (مانند چین) الزام به اجرای قوانین احوال شخصیه بهایی ندارند و نیازی به قطع وابستگی از سایر سازمان‌های مذهبی یا سیاسی نیز ندارند؛ با این حال، باید «آموزش‌های بهایی» را دریافت کرده و تا حد امکان به اصول آن متعهد بمانند. از نظر گوینده، این سیاست چیزی نیست جز مشروع‌سازی نفوذ خزنده در ساختارهای رسمی کشورها.

در نتیجه، تحلیل ارائه‌شده در این بخش با یک هشدار مستقیم به نهادهای امنیتی ایران و دیگر کشورها پایان می‌یابد. گوینده تأکید می‌کند که این سند، شواهدی «مستند» و «قطعی» برای اثبات وجود شبکه جاسوسی – تشکیلاتی وابسته به بیت‌العدل در ساختارهای سیاسی و مذهبی کشورها ارائه می‌دهد. او خواستار توجه جدی و فوری نهادهای اطلاعاتی به این پیام شده و اعلام می‌کند که بر اساس این شواهد، می‌توان با اطمینان بالا گفت که پروژه نفوذ تشکیلات بهایی، هدفمند، سیستماتیک و هماهنگ با راهبردهای سلطه‌ی نرم جهانی در حال پیگیری است.

در این بخش پایانی از جلسه، تحلیل‌گر با تمرکز بر چندین نامه و سند داخلی تشکیلات بهایی، تلاش دارد تا تصویری دقیق از ماهیت پنهان‌کارانه و دوگانه‌ی سیاست‌های بیت‌العدل در کشورهای حساس، به‌ویژه چین، ارائه دهد.

ابتدا به نامه‌ای از بیت‌العدل در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۹۴ اشاره می‌شود که در آن، از بهاییان چین خواسته شده وجوه مربوط به «حقوق‌الله» را فعلاً به‌صورت پنهانی نزد خود نگه دارند تا زمان مناسب برای پرداخت آن به مرکز جهانی فراهم شود. از نظر تحلیل‌گر، این توصیه نشانه‌ای روشن از تلاش برای پنهان نگه‌داشتن کانال‌های مالی و جلوگیری از ردگیری تراکنش‌هایی است که می‌تواند هویت تشکیلاتی این شبکه را برای دولت چین افشا کند. در عین حال، پرداخت این وجوه با وجود نبود ازدواج رسمی و دیگر الزامات احوال شخصیه، به‌عنوان اولویت اساسی تشکیلات برجسته شده و نوعی تناقض در اولویت‌های معنوی و مادی تشکیلات قلمداد می‌شود.

در ادامه، به موضوع استفاده از الکل در غذاها پرداخته می‌شود. طبق بیانیه‌ای از شوقی افندی، نوشیدن حتی یک جرعه از الکل یا مصرف غذاهای پخته‌شده با الکل برای بهاییان مطلقاً ممنوع است. با این حال، بیت‌العدل در ادامه همین نامه هشدار می‌دهد که در مورد «مؤمنان تازه‌وارد» به‌ویژه در کشورهایی چون چین، نباید به‌صورت فوری و سخت‌گیرانه این احکام اعمال شود، بلکه باید با ظرافت و به‌مرور، این افراد به رعایت کامل احکام سوق داده شوند.

از دید گوینده، این سیاست موجب نقض اصل صداقت و شفافیت در تعامل با افراد تازه‌وارد می‌شود. اگر عضوی تازه‌وارد بدون آگاهی کامل از احکام سخت‌گیرانه وارد شبکه تشکیلاتی شود، ولی پس از مدتی به دلیل عدم رعایت دقیق آنها ترد اداری یا روحانی گردد، این امر نوعی بی‌عدالتی تلقی می‌شود. گوینده این وضعیت را با آموزه‌های اسلام درباره «تکلیف مالایطاق» مقایسه می‌کند و استدلال می‌نماید که در حالی‌که در فقه اسلامی انجام وظایف

ماورای توان فرد جایز نیست، تشکیلات بهایی ابتدا تعهدات را پنهان کرده و سپس در صورت عدم تمکین، افراد را تنبیه می‌کند.

در بخش پایانی، بار دیگر به نقش «پیشگامان» اشاره می‌شود؛ افرادی که، به گفته بیت‌العدل، در لجنه مهاجرت ثبت‌نام کرده و با مأموریت مشخص وارد کشورهای مختلف، از جمله چین، شده‌اند. چهره‌هایی مانند فریده پیمانی – که سابقه فعالیت در ۶۰ کشور را دارد – نمونه‌هایی از این سیستم هستند. گوینده تأکید می‌کند که این پیشگامان در حقیقت اعضای رسمی یک سازمان بین‌المللی با ساختار مشخص هستند، نه مبلغان خودجوش یا غیرسازمان‌یافته. در نتیجه، ادعای بیت‌العدل مبنی بر اینکه «ما فعالیت سازمانی در چین نداریم» از نظر او فاقد اعتبار بوده و در تناقض آشکار با عملکرد مستند این افراد و گزارش‌های داخلی تشکیلات است.

در مجموع، این بخش از تحلیل با تأکید بر اسناد داخلی بیت‌العدل، تصویری از یک شبکه پیچیده و هدفمند از نفوذ فرهنگی و دینی در کشورهای هدف ترسیم می‌کند؛ شبکه‌ای که از سویی احکام شریعت را به‌صورت گزینشی اعمال می‌کند، و از سوی دیگر، با رویکردی کاملاً سازمان‌یافته، مأموران خود را برای گسترش نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جوامع اعزام می‌نماید.

ترجمه

In the name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the nineteenth session of the series of analyses regarding the structure and operations ,of the Bahá’í organization in China, the speaker enters a new phase of examination comprising two main sections: first, an analysis of the content of the “organizational directives of the Universal House of Justice,” which, from the perspective of Chinese laws, are considered criminal orders; and second, an examination of visual and video ,documents related to the statements and behaviors of key figures such as Kamal Abadi .who have played an active role in advancing soft power influence in China

The focus of this session is on a specific booklet, which the speaker deems one of the most significant and content-rich internal documents of the Bahá’í organization concerning its activities in China. The full text of this booklet, available in English, is attached, and according to the speaker, there is a high likelihood that its author or one of ,its primary compilers is Mr. Kamal Abadi or his brother, Iraj Kamal Abadi. This booklet

gradually developed since the 1970s and 1980s, has served as the foundation for the .systematic influence of Bahá'ís in China

The speaker further refers to a letter dated October 29, 1992, from the Universal House of Justice to the "China Bahá'í Committee." According to the speaker, this document proves the existence of a formal structure coordinated with the Universal House of Justice within China, a structure that starkly contradicts the claim of "individual activities without a formal organization." The speaker emphasizes that, contrary to claims by figures like Kamal Abadi, who assert they began their activities from scratch in Chinese villages ,without support, these individuals were, in fact, operating under the backing of an official .organized, and international committee

Based on the letter's text, one of the highlighted keywords is "unity among Bahá'ís." This unity, regardless of geographical location or the number of members, is presented as the cornerstone of the organization's activities, which the speaker interprets as evidence of .structural and directive cohesion worldwide, including in China

The speaker also highlights the presence of figures such as Bijan Farid and relatives of Kamal Abadi within the committee's structure, urging Chinese security authorities to .closely investigate their connections to entities like Future Trends Group International From the speaker's perspective, these connections are not merely economic but part of a .broader network active in cultural, educational, and security influence

In conclusion, this session is presented as a starting point for a detailed examination of the operations of the China Bahá'í Committee, a structure that receives direct instructions from the Universal House of Justice and is tasked with coordinating the Bahá'í network in China. According to the speaker, this committee exemplifies a covert yet active organization that, under the guise of cultural and religious activities, pursues the strategic .and security objectives of a transnational movement in China

In the nineteenth session of analysis, the speaker addresses one of the most critical structural aspects of the Bahá'í organization in China: the existence of a formal organization centered on the Universal House of Justice, despite the organization's outward claim of lacking any formal structure. This is examined through a letter dated April 13, 1995, from the Universal House of Justice to an active member in China, which

clearly demonstrates the systematic, hierarchical, and transnational relationships between .field operatives and the organization's command center in Israel

In this letter, the Universal House of Justice addresses an operational dispute among active members in China regarding the implementation of a promotional project. One .party—likely Mr

,Kamal Abadi, according to the speaker—prefers traditional and independent methods while the formal structure (particularly supporters of the Ruhi Plan) emphasizes predefined stages. The conflict escalates to the point of being reported to the global center, and in response, the Universal House of Justice attempts to maintain an appearance of unity and coordination while granting permission for the dissenting individual to pursue a "parallel approach" alongside the "official plan." From the speaker's perspective, this permission for a "parallel approach" is clear evidence of a decision-making and command hierarchy. In other words, an individual who appears to operate independently in China is, in fact, under the supervision and command of the ,Universal House of Justice. This hierarchy includes continental advisors like Bijan Farid .who serve as intermediaries between field operatives and the organization's leadership

Elsewhere in the letter, the Universal House of Justice states that "the field of service in China is so vast that each individual can pursue a path suited to their abilities and inclinations while remaining united in their love for Bahá'u'lláh." The speaker interprets this as an acknowledgment of tactical branches within a unified structure, where diversity in methods is recognized, but unity of purpose and obedience to the central authority are .maintained

Another key point in this session is the Universal House of Justice's emphasis in a June document that "directives must be internalized." In other words, no trace of the 1992 organizational structure, hierarchy, or centralized decision-making should be visible in the activities' outward appearance. The speaker considers this the most critical evidence of the covert nature of the Bahá'í organization's activities in China. In reality, a precise and extensive structure with external command oversight exists, but it must appear informal .and non-organizational

:In summarizing this section, the speaker emphasizes that the Bahá'í structure in China
;Is guided by the Universal House of Justice –
;Has continental advisors acting as command intermediaries –
Involves active individuals in China who are interconnected and in communication with –
;the center
.Yet all are instructed to conceal their organizational identity –

From the speaker's perspective, this structure is not merely a religious community but an example of a political-cultural organization with a religious veneer, aiming to infiltrate the .social, intellectual, and decision-making layers of the host country

In continuing the analysis of documents and statements related to the Bahá'í ”organization's activities in China, this section examines the “confidential directives ,issued for entry and operations in the People's Republic of China. These documents drafted by institutions such as the Universal House of Justice and the China Bahá'í Committee, clearly indicate the existence of a covert, purposeful, and organized structure .that strives to leave no official trace of its networked operations

The first section of the discussed document explicitly states its primary goal: “guiding Bahá'ís to avoid harming others or violating Chinese laws.” However, beneath this surface lies a form of covert management of religious communications and activities. It is emphasized that the directives can be shared with other interested Bahá'ís but must not be physically or electronically transferred into China. This suggests the existence of organizationally sensitive content that must be memorized to avoid detection during .physical or electronic inspections

The directives also stress that every individual must coordinate with two official institutions before traveling to China: the “National Spiritual Assembly” and the “China Bahá'í Committee.” From the analyst's perspective, this requirement demonstrates a .decision-making and mission-assignment hierarchy for religious operatives in China

In other words, no one enters the field independently or spontaneously; all entries and .missions are coordinated with higher institutions

Another section of the directives states that “sharing the Bahá’í faith in China must be done individually and personally.” While this appears to comply with Chinese laws, the speaker argues it is a cover for concealing a network of organized operatives with external ,directives. Although the activities appear individual, they are part of an international .centralized promotional project directed from outside China’s borders

A critical point is the organization’s extreme sensitivity to any “hint of organization.” It is recommended that even the creation of financial funds for collecting contributions should not be interpreted as the activity of a religious or political institution. This part of the organizational documents aims to conceal the official organizational identity behind the façade of individual belief. In other words, a covert structure with a security-oriented .approach seeks to present itself as unorganized individuals

:In conclusion, this section of the documents shows that
Every Bahá’í’s entry into China is part of a pre-determined mission coordinated with –
;external institutions
;All activities must appear individual and non-organizational –
;No written or digital records of these communications or structures should remain –
.The guiding structure outside China oversees all field activities in the country –

The speaker considers these as clear evidence of a covert cultural-religious operation with security layers, which, while appearing to promote religious beliefs, is part of a broader .project for soft power infiltration into China’s social and governance structures

In China, Bahá’í followers are required to operate within a highly cautious framework to avoid scrutiny from the country’s security apparatus. A key issue is ensuring no trace of an organizational structure or organized religious activity is evident. This directive, issued by high-level Bahá’í institutions such as the Universal House of Justice, is specifically .tailored to China’s political and legal conditions

According to available documents, Bahá’ís are advised to avoid establishing permanent financial funds, as such actions could be interpreted as evidence of a religious organization, raising sensitivities. Instead, financial contributions should be made individually, temporarily, and in an untraceable manner to avoid indications of an .organized structure

Another recommendation is that entry into China should be under non-religious covers
such as business, education, or professional activities. This strategy allows Bahá'ís to
enter and operate in the country while appearing as independent individuals unaffiliated
with any religious structure. Consequently, terms or behaviors that might suggest
.organization must be strictly avoided

Bahá'ís are required to coordinate with specific institutions, including the "China Bahá'í
,Committee," before entering China. This committee, based outside China's borders
.plans, coordinates, and directs the activities of all Bahá'ís intending to enter the country
The structure is designed so that individuals appear to operate independently and
unfamiliar with each other, but in reality, they are all subject to a centralized institution. In
other words, precise and covert coordination occurs at higher levels without being evident
.in public activities

Another significant aspect is the management of internal organizational disputes. In some
cases, Bahá'í members in China have disagreed on promotional methods or project
.implementation. These disputes are resolved through the same central structure
Communication between these individuals and the Universal House of Justice is
facilitated through these channels, and solutions are issued, indicating a cohesive and
.strategic structure

Ultimately, Bahá'ís are advised to transmit religious teachings individually and through
personal interactions, appearing as mere individual believers rather than members of a
structured organization or religion. However, in reality, a complex network of
coordination, guidance, and organized support operates, managed by institutions such as
the Universal House of Justice, National Spiritual Assemblies, and the China Bahá'í
.Committee

The directives issued by the Universal House of Justice for Bahá'í activities in China
.emphasize a highly covert, gradual, and indirect approach to promoting the Bahá'í faith
These instructions clearly indicate that promotional activities should not be perceived by
.external observers as "missionary" or aimed at religious conversion

Within this framework, Bahá'ís are encouraged to introduce the spiritual and social
,principles of the faith in daily conversations if conditions are deemed suitable. However

they are warned to ensure this does not appear as an attempt to directly promote the religion or attract new followers. Promotion must be conducted with skill, subtlety, and flexibility," and the Bahá'í faith should only be introduced indirectly if the other party" .shows genuine interest

This approach requires a deep understanding of the personality, cultural background, and beliefs of the interlocutor. It is emphasized that before introducing religious concepts, a relationship must be established, and through interaction and dialogue, the individual's educational and intellectual background should be identified. In practice, this amounts to targeted information gathering about the interlocutor's beliefs, sensitivities, interests, and .capacity for religious acceptance

This method resembles security and intelligence tactics, where the promoter must act like an intelligence operative, identifying the psychological and attitudinal characteristics of the interlocutor and designing the conversation accordingly. The ultimate goal is to make ,the interlocutor feel that the Bahá'í teachings align precisely with their needs, concerns :"and inner aspirations. This process is referred to as "showing the green garden gate presenting an appealing and idealized image of the Bahá'í faith tailored to the .interlocutor's mental and emotional gaps

Furthermore, it is taught to avoid terms or expressions that could raise sensitivities or be interpreted as overtly religious. For instance, when introducing the Bahá'í prophet, it is recommended to describe him not as a sacred or divine figure but as a writer with specific ethical and social principles that can contribute to the advancement of civilization. This approach involves a form of de-religionization, presenting religious content in the guise .of social or philosophical concepts

Thus, Bahá'ís are not only required to comply with China's apparent laws but also to present a deceptive and harmless image of their activities. They must appear as individual believers while operating as an organized network with external coordination and support .from international structures

The directives issued by the Bahá'í leadership outline a precise, purposeful, and highly cautious approach to promotional activities in countries like China. Not only are the technical and strategic aspects of promotion considered, but the smallest details of

behavior, speech, social interactions, and communication management are also given .special attention

First, these documents reveal that the Bahá'í organization conducts religious promotion under the cover of economic, academic, and cultural activities. The emphasis on using professional or academic opportunities to enter restrictive countries like China mirrors methods used in intelligence systems and infiltration programs. Organized missions disguised as business or education are, in fact, covers for implementing the organization's .developmental and promotional programs

Second, the restrictions on Bahá'í members regarding political matters are striking. The organization not only avoids direct commentary on political issues but encourages complete silence and absolute neutrality, even regarding supported countries or the country of residence. Structurally, this creates the image of a "non-political" network, but in practice, it serves as a tool to evade security sensitivities and maintain a safe margin for .organized activities

In parts of the documentation, the methods used for promotional cover are detailed. For ,example, it is recommended that Bahá'ís socialize in places like hotels, dormitories residences, or academic settings and, through these interactions, subtly prepare the ground for conveying the message without explicitly presenting it as religious. Promotion is defined as a gradual, covert process based on personal rapport, not as an organized or .collective action

Moreover, the documents emphasize that no behavior or indication should arouse the suspicion of local authorities or reveal organizational connections. Even the level of participation, type of gathering, purpose of the gathering, and relationships among 'individuals must be designed to align with "local norms" and Chinese authorities requirements. This level of meticulous behavioral engineering reflects the highly planned .nature of the Bahá'í organization's activities

On the sidelines of these directives, contradictions within the system are also noted. For instance, critiques regarding women's rights within the Bahá'í structure suggest that women are not even considered owners of their personal clothing unless proven in court with witnesses and experts that the items are used or gifted. These issues not only

undermine the positive image of women’s status within the structure but also highlight a significant gap between the organization’s egalitarian rhetoric and its actual internal .practices

Ultimately, the overall impression from these documents and statements is of a cohesive international religious-promotional structure that uses soft tools, cultural and economic covers, and communication engineering to expand its influence in target countries. While .emphasizing neutrality and peace, it operates in a highly organized and strategic manner

The regulations of the Bahá’í organization in China encompass a set of precise directives for its followers’ activities under the specific social and political conditions of the country. The priority is to hold small, informal gatherings that do not include a mix of Chinese citizens and foreign nationals to avoid arousing the suspicion of security .authorities and prevent any perception of promotional activities

Within this framework, foreign Bahá’ís may engage in small prayer, commemorative, or social activities, provided these gatherings appear natural and informal. Acceptance of the faith is done verbally without the need for signatures or formal registration to avoid producing traceable documentation for China’s political structure. However, this verbal ,acceptance remains under the control and approval of the Bahá’í organization’s structure .which evaluates conditions and makes final decisions

The Bahá’í organization emphasizes that the education and consolidation of faith among new Chinese Bahá’ís is their responsibility. They must gradually become familiar with Bahá’í principles and share the message with trusted family and friends without pressure or coercion. This emphasis on secrecy and avoiding public declaration of religious belief .reflects the organization’s cautious approach in restrictive environments

At the same time, reporting and transferring information about new Bahá’ís to ”,transnational institutions, such as the “China Bahá’í Committee” and the “World Centre is considered mandatory. Names, addresses, and individuals’ willingness or unwillingness to connect with the global Bahá’í community must be recorded and transferred outside .China

Although classified as “confidential,” the transfer of this information to structures based in places like Israel and the United States raises serious questions about the organization’s .local commitments to Chinese sovereignty

In conclusion, the regulations and recommendations are notable for their precise and -purposeful organization of Bahá’í activities in China, as well as their covert, security oriented, and intelligence-related aspects, providing grounds for broader analysis in the .realm of religious and international political relations

在关于中国巴哈伊组织结构与运作的第十九次分析会议中，发言人进入了一个新的审查阶段，包括两个主要部分：第一，从中国法律的角度，分析被视为犯罪指令的“巴哈伊最高司法机构的组织指令”内容；第二，分析与关键人物（如卡马尔·阿巴迪）相关的视频和图像文件，这些人物在中国推动软实力影响中发挥了积极作。用

本次会议的重点是一本特定的小册子，发言人认为这是巴哈伊组织内部关于其在中国活动的最重要且内容最丰富的文件之一。该小册子的全文以英文附上，发言人认为，其作者或主要编纂者很可能是卡马尔·阿巴迪先生或其兄弟伊拉杰·阿巴迪。这本小册子自٢٠世纪٧٠年代和٨٠年代起逐步编制，并作为巴哈伊在中国系统性影响。的基础

发言人进一步提到了一封日期为١٩٩٢年١٠月٢٩日的来自最高司法机构致“中国巴哈伊委员会”的信件。据发言人称，这份文件证明了中国境内存在一个与最高司法机构协调的正式结构，这一结构与“个人活动、无正式组织”的说法完全矛盾。发言人强调，与卡马尔·阿巴迪等人宣称他们在没有任何支持的情况下从中国农村开始活动的说法相反，这些人实际上是在一个官方、有组织且国际化的委员会支持下开展。活动

根据该信件的文本，一个突出的关键词是“巴哈伊之间的团结”。无论地理位置或成员数量如何，这种团结被视为组织活动的主要支柱，发言人将其解读为全球范围内。结构和指令一致性的证据（包括中国）

发言人还强调了比詹·法里德和卡马尔·阿巴迪的亲属在委员会结构中的存在，敦促中国安全机构仔细调查他们与未来趋势国际集团等实体的联系。在发言人看来，这

些联系不仅是经济性质的，而是涉及文化、教育和安全影响的更广泛网络的一部
。分

总之，本次会议被认为是详细审查中国巴哈伊委员会运作的起点，该委员会直接接受最高司法机构的指令，负责协调中国境内的巴哈伊网络。发言人认为，这个委员会是一个隐秘但活跃的组织的典型例子，它以文化和宗教活动为掩护，在中国境内
。追求跨国运动的战略和安全目标

在第十九次分析会议中，发言人讨论了中国巴哈伊组织的一个关键结构方面：尽管该组织表面上声称没有正式结构，但实际上存在一个以最高司法机构为中心的正式
，组织。这通过١٩٩٥年۴月١٣日最高司法机构致中国一名活跃成员的信件进行审查
该信清楚地展示了实地行动者与以色列指挥中心之间的系统性、层级性和跨国关
。系

在这封信中，最高司法机构处理了中国活跃成员之间关于推广项目实施的运营纠纷。一方（发言人认为很可能是卡马尔·阿巴迪先生）更倾向于使用传统和独立的方法，而正式结构（尤其是鲁希计划的支持者）强调预定阶段的执行。冲突升级到向全球中心报告的程度，最高司法机构在回应中试图维持团结和协调的外观，同时
，允许持不同意见的个人在“官方计划”之外进行“平行行动”。从发言人的角度来看
这种“平行行动”的许可清楚地证明了决策和指挥层级的存在。换句话说，一个看似在中国独立行动的个人实际上是在最高司法机构的监督和指挥下。这层级包括像比
。詹·法里德这样的洲际顾问，他们在实地行动者和组织领导层之间充当中介

信件的另一部分，最高司法机构指出，“中国的服务领域如此广阔，每个人都可以根据自己的能力和倾向选择适合的路径，同时在对巴哈欧拉的爱中保持团结。”发言人将此解读为承认统一结构内的策略分支，承认方法的多样性，但保持目标统一
。和对中央权威的服从

本次会议的另一个关键点是最高司法机构在١٩٩٢年۶月的一份文件中强调“指令必须内化”。换句话说，活动中不得有任何组织结构、层级或集中决策的痕迹。发言人认为这是证明中国巴哈伊组织活动隐秘性质的最关键证据。实际上，存在一个由外
。部指挥监督的精确而广泛的结构，但它必须显得非正式和非组织化

：在总结本节时，发言人强调中国的巴哈伊结构
；由最高司法机构指导 –

；洲际顾问充当指挥中介 –
；中国境内的活跃个人相互联系并与中心沟通 –
。但所有人都被指示隐藏其组织身份 –

-从发言人的角度来看，这种结构不仅是一个宗教团体，而是以宗教为掩护的政治。文化组织的典型例子，旨在渗透东道国的社会、知识和决策层面

在继续分析与巴哈伊组织在中国活动相关的文件和声明时，本节审查了为进入和在中华人民共和国运作而发布的"机密指令"。这些由最高司法机构和中国巴哈伊委员会等机构起草的文件清楚地表明，存在一个隐秘、有目的且有组织的结构，力求不。留下任何网络化运作的官方痕迹

所讨论文件的第一部分明确指出其主要目标："指导巴哈伊避免伤害他人或违反中国法律。"然而，在表面之下隐藏着一种对宗教沟通和活动的隐秘管理。强调指令可以与其他感兴趣的巴哈伊分享，但不得以物理或电子方式传入中国。这表明存在。组织敏感内容，必须通过记忆保存，以避免在物理或电子检查中被发现

指令还强调，每个人在前往中国之前必须与两个官方机构协调："国家灵修会"和"中国巴哈伊委员会"。从分析者的角度来看，这一要求表明存在一个为中国宗教行动者决策和任务分配的层级。换句话说，没有人独立或自发进入现场；所有。进入和任务都与上级机构协调

指令的另一部分指出，"在中国分享巴哈伊信仰必须以个人和私人方式进行。"虽然这表面上是为了遵守中国法律，但发言人认为这是为了掩盖由外部指令指导的组织化行动者网络。尽管活动看似个人化，但它们是国际性、集中化推广项目的一部。分，由中国境外指挥

一个关键点是该组织对任何"组织化痕迹"的极端敏感性。建议即使是为收集捐款而设立的财务基金也不应被解释为宗教或政治机构的活动。这部分组织文件旨在将官方组织身份隐藏在个人信仰的外观背后。换句话说，一个具有安全导向的隐秘结构。试图表现为无组织的个体

：总之，本节文件显示
；每个巴哈伊进入中国都是预定任务的一部分，与外部机构协调 –
；所有活动必须显得个人化且非组织化 –

；不应保留这些沟通或结构的书面或数字记录 –
。中国境外的指导结构监督该国所有的实地活动 –

发言人认为，这些是文化-宗教隐秘行动的明显证据，具有安全层面，虽然表面上是为了推广宗教信仰，但实际上是渗透中国社会和治理结构的更广泛项目的一部。分

在中国，巴哈伊信徒被要求在高度谨慎的框架内开展宣传和组织活动，以避免中国安全机构的审查。一个关键问题是确保没有任何组织结构或有组织的宗教活动的痕迹。这种指令由巴哈伊高级机构（如最高司法机构）发布，专门针对中国的政治和。法律条件

根据现有文件，建议巴哈伊避免设立永久性财务基金，因为此类行动可能被视为宗教组织的证据，引发敏感性。相反，财务捐款应以个人、临时和不可追踪的方式进。行，以避免显示有组织结构的迹象

另一个建议是进入中国应以非宗教身份为掩护，如商业、教育或职业活动。这种策略使巴哈伊能够进入并在该国开展活动，同时表现为与任何宗教结构无关的独立个。体。因此，必须严格避免可能暗示组织化的术语或行为

巴哈伊在进入中国之前必须与特定机构（包括"中国巴哈伊委员会"）协调。这个设在中国境外的委员会计划、协调和指导所有打算进入中国的巴哈伊的活动。该结构，设计为个体看似独立且互不熟悉，但实际上都受一个中央机构的管辖。换句话说。高级别的精确和隐秘协调在公共活动中不显露出来

另一个重要方面是内部组织纠纷的管理。在某些情况下，中国境内的巴哈伊成员在宣传方法或项目实施上发生分歧。这些纠纷通过同一中央结构解决。这些人与最高司法机构之间的沟通通过这些渠道进行，并发布解决方案，表明存在一个有凝聚力。和战略性的结构

最后，建议巴哈伊以个人和私人互动的方式传播宗教教义，表现为单纯的个人信徒，而不是有组织或宗教的成员。然而，实际上，一个复杂的协调、指导和有组织支持的网络正在运作，由最高司法机构、国家灵修会和中国巴哈伊委员会等机构管。理

由最高司法机构为中国巴哈伊活动发布的指令强调了一种高度隐秘、渐进和间接的推广巴哈伊信仰的方式。这些指令清楚地表明，宣传活动不应被外部观察者视。为“传教”或旨在改变宗教信仰

在这个框架内，鼓励巴哈伊在日常对话中，如果条件合适，介绍信仰的精神和社会原则。然而，警告他们要确保这不会显得是在直接推广宗教或吸引新信徒。宣传必须以技巧、微妙和“灵活性”进行，仅在对方表现出真正的兴趣时，才应间接介绍巴。哈伊信仰

这种方法需要深入了解对话者的个性、文化背景和信仰。强调在介绍宗教概念之前，必须建立关系，并通过互动和对话，识别对方的教育和知识背景。实际上，这。相当于对对话者的信仰、敏感性、兴趣和宗教接受能力的针对性信息收集

这种方法类似于安全和情报策略，推广者必须像情报人员一样，识别对话者的心理和态度特征，并据此设计对话。最终目标是让对话者觉得巴哈伊教义与他们的需求、关切和内心愿望完全吻合。这一过程被称为“展示绿色花园之门”：根据对话者。的心理和情感需求，呈现一个吸引人和理想化的巴哈伊信仰形象

此外，教导要避免可能引发敏感性或被解读为明显宗教的术语或表达。例如，在介绍巴哈伊先知时，建议不将其描述为神圣或天皇的使者，而仅作为一个具有特定伦，理和社会原则的作家，可以促进文明的进步。这种方法涉及一种去宗教化的形式。将宗教内容以社会或哲学概念的形式呈现

因此，巴哈伊不仅需要遵守中国的表面法律，还需要呈现其活动的欺骗性和无害形象。他们必须表现为个人信徒，而实际上是以有组织的网络运作，受到外部协调和。国际结构的支持

由巴哈伊领导机构发布的指令概述了一种精确、有目的且高度谨慎的推广活动方式，适用于像中国这样的国家。不仅考虑了推广的技术和战略方面，还特别关注了。行为、言语、社会互动和通信管理的细节

首先，这些文件显示，巴哈伊组织在经济、学术和文化活动的掩护下进行宗教推广。强调利用职业或学术机会进入像中国这样的限制性国家，反映了情报系统和渗透计划中使用的方法。以商业或教育为幌子的有组织任务实际上是实施组织发展和。推广计划的掩护

其次，对巴哈伊成员在政治问题上的限制非常显著。该组织不仅避免直接评论政治
，问题，还鼓励完全沉默和绝对中立，即使是对支持的国家或居住国。从结构上看
这创造了一个“非政治”网络的形象，但实际上，这是为了逃避安全敏感性并为有组
。织的活动保持安全余地的一种工具

在部分文件中，详细描述了用于宣传掩护的方法。例如，建议巴哈伊在酒店、宿
舍、住宅或学术场合与他人交往，并在这些互动中，微妙地为传递信息做准备，而
，不明确呈现为宗教内容。宣传被定义为一个基于个人亲密关系的渐进、隐秘过程
。而不是有组织的集体行动

此外，文件强调，任何行为或迹象都不应引起地方当局的怀疑或暴露组织联系。甚
至参与程度、聚会类型、聚会原因和个人之间的关系都必须设计为符合“当地规
范”和中国当局的要求。这种细致的行为工程反映了巴哈伊组织活动的高度计划
。性

在这些指令的边缘，还注意到系统内的矛盾。例如，对巴哈伊结构中妇女权利的批
评表明，女性甚至不被视为个人衣物的所有者，除非在法庭上通过证人和专家证明
，这些物品是使用过的或赠送的。这些问题不仅破坏了女性在该结构中的积极形象
。还突显了该组织平等主义言论与其内部实际做法之间的重大差距

最终，从这些文件和引述中得出的总体印象是一个有凝聚力的国际宗教-推广结
构，利用软工具、文化和经济掩护以及通信工程来扩大其在目标国家的影响力。尽
。管强调中立与和平，但它以高度组织化和战略性的方式运作

中国的巴哈伊组织规定包括一套针对该国特定社会和政治条件的精确指令。优先考
虑的是举行小型、非正式的聚会，不包括中国公民和外国国民的混合，以避免引起
。安全当局的怀疑并防止任何宣传活动的解读

在这个框架内，外国巴哈伊可以进行小型祈祷、纪念或社交活动，前提是这些聚会
显得自然和非正式。信仰的接受以口头形式进行，无需签名或正式注册，以避免为
中国的政治结构产生可追踪的文档。然而，这种口头接受仍受巴哈伊组织结构的控
。制和批准，该结构评估条件并作出最终决定

巴哈伊组织强调，新中国巴哈伊的教育和信仰巩固是他们自己的责任。他们必须逐
。步熟悉巴哈伊原则，并与可信赖的家人和朋友分享信息，但不得施加压力或强迫

这种对隐秘性和避免公开宣布宗教信仰的强调反映了该组织在限制性环境中的谨慎。策略

同时，向跨国机构（如“中国巴哈伊委员会”和“世界中心”）报告和传输新巴哈伊的信息被视为强制性的。必须记录并传输到中国境外的姓名、地址以及个人与全球巴哈伊社区联系的意愿或不愿意。尽管这些信息被分类为“机密”，但将其传输到设在。以色列和美国等地的结构引发了关于该组织对本地中国主权的承诺的严重问题

、总之，这些规定和建议因其对中国巴哈伊活动的精确和有目的的组织以及其隐秘安全和情报相关方面而引人注目，为宗教和国际政治关系领域的更广泛分析提供了。基础

بسم الله الرحمن الرحيم

فی الجلسه التاسعه عشره من سلسله التحلیلات حول هیکلیه وأداء التنظیم البهائی فی الصین، یدخل المتحدث مرحله جدیده من الفحص تتضمن قسمین رئیسیین: أولاً، تحلیل محتوى "التعلیمات التنظیمیه لبیت العدل الأعظم" التی تُعتبر، من منظور القوانین الصینیه، أوامر جرمیه؛ وثانیاً، تحلیل الوثائق المرئیه والفیدیوهات المتعلقه بتصریحات وسلوکیات بعض الشخصیات الرئیسیه مثل کمال آبادی، الذین لعبوا دوراً نشطاً فی تعزیز النفوذ الناعم فی الصین.

ترکز هذه الجلسه على کتیب معین یعتبره المتحدث من أهم الوثائق الداخلیه للتنظیم البهائی وأکثرها محتوى فیما یتعلق بأنشطته فی الصین. تم إرفاق النص الکامل لهذا الکتیب باللغه الإنجلیزیه، ووفقاً للمتحدث، من المحتمل جداً أن یکون مؤلفه أو أحد المشارکین الرئیسیین فی صیاغته هو السید کمال آبادی أو أخوه إیراج کمال آبادی. تم وضع أسس هذا الکتیب تدریجیاً منذ سبعینیات وثمانینیات القرن العشرین، واستُخدم کأساس للنفوذ المنهجی للبهائیین فی الصین.

یشیر المتحدث إلى رساله مؤرخه فی ۲۹ أکتوبر ۱۹۹۲ من بیت العدل الأعظم إلى "لجنه البهائیین فی الصین". وفقاً للمتحدث، تثبت هذه الوثیقه وجود هیکلیه رسمیه منسقه مع بیت العدل الأعظم داخل الأراضی الصینیه، وهی هیکلیه تتعارض تماماً مع ادعاء "الأنشطه الفردیه دون تنظیم رسمی". یؤکد المتحدث أنه، على عکس ادعاءات بعض الشخصیات مثل کمال آبادی، الذین یزعمون أنهم بدأوا أنشطتهم من الصفر فی قرى الصین دون أی دعم، کان هؤلاء الأفراد فی الواقع یعملون بدعم من لجنه رسمیه منظمه ودولیه.

استناداً إلى نص الرساله، تبرز کلمه رئیسیه وهی "الوحده بین البهائیین". تُعرض هذه الوحده، بغض النظر عن الموقع الجغرافی أو عدد الأعضاء، کرکیزه أساسیه لأنشطه التنظیم، ویعتبرها المتحدث دلیلاً على التماسک الهیکلی والتوجیهی فی جمیع أنحاء العالم، بما فی ذلک الصین.

یسلط المتحدث الضوء أیضاً على وجود شخصیات مثل بیجان فرید وأقرباء کمال آبادی ضمن هیکلیه اللجنه، ویحث السلطات الأمنیه الصینیه على التحقیق بدقه فی علاقاتهم مع کیانات مثل مجموعه الاتجاهات المستقبلیه الدولیه. من

وجهه نظر المتحدث، لا تقتصر هذه العلاقات على الجانب الاقتصادى، بل هى جزء من شبكه أوسع ناشطه فى النفوذ الثقافى والتعليمى والأمنى.

فى الختام، تُعرض هذه الجلسه كنقطه انطلاق لفحص دقيق لأداء لجنه البهائيين فى الصين، وهى هيكليه تتلقى تعليمات مباشره من بيت العدل الأعظم وتتولى مهمه تنسيق شبكه البهائيين فى الصين. وفقاً للمتحدث، تمثل هذه اللجنه نموذجاً واضحاً لتنظيم خفى ولكنه نشط، يسعى تحت غطاء الأنشطه الثقافيه والدينيه إلى تحقيق أهداف استراتيجيه وأمنيه لحركه عابره للحدود فى الصين.

فى الجلسه التاسعه عشره للتحليل، يتناول المتحدث أحد أهم الجوانب الهيكليه للتنظيم البهائى فى الصين: وجود تنظيم رسمى يتركز حول بيت العدل الأعظم، بينما يقدم التنظيم نفسه خارجياً على أنه خالٍ من أى هيكليه منظمه. يتم فحص هذا من خلال من رساله مؤرخه فى ١٣ أبريل ١٩٩٥ من بيت العدل إلى عضو نشط فى الصين، والتى تظهر بوضوح العلاقات الهرميه والمنظمه والعابره للحدود بين العاملين فى الميدان ومركز القياديه.

فى هذه الرساله، يتناول بيت العدل الأعظم نزاعاً تشغيلياً بين الأعضاء النشطين فى الصين حول تنفيذ مشروع ترويجى. يفضل أحد الأطراف – على الأرجح السيد كمال آبادى، وفقاً للمتحدث – استخدام أساليب تقليديه ومستقله، بينما تؤكد الهيكليه الرسميه (خاصه داعمو خطه روحى) على تنفيذ مراحل محدده مسبقاً. يتصاعد النزاع ليصل إلى المركز العالمى، وفى الرد، يحاول بيت العدل الحفاظ على مظهر الوحده والتنسيق مع إصدار إذن للفرد المعترض لمتابعه "نهج موازٍ" إلى جانب "الخطه الرسميه". من منظور المتحدث، يشكل هذا الإذن دليلاً واضحاً على وجود تسلسل هرمى فى اتخاذ القرارات والقياده. بمعنى آخر، الشخص الذى يبدو أنه يعمل بشكل مستقل فى الصين هو فى الواقع تحت إشراف وقياده بيت العدل الأعظم. يشمل هذا التسلل مستشارى القارات مثل بيجان فريد، الذين يعملون كوسيط بين العاملين فى الميدان وقياده التنظيم.

فى مكان آخر من الرساله، يوضح بيت العدل الأعظم أن "مجال الخدمه فى الصين واسع للغايه بحيث يمكن لكل فرد أن يتبع مساراً يتناسب مع قدراته وميوله، مع البقاء متحدًا فى حبه لبهاء الله". يفسر المتحدث هذا على أنه اعتراف بالفروع التكتيكيه ضمن هيكليه موحده، حيث يتم الاعتراف بتنوع الأساليب، ولكن يتم الحفاظ على وحده الهدف والطاعه للمركزه.

نقطه رئيسيه أخرى فى هذه الجلسه هى تأكيد بيت العدل الأعظم فى وثيقه مؤرخه فى يونيو ١٩٩٢ على أن "التعليمات يجب أن تُدمج داخلياً". بمعنى آخر، لا ينبغى أن تظهر أى آثار للهيكليه التنظيميه أو التسلسل الهرمى أو اتخاذ القرارات المركزى فى مظهر الأنشطه. يعتبر المتحدث هذا الدليل الأكثر أهميه فى إثبات الطابع الخفى لأنشطه التنظيم البهائى فى الصين. فى الواقع، توجد هيكليه دقيقه وواسعه تحت إشراف قياده خارجيه، لكن يجب أن تظهر على أنها غير رسميه وغير منظمه.

فى ختام هذا القسم، يؤكد المتحدث أن هيكليه البهائيين فى الصين:
– يقودها بيت العدل الأعظم؛

– يتضمن مستشارين قاريين يعملون كوسيط قياده؛
– يشمل الأفراد النشطين فى الصين المترابطين وفى تواصل مع المركز؛
– لكن الجميع مكلفون بإخفاء هويتهم التنظيميه.

من وجهه نظر المتحدث، هذه الهيكليه ليست مجتمعاً دينياً فحسب، بل هى مثال لتنظيم سياسى-ثقافى مغطى بغلاف دينى، يهدف إلى التسلل إلى الطبقات الاجتماعيه والفكريه وحتى صنع القرار فى البلد المضيف.

فى مواصله تحليل الوثائق والبيانات المتعلقه بأنشطه التنظيم البهائى فى الصين، يتناول هذا القسم فحصاً دقيقاً "للتعليمات السريه" الصادره للدخول والعمل فى جمهوريه الصين الشعبيه. تُظهر هذه الوثائق، التى صيغت من قبل مؤسسات مثل بيت العدل الأعظم ولجنه البهائيين فى الصين، بوضوح وجود هيكليه خفيه وهادفه ومنظمه تسعى إلى عدم ترك أى أثر رسمى لعملياتها الشبكيه.

يذكر القسم الأول من الوثيقه المناقشه صراحه الهدف الأساسى: "توجيه البهائيين لتجنب إيذاء الآخرين أو انتهاك قوانين الصين". ومع ذلك، يكمن تحت هذه السطحيه إداره خفيه للاتصالات والأنشطه الدينيه. يُؤكد أن التعليمات يمكن مشاركتها مع بهائيين آخرين مهتمين، ولكن يجب عدم نقلها مادياً أو إلكترونياً إلى الصين. يشير هذا إلى وجود محتوى حساس تنظيمياً يجب حفظه فى الذهن لتجنب اكتشافه خلال التفتيش المادى أو الإلكترونى.

تشدد التعليمات أيضاً على أن على كل فرد التنسيق مع مؤسستين رسميتين قبل السفر إلى الصين: "المجلس الروحانى الوطنى" و"لجنه البهائيين فى الصين". من منظور المحلل، يوظهر هذا المطلب وجود تسلسل هرمى لاتخاذ القرارات وتوزيع المهام للعاملين الدينيين فى الصين. بمعنى آخر، لا يدخل أحد الميدان بشكل مستقل أو عفوى؛ يتم تنسيق جميع المداخل والمهام مع المؤسسات العليا.

يذكر قسم آخر من التعليمات أن "مشاركه الإيمان البهائى فى الصين يجب أن تتم بشكل فردى وشخصى". بينما يبدو هذا امتثالاً للقوانين الصينيه، يجادل المتحدث بأنه غطاء لإخفاء شبكه من العاملين المنظمين بتوجيهات خارجيه. على الرغم من أن الأنشطه تبدو فرديه، إلا أنها جزء من مشروع ترويجى دولى ومركزى يُوجه من خارج حدود الصين.

نقطه حاسمه هى حساسيه التنظيم الشديده تجاه أى "رائحه تنظيميه". يُوصى بأن حتى إنشاء صناديق ماليه لجمع التبرعات يجب ألا يُفسر على أنه نشاط مؤسسه دينيه أو سياسيه. يهدف هذا الجزء من الوثائق التنظيميه إلى إخفاء الهويه التنظيميه الرسميه خلف قناع الإيمان الفردى. بمعنى آخر، تسعى هيكليه خفيه ذات نهج أمنى إلى تقديم نفسها على أنها أفراد غير منظمين.

فى الختام، يوضح هذا القسم من الوثائق أن:
– دخول كل بهائى إلى الصين يتم فى إطار مهمه محدده مسبقاً ومنسقه مع مؤسسات خارجيه؛
– يجب أن تظهر جميع الأنشطه فرديه وغير منظمه؛

– لا ينبغى أن يبقى أى سجل مكتوب أو رقمى لهذه الاتصالات أو الهياكل
– الهيكليه الموجهه خارج الصين تشرف على جميع الأنشطه الميدانيه فى البلاد.

يعتبر المتحدث هذه الأدله واضحه على عمليه ثقافيه-دينيه خفيه ذات طبقات أمنيه، والتى، بينما تبدو للترويج للمعتقدات الدينيه، هى جزء من مشروع أوسع للتسلل الناعم إلى هياكل الصين الاجتماعيه والحوكمه.

فى الصين، يُطلب من أتباع البهائيه العمل ضمن إطار حذر للغايه لتجنب مراقبه أجهزه الأمن فى البلاد. إحدى القضايا الرئيسيه هى ضمان عدم وجود أى أثر لهيكليه تنظيميه أو نشاط دينى منظم. هذه التعليمات، الصادره عن المؤسسات البهائيه العليا مثل بيت العدل الأعظم، مصممه خصيصاً لظروف الصين السياسيه والقانونيه.

وفقاً للوثائق المتاحه، يُنصح البهائيون بتجنب إنشاء صناديق ماليه دائمه، لأن مثل هذه الإجراءات يمكن أن تُعتبر دليلاً على وجود منظمه دينيه، مما يثير الحساسيات. بدلاً من ذلك، يجب أن تتم التبرعات الماليه بشكل فردى ومؤقت وبطريقه غير قابله للتتبع لتجنب إشارات إلى هيكليه منظمه.

توصيه أخرى هى أن الدخول إلى الصين يجب أن يكون تحت غطاء غير دينى مثل الأعمال التجاريه أو التعليم أو الأنشطه المهنيه. تتيح هذه الاستراتيجيه للبهائيين الدخول والعمل فى البلاد مع الظهور كأفراد مستقلين غير مرتبطين بأى هيكليه دينيه. وبالتالى، يجب تجنب المصطلحات أو السلوكيات التى قد تشير إلى التنظيم بشكل صارم.

يُطلب من البهائيين التنسيق مع مؤسسات معينه، بما فى ذلك "لجنه البهائيين فى الصين"، قبل دخول الصين. هذه اللجنه، التى يقع مقرها خارج حدود الصين، تخطط وتنسق وتوجه أنشطه جميع البهائيين الذين ينوون دخول البلاد. تُصمم هذه الهيكليه بحيث يعمل الأفراد بشكل يبدو فردياً وغير مألوف مع بعضهم، لكنهم فى الواقع خاضعون لمؤسسه مركزيه واحده. بمعنى آخر، يتم التنسيق الدقيق والخفى على المستويات العليا دون أن يكون له ظهور واضح فى الأنشطه العامه.

جانب آخر مهم هو إداره الخلافات الداخليه فى التنظيم. فى بعض الحالات، اختلف أعضاء البهائيين فى الصين حول أساليب الترويج أو تنفيذ المشاريع. تُحل هذه الخلافات من خلال الهيكل المركزى نفسه. يتم التواصل بين هؤلاء الأفراد وبيت العدل الأعظم من خلال هذه القنوات، وتُصدر حلولاً تشير إلى وجود هيكليه متماسكه واستراتيجيه.

فى النهايه، يُنصح البهائيون بنقل التعاليم الدينيه بشكل فردى ومن خلال التفاعلات الشخصيه، ليظهروا فقط كمؤمنين أفراد وليسوا أعضاء فى منظمه أو دين منظم. ومع ذلك، فى الواقع، تعمل شبكه معقده من التنسيق والتوجيه والدعم المنظم، تديرها مؤسسات مثل بيت العدل الأعظم، والمجمعات الروحيه الوطنيه، ولجنه البهائيين فى الصين.

تؤكد التعليمات الصادره عن بيت العدل الأعظم لأنشطه البهائيين فى الصين على نهج خفى للغايه، تدريجى وغير مباشر فى الترويج للإيمان البهائى. تشير هذه التعليمات بوضوح إلى أن الأنشطه الترويجيه يجب ألا تُنظر إليها من قبل المراقبين الخارجيين على أنها "تبشيريه".

ضمن هذا الإطار، يُشجع البهائيون على تقديم المبادئ الروحيه والاجتماعيه للإيمان فى المحادثات اليوميه إذا كانت الظروف مناسبه. ومع ذلك، يُحذرون من التأكد من أن هذا لا يبدو محاوله للترويج المباشر للدين أو جذب أتباع جدد. يجب أن يتم الترويج بمهاره، ودقه، و"مرونه"، ويجب تقديم الإيمان البهائى بشكل غير مباشر فقط إذا أظهر الطرف الآخر اهتماماً حقيقياً.

يتطلب هذا النهج فهماً عميقاً لشخصيه المتحدث إليه، وخلفيته الثقافيه، ومعتقداته. يُؤكد على ضروره إقامه علاقه قبل تقديم المفاهيم الدينيه، ومن خلال التفاعل والحوار، يجب تحديد خلفيته التعليميه والفكريه. عملياً، يعادل هذا جمع المعلومات المستهدف عن معتقدات المتحدث إليه، وحساسياته، واهتماماته، وقدرته على قبول الدينى.

يشبه هذا الأسلوب استراتيجيات الأمن. يجب أن يتصرف المروج كعميل استخبارات، يحدد الخصائص النفسيه والمواقفيه للمتحدث إليه ويصيغ الحوار وفقاً لذلك. الهدف النهائى هو جعل المتحدث إليه يشعر أن تعاليم البهائيه تتماشى تماماً مع احتياجاته وهمومه وتطلعاته الداخليه. يُطلق على هذه العمليه "إظهار بوابه الحديقه الخضراء": تقديم صوره جذابه ومثاليه عن الإيمان البهائى، مصممه بناءً على بناء على احتياجات المتحدث إليه العقليه والعاطفيه.

علاوه على ذلك، يُعلم تجنب المصطلحات أو التعابير التى قد تثير الحساسيات. على سبيل المثال، عند تقديم نبى البهائيه، يُوصى بعدم وصفه ككائن مقدس، بل ككاتب لديه مبادئ أخلاقيه واجتماعيه معينه يمكن. يشكل هذا النوع من إعاده الصياغه شكلاً من إزاله الطابع الدينى.
لذلك، لا يُطلب من البهائيين فقط الالتزام بالقوانين الظاهره فى الصين، بل تقديم صوره مخادعه وغير ضاره عن أنشطتهم. يجب أن يظهروا كمؤمنين أفراد، بينما يعملون كشبكه منظمه مع تنسيق خارجى ودعم من الهياكل الدوليه.

تصوغ التعليمات الصادره عن قياده البهائيه نهجاً دقيقاً وهادفاً وحذراً للغايه لأنشطه الترويج فى دول مثل الصين. لا تُؤخذ فى الاعتبار فقط الجوانب الفنيه والاستراتيجيه للترويج، بل تُعطى اهتمام خاص أيضاً لأدق تفاصيل السلوك، والكلام، والتفاعلات الاجتماعيه، وإداره الاتصالات.

أولاً، تكشف هذه الوثائق أن التنظيم البهائى ينفذ الترويج الدينى تحت غطاء الأنشطه الاقتصاديه والأكاديميه والثقافيه. يعكس التركيز على استخدام الفرص المهنيه أو الأكاديميه لدخول دول مثل الصين أساليب تُستخدم فى أنظمه الاستخبارات وبرامج التسلل. المهام المنظمه المقنعه كأعمال تجاريه أو تعليم هى فى الواقع أغطيه لتنفيذ برامج التطوير والترويج للتنظيم.

ثانياً، القيود المفروضه على أعضاء البهائيين فيما يتعلق بالمسائل السياسيه ملفته للنظر. لا يتجنب التنظيم التعليق المباشر على القضايا السياسيه فحسب، بل يشجع على الصمت التام والحياد المطلق، حتى فيما يتعلق بالدول المدعومه أو بلد الإقامه. من الناحيه الهيكليه، يخلق هذا صوره شبكه "غير سياسيه"، ولكنه فى الواقع أداه لتفادى الحساسيات الأمنيه والحفاظ على هامش أمان للأنشطه المنظمه.

فى أجزاء من الوثائق، تُفصل الأساليب المستخدمه للغطاء الترويجى. على سبيل المثال، يُوصى بأن يتواصل البهائيون فى أماكن مثل الفنادق، أو المهاجع، أو المساكن، أو المناسبات الأكاديميه، ومن خلال هذه التفاعلات، يُعدون الأرضيه بشكل خفى لنقل الرساله دون تقديمها صراحه كدينيه. يُعرف الترويج كعمليه تدريجيه وخفيه تعتمد على العلاقه الشخصيه، وليس كعمل تنظيمى أو جماعى.

علاوه على ذلک، تؤكد الوثائق أن أى سلوک أو إشاره يجب ألا تثير شكوک السلطات المحليه أو تكشف عن الارتباطات التنظيميه. حتى مستوى المشاركه، ونوع التجمع، وسبب التجمع، والعلاقات بين الأفراد يجب أن تُصمم لتتماشى مع "الأعراف المحليه" ومتطلبات السلطات الصينيه. يعكس هذا المستوى من التفصيل الهندسى السلوكى الطبيعه شديده التخطيط لأنشطه التنظيم البهائى.

على هامش هذه التعليمات، تُلاحظ تناقضات داخل النظام. على سبيل المثال، الانتقادات المتعلقه بحقوق المرأه ضمن الهيكليه البهائيه تشير إلى أن المرأه لا تُعتبر مالكه حتى لملابسها الشخصيه ما لم تثبت فى المحكمه بحضور شهود وخبراء أن هذه الأغراض مستعمله أو هديه. لا تعيق هذه المشكلات الصوره الإيجابيه لوضع المرأه ضمن الهيكليه فحسب، بل تسلط الضوء أيضاً على فجوه كبيره بين الشعارات المساواتيه وممارسات الهيكليه الفعليه.

فى النهايه، الانطباع العام من هذه الوثائق والاقتباسات هو صوره متماسكه لهيكليه دينيه-ترويجيه دوليه تستخدم أدوات ناعمه، وأغطيه ثقافيه واقتصاديه، وهندسه الاتصالات لتوسيع نفوذها فى الدول المستهدفه. بينما تؤكد على الحياد والسلام، فإنها تعمل بطريقه منظمه واستراتيجيه للغايه.

تشمل لوائح التنظيم البهائى فى الصين مجموعه من التعليمات الدقيقه لأنشطه أتباع هذا الدين فى ظل الظروف الاجتماعيه والسياسيه الخاصه بالبلاد. الأولويه هى عقد تجمعات صغيره وغير رسميه لا تشمل مزيجاً من المواطنين الصينيين والأجانب لتجنب إثاره شكوک السلطات الأمنيه ومنع أى تفسير ترويجى لأنشطه البهائيين فى الصين.

ضمن هذا الإطار، يجوز للبهائيين الأجانب الانخراط فى أنشطه صغيره للصلاه أو الاحتفال أو الأنشطه الاجتماعيه، بشرط أن تبدو هذه التجمعات طبيعيه وغير رسميه. يتم قبول الإيمان شفهياً دون الحاجه إلى توقيعات أو تسجيل رسمى لتجنب إنتاج وثائق قابله للمتابعه من قبل الهيكليه السياسيه الصينيه. ومع ذلک، يظل هذا القبول الشفهى تحت سيطره وموافقه هيكليه التنظيم البهائى، التى تقيم الظروف وتتخذ القرارات النهائيه.

يؤكد التنظيم البهائى أن تعليم وتثبيت الإيمان بين البهائيين الصينيين الجدد هو مسؤوليتهم. يجب أن يتعرفوا تدريجياً على مبادئ البهائيه ويشاركوا الرساله مع العائله والأصدقاء الموثوقين دون ضغط أو إكراه. يعكس هذا التركيز على السريه وتجنب الإعلان العام عن المعتقدات الدينيه استراتيجيه التنظيم الحذره فى البيئات المقيده.

فى الوقت نفسه، يُعتبر الإبلاغ ونقل معلومات البهائيين الجدد إلى المؤسسات عبر الوطنيه، مثل "لجنه البهائيين فى الصين" و"المركز العالمى"، إلزامياً. يجب تسجيل الأسماء والعناوين ورغبه الأفراد أو عدم رغبتهم فى الارتباط بمجتمع البهائيين العالمى ونقلها خارج الصين. على الرغم من تصنيف هذه المعلومات على أنها "سريه"، إلا أن نقلها

إلى هياكل مقرها فى أماكن مثل إسرائيل والولايات المتحده يثير تساؤلات جديه حول التزامات التنظيم المحليه تجاه السياده الصينيه.

فى الختام، تُعتبر اللوائح والتوصيات ملحوظه بتنظيمها الدقيق والهادف لأنشطه البهائيين فى الصين، وكذلك بجوانبها الخفيه والأمنيه والاستخباراتيه، مما يوفر أسساً لتحليلات أوسع فى مجال العلاقات الدينيه والسياسه الدوليه.

منبع: https://www.hassanershad.com/12771

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله هجدهم ۱۹۵۷

فیلم

[لینک اسناد این صفحه]

تحلیل نفوذ تشکیلات بهایی در چین: شبکه‌سازی پنهان و هم‌راستایی با گلوبالیسم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

در هجدهمین جلسه از سلسله‌نشست‌های تحلیلی، نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان بازوی نرم قدرت ایالات متحده در راستای اعمال حاکمیت جهانی، با تمرکز بر چین، بررسی شد. این تحلیل، بر اساس نامه ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ بیت‌العدل، به فعالیت‌های نهان‌زیستی و سازمان‌یافتگی زیرزمینی بهاییان در چین می‌پردازد. این سند، نشان‌دهنده شبکه‌ای هدفمند برای نفوذ نرم در شرایط محدودیت‌های قانونی است.

نهان‌زیستی و استثناهای هدفمند

نامه ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲

بیت‌العدل اذعان می‌کند که در چین، محافل محلی و ملی وجود ندارد و احوال شخصیه بهایی (مانند ازدواج و طلاق) اجرا نمی‌شود. این انعطاف، نشانه‌ای از نهان‌زیستی و فعالیت زیرزمینی است که با الگوی فرقه‌های تاریخی مانند ازلی‌ها مقایسه می‌شود.

استثناهای تشکیلاتی

بهاییان در چین از اجرای احکام شریعت بهایی معاف شده و نیازی به قطع عضویت از سازمان‌های سیاسی یا مذهبی دیگر ندارند، برخلاف اصول سنتی بهایی. این استثناها، به‌عنوان تاکتیکی برای کاهش حساسیت امنیتی و تسهیل نفوذ در ساختارهای حکومتی، طراحی شده‌اند.

تناقض در گفتار و عمل

در حالی که تشکیلات بهایی بر دوری از سیاست تأکید دارد، اجازه حضور در احزاب و نهادهای رسمی در چین، نشان‌دهنده ماهیتی سیاسی-امنیتی است. این تناقض، امکان استتار و نفوذ خزنده در سطوح بالای تصمیم‌سازی را فراهم می‌کند.

هم‌راستایی با نظام گلوبالیستی

رابطه با اسرائیل و آمریکا

تشکیلات بهایی و دولت اسرائیل، به‌عنوان بازوهای هم‌راستای نظام گلوبالیستی تحت رهبری آمریکا، در چین هم‌پوشانی مأموریتی دارند. اما ادعای «سلطنت بهایی» در متون رسمی، با حاکمیت سیاسی اسرائیل تعارض داشته و می‌تواند به درگیری آینده منجر شود.

شبکه‌سازی عبدالبها

نامه‌نگاری‌های عبدالبها در ۱۹۱۶ نشان می‌دهد که او با سازماندهی در آمریکا، شبکه‌ای اطلاعاتی-امنیتی برای نفوذ جهانی ایجاد کرد. این فعالیت‌ها، هم‌راستا با تثبیت قدرت جهانی آمریکا، به گسترش تشکیلات بهایی کمک کرد.

ساختارهای انتصابی و نفوذ در چین

عصبه انتصابی

در نبود محافل انتخابی، تشکیلات بهایی در چین و اسرائیل از طریق ساختارهای انتصابی مانند مشاوران قاره‌ای، هیئت‌های معاونت، شوراهای منطقه‌ای، و مؤسسات آموزشی عمل می‌کند. این ساختارها، با کاشت «نطفه بهایی»، شبکه‌ای سازمان‌یافته را گسترش می‌دهند.

نفوذ در ساختارهای حکومتی

استثناهای بیت‌العدل، به بهاییان اجازه می‌دهد در نهادهای سیاسی و مذهبی چین حضور یابند. این سیاست، امکان نفوذ در سطوح بالای حکومتی، از جمله نهادهای حساس، را فراهم کرده و مصداق جاسوسی تشکیلاتی است.

شواهد پنهان‌کاری و فعالیت‌های غیرقانونی

نامه ۵ ژوئن ۱۹۹۴

بیت‌العدل از بهاییان چین خواسته وجوه «حقوق‌الله» را پنهانی نگه دارند تا از ردگیری مالی جلوگیری شود. این توصیه، نشانه تلاش برای مخفی نگه‌داشتن کانال‌های مالی و هویت تشکیلاتی است.

تناقض در احکام

در حالی که مصرف الکل طبق دستور شوقی افندی ممنوع است، بیت‌العدل در چین به تازه‌واردان اجازه رعایت تدریجی احکام را می‌دهد. این سیاست، نقض شفافیت و نشانه فریب برای جذب افراد است.

نقش پیشگامان و شبکه‌سازی جهانی

پیشگامان تشکیلاتی

پیشگامانی مانند فریده پیمانی، با سابقه فعالیت در ۶۰ کشور، به‌عنوان مأموران رسمی تشکیلات، جوامع محلی بهایی را ایجاد می‌کنند. این افراد، با نفوذ در محیط‌های حساس مانند مراسم‌های نظامی چین، شبکه‌سازی تشکیلاتی را پیش می‌برند.

ساختارهای مخفی

تشکیلات بهایی، با استفاده از مؤسسات آموزشی و شوراهای منطقه‌ای، شبکه‌ای زیرزمینی در چین ایجاد کرده که تحت نظارت مشاوران قاره‌ای مانند بیژن فرید عمل می‌کند. این ساختار، با ادعای نبود فعالیت سازمانی، در تناقض است.

جمع‌بندی: تهدیدی پنهان برای حاکمیت ملی

نتیجه‌گیری

تشکیلات بهایی، با نهان‌زیستی، استثناهای هدفمند، و شبکه‌سازی زیرزمینی، به‌عنوان بخشی از نظام گلوبالیستی، نفوذ نرم در چین را دنبال می‌کند. اسناد بیت‌العدل، از جمله نامه‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴، شواهد قطعی از فعالیت‌های امنیتی-اطلاعاتی این شبکه ارائه می‌دهند. این اقدامات، با نقض قوانین چین و دیگر کشورها، تهدیدی برای حاکمیت ملی و استقلال فرهنگی است.

گوینده، با استناد به نمونه‌هایی مانند یحیی‌زاده خطیر و فریده پیمانی، خواستار هوشیاری نهادهای امنیتی و بررسی این شبکه جهانی است.

پیشنهاد برای تحقیقات آینده

1. بررسی اسناد بیت‌العدل برای افشای ساختارهای نهان‌زیستی در کشورهای هدف
2. تحلیل حقوقی نفوذ تشکیلات بهایی در نهادهای حکومتی و مذهبی
3. مطالعه نقش تشکیلات بهایی در نظام گلوبالیستی از منظر علوم سیاسی و امنیت بین‌الملل

بخش	محتوا / نکات کلیدی
مقدمه	بررسی نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان بازوی نرم قدرت آمریکا در چین با استناد به نامه ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ بیت‌العدل.
نهان‌زیستی و استثناهای هدفمند	– عدم اجرای احکام شخصیه بهایی در چین – معافیت از احکام سنتی بهایی – تناقض گفتار و عمل در فعالیت سیاسی
همراستایی با گلوبالیسم	– همراستایی با اسرائیل و آمریکا – ادعای سلطنت بهایی و تناقض با دولت اسرائیل – شبکه‌سازی اطلاعاتی عبدالبها
ساختارهای انتصابی و نفوذ	– استفاده از مشاوران و شوراها به جای انتخابات – نفوذ در نهادهای سیاسی و مذهبی چین

بخش	محتوا / نکات کلیدی
شواهد پنهان‌کاری	– پنهان‌سازی وجوه «حقوق‌الله» (نامه ۵ ژوئن ۱۹۹۴) – اجازه تدریجی رعایت احکام و تناقض با شفافیت تشکیلاتی
پیشگامان و شبکه‌سازی جهانی	– فعالیت چهره‌هایی مثل فریده پیمانی در کشورهای متعدد – ساختار مخفی زیر نظر مشاوران قاره‌ای مانند بیژن فرید
جمع‌بندی	– تشکیلات بهایی با نهان‌زیستی و نفوذ نرم، تهدیدی برای حاکمیت ملی چین تلقی می‌شود
پیشنهادات تحقیقاتی آینده	۱. بررسی اسناد بیت‌العدل ۲. تحلیل حقوقی نفوذ تشکیلات ۳. مطالعه تطبیقی در نظام گلوبالیستی

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در هجدهمین جلسه از سلسله نشست‌های تحلیلی، تمرکز گوینده بر نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان نرم قدرت ایالات متحده آمریکا در راستای اعمال حاکمیت جهانی، به‌ویژه در کشور چین قرار دارد. این تحلیل، بر پایه خوانش و تفسیر دستورالعمل‌ها و مکاتبات رسمی بیت‌العدل، به‌ویژه نامه‌ای با تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، شکل گرفته است که در آن به نحوه فعالیت نهان‌زیستی بهاییان در چین پرداخته شده است.

در این سند، بیت‌العدل به صراحت اذعان می‌کند که با وجود حضور بهاییان در چین، نه ساختار تشکیلاتی رسمی (محفل محلی و ملی) وجود دارد و نه احوال شخصیهٔ مذهبی همچون ازدواج و طلاق بر اساس آئین بهایی به‌صورت رسمی اجرا می‌شود. این موضع‌گیری آشکار، از نظر گوینده، بیانگر یک وضعیت پنهان‌زیستی و سازمان‌یافتگی غیررسمی است که از طریق شبکه‌ای زیرزمینی، اما کاملاً هدفمند، اداره می‌شود. این مدل، با الگویی که فرقه‌های نهان‌زیست تاریخی مانند «ازلی‌ها» دنبال می‌کردند مقایسه شده و به‌عنوان روشی برای حفظ و گسترش تشکیلات در شرایطی که امکان فعالیت رسمی وجود ندارد، معرفی می‌شود.

از منظر تشکیلات بهایی، بهاییان ساکن چین از انجام مراسم دینی خود از جمله ازدواج و طلاق بر پایه شریعت بهایی معاف شده‌اند و نیازی به خروج رسمی از عضویت سازمان‌های دیگر (اعم از مذهبی یا سیاسی) ندارند. این

در حالی است که مطابق با اصول سنتی تشکیلات بهایی، ورود به احزاب سیاسی یا باقی ماندن در سازمان‌های مذهبی دیگر پس از پذیرش دیانت بهایی، مغایر با الزامات نظام‌نامه تشکیلاتی تلقی می‌شد. گوینده با استناد به این سند، این انعطاف‌پذیری را نشانه‌ای از استثناگذاری هدفمند در راستای منافع راهبردی تشکیلات بهایی می‌داند.

به‌زعم گوینده، چنین استثنائاتی نه از سر تساهل دینی، بلکه به‌عنوان بخشی از راهبرد نفوذ نرم در ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشورهایی مانند چین اتخاذ شده‌اند. حضور هم‌زمان یک فرد در تشکیلات بهایی و نهادهای رسمی مذهبی یا حزبی کشور هدف، عملاً امکان استتار تشکیلات و کاهش حساسیت امنیتی را فراهم می‌آورد.

این وضعیت همچنین بیانگر تناقضات عمیق درونی در سازوکار تشکیلات بهایی است؛ چرا که از یک سو، به‌صورت جهانی بر دوری از سیاست و حزب‌گرایی تأکید می‌شود، اما از سوی دیگر، در شرایط خاص مانند چین، اجازه ادامه عضویت در احزاب و نهادهای دیگر داده می‌شود. این تناقضات، از نگاه گوینده، بیانگر ماهیت سیاسی-امنیتی فعالیت تشکیلات بهایی در مناطقی چون چین است؛ فعالیتی که به‌دلیل نداشتن مجوز قانونی، در قالب شبکه‌ای زیرزمینی و با کارکردهای فرامذهبی و فرادینی تعریف می‌شود.

در این بخش از تحلیل، گوینده به بررسی رابطه ساختاری و راهبردی میان تشکیلات بهایی و دولت اسرائیل می‌پردازد و استدلال می‌کند که این دو، نه در نسبت تابع و متبوع، بلکه در عرض یکدیگر به‌عنوان دو بازوی هم‌راستای نظام گلوبالیستی تحت رهبری ایالات متحده عمل می‌کنند. بر اساس این نگاه، تشکیلات بهایی و رژیم صهیونیستی هر دو در خدمت راهبردهای ژئوپلیتیک و فرهنگی نظام سلطه جهانی هستند و در مناطق حساسی مانند چین، هم‌پوشانی مأموریتی دارند.

از دید گوینده، این هم‌پوشانی مأموریتی می‌تواند در آینده به تعارض و درگیری نیز منجر شود؛ چرا که هر یک از این نهادها مدعی شکل‌دهی به نوعی «فرمانروایی معنوی» در همان جغرافیا هستند. به‌عنوان نمونه، اشاره می‌شود که تشکیلات بهایی در متون رسمی خود از مفهومی به‌نام «سلطنت بهایی» در اسرائیل سخن می‌گوید و این در تعارض با ادعای حاکمیت سیاسی دولت اسرائیل قرار دارد. بنابراین، گوینده هشدار می‌دهد که در آینده امکان برخورد میان این دو نهاد وجود دارد، به‌ویژه اگر هر کدام بخواهند از نقش ابزاری به بازیگری مستقل تبدیل شوند.

از نظر گوینده، این احتمال تعارض در حالی وجود دارد که در حال حاضر، تشکیلات بهایی در اسرائیل نیز از آزادی عمل قابل‌توجهی برخوردار است، اما به‌صورت رسمی اجازه تشکیل سازمان مذهبی ندارد. با این حال،

فعالیت‌های غیررسمی و پنهان‌نگه‌داشته‌شده همچنان ادامه دارد، مشابه الگوی نهان‌زیستی که در چین نیز دنبال می‌شود. به باور گوینده، اگر اسناد مشابه مربوط به فعالیت‌های تشکیلات بهایی در داخل اسرائیل نیز فاش شود، می‌توان تصویر کامل‌تری از این دوگانگی عملکرد به دست آورد.

در بخش دیگری از گفتار، به نقش عبدالبها و آغاز شبکه‌سازی جهانی بهایی در اوایل قرن بیستم اشاره می‌شود. گوینده با استناد به نامه‌نگاری‌های عبدالبها در سال ۱۹۱۶، به این نتیجه می‌رسد که او عملاً به‌عنوان «سرباز نظام آمریکا» عمل کرده و با سازمان‌دهی گسترده در آمریکا، تلاش داشته است شبکه‌ای جهانی به بهانه‌ی تبلیغ، اما با کارکرد اطلاعاتی و امنیتی، ایجاد کند. به‌ویژه تأکید می‌شود که این دستور در دوره‌ای صادر شده که ایالات متحده تازه در حال تثبیت جایگاه خود به‌عنوان قدرت جهانی بود و پروژه‌های فرهنگی-سیاسی مانند گسترش نفوذ تشکیلات بهایی در کشورهای مختلف می‌توانست در راستای همین سیاست قرار گیرد.

جمع‌بندی گوینده آن است که تشکیلات بهایی و رژیم اسرائیل، در حال حاضر به‌صورت همراستا در جهت اهداف یک نظام فراملی و سلطه‌گر فعالیت می‌کنند، اما ذات مستقل و جاه‌طلب هرکدام از آن‌ها می‌تواند در آینده زمینه‌ساز اصطکاک، کشمکش و بازتعریف روابط شود. این تحلیل ضمن هشدار به نهادهای اسرائیلی درباره پتانسیل درگیری آتی با تشکیلات بهایی، سعی دارد روایت غالب وابستگی بهاییان به اسرائیل را به نفع روایتی پیچیده‌تر از همکاری راهبردی دو جانبه و هم‌عرض تغییر دهد.

در این بخش، گوینده به بررسی دقیق‌تر ساختار تشکیلات بهایی در چین و اسرائیل می‌پردازد و از شباهت‌های عمیق در شیوه‌ی فعالیت این تشکیلات در هر دو کشور پرده برمی‌دارد. به باور او، بهاییان در هر دو کشور بدون آن‌که ساختار انتخابی رسمی (عصبه انتخابی) مانند محفل محلی و محفل ملی داشته باشند، از طریق ساختارهای انتصابی نظیر مشاوران قاره‌ای، هیئت‌های معاونت، شورای منطقه‌ای و مؤسسات آموزش ملی، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را به‌صورت سازمان‌یافته دنبال می‌کنند.

تحلیل گوینده این است که هسته‌ی امنیتی و ترویجی تشکیلات بهایی، با مأموریت کاشتن «نطفه‌ی بهایی» در کشورهای مختلف، عمل می‌کند. نطفه‌ای که به‌طور نمادین توسط افرادی نظیر بیژن فرید و دیگر مشاوران ارشد کاشته می‌شود و بعدها در قالب ساختارهایی مانند شورای منطقه‌ای و مؤسسات آموزش، رشد پیدا می‌کند. در ظاهر، ازدواج‌های بهایی و دیگر احکام شخصی بهایی تعطیل اعلام می‌شود تا ساختار بیرونی تشکیلات مخفی بماند، اما در عمل، شبکه‌ای کاملاً فعال در حال فعالیت است.

نکته‌ی مهمی که در این بخش مطرح می‌شود، نفوذ تشکیلات بهایی در ساختارهای سیاسی و حاکمیتی چین است. با استناد به اسناد داخلی بیت‌العدل، تشکیلات در چین استثنا قائل شده و به افراد خود اجازه داده در ساختار سیاسی کشور باقی بمانند، در حالی که طبق اصول رسمی، حضور اعضای بهایی در ساختارهای حکومتی ممنوع است. این استثنا، از نگاه گوینده، نه تنها تخلف از نظام‌نامه تشکیلاتی بهایی است، بلکه نوعی مجوز رسمی برای جاسوسی و نفوذ در سطوح حاکمیتی کشور هدف محسوب می‌شود.

با تکیه بر این تحلیل، گوینده هشدار می‌دهد که ساختار بهایی با همین الگو می‌تواند در کشورهای دیگر، از جمله ایران نیز وارد شود. به بیان دقیق‌تر، او تأکید می‌کند که اگر در چین امکان عضویت فرد بهایی در ساختار سیاسی فراهم شده، در ایران هم ممکن است فردی بهایی وارد نهادهایی چون سازمان تبلیغات اسلامی یا نهادهای روحانیت شود، بدون آن‌که وابستگی خود را علنی کند. این وضعیت به‌زعم گوینده، نوعی صدور جواز نفوذ در نهادهای مذهبی است که باید از سوی نهادهای امنیتی جدی گرفته شود.

در پایان، تحلیل ارائه‌شده گوینده به این نتیجه ختم می‌شود که ساختار عصبه انتصابی – که شامل مشاوران، معاونین، شورای منطقه‌ای و مؤسسات تربیتی است – برخلاف ظاهر بی‌طرف و دینی خود، در عمل با کارکردی امنیتی و راهبردی عمل می‌کند. این ساختار در کشورهایی چون چین و اسرائیل با ایجاد استثناهای تشکیلاتی، در حال گسترش نفوذ است و از آنجا که این الگو قابلیت اجرا در دیگر کشورها را نیز دارد، نیازمند رصد، بررسی و اقدام پیشگیرانه از سوی نهادهای ذی‌ربط است.

در این بخش، گوینده به تفسیر نهایی و جمع‌بندی مهمی درباره پیام ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ بیت‌العدل می‌پردازد و آن را به‌عنوان سندی کلیدی برای افشای ماهیت نفوذی و پنهان‌کارانه تشکیلات بهایی معرفی می‌کند. او مدعی است که بر اساس محتوای این سند، بیت‌العدل به‌صراحت اجازه می‌دهد اعضای بهایی در کشورهایی مانند چین – و به‌صورت بالقوه در کشورهایی چون ایران – ضمن حفظ ظاهر غیرمذهبی یا غیرسیاسی خود، در بالاترین سطوح ساختارهای حاکمیتی، فرهنگی و دینی حضور داشته باشند.

تحلیل گوینده بر این مبنا استوار است که بیت‌العدل با ایجاد استثناهای هدفمند، مجوز نفوذ در سازمان‌های سیاسی و مذهبی را برای اعضای خود صادر کرده است. به گفته او، این سیاست به افراد بهایی اجازه می‌دهد بدون اعلام وابستگی، در لباس روحانیت، مقام وزارت، یا سطوح بالای تصمیم‌سازی حضور یابند و هم‌زمان تحت تعلیمات پنهانی تشکیلاتی، به گسترش اهداف بیت‌العدل کمک کنند. از این منظر، ساختار تشکیلات بهایی تنها یک نهاد دینی

نیست، بلکه بخشی از یک شبکه امنیتی – اطلاعاتی جهانی با مأموریت استراتژیک در حوزه‌های نرم قدرت تلقی می‌شود.

در ادامه، گوینده با اشاره به نمونه‌هایی مانند فردی به نام آقای یحیی‌زاده خطیر که به‌ادعای او هم روحانی است و هم بهایی، و نیز حضور فعال زنانی همچون فریده پیمانی در کنار عناصر حساس تشکیلاتی، به این نتیجه می‌رسد که «قرائت منطقه‌ای» بیت‌العدل حتی به سطح تحلیل روان‌شناختی و بهره‌گیری از نقاط ضعف شخصیتی افراد نیز نفوذ دارد. از دید او، این مدل شناسایی شخصیت و استفاده از جذابیت‌های بیرونی برای کنترل و خنثی‌سازی مقاومت افراد، بخشی از فرآیند نرم‌افزارانه جذب و نفوذ به‌حساب می‌آید.

نکته مهم دیگر، تأکید بیت‌العدل در همان سند بر این است که افراد تابع کشورهای خاص (مانند چین) الزام به اجرای قوانین احوال شخصیه بهایی ندارند و نیازی به قطع وابستگی از سایر سازمان‌های مذهبی یا سیاسی نیز ندارند؛ با این حال، باید «آموزش‌های بهایی» را دریافت کرده و تا حد امکان به اصول آن متعهد بمانند. از نظر گوینده، این سیاست چیزی نیست جز مشروع‌سازی نفوذ خزنده در ساختارهای رسمی کشورها.

در نتیجه، تحلیل ارائه‌شده در این بخش با یک هشدار مستقیم به نهادهای امنیتی ایران و دیگر کشورها پایان می‌یابد. گوینده تأکید می‌کند که این سند، شواهدی «مستند» و «قطعی» برای اثبات وجود شبکه جاسوسی – تشکیلاتی وابسته به بیت‌العدل در ساختارهای سیاسی و مذهبی کشورها ارائه می‌دهد. او خواستار توجه جدی و فوری نهادهای اطلاعاتی به این پیام شده و اعلام می‌کند که بر اساس این شواهد، می‌توان با اطمینان بالا گفت که پروژه نفوذ تشکیلات بهایی، هدفمند، سیستماتیک و هماهنگ با راهبردهای سلطه‌ی نرم جهانی در حال پیگیری است.

در این بخش پایانی از جلسه، تحلیل‌گر با تمرکز بر چندین نامه و سند داخلی تشکیلات بهایی، تلاش دارد تا تصویری دقیق از ماهیت پنهان‌کارانه و دوگانه‌ی سیاست‌های بیت‌العدل در کشورهای حساس، به‌ویژه چین، ارائه دهد.

ابتدا به نامه‌ای از بیت‌العدل در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۹۴ اشاره می‌شود که در آن، از بهاییان چین خواسته شده وجوه مربوط به «حقوق‌الله» را فعلاً به‌صورت پنهانی نزد خود نگه دارند تا زمان مناسب برای پرداخت آن به مرکز جهانی فراهم شود. از نظر تحلیل‌گر، این توصیه نشانه‌ای روشن از تلاش برای پنهان نگه‌داشتن کانال‌های مالی و جلوگیری از ردگیری تراکنش‌هایی است که می‌تواند هویت تشکیلاتی این شبکه را برای دولت چین افشا کند. در

عین حال، پرداخت این وجوه با وجود نبود ازدواج رسمی و دیگر الزامات احوال شخصیه، به‌عنوان اولویت اساسی تشکیلات برجسته شده و نوعی تناقض در اولویت‌های معنوی و مادی تشکیلات قلمداد می‌شود.

در ادامه، به موضوع استفاده از الکل در غذاها پرداخته می‌شود. طبق بیانیه‌ای از شوقی افندی، نوشیدن حتی یک جرعه از الکل یا مصرف غذاهای پخته‌شده با الکل برای بهاییان مطلقاً ممنوع است. با این حال، بیت‌العدل در ادامه همین نامه هشدار می‌دهد که در مورد «مؤمنان تازه‌وارد» به‌ویژه در کشورهایی چون چین، نباید به‌صورت فوری و سخت‌گیرانه این احکام اعمال شود، بلکه باید با ظرافت و به‌مرور، این افراد به رعایت کامل احکام سوق داده شوند.

از دید گوینده، این سیاست موجب نقض اصل صداقت و شفافیت در تعامل با افراد تازه‌وارد می‌شود. اگر عضوی تازه‌وارد بدون آگاهی کامل از احکام سخت‌گیرانه وارد شبکه تشکیلاتی شود، ولی پس از مدتی به دلیل عدم رعایت دقیق آنها ترد اداری یا روحانی گردد، این امر نوعی بی‌عدالتی تلقی می‌شود. گوینده این وضعیت را با آموزه‌های اسلام درباره «تکلیف مالایطاق» مقایسه می‌کند و استدلال می‌نماید که در حالی‌که در فقه اسلامی انجام وظایف ماورای توان فرد جایز نیست، تشکیلات بهایی ابتدا تعهدات را پنهان کرده و سپس در صورت عدم تمکین، افراد را تنبیه می‌کند.

در بخش پایانی، بار دیگر به نقش «پیشگامان» اشاره می‌شود؛ افرادی که، به گفته بیت‌العدل، در لجنه مهاجرت ثبت‌نام کرده و با مأموریت مشخص وارد کشورهای مختلف، از جمله چین، شده‌اند. چهره‌هایی مانند فریده پیمانی – که سابقه فعالیت در ۶۰ کشور را دارد – نمونه‌هایی از این سیستم هستند. گوینده تأکید می‌کند که این پیشگامان در حقیقت اعضای رسمی یک سازمان بین‌المللی با ساختار مشخص هستند، نه مبلغان خودجوش یا غیرسازمان‌یافته. در نتیجه، ادعای بیت‌العدل مبنی بر این‌که «ما فعالیت سازمانی در چین نداریم» از نظر او فاقد اعتبار بوده و در تناقض آشکار با عملکرد مستند این افراد و گزارش‌های داخلی تشکیلات است.

در مجموع، این بخش از تحلیل با تأکید بر اسناد داخلی بیت‌العدل، تصویری از یک شبکه پیچیده و هدفمند از نفوذ فرهنگی و دینی در کشورهای هدف ترسیم می‌کند؛ شبکه‌ای که از سویی احکام شریعت را به‌صورت گزینشی اعمال می‌کند، و از سوی دیگر، با رویکردی کاملاً سازمان‌یافته، مأموران خود را برای گسترش نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جوامع اعزام می‌نماید.

ترجمه

In the name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the eighteenth session of the analytical series, the speaker focuses on the role of the Bahá'í administration as one of the instruments of the United States' soft power in exerting global dominion, particularly in China. This analysis is based on the interpretation of official directives and communications from the Universal House of Justice, especially a letter dated December 18, 1992, which discusses the method of .clandestine Bahá'í activity in China

In this document, the Universal House of Justice explicitly acknowledges that although there are Bahá'ís present in China, neither the formal administrative structures (i.e., Local Spiritual Assemblies or National Spiritual Assemblies) nor personal-status rites such as marriage and divorce according to Bahá'í law are officially functioning. According to the speaker, this indicates a covert structure and informal organization managed through an underground but highly purposeful network. This model is compared to historically clandestine sects like the "Azalis," and is presented as a method for preserving and .expanding the Bahá'í administrative system where formal activity is not possible

From the Bahá'í administrative perspective, Bahá'ís living in China are exempt from ,conducting religious ceremonies, including marriage and divorce, based on Bahá'í law and are not required to formally leave membership in other religious or political organizations. This contrasts with traditional Bahá'í administrative principles, where joining political parties or remaining in other religious organizations after accepting the Bahá'í Faith would be considered incompatible with the administrative statute. The speaker views this flexibility as a sign of deliberate exception-making in pursuit of .strategic interests by the Bahá'í administration

According to the speaker, such exceptions are not made out of religious tolerance, but rather as part of a soft-influence strategy within the social and political structures of countries like China. The simultaneous presence of an individual in the Bahá'í community and official religious or political institutions of the host country effectively .enables administrative camouflage and reduces security scrutiny

This situation also reveals deep internal contradictions in the Bahá'í organizational mechanism: globally, Bahá'ís emphasize avoiding politics and partisanship, yet in specific contexts, such as China, continued membership in other religious or political

institutions is allowed. The speaker interprets these contradictions as evidence of the political-security nature of Bahá'í activities in regions like China—activities that, due to -lack of legal recognition, are structured as underground, supra-religious, and supra .denominational networks

In this section of the analysis, the speaker examines the structural and strategic relationship between the Bahá'í administration and the State of Israel, arguing that they function not in a subordinate relationship but as parallel arms aligned under the globalist system led by the United States. From this perspective, both the Bahá'í administration and the Zionist regime serve the geopolitical and cultural strategies of the global hegemonic .system, with overlapping missions in sensitive regions like China

The speaker contends that this mission overlap could eventually lead to conflict and tension, as each institution claims to establish a form of "spiritual sovereignty" in the same geography. He points out that the Bahá'í administration refers in its official texts to a concept known as the "Bahá'í monarchy" in Israel, which contradicts the political sovereignty claimed by the State of Israel. Therefore, the speaker warns of a possible future clash between these two institutions, especially if each evolves from being an .instrument to an independent actor

The speaker notes that the Bahá'í administration in Israel currently enjoys considerable .autonomy, albeit without formal permission to establish a religious organization Nevertheless, informal and concealed activities persist, similarly to the clandestine model pursued in China. According to the speaker, if similar internal documents regarding Bahá'í activities within Israel were revealed, a fuller picture of this dualistic performance .could be obtained

In another part of the discussion, the speaker highlights the role of 'Abdu'l-Bahá and the beginnings of global Bahá'í networking in the early 20th century. Referring to letters from 1916, the speaker concludes that 'Abdu'l-Bahá acted effectively as a "soldier of the American system," and through extensive organization in the United States, sought to establish a worldwide network under the pretense of propagation but with intelligence and security functions. Emphasis is placed on the fact that this directive was issued during a period when the United States was consolidating its status as a global power, and that cultural-political projects such as the expansion of the Bahá'í influence across countries .may have aligned with that strategy

The speaker's conclusion is that the Bahá'í administration and the State of Israel are ,currently aligned toward the objectives of a transnational and domineering global system ,but the independent and ambitious nature of each could become the basis for friction conflict, and a redefinition of relations. This analysis, while warning Israeli institutions about the potential for future contention with the Bahá'í administration, seeks to shift the prevailing narrative of Bahá'í dependency on Israel toward a more complex story of .strategic, bilateral, and parallel cooperation

Following this, the speaker delves deeper into the administrative structure of the Bahá'í community in both China and Israel, uncovering profound similarities in their methods of operation. He asserts that in both countries, Bahá'ís operate without formally elected bodies—such as Local and National Spiritual Assemblies—yet function through appointed structures: Continental Counsellors, Auxiliary Boards, Regional Councils, and .National Training Institutes, thereby conducting organized administrative activities

The speaker's analysis describes the Bahá'í administrative "core intelligence and propagation unit" as tasked with planting the "Bahá'í seed" in various countries. This seed is symbolically planted by individuals such as Bijan Farid and other senior counsellors and later developed through structures like Regional Councils and Training Institutes. Outwardly, Bahá'í marriages and other personal-status ordinances are declared suspended to conceal the administrative exterior, but in reality, a fully active network is .operational

A key point highlighted is the penetration of the Bahá'í administration into China's political and governance structures. Referring to internal documents from the Universal House of Justice, the speaker finds that Bahá'í individuals in China are granted exceptions and permitted to remain within the political structure of the country, even though, by official Bahá'í principles, membership in governmental institutions is prohibited. The speaker regards this exception not only as a violation of the Bahá'í administrative statute, but also as a formal license for espionage and political infiltration .within the target country's governance levels

On this basis, the speaker warns that the Bahá'í structural model could be extended to other countries, including Iran. He argues that if in China a Bahá'í can enter the political structure, then in Iran a Bahá'í individual could infiltrate institutions such as the Islamic .Propagation Organization or religious clerical bodies without disclosing their affiliation

For the speaker, this amounts to issuing licences for religious infiltration—a development .requiring serious attention from security agencies

—In conclusion, the speaker states that the appointment-based administrative structure —which includes Counsellors, Deputies, Regional Councils, and Training Institutes despite its outwardly neutral and religious appearance, operates with security and strategic functions. This structure, through administrative exceptions, is expanding its influence in countries like China and Israel. Given its replicability in other nations, it .demands monitoring, analysis, and preemptive action by competent institutions

The speaker then delivers a final interpretation and summary of the December 18, 1992 Universal House of Justice letter, presenting it as a pivotal document that reveals the hidden and dual nature of its policies in sensitive countries, especially China. He asserts that this document explicitly permits Bahá'ís in countries like China—and potentially Iran to maintain a non-religious or non-political façade while remaining at the highest— cultural, political, and religious levels of governance, all the while receiving covert training from the Bahá'í administration to further its objectives. From this viewpoint, the Bahá'í Administrative Order is not merely a religious institution, but part of a global .security-intelligence network with strategic mission objectives in the soft-power domain

Proceeding, the speaker also references a June 5, 1994 letter from the Universal House of Justice in which Bahá'ís in China are instructed to temporarily retain the Huquq-Allah funds secretly, until a suitable time arises to transmit them to the World Centre. The speaker argues that this directive clearly indicates an effort to conceal financial channels and prevent detection of transactions that could reveal the administrative identity of the network to the Chinese government. Simultaneously, despite the suspension of official marriages and other personal-status rites, the importance of these financial obligations is emphasized, suggesting a contradiction between spiritual principles and material priorities .within the administration

Subsequently, the use of alcohol in foods is addressed. According to a statement by Shoghi Effendi, consuming even a trace of alcohol or food cooked with alcohol is strictly prohibited for Bahá'ís. Yet, the Universal House of Justice cautions that such rules should not be immediately and harshly enforced for "new believers," especially in countries like China, but rather gradually and with sensitivity. The speaker sees this policy as violating the principle of honesty and transparency towards newcomers. If a new member enters

the community without a full understanding of strict ordinances and is later penalized for non-compliance, this constitutes an act of injustice. He compares this with the Islamic jurisprudential principle of taklif-e mahdud (exempting individuals from duties beyond .(their capacity

In the final section, the speaker again turns to the role of “pioneers”—those registered in .migration committees with specific missions to enter various countries, including China Figures such as Farideh Peymani, who has reportedly served in 60 countries, are cited as part of this system. The speaker emphasizes that these pioneers are not spontaneous or informal propagators, but members of an official international organization with a defined structure. Hence, he argues, the Universal House of Justice’s claim of having “no organizational activity in China” lacks credibility and directly contradicts the documented .work of these individuals as evidenced by internal reports

Overall, this segment of the analysis, leaning on Bahá’í internal documents, portrays a complex and purposeful network of cultural and religious penetration in target countries one that selectively applies religious laws while deploying a fully organized— administrative mechanism that deploys agents to deepen influence across social and .political layers

奉至仁至慈的神之名

在第十八次分析会议中，发言人聚焦于巴哈伊机构作为美国软实力工具之一，在行使全球统治中的角色，尤其是在中国。此分析基于对至尊公正院（Universal House ，of Justice）的官方指令和通信的解读，特别是一封日期为۱۹۹۲年۱۲月۱۸日的信件 。该信讨论了巴哈伊人在中国的隐秘活动方式

在该文件中，至尊公正院明确承认，尽管中国有巴哈伊人存在，但既不存在正式的行政结构（如地方精神议会或全国精神议会），也没有按照巴哈伊法进行的婚姻和离婚等人身状态仪式。发言人认为，这表明在地下但高度有目的的网络中，存在一种隐蔽结构和非正式组织。这种模式被比作历史上隐秘的教派如“阿兹利派”（Azalis），被呈现为在无法进行正式活动的环境中，维护和扩展巴哈伊行政体 。制的方法

从巴哈伊行政视角来看，居住在中国的巴哈伊人不需按照巴哈伊法仪式（包括婚姻和离婚）进行宗教仪式，也不需正式退出其他宗教或政治组织。与传统巴哈伊行政 。原则不同，后者认为接受巴哈伊信仰后加入政党或留在其他宗教组织是不相容的 。发言人将这种灵活性视为巴哈伊机构为追求战略利益而进行的有意例外处理

据发言人所述，这些例外不是出于宗教宽容，而是作为在中国等国家社会和政治结
构中展开软影响策略的一部分。个人同时存在于巴哈伊群体和目标国官方宗教或政
。治机构，从而实现机构伪装并减少安全审查

这种状况也暴露了巴哈伊机构机制内部的深层矛盾：在全球范围内巴哈伊强调避免
政治和党派，但在诸如中国这样的特定环境中，却允许继续参加其他宗教或政治机
——构。发言人认为，这些矛盾反映出巴哈伊在中国等地区活动的政治-安全性质
。因缺乏法律认可，其行动以地下、超越宗教和教派的网络形式存在

，在分析的这一部分，发言人探讨了巴哈伊机构与以色列国之间的结构和战略关系
认为它们不是从属关系，而是在由美国主导的全球主义体系下作为平行的工具共同
运作。从这个视角看，巴哈伊机构与犹太复国主义政权都服务于全球霸权体系的地
。缘政治与文化战略，在中国等敏感地区拥有交叠的使命

发言人认为，这种使命重叠最终可能导致冲突和紧张，因为两者都声称要在同一地
理区域建立某种“精神主权”。他指出，巴哈伊机构在官方文本中提及所谓“以色列
的巴哈伊王权”概念，这与以色列国宣称的政治主权存在矛盾。因此，发言人警告
。说，若双方从工具演变为独立行为者，未来可能爆发冲突

发言人指出，巴哈伊机构目前在以色列享有相当程度的行动自由，尽管未获官方许
可建立宗教组织，但非正式和隐秘的活动仍在继续，类似于在中国所采用的隐蔽模
式。他认为，如果针对巴哈伊在以色列内部活动的相关内部文件被披露，将能更加
。全面地了解其双重运作的真实面貌

在讨论的另一部分，发言人强调了阿卜杜尔-巴哈（‘Abdu’l-Bahá）在二十世纪初期
全球巴哈伊网络建设中的作用。引用۱۹۱۶年信函，发言人得出结论：阿卜杜尔-巴
哈实际上是“美国体系的战士”，并通过在美国的大规模组织，试图在全球范围内建
立一张以宣传为名、但具有情报与安全功能的网络。值得注意的是，该指令发出
时，美国正在确立其全球强国地位，这类文化-政治项目，如扩展巴哈伊在多个国
。家的影响力，可能正符合这一战略方向

发言人最终认为，巴哈伊机构与以色列目前在朝向一个跨国主导全球体系的目标一
致，但因彼此独立与雄心，可能成为未来摩擦、冲突或关系重新界定的根源。本分
析旨在向以色列机构发出警告：未来可能与巴哈伊机构产生对立，并试图将主流叙
。事从巴哈伊依附以色列转向复杂的战略、双边和平行合作故事

接下来，发言人进一步分析了巴哈伊在中国和以色列的机构结构，揭示其运作方式
的深层相似性。他指出，在两国中，巴哈伊都没有正式选举产生的机构（如地方或
全国精神议会），但通过受任命结构——大陆顾问、辅助委员会、地区理事会和国

。家培训机构——持续开展有组织的行政活动
发言人分析称，巴哈伊行政的“核心安全与传播单位”旨在在各国播种“巴哈伊种子”。这一种子由比真·法里德（Bijan Farid）和其他资深顾问等人象征性种下，随后通过地区理事会及培训机构培育。表面上，巴哈伊婚姻及其他人身状态仪式被宣。布暂停，以隐藏行政外观，但实际上，完整活跃的网络正在运作
他重点指出，巴哈伊机构对中国政治与治理结构的渗透。引用至尊公正院的内部文件，发言人认为，在中国的巴哈伊个体获得例外待遇，被允许留在政府结构中，尽管按官方巴哈伊原则，参与政府机构是被禁止的。发言人认为，这一例外不仅违反。”巴哈伊行政条例，也相当于对目标国治理层面的“正式间谍与渗透许可
基于此，发言人警告说，该模式可推广至包括伊朗在内的其他国家。他指出，如果在中国，巴哈伊人可进入政治结构，那么在伊朗，巴哈伊个体可能渗入如伊斯兰传播组织或神职机构，而不公开其隶属关系。在他看来，这意味着向宗教机构发出。了“渗透许可”——需要安全机构高度重视的事态
总结中，发言人指出，尽管外观中性且宗教性质，命令型行政结构（涵盖顾问、副，手、地区理事会及培训机构）实际上具有安全与战略功能。该结构通过行政例外在中国和以色列扩张影响力。鉴于其可在他国复制，需相关机构加以监控、分析并。采取预防措施
随后，发言人对۱۹۹۲年۱۲月۱۸日至尊公正院信函进行了最终解读，认为这是揭示其政策在敏感国家（尤其是中国）隐秘与双重性质的关键文件。他声称，该文件明确允许巴哈伊人在中国及可能的伊朗以非宗教或非政治面貌存在于文化、政治和宗教的最高治理层，同时接受巴哈伊机构的秘密培训以推进其目标。由此看，巴哈伊。行政秩序不仅是宗教机构，而是具有软实力战略任务的全球安全—情报网络
随后，发言人还提及۱۹۹۴年۶月۵日至尊公正院信函中，指示中国巴哈伊“暂时私下保留”Huquq-Allah（权利之神）款项，等待适时向世界中心汇付。发言人认为，此举明显旨在隐藏财务渠道，防止交易被中方当局追踪识别机构身份。同时，即便暂停官方婚姻及人身状态仪式，该机构仍强调这些财务义务的重要性，显示出其精神。原则与物质优先间的矛盾
随后，信中关于使用含酒精食物的规定也被讨论。据述，Shoghi Effendi严禁巴哈伊，人饮用即便一滴酒或食用含酒精的食物。然而，至尊公正院提醒说，在中国等国对“新信徒”不应立刻严格执行，而要逐步、温和引导。发言人认为，这一政策违背了对新成员的诚实透明原则：若在他们尚不完全了解严格条例的情况下入群，日后因违规被惩，这就是不公。他将其与伊斯兰法中“超出能力之责（taklīf-e

。mahdūd）”的理念相比较

最后，发言人再次强调所谓“先锋”——即注册于移民委员会、肩负特定使命进入不同国家（包括中国）的人士。提到如Farideh Peymani等在۶۰个国家服役的个体，指出这些先锋是有结构的国际组织正式成员，而非自发或非组织宣传者。因此，他声称，至尊公正院所谓“我们在中国没有组织活动”的说法失去可信性，与这些人在内。部报告中显示的真实行为形成直接矛盾

总体而言，这部分分析依托巴哈伊内部文件，刻画了一种复杂且有目的的文化与宗教渗透网络：该网络选择性地执行宗教法，通过充分组织的行政机制派遣代理人才。深入目标国家的社会和政治层面，推动其影响扩散

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فی الجلسه التحليليه الثامنه عشره، ركّز المتحدث على دور المؤسسات البهائيه كأداه من أدوات القوه الناعمه الأمريكيه فی النظام العالمی، ولا سيّما فی الصين. وقد استند التحليل إلى دراسه تعليمات وبيانات رسميه صادره عن بيت العدل الأعظم، خاصه رساله مؤرخه بتاريخ ۱۸ ديسمبر ۱۹۹۲، والتی تناولت كيفيه تواجد البهائيين ونشاطهم بشكل غير علنی فی الصين.

وفی هذه الرساله، يُقر بيت العدل الأعظم صراحةً بوجود بهائيين فی الصين، لكنه يشير إلى عدم وجود مؤسسات إداريه رسميه كالهيئات الروحيه المحليه أو الوطنيه، ولا يتم إجراء عقود الزواج أو الطلاق وفقًا للأحكام البهائيه. واعتبر المتحدث أن هذا يدل على وجود هيكل خفی غير رسمی ضمن شبكه سرّيه منظمه وذات هدف. وشبّه ذلك بالتنظيمات السريه مثل “الأزليين”، واعتبره وسيله لحفظ النظام الإداری البهائی وتوسيع نفوذه فی بيئات لا تسمح بالنشاط العلنی.

وبحسب وجهه النظر البهائيه، فإن البهائيين المقيمين فی الصين ليسوا ملزمين بإجراء مراسم الزواج والطلاق وفق الشريعه البهائيه، ولا بقطع علاقتهم بالانتماءات الدينيه أو السياسيه السابقه. وهذا يتعارض مع القواعد البهائيه العامه التی تعتبر أن العضويه فی حزب سياسی أو دين آخر تتنافی مع الإيمان البهائی. واعتبر المتحدث أن هذا التناقض مقصود ويخدم المصالح الاستراتيجيه للمؤسسه البهائيه.

وأشار المتحدث إلى أن هذه الاستثناءات لا تنبع من مبدأ التسامح الدينی، بل هی جزء من استراتيجيه التأثير الناعم على البنی الاجتماعيه والسياسيه للدول، مثل الصين، من خلال السماح لأفراد بأن يكونوا جزءًا من مؤسسات دينيه أو حكوميه محليه بينما يعملون سريًا لخدمه أهداف المؤسسه البهائيه.

وأوضح أن هذا التوجه يُبرز التناقض فی البنيه العقائديه والتنظيميه للبهائيه، حيث تدّعی الحياد السياسی على مستوى الخطاب العالمی، لكنها فی حالات خاصه (مثل الصين) تسمح بعلاقات مزدوجه ومتناقضه مع المؤسسات الرسميه فی الدوله المضيفه. واعتبر أن ذلک دليل على الطبيعه السياسيه والأمنيه للنشاط البهائی فی تلک البلدان.

كما تناول المتحدث العلاقه البنيويه والاستراتيجيه بين المؤسسه البهائيه ودوله إسرائيل، مبينًا أنها ليست علاقه تبعيه، بل علاقه أدوات متوازيه ضمن نظام عالمی تقوده الولايات المتحده. فكل من الدوله الصهيونيه والمؤسسه البهائيه، بحسب المتحدث، تعملان ضمن مشروع واحد للهيمنه الجيوثقافيه على مناطق مختلفه من العالم، بما فيها الصين.

وأشار إلى أن هذا التوازى فى المهام قد يؤدى إلى صدام محتمل مستقبلاً، خاصه وأن كل طرف يسعى إلى ترسيخ "سيادته الروحيه" فى الأرض نفسها. ولفت إلى أن بعض المفاهيم البهائيه مثل "الملكوت البهائى فى إسرائيل" تتناقض مع السياده السياسيه لدوله إسرائيل، مما ينذر بتوتر مستقبلى.

وأكد أن المؤسسه البهائيه تتمتع بحريه نسبيه فى العمل داخل إسرائيل، رغم عدم الاعتراف الرسمى بها كمؤسسه دينيه، وتستخدم نمط التنظيم غير الرسمى نفسه كما هو الحال فى الصين. وأشار إلى أن الكشف عن وثائق داخليه تخص عمل البهائيين فى إسرائيل سيكشف عن طبيعه عمل مزدوج ومتشابه مع نموذج الصين.

كما تناول المتحدث دور عبد البهاء فى أوائل القرن العشرين فى نشر الشبكه البهائيه العالميه، واستشهد برسائل له من عام ١٩١٦، ليؤكد أن مشروعه كان يسعى إلى تأسيس شبكه إعلاميه ذات طابع استخباراتى عالمى، بالتوازى مع بروز الولايات المتحده كقوه عظمى. واعتبر أن المشروع البهائى كان مندمجًا مع المشروع الأمريكى العالمى، وليس فقط دينًا مستقلًا.

وفى ختام هذه الفقره، شدّد المتحدث على أن المؤسسه البهائيه والإسرائيليه تنفذان مهامًا موازيه نحو هيمنه فوق قوميه، إلا أن طموحهما الاستقلالى قد يؤدى إلى تناقض أو صراع فى المستقبل، خاصه إذا خرج أيٌّ منهما من كونه أداه إلى فاعل مستقل.

ثم انتقل المتحدث إلى تحليل البنيه الإداريه للبهائيين فى الصين وإسرائيل، موضحًا أن غياب المجالس المنتخبه لا يعنى غياب التنظيم، بل يتم الاعتماد على هيكليه التعيين (المعتمدون، المساعدون، المجالس الإقليميه، ومعاهد التدريب) لتسيير العمل الإدارى الفعّال. وشرح أن الزواج البهائى وغيره من المراسم تم إيقافها ظاهريًا لإخفاء المظهر الإدارى، بينما الواقع يُظهر استمرار نشاط منظم داخل البلاد.

ونوّه إلى أن أفرادًا بهائيين فى الصين مُنحوا امتيازات للبقاء فى مناصب حكوميه، رغم أن ذلك يتناقض مع اللوائح البهائيه الرسميه، مما يشير إلى إذن صريح بالتغلغل فى البنى السياسيه والإداريه للدوله.

وأشار المتحدث إلى خطوره تعميم هذا النموذج على دول أخرى، مثل إيران، حيث يمكن للبهائيين أن يتسللوا إلى مؤسسات الدوله الدينيه أو الإعلاميه دون أن يُفصحوا عن انتمائهم البهائى، مما يخلق بيئه خصبه للتغلغل المؤسسى.

وفى التحليل النهائى لوثيقه ١٨ ديسمبر ١٩٩٢، رأى المتحدث أنها توضح وجود استراتيجيه بهائيه قائمه على التدريب السرى والتواجد المموه ضمن الهياكل الثقافيه والسياسيه والدينيه للدول المستهدفه، مما يثبت أن النظام الإدارى البهائى ليس مؤسسه دينيه بحته، بل شبكه عالميه ذات مهام أمنيه واستخباراتيه ناعمه.

ثم أشار إلى رساله أخرى صادره بتاريخ ٥ يونيو ١٩٩٤ من بيت العدل الأعظم، تقضى بأن يحتفظ البهائيون فى الصين بـ"حقوق الله" بشكل خاص وسرى، على أن تُحوّل لاحقًا إلى المركز العالمى فى الوقت المناسب. واعتبر المتحدث أن هذه التعليمات تهدف إلى إخفاء المسارات الماليه وتجنب كشف هويه المؤسسه من خلال المعاملات البنكيه.

كما تطرّق إلى مسأله الطعام المحتوى على الكحول، وأوضح أن حضره شوقى أفندى شدد على التحريم الكامل، حتى ولو قطره، لكن بيت العدل الأعظم أوصى بتسامح تدريجى مع البهائيين الجدد فى الصين، وهو ما رآه المتحدث خرقًا لمبدأ الشفافيه والعدل فى الدعوه، واعتبره تحميلًا للناس ما لا يطيقون.

وأخيرًا، ركّز المتحدث على ما يُسمّى بـ"المبشّرين الروّاد"، مثل فريده بيمانى، الذين أُرسلوا إلى أكثر من ٦٠ دوله،

ومنهم من أُرسل إلى الصين. وأكّد أنهم ينتمون إلى مؤسسات بهائيه رسميه ويخضعون لخطط تنظيميه ممنهجه، ما يتناقض مع تصريحات بيت العدل الأعظم بعدم وجود أى تنظيم فى الصين.

وبصوره عامه، خلص المتحدث إلى أن المؤسسه البهائيه تدير شبكه دينيه-ثقافيه عالميه متقنه، تتغلغل فى مجتمعات الدول الحساسه من خلال التدريب السرى، التكيّف القانونى، والاختفاء ضمن أنظمه الدوله، مستخدمةً فى ذلك شبكه إداريه متماسكه تحت غطاء الحياد الدينى.

منبع: https://www.hassanershad.com/12860

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله هشتم ۱۹۳۹

فیلم نقد

لینک اسناد این صفحه

۱. موضوع مقاله

- بررسی فعالیت‌های سازمان بهائیت در کشور چین به‌عنوان یکی از ابزارهای نفوذ و سلطه‌طلبی نظام سلطه جهانی، به‌ویژه صهیونیسم بین‌الملل.

---

۲. منبع اصلی تحلیل

- تحلیل یکی از اسناد استراتژیک محرمانه صادرشده از سوی «بیت‌العدل اعظم» که مسیر و مراحل نفوذ بهائیت در چین را مشخص می‌سازد.

---

۳. اهداف کلان سازمان بهائیت در چین

- تربیت نیروهای بومی (چینی)
- سازمان‌دهی شبکه‌های مخفی و زیرزمینی
- تأثیرگذاری بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی
- زمینه‌سازی برای «کسب حاکمیت» در آینده

---

۴. روش‌های پنهان‌کاری و رمزگذاری

- انتشار اطلاعات به‌صورت تدریجی و پراکنده برای جلوگیری از افشای مستقیم اهداف
- فعالیت‌های سری در تضاد کامل با قوانین جمهوری خلق چین

---

۵. پیش‌زمینه بین‌المللی

- آغاز پروژه نفوذ در چین از دهه ۱۹۹۰ میلادی، همزمان با فروپاشی شوروی و گسترش پروژه جهانی‌سازی
- حمایت و هدایت بهائیت از سوی مراکز بین‌المللی به‌ویژه مستقر در فلسطین اشغالی (اسرائیل)

---

۶. ابزارهای عملیاتی

- برگزاری دوره‌های آموزشی خارج از چین برای چینی‌ها
- اعزام نیروهای آموزش‌دیده به داخل چین
- تعامل مخفی با نهادها و ساختارهای رسمی به‌منظور نفوذ تدریجی

---

۷. پیامدهای امنیتی و سیاسی

- تهدید استقلال و حاکمیت ملی چین
- ایجاد بی‌ثباتی فرهنگی و اجتماعی از طریق نفوذ نرم

---

۸. نتیجه‌گیری نهایی

- فعالیت‌های بهائیت در چین بخشی از یک پروژه کلان جهانی است که با هدف تغییر نظم داخلی کشورها، تضعیف دولت‌های مستقل، و تقویت سلطه صهیونیستی طراحی شده است.

📊 جدول ساختاری مقاله

ردیف	محور اصلی	توضیحات مختصر
۱	معرفی سند استراتژیک	بررسی یک سند از «بیت‌العدل» درباره فعالیت در چین
۲	هدف نهایی سازمان بهائیت	نفوذ، تربیت نیرو و در نهایت کسب حاکمیت در چین
۳	شیوه رمزگذاری اسناد	پنهان‌سازی برنامه‌ها از طریق پراکندگی اطلاعات
۴	فعالیت مخفیانه و غیرقانونی در چین	نقض قوانین چین و پرهیز از افشای فعالیت‌ها
۵	نقش سازمان‌های فراملیتی	هدایت از طریق نهادهایی در اسرائیل و سایر کشورها
۶	همزمانی با تغییرات جهانی دهه ۹۰	استفاده از فرصت فروپاشی شوروی و جهانی‌سازی
۷	استفاده از آموزش برای نفوذ	برگزاری سمینارهای خارج از چین برای جذب نیروهای چینی
۸	استفاده از شهروندان چینی به‌عنوان مهره	جذب، آموزش و مأمور کردن نیروها به داخل چین
۹	تقابل با ساختارهای حکومتی چین	تهدید استقلال، امنیت و حاکمیت ملی این کشور
۱۰	نتیجه‌گیری	فعالیت بهائیت در چین بخشی از یک پروژه جهانی برای تغییر نظم داخلی کشورهاست.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در این جلسه که ۱۹۳۹مین برنامه و هشتمین نشست از سلسله مباحث بررسی نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از بازوان نظام گلوبالیستی صهیونیستی جهانی در فرآیند نفوذ و سیطره بر کشور چین است، به بررسی دقیق‌تر یکی از اسناد راهبردی این تشکیلات می‌پردازیم. این سند، دستورالعملی است که بیت‌العدل طی چند دهه گذشته در ارتباط با برنامه‌ریزی و نحوه فعالیت در حوزه چین صادر کرده و حاوی نکات کلیدی متعددی در مسیر اهداف آن‌هاست.

مباحث ارائه‌شده در این سلسله جلسات بر پنج محور اساسی استوار است. نخست، هدف نهایی این جریان، براندازی و دستیابی به حاکمیت در چین است. دوم، تشکیلات بهایی نقشه‌ای مشخص برای رسیدن به این هدف طراحی کرده‌اند. سوم، در متن همین پیام‌ها و اسناد، تلویحاً تأکید شده است که به‌دلیل حساسیت مقامات چینی نسبت به تبلیغ دین، باید از اقدامات آشکار تبلیغی و سازمانی خودداری شود. چهارم، در عین حال، در همان اسناد تصریح می‌شود که این تشکیلات در حال اجرای برنامه‌های تبلیغی و سازمانی در سطوح بین‌المللی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای است، ولو برخلاف قوانین رسمی جمهوری خلق چین. و پنجم، کل این روند تحت هدایت و سازماندهی نهادهای فرامنطقه‌ای مستقر در نقاطی همچون اسرائیل و دیگر مراکز جهانی برنامه‌ریزی می‌شود. این سازماندهی شامل اعزام نیرو، تشکیل دفاتر پنهان، و همکاری با مشاوران قاره‌ای و هیئت‌های معاونت در داخل کشورهای هدف است.

اکنون به بررسی یکی از جامع‌ترین دستورالعمل‌هایی می‌پردازیم که توسط بیت‌العدل در خصوص کشور چین صادر شده است. این دستورالعمل متشکل از مجموعه‌ای از پیام‌های جداگانه و پراکنده بیت‌العدل است که هر یک حاوی نکاتی خاص در قالب کدگذاری‌شده‌اند. این نکات به‌گونه‌ای تدوین شده‌اند که در ظاهر پراکنده و غیر مرتبط به نظر می‌رسند، اما با کنار هم قرار گرفتن، پازل کاملی از اهداف و برنامه‌های پنهانی را شکل می‌دهند. هدف از این روش آن است که چنانچه بخش‌هایی از این اسناد افشا شود، مسئولان این تشکیلات بتوانند با استناد به هر پیام مجزا، ادعا کنند که محتوای آن بی‌ضرر یا صرفاً توصیه‌ای کلی بوده است. اما در حقیقت، ترکیب همین اجزای به ظاهر بی‌خطر، دستورالعملی عملیاتی و هماهنگ را شکل می‌دهد.

خودِ تشکیلات بهایی مسئول تدوین و ترکیب این اجزا در قالب یک برنامه منسجم است. نمونه بارز این موضوع، همان جزوه‌ای است که در حال بررسی آن هستیم. بنده پیش‌تر بیش از صد پیام بیت‌العدل را مطالعه کرده و آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌ام. در جریان این بررسی، مشخص شد که گاهی از میان پنج پیام مجزا، نکته‌ای بیرون می‌آید که به‌تنهایی بسیار تکان‌دهنده و هشداردهنده است.

در ادامه، به یکی از پیام‌های رسمی بیت‌العدل، به‌تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۹۰، خطاب به شرکت‌کنندگان در سمپوزیوم بین‌المللی آموزش چینی-بهایی، می‌پردازیم. این پیام به‌طور مستقیم ناظر بر حوزه چین است و از سوی یک نهاد فرامنطقه‌ای صادر شده است. محل برگزاری سمپوزیوم نیز خارج از خاک چین بوده و شرکت‌کنندگان از میان اعضای فعال در این حوزه انتخاب شده‌اند. صدور چنین پیامی و هدایت آشکار تشکیلات، از منظر حقوقی مصداق اقدام سازمان‌یافته و برخلاف قوانین داخلی چین تلقی می‌شود.

بر اساس قوانین رسمی جمهوری خلق چین، هیچ‌گونه سازماندهی مذهبی یا تبلیغات دینی بدون مجوز دولتی مجاز نیست. بنابراین، حتی اگر سازمانی از خارج از کشور هدایت شود اما در داخل چین اقداماتی صورت دهد، این فعالیت‌ها از منظر حقوقی، غیرقانونی تلقی می‌شوند. در جزوه مورد بررسی نیز به‌صراحت به این نکته اشاره شده است که باید مراقب بود تا این فعالیت‌ها از سوی مقامات چینی شناسایی نشود، چرا که در غیر این صورت ماهیت غیرقانونی آن‌ها آشکار خواهد شد.

برهه زمانی صدور این پیام‌ها، مقطع حساسی در تاریخ معاصر است. سال ۱۹۹۰ هم‌زمان با اوج تحولات جهانی و فروپاشی بلوک شرق و تغییرات سریع در نظم بین‌المللی بود. این دوره با موجی از مهاجرت شرکت‌ها و سرمایه‌داران گلوبالیست از کشورهای غربی به چین همراه شد. این جابجایی با هدف بهره‌برداری از نیروی کار ارزان‌قیمت چین و تسلط بر بازارهای نوظهور صورت گرفت. همان جریان گلوبالیستی که پیش‌تر در ایالات متحده و اروپا فعال بود، این‌بار تمرکز خود را بر چین گذاشت. در این بستر، تشکیلات بهایی نیز مسئولیت نفوذ فرهنگی، اجتماعی و تبلیغی را بر عهده گرفت و عملاً مجری بخشی از این سناریوی بزرگ در حوزه نرم‌افزاری و اجتماعی شد.

نکته قابل تأمل آن است که بیت‌العدل در پیام مورخ مارس ۱۹۹۰، با قاطعیت از تحولاتی سخن می‌گوید که هنوز به وقوع نپیوسته بودند. این پرسش پیش می‌آید که چگونه نهاد مذکور از آینده‌ای آگاه بود که طی دو دهه بعد، چین را به مرکز ثقل اقتصاد جهانی بدل می‌ساخت؟ پاسخ روشن است: این پیام‌ها بخشی از همان طراحی کلان گلوبالیستی است که تشکیلات بهایی نیز در آن ایفای نقش می‌کند، نه صرفاً به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده بلکه به‌عنوان یکی از اجراکنندگان.

در این پیام‌ها به تغییرات سریع و گسترده جهانی اشاره می‌شود که نظم اجتماعی موجود را به چالش کشیده و مفاهیم جدیدی را مطرح می‌سازد. این مفاهیم، همان اصول جهان‌وطنی هستند که تشکیلات بهایی با ظاهری دینی اما ماهیتی سیاسی و تمدنی به‌دنبال ترویج آن‌هاست. در ادامه همین پیام آمده است که حضور هزاران شهروند چینی در نشست‌های آموزشی، فرصتی بی‌نظیر برای تعلیم و تأثیرگذاری است که ممکن است دیگر تکرار نشود. به‌عبارتی، نهادهای بهایی این موقعیت را نقطه عطفی در مسیر نفوذ در جامعه چین تلقی کرده‌اند.

بخشی از این روند، برنامه‌ریزی دقیق برای شناسایی، جذب و آموزش شهروندان چینی در قالب ساختارهای تجاری، آموزشی و دانشگاهی است. افراد جذب‌شده سپس به‌عنوان نیروهای فعال و هماهنگ با ساختار سازمانی

تشکیلات بهایی، مأمور اجرای مأموریت‌های تعریف‌شده در داخل چین می‌شوند. این اقدامات، فارغ از رضایت یا ناآگاهی افراد، در حقیقت نوعی خیانت به حاکمیت ملی چین و نقض صریح قوانین داخلی آن کشور است.

در ادامه، پیام دیگری به تاریخ ۱۶ می ۱۹۹۰ از سوی بیت‌العدل اعظم به شرکت‌کنندگان در سمپوزیوم بین‌المللی آموزش چینی در کشور پاراگوئه صادر شده است. هر یک از این سمپوزیوم‌ها در نقاط مختلف جهان، از آمریکای جنوبی تا شرق آسیا، برگزار شده‌اند تا فعالیت‌های تشکیلات بهایی در خصوص چین را در خارج از مرزهای آن کشور هدایت کنند. قابل توجه آنکه پاراگوئه از دهه ۶۰ میلادی محل فعالیت فردی به نام فرزام ارباب بوده که از همان زمان، برنامه‌ریزی برای شبکه‌سازی در میان اتباع چینی ساکن منطقه آغاز شده است. از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۰، این شبکه‌سازی به‌طور مستمر ادامه یافته و در نهایت به جذب نیروهایی منتهی شده که امروزه در مسیر تحقق اهداف تشکیلات بهایی در چین فعالیت می‌کنند.

این روند، دقیقاً همان چیزی است که نیروهای امنیتی چین در صورت پی بردن به ابعاد آن، آن را اقدامی خصمانه و متضاد با منافع ملی تلقی خواهند کرد.

در فضای جهانی امروز، تجارت و امنیت درهم‌تنیده شده‌اند. آن‌گونه که تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهند، قدرت‌های بزرگ ابتدا به دنبال تأمین امنیت و تثبیت نفوذ خود هستند، سپس فعالیت‌های اقتصادی و تجاری را در سایه آن گسترش می‌دهند. در همین راستا، تشکیلات بهایی نیز در مسیر اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی خود، بیش از آنکه بر مناسبات تجاری تکیه کند، در پی ایجاد تغییراتی است که امنیت ملی کشورها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در پیام‌های بیت‌العدل به‌ویژه خطاب به مخاطبان چینی، سخن از استقبال گسترده مردم این کشور از «بشارت الهی» و پیام‌های معنوی به میان آمده و ادعا شده که مردم چین، به‌دلیل سرخوردگی و سردرگمی، آماده پذیرش این آموزه‌ها هستند. این در حالی است که همین ادعا در تضاد کامل با ظاهر رسمی پیام‌هایی است که در آن‌ها بر «فرهنگ فاخر چینی» تأکید شده و آن را مورد ستایش قرار داده‌اند. این تناقض ناشی از یک رویکرد دوگانه است که در تعالیم تشکیلات بهایی دیده می‌شود: آنچه در ظاهر و آشکار مطرح می‌شود، با آنچه در لایه‌های پنهان دنبال می‌گردد، تفاوت دارد. به تعبیر خودشان، باید «آشکار پنهان» بود؛ به این معنا که در ظاهر پیامی مثبت و دلنشین ارائه شود، اما در باطن هدف‌های کاملاً متفاوتی دنبال گردد.

برای مثال، فعالیت‌هایی که با نام بنیادهای خیریه و فرهنگی نظیر مؤسسات کنفوسیوس انجام می‌شود، در ظاهر خنثی و فرهنگی جلوه می‌کنند، اما در بطن خود، پوششی برای توسعه شبکه‌های نفوذ هستند. آقای فرزام کمال‌آبادی، یکی از چهره‌های فعال در این زمینه، مدعی است هزار مجموعه خیریه در چارچوب اندیشه کنفوسیوس راه‌اندازی کرده، اما در واقع آنچه در حال وقوع است، نوعی بهره‌برداری از بسترهای بومی برای پیشبرد اهداف تشکیلاتی فراملیتی است.

در تعالیم لایه‌پنهان بهایی، همان‌گونه که از سخنان عبدالبهاء برداشت می‌شود، توصیه به دوگانگی در رفتار و گفتار به‌وضوح دیده می‌شود. یک چیز در ظاهر گفته شود و چیز دیگری در باطن پیگیری گردد. نتیجه این نفاق، بهره‌برداری از موقعیت‌هایی نظیر سردرگمی مردم یا فضای ناامیدی عمومی در جوامع هدف، به‌ویژه در چین، برای پیاده‌سازی پروژه‌ای بزرگ‌تر است: تغییر بافت فرهنگی و جمعیتی از طریق جایگزینی تدریجی فرهنگ بومی با آموزه‌های تشکیلات بهایی.

در این چارچوب، برنامه‌ای سازمان‌یافته دنبال می‌شود که می‌توان آن را «نسل‌کشی فرهنگی» نامید؛ حذف عناصر فرهنگی بومی و جایگزینی آن با آموزه‌هایی که از سوی تشکیلات بهایی ترویج می‌شود. هدف نهایی این جریان، ساختن یک جامعه جدید بر ویرانه‌های فرهنگی گذشته است، در حالی که این اقدامات صراحتاً مغایر با قوانین داخلی کشور چین بوده و با هدف تضعیف هویت ملی و فرهنگی آن کشور صورت می‌گیرد.

پیام صادرشده در تاریخ ۱۵ می ۱۹۹۰، تنها یکی از ده‌ها سندی است که پرده از چنین روندی برمی‌دارد. برخی ممکن است این اقدامات را بی‌ارتباط با ایران بدانند، اما مرور دقیق تحولات از سال ۱۹۸۲ به بعد، نشان می‌دهد که این پروژه با هدف نفوذ در ساختارهای اجتماعی کشورهایی مانند چین آغاز شده و مشابه آن می‌تواند در هر کشور دیگری از جمله ایران نیز دنبال شود. مقایسه ساختارها و الگوهای رفتاری تشکیلات بهایی در چین با تجارب ایران نشان می‌دهد که هدف، تنها یک کشور خاص نیست بلکه راهبردی فراملی در دستور کار قرار دارد.

بنابراین، انتقال این تجارب و اسناد، به‌ویژه برای نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، اهمیتی حیاتی دارد. راه ارتباطی مستقیمی با این نهادها در اختیار نگارنده نیست و تنها ابزار انتقال داده‌ها، انتشار رسانه‌ای و عمومی آن‌هاست. پیشنهاد می‌شود مسئولان امنیتی، این مستندات را به‌عنوان یک منبع پژوهشی بررسی کرده و در تعامل با همتایان چینی خود، تجربیات مشابه را به اشتراک گذارند. اگر آنچه امروز در چین در حال وقوع است، در بستر ایران نیز تکرار شود، خسارات آن جبران‌ناپذیر خواهد بود. از همین رو، هشدار نسبت به فعالیت‌های پنهان این شبکه و افراد

کلیدی نظیر کمال‌آبادی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. پشت چهره‌ی به‌ظاهر فرهنگی و بشردوستانه‌ی این تشکیلات، برنامه‌ای پنهان و حساب‌شده نهفته است که هدف آن، تضعیف هویت ملت‌ها از درون است.

در میان اسناد بررسی‌شده، شاهد یکی از صریح‌ترین تناقض‌ها در گفتار و عملکرد تشکیلات بهایی هستیم. از یک‌سو، در متون رسمی و عقیدتی این جریان، چینی‌ها به‌عنوان «مردودترین انسان‌ها» معرفی شده‌اند؛ چنان‌که در سخنان عبدالبهاء به‌صراحت از آن‌ها به‌عنوان پست‌ترین اقوام یاد می‌شود. از سوی دیگر، همین تشکیلات در دهه‌های اخیر تلاش گسترده‌ای را برای شناسایی اشتراکات فرهنگی و ظاهری با ملت چین آغاز کرده و آن را به‌عنوان مبنایی برای گسترش نفوذ خود مطرح می‌کند. افرادی نظیر فرزام کمال‌آبادی، به‌جای تقبیح این نگاه نژادپرستانه، در تلاش‌اند با برجسته‌سازی برخی جملات مثبت از فرهنگ کنفوسیوسی یا دیگر جلوه‌های تمدنی چین، در عمل راهی برای نفوذ نرم و آرام تشکیلات بهایی بیابند.

نکته قابل‌تأمل آن‌جاست که این تلاش‌ها نه برای پیشرفت ملت چین، بلکه در جهت تحقق آرزوهای شخصی رهبران بهایی صورت می‌گیرد. به‌روشنی بیان می‌شود که هدف از این فعالیت‌ها، برآورده‌ساختن «امید عبدالبهاء و شوقی افندی» و در نهایت تحقق اهداف بهاالله است. بنابراین، نه دغدغه انسانیت مطرح است و نه دلسوزی برای ملت‌ها؛ بلکه اجرای پروژه‌ای استراتژیک و بلندمدت با محوریت سلطه فرهنگی، دینی و سازمانی در کشورهایی نظیر چین.

در پیام‌های صادرشده، صراحتاً از لزوم جذب هر چه بیشتر مردم چین به «امر خدا» یاد شده است. این یعنی هدف‌گذاری برای تغییر باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی میلیون‌ها شهروند چینی. مهم‌تر آن‌که همه این فعالیت‌ها با سازماندهی دقیق و حساب‌شده از سوی نهادی فرامنطقه‌ای انجام می‌گیرد که در قالب سمپوزیوم‌هایی در کشورهایی مانند پاراگوئه، خطوط کلان آن ترسیم شده و سپس به‌شکل غیررسمی به داخل چین منتقل می‌شود. هدف نهایی، همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، کسب حاکمیت در چین است؛ مسئله‌ای که عبدالبهاء خود به‌صراحت در بیاناتش به آن پرداخته و از تصاحب قدرت در این کشور سخن گفته است.

مسیر تحقق این هدف، از درون نهادهای بین‌المللی و با پشتیبانی جریان گلوبالیستی مستقر در ایالات متحده آمریکا هدایت می‌شود. این نهادها، مأموریت نفوذ در چین را به بیت‌العدل و تشکیلات بهایی واگذار کرده‌اند و از طریق آن، پروژه‌ای بلندمدت را دنبال می‌کنند. در همین راستا، نامه‌ای به تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۹۱ از سوی بیت‌العدل اعظم خطاب به یکی از افراد مؤمن صادر شده که بررسی آن پرده از لایه‌های عمیق‌تری از این شبکه می‌گشاید.

افرادی که مخاطب چنین پیام‌هایی هستند، معمولاً از فعالان مهم تشکیلاتی و گاه با پیشینه‌های خاص هستند. از جمله می‌توان به افرادی چون فرزام کمال‌آبادی، بیژن فرید، یا دیوید راستین اشاره کرد. دیوید راستین، یکی از ژنرال‌های سابق ارتش آمریکا، سال‌ها در چین تحت پوشش فعالیت‌های پزشکی و عام‌المنفعه فعالیت کرده است. این در حالی است که پسر او با دختر بیژن فرید، مشاور قاره‌ای تشکیلات بهایی، ازدواج کرده و این پیوند خانوادگی، ساختار شبکه‌ای پیچیده‌ای از نفوذ را در دل جامعه چینی تشکیل داده است.

بیژن فرید نیز از مدیران بنیاد بدیع است؛ بنیادی که نقش محوری در هدایت و پوشش فعالیت‌های سازمانی بهایی در حوزه‌های مختلف دارد. بررسی روابط خانوادگی و سازمانی میان این افراد، نشان‌دهنده یک پیوستگی عمیق و برنامه‌ریزی‌شده است که هدفی جز استقرار شبکه‌ای منسجم و نفوذپذیر در کشورهای هدف ندارد.

در ادامه بررسی روابط پیچیده تشکیلات بهایی با نهادهای فراملیتی و نقش آن‌ها در فرآیند نفوذ در چین، به یکی از موارد شاخص می‌رسیم: پیوند خانوادگی و سازمانی میان دیوید راستین، ژنرال سابق ارتش ایالات متحده آمریکا و رئیس فعلی جامعه جهانی بهایی، و بیژن فرید، از چهره‌های کلیدی تشکیلات بهایی و از مسئولان بنیاد بدیع. دیوید راستین سال‌ها در چین، ظاهراً تحت پوشش فعالیت‌های پزشکی و انسان‌دوستانه، حضور داشت، اما در واقع، بخشی از یک شبکه نفوذی سازمان‌یافته را هدایت می‌کرد. رابطه نزدیک این دو خانواده تا جایی پیش رفت که دختر دیوید راستین با پسر بیژن فرید ازدواج کرد؛ نشانه‌ای روشن از ادغام ساختاری و هدفمند در دل پروژه‌های راهبردی تشکیلات بهایی در چین.

در یکی از نامه‌های رسمی بیت‌العدل، به‌صراحت از این روابط استقبال شده و از فردی که قصد اقامت دائم در چین را دارد، با ابراز خرسندی استقبال می‌شود. هدف از این مهاجرت، نه صرفاً زندگی یا تجارت، بلکه مشارکت فعال در مسیر نفوذ نرم و شکل‌دهی به ساختار تشکیلاتی در داخل چین عنوان شده است. به چنین افرادی توصیه می‌شود در پوشش فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی یا تجاری وارد کشور شوند، ولی نقش اصلی آن‌ها، ایجاد نطفه تشکیلات بهایی است. این همان «پروتکل هفتگانه شوقی» است که مراحل آن به‌ترتیب: مجهولیت، مظلومیت، انفصال، استقلال، رسمیت، اقتدار، و در نهایت تسلط سیاسی است.

در فاز نخست، این افراد باید «مجهول» باقی بمانند؛ یعنی شناسایی رسمی به‌عنوان اعضای یک جریان سازمان‌یافته مذهبی نداشته باشند و با چهره‌ای بی‌خطر و غیرسیاسی ظاهر شوند. در همین مرحله است که نقش آن‌ها در شکل‌گیری نهادهای غیررسمی و ارتباطات محلی آغاز می‌شود. آن‌گاه به‌تدریج، این ارتباطات تقویت شده

و فازهای بعدی شامل مظلوم‌نمایی، مطالبه حقوق مدنی، تأسیس نهادهای مستقل، و در نهایت دستیابی به موقعیت‌های رسمی و حکومتی دنبال می‌شود.

در نامه مذکور، تأکید شده که درک عمیق این فرد از کشور مقصد و ارتباطات حرفه‌ای‌اش، در پیشبرد «امر خدا» در آن سرزمین نقشی ارزشمند خواهد داشت. این جملات به‌روشنی بیانگر آن هستند که مهاجرت بهاییان به چین نه یک انتخاب فردی، بلکه بخشی از برنامه کلان شبکه‌سازی و زمینه‌سازی برای پیاده‌سازی ساختار تشکیلاتی بهایی در این کشور است.

با توجه به همه آنچه بیان شد، جای تردید باقی نمی‌ماند که پروژه نفوذ تشکیلات بهایی در چین، نه‌تنها مبتنی بر یک برنامه دقیق و چندلایه بوده، بلکه توسط افراد خاص، با مأموریت‌های مشخص و تحت نظارت نهادهای فرامنطقه‌ای، هدایت شده است. آن‌چه در ظاهر به‌عنوان فعالیت پزشکی، آموزشی یا فرهنگی معرفی می‌شود، در واقع بخشی از ساختار پیچیده‌ای است که با هدف نهاییِ تأثیرگذاری عمیق و پایدار بر ساختار سیاسی و فرهنگی کشور مقصد طراحی شده است.

ترجمه

In the Name of God, the Most Compassionate, the Most Merciful

This session, the 1939th program and the eighth meeting in the series analyzing the role of the Bahá'í organization as one of the arms of the global Zionist-globalist system in infiltrating and dominating China, focuses on a more detailed examination of one of the strategic documents of this organization. This document is a directive issued by the Universal House of Justice over the past few decades concerning planning and operational strategies in China, containing numerous key points aligned with their .objectives

:The discussions presented in this series are based on five fundamental pillars

1. The ultimate goal of this movement is the overthrow and establishment of .governance in China

2. The Bahá'í organization has devised a clear roadmap to achieve this goal.

The very texts and documents implicitly emphasize avoiding overt proselytizing and .3 organizational actions due to the sensitivity of Chinese authorities regarding .religious propaganda

Nevertheless, the documents clearly state that the organization continues to carry .4 ,out its propaganda and organizational programs at international, continental .national, and regional levels—even in violation of China’s official laws

The entire process is orchestrated and guided by transregional institutions based in .5 locations such as Israel and other global strategic centers. This organization includes the deployment of personnel, establishment of covert offices, and collaboration with .continental counselors and auxiliary boards within target countries

We now turn to the review of one of the most comprehensive directives issued by the Universal House of Justice concerning China. This directive consists of a collection of separate and scattered messages, each coded with specific details. These seemingly unrelated and scattered details form a complete puzzle of secret plans and objectives when pieced together. The purpose of this method is that if portions of these documents are exposed, Bahá’í officials can claim that each individual message is harmless or merely general guidance. In reality, however, the combination of these seemingly harmless .elements constitutes an operational and coordinated directive

The Bahá’í organization itself is responsible for assembling and synthesizing these components into a cohesive plan. A clear example of this is the booklet currently under review. I have previously studied and categorized over a hundred messages from the Universal House of Justice. This research revealed that sometimes a single, highly .alarming point emerges from among five different messages

Next, we examine one official message from the Universal House of Justice dated March addressed to participants of the Chinese-Bahá’í International Education ,1990 ,27 Symposium. This message directly targets China and was issued by a transregional institution. The symposium was held outside of China, and the participants were selected from active members in the region. The issuance of such a directive and the explicit guidance by the organization is legally considered an organized act in violation of China’s .domestic laws

According to the official laws of the People's Republic of China, any form of religious organization or proselytizing without government authorization is prohibited. Thus, even if an organization is directed from abroad, any related activity within China is considered illegal. The reviewed booklet clearly notes that these activities must remain undetected by .Chinese authorities, as their illegality would otherwise be exposed

The timing of these messages is also significant. The year 1990 marked a critical turning point in contemporary history, coinciding with the collapse of the Eastern bloc and rapid changes in global order. This period saw a mass migration of globalist investors and companies from the West to China, aimed at exploiting cheap labor and dominating emerging markets. The same globalist movement active in the U.S. and Europe now focused on China. Within this context, the Bahá'í organization assumed responsibility for cultural, social, and missionary infiltration, playing a crucial role in the software and .social dimension of the broader globalist scenario

,A noteworthy point is that the Universal House of Justice, in its March 1990 message spoke with certainty about transformations that had not yet occurred. How could this institution foresee a future in which China would become the center of the global economy two decades later? The answer is clear: these messages are part of the same grand globalist design in which the Bahá'í organization plays a role—not as a mere .predictor, but as an implementer

These messages refer to rapid and broad global changes that challenge the existing social ,order and introduce new concepts. These concepts represent the principles of globalism which the Bahá'í organization, under a religious guise but with political and civilizational essence, seeks to promote. The message further states that the presence of thousands of Chinese citizens in educational seminars presents a unique opportunity for instruction and influence that may not come again. In other words, Bahá'í institutions view this .opportunity as a turning point for infiltrating Chinese society

Part of this process involves carefully identifying, recruiting, and training Chinese citizens within commercial, educational, and academic frameworks. These recruits are then deployed as active agents within China's society to carry out assigned missions aligned with the organization's structure. These actions, regardless of whether the

individuals are aware or consenting, amount to betrayal of China's national sovereignty .and a clear violation of its laws

翻译为中文 CN

奉至仁至慈之名

在此次会议——第١٩٣٩次节目、《全球犹太复国主义体系之一支在趋势渗透与掌控中国中的作用评析》第八次座谈中，我们更深入地研究了该组织的一份战略性文件。此文件乃由"环球公正院"在过去数十年中发布，涉及中国相关规划与运作方。式，并包含多个与其目标相契合的关键要点

：本系列讨论基于五大核心

。本运动的最终目标是推翻现有体制，并取得中国的治理权 .1

。该组织已制定明确路线图以达成此目标 .2

文本与文件中隐晦强调因中国当局对宗教宣传的敏感，应避免明面上的宗教 .3
。或组织行动

同时，这些文件也明确指出，组织在国际、大洲、国家、区域层面仍在实施 .4
。其宣传与组织程序，哪怕违反中华人民共和国的官方法规

整个过程由建立于诸如以色列等地的超地域性机构策划与指导，组织包括派 .5
。遣人员、建立隐秘办公室，以及与各大陆顾问、目标国辅助委员会协作

现转向审视环球公正院有关中国的一份最全面指令之一。该指令由多条独立分散的信息构成，每条采用特定编码。表面上看似零散且无关联，但拼合起来便组成了一项完整的隐秘网络与目标规划。其目的在于：若部分信息被暴露，该组织可援引各自独立的无害或仅属一般建议为由进行辩解。但实际上，这些表面无害的片段组合。起来便构成极具操作性的协调性指令

该组织本身即负责将这些片段组合成完整计划，当前检视的那本小册子即为鲜明案例。我曾阅读并归档环球公正院逾百封信件，研究发现有时五条信件中仅一条便包。含极具颤动与警示意义的内容

-接下来，我们分析١٩٩٠年٣月٢٧日环球公正院发布的一条正式信息，面向参与“中巴哈伊国际教育研讨会”的人士。该信息直指中国，由一个超地域性机构发布，研，讨会举办地不在中国，参与者为活跃于该领域的成员。该组织发出此类明确指导。从法律角度看即为有组织的、违反中国国内法的行动

。依据中华人民共和国官方法律，未获政府授权的任何宗教组织或传教活动属非法因此，即便组织由外部引导，其在中国境内的行动也应被视为违法。该小册子明确。指出，务必避免被中国当局察觉，否则其非法本质将暴露无遗

此外，发布时期也颇具重要性：١٩٩٠年正值当代史上的关键转换点，东欧集团解体、国际秩序剧变，西方公司与全球资本家涌向中国，旨在利用廉价劳动力并掌控新兴市场。在此背景下，全球主义浪潮自美国与欧洲涌向中国，而巴哈伊组织则承担了文化、社会与宣传渗透的任务，实际成为全球主义宏大计划中非物质与社会维。度的实施者

值得关注的是，١٩٩٠年٣月的这条信息竟以肯定语气谈及当时尚未发生的变化。人：们不禁发问：该机构如何预见两十年后中国将成为全球经济核心？答案显而易见这些信息是全球主义大战略设计的一部分，巴哈伊组织在其中不仅是预测者，更是。实践者

信件中提及全球快速而广泛的变动，正在挑战既有社会秩序、引入新概念，这些即为环球主义原则。巴哈伊组织在其宗教伪装下以政治及文明本质推动这些理念。信，中还指出，中国数千公民参与你们的教育研讨会，是一次难得的教学与影响机会。或许难以再现。换言之，巴哈伊机构当将此视为渗透中国社会的转折点

这一进程包括对中国公民的识别、招募与培训，透过商业、教育与大学结构进行培养。这些人随后以积极的、与组织结构紧密配合的角色执行任务。无论个人是否意。识或同意，实际对中国国家主权构成背叛，并明显违反中国法律

بسم الله الرحمن الرحيم

فی هذه الجلسه، وهی البرنامج التاسع عشر والثلاثمائه والثانیه والثلاثون والاجتماع الثامن ضمن سلسله مناقشات حول دور تنظیم البهائیه بوصفه أحد أذرع المنظومه الصهیونیّه – العالمیه بهدف التغلغل والسیطره على الصین، نتناول بفحصٍ أکثر دقه واحداً من الوثائق الاستراتیجیه لهذا التنظیم. هذه الوثیقه عباره عن توجیه أطلقته هیئه بیت

العدل العالميه على مدى عقود، متعلقه بالتخطيط وسبل النشاط فى مجال الصين، وتشتمل على عدد من النقاط المحوريه المتصله بأهدافهم.

ترتكز المناقشات المقدمه فى هذه السلسله على خمسه محاور أساسيه:

1. الهدف النهائى لهذه الحركه هو الإطاحه ونيل الحاكميّه فى الصين.

2. تصميم تنظيم البهائيين لخارطه طريق واضحه لتحقيق هذا الهدف.

3. التأكيد الضمنى فى النصوص والوثائق على ضروره تجنب الدعايه الدينِيّه المنكشفه نظراً لحساسيه السلطات الصينيه تجاه نشر الأديان.

4. من جهه أخرى، تنص هذه الوثائق صراحةً على أن التنظيم يمارس نشاطاته الدعويه والتنظيميه على المستوى الدولى والقارى والوطنى والإقليمى، حتى لو خالفت قوانين جمهوريّه الصين الشعبيه.

5. كل هذا يسير تحت توجيه وتنظيم مؤسسات عابره للحدود تعمل من مواقع مثل إسرائيل ومراكز عالميه أخرى، ويتضمن هذا التنظيم إرسال أفراد، فتح مكاتب سريه، والتعاون مع مستشارين قاريين وهيئات معاونين داخل الدول المستهدفه.

والآن ننتقل إلى مراجعه أحد أكثر التوجيهات شمولاً التى صدرت عن بيت العدل فيما يتعلق بالصين. هذه التوجيهات تتألف من مجموعه رسائل منفصله ومتفرقه مشقّره كل منها بنقاط محدده تبدو متباعده وغير مترابطه على ظاهرها، لكنها تعكس، عند جمعها، صوره مكتمله لخطه سرّيه مخفيه. والغرض من هذا الأسلوب هو أنه إذا تم كشف أجزاء المرجعيات، يمكن لمسؤولى البهائيه القول إن كل رساله منه منفصله وغير مؤثره، ولا تحمل أذى، وإنما مجرد توصيات عامه. لكن الحقيقه أن تجميع هذه الأجزاء المتفرقه يشكّل توجيهاً عملياً ومنظماً.

هذا التنظيم نفسه هو الذى وضع ونسّق هذه الأجزاء فى إطار برنامج متكامل. وجاء مثال واضح على ذلک فى المنشور الذى ندرسه الآن. فقد قرأت سابقًا أكثر من مئه رساله من بيت العدل و صنفتها. وأظهرت هذه الدراسه أن نقطه واحده فقط من بين خمس رسائل مجتمعه قد تكون أكثر إثاره للقلق، لدرجه أنک تتوقف عندها لحالتها التحذيريه.

ننتقل الآن إلى دراسه رساله رسميه من بيت العدل دَوّنت بتاريخ ٢٧ مارس ١٩٩٠، مُوجهه إلى المشاركين فى "الندوه الدوليه للتعليم الصينى – البهائى". هذه الرساله استهدفت مباشرَه الصين وصدرَت عن مؤسسه عابره للحدود خارج الصين، بمشاركه عناصر فاعله فى المجال الصينى. إصدار مثل هذه الرساله وتوجيه التنظيم بشكل علنى يُعد من الناحيه القانونيه عملاً منظماً ينتهک قوانين الصين الداخليه.

وفقاً لقوانين جمهوريه الصين الشعبيه، فإن أى تنظيم دينى أو نشر دينى دون ترخيص حكومى غير مسموح به. لذا، حتى لو نشط التنظيم بتوجيه خارجى، فإن أى عمل داخل الصين يعد غير قانونى. كما تشير هذه الوثيقه بوضوح إلى ضروره عدم كشف هذه الأنشطه أمام السلطات الصينيه، حتى لا تُعتبر غير قانونيه.

وقد جاء توقيت إصدار هذه الرسائل في مرحله مفصليه من التاريخ المعاصر، عام ۱۹۹۰. إذ شهد انهيار الكتله الشرقيه وتغييرات كبيره في النظام العالمي، وانتقال شركات واستثمارات غربيه نحو الصين لاستثمار العماله الرخيصه والسيطره على الأسواق الناشئه. تلك الحركه نفسها التي انطلقت في الولايات المتحده وأوروبا اتجهت نحو الصين. وضمن هذا السياق، اضطلعت التنظيمات البهائيه بدور فعّال في التغلغل الثقافي والاجتماعي والدعوي، متحمّله جزءاً من تنفيذ هذه السيناريوهات العالميه على البعد غير المادي والاجتماعي.

والأمر اللافت هو أن بيت العدل في رسالته بتاريخ مارس ۱۹۹۰ تحدث عن تحولات لم تحدث بعد آنذاك. كيف لهم توقع أن تتحول الصين إلى مركز الاقتصاد العالمي خلال عقدين؟ الجواب واضح: هذه الرسائل جزء من تصميم عالمي شامل تلعب فيه البهائيه دور منفذ، لا مجرد متنبئ.

وتشير الرسائل إلى التحولات العالميه السريعه الواسعه التي تهز النظام الاجتماعي الراهن وتفرز مفاهيم جديده، وهي نفسه مبادئ العالميه التي يحاول التنظيم البهائي بثها، مظهراً بذلك طابعاً دينيًا بغطاء سياسي وحضاري. ثم يؤكد النص أن الحضور الواسع للمواطنين الصينيين في ندوات تعليميه يشكّل فرصه تعليميه ونفوذيه لا تتكرر بسهوله. وهذا يشير إلى أن المؤسسات البهائيه تعتبر هذه اللحظه نقطه تحول للتغلغل في المجتمع الصيني.

ويتضمن جزء من هذه الخطه تحديداً دقيقاً لهويه وجذب المواطنين الصينيين وتدريبهم ضمن هياكل تجاريه وتربويه وجامعيه. ومن ثم استثمارهم كوكلاء ينفّذون مهاماً داخل الصين بناءً على الهيكل التنظيمي. وهذه الأعمال، بغض النظر عن وعي الأفراد أو رضاهم، تشكل خيانه للسياده الوطنيه الصينيه وانتهاكاً صارخاً لقوانينها.

منبع: https://www.hassanershad.com/12747

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله هفتم ۱۹۳۶

پادکست :

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_mp3.۷

فیلم

🔗 **لینک اسناد این صفحه**

چکیده مقاله :

تحلیل ساختار و محتوای متن درباره نقش تشکیلات بهائی در چین

مقدمه

متن مورد بررسی به بررسی فعالیت‌های تشکیلات بهائی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی با تمرکز بر کشور چین می‌پردازد. نویسنده با استفاده از اسناد، متون رسمی و نمونه‌های تاریخی، تلاش دارد ابعاد مختلف عملکرد این تشکیلات را بررسی کند و ارتباط آن با مفاهیم کلان جهانی را تبیین نماید.

---

۱. ساختار متن

متن از ساختاری مرحله‌ای برخوردار است. ابتدا مقدمه‌ای برای معرفی هدف اصلی بیان می‌شود، سپس بدنه‌ی تحلیل شامل چند محور موضوعی، و در نهایت بخش جمع‌بندی ارائه شده است. تقسیم‌بندی موضوعی و استفاده از منابع، از ویژگی‌های سازمان‌دهی این متن محسوب می‌شود.

- **مقدمه** با اشاره به پیام‌هایی از تشکیلات بهائی، زمینه ورود به بحث را فراهم می‌سازد.
- **بدنه** در چند بخش به محورهای زیر می‌پردازد:
  - تضاد میان ادبیات عمومی تشکیلات بهائی و محتوای متون اصلی در مورد فرهنگ چین.
  - نقش برخی چهره‌های شناخته‌شده در فعالیت‌های اقتصادی و روابط بین‌المللی.
  - مواردی از فعالیت‌های اطلاعاتی مرتبط با اعضای تشکیلات.
  - تحلیل کاربرد مفاهیم مشترک انسانی در گسترش نفوذ فکری و فرهنگی.
- **جمع‌بندی** نیز با تأکید بر توجه به تحرکات فرهنگی و سازمان‌یافته، پایان‌بخش متن است.

---

۲. تحلیل محتوایی

۲.۱. تضادهای گفتمانی

در متن به مواردی از ناهماهنگی بین مواضع ظاهری تشکیلات و برخی محتوای متون اولیه اشاره شده است. این موارد با نقل‌قول‌هایی از متون بهائی از جمله «رساله مدنیه» مستند شده‌اند. از این زاویه، نویسنده سعی در نشان دادن تفاوت بین تبلیغات عمومی و مواضع اصلی دارد.

۲.۲. فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی

در این بخش، نویسنده به حضور افراد خاص در نهادها و نشست‌های بین‌المللی مانند داووس و فعالیت در کشورهای مختلف اشاره دارد. این فعالیت‌ها به‌عنوان بخشی از یک شبکه تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌شوند.

۲.۳. ابعاد اطلاعاتی و امنیتی

برخی اطلاعات ارائه‌شده در متن، به فعالیت‌های اعضای تشکیلات در حوزه انتقال داده‌ها و ارتباطات با خارج از کشور پرداخته‌اند. این اطلاعات به استناد فایل‌های صوتی و مدارک، به تصویر کشیده شده‌اند.

۲.۴. کاربرد مفاهیم فرهنگی

مفاهیمی مانند «وحدت در کثرت» و «گفت‌وگوی ادیان» در متن به‌عنوان ابزاری در جهت برقراری ارتباط فرهنگی و گسترش نفوذ معرفی شده‌اند. این مفاهیم در کنار برخی بیانات تاریخی از متون اصلی، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

---

۳. مضامین برجسته

چند محور اصلی در سراسر متن تکرار و برجسته شده‌اند:

- تضاد میان ظاهر گفتمان و محتوای اساسی.
- حضور در ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی.
- فعالیت‌های سازمان‌یافته در حوزه اطلاعات.
- استفاده از مفاهیم مشترک برای بسط نفوذ فرهنگی.

---

۴. جمع‌بندی

متن ارائه‌شده تلاشی است برای بررسی فعالیت‌های تشکیلات بهائی در سطح بین‌المللی با تمرکز بر کشور چین. از طریق تحلیل گفتمانی، اقتصادی و امنیتی، نویسنده تلاش می‌کند ابعاد مختلف این پدیده را برای مخاطب روشن سازد. منابع استفاده‌شده در متن، شامل متون رسمی و اسناد جانبی، چارچوبی مستند برای تحلیل فراهم کرده‌اند.

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در این گفتار، به بررسی یکی از عوامل مؤثر در گسترش نفوذ گلوبالیست‌ها و صهیونیسم بین‌المللی در کشور چین پرداخته می‌شود که این عامل، تشکیلات بهائی است. هدف از طرح این موضوع روشن ساختن شیوه‌های عملکرد این جریان و تأثیرگذاری آن در فرآیند نفوذ بر چین است.

پیش‌تر در ارتباط با پیام بیت‌العدل اعظم، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۹، مطالبی بیان شد که در آن بر ضرورت آموختن زبان و فرهنگ چین تأکید شده بود. همچنین در آن پیام‌ها به اعضای این جریان توصیه شده بود که تسلط خود را بر فرهنگ فاخر چین نشان داده و با تأکید بر مشترکات انسانی، مسیر نفوذ را هموار کنند. به تازگی نیز شاهد حضور چهره‌های فعال این تشکیلات در اجلاس داووس در سوئیس بوده‌ایم که یکی از آنها، فرزام کمال‌آبادی، از سرشبکه‌های مهم بهائی، با همراهی چهره‌هایی مانند آقای خطیر و ژینوس محمودی، فعال بوده است.

ژینوس محمودی از چهره‌هایی است که سابقه جاسوسی و فعالیت‌های اطلاعاتی برای رژیم صهیونیستی داشته و در نهایت نیز به جرم جاسوسی اعدام شده است. وی در وزارت جنگ ایران دارای مسئولیت‌های بسیار حساس بوده و اطلاعات استراتژیک مربوط به جغرافیای کشور را در اختیار اسرائیل قرار داده بود. جزئیات بیشتر در خصوص فعالیت‌ها و نقش او در نشست‌های قبلی مطرح شده است.

اما نکته‌ای که قابل تأمل است و باید به آن توجه کرد، تناقض آشکاری است که در ادبیات و دستورالعمل‌های تشکیلات بهائی مشاهده می‌شود. از یک طرف، بیت‌العدل اعضای خود را به ستایش و تحسین فرهنگ چین ترغیب می‌کند، اما در کتاب «رساله مدنیه»، عبدالبهاء دقیقاً نظری مخالف دارد. در این رساله، عبدالبهاء فرهنگ چینی را به صراحت مورد تمسخر و نکوهش قرار داده و حتی از مردمان چین به عنوان «مردودترین ناس» یاد کرده است. به عبارت دیگر، در حالی که بهائیان ظاهراً مأموریت دارند با تملق و فریب به جامعه چینی نزدیک شوند، در متون اصلی خود، نگرشی تحقیرآمیز نسبت به آنان دارند.

این تناقض آشکار، بیانگر شیوه عملکرد منافقانه این تشکیلات است که هدف آن نفوذ در جوامع هدف با ابزار تزویر و ریاکاری است. این موضوع به‌ویژه برای جامعه چین حائز اهمیت است. مردم چین که همواره در روابط اقتصادی و تجاری خود با ایران همکاری داشته‌اند، باید به این واقعیت آگاه باشند که چنین جریان‌هایی مانند سرطان خوش‌خیمی هستند که در صورت عدم مراقبت کافی، ممکن است به سرطان بدخیمی تبدیل شوند و به روابط صادقانه میان ملت‌ها آسیب برسانند.

بنابراین، ضروری است که مردم و مسئولان چینی نسبت به این رویکرد دوگانه و منافقانه هوشیار باشند تا از گسترش چنین نفوذ مخربی جلوگیری شود.

در بخشی از بررسی‌ها، به مسئله‌ای اشاره می‌شود که از اهمیت ویژه‌ای در شناخت شبکه‌های نفوذ برخوردار است. از جمله، تجربه‌ای جالب از یکی از چهره‌های وابسته به این جریان، یعنی آقای فرزام کمال‌آبادی، مطرح می‌شود. در این‌باره روایت شده که در یکی از دیدارها، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای غیرمستقیم اقدام به تخلیه اطلاعاتی از ایشان کرده است، در حالی که وی متوجه نشده و تصور می‌کرده که تحت کنترل نیست. البته مسلم است که چنین عملیاتی بدون هوشیاری نیروهای اطلاعاتی ممکن نبود. این‌گونه اقدامات، نشانه‌ای از هوشیاری و عمق اشراف امنیتی کشور در مواجهه با عناصر فعال در این شبکه‌هاست و موجی از امید و دلگرمی را در میان فعالان این حوزه ایجاد کرده است.

در ادامه، بار دیگر به بخشی از رساله مدنیه بازمی‌گردیم که عبدالبهاء در آن، مردم چین را از "مردودترین ناس" نزد درگاه الهی توصیف می‌کند. این عبارت به روشنی نشان‌دهنده نگاه تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز نویسنده به ملت چین است. در این متن آمده است که مردم چین در امتحان الهی به پایین‌ترین رتبه مردودی رسیده‌اند و دلیل آن را نیز غفلت از توحید و پرستش بت‌ها عنوان کرده‌اند. از دیدگاه نویسنده، حتی اهل کتاب—با وجود اختلافات عقیدتی—دارای جایگاه بالاتری هستند، زیرا به وجود خداوند و پیامبران اعتقاد دارند، اما چینیان به‌سبب آنچه "عبادت اصنام" نامیده شده، در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر قرار می‌گیرند.

حال، در تضاد با این دیدگاه تحقیرآمیز، می‌بینیم که در سیاست‌های جدید، جریان بهائی می‌کوشد با بهره‌گیری از زبان تملق و تعریف‌های سطحی از فرهنگ چینی، به این جامعه نزدیک شود. این رویکرد، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، نوعی نفاق و تزویر برای پیشبرد اهداف پنهان است.

در ادامه این بررسی‌ها، به صدایی قدیمی از آقای یحیی‌زاده خطیر اشاره می‌شود. این فایل صوتی، که در گروه‌های بهائی به‌صورت محدود منتشر شده بود، به دست برخی افراد رسیده و محتوای آن مورد توجه قرار گرفته است. در این فایل، به همکاری‌های میان چهره‌هایی مانند فرزام کمال‌آبادی و ایمان مطلق در حوزه رمزارزها در کشور تایلند پرداخته می‌شود. به‌دلیل فعالیت‌های مشکوک مرتبط با توکن‌های دیجیتال، این افراد پس از افشای بخشی از اقداماتشان، از ورود به امارات منع شدند و مدتی دچار سردرگمی و مشکل بودند. هرچند پس از مدتی تلاش کردند با لابی‌گری شرایط را تغییر دهند.

آقای ایمان مطلق که از اعضای کمیته یانت بهائی است، در جلسه‌ای خصوصی که صدای آن به‌صورت محرمانه درز کرده، درباره آقای یحیی‌زاده خطیر مطالبی بیان می‌کند. لازم به ذکر است که دو سال پیش، آقای یحیی‌زاده در

فضای مجازی از جمله اینستاگرام، نظراتی درباره تشکیلات بهائی منتشر کرده بود که مورد نقد جدی برخی فعالان قرار گرفت و چند جلسه به بررسی و پاسخ به سخنان او اختصاص یافت.

در ادامه‌ی بررسی‌ها، به نکاتی پرداخته می‌شود که چهره‌ی پیچیده‌تری از نفوذ و تزویر در پوشش وحدت ادیان را آشکار می‌کند. در مواجهه‌ای مستقیم و با لحنی مؤدبانه اما قاطع، به برخی افراد هشدار داده شد که در حالی دم از گفتگو و دوستی می‌زنند که متون رسمی و معتبر تشکیلاتی که به آن وابسته‌اند، نگاهی تحقیرآمیز و حتی غیرانسانی به آنان دارد. برای نمونه، در جلد دوم کتاب «بدایع‌الآثار» صفحه ۱۲۷، تصریح شده که تمامی مردم جهان حیوان محسوب می‌شوند، مگر آن‌که پیرو آیین بهائی باشند. در این دیدگاه، حتی انسان‌هایی که اهل علم، اخلاق یا ایمان‌اند، صرفاً به دلیل عدم وابستگی به بهائیت، فاقد جایگاه انسانی قلمداد می‌شوند.

در چنین فضایی، افرادی که مأمور به ترویج این جریان در جوامع مختلف شده‌اند، از طریق جلب اعتماد و تأکید بر اشتراکات ظاهری، در پی نفوذ به دل‌های مخاطبان هستند. اما هدف نهایی آن‌ها، سوق دادن افراد به زیرمجموعه‌ی شریعت واحد تشکیلات بهائی است. عباراتی همچون «وحدت در کثرت» در ظاهر حامل مفاهیمی انسانی‌اند، اما در عمل به ابزار تطمیع و نفوذ تبدیل می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر، ماجرای گفت‌وگو با یکی از روحانیون فعال در این زمینه بود که ابتدا دعوت به مناظره را پذیرفت، اما در نهایت از حضور در برنامه خودداری کرد. بعدها روشن شد که وی تحت تأثیر یا هدایت تشکیلات بهائی بوده است. شواهدی از پشت‌پرده نشان می‌دهد که برای این فرد برنامه‌ریزی‌هایی در جریان بوده تا به مرور، ظاهر مذهبی خود را کنار گذاشته و با ظاهری تازه در فضای عمومی ظاهر شود—حتی جلساتی ترتیب داده شده بود برای تصمیم‌گیری درباره این‌که با عمامه و لباس روحانیت فعالیت کند یا با کت و شلوار و کروات.

صدایی که مربوط به آقای ایمان مطلق است، گواهی دیگر بر این نقشه‌های پشت‌پرده است. این فرد از عناصر کلیدی در ساختار امنیتی تشکیلات بهائی به شمار می‌رود و پیشنهاداتی داده بود که شامل تغییر ظاهر یکی از چهره‌های مذهبی برای القای چهره‌ای جدید از دیانت بهائی بود. این صدا مربوط به دو یا سه سال پیش است و پس از انتشار آن مشخص شد که برنامه‌ی تغییر ظاهری به نتیجه نرسیده و فرد مذکور مجدد به همان سبک پیشین بازگشته است.

در تحلیلی دیگر، به نقش دختر ژینوس محمودی اشاره می‌شود؛ فردی که پدرش، هوشنگ محمودی، از مشاوران قاره‌ای و چهره‌های امنیتی فعال در تشکیلات بهائی پیش و پس از انقلاب بوده است. روابط خانوادگی، سازمانی و

امنیتی در این شبکه به‌گونه‌ای تنیده شده‌اند که نشان می‌دهد فعالیت‌ها نه‌فقط جنبه‌ی مذهبی، بلکه ماهیتی امنیتی و اطلاعاتی دارند.

نکته مهم‌تر، تلاش برخی چهره‌ها برای مشروعیت‌بخشی به خود از طریق ارائه پیشنهادهای مالی و وعده‌های اغواکننده است. نمونه آن، دیداری است که یکی از این افراد با وعده تأمین هزینه‌های سفر و اقامت در چین یا امارات، سعی داشت فردی را جذب کند. چنین رفتارهایی، آشکارا تلاش برای خرید نفوذ است و ماهیت واقعی این تشکیلات را هویدا می‌سازد.

در نهایت، به این نتیجه می‌رسیم که برخی افراد در پوشش عنوان‌های دینی و مذهبی، در حال ایفای نقش در یک سناریوی از پیش طراحی‌شده هستند که هدف آن، استحاله فرهنگی و دینی مخاطبان است. اینان با تکیه بر مظلوم‌نمایی، تغییر ظاهر و ترفندهای تبلیغاتی سعی در فریب مخاطب دارند، اما در واقعیت، جز مزدوران یک دستگاه منسجم و برنامه‌ریزی‌شده نیستند.

در بخش دیگری از این تحلیل، به ابعاد امنیتی و سازمان‌یافته فعالیت‌های تشکیلات بهائی پرداخته می‌شود. آقای ایمان مطلق که از اعضای کلیدی این تشکیلات به شمار می‌رود، تحت هدایت مستقیم فرزام کمال‌آبادی فعالیت می‌کند. این تشکیلات، به‌عنوان یک نهاد امنیتی منسجم، با ساختار دقیق و سلسله‌مراتبی در حال پیگیری اهداف خود در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی است.

در این چارچوب، نقش دختر ژینوس محمودی برجسته می‌شود. مادر او از سرشبکه‌های اطلاعاتی تشکیلات بهائی پیش از انقلاب و پدرش، هوشنگ محمودی، از مشاوران قاره‌ای این جریان بوده است. هر دو در تعامل مستقیم با ساواک و نهادهای اطلاعاتی خارجی قرار داشتند و پس از انقلاب، به دلیل نقش مؤثر در ارسال اطلاعات به اسرائیل، به عنوان جاسوس تحت پیگرد قرار گرفتند. روایت‌هایی از مکالمات ژینوس محمودی با منوچهر مفیدی نشان می‌دهد که پس از انقلاب نیز جریان انتقال اطلاعات به‌صورت رمزنگاری‌شده ادامه داشته است.

این دختر، امروز با ظاهری متفاوت در برنامه‌های تبلیغی تشکیلات ظاهر می‌شود و در نشست‌هایی از جمله داووس شرکت دارد، جایی که لابی‌های جهانی در حوزه اقتصاد و امنیت فعال‌اند. همین حضور او و همراهی‌اش با چهره‌هایی مانند ایمان مطلق، نشان از تداوم همان مسیر دارد. جالب آن‌که ایمان مطلق، قرار بود در قالب فردی مذهبی ظاهر شود و به مرور با تغییر ظاهر و پوشش، چهره‌ای تازه از بهائیت را عرضه کند. پشت پرده، جلساتی

برای تصمیم‌گیری در این‌باره برگزار شده بود و حتی فایل صوتی‌ای وجود دارد که او در آن از تغییر لباس سخن می‌گوید.

این تحرکات، با هدف جلب اعتماد مخاطب، تطمیع برخی از چهره‌های مذهبی و تلاش برای نفوذ در ساختارهای سنتی صورت می‌گیرد. وعده‌های مالی، پیشنهادهای سفر، و تبلیغات مبتنی بر مظلوم‌نمایی، همگی ابزارهایی برای پیشبرد این پروژه‌اند. یکی از روحانیون نیز که ابتدا دعوت به گفت‌وگو را پذیرفته بود، در نهایت از آن انصراف داد و روشن شد که تحت تأثیر همین جریان قرار داشته است. ضعف در استدلال عقیدتی، اتکا بر خواب و رؤیا، و ناتوانی در پاسخ به سؤالات بنیادین، در کنار وابستگی به نهادهای امنیتی تشکیلات بهائی، ویژگی بارز برخی از این چهره‌هاست.

در نهایت، حضور این افراد در نشست‌هایی مانند اجلاس داووس، نشان می‌دهد که تشکیلات بهائی در تلاش است تا از طریق ارتباط با مراکز تصمیم‌گیری جهانی، موقعیت خود را تثبیت کند. این نشست‌ها، که به‌عنوان هسته مرکزی تصمیم‌سازی‌های اقتصادی و امنیتی شناخته می‌شوند، محل حضور افراد بانفوذ از سراسر دنیاست. مشاهده‌ی حضور فعال چهره‌هایی مانند ایمان مطلق و دختر ژینوس محمودی در این فضا، خود گواهی بر سطح برنامه‌ریزی و نفوذ سازمان‌یافته‌ای است که پشت پرده‌ی این تشکیلات قرار دارد.

بخش دیگری از تحلیل‌ها به ماهیت پروژه‌محور و سازمان‌یافته‌ی فعالیت‌های اقتصادی تشکیلات بهائی اختصاص دارد. در این بخش، اعترافات و شواهدی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از افرادی که در ساختار تجاری جهانی فعالیت دارند، طی چند سال گذشته به‌صورت تدریجی و هماهنگ به آئین بهائی گرویده‌اند. این گرایش نه بر اساس شناخت معنوی، بلکه در چارچوب یک برنامه‌ریزی تبلیغی صورت گرفته که هدف نهایی آن، جذب نیرو در بدنه اقتصادی برای پیاده‌سازی نقشه‌های کلان بیت‌العدل است.

در یکی از جلساتی که در داووس برگزار شده، از چهره‌ای به نام «پیر هیوز» یاد می‌شود که به بهانه‌ی گفتگو درباره اخلاق در تجارت، وارد مباحث دیانت بهائی شده است. این سبک ورود به موضوعات، بر پایه‌ی ایجاد گفتمان اجتماعی و نمایش دغدغه‌های انسانی طراحی شده تا فضای اعتمادسازی فراهم شود. اما در واقعیت، هدف نهایی تبلیغ و جذب نیرو برای تشکیلات بهائی است. ادعای حضور افراد در چنین نشست‌هایی و مکالماتی که در ظاهر تصادفی به نظر می‌رسد، در بسیاری از موارد ساختگی بوده و با اهداف تبلیغاتی تهیه و منتشر می‌شود.

در همین راستا، به نقش فرزام کمال‌آبادی در کودتای سال ۲۰۱۷ زیمبابوه اشاره می‌شود. طبق اسناد منتشرشده، او با پوشش فعالیت‌های اقتصادی و با اتکا به شبکه‌ی نفوذ چینی‌ها، در تحولات سیاسی و اقتصادی آن کشور

نقش‌آفرینی کرده است. ادعای دغدغه اخلاقی این افراد، زمانی که در چنین پروژه‌هایی دست دارند، صرفاً ابزاری برای فریب و نفوذ فرهنگی و سیاسی محسوب می‌شود.

از جمله افراد فعال در این زمینه، فردی به نام «تاد» معرفی می‌شود که تابعیت آمریکایی دارد اما ایرانی‌الاصل است. او در پوشش بیزینس و از طریق مسیرهایی مانند عمان وارد ایران شده و در پوشش شرکت‌های چینی، سال‌ها در داخل کشور فعالیت داشته است. تاد در رأس یک صندوق سرمایه‌گذاری قرار دارد که بنا بر اظهارات مطرح‌شده، تاکنون در بیش از ۸۰۰ پروژه بین‌المللی سرمایه‌گذاری کرده است. نکته مهم آن‌که این پروژه‌ها در راستای اهداف و ساختار تشکیلات بهائی تعریف شده‌اند.

پشتوانه‌ی اصلی تاد، «دفتر طرح و توسعه اقتصادی-اجتماعی بیت‌العدل» در اسرائیل است که در سال ۲۰۱۸ به سازمان بین‌المللی توسعه اقتصادی ارتقا یافته است. این نهاد، با بهره‌گیری از داده‌های گسترده اقتصادی و امنیتی، در سراسر جهان شبکه‌سازی کرده و در تصمیمات کلان اقتصادی نفوذ دارد. سرمایه‌گذاران بزرگ جهان ناگزیر به تعامل با این شبکه‌اند، زیرا به‌واسطه‌ی اطلاعاتی که در اختیار دارند، در موقعیت تصمیم‌سازی و مشورت قرار گرفته‌اند.

همکاری چهره‌هایی چون ژینوس محمودی، هوشنگ محمودی، و افراد دیگری از تشکیلات امنیتی بهائی، در کنار فرزام کمال‌آبادی، نشان‌دهنده‌ی انسجام این ساختار است. در این سیستم، حتی فریدون جواهری نیز به‌عنوان یکی از اعضای قدیمی، در طول بیش از دو دهه با پوشش سازمان‌های جهانی در قاره آفریقا فعالیت کرده و منابع طبیعی این کشورها را در قالب تجارت با چین مدیریت کرده است. الگوی فعالیت اقتصادی آنان بر این مبنا است که مواد اولیه کشورهای آفریقایی را به چین منتقل کرده و محصولات تولیدشده در چین را مجدداً به کشورهای فقیر صادر کنند—الگویی که نوعی وابستگی ساختاری و اقتصادی ایجاد می‌کند.

در مجموع، شواهد مطرح‌شده نشان می‌دهد که فعالیت اقتصادی و تبلیغی تشکیلات بهائی نه‌تنها جنبه‌ی معنوی ندارد، بلکه به‌عنوان ابزاری راهبردی برای نفوذ در ساختارهای سیاسی و اقتصادی جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روند نیازمند هوشیاری عمومی و بررسی دقیق‌تر ارتباطات و عملکرد چنین نهادهایی است.

در ادامه‌ی بررسی‌ها، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اعترافات و تحلیل‌های موجود، به نقش فرزام کمال‌آبادی در لابی‌گری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط می‌شود. این فرد نه‌تنها در ساختارهای به‌ظاهر تجاری فعالیت داشته،

بلکه عملاً مجری نقشه‌های تشکیلات بهائی در قالب «پوشش اقتصادی» و هماهنگ با دستورالعمل‌های بیت‌العدل بوده است.

ادعای کمال‌آبادی مبنی بر فعالیت اقتصادی در کشورهایی چون عمان، چین، و ایران، در واقع پوششی برای پیاده‌سازی نقشه‌های راهبردی تشکیلات است. او که خود را در موقعیت «قنسول فخری» عمان معرفی می‌کند، در گفتگویی عمومی به‌طور ناخودآگاه اعتراف می‌کند که پس از ۲۵ سال و ۳ ماه مجدداً به ایران بازگشته است—اعترافی مهم که در شرایطی کاملاً عمومی و در جمع بیان شده و سند روشنی بر بازگشت حساب‌شده‌ی وی برای ادامه مأموریت‌هاست.

نقش عمان در این ساختار به‌عنوان نقطه اتصال چین با کشورهای حوزه خلیج فارس تعریف شده است. کمال‌آبادی با بهره‌گیری از روابط خود با مقامات عمانی، سرمایه‌گذاران بین‌المللی را به این کشور دعوت می‌کند و زمینه‌های سرمایه‌گذاری را معرفی می‌نماید. اما هم‌زمان از ارتباطات پنهانی خود نیز برای پیشبرد اهداف تشکیلات بهره می‌برد. این سازوکار، دقیقاً مطابق با پیام بیت‌العدل در سال ۱۹۸۹ طراحی شده که به‌صراحت توصیه می‌کند فعالیت‌های تجاری بهائیان باید در راستای اجرای اهداف تشکیلاتی و نقشه‌های جهانی این نهاد تنظیم شود.

کمال‌آبادی نه‌تنها در زمینه اقتصادی فعال است، بلکه با استفاده از عنوان‌های افتخاری و ارتباط با شخصیت‌های حکومتی منطقه، تلاش دارد نفوذ خود را گسترش دهد. در جلسات جهانی مانند داووس، در حالی‌که سران بیش از ۲۰۰ کشور حضور دارند، وی در حاشیه‌ی این نشست‌ها برای معرفی افراد، ایجاد پیوندهای تجاری، و فراهم‌سازی بستر برای نفوذ ساختاری اقدام می‌کند. وی در این فضاها با چهره‌هایی مانند سلطان قابوس و سلطان هیثم بن طارق نیز همکاری‌هایی را مطرح کرده است.

نکته‌ی قابل تأمل، ارتباط مستقیم این فعالیت‌ها با همان مفاد پیام‌های سازمانی بهائی است که تأکید می‌کنند تبلیغ و ترویج امر بهائی باید در پوشش تجارت انجام گیرد. به‌عبارت دیگر، لایه‌ی بیرونی، سرمایه‌گذاری و تجارت است؛ اما آنچه در بطن جریان دارد، پیشبرد مأموریت‌های فرهنگی و اطلاعاتی تشکیلات جهانی بهائی است.

برخی از این اعترافات—از جمله بازگشت کمال‌آبادی به ایران پس از ۲۵ سال، همکاری با نهادهای امنیتی، و فعالیت در پوشش شرکت‌های چینی—نه از منابع خارجی، بلکه مستقیماً از زبان خود او بیان شده‌اند. این شواهد،

نه‌تنها گویای ساختار سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی دقیق تشکیلات بهائی است، بلکه نشان می‌دهد بسیاری از افراد کلیدی این شبکه، مأموریت‌های مشخصی در نقاط راهبردی جهان دارند و از طریق ابزارهایی چون تجارت، عنوان‌های دیپلماتیک و نهادهای پوششی، اهداف خود را دنبال می‌کنند.

در این بخش از روایت‌ها، به ابعاد امنیتی ورود یکی از چهره‌های کلیدی تشکیلات بهائی به ایران پرداخته می‌شود. بر اساس اظهارات و اعترافات موجود، فردی همچون فرزام کمال‌آبادی، که نقش فعالی در شبکه‌های بین‌المللی اقتصادی و اطلاعاتی تشکیلات بهائی دارد، پس از ۲۵ سال دوری، موفق به بازگشت به ایران شده است. این بازگشت، نه به شکل عادی، بلکه با حمایت و هماهنگی برخی عناصر و با استفاده از پوشش دیپلماتیک صورت گرفته؛ به‌گونه‌ای که تحت حمایت شخصیت‌های نزدیک به ساختار حکومتی عمان، به‌ویژه یکی از وزرای سابق اقتصاد، همراهی شده است تا حضور وی حساسیت‌برانگیز نباشد.

از منظر اطلاعاتی، این حضور به‌هیچ‌وجه از چشم دستگاه‌های امنیتی ایران پنهان نمانده است. برعکس، شواهد نشان می‌دهد که نیروهای اطلاعاتی از همان ابتدا نسبت به ورود و فعالیت‌های وی اشراف کامل داشته‌اند و حتی اقدام به اجرای پروژه‌های تخلیه اطلاعاتی از او کرده‌اند. خود او در سخنانش ناخواسته به این مسئله اشاره می‌کند که مورد تحلیل، رصد و اقدام اطلاعاتی قرار گرفته است؛ نه فقط به شکل منفعل، بلکه با اجرای طرح‌های دقیق و حساب‌شده. همین مسئله، نقطه قوت قابل‌توجهی در عملکرد نهادهای امنیتی کشور محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، فرد مذکور با بهره‌گیری از روابط خود در سطح بین‌الملل، تلاش کرده از طریق پوشش اقتصادی، ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی تشکیلات بهائی را در منطقه بازسازی کرده و مأموریت‌های خود را در ایران پیگیری کند. در عین حال، با استناد به برخی مفاهیم مانند "وجه مشترک" بین ادیان، تلاش می‌شود نوعی گفتمان همزیستی تبلیغ شود. اما همین مفهوم "وجه مشترک" به‌عنوان ابزار نفوذ استفاده می‌شود، در حالی‌که بنیان‌های عقیدتی تشکیلات بهائی، اساساً نفی‌کننده هرگونه اشتراک دینی با اسلام و سایر ادیان الهی هستند.

نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در منابع داخلی بهائیت مانند کتاب گنج شایگان مشاهده کرد که در آن، کسانی که به بهائیت ایمان نیاورده‌اند، نه‌تنها بی‌دین، بلکه حتی فاقد مشروعیت انسانی قلمداد می‌شوند. تا جایی که حتی نسبت‌های توهین‌آمیزی در مورد اصل و نسب افراد به‌کار رفته است. عباراتی چون «فقط کسی که بهایی است، از رَدا اسمیه و صفتی برخوردار است» یا اینکه «هر کس به بهاءالله ایمان ندارد، شیطان در بستر مادرش رفته»، نشانه‌ای آشکار از نفی کامل کرامت انسان‌هایی است که عضو این تشکیلات نیستند.

با توجه به چنین دیدگاه‌هایی، هرگونه گفت‌وگو یا همکاری مبتنی بر «وجه مشترک» از سوی این جریان، صرفاً یک ابزار تاکتیکی برای نفوذ است، نه یک اعتقاد واقعی به همزیستی و تفاهم. از این‌رو، هوشیاری در برابر استفاده ابزاری از مفاهیم انسانی و اخلاقی در فضای دیپلماتیک، تجاری و فرهنگی، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند.

در این بخش از تحلیل، به تلاش‌های سازمان‌یافته‌ای پرداخته می‌شود که با هدف نفوذ فرهنگی، سیاسی و اطلاعاتی از طریق به‌اصطلاح «وجه مشترک» میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف صورت می‌گیرد. اما آنچه در عمل دیده می‌شود، سوءاستفاده از مفاهیمی چون وحدت و گفتگوست، تا جایی که پشت پرده‌ی این گفتگوها، برنامه‌هایی با هدف استحاله و کنترل عقیدتی طراحی شده است.

ماجرای جلساتی که در هتل استقلال تهران برگزار شده، گواهی بر همین مسئله است. طبق شواهد، افرادی چون ایمان مطلق—دست راست فرزام کمال‌آبادی—در این جلسات حضور داشته‌اند و حتی برخی از مسئولان امنیتی کشور، به‌منظور بررسی و رصد فعالیت‌ها، جلساتی تحت عنوان میزگرد بهائیت ترتیب داده‌اند. نکته‌ی مهم این است که برخی عناصر وابسته به این جریان تلاش کرده‌اند با نوشتن گزارش‌هایی ظاهراً کارشناسانه درباره وجه مشترک میان اسلام و بهائیت، فضای فکری نهادهای امنیتی را منحرف کنند. با این حال، نهادهای اطلاعاتی ایران، ضمن هوشیاری کامل، توانسته‌اند فریب این بازی‌های پیچیده را نخورند و اقدامات کنترلی را به‌موقع انجام دهند.

فرزام کمال‌آبادی و همراهانش، بارها بر مفهوم «وجه مشترک» تأکید کرده‌اند. عباراتی نظیر «یافتن اتحاد از دل تضاد» و «وحدت در کثرت» در ظاهر حامل پیام صلح و همزیستی‌اند، اما در حقیقت ابزار تبلیغاتی برای به دام انداختن افرادند. این رویکرد به‌ویژه زمانی تناقض‌آمیز جلوه می‌کند که در متون رسمی بهائیت، انسان‌هایی که پیرو این آیین نیستند، تحقیر شده و حتی «حیوان» خوانده می‌شوند. عباراتی از قبیل «غیر بهایی از ردا اسمیه و صفتی محروم است» یا «کسی که بهایی نیست، حلال‌زاده نیست» آشکارا نشان می‌دهند که هیچ‌گونه احترام یا پذیرشی برای دیگر ادیان و مذاهب در باورهای بنیادی این تشکیلات وجود ندارد.

این مسئله، زمانی خطرناک‌تر می‌شود که برخی روحانی‌نمایان داخلی، فریب این بازی‌ها را خورده و حتی در کنار چهره‌های بهائی حاضر شده‌اند. چنین افرادی با رفتارهایی مزدورگونه، به جای دفاع از عقاید و منافع ملی، به ابزار دست جریان نفوذ تبدیل شده‌اند. در فضای رسانه‌ای، از جمله در کلاب‌هاوس، نمونه‌هایی از این خیانت آشکار شده و کاربران مطلع، بارها تلاش کرده‌اند این چهره‌ها را افشا کنند.

ادعای «وحدت عالم انسانی» نیز در این میان صرفاً شعاری تبلیغاتی است؛ چرا که وحدتی که بر پایه شریعت بهائی و نفی سایر شریعت‌ها بنا شده باشد، به‌هیچ وجه صلح‌آمیز یا انسانی نیست. در واقع، این وحدت، حذف دیگران است نه همزیستی با آنان.

نتیجه‌گیری روشن است: وقتی بنیاد اندیشه‌ای بر تحقیر دیگران، نفی عقاید و حذف مخالفان بنا شده باشد، سخن گفتن از وجه مشترک و اتحاد، چیزی جز فریب و تزویر نخواهد بود. جامعه باید نسبت به این نوع رفتارهای سازمان‌یافته هوشیار باشد و اجازه ندهد که مفاهیم اخلاقی و انسانی، ابزاری برای نفوذ و سلطه‌جویی پنهان شوند.

در جمع‌بندی این سلسله مباحث، به روشن‌ترین بخش از راهبرد تشکیلات بهائی می‌رسیم: مفهومی به ظاهر زیبا به نام وحدت در کثرت. اما در باطن، معنای این شعار چیزی جز جذب همگان به زیر چتر شریعت واحد بهائی نیست. در واقع، این وحدت نه به معنای همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و ادیان مختلف، بلکه به معنای استحاله‌ی تدریجی و کشاندن آن‌ها به پذیرش آیین بهائیت است. شعار وحدت، ابزاری شده برای گسترش نفوذ و سلطه‌گری عقیدتی، نه گفت‌وگوی صادقانه.

در این میان، تبلیغ مطالعه زبان و فرهنگ چینی نیز بخشی از همین پروژه است. هدف از آشنایی با فرهنگ‌های دیگر، نه احترام به آن‌ها، بلکه یافتن نقاط اتصال ظاهری برای نفوذ نرم و جذب افراد به تشکیلات است. نمونه‌ای از این نفوذ، استفاده از تعالیم فیلسوفان و حکمای شرق مانند کنفوسیوس است، تا از آن به‌عنوان «وجه مشترک» یاد شود و مقدمات جذب طرف مقابل فراهم گردد. اما در پشت این بغل‌های ظاهری و دعوت‌های فریبنده، نیت چیزی جز تسخیر اعتقادی و استثمار فرهنگی نیست.

تشبیه مناسبی در این‌جا مطرح می‌شود: همان‌گونه که در طبیعت برخی شکارچیان با استتار خود را به ظاهر بخشی از محیط نشان می‌دهند و قربانی را فریب می‌دهند، در این پروژه نیز «وجه مشترک» تنها یک پوشش برای حمله است. این وجه مشترک، نقاب نرم و فرهنگی همان ماری است که در کمین نشسته، بی‌آنکه قربانی بفهمد با چه تهدیدی مواجه است.

در همین فضا، دعوت‌های مکرر به مناظره برای شفاف‌سازی عقاید و ساختار تشکیلات بهائی با پاسخ صادقانه‌ای مواجه نشده است. افرادی همچون فرزام کمال‌آبادی، به جای پذیرش بحث و تبادل منطقی، یا از میدان کنار رفته‌اند یا با مظلوم‌نمایی و فرار از پاسخ، خود را پنهان کرده‌اند.

موضوعی که در پایان این بررسی‌ها به‌روشنی دیده می‌شود، پیوند ساختاری تشکیلات بهائی با شبکه‌های اطلاعاتی است. پدر و مادر یکی از چهره‌های فعلی تشکیلات—ژینوس محمودی—در دهه ۶۰ به دلیل نقش کلیدی در سازمان اطلاعات بهائی و انتقال داده‌های محرمانه به خارج از کشور، بازداشت و اعدام شدند. این افراد در موقعیتی بودند که اطلاعات حساس جغرافیایی و امنیتی ایران را در اختیار داشتند و در حال اجرای مأموریتی سازمان‌یافته برای تشکیلاتی با پایگاه خارج‌نشین بودند.

در نهایت، این پرسش باقی می‌ماند که آیا کسی با چنین پیشینه و چنین تشکیلاتی، می‌تواند صادقانه از گفت‌وگو، وحدت و صلح سخن بگوید؟ یا اینکه باید با دیده‌ی تردید، با دقت و حساسیت بالا، اهداف واقعی پشت این ادعاها را شناسایی کرد و پاسخ داد. تشخیص این مرز ظریف، نیاز امروز جامعه ماست.

ترجمه

Author: Hassan Ershad
Website: https://www.hassanershad.com/about-me

In the Name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful

In this discourse, we examine one of the key factors contributing to the expansion of .globalist and international Zionist influence in China, namely the Baha’i organization The purpose of addressing this topic is to shed light on the methods of operation of this .movement and its impact on the process of infiltration in China

Previously, discussions regarding the message of the Universal House of Justice, dated April 19, 1989, highlighted the emphasis placed on learning the Chinese language and culture. The message also urged members of this movement to demonstrate mastery over China’s esteemed culture and to pave the way for infiltration by focusing on shared human values. Recently, we have witnessed the presence of prominent figures from this organization at the Davos Summit in Switzerland. Among them is Farzam Kamalabadi, a key figure in the Baha’i network, accompanied by individuals such as Mr. Khatir and .Zhinous Mahmoudi

Zhinous Mahmoudi was a figure known for espionage and intelligence activities on behalf of the Zionist regime. She held highly sensitive positions in Iran's Ministry of War and provided Israel with strategic geographical information about the country. Further .details regarding her activities and role have been discussed in previous sessions

A noteworthy point that demands attention is the clear contradiction observed in the rhetoric and guidelines of the Baha'i organization. On one hand, the Universal House of Justice encourages its members to praise and admire Chinese culture. However, in the book *Risalih-yi Madaniyyih* (Civilization Treatise), Abdul-Baha explicitly mocks and denigrates Chinese culture, even referring to the Chinese people as the "most rejected of humanity." In other words, while Baha'is are ostensibly tasked with approaching Chinese society through flattery and deception, their core texts reveal a contemptuous attitude .toward them

,This glaring contradiction reveals the hypocritical modus operandi of this organization which aims to infiltrate target societies through deceit and pretense. This is particularly significant for Chinese society. The Chinese people, who have consistently cooperated with Iran in economic and trade relations, must be aware that such movements are like a benign cancer that, if not addressed, could turn malignant and harm the sincere relations .between nations

Therefore, it is essential for the Chinese people and authorities to remain vigilant against this duplicitous and hypocritical approach to prevent the spread of such destructive .influence

In one section of the analysis, a particularly significant issue is raised regarding the recognition of infiltration networks. An interesting anecdote involves Farzam ,Kamalabadi, a key figure in this movement. It is recounted that during one encounter Iran's Ministry of Intelligence indirectly extracted information from him without his realization, as he believed he was not under surveillance. Such operations would not have been possible without the vigilance of intelligence forces. These actions demonstrate the astuteness and depth of Iran's security apparatus in confronting elements active in such .networks, fostering hope and encouragement among those working in this field

Returning to the *Risalih-yi Madaniyyih*, Abdul-Baha describes the Chinese people as the "most rejected of humanity" in the eyes of God. This phrase clearly reflects the discriminatory and derogatory perspective of the author toward the Chinese nation. The text states that the Chinese have fallen to the lowest rank in divine testing due to their alleged negligence of monotheism and worship of idols. According to the author, even the People of the Book—despite theological differences—hold a higher status because they believe in God and His prophets, whereas the Chinese, due to what is termed "idol .worship," are placed at a significantly lower rank

In stark contrast to this derogatory view, the Baha'i movement now seeks to approach Chinese society by employing flattery and superficial praise of its culture. As previously noted, this approach is a form of hypocrisy and deceit aimed at advancing hidden .agendas

Further analysis references an old audio recording of Mr. Yahyazadeh Khatir, which was circulated in limited Baha'i groups and later obtained by certain individuals. The recording discusses collaborations between figures like Farzam Kamalabadi and Iman Motlagh in the cryptocurrency sector in Thailand. Due to suspicious activities related to digital tokens, these individuals were banned from entering the UAE, causing them temporary confusion and difficulties, though they later attempted to resolve the situation .through lobbying

.Iman Motlagh, a member of the Baha'i Yaran Committee, revealed details about Mr Yahyazadeh in a private session, the audio of which was leaked confidentially. It should be noted that two years ago, Mr. Yahyazadeh posted comments on social media, including Instagram, about the Baha'i organization, which drew significant criticism from some .activists, leading to several sessions dedicated to addressing his remarks

Further examination reveals a more complex picture of infiltration and deception under the guise of religious unity. In a direct yet polite confrontation, some individuals were warned that while they speak of dialogue and friendship, the official texts of the organization they are affiliated with express a derogatory and even dehumanizing view of others. For instance, in Volume 2 of *Bada'i al-Athar* (page 127), it is explicitly stated that all people in the world are considered animals unless they follow the Baha'i faith. In

this view, even those who are learned, ethical, or faithful are deemed devoid of human .status simply because they are not Baha'is

In such a context, individuals tasked with promoting this movement in various societies ,seek to infiltrate by gaining trust and emphasizing superficial commonalities. However their ultimate goal is to draw individuals into the framework of the Baha'i sharia. Phrases ,like "unity in diversity" may appear to carry humanistic meanings but are, in practice .tools for enticement and infiltration

Another example involves a dialogue with a cleric who initially accepted an invitation to debate but ultimately withdrew. It later became clear that he was influenced or guided by the Baha'i organization. Evidence suggests that plans were in place to gradually alter his religious appearance and present him in a new guise in public spaces—discussions even took place on whether he should continue with traditional clerical attire or adopt a suit .and tie

-An audio recording related to Iman Motlagh provides further evidence of these behind the-scenes plans. As a key figure in the Baha'i organization's security structure, he proposed changing the appearance of a religious figure to project a new image of the Baha'i faith. This recording, from two or three years ago, revealed that the plan to alter .the individual's appearance did not succeed, and he reverted to his previous style

,Another analysis highlights the role of Zhinous Mahmoudi's daughter, whose father Houshang Mahmoudi, was a continental counselor and a key security figure in the Baha'i ,organization before and after the Islamic Revolution. The intertwined familial organizational, and security relationships within this network indicate that its activities are .not merely religious but have a significant security and intelligence dimension

More crucially, some figures attempt to legitimize themselves by offering financial incentives and enticing promises. For example, one individual tried to recruit someone by offering to cover travel and accommodation expenses in China or the UAE. Such actions .are clear attempts to buy influence and reveal the true nature of this organization

In conclusion, some individuals, under the guise of religious titles, are playing roles in a pre-designed scenario aimed at cultural and religious assimilation. Relying on victimhood

narratives, appearance changes, and propaganda tactics, they seek to deceive their audience. In reality, they are nothing more than operatives of a highly organized and .orchestrated apparatus

—

Further Analysis of the Baha'i Organization's Security and Organizational Structure

Another section of the analysis delves into the organized and security-oriented activities of the Baha'i organization. Iman Motlagh, a key member of this structure, operates under the direct guidance of Farzam Kamalabadi. The organization functions as a cohesive security entity with a precise, hierarchical structure, pursuing its objectives across .cultural, social, and economic domains

The role of Zhinous Mahmoudi's daughter is particularly significant. Her mother was a key intelligence operative in the Baha'i organization before the Islamic Revolution, and her father, Houshang Mahmoudi, was a continental counselor active in the organization's security apparatus. Both were directly involved with SAVAK (Iran's pre-revolution intelligence agency) and foreign intelligence entities. After the revolution, they faced .prosecution as spies due to their significant role in transferring information to Israel Recorded conversations between Zhinous Mahmoudi and Manouchehr Mofidi indicate .that information transfer continued post-revolution in an encrypted manner

Today, their daughter appears in a different guise in the organization's promotional programs and participates in events like the Davos Summit, where global economic and security lobbies are active. Her presence alongside figures like Iman Motlagh underscores the continuation of this agenda. Notably, Iman Motlagh was intended to appear as a religious figure but gradually transition to a new image of the Baha'i faith through changes in appearance and attire. Behind-the-scenes meetings were held to strategize this transformation, with an audio recording confirming discussions about altering his .clothing

These activities aim to build trust, entice religious figures, and infiltrate traditional structures. Financial promises, travel incentives, and victimhood-based propaganda are all tools in this project. One cleric, who initially agreed to a dialogue, later withdrew under

the influence of this movement. His weak ideological reasoning, reliance on dreams and visions, and inability to address fundamental questions—coupled with ties to the Baha'i .organization's security apparatus—characterize some of these figures

The presence of these individuals at events like the Davos Summit highlights the Baha'i -organization's efforts to solidify its position through connections with global decision -making centers. These summits, recognized as hubs for economic and security decision making, attract influential figures worldwide. The active participation of individuals like Iman Motlagh and Zhinous Mahmoudi's daughter in such spaces is evidence of the .sophisticated and organized level of infiltration behind this organization

—

Economic Activities and Organized Projects of the Baha'i Organization

Another section of the analysis focuses on the project-oriented and organized economic activities of the Baha'i organization. Evidence and confessions indicate that a significant number of individuals active in global commerce have gradually converted to the Baha'i faith over recent years—not out of spiritual conviction but as part of a coordinated promotional strategy. The ultimate goal is to recruit individuals into the economic sphere .to implement the Universal House of Justice's broader plans

At one Davos session, an individual named Pierre Hughes was mentioned, who, under the pretext of discussing ethics in business, introduced Baha'i teachings. This approach is .designed to create a social discourse and project humanitarian concerns to foster trust

.However, the true objective is the promotion and recruitment for the Baha'i organization Claims of participation in such events and seemingly spontaneous conversations are often .staged for promotional purposes

.In this context, Farzam Kamalabadi's role in the 2017 Zimbabwe coup is highlighted According to published documents, he played a role in the country's political and economic transformations under the cover of economic activities and with the support of Chinese networks. Claims of ethical concerns by such individuals, when involved in such .projects, are merely tools for cultural and political infiltration

Another active figure, Todd, an American of Iranian descent, entered Iran via Oman under the guise of business activities and operated for years through Chinese companies. Todd ,heads an investment fund that has reportedly invested in over 800 international projects .all aligned with the Baha'i organization's objectives and structure

The primary backing for Todd comes from the Universal House of Justice's Office of Social and Economic Development in Israel, which was upgraded to an international economic development organization in 2018. This entity leverages extensive economic and security data to network globally and influence major economic decisions. Major global investors are compelled to engage with this network due to its access to critical .information, positioning it as a key player in decision-making and consultation

Collaborations between figures like Zhinous Mahmoudi, Houshang Mahmoudi, and others in the Baha'i security apparatus, alongside Farzam Kamalabadi, demonstrate the coherence of this structure. Even Faridoon Javaheri, a veteran member, has operated in Africa for over two decades under the guise of global organizations, managing natural resources in collaboration with China. Their economic model involves transferring raw materials from African countries to China and exporting Chinese-manufactured products .back to impoverished nations, creating structural and economic dependency

Overall, the evidence suggests that the Baha'i organization's economic and promotional activities are not spiritually motivated but serve as strategic tools for infiltrating global political and economic structures. This trend demands public vigilance and closer scrutiny .of the connections and operations of such entities

—

Farzam Kamalabadi's Role in Regional and International Lobbying

A critical part of the confessions and analysis pertains to Farzam Kamalabadi's role in regional and international lobbying. Not only has he been active in seemingly commercial structures, but he has also acted as an executor of the Baha'i organization's strategic plans under the guise of economic activities, aligned with the Universal House of Justice's .directives

Kamalabadi's claims of economic activities in countries like Oman, China, and Iran are a cover for implementing the organization's strategic objectives. Presenting himself as an honorary consul" of Oman, he inadvertently admitted in a public conversation that he" returned to Iran after 25 years and three months—a significant confession made in a .public setting, indicating a calculated return to continue his missions

Oman serves as a connection point between China and Persian Gulf countries in this structure. Kamalabadi leverages his relationships with Omani officials to invite international investors and introduce investment opportunities. Simultaneously, he uses covert connections to advance the organization's goals. This mechanism aligns with the Universal House of Justice's 1989 message, which explicitly states that Baha'i .commercial activities must serve the organization's global objectives

Kamalabadi is not only active in economic spheres but also uses honorary titles and .connections with regional government figures to expand his influence

At global events like Davos, attended by leaders from over 200 countries, he operates in the sidelines to connect individuals, forge commercial ties, and create platforms for structural infiltration. He has mentioned collaborations with figures like Sultan Qaboos .and Sultan Haitham bin Tariq

Notably, these confessions—including his return to Iran after 25 years, collaboration with security entities, and operations under Chinese company covers—come directly from Kamalabadi himself. These revelations not only highlight the organized and calculated nature of the Baha'i organization but also show that its key figures have specific missions in strategic global locations, pursued through tools like commerce, diplomatic titles, and .front organizations

—

Security Dimensions of Key Figures' Entry into Iran

.This section addresses the security implications of a key Baha'i figure's entry into Iran ,Based on available confessions and statements, an individual like Farzam Kamalabadi who plays an active role in the organization's international economic and intelligence

networks, successfully returned to Iran after 25 years. This return was not ordinary but was facilitated with the support and coordination of certain elements, using diplomatic cover. He was accompanied by figures close to Oman's government structure, particularly .a former economy minister, to avoid raising suspicions

From an intelligence perspective, this presence was not hidden from Iran's security apparatus. On the contrary, evidence suggests that intelligence forces were fully aware of his entry and activities from the outset, even conducting precise information-extraction operations. Kamalabadi himself inadvertently referenced being analyzed, monitored, and subjected to intelligence operations—not passively but through carefully designed .strategies. This reflects a significant strength in Iran's security institutions

Meanwhile, Kamalabadi has sought to rebuild the Baha'i organization's security and intelligence structures in the region through economic cover and pursue his missions in Iran. By invoking concepts like "common ground" between religions, he promotes a ,narrative of coexistence. However, this "common ground" is used as a tool for infiltration while the Baha'i organization's core beliefs fundamentally reject any religious .commonality with Islam or other divine faiths

This is evident in internal Baha'i sources like *Ganj-e Shayegan*, which deems those who do not accept the Baha'i faith as not only irreligious but also lacking human legitimacy. Phrases like "only a Baha'i possesses divine attributes and qualities" or "those -who do not believe in Baha'u'llah are born of Satan" explicitly deny the dignity of non .Baha'is

Given such views, any dialogue or collaboration based on "common ground" from this .movement is merely a tactical tool for infiltration, not a genuine belief in coexistence Thus, heightened vigilance is needed against the instrumental use of ethical and human .concepts in diplomatic, commercial, and cultural spheres

—

Organized Efforts for Cultural, Political, and Intelligence Infiltration

This section examines organized efforts to infiltrate culturally, politically, and through intelligence by leveraging the so-called "common ground" among followers of different faiths and religions. However, what is observed in practice is the exploitation of concepts like unity and dialogue, with programs designed behind the scenes to achieve ideological .assimilation and control

The case of meetings held at Tehran's Esteghlal Hotel is a testament to this. According to —evidence, individuals like Iman Motlagh—Farzam Kamalabadi's right-hand man attended these sessions. Some Iranian security officials, to monitor and investigate activities, organized roundtables on Baha'ism. Notably, some elements linked to this movement attempted to mislead security institutions' intellectual space by writing .seemingly expert reports on commonalities between Islam and Baha'ism

However, Iran's intelligence agencies, fully vigilant, managed to avoid falling for these .complex games and implemented timely control measures

Kamalabadi and his associates have repeatedly emphasized "common ground." Phrases like "finding unity in contradiction" and "unity in diversity" appear to promote peace and coexistence but are, in reality, propaganda tools to ensnare individuals. This approach is particularly contradictory when official Baha'i texts demean non-Baha'is, even calling them "animals." Statements like "non-Baha'is lack divine attributes" or "those who are not Baha'is are not legitimate" clearly show no respect or acceptance for other religions .in the Baha'i organization's foundational beliefs

This becomes even more dangerous when some domestic cleric-like figures fall for these ,tactics and appear alongside Baha'i figures. Such individuals, with mercenary behavior become tools of the infiltration movement instead of defending national and religious ,interests. In media spaces like Clubhouse, instances of this betrayal have been exposed .with informed users repeatedly attempting to unmask these figures

The claim of "human unity" is also merely a promotional slogan, as unity based on Baha'i sharia and the negation of other sharias is neither peaceful nor humane. In essence, this .unity is the elimination of others, not coexistence with them

The conclusion is clear: when the foundation of a belief system is built on demeaning others, negating beliefs, and eliminating opponents, talk of common ground and unity is nothing but deception and hypocrisy. Society must remain vigilant against such organized behaviors and prevent ethical and human concepts from being used as tools for covert .domination

—

Conclusion: The Strategy of “Unity in Diversity” and Its True Intent

In summarizing this series of discussions, we arrive at the clearest aspect of the Baha’i ,organization’s strategy: the seemingly beautiful concept of “unity in diversity.” In reality however, this slogan means nothing other than absorbing everyone under the singular Baha’i sharia. This unity is not about peaceful coexistence among diverse peoples and religions but about their gradual assimilation and conversion to Baha’ism. The slogan of unity has become a tool for expanding ideological influence and domination, not genuine .dialogue

In this context, promoting the study of Chinese language and culture is part of this project. The goal of engaging with other cultures is not to respect them but to find .superficial points of connection for soft infiltration and recruitment into the organization For example, invoking the teachings of Eastern philosophers like Confucius as a common ground” is used to lay the groundwork for attracting individuals. Behind these“ seemingly warm embraces and enticing invitations lies nothing but the intent of .ideological conquest and cultural exploitation

A fitting analogy is provided: just as some predators in nature camouflage themselves to ”appear part of the environment and deceive their prey, in this project, “common ground is merely a cover for attack. This common ground is the soft, cultural mask of a snake .lying in wait, unnoticed by its unsuspecting victim

Repeated invitations for transparent debates to clarify the Baha’i organization’s beliefs ,and structure have not been met with honest responses. Figures like Farzam Kamalabadi instead of engaging in logical discourse, either withdraw or hide behind victimhood .narratives and evasive tactics

A clear takeaway from these analyses is the structural connection between the Baha'i organization and intelligence networks. The parents of one of its current figures, Zhinous Mahmoudi, were arrested and executed in the 1980s for their key roles in the Baha'i intelligence organization and for transferring sensitive data abroad. These individuals held positions with access to sensitive geographical and security information about Iran and .were executing an organized mission for an externally based entity

Ultimately, the question remains: Can someone with such a background and affiliation ,genuinely speak of dialogue, unity, and peace? Or must we, with skepticism, precision ?and heightened sensitivity, identify and counter the true objectives behind these claims .Discerning this delicate boundary is a pressing need for our society today

作者：哈桑·埃尔沙德
网站：https://www.hassanershad.com/about-me

以至仁至慈的真主之名

在本次论述中，我们将探讨推动全球主义和国际犹太复国主义在中国影响力的一个关键因素，即巴哈伊组织。讨论这一主题的目的是揭示该组织的运作方式及其在中。国渗透过程中的影响

此前，我们曾讨论过世界正义院于۱۹۸۹年۴月۱۹日发布的讯息，强调学习中文和中国文化的重要性。该讯息还敦促该组织的成员展现对中国卓越文化的掌握，并通过强调人类共同价值来为渗透铺平道路。最近，我们注意到该组织的一些重要人物出现在瑞士达沃斯峰会上，其中包括巴哈伊网络中的关键人物法尔扎姆·卡马拉巴迪以及哈提尔先生（Mr. Khatir）和吉努斯·马哈茂迪，（Farzam Kamalabadi）。等人（Zhinous Mahmoudi）

吉努斯·马哈茂迪是一个以替犹太复国主义政权从事间谍和情报活动而闻名的人物。她曾在伊朗战争部担任高度敏感的职务，并向以色列提供了有关伊朗地理的战。略信息。关于她的活动和角色的更多细节已在之前的会议中讨论过

值得注意的一点是，巴哈伊组织的言论和指导方针中存在明显的矛盾。一方面，世界正义院鼓励其成员赞扬和欣赏中国文化。然而，在《文明论》（*Risalih-yi Madaniyyih*）一书中，阿博都巴哈（Abdul-Baha）明确嘲笑和贬低中国文化，甚

至将中国人称为“最被摒弃的人类”。换句话说，尽管巴哈伊表面上被要求通过奉承
。和欺骗接近中国社会，但他们的核心文本却对中国人持有蔑视态度

这种明显的矛盾揭示了该组织虚伪的运作方式，其目的是通过欺骗和伪装渗透目标
社会。这对中国社会尤为重要。一直与伊朗在经济和贸易关系上保持合作的中国人
民，必须意识到此类运动如同一种良性癌症，如果不加以警惕，可能会演变为恶性
。癌症，损害国家之间的真诚关系

因此，中国人民和当局必须对这种两面派和虚伪的做法保持警惕，以防止这种破坏
。性影响的扩散

在分析的一部分中，提到了一项对识别渗透网络具有重要意义的问题。一个有趣的
轶事涉及法尔扎姆·卡马拉巴迪，一个巴哈伊组织的关键人物。据传，在一次会面
中，伊朗情报部以间接方式从他那里获取了信息，而他并未察觉，以为自己未被监
视。此类行动若没有情报部门的警觉是无法实现的。这些行动表明伊朗安全机构在
应对此类网络中的活跃分子时展现了敏锐的洞察力和深度掌控，为这一领域的从业
。者带来了希望和鼓舞

回到《文明论》，阿博都巴哈将中国人描述为“在真主眼中最被摒弃的人类”。这句
话清楚地反映了作者对中华民族的歧视性和贬低性观点。文中指出，中国人在神圣
，考验中被降至最低等级，原因在于他们所谓的忽视一神教和崇拜偶像。作者认为
即使是“有经人”（尽管存在神学差异）也拥有更高的地位，因为他们相信真主及其
。先知，而中国人因所谓的“偶像崇拜”被置于极低的地位

与这种贬低性观点形成鲜明对比的是，巴哈伊组织现在试图通过奉承和对中国文化
的肤浅赞美来接近中国社会。如前所述，这种方式是一种虚伪和欺骗，旨在推动隐
。藏的议程

进一步的分析提到了一段关于亚赫亚扎德·哈提尔（Mr. Yahyazadeh Khatir）的旧录
·音，该录音在巴哈伊团体中有限传播，后来被某些人获取。录音讨论了法尔扎姆
卡马拉巴迪和伊曼·莫特拉格（Iman Motlagh）在泰国加密货币领域的合作。由于与
数字代币相关的可疑活动，这些人被禁止进入阿联酋，暂时陷入困惑和困境，尽管
。他们后来试图通过游说改变局面

伊曼·莫特拉格是巴哈伊亚兰委员会的成员，在一次私人会议中透露了有关亚赫亚扎德的信息，该会议的录音被秘密泄露。需要指出的是，两年前，亚赫亚扎德在社交媒体（包括Instagram）上发布了关于巴哈伊组织的评论，遭到一些活动人士的强。烈批评，导致多次会议专门讨论和回应他的言论

进一步的考察揭示了在宗教统一幌子下渗透和欺骗的更复杂图景。在一次直接但礼貌的交锋中，一些人被警告，尽管他们谈论对话和友谊，但他们所属组织的官方文本对他人持贬低甚至非人化的看法。例如，《奇妙事迹》（*Bada'i al-Athar*）第。二卷（第١٢٧页）明确指出，世界上所有人都是动物，除非他们追随巴哈伊信仰在这种观点中，即使是那些有学识、道德或信仰的人，仅因未加入巴哈伊教，就被。认为没有人类地位

在这种背景下，受命在不同社会中推广该运动的个体通过赢得信任和强调表面上的共性寻求渗透。然而，他们的最终目标是将个人拉入巴哈伊教义的框架。诸如"多元中的统一"之类的短语看似具有人道主义含义，但在实践中却是诱惑和渗透的工。具

另一个例子涉及与一位神职人员的对话，他最初接受了辩论邀请，但最终退出。后来发现，他受到巴哈伊组织的指导或影响。证据表明，有计划逐步改变他的宗教形象，以新的面貌出现在公共场合——甚至举行了会议，讨论他是否应继续穿着传统。神职人员服装，还是改穿西装和领带

与伊曼·莫特拉格相关的录音进一步证明了这些幕后计划。作为巴哈伊组织安全结构的关键人物，他提议改变一位宗教人物的外观，以呈现巴哈伊教的新形象。这段。录音来自两三年前，显示更改外貌的计划未能成功，该人恢复了原来的风格

另一项分析强调了吉努斯·马哈茂迪的女儿的角色，其父亲胡尚·马哈茂迪
是伊斯兰革命前后巴哈伊组织的大陆顾问和安全要员。家（Houshang Mahmoudi）庭、组织和安全关系的交织表明，该网络的活动不仅限于宗教，而是具有重要的安。全和情报维度

更重要的是，一些人物试图通过提供财务激励和诱人承诺来获得合法性。例如，一人试图通过提供中国或阿联酋的旅行和住宿费用来招募某人。此类行为显然是试图。购买影响力，揭示了该组织的真实本质

总之，一些人在宗教头衔的掩护下，扮演着预先设计好的剧本中的角色，旨在实现文化和宗教的同化。他们依赖于受害者叙事、外貌改变和宣传策略，试图欺骗观。众。实际上，他们不过是高度组织化和协调一致的机构的代理人

—

巴哈伊组织安全与组织结构的进一步分析

分析的另一部分深入探讨了巴哈伊组织的组织化与安全导向活动。伊曼·莫特拉格是该结构的关键成员，直接在法尔扎姆·卡马拉巴迪的指导下运作。该组织作为一个有凝聚力的安全实体，拥有精确的层级结构，在文化、社会和经济领域追求其目。标

吉努斯·马哈茂迪的女儿的角色尤为重要。她的母亲在伊斯兰革命前是巴哈伊组织。的关键情报人员，其父亲胡尚·马哈茂迪是大洲顾问，活跃于该组织的安全机构两人均与伊朗革命前的情报机构SAVAK及外国情报机构有直接联系。革命后，他们因向以色列传递信息而被作为间谍遭到起诉。吉努斯·马哈茂迪与马努切尔·莫菲。迪（Manouchehr Mofidi）的录音显示，革命后信息传递以加密方式继续进行

如今，她们的女儿以不同形象出现在该组织的宣传活动中，并参加达沃斯峰会等全球经济和安全游说活动。她与伊曼·莫特拉格等人物的同行表明了这一议程的延续。值得注意的是，伊曼·莫特拉格原本计划以宗教人物的身份出现，但通过改变外貌和服装逐步呈现巴哈伊教的新形象。幕后会议讨论了这一转型策略，一段录音。证实了关于更换服装的讨论

这些活动旨在建立信任、诱惑宗教人物并渗透传统结构。财务承诺、旅行诱惑和基于受害者的宣传都是这一项目的工具。一位最初同意对话的神职人员后来在该运动的影响下退出。证据显示，他缺乏坚实的意识形态依据，依赖于梦境和幻觉，无法。回答基本问题，并与巴哈伊组织的安全机构有联系

这些人在达沃斯峰会等活动中的出现表明，巴哈伊组织试图通过与全球决策中心的联系巩固其地位。这些峰会被认为是经济和安全决策的中心，吸引了全球有影响力的人物。伊曼·莫特拉格和吉努斯·马哈茂迪的女儿在这些场合的积极参与，证明了。该组织背后复杂而有组织的渗透水平

—

巴哈伊组织的经济活动与组织化项目

分析的另一部分聚焦于巴哈伊组织以项目为导向的、有组织的经济活动。证据和供述显示，近年来，许多活跃于全球商业领域的人逐渐皈依巴哈伊教——这并非出于精神信念，而是在协调一致的宣传策略框架内进行。其最终目标是招募经济领域的。个体，以实施世界正义院的更广泛计划

在达沃斯的一次会议中，提到了一位名叫皮埃尔·休斯（Pierre Hughes）的人物，他以讨论商业伦理为借口，引入了巴哈伊教义。这种方式旨在创造社会话语，展示人道主义关怀以建立信任。然而，真实目的是为巴哈伊组织进行宣传和招募。声称参。与此类活动和看似自发的对话往往是出于宣传目的而设计的

在此背景下，提到法尔扎姆·卡马拉巴迪在٢٠١٧年津巴布韦政变中的角色。根据公开文件，他在经济活动的掩护下，借助中国网络，在该国的政治和经济转型中发挥了作用。此类人物在参与此类项目时所宣称的道德关切，仅仅是文化和政治渗透的。工具

另一位活跃人物是托德（Todd），一位伊朗裔美国人，通过阿曼以商业为掩护进入伊朗，并通过中国公司在中国活动多年。托德领导一家投资基金，据称已在超过。٨٠٠个国际项目中投资，所有这些项目都与巴哈伊组织的目标和结构相一致

托德的主要支持来自位于以色列的世界正义院社会经济发展办公室，该办公室于٢٠١٨年升级为国际经济发展组织。该机构利用广泛的经济和安全数据在全球进行网络化，并在重大经济决策中具有影响力。由于其掌握的关键信息，全球主要投资者。不得不与该网络互动，使其成为决策和咨询的关键角色

吉努斯·马哈茂迪、胡尚·马哈茂迪等巴哈伊安全机构成员与法尔扎姆·卡马拉巴迪的合作，显示了这一结构的连贯性。甚至老成员法里杜恩·贾瓦赫里（Faridoon Javaheri）也在过去二十多年里以全球组织为掩护，在非洲管理自然资源，与中国合作。他们的经济模式是将非洲国家的原材料转移到中国，再将中国制造的产品出。口到贫穷国家，创造结构性和经济依赖

总之，证据显示，巴哈伊组织的经济和宣传活动并非出于精神动机，而是作为渗透全球政治和经济结构的战略工具。这一趋势需要公众的警惕和对这类机构联系与运。作的更密切审查

—

法尔扎姆·卡马拉巴迪在区域和国际游说中的角色

供述和分析的一个关键部分涉及法尔扎姆·卡马拉巴迪在区域和国际游说中的角色。他不仅在表面上的商业结构中活跃，而且以经济活动为掩护，执行巴哈伊组织。的战略计划，与世界正义院的指令保持一致

卡马拉巴迪声称在阿曼、中国和伊朗等国开展经济活动，实际上是为实施该组织的战略目标提供掩护。他自称是阿曼的“名誉领事”，在一次公开谈话中无意中承认在٢٥年零三个月后返回伊朗——这是一个在公开场合的重要供述，表明他是有计划地。返回以继续执行任务

阿曼在这一结构中被定义为连接中国与波斯湾国家的纽带。卡马拉巴迪利用与阿曼官员的关系，邀请国际投资者并介绍投资机会。同时，他通过隐秘联系推动组织目标。这一机制与١٩٨٩年世界正义院的讯息完全一致，该讯息明确指出，巴哈伊的商。业活动必须服务于组织的全球目标

卡马拉巴迪不仅在经济领域活跃，还利用荣誉头衔和与区域政府人物的联系扩大影响力。在达沃斯等全球活动中，来自٢٠٠多个国家的领导人参加，他在会外进行联·系、建立商业纽带并为结构性渗透创造平台。他提到与苏丹卡布斯和苏丹海瑟姆。本·塔里克等人物的合作

值得注意的是，这些供述——包括٢٥年后返回伊朗、与安全机构的合作以及在中国公司掩护下的活动——直接来自卡马拉巴迪本人。这些证据不仅揭示了巴哈伊组织有组织且精心策划的本质，还表明其关键人物在全球战略地点有特定任务，通过商。业、外交头衔和掩护组织等工具追求目标

—

关键人物进入伊朗的安全维度

本部分讨论了巴哈伊组织一位关键人物进入伊朗的安全影响。根据现有供述和声明，像法尔扎姆·卡马拉巴迪这样在该组织的国际经济和情报网络中扮演活跃角色的人物，在٢٥年后成功返回伊朗。这次返回并非普通，而是通过某些要素的支持和

协调，借助外交掩护实现。他得到与阿曼政府结构关系密切的人物，特别是前经济。部长之一的陪同，以避免引起怀疑

从情报角度来看，这一活动并未逃过伊朗安全机构的注意。相反，证据显示，情报部门从一开始就完全掌握了他的进入和活动，甚至进行了精确的信息提取操作。卡马拉巴迪本人无意中提到自己被分析、监控并受到情报操作的影响——不仅是。passively，而是通过精心设计的策略。这反映了伊朗安全机构的重大优势

与此同时，卡马拉巴迪通过经济掩护，试图重建该组织在该地区的安全和情报结。构，并在伊朗执行其任务。通过援引宗教之间的“共同点”，他推动了共存的叙事然而，这一“共同点”被用作渗透工具，而巴哈伊组织的核心信仰从根本上否定与伊。斯兰或其他神圣信仰的任何宗教共性

这一点在《珍贵宝藏》（*Ganj-e Shayegan*）等巴哈伊内部资料中显而易见，该资料认为不接受巴哈伊信仰的人不仅无宗教信仰，甚至缺乏人类的合法性。诸如“只有巴哈伊拥有神圣属性和品质”或“不信巴哈欧拉的人是撒旦之子”这样的语句，明。确否定了非巴哈伊的人类尊严

鉴于此类观点，来自该运动的任何基于“共同点”的对话或合作都只是渗透的战术工具，而非对共存的真诚信仰。因此，需要对在外交、商业和文化领域中对道德和人。类概念的工具性使用保持高度警惕

—

通过“共同点”进行文化、政治和情报渗透的组织化努力

本部分探讨了通过所谓不同信仰和宗教追随者之间的“共同点”进行文化、政治和情报渗透的组织化努力。然而，实践中看到的是对统一和对话概念的利用，幕后设计。了实现意识形态同化和控制的计划

——在德黑兰独立酒店举行的会议是这一问题的证明。根据证据，伊曼·莫特拉格法尔扎姆·卡马拉巴迪的得力助手——参加了这些会议。一些伊朗安全官员为了监控和调查活动，组织了关于巴哈伊教的圆桌会议。值得注意的是，一些与该运动相关的要素试图通过撰写看似专业的关于伊斯兰与巴哈伊教共同点的报告，误导安全机构的思想空间。然而，伊朗情报机构完全保持警惕，成功避免落入这些复杂游戏。的陷阱，并及时实施了控制措施

卡马拉巴迪及其同伙多次强调“共同点”。“在矛盾中寻找统一”和“多元中的统一”等短语看似促进和平与共存，但实际上是用来诱捕个人的宣传工具。当巴哈伊官方文本贬低非巴哈伊，甚至称他们为“动物”时，这种方式尤为矛盾。诸如“非巴哈伊缺乏神圣属性”或“非巴哈伊不合法”这样的语句清楚表明，该组织的根本信仰中对其。他宗教没有任何尊重或接受

当一些国内神职人员模样的人物被这些策略欺骗，甚至与巴哈伊人物同台时，这种情况变得更加危险。此类人以雇佣兵般的行为，成为渗透运动的工具，而不是捍卫国家和宗教利益。在Clubhouse等媒体空间中，这种背叛的例子已被揭露，知情用。户多次试图揭露这些人物

人类统一”的主张也仅仅是宣传口号，因为基于巴哈伊教义和否定其他教义的统一“。既不和平也不人道。实际上，这种统一是消除他人，而不是与他们共存

结论显而易见：当一种信仰体系建立在贬低他人、否定信仰和消灭反对者的基础上，时，谈论共同点和统一不过是欺骗和虚伪。社会必须对此类组织化行为保持警惕。防止道德和人类概念被用作隐秘统治的工具

—

结论：“多元中的统一”及其真实意图

在总结这一系列讨论时，我们得出了巴哈伊组织战略的最清晰部分：看似美好的“多元中的统一”概念。然而，这一口号实际上意味着将所有人吸收到单一的巴哈伊教义之下。这种统一不是不同民族和宗教的和平共存，而是他们的逐步同化和皈依巴哈伊教。统一的口号已成为扩大意识形态影响和统治的工具，而非真诚的对。话

在此背景下，推广学习中文和中国文化也是这一项目的一部分。与其他文化接触的目的不是尊重它们，而是寻找表面的联系点以进行软性渗透和招募。例如，援引东方哲学家如孔子的教义作为“共同点”，为吸引对方奠定基础。在这些看似热情的拥。抱和诱人的邀请背后，隐藏的只是意识形态征服和文化剥削的意图

一个恰当的比喻是：正如自然界中一些掠食者通过伪装融入环境欺骗猎物，在这一项目中，“共同点”只是攻击的掩护。这个共同点是潜伏中的蛇的柔软文化面具，受。害者并未察觉面临的威胁

多次邀请进行透明辩论以澄清巴哈伊组织的信仰和结构，却未得到诚实回应。像法尔扎姆·卡马拉巴迪这样的人物，不是参与逻辑讨论，而是通过受害者叙事和逃避。策略退出或隐藏

这些分析的明确结论是巴哈伊组织与情报网络的结构联系。其现任人物之一吉努斯马哈茂迪的父母在١٩٨٠年代因在巴哈伊情报组织中的关键角色以及向国外传递敏·感数据而被逮捕和处决。这些人拥有伊朗敏感地理和安全信息的访问权限，并为一。个外部实体执行有组织的任务

最终，问题依然存在：拥有如此背景和隶属关系的人能否真诚地谈论对话、统一与和平？或者，我们必须以怀疑、精确和高度敏感的态度，识别和应对这些主张背后。的真实目标？辨别这一微妙界限是我们当今社会的迫切需求

المؤلف: حسن إرشاد

الموقع الإلكترونى: https://www.hassanershad.com/about-me

بسم الله الرحمن الرحيم

فى هذا الحديث، نناقش أحد العوامل الرئيسيه المساهمه فى توسع نفوذ العولميين والصهيونيه الدوليه فى الصين، وهو التنظيم البهائى. الهدف من طرح هذا الموضوع هو إلقاء الضوء على أساليب عمل هذه الحركه وتأثيرها فى عمليه التغلغل فى الصين.

سبق أن تناولنا مناقشات حول رساله بيت العدل الأعظم بتاريخ ١٩ أبريل ١٩٨٩، التى أكدت على أهميه تعلم اللغه والثقافه الصينيه. كما حثت هذه الرساله أعضاء هذه الحركه على إظهار إتقانهم للثقافه الصينيه الرفيعه وتمهيد الطريق للتغلغل من خلال التركيز على القيم الإنسانيه المشتركه. مؤخرًا، شهدنا حضور شخصيات بارزه من هذا التنظيم فى قمه دافوس فى سويسرا، من بينهم فرزام كمال‌آبادى، وهو شخصيه رئيسيه فى شبكه البهائيين، برفقه أفراد مثل السيد خطير وجينوس محمودى.

كانت جينوس محمودى شخصيه معروفه بنشاطها فى التجسس والأعمال الاستخباراتيه لصالح النظام الصهيونى. شغلت مناصب حساسه للغايه فى وزاره الحرب الإيرانيه وقدمت معلومات جغرافيه استراتيجيه عن البلاد لإسرائيل. تم مناقشه تفاصيل إضافيه حول أنشطتها ودورها فى جلسات سابقه.

النقطه الجديره بالملاحظه التى تستحق الاهتمام هى التناقض الواضح فى خطاب وتوجيهات التنظيم البهائى. من ناحيه، يشجع بيت العدل الأعظم أعضاءه على مدح الثقافه الصينيه والإعجاب بها. ومع ذلك، فى كتاب "الرساله المدنيه"، يسخر عبد البهاء صراحه من الثقافه الصينيه وينتقدها، بل ويصف الشعب الصينى بأنه "أكثر الناس رداءه".

بعباره أخرى، بينما يُكلف البهائيون ظاهريًا بالاقتراب من المجتمع الصينى من خلال التملق والخداع، فإن نصوصهم الأساسيه تكشف عن موقف ازدرائى تجاههم.

هذا التناقض الصارخ يكشف عن أسلوب العمل المنافق لهذا التنظيم، والذى يهدف إلى التغلغل فى المجتمعات المستهدفه من خلال الخداع والتظاهر. هذا مهم بشكل خاص للمجتمع الصينى. يجب على الشعب الصينى، الذى كان دائمًا يتعاون مع إيران فى العلاقات الاقتصاديه والتجاريه، أن يكون على درايه بأن مثل هذه الحركات تشبه السرطان الحميد الذى، إذا لم يتم التعامل معه بحذر، قد يتحول إلى سرطان خبيث ويضر بالعلاقات الصادقه بين الأمم.

لذلك، من الضرورى أن يكون الشعب الصينى والمسؤولون فى حاله تأهب تجاه هذا النهج المنافق والمزدوج لمنع انتشار مثل هذا النفوذ المدمر.

فى إحدى فقرات التحليل، يُثار موضوع له أهميه خاصه فى التعرف على شبكات التغلغل. تتعلق إحدى القصص المثيره للاهتمام بشخصيه بارزه فى هذه الحركه، وهو فرزام كمالآبادى. يُروى أنه خلال لقاء معين، قامت وزاره الاستخبارات الإيرانيه بشكل غير مباشر باستخلاص معلومات منه دون أن يدرک ذلک، حيث كان يعتقد أنه ليس تحت المراقبه. لم تكن مثل هذه العمليات ممكنه دون يقظه القوات الاستخباراتيه. تُظهر هذه الأفعال ذكاء وعميق إدراک الأجهزه الأمنيه الإيرانيه فى مواجهه العناصر النشطه فى مثل هذه الشبكات، مما يزرع الأمل والتشجيع بين العاملين فى هذا المجال.

بالعوده إلى "الرساله المدنيه"، يصف عبد البهاء الشعب الصينى بأنه "أكثر الناس رداءه" فى نظر الله. تُظهر هذه العباره بوضوح المنظور التمييزى والمهين للمؤلف تجاه الأمه الصينيه. يذكر النص أن الصينيين قد سقطوا إلى أدنى مرتبه فى الاختبار الإلهى بسبب ما يُزعم أنه إهمالهم للتوحيد وعبادتهم للأصنام. وفقًا للمؤلف، حتى أهل الكتاب – على الرغم من الخلافات العقائديه – يحتلون مكانه أعلى لأنهم يؤمنون بالله وأنبيائه، بينما يُوضع الصينيون فى مرتبه أدنى بكثير بسبب ما يُسمى "عباده الأصنام".

فى تناقض صارخ مع هذا الرأى المهين، تسعى الحركه البهائيه الآن إلى الاقتراب من المجتمع الصينى باستخدام التملق والمديح السطحى لثقافته. كما ذكر سابقًا، هذا النهج هو شكل من أشكال النفاق والخداع لتعزيز أجندات خفيه.

تشير التحليلات الإضافيه إلى تسجيل صوتى قديم للسيد يحيى زاده خطير، والذى تم تداوله فى مجموعات بهائيه محدوده ثم حصل عليه بعض الأفراد. يناقش التسجيل التعاون بين شخصيات مثل فرزام كمالآبادى وإيمان مطلق فى قطاع العملات الرقميه فى تايلاند. بسبب الأنشطه المشبوهه المتعلقه بالرموز الرقميه، تم منع هؤلاء الأفراد من دخول الإمارات، مما تسبب فى ارتباک وصعوبات مؤقته، على الرغم من محاولتهم لاحقًا تغيير الوضع من خلال الضغط.

إيمان مطلق، عضو فى لجنه الياران البهائيه، كشف تفاصيل عن السيد يحيى زاده فى جلسه خاصه، تم تسريب تسجيلها سرًا. يُذكر أنه قبل عامين، نشر يحيى زاده تعليقات على وسائل التواصل الاجتماعى، بما فى ذلک إنستغرام،

حول التنظيم البهائى، مما أثار انتقادات شديده من بعض الناشطين، مما أدى إلى تخصيص عده جلسات لمناقشه والرد على تصريحاته.

تكشف المزيد من التحقيقات عن صوره أكثر تعقيدًا للتغلغل والخداع تحت ستار الوحده الدينيه. فى مواجهه مباشره ولكن مهذبه، تم تحذير بعض الأفراد من أنه بينما يتحدثون عن الحوار والصداقه، فإن النصوص الرسميه للتنظيم الذى ينتمون إليه تعبر عن وجهه نظر مهينه وحتى لا إنسانيه تجاه الآخرين. على سبيل المثال، فى المجلد الثانى من كتاب "بدائع الآثار" (الصفحه ١٢٧)، يُذكر صراحه أن جميع الناس فى العالم يُعتبرون حيوانات ما لم يتبعوا الديانه البهائيه. فى هذا المنظور، حتى الأشخاص المتعلمين أو الأخلاقيين أو المؤمنين يُعتبرون خالين من مكانه إنسانيه لمجرد عدم انتمائهم إلى البهائيه.

فى مثل هذا السياق، يسعى الأفراد المكلفون بالترويج لهذه الحركه فى مجتمعات مختلفه إلى التغلغل من خلال كسب الثقه والتركيز على القواسم المشتركه الظاهريه. ومع ذلک، هدفهم النهائى هو جر الأفراد إلى إطار الشريعه البهائيه. عبارات مثل "الوحده فى التنوع" قد تبدو ذات معانٍ إنسانيه ولكنها فى الواقع أدوات للإغراء والتغلغل.

مثال آخر يتعلق بحوار مع رجل دين قبل فى البدايه دعوه للمناظره ولكنه انسحب فى النهايه. تبين لاحقًا أنه كان تحت تأثير أو توجيه التنظيم البهائى. تشير الأدله إلى أن هناک خططًا لتغيير مظهره الدينى تدريجيًا وتقديمه بمظهر جديد فى الأماكن العامه – حتى تم عقد جلسات لاتخاذ قرار بشأن ما إذا كان يجب أن يستمر فى ارتداء الزى الدينى التقليدى أو يعتمد بدله وربطه عنق.

يوفر تسجيل صوتى متعلق بإيمان مطلق دليلاً إضافيًا على هذه الخطط السريه. بصفته شخصيه رئيسيه فى الهيكل الأمنى للتنظيم البهائى، اقترح تغيير مظهر شخصيه دينيه لتقديم صوره جديده للديانه البهائيه. يعود هذا التسجيل إلى عامين أو ثلاثه أعوام مضت، وكشف أن خطه تغيير المظهر لم تنجح، وعاد الشخص إلى أسلوبه السابق.

يبرز تحليل آخر دور ابنه جينوس محمودى، التى كان والدها، هوشنک محمودى، مستشارًا قاريًا وشخصيه أمنيه نشطه فى التنظيم البهائى قبل وبعد الثوره الإسلاميه. تشير العلاقات الأسريه والتنظيميه والأمنيه المتشابكه إلى أن أنشطه هذه الشبكه ليست دينيه فحسب، بل لها بُعد أمنى واستخباراتى كبير.

الأمر الأكثر أهميه هو محاوله بعض الشخصيات إضفاء الشرعيه على أنفسهم من خلال تقديم حوافز ماليه ووعود مغريه. على سبيل المثال، حاول أحد الأفراد تجنيد شخص ما من خلال عرض تغطيه نفقات السفر والإقامه فى الصين أو الإمارات. تُظهر مثل هذه الأفعال بوضوح محاولات لشراء النفوذ وتكشف عن الطبيعه الحقيقيه لهذا التنظيم.

فى الختام، بعض الأفراد، تحت ستار الألقاب الدينيه، يلعبون أدوارًا فى سيناريو مصمم مسبقًا يهدف إلى الاستيعاب الثقافى والدينى. بالاعتماد على روايات الضحيه، وتغيير المظهر، وتكتيكات الدعايه، يسعون لخداع جمهورهم. فى الواقع، هم ليسوا سوى عملاء لجهاز منسق ومنظم بشكل عالٍ.

—

التحليل الإضافى لهيكليه التنظيم البهائى الأمنيه والتنظيميه

يغوص جزء آخر من التحليل فى الأنشطه المنظمه والموجهه أمنيًا للتنظيم البهائى. إيمان مطلق، عضو رئيسى فى هذا الهيكل، يعمل تحت التوجيه المباشر لفرزام كمالآبادى. يعمل التنظيم ككيان أمنى متماسک له هيكليه هرميه دقيقه، يسعى لتحقيق أهدافه عبر المجالات الثقافيه والاجتماعيه والاقتصاديه.

دور ابنه جينوس محمودى بارز بشكل خاص. كانت والدتها عميله استخباراتيه رئيسيه فى التنظيم البهائى قبل الثوره الإسلاميه، وكان والدها، هوشنک محمودى، مستشارًا قاريًا نشطًا فى جهاز التنظيم الأمنى. كلاهما كان لهما علاقات مباشره مع السافاک (وكاله الاستخبارات الإيرانيه قبل الثوره) والكيانات الاستخباراتيه الأجنبيه. بعد الثوره، واجهوا الملاحقه كجواسيس بسبب دورهم الكبير فى نقل المعلومات إلى إسرائيل. تُظهر المحادثات المسجله بين جينوس محمودى ومنوجهر مفيدى أن نقل المعلومات استمر بعد الثوره بشكل مشفر.

اليوم، تظهر ابنتهما بمظهر مختلف فى البرامج الترويجيه للتنظيم وتشارک فى فعاليات مثل قمه دافوس، حيث تكون اللوبيات الاقتصاديه والأمنيه العالميه نشطه. وجودها إلى جانب شخصيات مثل إيمان مطلق يؤكد استمراريه هذه الأجنده. ومن الجدير بالذكر أنه كان من المفترض أن يظهر إيمان مطلق كشخصيه دينيه ولكن يتحول تدريجيًا إلى تقديم صوره جديده للديانه البهائيه من خلال تغيير المظهر والملابس. تم عقد اجتماعات سريه لتخطيط هذا التحول، مع تسجيل صوتى يؤكد المناقشات حول تغيير الملابس.

تهدف هذه الأنشطه إلى بناء الثقه، وإغراء الشخصيات الدينيه، والتغلغل فى الهياكل التقليديه. الوعود الماليه، وحوافز السفر، والدعايه القائمه على الضحيه هى جميعها أدوات فى هذا المشروع. انسحب أحد رجال الدين، الذى وافق فى البدايه على الحوار، لاحقًا تحت تأثير هذه الحركه.

تتميز بعض هذه الشخصيات بضعف فى التفكير العقائدى، والاعتماد على الأحلام والرؤى، وعدم القدره على الإجابه عن الأسئله الأساسيه، إلى جانب ارتباطها بجهاز التنظيم البهائى الأمنى.

يُظهر حضور هؤلاء الأفراد فى فعاليات مثل قمه دافوس جهود التنظيم البهائى لتثبيت موقعه من خلال الارتباط بمراكز صنع القرار العالميه. تُعتبر هذه القمم مراكز لاتخاذ القرارات الاقتصاديه والأمنيه، وتجذب شخصيات مؤثره من جميع أنحاء العالم. إن المشاركه النشطه لأفراد مثل إيمان مطلق وابنه جينوس محمودى فى هذه الأماكن دليل على المستوى المتطور والمنظم للتغلغل وراء هذا التنظيم.

—

الأنشطه الاقتصاديه والمشاريع المنظمه للتنظيم البهائى

يركز جزء آخر من التحليل على الأنشطه الاقتصاديه المنظمه والموجهه نحو المشاريع للتنظيم البهائى. تُظهر الأدله والاعترافات أن عددًا كبيرًا من الأفراد النشطين فى التجاره العالميه قد تحولوا تدريجيًا إلى الديانه البهائيه خلال

السنوات الأخيره – ليس بدافع الإيمان الروحى، بل ضمن إطار استراتيجيه ترويجيه منسقه. الهدف النهائى هو تجنيد أفراد فى المجال الاقتصادى لتنفيذ الخطط الأوسع لبيت العدل الأعظم.

فى إحدى جلسات دافوس، ذُكر شخص يُدعى بيير هيوز، الذى، تحت ذريعه مناقشه الأخلاق فى الأعمال، قدم تعاليم البهائيه. تم تصميم هذا النهج لخلق خطاب اجتماعى وإظهار الاهتمامات الإنسانيه لبناء الثقه. ومع ذلک، الهدف الحقيقى هو الترويج وتجنيد أفراد للتنظيم البهائى. غالبًا ما تكون الادعاءات بالمشاركه فى مثل هذه الفعاليات والمحادثات التى تبدو عفويه مصممه لغرض الترويج.

فى هذا السياق، يُشار إلى دور فرزام كمال‌آبادى فى انقلاب زيمبابوى عام ۲۰۱۷. وفقًا للوثائق المنشوره، لعب دورًا فى التحولات السياسيه والاقتصاديه للبلاد تحت غطاء الأنشطه الاقتصاديه وبدعم من الشبكات الصينيه. تُعتبر ادعاءات الاهتمام الأخلاقى من قبل مثل هؤلاء الأفراد، عندما يشاركون فى مثل هذه المشاريع، مجرد أدوات للتغلغل الثقافى والسياسى.

شخصيه أخرى نشطه هى تود، وهو أمريكى من أصل إيرانى، دخل إيران عبر عُمان تحت غطاء الأعمال ونشط لسنوات من خلال شركات صينيه. يترأس تود صندوق استثمار قيل إنه استثمر فى أكثر من ۸۰۰ مشروع دولى، جميعها تتماشى مع أهداف وهيكليه التنظيم البهائى.

الدعم الرئيسى لتود يأتى من مكتب التنميه الاجتماعيه والاقتصاديه لبيت العدل الأعظم فى إسرائيل، والذى تم ترقيته إلى منظمه تنميه اقتصاديه دوليه فى عام ۲۰۱۸. تستفيد هذه المؤسسه من بيانات اقتصاديه وأمنيه واسعه النطاق للتواصل عالميًا وتؤثر فى القرارات الاقتصاديه الكبرى. يضطر المستثمرون العالميون الكبار إلى التفاعل مع هذه الشبكه بسبب امتلاكها لمعلومات حاسمه، مما يضعها فى موقع اتخاذ القرار والاستشارات.

يُظهر التعاون بين شخصيات مثل جينوس محمودى، هوشنک محمودى، وآخرين فى الجهاز الأمنى البهائى، إلى جانب فرزام كمال‌آبادى، تماسک هذه الهيكليه. حتى فريدون جواهرى، عضو قديم، عمل فى إفريقيا لأكثر من عقدين تحت ستار منظمات عالميه، يدير الموارد الطبيعيه بالتعاون مع الصين. يعتمد نموذجهم الاقتصادى على نقل المواد الخام من الدول الإفريقيه إلى الصين وتصدير المنتجات المصنعه فى الصين إلى الدول الفقيره، مما يخلق تبعيه هيكليه واقتصاديه.

بشكل عام، تُظهر الأدله أن الأنشطه الاقتصاديه والترويجيه للتنظيم البهائى ليست مدفوعه روحيًا، بل تُستخدم كأدوات استراتيجيه للتغلغل فى الهياكل السياسيه والاقتصاديه العالميه. يتطلب هذا الاتجاه يقظه عامه وتدقيقًا أكثر دقه للعلاقات وأنشطه مثل هذه الكيانات.

—

دور فرزام كمال‌آبادى فى الضغط الإقليمى والدولى

جزء حاسم من الاعترافات والتحليل يتعلق بدور فرزام كمال‌آبادی فی الضغط الإقليمی والدولی. لم يكن نشطًا فقط فی الهياكل التجاريه الظاهريه، بل تصرف كمنفذ لخطط التنظيم البهائی الاستراتيجيه تحت غطاء الأنشطه الاقتصاديه، بما يتماشی مع توجيهات بيت العدل الأعظم.

تُعتبر ادعاءات كمال‌آبادی بالنشاط الاقتصادی فی دول مثل عُمان والصين وإيران غطاءً لتنفيذ الأهداف الاستراتيجيه للتنظيم. ومن خلال تقديم نفسه كـ"قنصل فخری" لعُمان، اعترف عن غير قصد فی محادثه عامه بأنه عاد إلی إيران بعد ٢٥ عامًا وثلاثه أشهر – اعتراف مهم تم الإدلاء به فی مكان عام، مما يشير إلی عوده محسوبه لمواصله مهامه.

تُعرف عُمان فی هذه الهيكليه كنقطه اتصال بين الصين ودول الخليج الفارسی. يستفيد كمال‌آبادی من علاقاته مع المسؤولين العُمانيين لدعوه المستثمرين الدوليين وتقديم فرص الاستثمار. فی الوقت نفسه، يستخدم اتصالات سريه لتعزيز أهداف التنظيم. تتماشی هذه الآليه مع رساله بيت العدل الأعظم فی عام ١٩٨٩، التی تنص صراحه علی أن الأنشطه التجاريه للبهائيين يجب أن تخدم الأهداف العالميه للتنظيم.

ليس كمال‌آبادی نشطًا فقط فی المجالات الاقتصاديه، بل يستخدم الألقاب الفخريه والاتصالات مع شخصيات حكوميه إقليميه لتوسيع نفوذه. فی الفعاليات العالميه مثل دافوس، التی يحضرها قاده من أكثر من ٢٠٠ دوله، يعمل علی الهامش لربط الأفراد، وإقامه علاقات تجاريه، وخلق منصات للتغلغل الهيكلی. ذكر تعاونات مع شخصيات مثل السلطان قابوس والسلطان هيثم بن طارق.

من الجدير بالذكر أن هذه الاعترافات – بما فی ذلك عودته إلی إيران بعد ٢٥ عامًا، والتعاون مع الكيانات الأمنيه، والعمل تحت غطاء شركات صينيه – جاءت مباشره من كمال‌آبادی نفسه. تُظهر هذه الاكتشافات ليس فقط الطبيعه المنظمه والمحسوبه للتنظيم البهائی، بل تُظهر أيضًا أن الشخصيات الرئيسيه فی هذه الشبكه لديها مهام محدده فی مواقع استراتيجيه عالميه، يتم السعی وراءها من خلال أدوات مثل التجاره والألقاب الدبلوماسيه والمنظمات الوهميه.

الأبعاد الأمنيه لدخول شخصيات رئيسيه إلی إيران

يتناول هذا القسم الآثار الأمنيه لدخول شخصيه رئيسيه فی التنظيم البهائی إلی إيران. بناءً علی الاعترافات والبيانات المتوفره، نجح شخص مثل فرزام كمال‌آبادی، الذی يلعب دورًا نشطًا فی شبكات التنظيم الاقتصاديه والاستخباراتيه الدوليه، فی العوده إلی إيران بعد ٢٥ عامًا. لم تكن هذه العوده عاديه، بل تمت بدعم وتنسيق بعض العناصر، باستخدام غطاء دبلوماسی. رافقه أشخاص مقربون من هيكليه الحكومه العُمانيه، وخاصه أحد وزراء الاقتصاد السابقين، لتجنب إثاره الحساسيات.

من منظور استخباراتی، لم يكن هذا الوجود مخفيًا عن الأجهزه الأمنيه الإيرانيه. علی العكس، تشير الأدله إلی أن القوات الاستخباراتيه كانت علی درايه كامله بدخوله وأنشطته منذ البدايه، بل وقامت بتنفيذ عمليات استخلاص

معلومات دقيقه. أشار كمال‌آبادى نفسه عن غير قصد إلى تعرضه للتحليل والمراقبه والعمليات الاستخباراتيه – ليس بشكل سلبى، بل من خلال استراتيجيات مصممه بعنايه. يعكس هذا قوه كبيره فى أداء المؤسسات الأمنيه الإيرانيه.

فى الوقت نفسه، سعى كمال‌آبادى إلى إعاده بناء الهياكل الأمنيه والاستخباراتيه للتنظيم البهائى فى المنطقه من خلال غطاء اقتصادى ومتابعه مهامه فى إيران. من خلال استحضار مفاهيم مثل "الأرضيه المشتركه" بين الأديان، يروج لروايه التعايش. ومع ذلك، تُستخدم هذه "الأرضيه المشتركه" كأداه للتغلغل، بينما تنفى المعتقدات الأساسيه للتنظيم البهائى أى قواسم دينيه مشتركه مع الإسلام أو الأديان الإلهيه الأخرى.

يظهر ذلك فى مصادر بهائيه داخليه مثل كتاب "كنز شايكان"، الذى يعتبر أولئك الذين لا يقبلون الديانه البهائيه ليسوا فقط بلا دين، بل يفتقرون إلى الشرعيه الإنسانيه. عبارات مثل "فقط البهائى يمتلك الصفات والخصائص الإلهيه" أو "من لا يؤمن ببهاء الله هو ابن الشيطان" تنفى صراحه كرامه غير البهائيين.

نظرًا لمثل هذه الآراء، فإن أى حوار أو تعاون يستند إلى "الأرضيه المشتركه" من هذه الحركه هو مجرد أداه تكتيكيه للتغلغل، وليس إيمانًا حقيقيًا بالتعايش. وبالتالى، هناك حاجه إلى يقظه مرتفعه ضد الاستخدام الآلى للمفاهيم الأخلاقيه والإنسانيه فى المجالات الدبلوماسيه والتجاريه والثقافيه.

—

الجهود المنظمه للتغلغل الثقافى والسياسى والاستخباراتى من خلال "الأرضيه المشتركه"

يناقش هذا القسم الجهود المنظمه للتغلغل الثقافى والسياسى والاستخباراتى من خلال استغلال ما يُسمى "الأرضيه المشتركه" بين أتباع الأديان والمذاهب المختلفه. ومع ذلك، ما يُلاحظ فى الممارسه هو استغلال مفاهيم الوحده والحوار، مع تصميم برامج فى الخفاء لتحقيق الاستيعاب والسيطره العقائديه.

تُعتبر قصه الاجتماعات التى عُقدت فى فندق استقلال طهران دليلاً على هذه المسأله. وفقًا للأدله، حضر أفراد مثل إيمان مطلق – اليد اليمنى لفرزام كمال‌آبادى – هذه الجلسات. نظم بعض المسؤولين الأمنيين الإيرانيين، لمراقبه وتتبع الأنشطه، طاولات مستديره حول البهائيه. والجدير بالذكر أن بعض العناصر المرتبطه بهذه الحركه حاولت تضليل الفضاء الفكرى للمؤسسات الأمنيه من خلال كتابه تقارير تبدو خبره حول القواسم المشتركه بين الإسلام والبهائيه. ومع ذلك، تمكنت الأجهزه الاستخباراتيه الإيرانيه، وهى فى حاله يقظه تامه، من تجنب الوقوع فى هذه الألعاب المعقده وتنفيذ إجراءات السيطره فى الوقت المناسب.

أكد كمال‌آبادى ورفاقه مرارًا على مفهوم "الأرضيه المشتركه". عبارات مثل "إيجاد الوحده من التناقض" و"الوحده فى التنوع" تبدو وكأنها تروج للسلام والتعايش ولكنها فى الواقع أدوات دعائيه لاستدراج الأفراد. يصبح هذا النهج متناقضًا بشكل خاص عندما تُهين النصوص الرسميه البهائيه غير البهائيين، بل وتصفهم بـ"الحيوانات". عبارات مثل "غير البهائيين يفتقرون إلى الصفات الإلهيه" أو "من ليس بهائيًا ليس شرعيًا" تُظهر بوضوح أنه لا يوجد احترام أو قبول للأديان الأخرى فى المعتقدات الأساسيه للتنظيم البهائى.

يصبح هذا الأمر أكثر خطوره عندما يقع بعض الشخصيات الدينيه المحليه فى فخ هذه التكتيكات ويظهرون إلى جانب شخصيات بهائيه. يتحول مثل هؤلاء الأفراد، بسلوكيات مرتزقه، إلى أدوات للحركه التغلغليه بدلاً من الدفاع عن المصالح الوطنيه والدينيه. فى الفضاءات الإعلاميه مثل كلوب هاوس، تم كشف أمثله على هذا الخيانه، حيث حاول المستخدمون المطلعون مرارًا كشف هذه الشخصيات.

ادعاء "وحده الإنسانيه العالميه" هو أيضًا مجرد شعار دعائى، لأن الوحده القائمه على الشريعه البهائيه ونفى الشرائع الأخرى ليست سلميه ولا إنسانيه. فى الواقع، هذه الوحده هى القضاء على الآخرين، وليست التعايش معهم.

الاستنتاج واضح: عندما تُبنى أسس نظام معتقدات على إهانه الآخرين، ونفى المعتقدات، والقضاء على المعارضين، فإن الحديث عن الأرضيه المشتركه والوحده ليس سوى خداع ونفاق. يجب على المجتمع أن يظل يقظًا تجاه مثل هذه السلوكيات المنظمه ويمنع استغلال المفاهيم الأخلاقيه والإنسانيه كأدوات للهيمنه الخفيه.

—

الخاتمه: استراتيجيه "الوحده فى التنوع" ونواياها الحقيقيه

فى تلخيص هذه السلسله من المناقشات، نصل إلى الجانب الأوضح من استراتيجيه التنظيم البهائى: مفهوم "الوحده فى التنوع" الجميل ظاهريًا. ومع ذلک، لا يعنى هذا الشعار سوى استيعاب الجميع تحت مظله الشريعه البهائيه الواحده. هذه الوحده ليست حول التعايش السلمى بين الشعوب والأديان المتنوعه، بل حول استيعابهم تدريجيًا وتحويلهم إلى البهائيه. لقد أصبح شعار الوحده أداه لتوسيع النفوذ العقائدى والهيمنه، وليس حوارًا صادقًا.

فى هذا السياق، يُعد الترويج لدراسه اللغه والثقافه الصينيه جزءًا من هذا المشروع. الهدف من التعامل مع الثقافات الأخرى ليس احترامها، بل إيجاد نقاط اتصال سطحيه للتغلغل الناعم وتجنيد الأفراد للتنظيم. على سبيل المثال، يتم استخدام تعاليم فلاسفه الشرق مثل كونفوشيوس كـ"أرضيه مشتركه" لإعداد الأرضيه لجذب الآخرين. خلف هذه الاحتضانات الظاهريه الوديه والدعوات المغريه لا يوجد سوى نيه الغزو العقائدى والاستغلال الثقافى.

يُقدم تشبيه مناسب: كما يتخفى بعض المفترسين فى الطبيعه ليظهروا كجزء من البيئه ويخدعوا فريستهم، فى هذا المشروع، "الأرضيه المشتركه" هى مجرد غطاء للهجوم. هذه الأرضيه المشتركه هى القناع الناعم والثقافى لأفعى كامنه، لا يدركها الضحيه غير المشتبه به.

لم تُقابل الدعوات المتكرره للمناظره من أجل توضيح معتقدات وهيكليه التنظيم البهائى بردود صادقه. شخصيات مثل فرزام كمال‌آبادى، بدلاً من الانخراط فى نقاش منطقى، إما ينسحبون أو يختبئون وراء روايات الضحيه وتكتيكات المراوغه.

النتيجه الواضحه من هذه التحليلات هى الارتباط الهيكلى بين التنظيم البهائى وشبكات الاستخبارات. تم القبض على والدى إحدى الشخصيات الحاليه، جينوس محمودى، وإعدامهما فى الثمانينيات بسبب أدوارهما الرئيسيه فى منظمه

الاستخبارات البهائيه ونقل بيانات حساسه إلى الخارج. كان هؤلاء الأفراد فى موقع يتيح الوصول إلى معلومات جغرافيه وأمنيه حساسه عن إيران وكانوا ينفذون مهمه منظمه لكيان خارجى.

فى النهايه، يبقى السؤال: هل يمكن لشخص لديه مثل هذه الخلفيه والانتماء أن يتحدث بصدق عن الحوار والوحده والسلام؟ أم يجب علينا، بشكوک ودقه وحساسيه عاليه، تحديد الأهداف الحقيقيه وراء هذه الادعاءات والرد عليها؟ إن تمييز هذا الحد الدقيق هو حاجه ملحه لمجتمعنا اليوم.

منبع: https://www.hassanershad.com/12717

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله هفدهم ۱۹۵۶

فیلم

[لینک اسناد این صفحه]

چکیده :

مقدمه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در هفدهمین جلسه از سلسله مباحث بررسی ساختار تشکیلات بهایی، با تمرکز بر نفوذ در چین، بندهای ۳۳ و ۳۴ دستورالعمل‌های بیت‌العدل اعظم مورد تحلیل قرار گرفت. این جلسه به بررسی نقش «طرح‌های الهی» و پروژه‌های ملی و محلی در توسعه شبکه‌های نفوذ بهایی پرداخت و شواهدی از سازمان‌یافتگی و هماهنگی در این روند ارائه شد.

طرح‌های الهی و سازماندهی نظام‌مند

پیام رضوان ۱۵۵ بدیع

در این پیام، «طرح الهی» به‌عنوان نقشه‌ای هدفمند برای گسترش نفوذ بهایی در مناطق مختلف جهان، از جمله چین، معرفی شده است. این طرح‌ها در قالب پروژه‌های ملی و محلی، اهداف راهبردی را تعیین کرده، فعالیت‌ها را هماهنگ نموده و منابع انسانی را برای اجرای آن‌ها تجهیز می‌کنند.

نقش آموزگاران و مدیران

آموزگاران آموزش‌دیده در مؤسسات ملی، مسئول جذب و هدایت نیروهای بهایی هستند. هر فرد، با احساس مسئولیت فردی، باید وظایف خود را در چارچوب زمانی و مکانی مشخص انجام داده و پیشرفت فعالیت‌های خود را ارزیابی کند. این سطح از سازماندهی، بیانگر ساختاری هدفمند و منسجم است.

عناصر کلیدی نفوذ

تحلیل ساختاری، سه مؤلفه اصلی در راهبرد نفوذ تشکیلات بهایی را نشان می‌دهد:

1. هدف‌گذاری برای ایجاد حکومت بهایی
2. تدوین نقشه‌ها و برنامه‌های عملیاتی
3. ایجاد هسته‌های مرکزی ملی با شعب وابسته

مشروعات بهایی و قرائت منطقه‌ای

نقشه‌های چندمرحله‌ای

از «طرح هفت‌ساله اول» (۱۹۳۷) تا «نقشه ۹ ساله» (۲۰۲۰)، برنامه‌های بهایی در قالب عهدهای متوالی تدوین شده‌اند. این طرح‌ها با تکیه بر تحلیل منطقه‌ای (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) طراحی شده و به جمع‌آوری اطلاعاتی پرداخته‌اند که از دیدگاه برخی تحلیل‌گران، جنبه‌های جاسوسی ساختاریافته دارد.

نقش بنیاد بدیع

بنیاد بدیع، با پشتیبانی غیررسمی دولت چین و منابع مالی اسرائیل، تحت نظر دفتر توسعه بیت‌العدل، پروژه‌های به ظاهر خیریه اجرا می‌کند. این بنیاد در واقع ابزار نفوذ فرهنگی و نهادسازی در چین است.

نفوذ نرم و براندازی تدریجی

ساختارهای موازی

تشکیلات بهایی در چین، به‌جای محافل محلی، شوراهای منطقه‌ای ایجاد کرده که کشور را به صدها محدوده جغرافیایی تقسیم کرده و برای هر یک، ساختار اجرایی جداگانه‌ای تعریف نموده‌اند. این شوراها، به‌صورت غیرقانونی و تحت هدایت «بیژن فرید» فعالیت دارند.

نفوذ در ساختارهای حکومتی

افرادی که توسط کمال‌آبادی و بیژن فرید در خارج از چین آموزش دیده‌اند، به جایگاه‌های کلیدی در دولت چین رسیده‌اند. ادعایی مطرح است مبنی بر اینکه فردی با لقب «صاحب دکمه سیاه» (مرتبط با رمزهای هسته‌ای) به آیین بهایی گرایش یافته و با نهادهای امنیتی ایالات متحده در ارتباط است.

نقش پیشگامان و شبکه‌سازی

پیشگامان و کامیونیتی‌سازی

افرادی چون فریده پیمانی، مسئول ایجاد جوامع محلی بهایی هستند. حضور او در مراسم‌های رسمی نظامی چین، باعث نزدیکی به ساختار قدرت و تسهیل نفوذ فرهنگی شده است. این افراد، حلقه‌هایی از نیروهای وفادار را برای توسعه شبکه تشکیلاتی تربیت می‌کنند.

ساختار کلاستر

تشکیلات بهایی، چین را به خوشه‌های جغرافیایی (کلاستر) تقسیم کرده و برای هر کلاستر، هماهنگ‌کننده‌هایی با آموزش داخلی و خارجی تعیین کرده است. این ساختار، تحت نظارت مشاوران قاره‌ای، به‌صورت پنهانی عمل می‌کند.

فعالیت‌های غیرقانونی و تهدید امنیتی

نقض قوانین چین

تأسیس بنیاد بدیع در ماکائو و اجرای پروژه‌های دینی و فرهنگی در تضاد با قوانین سخت‌گیرانه چین در مورد سازمان‌های دینی خارجی است. این فعالیت‌ها مصداق نقض حاکمیت ملی و تهدید امنیتی محسوب می‌شوند.

هماهنگی فراملی

ارتباط با بیت‌العدل در اسرائیل و مشاوران قاره‌ای، نشانه‌ای از شبکه‌ای فراملی است که تحت هدایت بیژن فرید و کمال‌آبادی، اهداف نفوذی خود را در چین دنبال می‌کند.

جمع‌بندی: تهدیدی ساختاریافته و پنهان

تشکیلات بهایی، با استفاده از «طرح‌های الهی» مانند نقشه ۹ ساله و ساختارهای موازی مانند شوراهای منطقه‌ای، به دنبال نفوذ نرم و تدریجی در ساختارهای سیاسی و فرهنگی چین است. افرادی چون بیژن فرید، فریده پیمانی و کمال‌آبادی، با هدایت بیت‌العدل، یک شبکه نظام‌مند برای براندازی فرهنگی و سیاسی طراحی کرده‌اند. این فعالیت‌ها، با نقض قوانین چین، تهدیدی برای امنیت ملی و استقلال فرهنگی این کشور به شمار می‌رود. نویسنده ضمن تأکید بر مستندات، خواستار هوشیاری نهادهای امنیتی و آمادگی برای مناظره در دادگاه‌های چین با بیژن فرید است.

پیشنهاد برای تحقیقات آینده

1. بررسی اسناد مربوط به طرح‌های الهی و نقش آن‌ها در نفوذ فراملی.
2. تحلیل حقوقی فعالیت‌های بهایی در کشورهای دارای محدودیت‌های دینی.
3. مطالعه تأثیر نفوذ نرم تشکیلات بهایی بر امنیت ملی از منظر علوم سیاسی و امنیت بین‌الملل.

جدول جامع تحلیل نفوذ تشکیلات بهایی در چین

محور اصلی	جزئیات	افراد یا نهادهای کلیدی
طرح‌های الهی و ساختاردهی	نقشه‌های راهبردی مانند نقشه ۹ ساله، با هدف گسترش نفوذ بهایی از طریق پروژه‌های ملی/محلی، هماهنگی منابع و آموزش نیروها.	بیت‌العدل، مؤسسات ملی
مدیریت و تربیت نیرو	آموزگاران و مدیران تربیت‌شده وظیفه هدایت و ارزیابی عملکرد فردی را بر عهده دارند؛ نشانگر ساختار سازمان‌یافته تشکیلات.	مؤسسات آموزشی بهایی

محور اصلی	جزئیات	افراد یا نهادهای کلیدی
اهداف و ابزار نفوذ	۱. تأسیس حکومت بهایی ۲. تدوین برنامه‌های اجرایی ۳. هسته‌سازی ملی و منطقه‌ای	بیت‌العدل، مدیران ملی
نقشه‌ها و قرائت منطقه‌ای	طرح‌های چندمرحله‌ای بهایی (۱۹۳۷ تا ۲۰۲۰) با تحلیل سیاسی-اجتماعی مناطق (قرائت منطقه‌ای)؛ منجر به جمع‌آوری اطلاعات ساختاری.	بیت‌العدل، مشاوران منطقه‌ای
بنیاد بدیع و پوشش خیریه‌ای	اجرای پروژه‌های خیریه‌نما با منابع مالی اسرائیل و حمایت غیررسمی از دولت چین؛ ابزار نفوذ فرهنگی و نهادی.	بنیاد بدیع، دفتر توسعه بیت‌العدل
شوراهای منطقه‌ای در چین	ساختارهای غیرقانونی موازی با محافل؛ تقسیم جغرافیایی چین؛ دارای ساختار اجرایی مستقل تحت نظارت نیروهای برون‌مرزی.	بیژن فرید
نفوذ در نهادهای دولتی چین	تربیت نیروهای بهایی در خارج از چین؛ دستیابی به مناصب دولتی؛ ادعا درباره ارتباط با نهادهای امنیتی غربی.	کمال‌آبادی، بیژن فرید، «صاحب دکمه سیاه»
پیشگامان و کامیونیتی‌سازی	افرادی مانند فریده پیمانی، با هدف تشکیل اجتماعات بهایی، در بدنه نظامی و رسمی چین نفوذ کرده و شبکه‌سازی محلی انجام داده‌اند.	فریده پیمانی
ساختار خوشه‌ای (کلاستر)	تقسیم کشور به خوشه‌های جغرافیایی؛ انتخاب هماهنگ‌کنندگان با آموزش داخلی و خارجی؛ ساختار زیرزمینی و مخفی تحت نظارت قاره‌ای.	مشاوران قاره‌ای
فعالیت‌های غیرقانونی	مغایرت فعالیت‌های تشکیلات با قوانین سخت‌گیرانه دینی چین؛ ایجاد نهادهایی مثل بنیاد بدیع بدون مجوز رسمی.	بنیاد بدیع، بیت‌العدل، نیروهای داخلی
شبکه‌سازی فراملی	هدایت توسط بیت‌العدل اسرائیل، کمال‌آبادی و بیژن فرید؛ ایجاد شبکه جهانی نفوذ در کشورهای مختلف از جمله چین.	بیت‌العدل، بیژن فرید، کمال‌آبادی
جمع‌بندی تهدید امنیتی	این فعالیت‌ها، تهدیدی ساختاریافته برای امنیت و فرهنگ ملی چین محسوب می‌شوند و نیازمند پاسخ هوشمندانه نهادهای مسئول هستند.	نویسنده: حسن ارشاد
پیشنهادات پژوهشی آینده	۱. تحلیل اسناد طرح‌های الهی ۲. بررسی حقوقی فعالیت بهایی در کشورها با محدودیت دینی ۳. مطالعه اثر نفوذ نرم بر امنیت ملی	پژوهشگران علوم سیاسی، حقوق و امنیت بین‌الملل

بسم الله الرحمن الرحیم

در هفدهمین جلسه سلسله مباحث مربوط به ساختار تشکیلات بهایی، به‌ویژه تمرکز بر نفوذ این تشکیلات در کشور چین، به بررسی یکی از قطعات کلیدی دستورالعمل‌های صادره از سوی بیت‌العدل اعظم پرداخته می‌شود. در این جلسه، بند سی‌وسوم و سی‌وچهارم از این دستورالعمل‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و نقش «برنامه‌ها و پروژه‌ها» در پیاده‌سازی طرح‌های بهایی در سطح ملی و محلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

در پیام رضوان سال ۱۵۵ بدیع که در جزوه طرح الهی نیز بازتاب یافته، تأکید شده که منظور از «طرح» در متون بهایی، نقشه‌ها و برنامه‌هایی نظام‌مند برای گسترش نفوذ تشکیلات در مناطق مختلف جغرافیایی از جمله چین است. در این متون، به صراحت آمده است که این طرح‌ها هنگام تبدیل به پروژه‌های ملی و محلی، علاوه بر جهت‌دهی به فعالیت‌ها، اهداف را تعیین کرده، تلاش‌ها را هماهنگ می‌سازد، و منابع لازم را برای آموزش و تجهیز نیروهای انسانی تأمین می‌نماید.

نقش کلیدی آموزگاران آموزش‌دیده در مؤسسات ملی، که وظیفه جذب و هدایت نیروهای جدید را بر عهده دارند، نیز به روشنی مشخص شده است. این آموزگاران و مدیران، با تکیه بر برنامه‌ها و امکانات تدارک‌دیده‌شده، مأمور اجرای دقیق طرح‌های جامعه بهایی هستند. با این حال، تأکید می‌شود که موفقیت نهایی این طرح‌ها منوط به مشارکت فعال و آگاهانه اعضای جامعه است. هر فرد بهایی موظف است با درک مسئولیت فردی خود، نقش خویش را در خدمت به طرح تعریف کند و در چارچوب زمانی و مکانی مشخص، به اجرای وظایف خود بپردازد. همچنین او باید پیشرفت اقداماتش را ارزیابی و در صورت نیاز، اصلاحات لازم را اعمال نماید.

از منظر تحلیل ساختاری، این نوع برنامه‌ریزی و نظام‌مندسازی تلاش‌ها، نه‌تنها بیانگر سازمان‌یافتگی دقیق تشکیلات بهایی است، بلکه نشان می‌دهد این سازمان از سه عنصر کلیدی برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌برد: نخست، هدف‌گذاری برای در دست گرفتن ساختارهای قدرت (تأسیس حکومت بهایی)؛ دوم، وجود نقشه‌های دقیق، اساسنامه‌ها و برنامه‌های عملیاتی مدون؛ و سوم، تأسیس هسته مرکزی در سطح ملی با شعب وابسته که به‌طور منسجم وظایف را اجرا می‌کنند.

در اسناد و ارجاعات متعدد موجود، این سه عنصر در دل متون بیت‌العدل و تشکیلات وابسته، با وضوح کامل تعریف شده و در جلسات گذشته نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف نهایی، بنا بر استناد به نخستین

پاراگراف‌های دستورالعمل عبدالبها، تحقق ساختار حکومتی مبتنی بر اصول بهایی در کشورهای هدف از جمله چین عنوان شده است.

در ادامه بررسی ساختار برنامه‌ریزی‌شده تشکیلات بهایی و تلاش‌های آن برای نفوذ در کشور چین، به تشریح دقیق‌تر طرح‌های موسوم به «مشروعات بهایی» پرداخته می‌شود. این طرح‌ها، که از سال ۱۹۳۷ در قالب «مشروع هفت‌ساله اول» آغاز و تا «نقشه ۹ ساله» در دهه ۲۰۲۰ ادامه یافته‌اند، در قالب مجموعه‌ای از عهدهای متوالی (عهد اول تا عهد ششم) تدوین شده‌اند. هر عهد مشتمل بر چندین طرح و پروژه اجرایی است که هدف نهایی آنها توسعه تشکیلات بهایی در سطح منطقه‌ای و ملی در کشورهای هدف به‌ویژه چین است.

اساس این طرح‌ها بر «قرائت منطقه‌ای» استوار است؛ اصطلاحی که به برداشت و تحلیل اطلاعات جامع از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه اشاره دارد. به بیان دقیق‌تر، طراحی و اجرای این پروژه‌ها بر پایه نوعی از گردآوری اطلاعات گسترده و هدفمند انجام می‌گیرد که می‌توان آن را در معنای عام کلمه نوعی «جاسوسی ساختاریافته» تلقی کرد. در چین، مسئولیت این تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر عهده اشخاصی نظیر بیژن فرید و شبکه‌های وابسته به او بوده که از طریق نهادهایی همچون «دارالتبلیغ»، «هیئت مشاورین قاره‌ای» و «مساعدین و معاونین» در قالب شبکه‌ای پیچیده و چندلایه فعالیت می‌کنند.

در توضیح اصطلاح «طرح الهی» که در متون رسمی بهایی تکرار شده، تصریح می‌شود که این طرح‌ها برخلاف تصور رایج مبنی بر انگیزه‌ای صرفاً دینی یا معنوی، در واقع نقشه‌هایی کاملاً عملیاتی و سازمان‌یافته برای تصرف تدریجی قدرت در کشور هدف هستند. در این مسیر، کشور چین به عنوان یکی از مناطق کلیدی، به بخش‌های جغرافیایی مشخص تقسیم شده و در هر بخش، پروژه‌هایی با هدف «مدیریت اجتماعی» برای دوره‌ای ۲۲۰ ساله تعریف شده است. در برخی مناطق، این پروژه‌ها تحت عنوان «نماد رشد یک» به اجرا درآمده که هدف اصلی آن، ایجاد سازوکارهای سازمانی از دل فعالیت‌های به‌ظاهر خیریه و مردم‌نهاد (NGO) است.

بنیاد «بدیع» یکی از نهادهای اصلی در اجرای این برنامه‌هاست که با الگوبرداری از آموزه‌های تشکیلات بهایی، اقدامات گسترده‌ای در چین انجام داده است. این بنیاد نه‌تنها از حمایت غیررسمی حکومت چین بهره برده، بلکه از منابع مالی کشورهای ثالث، به‌ویژه اسرائیل، نیز استفاده کرده و زیر نظر «دفتر طرح و توسعه اجتماعی و اقتصادی» بیت‌العدل در اسرائیل فعالیت می‌کند. اعضای اصلی این دفتر، که بعدها به «سازمان توسعه بین‌المللی» تغییر عنوان داده، در واقع مسئول مستقیم هدایت و راهبری این فعالیت‌ها در سطح جهانی‌اند. یکی از این افراد،

زنی است که سابقه فعالیت در چین را داشته و سپس برای گسترش تجربه خود به اسرائیل منتقل شده تا در آنجا فعالیت‌های بین‌المللی شبکه بهایی در حوزه اقدام اجتماعی را مدیریت کند.

رویکرد اتخاذشده از سوی این نهادها نه‌تنها در راستای تحقق اهداف دینی نیست، بلکه کاملاً با الگوهای احزاب سیاسی مشابهت دارد. هدف اصلی، توسعه منابع انسانی برای ایجاد یک ساختار حکومتی جایگزین از درون است، بدون آن‌که به‌صورت رسمی اعلام موجودیت شود. این فعالیت‌ها در نهایت تلاشی است برای اعمال «حاکمیت نرم» از سوی نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه دولت ایالات متحده آمریکا، به‌گونه‌ای که از دل برنامه‌های به‌ظاهر اجتماعی، کنترل تدریجی فضای سیاسی و فرهنگی کشورهای هدف به‌دست آید.

در ادامه تحلیل پیرامون راهبردهای تشکیلات بهایی در کشور چین، بحث بر سر آن است که اقدامات این تشکیلات به دلیل عدم طی مسیر قانونی، واجد خصیصه‌ی براندازانه تلقی می‌شود. براندازی در اینجا نه از نوع آشکار و خشونت‌آمیز، بلکه از طریق شیوه‌های نرم و تدریجی صورت می‌پذیرد؛ شیوه‌ای که در آن، به موازات اجرای پروژه‌های به‌ظاهر اجتماعی، اطلاعات راهبردی کشور هدف گردآوری و به مراکز تصمیم‌گیری اصلی در اسرائیل ارسال می‌شود. سپس با بهره‌گیری از این اطلاعات، سیاست‌هایی به اجرا درمی‌آید که می‌توان آن‌ها را تغییر بافت جمعیتی و «قتل‌عام فرهنگی» تعبیر کرد.

اصطلاح «طرح الهی» در ادبیات رسمی بهایی، به‌وضوح به معنای پروژه‌ها و نقشه‌های بلندمدت در سطح ملی و محلی است. این طرح‌ها با جزئیات کامل برای کشور چین تدوین شده‌اند و در حال حاضر در قالب «نقشه ۹ ساله» در حال اجرا هستند. تشکیلات بهایی در چین، ساختاری متفاوت با سایر کشورها دارد؛ به‌جای «محافل محلی» رایج، در اینجا «شورای منطقه‌ای» شکل گرفته که سراسر کشور را به صدها محدوده جغرافیایی تقسیم کرده و بر هر یک، ساختار اجرایی مستقلی سوار شده است. این شوراها مستقیماً زیر نظر تشکیلات انتصابی، به‌ویژه بیژن فرید، فعالیت می‌کنند.

ادعا می‌شود که این شبکه تشکیلاتی، با تأسیس نهادهایی مانند «بنیاد بدیع»، اقدام به یارگیری، آموزش، و نفوذ در نهادهای حاکمیتی چین کرده است. فعالیت این بنیاد، از سال ۱۹۹۰ تاکنون، نزدیک به ۳۵ سال سابقه دارد و طی این مدت، دست‌کم دو نسل از نیروهای انسانی را آموزش داده و به بدنه نظام سیاسی چین تزریق کرده است. این افراد که در ابتدای مسیر، تنها نیروهای آموزش‌دیده در حوزه فعالیت‌های مردم‌نهاد معرفی می‌شدند، اکنون به جایگاه‌های کلیدی در ساختار حاکمیتی کشور رسیده‌اند. برخی از این نیروها در خارج از چین، توسط افراد ارشد

تشکیلات مانند ایرج کمال‌آبادی و بیژن فرید، جذب و تربیت شده‌اند و پس از طی دوره‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و نهادهای غربی، به کشور بازگردانده شده‌اند.

این افراد عناوینی چون «مهاجر سیار»، «معلم سیار» یا «آموزگار ساکن» دارند، اما در واقع، ستون فقرات شبکه نفوذ تشکیلات بهایی در چین را تشکیل می‌دهند. عملیات جذب، آموزش، و بازگرداندن این نیروها با دقت و هماهنگی فراوان انجام شده و ادعا می‌شود که برخی از آنان تا سطح وزارت نیز در دولت چین ارتقاء یافته‌اند. نمونه‌ای شاخص از این ادعاها، به فردی اشاره دارد که عنوان «صاحب دکمه سیاه» (کنایه از کسی که اختیار استفاده از سلاح اتمی را در چین داشته) به او داده شده و گفته می‌شود که او بهایی شده و با عناصر اصلی نهادهای امنیتی آمریکا روابط صمیمانه‌ای برقرار کرده است.

تمامی این موارد، چنان‌که گزارش‌دهنده بیان می‌کند، نه‌تنها در سطح تحلیل بلکه با استناد به اسناد، فیلم‌ها و اعترافات مستند ارائه شده‌اند و تصویری واضح از یک جریان خزنده و ساختاریافته را ترسیم می‌کنند که از طریق روش‌های آموزشی و فرهنگی، درصدد اعمال حاکمیت نرم و تحقق تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی و فرهنگی چین است.

ساختار فعالیت تشکیلات بهایی در چین، چنان‌که در این گزارش تحلیل شده، به‌گونه‌ای است که به‌طور کامل از مدل رسمی «محفل محلی و ملی» عبور کرده و تحت نظارت مستقیم «شورای منطقه‌ای» سازمان‌دهی شده است. این شورا نیز به نوبه‌ی خود، تحت نظر مشاور قاره‌ای قرار دارد؛ ساختاری که نه‌تنها به هیچ‌یک از مجوزهای تشکیلات رسمی مذهبی در چین پایبند نیست، بلکه حتی مجوزهای قانونی برای نهادهای دینی نظیر «محفل ملی» را نیز دریافت نکرده است. در پی عدم دریافت مجوز از دولت مرکزی چین، تشکیلات بهایی اقدام به انتقال مرکز فعالیت خود به ماکائو کرده و از آنجا، با بهره‌گیری از ارتباط با هیئت مشاورین قاره‌ای، پروژه‌های خود را در داخل خاک چین ادامه داده است.

سازمان‌دهی تشکیلات بهایی در چین در قالب سیستم «کلاستر» یا خوشه‌ای انجام شده که در آن، کشور به صدها محدوده تقسیم و برای هر محدوده، ساختار هماهنگ‌کننده خاصی تعریف شده است. فعالیت این هماهنگ‌کننده‌ها، که در سایت رسمی تحلیل‌گر نیز به تفصیل شرح داده شده، از طریق مجموعه‌ای از آموزگاران و مدیران شبکه‌ای صورت می‌پذیرد. این افراد، که در مؤسسات آموزش ملی در داخل یا خارج از چین تربیت شده‌اند، سپس به استان‌های مختلف چین اعزام شده و مأموریت ایجاد «کامیونیتی»ها یا جوامع محلی بهایی را بر عهده می‌گیرند.

این طرح‌ها که در اسناد رسمی بهایی تحت عنوان «نقشه‌های ملکوتی» یا «طرح الهی» یاد می‌شوند، به‌طور رسمی از اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز شده‌اند. نخستین گام‌های اجرایی این نقشه‌ها توسط چهره‌هایی نظیر علی‌اکبر فروتن در مناطقی چون ماکائو و هنگ‌کنگ برداشته شد و سپس با هدف ورود تدریجی به سرزمین اصلی چین ادامه یافت. در این چارچوب، تشکیلات بهایی با ادعای نداشتن ساختار سازمانی، به‌صورت زیرزمینی و غیرقانونی اقدام به تشکیل سازمان در سطح ملی کرده و آن را به‌گونه‌ای سامان داده که بتواند کنترل تدریجی و نرم بر جمعیت هدف اعمال کند.

در واقع، اصطلاحاتی چون «پیشگامان»، «مهاجرین سیار» و «آموزگاران» که در ادبیات رسمی این نهاد به کار می‌رود، اشاره به نیروهایی دارد که با ادعای فعالیت آموزشی یا تجاری وارد چین شده، اما در عمل در خدمت توسعه شبکه‌ای تشکیلات بهایی قرار گرفته‌اند. یکی از نمونه‌های شاخص این الگو، آقای کمال‌آبادی است که از دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان یک مهاجر بهایی وارد چین شده و در طول بیش از سه دهه، اقدام به تثبیت ساختار شبکه‌ای تشکیلات در آن کشور نموده است.

نکته قابل تأمل آن است که در یک سند داخلی متعلق به مرکز جهانی تشکیلات بهایی به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۹، صراحتاً توصیه شده که همه مشاورین قاره‌ای، از جمله بیژن فرید، باید از بنیاد بدیع به‌عنوان پوشش فعالیت استفاده کنند. این بنیاد به‌ظاهر خیریه، در واقع نقشی راهبردی در پیشبرد اهداف تشکیلاتی و سازمانی بیت‌العدل در چین ایفا کرده است. تمامی این فعالیت‌ها به‌عنوان نمونه‌ای از اقدام سازمان‌یافته و نظام‌مند در جهت گسترش نفوذ فرهنگی، آموزشی و نهادی در یک کشور مستقل تفسیر می‌شود، و از نظر قوانین امنیتی چین، مصداق اقدامات مجرمانه و براندازانه تلقی می‌گردد.

این موارد، به‌ویژه در قالب ساختارهای خارج از قانون و عدم انطباق با نظام دینی رسمی چین، می‌تواند از منظر حقوقی و امنیتی، چالش‌برانگیز و مخاطره‌آمیز ارزیابی شود؛ به‌ویژه وقتی این ساختارها از پشتیبانی بین‌المللی و ارتباطات با نهادهای فراملی برخوردار باشند.

در چارچوب فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین، یکی از مفاهیم کلیدی که به‌کرات تکرار می‌شود، مفهوم «پیشگام» یا *Pioneer* است. پیشگام در ساختار تشکیلاتی بهایی به فردی اطلاق می‌شود که وظیفه دارد در مناطق حساس و کمتر دسترس‌پذیر، پیش‌زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی را برای ورود و گسترش تدریجی تشکیلات مهیا کند. این افراد نه‌تنها مسئول تربیت و توانمندسازی دیگران هستند، بلکه خود نیز به‌عنوان نقطه‌ی آغازگر تشکیل شبکه‌های محلی عمل می‌کنند.

از مصادیق مهم این پیشگامان، فردی به نام «فریده پیمانی» معرفی می‌شود. گفته می‌شود فریده پیمانی از کودکی در ارتباط نزدیک با ایرج کمال‌آبادی، از فعالان محوری تشکیلات بهایی، بوده و در بزنگاه‌های مهم سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در دوران پس از بازداشت کمال‌آبادی در دوره پهلوی، نقش حمایتی و میدانی داشته است. بر اساس مشاهدات و اسناد ارائه‌شده، او بعدها در جریان فعالیت‌های نفوذی در چین، در رویدادهایی با حضور نظامیان و مقامات، از جمله مراسم‌های خاص ارتش چین، حاضر شده و با عنوان یک شخصیت فرهنگی یا فعال اجتماعی، سعی در برقراری ارتباط با بدنه نظامی و رسمی آن کشور داشته است.

تأکید شده که مأموریت چنین افرادی، ایجاد توانمندی در دیگران، تربیت لایه‌های بعدی نیرو و ساختن زنجیره‌ای از آموزش‌دیده‌ها برای هدایت اجتماعی و نهادی است. این زنجیره نهایتاً باید به شکل‌گیری «کامیونیتی» یا جامعه‌ای هم‌جهت با ارزش‌ها و اهداف بیت‌العدل منجر شود؛ جامعه‌ای که در ظاهر از درون شکل گرفته اما در عمل، بر اساس برنامه‌ریزی و هدایت مرکزی از خارج کشور سازمان‌دهی شده است.

در مستندات ارائه‌شده، نقش این قبیل افراد به‌عنوان مأموران میدانی در نفوذ فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و حتی به عملکرد آن‌ها در فضاهایی همچون مهمانی‌های خصوصی نظامی و رسمی اشاره شده است. گفته می‌شود حضور فریده پیمانی در جمع‌های غیررسمی و جشن‌های نظامی، نه از سر تصادف بلکه بخشی از یک فرآیند طراحی‌شده برای نزدیکی به بدنه قدرت و القای نرمی فرهنگی به درون ساختارهای بسته حکومت چین بوده است.

در این تحلیل همچنین تأکید می‌شود که تشکیلات بهایی از رهبران میانی و فعالان میدانی خود انتظار دارد نوعی رهبری «توانمندساز» از خود نشان دهند؛ یعنی نه‌تنها خود در مسیر اهداف قرار بگیرند، بلکه دیگران را نیز در این مسیر همراه سازند و زمینه را برای گسترش شبکه‌ای از آموزه‌ها و ساختارها فراهم کنند.

تمامی این اقدامات، در کنار دیگر شواهد ارائه‌شده، مؤید آن است که روند نفوذ تشکیلات بهایی در چین نه‌تنها یک اقدام فرهنگی یا مذهبی صرف نبوده، بلکه دارای اهداف راهبردی مشخصی در جهت تأثیرگذاری بر بافت اجتماعی، نهادی و حتی امنیتی کشور هدف بوده است.

در این بخش، گوینده به نقد جدی عملکرد تشکیلات بهایی در چین و نقش چهره‌هایی همچون فریده پیمانی در روند نفوذ فرهنگی و تشکیلاتی در این کشور می‌پردازد. او با اشاره به حضور افراد مذکور در محیط‌های نظامی، همچون جشن‌های مرتبط با نیروهای مسلح چین، تلاش دارد نشان دهد که فعالیت این چهره‌ها نه‌فقط تبلیغ مذهبی، بلکه حرکتی هدفمند برای گسترش نفوذ در بدنه ساختارهای قدرت کشور است.

از منظر گوینده، پیشگامان – به‌ویژه در قالب مهاجرانی که تحت پوشش کار، تحصیل یا فعالیت‌های خیریه وارد چین شده‌اند – مأموریت دارند تا جوامعی را حول محور ارزش‌ها و آموزه‌های تشکیلات بهایی بسازند. نقش این افراد تربیت افراد محلی، تبدیل آن‌ها به نیروهای وفادار، و سپس توانمندسازی آنان برای جذب دیگران است. چنین فرآیندی به ایجاد شبکه‌ای چندلایه منجر می‌شود که از حالت تبلیغ فردی فراتر رفته و ماهیت تشکیلاتی و سازمان‌یافته به خود می‌گیرد.

در این راستا، مأموران ارشد تشکیلات، از جمله مشاوران قاره‌ای، اعضای هیئت‌های معاونت و حتی چهره‌هایی چون خانم روحیه ماکسول – که در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ پنج ماه در چین حضور فعال داشته – وظیفه هماهنگی، راهبری و پشتیبانی از این شبکه را بر عهده داشته‌اند. به‌ویژه، پیشنهاد دوره‌های آموزشی تابستانی، سمینارهای تخصصی و برنامه‌های سازمان‌یافته برای پیشگامان، همگی بخشی از فرآیند تربیت نیرو و ارتقاء ظرفیت‌های تبلیغی و سازمانی آن‌ها به‌شمار می‌رود.

از نگاه گوینده، اگرچه این اقدامات در ظاهر تحت عنوان آموزش، خدمت‌رسانی و ترویج ارزش‌های معنوی انجام می‌شوند، اما در واقعیت، کارکردی معادل ایجاد ساختارهای موازی قدرت دارند. او این فرایند را به رشد یک تومور سرطانی تشبیه می‌کند؛ نه از حیث ماهیت دینی، بلکه به‌واسطه ماهیت غیرقانونی و پنهان‌کارانه‌ای که در جهت‌گیری ضد امنیت ملی چین تعبیر می‌شود. به باور او، این فعالیت‌ها با قوانین جاری کشور و الزامات حاکمیت ملی سازگاری ندارد و از آنجا که به‌صورت شفاف و رسمی اعلام نشده‌اند، ذاتاً تهدیدآمیز تلقی می‌گردند.

در پایان، گوینده با تأکید بر این‌که نقد او نه از موضع دین‌ستیزی، بلکه از منظر مقابله با دروغ، پنهان‌کاری و فریب افکار عمومی است، تلاش دارد مرز خود را از برخوردهای صرفاً عقیدتی جدا کرده و جایگاه تحلیلی و مستند خود را در موضع نقد سیاسی – امنیتی تثبیت نماید.

در بخش پایانی این گفتار، تمرکز بر جایگاه روانی و عاطفی نیروهای موسوم به «پیشگامان» در ساختار تشکیلات بهایی در چین قرار می‌گیرد. از نظر تشکیلات بهایی، این افراد پس از مدتی فعالیت فشرده و چالش‌های ناشی از زندگی در محیطی سخت و دور از پایگاه‌های پشتیبان، نیاز به بازنگری نقش، تجدید قوا و ارتباطگیری مجدد با مرکز جهانی تشکیلات دارند. این ارتباط، برخلاف ظاهر معنوی آن، دارای ساختاری نظام‌مند و سازمانی است که از طریق شبکه‌ای مشخص با مرکز جهانی در اسرائیل هماهنگ می‌شود.

در چین، به‌رغم آن‌که ساختار رسمی محفل محلی و ملی وجود ندارد، ارتباط تشکیلاتی بهایی از طریق مشاوران قاره‌ای، هیئت‌های معاونت و افراد منتسب به شبکه بین‌المللی همچنان فعال و سازمان‌یافته است. نقش کلیدی بیژن فرید در هماهنگی این شبکه مورد تأکید قرار می‌گیرد. او به‌عنوان حلقه‌ی واسط بین نیروهای بهایی داخل چین و نهاد مرکزی در اسرائیل عمل می‌کند و از نظر گوینده، کلید افشای ساختار پنهان این تشکیلات است.

تشکیلات انتصابی بهایی، به‌ویژه در چین، مسئولیت سازماندهی پروژه‌هایی را برعهده دارد که از منظر گوینده، در راستای «تغییر بافت جمعیتی»، «نفوذ فرهنگی» و تضعیف هویت ملی چین است. تأکید می‌شود که این فرایند نه با حضور ظاهری و علنی، بلکه از طریق ساختارهای موازی و با هدایت نیروهایی از خارج مرزها انجام می‌شود. این شبکه از آموزگاران و مدیرانی تشکیل شده که در ظاهر نقش فرهنگی و اجتماعی دارند، اما در عمل مأموریت گسترش نفوذ تشکیلات را دنبال می‌کنند.

در ادامه، به‌ویژه بر لزوم فراهم‌سازی بسترهای آموزشی برای روشنفکران محلی نیز تأکید شده است؛ روشنفکرانی که با پیوستن به این جریان، خود به مربیان نسل بعد تبدیل خواهند شد. این چرخه‌ی آموزشی – تبلیغی که در دوره‌هایی ویژه مانند مدارس تابستانی و مؤسسات آموزشی بهایی پیاده‌سازی می‌شود، نقش مهمی در انتقال نرم ایدئولوژی تشکیلات ایفا می‌کند.

در جمع‌بندی، گوینده فعالیت‌های تشکیلات بهایی در چین را ساختارمند، هدفمند و زیرزمینی می‌داند و آن‌ها را نه‌تنها از منظر اعتقادی، بلکه به‌ویژه از منظر سیاسی – امنیتی چالشی برای حاکمیت ملی چین تلقی می‌کند. انتقاد او نه متوجه بهایی‌بودن افراد، بلکه متوجه روش‌های پنهان‌کارانه، سازمانی و نفوذی است که تشکیلات بهایی به کار بسته است. وی سخنان خود را با لحنی طعنه‌آمیز و انتقادی، اما همراه با تأکید بر سندمحوری و هدف مقابله با فریب و دروغ به پایان می‌رساند.

ترجمه :

فی سیاق دراسه استراتیجیات اختراق التنظیم البهائی فی الصین، یبرز دور بیت العدل الأعظم والشخصیه المحوریه کمال آبادی کمصمم ومنفذ لخطط تطویر الموارد البشریه والترویج للتنظیم البهائی، خاصه فی ظل اعتبار جمیع الأنشطه الدعائیه والتنظیمیه الدینیه غیر قانونیه فی الصین. وفقًا للأدله المقدمه، قام بیت العدل الأعظم بتصمیم وتنفیذ برامج فی الصین بشکل منظم ومنهجی، تهدف إلی التحایل علی القیود القانونیه فی البلد المضیف وإنشاء بنی تحتیه سریه لجذب وتوسیع عضویه التنظیم.

تشیر الوثیقه إلی أن أفرادًا مرتبطین بهذا الهیکل قد تسللوا إلی أعلی المستویات السیاسیه والعسکریه فی الصین. علی سبیل المثال، یُشار إلی شخصیه رئیسیه کانت قریبه من کمال آبادی وتتولی مسؤولیه حفظ "الحقیبه السوداء" (التی تحتوی علی رموز نوویه صینیه). وجود مثل هذا الشخص فی الدائره المقربه من کمال آبادی یعکس الطبیعه المعقده والعمیقه لتغلغل هذه الشبکه فی هیاکل صنع القرار فی الصین. وقد تم تنفیذ هذا التسلل من خلال أغطیه رسمیه، مثل الأنشطه الاقتصادیه أو السیاحیه، واستغلال بیئه سیاسیه غامضه وغیر شفافه.

إحدی الوسائل الرئیسیه لهذا التسلل هی التخطیط والتنفیذ لـ"الرحلات التعلیمیه". تُجری هذه الرحلات ظاهریًا تحت عناوین مثل الأنشطه الثقافیه أو التعلیمیه، لکنها فی الواقع تحمل مهام دعائیه وتدریبیه لجذب وتعلیم القوی المحلیه فی الصین. یدخل المشارکون، المعروفون بـ"المعلمین المتجولین"، البلاد تحت أغطیه متنوعه وینخرطون فی أنشطه مثل الدعایه الدینیه، تدریس المبادئ البهائیه، وحتی تنظیم قوی جدیده. یتم تکلیف هؤلاء الأفراد من قبل بیت العدل الأعظم، ویُطلب منهم تقدیم تقاریر مفصله عن أنشطتهم إلی المقر الرئیسی للتنظیم. یشیر هذا المستوی من التنظیم إلی وجود هیکلیه شبه أمنیه داخل التنظیم تدفع بعملیات نفسیه ودعائیه واجتماعیه فی الدول المستهدفه.

لا تقتصر أنشطه المعلمین المتجولین علی الدعایه المباشره، بل تشمل أیضًا تعزیز النوی المحلیه وتوسیع التنظیم من خلال التعلیم غیر المباشر. تشجیع الأفراد علی دراسه النصوص البهائیه، تشکیل مجموعات نقاش، وتنظیم تجمعات غیر رسمیه هی من بین الاستراتیجیات المستخدمه لنشر التعالیم وجذب الأعضاء. ومن الجدیر بالملاحظه أن الإرسال المستمر لتقاریر هؤلاء المعلمین من داخل الصین إلی الخارج لا ینتهک القوانین المحلیه فحسب، بل یشیر أیضًا إلی وجود شبکه واسعه وهادفه لتوجیه ومراقبه المهام داخل الصین.

بشکل عام، یشیر تحلیل هذه الاتجاهات إلی أن التنظیم البهائی یستخدم استراتیجیات غیر تقلیدیه ومعقده ومخطط لها لتوسیع نفوذه فی شرق آسیا، خاصه فی الدول ذات الهیاکل الأمنیه والرقابیه الصارمه. إذا لم تُلاحظ هذه الأنشطه من قبل المؤسسات الحاکمه، فقد تؤدی فی المدی المتوسط إلی تعزیز الأسس الاجتماعیه والثقافیه وحتی السیاسیه للتنظیم فی الدول المستهدفه.

فى دراسه إضافيه لاستراتيجيات التوسع للتنظيم البهائى فى الصين، تُستشهد بوثائق وأدله تؤكد وجود بنى تحتيه رسميه ومنظمه لتدريب وتنميه القوى البهائيه، وتظهر أن هذه الهياكل مصممه ومنفذه لتوسيع النفوذ الأيديولوجى والتنظيمى فى الدول شديده الحساسيه تجاه الأنشطه الدينيه الأجنبيه. إحدى الوثائق الرئيسيه المشار إليها هى نص بعنوان "المعهد التعليمى"، تمت المصادقه عليه من قبل بيت العدل الأعظم فى أبريل ١٩٩٨، وهو مشابه للهيكليه التى كانت نشطه سابقًا فى إيران، والتى أدت إلى سجن أفراد مثل فريبا كمال آبادى.

هذه المعاهد هى، فى الواقع، كيانات مكلفه بتدريب وتنميه الكوادر النخبويه لتنفيذ الخطط طويله الأمد لبيت العدل الأعظم. تم تصميم هيكليتها لتوفير الموارد البشريه اللازمه لتنفيذ الخطط التنمويه والدعائيه على المستويين الوطنى والإقليمى. يلعب المستشارون القاريون، مثل بيجان فريد، المعترف بهم كأعضاء بارزين فى شبكه الأمن والتنفيذ للتنظيم البهائى، دورًا بارزًا فى توجيه هذه العمليات. ويوجد تسجيل صوتى لكمال آبادى يُنصح فيه بمواصله أنشطتها، وتجنيد الأعضاء، وتقديم النتائج إلى المقر الرئيسى، حتى لو لم تكن منسقه مع التنظيم.

وفقًا للوائح الداخليه للتنظيم، فإن الهدف من هذه البرامج هو "تثبيت الأمر البهائى"، وهو مصطلح يفسره النقاد على أنه تثبيت هيكليه ومؤسسات التنظيم، وليس مجرد تعزيز الإيمان الدينى. تشمل الأنشطه المذكوره تعليم وتعميق الإيمان بين البالغين والشباب وحتى الأطفال، وهو عمل يعتبر غير قانونى فى ظل القوانين الصارمه فى الصين ضد الدعايه والتنظيم الدينى، ويُعتبر أيضًا انتهاكًا واضحًا لحقوق الأطفال الأساسيه من منظور حقوق الإنسان.

بمعنى آخر، من خلال هذه المعاهد التعليميه، يخطط التنظيم البهائى لتطوير الموارد البشريه، والتنظيم، وإنشاء هياكل مؤسسيه بهدف نهائى هو إنشاء شبكه واسعه من القوى المواليه ضمن المجالات الاجتماعيه والثقافيه وحتى السياسيه فى البلد المضيف. قد تشكل هذه الأنشطه تهديدات أمنيه طويله الأمد، حيث تُنمى أفرادًا موهوبين وموالين للشبكه البهائيه العالميه قد يتسللون إلى هياكل صنع القرار والحوكمه لمتابعه أهداف التنظيم.

فى النهايه، هذه الأنشطه ليست مجرد دعايه غير قانونيه، بل إن تطوير وتأسيس هياكل تابعه لمنظمه دوليه فى دول مثل الصين يتعارض بشكل واضح مع السياده الوطنيه والاستقلال الثقافى. ويتم تنفيذ هذه العمليه بشكل خاص مع عناصر خارجيه تحت الإشراف المباشر لمؤسسات مثل بيت العدل الأعظم والمستشارين القاريين، ذات الطابع العابر للحدود والأيديولوجى.

فى قسم آخر من الوثائق المكشوفه عن أنشطه التنظيم البهائى فى الصين، يُعاد التأكيد على دور المعاهد التعليميه الوطنيه فى توسيع شبكه التنظيم البهائى فى الدول المستهدفه. وفقًا للتقارير، يعمل معهد يُعرف باسم "المعهد التعليمى الوطنى" فى الصين، ومهمته الرئيسيه هى تحديد وتدريب وتنظيم الأفراد المحليين الموهوبين للانضمام إلى التنظيم البهائى الدولى. تُدار هذه الأنشطه بقياده شخصيات رئيسيه مثل بيجان فريد، مستشار قارى، وتحت إشراف أفراد مثل كمال آبادى وشركات ذات أغطيه رسميه مثل مجموعه المستقبل للنقل.

وفقًا لهذه الوثائق، لا تقتصر أنشطه هذه المعاهد على التعليم النظرى، بل إن عملياتها الروحيه والتدريبيه مصممه لجر المشاركين إلى أعمق طبقات الأيديولوجيا والهيكليه التنظيميه. تُستخدم مفاهيم مثل "الفهم العميق لحب بهاء الله"،

‎"الإلمام بالكتابات المقدسه"، "ممارسه الصلاه والتأمل"، و"الاندماج فى النظام الجديد"، والتى تحمل فى إطار التنظيم البهائى ليس فقط قيمه دينيه، بل أيضًا دلالات تنظيميه وبنيويه.

من منظور قانونى وأمنى، تشكل هذه الأنشطه بوضوح إنشاء هياكل عابره للحدود داخل أراضى البلد المضيف. دعوه الأفراد إلى "الانغماس فى الكتابات المقدسه"، والتى تعنى عمليًا الاندماج فى النظام التنظيمى لبيت العدل الأعظم والإلمام بهياكل مثل "المحفل الروحى الوطنى"، تشير بوضوح إلى الهدف من إنشاء نوى تنظيميه بهائيه فى مختلف المقاطعات والمناطق النائيه فى الصين. فى هذه العمليه، بالإضافه إلى التعليم الأيديولوجى، يتم تكليف المشاركين بمهام مثل تنظيم الاجتماعات، تجنيد الأعضاء، وتوسيع البنى التحتيه التنظيميه.

علاوه على ذلک، وفقًا للبيانات المقتبسه، يشارک بعض الشخصيات البارزه فى هذه الشبكه، بما فى ذلک روى ماكسويل والمستشارين الخاصين لبيت العدل الأعظم، بشكل مباشر فى تدريب وتعليم الأعضاء الجدد. بل إن هناک حالات أشار فيها إلى أن هؤلاء الأفراد ظهروا فى الجامعات والمراكز الأكاديميه الصينيه، وروجوا علنًا للأسس الفكريه والتنظيميه للتنظيم البهائى.

تُظهر تصريحات أعضاء المحافل الروحيه البهائيه فى دول مثل البحرين، والإمارات العربيه المتحده، وجنوب إفريقيا، والولايات المتحده الأمريكيه مستوى عالٍ من التنسيق العالمى فى هذه الشبكه الأيديولوجيه. تؤكد الأدله الصوتيه والمرئيه والمكتوبه الدور المباشر لهؤلاء الأفراد فى تنفيذ البرامج التعليميه والدعائيه فى الصين.

النقطه الأساسيه هى أن محتوى هذه البرامج التعليميه لا يقتصر على تدريس الدين أو الإيمان، بل إنها مصممه لتأصيل الهيكليه التنظيميه، وتعزيز الولاء الأيديولوجى والتنظيمى، وتحويل المتدربين إلى وكلاء منظمين لتنفيذ المهام العالميه لبيت العدل الأعظم فى البلد المستهدف. فى دوله مثل الصين، التى تفرض قيودًا صارمه على الأنشطه الدينيه الأجنبيه والهياكل الدينيه المنظمه، يمكن تصنيف هذه الأنشطه قانونيًا على أنها جرائم أمنيه.

من خلال تحليل محتوى النصوص الرسميه الصادره عن بيت العدل الأعظم ومعاهده التابعه، يتضح أن أهداف هذه المؤسسات لا تُفسر فقط فى إطار حركه دينيه، بل تُعرف بدقه على أنها تنظيم اجتماعى، تدريب قوى مواليه، وتطوير هياكل تنظيميه ذات أهداف سياسيه وحوكميه شامله. تُستخدم مصطلحات مثل "الجهود الفرديه والجماعيه"، "الخدمه الفعاله للدين"، و"توسيع المجتمعات"، وكلها تشير إلى توجيه المشاركين نحو أنشطه جماعيه منظمه لتحقيق الأهداف التنظيميه.

إن التأكيد على "النشاط الجماعى" فى دوله مثل الصين، التى تحظر صراحه الأنشطه الدينيه المنظمه، يُعتبر بحد ذاته انتهاكًا للقانون وتجاوزًا للخطوط الحمراء الأمنيه. ومع ذلک، ما يتجاوز النشاط الدينى البسيط هو تركيز التعليم على خلق "فهم عميق لتعاليم بهاء الله" و"حب أهداف بهاء الله"، وهى مصطلحات تُفسر صراحه فى الوثائق الداخليه البهائيه على أنها طاعه النظام الإدارى، قبول قوانين الحوكمه الخاصه بالتنظيم، والسعى لإقامه نظام عالمى بهائى.

تدريب القوى لتنفيذ الخطط العالميه البهائيه، مثل ""الخطط الإلهيه"" الموضحه فى خطط مدتها سبع سنوات أو تسع سنوات أو ١٧٧ عامًا، يُعتبر بوضوح إنشاء هياكل موازيه لسياده البلد المضيف. من وجهه نظر النقاد، هذه الخطط ليست دينيه بطبيعتها، بل مصممه لإقامه حكم دينى بهائى فى دول مختلفه، بما فى ذلك الصين. لا يقتصر التعليم على ""تعزيز الحياه الروحيه"" أو ""التركيز على الصلاه والتأمل""، بل يركز بشكل واضح على اكتساب المهارات التنظيميه، التعليم الجماعى، ونقل المعتقدات التنظيميه إلى الآخرين.

هذا الإطار التعليمى، الذى يؤيده ويدعمه بيت العدل الأعظم ومكتب التنميه الاجتماعيه والاقتصاديه فى إسرائيل، مسؤول عن تنفيذ برامج مثل التجنيد الجماعى وتعزيز الهياكل التنظيميه المحليه. يلعب أفراد مثل بيجان فريد (مستشار قارى) وكمال آبادى دورًا مركزيًا كمنفذين رئيسيين للخطه التسع سنوات (٢٠٢٢-٢٠٣١) فى الصين.

من المهم، وفقًا للوثائق المقدمه، أن هدف هذه المراكز التعليميه هو ""تدريب عدد كبير من المؤمنين المتفانين"" لتنفيذ مهام التجنيد وتوسيع الشبكات الاجتماعيه البهائيه على المستوى الوطنى. تُعتبر هذه المهام جهودًا لتنفيذ الأهداف العالميه لبيت العدل الأعظم، بينما فى الإطار القانونى للصين، تُعتبر أفعالًا إجراميه ذات تداعيات سياسيه وأمنيه وثقافيه.

باختصار، ما يُقدم كبرامج تعليميه دينيه أو روحيه هو فى الواقع هيكليه معقده للتنظيم والتسلل وتوسيع القوه الناعمه لمؤسسه عابره للحدود، تستغل المفاهيم الدينيه لتحدى الهياكل المحليه للدول المضيفه والتقدم نحو تحقيق نظام عالمى بهائى.

فى القسم الأخير من هذه السلسله، ينتقد المتحدث بصراحه أكبر أنشطه بيت العدل الأعظم ومستشاريه فى الصين، مشيرًا مباشره إلى بيجان فريد كالمنفذ الرئيسى لخطط التنظيم البهائى فى آسيا، وخاصه فى الصين. وفقًا لهذا التحليل، فإن ""الخطه الإلهيه"" و""الخطه التسع سنوات"" المنفذه فى الصين تهدف إلى تحقيق التجنيد الجماعى، وتوسيع الهياكل التنظيميه، وفى النهايه إقامه نظام بهائى جديد. هذه الخطط هى عمليه متعدده المراحل تبدأ بـ""الاضطهاد"" وتنتهى بـ""الهيمنه"" و""إقامه الشريعه البهائيه"" فى الصين، وهو نموذج مستخلص من نصوص شوقى أفندى ويتم السعى لتنفيذه كخطه تشغيليه من قبل الأجهزه التنفيذيه لبيت العدل الأعظم.

يعتقد المتحدث أن الأنشطه الموثقه لهؤلاء الأفراد فى الصين منذ أواخر الثمانينيات تشير إلى أن تنفيذ هذه الخطط تم على مراحل وبخطط دقيقه، وهو الآن فى مرحلته النهائيه. تركز هذه المرحله على ""التجنيد الجماعى"" و""إقامه مجتمعات بهائيه"" فى الصين، وهى عمليه تُعتبر بوضوح عملًا منظمًا ومنهجيًا ينتهک المتطلبات القانونيه الداخليه للصين.

ومن الجدير بالملاحظه أن المتحدث يعبر صراحه عن استعداده للمشاركه فى مناظره وجهًا لوجه مع بيجان فريد فى المحاكم الرسميه الصينيه. ويخاطب المؤسسات الأمنيه الصينيه، معلنًا أنه إذا أثبتت ادعاءاته عدم صحتها، فهو مستعد لقبول عقوبه شديده، حتى الإعدام. يُنظر إلى هذا الموقف العلنى كدليل على ثقته فى دقه الأدله والتحليلات المقدمه، مع التأكيد أيضًا على الطبيعه المهدده لما يسميه ""خطط بيت العدل الأعظم للانقلاب الناعم واستبدال الحكم البهائى"".

فى الختام، يُعاد التأكيد على الطبيعه التنظيميه والهادفه والأمنيه لهذه الشبكه. تُستخدم مفاهيم مثل الإيمان الراسخ، والصلاه، والدوافع الداخليه، والمساعده الإلهيه، المذكوره فى النصوص الرسميه البهائيه كشروط للتقدم، ويراها الناقد فى خدمه تحقيق أهداف القوه الناعمه فى الهياكل الاجتماعيه للدول المستهدفه. تتجاهل هذه الأنشطه القوانين المحليه والسياده الوطنيه والأمن الثقافى، وتحمل جانبًا واضحًا من "الانقلاب الناعم".

استنادًا إلى التحليل النهائى المقدم، فإن التنظيم البهائى ينفذ بوضوح هيكليه منهجيه وهادفه فى الصين – هيكليه ليست ذات أهميه تعليميه أو روحيه فحسب، بل تستند بشكل واضح إلى تصميم وتنظيم وتنفيذ برامج ذات أهداف واضحه: توسيع التنظيم، وإنشاء شبكات اجتماعيه متماسكه، وفى النهايه إقامه نظام جديد. تشير مصطلحات مثل "التنظيم المنهجى"، "التخطيط المصمم مسبقًا"، و"الأنشطه المنسقه" جميعها إلى وجود هيكليه هرميه مع مركز قياده واضح فى إسرائيل وتنفيذ تشغيلى داخل الصين.

وفقًا للوثائق المقتبسه، يستند تصميم هذه البرامج إلى جمع البيانات الإقليميه، وتحليل دقيق للسياق الثقافى والسياسى المحلى، وتنفيذ تدريجى للأهداف الشامله. تُطوَّر هذه التصاميم فى الأجهزه الرسميه لبيت العدل الأعظم، مثل برج الدعايه، ثم تُنفذ فى الدول المستهدفه من خلال شبكه من المستشارين القاريين، مثل بيجان فريد، ومؤسسات مثل المستقبل للنقل. تشمل هذه العمليات ليس فقط التعليم النظرى والدعايه، بل أيضًا إنشاء منظمات ومجموعات سريه وغير قانونيه فى مناطق مختلفه من الصين، مما يشكل بوضوح انتهاكات للقانون الصينى.

لذا، يؤكد المتحدث أنه على الرغم من الإشاره إلى الأنشطه الفرديه والعفويه، فإن طبيعه هذه البرامج تتطلب تنسيقًا مستمرًا، وتنظيمًا موحدًا، وتنفيذًا هادفًا – وهى سمات لا معنى لها إلا فى إطار تنظيمى. يصبح هذا الأمر أكثر أهميه عندما يُعرف الهدف النهائى صراحه بأنه تحقيق "حكومه بهائيه" فى الصين، وهو هدف يُعتبر أحد الأهداف النهائيه للنظام الجديد استنادًا إلى كتابات شوقى أفندى وعبد البهاء.

استنادًا إلى المعايير العلميه والقانونيه، تتماشى هذه الأنشطه مع معايير الانقلاب الناعم المعروفه. على عكس الانقلابات العسكريه، يتحقق الانقلاب الناعم من خلال التسلل التدريجى إلى الهياكل الاجتماعيه، وتنميه الموارد المواليه، وتوسيع المنظمات الموازيه للحوكمه الرسميه. وفقًا للمتحدث، يسعى التنظيم البهائى إلى تحقيق هذا الهدف فى الصين من خلال استغلال المفاهيم الدينيه والروحيه. وبالتالى، فإن التنظيم السرى، وعدم الكشف عن الأهداف النهائيه، ومحاولات تنفيذ برامج أمنيه اجتماعيه فى سياقات ثقافيه أخرى تُعتبر بوضوح "انقلابًا ناعمًا".

أخيرًا، يعيد المتحدث تأكيد استعداده للظهور فى المحاكم الصينيه لمناظره علنيه مع مسؤولى التنظيم البهائى، وخاصه بيجان فريد وكمال آبادى، ويدعو المؤسسات الأمنيه الصينيه إلى التصرف بسرعه والتحقيق بعمق. فى رأيه، ما يحدث ليس فقط تهديدًا داخليًا للصين، بل نموذجًا خطيرًا للدول المستهدفه الأخرى. إذا لم يتم معالجته فى الوقت المناسب، فقد يشكل فى المدى الطويل تحديات عميقه لهياكل الحوكمه والهويه الوطنيه لهذه الدول.

In the name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the sixth program and seventeenth session of the series of discussions on the structure of the Baha'i organization, with a particular focus on its influence in China, one of the key components of the directives issued by the Universal House of Justice is analyzed. In this session, paragraphs thirty-three and thirty-four of these directives are examined, and the role of "programs and projects" in implementing Baha'i plans at national and local .levels is explored

In the Ridvan message of 155 B.E., as reflected in the Divine Plan booklet, it is emphasized that the term "plan" in Baha'i texts refers to systematic programs and initiatives aimed at expanding the organization's influence in various geographical regions, including China. These texts explicitly state that when these plans are translated ,into national and local projects, they not only guide activities but also set objectives coordinate efforts, and provide the necessary resources for training and equipping human .resources

The pivotal role of trained educators in national institutes, tasked with recruiting and guiding new members, is clearly outlined. These educators and administrators, relying on prepared programs and resources, are responsible for the precise execution of the Baha'i community's plans. However, it is stressed that the ultimate success of these plans depends on the active and informed participation of community members. Every Baha'i is ,obliged to understand their individual responsibility, define their role in serving the plan and carry out their duties within a specific temporal and spatial framework, while also .evaluating their progress and making necessary adjustments

From a structural analysis perspective, this type of planning and systematization of efforts not only demonstrates the precise organization of the Baha'i structure but also reveals that the organization relies on three key elements to achieve its goals: first, targeting the establishment of power structures (founding a Baha'i government); second, the existence of detailed plans, charters, and operational programs; and third, the establishment of a .central core at the national level with affiliated branches that cohesively execute tasks

In numerous documents and references, these three elements are clearly defined within the texts of the Universal House of Justice and its affiliated organizations, and they have been thoroughly examined in previous sessions. The ultimate goal, as referenced in the

initial paragraphs of Abdul-Baha's directives, is the realization of a governance structure .based on Baha'i principles in target countries, including China

Continuing the analysis of the Baha'i organization's structured planning and its efforts to penetrate China, a more detailed examination of the so-called "Baha'i enterprises" is provided. These enterprises, initiated in 1937 as the "First Seven-Year Plan" and continuing through the "Nine-Year Plan" in the 2020s, are formulated within a series of successive covenants (First to Sixth Covenant). Each covenant comprises multiple plans and executable projects aimed at developing the Baha'i organization at regional and .national levels in target countries, particularly China

The foundation of these plans is based on "regional interpretation," a term referring to the comprehensive collection and analysis of political, social, and cultural conditions in each region. More precisely, the design and implementation of these projects rely on extensive and targeted information gathering, which can be broadly interpreted as a form of structured espionage." In China, the responsibility for these analyses and planning has" fallen to individuals such as Bizhan Farid and his affiliated networks, operating through institutions like the "Dar al-Tabligh," the "Continental Board of Counselors," and .auxiliaries and deputies" within a complex, multi-layered network"

The term "Divine Plan," repeatedly used in official Baha'i texts, is clarified as not merely a religious or spiritual endeavor, as commonly perceived, but rather a fully operational and organized strategy for the gradual seizure of power in the target country. In this process, China, as a key region, has been divided into specific geographical zones, with projects aimed at "social management" for a 220-year period defined for each zone. In some areas, these projects have been implemented under the title "Symbol of Growth One," with the primary goal of establishing organizational structures through seemingly .charitable and non-governmental activities (NGOs)

The "Badi Foundation," one of the main institutions executing these programs, has undertaken extensive activities in China, modeled on the teachings of the Baha'i organization. This foundation has not only benefited from unofficial support from the ,Chinese government but has also utilized financial resources from third countries particularly Israel, and operates under the supervision of the "Office of Social and

Economic Development" of the Universal House of Justice in Israel. The core members of this office, later renamed the "International Development Organization," are directly ,responsible for guiding and leading these activities on a global scale. One such individual a woman with prior experience in China, was transferred to Israel to manage the .international social action network of the Baha'i organization

The approach adopted by these institutions is not only non-religious in nature but also closely resembles the strategies of political parties. The primary goal is to develop human resources to create an alternative governance structure from within, without formally declaring its existence. These activities ultimately aim to exert "soft governance" through international institutions, particularly the United States, in a way that gradually controls .the political and cultural landscape of target countries through seemingly social programs

Continuing the analysis of the Baha'i organization's strategies in China, it is argued that the organization's actions, due to their lack of legal compliance, are considered subversive. This subversion is not overt or violent but operates through soft and gradual methods, where, alongside the implementation of seemingly social projects, strategic information from the target country is collected and sent to the main decision-making centers in Israel. Using this information, policies are implemented that can be interpreted ".as demographic manipulation and "cultural genocide

The term "Divine Plan" in official Baha'i literature clearly refers to long-term national and local projects and plans. These plans have been meticulously developed for China and are currently being executed under the "Nine-Year Plan." The Baha'i organization in China operates differently from other countries; instead of the usual "local assemblies," a Regional Council" has been established, dividing the entire country into hundreds of" geographical zones, each with an independent executive structure. These councils operate directly under appointed Baha'i institutions, particularly under Bizhan Farid's .supervision

,It is claimed that this organizational network, through entities like the Badi Foundation .has engaged in recruitment, training, and infiltration into China's governing institutions The foundation's activities, spanning nearly 35 years since 1990, have trained at least two .generations of human resources and integrated them into China's political system

Initially introduced as personnel trained in non-governmental activities, some of these individuals have now reached key positions within China's governing structure. Some of these forces were recruited and trained outside China by senior Baha'i figures such as Iraj Kamalabadi and Bizhan Farid, undergoing training in Western universities and institutions .before being returned to China

These individuals hold titles such as "mobile pioneers," "traveling teachers," or "resident educators," but in reality, they form the backbone of the Baha'i organization's infiltration network in China. The recruitment, training, and repatriation of these forces have been carried out with precision and coordination, and it is claimed that some have risen to ministerial levels within the Chinese government. A notable example is an individual referred to as the "holder of the black button" (a metaphor for someone with authority over nuclear weapons in China), who is said to have converted to the Baha'i faith and .established close ties with key U.S. security institutions

All these claims, as stated by the presenter, are supported not only by analysis but also by ,documents, videos, and verified confessions, painting a clear picture of a creeping structured movement that seeks to exert soft governance and achieve fundamental changes in China's political and cultural structure through educational and cultural .methods

,The structure of the Baha'i organization's activities in China, as analyzed in this report has entirely bypassed the official model of "local and national assemblies" and is ,organized under the direct supervision of the "Regional Council." This council, in turn operates under the oversight of the Continental Counselor, a structure that neither adheres to China's official religious organization permits nor has obtained legal authorization for entities like the "National Assembly." Due to the lack of permits from the Chinese central government, the Baha'i organization has relocated its operational hub to Macau, from where it continues its projects within mainland China through connections with the .Continental Board of Counselors

The organization of Baha'i activities in China is structured in a "cluster" system, dividing the country into hundreds of zones, each with a specific coordinating structure. These coordinators, as detailed on the analyst's official website, operate through a network of

educators and managers. These individuals, trained in national educational institutes inside or outside China, are then dispatched to various Chinese provinces with the .mission of establishing “communities” or local Baha’i societies

These plans, referred to in official Baha’i documents as “Celestial Plans” or “Divine Plan,” officially began in the early 1980s. The initial steps were taken by figures such as Ali Akbar Furutan in regions like Macau and Hong Kong, with the goal of gradually penetrating mainland China. In this framework, the Baha’i organization, while claiming to lack an organizational structure, has covertly and illegally established a national-level .organization designed to exert gradual and soft control over the target population

In fact, terms such as “pioneers,” “mobile migrants,” and “educators” used in the organization’s official terminology refer to individuals who enter China under the guise of educational or commercial activities but serve the expansion of the Baha’i network. A prominent example is Mr. Kamalabadi, who entered China as a Baha’i migrant in the 1980s and, over three decades, worked to establish the organization’s network structure in .the country

,Notably, an internal document from the Baha’i World Center dated September 18, 1989 explicitly recommends that all Continental Counselors, including Bizhan Farid, use the Badi Foundation as a cover for their activities. This seemingly charitable foundation plays a strategic role in advancing the organizational and institutional goals of the Universal House of Justice in China. All these activities are interpreted as an example of organized and systematic efforts to expand cultural, educational, and institutional influence in a sovereign country, which, under Chinese security laws, is considered criminal and .subversive

These activities, particularly due to their non-compliance with China’s legal and religious frameworks and their reliance on international support and transnational institutions, can .be deemed legally and security-wise challenging and risky

:ChatGPT said

在第十七次关于巴哈伊组织结构的专题讨论会上，特别聚焦其在中国的渗透，本次会议审议了由至高巴伊（Baháʾuʾlláh）管理机构——大公正院（Baháʼí World

Centre）颁布的一份关键指南中的第٣٣和第٣٤条款，分析“计划与项目”在国家和地方层面落实巴哈伊方案中的作用。

在١٥٥年贾德莫德（Jadíd）的瑞兹万信息中（此信息亦收录在《神圣计划》小册中），指出“计划”在巴哈伊文本中指的是一套有系统、有秩序的地图与部署，用于扩展组织在包括中国在内的各种地理区域的影响。这些计划被转化为国家和地方项目后，不仅为行动提供方向，还设定目标，协调行动，并为人力资源培训与装备提供必要的资源。

受过培训的教师在国家机构中发挥关键作用，负责吸引和指导新成员。借助预设计划与资源，这些教师和管理者负责精准执行社区方案。然而，项目的成功取决于社区成员的积极参与和意识。每个巴哈伊个人需认识到其个人责任，根据时间及地点规划履行职责，并定期评估进展、必要时进行修正。

从结构分析视角看，这类系统化规划不仅展示了巴哈伊组织的严密结构，也表明其依赖三大核心要素以实现其目标：一是以掌控权力结构（建立巴哈伊政府）为目标；二是具备详尽的蓝图、章程与操作计划；三是在全国层面建立核心机构，并辅以下属分支，有条不紊地执行职责。

在多份文件和引用中，这三要素在大公正院及其附属结构的文本中被明确界定，并在此前会议中反复探讨。根据阿卜杜’l--巴哈（‘Abdu’l-Bahá）指南开头段落的指示，最终目标是在包括中国在内的目标国家建立基于巴哈伊原则的治理体系。

继续审视巴哈伊组织在中国渗透的规划结构，本次会议深入解析所谓“巴哈伊项目”（مشروعات بهایی），该项目自١٩٣٧年第一项七年计划启动以来，延续至٢٠٢٠年代的“九年蓝图”，以连续多个盟约（从第一盟约至第六盟约）的形式编制。每一盟约包含多个具体执行项目，目标是在地区和国家层面发展巴哈伊组织，特别是在中国。

这些计划的基础是所谓的“区域解读”（قرائت منطقه‌ای），即对各地区的政治、社会与文化环境进行全面、系统分析。具体而言，这些项目的设计与实施基于广泛、有针对性的信息收集，可被视为结构化的“间谍活动”。在中国，这类分析与规划由如“布道所”（دارالتبليغ），Bijan Farid为代表的网络负责，通过“大陆咨询委员会”（Continental Board of Advisors）及其助理与副手等多层级机构以复杂的网络形式运作。

对“神圣计划”一词的官方巴哈伊文本中的解释指出：这些计划并非人们通常认为的
。纯宗教或精神动机，而是精心策划、组织化的蓝图，旨在逐步掌控目标国的权力
在此过程中，中国作为核心地区之一被划分为若干地理单元，并为每一单元设计了
نماد رشد）”持续۲۲۰年的“社会治理”项目。在部分区域，这些项目以“成长象征一号
。命名，主要目标是通过表面公益与非政府组织活动打造内部组织机制（یک

拙德基金”（Badi Foundation）是实施这些计划的核心机构之一，模仿巴哈伊组织“
机制，在中国执行了广泛行动。该基金不仅获得中国政府非官方支持，还利用第三
国——尤其是以色列——的资金资源，并隶属于设在以色列的大公正院“社会与经
济发展规划办公室”（后更名为国际发展组织）。该办公室核心成员负责全球性地
指导与领导这些行动。其中一位女性先是在中国工作，后转赴以色列，以管理巴哈
。伊社会行动网络的国际事务

这些机构采纳的策略并非为了实现宗教目的，而是深度模仿政治党派模式。其核心
。目标是发展人力资源，以在体制内部建立替代性治理结构，而不公开宣告其存在
最终，这是一种由国际机构，特别是美国政府，实施的“软权力”运作——通过表面
。社会项目逐步掌控目标国的政治与文化领域

在进一步分析巴哈伊在中国的渗透策略时，人们指出，由于这些行动绕过合法程
序，具有颠覆性质。这类颠覆并非公开或暴力形式，而是一种软性、渐进推进的方
，式：在推动看似社会项目的同时，收集目标国战略信息并传递至以色列决策中心
。然后利用这些信息实施可能改变人口结构与“文化灭绝”的政策

神圣计划”在官方巴哈伊文本中明确指向国家和地方层面上的长期项目与蓝图。这“
些详尽的计划针对中国已被周密制定，并正以“九年蓝图”执行。中国的巴哈伊组织
结构不同于其他国家；这里没有常见的“地方聚会”（Local Spiritual Assembly），而
是建立“区域委员会”，将全中国划分为上百个地理单元，并对每个单元设立独立执
。行结构。这些委员会在Bijan Farid等指派机构的直接监督下运作

据称，这一组织网络通过“拙德基金”等机构，在中国政府机构中开展招募、培养与
渗透行动。自۱۹۹۰年以来，该基金运行近۳۵年，培养了至少两代人员，并将他们
注入中国政治架构之中。起初这些人被描述为接受非政府活动培训的人员，现今已
晋升至政府要职。一些成员由Iraj Kamalabadi 和Bijan Farid等高层从海外吸引与培
。训，并在西方大学与机构接受培训后返回国内

这些人被称为“游移移民”“游移教师”或“驻驻教师”，但实质上是中国巴哈伊渗透网
络的骨干。这些人员的招募、培训与回流运作极其周密。据称，其中部分人已晋升
至中国政府的部长级职位。其中一位被称为“黑暗按钮拥有者”，暗示其掌控中国核
。武器启用决策权，据说他已成为巴哈伊信徒并与美国安全机构高层建立关系

:ChatGPT said

在本报告中，报告者指出，所有这些内容不仅基于深入分析，还凭借文档、视频和
确凿的自白，描绘出一条结构化、潜移默化的渗透路线，试图通过教育与文化手段
。施行“软治理”，并在中国的政治与文化结构内引发深远变革

报告分析指出，中国的巴哈伊组织活动已完全跳过“地方与国家灵性大会”这一正式
——模式，转而在“区域委员会”直接领导下开展运作。该委员会由“洲际顾问”监管
它既未遵循中国宗教组织的注册流程，也未取得诸如“全国灵性大会”这类合法宗教
机构所必须的批文。在未获中央政府许可后，巴哈伊组织遂将活动中心迁移至澳
。门，并依托与洲际顾问委员会的联系，从那里继续在中国境内开展项目

，据分析，这种组织采取“集群”（cluster）式管理：中国境内被划分为数百个区域
每一区都设专门协调结构。据一位研究者在其官方分析网站详述，这些协调人由一
批受过国内外正规培训的教师和管理人员组成，随后被派往中国各省，负责建立当
。”地的“巴哈伊社区

这些项目在巴哈伊的官方文档中被称为“天国蓝图”或“神圣计划”，其正式实施始于
١٩٨٠年代初。首批动作由阿里·阿克巴尔·富罗坦（Ali-Akbar Forutan）等人在澳门
和香港展开，随后逐步渗透中国大陆。在此框架下，巴哈伊组织宣称自己“没有组
织结构”，却以地下方式非法构建全国网络，精心安排以实现对目标人群的渐进掌
。控

此外，“先锋”（Pioneer）、“游动移民”与“教师”等官方术语，实则指那些打着教学
或商业旗号进入中国的人员，而实际上是巴哈伊网络的一部分。代表性人物如伊拉
吉·卡马拉巴迪（Iraj Kamalabadi）便于١٩٨٠年代作为先锋进入中国，在三十余年里
。稳固并扩展了其网络结构

值得关注的是，١٩٨٩年٩月١٨日，大公正院全球中心内部的一份文件明确建议所有
洲际顾问，包括比让·法里德（Bijan Farid），应以“拙德基金”（Badi Foundation）

作为掩护工具。该基金表面上是慈善机构，实际上承担了大公正院在中国推动巴哈伊组织与机构目标的重要战略角色。所有这些行动，被视为通过系统化组织与结构化模式扩展文化、教育与制度性影响的典型范例，在中国安全法下被认定为犯罪性。与颠覆性行为

从法律与安全角度来看，这些非法组织结构与对中国宗教法规的规避，特别是在它。们享有国际支持与跨国关联时，构成了严重威胁

在中国的巴哈伊运作体系中，“先锋”是一个关键角色：他们被派往敏感或不易接触的地区，为巴哈伊网络的潜入与扩张铺设文化、社会与组织基础。他们不仅负责培。养与赋能其他成员，更以自身为起点创建本地网络体系

其中一个典型先锋是“法里达·皮玛尼”（Farideh Peymani）。据称，她自幼就与巴哈伊核心人物伊拉吉·卡马拉巴迪保持密切联系，并在卡马拉巴迪被巴列维王朝逮捕后发挥重要支持作用。有观察与文件显示，她后来参与了在中国境内进行的渗透活动，多次出现在包括中国军方活动在内的官方正式与半正式场合，以文化或社会活。动人士身份接触军方与官方体系

，报告强调，这些先锋承担的使命是培育能力强的下一层领导人，组成一条培训链以逐步形成对大公正院价值观与目标一致的“社区”。这些社区表面上自主生成，实。则根据中央外部规划与指导进行组织协调

文档中对这些一线人物在文化与社会渗透方面的角色进行了详尽分析，并指出她们有策略地参加军事人士聚会与官方庆典等非正式场合。这些活动非偶发，而是设计周密的接触策略，旨在接近权力体系，向封闭的中国官方结构引入“软”的文化影。响

，”这份分析还提出，巴哈伊组织期望其中层领导与先锋型行动者展现“赋能型领导不仅自己积极执行使命，还应培养和带领他人，共同扩展其网络、价值观与机构结。构

综上所述，这些行动及其他证据表明，巴哈伊在中国的渗透不仅是文化或宗教层面的活动，而是具有明确战略意图，旨在影响目标国的社会结构、机构构成，甚至安全格局。结尾部分对巴哈伊在中国的表现进行了严厉评判，特别指出法里达·皮玛

尼等人在军方场合的活动表明，这些行动并非单纯宗教宣传，而是有目的地切入国
。家权力结构以扩展影响

:ChatGPT said

从发言者的视角来看，那些被称为“先锋”的人——尤其是以工作、学习或慈善活动为掩护进入中国的移民——肩负着围绕巴哈伊教义和价值观建立社区的任务。这些人的角色是培训本地居民、将其转化为忠诚力量，并进一步赋予他们能力去吸引更多人。这一过程最终形成一个多层次的网络，超越个体层面的宣传，演变为一种组
。织化、体系化的结构

在这一过程中，巴哈伊组织的高级人员，包括洲际顾问、协助委员会成员，乃至如鲁希娅·马克斯韦尔（Rúhíyyih Maxwell）女士这类人物——她曾在۱۹۸۸年至۱۹۸۹年
。间于中国积极活动达五个月之久——都承担着协调、领导和支持这一网络的职责
尤其是提出暑期课程、专题研讨会以及为先锋设计的系统性计划，皆被视为培养力
。量与提升其组织和宣传能力的一部分

发言者认为，尽管这些活动表面上以教育、服务和传播精神价值为名，实则等同于建立一个与官方权力结构并行的体系。他将这一过程比作癌瘤的生长——并非因为其宗教本质，而是由于其非法性与隐秘性，被认为是对中国国家安全构成威胁的方向导向。在他看来，这些活动与国家现行法律和主权原则不符，因其未公开、未透
。明，故本质上构成安全隐患

发言者最后强调，他的批评并非出于反宗教立场，而是基于反对欺骗、隐瞒与误导公众。他希望借此将自己与纯粹的意识形态对立划清界线，确立其政治-安全分析
。的立场与证据基础

在这段话的最后部分，重点转向“先锋”在巴哈伊组织架构中的心理与情感状态。根据巴哈伊组织的理解，这些人员在经历长期、高强度的活动和身处艰苦、缺乏后勤
。支援的环境后，会需要重新思考自身角色、恢复精力并重新与全球中心建立联系
这种联系表面上带有精神层面色彩，但实际上却是通过特定网络与位于以色列的全
。球中心保持有组织、有系统的协调

尽管中国境内不存在正式的地方或国家灵性大会结构，巴哈伊教在中国的组织联系依旧活跃，主要通过洲际顾问、协助委员以及与国际网络有关联的人员维持。比让

法里德（Bijan Farid）在此网络中的协调角色尤为突出，他作为中国境内巴哈伊力·
量与以色列中央机构之间的中介，被发言者认为是揭示该组织隐秘结构的关键人
。物

据发言者称，巴哈伊的委任型结构，尤其是在中国，负责推动多个项目，其目标被
认为包括“改变人口结构”、“文化渗透”以及“削弱国家认同”。强调这一过程并非通
过公开、正面出现实现，而是通过平行体系，由外部力量操控推动。这一网络由教
师和管理人员组成，虽名义上承担文化和社会职能，实则在执行扩展组织影响力的
。任务

，报告还特别强调需为本地知识分子提供教育平台。这些知识分子一旦加入该体系
就将成为下一代“导师”。这一教育-宣传循环，往往在如暑期学校和巴哈伊教育机
。构等特别时期和平台中推进，成为温和传播组织意识形态的重要工具

总结中，发言者将巴哈伊组织在中国的行动视为有组织、有目标且地下化的。他认
为，这些活动不仅在信仰层面具有影响，更在政治和安全领域对中国主权构成挑
战。他的批评并非针对巴哈伊信徒身份，而是指向其隐秘性、系统性及渗透性的手
法。他最终以一种讽刺而批判的语调结尾，强调自己立足于证据，意在揭露欺骗与
。虚伪

منبع: https://www.hassanershad.com/12769

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله پانزده ۱۹۵۴

فیلم

چکیده :

تحلیل نفوذ تشکیلات بهایی در چین: سازوکارهای فکری و سازمانی برای تسلط نرم

مقدمه

در پانزدهمین جلسه از سلسله‌نشست‌های تحلیلی، تمرکز بر راهبردهای فکری، تبلیغاتی و سازمانی تشکیلات بهایی برای نفوذ نرم در ساختارهای اجتماعی و حکومتی چین بود. بررسی نامه‌ای از بیت‌العدل مورخ ۲۲ مه ۱۹۹۱، شواهدی از این استراتژی‌ها را روشن ساخت:
مردم چین قطعاً به مباحثاتی درباره بهاییت که به مسائل اجتماعی، آموزشی و پیشینه تاریخی کشورشان می‌پردازد، علاقه‌مند خواهند شد...

این رویکرد، نمونه‌ای از تلاش برای پنهان‌سازی اهداف ایدئولوژیک در پوشش دغدغه‌های اجتماعی است.

استراتژی‌های نفوذ نرم

پوشش دغدغه‌های اجتماعی

تشکیلات بهایی با شعارهایی مانند صلح و توسعه، در تلاش برای نمایش چهره‌ای مثبت و بی‌خطر از خود است.

نقش کمال‌آبادی و شرکت Future Trends

فرزام کمال‌آبادی با تأسیس شرکتی به ظاهر توسعه‌محور، عملاً فعالیت‌هایی در راستای جمع‌آوری اطلاعات و نفوذ اطلاعاتی انجام داده است.

نفاق گفتاری و تناقض رفتاری

ادعای غیرسیاسی بودن

در حالی‌که بهاییان ادعای وفاداری به دولت‌ها دارند، شواهد نشان‌دهنده شبکه‌سازی سیاسی در سطوح بین‌المللی است.

نامه ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹

بیانیه‌ای تاکتیکی برای کاهش حساسیت امنیتی در مراحل ابتدایی نفوذ.

نفوذ در ساختارهای حرفه‌ای

توصیه به اجرای اصول بهایی در مشاغل مختلف، عملاً گامی در جهت گسترش نفوذ فکری در بطن جامعه است.

تجربه‌های شخصی و واکنش‌ها

مشکلات شخصی سخنران

سخنران با اشاره به بیماری فرزند و فقدان خانوادگی، از حمایت پیروان ادیان مختلف قدردانی کرد.

واکنش‌های بهاییان

برخی فعالان بهایی، بیماری فرزند وی را «مجازات الهی» دانستند، که نشانی از تعصب و بی‌اخلاقی است.

تناقضات در رفتار کمال‌آبادی

اظهارات درباره کرونا

او، در حالی که کرونا را «عذاب الهی» علیه چین خوانده، خود را حامی مردم چین معرفی کرده است.

نگاه آخرالزمانی

استفاده از مفاهیم آخرالزمانی، گویای نگرشی خطرناک برای نظم فرهنگی و سیاسی موجود است.

اسناد سازمان‌یافتگی

نامه ۹ ژوئن ۱۹۹۱

بر تأسیس نهادهای بهایی و تربیت آموزگاران محلی در چین تأکید دارد.

نقش پیشگامان

با الگویی مشابه میسیونرهای دینی، درصدد نفوذ فرهنگی هستند.

چهره‌های کلیدی

افرادی مانند فریده پیمان و یحیی آزاده با پوشش برنامه‌های بین‌المللی، مأموریت‌های تبلیغی را دنبال می‌کنند.

نقشه‌های چندمرحله‌ای نفوذ

نقشه هفت‌ساله (۱۹۷۹–۱۹۸۶)

بهره‌برداری از بحران‌های انسانی برای جذب نیرو و استقرار تشکیلاتی در چین.

همکاری با بیژن فرید و بنیاد بدی

این نهاد، به‌عنوان پوششی برای فعالیت‌های سازمان‌یافته در ماکائو تأسیس شد.

مراحل نفوذ:

1. تربیت نیروهای خارجی
2. تأسیس نهادهای پوششی
3. اجرای پروتکل‌های آموزشی
4. استقرار نیروهای بومی
5. هدف نهایی: تبدیل حکومت به نظام بهایی

جمع‌بندی نهایی

تشکیلات بهایی، با بهره‌گیری از تکنیک‌های پیچیده تبلیغاتی، شبکه‌سازی بین‌المللی و پوشش فعالیت‌های توسعه‌ای، به دنبال نفوذ نرم در چین است. ادعای غیرسیاسی بودن این تشکیلات در تضاد با شواهد مستند، ارتباطات فرامرزی، و ساختارهای منظم آن قرار دارد. این فعالیت‌ها، تهدیدی بالقوه برای استقلال فرهنگی و امنیت ملی کشور هدف محسوب می‌شود.

پیشنهادات برای تحقیقات آینده

موضوع تحقیقاتی	هدف پژوهش
بررسی اسناد تاریخی نقشه‌های هفت‌ساله	شناسایی راهبردهای نفوذ سازمان‌یافته
تحلیل عملکرد بنیاد بدی	ارزیابی نقش نهادهای پوششی در توسعه نفوذ

موضوع تحقیقاتی **هدف پژوهش**

تأثیر فعالیت‌های بهایی بر امنیت ملی تحلیل پیامدهای امنیتی در سطح ملی

لینک اسناد این صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

در پانزدهمین جلسه از مجموعه نشست‌های تحلیلی درباره فرآیند نفوذ تشکیلات بهایی در چین، تمرکز بر سازوکارهای فکری، سازمانی و تبلیغاتی این تشکیلات برای تسلط نرم و تدریجی بر ساختارهای اجتماعی و دولتی کشور میزبان است. در این جلسه، یکی از اسناد رسمی بیت‌العدل – نامه‌ای به تاریخ ۲۲ می ۱۹۹۱ – محور تحلیل قرار گرفت؛ نامه‌ای که در آن خطاب به یکی از پیروان بهایی آمده است: «مردم چین قطعاً به مباحثاتی درباره بهاییت که به مسائل اجتماعی، آموزشی و پیشینه تاریخی کشورشان می‌پردازد، علاقه‌مند خواهند شد و بدین ترتیب می‌توانند دریابند که پایبندی به اصول بهایی صلح و سعادت را برای وطن و تمام بشریت به ارمغان خواهد آورد.»

این گزاره به ظاهر مثبت، درواقع نمونه‌ای از همان استراتژی پیچیده و زیرکانه‌ای است که تشکیلات بهایی با توسل به آن تلاش می‌کند تا مفاهیم و اهداف بنیادین خود را در پوشش دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعیِ مورد علاقه مخاطب پنهان کند. به‌جای ارائه‌ی صریح آموزه‌های بنیادین و اعتراف به اهداف بلندمدت چون تغییر نظام حاکم و استقرار ساختاری هم‌سو با گفتمان گلوبالیستی، تشکیلات بهایی می‌کوشد از طریق در باغ سبز نشان دادن، خود را خلاق، سازنده و مفید برای توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی کشور میزبان جلوه دهد.

نمونه‌ی بارز این رویکرد را می‌توان در فعالیت‌های فردی همچون کمال آبادی مشاهده کرد. وی با معرفی شرکتی تحت عنوان Future Trends International Group و با استناد به جملاتی برگرفته از آثار عبدالبهاء، اعلام می‌کند که تیم او قادر است ظرفیت‌های توسعه‌ای هر کشوری را شناسایی و جهت‌دهی کند. اما در عمل، این فعالیت‌ها پوششی برای دستیابی به اطلاعات گسترده در سطح ملی است – امری که عملاً به معنای جاسوسی سیستماتیک، آن‌هم به درخواست و رضایت برخی نهادهای داخلی کشورهای هدف، از جمله ایران در مقاطعی، تعبیر می‌شود.

این فرد در اظهارات خود ادعا می‌کند که پیش از ترک ایران، مقامات دولتی حتی از او مشورت خواسته‌اند و او با بررسی ظرفیت‌های ملی، پیشنهادهایی برای توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی ارائه داده است. این روایت، هرچند شاید برای مخاطبان عادی شبیه به داستان موفقیت یک مشاور توسعه باشد، اما در تحلیل دقیق‌تر، می‌توان آن را بخشی

از روند نفوذ برنامه‌ریزی‌شده تشکیلات بهایی دانست که با بهره‌گیری از زبان توسعه، در حال پیاده‌سازی اهداف ایدئولوژیک عمیق‌تری است.

در این میان، نکته‌ای که به روشنی دیده می‌شود، میزان اثرگذاری چنین گفتمان‌هایی بر اقشار مختلف جامعه، حتی در سطوح رسمی است. وعده‌های توسعه، صلح جهانی، هم‌گرایی فرهنگی و امید به آینده‌ی روشن، چنان با مهارت به زبان می‌آید که حتی نهادهای رسمی در کشورهایی چون ایران و چین نیز گاهی در برابر این تصویر ساختگی، دچار اغوا و وسوسه می‌شوند.

سخنران در بخش پایانی جلسه، ضمن اشاره به مشکلات شخصی اخیر خود – ازجمله بیماری فرزند و فوت یکی از اعضای خانواده – از دعاها و همدلی پیروان ادیان مختلف، از مسلمان و مسیحی گرفته تا یهودی، قدردانی می‌کند. این نکته، بار دیگر نشان می‌دهد که تحلیل‌گر در مقام یک ناظر دینی و فرهنگی، با طیف متنوعی از مخاطبان در ارتباط است و در پی دفاع از حقیقت از منظری فراتر از مرزهای فرقه‌ای یا قومی است.

در این بخش از جلسه پانزدهم، تحلیل‌گر به بیان تجربه‌های شخصی و حواشی مرتبط با فعالیت‌های خود در نقد تشکیلات بهایی می‌پردازد و از برخوردهای ناشایست و غیرانسانی برخی افراد که نسبت به مشکلات شخصی او واکنش‌هایی تحقیرآمیز نشان داده‌اند، انتقاد می‌کند. این واکنش‌ها را نوعی سوءاستفاده از رنج شخصی به‌عنوان ابزار تلافی‌جویانه در فضای تقابل فکری تفسیر می‌کند.

سخنران با اشاره به بیماری فرزندش و حضور دائمی در کنار تخت بیمار، از پیام‌های دلگرم‌کننده و دعای یکی از هم‌وطنان کلیمی برای شفای فرزندش یاد می‌کند. او این حمایت را نشانه‌ای از همراهی انسانی و فرادینی می‌داند و تأکید می‌کند که مخاطبان و همدلانی از ادیان مختلف، اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی، همراهش هستند.

اما در کنار این روایت انسانی، او از نوعی رویکرد تند و مخرب از سوی برخی فعالان بهایی نیز پرده برمی‌دارد؛ به‌ویژه کسانی که با نسبت دادن بیماری فرزندش به «مجازات الهی» به‌سبب نقد بهاییت، سعی در تحقیر و تضعیف او دارند. این برخوردها را نه‌تنها غیر اخلاقی، بلکه نشانه‌ای از عمق تعصب و بی‌اخلاقی تبلیغاتی می‌داند.

در ادامه، تحلیل‌گر به سخنان کمال آبادی – یکی از فعالان برجسته تشکیلات بهایی – درباره ویروس کرونا اشاره می‌کند. او نقل می‌کند که کمال آبادی کرونا را «عذاب کبیر اکبر الهی» نامیده و آن را نوعی انتقام الهی برای مردم جهان، از جمله مردم چین، معرفی کرده است. این در حالی است که همین فرد در تعاملات بیرونی و علنی، ارتباطی صمیمانه و دوستانه با مقامات چینی برقرار کرده و خود را دلسوز مردم این کشور معرفی می‌کند. این تناقض آشکار میان مواضع درونی و بیانیه‌های عمومی، از منظر تحلیل‌گر، نشانه‌ی ماهیت دوگانه و غیرصادقانه تشکیلات بهایی در مناسبات بین‌المللی است.

نکته‌ی قابل تأمل دیگر، استفاده کمال آبادی از ادبیاتی است که در ظاهر با مفاهیم مذهبی و الهیاتی آمیخته شده اما در عمل به‌مثابه تهدیدی ایدئولوژیک علیه ساختارهای سیاسی و فرهنگی موجود عمل می‌کند. وی از «عذاب کبیر اکبر» سخن می‌گوید و آن را به‌مثابه پیش‌درآمدی بر تحولات بزرگ و دگرگون‌کننده‌ی جهانی معرفی می‌کند. این تعبیرات، همراه با نگاه آخرالزمانی و داعیه‌ی جهانی‌سازی مبتنی بر آموزه‌های خاص بهایی، نگرانی‌های عمیقی درباره مقاصد نهایی این جریان به‌وجود می‌آورد.

تحلیل‌گر این بخش را با تأکید بر لزوم شناخت «ذات حقیقی» این جریان به پایان می‌برد؛ ذاتی که در ورای شعارهای پرزرق‌وبرق و جذاب اولیه، حامل اهدافی پنهان و برنامه‌ریزی‌شده برای نفوذ نرم و تسلط فکری بر جوامع هدف است.

در ادامه‌ی بررسی راهبردهای تشکیلات بهایی برای نفوذ در چین، در این جلسه به یکی از اسناد رسمی بیت‌العدل به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۹۱ پرداخته می‌شود؛ نامه‌ای که برخلاف ادعای همیشگی این تشکیلات مبنی بر نداشتن ساختار سازمانی در چین، صراحتاً به یک نهاد بهایی در داخل این کشور خطاب شده است. در این نامه، بیت‌العدل مهم‌ترین اولویت خود در چین را «تربیت آموزگاران بهایی متعهد از میان مردم خود کشور» اعلام می‌کند؛ عبارتی که آشکارا حکایت از سیاست توسعه‌ی منابع انسانی بومی برای گسترش نفوذ تشکیلات دارد.

این موضع‌گیری رسمی، نشانه‌ی روشنی است از نفاق گفتاری در عملکرد تشکیلات بهایی؛ از یک‌سو در مواضع علنی و رسانه‌ای تأکید می‌شود که هیچ فعالیت تبلیغی یا سازمانی در چین انجام نمی‌شود و تمام فعالیت‌ها صرفاً فرهنگی، آموزشی یا فردی است؛ اما از سوی دیگر، مستنداتی مانند همین نامه بیت‌العدل، نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی در حال پیشبرد یک برنامه‌ی دقیق و درازمدت برای ایجاد شبکه‌ای سازمان‌یافته در بطن جامعه‌ی چین است.

در بخش دیگری از همین نامه، به نقش «پیشگامان» یا همان مهاجران اولیه اشاره می‌شود که از آن‌ها به‌عنوان عناصر کلیدی و اثرگذار در روند تبلیغ و آموزش یاد شده است. واژه‌هایی مانند «پیشگام»، «آموزگاران متعهد»، «تشکیل هسته‌های مؤمنان محلی» و «پیشبرد کار عظیم آموزش»، همگی مفاهیمی هستند که از الگوهای میسیونری ساختاریافته پیروی می‌کنند. این نوع سازمان‌دهی – که مشابه عملکرد گروه‌هایی مانند شاهدان یهوه است – در نظام سیاسی و امنیتی چین به‌صراحت ممنوع و غیرقانونی تلقی می‌شود.

تحلیل‌گر همچنین به چهره‌هایی چون فریده پیمان، یحیی آزاده، و کمال آبادی اشاره می‌کند که به‌عنوان چهره‌های کلیدی در پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی در چین مطرح‌اند. به گفته‌ی او، این افراد با بهره‌گیری از پوشش‌هایی نظیر برنامه‌های توسعه اقتصادی، همکاری‌های آموزشی، یا مشارکت‌های بین‌المللی، در واقع مأموریت‌هایی تبلیغی و تشکیلاتی را دنبال می‌کنند. حتی اسامی ظاهراً غیررسمی نظیر «پرستوها» که در مکاتبات داخلی این گروه‌ها به کار می‌رود، بازتابی از ساختارهای عملیاتی منسجم در فرآیند نفوذ هستند.

نکته‌ی کلیدی در این تحلیل، تأکید بر دوگانگی در رفتار تشکیلات بهایی است. در ظاهر، شعارهایی چون توسعه، آموزش، و هم‌افزایی فرهنگی به‌کار گرفته می‌شود، اما در واقع با هدف استقرار شبکه‌ای از آموزه‌های بهایی، سازمان‌دهی اجتماعی و تأسیس نهادهایی مانند «مؤسسه آموزش ملی» (چه در داخل خاک چین و چه در مجاورت آن)، در حال فعالیت‌اند. این اقدام‌ها از منظر حقوقی، ناقض اصل حاکمیت ملی چین و مغایر با قوانین این کشور در خصوص محدودیت فعالیت فرقه‌های دینی خارجی محسوب می‌شوند.

در پایان، تحلیل‌گر با اشاره‌ای طنزآلود و انتقادی به وضعیت اقتصادی ایران، به شکاف موجود میان مسائل داخلی کشور و توجه برخی از تحلیل‌گران به موضوعات فراملی مانند چین اشاره می‌کند. اما در واقع این کنایه‌ها بیشتر در راستای تأکید بر جهانی بودن پروژه‌ی نفوذ تشکیلات بهایی و اهمیت شناسایی و تحلیل ساختار آن در ابعاد فراملی مطرح می‌شود.

در بخش پایانی این جلسه، سخنران به بررسی یکی از مهم‌ترین تناقض‌های ادعایی تشکیلات بهایی می‌پردازد: ادعای «غیرسیاسی بودن». او با تکیه بر اسناد و تحلیل روندهای اجرایی و تبلیغی این تشکیلات، نشان می‌دهد که مفهوم «غیرسیاسی بودن» در گفتمان بهایی نه به معنای عدم مداخله در سیاست، بلکه به معنای بهره‌گیری از شیوه‌های غیرمستقیم برای نفوذ در ساختار قدرت است.

از یک‌سو، بیت‌العدل و وابستگان آن تأکید می‌کنند که دین بهایی ماهیتی سیاسی ندارد و وفاداری به دولت‌ها از اصول بنیادی آن‌هاست؛ اما از سوی دیگر، شواهدی مانند ارتباط با نهادهای امنیتی ایالات متحده، از جمله جلسات با FBI، همکاری با چهره‌های سیاسی نظیر مشاوران امنیت ملی آمریکا، و تعامل با سرمایه‌گذاران وابسته به لابی‌های قدرت در آمریکا و سایر کشورها، بیانگر یک واقعیت دیگر است: سیاست‌ورزی نیابتی، نه از طریق احزاب رسمی، بلکه از طریق پرورش نیروهای محلی و نفوذ تدریجی در بدنه‌ی اجتماعی و فرهنگی کشورها.

سخنران تأکید می‌کند که این روش، نوعی محافظه‌کاری استراتژیک در مراحل اولیه‌ی نفوذ به کشور هدف است. تا زمانی که پایگاه اجتماعی کافی شکل نگرفته، تشکیلات بهایی از بیان آشکار اهداف سیاسی خود پرهیز می‌کند و با شعارهایی نظیر توسعه‌ی فردی، رشد معنوی، همزیستی مسالمت‌آمیز و وفاداری به دولت، تلاش می‌کند تا چهره‌ای بی‌خطر از خود نشان دهد. اما با گسترش شبکه‌ی منابع انسانی و رسیدن به سطحی از نفوذ، بستر برای ایفای نقش سیاسی فراهم می‌شود. درواقع، ادعای غیرسیاسی بودن، تاکتیکی برای در امان ماندن از برخوردهای امنیتی در مراحل رشد است، نه یک اصل پایدار اعتقادی.

به‌عنوان مثال، در جزوه‌ی رسمی بیت‌العدل به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ خطاب به فعالان بهایی در چین آمده است: «در این مقطع بسیار مهم، همه‌ی دوستان باید با فعالیت‌های روزمره‌ی خود، وفاداری‌شان را به دولت و ماهیت غیرسیاسی دین بهایی نشان دهند.» این عبارت نشان می‌دهد که این وفاداری، نه امری دائمی و اصولی، بلکه تابع «مقطع» و اقتضائات زمانی است؛ و در مقاطع بعدی ممکن است تغییر کند.

علاوه بر این، یکی دیگر از بندهای همین دستورالعمل، اعضا را تشویق می‌کند که درباره راهکارهایی برای به‌کارگیری اصول بهایی در مشاغل حرفه‌ای و در جهت «توسعه‌ی کشورشان» مشورت کنند. در نگاه اول، این توصیه شاید نوعی دعوت به اخلاق حرفه‌ای به نظر برسد؛ اما در بافت کلی اسناد بهایی و در کنار هدف نهایی تشکیل جامعه‌ی بهایی سازمان‌یافته، این توصیه می‌تواند به‌منزله‌ی «جاسازی گفتمان بهایی در ساختارهای اقتصادی، آموزشی و اداری کشور هدف» تعبیر شود.

در مجموع، تحلیل‌گر با استناد به شواهد متعدد و اسناد رسمی، نتیجه می‌گیرد که تشکیلات بهایی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی‌شده، با بهره‌گیری از سازوکارهای غیررسمی، تلاش دارد تا ابتدا شبکه‌ای انسانی و فکری در کشورهای هدف ایجاد کرده، سپس از طریق آن، در سیاست، اقتصاد، و فرهنگ نفوذ کرده و ساختارهای بومی را به نفع الگوی جهانی خود تغییر دهد.

در این بخش از تحلیل، تمرکز اصلی بر مسئله‌ای محوری و چندلایه است: **تناقض‌گویی تشکیلات بهایی در خصوص رابطه‌اش با سیاست**. تحلیل‌گر با نگاهی دقیق، استدلال می‌کند که تشکیلات بهایی از یک سو ادعای «غیرسیاسی بودن» را در ظاهر و رسانه‌ها مطرح می‌کند، اما از سوی دیگر، در عمل، به‌صورت ساختاریافته در روندهای سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی نفوذ می‌کند؛ آن‌هم از طریق نیروهای نیابتی، تعامل با نهادهای بین‌المللی، و بهره‌گیری از پوشش‌هایی چون مشاوره، توسعه و همکاری فرهنگی.

نخست، به چهره‌ای چون **کمال آبادی** پرداخته می‌شود. وی در سخنان خود ضمن تأکید بر عدم دخالت مستقیم در سیاست، در عمل با نهادهایی مانند **FBI آمریکا** و مشاوران امنیت ملی آمریکا نظیر برژینسکی دیدار و تعامل داشته و در پروژه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی که با لایه‌های نفوذ سیاسی پیوند دارند، مشارکت می‌کند. این رفتارها نشان‌دهنده‌ی سیاست‌ورزی غیرمستقیم و ساختاری در قالب دیپلماسی موازی یا proxy diplomacy هستند که نه از طریق احزاب، بلکه از طریق شبکه‌سازی انسانی و نخبگانی صورت می‌گیرند.

سخنران با اشاره به **دستورالعمل ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹** بیت‌العدل، تأکید می‌کند که در آن مقطع از فعالان خواسته شده که با نشان دادن وفاداری به دولت و تأکید بر ماهیت غیرسیاسی دین بهایی، زمینه‌ی پذیرش اجتماعی فراهم کنند. اما او این تاکتیک را یک **استراتژی تقیه‌ای و مصلحت‌اندیشانه** تحلیل می‌کند: در مرحله‌ی ابتدایی که پایگاه اجتماعی محدود است، بهاییان از شعارهای سیاسی پرهیز می‌کنند تا برخوردهای دولتی را تحریک نکنند؛ اما در مراحل بعدی، با گسترش منابع انسانی و توسعه‌ی ساختاری، اهداف نهایی نظیر استقرار یک نظم اجتماعی با محوریت آموزه‌های بهایی آشکار می‌شود.

نکته‌ی مهم در این میان، تمایز میان **دخالت مستقیم حزبی** و **دخالت نیابتی از طریق شبکه‌های انسانی** است. سخنران بر این باور است که تشکیلات بهایی با ساختاردهی آرام و بلندمدت، به‌دنبال ایجاد **اکثریت فرهنگی و اجتماعی** در کشور میزبان است؛ به‌گونه‌ای که در آینده بتواند بدون نیاز به تقابل آشکار، ساختارهای بومی را به‌نفع خود بازتعریف کند. به همین دلیل، هرگونه انکار نقش سیاسی، نه برآمده از آموزه‌ی دینی، بلکه اقدامی تاکتیکی برای در امان ماندن از تقابل و قلع‌وقمع در مراحل اولیه‌ی رشد تلقی می‌شود.

در پایان، سخنران با اشاره به توصیه‌های بیت‌العدل درباره‌ی استفاده از آموزه‌های بهایی در حرفه‌های شغلی برای کمک به توسعه‌ی کشور، این توصیه‌ها را نه صرفاً جنبه‌ای اخلاقی، بلکه **مقدمه‌ای بر نفوذ آرام در ساختارهای**

اجتماعی و اقتصادی ارزیابی می‌کند؛ الگویی که در کشورهای مختلف دنبال شده و اکنون در چین نیز با حساسیت ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش پایانی این جلسه، تحلیل‌گر با تمرکز بر **نقشه‌های چندمرحله‌ای بیت‌العدل برای نفوذ در چین**، به ارائه‌ی شواهد تاریخی، ساختاری و امنیتی می‌پردازد که نشان‌دهنده‌ی برنامه‌ریزی منسجم و هدفمند تشکیلات بهایی برای تسلط تدریجی بر این کشور است.

بر اساس مستندات ارائه‌شده، **آغاز این فرآیند به سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶** بازمی‌گردد که در قالب نقشه‌ی هفت‌ساله‌ای طراحی شده بود. در این بازه، تشکیلات بهایی با استفاده از بحران‌های انسانی مانند موج پناهندگان ویتنامی در آمریکا، بستری برای جذب، تربیت و سازمان‌دهی نیروهایی از کشورهای شرق آسیا فراهم کرد. این نیروها، در ظاهر به عنوان کمک‌رسان به آوارگان فعالیت می‌کردند اما در واقع بخشی از نقشه‌ی گسترش نفوذ در منطقه‌ی آسیا و به‌ویژه چین بودند.

کمال آبادی، یکی از چهره‌های کلیدی این برنامه، در دهه‌ی ۸۰ میلادی، آموزش زبان چینی را آغاز می‌کند و همراه با سایر مشاوران قاره‌ای و با هماهنگی **روحیه ماکسول** – از اعضای بلندپایه‌ی بیت‌العدل – به مطالعه و «قرائت میدانی» جامعه‌ی چین می‌پردازد. در این مرحله، آژانس امنیتی تشکیلات بهایی (متشکل از مشاوران قاره‌ای) مأمور شناسایی ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چین و تربیت نیروهای محلی برای آغاز دوره‌ی نفوذ پنهان می‌شود؛ دوره‌ای که در ادبیات بهایی با عنوان «دوره‌ی مجهولی» یاد می‌شود.

از دیگر چهره‌های کلیدی این ساختار می‌توان به **بیژن فرید**، مشاور قاره‌ای و مسئول بنیاد بدی، اشاره کرد که به‌عنوان مسئول شبکه‌ی امنیتی تشکیلات بهایی در قاره‌ی آسیا فعالیت می‌کند. او نیز در همین نقشه‌ی نفوذ نقش اساسی دارد، به‌ویژه با تأسیس بنیاد بدی به‌عنوان یک نهاد خیریه در ماکائو، که در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان پوشش فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی بهاییان در چین تأسیس شد.

در تحلیل ارائه‌شده، به روشنی تبیین می‌شود که ساختار تشکیلات بهایی در چین نه مبتنی بر فعالیت‌های پراکنده و فردی، بلکه یک برنامه‌ی امنیتی و سازمان‌یافته‌ی چندمرحله‌ای است. این برنامه شامل:

1. تربیت و صدور نیرو از خارج کشور (مانند آوارگان ویتنامی و چینی‌های مقیم آمریکا)،
2. تشکیل نهادهای پوششی (مانند بنیاد بدیع)،

3. اجرای پروتکل‌های امنیتی و آموزشی (نظیر پروتکل هفت‌گانه‌ی شوقی)،
4. استقرار نیروهای بومی در بستر جامعه‌ی چین و گسترش «دوره‌ی مجهولی»،
5. و نهایتاً، ورود به «مرحله‌ی ششم» که هدف نهایی آن **تسلط بر حکومت و تبدیل ساختار حکومتی چین به یک حکومت بهایی** است.

در این میان، تحلیل‌گر تأکید می‌کند که ادعای «غیرسیاسی بودن» این تشکیلات صرفاً یک **تاکتیک تقیه‌ای** است که برای جلوگیری از حساسیت دولت‌ها در مراحل اولیه‌ی نفوذ طراحی شده است. اما شواهد تاریخی، ساختاری و گفتاری – از جمله ارتباط تشکیلات با نهادهای امنیتی غرب، تشکیل محافل ملی و منطقه‌ای، و اجرای پروتکل‌های بهایی – همگی گویای ماهیتی کاملاً سیاسی و هدفمند هستند.

در پایان جلسه، تحلیل‌گر با تأکید بر مرور دقیق اسناد و ادامه‌ی بررسی مراحل اجرای نقشه‌های نفوذ در چین، وعده می‌دهد که در جلسات بعدی به بررسی مرحله به مرحله‌ی این پروسه و تحلیل کامل «پروتکل هفت‌گانه شوقی» در بستر چین خواهد پرداخت.

ترجمه

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

In the fifteenth session of the analytical series on the Baha’i organization’s infiltration in China, the focus is on the intellectual, organizational, and promotional mechanisms employed by this organization for a soft and gradual domination over the social and governmental structures of the host country. This session analyzed an official document from the Universal House of Justice—a letter dated May 22, 1991—addressed to a Baha’i follower, stating: “The people of China will surely be interested in discussions about Baha’ism that address their country’s social, educational, and historical issues, through which they can realize that adherence to Baha’i principles will bring peace and prosperity ”.to their homeland and all of humanity

This seemingly positive statement is, in fact, an example of the sophisticated and cunning strategy through which the Baha’i organization seeks to conceal its fundamental concepts

and long-term goals—such as altering the ruling system and establishing a structure aligned with globalist discourse—under the guise of cultural and social concerns appealing to the audience. Instead of openly presenting its core teachings and admitting ,its ultimate objectives, the Baha'i organization strives to portray itself as creative .constructive, and beneficial to the social and economic development of the host country

A clear example of this approach can be seen in the activities of individuals like Kamal Abadi. By introducing a company called *Future Trends International Group* and citing quotes from 'Abdu'l-Bahá's writings, he claims that his team can identify and direct the developmental capacities of any country. In practice, however, these activities serve as a cover for gathering extensive national-level information—an endeavor that effectively amounts to systematic espionage, often conducted with the consent and request of certain .domestic institutions in target countries, including Iran at certain points

Abadi claims that before leaving Iran, government authorities sought his advice, and he provided recommendations for economic and cultural development based on an analysis of national capacities. While this narrative might appear to ordinary audiences as a success story of a development consultant, a deeper analysis reveals it as part of the Baha'i organization's programmed infiltration process, leveraging the language of .development to pursue deeper ideological objectives

A striking aspect is the effectiveness of such rhetoric on various societal segments, even at official levels. Promises of development, global peace, cultural convergence, and hope for a bright future are articulated so skillfully that even official institutions in countries .like Iran and China occasionally fall prey to this fabricated image

—At the session's conclusion, the speaker, while mentioning recent personal challenges including his child's illness and the passing of a family member—expresses gratitude for ,the prayers and empathy from followers of various faiths, including Muslims, Christians and Jews. This highlights that the analyst, as a religious and cultural observer, engages with a diverse audience and seeks to defend truth from a perspective beyond sectarian or .ethnic boundaries

In this part of the fifteenth session, the analyst discusses personal experiences and challenges related to his critique of the Baha'i organization, criticizing the inappropriate

and inhumane reactions of some individuals who mocked his personal struggles. He interprets these responses as an exploitation of personal suffering as a retaliatory tool in .intellectual confrontations

Referring to his child's illness and his constant presence by the hospital bed, the speaker mentions the heartwarming messages and prayers from a Jewish compatriot for his child's recovery. He views this support as a sign of human and interfaith solidarity, emphasizing .that he has supporters from various religions, including Muslims, Christians, and Jews

However, alongside this human narrative, he exposes a harsh and destructive approach by some Baha'i activists, particularly those who attributed his child's illness to "divine punishment" for critiquing Baha'ism, aiming to humiliate and weaken him. He considers such behavior not only unethical but also indicative of deep prejudice and propagandistic .immorality

,The analyst then references Kamal Abadi's statements about the COVID-19 pandemic noting that Abadi described the virus as "the greatest divine chastisement" and portrayed it as a form of divine retribution for the world, including the people of China. Yet, in public interactions, Abadi maintains a warm and friendly relationship with Chinese authorities, presenting himself as a sympathizer of the Chinese people. This stark contradiction between internal positions and public statements, from the analyst's perspective, underscores the duplicitous and insincere nature of the Baha'i organization in .international relations

Another noteworthy point is Abadi's use of rhetoric infused with religious and theological concepts that, in practice, function as ideological threats against existing political and cultural structures. He speaks of "the greatest chastisement" as a prelude to major global transformations. Such expressions, combined with an apocalyptic worldview and claims of globalizing Baha'i-specific teachings, raise serious concerns about the ultimate .intentions of this movement

"The analyst concludes this section by emphasizing the need to recognize the "true nature of this movement—a nature that, behind its glamorous and appealing slogans, harbors hidden and programmed goals for soft infiltration and intellectual domination over target .societies

Continuing the examination of the Baha'i organization's strategies for infiltration in China, this session discusses another official document from the Universal House of Justice dated June 9, 1991. Contrary to the organization's consistent claim of lacking an organizational structure in China, this letter is explicitly addressed to a Baha'i institution within the country. In it, the Universal House of Justice declares its primary priority in China as "training committed Baha'i teachers from among the country's own people," a phrase that clearly indicates a policy of developing local human resources to expand the .organization's influence

This official stance is a clear sign of rhetorical hypocrisy in the Baha'i organization's operations. While public and media statements emphasize that no promotional or ,organizational activities occur in China and that all efforts are merely cultural educational, or individual, documents like this letter reveal that the Baha'i organization is pursuing a precise and long-term plan to establish an organized network within Chinese .society

Another section of the letter refers to the role of "pioneers"—early migrants described as key and influential figures in the process of promotion and education. Terms such as pioneers," "committed teachers," "forming nuclei of local believers," and "advancing the" great work of education" all align with structured missionary models. Such organization similar to groups like Jehovah's Witnesses—is explicitly prohibited and considered— .illegal under China's political and security regulations

The analyst also highlights figures like Farideh Peyman, Yahya Azad, and Kamal Abadi as key players in the Baha'i infiltration project in China. According to him, these individuals, under the guise of economic development programs, educational collaborations, or international partnerships, are actually pursuing promotional and organizational missions. Even informal terms like "parastoos" (swallows) used in internal .correspondence reflect the cohesive operational structures in the infiltration process

A key point in this analysis is the emphasis on the duality in the Baha'i organization's behavior. On the surface, slogans like development, education, and cultural synergy are employed, but in reality, they aim to establish a network of Baha'i teachings, social organization, and institutions like the "National Training Institute" (both within China and

in its vicinity). From a legal perspective, these actions violate China's national 'sovereignty and contravene its laws regarding restrictions on foreign religious sects .activities

In conclusion, with a humorous and critical reference to Iran's economic situation, the analyst points to the gap between domestic issues and some analysts' focus on transnational topics like China. However, these remarks primarily underscore the global nature of the Baha'i infiltration project and the importance of identifying and analyzing .its structure on a transnational scale

In the final section of this session, the speaker addresses one of the Baha'i organization's most significant claimed contradictions: its assertion of being "non-political." Relying on documents and analyzing the organization's operational and promotional trends, he demonstrates that the concept of "non-political" in Baha'i discourse does not mean abstaining from political interference but rather employing indirect methods to infiltrate .power structures

On one hand, the Universal House of Justice and its affiliates emphasize that the Baha'i .faith has no political nature and that loyalty to governments is a fundamental principle On the other hand, evidence such as connections with U.S. security institutions, including meetings with the FBI, collaborations with political figures like U.S. national security advisors, and interactions with investors tied to power lobbies in the U.S. and other countries reveal a different reality: proxy politics, not through formal parties but through cultivating local forces and gradual infiltration into the social and cultural fabric of .countries

The speaker emphasizes that this approach reflects strategic conservatism in the early stages of infiltration into a target country. Until a sufficient social base is established, the Baha'i organization avoids openly stating its political objectives, using slogans like personal development, spiritual growth, peaceful coexistence, and loyalty to the government to present itself as harmless. However, as its human resource network expands and its influence grows, the groundwork for political engagement is laid. In essence, the claim of being non-political is a tactic to avoid security crackdowns during .the growth phase, not a steadfast doctrinal principle

,For instance, an official Universal House of Justice booklet dated December 29, 1989 addressed to Baha’i activists in China, states: “At this critical juncture, all friends must demonstrate their loyalty to the government and the non-political nature of the Baha’i faith through their daily activities.” This statement suggests that such loyalty is not ,permanent or principled but contingent on the “juncture” and temporal circumstances .subject to change in later stages

Furthermore, another section of the same directive encourages members to consult on ways to apply Baha’i principles in their professional roles to contribute to their country’s ,development.” At first glance, this advice might seem like a call for professional ethics“ but in the broader context of Baha’i documents and alongside the ultimate goal of establishing an organized Baha’i society, it can be interpreted as “embedding Baha’i discourse in the economic, educational, and administrative structures of the target ”.country

In summary, the analyst, citing numerous documents and official evidence, concludes that the Baha’i organization systematically uses informal mechanisms to first create a human and intellectual network in target countries, then infiltrates politics, economy, and culture .to reshape local structures in favor of its global model

以至仁至慈的真主之名

在关于巴哈伊组织在中国渗透的第十五次分析会议中，重点探讨了该组织用于对东道国社会和政府结构进行软性、渐进式控制的思想、组织和宣传机制。本次会议分析了世界正义院的一份官方文件——一封日期为۱۹۹۱年۵月۲۲日的信，写给一名巴哈伊信徒，信中写道：“中国人民肯定会对涉及其国家社会、教育和历史背景的巴哈伊讨论感兴趣，通过这些讨论，他们可以认识到坚持巴哈伊原则将为他们的祖国”。和全人类带来和平与繁荣

这一看似积极的表述，实际上是巴哈伊组织通过掩盖其基本理念和长期目标——如改变现行体制、建立与全球主义话语一致的结构——所采用的复杂而狡猾策略的一个例子。巴哈伊组织并非直白地呈现其核心教义或承认其终极目标，而是试图通过展示美好前景，将自己塑造成对东道国社会和经济发展具有创造性、建设性和益处。的形象

。这种策略的典型例子可以在卡马尔·阿巴迪（Kamal Abadi）等个人的活动中看到他通过介绍一家名为“未来趋势国际集团”（Future Trends International Group）的公司，并引用阿博都-巴哈（‘Abdu’l-Bahá）的著作，宣称他的团队能够识别和引导任——何国家的发展潜力。然而，实际上，这些活动是获取国家层面广泛信息的幌子这种行为实际上等同于系统性间谍活动，且往往是在目标国家（包括伊朗在某些时。期）某些国内机构的同意和请求下进行的

，阿巴迪声称，在离开伊朗之前，政府当局曾向他寻求建议，他通过分析国家能力为经济和文化发展提出了建议。虽然这一叙述对普通观众来说可能像是一个发展顾，问的成功故事，但更深入的分析表明，这是巴哈伊组织有计划渗透过程的一部分。利用发展的语言来追求更深层次的意识形态目标

令人注目的是，这种话语对社会各阶层，甚至官方层面，产生了显著的影响。发展、全球和平、文化融合以及对光明未来的希望被如此巧妙地表达，以至于像伊朗。和中国这样的国家的官方机构有时也会被这种虚构的形象所迷惑

在会议结束时，演讲者提到了最近的个人挑战——包括他孩子的疾病和一位家庭成员的去世——并对来自不同信仰的信徒，包括穆斯林、基督徒和犹太人，的祈祷和同情表示感谢。这表明，作为一名宗教和文化观察者，分析家与多样化的受众互。动，并寻求从超越宗派或种族界限的视角捍卫真理

在第十五次会议的这一部分，分析家讨论了与批判巴哈伊组织相关的个人经历和挑战，批评了一些人对他的个人困境表现出不恰当和不人道的反应。他将这些反应解。读为利用个人痛苦作为思想对抗中的报复工具

提到他孩子的疾病以及他常伴病床的经历，演讲者提及了一位犹太同胞为他孩子康复发来的温馨信息和祈祷。他将这种支持视为人类和跨宗教团结的象征，强调他有。来自不同宗教的穆斯林、基督徒和犹太人的支持者

然而，在这一人性化叙述的同时，他也揭露了一些巴哈伊活动人士的严厉和破坏性态度，特别是那些将他孩子的疾病归因于因批判巴哈伊教而受到的“神罚”，试图羞辱和削弱他的人。他认为这种行为不仅不道德，而且表明了深刻的偏见和宣传的不。道德性

分析家随后提到了卡马尔·阿巴迪关于新冠疫情的言论，指出阿巴迪将病毒描述
为“最伟大的神罚”，并将其描绘为对世界（包括中国人民）的神圣报复。然而，在
。公开场合，阿巴迪与中国当局保持着热情友好的关系，展现出对中国民众的同情
从分析家的角度来看，内部立场与公开声明之间的这种明显矛盾，凸显了巴哈伊组
。织在国际关系中的两面性和不真诚

另一个值得注意的观点是阿巴迪使用融合了宗教和神学概念的修辞，而这些修辞在
实践中作为对现有政治和文化结构的意识形态威胁。他谈到“最伟大的神罚”作为全
球重大变革的前奏。这种表达，结合末世论的世界观和基于巴哈伊特定教义的全球
。化主张，引发了人们对该运动最终意图的深刻担忧

分析家通过强调需要认识这一运动的“真实本质”来结束这一部分——这一本质隐藏
在其华丽而吸引人的口号背后，怀有对目标社会进行软性渗透和思想控制的隐秘且
。有计划的目标

继续审查巴哈伊组织在中国渗透的策略，本次会议讨论了世界正义院的另一份日期
为۱۹۹۱年۶月۹日的官方文件。与该组织一贯声称在中国没有组织结构的说法相
反，这封信明确写给中国境内的一个巴哈伊机构。信中，世界正义院宣称其在中国
的首要优先事项是“从本国人民中培养忠诚的巴哈伊教师”，这一措辞清楚地表明了
。发展本地人力资源以扩大组织影响的政策

这一官方立场明显表明巴哈伊组织在运作中的言辞虚伪。虽然在公开和媒体声明中
强调在中国没有宣传或组织活动，所有努力仅限于文化、教育或个人活动，但像这
，封信这样的文件显示，巴哈伊组织正在中国社会内部推行一个精确且长期的计划
。以建立一个有组织的网络

信件的另一部分提到了“先锋”——早期移民，被描述为推广和教育过程中的关键且
有影响力的人物。诸如“先锋”、“忠诚的教师”、“形成本地信徒核心”和“推进伟大的
教育工作”等术语，均符合结构化的传教模式。这种组织——类似于耶和华见证人
。等团体——在中国政治和安全法规下被明确禁止并视为非法

分析家还提到了一些关键人物，如法里德·佩曼（Farideh Peyman）、亚赫亚·阿扎
德（Yahya Azad）和卡马尔·阿巴迪，他们在巴哈伊渗透中国的项目中扮演重要角
色。据他所述，这些人在经济发展计划、教育合作或国际伙伴关系的掩护下，实际

上在执行宣传和组织任务。甚至内部通信中使用的非正式术语，如“帕拉斯图”（燕
。子），也反映了渗透过程中的协调运作结构

这一分析的关键点在于强调巴哈伊组织行为的双重性。表面上，采用了发展、教育和文化协同等口号，但实际上，他们的目标是建立一个基于巴哈伊教义的网络、社会组织和机构，如“国家培训学院”（在中国境内及其附近）。从法律角度来看，这些行动违反了中国的国家主权，并与该国关于限制外国宗教团体活动的法律相冲
。突

最后，分析家以幽默而批判的方式提到伊朗的经济状况，指出国内问题与一些分析家对如中国等跨国议题的关注之间的差距。然而，这些评论主要强调巴哈伊渗透项
。目的全球性质，以及在跨国层面识别和分析其结构的重要性

在本次会议的最后部分，演讲者讨论了巴哈伊组织最显著的所谓矛盾之一：其声称的“非政治性”。他依靠文件和分析该组织的运作和宣传趋势，表明巴哈伊话语中
。的“非政治”概念并不意味着不干预政治，而是采用间接方式渗透权力结构

一方面，世界正义院及其附属机构强调巴哈伊信仰没有政治性质，忠诚于政府是其基本原则。另一方面，与美国安全机构（包括与FBI的会面）、与美国国家安全顾问等政治人物的合作，以及与美国和其他国家权力游说团体相关的投资者的互动等，证据揭示了另一个现实：通过培养本地力量和逐步渗透到国家社会和文化结构中
。进行代理政治，而不是通过正式政党

演讲者强调，这种方法反映了渗透目标国家早期阶段的战略保守主义。在建立足够的社会基础之前，巴哈伊组织避免公开表达其政治目标，使用个人发展、精神成长、和平共处和对政府的忠诚等口号，以呈现无害的形象。然而，随着其人力资源网络的扩展和影响力的增长，为政治参与奠定了基础。实际上，声称非政治性是一
。种避免在增长阶段受到安全打击的策略，而不是一个坚定的教义原则

例如，世界正义院于۱۹۸۹年۱۲月۲۹日发布的一份官方小册子，写给在中国的巴哈伊活动人士，指出：“在这一关键时刻，所有朋友必须通过日常活动展示他们对政府的忠诚和巴哈伊信仰的非政治性质。”这一声明表明，这种忠诚并非永久或原则
。性的，而是取决于“时刻”和时间环境，在后续阶段可能发生变化

此外，同一指令的另一部分鼓励成员就如何在职业角色中应用巴哈伊原则以促进其国家“发展”进行协商。乍看之下，这一建议可能像是对职业道德的呼吁，但在巴哈伊文件的更广泛背景下，结合建立有组织的巴哈伊社会的终极目标，这一建议可以。”被解读为“将巴哈伊话语嵌入目标国家的经济、教育和行政结构

总之，分析家引用了大量文件和官方证据，得出结论，巴哈伊组织系统性地利用非正式机制，首先在目标国家建立一个人类和思想网络，然后渗透到政治、经济和文。化中，以有利于其全球模式重塑当地结构

بسم الله الرحمن الرحيم

فی الجلسه الخامسه عشره من سلسله الجلسات التحلیلیه حول عملیه اختراق التنظیم البهائی فی الصین، یتركز النقاش على الآلیات الفكریه والتنظیمیه والدعائیه التی یستخدمها هذا التنظیم للهیمنه الناعمه والتدریجیه على الهیاكل الاجتماعیه والحكومیه فی البلد المضیف. فی هذه الجلسه، تم تحلیل وثیقه رسمیه من مجلس العدل الأعلى – رساله مؤرخه فی ٢٢ مایو ١٩٩١ – موجهه إلى أحد أتباع البهائیه، جاء فیها: «سیكون شعب الصین مهتمًا بالتأكید بمناقشات حول البهائیه تتناول قضایا بلادهم الاجتماعیه والتعلیمیه والتاریخیه، ومن خلالها یمكنهم إدراک أن الالتزام بمبادئ البهائیه سیجلب السلام والرفاهیه لوطنهم وللبشریه جمعاء.»

هذا البیان، الذی یبدو إیجابیًا فی ظاهره، هو فی الواقع مثال للاستراتیجیه المعقده والماكره التی یسعى من خلالها التنظیم البهائی إلى إخفاء مفاهیمه وأهدافه الأساسیه تحت غطاء الهموم الثقافیه والاجتماعیه التی تهم الجمهور. بدلاً من تقدیم تعالیمه الأساسیه بشكل صریح والاعتراف بأهدافه طویله المدى مثل تغییر النظام الحاكم وإقامه هیكلیه تتماشى مع الخطاب العولمی، یحاول التنظیم البهائی تصویر نفسه كمبدع وبنّاء ومفید للتنمیه الاجتماعیه والاقتصادیه للبلد المضیف.

یمكن رؤیه مثال واضح لهذا النهج فی أنشطه أفراد مثل كمال عبادی. من خلال تقدیم شركه تُدعى *مجموعه الاتجاهات المستقبلیه الدولیه* واستنادًا إلى اقتباسات من كتابات عبد البهاء، یعلن أن فریقه قادر على تحدید وتوجیه القدرات التنمویه لأی بلد. لكن فی الواقع، تُعد هذه الأنشطه غطاءً لجمع معلومات واسعه النطاق على المستوى الوطنی – وهو أمر یُفسر عملیًا على أنه تجسس منهجی، یتم أحیانًا بطلب وموافقه بعض المؤسسات الداخلیه فی البلدان المستهدفه، بما فی ذلک إیران فی بعض الفترات.

یدعی عبادی أنه قبل مغادرته إیران، طلبت منه السلطات الحكومیه استشارات، وقدم مقترحات للتنمیه الاقتصادیه والثقافیه بناءً على تحلیل القدرات الوطنیه. على الرغم من أن هذه الروایه قد تبدو للجمهور العادی كقصه نجاح لمستشار تنمیه، إلا أن تحلیلًا أعمق یكشف أنها جزء من عملیه اختراق مبرمجه للتنظیم البهائی، تستغل لغه التنمیه لتحقیق أهداف أیدیولوجیه أعمق.

اللافت للنظر هو مدى تأثير هذه الخطابات على مختلف شرائح المجتمع، حتى على المستويات الرسميه. تُقدم وعود التنميه والسلام العالمى والتقارب الثقافى والأمل بمستقبل مشرق بمهاره بحيث تسقط أحيانًا حتى المؤسسات الرسميه فى بلدان مثل إيران والصين فى فخ هذه الصوره المزيفه.

فى ختام الجلسه، يشير المتحدث إلى التحديات الشخصيه الأخيره – بما فى ذلک مرض طفله ووفاه أحد أفراد عائلته – ويعبر عن امتنانه للصلوات والتعاطف من أتباع ديانات مختلفه، بما فى ذلک المسلمون والمسيحيون واليهود. هذا يبرز أن المحلل، بصفته مراقبًا دينيًا وثقافيًا، يتفاعل مع جمهور متنوع ويسعى للدفاع عن الحقيقه من منظور يتجاوز الحدود الطائفيه أو العرقيه.

فى هذا الجزء من الجلسه الخامسه عشره، يناقش المحلل تجاربه الشخصيه والتحديات المتعلقه بنقده للتنظيم البهائى، وينتقد ردود الفعل غير اللائقه وغير الإنسانيه من بعض الأفراد الذين سخرت من معاناته الشخصيه. يفسر هذه الردود على أنها استغلال للمعاناه الشخصيه كأداه انتقاميه فى المواجهات الفكريه.

مشيرًا إلى مرض طفله ووجوده المستمر بجانب سرير المريض، يذكر المتحدث رسائل التشجيع والصلوات من مواطن يهودى من أجل شفاء طفله. يرى هذا الدعم كعلامه على التضامن الإنسانى والدينى العابر للأديان، مؤكدًا أن لديه مؤيدين من ديانات مختلفه، بما فى ذلک المسلمون والمسيحيون واليهود.

ومع ذلک، إلى جانب هذه الروايه الإنسانيه، يكشف عن نهج قاسٍ ومدمر من قبل بعض النشطاء البهائيين، خاصه أولئک الذين نسبوا مرض طفله إلى «عقاب إلهى» بسبب نقده للبهائيه، بهدف إذلاله وإضعافه. يعتبر هذا السلوک غير أخلاقى ودليلاً على العصبيه العميقه والأخلاقيات الدعائيه السيئه.

ثم يشير المحلل إلى تصريحات كمال عبادى حول جائحه كوفيد-١٩، مشيرًا إلى أن عبادى وصف الفيروس بأنه «أعظم عذاب إلهى» وقدمه كنوع من الانتقام الإلهى للعالم، بما فى ذلک شعب الصين. ومع ذلک، فى التفاعلات العامه، يحافظ عبادى على علاقه وديه وصميمه مع السلطات الصينيه، مقدمًا نفسه كمتعاطف مع شعب هذا البلد. هذا التناقض الصارخ بين المواقف الداخليه والبيانات العامه، من وجهه نظر المحلل، يبرز الطبيعه المزدوجه وغير الصادقه للتنظيم البهائى فى العلاقات الدوليه.

نقطه أخرى جديره بالملاحظه هى استخدام عبادى لخطاب مشبع بالمفاهيم الدينيه واللاهوتيه، والذى يعمل فى الواقع كتهديد أيديولوجى ضد الهياكل السياسيه والثقافيه القائمه. يتحدث عن «أعظم عذاب» كمقدمه لتحولات عالميه كبرى.

هذه التعبيرات، إلى جانب الرؤيه الأخرويه وادعاءات العولمه القائمه على تعاليم بهائيه محدده، تثير مخاوف عميقه بشأن النوايا النهائيه لهذه الحركه.

يختتم المحلل هذا القسم بالتأكيد على الحاجه إلى التعرف على «الجوهر الحقيقى» لهذه الحركه – جوهر يختبئ وراء شعاراته البراقه والجذابه، حاملاً أهدافًا خفيه ومبرمجه للاختراق الناعم والهيمنه الفكريه على المجتمعات المستهدفه.

مع استمرار فحص استراتيجيات التنظيم البهائى للاختراق فى الصين، تناقش هذه الجلسه وثيقه رسميه أخرى من مجلس العدل الأعلى مؤرخه فى ٩ يونيو ١٩٩١. على عكس ادعاء التنظيم الدائم بعدم وجود هيكليه تنظيميه فى الصين، هذه الرساله موجهه صراحه إلى مؤسسه بهائيه داخل البلاد. فى الرساله، يعلن مجلس العدل الأعلى أن أولويته الأساسيه فى الصين هى «تدريب معلمين بهائيين ملتزمين من بين شعب البلد نفسه»، وهى عباره تشير بوضوح إلى سياسه تطوير الموارد البشريه المحليه لتوسيع نفوذ التنظيم.

هذا الموقف الرسمى دليل واضح على النفاق اللفظى فى عمليات التنظيم البهائى. بينما تؤكد البيانات العامه والإعلاميه أنه لا توجد أنشطه دعائيه أو تنظيميه فى الصين وأن جميع الجهود ثقافيه أو تعليميه أو فرديه فقط، تكشف وثائق مثل هذه الرساله أن التنظيم البهائى ينفذ خطه دقيقه وطويله الأمد لإقامه شبكه منظمه داخل المجتمع الصينى.

يشير قسم آخر من الرساله إلى دور «الرواد» – المهاجرون الأوائل الذين يوصفون كشخصيات رئيسيه ومؤثره فى عمليه الترويج والتعليم. مصطلحات مثل «الرواد»، «المعلمون الملتزمون»، «تشكيل نوى المؤمنين المحليين» و«تعزيز العمل التعليمى العظيم» تتماشى جميعها مع نماذج تبشيريه منظمه. مثل هذه التنظيمات – مشابهه لجماعات مثل شهود يهوه – محظوره صراحه وتعتبر غير قانونيه بموجب اللوائح السياسيه والأمنيه فى الصين.

يسلط المحلل الضوء أيضًا على شخصيات مثل فريده بيمان، يحيى آزاد، وكمال عبادى كلاعبين رئيسيين فى مشروع اختراق التنظيم البهائى فى الصين. وفقًا له، يتابع هؤلاء الأفراد، تحت غطاء برامج التنميه الاقتصاديه أو التعاون التعليمى أو الشراكات الدوليه، مهامًا دعائيه وتنظيميه. حتى المصطلحات غير الرسميه مثل «الپرستوها» (السنونو) المستخدمه فى المراسلات الداخليه تعكس الهياكل التشغيليه المنسقه فى عمليه الاختراق.

نقطه رئيسيه فى هذا التحليل هى التأكيد على الازدواجيه فى سلوك التنظيم البهائى. على السطح، تُستخدم شعارات مثل التنميه والتعليم والتآزر الثقافى، لكن فى الواقع، يهدفون إلى إقامه شبكه من التعاليم البهائيه، والتنظيم الاجتماعى، ومؤسسات مثل «معهد التدريب الوطنى» (سواء داخل الصين أو فى محيطها). من منظور قانونى، تُعد هذه الإجراءات انتهاكًا للسياده الوطنيه الصينيه وتتعارض مع قوانين البلاد بشأن تقييد أنشطه الطوائف الدينيه الأجنبيه.

فى الختام، ومع إشاره ساخره ونقديه إلى الوضع الاقتصادى فى إيران، يشير المحلل إلى الفجوه بين القضايا الداخليه وبعض المحللين الذين يركزون على مواضيع عابره للحدود مثل الصين. ومع ذلك، تهدف هذه الملاحظات بشكل رئيسى إلى التأكيد على الطبيعه العالميه لمشروع الاختراق البهائى وأهميه تحديد وتحليل هيكليته على نطاق عابر للحدود.

فى القسم الأخير من هذه الجلسه، يتناول المتحدث أحد أبرز التناقضات المزعومه للتنظيم البهائى: ادعاؤه بأنه «غير سياسى». بالاعتماد على الوثائق وتحليل الاتجاهات التشغيليه والدعائيه للتنظيم، يظهر أن مفهوم «غير سياسى» فى الخطاب البهائى لا يعنى الامتناع عن التدخل السياسى، بل استخدام أساليب غير مباشره لاختراق هياكل السلطه.

من ناحيه، يؤكد مجلس العدل الأعلى ومنتسبوه أن الديانه البهائيه ليس لها طابع سياسى وأن الولاء للحكومات هو مبدأ أساسى. ومن ناحيه أخرى، تكشف الأدله مثل العلاقات مع المؤسسات الأمنيه الأمريكيه، بما فى ذلك الاجتماعات مع مكتب التحقيقات الفيدرالى (FBI)، والتعاون مع شخصيات سياسيه مثل مستشارى الأمن القومى الأمريكى، والتفاعل مع المستثمرين المرتبطين بجماعات الضغط القويه فى الولايات المتحده ودول أخرى، عن واقع آخر: السياسه بالوكاله، ليس من خلال الأحزاب الرسميه، بل من خلال تنميه القوى المحليه والاختراق التدريجى فى النسيج الاجتماعى والثقافى للبلدان.

يؤكد المتحدث أن هذا النهج يعكس محافظه استراتيجيه فى المراحل الأولى من الاختراق فى البلد المستهدف. حتى يتم إنشاء قاعده اجتماعيه كافيه، يتجنب التنظيم البهائى الإفصاح الصريح عن أهدافه السياسيه، مستخدمًا شعارات مثل التنميه الشخصيه، النمو الروحى، التعايش السلمى، والولاء للحكومه لتقديم نفسه كغير ضار. ومع ذلك، مع توسع شبكه موارده البشريه وزياده نفوذه، يتم إعداد الأرضيه للانخراط السياسى. فى الأساس، ادعاء عدم السياسيه هو تكتيك لتجنب القمع الأمنى خلال مرحله النمو، وليس مبدأ عقائدى ثابت.

على سبيل المثال، كتيب رسمى من مجلس العدل الأعلى مؤرخ فى ٢٩ ديسمبر ١٩٨٩، موجه إلى النشطاء البهائيين فى الصين، ينص: «فى هذه اللحظه الحرجه، يجب على جميع الأصدقاء إظهار ولائهم للحكومه والطبيعه غير السياسيه للديانه البهائيه من خلال أنشطتهم اليوميه.» يشير هذا البيان إلى أن هذا الولاء ليس دائمًا أو مبدئيًا، بل يخضع لـ«اللحظه» والظروف الزمنيه، وقد يتغير فى مراحل لاحقه.

علاوه على ذلك، يشجع قسم آخر من نفس التعليمات الأعضاء على التشاور بشأن طرق تطبيق المبادئ البهائيه فى أدوارهم المهنيه للمساهمه فى «تنميه بلدهم». للوهله الأولى، قد يبدو هذا الاقتراح دعوه للأخلاق المهنيه، ولكن فى سياق الوثائق البهائيه الأوسع وإلى جانب الهدف النهائى لإقامه مجتمع بهائى منظم، يمكن تفسير هذا الاقتراح على أنه «تضمين الخطاب البهائى فى الهياكل الاقتصاديه والتعليميه والإداريه للبلد المستهدف».

بشكل عام، يخلص المحلل، مستندًا إلى أدله عديده ووثائق رسميه، إلى أن التنظيم البهائى يستخدم بشكل منهجى آليات غير رسميه لإنشاء شبكه بشريه وفكريه فى البلدان المستهدفه أولاً، ثم يتغلغل فى السياسه والاقتصاد والثقافه لإعاده تشكيل الهياكل المحليه لصالح نموذجه العالمى.

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله پنجم ۱۹۳۲

پادکست :

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۵.mp3

فیلم :

🔗 **لینک اسناد این صفحه**

چکیده

مقدمه

این تحلیل به بررسی نقش تشکیلات بهایی در فرآیند نفوذ و گسترش در چین، بر اساس پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹ خطاب به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی می‌پردازد. پیام مذکور به فعالیت‌های تشکیلات بهایی و برنامه‌های آن برای گسترش نفوذ در چین اشاره دارد. این تحلیل با رویکردی ساختاریافته، محتوای سند و فعالیت‌های مرتبط را بررسی کرده و به صورت جدول‌بندی شده برای انتشار ارائه می‌شود.

ساختار تحلیل

۱. زمینه تاریخی و محتوایی پیام بیت‌العدل اعظم

پیام بیت‌العدل اعظم در ۲۰ مارس ۱۹۸۹، به دنبال سمپوزیوم مشابه در اروپا (۱۹۸۸)، به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی ارائه شد. این پیام بر اجرای «نقشه الهی» عبدالبها برای گسترش تشکیلات بهایی در چین تأکید دارد و اقدامات انجام‌شده را نقطه عطفی در تاریخ تشکیلات بهایی در خاور دور معرفی می‌کند.

۲. اهداف اعلام‌شده در پیام

- خودجوش بودن فعالیت‌ها: بیت‌العدل اظهار می‌دارد گسترش تشکیلات بهایی در چین نتیجه حرکتی خودجوش است.
- نقشه الهی عبدالبها: هدف اصلی، گسترش نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در چین است.
- نقاط عطف تاریخی: فعالیت‌های این دوره به عنوان شروع تغییرات مهم در خاور دور معرفی شده‌اند.

۳. راهبردها و روش‌های اجرایی

تشکیلات بهایی از راهبردهای متعددی برای نفوذ به چین بهره برده که در جدول زیر خلاصه شده است:

راهبرد	توضیحات	مناطق هدف	ابزارها و روش‌ها
ایجاد پایگاه‌های منطقه‌ای	تشکیل پایگاه‌هایی در مناطق پیرامونی چین برای نفوذ به سرزمین اصلی	هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور	ماکائو، آموزش و سازماندهی نیروهای مالزی، محلی، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری
جذب نخبگان چینی	شناسایی و جذب چینی‌های حاضر در مراکز علمی، آموزشی و تجاری در غرب	کشورهای غربی (آمریکا، اروپا)	شبکه‌سازی در دانشگاه‌ها و مراکز اقتصادی، ایجاد ارتباط هدفمند
فعالیت‌های اقتصادی پوششی	استفاده از شرکت‌هایی مانند «فیوچر ترنس اینترنشنال» برای نفوذ	چین، مناطق پیرامونی	فعالیت‌های تجاری و فناوری
شبکه اطلاعاتی و امنیتی	گردآوری اطلاعات دقیق از چینی‌های مقیم خارج و ویژگی‌های فردی آن‌ها	جهانی	شناسایی، تحلیل و جذب افراد با استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی

۴. شخصیت‌های کلیدی

- علی‌اکبر فروتن: فعال در زمینه شبکه‌سازی در اطراف چین (به ویژه هنگ‌کنگ).
- فرزام کمال‌آبادی: فعالیت هدفمند در چین از سال ۱۹۸۸، با نقش کلیدی در شبکه‌سازی و جذب نخبگان چینی.
- شهروز تجارتی: فعال در حوزه فناوری و تجارت، مؤثر در گسترش شبکه بهایی از طریق فعالیت‌های اقتصادی.

۵. ابزارها و مکانیزم‌های نفوذ

- فعالیت‌های اقتصادی پوششی: شرکت‌هایی مانند «فیوچر ترنس اینترنشنال» به مدیریت فرزام کمال‌آبادی، به عنوان پوشش برای شبکه‌سازی و نفوذ.
- شبکه‌سازی در مراکز علمی و آموزشی: جذب چینی‌های مقیم خارج در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهت فعالیت در چین پس از بازگشت.
- گردآوری اطلاعات: ایجاد شبکه‌ای گسترده برای شناسایی و تحلیل چینی‌های هدف و برقراری ارتباط هدفمند.

۶. شباهت‌ها با راهبردهای نظام سلطه

پیام بیت‌العدل اعظم شباهت‌هایی با راهبردهای نظام سلطه در قبال ایران نشان می‌دهد:

- استفاده از پایگاه‌های مرزی برای نفوذ غیرمستقیم.
- تربیت نیروهای محلی برای تأثیرگذاری بر دولت مرکزی.
- بهره‌گیری از پوشش‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی برای تحقق اهداف سیاسی و استراتژیک.

۷. پیامدهای مورد انتظار

فعالیت‌ها در پیام «نفس‌گیر» توصیف شده و انتظار می‌رود تاثیرات عمیقی بر آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چین داشته باشد. پیام از برنامه‌ریزی بلندمدت برای تاثیرگذاری بر ساختارهای کلیدی چین سخن می‌گوید.

جدول خلاصه تحلیل

بخش	محتوا	جزئیات کلیدی
زمینه تاریخی	پیام بیت‌العدل اعظم (۲۰ مارس ۱۹۸۹)	خطاب به سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی، پس از سمپوزیوم اروپا (۱۹۸۸)
هدف اصلی	اجرای «نقشه الهی» عبدالبها	گسترش نفوذ در چین از طریق شبکه‌سازی و فعالیت‌های پوششی
شخصیت‌های کلیدی	علی‌اکبر فروتن، فرزام کمال‌آبادی، شهروز تجارتی	نقش‌های شبکه‌سازی، اقتصادی و علمی در چین و مناطق پیرامونی

بخش	محتوا	جزئیات کلیدی
مناطق هدف	هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی، سنگاپور	پایگاه‌هایی برای نفوذ غیرمستقیم به سرزمین اصلی چین
ابزارها	شرکت‌های تجاری، شبکه‌های اطلاعاتی، مراکز علمی	فعالیت‌های اقتصادی و آموزشی به‌عنوان پوشش
روش اجرا	شناسایی، جذب و آموزش چینی‌های مقیم خارج	ایجاد عوامل نفوذی برای فعالیت در چین پس از بازگشت
شباهت‌ها	مشابه راهبردهای نظام سلطه در ایران	استفاده از پایگاه‌های مرزی و تربیت نیروهای محلی
پیامدها	تغییرات بنیادین در خاور دور	نفوذ عمیق در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چین

نتیجه‌گیری

پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹، سندی کلیدی در تبیین راهبرد تشکیلات بهایی برای نفوذ در چین است. این سند با تأکید بر «نقشه الهی» عبدالبها، از برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای ایجاد شبکه‌های نفوذ در چین از طریق پایگاه‌های منطقه‌ای، فعالیت‌های اقتصادی پوششی و جذب نخبگان چینی در غرب پرده برمی‌دارد. این اقدامات، با پشتیبانی یک شبکه اطلاعاتی و امنیتی قوی، به صورت هدفمند و سازمان‌یافته طراحی شده‌اند تا تأثیرات بلندمدتی بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چین داشته باشند.

مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

هزار و نهصد و سی و دومین برنامه و پنجمین نشست به بررسی نقش یکی از بازوان نظام گلوبالیستی صهیونیستی، یعنی تشکیلات بهایی، در فرآیند سیطره بر چین اختصاص دارد. این بررسی بر اساس دستورالعملی است که بنا بوده از دسترس چینی‌ها پنهان بماند، اما اکنون به صورت علنی در اختیار عموم قرار گرفته است.

متنی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد به پیام بیت‌العدل اعظم، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹، خطاب به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی اشاره دارد. این پیام در ادامه سمپوزیوم مشابهی است که در سال ۱۹۸۸ در اروپا برگزار شده بود. نکته قابل تأمل در این پیام آن است که بیت‌العدل اعظم در ظاهر ادعا می‌کند که روند گسترش تشکیلات بهایی در چین ناشی از حرکتی خودجوش در داخل چین است و دخالتی از سوی نیروهای خارجی وجود ندارد. اما در عمل، خودِ بیت‌العدل گروهی را در آمریکای شمالی گردهم آورده تا آنان را برای تحقق

«نقشه الهی» عبدالبها، که در نصوص بهایی به آن اشاره شده است، آموزش دهد. این نقشه در نهایت هدفش دستیابی به نوعی حاکمیت و سیطره در چین است.

در متن این پیام آمده است که اقدامات صورت‌گرفته در این برهه، به نقطه عطفی در تاریخ امر الهی، یعنی تاریخ سازمان بهاییت، در خاور دور تبدیل خواهد شد؛ نقطه‌ای که مورخان آینده آن را سرآغاز تغییراتی بنیادین در این منطقه ارزیابی خواهند کرد. اما آنچه از نگاه منتقدان پنهان نمانده، ماهیت واقعی این اقدامات است؛ زیرا نفوذ تشکیلات بهایی نه به صورت علنی، بلکه به شیوه‌ای پنهانی، و از طریق برنامه‌ریزی‌های گسترده در آمریکای شمالی و اروپا صورت گرفته است.

یکی از شخصیت‌های کلیدی در این پروژه، علی‌اکبر فروتن است که در سال ۲۰۰۳ درگذشت. فروتن فردی بود که به عنوان یکی از چهره‌های امنیتی و جاسوسی برجسته در سطح بین‌الملل شناخته می‌شد و مأموریت داشت ارتباط بین شبکه‌های مختلف در دوران جنگ سرد را مدیریت و تسهیل کند. سفرهای مکرر و متعدد او به نقاط مختلف جهان، به‌ویژه در اطراف چین، از جمله هنگ‌کنگ، بخشی از فعالیت‌هایی بود که با هدف نفوذ و شبکه‌سازی برای گسترش نفوذ بهایی در چین انجام می‌گرفت.

راهبرد تشکیلات بهایی در قبال چین بسیار مشابه اقدامات نظام سلطه در قبال ایران است؛ به این معنا که تلاش می‌شود از طریق ایجاد هسته‌ها و پایگاه‌هایی در مناطق پیرامونی چین، مانند هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی و سنگاپور، نفوذ خود را به صورت غیرمستقیم در داخل چین افزایش دهند. این مدل از نفوذ، همان شیوه‌ای است که قدرت‌های خارجی در قبال کشورهای دیگر مانند ایران به کار می‌گیرند؛ یعنی ایجاد و تربیت نیروهای محلی در مناطق مرزی به منظور تأثیرگذاری و اعمال فشار بر دولت مرکزی. به این ترتیب، تشکیلات بهایی با بهره‌گیری از حمایت‌های مالی و آموزشی در خارج از مرزهای چین، شبکه‌های نفوذ خود را توسعه می‌دهد تا بتواند در فرآیندهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چین مداخله مؤثر داشته باشد.

این اسناد به وضوح نشان می‌دهد که اقدامات شرکت «فیوچر ترنس اینترنشنال» به مدیریت فرزام کمال‌آبادی که از سال ۱۹۹۳ در چین فعالیت خود را آغاز کرده است، در راستای اهدافی است که تشکیلات بهایی از پیش برای نفوذ و تسلط بر چین ترسیم کرده بود. در حقیقت، ایجاد چنین شرکت‌هایی که ظاهراً به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مشغول‌اند، پوششی برای شبکه‌سازی و گسترش نفوذ بهایی در چین محسوب می‌شوند؛ اقداماتی که مشابه مصادره شرکت‌های وابسته به اسرائیل در ابتدای انقلاب اسلامی ایران است.

بر اساس متنی که بیت‌العدل اعظم در ۲۰ مارس ۱۹۸۹ منتشر کرده، دستور تشکیل پایگاه‌هایی در هنگ‌کنگ، ماکائو، تایوان، مالزی و سنگاپور صادر شده تا این مناطق به کانون‌هایی برای نفوذ به داخل سرزمین اصلی چین تبدیل شوند. بر این اساس، فرزام کمال‌آبادی و افرادی مانند شهروز تجارتی که بعدها به شخصیت‌های برجسته حوزه فناوری و تجارت در چین بدل شدند، مأموریت یافتند تا از طریق فعالیت‌های به ظاهر اقتصادی و علمی، شبکه گسترده‌ای را برای جذب نخبگان و افراد مؤثر چینی تشکیل دهند.

در همین سند آمده است که این فعالیت‌ها به شکل همزمان با تغییرات گسترده در چین طی دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است؛ تغییراتی که زمینه را برای ورود شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران غربی به چین فراهم کرده بود. این دقیقاً همان فرصتی بود که تشکیلات بهایی، تحت پوشش نهادهای بین‌المللی و گلوبالیستی، برای نفوذ عمیق‌تر به جامعه چین از آن بهره برد.

در ادامه، این متن تأکید دارد که بهاییان در کشورهای غربی باید توجه ویژه‌ای به چینی‌هایی داشته باشند که برای فعالیت‌های علمی، آموزشی و تجاری به خارج از چین رفته‌اند. طبق این راهبرد، لازم است بهاییان غربی به‌صورت هدفمند در مراکز دانشگاهی، علمی و اقتصادی به سراغ چینی‌ها بروند و آنان را جذب کنند تا این افراد پس از بازگشت به چین، به‌عنوان عاملان نفوذی بهایی در مراکز کلیدی جامعه چین عمل کنند. در واقع، این شبکه گسترده و هدفمند در جهت کمک به تحقق اهداف تشکیلات بهایی در سطح جهانی شکل گرفته است.

در این فرایند، افرادی که به خارج رفته‌اند و تجربیات و دانش عملی کسب کرده‌اند، با تعالیم بهایی آشنا می‌شوند تا در بازگشت به چین، نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای را در گسترش نفوذ این تشکیلات ایفا کنند. این راهبرد دقیقاً نشان‌دهنده یک الگوی از پیش طراحی‌شده برای استفاده از پوشش‌های علمی، آموزشی و تجاری جهت تحقق اهداف سیاسی و استراتژیک تشکیلات بهایی در چین است.

برای پیاده‌سازی این راهبرد، تشکیلات بهایی نیازمند دسترسی به یک شبکه اطلاعاتی و امنیتی گسترده در سطح جهان است تا بتواند به شکلی دقیق و هدفمند چینی‌های حاضر در مراکز آموزشی، علمی و تجاری را شناسایی کند. چنین اقداماتی بدون داشتن یک عقبه قدرتمند اطلاعاتی و امنیتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا برای نفوذ مؤثر به جوامع هدف، ابتدا باید شناسایی دقیق و کاملی از افراد صورت گیرد.

بنابراین، در مرحله نخست، باید آمار دقیقی از چینی‌ها در تمام مراکز آموزشی و علمی و تجاری در کشورهای مختلف گردآوری شود. این گردآوری داده‌ها نیازمند شبکه‌ای سازمان‌یافته است که بتواند در مقیاسی وسیع عملیات اطلاعاتی انجام دهد. پس از شناسایی اولیه، تحلیل و بررسی ویژگی‌های فردی، روحیات و علایق این افراد انجام می‌شود تا بتوان به بهانه‌های مختلف و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد، طرح دوستی و ارتباط را با آن‌ها برقرار کرد.

در مرحله بعد، فرد مورد نظر به شیوه‌ای هدفمند به تعالیم بهایی جذب می‌شود تا پس از بازگشت به چین، به‌عنوان مبلغی فعال و تأثیرگذار در شبکه تشکیلات بهایی نقش‌آفرینی کند. در نتیجه، پشت این چند جمله ساده از برنامه‌ریزی بهاییان، یک سرویس اطلاعاتی گسترده و دقیق نهفته است که حجم انبوهی از اطلاعات شخصی و هویتی چینی‌ها را در اختیار دارد؛ اطلاعاتی که توسط افراد و شبکه‌های هدفمند جمع‌آوری، آنالیز و به صورت برنامه‌ریزی‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمونه بارز و عملیاتی چنین رویکردی را می‌توان در فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی مشاهده کرد؛ فردی که از سال ۱۹۸۲ با یادگیری چندین زبان چینی و پس از آن ورود هدفمند به چین در سال ۱۹۸۸، به شکل طراحی‌شده و با برنامه قبلی فعالیت خود را آغاز کرد. این رویکرد هدفمند دقیقاً بر مبنای شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل دقیق شخصیت‌ها و جوامع هدف صورت گرفته است، نه آنکه فعالیت‌ها به شکل اتفاقی و تصادفی انجام شده باشند.

این فرایند شناسایی و جذب افراد چینی در مراکز آموزشی و تجاری کشورهای غربی کاملاً سازمان‌یافته و مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق صورت گرفته است. در واقع، این اقدامات مشابه همان شیوه‌ای است که پیش‌تر نیز توسط افرادی مانند منوچهر مفیدی در انگلستان به‌کار گرفته شده بود؛ به این صورت که مأموران و نیروهای امنیتیِ مرتبط با بیت‌العدل اعظم، ابتدا با هدف مورد نظر طرح دوستی و نزدیکی برقرار کرده و پس از نفوذ در اعتماد فرد، اطلاعات و اهداف مورد نظر را استخراج می‌کنند.

همین الگو در رابطه با افراد چینی اجرا شده است؛ به این معنا که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به بیت‌العدل با چینی‌هایی که در غرب به تحصیل یا فعالیت اقتصادی مشغول‌اند، ارتباط نزدیک برقرار کرده و پس از شناسایی و جذب کامل آنان، این افراد را به مبلغانی فعال و تأثیرگذار تبدیل می‌کنند که پس از بازگشت به کشور خود، به مأموران و عوامل اجرایی اهداف بیت‌العدل و نظام گلوبالیستی در داخل چین بدل می‌شوند.

بنا به متن پیام بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۹ به شرکت‌کنندگان سمپوزیوم آموزشی آمریکای شمالی، این شیوه جذب و سازماندهی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که پیامدهای عمیقی برای آینده چین و نقش‌آفرینی تشکیلات بهایی در آن داشته باشد. به تعبیر خود این پیام، نتایج این اقدامات در چین نفس‌گیر خواهد بود؛ عبارتی که نشان‌دهنده عمق برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری بیت‌العدل برای نفوذ بلندمدت در جامعه چین است.

در نهایت باید تأکید کرد که این برنامه‌ها بدون داشتن پشتیبانی وسیع اطلاعاتی و امنیتی فرامنطقه‌ای امکان تحقق نداشت. آنچه از این برنامه مشخص می‌شود، مدیریت و هماهنگی دقیق شبکه‌سازی گسترده در خارج از مرزهای چین با هدف تسلط بلندمدت بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور است. حضور و فعالیت شرکت‌هایی نظیر «فیوچر ترنس اینترنشنال»، بنیاد بدیع و سازمان‌های مشابه دیگر، نتیجه عملیاتی شدن همین دستورالعمل‌ها است که توسط بیت‌العدل اعظم و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به آن طراحی و اجرا شده است.

ترجمه

以至仁至慈的真主之名

第۱۹۳۲期节目暨第五次会议专门探讨全球化犹太复国主义体系的一个分支——巴哈伊教组织——在控制中国的过程中的作用。这一探讨基于一份原本应向中国人保密。的指令，但现已公开供大众查阅

分析的文本指向巴哈伊教最高机构“世界正义院”于۱۹۸۹年۳月۲۰日发给北美教育 .۱ 研讨会参与者的一封信。这封信是在۱۹۸۸年欧洲类似研讨会的基础上发出的。值得注意的是，世界正义院表面上宣称巴哈伊教在中国的扩张是源于中国内部的自发运动，不存在外部势力的干预。然而，实际上，世界正义院在北美召集了一群人，培训他们以实现巴哈伊教经典中提到的阿博都巴哈（Abdul-Baha）的“神圣计划”，其。最终目标是在中国实现某种形式的统治和控制

该信中提到，此阶段采取的行动将成为巴哈伊教历史上的一个转折点，即在远东 .۲ 地区的历史性时刻，未来的历史学家将视其为该地区发生根本性变革的起点。然而，批评者并未忽视这些行动的真实本质：巴哈伊教的渗透并非公开进行，而是通。过在北美和欧洲的广泛秘密策划实现的

在这一计划中，阿里·阿克巴·福鲁坦（Ali-Akbar Furutan，۲۰۰۳年去世）是一个 .۳ 关键人物。他被认为是国际安全和情报领域的杰出人物，负责在冷战时期管理并促

进各网络之间的联系。他频繁前往世界各地，尤其是中国周边地区（如香港）的旅
。行，是为了渗透和建立网络，以扩大巴哈伊教在中国的势力

巴哈伊教对中国的策略与霸权体系对伊朗的策略非常相似，即通过在中国周边地 .۴
区（如香港、澳门、台湾、马来西亚和新加坡）建立据点和基地，间接扩大其在中
国的渗透。这种渗透模式与外部势力对其他国家（如伊朗）采取的策略一致：通过
在边境地区培养本地力量，对中央政府施加影响和压力。因此，巴哈伊教利用境外
。提供的资金和培训支持，发展其渗透网络，以干预中国的经济、文化和政治进程

文件清楚地显示，由法尔扎姆·卡马拉巴迪（Farzam Kamalabadi）管理的“未来国 .۵
际运输公司”（Future Trans International）自۱۹۹۳年起在中国开展活动，这些活动与
巴哈伊教为渗透和控制中国所设定的目标一致。实际上，这类表面上从事经济和商
业活动的企业，是巴哈伊教为在中国进行网络建设和扩大影响力的掩护。这种做法
。类似于伊朗伊斯兰革命初期没收的与以色列相关的公司

根据世界正义院۱۹۸۹年۳月۲۰日发布的文件，已下令在香港、澳门、台湾、马来 .۶
·西亚和新加坡建立据点，将这些地区作为渗透中国大陆的中心。据此，法尔扎姆
卡马拉巴迪和沙赫鲁兹·塔杰马蒂（Shahrooz Tajmadi）等人（他们后来成为中国科
技和商业领域的杰出人物）被委派通过看似经济和科学性质的活动，建立广泛的网
。络，吸引中国精英和有影响力的人物

文件中提到，这些活动与۱۹۹۰年代中国发生的重大变革同步进行，这些变革为西 .۷
方公司和投资者进入中国提供了机会。巴哈伊教利用这一机会，在国际和全球化机
。构的掩护下，深入渗透中国社会

该文本强调，西方国家的巴哈伊教徒应特别关注前往海外进行学术、教育和商业 .۸
活动的中国人。根据这一策略，西方巴哈伊教徒需要有针对性地在学术、科研和经
济中心接触中国人并吸引他们，以便这些人在返回中国后，成为巴哈伊教在中国关
键领域的渗透代理人。实际上，这一广泛而有针对性的网络是为实现巴哈伊教全球
。目标而建立的

，在这一过程中，前往海外并获得实践经验和知识的中国人会被引入巴哈伊教义 .۹
以便在返回中国后，在扩大巴哈伊教影响中发挥关键作用。这种策略清楚地展示了
一个预先设计的模式，即利用学术、教育和商业活动作为掩护，以实现巴哈伊教的
。政治和战略目标

为实施这一策略，巴哈伊教需要依赖一个广泛的全球情报和安全网络，以便精 .١٠
准地识别在学术、科研和商业中心的中国人。没有强大的情报和安全后盾，这种行
。动是不可能实现的，因为有效的渗透需要首先对目标个体进行精确而全面的识别

因此，第一步是收集全球各地学术、科研和商业中心的中国人的详细数据。这 .١١
种数据收集需要一个能够在大规模进行情报操作的组织化网络。在初步识别后，会
对个人的性格、兴趣和心理特征进行分析，以根据每个人的特点制定接触和建立关
。系的计划

在下一阶段，目标个体会被有针对性地引入巴哈伊教义，以便在返回中国后成 .١٢
为活跃且有影响力的宣传者。因此，在这些看似简单的计划背后，隐藏着一个庞大
而精准的情报网络，掌握着大量中国人的个人信息和身份数据，这些信息由有针对
。性的个人和网络收集、分析并按计划使用

法尔扎姆·卡马拉巴迪的活动是一个显著的实际案例。他自١٩٨٢年起学习多种汉 .١٣
语方言，并于١٩٨٨年有针对性地进入中国，其活动完全基于对目标个体和社区的精
。准识别、数据收集和分析，而非偶然或随机进行

在西方国家学术和商业中心对中国人的识别和吸收过程完全是有组织且基于精 .١۴
准计划的。这种做法与曼努切赫·穆菲迪（Manouchehr Mofidi）在英国采用的模式
类似：与世界正义院相关的安全和情报人员首先与目标建立友好关系，渗透其信任
。后提取所需信息和目标

同样的模式也应用于中国人，即与世界正义院相关的安全和情报人员与在西方 .١۵
从事学术或商业活动的中国人建立密切联系，在完全识别和吸收他们后，将其转化
为活跃且有影响力的宣传者。这些人在返回中国后，成为世界正义院和全球化体系
。在中国内部的执行者和代理人

根据世界正义院١٩٨٩年٣月٢٠日发给北美教育研讨会参与者的信息，这种吸收 .١۶
。和组织方式经过精心策划，对中国未来及巴哈伊教在其中的角色产生了深远影响
正如该信息所述，这些行动在中国产生的结果将是“令人窒息的”，这表明世界正义
。院对在中国进行长期渗透的深入计划和目标

。最后必须强调，这些计划若没有广泛的跨区域情报和安全支持是无法实现的 .١٧
这些计划表明，通过在境外精心管理和协调的广泛网络建设，旨在长期控制中国的

政治、经济和社会结构。“未来国际运输公司”、巴迪基金会（Badi Foundation）等类似组织的活动，正是世界正义院及其相关安全和情报力量设计并执行的这些指令。的实际成果

：翻译说明
。翻译中保留了原文的逻辑结构和语气，力求忠实于原意 .۱
。针对中文读者的阅读习惯，适当调整了句式，使其更符合正式中文的表达方式 .۲
专有名词（如“世界正义院”“阿博都巴哈”等）直接音译或按惯例翻译，确保准确 .۳
。性
原文中的宗教术语和政治术语（如“神圣计划”“全球化犹太复国主义体系”）根据 .۴
。上下文语义翻译，保持原文的严肃性和指涉性

！如果您需要对翻译内容进行调整、精简或补充，请随时告知

Below is the translation of the provided Persian text into English, maintaining the original .structure and tone as closely as possible while ensuring clarity and fluency in English

—

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

The 1932nd program and the fifth session are dedicated to examining the role of one of the arms of the globalist Zionist system, namely the Bahá'í organization, in the process of dominating China. This examination is based on a directive that was intended to remain .hidden from the Chinese but has now been publicly disclosed

The text under analysis refers to a message from the Universal House of Justice, dated .۱ March 20, 1989, addressed to the participants of the North American Educational ,Symposium. This message follows a similar symposium held in Europe in 1988. Notably the Universal House of Justice claims that the expansion of the Bahá'í organization in China is a spontaneous movement within China, with no interference from external forces. However, in practice, the Universal House of Justice has gathered a group in North America to train them in fulfilling the "Divine Plan" of 'Abdu'l-Bahá, as referenced in Bahá'í texts, with the ultimate goal of achieving a form of dominance in .China

The message states that the actions taken during this period will become a turning point .۲ in the history of the Bahá’í Faith, particularly in the Far East—a moment that future ,historians will regard as the beginning of fundamental changes in the region. However critics have not overlooked the true nature of these actions: the Bahá’í organization’s penetration is not overt but is carried out covertly through extensive planning in North .America and Europe

A key figure in this project is Ali-Akbar Furutan, who passed away in 2003. Furutan .۳ was recognized as a prominent figure in international security and intelligence, tasked with managing and facilitating connections between various networks during the Cold War. His frequent travels to various parts of the world, particularly around China, such as Hong Kong, were part of activities aimed at infiltration and networking to expand Bahá’í .influence in China

The Bahá’í organization’s strategy toward China closely resembles the tactics of the .۴ global hegemonic system toward Iran. It seeks to indirectly increase its influence in China ,by establishing hubs and bases in peripheral regions such as Hong Kong, Macau, Taiwan Malaysia, and Singapore. This model of infiltration mirrors the approach used by foreign powers in countries like Iran: cultivating local forces in border regions to exert influence and pressure on the central government. Thus, the Bahá’í organization, leveraging financial and educational support from outside China’s borders, develops its infiltration .networks to interfere effectively in China’s economic, cultural, and political processes

The documents clearly show that the activities of the company “Future Trans .۵ ,International,” managed by Farzam Kamalabadi and operational in China since 1993 align with the objectives set by the Bahá’í organization for infiltrating and dominating China. In reality, such companies, ostensibly engaged in economic and commercial —activities, serve as a cover for networking and expanding Bahá’í influence in China actions reminiscent of the confiscation of Israel-affiliated companies in the early days of .Iran’s Islamic Revolution

,According to the document published by the Universal House of Justice on March 20 .۶ ,instructions were issued to establish bases in Hong Kong, Macau, Taiwan ,1989 ,Malaysia, and Singapore to serve as hubs for penetrating mainland China. Accordingly

individuals like Farzam Kamalabadi and Shahrooz Tajmadi, who later became prominent figures in China’s technology and commerce sectors, were tasked with building extensive networks to attract Chinese elites and influential figures through seemingly economic and .scientific activities

The document notes that these activities coincided with significant changes in China .۷ during the 1990s, which opened opportunities for Western companies and investors to enter China. This was precisely the opportunity that the Bahá’í organization, under the guise of international and globalist institutions, exploited to deepen its penetration into .Chinese society

The text emphasizes that Bahá’ís in Western countries should pay special attention to .۸ .Chinese individuals traveling abroad for academic, educational, or commercial activities According to this strategy, Western Bahá’ís are to deliberately target these Chinese individuals in academic, scientific, and economic centers to recruit them, so that upon their return to China, they can act as Bahá’í agents of influence in key sectors of Chinese society. In effect, this extensive and targeted network was established to help achieve the .global objectives of the Bahá’í organization

In this process, Chinese individuals who travel abroad and gain practical experience .۹ and knowledge are introduced to Bahá’í teachings so that, upon returning to China, they can play a key role in expanding the organization’s influence. This strategy clearly demonstrates a pre-designed pattern of using academic, educational, and commercial activities as a cover to achieve the Bahá’í organization’s political and strategic goals in .China

To implement this strategy, the Bahá’í organization requires access to an extensive .۱۰ global intelligence and security network to accurately identify Chinese individuals in academic, scientific, and commercial centers. Such operations are not feasible without a robust intelligence and security infrastructure, as effective infiltration necessitates precise .and comprehensive identification of target individuals

Therefore, the first step involves collecting detailed data on Chinese individuals in .۱۱ academic, scientific, and commercial centers worldwide. This data collection requires an organized network capable of conducting large-scale intelligence operations. After initial

identification, the individuals' characteristics, temperaments, and interests are analyzed to
.devise tailored approaches for building relationships with them

In the next phase, the targeted individual is deliberately introduced to Bahá'í .۱۲
teachings to become an active and influential promoter upon returning to China. Behind
these seemingly simple plans lies a vast and precise intelligence network that possesses a
,wealth of personal and identifying information about Chinese individuals, collected
.analyzed, and utilized systematically by targeted individuals and networks

A clear example of this approach is seen in the activities of Farzam Kamalabadi, who .۱۳
began learning several Chinese languages in 1982 and entered China in 1988 with a
,deliberate and pre-planned agenda. His activities were based on precise identification
data collection, and analysis of target individuals and communities, rather than being
.random or coincidental

The process of identifying and recruiting Chinese individuals in Western academic .۱۴
and commercial centers is entirely organized and based on meticulous planning. This
approach is similar to the methods previously employed by individuals like Manouchehr
Mofidi in the United Kingdom: security and intelligence operatives linked to the
,Universal House of Justice first establish friendly relations with the target, gain their trust
.and then extract the desired information and objectives

The same pattern is applied to Chinese individuals: security and intelligence .۱۵
operatives affiliated with the Universal House of Justice establish close connections with
Chinese individuals engaged in academic or commercial activities in the West. After fully
identifying and recruiting them, these individuals are transformed into active and
influential promoters who, upon returning to China, become agents and operatives for the
.Universal House of Justice and the globalist system within China

,According to the message from the Universal House of Justice dated March 20, 1989 .۱۶
to the participants of the North American Educational Symposium, this method of
recruitment and organization was planned to have profound implications for China's
future and the Bahá'í organization's role in it. As the message itself states, the outcomes
of these actions in China will be "breathtaking," indicating the depth of the Universal
.House of Justice's planning and objectives for long-term infiltration in Chinese society

Finally, it must be emphasized that these plans could not have been realized without .١٧ extensive cross-regional intelligence and security support. The program reveals a meticulously managed and coordinated effort to establish extensive networks outside China’s borders, aimed at long-term control over China’s political, economic, and social structures. The presence and activities of companies like Future Trans International, the ,Badi Foundation, and similar organizations are the practical outcomes of these directives designed and executed by the Universal House of Justice and its affiliated security and .intelligence forces

—

:Translation Notes

The translation preserves the original structure and tone, ensuring fidelity to the intent .١ .and content of the Persian text

For readability in English, some sentences have been slightly rephrased to align with .٢ .natural English expression while maintaining the formal and critical tone of the original

Proper nouns (e.g., Universal House of Justice, ‘Abdu’l-Bahá) are transliterated or .٣ .translated according to standard Bahá’í terminology in English

Terms with religious or political connotations (e.g., “Divine Plan,” “globalist Zionist .۴ system”) are translated to reflect their contextual meaning while preserving the original’s .critical perspective

,If you need any adjustments, simplifications, or further refinements to the translation !please let me know

بسم الله الرحمن الرحيم

البرنامج رقم ١٩٣٢ والجلسه الخامسه مكرسه لدراسه دور أحد أذرع النظام الصهيونى العولمى، وهو التنظيم البهائى، فى عمليه السيطره على الصين. تستند هذه الدراسه إلى وثيقه كان من المفترض أن تظل مخفيه عن الصينيين، لكنها باتت الآن متاحه علنًا للجمهور.

١. النص الذى يتم تحليله يشير إلى رساله من بيت العدل الأعظم، بتاريخ ٢٠ مارس ١٩٨٩، موجهه إلى المشاركين فى الندوه التعليميه لأمريكا الشماليه. تأتى هذه الرساله فى أعقاب ندوه مماثله عقدت فى أوروبا عام ١٩٨٨. واللافت أن بيت العدل الأعظم يدّعى ظاهريًا أن توسع التنظيم البهائى فى الصين نابع من حركه تلقائيه داخل الصين، دون تدخل من قوى خارجيه. لكن فى الواقع، جمع بيت العدل الأعظم مجموعه فى أمريكا الشماليه لتدريبهم على تحقيق

"الخطه الإلهيه" لعبد البهاء، كما وردت فى النصوص البهائيه، والتى تهدف فى النهايه إلى تحقيق نوع من الهيمنه والسيطره فى الصين.

٢. تشير الرساله إلى أن الإجراءات المتخذه فى هذه الفتره ستصبح نقطه تحول فى تاريخ الديانه البهائيه، خاصه فى الشرق الأقصى، وهى لحظه سيعتبرها المؤرخون فى المستقبل بدايه لتغييرات جذريه فى المنطقه. ومع ذلک، لم يغب عن أنظار النقاد الطبيعه الحقيقيه لهذه الإجراءات: فتغلغل التنظيم البهائى لا يتم علنًا، بل يتم بشكل سرى من خلال تخطيط واسع النطاق فى أمريكا الشماليه وأوروبا.

٣. أحد الشخصيات الرئيسيه فى هذا المشروع هو على أكبر فروتن، الذى توفى عام ٢٠٠٣. كان فروتن معروفًا كشخصيه بارزه فى مجال الأمن والاستخبارات الدوليه، وكُلف بإداره وتسهيل الروابط بين شبكات مختلفه خلال الحرب البارده. وكانت رحلاته المتكرره إلى مناطق مختلفه من العالم، خاصه حول الصين مثل هونغ كونغ، جزءًا من أنشطه تهدف إلى التسلل وبناء شبكات لتوسيع النفوذ البهائى فى الصين.

٤. تتشابه استراتيجيه التنظيم البهائى تجاه الصين بشكل كبير مع تكتيكات النظام المهيمن تجاه إيران، حيث يسعى إلى زياده نفوذه فى الصين بشكل غير مباشر من خلال إنشاء مراكز وقواعد فى مناطق محيطه مثل هونغ كونغ وماكاو وتايوان وماليزيا وسنغافوره. يشبه هذا النموذج من التسلل النهج الذى تستخدمه القوى الأجنبيه فى دول مثل إيران: تدريب قوى محليه فى المناطق الحدوديه لممارسه النفوذ والضغط على الحكومه المركزيه. وهكذا، يستفيد التنظيم البهائى من الدعم المالى والتدريبى المقدم من خارج حدود الصين لتطوير شبكاته التسلليه للتدخل بفعاليه فى العمليات الاقتصاديه والثقافيه والسياسيه فى الصين.

٥. تُظهر الوثائق بوضوح أن أنشطه شركه "فيوتشر ترانس إنترناشونال"، التى يديرها فرزام كمال آبادى والتى بدأت عملياتها فى الصين منذ عام ١٩٩٣، تتماشى مع الأهداف التى وضعها التنظيم البهائى للتسلل والهيمنه على الصين. فى الواقع، تعمل هذه الشركات، التى تظهر ظاهريًا كمنخرطه فى أنشطه اقتصاديه وتجاريه، كغطاء لبناء الشبكات وتوسيع النفوذ البهائى فى الصين، وهى أفعال تذكر بمصادره الشركات المرتبطه بإسرائيل فى بدايه الثوره الإسلاميه فى إيران.

٦. وفقًا للوثيقه التى نشرها بيت العدل الأعظم فى ٢٠ مارس ١٩٨٩، صدرت تعليمات بإنشاء قواعد فى هونغ كونغ وماكاو وتايوان وماليزيا وسنغافوره لتكون بمثابه مراكز للتسلل إلى البر الرئيسى الصينى. وعليه، كُلف أفراد مثل فرزام كمال آبادى وشهريار تجمّدى، الذين أصبحوا لاحقًا شخصيات بارزه فى قطاعى التكنولوجيا والتجاره فى الصين، ببناء شبكات واسعه لجذب النخب الصينيه والأشخاص المؤثرين من خلال أنشطه تبدو اقتصاديه وعلميه.

٧. تشير الوثيقه إلى أن هذه الأنشطه تزامنت مع تغييرات كبيره فى الصين خلال التسعينيات، والتى فتحت الفرص أمام الشركات والمستثمرين الغربيين لدخول الصين. كانت هذه هى الفرصه التى استغلها التنظيم البهائى، تحت غطاء المؤسسات الدوليه والعولميه، لتعميق تغلغله فى المجتمع الصينى.

٨. يؤكد النص أن على البهائيين فى الدول الغربيه إيلاء اهتمام خاص بالصينيين الذين يسافرون إلى الخارج لأغراض أكاديميه أو تعليميه أو تجاريه. وفقًا لهذه الاستراتيجيه، يجب على البهائيين الغربيين استهداف هؤلاء الصينيين بشكل متعمد فى المراكز الأكاديميه والعلميه والاقتصاديه لتجنيدهم، بحيث يعملون عند عودتهم إلى الصين كوكلاء نفوذ للبهائيين فى القطاعات الرئيسيه فى المجتمع الصينى. فى الواقع، تم إنشاء هذه الشبكه الواسعه والموجهه للمساعده فى تحقيق الأهداف العالميه للتنظيم البهائى.

٩. فى هذه العمليه، يتعرف الصينيون الذين يسافرون إلى الخارج ويكتسبون الخبره العمليه والمعرفه على تعاليم البهائيه، بحيث يلعبون عند عودتهم إلى الصين دورًا رئيسيًا فى توسيع نفوذ التنظيم. تُظهر هذه الاستراتيجيه بوضوح نمطًا مصممًا مسبقًا يستخدم الأنشطه الأكاديميه والتعليميه والتجاريه كغطاء لتحقيق الأهداف السياسيه والاستراتيجيه للتنظيم البهائى فى الصين.

١٠. لتنفيذ هذه الاستراتيجيه، يحتاج التنظيم البهائى إلى الوصول إلى شبكه استخباراتيه وأمنيه عالميه واسعه النطاق لتحديد الصينيين فى المراكز الأكاديميه والعلميه والتجاريه بدقه. لا يمكن تنفيذ مثل هذه العمليات دون بنيه تحتيه استخباراتيه وأمنيه قويه، حيث يتطلب التسلل الفعال تحديدًا دقيقًا وشاملًا للأفراد المستهدفين.

١١. لذلک، تتمثل الخطوه الأولى فى جمع بيانات مفصله عن الصينيين فى المراكز الأكاديميه والعلميه والتجاريه فى جميع أنحاء العالم. يتطلب جمع هذه البيانات شبكه منظمه قادره على تنفيذ عمليات استخباراتيه واسعه النطاق. بعد التحديد الأولى، يتم تحليل خصائص الأفراد وطباعهم واهتماماتهم لتصميم نهج مخصص لبناء علاقات معهم.

١٢. فى المرحله التاليه، يُعرّف الفرد المستهدف على تعاليم البهائيه بشكل متعمد ليصبح، عند عودته إلى الصين، داعيه نشطًا ومؤثرًا. وخلف هذه الخطط التى تبدو بسيطه، تكمن شبكه استخباراتيه واسعه ودقيقه تملک كميه هائله من المعلومات الشخصيه والهوياتيه عن الصينيين، يتم جمعها وتحليلها واستخدامها بشكل منهجى من قبل أفراد وشبكات موجهه.

١٣. مثال واضح لهذا النهج يظهر فى أنشطه فرزام كمال آبادى، الذى بدأ تعلم عده لغات صينيه عام ١٩٨٢ ودخل الصين عام ١٩٨٨ بأجنده مدروسه ومخطط لها مسبقًا. استندت أنشطته إلى تحديد دقيق وجمع بيانات وتحليل للأفراد والمجتمعات المستهدفه، وليس إلى أعمال عشوائيه أو مصادفه.

١٤. عمليه تحديد وتجنيد الصينيين فى المراكز الأكاديميه والتجاريه فى الدول الغربيه منظمه بالكامل وتستند إلى تخطيط دقيق. يشبه هذا النهج الأساليب التى استخدمها أفراد مثل منوجهر مفيدى فى المملكه المتحده: يقيم العملاء الأمنيون والاستخباراتيون المرتبطون ببيت العدل الأعظم علاقات وديه مع الهدف، ويخترقون ثقته، ثم يستخلصون المعلومات والأهداف المطلوبه.

١٥. يُطبق النمط ذاته على الصينيين: يقيم العملاء الأمنيون والاستخباراتيون المرتبطون ببيت العدل الأعظم علاقات وثيقه مع الصينيين المنخرطين فى أنشطه أكاديميه أو تجاريه فى الغرب. بعد تحديدهم وتجنيدهم بالكامل، يتحولون

إلى دعاه نشطين ومؤثرين، يصبحون عند عودتهم إلى الصين عملاء ومنفذين لأهداف بيت العدل الأعظم والنظام العولمى داخل الصين.

١٦. وفقًا لرساله بيت العدل الأعظم بتاريخ ٢٠ مارس ١٩٨٩ إلى المشاركين فى الندوه التعليميه لأمريكا الشماليه، تم التخطيط لهذا الأسلوب فى التجنيد والتنظيم ليكون له آثار عميقه على مستقبل الصين ودور التنظيم البهائى فيها. كما جاء فى النص نفسه، ستكون نتائج هذه الإجراءات فى الصين "مذهله"، مما يشير إلى عمق تخطيط وأهداف بيت العدل الأعظم للتغلغل طويل الأمد فى المجتمع الصينى.

١٧. أخيرًا، يجب التأكيد على أن هذه الخطط لم يكن من الممكن تحقيقها دون دعم استخباراتى وأمنى واسع النطاق عابر للمناطق. تكشف هذه البرامج عن جهد دقيق منظم ومنسق لبناء شبكات واسعه خارج حدود الصين، بهدف السيطره طويله الأمد على هياكلها السياسيه والاقتصاديه والاجتماعيه. وتواجد وأنشطه شركات مثل "فيوتشر ترانس إنترناشونال" ومؤسسه بادى وغيرها من المنظمات المماثله هى النتائج العمليه لهذه التعليمات، التى صممها ونفذها بيت العدل الأعظم وقواه الأمنيه والاستخباراتيه المرتبطه به.

منبع: https://www.hassanershad.com/12704

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله چهار دهم ۱۹۴۶

فیلم

[لینک اسناد این صفحه]

خلاصه

تحلیل گفتمان و مضمون یک گفتار شفاهی درباره فرزام کمال‌آبادی و تشکیلات بهائی

۱. مقدمه

این تحلیل به بررسی یک گفتار شفاهی غیررسمی می‌پردازد که به فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی، شرکت مشاوره‌ای او با نام فیوچر ترانس اینترنشنال، و نقش ادعایی تشکیلات بهائی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهانی، به‌ویژه در کشورهایی چون چین، امارات، و کشورهای آفریقایی اختصاص دارد. رویکرد پژوهش، کیفی و مبتنی بر **تحلیل گفتمان** و **تحلیل مضمون** است. تمرکز تحلیل بر ساختار بیانی، مضامین کلیدی، و زمینه‌های اجتماعی و ژئوپلیتیکی گفتار است و بدون داوری در مورد صحت محتوای آن صورت می‌گیرد.

۲. روش‌شناسی

- **تحلیل گفتمان:** بررسی زبان، ساختار، و تکنیک‌های بلاغی به‌منظور فهم نحوه سازماندهی و تأثیرگذاری متن.
- **تحلیل مضمون:** استخراج مضامین از طریق کدگذاری باز و طبقه‌بندی موضوعی.
- **نوع داده:** تحلیل کامل گفتار بدون حذف یا تلخیص.
- **ابزار:** کدگذاری دستی و تحلیل کیفی محتوای گفتار.

---

۳. تحلیل محتوا

۳.۱. ساختار گفتار

- **سبک گفتار:** گفتاری غیررسمی و پراکنده با پرش‌های مکرر بین موضوعات گوناگون (نظیر فعالیت در چین، امارات، آفریقا).
- **زبان محاوره‌ای:** استفاده از واژگان عامیانه نظیر «شلم‌شوربا»، «یه دفعه»، و «خاکیه».
- **تأکید و تکرار:** تکرار عباراتی مانند «مهمه»، «گوش کنید»، و «اعتراف می‌کنه» برای برجسته‌سازی مطالب.
- **ارجاعات:** اشاره به اسناد، فیلم‌ها، و مکالمات ضبط‌شده برای ایجاد اعتبار.
- **روایت تلفیقی:** ترکیب تجربه‌های شخصی (مثلاً سفر به دبی) با تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی.

۳.۲. مضامین کلیدی

1. **نفوذ جهانی:**
   - بررسی نقش کمال‌آبادی و شرکت او در مشاوره‌های توسعه اقتصادی برای دولت‌ها.
   - ادعا درباره پیوند با جریان‌های جهانی نظیر «گلوبالیست‌های صهیونیست».
   - تأکید بر نفوذ در اقتصادها و ساختارهای سیاسی کشورهای هدف.
2. **امنیت و جاسوسی:**
   - طرح اتهاماتی درباره همکاری کمال‌آبادی با شبکه‌های جاسوسی.
   - اشاره به ممنوعیت ورود او و همکارانش به برخی کشورها به‌عنوان نتیجه افشاگری‌ها.
3. **تشکیلات بهائی:**
   - ارائه تشکیلات بهائی به‌عنوان ساختاری با نقش امنیتی (مشاوران قاره‌ای) و اقتصادی (سازمان‌های توسعه‌ای).
   - ادعای تلاش برای تحقق «حکومت بهائی» از طریق ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک.

4. **اقتصاد و توسعه:**

◦ شرح فعالیت‌های شرکت در حوزه تحلیل ظرفیت‌های اقتصادی کشورها.

◦ طرح پروژه‌های خاص از جمله پروژه رمزارز در تایلند و همکاری‌های اقتصادی با چین و امارات.

5. **افشاگری و تأثیرگذاری:**

◦ تأکید گوینده بر تأثیر ادعاهای خود بر تصمیم‌گیری نهادهای امنیتی.

◦ اشاره به نظارت کشورها بر محتوای تولیدی وی و محدودیت‌هایی برای برخی افراد.

6. **روابط بین‌المللی:**

◦ ادعای ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم کمال‌آبادی با چهره‌های سیاسی مانند بایدن و هریس.

◦ طرح فشارهای دیپلماتیک آمریکا بر کشورهای منطقه برای حل‌وفصل مسائل مرتبط با کمال‌آبادی.

۳.۳. تکنیک‌های بلاغی

- **اعتباربخشی:** ارجاع مکرر به اسناد و مدارک برای تقویت ادعاها.
- **زبان احساسی:** استفاده از تعابیر دراماتیک مانند «وسط پیشونی طرف» یا «خدا انداخت».
- **خطاب مستقیم:** بهره‌گیری از واژگانی نظیر «عزیزان» و «گوش کنید» برای ایجاد حس نزدیکی با مخاطب.
- **ابهام تاکتیکی:** اجتناب آگاهانه از ذکر نام افراد یا نهادها برای حفظ فضای رازآلود یا جلوگیری از پیامدهای احتمالی.

۳.۴. زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی

- **زمینه مذهبی:** ارجاع به مفاهیم دینی مانند «حضرت باب» و «حکومت بهائی».
- **زمینه ژئوپلیتیکی:** تمرکز بر محور کشورهای عربی، چین، و آفریقا با نگاهی امنیت‌محور.
- **نوع مخاطب:** هدف‌گیری مخاطبانی با پیش‌زمینه مذهبی-سیاسی و حساسیت نسبت به مسائل امنیتی و بین‌المللی.

۴. نتیجه‌گیری

این متن، ترکیبی از روایت‌های شخصی، تحلیل‌های سیاسی-اقتصادی، و ادعاهای افشاگرانه است که در قالب گفتاری غیررسمی و با زبانی محاوره‌ای ارائه شده. گوینده تلاش دارد با استفاده از تکنیک‌های بلاغی، مانند تکرار، ارجاع به اسناد، و زبان احساسی، بر اعتبار و اثرگذاری سخنان خود بیفزاید. ساختار متن پراکنده است، اما مضامین اصلی به‌روشنی قابل شناسایی‌اند. تحلیل حاضر بدون داوری در مورد صحت ادعاها انجام شده و صرفاً بر مبنای ویژگی‌های زبانی، ساختاری، و محتوایی گفتار صورت گرفته است.

---

۵. پیشنهادات برای پژوهش‌های آینده

- تحلیل مستندات، فیلم‌ها، و مکالماتی که در متن به آن‌ها اشاره شده است.
- مقایسه این گفتار با نمونه‌های مشابه در زمینه‌های مذهبی، امنیتی، و سیاسی.
- بررسی نقش تشکیلات بهائی در فعالیت‌های اقتصادی و بین‌المللی بر مبنای منابع علمی و بی‌طرفانه.

جدول تحلیل گفتمان و مضمون گفتار شفاهی درباره فرزام کمال‌آبادی و تشکیلات بهائی

بخش	شرح
۱. مقدمه	بررسی گفتاری غیررسمی درباره فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی فرزام کمال‌آبادی، شرکت فیوچر ترانس اینترنشنال، و نقش ادعایی تشکیلات بهائی در کشورهای مختلف.
۲. روش‌شناسی	– تحلیل گفتمان (زبان، ساختار، بلاغت) – تحلیل مضمون (کدگذاری و استخراج مضامین) – داده کامل گفتار، بدون حذف – کدگذاری دستی
۳.۱. ساختار گفتار	– غیررسمی، پراکنده، با پرش موضوعی – زبان محاوره‌ای (واژگانی مانند «شلم‌شوربا») – تکرار عباراتی برای تأکید – ارجاع به اسناد و روایت شخصی
۳.۲. مضامین کلیدی	۱. **نفوذ جهانی:** مشاوره به کشورها، ارتباط با نهادهای جهانی، نفوذ در چین، امارات، آفریقا ۲. **امنیت و جاسوسی:** اتهام همکاری با شبکه‌های اطلاعاتی، ممنوع‌الورودی ۳. **تشکیلات بهائی:** ساختار امنیتی و اقتصادی، تلاش برای «حکومت بهائی»

بخش	شرح
	۴. **اقتصاد و توسعه:** تحلیل اقتصادی، پروژه‌های رمزارز، ارتباطات تجاری منطقه‌ای ۵. **افشاگری:** تأکید بر اثرگذاری گوینده، رصد بین‌المللی ۶. **روابط بین‌الملل:** ادعای ارتباط با سیاستمداران غربی، فشار دیپلماتیک
۳.۳. **تکنیک‌های بلاغی**	– اعتباربخشی با ارجاع به منابع – زبان احساسی و دراماتیک – خطاب مستقیم به مخاطب – استفاده از ابهام استراتژیک (حذف اسامی مشخص)
۳.۴. **زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی**	– **زمینه مذهبی:** ارجاع به آموزه‌های بهائی مانند «حضرت باب» – **زمینه ژئوپلیتیکی:** تمرکز بر چین، امارات، آفریقا – **مخاطب خاص:** افرادی با حساسیت سیاسی و مذهبی
۴. **نتیجه‌گیری**	گفتاری غیررسمی با روایتی ترکیبی از تجربه و تحلیل، همراه با مضامین امنیتی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی. تحلیل بدون قضاوت و بر اساس متن انجام شده است.
۵. **پیشنهادات پژوهشی**	– بررسی اسناد و فیلم‌های مورد اشاره – مقایسه با گفتمان‌های مشابه – مطالعه نقش تشکیلات بهائی با تکیه بر منابع آکادمیک و بی‌طرف

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در چهاردهمین جلسه از این مجموعه تحلیلی، محور بحث بر اعترافات فرزام کمال‌آبادی – یکی از چهره‌های کلیدی و فعال در شبکه بین‌المللی تشکیلات بهایی – متمرکز شده است. این جلسه که در چارچوب بررسی اسناد و استراتژی‌های نهادهای بالادستی بهایی در راستای سیطره بر چین و سایر کشورها برگزار شد، نگاهی عمیق‌تر به عملکرد فردی دارد که خود را در قالب یک کنشگر توسعه اقتصادی و مشاور بین‌المللی معرفی می‌کند، اما در عمل نقش مهمی در پیشبرد پروژه‌های گلوبالیستی و تشکیلاتی ایفا می‌کند.

محتوای اعترافات و اهمیت آنها

در یکی از نشست‌های آنلاین با حضور جمعی از بهاییان، فرزام کمال‌آبادی به‌صراحت به چند نکته کلیدی اعتراف می‌کند که هر یک، اعتبار تحلیل‌های پیشین پیرامون نقش ساختاری و امنیتی تشکیلات بهایی را تقویت می‌کند:

1. **ممنوع‌الورود شدن به امارات به دلیل فعالیت‌های حساس**

کمال‌آبادی اظهار می‌دارد که برای مدتی اجازه ورود به امارات متحده عربی را نداشته است، و این در حالی‌ست که او ادعا می‌کند نقش مهمی در احیای اقتصاد امارات داشته است. اشاره به ممنوعیت سفر و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌های حوزه خلیج فارس علیه برخی مشاوران قاره‌ای بهایی نیز مؤید آن است که فعالیت‌های این نهادها برای دولت‌ها تهدیدآمیز تلقی شده‌اند.

1. **نقش مستقیم در تحلیل و هدایت سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورها**

وی مدیر شرکتی به نام *Future Trends International* است که به‌ظاهر یک شرکت مشاوره اقتصادی بین‌المللی است، اما در عمل، عملکردی فراتر از تحلیل اقتصادی دارد. این شرکت در کشورهای مختلف (از جمله چین، آفریقا، ایتالیا، و سایر نقاط جهان) وارد می‌شود، ظرفیت‌ها و نقاط ضعف کشور هدف را شناسایی کرده، و در ظاهر طرح‌هایی برای توسعه آن کشور ارائه می‌دهد. در حقیقت، این فعالیت‌ها بستر مناسبی برای نفوذ ساختاری، فرهنگی و حتی سیاسی فراهم می‌آورند.

1. **ادعاهای ارتباط با چهره‌های سیاسی ارشد ایالات متحده**

در فایل‌های تصویری منتشر شده از سخنان کمال‌آبادی، وی مدعی ارتباط ۱۵ ساله با جو بایدن، و همکاری با دیگر شخصیت‌های مهم سرمایه‌داری آمریکا است. این اظهارات، اگرچه در ظاهر ممکن است تبلیغاتی جلوه کنند، اما حتی اگر بخشی از آن نیز صحت داشته باشد، مؤید جایگاه استراتژیک این فرد در شبکه‌های قدرت جهانی و در ارتباط با ساختارهای بهایی است.

تحلیل ساختاری نقش کمال‌آبادی

نقش فرزام کمال‌آبادی به‌خوبی با تحلیل کلی این جلسات همخوانی دارد. او نمادی از بازوی اجرایی و میدانی شبکه گلوبالیستی بهایی است که در قالب مشاور توسعه، تحلیلگر اقتصادی، و رابط سرمایه‌گذار ظاهر می‌شود، اما در عمل، زمینه‌ساز پیاده‌سازی اهداف کلان تشکیلات بهایی در قالب پروژه‌های فرهنگی، جمعیتی، و نهادی در کشور هدف است.

او به‌عنوان یک "آمریکایی شناخته‌شده" وارد کشورها می‌شود، اما پشت این هویت، نقش یک مأمور شبکه‌ای چندوجهی نهفته است که می‌تواند:

- به ساختارهای حاکمیتی کشور نفوذ کند (از طریق دسترسی به مقامات بلندپایه)،
- محتوای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی تولید یا تسهیل کند،
- سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جهت‌دهی کند،
- و نهایتاً بستر را برای نفوذ نرم و تسلط فرهنگی آماده سازد.

نتیجه‌گیری

بررسی اعترافات فرزام کمال‌آبادی به‌عنوان یک نمونه‌ی زنده و قابل‌تحلیل، نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی در عصر حاضر، نه‌تنها یک نهاد اعتقادی یا تبلیغی صرف نیست، بلکه با بهره‌گیری از ساختارهای هوشمند، افراد کلیدی، پوشش‌های مشروع و زبان نرم، به‌دنبال **مهندسی فرهنگی، نفوذ ساختاری و در نهایت، شکل‌دهی به قدرت نرم در جوامع هدف** است. شرکت‌هایی مانند *Future Trends International* تنها ابزارهایی برای اجرای این اهداف هستند؛ ابزارهایی که در ظاهر با زبان توسعه، اما در واقع با هدف کنترل، بازسازی فکری و نهادی کشورها وارد میدان می‌شوند.

فرزام کمال‌آبادی در ادعاهای خود، مدعی است که توانایی دارد کشورها را از لحاظ اقتصادی، زیرساختی، و راهبردی به گونه‌ای تحلیل و مدیریت کند که به سطح توسعه‌ای مشابه چین برسند. او می‌گوید که برای بیش از ۵۵۰ رئیس‌جمهور و مقام عالی‌رتبه آفریقایی سخنرانی کرده و به‌صورت فردی وارد هر کشور شده تا ظرفیت‌ها را شناسایی کرده و راه توسعه آن کشور را طراحی کند.

اما در تحلیل دقیق‌تر، مسئله فقط یک مشاور توسعه‌ای نیست؛ بلکه یک بازیگر فعال در شبکه جهانی نفوذ است که از درگاه اقتصاد و مشاوره، به سیاست‌گذاری‌های داخلی کشورها رخنه می‌کند. او می‌گوید: «من کاری می‌کنم کشور تو مثل چین روی پای خودش بایسته.» اما پرسش کلیدی اینجاست: آنچه در چین انجام شد، برای مردم چین بود یا برای سرمایه‌داران گلوبالیست مستقر در آمریکا و وابسته به ساختارهای صهیونیستی جهانی؟

نقش کمال‌آبادی در چین و مشابه‌سازی الگو

کمال‌آبادی اذعان می‌کند که همان الگوی توسعه‌ای را که در چین پیاده کرده، در دیگر کشورها نیز دنبال می‌کند. با این حال، تحلیلگر به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که نتیجه نهایی این نوع توسعه، تزریق سرمایه و سود به جیب گلوبالیست‌ها و نهادهای فراملیتی بوده است، نه رفاه حقیقی و عدالت اجتماعی برای مردم عادی. اگرچه در

ظاهر، رفاه نسبی دیده می‌شود، اما این رفاه مبتنی بر بهره‌کشی از نیروی کار ارزان، کنترل رسانه‌ای، و سانسور اطلاعات است.

او حتی اشاره می‌کند که خود چینی‌ها به‌تدریج متوجه این بازی شدند و اکنون اگرچه شرکت کمال‌آبادی همچنان در چین فعالیت دارد، اما حضور فیزیکی او در این کشور محدود یا متوقف شده است.

هشدار نسبت به ایران

تحلیل‌گر از تجربه‌های چین، آفریقا و امارات نتیجه‌گیری می‌کند که ورود شرکت Future Trends International به ایران می‌تواند بسیار خطرناک باشد، زیرا در ظاهر با ادعای توسعه، استقلال اقتصادی و قطع وابستگی جلو می‌آید، اما در عمل، وابستگی فکری، شبکه‌ای و استراتژیک به گلوبالیسم جهانی را تقویت می‌کند. به‌ویژه آنکه توان اقناعی بالای کمال‌آبادی و سابقه‌سازی او باعث می‌شود مخاطبان وسوسه شوند تا او را به‌عنوان مشاور جذب کنند.

اعترافات غیرمستقیم و چندلایه

در ادامه، اعترافات پراکنده و تأمل‌برانگیز او در جلسه زوم با بهاییان، بیش از پیش نقش واقعی‌اش را روشن می‌سازد. او با افتخار از مشارکت در مناسبت‌های بهایی مانند دویستمین سال تولد حضرت باب سخن می‌گوید و ناراحتی خود را از عدم فعالیت کافی بهاییان در این زمینه ابراز می‌کند. اما در عین حال، فعالیت‌های جانبی او – از جمله راه‌اندازی پروژه‌های رمز ارز، بلاک‌چین و حتی مشارکت در پروژه‌های مالی مشکوک – همگی نشان‌دهنده‌ی پیوندهای او با ساختارهای مالی بین‌المللی هستند که می‌توانند بستر مناسبی برای پول‌شویی، انتقال غیرشفاف سرمایه‌ها و تقویت شبکه‌های نفوذ باشند.

جمع‌بندی

فرزام کمال‌آبادی نه‌تنها یک مشاور توسعه یا کارآفرین ساده نیست، بلکه بازیگری چندلایه و پیچیده در منظومه‌ی نفوذ گلوبالیستی بهایی است. او با پوشش‌های مشروع مانند مشاوره اقتصادی، توسعه ملی، و تحلیل ظرفیت کشورها، وارد ساختارهای تصمیم‌گیری کشورها می‌شود و با استفاده از قدرت رسانه‌ای، مهارت گفتاری، و ترفندهای تبلیغاتی، به‌دنبال گسترش حوزه نفوذ نهادهای فراملیتی درون کشورهاست.

مراقبت از ورود این افراد به فضای رسمی تصمیم‌گیری ملی، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران، امری حیاتی‌ست؛ چرا که توسعه‌ای که با وعده‌ی استقلال آغاز شود، اما بر پایه‌ی وابستگی ساختاری به نهادهای جهانی گلوبالیستی پیش برود، نهایتاً منجر به تضعیف اقتدار ملی، فرهنگ بومی، و نهادهای سنتی خواهد شد.

در جریان یکی از جلسات تحلیلی، سخنران با اشاره به محدودیت‌هایی که برای برخی از اعضای نهادهای بهایی در کشورهایی چون امارات و کویت ایجاد شده، به بیان تجربه شخصی فردی به نام فرزام کمال‌آبادی پرداخت که مدعی بود پس از سال‌ها رفت‌وآمد به امارات، ناگهان با ممنوع‌الورود شدن مواجه شده است. این اتفاق، به گفته‌ی خود وی، در پی گزارش‌هایی از منابعی مانند حسن ارشاد و نهادهای امنیتی محلی رخ داده و در نهایت با فشارهایی از طرف آمریکا و چهره‌هایی چون جو بایدن، این محدودیت برداشته شده است.

در همین زمینه، به فعالیت‌های اقتصادی و مشاوره‌ای کمال‌آبادی نیز اشاره شد؛ وی با تأسیس شرکتی مشاوره‌ای مدعی شده که می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی کشورهای مختلف را شناسایی کرده و پیشنهاداتی برای توسعه آن‌ها ارائه دهد. با وجود ادعاهای رسمی درباره مأموریت‌های اقتصادی، تحلیل‌گر جلسه، فعالیت این شرکت را بخشی از یک ساختار فراملی و وابسته به جریان‌های گلوبالیستی و حتی وابسته به منافع ایالات متحده و صهیونیسم جهانی معرفی کرد.

در ادامه، نمونه‌هایی از ارتباطات این افراد با فعالان حوزه رمزارز در تایلند و سرمایه‌گذاری‌های پرحاشیه مطرح شد که به‌زعم سخنران، گاه با سوءاستفاده از اعتماد برخی افراد محلی همراه بوده است. نمونه‌ای از این موارد، درخواست حذف محتوایی از کانال تلگرامی یکی از منتقدان از سوی فردی به نام ایمان مطلق آرانی بود که با اشاره به ارتباطاتش با کمال‌آبادی، خواستار حذف برخی مطالب برای جلوگیری از بروز مشکل شخصی شده بود.

در این میان، نام فردی به‌عنوان "مشاور قاره‌ای" نیز مطرح شد که به‌زعم سخنران، وابسته به بخش امنیتی تشکیلات بهایی در منطقه‌ی خلیج فارس است و خودش نیز به محدودیت‌هایی در سفر به برخی کشورها اشاره کرده است. تحلیل‌گر تأکید کرد که این مجموعه اعتراف‌های ضمنی، صحت تحلیل‌های او را تأیید می‌کنند و دلیل ممنوعیت برخی از افراد در کشورهای مختلف، اطلاعاتی است که در جلسات او مطرح می‌شود.

سخنران در این بخش از جلسه، با لحن انتقادی و استناد به نمونه‌های مشخص، مدعی می‌شود که اظهارات و تحلیل‌هایش تأثیراتی جدی در تصمیم‌گیری نهادهای امنیتی برخی کشورها از جمله امارات و مصر داشته است. وی به تجربه‌ی فرزام کمال‌آبادی اشاره می‌کند که طبق گفته‌های خودش، در جریان سفر به مصر بازداشت شده و از امارات نیز مدتی ممنوع‌الورود بوده است. این ممنوعیت‌ها، به‌زعم سخنران، نتیجه‌ی فعالیت‌های پنهان و امنیتی برخی از اعضای نهادهای بهایی در منطقه است.

در ادامه، از چهره‌هایی همچون دایان اعلایی (نماینده جامعه جهانی بهایی) و سیو شان سیان (مشاور قاره‌ای) نام برده می‌شود که در کشورهای مختلف با محدودیت‌هایی مواجه شده‌اند. سخنران تأکید می‌کند که این محدودیت‌ها تصادفی نیست و بازتابی از تحلیل‌های امنیتی درباره نقش این افراد در ساختارهای نفوذ و هدایت منطقه‌ای است. در عین حال، اشاره می‌شود که برخی افراد نظیر کمال‌آبادی، علی‌رغم ممنوعیت اولیه، با اعمال فشارهای سیاسی از سوی ایالات متحده، مجدداً امکان ورود به کشورهای خلیج‌فارس را پیدا کرده‌اند.

سخنران با تکرار این‌که نفوذ سیاسی آمریکا در پشت پرده این بازگشت‌هاست، نقش کمال‌آبادی را به‌عنوان "مهره‌ای گلوبالیستی" توصیف می‌کند که از حمایت چهره‌های سطح بالای آمریکایی از جمله جو بایدن بهره‌مند است. او در ادامه از لابی‌گری‌های گسترده، ارتباطات بین‌المللی و ابزارهای اقتصادی به‌عنوان پوششی برای فعالیت‌های نهادهای تشکیلاتی یاد می‌کند که به‌زعم وی، در راستای اهداف صهیونیستی و گلوبالیستی عمل می‌کنند.

در مجموع، تحلیل ارائه‌شده می‌کوشد تا از دل اعترافات، سفرها و حوادث اخیر مربوط به برخی اعضای برجسته، نوعی سازوکار پنهان قدرت را افشا کند که به باور سخنران، مستقیماً در تصمیم‌گیری‌های امنیتی و سیاسی کشورها تأثیرگذار بوده است.

در این بخش، سخنران با تأکید بر تأثیرگذاری تحلیل‌ها و افشاگری‌های خود، به تحولات رخداده پیرامون برخی چهره‌های بهایی اشاره می‌کند و مدعی می‌شود که همین سخنانش موجب اقدامات امنیتی علیه آن‌ها در کشورهای مختلف شده است. وی نمونه‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی مشکوک، به‌ویژه در حوزه رمزارزها در تایلند، را ذکر می‌کند و ادعا دارد که ساختارهای این فعالیت‌ها در برخی کشورها نظیر ایالات متحده غیرقانونی محسوب می‌شود.

سخنران سپس به نقل قولی از کمال‌آبادی می‌پردازد که در آن وی با تردید بیان می‌دارد شاید مشکلات اخیرش ناشی از اقدامات دولت‌های بین‌المللی بوده باشد، هرچند تعبیر "دولت‌های بین‌المللی" خود محل اشکال است. سخنران این ادعا را رد می‌کند و توضیح می‌دهد که احتمالاً چند کشور خاص با استناد به اطلاعات افشاشده از سوی او، محدودیت‌هایی را علیه برخی اعضای تشکیلات بهایی اعمال کرده‌اند.

در بخش دیگری، اشاره می‌شود که سیوشان سیان، مشاور قاره‌ای، در مصر دستگیر شده و این اتفاق نیز بر اساس اطلاعات و تحلیل‌هایی بوده که سخنران در اختیار نهادهای امنیتی قرار داده است. این ادعا با این نتیجه‌گیری همراه

می‌شود که نهادهای امنیتی منطقه، از جمله مصر، به‌طور جدی گزارش‌های او را دنبال کرده و بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند.

در پایان، یکی از ادعاهای جنجالی سخنران مربوط به نفوذ یک فرد مرتبط با ساختارهای امنیتی ایران است؛ به‌زعم او، کمال‌آبادی فردی را به‌عنوان رابط در نهادهای امنیتی ایران دارد که همزمان اطلاعاتی از او (سخنران) را به این نهادها منتقل می‌کند. این ادعا در چارچوب روایتی از جاسوسی و نفوذ در ساختارهای امنیتی کشور مطرح می‌شود و به عنوان نمونه‌ای دیگر از پیچیدگی و گستردگی شبکه فعالیت‌های تشکیلاتی معرفی می‌گردد.

در این بخش، سخنران به وضوح بر ماهیت غیرسیاسی یا غیراقتصادی موضوعات مورد بحث تأکید می‌ورزد و ادعا می‌کند که مسئله اصلی، امنیتی و مرتبط با ساختارهای پنهان قدرت در سطح بین‌المللی است. به باور او، گزارش‌هایی که از طرف نهادهای اطلاعاتی کشورهای مهم درباره‌ی فعالیت‌های برخی اشخاص صادر شده‌اند، ریشه در افشاگری‌های او دارند و خود آن افراد نیز به‌طور ضمنی به این موضوع اذعان کرده‌اند.

وی در ادامه ادعا می‌کند که در یکی از گزارش‌ها، نام شخصی به‌عنوان رئیس یک شبکه‌ی مافیایی جهانی در حوزه‌ی پولشویی ذکر شده است. او این گزارش را مرتبط با فعالیت‌های رمزارزی در تایلند می‌داند که پیش‌تر نیز آن را افشا کرده بود. به باور او، این پروژه‌ی رمزارزی بخشی از یک طرح مالی وسیع است که توسط بیت‌العدل اداره می‌شود و هدف آن، مدیریت تراکنش‌های مالی جهانی در ساختاری غیرشفاف و پنهان است. وی با تأکید بر اینکه این سیستم رمزارزی به‌عنوان ابزار پوششی برای انتقال وجوه و تأمین مالی نهادهای وابسته به بیت‌العدل طراحی شده، آن را نمونه‌ای از پولشویی سازمان‌یافته معرفی می‌کند.

سخنران همچنین مدعی می‌شود که شواهدی مبنی بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت بیت‌العدل برای گسترش نفوذ در کشورهایی نظیر چین، امارات و سایر نقاط جهان وجود دارد. او از طرح‌هایی چون "نقشه ۹ ساله" به‌عنوان نقشه عملیاتی سلطه جهانی یاد می‌کند و این برنامه‌ها را به صورت مستقیم به ساختارهای تشکیلات بهایی نسبت می‌دهد.

در پایان، با ذکر مصادیق شخصی از دیدارها و تعاملاتش با برخی افراد بهایی و اشاره به اعترافات پیشین آن‌ها، می‌کوشد ادعاهای خود را مستندتر جلوه دهد. وی همچنین با یادآوری پیام‌ها و برنامه‌های تشکیلات بهایی، نتیجه می‌گیرد که هدف نهایی، سلطه ایدئولوژیک و ساختاری در سطح بین‌المللی است و ادعا دارد که فعالیت‌های امنیتی برخی کشورها در منطقه نیز در همین راستا شکل گرفته است.

در این بخش، گوینده با لحنی افشاگرانه به تشریح نقش خود در ایجاد فشارهای امنیتی و اداری بر برخی افراد اشاره می‌کند و مدعی است که اقدامات و افشاگری‌هایش موجب محرومیت یا محدودیت برخی چهره‌های بهایی، از جمله افراد مشخصی چون «فرزام کمال آبادی»، «رئوفی» و «سیوشان سیان» شده است. وی این محدودیت‌ها را نشانه‌ی صحت ادعاهای خود و اعتبار اطلاعاتی که منتشر کرده می‌داند.

به باور او، ساختار بهایی از یک نظم تشکیلاتی دقیق برخوردار است که در آن مشاوران قاره‌ای، معاونان و مسئولان سازمانی نقش کلیدی در هدایت شبکه‌ی نفوذ دارند. وی بر این نکته تأکید می‌ورزد که شناخت این ساختارها و افشای عملکرد آن‌ها، در برخی موارد به برخوردهای امنیتی در سطح کشورها منجر شده است.

گوینده همچنین مدعی است که بخشی از اطلاعات را پیش از انتشار عمومی، با اخلاق‌مداری و صداقت به خودِ افراد مورد بحث منتقل کرده و پس از آن اقدام به انتشار کرده است. او این امر را نشانه‌ای از انصاف و مردانگی خود می‌داند.

در ادامه، سخنران به محتوای برخی پیام‌ها و ویدیوها اشاره می‌کند که در آن‌ها، فرزام کمال آبادی مدعی برپایی حکومت جهانی بهایی در آینده‌ای نزدیک می‌شود و خود را مسئول تحقق این امر می‌داند. از دیدگاه گوینده، این اظهارات، مستنداتی صریح برای اثبات تلاش سازمان‌یافته‌ی بهاییان برای تسلط سیاسی و اقتصادی در کشورهاست؛ تلاش‌هایی که به‌زعم او در پوشش فعالیت‌های توسعه‌ای و اقتصادی صورت می‌پذیرد.

وی بر این باور است که شبکه‌های اقتصادی و شرکتی، نظیر "Future Trends" یا "International Group"، ابزاری هستند برای نفوذ تشکیلات بهایی در کشورها، بدون آنکه به تبلیغ مستقیم پرداخته شود. وی این استراتژی را خطرناک و هدفمند توصیف کرده و آن را معطوف به استقرار سلطه‌ی تشکیلات بهایی بر نهادهای اقتصادی و اجتماعی کشورها می‌داند.

در پایان، گوینده به گونه‌ای تمثیلی خود را با یوسف پیامبر مقایسه می‌کند که از چاه به اوج قدرت رسید و می‌کوشد نشان دهد که برخلاف تصور عمومی، حرف‌های او مورد توجه و تأثیر نهادهای تصمیم‌گیر بین‌المللی قرار گرفته و موجب اقدامات عملی شده است.

در این بخش از سخنان، گوینده با لحنی طعنه‌آمیز و انتقادی، به نحوه‌ی برخورد بعدی برخی نهادها با فرد مورد بحث (فرزام کمال‌آبادی) می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که چگونه پس از ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت ورود، ناگهان همان نهادها با تشریفاتی ویژه – از جمله لیموزین و اقامت در هتل‌های مجلل – وی را دعوت کرده و خواهان همکاری با او شدند. به ادعای گوینده، دلیل این چرخش، نه پذیرش بی‌قیدوشرط، بلکه شناخت از سرمایه و قدرت اقتصادی فرد یادشده بوده است؛ موضوعی که از نظر گوینده نشان‌دهنده‌ی ضعف در تحلیل امنیتی نهادهای مربوطه و غلبه منافع مالی بر اصول امنیتی است.

او این رفتار را نتیجه‌ی اعمال فشار ساختارهای قدرت جهانی می‌داند و تأکید می‌کند که آن‌ها با تشخیص اینکه این مهره هنوز قابلیت استفاده دارد، از او بهره‌برداری کرده‌اند. گوینده سپس مدعی می‌شود که بخشی از این بازگشت، نتیجه‌ی «لابی‌گری» و فشارهای نظام‌های گلوبالیستی بوده و با تأکید می‌افزاید که چنین رفتارهایی امنیت ملی را تحت‌الشعاع منافع تجاری قرار می‌دهد.

در ادامه، گوینده به موضوع اعترافات ضمنی فرزام کمال‌آبادی اشاره می‌کند. به ادعای او، این فرد به‌صراحت اذعان کرده که شبکه‌ای در وزارت اطلاعات ایران دارد و اطلاعات داخلی از طریق این شبکه به وی منتقل می‌شود. گوینده این ادعا را بسیار خطرناک و درخور پیگرد قضایی می‌داند و خواهان آن می‌شود که نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران به صورت رسمی علیه این شخص اقامه دعوا کرده و خواستار ارائه‌ی ادله و اثبات ادعاهای او شوند.

همچنین گوینده هشدار می‌دهد که در صورت اثبات چنین نفوذی، این احتمال وجود دارد که فرزام کمال‌آبادی یا وابستگان او در نهادهای امنیتی دیگر کشورها نیز نفوذ کرده باشند؛ از جمله امارات، چین، یا کشورهای آفریقایی. او چنین ادعاهایی را نشانه‌ی «خطر نفوذ سیستماتیک» می‌داند و خواهان واکنش فوری، شدید و مستند نهادهای امنیتی کشورهای موردنظر است.

در پایان، گوینده اشاره می‌کند که برخی اقدامات مقابله‌جویانه از سوی طرف مقابل، از جمله ارسال «نامه‌های دروغین»، در پاسخ به افشاگری‌های او صورت گرفته و حتی به زعم او، گسترش برخی بحران‌ها – نظیر همه‌گیری کووید – نیز در این چارچوب قابل بررسی است. این بخش، لحن توطئه‌محور و هشدارآمیز سخنران را به اوج می‌رساند.

در این بخش، سخنران با اشاره به نقش ادعایی فرزام کمال‌آبادی در ارتباط با اسرائیل و بیماری کووید-۱۹، مدعی می‌شود که وی از طریق روابط نزدیک خود با اسرائیل توانسته پیشرفته‌ترین روش‌های مقابله با کووید را از اسرائیل به امارات منتقل کند. به گفته‌ی سخنران، همین ارتباط، موجب شد امارات جزو نخستین کشورهایی باشد که توانست با این بیماری مقابله کند و همین امر نیز زمینه‌ساز روابط گسترده‌تر امارات با اسرائیل شد.

در ادامه، سخنران با تأکید بر نقش شبکه‌ای از نهادهای توسعه‌گرا که به گفته‌ی او زیر نظر مشاوران قاره‌ای جامعه جهانی بهایی فعالیت می‌کنند، ادعا می‌کند که سازمان «توسعه بین‌المللی بهایی» اطلاعات استراتژیک کشورهای مختلف – اعم از جغرافیا، آب‌وهوا، محیط زیست، ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی – را گردآوری کرده و از این اطلاعات برای نفوذ در ساختارهای داخلی کشورها بهره می‌برد. او به نقش مستقیم این نهاد در حمایت از فعالیت‌های فرزام کمال‌آبادی، به‌ویژه در کشورهای آفریقایی، اشاره می‌کند.

سخنران همچنین از زنی به نام «لوری مک نو گوچی» یاد می‌کند که به ادعای او از فعالان سابق بنیاد بدی در چین و از اعضای هیئت امنای آن نهاد بوده و اکنون یکی از شخصیت‌های کلیدی سازمان توسعه بین‌المللی بهایی است. وی مدعی است که این افراد، اطلاعات و تجربیات خود را از چین به این نهاد منتقل کرده‌اند و اکنون در پوشش توسعه اقتصادی، به نفوذ فرهنگی و سیاسی در کشورهای مختلف می‌پردازند.

او با اشاره به نهاد «Future Trends International» که کمال‌آبادی نمایندگی آن را بر عهده دارد، این مجموعه را بازوی اجرایی نظام‌های گلوبالیستی و صهیونیستی معرفی می‌کند. به باور او، این شبکه‌ها با شعار توسعه و سرمایه‌گذاری وارد کشورهایی چون زیمبابوه می‌شوند، اما در عمل ساختارهای اجتماعی و سیاسی این کشورها را در جهت اهداف خود تغییر می‌دهند. او ادعا می‌کند که سلامت مردم این کشورها تحت تأثیر منفی این مداخلات قرار گرفته است، در حالی که سود و رفاه حاصل از پروژه‌ها به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود.

در بخش پایانی، سخنران به برخی مقالات و مدارک اشاره می‌کند که آن‌ها را درباره‌ی فرزام کمال‌آبادی تنظیم کرده و مدعی می‌شود که خود کمال‌آبادی صحت ۹۹ درصدی این گزارش‌ها را تأیید کرده، به‌جز بخش مربوط به پول‌شویی. در پایان نیز از تلاش‌های شخصی خود برای جمع‌آوری و تحلیل اسناد و ویدیوهای مربوط به این فرد سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که در جلسات آینده، اسناد بیشتری را منتشر خواهد کرد.

ترجمه

作者：哈桑·埃尔沙德
网站：https://www.hassanershad.com/about-me

以至仁至慈之名
在这一系列分析的第十四次会议中，讨论的重点集中于法尔扎姆·卡马拉巴迪
的供认，他是国际巴哈伊组织网络中的关键人物和活跃分（Farzam Kamalabadi）
子。本次会议在审查巴哈伊高层机构的文件和战略的框架内举行，旨在深入探讨其对中国及其他国家的控制策略，特别聚焦于一位以经济发展活动家和国际顾问身份。出现的人物，而实际上他在推动全球主义和组织项目中扮演了重要角色

供认内容及其重要性 ###

在一次与巴哈伊成员的在线会议中，卡马拉巴迪明确承认了几个关键点，每一点都：进一步证实了此前关于巴哈伊组织在结构性和安全性方面角色的分析
因敏感活动被禁止进入阿联酋 .١
卡马拉巴迪表示，他曾一度被禁止进入阿拉伯联合酋长国，尽管他声称在阿联酋经济复兴中发挥了重要作用。他提到海湾国家政府对一些巴哈伊大陆顾问施加的旅行。禁令和限制，也表明这些机构的活动被视为对政府的威胁
直接参与分析和引导外国投资 .٢
他是“未来趋势国际”（Future Trends International）公司的负责人，这家公司表面上是一家国际经济咨询公司，但实际上其功能远超经济分析。该公司在多个国家（包括中国、非洲、意大利等地）开展活动，识别目标国家的潜力和弱点，表面上为这些国家提供发展计划。实际上，这些活动为结构、文化甚至政治渗透提供了有利平。台
声称与美国高级政治人物的关系 .٣
在公开的卡马拉巴迪演讲视频中，他声称与乔·拜登有长达١٥年的关系，并与其他美国重要资本主义人物合作。这些声明即使部分属实，也表明他在全球权力网络及。巴哈伊结构中的战略地位

卡马拉巴迪角色的结构分析 ###

法尔扎姆·卡马拉巴迪的角色与本次会议的总体分析高度一致。他是巴哈伊全球主义网络执行和实地行动的象征，以发展顾问、经济分析师和投资联系人的身份出

现，但实际上通过文化、人口和机构项目，为巴哈伊组织在目标国家实现更大目标。铺平道路

他以“知名美国人”的身份进入各国，但这一身份背后隐藏着一个多维网络代理人的：角色，能够
；通过接触高级官员渗透到国家治理结构中 –
；生产或促进教育、文化和社会内容 –
；引导外国投资方向 –
。最终为软性渗透和文化控制创造条件 –

结论 ###

对法尔扎姆·卡马拉巴迪供认的分析作为一个鲜活且可分析的案例表明，当今的巴哈伊组织不仅仅是一个信仰或宣传机构，而是通过智能结构、关键人物、合法掩护和柔性语言，寻求文化工程、结构渗透，并最终在目标社会中形成软实力。像“未来趋势国际”这样的公司只是实现这些目标的工具；它们以发展的名义进入，但实。际上以控制、思想和机构重建为目标

卡马拉巴迪声称，他有能力从经济、基础设施和战略角度分析和管理国家，使其达到类似中国的发展水平。他表示曾为超过٥٥٠位非洲总统和高级官员发表演讲，亲。自进入每个国家以识别潜力并设计发展路径

然而，更深入的分析表明，问题不仅仅是一位发展顾问，而是一个在全球渗透网络中活跃的参与者，通过经济和咨询的入口渗透到国家内部政策制定中。他说：“我会让你的国家像中国一样自立。”但关键问题是：在中国实施的模式是为中国人民？服务的，还是为美国和全球犹太复国主义结构中的全球主义资本家服务的

卡马拉巴迪在中国的角色及其模式复制 ###

卡马拉巴迪承认，他在其他国家复制了在中国实施的发展模式。然而，分析者正确指出，这种发展的最终结果是将资本和利润注入全球主义者和跨国机构的口袋，而不是为普通民众带来真正的福祉和社会正义。尽管表面上出现了相对的繁荣，但这。种繁荣基于廉价劳动力的剥削、媒体控制和信息审查
他甚至提到，中国人逐渐意识到这一游戏，尽管他的公司仍在中国运营，但他在该。国的物理存在已被限制或停止

对伊朗的警告 ###

分析者从中国、非洲和阿联酋的经验中得出结论，“未来趋势国际”进入伊朗可能极其危险，因为它表面上以发展、独立经济和摆脱依赖的承诺进入，但实际上会加强思想、网络和战略上对全球主义的依赖。特别是卡马拉巴迪的高说服力和背景包装。可能诱使人们将其聘为顾问

间接和多层次的供认 ###

在与巴哈伊成员的Zoom会议中，他零散且发人深省的供认进一步揭示了他的真实角色。他自豪地提到参与巴哈伊活动，如纪念巴孛诞辰٢٠٠周年，并对巴哈伊在此领域的不足表示不满。但与此同时，他的副业活动——包括启动加密货币、区块链项目以及参与可疑金融项目——都表明他与国际金融结构的联系，这些结构可能为。洗钱、非透明资本转移和渗透网络的加强提供平台

总结 ###

法尔扎姆·卡马拉巴迪不仅仅是一个发展顾问或简单企业家，而是一个在巴哈伊全球主义渗透体系中多层次且复杂的参与者。他通过合法掩护，如经济咨询、国家发展和国家潜力分析，进入国家决策结构，并利用媒体力量、口才和宣传技巧，扩大。跨国机构在国家内部的影响力

在像伊朗这样的国家，防止此类人物进入正式决策领域至关重要。因为以独立为承诺开始的发展，若基于对全球主义机构的结构性依赖，最终将导致国家权威、本土。文化和传统机构的削弱

Author: Hassan Ershad
Website: https://www.hassanershad.com/about-me

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful
In the fourteenth session of this analytical series, the discussion focuses on the confessions of Farzam Kamalabadi, a key figure and active member in the international network of the Baha'i organization. This session, held within the framework of examining the documents and strategies of the Baha'i higher institutions aimed at dominating China and other countries, takes a deeper look at the activities of an individual who presents

,himself as an economic development activist and international consultant but, in reality .plays a significant role in advancing globalist and organizational projects

Content of the Confessions and Their Significance ###

During an online meeting with a group of Baha'is, Farzam Kamalabadi explicitly admits to several key points, each reinforcing the credibility of prior analyses regarding the :structural and security roles of the Baha'i organization

Banned from Entering the UAE Due to Sensitive Activities .۱

Kamalabadi states that he was temporarily barred from entering the United Arab Emirates, despite claiming a significant role in reviving the UAE's economy. References to travel bans and restrictions imposed by Persian Gulf governments on some Baha'i continental advisors further indicate that these institutions' activities are perceived as .threatening by governments

Direct Role in Analyzing and Guiding Foreign Investments .۲

He is the director of a company called *Future Trends International*, which outwardly appears to be an international economic consultancy firm but, in practice, operates ,beyond economic analysis. The company engages in various countries (including China Africa, Italy, and other regions), identifying the target country's capacities and weaknesses and ostensibly proposing development plans. In reality, these activities .provide a platform for structural, cultural, and even political penetration

Claims of Connections with Senior U.S. Political Figures .۳

In published video footage of Kamalabadi's speeches, he claims a 15-year relationship with Joe Biden and collaboration with other prominent American capitalist figures. Even if partially true, these statements confirm his strategic position within global power .networks and in connection with Baha'i structures

Structural Analysis of Kamalabadi's Role ###

Farzam Kamalabadi's role aligns closely with the overall analysis of these sessions. He symbolizes the executive and operational arm of the Baha'i globalist network, appearing as a development consultant, economic analyst, and investment liaison, but in practice, he facilitates the implementation of the Baha'i organization's broader objectives through .cultural, demographic, and institutional projects in target countries

As a “well-known American,” he enters countries, but behind this identity lies a :multifaceted network agent capable of

;Penetrating governance structures (through access to high-ranking officials) –

;Producing or facilitating educational, cultural, and social content –

;Directing foreign investments –

.Ultimately creating conditions for soft penetration and cultural dominance –

Conclusion ###

,The examination of Farzam Kamalabadi’s confessions, as a vivid and analyzable case demonstrates that the Baha’i organization today is not merely a religious or promotional entity. Instead, it leverages intelligent structures, key individuals, legitimate covers, and soft language to pursue cultural engineering, structural penetration, and the shaping of soft power in target societies. Companies like *Future Trends International* are merely tools for achieving these goals—tools that enter under the guise of development but aim .for control, intellectual, and institutional reconstruction of countries

,Kamalabadi claims the ability to analyze and manage countries economically infrastructurally, and strategically to reach development levels akin to China. He states that he has spoken to over 550 African presidents and high-ranking officials, entering .each country individually to identify capacities and design development paths

However, a deeper analysis reveals that the issue is not just a development consultant but an active player in a global penetration network, infiltrating national policymaking through economic and consultancy channels. He says, “I will make your country stand on its own like China.” But the critical question is: Was what was done in China for the Chinese people or for globalist capitalists based in the U.S. and tied to global Zionist ?structures

Kamalabadi’s Role in China and Model Replication ###

Kamalabadi acknowledges replicating the development model implemented in China in other countries. However, the analyst rightly points out that the ultimate outcome of this development has been the injection of capital and profits into the pockets of globalists and transnational institutions, not genuine welfare or social justice for ordinary people. While

relative prosperity may appear, it is based on the exploitation of cheap labor, media .control, and information censorship

He even notes that the Chinese gradually became aware of this game, and although his company still operates in China, his physical presence in the country has been limited or .halted

Warning Regarding Iran ###

The analyst concludes from the experiences of China, Africa, and the UAE that the entry of *Future Trends International* into Iran could be highly dangerous. It approaches with promises of development, economic independence, and breaking dependency but, in .practice, strengthens intellectual, networked, and strategic reliance on globalism

Kamalabadi’s persuasive abilities and fabricated credentials may tempt audiences to hire .him as a consultant

Indirect and Multilayered Confessions ###

In the Zoom meeting with Baha’is, his scattered and thought-provoking confessions further clarify his true role. He proudly mentions participation in Baha’i events, such as the 200th anniversary of the Bab’s birth, and expresses frustration at the insufficient activity of Baha’is in this regard. Simultaneously, his side activities—including launching cryptocurrency, blockchain projects, and involvement in questionable financial ventures ,indicate ties to international financial structures that could facilitate money laundering— .opaque capital transfers, and the strengthening of penetration networks

Summary ###

Farzam Kamalabadi is not merely a development consultant or simple entrepreneur but a multilayered and complex actor in the Baha’i globalist penetration system. Through ,legitimate covers like economic consultancy, national development, and capacity analysis he enters national decision-making structures, using media power, oratory skills, and .promotional tactics to expand the influence of transnational institutions within countries

,Preventing such individuals from entering formal national decision-making spaces especially in countries like Iran, is critical. Development that begins with promises of

independence but relies on structural dependency on globalist institutions will ultimately .weaken national authority, native culture, and traditional institutions

المؤلف: حسان إرشاد

الموقع الإلكترونى: https://www.hassanershad.com/about-me

بسم الله الرحمن الرحيم

فى الجلسه الرابعه عشره من هذه السلسله التحليليه، يتركز النقاش حول اعترافات فرزام كمال آبادى، أحد الشخصيات الرئيسيه والنشطه فى شبكه المنظمه البهائيه الدوليه. هذه الجلسه، التى عُقدت فى إطار دراسه وثائق واستراتيجيات المؤسسات البهائيه العليا الراميه إلى الهيمنه على الصين ودول أخرى، تتناول بالتفصيل أداء فرد يقدم نفسه كناشط فى التنميه الاقتصاديه ومستشار دولى، لكنه فى الواقع يلعب دورًا مهمًا فى دفع المشاريع العالميه والتنظيميه.

محتوى الاعترافات وأهميتها

خلال اجتماع عبر الإنترنت مع مجموعه من البهائيين، اعترف فرزام كمال آبادى صراحةً بعده نقاط رئيسيه، تعزز كل منها مصداقيه التحليلات السابقه حول الدور الهيكلى والأمنى للمنظمه البهائيه:

١. منع الدخول إلى الإمارات بسبب أنشطه حساسه

صرح كمال آبادى أنه حُظر من دخول دوله الإمارات العربيه المتحده لفتره من الزمن، رغم ادعائه بأنه لعب دورًا كبيرًا فى إنعاش اقتصاد الإمارات. إشارته إلى حظر السفر والقيود التى فرضتها حكومات دول الخليج على بعض المستشارين القاريين البهائيين تؤكد أن أنشطه هذه المؤسسات تُعتبر تهديدًا من قبل الحكومات.

٢. دور مباشر فى تحليل وتوجيه الاستثمارات الأجنبيه

هو مدير شركه تُدعى "فيوتشر تريندز إنترناشونال" (*Future Trends International*)، التى تظهر ظاهريًا كشركه استشارات اقتصاديه دوليه، لكنها فى الواقع تمارس أنشطه تتجاوز التحليل الاقتصادى. تعمل هذه الشركه فى دول متعدده (بما فى ذلك الصين وإفريقيا وإيطاليا ومناطق أخرى)، حيث تحدد قدرات وضعف الدول المستهدفه وتقترح خططًا للتنميه. فى الحقيقه، توفر هذه الأنشطه منصه للنفوذ الهيكلى والثقافى وحتى السياسى.

٣. ادعاءات بالارتباط بشخصيات سياسيه أمريكيه رفيعه المستوى

فى مقاطع فيديو منشوره لخطابات كمال آبادى، يدعى أن لديه علاقه استمرت ١٥ عامًا مع جو بايدن، وأنه تعاون مع شخصيات رأسماليه أمريكيه بارزه أخرى. حتى لو كانت هذه التصريحات صحيحه جزئيًا، فإنها تؤكد مكانته الاستراتيجيه ضمن شبكات القوه العالميه وفى ارتباط مع الهياكل البهائيه.

تحليل هيكلى لدور كمال آبادى

يتماشى دور فرزام كمال آبادى بشكل وثيق مع التحليل العام لهذه الجلسات. إنه رمز للذراع التنفيذى والميدانى لشبكه البهائيه العالميه، يظهر كمستشار تنميه ومحلل اقتصادى ووسيط استثمارى، لكنه فى الواقع يسهل تنفيذ الأهداف الأوسع للمنظمه البهائيه من خلال مشاريع ثقافيه وديموغرافيه ومؤسسيه فى الدول المستهدفه.

كـ"أمريكى معروف"، يدخل الدول، لكن خلف هذه الهويه يكمن وكيل شبكه متعدد الأوجه قادر على:

– اختراق الهياكل الحاكمه (من خلال الوصول إلى المسؤولين الرفيعى المستوى)؛
– إنتاج أو تسهيل المحتوى التعليمى والثقافى والاجتماعى؛
– توجيه الاستثمارات الأجنبيه؛
– وأخيرًا، تهيئه الظروف للنفوذ الناعم والهيمنه الثقافيه.

الخلاصه

إن دراسه اعترافات فرزام كمال آبادى، كمثال حى وقابل للتحليل، تظهر أن المنظمه البهائيه اليوم ليست مجرد كيان دينى أو دعائى، بل تستفيد من هياكل ذكيه، وأفراد رئيسيين، وأغطيه مشروعه، ولغه ناعمه لمتابعه الهندسه الثقافيه، والنفوذ الهيكلى، وتشكيل القوه الناعمه فى المجتمعات المستهدفه. شركات مثل "فيوتشر تريندز إنترناشونال" ليست سوى أدوات لتحقيق هذه الأهداف – أدوات تدخل تحت ستار التنميه لكنها تهدف إلى السيطره وإعاده البناء الفكرى والمؤسسى للدول.

يدعى كمال آبادى أن لديه القدره على تحليل وإداره الدول اقتصاديًا وبنيويًا واستراتيجيًا للوصول إلى مستويات تنميه مماثله للصين. ويقول إنه تحدث إلى أكثر من ٥٥٠ رئيسًا ومسؤولًا إفريقيًا رفيع المستوى، ودخل كل دوله بشكل فردى لتحديد القدرات وتصميم مسارات التنميه.

ومع ذلك، يكشف التحليل الأعمق أن المسأله ليست مجرد مستشار تنميه، بل لاعب نشط فى شبكه النفوذ العالميه، يتسلل إلى صنع السياسات الوطنيه من خلال قنوات اقتصاديه واستشاريه. يقول: "سأجعل بلدك يقف على قدميه مثل الصين". لكن السؤال الحاسم هو: هل ما تم فى الصين كان لصالح الشعب الصينى أم للرأسماليين العالميين المتمركزين فى الولايات المتحده والمرتبطين بالهياكل الصهيونيه العالميه؟

دور كمال آبادى فى الصين وتكرار النموذج

يعترف كمال آبادى بتكرار نموذج التنميه الذى تم تنفيذه فى الصين فى دول أخرى. ومع ذلك، يشير المحلل بشكل صحيح إلى أن النتيجه النهائيه لهذه التنميه كانت ضخ رأس المال والأرباح فى جيوب العالميين والمؤسسات عبر الوطنيه، وليس الرفاهيه الحقيقيه أو العداله الاجتماعيه للناس العاديين. بينما قد تظهر الرفاهيه النسبيه، فإنها تستند إلى استغلال العماله الرخيصه، والسيطره على الإعلام، وفرض الرقابه على المعلومات.

ويذكر أن الصينيين أصبحوا تدريجيًا على درايه بهذه اللعبه، وعلى الرغم من أن شركته لا تزال تعمل فى الصين، إلا أن وجوده الجسدى فى البلاد قد تم تقييده أو توقف.

تحذير بشأن إيران

يستنتج المحلل من تجارب الصين وإفريقيا والإمارات أن دخول "فيوتشر تريندز إنترناشونال" إلى إيران قد يكون خطيرًا للغايه. فهى تقترب بوعود التنميه والاستقلال الاقتصادى وقطع الاعتماديه، لكنها فى الواقع تعزز الاعتماد الفكرى والشبكى والاستراتيجى على العالميه. وقد تجذب قدرات كمال آبادى الإقناعيه وخلفيته المزيفه الجمهور لتوظيفه كمستشار.

اعترافات غير مباشره ومتعدده الطبقات

فى اجتماع زوم مع البهائيين، توضح اعترافاته المتناثره والمثيره للتفكير دوره الحقيقى. يتحدث بفخر عن مشاركته فى الأنشطه البهائيه، مثل الاحتفال بالذكرى المئويه الثانيه لميلاد الباب، ويعبر عن استيائه من عدم كفايه نشاط البهائيين فى هذا المجال. وفى الوقت نفسه، تشير أنشطته الجانبيه – بما فى ذلك إطلاق مشاريع العملات المشفره والبلوكتشين والمشاركه فى مشاريع ماليه مشبوهه – إلى صلاته بالهياكل الماليه الدوليه التى يمكن أن تسهل غسيل الأموال ونقل رأس المال بشكل غير شفاف وتعزيز شبكات النفوذ.

الخلاصه

فرزام كمال آبادى ليس مجرد مستشار تنميه أو رائد أعمال بسيط، بل هو لاعب متعدد الطبقات ومعقد فى منظومه النفوذ العالمى البهائى. من خلال أغطيه مشروعه مثل الاستشارات الاقتصاديه والتنميه الوطنيه وتحليل قدرات الدول، يدخل هياكل صنع القرار الوطنيه، مستخدمًا قوه الإعلام، والمهارات الخطابيه، والحيل الترويجيه لتوسيع نفوذ المؤسسات عبر الوطنيه داخل الدول.

منع مثل هؤلاء الأفراد من دخول فضاءات صنع القرار الوطنيه الرسميه، خاصه فى دول مثل إيران، أمر حيوى. فالتنميه التى تبدأ بوعود الاستقلال لكنها تعتمد على الاعتماد الهيكلى على المؤسسات العالميه ستؤدى فى النهايه إلى إضعاف السلطه الوطنيه والثقافه المحليه والمؤسسات التقليديه.

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ کلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله چهارم ۱۹۳۱

پادکست :

/https://www.hassanershad.com/wp-content/uploads/2025/06
نفوذ_تشکیلاتی_بهائی_در_چین_اسناد_و_اهداف_۴.mp3

فیلم :

لینک اسناد این صفحه

چکیده :

تحلیل علمی و پژوهشی مقاله «نقش تشکیلات بهایی در نفوذ و سلطه بر چین» نوشته حسن ارشاد

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان ابزاری برای نفوذ نظام گلوبالیستی صهیونیسم جهانی در چین می‌پردازد. این متن، به‌عنوان چهارمین جلسه از یک مجموعه بررسی ارائه شده، بر تحلیل دستورالعملی از تشکیلات بهایی متمرکز است که به فعالیت‌های این گروه در چین اختصاص دارد. این تحلیل از منظر علمی و پژوهشی، ساختار، محتوا، روش‌شناسی، منابع و مفاهیم مطرح‌شده در مقاله را بررسی می‌کند و آن را برای انتشار در یک وب‌سایت دانشگاهی آماده می‌سازد.

۱. ساختار مقاله

مقاله دارای ساختار خطی و توصیفی-تحلیلی است که شامل مقدمه، تحلیل محتوای دستورالعمل بهایی، بررسی اهداف و استراتژی‌های تشکیلات و نتیجه‌گیری می‌باشد. متن با استناد به اسناد و نامه‌های تشکیلات بهایی، به‌ویژه پیام‌های بیت‌العدل اعظم، به تحلیل استراتژی‌های نفوذ در چین می‌پردازد و با ارجاعات تاریخی و جغرافیایی (مانند ماکائو، هنگ‌کنگ و تایوان) عمق یافته است.

جدول ۱: ساختار کلی مقاله

بخش	محتوا	ویژگی‌ها
مقدمه	معرفی موضوع و اشاره به نقش تشکیلات بهایی در نفوذ به چین	ارائه چارچوب کلی، ذکر جلسه چهارم، ارجاع به مباحث پیشین
تحلیل دستورالعمل	بررسی محتوای دستورالعمل بیت‌العدل برای فعالیت در چین	استناد به متون بهایی، تحلیل استراتژی‌های بومی‌سازی و غیرسازمان‌یافته
اهداف و استراتژی‌ها	تشریح برنامه‌های نفوذ از طریق مناطق آزاد تجاری و فعالیت‌های غیررسمی	ارجاع به اسناد تاریخی (۱۹۸۹ و ۱۹۹۲)، تأکید بر پوشش‌های قانونی و فرهنگی
نتیجه‌گیری	جمع‌بندی اهداف تشکیلات و پیش‌بینی تأثیرات بلندمدت بر چین	تأکید بر اهداف ایدئولوژیک و ساختار حکومتی بهایی

۲. روش‌شناسی

روش‌شناسی مقاله مبتنی بر تحلیل اسنادی و تاریخی است. منابع اولیه شامل نامه‌های بیت‌العدل اعظم و سخنان عبدالبها می‌باشد. رویکرد تحلیلی ترکیبی از تفسیر متون دینی و بررسی استراتژی‌های سیاسی-اجتماعی است. همچنین، اشاره به تحولات اقتصادی و سیاسی چین نشان‌دهنده تلاش برای contextualization موضوع در بستر جهانی است.

جدول ۲: روش‌شناسی مقاله

مؤلفه	توضیحات
منابع اولیه	نامه‌های بیت‌العدل، متون بهایی، سخنان عبدالبها
روش تحلیل	تحلیل اسنادی و تفسیر تاریخی-ایدئولوژیک
بستر تاریخی	اشاره به تحولات چین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مناطق آزاد تجاری
محدودیت‌ها	تمرکز بر منابع بهایی

۳. مفاهیم کلیدی

مقاله چندین مفهوم کلیدی را مطرح می‌کند که در تحلیل استراتژی‌های تشکیلات بهایی در چین نقش محوری دارند. این مفاهیم شامل «بومی‌سازی»، «خودجوش بودن ظاهری»، «اصول معنوی»، «نظم جهانی بهایی» و «نفوذ غیررسمی» هستند که در استراتژی‌های تشکیلات بهایی کاربرد دارند.

جدول ۳: مفاهیم کلیدی و کاربرد آن‌ها

مفهوم	**تعریف در مقاله**	**کاربرد در استراتژی بهایی**
بومی‌سازی	ارائه فعالیت‌ها به‌صورت طبیعی و متناسب با فرهنگ چینی	جذب چینی‌های بومی بدون جلب توجه مقامات
خودجوش بودن ظاهری	نمایش فعالیت‌ها به‌عنوان حرکتی غیرسازمان‌یافته و فردی	کاهش حساسیت‌های حکومتی، ایجاد تصویر غیررسمی
اصول معنوی	آموزه‌های بهاالله به‌عنوان پایه ساختارهای اجتماعی	توجیه ایدئولوژیک برای استقرار نظام بهایی
نظم جهانی بهایی	حکومتی مبتنی بر شریعت بهایی برای صلح و وحدت جهانی	هدف نهایی نفوذ، جایگزینی ساختارهای موجود با نظام بهایی
نفوذ غیررسمی	فعالیت در پوشش‌های فرهنگی، آموزشی و تجاری	استفاده از مناطق آزاد (ماکائو، هنگ‌کنگ) و معلمان بازدیدکننده

۴. تحلیل محتوایی

مقاله به‌طور مفصل به استراتژی‌های تشکیلات بهایی برای نفوذ در چین می‌پردازد. استراتژی‌هایی مانند فعالیت در مناطق آزاد تجاری، استفاده از پوشش‌های غیرمذهبی، و جذب نیروی انسانی بومی از مهم‌ترین نکات مطرح شده است. ارجاع به نامه‌های بیت‌العدل و سخنان عبدالبها به تحلیل اعتبار تاریخی می‌بخشد.

جدول ۴: تحلیل محتوایی بخش‌های اصلی

موضوع	**محتوای اصلی**	**شواهد و ارجاعات**
استراتژی بومی‌سازی	جذب چینی‌ها به‌صورت طبیعی و بدون ساختار رسمی	دستورالعمل بیت‌العدل، تأکید بر فعالیت‌های غیرسازمانی
استفاده از مناطق آزاد	تمرکز بر ماکائو، هنگ‌کنگ و تایوان به‌عنوان دروازه‌های نفوذ	تأسیس محفل ملی در ماکائو (۱۹۸۸)، پیام کنفرانس ماکائو (۱۹۸۹)

موضوع	محتوای اصلی	شواهد و ارجاعات
پوشش‌های غیرمذهبی	فعالیت در قالب برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و تجاری	توصیه به معلمان بازدیدکننده، استفاده از فرصت‌های شغلی و تحصیلی
اهداف بلندمدت	استقرار نظام حکومتی بهایی در چین	ارجاع به پیش‌بینی‌های عبدالبها (۱۹۱۷)، نظم جهانی بهایی
نیروی انسانی	پرورش چینی‌های بومی به‌عنوان مبلغان آینده	برنامه‌ریزی برای انتقال نیروهای تربیت‌شده از هنگ‌کنگ و تایوان

۵. اهمیت پژوهشی

مقاله به دلیل تمرکز بر موضوع کمتر بررسی‌شده نقش تشکیلات بهایی در چین و استفاده از اسناد اولیه، از اهمیت پژوهشی بالایی برخوردار است. تحلیل استراتژی‌های نفوذ در بستر محدودیت‌های قانونی چین به درک تعاملات دینی-سیاسی جهانی کمک می‌کند و ارتباط میان فعالیت‌های اقتصادی و اهداف ایدئولوژیک را روشن می‌سازد.

جدول ۵: ارزش پژوهشی مقاله

جنبه	توضیح	اهمیت
موضوع نو	بررسی نقش بهایی در چین	پر کردن شکاف پژوهشی در مطالعات ادیان و ژئوپلیتیک
استفاده از اسناد	استناد به نامه‌های بیت‌العدل و متون تاریخی	افزایش اعتبار و اصالت تحلیل
تحلیل بستر سیاسی-قانونی	توجه به محدودیت‌های چین برای فعالیت‌های مذهبی	ارائه دیدگاه عملی از استراتژی‌های دینی در محیط‌های محدود
پیوند اقتصاد و ادیان	ارتباط شرکت Future Trends با اهداف بهایی	ارائه زاویه جدید در بررسی فعالیت‌های دینی
کاربرد میان‌رشته‌ای	ترکیب مطالعات دینی، سیاسی و اقتصادی	مناسب برای پژوهشگران حوزه‌های تاریخ، ادیان و روابط بین‌الملل

نتیجه‌گیری

مقاله تحلیل جامعی درباره استراتژی‌های تشکیلات بهایی برای نفوذ در چین ارائه می‌دهد. استفاده از منابع اولیه و تحلیل دقیق مفاهیم کلیدی به درک بهتر تعاملات دینی و سیاسی در بستر جهانی کمک می‌کند. ساختار منظم و

استفاده از جداول، وضوح مقاله را تقویت کرده و آن را برای استفاده در مطالعات ادیان، ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل مناسب می‌سازد.

جدول ۶: خلاصه کلی تحلیل

مؤلف	موضوع	روش‌شناسی	یافته کلیدی	کاربرد پژوهشی
حسن ارشاد	نقش بهایی در نفوذ به چین	تحلیل اسنادی	استراتژی‌های بومی‌سازی غیررسمی	پر کردن شکاف در مطالعات دینی و ژئوپلیتیک

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

این برنامه، چهارمین جلسه از مجموعه بررسی‌های ما پیرامون نقش تشکیلات بهایی به‌عنوان یکی از ابزارهای نظام گلوبالیستی صهیونیسم جهانی در روند نفوذ و سلطه بر کشور چین است. در ادامه سلسله مباحث پیشین، این بخش را به تحلیل یکی از دستورالعمل‌های صادرشده از سوی تشکیلات بهایی برای پیروان این آیین که در چین فعالیت می‌کنند اختصاص می‌دهیم.

در این دستورالعمل، به تحولات سال‌های اخیر چین اشاره شده است؛ اینکه این کشور در تلاش برای گسترش روابط خود با دیگر کشورهای جهان بوده و به دنبال جلب همکاری ملت‌ها و دولت‌های مختلف است. این همکاری نه تنها در جهت کاهش تنش‌های بین‌المللی دنبال می‌شود، بلکه در تلاش است تا اصول معنوی‌ای را شناسایی کند که بتوانند پایه‌گذار ساختارهای اجتماعی پایدار در آینده باشند.

در همین راستا، دستورالعمل مذکور به پیش‌بینی‌هایی که در متون آیین بهایی از دهه ۹۰ میلادی درباره آینده درخشان ملت چین آمده اشاره می‌کند. در این متون، سرنوشت روشن مردم چین به‌گونه‌ای توصیف شده که با تحقق نظم جهانی مطلوب از منظر آیین بهایی، حکومتی مبتنی بر اصول معنوی این آیین در چین مستقر شود. منظور از ‘‘اصول معنوی’’، آموزه‌های بهاالله است و ساختار اجتماعی مدنظر نیز مبتنی بر نظام تشکیلاتی بهایی است که بر مبنای پروتکل‌های خاص و با هدایت رهبران آن، از جمله شوقی افندی و دیگر چهره‌های مرجع، طراحی شده است.

با توجه به شرایط کنونی و تحولات جاری، تشکیلات بهایی زمان حاضر را فرصت مناسبی برای گسترش سریع و وسیع باورهای بهایی در سرزمین اصلی چین دانسته است؛ به شرطی که این توسعه متناسب با ویژگی‌های مستقل، خودجوش و خودکفای مردم چین انجام گیرد. در واقع، در ظاهر امر، هدف آن است که چنین حرکتی به‌عنوان یک روند بومی، غیرسازماندهی‌شده و بدون دخالت بیرونی جلوه داده شود؛ گویی گروهی از مردم چین به‌صورت طبیعی و بر اثر جاذبه درونی آیین بهایی به آن گرایش یافته‌اند.

در این دستورالعمل تأکید شده است که در نگاه بیرونی، جامعه بهایی نباید به‌صورت یک نهاد تبلیغاتی یا سازمان مذهبی دیده شود. از این‌رو، فعالیت‌های تشکیلاتی در قالب اقدامات سازمان‌یافته صورت نمی‌گیرد تا توسعه آیین بهایی به‌صورت خودجوش و طبیعی به نظر برسد.

در مناطقی که چینی‌های بومی به آیین بهایی علاقه‌مند شده‌اند، بر ضرورت کمک فوری و منظم به آن‌ها برای تعمیق شناخت نسبت به ایمان بهایی تأکید شده است. البته باید توجه داشت که در این متن، واژه «ایمان» تنها یک پوشش ظاهری برای اجرای نقشه‌ها و طرح‌هایی نظیر برنامه‌های بیت‌العدل اعظم است که در جلسات پیشین مورد بررسی قرار گرفت؛ طرح‌هایی که در نهایت به استقرار ساختار حاکمیتی بهایی در چین می‌انجامند.

در مجموع، تأکید بر «باورمندی» و حرکت‌های بومی، ابزاری برای پنهان‌سازی پیوندهای این اقدامات با نیروهای فرامنطقه‌ای و تشکیلات جهانی آیین بهایی است.

با وجود صدها جلسه تحلیل و بررسی، هنوز باید بر این نکته تأکید کرد که در آیین بهایی، کسی را بهایی می‌دانند که فرآیند ثبت عضویت را طی کرده و به‌صورت رسمی در سازمان تشکیلاتی بهایی تسجیل شده باشد. اما در دستورالعملی که در حال بررسی آن هستیم، به صراحت عنوان شده که حتی بدون تسجیل رسمی هم می‌توان فردی را بهایی تلقی کرد. در واقع، این دستورالعمل، تأکید دارد که تنها باور به آموزه‌های بهایی کفایت می‌کند، حتی اگر آن فرد عضو رسمی جامعه بهایی نباشد.

در صفحه پنجم سند، آمده است که علاقه‌مندان می‌توانند با دسترسی به متون بهایی و با یاری بهاییان مطلع از سایر کشورها، تا حد امکان و در چارچوب‌های مجاز، به مرزهای ایمان نزدیک شوند. منظور از "مرزهای ایمان" گذار از مرحله علاقه‌مندی به نوعی باورمندی عمیق‌تر است؛ اما در این مسیر، هیچ اشاره‌ای به مفاهیم سازمان‌یافته

مانند تشکیل محافل محلی یا ملی نشده، تا از نگاه ناظران خارجی، فعالیت‌ها جنبه‌ی تبلیغ رسمی یا سازمانی نداشته باشد.

در جایی که افراد تعالیم بهایی را پذیرفته‌اند و مایل‌اند آن را به اطرافیان خود منتقل کنند، این فرآیند باید به‌گونه‌ای جلوه کند که شبیه دعوت دینی سایر ادیان به نظر برسد؛ حرکتی فردی، خودجوش، و کاملاً شخصی. این در حالی است که چنین اقداماتی عملاً در تضاد با ساختار تشکیلاتی رسمی آیین بهایی در سایر نقاط جهان قرار دارد. اما برای پرهیز از حساسیت‌زایی نزد حکومت چین، توصیه شده است که فعالیت‌ها به صورت غیررسمی و بدون برانگیختن توجه نهادهای نظارتی انجام گیرد.

در همین راستا، به بهاییان توصیه شده است که با تکیه بر اصول ایمان، و در عین حال با در نظر گرفتن نگرش مقامات مدنی، فعالیت‌های خود را پیش ببرند؛ به عبارتی، باید مرز میان آموزه‌های دینی و حساسیت‌های قانونی کشور میزبان را با دقت رعایت کرد.

این دستورالعمل در نامه‌ای از بیت‌العدل اعظم به یکی از مؤسسات، احتمالاً مؤسسه بدیع، در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۸۹ ارائه شده است؛ یک سال پس از آنکه تشکیلات بهایی در منطقه آزاد تجاری ماکائو، موفق به تأسیس محفل ملی شده بودند، در حالی که در سرزمین اصلی چین امکان چنین اقدامی فراهم نشده بود.

در ادامه این سند آمده است که چین و مردم آن در آینده با تغییرات و چالش‌های عظیمی مواجه خواهند شد؛ و تنها از طریق آیینی که "همراستا با علم و ذاتاً غیرسیاسی" است، می‌توان این بحران‌ها را پشت سر گذاشت. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که در متون بهایی، از نظم جهانی و حکومت بهایی به‌عنوان اهداف نهایی یاد شده و ساختار سیاسی جایگاه مهمی در این چارچوب دارد.

ادعای غیرسیاسی بودن، بیشتر برای جلوگیری از برخورد حکومتی در چین مطرح می‌شود؛ در حالی که هدف نهایی، گسترش نفوذ تشکیلات بهایی و استقرار ساختار حکومتی مبتنی بر شریعت بهایی در این کشور است. این موضوع با عباراتی چون "تحقق صلح جهانی و وحدت بشریت بر مبنای احکام اقدس" بیان شده که معنای روشن آن، تلاش برای حاکمیت آموزه‌های بهایی در سطح سیاسی و اجتماعی است.

در نهایت، این سند نتیجه‌گیری می‌کند که آیین بهایی نوری است که ملت چین را روشن خواهد کرد و راه را برای تحقق پیش‌بینی‌های عبدالبها هموار خواهد ساخت. پیش‌بینی‌هایی که در سال ۱۹۱۷ بیان شد و هدف آن تشکیل یک حکومت جهانی طلایی با محوریت آیین بهایی بود. اکنون با توجه به محدودیت‌های قانونی چین در پذیرش نهادهای مذهبی رسمی، این اقدامات در پوشش فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و انسانی، و به‌صورت زیرپوستی انجام می‌گیرد تا زمینه‌سازی لازم برای ایجاد منابع انسانی وفادار به تشکیلات جهانی بهایی فراهم شود.

پیام بیت‌العدل اعظم که خطاب به شرکت‌کنندگان در کنفرانس بین‌المللی آموزش بهایی در ماکائو صادر شده، یک سال پس از تأسیس محفل ملی در این منطقه نگاشته شده است. این در حالی است که اساساً اجازه فعالیت رسمی آیین بهایی در سرزمین اصلی چین داده نشده و تشکیلات بهایی مجبور به تمرکز فعالیت‌های خود در مناطق خاصی چون ماکائو شده‌اند. ماکائو، هرچند تحت حاکمیت چین قرار دارد، اما به‌دلیل موقعیت ویژه‌ی خود به‌عنوان یک منطقه آزاد تجاری، از آزادی‌های نسبی برای فعالیت‌های مذهبی برخوردار است؛ برخلاف سرزمین اصلی چین که محدودیت‌های قانونی برای چنین فعالیت‌هایی وضع کرده است.

با وجود این محدودیت‌ها، محتوای این پیام، به‌وضوح در حال ترسیم برنامه‌ای برای نفوذ در خاک اصلی چین است؛ نه صرفاً در ماکائو. پیام در تلاش است تا نقشه‌ای برای توسعه آیین بهایی در سرزمین مادری چین تدوین کند. به‌عبارتی، گرچه پیام به ظاهر خطاب به حاضران در ماکائو صادر شده، اما هدف اصلی آن برنامه‌ریزی برای گسترش فعالیت در خاک اصلی چین است.

در متن آمده است که هرگونه تلاشی—even کوتاه‌مدت—
برایبه‌کارگیریظرفیت‌هایمنطقه،بایدباتوجهبه“نفوذبالقوهمردمچینبرسرنوشتبشریت”انجامشود.
درادامهنیزبااستنادبهسخنانعبدالبها،ملتچینبه‌عنوانمردمیحقیقت‌جوودارایانگیزه‌هایآرمانیتوصیفشده‌اند.
اینتوصیفات،درعملنقشیتبلیغاتیدارند؛
به‌گونه‌ایکهبااستفادهاززبانستایش‌آمیز،بسترپروانیبرایپذیرشپیامآیینبهاییدربینچینی‌هافراهمشود.
هدفآناستکهازدلاینملت،رهبرانومبلغانآینده‌یآیینبهاییپرورشیابند.

تحلیل متن نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی با آگاهی از موقعیت اقتصادی استراتژیک چین و نقشی که در آینده اقتصاد جهانی خواهد داشت، در پی استقرار ساختار خود در این کشور است. همان‌طور که در گذشته، به‌جهت کاهش هزینه‌های تولید، از نیروی کار ارزان چینی بهره‌برداری شد، اکنون نیز نیروی انسانی چینی به‌عنوان منبعی ارزان‌قیمت و در دسترس برای توسعه ساختار تشکیلاتی و عقیدتی آیین بهایی هدف‌گذاری شده است.

در ادامه سند، به پیشرفت آیین بهایی در مناطق اطراف مانند هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان اشاره می‌شود؛ مناطقی که فعالیت بهاییان در آن‌ها به‌طور تاریخی امکان‌پذیر بوده و همچنان نیز تحت نفوذ جریان‌های جهانی هستند. هنگ‌کنگ و تایوان، با ارتباطات وسیع خود با غرب، نقاط مناسبی برای جذب چینی‌های بومی و تربیت آن‌ها به‌عنوان اعضای آینده‌ی جامعه بهایی محسوب می‌شوند. برنامه‌ریزی به‌گونه‌ای صورت گرفته است که این افراد پس از آشنایی با آیین بهایی، به سرزمین اصلی چین منتقل شوند و به‌عنوان هسته‌های اصلی و نیروهای پیش‌برنده‌ی گسترش تشکیلات بهایی در چین ایفای نقش کنند.

در پیام‌های بیت‌العدل، از مردم چین به‌عنوان سرزمینی با آینده‌ای باشکوه یاد شده که باید تمدن مادی و معنوی جدیدی در آن شکل گیرد. مقصود از تمدن معنوی، در عمل، پذیرش آیین بهایی و ساختارهای ناشی از آن است. در حالی که مقصود از تمدن مادی، اقدامات اجتماعی و آموزشی در ظاهر عام‌المنفعه است که از سوی برخی اعضای این آیین انجام می‌شود.

در این مسیر، با افزایش افرادی که به اصطلاح "به صفات آسمانی آغشته می‌شوند"، انتظار می‌رود که اعتماد مقامات محلی نیز جلب شود. این جلب اعتماد، زمینه‌ساز گسترش دامنه فعالیت‌ها در چین خواهد بود؛ سرزمینی که عبدالبها آن را «سرزمین آینده» خوانده است. همه این موارد نشان می‌دهد که نقشه‌ریزی برای استقرار نظام فکری و ساختاری آیین بهایی در چین، سال‌ها پیش آغاز شده و به‌صورت مرحله‌ای و دقیق در حال اجراست.

نام شرکتی که توسط فرزام کمال‌آبادی تأسیس شده یعنی **Future Trends International** (روند بین‌المللی برای آینده)، خود اشاره‌ای مستقیم به کلیدواژه‌ای دارد که در سخنان عبدالبها درباره‌ی چین به‌کار رفته است؛ جایی که ایشان از چین به‌عنوان "سرزمین آینده" یاد کرده‌اند. انتخاب این نام برای یک شرکت، به‌ویژه از سوی فردی با پیشینه و نقش برجسته در فعالیت‌های تشکیلاتی آیین بهایی، نمی‌تواند تصادفی باشد و نشان از انسجام مفهومی میان آموزه‌های ایدئولوژیک و فعالیت‌های اجرایی دارد. آینده‌ای که در کلام عبدالبها وعده داده شده، اکنون در قالب یک برند، یک مأموریت و یک ساختار عملیاتی ظاهر شده است.

در همین راستا، در پیام‌های صادره از بیت‌العدل اعظم، مکانیزم‌هایی برای نفوذ در چین مطرح شده است؛ از جمله تأکید بر فعالیت در مناطق خاص مانند هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان. این مناطق، به‌عنوان دروازه‌هایی برای ورود غیرمستقیم به چین شناسایی شده‌اند، به این معنا که باید جمعیت چینی ساکن در این مناطق را به آیین بهایی جذب کرد، سپس از طریق آن‌ها، هسته‌های مرکزی توسعه‌ی تشکیلات بهایی را در خاک اصلی چین شکل داد. این الگو، هم از نظر امنیتی کمتر حساسیت‌برانگیز است و هم به ظاهر بومی و خودجوش به نظر می‌رسد.

در ادامه، در نامه‌ای مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۲، بیت‌العدل صراحتاً اعلام می‌کند که زمان آن فرارسیده تا فعالیت‌های تعلیمی در جمهوری خلق چین شدت گیرد. این جمله به‌روشنی بیانگر آن است که این فعالیت‌ها از سوی یک مرکز جهانی و فرامنطقه‌ای هدایت می‌شوند، نه از دل جامعه چین. این بدان معناست که روند گسترش آیین بهایی در چین نه‌تنها خودجوش و بومی نیست، بلکه از سوی نهاد مستقر در اسرائیل برنامه‌ریزی و هدایت می‌شود.

در همین نامه، از محافل روحانی ملی در سراسر جهان خواسته شده که به‌سرعت نسبت به بسیج نیروها برای ورود به چین اقدام کنند. این نیروها باید به‌عنوان «معلم بازدیدکننده» معرفی شوند و با بهره‌گیری از فرصت‌های شغلی، تجاری یا تحصیلی، خود را به چین برسانند. در واقع، هدف اصلی این است که با استفاده از پوشش‌های قانونی، ورود ساختارمند و مرحله‌به‌مرحله‌ای به سرزمین چین صورت گیرد.

بیت‌العدل در ادامه این نامه از خداوند طلب یاری می‌کند تا به کسانی که در ارتباط با مردم چین مشغول خدمت به آیین بهایی هستند، کمک کند. این نشان می‌دهد که دامنه‌ی اقدامات فراتر از چین است و ارتباطات بین‌المللی در سطوح گوناگون برای تحقق این هدف به‌کار گرفته شده‌اند.

در پایان، در بخش‌هایی از این اسناد اشاره شده که مناطق دیگری همچون سنگاپور، مالزی، تایوان، ماکائو و هنگ‌کنگ نیز به‌عنوان نقاط سازماندهی اولیه انتخاب شده‌اند و نیروها باید در این مناطق تجمیع و تقویت شوند. سپس با پوشش فعالیت‌های تجاری، وارد سرزمین چین شده و به اهداف تعیین‌شده از سوی بیت‌العدل در داخل کشور جامه‌ی عمل بپوشانند.

همه‌ی این موارد، از نامگذاری شرکت‌ها گرفته تا طراحی نقشه‌های چندمرحله‌ای برای نفوذ فرهنگی و اجتماعی، نشان از وجود یک طرح جامع و بلندمدت برای توسعه‌ی حضور تشکیلات بهایی در کشور چین دارد؛ حضوری که در ظاهر فرهنگی و معنوی است، اما در عمل اهداف ایدئولوژیک و ساختاری بسیار گسترده‌تری را دنبال می‌کند.

ترجمه :

In the Name of God, the Most Gracious, the Most Merciful

This program constitutes the fourth session of our series of examinations concerning the role of the Baha'i organization as one of the instruments of global Zionist imperialism in the process of infiltration and domination over China. Continuing the series of previous discussions, this section is dedicated to analyzing one of the directives issued by the .Baha'i organization to its adherents active in China

The directive references recent developments in China, noting that the country has been striving to expand its relations with other nations of the world, seeking to foster cooperation with various peoples and governments. This cooperation is pursued not only to reduce international tensions but also to identify spiritual principles capable of forming .the foundation for sustainable social structures in the future

In this context, the directive points to predictions found in Baha'i texts from the 1990s regarding the radiant future of the Chinese nation. These texts describe China's bright destiny in a manner that aligns with the realization of the global order desired by the Baha'i faith, envisioning the establishment of a government in China based on the spiritual principles of the Baha'i faith. The term "spiritual principles" refers to the teachings of Baha'u'llah, and the envisioned social structure is based on the Baha'i administrative system, designed under the guidance of leaders such as Shoghi Effendi and .other authoritative figures

Given the current circumstances and ongoing developments, the Baha'i organization considers the present moment an opportune time for the rapid and extensive dissemination of Baha'i beliefs in mainland China, provided that this expansion is conducted in alignment with the independent, spontaneous, and self-sufficient Ahmet Çelik's statement that the spread of the Baha'i faith should appear as a natural, grassroots movement devoid of external influence, as if a group of Chinese people were naturally .drawn to the Baha'i faith due to its inherent appeal

The directive emphasizes that, outwardly, the Baha'i community should not appear as a promotional or religious institution. Consequently, organized activities are avoided to .ensure that the expansion of the Baha'i faith appears spontaneous and natural

In regions where native Chinese express interest in the Baha'i faith, there is an urgent and .systematic emphasis on assisting them to deepen their understanding of the Baha'i faith It should be noted, however, that the term "faith" in this context serves as a superficial ,cover for the implementation of plans, such as those of the Universal House of Justice which were discussed in previous sessions. These plans ultimately aim to establish a .Baha'i governance structure in China

Despite numerous analytical sessions, it remains necessary to emphasize that, within the Baha'i faith, an individual is considered a Baha'i only after completing the formal registration process and being officially enrolled in the Baha'i organization. However, the directive under review explicitly states that an individual can be considered a Baha'i even without formal registration. It emphasizes that mere belief in Baha'i teachings is .sufficient, even if the individual is not an official member of the Baha'i community

On page five of the document, it is stated that interested individuals can access Baha'i texts and, with the assistance of knowledgeable Baha'is from other countries, approach "the "boundaries of faith" within permissible frameworks. The term "boundaries of faith refers to the transition from mere interest to a deeper belief, but the document avoids referencing organized concepts such as local or national assemblies to prevent the activities from appearing as official or organized religious efforts in the eyes of external .observers

,Where individuals have accepted Baha'i teachings and wish to share them with others ,this process should appear akin to the religious invitations of other faiths—a personal spontaneous, and entirely individual endeavor. This approach, however, fundamentally .contradicts the formal organizational structure of the Baha'i faith elsewhere in the world To avoid raising sensitivities with the Chinese government, the directive recommends conducting activities informally and without attracting the attention of regulatory .authorities

In this regard, Baha'is are advised to rely on the principles of faith while carefully considering the perspectives of civil authorities, maintaining a delicate balance between .religious teachings and the legal sensitivities of the host country

This directive was issued in a letter from the Universal House of Justice, likely addressed to the Badi Institute, dated June 5, 1989, one year after the Baha'i organization successfully established a national assembly in the Macao Free Trade Zone, where such .activities were not feasible in mainland China

The document further states that China and its people will face significant changes and challenges in the future, which can only be overcome through a faith that is "aligned with science and inherently non-political." This claim is made despite the fact that Baha'i texts emphasize a global order and Baha'i governance as ultimate goals, with a significant .political dimension

The claim of being non-political is primarily intended to avoid governmental backlash in China, while the ultimate goal remains the expansion of the Baha'i organization's .influence and the establishment of a governance structure based on Baha'i laws in China This is expressed through phrases such as "the realization of world peace and human unity based on the Most Holy Laws," which clearly indicate efforts to establish Baha'i .teachings at political and social levels

Ultimately, the document concludes that the Baha'i faith is a light that will illuminate the Chinese nation, paving the way for the fulfillment of Abdu'l-Baha's predictions from which envisioned a golden global government centered on the Baha'i faith. Given ,1917 China's legal restrictions on formal religious institutions, these activities are conducted covertly under the guise of cultural, educational, and humanitarian efforts to cultivate a .loyal human resource base for the global Baha'i organization

The message from the Universal House of Justice, addressed to participants of the International Baha'i Education Conference in Macao, was issued one year after the establishment of the national assembly in that region. While the Baha'i faith is not permitted to operate formally in mainland China, the organization has focused its activities in specific regions like Macao, which, as a free trade zone under Chinese sovereignty, enjoys relative freedom for religious activities, unlike mainland China, which .imposes strict legal restrictions

Despite these restrictions, the message clearly outlines a plan for infiltration into mainland China, beyond Macao. It seeks to devise a strategy for expanding the Baha'i

faith in China proper. In other words, while the message is ostensibly addressed to those .in Macao, its primary objective is to plan the expansion of activities into mainland China

The text states that any effort, even short-term, to utilize the region's potential must ".consider "the potential influence of the Chinese people on the destiny of humanity Citing Abdu'l-Baha, the Chinese people are described as truth-seeking and driven by idealistic motives. These descriptions serve a promotional role, using laudatory language to create a psychological foundation for the acceptance of the Baha'i message among the Chinese, aiming to cultivate future leaders and promoters of the Baha'i faith from within .this nation

Analysis of the text reveals that the Baha'i organization, aware of China's strategic economic position and its future role in the global economy, seeks to establish its structure in the country. Just as cheap Chinese labor was exploited in the past to reduce production costs, the Chinese population is now targeted as an affordable and accessible resource for developing the Baha'i organization's ideological and administrative .framework

The document references the progress of the Baha'i faith in surrounding regions such as Hong Kong, Macao, and Taiwan, where Baha'i activities have historically been feasible and remain influenced by global forces. Hong Kong and Taiwan, with their extensive connections to the West, are ideal locations for recruiting native Chinese individuals and training them as future members of the Baha'i community. The plan is to familiarize these individuals with the Baha'i faith and then deploy them to mainland China as key agents in .expanding the Baha'i organization

In the messages of the Universal House of Justice, China is described as a land with a glorious future where a new material and spiritual civilization must emerge. The term spiritual civilization" refers to the acceptance of the Baha'i faith and its resulting" structures, while "material civilization" refers to seemingly altruistic social and .educational initiatives undertaken by some members of the faith

Through the growing number of individuals "imbued with heavenly qualities," it is expected that the trust of local authorities will be gained, facilitating the expansion of activities in China, a land described by Abdu'l-Baha as "the land of the future." All of this

indicates that the planning for establishing the ideological and structural framework of the .Baha'i faith in China began years ago and is being implemented methodically in stages

,The name of the company founded by Farzam Kamalabadi, Future Trends International directly references a keyword used by Abdu'l-Baha when describing China as "the land of the future." The choice of this name for a company, particularly by an individual with a prominent role in Baha'i activities, cannot be coincidental and reflects a conceptual coherence between ideological teachings and operational activities. The future promised by Abdu'l-Baha has now taken the form of a brand, a mission, and an operational .structure

In this regard, the messages issued by the Universal House of Justice outline mechanisms for infiltration into China, including a focus on activities in specific regions like Hong Kong, Macao, and Taiwan. These regions are identified as gateways for indirect entry into China, meaning that the Chinese populations in these areas are to be drawn to the Baha'i faith, forming the core of the Baha'i organization's expansion in mainland China. This .model is less likely to raise security concerns and appears organic and spontaneous

In a letter dated June 28, 1992, the Universal House of Justice explicitly states that the time has come to intensify educational activities in the People's Republic of China. This statement clearly indicates that these activities are directed by a global, transnational authority, not emerging organically from Chinese society. This means that the expansion of the Baha'i faith in China is neither spontaneous nor indigenous but is planned and .directed by an institution based in Israel

In the same letter, national spiritual assemblies worldwide are urged to urgently mobilize forces to enter China. These forces are to be introduced as "visiting teachers" and utilize employment, business, or educational opportunities to enter China. The primary goal is to .achieve a structured, phased entry into China under legal cover

The Universal House of Justice further invokes divine assistance for those serving the Baha'i faith in connection with the Chinese people, indicating that the scope of these activities extends beyond China, involving international networks at various levels to .achieve this goal

,Finally, the documents mention other regions such as Singapore, Malaysia, Taiwan Macao, and Hong Kong as initial organizational hubs where forces are to be consolidated and strengthened. These forces are then to enter China under the guise of commercial .activities to fulfill the objectives set by the Universal House of Justice within the country

All of these elements, from the naming of companies to the design of multi-phase infiltration plans, indicate a comprehensive and long-term strategy for expanding the Baha'i organization's presence in China—a presence that appears cultural and spiritual .but pursues far broader ideological and structural objectives

—

奉至仁至慈的真主之名

本节目是我们系列讨论的第四期，探讨巴哈伊组织作为全球犹太复国主义帝国主义工具，在渗透和控制中国的过程中的作用。继续之前的讨论，本节分析巴哈伊组织。对其在中国活动的追随者发布的一项指令

该指令提到中国近年来的发展，指出中国致力于扩大与世界其他国家的关系，寻求与各国人民和政府的合作。这种合作不仅旨在减少国际紧张局势，还试图识别能够。为未来可持续社会结构奠定基础的灵性原则

在此背景下，指令引用了自١٩٩٠年代以来巴哈伊文献中关于中华民族光明未来的预测。这些文献描述了中国的光明命运，与巴哈伊信仰期望的全球秩序相符，设想在中国建立基于巴哈伊灵性原则的政府。“灵性原则”指的是巴哈欧拉的教义，设想的。社会结构基于巴哈伊行政体系，由肖吉·埃芬迪等领导人指导设计

鉴于当前的形势和持续的发展，巴哈伊组织认为现在是迅速且广泛传播巴哈伊信仰在中国大陆的合适时机，但前提是这种扩展需符合中国人民独立、自发和自给自足的特点。目标是将这一运动呈现为自然、基层的趋势，不受外部影响，仿佛一些中。国人因巴哈伊信仰的内在吸引力而自然被吸引

指令强调，从外部看，巴哈伊团体不应表现为宣传或宗教机构。因此，避免组织化。的活动，以确保巴哈伊信仰的传播看似自发和自然

在本地中国人对巴哈伊信仰表现出兴趣的地区，强调立即并系统地帮助他们加深对信仰的理解。然而，此处的“信仰”一词只是表面掩盖，用于实施如世界正义院计划。的执行，这些计划在之前的会议中讨论过，最终旨在在中国建立巴哈伊治理结构

尽管经过数百次分析讨论，仍需强调，在巴哈伊信仰中，只有完成正式注册程序并正式加入巴哈伊组织的个人才被视为巴哈伊。然而，我们正在审查的指令明确指出，即使没有正式注册，个人也可以被视为巴哈伊。指令强调，只要相信巴哈伊教。义就足够，即使该人不是巴哈伊团体的正式成员

在文件的第五页中，指出感兴趣的个人可以通过访问巴哈伊文献，并在其他国家知识渊博的巴哈伊的协助下，在允许的框架内尽可能接近“信仰的边界”。“信仰的边界”指的是从兴趣到更深层次信仰的过渡，但文件中避免提及地方或国家大会等组。织化概念，以避免在外人眼中活动显得正式或有组织的宗教活动

在个人接受巴哈伊教义并希望将其传播给周围人的情况下，这一过程应表现得类似于其他宗教的个人、自发且完全个人的宗教邀请。然而，这种方式与世界其他地区的巴哈伊信仰的正式组织结构存在根本矛盾。为避免引起中国政府的敏感性，指令。建议以非正式方式开展活动，避免引起监管机构的注意

为此，建议巴哈伊信徒依靠信仰原则，同时仔细考虑民事当局的观点，谨慎平衡宗。教教义与东道国的法律敏感性

该指令于۱۹۸۹年۶月۵日由世界正义院在一封信中发布，可能寄给巴迪研究所，这是在巴哈伊组织成功在澳门自由贸易区建立国家大会一年后，而在中国大陆无法进。行此类活动

文件进一步指出，中国及其人民将面临重大变化和挑战，只有通过“与科学一致且本质上非政治”的信仰才能克服。尽管声称非政治，巴哈伊文献强调全球秩序和巴。哈伊治理作为最终目标，具有明显的政治维度

声称非政治主要是为了避免中国政府的反弹，而最终目标仍是扩大巴哈伊组织的影响力，并在中国建立基于巴哈伊法律的治理结构。这通过“基于至圣律法的世界和平与人类团结的实现”等表述明确表达，清楚表明在政治和社会层面建立巴哈伊教。义的努力

最终，该文件断言，巴哈伊信仰是一盏将照亮中华民族的光明，铺平实现阿博都巴哈١٩١٧年关于以巴哈伊信仰为中心的黄金全球政府的预言的道路。鉴于中国对正式宗教机构的法律限制，这些活动以文化、教育和人道主义努力为掩护秘密进行，以。建立忠于全球巴哈伊组织的人力资源基础

，世界正义院的这一信息是针对在澳门举行的国际巴哈伊教育会议的与会者发布的发布时间是该地区国家大会成立一年后。尽管巴哈伊信仰在中国大陆被禁止正式活，动，但该组织将其活动集中在特定地区，如澳门。作为中国主权下的自由贸易区。澳门享有相对的宗教活动自由，不同于中国大陆严格的法律限制

尽管存在这些限制，该信息清楚地勾勒出渗透中国大陆的计划，超越了澳门的范围。它寻求制定在中国本土扩展巴哈伊信仰的策略。换句话说，尽管该信息表面上。针对澳门的与会者，但其主要目标是为中国大陆的活动扩展制定计划

文中指出，任何利用该地区潜力的努力，即使是短期的，也必须考虑“中国人民对人类命运的潜在影响”。援引阿博都巴哈的话，中华民族被描述为追求真理且具有理想主义动机的民族。这些描述具有宣传作用，通过赞美性语言为中国接受巴哈伊。信息创造心理基础，旨在从该民族中培养未来的巴哈伊领导者和推广者

文本分析显示，巴哈伊组织意识到中国的战略经济地位及其在全球经济中的未来角色，力求在该国建立其结构。正如过去利用廉价中国劳动力降低生产成本一样，中。国人口现在被视为发展巴哈伊组织意识形态和行政框架的廉价且易得资源

文件提到巴哈伊信仰在香港、澳门和台湾等周边地区的进展，这些地区历史上可以开展巴哈伊活动，并仍受全球力量的影响。香港和台湾凭借与西方的广泛联系，是招募本地中国人并培训其成为未来巴哈伊团体成员的理想地点。计划是将这些人与。巴哈伊信仰熟悉后，转移到中国大陆，作为扩展巴哈伊组织的关键代理人

在世界正义院的信息中，中国被描述为拥有辉煌未来的土地，必须形成新的物质和精神文明。“精神文明”指的是接受巴哈伊信仰及其衍生的结构，而“物质文明”指的。是某些巴哈伊成员开展的看似利他的社会和教育举措

通过越来越多“充满天赐品质”的人，预计将赢得地方当局的信任，促进在中国扩大活动范围，称为阿博都巴哈所称的“未来之地”。这一切表明，建立巴哈伊信仰的思。想和结构框架的计划多年前已经开始，并正在分阶段、系统地实施

由法尔扎姆·卡马拉巴迪创立的公司“未来趋势国际”的名称直接引用了阿博都巴哈
描述中国为“未来之地”的关键词。一个在巴哈伊活动中具有突出作用的人选择这个
名称不可能是巧合，反映了意识形态教义与操作活动之间的概念一致性。阿博都巴
。哈承诺的未来现已表现为品牌、使命和运营结构

为此，世界正义院发布的信息概述了渗透中国的机制，包括专注于香港、澳门和台
湾等特定地区的活动。这些地区被确定为间接进入中国的门户，意味着这些地区的
中国人口将被吸引到巴哈伊信仰，形成中国大陆巴哈伊组织扩展的核心。这种模式
。较少引发安全问题，且看似自然和自发

在١٩٩٢年٦月٢٨日的信中，世界正义院明确宣布，现在是加强中华人民共和国教育
活动的时候了。这句话清楚地表明，这些活动由全球、跨国机构指导，而非源自中
国社会。这意味着巴哈伊信仰在中国的扩展既不自发也不本土，而是由设在以色列
。的机构规划和指导

在同一封信中，世界各地的国家灵性大会被要求迅速动员力量进入中国。这些力量
将以“访问教师”的身份进入，利用就业、商业或教育机会进入中国。其主要目标是
。在合法掩护下实现结构化、阶段性的进入中国

世界正义院进一步祈求神的帮助，协助那些与中国人民联系为巴哈伊信仰服务的
。人，表明这些活动的范围超出了中国，涉及国际网络以实现这一目标

最后，文件中提到新加坡、马来西亚、台湾、澳门和香港等其他地区作为初始组织
中心，力量将在这些地区集结和加强。然后，这些力量以商业活动为掩护进入中
。国，执行世界正义院在国内设定的目标

所有这些因素，从公司命名到多阶段渗透计划的设计，表明巴哈伊组织在中国扩展
其存在的全面且长期的战略——表面上是文化和精神的存在，但实际上追求更广泛
。的意识形态和结构目标

—

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا البرنامج هو الجلسه الرابعه من سلسله دراساتنا حول دور التنظيم البهائى كأحد أدوات الإمبرياليه الصهيونيه العالميه فى عمليه التسلل والسيطره على الصين. وفى استمرار للمناقشات السابقه، يخصص هذا القسم لتحليل توجيه صادر عن التنظيم البهائى لأتباعه النشطين فى الصين.

يُشير التوجيه إلى التطورات الأخيره فى الصين، مشيرًا إلى أن البلاد تسعى جاهده لتوسيع علاقاتها مع دول العالم، ساعيةً لتعزيز التعاون مع شعوب وحكومات مختلفه. يهدف هذا التعاون ليس فقط إلى تقليل التوترات الدوليه، بل أيضًا لتحديد مبادئ روحيه قادره على تشكيل أساس هياكل اجتماعيه مستدامه فى المستقبل.

فى هذا السياق، يشير التوجيه إلى تنبؤات موجوده فى النصوص البهائيه منذ التسعينيات حول المستقبل المشرق للأمه الصينيه. تصف هذه النصوص مصير الصين المشرق بطريقه تتماشى مع تحقيق النظام العالمى المرغوب من وجهه نظر البهائيه، متخيلةً إقامه حكومه فى الصين تستند إلى المبادئ الروحيه للإيمان البهائى. يُشير مصطلح "المبادئ الروحيه" إلى تعاليم بهاء الله، والهيكل الاجتماعى المتصور مبنى على النظام الإدارى البهائى، الذى صُمم بإرشاد قاده مثل شوقى أفندى وغيرهم من الشخصيات المرجعيه.

نظراً للظروف الحاليه والتطورات الجاريه، يعتبر التنظيم البهائى الوقت الحالى فرصه مناسبه لنشر المعتقدات البهائيه بشكل سريع وواسع فى البر الرئيسى الصينى، شريطه أن يتم هذا التوسع بما يتماشى مع الخصائص المستقله والتلقائيه والمكتفيه ذاتيًا للشعب الصينى. الهدف هو تقديم هذه الحركه كتيار طبيعى وقاعدى خالٍ من التأثير الخارجى، كما لو أن مجموعه من الصينيين قد انجذبوا إلى الإيمان البهائى بشكل طبيعى بسبب جاذبيته الجوهريه.

يؤكد التوجيه أن المجتمع البهائى يجب ألا يظهر كمؤسسه دعائيه أو دينيه. وبالتالى، يتم تجنب الأنشطه المنظمه لضمان أن يبدو نشر الإيمان البهائى تلقائيًا وطبيعيًا.

فى المناطق التى يظهر فيها الصينيون الأصليون اهتمامًا بالإيمان البهائى، هناک تركيز عاجل ومنهجى على مساعدتهم لتعميق فهمهم للإيمان البهائى. ومع ذلک، يجب ملاحظه أن مصطلح "الإيمان" فى هذا السياق يعمل كغطاء سطحى لتنفيذ خطط، مثل تلک التى وضعها بيت العدل الأعظم، والتى نوقشت فى جلسات سابقه، والتى تهدف فى النهايه إلى إقامه هيكل حكم بهائى فى الصين.

على الرغم من العديد من الجلسات التحليليه، يظل من الضرورى التأكيد على أن البهائيه تعتبر الفرد بهائيًا فقط بعد استكمال عمليه التسجيل الرسميه والتسجيل رسميًا فى التنظيم البهائى. ومع ذلک، ينص التوجيه قيد الدراسه صراحةً على أن الفرد يمكن أن يُعتبر بهائيًا حتى بدون تسجيل رسمى. ويؤكد أن الإيمان بتعاليم البهائيه كافٍ، حتى لو لم يكن الفرد عضوًا رسميًا فى المجتمع البهائى.

فى الصفحه الخامسه من الوثيقه، يُذكر أن الأفراد المهتمين يمكنهم الوصول إلى النصوص البهائيه، وبمساعده البهائيين المطلعين من دول أخرى، الاقتراب من "حدود الإيمان" ضمن الأطر المسموح بها. يُشير مصطلح "حدود

الإيمان" إلى الانتقال من الاهتمام إلى الإيمان الأعمق، لكن الوثيقه تتجنب الإشاره إلى مفاهيم منظمه مثل المحافل المحليه أو الوطنيه لمنع الأنشطه من الظهور كجهود دينيه رسميه أو منظمه فى نظر المراقبين الخارجيين.

حيث يقبل الأفراد تعاليم البهائيه ويرغبون فى نقلها إلى الآخرين، يجب أن يبدو هذا العمل مشابهًا لدعوات الأديان الأخرى – جهد شخصى، تلقائى، وفردى بالكامل. ومع ذلك، يتعارض هذا النهج بشكل أساسى مع الهيكل التنظيمى الرسمى للإيمان البهائى فى أماكن أخرى من العالم. ولتجنب إثاره الحساسيات لدى الحكومه الصينيه، يوصى بإجراء الأنشطه بشكل غير رسمى وبدون جذب انتباه السلطات الرقابيه.

فى هذا الصدد، يُنصح البهائيون بالاعتماد على مبادئ الإيمان مع الأخذ فى الاعتبار بعنايه وجهات نظر السلطات المدنيه، والحفاظ على توازن دقيق بين التعاليم الدينيه والحساسيات القانونيه للبلد المضيف.

صدر هذا التوجيه فى رساله من بيت العدل الأعظم بتاريخ ٥ يونيو ١٩٨٩، على الأرجح موجهه إلى معهد البديع، بعد عام من نجاح التنظيم البهائى فى إنشاء محفل وطنى فى منطقه التجاره الحره فى ماكاو، حيث لم تكن مثل هذه الأنشطه ممكنه فى البر الرئيسى الصينى.

تشير الوثيقه إلى أن الصين وشعبها سيواجهون تغيرات وتحديات كبيره فى المستقبل، والتى لا يمكن التغلب عليها إلا من خلال إيمان "متوافق مع العلم وغير سياسى بطبيعته". يُطلق هذا الادعاء رغم أن النصوص البهائيه تؤكد على النظام العالمى والحكم البهائى كأهداف نهائيه، مع وجود بُعد سياسى واضح.

يُطلق ادعاء عدم السياسيه فى المقام الأول لتجنب ردود الفعل الحكوميه فى الصين، بينما يظل الهدف النهائى هو توسيع نفوذ التنظيم البهائى وإقامه هيكل حكم يستند إلى الشريعه البهائيه فى الصين.

يتم التعبير عن ذلك من خلال عبارات مثل "تحقيق السلام العالمى ووحده البشريه بناءً على الأحكام الأقدس"، والتى تشير بوضوح إلى الجهود لإقامه تعاليم البهائيه على المستويين السياسى والاجتماعى.

فى النهايه، تستنتج الوثيقه أن الإيمان البهائى هو نور سيضىء الأمه الصينيه، ممهدًا الطريق لتحقيق تنبؤات عبد البهاء من عام ١٩١٧، التى تصورت حكومه عالميه ذهبيه ترتكز على الإيمان البهائى. نظرًا للقيود القانونيه فى الصين على المؤسسات الدينيه الرسميه، تُجرى هذه الأنشطه بشكل سرى تحت ستار أنشطه ثقافيه وتعليميه وإنسانيه لبناء قاعده موارد بشريه مخلصه للتنظيم البهائى العالمى.

رساله بيت العدل الأعظم، الموجهه إلى المشاركين فى مؤتمر التعليم البهائى الدولى فى ماكاو، صدرت بعد عام من إنشاء المحفل الوطنى فى تلك المنطقه. بينما يُمنع الإيمان البهائى من العمل رسميًا فى البر الرئيسى الصينى، ركز التنظيم أنشطته فى مناطق محدده مثل ماكاو، التى تتمتع بحريه نسبيه للأنشطه الدينيه كمنطقه تجاره حره تحت السياده الصينيه، على عكس البر الرئيسى الصينى الذى يفرض قيودًا قانونيه صارمه.

على الرغم من هذه القيود، تحدد الرساله بوضوح خطه للتسلل إلى البر الرئيسى الصينى، تتجاوز حدود ماكاو. إنها تسعى لتخطيط استراتيجيه لتوسيع الإيمان البهائى فى الصين الأم. بعباره أخرى، على الرغم من أن الرساله موجهه ظاهريًا إلى الحاضرين فى ماكاو، إلا أن هدفها الأساسى هو التخطيط لتوسيع الأنشطه فى البر الرئيسى الصينى.

يذكر النص أن أى جهد، حتى قصير الأجل، للاستفاده من إمكانات المنطقه يجب أن يأخذ فى الاعتبار "التأثير المحتمل للشعب الصينى على مصير البشريه". مستشهدًا بعبد البهاء، يُوصف الشعب الصينى بأنه شعب يسعى للحقيقه ويحركه دوافع مثاليه. هذه الأوصاف تخدم دورًا دعائيًا، باستخدام لغه مديحيه لخلق أساس نفسى لقبول الرساله البهائيه بين الصينيين، بهدف تنميه قاده ومروجين مستقبليين للإيمان البهائى من داخل هذه الأمه.

تحليل النص يكشف أن التنظيم البهائى، مدركًا للموقع الاقتصادى الاستراتيجى للصين ودورها المستقبلى فى الاقتصاد العالمى، يسعى لإقامه هيكله فى البلاد. كما استُغلت العماله الصينيه الرخيصه فى الماضى لتقليل تكاليف الإنتاج، يُستهدف السكان الصينيون الآن كمصدر رخيص ومتاح لتطوير الإطار الفكرى والإدارى للتنظيم البهائى.

تشير الوثيقه إلى تقدم الإيمان البهائى فى مناطق محيطه مثل هونغ كونغ وماكاو وتايوان، حيث كانت الأنشطه البهائيه ممكنه تاريخيًا وتظل تحت تأثير القوى العالميه. تعتبر هونغ كونغ وتايوان، بفضل اتصالاتهما الواسعه مع الغرب، مواقع مثاليه لتجنيد الصينيين الأصليين وتدريبهم كأعضاء مستقبليين فى المجتمع البهائى. تخطط الخطه لتعريف هؤلاء الأفراد بالإيمان البهائى ثم نقلهم إلى البر الرئيسى الصينى كعوامل رئيسيه فى توسيع التنظيم البهائى.

فى رسائل بيت العدل الأعظم، تُوصف الصين بأنها أرض ذات مستقبل مشرق يجب أن تنشأ فيها حضاره ماديه وروحيه جديده. يُشير مصطلح "الحضاره الروحيه" إلى قبول الإيمان البهائى والهياكل الناتجه عنه، بينما يُشير مصطلح "الحضاره الماديه" إلى مبادرات اجتماعيه وتعليميه تبدو خيريه يقوم بها بعض أعضاء الإيمان.

من خلال تزايد عدد الأفراد "المشبعين بالصفات السماويه"، من المتوقع أن يتم كسب ثقه السلطات المحليه، مما يسهل توسيع نطاق الأنشطه فى الصين، وهى الأرض التى وصفها عبد البهاء بـ "أرض المستقبل". كل هذا يشير إلى أن التخطيط لإقامه الإطار الفكرى والهيكلى للإيمان البهائى فى الصين بدأ منذ سنوات ويتم تنفيذه بشكل منهجى على مراحل.

اسم الشركه التى أسسها فرزام كمال آبادى، "الاتجاهات المستقبليه الدوليه"، يُشير مباشره إلى كلمه رئيسيه استخدمها عبد البهاء عند وصف الصين بـ "أرض المستقبل". لا يمكن أن يكون اختيار هذا الاسم لشركه، خاصه من قبل شخص له دور بارز فى الأنشطه البهائيه، مصادفه، ويعكس التماسک المفاهيمى بين التعاليم الأيديولوجيه والأنشطه التنفيذيه. المستقبل الذى وعده عبد البهاء ظهر الآن فى شكل علامه تجاريه ومهمه وهيكل تنفيذى.

فى هذا الصدد، تحدد رسائل بيت العدل الأعظم آليات التسلل إلى الصين، بما فى ذلک التركيز على الأنشطه فى مناطق محدده مثل هونغ كونغ وماكاو وتايوان. تُعتبر هذه المناطق بوابات للدخول غير المباشر إلى الصين، مما يعنى

أن السكان الصينيين فى هذه المناطق سيُجذبون إلى الإيمان البهائى، لتشكيل نواه توسيع التنظيم البهائى فى البر الرئيسى الصينى. هذا النموذج أقل عرضه لإثاره مخاوف أمنيه ويبدو طبيعيًا وتلقائيًا.

فى رساله بتاريخ ٢٨ يونيو ١٩٩٢، يعلن بيت العدل الأعظم صراحةً أن الوقت قد حان لتكثيف الأنشطه التعليميه فى جمهوريه الصين الشعبيه. تُظهر هذه العباره بوضوح أن هذه الأنشطه موجهه من قبل سلطه عالميه عابره للحدود، وليست نابعه من المجتمع الصينى.

هذا يعنى أن توسيع الإيمان البهائى فى الصين ليس تلقائيًا ولا محليًا، بل يتم التخطيط له وتوجيهه من قبل مؤسسه مقرها فى إسرائيل.

فى الرساله نفسها، يُطلب من المحافل الروحيه الوطنيه فى جميع أنحاء العالم تعبئه القوى بسرعه لدخول الصين. يجب تقديم هذه القوى كـ "معلمين زائرين" والاستفاده من فرص العمل أو الأعمال أو التعليم لدخول الصين. الهدف الأساسى هو تحقيق دخول منظم ومرحلى إلى الصين تحت غطاء قانونى.

يستدعى بيت العدل الأعظم مساعده الله لأولئک الذين يخدمون الإيمان البهائى فيما يتعلق بالشعب الصينى، مما يشير إلى أن نطاق هذه الأنشطه يتجاوز الصين، ويتضمن شبكات دوليه على مستويات مختلفه لتحقيق هذا الهدف.

أخيرًا، تشير الوثائق إلى مناطق أخرى مثل سنغافوره وماليزيا وتايوان وماكاو وهونغ كونغ كمراكز تنظيميه أوليه حيث يتم تجميع وتعزيز القوى. ثم تدخل هذه القوى الصين تحت غطاء الأنشطه التجاريه لتحقيق الأهداف التى حددها بيت العدل الأعظم داخل البلاد.

كل هذه العناصر، من تسميه الشركات إلى تصميم خطط التسلل متعدده المراحل، تشير إلى استراتيجيه شامله وطويله الأمد لتوسيع وجود التنظيم البهائى فى الصين – وجود يظهر ثقافيًا وروحيًا ولكنه يسعى إلى تحقيق أهداف أيديولوجيه وهيكليه أوسع بكثير.

تشکیلات بهایی بازوان نفوذ گلوبالیستهای آمریکایی در چین مقاله یازدهم ۱۹۴۲

فیلم

لینک اسناد این صفحه

چکیده :

تحلیل ساختار و راهبردهای تشکیلات بهائی در چین

تشکیلات بهائی در چین، با توجه به محدودیت‌های شدید مذهبی، راهبردی چندلایه و پیچیده را در پیش گرفته که بر پایه «نهان‌زیستی»، «پوشش اجتماعی» و «مظلوم‌نمایی» بنا شده است. این رویکردها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نه تنها حساسیت نهادهای امنیتی را کاهش دهند، بلکه زمینه گسترش تدریجی نفوذ ایدئولوژیک را نیز فراهم آورند.

در قلب این راهبرد، دستورالعمل بیت‌العدل اعظم (۱۵ ژانویه ۱۹۹۵) قرار دارد که چارچوب فعالیت بهاییان در چین را مشخص می‌کند. مطابق این دستورالعمل و برنامه ۲۵ ساله (۱۹۹۶–۲۰۲۱)، چین به عنوان یکی از اهداف اصلی با حدود ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ خوشه انتخاب شد. فعالیت‌ها عمدتاً در قالب گروه‌های ۲ تا ۳ نفره و با ساختار سازمان‌یافته‌ای چون «لجنه بهایی چین» هدایت می‌شوند.

رویکردهای کلیدی تشکیلات بهائی در چین

1. **رویکرد تاکتیکی و کاهش حساسیت**

با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند «روحیه خدمت‌گزاری» و «صداقت»، بهائیان سعی دارند تصویری اجتماعی و غیردینی از خود ارائه دهند تا حساسیت‌های امنیتی را کاهش دهند. معرفی خود به عنوان فعالان اجتماعی به جای مبلغین مذهبی، بخشی از این تاکتیک نرم است.

2. **کاربرد تعابیر پوششی**

جملاتی چون «ما برای جمع‌آوری زباله آمده‌ایم» نمونه‌ای از زبانی پوششی است که هدف آن انحراف توجه نیروهای امنیتی از ماهیت مذهبی فعالیت‌هاست.

3. **حفظ فعالیت‌ها با پوشش اجتماعی**

فعالیت‌های مذهبی در پوشش اقدامات خیریه و اجتماعی ادامه یافته و از تغییر کامل ظاهر خودداری می‌شود تا ماهیت واقعی پنهان بماند.

4. **ساختار پنهان و غیررسمی**

با وجود انکار رسمی، ساختارهایی چون کمیته بهایی چین و شبکه‌های پنهانی پیشگامان، نشان از سازمان‌یافتگی درونی دارد.

5. **مواجهه با برخوردهای امنیتی**

در پاسخ به شناسایی و مداخلات امنیتی، بهاییان با «روحیه خدمت‌گزاری» و فعالیت‌های عام‌المنفعه واکنش نشان می‌دهند تا تصویر مثبتی از خود ارائه دهند.

6. **نهان‌زیستی و عضویت مخفی**

اعضای فعال بدون ثبت رسمی، در قالب «بهاییان نهان‌زیست» عمل می‌کنند؛ راهی برای بقا و گسترش بی‌سروصدا.

7. **استراتژی نفوذ تدریجی**

استفاده از پوشش‌های فردی، زبانی و اجتماعی برای نفوذ «قانونی‌نما» و توسعه شبکه، بدون تحریک حساسیت نهادهای دولتی.

8. **مرحله‌بندی نفوذ: مجهولیت تا مظلومیت**

در فاز اول، فعالیت‌های پنهان و بدون ساختار رسمی انجام می‌شود و در فاز دوم، در صورت فشار، «مظلوم‌نمایی» به عنوان ابزار هویتی و تبلیغاتی به کار می‌رود.

9. **استفاده ابزاری از مظلومیت**

مظلومیت، در این چارچوب، نه‌تنها ابزار تبلیغی، بلکه دلیل حقانیت معرفی می‌شود. فرار از مناظره و تکیه بر احساسات در این راستا قرار دارد.

10. **تاکتیک دفاعی: وفاداری ظاهری به دولت**

پرهیز از فعالیت‌های سیاسی و ابراز وفاداری به دولت میزبان، به‌عنوان روشی برای خرید زمان و جلوگیری از محدودیت، در راهبرد آنان لحاظ شده است.

11. نتیجه‌گیری کلی

تشکیلات بهایی، با اتکا به قدرت نرم، مظلوم‌نمایی استراتژیک و ساختار پنهان، در پی نفوذ ایدئولوژیک و تغییر اجتماعی در محیطی سخت‌گیرانه مانند چین است. این فعالیت‌ها نیازمند بررسی‌های دقیق جامعه‌شناختی، امنیتی و دینی هستند.

جدول نهایی: خلاصه راهبردها و ساختار تشکیلات بهائی در چین

محور اصلی	جزئیات کلیدی
سند مرجع	دستورالعمل بیت‌العدل (۱۵ ژانویه ۱۹۹۵) و برنامه ۲۵ ساله (۱۹۹۶–۲۰۲۱)
ساختار سازمانی	کمیته بهایی چین، شبکه پنهانی پیشگامان، ساختار منسجم و غیررسمی
روش فعالیت	گروه‌های ۲–۳ نفره، پنهانی، با نظارت بیت‌العدل
تاکتیک‌های پوششی	اصطلاحاتی چون «توسعه منابع انسانی»، «جمع‌آوری زباله» برای پوشاندن تبلیغ مذهبی
پوشش فعالیت‌ها	فعالیت‌های خیریه، آموزشی و اجتماعی به جای تبلیغ مستقیم
پاسخ به فشارهای امنیتی	از جلسات بزرگ به جلسات کوچک‌تر و رفتارهای خیرخواهانه برای کاهش حساسیت
نهان‌زیستی	عدم ثبت رسمی اعضا، فعالیت مخفی با عضویت جهانی
راهبرد نفوذ زیرزمینی	پوشش زبانی ـ فردی، تثبیت پنهانی، سپس مظلوم‌نمایی در برابر فشار
تاکتیک دفاعی	وفاداری به دولت میزبان، پرهیز از سیاست برای بقا
نتیجه‌گیری نهایی	ساختار سازمان‌یافته پنهان با هدف نفوذ ایدئولوژیک در فضای امنیتی بسته

اصل مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

در یازدهمین جلسه از سلسله مباحث مربوط به نقش تشکیلات بهائی در فرآیند نفوذ در ساختار اجتماعی و سیاسی جمهوری خلق چین، به بررسی دستورالعمل صادرشده از سوی بیت‌العدل اعظم در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ پرداخته می‌شود. این دستورالعمل بخشی از برنامه‌ریزی راهبردی بلندمدتی است که بیت‌العدل برای گسترش نفوذ تشکیلات بهائی در نقاط مختلف جهان، به‌ویژه کشورهای پرجمعیت همچون چین، تدوین کرده است. در این سند،

تأکید شده است که نباید از واژه‌ی "نقشه" در اسناد مربوط به فعالیت‌های داخل چین استفاده شود، با این حال نشانه‌های متعدد دال بر اجرای همین نقشه در خاک چین قابل مشاهده است.

بر اساس آنچه در متن دستورالعمل آمده، برنامه‌ی مزبور بخشی از یک نقشه‌ی ۲۵ ساله است که از سال ۱۹۹۶ آغاز و تا سال ۲۰۲۱ ادامه یافته است. در این نقشه، جهان به ۱۷٬۰۰۰ خوشه‌ی جغرافیایی یا کلاستر تقسیم شده است که تشکیلات بهائی مأموریت داشته تا در هر یک از این مناطق، ساختارهای اجتماعی و تبلیغی خود را مستقر سازد. اگرچه در اسناد رسمی به صورت مستقیم از چین نام برده نشده، اما با توجه به جایگاه جمعیتی این کشور — که حدود یک‌چهارم جمعیت جهان را در بر می‌گیرد — می‌توان دریافت که چین یکی از اهداف راهبردی این نقشه بوده است. در پیام‌های بعدی بیت‌العدل، به‌ویژه پیام سال ۲۰۰۳، به‌صراحت اعلام شده است که از میان این ۱۷٬۰۰۰ خوشه، حداقل ۵۰۰ مورد به شکل فعالانه در حال اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه‌ای و تبلیغی تشکیلات بهائی هستند.

در ادامه‌ی بررسی سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ صادره از بیت‌العدل، نکات مهمی درباره‌ی راهبرد تشکیلات بهائی در تقسیم‌بندی جغرافیایی کشورها برای اجرای نقشه ۲۵ ساله آشکار می‌شود. در این سند، جهان به خوشه‌هایی (کلاسترهایی) تقسیم شده است که در آن فعالیت‌های تبلیغی، آموزشی و سازمان‌دهی اجتماعی بهائیان باید اجرا گردد. هند، به عنوان کشوری با بیش از یک میلیارد جمعیت، دارای ۱۵۷ خوشه تعیین شده در این طرح است؛ در مقایسه، برای چین نیز به‌صورت غیررسمی بین ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ خوشه پیش‌بینی شده که هدف آن پوشش حدود یک‌سوم جغرافیای چین تا سال ۲۰۲۱ بوده است.

این نوع طبقه‌بندی، با وجود اجتناب تشکیلات بهائی از به‌کارگیری واژه "نقشه" در مورد چین، گواهی است بر وجود یک برنامه دقیق و بلندمدت برای نفوذ و استقرار ساختارهای بهایی در این کشور. در همین راستا، بیت‌العدل در سند یادشده، به‌صراحت دستور می‌دهد که پیام‌ها و تعالیم بهاءالله باید از طریق گفت‌وگوهای فردی و گروهی (در قالب گروه‌های ۲ یا ۳ نفره) منتقل شود. این شیوه‌ی تبلیغی، که در ظاهر فردی و غیرسازمانی جلوه می‌کند، در واقع تحت نظارت مستقیم و سازمان‌یافته‌ی تشکیلات جهانی بهائی انجام می‌پذیرد.

در این ساختار، افرادی که مأمور به تبلیغ هستند — اعم از مبلغین سیار یا نوکیشان بهایی چینی که خارج از کشور ایمان آورده‌اند — همگی تحت اشراف یک نهاد فراملیتی عمل می‌کنند. آنان وظیفه دارند ضمن برقراری ارتباط چهره‌به‌چهره با افراد بومی، اطلاعات و نتایج این تعاملات را به مراجع بالادستی خود، که معمولاً خارج از

مرزهای چین قرار دارند، گزارش دهند. این فرآیند گواهی است بر اجرای تبلیغات ساختاریافته و هدفمند، که از مرحله شناسایی مخاطب تا مدیریت اطلاعات، بر اساس اصول یک شبکه‌ی بین‌المللی هماهنگ‌سازی شده است.

در ادامه‌ی تحلیل سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵، می‌توان به‌وضوح دید که الگوی تبلیغ فردی و گروهی که در ظاهر غیرسازمانی و محدود به تعاملات دو یا سه نفره معرفی می‌شود، در حقیقت بخشی از یک ساختار منظم و سازمان‌یافته برای پیاده‌سازی برنامه‌های تشکیلات بهائی در چین است. نکته مهم آن است که چنین شیوه‌ای نه به دلیل ماهیت غیرسازمانی آن، بلکه به‌منظور رعایت ملاحظات امنیتی و پنهان‌کاری طراحی شده است. به بیان دیگر، تشکیلات بهایی تلاش کرده است تا از منظر قانونی و سیاسی در محیط بسته‌ای مانند چین، که نسبت به فعالیت‌های سازمان‌های مذهبی حساسیت بالایی دارد، خود را از اتهام فعالیت سازمان‌یافته تبرئه کند؛ در حالی که ساختار تصمیم‌گیری و اجرای آن کاملاً از الگوی یک شبکه امنیتی پیروی می‌کند.

در این فرآیند، نقش نهادهایی مانند دارالتبلیغ بین‌المللی، مشاورین قاره‌ای، هیئت‌های معاونت و مساعدین کاملاً کلیدی است. این نهادها وظیفه سازماندهی، پشتیبانی و هدایت نیروهای تبلیغی، به‌ویژه چینی‌های نوکیش خارج از کشور و مبلغین سیار موسوم به پیشگامان را بر عهده دارند. این شبکه‌ی پنهان اما منسجم، به‌گونه‌ای طراحی شده که فعالیت‌های آن با کم‌ترین نشانه‌های قابل پیگیری در سطح اجتماعی چین قابل ردیابی باشد.

نکته حائز اهمیت دیگر، ماهیت عملکردی تشکیلات بهائی در چین است. برخلاف ادعای غیرتبلیغی بودن، در متن دستورالعمل‌ها به‌صراحت اشاره شده که لازم است به مخاطبان کمک شود تا تعالیم را درک کرده و آن را با دیگران به اشتراک بگذارند. این دقیقاً مصداق یک فعالیت تبلیغی هدفمند است. در اینجا آنچه به‌عنوان «درک و اشتراک‌گذاری» عنوان شده، در واقع کنایه‌ای است از جذب، تغییر باور و توسعه شبکه‌های محلی. لذا عدم استفاده از واژه «تبلیغ» در ظاهر، چیزی از حقیقت تبلیغاتی بودن آن نمی‌کاهد.

در نهایت، آنچه در این روند آشکار می‌شود، وجود یک ساختار جهانی برای "پیشبرد امرالله" است که در اسناد بهائی، به جای اصطلاحاتی چون "گسترش ایمان" یا "فعالیت مذهبی"، از آن به‌عنوان "توسعه منابع انسانی" یاد می‌شود. این واژه‌گزینی نیز نوعی تاکتیک زبانی برای گریز از محدودیت‌های حقوقی و امنیتی کشورهایی مانند چین است که فعالیت‌های مذهبی غیردولتی را تحت نظارت سخت‌گیرانه قرار می‌دهند. به‌این‌ترتیب، آنچه بروز می‌یابد نه صرفاً یک نظام اعتقادی، بلکه یک نهاد جهانی با مکانیسم توسعه، برنامه‌ریزی، و نفوذ ساختاریافته در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی کشور میزبان است.

در بررسی دقیق‌تر مفاد سند صادره از بیت‌العدل در ژانویه ۱۹۹۵، تناقض آشکاری میان ادعای رسمی تشکیلات بهائی و واقعیت عملکرد سازمانی آن در چین به چشم می‌خورد. از یک سو، ادعا می‌شود که تشکیلات بهائی در چین فاقد ساختار سازمانی است و فعالیت‌هایش به‌صورت فردی و غیردولتی انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، در همین سند به صراحت به وجود نهادهایی چون ''کمیته بهائی چین'' یا ''لجنه بهائی چین'' اشاره شده که به‌طور فعال وظیفه‌ی پشتیبانی از مهاجران اولیه (پیشگامان) و مؤمنان بومی را بر عهده دارند.

استفاده از اصطلاح ''پیشگامان'' در این سند، به مهاجران بهایی اطلاق می‌شود که نقش کلیدی در گسترش تعالیم و تأسیس زیرساخت‌های اجتماعی در مناطق جدید دارند. این افراد، برخلاف ظاهر مستقل و داوطلبانه‌ی خود، عملاً در چارچوب نقشه‌ای از پیش تعیین‌شده و تحت نظارت نهادهای بالادستی فعالیت می‌کنند. بیت‌العدل نیز در سند مورد اشاره، خواستار آن شده است که این پیشگامان با جدیت بیشتری روند ''پیشبرد امرالله'' را در چین دنبال کنند.

نکته‌ی کلیدی در این میان، بهره‌گیری از تعابیر و پوشش‌های زبانی است که به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا ماهیت ساختاری و سازمانی فعالیت‌ها را پنهان کنند. به‌عنوان مثال، فعالیتی که در عمل دارای ساختار تشکیلاتی و برنامه‌ریزی‌شده است، در ظاهر به‌عنوان ''یاری رساندن به رشد فردی و معنوی'' یا ''توسعه منابع انسانی'' معرفی می‌شود. این نوع پوشش زبانی، امکان فعالیت‌های گسترده در محیط‌هایی با محدودیت‌های قانونی و امنیتی — مانند جمهوری خلق چین — را فراهم می‌سازد.

وجود نهادی با عنوان ''کمیته بهائی چین''، که بنا به سند، مسئول هماهنگی، آموزش، و پشتیبانی مداوم از مؤمنان در این کشور است، به‌روشنی خلاف ادعای عدم وجود سازمان رسمی در چین است. اقدامات این کمیته، از جمله ارائه راهبردها، نظارت بر اجرای آنها، و ارسال بازخورد به مراکز تصمیم‌گیری بین‌المللی، همگی نشانگر عملکرد یک ساختار منسجم و شبکه‌ای است. در واقع، چنان‌که از شواهد پیداست، تشکیلات بهایی در چین دارای فعالیت‌هایی با ماهیت کاملاً سازمان‌یافته است که تنها در سطح واژگانی از برچسب‌های غیردولتی و غیرسازمانی بهره می‌گیرد.

این دوگانگی – از یک سو انکار وجود تشکیلات رسمی، و از سوی دیگر فعالیت با ابزارها و نهادهای کاملاً سازمان‌یافته – عملاً نوعی پنهان‌کاری را رقم می‌زند که آن را می‌توان تلاشی برای مصون‌سازی فعالیت‌های تشکیلاتی از نظارت قانونی دولت چین تلقی کرد. چنین عملکردی، از منظر تحلیل سیاسی و اجتماعی، می‌تواند

مصداقی از تلاش برای نفوذ نرم و تدریجی در ساختارهای اجتماعی یک کشور تلقی شود؛ امری که مستلزم بررسی جدی در حوزه مطالعات امنیتی و راهبردی است.

بررسی ادامه‌ی اسناد و روایت‌های تشکیلات بهائی در مورد فعالیت‌هایشان در چین، ابعاد تازه‌ای از تناقض‌گویی و عملکرد سازمان‌یافته را آشکار می‌سازد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این اسناد، توصیه‌های امنیتی آشکار به مبلغین و پیشگامان درباره نحوه‌ی فعالیت در داخل مرزهای چین است. تشکیلات جهانی بهائی، در عین انکار رسمی داشتن هرگونه سازمان در چین، در همان سند به صراحت به وجود نهادی به نام ‌"کمیته بهائی چین" اشاره می‌کند؛ کمیته‌ای که نه‌تنها وظیفه‌ی هماهنگی و پشتیبانی از فعالیت‌ها را دارد، بلکه عملاً به‌عنوان بازوی اجرایی بیت‌العدل در خاک چین ایفای نقش می‌کند.

توصیه‌های صریح برای اجتناب از برگزاری جلسات بزرگ، یکی دیگر از نشانه‌های فعالیت پنهانی و سازمان یافته این تشکیلات است. در متن سند آمده است که برگزاری تجمعات بزرگ توسط پیشگامان در برخی مناطق، اگرچه ابتدا بدون مانع انجام شده، در ادامه با دخالت پلیس و تعطیلی کامل مواجه شده است. این مسئله تأیید می‌کند که ساختارهای امنیتی چین، در مواردی موفق به کشف شبکه‌ها و تجمعات مرتبط با تشکیلات بهایی شده و متناسب با آن واکنش نشان داده‌اند.

تشکیلات بهائی در پاسخ به این فشارها، الگوی فعالیت خود را به سمت جلسات کوچک و پنهانی سوق داده است. این رویکرد نه تنها با هدف حفظ امنیت افراد بلکه با هدف استمرار نفوذ تدریجی در ساختارهای اجتماعی اتخاذ شده است. بر همین اساس، دستورالعمل‌ها تأکید دارند که فعالیت‌های تبشیری باید در قالب گروه‌های کوچک و در تعاملات فردی پیگیری شوند.

علاوه بر این، اسناد به تعاملات اقتصادی و اجتماعی اعضای برجسته این تشکیلات مانند آقای کمال‌آبادی اشاره دارند که همزمان با توسعه‌ی فعالیت‌های مذهبی، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی وابسته به تشکیلات بهائی، مانند بنیاد بدیع، نیز در چین فعال شده‌اند. این نهادها با استفاده از پوشش فعالیت‌های خیریه، آموزشی یا تجاری، عملاً بسترهای لازم برای گسترش و تثبیت حضور تشکیلات بهایی را در چین فراهم کرده‌اند.

نکته‌ی کلیدی در اینجا آن است که این عملکرد – اعم از تبلیغ پنهانی، استفاده از پوشش‌های اجتماعی، و نفوذ از طریق ساختارهای اقتصادی – نه‌تنها با اصول شفافیت و فعالیت دینی سازگار نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاش

سیستماتیک برای «تغییر باور» و «مهندسی فرهنگی» در کشوری است که نسبت به ورود نهادهای فراملیتی حساسیت دارد. استفاده از عبارات ملایم برای پوشش واقعیت‌های پیچیده و امنیتی این شبکه، نمی‌تواند از ماهیت برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند آن بکاهد.

در نتیجه، برخلاف ادعای ظاهری مبنی بر فقدان سازمان و عدم فعالیت تبلیغی، شواهد نشان می‌دهد که تشکیلات بهائی نه‌تنها ساختار سازمانی پنهانی دارد، بلکه این ساختار در مقیاسی فراتر از مرزهای سیاسی کشور چین عمل می‌کند، با هدفی مشخص: نفوذ، تغییر باور، و استقرار تدریجی ارزش‌های یک سیستم ایدئولوژیک درون ساختار اجتماعی جامعه‌ای دیگر.

در ادامه‌ی بررسی سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ و عملکرد تشکیلات بهائی در جمهوری خلق چین، نکته‌ای بسیار مهم و صریح نمایان می‌شود: اعتراف رسمی بیت‌العدل به برخورد پلیس چین با تجمعات دینی و فعالیت‌های سازمان‌یافته پیشگامان بهایی. این اعتراف نشان می‌دهد که علی‌رغم تمامی تلاش‌ها برای پنهان‌سازی فعالیت‌ها در قالب جلسات کوچک یا روابط فردی، در برخی نقاط، ماهیت واقعی این تجمعات برای نیروهای امنیتی چین آشکار شده و واکنش رسمی نیز نسبت به آن‌ها صورت گرفته است.

تشکیلات بهائی در مواجهه با این برخوردها، تلاش می‌کند از رویکردی تاکتیکی برای کاهش حساسیت و جلوگیری از توقف کامل فعالیت‌ها استفاده کند. در سند آمده است که در پی مداخلات امنیتی، اعضای تشکیلات با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند «روحیه خدمت‌گزاری» و «صداقت»، کوشیده‌اند تا خود را به‌عنوان افراد خیّری که در راستای بهبود وضعیت اجتماعی چین فعالیت می‌کنند معرفی کنند. این رویکرد، که نوعی "لابی‌گری نرم" محسوب می‌شود، تلاش دارد تا تصویر فعالان تشکیلات بهایی را از مبلغین مذهبی به کنشگران اجتماعی تغییر دهد.

کاربرد تعابیری چون «ما برای جمع‌آوری زباله آمده‌ایم»، «در طرح‌های خدماتی مشارکت داریم»، یا «قصد تبلیغ نداشته‌ایم»، نمونه‌هایی از این تاکتیک ارتباطی هستند که هدف آن متقاعد کردن نیروهای امنیتی به بی‌خطر بودن فعالیت‌ها و انحراف توجه از ماهیت مذهبی و تبلیغی آن‌هاست. این‌گونه رویکردها، در واقع بخشی از یک استراتژی چندلایه هستند که ضمن پنهان‌سازی هدف اصلی، به استمرار و گسترش فعالیت‌ها در یک محیط محدودکننده کمک می‌کنند.

نکته‌ی کلیدی در اینجا آن است که تشکیلات بهایی، در واکنش به فشارهای قانونی و امنیتی، نه از ادامه‌ی فعالیت صرف‌نظر می‌کند و نه شکل ظاهری خود را به‌طور کامل تغییر می‌دهد؛ بلکه با استفاده از لایه‌هایی از پوشش زبانی و فعالیت‌های عمومی بی‌خطر (مانند اقدامات خیریه یا اجتماعی)، سعی در حفظ جایگاه خود و ادامه‌ی روند نفوذ تدریجی دارد.

بنابراین، سند مورد اشاره نه‌تنها نشانه‌ای از محدودیت‌ها و فشارهای حکومتی بر فعالیت‌های مذهبی در چین است، بلکه در عین حال سندی گویا از تلاش مستمر تشکیلات بهایی برای عبور از این محدودیت‌ها به‌واسطه‌ی اتخاذ رویکردهایی پنهان‌کارانه و چندلایه است. این عملکرد، در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین و امنیت فرهنگی، به‌عنوان مصداقی از ''تغییر تاکتیک‌های نفوذ در بسترهای بسته سیاسی'' قابل تحلیل است.

بر پایه‌ی تحلیل بخش پایانی سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵، می‌توان به روشنی دریافت که تشکیلات بهائی در چین، علیرغم ادعای رسمی مبنی بر عدم وجود ساختار اداری و عدم فعالیت تبلیغی، در عمل به‌صورت سازمان‌یافته و با رویکردی مبتنی بر پنهان‌کاری به گسترش فعالیت‌های خود پرداخته است. در این بخش از سند، ضمن تأکید بر تأثیر منفی برخوردهای امنیتی بر روند «رشد دین»، به‌روشنی بیان می‌شود که منظور اصلی، نه رشد یک باور دینی، بلکه توسعه‌ی تشکیلاتی و سازمانی در قالب اصطلاحاتی چون «توسعه منابع انسانی» و «زنجیره‌ی سازمان» است.

عبارت «رشد دین» در اینجا درواقع پوششی است برای رشد شبکه‌ای یک ساختار فراملی که تلاش دارد بدون برخورد مستقیم با محدودیت‌های قانونی کشور میزبان، در بسترهای اجتماعی و فرهنگی نفوذ کند. همین امر موجب می‌شود تا بیت‌العدل با صراحت، ادامه فعالیت‌ها را منوط به رعایت «احتیاط»، «پرهیز از برگزاری تجمعات بزرگ» و حفظ ظاهر غیرسازمانی نماید. در همین چارچوب، تشکیل «لجنه بهایی چین» – که صراحتاً در متن به آن اشاره شده – تأییدی بر وجود ساختار مرکزیِ هدایت‌کننده‌ی فعالیت‌های این تشکیلات در چین است؛ ساختاری که اگر دولت چین از آن بی‌اطلاع باشد، تمام اقدامات تابع آن از منظر حقوقی در زمره‌ی فعالیت‌های غیرقانونی قرار می‌گیرد.

نکته مهم‌تر، اعتراف به برخورد نهادهای امنیتی و قضایی چین با این فعالیت‌هاست. سند می‌پذیرد که تجمعات پیشگامان در برخی مناطق شناسایی شده و مورد مداخله پلیس قرار گرفته‌اند. در واکنش به این اقدامات، بیت‌العدل و نمایندگان آن با توسل به «روحیه خدمت‌گزاری» و ظاهرسازی‌هایی نظیر انجام فعالیت‌های خیریه، تلاش کرده‌اند تا نگاه دولت را تغییر داده و از پیامدهای قانونی این فعالیت‌ها جلوگیری کنند. این عملکرد، به وضوح حاکی از

تلاش آگاهانه برای تطبیق سطحی با قوانین کشور میزبان و در عین حال تداوم اهداف ساختاری در لایه‌های پنهان‌تر است.

در ادامه سند، اشاره می‌شود که دین بهائی هنوز به‌طور رسمی در چین به رسمیت شناخته نشده است و «زمان مناسبی برای ارائه‌ی چنین درخواستی نرسیده». همین اعتراف نشان می‌دهد که تشکیلات بهائی برای حرکت به‌سمت رسمیت‌یافتگی نیز نقشه‌ای گام‌به‌گام و تدریجی دارد. جمله‌ای مانند «هیچ ساختار اداری نداریم و بهاییان را ثبت نمی‌کنیم» در عین حال که بیانگر پرهیز تاکتیکی از اعلام ساختار رسمی است، با اشاره‌های مکرر به وجود لجنه چین و شبکه‌های هماهنگ تبلیغی، خودبه‌خود نقض می‌شود.

در مجموع، آنچه در این اسناد منعکس شده، شبکه‌ای فرامرزی با عملکردی زیرساخت‌محور و رفتاری دوگانه است: در ظاهر، سازمان‌نیافته و غیردولتی؛ در باطن، کاملاً تشکیلاتی، منسجم، و هدفمند. این وضعیت، از منظر حقوق بین‌الملل، جامعه‌شناسی دین، و سیاست داخلی کشورها، نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه است؛ چرا که مصداقی روشن از نفوذ تدریجی یک نظام ایدئولوژیک درون نظام‌های حاکمیتی بومی محسوب می‌شود.

در ادامه‌ی بررسی مفاد سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ و شواهد مرتبط با فعالیت تشکیلات بهایی در چین، لایه‌ی پنهان‌تری از ساختار این تشکیلات آشکار می‌شود که به‌وضوح از وجود یک شبکه‌ی اداری و امنیتی فعال، اما غیررسمی، در این کشور حکایت دارد. در ظاهر، بیت‌العدل اعلام می‌کند که در چین محفل محلی و ملی بهاییان تشکیل نشده و بنابراین هیچ ساختار انتخابی (عُصبه انتخابی) وجود ندارد. اما در عمل، یک ساختار انتصابی به‌صورت کاملاً سازمان‌یافته در حال فعالیت است.

عُصبه‌ی انتصابی متشکل از پیشگامان، مشاورین قاره‌ای، هیئت‌های معاونت، مساعدین، و لجنه بهایی چین، زیر نظر مستقیم نهاد بین‌المللی دارالتبلیغ فعالیت می‌کند. این ساختار، با وجود آنکه فاقد وجهه‌ی رسمی و ثبت‌شده در ساختار سیاسی چین است، عملاً وظایف یک تشکیلات مذهبی تمام‌عیار را برعهده دارد: هدایت، نظارت، سازماندهی، جذب، و توسعه‌ی اجتماعی-ایدئولوژیک. حضور چنین شبکه‌ای با عملکردی مخفیانه، ساختاری ‘‘امنیتی-تشکیلاتی’’ را رقم زده که عملاً در سراسر چین به‌صورت غیررسمی فعال است.

نکته قابل توجه، مفهوم ‘‘نهان‌زیستی’’ در این ساختار است. برخلاف کشورهایی مانند ایران که بهاییان در آن تسجیل (ثبت رسمی) می‌شوند، در چین عمداً از ثبت افراد به عنوان بهایی خودداری می‌شود. این راهبرد با هدف

کاهش حساسیت نهادهای امنیتی چین نسبت به گسترش این جمعیت اتخاذ شده، و در عین حال بستر را برای ادامه‌ی فعالیت در سطح اجتماعی و فردی فراهم می‌کند.

اظهارات مستند از سوی افراد وابسته به تشکیلات بهایی — از جمله اعتراف آقای کمال‌آبادی مبنی بر جذب ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر بهایی در چین — نشان‌دهنده‌ی گستردگی نفوذ این شبکه است. اگرچه این افراد در سامانه‌های رسمی دولت چین ثبت نشده‌اند، اما عملاً به‌عنوان بخشی از بدنه‌ی تشکیلات جهانی بهایی عمل می‌کنند. همین وضعیت باعث می‌شود که آنان در رده‌ی «بهاییان نهان‌زیست» طبقه‌بندی شوند؛ یعنی افرادی که به‌ظاهر فاقد هویت رسمی مذهبی هستند، اما به‌صورت فعال در شبکه‌های دینی و تبلیغی مشارکت دارند.

تناقض آشکار میان انکار وجود سازمان و اذعان به وجود ساختارهای سازمان‌یافته و گزارش‌های عملکرد، نشان می‌دهد که تشکیلات بهایی در چین، با اتخاذ رویکردی دوگانه، به‌دنبال گسترش زیرساخت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک خود است بدون آن‌که وارد تعارض صریح با نظام حقوقی و سیاسی کشور میزبان شود. این رفتار، نوعی تاکتیک "نفوذ زیرزمینی قانونی‌نما" محسوب می‌شود که با تکیه بر مفاهیم پوششی، ماهیت سازمان‌یافته خود را پنهان می‌سازد، در حالی که در عمل، همان اهداف ساختاری و ایدئولوژیک را دنبال می‌کند.

در جمع‌بندی نهایی از مفاد سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ و سیاست‌های اجرایی تشکیلات بهایی در چین، می‌توان دریافت که نحوه‌ی مواجهه‌ی این تشکیلات با مفهوم "تبلیغ" و "تحمیل عقیده" به‌شدت متناقض و از نظر مفهومی بازتعریف‌شده است. در ظاهر، بیت‌العدل اعلام می‌کند که در آیین بهائی، تحمیل عقیده جایگاهی ندارد و تبلیغ فعالانه‌ی دین در کشورهایی که آن را ممنوع کرده‌اند، ضرورتی ندارد. اما واقعیت عملکرد میدانی این تشکیلات، تصویر دیگری را بازتاب می‌دهد.

در عمل، تشکیلات بهایی با بهره‌گیری از ساختارهای بین‌المللی و هماهنگی‌های فراسازمانی، به‌صورت گسترده از پیروان خود در سراسر جهان می‌خواهد که به‌ویژه در کشورهایی مانند چین، با یافتن شهروندان آن کشور و برقراری روابط دوستانه، مقدمات جذب و گرایش آنان به آیین بهایی را فراهم کنند. این فرآیند اگرچه به‌صورت ظاهری و فردی جلوه می‌کند، اما در واقع کاملاً سیستماتیک و هماهنگ است. دستورالعمل‌های مشخص، آموزش روش‌های تبلیغی، و انتقال بازخورد به مراکز بالادستی، همگی گواهی بر این نظام‌مند بودن هستند.

بیت‌العدل با تأکید بر ‘‘اشتراک‌گذاری طبیعی آموزه‌ها’’ در تعاملات فردی، در ظاهر بر نفی تبلیغ اجباری تأکید دارد، اما همین فعالیت‌ها تحت نظارت نهادهای بالادستی مانند دارالتبلیغ بین‌المللی، لجنه بهایی چین، مشاورین قاره‌ای، و هیئت‌های معاونت انجام می‌شود. این امر نشان می‌دهد که فعالیت‌های فردی تنها در شکل و ظاهر فردی هستند و در واقع بخشی از یک ساختار تبلیغی شبکه‌ای و منسجم به شمار می‌آیند.

استفاده از عباراتی مانند ‘‘ما تسجیل نمی‌کنیم ولی این‌ها بهایی هستند’’ به مفهوم آن است که بهاییانِ نهان‌زیست در چین بدون ثبت رسمی در ساختارهای دینی، به‌صورت مخفیانه فعالیت می‌کنند. این موضوع، علاوه بر آنکه سوالاتی جدی درباره‌ی شفافیت مذهبی در کشور میزبان ایجاد می‌کند، شکاف بزرگی را بین واقعیت عملی و ادعاهای رسمی نمایان می‌سازد.

در نهایت، عملکرد تشکیلات بهایی در چین، با تمام جزئیات اسناد و اعترافات موجود، مصداقی از «تبلیغ پنهان در قالب تعامل فردی» و «تحمیل تدریجی عقاید با ابزارهای غیرمستقیم» است. چنین رویکردی اگرچه فاقد خشونت فیزیکی است، اما از منظر جامعه‌شناسی دین، به‌عنوان نوعی از نفوذ فرهنگی با ماهیت سازمانی تحلیل می‌شود که در بستر جوامع بسته، با تکیه بر سازوکارهای غیررسمی و پوششی به گسترش خود می‌پردازد.

در بخش پایانی این سند و تحلیل آن، یک بُعد مهم دیگر از فعالیت‌های تشکیلات بهائی در چین آشکار می‌شود: خودآگاهی نهاد مرکزی به غیرقانونی بودن بخشی از اقداماتش در چارچوب حقوقی کشور میزبان، و در عین حال تلاش برای پنهان‌سازی این وضعیت از اعضای بومی داخل چین.

در متن آمده است که «بهاییان باید از محدودیت‌ها آگاه باشند تا به این نتیجه نرسند که ایمانشان به بهاءالله غیرقانونی است». این جمله به‌وضوح نشان می‌دهد که تشکیلات جهانی بهایی، ضمن آگاهی کامل از ممنوعیت ایجاد جوامع سازمان‌یافته مذهبی در چین، همچنان در پی ایجاد و توسعه‌ی چنین جوامعی است، اما با تاکتیک پنهان‌کاری و رویکرد خزنده.

توصیه به پرهیز از برگزاری «تجمعات بزرگ» و تأکید بر تعاملات فردی، نه از سر انتخاب ایدئولوژیک، بلکه واکنشی تاکتیکی به فشارهای امنیتی است. هدف، جلوگیری از شناسایی سازمان توسط نهادهای رسمی چین است، تا بتوان شبکه‌ی نفوذ را در لایه‌های زیرزمینی حفظ کرد. این ساختار، که به‌طور غیررسمی فعال است اما ثبت‌شده نیست، نمونه‌ای روشن از پدیده‌ی «نهان‌زیستی سازمان‌یافته» است.

بیت‌العدل و نهادهای تابعه‌ی آن، با طراحی دقیق خارج از مرزهای چین، آموزش نیرو در دیگر کشورها، و اعزام افراد تعلیم‌دیده به داخل چین، عملاً در حال اجرای پروژه‌ای سازمان‌یافته و فراملیتی هستند که از منظر حقوقی، به‌عنوان فعالیت غیرقانونی در کشور میزبان تلقی می‌شود. با وجود این، با استفاده از زبانی موجه و اصطلاحاتی مانند «روحیه خدمت‌گزاری»، «گفت‌وگوی طبیعی» و «رشد منابع انسانی»، تلاش می‌شود تا ماهیت این فعالیت‌ها از دید نیروهای نظارتی مخفی بماند.

در نهایت، این سند نه‌تنها حاوی اعترافاتی آشکار نسبت به وجود یک ساختار تشکیلاتی پنهانی در چین است، بلکه روش‌های دقیق پنهان‌سازی و تطبیق ظاهری با قوانین کشور میزبان را نیز توضیح می‌دهد. این‌گونه رفتارها، به‌ویژه در کشورهایی با قوانین سخت‌گیرانه مذهبی، مصداقی بارز از فعالیت سازمانی غیرقانونی با پوشش فردی و اجتماعی است؛ که تحلیل آن، از منظر جامعه‌شناسی دین، امنیت فرهنگی و مطالعات نفوذ، اهمیت بسزایی دارد.

در این بخش نهایی از سند ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ و مجموعه اعترافات ضمنی بیت‌العدل، تصویری جامع از الگوی «نهان‌زیستی سازمان‌یافته» در تشکیلات بهایی به‌ویژه در چین ترسیم می‌شود. بهائیان نهان‌زیست، افرادی هستند که بدون آن‌که به‌طور رسمی ثبت یا تسجیل شوند، به‌عنوان اعضای فعال در ساختار تشکیلاتی جهانی حضور دارند. این افراد در سیستم داخلی تشکیلات شناخته‌شده‌اند، ارتباط سازمانی دارند، آموزش دیده‌اند و مأموریت‌های مشخصی دریافت کرده‌اند؛ اما هیچ‌گونه برگه‌ی رسمی یا شماره سازمانی ندارند تا در مواجهه با دولت یا نیروهای نظارتی، اثبات هویتی مذهبی آن‌ها دشوار باشد.

این استراتژی، در واقع مصداقی از "مجهول‌سازی هویت سازمانی" است که در آن فرد عضو، عملاً بخشی از شبکه‌ی جهانی است ولی در سطح ظاهری و حقوقی، فاقد وابستگی آشکار تلقی می‌شود. این وضعیت، به تشکیلات اجازه می‌دهد همزمان هم ساختار خود را توسعه دهد و هم خطر تقابل مستقیم با حاکمیت میزبان را کاهش دهد.

در سند به‌وضوح اشاره می‌شود که ایجاد ساختارهای دینی و توسعه منابع انسانی مذهبی در چین ممنوع است؛ با این حال، بیت‌العدل دستور به اجرای همان اهداف می‌دهد، البته "به شکل نامحسوس". این اعتراف، سندی محکم بر نقض صریح قوانین کشوری و اجرای پروژه‌های تبلیغی و تشکیلاتی پنهانی است که با ظاهری غیررسمی و فردی در حال اجراست.

عبارت دیگری که در متن آمده، یعنی: «تحرکات سازمانی چنانچه در عقبه‌ی تبلیغ باشد، غیرقانونی است»، به‌وضوح تأکید می‌کند که فعالیت‌های مذهبی با ساختار و نظم در چین، باید کاملاً از حوزه علنی خارج شود. در عین حال، بیت‌العدل از اعضای خود می‌خواهد که این تحرکات را به گونه‌ای انجام دهند که فرد احساس نکند «بهایی بودنش غیرقانونی است»؛ این بیان، یک فریب روانی و زبانی برای آرام نگاه داشتن اعضاست، تا از یک‌سو اقدامات تشکیلاتی را پیگیرانه ادامه دهند، و از سوی دیگر از آثار روانی و اجتماعی احساس مجرم بودن دور بمانند.

در پایان، ارجاع به پیام ۷ ژانویه ۱۹۹۳ و نقل قولی از آن، لایه‌ای دیگر از فلسفه تشکیلاتی بهایی را نمایان می‌سازد: این که فشار، ممنوعیت، و برخورد با تشکیلات، نه تهدید، بلکه فرصتی برای مرحله‌ی جدیدی از رشد معرفی می‌شود. این مرحله که می‌توان آن را "فاز مظلومیت برنامه‌ریزی‌شده" نامید، بر اساس پروتکل‌ها و آموزه‌های شوقی افندی طراحی شده است تا هرگونه سرکوب را به مثابه تقویت هویت جمعی و جلب حمایت افکار عمومی در نظر بگیرند.

مجموع این اسناد و اظهارات، به‌روشنی اثبات می‌کند که تشکیلات بهایی در چین، با وجود فقدان رسمیت حقوقی، در عمل با ساختاری منظم، هماهنگ و سیستماتیک، مأموریت توسعه و نفوذ فرهنگی را پیگیری می‌کند. این عملکرد، با استفاده از لایه‌های پنهان‌سازی، پوشش‌های زبانی، و الگوهای جذب تدریجی، مصداق کامل فعالیت فراملیتی پنهانی در کشوری با حاکمیت سخت‌گیر مذهبی است و از منظر مطالعات امنیت ملی، جامعه‌شناسی دین، و تحلیل ساختارهای قدرت نرم، جای تأمل جدی دارد.

در واپسین بخش از تحلیل سند و گفتار مرتبط با فعالیت تشکیلات بهائی در چین، پرده از یک لایه‌ی راهبردی دیگر نیز برداشته می‌شود: «مرحله‌بندیِ نفوذ»، که به‌طور خاص شامل دو فاز اصلی است—اول، مرحله‌ی مجهولیت و دوم، مرحله‌ی مظلومیت. این تقسیم‌بندی، نه‌تنها نمایانگر یک برنامه‌ریزی بلندمدت و دقیق برای گسترش تشکیلات بهائی در محیط‌های بسته و امنیتی مانند چین است، بلکه گویای فلسفه‌ای درونی در بهاییت است که از فشار و محدودیت برای تقویت هویت جمعی و گسترش نفوذ استفاده ابزاری می‌کند.

در این مدل، ابتدا تلاش می‌شود تشکیلات بهایی در کشور هدف، به‌طور کاملاً پنهانی و نامحسوس تثبیت شود؛ بدون ثبت رسمی، بدون ساختار علنی، با جذب نیروهای بومی از مسیرهای غیررسمی و روابط شخصی. به این فاز، "مجهولیت" اطلاق می‌شود—نه از سر محدودیت منابع یا عدم آمادگی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک راهبرد مشخص برای عبور از موانع قانونی.

اما در صورت برخورد قانونی یا امنیتی با این شبکه پنهان، مرحله دوم آغاز می‌شود: مظلومیت. در این مرحله، مظلوم‌نمایی نه‌تنها ابزاری برای بقای شبکه در فضای اجتماعی است، بلکه عنصری هویتی تلقی می‌شود؛ به این معنا که تشکیلات بهایی از این وضعیت به‌عنوان مدرکی برای «حقانیت» خود بهره‌برداری می‌کند، حتی در سطح بین‌المللی.

این راهبرد، همان‌طور که در نقل‌قول‌هایی از عبدالبها نیز آمده، بر استفاده از فشار و محدودیت برای جلب ترحم و اعتبار عمومی تأکید دارد. برخلاف سنت‌های کلامی و برهانی ادیان ابراهیمی که بر استدلال و مناظره علمی و عقلانی تکیه دارند، اینجا «اثبات حقانیت» بر پایه مظلوم‌نمایی و مظلوم‌سازی استوار است. در چنین رویکردی، مظلومیت نه یک وضعیت تحمیلی، بلکه یک ابزار فعال و استراتژیک برای بقاء، توسعه و کسب مشروعیت است.

در مجموع، اسناد و تحلیل‌های مربوط به تشکیلات بهایی در چین، الگویی پیچیده از نفوذ پنهانی، ساختار غیررسمی ولی سازمان‌یافته، پوشش‌های زبانی و تاکتیکی، و بهره‌گیری استراتژیک از مفهوم مظلومیت را به نمایش می‌گذارند. این ساختار، که در ظاهر با مفاهیمی مانند خدمت، دوستی و گفت‌وگوی فردی جلوه‌گر می‌شود، در عمل یک مدل کلاسیک از "نفوذ نرم سازمان‌یافته در بستر محدود" است؛ مدلی که از نظر حقوقی، اجتماعی و امنیتی نیازمند بازشناسی جدی در حوزه‌ی مطالعات دین، قدرت نرم و حکمرانی فرهنگی است.

در این بخش پایانی، با تحلیل عمیق‌تری از فلسفه تبلیغی و هویتی آیین بهائی – آن‌گونه که در اسناد رسمی، به‌ویژه در نامه ۱۵ ژانویه ۱۹۹۵ و آموزه‌های اصلی آن تجلی یافته – می‌توان به قلب راهبرد ترویج این آیین، به‌ویژه در بسترهای محدود و حساس مانند چین، دست یافت: استفاده از مظلومیت به‌عنوان دلیل حقانیت.

این استراتژی، که به‌وضوح در کتاب ایقان نیز منعکس شده، بر یک بنیان خاص استوار است: هر گاه فردی مدعی نبوت یا مقام الهی شده و با برخورد شدید یا خشونت مواجه گردیده، همین برخورد، دلیلی بر درستی ادعای او تلقی می‌شود. در این چارچوب، حضرت باب، بهاءالله، و دیگر مدعیان آیین، صرفاً به این دلیل که مورد سرکوب واقع شده‌اند، "برحق" معرفی می‌شوند. این استدلال، برخلاف منطق کلامی و عقلانی متعارف در ادیان بزرگ، نه بر اساس برهان و استدلال، بلکه بر مبنای تجربه‌ی رنج و سرکوب بنا شده است.

این راهبرد مظلومیت‌محور، ابزار تبلیغی قدرتمندی در ساختار بهایی تلقی می‌شود. به‌جای ورود به حوزه‌ی عقلانیت استدلالی یا مناظره‌های علمی، مبلغین بهائی با تکیه بر "حقانیت مظلوم" از پذیرش بحث‌های انتقادی طفره می‌روند. این روش، به‌ویژه در محیطهایی که مخاطب نسبت به دین یا دین‌مداری دیدگاه نقادانه دارد، به‌عنوان تاکتیکی عاطفی برای خنثی‌سازی فضای گفت‌وگوی منطقی به‌کار می‌رود.

در همین راستا، در اسناد تشکیلاتی نیز تأکید می‌شود که اکنون زمان مناسبی برای کنش‌های آشکار یا علنی نیست. مؤمنان بهایی باید به‌جای عمل صریح، با "حکمت" و "قضاوت درست" رفتار کنند، یعنی درواقع فعالیت‌ها را در قالب زیرزمینی و پنهان دنبال کنند. آنچه در این مرحله جریان دارد، همان چیزی است که در اسناد تشکیلاتی از آن با عنوان "پروتکل مرحله اول – مجهولیت" یاد می‌شود. این مرحله مقدماتی، که پیش از مرحله‌ی علنی‌سازی یا مظلوم‌سازی گسترده طراحی شده، تمرکز ویژه‌ای بر جذب، تثبیت و تربیت نیروی بومی در بستر اجتماعی میزبان دارد، بدون آن‌که حساسیت نهادهای رسمی را برانگیزد.

در نتیجه، راهبرد کلی تشکیلات بهایی در کشورهایی نظیر چین را می‌توان چنین خلاصه کرد:

1. **مجهولیت ساختاری**: فعالیت بدون ثبت رسمی و بدون ظاهر علنی.
2. **شبکه‌سازی پنهانی**: استفاده از حلقه‌های ارتباطی غیررسمی، آموزش‌های مخفی و جذب تدریجی.
3. **مظلومیت‌سازی آگاهانه**: در صورت برخورد، بهره‌برداری تبلیغاتی از سرکوب برای اثبات حقانیت.
4. **اجتناب از استدلال کلامی**: تکیه بر احساسات، ترحم، و تاریخ رنج به‌جای منطق دینی یا فلسفی.

این ساختار، یک الگوی کلاسیک از قدرت نرم ایدئولوژیک در محیطهای بسته را به نمایش می‌گذارد. الگویی که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، نه صرفاً به‌عنوان دین، بلکه به‌عنوان یک ساختار فرهنگی ـ تشکیلاتی با عملکرد هدفمند قابل بررسی است.

در جمع‌بندی نهایی این جلسه، مسیر راهبردی تشکیلات بهائی در محیطهایی چون چین به روشنی نمایان می‌شود: فعالیت در «مرحله‌ی مجهولیت» به‌عنوان یک فاز مقدماتی و حساب‌شده برای تثبیت حضور در سایه، بدون اعلام رسمی و بدون تحریک حساسیت‌های حکومتی. در این فاز، اعضا موظف‌اند ضمن رعایت ظواهر قانون، در عمل به گسترش آرام و زیرپوستی تشکیلات بپردازند، بی‌آن‌که ساختار رسمی داشته باشند.

همزمان با اجرای دقیق این نقشه در کشورهایی مانند چین، در مرکزیت تشکیلات (اسرائیل) نیز تدارکات راهبردی ادامه دارد — عبارتی مانند «کرمایی دارند می‌ریزند» گواه آن است که بیت‌العدل، به‌عنوان مرکز فرماندهی، در حال پی‌ریزی گام‌های بعدی برای عبور از فاز مجهولیت به مرحله علنی‌تر فعالیت است.

تأکید صریح بر وفاداری به دولت و پرهیز از ورود به سیاست نیز بخشی از تاکتیک دفاعی در مقابل دولت میزبان است؛ چرا که کوچک‌ترین تخطی از این موارد می‌تواند منجر به بسته‌شدن کامل فضا برای تشکیلات شود. این وفاداری، البته نه به‌معنای انفعال، بلکه راهی برای خرید زمان، تثبیت نیرو و آماده‌سازی زمینه‌های توسعه‌ی بعدی در ساختار نفوذ فرهنگی محسوب می‌شود.

با پایان این بخش، و رسیدن به صفحه ۱۸ اسناد، روایت ساختاریافته‌ای از الگوی تبلیغ، توسعه، و تثبیت تدریجی تشکیلات بهایی در محیط‌های سخت‌گیرانه مانند چین، بر پایه اسناد رسمی و صریح بیت‌العدل، ارائه شده است؛ الگویی که آمیزه‌ای از سکوت هدفمند، پنهان‌کاری ساختاری، و مظلوم‌نمایی راهبردی است و نیازمند واکاوی عمیق در سطح مطالعات دینی، اجتماعی و امنیتی خواهد بود.

ترجمه

البند الحادی عشر من سلسله النقاشات المتعلقه بدور التنظیمات البهائیه فی عملیه التغلغل فی البنیه الاجتماعیه والسیاسیه لجمهوریه الصین الشعبیه، یتناول دراسه التعلیمات الصادره عن البیت المعظم بتاریخ ۱۵ ینایر ۱۹۹۵. هذه التعلیمات جزء من تخطیط استراتیجی طویل الأمد وضعه البیت المعظم لتوسیع نفوذ التنظیمات البهائیه فی مناطق مختلفه من العالم، وخاصه الدول ذات الکثافه السکانیه العالیه مثل الصین. فی هذا الوثیقه، تم التأکید علی عدم استخدام کلمه "خریطه" فی الوثائق المتعلقه بالأنشطه داخل الصین، ومع ذلک یمکن ملاحظه علامات متعدده تشیر إلی تنفیذ هذه الخریطه داخل الأراضی الصینیه.

وفقاً لما ورد فی نص التعلیمات، فإن البرنامج المذکور هو جزء من خریطه مدتها ۲۵ عاماً بدأت فی عام ۱۹۹۶ واستمرت حتی عام ۲۰۲۱. فی هذه الخریطه، تم تقسیم العالم إلی ۱۷,۰۰۰ کتله جغرافیه أو مجموعه (Cluster)، وقد کُلفت التنظیمات البهائیه بمهمه إقامه هیاکل اجتماعیه ودعائیه فی کل من هذه المناطق. رغم أنه لم یُذکر اسم الصین بشکل مباشر فی الوثائق الرسمیه، إلا أنه بالنظر إلی مکانه هذا البلد السکانیه التی تمثل حوالی ربع سکان العالم، یمکن استنتاج أن الصین کانت أحد الأهداف الاستراتیجیه لهذه الخریطه. فی رسائل لاحقه من البیت المعظم، وخصوصاً رساله عام ۲۰۰۳، تم الإعلان صراحهً أن ما لا یقل عن ۵۰۰ من هذه الکتل تعمل بنشاط علی تنفیذ برامج التنمیه والدعایه للتنظیمات البهائیه.

فی متابعه دراسه وثیقه ۱۵ ینایر ۱۹۹۵ الصادره عن البیت المعظم، تظهر نقاط هامه حول استراتیجیه التنظیمات البهائیه فی التقسیم الجغرافی للدول لتنفیذ خریطه الـ ۲۵ عاماً. فی هذه الوثیقه، تم تقسیم العالم إلی مجموعات (Clusters) یُفترض أن تُنفذ فیها الأنشطه الدعائیه، التعلیمیه والتنظیمیه الاجتماعیه للبهائیین. الهند، کدوله یزید عدد سکانها علی ملیار نسمه، حُددت لها ۱۵۷ کتله فی هذا المخطط؛ وبالمقارنه، تم تقدیر عدد الکتل فی الصین بشکل غیر رسمی بین ۶۰۰ إلی ۱۵۰۰ کتله، بهدف تغطیه حوالی ثلث جغرافیه الصین حتی عام ۲۰۲۱.

هذا التصنیف، مع تجنب التنظیمات البهائیه استخدام کلمه "خریطه" فیما یتعلق بالصین، یدل علی وجود برنامج دقیق وطویل الأمد للتغلغل وإرساء البنی البهائیه فی هذا البلد. فی هذا السیاق، یأمر البیت المعظم فی الوثیقه المذکوره بصراحه بأن تُنقل رسائل وتعالیم بهاء الله عبر حوارات فردیه وجماعیه (ضمن مجموعات من شخصین أو ثلاثه). هذا الأسلوب الدعائی، الذی یبدو ظاهریاً فردیاً وغیر تنظیمی، یُنفذ فی الحقیقه تحت إشراف مباشر ومنظم من التنظیم العالمی البهائی.

فی هذا الهیکل، الأشخاص المکلفون بالدعوه — سواء کانوا دعاه متنقلین أو بهائیین جدد صینیین آمنوا خارج البلاد — جمیعهم یعملون تحت إشراف کیان متعدد الجنسیات. مهمتهم إقامه اتصال وجه لوجه مع السکان المحلیین، وتقدیم تقاریر عن نتائج هذه التفاعلات للجهات العلیا التی تقع عاده خارج حدود الصین. هذه العملیه تؤکد تنفیذ دعایه منظمه وموجهه، بدءاً من تحدید الجمهور وصولاً إلی إداره المعلومات، وفقاً لمبادئ شبکه دولیه منسقه.

من خلال تحلیل وثیقه ۱۵ ینایر ۱۹۹۵، یمکن رؤیه بوضوح أن نمط الدعوه الفردیه والجماعیه، الذی یظهر ظاهریاً کغیر تنظیمی ومقتصر علی تفاعلات من شخصین أو ثلاثه، هو فی الواقع جزء من هیکل منظم لتنفیذ برامج التنظیمات البهائیه فی الصین. الأمر المهم أن هذا الأسلوب لم یُصمم بسبب طبیعته غیر التنظیمیه، بل لمراعاه الاعتبارات الأمنیه وإخفاء النشاط. بعباره أخری، سعت التنظیمات البهائیه إلی تبرئه نفسها من تهمه النشاط التنظیمی ضمن بیئه مغلقه مثل الصین التی تتمتع بحساسیه عالیه تجاه أنشطه المنظمات الدینیه؛ مع أن هیکل اتخاذ القرار وتنفیذه یتبع نموذج شبکه أمنیه بالکامل.

فی هذه العملیه، تلعب مؤسسات مثل دار الدعوه الدولیه، المستشارین القاریین، لجان المساعده والمرافقین دوراً أساسیاً. هذه المؤسسات مسؤوله عن تنظیم ودعم وتوجیه القوی الدعائیه، خصوصاً البهائیین الصینیین الجدد فی الخارج والدعاه المتنقلین المعروفین بالرواد. هذه الشبکه الخفیه لکنها متماسکه، مصممه بحیث تکون نشاطاتها صعبه التتبع ضمن المجتمع الصینی.

نقطه مهمه أخری هی طبیعه عمل التنظیمات البهائیه فی الصین. خلافاً لما یُدعی من عدم القیام بالدعایه، تشیر التعلیمات صراحةً إلی ضروره مساعده الجمهور علی فهم التعالیم ومشارکتها مع الآخرین. هذا بالتحدید یمثل نشاطاً دعائیاً موجهاً. ما یُقال هنا "الفهم والمشارکه" هو فی الحقیقه رمز لجذب الناس، تغییر المعتقدات وتطویر الشبکات المحلیه. لذلک، عدم استخدام کلمه "الدعایه" علی السطح لا یقلل من حقیقه کون النشاط دعائیاً.

فى النهايه، ما يتضح فى هذا المسار هو وجود هيكل عالمى لـ "تقدم أمر الله" الذى فى الوثائق البهائيه يُستبدل بمصطلحات مثل "تطوير الموارد البشريه" بدلاً من "نشر الإيمان" أو "النشاط الدينى". هذا الأسلوب اللغوى هو تكتيک لتجنب القيود القانونيه والأمنيه فى دول مثل الصين التى تخضع فيها الأنشطه الدينيه غير الحكوميه لمراقبه صارمه. وبذلک، ما يظهر ليس مجرد نظام عقائدى، بل مؤسسه عالميه ذات آليات تطوير، تخطيط، وتغلغل منظم فى النظم الاجتماعيه والثقافيه للدوله المضيفه.

فى دراسه أدق لمضمون الوثيقه الصادره عن البيت المعظم فى يناير ۱۹۹٥، تظهر تناقضات واضحه بين الادعاء الرسمى للتنظيمات البهائيه والواقع التنظيمى لأدائها فى الصين. من جهه، يُزعم أن التنظيمات البهائيه فى الصين تفتقر إلى هيكل تنظيمى وأن أنشطتها تتم بشكل فردى وغير حكومى. من جهه أخرى، تشير الوثيقه صراحه إلى وجود كيانات مثل "لجنه بهائيه الصين" أو "مجلس بهائى الصين" التى تدعم بنشاط المهاجرين الأوائل (الرواد) والمؤمنين المحليين.

مصطلح "الرواد" فى الوثيقه يُطلق على المهاجرين البهائيين الذين يلعبون دوراً محورياً فى نشر التعاليم وتأسيس البنى الاجتماعيه فى المناطق الجديده. هؤلاء الأشخاص، رغم مظهرهم المستقل والتطوعى، يعملون فعلياً ضمن خريطه محدده مسبقاً وتحت إشراف الهيئات العليا. وقد طالب البيت المعظم فى الوثيقه المذكوره هؤلاء الرواد بمتابعه "تقدم أمر الله" فى الصين بشكل أكثر جديه.

النقطه الأساسيه هنا هى استخدام تعابير وتغطيات لغويه صممت لإخفاء الطابع التنظيمى والهيكلى للأنشطه. مثلاً، نشاط ذو بنيه تنظيميه ومخطط له يُقدّم ظاهرياً على أنه "مساعده النمو الفردى والروحى" أو "تطوير الموارد البشريه". هذا التغطيه اللغويه تتيح تنفيذ أنشطه واسعه النطاق فى بيئات ذات قيود قانونيه وأمنيه، مثل جمهوريه الصين الشعبيه.

وجود كيان يسمى "لجنه بهائيه الصين"، التى وفق الوثيقه مسؤوله عن التنسيق، التدريب، والدعم المستمر للمؤمنين فى هذا البلد، ينفى بوضوح الادعاء بعدم وجود تنظيم رسمى فى الصين. نشاطات هذه اللجنه، بما فى ذلک وضع الاستراتيجيات، مراقبه تنفيذها، وإرسال التقارير إلى مراكز اتخاذ القرار الدوليه، كلها تدل على عمل هيكل منسجم وشبكى. بالفعل، كما يبدو من الأدله، فإن التنظيمات البهائيه فى الصين تتمتع بأنشطه ذات طبيعه تنظيميه بالكامل، تستخدم فقط تسميات غير حكوميه وغير تنظيميه على المستوى اللفظى.

هذا التناقض – من جهه إنكار وجود تنظيم رسمى، ومن جهه أخرى ممارسه نشاطات بأدوات ومؤسسات منظمه تماماً – يُنتج عملياً نوعاً من الإخفاء الذى يمكن اعتباره محاوله لحمايه نشاطات التنظيم من الرقابه القانونيه للدوله الصينيه. هذا الأداء، من منظور التحليل السياسى والاجتماعى، يمكن اعتباره مثالاً لمحاوله النفوذ الناعم والتدريجى فى البُنى الاجتماعيه لدوله ما؛ وهو أمر يستلزم دراسه جاده فى مجال الدراسات الأمنيه والاستراتيجيه.

مراجعه متابعه الوثائق والروايات الخاصه بتنظيم البهائيين حول نشاطاتهم فى الصين تكشف أبعاداً جديده من التناقض والفعاليه المنظمه. أحد أهم جوانب هذه الوثائق هو التوصيات الأمنيه الصريحه للمبشرين والرواد حول كيفيه

العمل داخل حدود الصين. التنظيم العالمى للبهائيين، بالرغم من إنكاره الرسمى لأى تنظيم فى الصين، يشير فى ذات الوثيقه بوضوح إلى وجود هيئه تُدعى "لجنه البهائيين فى الصين"؛ وهى لجنه لا تقتصر مهمتها على التنسيق ودعم النشاطات، بل تعمل فعلياً كذراع تنفيذى لبيت العدل فى أراضى الصين.

التوصيات الصريحه بتجنب عقد اجتماعات كبيره تعد دليلاً آخر على النشاط السرى والمنظم لهذا التنظيم. فى نص الوثيقه جاء أن عقد تجمعات كبيره من قبل الرواد فى بعض المناطق، رغم أنه كان يتم فى البدايه بدون عوائق، إلا أنه تعرض لاحقاً لتدخل الشرطه والإغلاق الكامل. هذه المسأله تؤكد أن الأجهزه الأمنيه فى الصين نجحت فى بعض الحالات فى كشف الشبكات والتجمعات المرتبطه بالتنظيم البهائى وردت عليها بما يناسب.

رداً على هذه الضغوط، حوّل التنظيم البهائى نمط نشاطه نحو اجتماعات صغيره وسريه. هذا النهج لم يُتخذ فقط لحمايه أمن الأفراد، بل أيضاً لضمان استمرار النفوذ التدريجى فى البُنى الاجتماعيه. ولهذا السبب، تؤكد التوجيهات على أن النشاطات الدعويه يجب أن تُتابع ضمن مجموعات صغيره وفى تفاعلات فرديه.

بالإضافه إلى ذلك، تشير الوثائق إلى التفاعلات الاقتصاديه والاجتماعيه لأعضاء بارزين فى هذا التنظيم، مثل السيد كمال آبادى، الذين جنباً إلى جنب مع تطوير النشاطات الدينيه، نشطت هياكل اقتصاديه واجتماعيه مرتبطه بالتنظيم البهائى، مثل مؤسسه بديع، فى الصين. هذه المؤسسات، باستخدام ستار النشاطات الخيريه والتعليميه أو التجاريه، وفرت فعلياً الأسس اللازمه لتوسيع وترسيخ وجود التنظيم البهائى فى الصين.

النقطه الأساسيه هنا هى أن هذا الأداء – من نشر خفى، واستخدام أغطيه اجتماعيه، ونفوذ عبر هياكل اقتصاديه – لا يتوافق فقط مع مبادئ الشفافيه والنشاط الدينى، بل هو تعبير عن محاوله منظمه لتغيير المعتقدات وهندسه ثقافيه فى بلد حساس تجاه دخول المنظمات العابره للحدود. استخدام تعبيرات مخففه لتغطيه الواقع المعقد والأمنى لهذا التنظيم لا يقلل من طبيعه برنامجه المخطط والمنهجى.

لذلك، خلافاً للادعاء الظاهرى بعدم وجود تنظيم وعدم وجود نشاط دعوى، تشير الأدله إلى أن التنظيم البهائى يمتلك بنيه تنظيميه سريه، وهذه البنيه تعمل على نطاق يتجاوز الحدود السياسيه للصين، بهدف واضح: النفوذ، تغيير المعتقدات، والتثبيت التدريجى لقيم نظام إيديولوجى داخل البنيه الاجتماعيه لمجتمع آخر.

فى متابعه تحليل وثيقه ١٥ يناير ١٩٩٥ وأداء التنظيم البهائى فى جمهوريه الصين الشعبيه، تظهر نقطه مهمه وواضحه: اعتراف رسمى من بيت العدل بتعامل الشرطه الصينيه مع التجمعات الدينيه والنشاطات المنظمه للرواد البهائيين. هذا الاعتراف يدل على أنه رغم كل المحاولات لإخفاء النشاطات ضمن اجتماعات صغيره أو علاقات فرديه، فقد انكشف فى بعض المناطق الطابع الحقيقى لهذه التجمعات أمام أجهزه الأمن الصينيه وتم اتخاذ رد فعل رسمى تجاهها.

التنظيم البهائى فى مواجهه هذه المواجهات يحاول استخدام أسلوب تكتيكى لتقليل الحساسيه ومنع التوقف الكامل للنشاطات. فى الوثيقه ذُكر أنه بعد التدخلات الأمنيه، حاول أعضاء التنظيم من خلال مفاهيم مثل "روح الخدمه"

و"الصدق" أن يقدموا أنفسهم كأشخاص خيرين يعملون لتحسين الوضع الاجتماعى فى الصين. هذا الأسلوب، الذى يمكن اعتباره "لعباً ناعماً"، يسعى لتحويل صوره ناشطى التنظيم البهائى من مبشرين دينيين إلى فاعلين اجتماعيين.

استخدام تعابير مثل "جئنا لجمع القمامه"، "نشارك فى مشاريع خدميه"، أو "لم يكن لدينا نيه للدعوه"، هى أمثله على هذه التكتيكات التواصليه التى تهدف إلى إقناع قوات الأمن بعدم خطوره النشاطات وتحويل الانتباه عن طبيعتها الدينيه والدعويه. هذه النهج، فى الحقيقه، جزء من استراتيجيه متعدده الطبقات تساعد على استمرار وتوسع النشاطات فى بيئه مقيده.

النقطه الأساسيه هنا هى أن التنظيمات البهائيه، ردًا على الضغوط القانونيه والأمنيه، لا تتخلى عن مواصله نشاطها ولا تغير مظهرها الخارجى بالكامل؛ بل تستخدم طبقات من التغطيه اللغويه والأنشطه العامه غير الخطره (مثل الأعمال الخيريه أو الاجتماعيه) لتحافظ على موقعها وتستمر فى عمليه النفوذ التدريجى.

لذا، فإن الوثيقه المشار إليها ليست مجرد مؤشر على القيود والضغوط الحكوميه على الأنشطه الدينيه فى الصين، بل هى أيضًا وثيقه واضحه تعبر عن الجهود المستمره للتنظيمات البهائيه لتجاوز هذه القيود من خلال اتباع نهج سرى ومتعدد الطبقات. ويمكن تحليل هذا الأداء، فى مجال علم اجتماع الدين والأمن الثقافى، كمثال على "تغيير تكتيكات النفوذ فى بيئات سياسيه مغلقه".

استنادًا إلى تحليل الجزء الأخير من وثيقه ١٥ يناير ١٩٩٥، يمكننا أن ندرك بوضوح أن التنظيمات البهائيه فى الصين، رغم الادعاء الرسمى بعدم وجود هيكل إدارى وعدم القيام بأنشطه دعويه، تعمل فى الواقع بشكل منظم وبنهج يعتمد على السريه لتوسيع نشاطاتها. فى هذا الجزء من الوثيقه، مع التأكيد على التأثير السلبى للتدخلات الأمنيه على "نمو الدين"، يُوضح أن الهدف الأساسى ليس نمو معتقد دينى، بل التطور التنظيمى والإدارى من خلال مصطلحات مثل "تطوير الموارد البشريه" و"سلسله التنظيم".

عباره "نمو الدين" هنا فى الواقع تغطى نمو شبكه هيكل عابر للحدود يسعى، دون مواجهه مباشره للقيود القانونيه للدوله المضيفه، إلى النفوذ فى الأوساط الاجتماعيه والثقافيه. وهذا هو السبب الذى يجعل البيت العدل يؤكد بوضوح على استمرار النشاط بشرط الالتزام بـ "الحذر"، و"تجنب عقد تجمعات كبيره"، والحفاظ على المظهر غير التنظيمى. وفى هذا الإطار، فإن تشكيل "لجنه بهائيه الصين" – التى ذُكرت صراحه فى النص – يؤكد وجود هيكل مركزى يوجه أنشطه التنظيمات فى الصين؛ وهو هيكل، إذا لم تكن الحكومه الصينيه على علم به، فإن جميع أفعاله تُعتبر قانونيًا أنشطه غير مشروعه.

النقطه الأكثر أهميه هى الاعتراف بتدخل الأجهزه الأمنيه والقضائيه الصينيه فى هذه الأنشطه. تقر الوثيقه بأن تجمعات المبشرين فى بعض المناطق تم التعرف عليها وتم التدخل من قبل الشرطه. وردًا على هذه الإجراءات، حاول البيت العدل وممثلوه باستخدام "روح الخدمه" والتظاهر بأنشطه خيريه لتغيير نظره الدوله ومنع العواقب القانونيه لتلك الأنشطه. وهذا الأداء يدل بوضوح على محاوله واعيه للامتثال السطحى لقوانين الدوله المضيفه، وفى نفس الوقت استمرار الأهداف الهيكليه فى طبقات مخفيه.

فی متابعه الوثیقه، یُشار إلی أن الدین البهائی لم یُعترف به رسمیًا بعد فی الصین و"لم یحن الوقت المناسب لتقدیم مثل هذا الطلب". وهذا الاعتراف یدل علی أن التنظیمات البهائیه تضع خطه تدریجیه لتحقیق الاعتراف الرسمی. جمله مثل "لیس لدینا هیکل إداری ولا نسجل البهائیین" تعبر عن تجنب تکتیکی للإعلان عن هیکل رسمی، لکنها تُنقض ذاتیًا بالإشارات المتکرره إلی وجود لجنه الصین وشبکات التنسیق الدعوی.

فی المجمل، ما تعکسه هذه الوثائق هو شبکه عابره للحدود تعمل علی بنیه تحتیه ذات سلوک مزدوج: ظاهریًا غیر منظمه وغیر حکومیه؛ وباطنیًا منظمه تمامًا، متماسکه، وهادفه. هذه الحاله، من منظور القانون الدولی، علم اجتماع الدین، والسیاسه الداخلیه للدول، تحتاج إلی دراسه دقیقه ومتمعنه؛ لأنها تمثل مثالًا واضحًا علی النفوذ التدریجی لنظام أیدیولوجی داخل النظم الحاکمه المحلیه.

فی متابعه مراجعه وثیقه ۱۵ ینایر ۱۹۹۵ والأدله المتعلقه بأنشطه التنظیمات البهائیه فی الصین، تظهر طبقه أعمق من هیکل هذه التنظیمات، تشیر بوضوح إلی وجود شبکه إداریه وأمنیه نشطه لکنها غیر رسمیه فی هذا البلد. ظاهریًا، یعلن البیت العدل أنه لم تُشکل مجالس محلیه أو وطنیه للبهائیین فی الصین وبالتالی لا توجد هیکل انتخابی. لکن عملیًا، هناک هیکل تعیین منظم تمامًا یعمل.

هذا الهیکل التعیینی یتکون من المبشرین، المستشارین القاریین، لجان المساعده، المساعدین، ولجنه بهائیه الصین، تحت إشراف مباشر من الهیئه الدولیه للدعوه. رغم افتقاره إلی اعتراف رسمی وتسجیل فی الهیکل السیاسی الصینی، فإنه یؤدی مهام تنظیم دینی متکامل: التوجیه، الرقابه، التنظیم، التجنید، والتطویر الاجتماعی-الأیدیولوجی. وجود هذه الشبکه ذات الأداء السری خلق هیکل "أمنی-تنظیمی" یعمل فعلیًا فی جمیع أنحاء الصین بشکل غیر رسمی.

النقطه اللافته هی مفهوم "العیش السری" فی هذا الهیکل. علی عکس دول مثل إیران التی یتم فیها تسجیل البهائیین رسمیًا، فی الصین یتم تجنب تسجیل الأفراد کبهائیین عمدًا. هذه الاستراتیجیه تهدف إلی تقلیل حساسیه الأجهزه الأمنیه الصینیه تجاه انتشار هذه الفئه، وفی الوقت نفسه تتیح استمرار النشاط علی المستویین الاجتماعی والفردی.

التصریحات الموثقه من أفراد مرتبطین بالتنظیمات البهائیه – بما فی ذلک اعتراف السید کمال آبادی بجذب ۶۰ إلی ۷۰ ألف بهائی فی الصین – تُظهر مدی انتشار هذه الشبکه. رغم عدم تسجیل هؤلاء رسمیًا فی سجلات الحکومه الصینیه، فإنهم فعلیًا یعملون کجزء من التنظیم العالمی البهائی. هذه الحاله تجعلهم یُصنفون ضمن "البهائیین السریین"، أی أشخاص بلا هویه دینیه رسمیه ظاهریًا، لکنهم یشارکون بنشاط فی الشبکات الدینیه والدعویه.

التناقض الواضح بین إنکار وجود منظمه والاعتراف بهیکل منظم والتقاریر عن الأداء، یظهر أن التنظیمات البهائیه فی الصین تتبع نهجًا مزدوجًا تسعی من خلاله إلی توسیع البنی الاجتماعیه والأیدیولوجیه دون الدخول فی صراع مباشر مع النظام القانونی والسیاسی للدوله المضیفه. هذا السلوک هو تکتیک "تسلل قانونی سری" یعتمد علی مفاهیم تغطیه لیخفی طبیعته المنظمه، بینما یواصل تحقیق أهدافه الهیکلیه والأیدیولوجیه.

فى الخلاصه النهائيه من وثيقه ١٥ يناير ١٩٩٥ وسياسات تنفيذ التنظيمات البهائيه فى الصين، يمكن ملاحظه أن طريقه تعامل هذه التنظيمات مع مفهومى "الدعوه" و"فرض الاعتقاد" متناقضه بشده ومعاد تعريفها من الناحيه المفهوميه. ظاهريًا، يعلن البيت العدل أن الدين البهائى لا يعترف بفرض الاعتقاد وأن الدعوه النشطه غير ضروريه فى الدول التى تحظرها. لكن الواقع العملى يعكس صوره مختلفه.

فعليًا، تستعين التنظيمات البهائيه بالهياكل الدوليه والتنسيق بين المؤسسات لتطلب من أتباعها حول العالم، خصوصًا فى دول مثل الصين، العثور على مواطنى تلك الدول وإقامه علاقات وديه تمهيدًا لجذبهم إلى الدين البهائى. رغم أن هذه العمليه تبدو فرديه وظاهريه، إلا أنها منهجيه ومنسقه بالكامل. التعليمات المحدده، التدريب على طرق الدعوه، ونقل الملاحظات للمراكز العليا كلها دليل على هذا النظام.

البيت العدل، مع التأكيد على "مشاركه التعاليم بشكل طبيعى" فى التفاعلات الفرديه، يؤكد ظاهريًا رفض الدعوه الإلزاميه، لكن هذه الأنشطه تتم تحت إشراف هيئات عليا مثل الهيئه الدوليه للدعوه، لجنه بهائيه الصين، المستشارين القاريين، ولجان المساعده. وهذا يدل على أن النشاطات الفرديه شكليه فقط، وهى فى الواقع جزء من هيكل دعوى شبكى ومنظم.

استخدام عبارات مثل "لا نسجلهم لكنهم بهائيون" يعنى أن البهائيين السريين فى الصين يمارسون نشاطهم دون تسجيل رسمى فى الهياكل الدينيه، وهذا الأمر يثير تساؤلات جديه حول الشفافيه الدينيه فى الدوله المضيفه ويكشف فجوه كبيره بين الواقع العملى والمزاعم الرسميه.

فى النهايه، أداء التنظيمات البهائيه فى الصين بكل تفاصيل الوثائق والاعترافات يمثل مثالًا لـ "الدعوه الخفيه فى إطار التفاعل الفردى" و"فرض تدريجى للمعتقدات بوسائل غير مباشره". هذا النهج، رغم خلوه من العنف الجسدى، يُحلل فى علم اجتماع الدين كنوع من النفوذ الثقافى ذو طبيعه تنظيميه ينتشر فى مجتمعات مغلقه باستخدام آليات غير رسميه وتغطيات.

فى الجزء الأخير من الوثيقه وتحليلها، يظهر بعد مهم آخر لأنشطه التنظيمات البهائيه فى الصين: وعى الهيئه المركزيه بكون بعض أفعالها غير قانونيه ضمن الإطار القانونى للدوله المضيفه، وفى الوقت نفسه سعيها لإخفاء هذه الحقيقه عن الأعضاء المحليين داخل الصين.

فى النص ورد: "يجب أن يكون البهائيون على درايه بالقيود حتى لا يعتقدوا أن إيمانهم بالبهاء الله غير قانونى". هذه العباره توضح أن التنظيم العالمى للبهائيين، مع علمه التام بحظر إنشاء مجتمعات دينيه منظمه فى الصين، لا يزال يسعى لإنشاء وتطوير مثل هذه المجتمعات بتكتيك سرى ونهج متسلل.

التوصيه بالامتناع عن عقد «تجمعات كبيره» والتركيز على التفاعلات الفرديه، ليست نابعه من اختيار أيديولوجى، بل رد تكتيكى على الضغوط الأمنيه. الهدف هو منع اكتشاف التنظيم من قبل الجهات الرسميه فى الصين، لكى تُحافظ

شبكه النفوذ على وجودها فى الطبقات السريه. هذا الهيكل، الذى يعمل بشكل غير رسمى ولكنه غير مسجل، هو مثال واضح على ظاهره «العيش المنظم فى الخفاء».

بيت العدل والمؤسسات التابعه له، من خلال تخطيط دقيق خارج حدود الصين، تدريب القوى فى دول أخرى، وإرسال أفراد مدربين إلى داخل الصين، ينفذون عمليًا مشروعًا منظمًا وعالميًا يُعتبر من الناحيه القانونيه نشاطًا غير قانونى فى البلد المضيف. ومع ذلك، باستخدام لغه مقبوله ومصطلحات مثل «روح الخدمه»، «الحوار الطبيعى» و«تنميه الموارد البشريه»، يُسعى إلى إخفاء طبيعه هذه الأنشطه عن أعين الأجهزه الرقابيه.

فى النهايه، لا يحتوى هذا الوثيقه فقط على اعترافات صريحه بوجود هيكل تنظيمى سرى فى الصين، بل تشرح أيضًا طرق الإخفاء الدقيقه والتكيف الظاهرى مع قوانين البلد المضيف. هذه السلوكيات، خصوصًا فى البلدان ذات القوانين الدينيه الصارمه، تمثل نموذجًا بارزًا للنشاط التنظيمى غير القانونى تحت غطاء فردى واجتماعى؛ وتحليلها له أهميه كبيره من منظور علم اجتماع الدين، الأمن الثقافى، ودراسات النفوذ.

فى هذا الجزء الأخير من وثيقه ١٥ يناير ١٩٩٥ ومجموعه الاعترافات الضمنيه لبيت العدل، تُرسم صوره شامله لنمط «العيش المنظم فى الخفاء» فى تنظيمات البهائيين، خاصه فى الصين. البهائيون الخفيون هم أشخاص يحضرون كأعضاء نشطين فى الهيكل التنظيمى العالمى دون تسجيل رسمى أو تسجيل مدنى. هؤلاء معروفون فى النظام الداخلى للتنظيم، لهم اتصال تنظيمى، تم تدريبهم، وتلقوا مهام محدده؛ لكنهم لا يحملون أوراق رسميه أو أرقام تنظيميه تجعل من الصعب إثبات هويتهم الدينيه أمام الحكومه أو الأجهزه الرقابيه.

هذه الاستراتيجيه هى فى الواقع نموذج لـ «إخفاء الهويه التنظيميه» حيث يكون الفرد عضوًا فى الشبكه العالميه فعليًا، لكنه من الناحيه الظاهريه والقانونيه يُعتبر بلا انتماء واضح. هذا الوضع يسمح للتنظيم بتطوير هيكله فى نفس الوقت الذى يقلل فيه خطر المواجهه المباشره مع الحكومه المضيفه.

تشير الوثيقه بوضوح إلى أن إنشاء هياكل دينيه وتنميه الموارد البشريه الدينيه فى الصين ممنوع؛ ومع ذلك، يأمر بيت العدل بتحقيق نفس الأهداف «بشكل خفى». هذا الاعتراف هو دليل قوى على انتهاك صارخ لقوانين البلاد وتنفيذ مشاريع دعايه وتنظيم سريه تُنفذ بشكل غير رسمى وفردى.

العباره الأخرى التى وردت فى النص، وهى: «الحركات التنظيميه إذا كانت فى خلفيه الدعوه فهى غير قانونيه»، تؤكد بوضوح أن النشاطات الدينيه المنظمه والمنتظمه فى الصين يجب أن تبقى بعيدًا عن العلن تمامًا. فى نفس الوقت، يطلب بيت العدل من أعضائه أن يقوموا بهذه الحركات بطريقه تجعل الفرد لا يشعر أن «كونه بهائيًا أمر غير قانونى»؛ هذا تعبير عن خداع نفسى ولغوى لإبقاء الأعضاء هادئين، لكى يواصلوا العمل التنظيمى بحذر وفى الوقت ذاته يتجنبوا الأثار النفسيه والاجتماعيه للشعور بالذنب.

فى النهايه، يشير الإحاله إلى رساله ٧ يناير ١٩٩٣ واقتباس منها إلى بعد آخر من فلسفه التنظيم البهائى: أن الضغط، الحظر، والمواجهه مع التنظيم ليست تهديدًا، بل فرصه لمرحله جديده من النمو. هذه المرحله التى يمكن تسميتها

«مرحله المظلوميه المخططه» تم تصميمها بناءً على بروتوكولات وتعاليم شوكى أفندى لتحويل أى قمع إلى تعزيز للهويه الجماعيه وكسب دعم الرأى العام.

المجموع الكلى لهذه الوثائق والتصريحات يثبت بوضوح أن تنظيم البهائيين فى الصين، رغم نقص الشرعيه القانونيه، يواصل عمليًا بموجب هيكل منظم ومنسق ومنهجى، مهمه التطوير والنفوذ الثقافى. هذا الأداء، باستخدام طبقات من الإخفاء، تغطيات لغويه، وأنماط جذب تدريجيه، يمثل نموذجًا كاملاً للنشاط السرى العابر للحدود فى بلد ذو سياده دينيه صارمه، ويستحق دراسه عميقه من منظور الأمن القومى، علم اجتماع الدين، وتحليل هياكل القوه الناعمه.

فى القسم الأخير من تحليل الوثيقه والكلام المرتبط بنشاط التنظيم البهائى فى الصين، يُكشف عن طبقه استراتيجيه أخرى: «تدرج النفوذ»، التى تشمل بشكل خاص مرحلتين رئيسيتين – الأولى: مرحله الغموض، والثانيه: مرحله المظلوميه. هذا التقسيم لا يعكس فقط تخطيطًا طويل الأمد ودقيقًا لتوسع التنظيم فى بيئات مغلقه وأمنيه مثل الصين، بل يعبر عن فلسفه داخليه فى البهائيه تستخدم الضغط والقيود كأدوات لتعزيز الهويه الجماعيه وتوسيع النفوذ.

فى هذا النموذج، تُبذل الجهود أولًا لترسيخ التنظيم البهائى فى البلد المستهدف بشكل سرى وخفى تمامًا؛ بدون تسجيل رسمى، بدون هيكل علنى، مع جذب القوى المحليه عبر طرق غير رسميه وعلاقات شخصيه. تُسمى هذه المرحله «الغموض» – ليس بسبب نقص الموارد أو عدم الجهوزيه، بل كجزء من استراتيجيه محدده لتجاوز العقبات القانونيه.

ولكن فى حال المواجهه القانونيه أو الأمنيه مع هذه الشبكه السريه، تبدأ المرحله الثانيه: المظلوميه. فى هذه المرحله، ليست المظلوميه فقط أداه لبقاء الشبكه فى الفضاء الاجتماعى، بل تعتبر عنصرًا هوياتيًا؛ بمعنى أن التنظيم يستخدم هذا الوضع كدليل على «صحه» موقفه، حتى على المستوى الدولى.

هذه الاستراتيجيه، كما ورد فى اقتباسات من عبد البهاء، تؤكد على استخدام الضغط والقيود لكسب التعاطف والمصداقيه العامه. بخلاف التقاليد الكلاميه والمنطقيه للأديان الإبراهيميه التى تعتمد على الحجج والمناظرات العلميه والعقلانيه، هنا «إثبات الصواب» يقوم على المظلوميه والتظاهر بها. فى هذا النهج، المظلوميه ليست حاله مفروضه بل أداه نشطه واستراتيجيه للبقاء والتطور وكسب الشرعيه.

بشكل عام، تعرض الوثائق والتحليلات الخاصه بتنظيم البهائيين فى الصين نموذجًا معقدًا من النفوذ الخفى، الهيكل غير الرسمى لكن المنظم، التغطيات اللغويه والتكتيكيه، والاستفاده الاستراتيجيه من مفهوم المظلوميه. هذا الهيكل، الذى يظهر ظاهريًا من خلال مفاهيم مثل الخدمه، الصداقه، والحوار الفردى، هو نموذج كلاسيكى لـ «النفوذ الناعم المنظم فى بيئه محدوده»؛ نموذج يحتاج إلى الاعتراف الجاد من الناحيه القانونيه، الاجتماعيه، والأمنيه ضمن دراسات الدين، القوه الناعمه، والحكم الثقافى.

فى هذا القسم الختامى، من خلال تحليل أعمق للفلسفه الدعويه والهويه الدينيه للبهائيه – كما يتجلى فى الوثائق الرسميه، خاصه رساله ١٥ يناير ١٩٩٥ وتعاليمها الرئيسيه – يمكن الوصول إلى جوهر استراتيجيه نشر هذا الدين، خاصه فى البيئات المحدوده والحساسه مثل الصين: استخدام المظلوميه كدليل على الحق.

هذه الاستراتيجيه، التى تظهر بوضوح أيضًا فى كتاب الإيقان، تقوم على أساس خاص: كلما ادعى فرد النبوه أو مقامًا إلهيًا وتعرض لمواجهه شديده أو عنف، يُعتبر هذا المواجهه دليلاً على صحه ادعائه. فى هذا السياق، يُعتبر الباب، بهاء الله، وغيرهم من دعاه الدين «صحيحين» فقط لأنهم تعرضوا للقمع. هذا الحُجَّه، خلافًا للمنطق الكلامى والعقلى المعتاد فى الأديان الكبرى، ليست مبنيه على الدليل والحجه، بل على تجربه الألم والقمع.

هذه الاستراتيجيه المبنيه على المظلوميه تُعتبر أداه دعائيه قويه فى هيكل البهائيه. بدلًا من الدخول فى مجال العقلانيه والمناظرات العلميه، يعتمد المبشرون البهائيون على «حقانيتهم كمظلومين» للهروب من النقاشات النقديه. هذه الطريقه، خاصه فى البيئات التى يمتلك فيها الجمهور وجهه نظر نقديه تجاه الدين أو التدين، تستخدم كتكتيک عاطفى لتحييد أجواء الحوار المنطقى.

وفى هذا السياق، تؤكد الوثائق التنظيميه أيضًا على أن الوقت ليس مناسبًا الآن للعمل العلنى أو المكشوف. يجب على المؤمنين البهائيين، بدلًا من العمل الصريح، التصرف بـ «حكمه» و«حكم رشيد»، أى متابعه النشاطات فى إطار سرى وخفى. ما يحدث فى هذه المرحله هو ما يسمى فى الوثائق التنظيميه «بروتوكول المرحله الأولى – الغموض». هذه المرحله التمهيديه، التى صممت قبل مرحله العلنيه أو المظلوميه الواسعه، تركز بشكل خاص على جذب، ترسيخ، وتدريب القوى المحليه فى البيئه الاجتماعيه المضيفه، دون إثاره حساسيه الجهات الرسميه.

ChatGPT said:

بالنتيجه، يمكن تلخيص الاستراتيجيه العامه لتنظيم البهائيين فى دول مثل الصين على النحو التالى:

- إخفاء الهيكل التنظيمى: العمل بدون تسجيل رسمى وبدون ظهور علنى.
- بناء شبكات سريه: استخدام دوائر اتصال غير رسميه، تدريبات خفيه، وجذب تدريجى.
- خلق مظلوميه واعيه: فى حاله المواجهه، الاستفاده الدعائيه من القمع لإثبات الحقانيه.
- تجنب الجدال العقائدى: الاعتماد على المشاعر، التعاطف، وتاريخ المعاناه بدلاً من المنطق الدينى أو الفلسفى.

هذا الهيكل يُظهر نموذجًا كلاسيكيًا للقوه الناعمه الأيديولوجيه فى البيئات المغلقه. نموذج يُدرس من منظور السوسيولوجيا السياسيه، ليس فقط كدين، بل كهيكل ثقافى-تنظيمى ذو وظيفه محدده.

فى خلاصه هذه الجلسه، يظهر المسار الاستراتيجى لتنظيم البهائيين فى بيئات مثل الصين بوضوح: العمل فى «مرحله الإخفاء» كمرحله تمهيديه محسوبه لتثبيت الوجود فى الخفاء، دون إعلان رسمى ودون إثاره حساسيه السلطات. فى هذه المرحله، يُطلب من الأعضاء الالتزام بالمظاهر القانونيه، مع التوسع الهادئ والتدريجى للتنظيم، دون وجود هيكل رسمى.

بالتزامن مع تنفيذ هذه الخطه بدقه فى دول مثل الصين، تستمر التحضيرات الاستراتيجيه فى مركز التنظيم (إسرائيل) — حيث تعبير مثل «هم يسكبون العسل» يدل على أن بيت العدل، كمركز قياده، يخطط للخطوات القادمه للانتقال من مرحله الإخفاء إلى نشاط أكثر علنيه.

التأكيد الصريح على الولاء للدوله وتجنب الانخراط فى السياسه هو جزء من تكتيک دفاعى ضد الدوله المضيفه؛ لأن أدنى مخالفه قد تؤدى إلى إغلاق كامل المجال أمام التنظيم. هذا الولاء ليس بمعنى السلبيه، بل هو وسيله لكسب الوقت، وتثبيت القوى، وتحضير الأرضيه لتطوير نفوذ ثقافى لاحق.

مع نهايه هذا القسم، والوصول إلى الصفحه ١٨ من الوثائق، يُقدم سرد منظم لنموذج الدعوه، التطوير، والتثبيت التدريجى لتنظيم البهائيين فى بيئات صارمه مثل الصين، استنادًا إلى وثائق رسميه وصريحه من بيت العدل؛ نموذج يجمع بين الصمت المقصود، السريه التنظيميه، والتظاهر الاستراتيجى بالمظلوميه، ويحتاج إلى تحليل عميق على مستوى الدراسات الدينيه، الاجتماعيه، والأمنيه.

In the Name of God, the Most Compassionate, the Most Merciful

In the eleventh session of the series of discussions concerning the role of the Bahá'í administrative structure in the process of infiltration into the social and political fabric of the People's Republic of China, attention is turned to the directive issued by the Universal House of Justice on January 15, 1995. This directive is part of a long-term strategic plan devised by the House of Justice for expanding the influence of the Bahá'í organization .across different parts of the world, particularly in highly populated countries like China The document emphasizes that the term "plan" should not be used in reference to activities within China; however, numerous indications point to the implementation of .exactly such a plan within Chinese territory

-According to the contents of the directive, the aforementioned program is part of a 25 year plan that began in 1996 and extended until 2021. In this plan, the world was divided into 17,000 geographical clusters, each of which the Bahá'í administrative structure was tasked with establishing its social and proselytizing framework. While China is not — directly named in the official documents, the country's demographic weight comprising nearly one-quarter of the world's population — strongly suggests that it was a ,strategic target within the plan. In later messages from the Universal House of Justice particularly one issued in 2003, it was explicitly stated that out of these 17,000 clusters, at least 500 were actively engaged in implementing development and teaching programs of .the Bahá'í organization

Further examination of the January 15, 1995 directive reveals significant insights into the Bahá'í strategy of geographic segmentation for implementing the 25-year plan. The ,directive outlines that the world is to be divided into clusters in which Bahá'í teaching educational, and social organization activities should be carried out. India, with a population exceeding one billion, was assigned 157 such clusters; by comparison, for China, it was unofficially estimated that between 600 and 1,500 clusters would be .necessary — aiming to cover roughly one-third of China's geography by 2021

This classification, despite the Bahá'í administration's avoidance of the word "plan" in relation to China, testifies to the existence of a precise and long-term strategy to infiltrate and establish Bahá'í structures within the country. In this context, the House of Justice clearly instructed in the mentioned directive that the teachings and messages of Bahá'u'lláh should be transmitted through individual and small-group conversations Although this method appears to be personal and .(typically in groups of 2 or 3 people) non-organizational, it is in fact carried out under the direct and organized supervision of .the global Bahá'í administrative apparatus

Within this structure, individuals assigned to propagate the faith — whether itinerant teachers or Chinese converts who embraced the faith abroad — all operate under the supervision of a transnational institution. Their duty is to engage in face-to-face ,interactions with locals and report the outcomes of these encounters to their superiors usually located outside China's borders. This process is clear evidence of a structured and — purposeful proselytization campaign — from identifying targets to managing data .coordinated according to the principles of an international network

The further analysis of the January 15, 1995 directive shows that the seemingly informal and small-scale teaching model is in fact part of an organized and coherent system for implementing Bahá'í programs in China. Importantly, this method is not designed due to its non-organizational nature, but rather as a precautionary and covert strategy. In other words, the Bahá'í organization has attempted to avoid legal and political accusations of organized religious activity in a closed environment like China — which is highly sensitive to religious organizations — while its decision-making and execution processes .mirror the framework of a security network

In this process, institutions such as the International Teaching Centre, Continental Counsellors, Auxiliary Boards, and their assistants play key roles. These bodies are responsible for organizing, supporting, and guiding propagators — particularly Chinese converts abroad and itinerant Bahá'í teachers known as "pioneers." This hidden yet .coordinated network is designed to be minimally traceable within China's public sphere

Another critical point is the functional nature of the Bahá'í organization in China. Despite its official claim of non-proselytization, the directive explicitly states that efforts must be made to help people understand the teachings and share them with others. This is a clear example of intentional proselytizing activity. What is referred to as "understanding and sharing" is essentially a coded reference to attracting individuals, altering beliefs, and developing local networks. Therefore, the absence of the word "proselytize" does not .negate the proselytizing nature of the activity

Ultimately, what becomes evident from this process is the presence of a global structure for the "advancement of the Cause of God" — a term used in Bahá'í documents instead of "expansion of the faith" or "religious activity." This word choice itself is a linguistic tactic to evade the legal and security restrictions in countries like China, where non-state religious activities are tightly controlled. Thus, what manifests is not merely a belief ,system, but a global institution equipped with mechanisms for development, planning .and structural infiltration into the host country's social and cultural systems

Upon closer examination of the January 1995 directive, a clear contradiction emerges between the Bahá'í administrative structure's official claims and its actual organizational activities in China. On the one hand, it claims that there is no organizational presence and that all activities are conducted individually and independently. On the other hand, the very same document explicitly refers to institutions such as the "Bahá'í Committee for China" or the "Bahá'í Liaison Office for China," which actively support pioneers and .local believers

The term "pioneers" in this document refers to Bahá'í migrants who play a key role in spreading the teachings and establishing social infrastructure in new regions. Despite appearing to act independently and voluntarily, these individuals operate within a predetermined framework and under the supervision of higher institutions. The Universal

House of Justice, in the referenced directive, calls for these pioneers to pursue the .advancement of the Cause of God" in China with greater seriousness"

A key point in all this is the use of terminology and linguistic camouflage designed to obscure the structural and organizational nature of these activities. For instance, activities that are in fact organized and planned are outwardly described as "assisting in personal and spiritual growth" or "developing human resources." This type of linguistic camouflage enables widespread activities in legally and politically restricted .environments — such as the People's Republic of China

,The existence of an institution named the "Bahá'í Committee for China," which according to the document, is responsible for coordination, training, and ongoing support for believers in the country, clearly contradicts the claim of having no formal organization in China. The committee's actions — including providing strategies, overseeing their implementation, and reporting feedback to international decision-making centers — are all indicative of a coherent and networked organizational operation. In fact, as the evidence suggests, the Bahá'í administrative system in China conducts activities that are -entirely structured and organizational, merely employing non-governmental and non .organizational terminology at the surface level

---

This duality—on the one hand, denying the existence of formal organization, and on the other, operating through fully organized tools and institutions—effectively amounts to a form of concealment. This can be interpreted as an effort to shield organizational activities from the legal oversight of the Chinese government. From a political and sociological analysis perspective, such behavior may be considered a case of soft and gradual infiltration into the social structures of a country—an issue warranting serious .examination within the fields of security and strategic studies

A further review of Baha'i institutional documents and narratives regarding their activities in China reveals new dimensions of contradiction and structured operation. One of the most significant aspects of these documents is the explicit security guidance provided to missionaries and pioneers on how to operate within China's borders. While the global Baha'i organization officially denies having any formal institutions in China, the same document explicitly mentions the existence of an entity called the "Baha'i Committee of

China." This committee not only coordinates and supports operations but effectively acts .as the executive arm of the Universal House of Justice within Chinese territory

Clear recommendations to avoid holding large gatherings serve as yet another indicator of the secretive and organized nature of these activities. The document notes that although some pioneers initially held large meetings without interference, those gatherings were eventually confronted by police intervention and shut down entirely. This confirms that Chinese security agencies have, in some instances, succeeded in identifying and .responding to networks and gatherings linked to Baha'i institutions

In response to such pressures, the Baha'i organization has shifted its operational model toward small, covert meetings. This strategy is not only intended to safeguard participants ,but also to enable the continued, gradual infiltration into the social fabric. Accordingly the instructions emphasize that missionary work should be conducted through small .groups and individual interactions

In addition, the documents refer to the economic and social activities of prominent Baha'i ,members such as Mr. Kamalabadi. Simultaneous with the expansion of religious efforts Baha'i-affiliated economic and social structures—such as the Badi Foundation—have ,also become active in China. These entities, operating under the guise of charitable educational, or commercial initiatives, have effectively laid the groundwork for .expanding and entrenching the Baha'i presence in the country

A key point here is that such conduct—whether in the form of covert proselytizing, use of social cover, or infiltration through economic structures—is not compatible with principles of transparency or genuine religious activity. Rather, it reveals a systematic attempt to bring about "belief transformation" and "cultural engineering" in a country that is especially sensitive to the influence of transnational entities. The use of mild or euphemistic language to veil the complex and security-sensitive nature of this network .does not detract from its clearly planned and purposeful character

Consequently, contrary to the outward claims of lacking an organizational structure or refraining from proselytizing, evidence shows that the Baha'i organization not only maintains a covert institutional presence, but also operates beyond China's political

borders with a clear objective: to infiltrate, reshape beliefs, and gradually implant the .values of an ideological system within the host society's social structure

Continuing the analysis of the January 15, 1995 directive and the operations of the Baha'i institutions in the People's Republic of China, a very explicit and significant point emerges: the Universal House of Justice's formal acknowledgment of Chinese police action against religious gatherings and organized activities of Baha'i pioneers. This admission reveals that, despite all efforts to disguise these activities as small meetings or personal interactions, in certain areas the true nature of these gatherings has been detected .by Chinese security forces, prompting official responses

In reaction to such confrontations, the Baha'i organization has adopted a tactical approach aimed at reducing suspicion and avoiding a complete halt to operations. The document states that following security interventions, members of the organization have sought to present themselves—using concepts such as "spirit of service" and "honesty"—as charitable individuals working to improve China's social conditions. This approach, a form of "soft lobbying," aims to reframe Baha'i activists from religious missionaries into .social actors

",Phrases such as "we are here to pick up trash," "we are participating in service projects or "we did not intend to proselytize" are examples of this communication tactic, which is designed to convince security officials of the harmlessness of these activities and to divert attention away from their religious and proselytizing nature. These approaches are in fact part of a multilayered strategy that, while concealing the core objective, facilitates the .continuation and expansion of activities within a restrictive environment

---

The key point here is that the Bahá'í organization, in response to legal and security pressures, neither refrains from continuing its activities nor completely changes its outward appearance. Rather, it seeks to maintain its position and continue its gradual infiltration by using layers of linguistic cover and seemingly innocuous public activities .(such as charitable or social initiatives)

Therefore, the referenced document is not only an indication of governmental restrictions and pressures on religious activities in China but also a clear testament to the Bahá'í

-organization’s persistent efforts to circumvent these limitations through covert and multi layered approaches. This conduct can be analyzed within the domains of sociology of religion and cultural security as an example of “tactical shifts in influence within ”.politically closed environments

Based on the final section of the January 15, 1995 document, it becomes evident that despite official claims denying any administrative structure or proselytizing activities, the Bahá’í organization in China has in practice engaged in organized expansion with a covert approach. This section of the document emphasizes the negative impact of security interventions on the process of “religious growth,” clearly indicating that what is truly meant is not the growth of a belief system, but rather the organizational and structural ”.development under terms like “human resource development” and “organizational chain

The phrase “religious growth” here is essentially a cover for the networked expansion of a transnational structure that seeks to penetrate social and cultural settings without direct confrontation with the legal restrictions of the host country. As such, the Universal House of Justice explicitly links the continuation of activities to “caution,” “avoidance of large gatherings,” and maintaining a non-organizational appearance. Within this framework, the formation of the “Bahá’í Committee of China”—explicitly mentioned in the text—is a confirmation of the existence of a central body directing the organization’s activities in China. Should the Chinese government be unaware of this structure, all activities under its .direction would legally fall under the category of unauthorized operations

More importantly, the document admits to confrontations by Chinese security and judicial institutions. It acknowledges that gatherings of Bahá’í pioneers in some areas were identified and disrupted by the police. In response to these actions, the Universal House of Justice and its representatives have resorted to invoking “a spirit of service” and disguising activities as charitable efforts to alter the government’s perception and avoid legal consequences. This clearly reflects a deliberate attempt to superficially comply with .local laws while continuing structural goals in more concealed layers

The document further notes that the Bahá’í Faith has not yet been officially recognized in China and that “the time is not right for making such a request.” This admission shows that the Bahá’í organization has a gradual and step-by-step plan toward formal

recognition. A statement such as “we have no administrative structure and do not register Bahá’ís” tactically avoids declaring formal organization, yet is inherently contradicted by .repeated references to the China Committee and coordinated proselytizing networks

-In sum, the documents reveal a transnational network with an infrastructure-based, dual behavioral approach: outwardly unstructured and non-governmental, but inwardly highly organized, cohesive, and strategic. From the perspective of international law, sociology of religion, and domestic policy, this scenario requires thorough and nuanced scrutiny, as it constitutes a clear example of gradual ideological infiltration into local governing .systems

Continuing with the analysis of the January 15, 1995 document and related evidence of —Bahá’í organizational activities in China, a deeper layer of the structure is revealed clearly pointing to the existence of an active but unofficial administrative and security network within the country. Officially, the Universal House of Justice claims that no local or national Bahá’í assemblies exist in China, and thus, no elective structure (known as the elected “assembly”) is in place. However, in practice, an appointed structure is fully .operational

This appointed structure—consisting of pioneers, continental counselors, auxiliary boards, assistants, and the China Bahá’í Committee—operates under the direct oversight of the International Teaching Centre. Despite having no formal legal status or registration within China’s political framework, this structure effectively performs the functions of a full-fledged religious organization: guidance, oversight, organization, recruitment, and socio-ideological development. The presence of such a covertly functioning network has .created a “security-organizational” structure that operates unofficially throughout China

A notable concept here is “clandestine existence.” Unlike in countries such as Iran where Bahá’ís are officially registered, in China, individuals are deliberately not registered as Bahá’ís. This strategy is aimed at reducing the sensitivity of Chinese security agencies toward the growth of this community, while simultaneously enabling continued activity at .the social and personal level

—Documented statements by individuals associated with the Bahá’í organization —including Mr. Kamalabadi’s admission of attracting 60,000 to 70,000 Bahá’ís in China

demonstrate the extent of this network's penetration. Although these individuals are not .listed in official Chinese state registries, they function as part of the global Bahá'í body Consequently, they are classified as "clandestine Bahá'ís"—people who, while not officially recognized as members of a religious group, actively participate in religious and .proselytizing networks

The obvious contradiction between denying the existence of an organization and acknowledging structured operations and performance reports indicates that the Bahá'í -organization in China, by adopting a dual-track approach, is striving to expand its socio ideological infrastructure without direct confrontation with the host country's legal and political system. This behavior can be described as a tactic of "quasi-legal underground infiltration," which conceals its organizational nature through cover terminology while .practically pursuing the same structural and ideological objectives

In the final synthesis of the January 15, 1995 document and the Bahá'í organization's operational policies in China, one can clearly see that the organization's approach to proselytizing" and "belief imposition" is deeply contradictory and conceptually" redefined. Outwardly, the Universal House of Justice claims that belief imposition has no place in the Bahá'í Faith and that active religious proselytizing in countries that prohibit it is not necessary. However, the actual on-ground performance of the organization presents .a different picture

-In practice, the Bahá'í organization, using international structures and cross organizational coordination, systematically encourages its global followers—especially in countries like China—to befriend local citizens and initiate processes of attraction and conversion to the Bahá'í Faith. Although this process appears to be informal and ,individual in nature, it is in fact entirely systematic and coordinated. Specific instructions training in proselytizing methods, and feedback channels to higher organizational levels .all attest to this structured nature

By emphasizing "natural sharing of teachings" in individual interactions, the Universal House of Justice seems to deny coercive proselytism. Yet these very activities are monitored by upper-level bodies such as the International Teaching Centre, the China Bahá'í Committee, continental counselors, and auxiliary boards. This reveals that such

individual" efforts are, in fact, integral components of a cohesive and networked"
.missionary structure

Phrases such as "we do not register, but these people are Bahá'ís" imply that clandestine Bahá'ís in China operate secretly without official religious registration. This issue raises serious questions about religious transparency in the host country and highlights a .significant discrepancy between practical realities and official claims

Ultimately, the activities of the Bahá'í organization in China—with all the details contained in the documents and public admissions—constitute examples of "covert proselytism under the guise of personal interaction" and "gradual imposition of beliefs through indirect means." While lacking physical violence, this approach is, from the viewpoint of the sociology of religion, a form of cultural infiltration with an organizational nature that expands within closed societies using informal and cover .mechanisms

In the final part of the document and its analysis, another critical dimension of Bahá'í activities in China is revealed: the central organization's awareness of the illegality of some of its actions under the host country's legal framework, and its simultaneous effort .to conceal this reality from local members inside China

The document states: "Bahá'ís should be aware of restrictions so they do not conclude that their faith in Bahá'u'lláh is illegal." This sentence clearly demonstrates that the global Bahá'í organization, while fully aware of the prohibition against forming organized religious communities in China, continues to attempt their establishment and development .albeit through covert tactics and a slow, stealthy approach—

Avoiding large gatherings and emphasizing individual interactions is not an
The goal is to prevent **.ideological choice but a tactical response to security pressures** the organization from being detected by China's official institutions, thus allowing its influence network to remain embedded in underground layers. This structure, which operates unofficially and without formal registration, is a clear example of the **".organized concealment"** phenomenon of

The Universal House of Justice and its affiliated institutions, through careful planning outside China's borders, training personnel in other countries, and deploying trained individuals into China, are effectively carrying out a transnational that, from a legal standpoint, is considered illegal activity in the **and organized project** *spirit of"* host country. Nevertheless, by using legitimizing language and terms such as they attempt to *",human resource development"* and *",service," "natural conversation* .obscure the true nature of these activities from surveillance forces

Ultimately, this document not only contains clear admissions of the existence of a hidden organizational structure in China, but also explains the precise methods of concealment and superficial compliance with host country laws. These behaviors—especially in **illegal** countries with strict religious laws—constitute a blatant example of whose analysis is ,**organizational activity disguised as individual and social conduct** critical from the perspectives of sociology of religion, cultural security, and infiltration .studies

In this final section of the January 15, 1995 document and the implicit confessions by the Universal House of Justice, a comprehensive picture of the "organized .concealment" model of the Bahá'í administration, particularly in China, is revealed ,Covert Bahá'ís are individuals who, without being officially registered or documented are active members of the global administrative structure. These individuals are known within the internal system, maintain organizational connections, receive training, and are assigned specific missions. However, they possess no formal documents or organizational identification numbers, making it difficult for state or regulatory bodies to prove their .religious identity

",the anonymization of organizational identity" This strategy essentially exemplifies whereby the individual member is practically part of the global network but is not legally or visibly affiliated. This allows the administration to simultaneously expand its structure .while minimizing the risk of direct confrontation with the host state

The document clearly states that creating religious structures and developing However, the Universal House of **.religious human resources in China is prohibited** This admission *.albeit covertly*—Justice instructs the implementation of those very goals

is solid evidence of an overt violation of national laws and the clandestine execution of proselytizing and organizational activities under the guise of informal and individual .efforts

organizational movements, if linked to proselytism, are"—Another phrase in the text emphasizes that religious activities with structure and order in China must be—*"illegal* completely removed from the public sphere. At the same time, the Universal House of Justice instructs its members to carry out these movements in such a way that the This is a psychological and *".being Bahá'í is illegal"* individual does not feel that linguistic manipulation aimed at keeping members calm so that they persistently continue their organizational actions while avoiding the emotional and social consequences of .feeling like criminals

Finally, the reference to the January 7, 1993 message and a quote from it reveals that pressure, prohibition, and **:another layer of Bahá'í strategic philosophy** confrontation with the administration are not seen as threats, but as opportunities for a **which can be termed a "planned victimhood**—new phase of growth. This stage is based on protocols and teachings from Shoghi Effendi. It is designed to—**"phase** interpret any repression as a reinforcement of collective identity and a means to gain .public support

Taken together, these documents and statements clearly demonstrate that the Bahá'í administration in China, despite lacking legal recognition, is practically pursuing a mission of cultural expansion and influence with a structured, coordinated, and systematic approach. This operation—using layers of concealment, linguistic covers, and gradual **covert transnational activity in a** recruitment models—is a textbook example of and warrants serious reconsideration in the **country with strict religious governance** .fields of national security, sociology of religion, and soft power structure analysis

In the final part of the analysis of the document and related discourse on Bahá'í **phased"** :organizational activities in China, another strategic layer is uncovered which specifically includes two main phases—first, the phase of **",infiltration** -This division not only reveals a long **.victimhood** and second, the phase of ,**anonymity** -term and precise plan for expanding the Bahá'í administration in closed and security

sensitive environments like China but also reflects an internal philosophy in the Bahá'í Faith that exploits pressure and restrictions to strengthen collective identity and broaden .influence

In this model, the initial effort is to establish the Bahá'í administration in the target country in a fully hidden and subtle manner—without official registration, without public .structures, recruiting local forces through informal channels and personal relationships is not due to a lack of resources or unpreparedness, but is *",anonymity"* This phase, called .to bypass legal obstacles **a deliberate strategic method**

However, in the event of legal or security confrontation with this hidden network, the In this stage, presenting oneself as a victim becomes not *.victimhood* :second phase begins .**an element of identity** only a survival tactic for the network in the social sphere, but even ,*"truthfulness"* That is, the Bahá'í administration uses this situation as proof of its .on an international scale

emphasizes the use of—This strategy—as also noted in quotes from 'Abdu'l-Bahá Unlike the .**pressure and restriction to evoke sympathy and gain public credibility** argumentative and rational traditions of Abrahamic religions, which rely on evidence and is based on experiences of suffering and *"proof of truth"* intellectual debate, here the **an active and** oppression. In this approach, victimhood is not an imposed state, but .for survival, expansion, and legitimacy **strategic tool**

In sum, the documents and analyses related to the Bahá'í administration in China reveal a complex model of covert influence, unofficial yet structured organization, linguistic and tactical disguises, and strategic use of victimhood. This structure, outwardly appearing in **classic** terms like service, friendship, and individual conversation, in reality represents a ,From legal **".model of "organized soft influence within a restricted environment** social, and security perspectives, it calls for a serious reevaluation in the disciplines of .religious studies, soft power, and cultural governance

-In this concluding section, through a deeper analysis of the missionary and identity building philosophy of the Bahá'í Faith—as reflected in official documents, particularly **core strategy** the January 15, 1995 letter, and its core teachings—we can identify the

behind the propagation of this faith, especially in sensitive and restricted contexts .like China: using victimhood as proof of legitimacy

as well, is based on a specific *Kitáb-i-Íqán* This strategy, clearly reflected in the foundation: whenever someone claims prophethood or divine status and faces harsh In this **.that opposition is taken as evidence of their truth** ,opposition or violence framework, the Báb, Bahá'u'lláh, and other claimants of the faith are portrayed as rightful" solely because they were persecuted. This logic, contrary to conventional" theological and rational traditions of major religions, is built not on argument and .evidence but on experiences of suffering and repression

This victimhood-centered strategy is considered a powerful promotional tool within Instead of entering the realm of rational argument or scientific **.the Bahá'í structure** to avoid engaging in *"truth of the oppressed"* debate, Bahá'í missionaries rely on the critical discussions. This method, especially in environments where the audience has a skeptical view of religion or religiosity, serves as an emotional tactic to neutralize logical .dialogue

In line with this, administrative documents also emphasize that now is not the time for open or overt actions. Bahá'í believers are instructed to act not openly, but with in other words, to continue activities in an—*"sound judgment"* and *"wisdom"* underground and concealed form. What is happening at this stage is what the This **".Phase One Protocol – Anonymity"** organizational documents refer to as preliminary phase—designed before any widespread publicization or victimhood **recruitment, consolidation, and training of local forces** portrayal—focuses heavily on **.within the host society, without drawing the attention of official institutions**

Consequently, the overall strategy of the Bahá'í organizational structure in countries :like China can be summarized as follows

Operating without official registration and without a public :**Structural Obscurity** • .appearance

Utilizing informal communication circles, secret training, and :**Covert Networking** •
.gradual recruitment

In the event of suppression, exploiting it for :**Deliberate Victimization** •
.propagandistic purposes to assert legitimacy

Relying on emotion, sympathy, and a :**Avoidance of Theological Reasoning** •
.history of suffering instead of religious or philosophical logic

in closed **ideological soft power** This structure demonstrates a classic model of
environments—an approach that, from the perspective of political sociology, can be
purposeful cultural-organizational examined not merely as a religion, but as a
.**framework**

In the final summary of this session, the strategic trajectory of the Bahá'í organization in
phase of" environments such as China becomes clearly apparent: operating in the
,as a deliberate and preliminary stage for establishing a shadow presence **"obscurity**
without official announcement and without provoking governmental sensitivities. In this
of legality while effectively **appearance** phase, members are obligated to adhere to the
of the organization—without **quiet, under-the-radar expansion** contributing to the
.maintaining any formal structure

strategic ,Alongside the precise execution of this plan in countries like China
they are" continue at the organizational center (Israel)—phrases like **preparations**
indicate that the Universal House of Justice, as the command *"preparing the ground*
transitioning from the phase of obscurity center, is actively laying the groundwork for
.**to a more overt stage of activity**

avoidance of political involvement and **loyalty to the state** The explicit emphasis on
against the host government, as any deviation from these **defensive tactic** also serves as a
.principles could result in the complete shutdown of the organization's space for operation
solidify ,**buy time** This loyalty, however, is not a sign of passivity, but rather a means to
of development in the **prepare the grounds for the next stage** and ,**human resources**
.cultural penetration framework

structured With the conclusion of this section, reaching page 18 of the documents, a of **proselytization, expansion, and gradual consolidation** of the pattern of **narrative** the Bahá'í organization in restrictive environments like China is presented—based on from the Universal House of Justice. This model—an **explicit and official documents** amalgam of purposeful silence, structural concealment, and strategic victimhood—calls **religious studies, sociology, and national** in the realms of **in-depth analysis** for .**security**

：以下是上述文本的完整中文翻译

在关于巴哈伊组织在中华人民共和国社会和政治结构中渗透作用的系列讨论的第十一场会议中，我们将探讨最高巴哈伊机构——"世界正义院"于١٩٩٥年١月١٥日发布的一份指令。这份指令是"世界正义院"为推动巴哈伊组织在全球，尤其是在中国这，样人口众多国家中扩大影响力所制定的长期战略计划的一部分。该文件特别强调不应在涉及中国的相关文件中使用"计划"一词，尽管有多个迹象显示这一计划已经。在中国境内实际执行

根据该指令的内容，该项目是一个为期٢٥年的计划，从١٩٩۶年开始，持续至٢٠٢١年。该计划将全球划分为١٧,٠٠٠个地理集群或称"聚集区"，巴哈伊组织的任务是在每个区域内建立其社会和传播结构。虽然在正式文件中并未直接提及中国，但考虑。到中国的人口占全球约四分之一，可以推断出中国是该计划的关键战略目标之一在后续的指令中，尤其是٢٠٠٣年的文件中，明确表示这١٧,٠٠٠个聚集区中至少有。٥٠٠个已经积极执行巴哈伊的发展和传播项目

继续分析١٩٩٥年١月١٥日"世界正义院"发布的文件时，可以清楚看出巴哈伊组织为执行其٢٥年计划而对各国进行的地理划分策略。在该文件中，全球被划分为多，个"聚集区"，在这些区域内必须执行巴哈伊的传播、教育和社会组织活动。印度，作为一个拥有十多亿人口的国家，在该计划中被划分为١٥٧个聚集区；相对而言中国虽未被正式列出，但据预测，划分为۶٠٠至١٥٠٠个聚集区，目标是在٢٠٢١年前。覆盖中国约三分之一的地域范围

尽管巴哈伊组织在关于中国的文件中避免使用"计划"一词，这种划分方式却清楚地表明了其在中国推进巴哈伊结构性存在的长期、周密的策略。同样在该文件中，"世界正义院"明确指示，巴哈伊的教义和信息应通过个别或小组形式的对话

进行传递。这种表面上看似个人化、非组织化的传播方（例如两人或三人的小组）。式，实则是在全球巴哈伊组织的直接和系统性监督下进行的

在这种架构下，负责传播任务的人员——包括巡回传教士和那些在国外皈依的中国巴哈伊新信徒——都在一个跨国组织的领导下开展工作。他们的职责是与当地民众面对面接触，并将相关的接触信息和成果反馈给通常设在中国境外的上级机构。这一过程清楚地反映出一种有组织、有目标的传播行动，从识别对象到信息管理，皆。依据一个国际协调网络的原则运作

在对١٩٩٥年١月١٥日文件的进一步分析中，我们可以清楚地看到所谓“个人或小组”的传播方式，其实是巴哈伊组织在中国实施系统性组织活动的一部分。关键在于，这种方式并非出于其“非组织”性质的需求，而是为了满足在中国这一高度敏感的环境中对安全和隐秘性的要求。换句话说，巴哈伊组织试图在法律和政治上规避中国对宗教组织的严格限制，掩盖其组织性活动的真实面貌，尽管其运作机制本质。上却与一个安全情报网络类似

在这一过程中，诸如国际传教院、洲际顾问、协助委员会以及辅导员等机构扮演着关键角色。这些机构负责组织、支持并指导传播人员，尤其是那些在国外皈依的中国信徒和被称为“先锋”的流动传教士。这个隐藏但连贯的网络被设计为在中国社会。层面尽可能减少可追踪性

另一个值得注意的方面是巴哈伊组织在中国的实际操作性质。尽管其宣称不以“传教”为目的，但在实际指令中明确提到应帮助听众理解巴哈伊教义，并与他人分、享。这显然是一种具有明确目的的传教活动。所谓“理解与分享”实际上是指吸引改变信仰、并建立地方性网络。因此，即使表面上不使用“传教”一词，其实际性质。依然是宗教传播

最终可以看出，一个全球性的“推广上帝之道”的组织架构在运作中显现出来。在巴哈伊文献中，这一活动被称为“人力资源发展”，而非“传播信仰”或“宗教活动”。这种词汇选择也是一种语言策略，旨在避开像中国这样法律与安全监管严格国家的限、制。因此，所呈现的不仅是一个信仰系统，更是一个全球性的机构，其具备发展。规划与结构性渗透的机制，并将其嵌入到东道国的社会与文化体系之中

深入分析١٩٩٥年١月发布的指令，可以明显看出巴哈伊组织在中国的官方说法与实际运作之间存在明显矛盾。一方面，其宣称在中国并无组织架构，所有活动皆为个

体化、非官方的自发行为；但另一方面，该文件却明确提及“巴哈伊中国委员会”或“巴哈伊中国小组”等机构，它们在积极支持先锋移民与本地信徒方面发挥着。作用

文件中提到的“先锋”一词，是指那些迁徙至新地区以传播巴哈伊教义并建立社会结构的关键成员。尽管他们在表面上看似独立和志愿，其实际活动却是在预先设定的计划框架下并受上级机构监督的。“世界正义院”在该文件中也明确呼吁这些先锋应。更加积极地推进“上帝之道”在中国的传播

最关键的是，这一策略背后的语言与措辞的设计。这些词汇与说法刻意掩盖了活动的组织性与结构性。例如，一项本质上具备组织性和计划性的活动，表面上却被描述为“协助个人与精神成长”或“发展人力资源”。这类语言伪装，使巴哈伊组织得以。在中国这样具备法律和安全限制的环境中持续开展广泛活动

存在于文件中的“巴哈伊中国委员会”，据称负责协调、教育和持续支持中国境内的信徒，这直接驳斥了巴哈伊组织在中国没有正式组织的说法。该委员会的职能，包括策略制定、执行监督以及向国际决策中心反馈成果，都表明其具备高度系统化与网络化的运作方式。事实上，证据显示，巴哈伊组织在中国开展的活动完全是有组。织的，仅在用词上刻意避开“官方”与“组织”标签

这种二元性——一方面否认存在正式组织，另一方面却以完全有组织的工具和机构开展活动——实际上形成了一种隐秘操作，可以被视为试图使该组织的活动免受中国政府法律监管的努力。从政治和社会分析的角度来看，这种行为可以被看作是试图通过软性和渐进的方式渗透一个国家社会结构的表现；这需要在安全和战略研究。领域进行深入审视

继续审查巴哈伊组织有关其在中国活动的文件和叙述，揭示了更多矛盾言论与有组织运作的细节。这些文件中最重要的方面之一是对传教士和先锋者的安全建议，指导他们如何在中国境内活动。全球巴哈伊组织虽然官方否认在中国有任何组织，但在同一文件中明确提及了一个名为“中国巴哈伊委员会”的机构；该委员会不仅负责协调和支持活动，实际上还作为巴哈伊至尊公议院在中国境内的执行机构发挥作。用

明确建议避免举办大型集会，是该组织隐秘且有组织活动的又一标志。文件中指出，先锋者在某些地区举办大型聚会，虽然起初未受阻碍，但随后遭遇警方干预并

被全面取缔。这表明中国的安全机构在某些情况下成功识别出与巴哈伊组织相关的。网络和集会，并作出了相应反应

面对这些压力，巴哈伊组织将其活动模式转向小规模且隐秘的聚会。这种做法不仅，旨在保护个人安全，也为了实现对社会结构的渐进渗透。基于此，指导文件强调。传教活动应以小组形式，并通过个别互动持续进行

此外，文件提到了该组织重要成员如卡迈勒阿巴迪先生的经济和社会交往。伴随着宗教活动的发展，巴哈伊组织所依赖的经济和社会结构，比如巴迪基金会，也在中国活跃。这些机构通过慈善、教育或商业活动的掩护，实质上为巴哈伊组织在中国。的扩展和巩固提供了必要的基础

——关键在于，这些活动——包括隐秘的传教、社会掩护以及通过经济结构的渗透不仅与透明和宗教活动原则不符，更显示出对一个对跨国机构极为敏感国家进行“信仰改变”和“文化工程”的系统性尝试。采用委婉表达来掩饰这一复杂且涉及安。全的网络事实，不能削弱其计划性和目标性

因此，与表面上宣称无组织且无传教活动的说法相反，证据显示巴哈伊组织不仅拥有隐秘的组织结构，而且该结构运作规模超越中国政治边界，目标明确：渗透、改。变信仰，并逐步在他国社会结构中建立其意识形态体系的价值观

继续分析١٩٩٥年١月١٥日的文件及巴哈伊组织在中华人民共和国的运作，一个非常重要且明确的事实浮现：巴哈伊至尊公议院正式承认中国警方对巴哈伊先锋者的宗教集会及组织活动进行了干预。这一承认表明，尽管该组织极力通过小型会议或个人关系隐藏活动性质，但在某些地点，这些集会的真实性质已被中国安全力量识。别，并受到了官方反应

。面对这些干预，巴哈伊组织试图采用战术性方法降低敏感度，避免活动全面停止文件中提到，受到安全干预后，组织成员利用“服务精神”和“诚信”等概念，努力将自己塑造为致力于改善中国社会状况的善意人士。这种策略属于“软游说”，试图将。巴哈伊活动者从宗教传教者形象转变为社会行动者

使用诸如“我们来捡垃圾”、“参与服务项目”或“没有传教意图”等表达，是此类沟通策略的典型示例，目的在于说服安全力量相信这些活动无害，并转移其对宗教性质

及传教目的的注意力。这类做法实际上是一个多层策略的一部分，在隐藏核心目标。的同时，有助于在限制环境中维持和扩大活动

这里的关键点在于，巴哈伊组织在面对法律和安全压力时，既不放弃继续活动，也不完全改变其表面形式；而是通过使用语言掩饰层和无害的公共活动（如慈善或社。会行动），努力维持其地位并继续逐步渗透

因此，所提及的文件不仅显示了中国政府对宗教活动的限制与压力，同时也是巴哈伊组织通过采取隐秘和多层策略，持续突破这些限制的明确证据。这种行为在宗教。社会学和文化安全领域，可被视为“在封闭政治环境中调整渗透策略”的典型案例

根据١٩٩٥年١月١٥日文件的末尾分析，可以清晰看出，尽管巴哈伊组织官方宣称中国无行政结构且无传教活动，但实际上以隐秘且有组织的方式扩展其活动。文件强调安全干预对“宗教成长”产生负面影响，但其核心指向并非宗教信仰的增长，而是。以“人力资源发展”和“组织链条”等措辞表达的组织与结构扩展

此处“宗教成长”实际上是跨国结构网络扩张的掩饰，旨在绕开东道国法律限制，渗透社会文化环境。因此，巴哈伊至尊公议院明确将继续活动的前提设定为“谨慎”、“避免大型集会”和维持非组织性外表。在此框架下，文件中明确提及的“中国巴哈伊委员会”成立，确认了该组织在中国的中央领导结构；若中国政府对此不知。情，则其所有相关行为均属非法

更重要的是，对中国安全和司法机关干预的承认。文件认可先锋者在部分地区的集会被警方识别并介入。对此，巴哈伊至尊公议院及其代表以“服务精神”和慈善活动的表象试图改变政府态度，避免法律后果。这表明他们有意识地试图表面遵守东道。国法律，同时在隐秘层面维持结构性目标

文件继续指出，巴哈伊教尚未在中国正式获得认可，“提交正式申请的时机尚未成熟”。此认知表明巴哈伊组织为实现合法化也有逐步推进的策略。“我们没有行政结构且不登记巴哈伊人”虽为避免官方曝光的战术表达，但反复提及中国委员会和协。调网络，实则自相矛盾

综上，文件反映出一个跨境网络，其运作依赖基础设施，行为表现为双重：表面无组织且非政府，实则完全有组织、严密且有目标。从国际法、宗教社会学及国内政

治角度看，此现象须严肃细致研究，因为它显著体现了一个意识形态体系逐步渗透。本土治理结构的实例

继续解读١٩٩٥年١月١٥日文件及相关证据，巴哈伊组织的隐秘结构层面显现，即存在一个活跃但非正式的行政与安全网络。表面上，巴哈伊至尊公议院声明中国无地、方及国家巴哈伊集会，故无选举机构（选举委员会），但实际上，一个由先锋者。大陆顾问、协助委员会和中国巴哈伊委员会组成的委任结构正有序运作

该委任机构直接受国际宣传中心（Dar al-Tabligh）监督。尽管未在中国政治体系中正式登记，该结构实际上承担着宗教组织的全部职能：指导、监督、组织、招募及社会意识形态发展。该秘密运作的网络形成了一个“安全-组织”结构，在中国境内。非官方活跃

值得注意的是，“隐秘存在”理念。与伊朗等国登记巴哈伊信徒不同，中国故意不登记巴哈伊信众，以降低安全机构对该群体扩展的敏感度，同时保障其在社会和个人。层面的继续活动

巴哈伊组织内部人士的证言——包括卡迈勒阿巴迪先生承认中国有۶万至٧万巴哈伊信徒——显示网络渗透广泛。虽然这些人未被官方登记，却实质作为全球巴哈伊组织成员活跃。这使他们成为“隐秘巴哈伊”，即表面无正式宗教身份，却活跃于宗教。及宣传网络中的群体

否认组织存在与承认有组织结构和实际活动报告的明显矛盾，显示巴哈伊组织在中国采取双重策略，致力于扩展社会及意识形态基础设施，同时避免与东道国法律政治系统发生明显冲突。这是一种“合法化掩护的地下渗透”策略，通过掩饰概念隐藏。其组织本质，实则执行同样的结构与意识形态目标

总结١٩٩٥年١月١٥日文件内容及中国巴哈伊组织的执行政策，发现该组织对“宣传”和“强制信仰”的理解严重矛盾并被重新定义。表面上，巴哈伊至尊公议院宣称不主张强制信仰，且无须在禁止传教国家积极传播，但实际上其现场活动展现了另。一幅图景

实际操作中，巴哈伊组织依托国际结构与跨组织协调，广泛动员全球信徒，特别是在中国，通过建立友好关系寻找本国公民，为吸引其信仰巴哈伊教奠定基础。尽管

形式上显得个人化，这一过程却系统且协调。明确指令、传教方法培训及向上级反。馈，均证明其体系化特征

巴哈伊至尊公议院表面强调“自然分享教义”，否认强制传教，但这些活动在国际宣传中心、中国巴哈伊委员会、大陆顾问及协助委员会等上级机构监督下进行。说明。所谓个人活动实则是一个网络化、协调性的宣传结构组成部分

使用“我们不登记，但他们是巴哈伊”等表达，意味着隐秘巴哈伊在中国未被官方宗教结构登记，却秘密活动。这不仅引发对东道国宗教透明度的质疑，也暴露出官方。声明与实际状况的巨大差距

最终，巴哈伊组织在中国的运作，结合文件细节与内部供述，是“以个人互动形式隐秘宣传”与“利用间接手段逐步强加信仰”的典型案例。虽无暴力，但从宗教社会学视角看，此为一种文化渗透，利用非正式与掩饰机制，在封闭社会环境中扩展自。身影响

文件末尾及其分析揭示巴哈伊组织另一重要层面：对其部分活动在东道国法律框架。内非法性的自知，同时试图向中国本地成员隐瞒这一状况

文件指出：“巴哈伊人应了解限制，以免误以为信奉巴哈欧拉是非法的。”明确表明，全球巴哈伊组织完全知晓中国禁止建立宗教组织的法律，但仍在隐秘和渐进策。略下，继续建立和发展此类组织

建议避免举行“大型集会”，强调个人互动，这不是出于意识形态选择，而是对安全压力的战术反应。目的是防止中国官方机构识别该组织，以便能够在地下层面维持。渗透网络。这个结构非正式运作，但未注册，是“有组织隐匿性”现象的明显例证

最高领导机关及其附属机构，通过在中国境外精心设计的计划，在其他国家培训人员，并派遣受训者进入中国，实际上执行着一项有组织的跨国项目。从法律角度看，这在东道国被视为非法活动。尽管如此，通过使用诸如“服务精神”、“自然对话”和“人力资源发展”等合适措辞，努力掩盖这些活动的本质，使其对监管力量隐。蔽

最终，该文件不仅明确承认了中国境内存在秘密组织结构，还详细说明了隐藏身份，和表面上符合东道国法律的具体方法。这种行为，尤其是在宗教法律严格的国家

是典型的以个人和社会掩护进行的非法组织活动；从宗教社会学、文化安全和渗透。研究角度分析，具有重要意义

在۱۹۹۵年۱月۱۵日文件的最后部分和最高领导机关的隐性承认中，全面描绘了巴哈伊组织在中国的“有组织隐匿性”模式。隐匿的巴哈伊成员虽未正式注册，但作为全球组织结构的活跃成员存在。此类成员在内部体系中被认可，有组织联系，接受培训并被派遣具体任务；但无任何正式文件或组织编号，使他们在面对政府或监管机。构时难以证明其宗教身份

该策略实际上体现了“组织身份匿名化”，即成员实际是全球网络一部分，但表面和法律层面上没有明显关联。此状况使组织得以一方面发展结构，另一方面降低与东。道国政权直接对抗的风险

文件明确指出，中国禁止建立宗教结构和发展宗教人力资源；然而，最高领导机关下令以“隐秘方式”实现相同目标。此承认是对违反国家法律及秘密推行非正式个人。活动项目的有力证据

文中另一句“若组织活动背后有宣传，则属非法”，明确强调在中国，具有结构和秩，序的宗教活动必须完全退出公开领域。同时，最高领导机关要求成员进行活动时使个人不觉得“作为巴哈伊是不合法的”；此言论是心理与语言上的欺骗，旨在安抚。成员，使他们既持续推进组织行动，又避免心理和社会上的罪恶感

结尾部分引用۱۹۹۳年۱月۷日的信息，揭示巴哈伊组织哲学的另一层面：压力、禁令和冲突不视为威胁，而是视为新成长阶段的机遇。此阶段可称为“有计划的受难阶段”，根据舒格·阿凡迪的协议和教义设计，将任何镇压视为强化集体身份和争取。公众支持的手段

综合这些文件与声明，清晰证明了巴哈伊组织在中国虽无法律正式性，但实则拥有有序、协调和系统的结构，执行文化发展和渗透任务。此活动通过隐匿层面、语言掩护和渐进吸纳模式，完全体现了在宗教法律严格国家中的跨国秘密行动，且从国。家安全、宗教社会学及软实力结构分析角度值得深刻关注

在文件和相关言论的最后分析中，揭露了另一战略层面：“渗透分阶段”，具体包含两个主要阶段——第一为匿名阶段，第二为受难阶段。此划分不仅显示巴哈伊组织

在中国等安全封闭环境中长期且细致的扩展规划，也体现巴哈伊内部利用压力和限。制来强化集体身份及扩展影响力的哲学

该模式先使巴哈伊组织在目标国完全隐秘且无形地稳固存在；无正式注册，无公开结构，透过非正式途径和个人关系吸收本土成员。此阶段称为“匿名”，非因资源限。制或准备不足，而是为突破法律障碍的战略部分

若该秘密网络遭遇法律或安全打击，则进入第二阶段：受难。在此阶段，受难不仅是社会生存工具，更是身份元素；巴哈伊组织将此作为自身“正义性”的证据，甚至。在国际层面利用

此战略，正如阿卜杜勒巴哈的引述所述，强调利用压力和限制争取同情和公共认可。与依赖理性辩证的亚伯拉罕宗教传统不同，巴哈伊的“正义证明”建立在受难和受压迫基础上。受难不是强加状态，而是生存、发展及获得合法性的主动战略工。具

综上，巴哈伊在中国的文件与分析展示了隐秘渗透、非正式但有组织结构、语言及策略掩护及受难概念的战略利用。该结构表面以服务、友谊和个人对话等理念呈现，实则为“有限环境中的有组织软渗透”经典模式；此模式在法律、社会和安全领。域需在宗教研究、软实力及文化治理领域内严肃认知

最后部分通过对巴哈伊宣传和身份哲学的深入分析，尤其是۱۹۹۵年۱月۱۵日文件及其核心教义，揭示了该宗教推广策略核心，特别是在像中国这样敏感和受限环境。中：将受难作为正义性理由

此战略在《伊干》一书中亦有体现：每当某人成为先知或神圣职位主张者且遭受强烈压制或暴力时，正是这种压制本身证明其主张正确。在此框架内，巴卜、巴哈欧拉及其他宗教主张者，仅因受迫害即被视为“正当”。此论断不同于主流宗教的逻辑。和理性论证，而基于痛苦与压迫的经验

受难导向策略是巴哈伊强有力的宣传工具。代替进入理性辩论或科学论战，巴哈伊宣讲者依赖“受难的正当性”回避批判性讨论。此策略尤其适用于宗教观念受质疑环。境，是情感战术以中和理性对话空间

文件中亦强调，当前非公开或公开行动时机尚未成熟。巴哈伊信徒应以“智慧”和“正确判断”行动，换言之，秘密且隐秘地进行活动。此阶段称为“第一阶段协

议——匿名”，是公开或大规模受难阶段之前的准备阶段，重点在于吸引、稳固和。培养本土力量，不引发官方关注

：因此，可以将巴哈伊组织在中国等国家的总体战略总结如下

。结构匿名：无正式注册，无公开表象的活动
。秘密网络建设：利用非正式的联系圈，秘密培训和渐进吸纳成员
。有意识的受难塑造：遇到打压时，利用镇压进行宣传以证明正当性
。避免言辞辩论：依赖情感、同情和苦难历史，而非宗教或哲学逻辑

，这一结构展现了封闭环境中意识形态软实力的经典模式。从政治社会学角度来看。这不仅仅是一种宗教，而是一个具有明确目标的文化-组织结构

在本次总结中，巴哈伊组织在如中国等环境中的战略路径清晰可见：将“匿名阶段”作为一个预备且周密的阶段，在暗中稳固存在，无公开声明且不激发政府敏感性。在此阶段，成员必须在遵守表面法律的同时，平稳秘密地扩展组织，而不建立。正式结构

——随着该计划在中国等国的精确执行，组织总部（以色列）也在继续战略准备如“蠕虫开始释放”等说法表明，作为指挥中心的最高领导机关正筹划从匿名阶段向。更公开的活动阶段迈进

明确强调对政府的忠诚及避免涉足政治，也是对东道国政府的防御战术之一；因稍有违规即可能导致组织活动完全受限。这种忠诚并非被动，而是为赢得时间、巩固。力量及为未来文化渗透结构的发展做准备

至此，文件进展至第١٨页，基于最高领导机关的正式且明确文件，展现了巴哈伊组织在中国等严苛环境中宣传、发展及渐进稳固的结构化叙述；这一模式融合了有目的的沉默、结构隐匿及战略性受难表现，需在宗教、社会及安全研究层面进行深入。探讨
